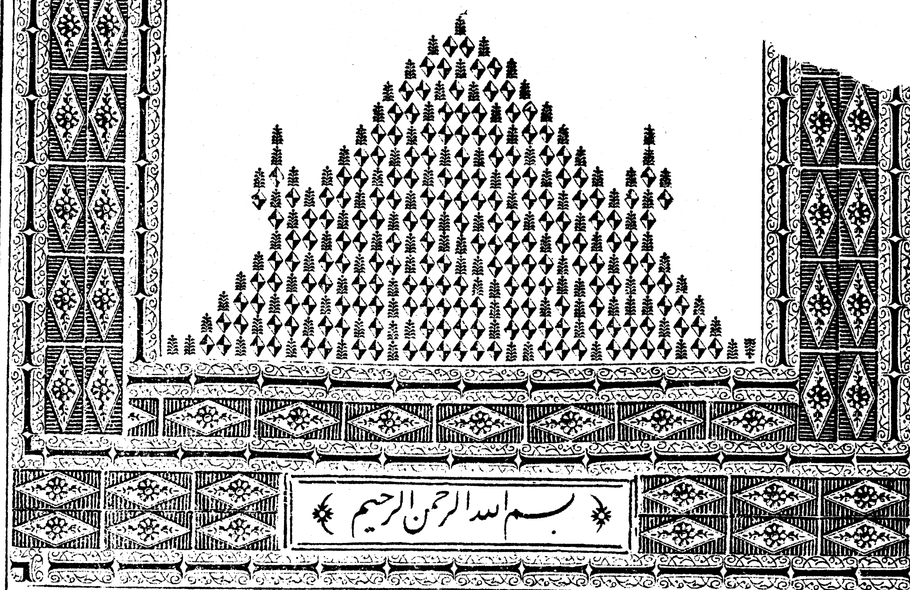
(فهرست اسامئ سامیهٔ اولاد ذوی الاحترام حضرت مولانا قدس سره الاعلی)



ملك الفقير راجي عفو ربه
المعترف بالتقصير
[illegible]
محمد [illegible]
الكوكي



حمدنا محدود على الدوام * وشكر غير معدود بلا اختتام * اول ودود محمود علام * ومفيض فضل وكرم
بى آغاز وانجامه كيم * عروة الوثقاى جذبات رحمت بى علتله * فتادكان چاه جاه وجود موهومى ساحهٔ
وسيع الراحهٔ فنايه اخراج * واسيران بندوزندان انانيتى آزادو سر بلند كلاه ابتهاج ايدوب وخرقه پوشان
خانقاه انفسى انفس خلع كرامات الباسيله اكرام * واحرام بندان طواف حرم حقيقتى مواقف عرفات
معرفتده ممنون قيام * ور بود كان تماشاى آفاقى * بيهوده كرديه هيام * ودلتشنكان دشت سراغى
سيراب زلال انعام ايتمكله زمين وزمانى رشته كش نظام وجد وحال * وزير وز برجهانى آيينه خانهٔ
مشاهدهٔ مبدأ ومآل * ومبانىٔ محبت ارباب قلوبى تأسيس * وسركشان دائرهٔ ولايتى تنكيس *
واذكار جميلهٔ دوستان كرامى باعث نزول امطار رحمت * وآثار جليلهٔ اولياى عظامى وسيلهٔ عفو
ومغفرت ايليوب تشعيب جداول كوثر سر محمديله خيابان جنانى دار التجلى * وتشتيت شمل اصحاب
شماله عالم كون وفسادى انجمن تحلى وتخلى * وتثبيت اقدام اقداميله ميدان اختيارى سايهٔ طوباى تسلى
ايلدى * وصلات صلوات متعاقب الورود * وتحف تحيات متراكم السعود وتسليمات قدسيهٔ متوارد
الوفود * اول شهنشه تختكاه شهود * وشاهد بى نظير حجلهٔ وجود * جناب لولاك مآب * ولعمرك
نصابه كيم ذات بهبودى محيط رحمت عالميان * وملاذ ملك وانس وجان * ومنبع ماء الحيات عرفان
وصفات بى نقيصهٔ بشريت * وخواص شئون روحانيتلرى مقسم فيوض ازليه ومرجع فروض ابديه
ونقش پاى سدره بمالرى * قبله نماى حقيقت * وكرد سپاه معجز پناهلرى توتياى ديدهٔ مرشدان
طريقت * قائد الغر المحجلين اولين * وسائق السابقين الآخرين اولمغله سايهٔ عنايتمايهٔ شفاعتلرى *
هماى دولت سر آخر زمان * وكحل جلاى چشم روى زمين اولمشدر * وصحب هطالهٔ تقديس ورضا *

امراج

وامواج در رغرر ثنای لجهٔ صفا همیشه گلزار اصحاب کرامی شاداب غیث غیاث لا یفنی * وهمواره مفارق انصار عظامی مبارق لآلیٔ آلا * وعیون آل ذوی الاحترامی پیوسته جمال با کمال دولت بیدار مشاهدهٔ دیدار کلچین روشنای اسرار ایتمکله * حریم حلقهٔ صحبتلری مطاف قوافل ارواح مرضیه ومحط رحال الآمال نفوس رائضهٔ راضیه اولسون * وتباشیر صبح تجلی وجوه آبدار عفت مخدرات حجرات اقترانلرین مانند چشمهٔ خرشید تابدار اشعهٔ تجلی ایدوب وبدور سیمای مآل حال خدمهٔ حرمسرای حرمتلری جلوه کر اوج قربت ووسائط استفاضهٔ امت اولوب مدی الدهور سلسلهٔ انتساب سدهٔ سدره نمالری سرمایهٔ دست اقتدار اسود! کران ملائ اشتیاقلری * ورشحات کرم عمیم البرکاتلری تسکین بخشای ثوران آتش هجران واحتراقلری * ونسایم رافت نفحات پاشلری کشایشدهٔ غنچهٔ خاطر مشتاقلری قلنه * وتنویرات پی اندرپی * وتکریمات بی چندوکی * شعاب منیعة الجناب شجرهٔ ارث کالای والا نصاب سربالٔ سلطان ماعرفنا که که * ادای لازمهٔ ذمت حق معرفتده بذل وجود وتقدیسات کونا کون * وتشریفات عاطفت آزمون ارایک نشینان اجتهاد ودستوران حسن تنظیم فرمای امور عمل واعتقاده کیم * آثار براعهٔ براعت نشانلری توقیع منشور عنایت * ودستورکار منصهٔ هدایت اولمغله سرکشتکان بوادیٔ کردار ورفتار حائز قصب السبق نجات * وفائز ترقیٔ درجات اولمشلردر وصنوف احسانات لاعین رأت * وضروب انعامات لا اذن سمعت محسنین اعمال * ومنعمین اموال مراقد وسیعه لرن پرنعیم هل جزاء الاحسان الا الاحسان ایلسونکه ایادیٔ ایدیٔ وسعتلری دفع مضایقهٔ عباد * واغلال غمومدن اطلاقه صرف جیاد فؤاد ایتمشدر * ورحمت عامه ومغفرت تامه * والطاف شامله * واعطاف کامله * قاطبهٔ مؤمنین مذنبین * وکافهٔ مسلمات مسیئاتی ممنون جبرانکسار ومأمون الغائلهٔ اضطرار ایلیه کیم * رغم انف شیاطین وقصم ظهر ظانین بالله ظن السوء ایله اتمام احسان بی علت * وتکمیل انعام هرملت سوریله آمین یا مجیر المضطرین * ویا مجیب السائلین * بحرمة الشفیع الامین * (امابعد) * تنزل الرحمة عند ذکر الصالحین مصداقنجه مجالس آرایان احسن القصص ومحافل پیرایان احسن الحصص اعنی بهاحضرت ناظم مناظم لآلی الاسرار * وخطیب منابر انفع الاذکار شیخ عالی کردار طریقهٔ علیهٔ خداوندکار مجد الدین اسفهسالار * وجناب عندلیب مناقب سرای کلستان ولایت * وطوطی کویای شکرستان کرامت * جامع شمیم پاکی شیخ احمد عارفی ءافلاکی وخدمت کاشف استار غوامض آثار * وشارح صدور مخدرات اطوار * مظهر بواطن احوال عارفان * ومظهر رموز اقوال عاشقان * ومهبط انوار فتوحات صمدانی * عبد الوهاب جلال الدین همدانی * نور الله تعالی مراقدهم * وافاض علی الطالبین عوائدهم * تذکرهٔ شریفه لری اصول رجال طریقت مولویه دن مناقب لطیفه لرن حاوی اولدیغی عشرهٔ کامله امیر واجد طیب الله ثراه ذکر جمیلی ایله مختوم والی یومنا هذا * سائر اولادکرام ومشایخ ذوی الاحترام * وفقراء صاحب مقامک نام ونشان وحال وشانلری تحت النسیج عنا کب نسیان * وفوق الطاق اهمال زمان اولوب * وتوفیق الملک المنان * بوبندهٔ کمینه وسائل خدا * وسائل راه نشین شاهان معنا * ومولع تلقیٔ اخبار اخیار * وتشنهٔ آثار کبار اولی النهی والابصار اوصاف سامیهٔ اسلاف وانفاس عالیهٔ اخلاف کروه ولایت شکوه مولویان کثرهم الباری الی انقضاء الدوراندن * رشفا من البحر اوغرفا من الدیم * وساطت السنهٔ ثقات رواتله خزانهٔ خیالنده دست دادهٔ جمعیت اولان عجایب خوارق * وغرایب بوارق دیباجه زیب الواح التفات * وحواشی نکار صحائف اثبات اولمق محوز نکار تردد وانکار وسبب صیقل مرایای قلوب وعوارض اعوجاج طباع کسلاندن سند سلامت قوالب وقلاب صید قوابل ومحک قلاب

صناعت اوائل در * دیوشعب اصول عشرهٔ کامله نك رسوم ازهار کمالات ونقوش اثمار کراماتیله مشحونه منقبهٔ منبعة الترتیبی ذیل مناقب العارفین * وتکملهٔ ثواقب المناقب اولمق امیدیله یادکار اخوان صفا ودستاویز خلان وفا * وموسوم (سفینهٔ نفیسه) ایدوب اذیال مبارکهٔ پیش قدمانه تشبث واذکار خیریه لریله توسل نیل مقاصد حسنه یه اجترا ئما اولوب دریوزهٔ راه استدعا ایله سالك سینه چاك خامه تشمیرساق قدم اقدام ومانئ بنان بیان ید طولای بیضاسی عیان جیب اهتمام اولمشدر * متضرعدرکه بوچاروبکش میدان مکارم ارکانلرین وروما ل پیمانجهٔ جمعیت خانهٔ معالی بنیانلرین ملحوظ کوشهٔ چشم بنده پروری ومحظوظ بهرهٔ خوان کرمکستری بیوروب عیوب وقصورندن اغماض * وجانب ردهدیه مورانه سندن اعراضله ممنون تطفل یادوم أمون تعلل ابعاد بیوریله * حاشا المثلك ان تقنط راجیا * العفو أجزل والمواهب اوسع * فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله که فی الاصل مانند بلدهٔ ازمیر برحفرهٔ انکار اولیا وبرزخ زرق وریادن سرزده ایکن مرید نامراد حضرت مولانا قدس سره الاعلا بلکه منقبه نویس مردان میدان عرفان * وثنا کار ووصاف برکزیدکان سبحان مفیض الاحسان بی پایان اولمقلغله سرافراز ودرویش ثاقب مولوی شهرتیله ممتاز * وعلی الخصوص آستان ملائك آشیانلرندن خدمت مشیختله شرفیاب بیورلمق ومشار الیه فهذا من فضل ربی * وماصدق اعتذار لا احصی اولمغله مشرب نفس ناطقه نی مقام اقامت مراسم تشکر وتحدیثده مقیم آوان * وملك وجود مستعاری وقف مدایح مسکیة الشمیم مقبلان * وکالای همت والایی رهن تولای مقبولان ایدوب * ومن شرط المحبة موالاة احباب الحبیب ومعاداة اعدائه * مقتضاسنجه سرمایهٔ لهجهٔ ثنایی خرج راه دوستان اولیا * وشهب ثاقبهٔ هجایی دلدوز وجکرشکاف دشمنان آیین مولانا یتمکی لازمهٔ ذمت همت وفریضهٔ رقبهٔ رقیت اعتقاد پاکین بهانهٔ انتمای پاکان * واسلوب حکیم فسقهٔ ناشسته رویان بیلوب حاوئ فحاوئ فوایح روحانی وجامع اشتات عوارف معارف نورانی اولان سفینهٔ نفیسه یی مراتب ثلاثه اوزره ترتیب جمیله مسارعت * واستمداد تمشیت تأییدربانی واستعانت مساعدهٔ تسدید سبحانی ایله تشدید نطاق غیرته مبادرت اولندی اسأل الله العصمة عن زلل الخلل انه مانع الوصمة ومعطی الحلل

المرتبة الاولی فی ذکر مدایح فروع الجرثومة الطاهرة الصدیقیة الاولویة ونقل محامد اصول السلسلة الزکیة الجلالیة المولویة کثرهم الله تعالی وکملهم وافاض علی الطالبین برکات کمالهم

المرتبة الثانیة فی بیان محلیات الحالات المنسوبة الی خلفاء طریقتهم وعیان مخلیات الریاضات المنتمیة الی مشایخ وتیرتهم انار الله تعالی مشاعل آثارهم واثار علی المریدین انوار اسرارهم

المرتبة الثالثة فی تعریف الفضائل الشائعة عن الصعالکة المتنسکین باقتفاء آثارهم وتوصیف الخصائل الصافیة للصیاقلة المتمسکین باذیال اسرارهم لاحظهم الحق بعین العنایة الجلیة والخفیة بمنه الذی لا تساویه الاعواض وکرمه الذی لا یعلل بالاغراض انه هو الوهاب الفیاض آمین بعزة نور حبیبه الامین

المرتبة الاولی فی التیمن باذکار مآثر اولیاء الاولاد الکرام المولویة والتبرك بآثار مفاخر السادات السلسلة النسبیة الصدیقیة

فلنبتدئ بذکر من هو اولی فی المرتبة الاولی ولنقدم منقبة حضرت الولی الصاحی المدهوش ومحمدة جناب الغوث الاعظم والقطب الافخم اروم به السلطان عباپوش استحلا بالنهایة التیمن واستیفاء لغایة التبرك واسترواء من الینبوع واسترشادا من المتبوع متعنا الله وکافة السالکین بتلثیم عتبة مشهده المقدس والتظلل بجوار جداره المؤسس * (حضرت بالی افندی) * ایها الطالبین مقاصد رشادبدانید وای سالکین منازل سداد کوش صدق دارید که چون طالع سعادت ازلیه سر سلیمان شاه کرمیانی را تاجدار حضرت بالی افندی

اقبال دوجهانی کردانید بدولت ازدواج حضرت مطهره سلطان ابنة السلطان بهاء الدین ولد قدس سره
الصمد رسانید وازحبالهٔ صدر وسلالهٔ صلب ایشان دو شاهزادهٔ عالیشان بوجود آمدند که جناحین قلب
ولایت وکرامت کشتند * السنهٔ مشایخ شوامخ المراتب واقلام اسلاف حقایق رواتب تقریر وتحریرلری
اوزره رسیدهٔ حد تواتر واشتهار وامضا کردهٔ تلاحق افکاردرکه اول ایکی نوباوهٔ بوستان کرامتك نشو
ونمالری قدم حضرت خضر والیاس علیهما السلام اوزره اولمسی مشاهد جد امجدلری اولمغله سیمان نبیان
مرقوم قلنـدیغی مؤید ماهپارهٔ مهین مشرق زیب ولادت اولدقده هنوز روح تابنا کلری اشـتغال
تسبیح اسـتهلال اوزره ومانند اخـتران مردم دیدهٔ مامیان وخویشان وپرسـتاران لرزان جمال مهر
نشانلری ایکن ناکاه حضرت خضر زنده پدیدار اولوب میان مجمـع مرقومدن اول نوردیده یی وورای پردهٔ
خفایه چکوب روح روان آساعیون حضاردن نهان وچند روزه بی نام ونشان اولمغله صوری ومعنوی
جست وجوی کوهر نایاب ذات پربرکاتلری اثناسـنده مهبط سامیلری اولان قره حصار بلدهٔ
مبارکه سنك پشتیبان دیوار حمایتی اولان جبلك قله سنده اول پیغمبر خجسته پی انتما ایله معروف مقام عالیده
وآغوش مادهٔ شیردایهٔ تدبیرده بولنوب ایکن رضیـع هفت روزه ایکن طفل یکساله قدر نمایذیر اولدیغی
نمایان وتبرکا وجه مناسبت انتسابه بناء نام نامیٔ خضرله تسمیه بیوریلوب ومن کل الوجوه توافق اسم ومسمی
ایله انتشالری ولی مادرزاد اولدقلرین تحقیق ایدوب وتأثیرشیردایهٔ معهوده ایله چارده ساله ایکن دلیر
شیرکیر اولمغله مسند پدر بزرکوارده امیر وسجاده نشین پیر وجامع دولتین ووالیٔ ولی سیرت ومجمع البحرین
ولایت وکرامتده خضرنوبت اولدقلری کبی شاهزادهٔ کهین دخی عقیب تشریف بزم عالمده مشرف
صحبت الیاس نبی علیـه السلام ودست معجزه پیوسـتلرندن بهره یاب سـه دانهٔ خرما ومغتنم عطیهٔ خیر دعا
وحصه مند کف کفایت سود سرتاپا اولمغله تیمنا وتفاؤلا مسمای اسم سامیٔ الیاس قلنوب نام نامیلرینه ملایم
کمالات اوزره معمر وسریر صورت وسیرتده پیرو پدر اولوب دائرهٔ خاندان کرمیانیان مجمع خضر والیاس
زمان وهر بری خشك وترجسمانیت وروحانیتده فریادرس دم اشتداد دوعامهٔ افتادکانه دستکیر امداد
اولمشلردر متعنا الله وکافة المحبین بحمایات روحانیاتهم * واول حفیدین مکرمین وسبطین محترمین فیضیاب
مایهٔ سر اجداد امجادلری ونشئه دار حالت خاصهٔ پاکیزه نژادلری اولمغـله هر بری هزبر بیشهٔ شجاعت
واستاد صاحب ایجاد پیشهٔ عدالت ظهور ایدوب استخدام سیف واسـتعمال قلمه استحقاق وتشریفات
توغ پرفروغ وتکریمات علم تأیید توأم استعدادلری نمایان اولیجق استخراج کار خاندان خداوندکاری
واستئذان پیش بینان کارکزاری واختیار اخیار دولت سلجوقیانی بلکه اشارات علیهٔ روحانی
انضمامیله سرافراز امتیاز مسند حکومت وممتاز خلعت امارت قلنوب کوتاهیه وقره حصار ومضافاتلرنده
حراست ثغور اسـلام وحمایت امور انام وحسن تربیهٔ کرام وترتیب جزای لئاملە عـلی شیر کرمیانی بدع
سیئه سنه آثار حسنه ایله تلافی میراثنه موفق وسلسلهٔ زکیهٔ نسل شریفلری جلالات عنوان واعتلاء شانله
محمود الاحوال وممدوح الامثال وعلی الخصوص میانهٔ اولاد خضریه دن بالی افندی وکروه ابناء الیاسیه دن
ارغون چلبی قدس سرهما تعینپذیر پایهٔ قطبیت وشهرتشـعار رتبـهٔ غوثیت اولملریله انتساب عرق
طاهرلری مرکوز صمیم الفؤاد ذوی الهمم وامتزاج نسب فاخرلری مطمح انظار اولی الابصار اولمغله اثنای
فترت تیموریه ده انتهاز فرصت وآخر امراء کرمیانیه اولان چلبی یعقوب خان قتلی عقیبنده کریمهٔ مکرمه لری
محرم حرمسرای عثمانیان اولوب حبالهٔ مطهره لرندن موسی وعیسی چلبیلر سرزدهٔ سـتارهٔ شهود واریکه
آرای سلطنت وجود وبین السلاطین چلبی شهرتیله معهود اولمشلردرکه عند الاروام چلبی عنوانی
زادکان خداوندکاریده عرف اولمشدر *(نقلستکه)* زمان امارت سـعادت اقترانلری مصادف ملاحم

طوائف ملوك روم ودبدبهٔ دولت وولولهٔ حشمتلری کوشکذار اقران مرز بوم اولدقچه خواطر
حساد کید نهاده کلان افکار سوء قصد کندیلرین دلفکار ادبار ایدوب هر بری هدف ناوك غرضلری
اولوب مرض کین وکبرلری باعث تدمیر اولمغله مقابلهٔ صوریه‌دن مستغنی ومغشوشان الطاعتمادخی
طلا کردهٔ غازهٔ روی ریای خلوص ایکن مستعین زور بازوی صفدری ومستمد سایهٔ شمشیر حیدریلری
خوشحال وفارغ البال وآسوده سر وممتع زندکانی بی شور وشر اولدقلری شکرانه سنه عرض دستیاری
ایله سوق دعوی استقلال ایلدکلرنده (این قدر هم برای روپوش است ورنه بیزاری دولت وفراغ
سلطنت میراث اجدادماست) جواب صوابیله نسب والا حسبلرنده عروق سلطان بلخ ابراهیم بن ادهم
و پادشاه خراسان علاء الدین محمد خوارزمشاه وشمس الائمهٔ سرخسی مرتضوی واحمد خطیبی صدیقی
جمعیتنه ایما وحضرت ابن ادهم وجناب سلطان العلماء قدس سرهمانك ترك تاج وتخت ملك دنیا بیورملرینه
اشارت اولدیغی تفاصیل سلسلهٔ نسبیه‌لرینه تحصیل وقوف ایدنلر عندنده غنی عن البیان ورسیدهٔ
مرتبهٔ عیاندر *(مرویستکه)* نوبت دولت بی رخنهٔ نکبتلرنده کیفیت اتحادلری حیرت افزای
اصحاب تفرقه وکویا که قلب بین القالبین وروح بین الجسدین اولوب هر بری شمع انجمن افروز حکمت
الاشراق وآیینه‌دار سرائر وضمائر عشاق ومشکل کشای واردین انفس وآفاق اولملریله سایهٔ دیوار ایوان
رفعتلری ملاذ رجال دین ودنیا وملجأ علما وعرفا ومحط رحال شاه وکدا وسدهٔ سدره انتمالری مقصد
پیر وبرنا ومحل عرضحال اخوان الصفا ومرصد آمال خلان الوفا وصحبت پر معرفتلری (من اراد ان یجلس
مع الله فلیجلس مع اهل التصوف) ماصدقی اولوب کج نکاهان وهرزه درایان وقت وکستاخان وبی ادبان
عصر اوضاع ناهنجارلری معروض پیشکاه غیرتلری اولدقچه (ولا یحیق المکر السیٔ الا باهله) آیت
کریمه‌سی مژدهٔ لطیفه وتسلیهٔ شریفه‌سندن ماعدا ایله تحریك زبان کرامت بیان بیورمیوب فی الحقیقه
زمان یسیرده آثار نفس الهام سمیرلری جلوه کر منصهٔ ظهور وهرکس ثمرهٔ فعل وقول نامعقولی اولان
امر عسیره مبتلا اولوب بعضا توبه کار وبعضا مهبط نازلهٔ دمار اولملریله کویا اول آیت اعجاز فرما حرز کف
اللسان وحصن تعدی ناکسان وتعویذ نیکخواهان اولوب دوستان اولیا مأمون الغائلهٔ دشمنان آل عبا
اولمشلردر حتی امرای اطرافدن اغرای دم استقلال وتعهد یکدلی ایله اغفال صددنده نطع کستر ملعبهٔ
وهم وخیال اولنلر مأیوس مساعدهٔ مأمول اولیجق سالك راه بغی وخلاف اولدقلرنده صدمهٔ شمشیردودم
ظاهر وباطنلریله جزابین وهراسان اولمغله مار کژدم نهادان زمانلری سوراخ مکر وکمین فتنه دن
سر برآور جرأت اولمیوب بیم ستم وامید کرملری سد راه طغیان وکمند استبعاد احسان اولمشدر *(نقلستکه)
قلعهٔ بلدهٔ قره حصارده حضرت مولانا وحضرت بهاء الدین سلطان ولد وجناب عارف اکبر خانهٔ وحدت
ولانهٔ خلوتلری اولمق اوزره مشهور قبهٔ والاقه ومقام استجابت مظنه وپشتیبان شهر مسفور اولان کوه
میمنت شکوه تله سنده منسوب حضرت خضر علیه السلام اولمغله معروف کهف الاستغاثه ده
خضرین والیاسین نبوت وولایتك کاه وبیکاه دوچار وبلکه چاریار غار الفت اولوب واول جمعیت عجیبه‌نك
آثار غریبه‌سی نمایان اولدیغی شهادت عادلهٔ ثقات محرمان اسرارلری ایله ثبوت یافتهٔ درجهٔ یقیندر حتی
صحبت آخر بیتلرنده حضرت شهید سعید مرحوم ومغفور له یعقوب چلبی خاتم سلسلهٔ امارت صوریه لری
اولدیغی مستفاد لوح محفوظ واولاد امجادلرینك دوش همت علیه‌لری کرانبار امانت امارت تحملندن
آزاد بیوریلوب بلکه الی آخر الزمان مسند زیب خانقاه ارشاد اولملری تبشیری مورث انبساط موفور
اولدیغندن ماعدا اهمانا سلطان عباپوش وارغون چلبی حضرتلرینك ترك مسند امارتله اختیار کوشهٔ
فراغت بیورملرینه تمهید وقوعی مشهود به آکاهان فراست وامضا کردهٔ اجلهٔ درایتدر *تاتوانی بنده

شو سلطان مباش * کوی باش و زخم خور چوکان مباش * بمنه العظیم وکرمه الجسیم اول نقاوهٔ انسال وزبدهٔ امثال قیود غوائل وعلایق ومشاغل عوایق امور خلایقدن اطلاق وتخصیص مصالح تربیهٔ قوابل عشاقله ممتاز وتوجه تام جناب رضای جناب خلاق وبلکه متوجه ومستدعای سلاطین وملوك آفاق اولمقلغله سرافراز اولوب (وهم الملوك تحت الاطمار وان الملوك لوعرفوا ما كان عليه اصحاب الحال لجاربوهم بالسيوف للاستبدال) مضمون لطيفى مشعر اولديغى تشريفات وتأييدات ايله مبشر وأصل ماخلق لهه میسر اولدقلرندن ماعدا اتلاطم حوادث ملوانله نو بنو خمار زدهٔ نشئهٔ بادر رکاب جام دولت دنیا اولمه‌دن مصون وهمیشه صهبای دائم الانتشای عشق الهی ایله خوشحال وشهنشاهان دين وعقبا اولمشلردر * ان فی ذلك لذكرى لمن كان له قلب اوالقى السمع وهو شهيد * (مرویستکه) اول امیران ملك ولایت ومشیران جاه جلالتك جمعیت اسباب ظاهره وباطنه لری چشم بند صورت بنان وسنك راه اخلاص شیشه دلان وانحراف صوب آبا وتخلف اثر اسلافه محتمل الحمل اولمغله چشمه سار عنایتلری جوشان وقلزم شفقتلری خروشان اولوب خضر پاشا حضرتلری بدیهة (نظم)

*ما که کنج کوهریم این مال وجاه * مار وشمشیر طلسم حا کمست *

بيت شريفلرين انشاد وحاوى اولديغى مضمون منيفيله منزل صدق اعتقاده ارشاد بيوروب والياس پاشا حضرتلرى دخى (نقصان مال وزيان جاه به مملوکان ومحکومانست نه بمالکان وحاکمان) نفس انفسلری ایله بی علاقه کان مال وجاه مالکیت وحاکمیتلرینه وباعلاقه کانك مملوکیت ومحکومیتلرینه تنبیه بیورملریله غفلهٔ صورت ومغروران ظاهری ایقاظ ومتوجه حقیقته توجیه وجوه اعتماد بیوردقلری ثبت کردهٔ جریدهٔ معارفلریدرکه آزاده سران کوشهٔ قناعت توشه میانده زبانزد کار آزمودکان ترك وتجرید اولان (تعلق القلوب برق القوالب) مثل مشهوریله توارد ایتمشلردر (مرویستکه) اکثرا وقاتده عقد مجالس معارف بیورلدقده معروض پیشکاه استکشاف اولان غوامض طریقت ومشکلات حقیقته جواب باصواب مضاعف سنوح ایتمکله مدعای غیرت وهمتلری ثبوت یافتهٔ شاهدین عدلین اولوب مخالفنه راه مجال خلاف تنك اولدیغی محال معضله دن اولمق اوزره ایراد اولنمشدرکه مبدأ ومعاد خصوصنده کارملت سمحهٔ بیضای محمدیه دن جلوه کر منصهٔ تشکر وتحدیث اولان آثار عجیبهٔ محیرة العقول تحقیقی اثناسنده اول مقوله اسرار جلیله اوساط وصغاردن مکتومه اولدیغی استشکال اولندقده خضر پاشا حضرتلری (هل يستوى القريب والبعيد) نفس قدسیلری ایله فائز علیای قرب درکاه اولنلردن ماعداسی شایان کشف راز ومستحق اطلاع اسرار اولدیغنه جریان عادت متقنهٔ الهیه وفیضان حکمت غیرت صمدیه باعث اولدیغی تبیین بیوروب والیاس پاشا حضرتلری دخی (لو كوشف الكل لكل لكل بالاشتياق ومل بالاشفاق) نکتهٔ جزیله سیله تنك حوصلکان تاب آور مشاهدهٔ اسرار اولمیوب بلکه سعدا غلبهٔ نیران اشتیاق وماعدا تأثیر سموم اشفاقله ادای خدمات ماخلق لهده مغلوب کلال وملال اولمغله تعطیل کارخانهٔ احسان وطغیانلر ومیدردیو تشنکان زلال عبرتی سیراب تسلی ونشئه یاب ارشاد ایدوبکو یا حلقهٔ صحبتلری دائرهٔ جمعیت مهر منیر وبدر التمام ومدار قران سعدین کاملین وسبب روشنائی چشم جان اولی الافهام اولمشدر * (نقلستکه) * مستضیئان مشاعل تربیه وعرفانلرندن بعضیلری تأسف ایام خالیه ایلدکلرنده خضر پاشا حضرتلری (این بدان ماند که مرد رسیدهٔ چل ساله بجهالت شباب وبغفلت مراهقت وبملاعبت طفولیت تأسف کند مع هذا در رسیدن مبلغ کمل رجال ازانهانا کزیراست پس مراسم شکرآنستکه بوصول منزلهٔ سلامت همه فلاکت براز خ را فراموش کند وبصفای وقت وغنایم حال متمتع ومغتنم کردد) فحوای پرجدواسیله تنبیه بیورملری عقیبنده الیاس

باشا حضرتلری دخی خزانه کشای جواهر معارف وفرائد فوائد باش منارق حضار اولی الاعتبار اولوب (کاملانرا یکدمه بخلقت کمال از عدم بر آوردن وبتدریج بکمال رسانیدن نسبت بقدرت جهان آفرین برابر است لیکن در تدریجات منازل وتحویلات احوال حکم وعبر بی شمار است پس اصحاب ترقی زیاد ایام کذشته وملاحظهٔ مناهل سابقه باعث مشاهدهٔ عجایب قدرت وبادئ مداومت شکر توفیق فرصت باید بود نه مدار وسوسهٔ تأسف عبث بی معنی بلکه آن دیدن وکذشتن در تنزل مقامات عقول مسترشدین وممناشات اقدام ضعفای مریدین منافع لا تحصی دارد که نزد سجاده پیرایان تربیه وتلقین رسیدهٔ حد بداهت است) عنوان مراعات مراتب اساسلری ایله تأکید عقاید وتشیید مبانئ صدق واخلاص مستعدین پیورمشلردر * لله درهم وعلیه اجرهم * (مرویستکه) * پروانکان بی پروای لومهٔ لائمین وشمع انجمن آسا پرسوز وکداز آه وانین محبت ازلیه لری بولنان اخوان صفا وخلان وفا ارادهٔ محبین ورد منکرینه متعلق ادارهٔ کلام ایتملری اثناسنده حضرت خضر پاشا قدس سره (آیین حقایق اکینما احوال واشاراتست ومخالفین افعال وعباراتست والمرء عدو لما جهل) لطیفهٔ دقیقه سیله عقده کشای اشکال وحضرت الیاس پاشا قدس سره (طریقهٔ ما وتیرهٔ جذبه من جذبات الرحمنست پس از انجذاب رحمانیین ناکزیر است) طیبهٔ دقیقه سیله تطییب قلوب مقبله وتعریض نفوس معرضه بیورملری ساده لوحان ابتدانک کفت وشنید متعصبه دن ناشی خلجان خاطرلرینه ودغدغهٔ مشغلهٔ لا یعنیلرینه پرده کش اغماض وسدره التفات اولوب (سلک لا یدو کاربان کذرد) خواسنجه طرفین اقرار وانکاره اسراف نور نظر بصیرت ایتمیوب بر موجب (الوقت سیف قاطع) مسارعت احراز منزله تازیانه زن غیرت اولدقلری نمودار سرائر محرمان راز ودودی انبازدر * وعلی هذا القیاس کویا الهجه ومهجهٔ مقدسه لری جناحین سیمرغ حقیقت وجلوه کرقاف اتحاد اولمشلر یدیکه بو خاک آستانهٔ سعادتلری خدمت منقبه نویسیده ضبط قطرات معدودهٔ معارفلریله اکتفا ایدوب وکرامات سائره لری تمیقندن اقلام وصحایف زبان اعتذار آور (این الثریا من ید المتناول) وروی عجز مالسدهٔ اعتراف تصور (وما احطناها حق الاحاطه) مضمونیله نیاز باش بمانجهٔ میدان بیان اولمشلردر * علی الخصوص سلاطین دیهیم ولا یتملک طی زمان ومکان امثالی خوارق عجیبه لری تفصیلنده انجق فائدهٔ تبیین تأیید وعائدهٔ تأکید خلوص اولوب لکن نشر فوایح مسکیهٔ معارفلرنده تعطیر مشام ارواح مسترشدین وتعمیر خرابهٔ قلوب منکرین وتوفیر مائدهٔ منتظرین آسمان یقین اولمغله اغلب صفحات جریدهٔ سفینهٔ نفیسه یی رسوم اسرار حقایق ونقوش معارف ومواعظلریله تزیین ایدوب وناظرین صور کرامات اولان ارباب ابتدا مراعاتی سیاقنده دخی نبذهٔ من الخوارق تضمین اولنمشدر والا حوصلهٔ عالم صغری مساعد اوصاف لا تحصی ومتحمل احوال عالم کبری اولمدیغی نمایان ومستغنئ تبیاندر * (آورده اندکه) * منوال مشروح اوزره اول نیرین عظیمین مدار ولایت وروحین متجسدین قالب کرامت قرة العین وجوه ملت وتاج ابتهاج سر دولت اولمغله اوقات کذار ومتعاقبا دامن افشان بزم درکار وسمند توجه ران جوار خداوندکاری اولوب مسند روحانیتلرینه سلطان عباپوش وحضرت چلبی ارغونی استخلاف ومیانهٔ اخلاف کراملرنده ولی عهد اسلاف ذوی الاحترام ایتمکله درد هجران اخوان وخلانه دوای تسلیت بخشا وناله وافغان مستمندان حسرت وفراقه تسلیم فرما وقره حصارده مدفن والد بزرکوارلری اولان زاویهٔ مکرمه ده پهلو به پهلو آسودهٔ نشیمن بقا اولوب آثار اذکار جلیله لری یادکار عرفا اولمشدر * نور الله مراقدهم وعلی سنادس القرب ارقدهم آمین یا مجیب السائلین بحرمة الشفیع الامین * (مرویستکه) * حضرت خضر پاشا قدس سره العزیز قبیل انتقال واثنای احتضارنده حضرت الیاس پاشا نور ضریحه عدم تحمل داغ فراقلرین مشعر (بیت)

اخذنم

اخذتم فؤادی ثم عنی نأیتم * فما ضرکم لو کان عندکم الکل

مصداقنجه رغبت مرافقتمای عالم علیین اولدیغنده (بترتیب آمدن میرویم) فقرهٔ مکاشفه جد واسیله
مابین ولادت وفواتلرینك اتحادینه اشارت بیوردقلرینی الیاس پاشا حضرتلری دخی حین توجه دار القرار
لرنده (زمان رفتن بر ترتیب آمد نست) نفس انفسلری ایله تأیید بیوردقلری فی الحقیقه مابین الوفاتین ایام
مابین الولادتین حسابنه موافق بولندیغی کمال حال ومآللرینه کواه علامهٔ بی اشتباهدر وهر برلری اوان
صحتلرنده ولی عهدلری اولان فرزند ارجمندلرینه الباس کلاه خلافت واکرام تکبیر مشیخت بیوروب
انجق خضر شاه افندی حضرتلری جانشین ولایتلری بالی افندی جنابنی خلعت فقر وفنا اولان عبای
مسنونه ایله تشریف بیورملریله اولاد کرام مولویه میاننده عباپوش شهرتیله سرافراز امتیاز
واوّلا جوار اجداد امجادلرنده وضع رسوم خانقاهله واحیای سنن سنیهٔ اشراف اسلافله مستبد
ومؤید اولمشلردر حتی وجود نازنین وتنپروردهٔ آغوش ملوکانه لرین عبای صعلوکانه ایله کورنلرك
استغراب افسوس قرینته بداهة (نظم) هرکه دارد بهره از آل عبا * برعبا نکزیندا وهر کزقبا *
وین عبا تشریف شان آمد مرا * شدز رشکش جامهٔ شاهی تبا * قطعهٔ غراسیله تسلی بخش
وداد تشکرده اولدقلرندن از یدسابقا اجمال اولندیغی اوزره صورت دولت ناپایداردن بیزارلقلرینه
تمهید ومآل حال سلسلهٔ زکیه لرینه اشارت وطرح تکلفات پوششه تنبیه وارشاد وقوعی نماینده
مرایای طباع صافی ضمیراندر * وبعد زمان حضرت ارغون افندی قدس سره العزیز دخی جانب جناب
والدماجدلرندن الباس خرقهٔ خلافتله کوتاهیه ده حالا مدفن مقدسلری اولان بقعهٔ مبارکه ده
اجلاس سجادهٔ مشیخت بیوریلوب وعروق نسب والاحسبلرندن اول منیرین علوینك اولاد
امجادلری زوایای طریقت افروز وشبچراغ خوانق حقیقت بروز اولغله بحمده سبحانه وتعالی
برجسمانیت وبحر روحانیت بواطن طیبه ومساکن مساکن متیمنه لری برکات ومیامن خضر
والیاسی ایله مستفید ومستفیض اولمشلردر * ادامهم المنان مادام الزمان واعلی شانهم الی انقراض
الدوران * (منقولستکه) * چون نوبت خلافتلری بی دغدغهٔ امارت وباصفوت اوقات اولغله
دائرهٔ پرامانتلرندن پای آمد وشد حشم وعنوان جاه صوری کشیدهٔ صحنسرای دولت سائر اخوان
ومجالس عالیه لری اختصاصینه پر فقرا وخلان اولنجه طرف باهر اشرفلرینه تبدیل انظار سابقه
وتحویل توجهات سالفه ایدنلرایله نظر وتوجهلری برقرار اسلاف اولنلر حرمان فوائد موائد انظار حسنه
وانفاس نفیسه ونیل عوائدز وائد سایهٔ همت ومایهٔ صحبتلریله امتیاز یاب (وقل کل یعمل علی شاکلته
هرچه کند بخود کند) مصداقنجه فریقین مذکورین حصائد معاملاتلریله ممنون ومحزون
اولدقلری مؤید من عند الله الغیور ومجیئ امدادات فتح وظهوراولملرینه شاهدین عدلین اولوب مدعای
نیابت پرنباهت خداوندکاری منصه پیرای ثبوت وفحوای برجای (الملوك تحت الاطمار) جلوه کر
مرآت احوال اجلال مآللری اولمشدر * (منقولستکه) * اغلب آوان سعادت قرانلری بالای
قلعهٔ قره حصارده واقع چله خانهٔ اجداد امجادلری اولان بقعهٔ کردون قبه ده ملازمت خلوت
ومواظبت وحدت اوزره کذران اولوب دردمندان زبانه برآور عرضحال زبان اولدقده (چون
زمطمورهٔ پروحشت کورنا کزیراست پس پیش ازان اعتیاد تنهایی باید کرد) دم قدم توأملریله
سد باب الفت دوروزه وتدارك تصفیهٔ مدارك ومشاعره تنبیه ذیلنده (لا ینبغی للمرء ان یشوش
وقته مع ربه ویشتت جمعه بنفسه) نفس انفسلریله کوشداران صوب صوابدیده لرین جانب انقطاع
الی الحق ومنزل احتساب نفسه ارشاد بیوروب لمصالح خفیة کاه وبیکاه تنزل مراتب

مسترشدین وسعادتخانهٔ انس اولادوعیاله نزول بیوروب کروه انبوه مشتاقین وعین الجمع منتظرینی صحبت حکمت پیرالریله تسلی یاب خاطر ودیدارمسرتفرمالریله قریر العین ایدوب بنه مانند روح روان کندولرکوشهٔ وحدتده وخیال مقدسلری قلوب قوالب قوابلده نهان اولورلردی حتی مشرب عالیلری اشتغال حسیاتدن منافر وهمواره مجردات معارف ومعانی ایله مسامر اولدیغندن ناشی اکثر محافل احبابده دخی سر بجیب عباءهٔ مراقبه اولدقلرین کبرای حلقهٔ صحبت استکبار الف وبلکه استنکاف انسه حمل ودسیسه فرسای خواطر تنك حوصله کان اعتبار اولمغله وینه برنزهتسرای فسحت پیراده عقد مجلس موانست اولندقده بالکلیه رویکردان جانب تکلم وخطاب ومستغرق مشاهدهٔ درون عباءهٔ مبارکه اولدقلری حیرت افزای حضار وطاقتکداز اصطبار اولمغله بالاقتضا سر براور جیب تماشا (وبیاییدو بیورسید) خطابیله پرده برانداز چهرهٔ حال اولدقلرنده کبار قومدن رجال معدوده امتثال امر عالیلری اوزره نظر کمار ورای پردهٔ عباءهٔ پر کرامت اولنجه درون خرقهٔ مبارکه لرنده کندولر مجلسی امثالی نیجه مجالس لطیفه ونشیمنلری معادلی چند مراتع منیفه معاینه ایتملری باعث تشیید مبانیٔ خلوص وبادیٔ دفع خواطر مکدره اولوب خصوص احوال سائره لری دخی بالجمله مأمون الارجاء حروف هجای خرده کیران زمانلری اولمشدرکه بوقطعهٔ جلیله بدیهه سرزدهٔ قریحهٔ الهام سمیرلری وحاکیٔ حقیقت حال بی نظیرلری اولوب یادکار صماخ اصحاب خلوص وورد السنهٔ ارباب خصوص اولمشدر * این خرقهٔ ما طرفه شبستان خیالیست * ازاهل نظر محرم اوصاحب حالیست * بی روشنیٔ چشم دل وشمع ارادت * کلچینیٔ پیرامنش ازامر محالیست *(مرویستکه)* ذات ستوده صفاتلری زمان ولایت قرانلرنده مرجع کملین طریقت ومجمع مکملین معرفت وشمع انجمن حلتنان اخوان صفا اولمغله مجالس عالیهٔ میمنت پیرالرنده هرکس مغتنم برکات انبساط ومستعد روشنای نشاط تشکر وطریان تفرقهٔ دوراندن تفکر اوزره ایکن ناکاه سر برآور جیب عباءهٔ مکاشفه اولوب (الاولاد اسرار الآباء) مضمونیله تفاؤلا دست بردار سدهٔ اجابت حضرت قاضی الحاجات واخوان اربعین کندولرکبی بر فرزند ارجمندله ممنون بیوریلمق رجامندی ونیاز پاش پرسوز اولدقلری عقیبنده آثار استجابت پدیدار ومسؤللری موصول الحصول وبالجمله حمل ووضع مطلوب متحد الوقت اولدیغندن ماعدا مانند آبا اولاد دخی ائتلاف جبلی وموانست خلقی اوزره انتشاباب اولدقلرنده عین الجمع خلان وفایه مژده بخش واتحاد حالیلری مأمون الغائلهٔ تفرقه مآلی وائتلاف صوریلری معنیدار مجانسهٔ سری اولدیغی ظهور اثر دعای مذکورله مؤید اولمشلردرکه فی الحقیقه اکرمیانه اربعنده مغشوش کفران نعمت صحبت شریفلری اولیدی بهرحال مقتضای غیرت حرمان برکت دعا بالخیرلری ایدی لکن عموما ارباب اختصاصدن اولدقلرینی مبین تعمیم اغتنام وتسویهٔ ذات وزمان زادکان اصول وفروعه سرمایهٔ سلامت افکار عواقب وبضاعهٔ بی اضاعهٔ منافع ومآرب اولمشدرکه منوال محرر اوزره شاهدین عدلین حمل ووضعله مدعای همت علیه لری ثابت اولیجق بومقوله کرامت جامعه وعنایت لامعه تنویر ابصار اولی النهی وتهییج لجهٔ حیرت احبا ایلدکده بوقطعهٔ غرا سرزدهٔ ورای پردهٔ مشرب سامیلری وپرده برانداز دیدهٔ نظاره کیان کارنامیلری اولمشدر (نظم) دردل ماحق دهد اوّل خیال آرزو * پس دهد کامش بفضل بیقصور آبرو * درحقیقت خواهش وبخشش ازو باشد همان * لیس فی مرآتنا المجلوة الا وجهه هو *(مرویستکه)* فروع پر فروغ دخی مانند اصول اوقاتکذار ایکن ناکاه قره حصار وحوالیسنده علت وباعلم افراز

استيلا اولوب قلوب سكان ديار على العموم داغ ماتمزده اولدقلرنده حضرت سلطان عباپوش دورودر ازجمله خانهٔ اجداد امجادنشين وخويش وبيكانه‌دن خلوتكزين اولدقلری حالده عسكر عالم مسفور سعادتخانه‌لرينه دخی هجوم آور وليلهٔ واحده‌ده مجموع اولاد كراملری سبب درد مذكورله متعاقبا تسليم روح روان وروبراه فراديس جنان اولدقلری معروض پيشگاه ولايتلری اولوب تجهيز وتكفينلری امورينه مسارعت بيوريلمق استدعا اولندقده سالار كروه پر شكوه اربعين ثانی اولان حضرت سلطان ديوانی قدس سره النورانی جناب والا انصابلرندن استخبار حال بيوردقلرنده (آن نيز كذشته است) دم سرد يله سنوح ايدن جواب دغدغه‌فرسا طاقتكداز اصطبارلری اولمغله تشمير ساق اجابت اثناسنده (آن نكذشته بلكه خفته است) نفس روح بخشلريله مقابله بيوروب جامه خواب راحت روحانی وسربالين تسليم روح سلطانيلرين قدم ميمنت توأملريله تشريف ايلدكده حضرت سلطان ديوانی قدس سره النورانی جنابنه توريهٔ خطاب مستطاب ايله (برخيز كه هنكام بيدار يست وا كاهانرا باتو كاريست) بيوروب ودرحال انلرلك دخی باذن القدير المحيی سربرآور جلباب بقا وجلوه كر بزم حيات تازهٔ بی مرا اولدقلری ثبوت يافتهٔ شهادات ثقات طريقهٔ مولويه‌ٔ صديقيه دركه تازه جمال فرزند حق پسندلريله قرير العين جان اولدقده (فله الامر فيما اخذ وله الحكم فيما اعطی اخذ اثنين واعطی واحدا برج الالوف) عنوانيله تشكرا سجدات متواليه بيورملری نهايتنده اخوين مرحومين تجهيزينه اشارت بيوروب كندولر دست ولايت پيوست حضرت سلطان ديوانی يه دستكيرانه تمسك وچله خانهٔ والايه توجه بيوروب مدت مديده كيفيت صحبت وكميت خلوتلرينه بيكانه وآشنا محرم اولميوب استكمال ميقاتده عيون اعيان صداقت عنوانه روشنابخش اعتبار اولمشلردر * انار الله برهانهم فی العالمين آمين بسر حبيبه الامين (نظم) عيسی ام ليكن هرانكو يافت جان * ازدم من او بماند جاودان * شد ز عيسی زنده ليكن باز مرد * شاد آن كو جان بدين عيسی سپرد * (نقلستكه) * حضرت سلطان عباپوش قدس سره العزيز اكثر اوقاتده غاطس ومدهوش ومانند فانوس فلك كرميت شمع مهر ومحبتله دوران اوزره اولوب واثنای مقابلات شريفه‌ده مطربان وقوالانه نثار وتجديد عهد وجد وحال ايدوب امتداد سماع وصفا ايله حضاردن مغلوب هوا اولنلر استثقال وبلكه رؤسای اعياندن بعضيلری اشتغال مساوی وايما واشارتله هزل وتمسخر دخی ايلدكلری مرآت ضمائر غمائرينه عكس انداز وبادئ جوش لجهٔ غيرتلری اولوب درحال عبای مباركه‌لرين نيزنانه ايثار وبديهة بو قطعهٔ لطيفه‌يی * سماع ماصفای وجد وحالست * چه غم كر كويدش منكر وبالست * فراغ بال از وصيافت بالی * بمرغ جان اوكويا كه بالست * انشاد بيوروب هنكام رقص وچرخده فوق الغايه كرميت ويشت باونعرهٔ عاشقانه زن اولوب دمبدم شور واستغراقلری ازدياد بولوب مريد ومحبين بو مقوله حالت زائدهٔ هول انكيزلری بيهوده واتفاقی اولميوب هرحال انجامنده ظهور امر عجيبه منتظرلر ايكن ناكاه دهن مباركلرندن بو نفس دودحميت اندودلری * ندارد تيغ عريان از زدن بالك * مقابلرا مبارك مردنش باد * چو منكر سركشد از پای بالی * وبال خون خود بركردنش باد * سرزدهٔ ورای پردهٔ جلال كيفرمآللری اولديغنده جمله هراسان وذات شريفلری مانند سيف عريان كاركير حلقهٔ سماع ومتوجه خلوتخانهٔ بالا اولدقلرنده دائرهٔ پرجوش سماع تن بی جان آسا حركت استداره‌ده قالوب ودعاوكلبانك مولوی ايله حسن ختام ويريلوب هركس كوشهٔ قناعت وفراغت توشه‌يه انجذاب اثناسنده رؤسای مرقومه اوچ نفر قسرده دلی بی جان بولوب قلب وقالبلری همرنك وبرودت طبيعيه‌لری تأثيريله انجماد جسمانيه‌لری محسوس اوليجق

سر کرمیت ونتیجهٔ جلال غیرتلری نمایان وعین الجمع حضاره سبب اعتبار اولمشدر وهر کاهکه بو مقوله شیوهٔ غیر معهوده وجلوهٔ غریبه ظهور نده البته منکرین متعصبه دن بعضیلرك تدمیری یاخود لباس انکاردن تجرد وخرقهٔ ارادت تلبسی رونما اولدیغی مشهود علیه ثقات ابرار عصرلری ونقل کردهٔ روات صداقشعار دورلری اولمشدر * نفعنا الله تعالی بعنایاتهم وحرسنا من صدمات غیراتهم آمین یامعین بحرمة سید المرسلین *(آورده اند که)* اول پیر روشن ضمیر ولایت تدبیره ورای پردهٔ صورتدن یادکار غیب نامه شمامهٔ عنبر فام احسان بیوریلوب هر کاهکه براسیر صرع یاخود امراض سائره ایله بیهوش پیشکاه عالیلرینه احضار ومعروض نظر سامیلری اولدقده اول شمامهٔ پر روح وریحانی تشمیم بیورسه لر افاقت ساعه ایله مغتنم ودیده کشای روی عالم صحت وعافیت اولوب کویا استشمام رایحهٔ روح قدس ایتمشکبی نائل نوال حیات تازه ومالك عافیت بی اندازه اولوردی حتی قضیهٔ شمامهٔ غیبیه کوشزد ملوك اطراف اولدقده تزاحم رغبات وتراکم غلبات مسموع شریفلری اولنجه ظهور خواص عصا دست حضرت موسی علیه السلامه مرهون اولدیغی کبی اول شمامهٔ مبارکه نك دخی آثار جلیله سی ید فیض تأییدلرینه موقوف اولدیغی مشید (دست مابی شمامه کار کند واودر دست ما شمامه ایست) عنوانیله شمامه دخی برکت دست کرامت پیوستلرینه پرده اولدیغین اشعار بیورمشلردرکه بالدفعات ایدئ سائره ایله بیهوشانه تشمیم اولندقده خاصهٔ مرقومه ظاهر اولمدیغی واوان احتضار لرنده کندو دماغ پاکلرینه تقویه وتشمیم مراد اولندقده تفحص اولنوب ذات شمامه دن براثر نایاب اولدیغی هم مدعالرینه دلیل وهم انتقاللرینه علامت اولدیغی طبایع معتبرینه حیرت افزا اولیجق (ازغیب آمد وباز کشت) نفس واپسینلر یله ذات پاکلرینه اختصاصی تذییل اولنمشدر * چنانکه حضرت مولانا ومولی العاشقین جناب جلال الملة والدین قدس سره العزیز میفرماید درحق شیخ محمد سر رزی نوّر مرقده * دست زر بور یا کن ای سند * از برای روی پوش چشم بد * روید الله فوق ایدیهم تو باش * همچو دست حق کزافی رزق پاش * زرشدی خاك سیه اندر کفش * حاتم طائی کدائی درصفش *(نقلستکه)* دردمندان رسیدهٔ حدایاسدن ودیده دوزان روی اناسدن که کرارا ومرارا تشمیم شمامهٔ غیبیه بیورلدیغی ساعت عطسه زن تازه عافیت ودیده کشای روی مأیوسان صحت اولدقده (این شمامه همبوی پیرهن یوسف صدیقست که درحال مالش واستشمام چشم مبارك حضرت یعقوب علیه السلام کشود وبیماریٔ هجران ازطبع لطیفش زائل کشت) دیو تنظیر ومشام مسترشدینی عبیر ارشادله تعطیر بیوزدقلری عقیبنده (بوی شمامهٔ مردان که مایهٔ صحت عاجله باشد پس برموجب انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن روح روحانیت ایشان سرمایهٔ عافیت آجله وسبب راحت باقیه وباعث انفتاح چشم دل وجان باشد الا فتعرضوا واستنشقوا ولا تغفلوا وتخشموا) تنبیهیله غفلت واخشمیتدن تحذیر وترهیب وتیقظه واستشمام روایح ونفحات رحمته تحریض وترغیب بیورمشلردر * زیرا مداخل آیات هدایت ومفاتیح خزائن عنایت باصره وسامعه وشامه درکه باصره قرین بصیرت اولیجق ورای پردهٔ صورده اولان مخدرات حکم وعبر عرض دیدار ایدوب شهود واعتبار میسر اولور کذلك سامعه رفیقهٔ مفکره اولیجق درون شبستان عبارتده اولان عرایس اشارات جلوه کر مخیلهٔ اسرار وبادیٔ تهییج شوق واقدام اولور همچنان شامه آشنای نفحات الرحمن وجذاب فوایح مردان اولیجق بهرحال رابطهٔ استنشاق روایح حقایق وآثار باعث تقرب وانتساب ودافع ضعف دماغ تقلید واقتفا اولور پس مداخل مرقومه مسدوده ومختومه ومفاتیح مذکوره ایدئ نفس وهوا وغفلاتده اولیجق کار مشکل وارشاد متعذر وتربیه وترقی مستحیل اولدیغی رسیدهٔ

سرحـد بداهتدر اعاذنا الله تعالى من ضياع المفتاح وحرمان الفلاح *(نكته)* امضا كردهٔ محققين كرام وموجب جريان عادت متقنهٔ حكيم علام اولدركه افاضات على حسب القابليات اولمغله متوغل احساس صور اولنلره فقط افاضهٔ استخدام حواس خمس ظاهره اولنوب انلرايله تحصيل مدركات اولنمشدر ومشغول معقولات اولنلره دخى انحق عنايت استعمال حواس خمس باطنه اولنوب تدارك مهمات معلومات عقليه اولنمشدر *لكن عند الاولياقدس اسرارهم حواس ظاهره وباطنهٔ مرقومه كه مشاعر عشره ايله موسومه‌در بالجمله فروعدركه ظاهره آلات مدارك نفسيه وباطنه اسباب استعلامات عقليه‌در اما اصول حواسكه اولدخى عشره‌در خدمهٔ روح ونفس ناطقهٔ انسانيه‌در مشاعر عشرهٔ اولى ابدان ومدارك عشرهٔ ثانيه ارواح واسرار مثابه‌سنده اولمغله ارواح واسرار عالم وآدم اولان انبيا عليهم السلام واوليای كرامه مخصوصه اولوب ماعدا انحق فروع حواسله مجبول وميانهٔ محسوس ومعقولده تجارب وافكارى خرسند استعلام مجهول اولمشدر *چنانكه حضرت پير قدس سره العزيز ميفرمايد * چشم ظاهر سايهٔ آن چشم دان *هرچه آن بيند بكردد آن بدان * ازخيال بدمراوراز شت ديد * چشم فرع وچشم اصلى نابديد * وقس عليه بواقى الحواس* كوش ظاهر ضابط افسانه كن * كوش جانش جاذب اسراركن * چشم ظاهر ظابطه حليهٔ بشر * چشم سرحيران مازاغ البصر* آن حسى كه حق برآن مظهراست * نيست حس اين جهان آن ديكراست * مردلم راپنج حس ديكراست * حس دل را هرد وعالم منظراست * وتفصيل اين مبحث لطيف در مثنوئ شريف از بيان حقايق عيان مژده دادن بايزيد قدس سره از زادن ابو الحسن خرقانى طلب بايد كرد فليراجع ثمه وچنانكه آيتين كريمتين (ان الذين يبايعونك) الى آخره (ومارميت اذ رميت) وحديثين شريفين (فاذا احببته كنت سمعه وبصره ومن رآنى فقد رأى الحق) بدين نكتهٔ جليله شاهد است پس از جهت اختصاص بخواص وبسبب اصالت آن اصول را خواص الحواس وحواس الخواص نام كردند وقيل ان الحواس عشرة الا انها فى مرتبة العموم حواس العوام وفى درجة الخصوص حواس الخواص فافهم المآل واغتنم الكمال * مطلق ان آوان اوازسه بود * كرچه از حلقوم عبد الله بود * كفته اورامن زبان وچشم تو * من حواس ومن رضا وخشم تو * كوش حس تو بحرف اردرخوراست *دانكه كوش غيب كير تو كراست *بقيهٔ خبر از آيت كريمهٔ (ولهم آذان لا يسمعون بها) الآيه مفهوم كردد (منقولستكه) جناب ولايت مآب حضرت زين الابدال وفخر الرجال سلطان عباپوش قدس سره العزيز ابتداى عمرناز نينلرندن انتهاسنه قدركه مائه وعشرين درعصمت جبلِيه‌لرى خلل رسان فعل وقولدن بعناية الحفيظ القدير مصون اولوب دخى آغوش مادر زيب ايكن منشأ ارهاصات عجيبه ومورد انظار حسنهٔ كبار طريقت عليهٔ صديقيهٔ مولويه وعنفوان شبابده دخى تحصيل علوم جليله واكتساب اخلاق جزيله ايله مشار اليه اصحاب همت ورشك آور ارباب صفوت اولوب على الخصوص مسند آراى خلافت ومتكانشين مشيخت اولدقلرنده نوادر اوضاع مردانه وغرائب اطوار عارفانه‌لرى پسنديدهٔ ذوى العقول السليمه ومستحسن طباع مستقيمه اولمغله اكثر كبار علما واغلب اشراف امرا طرف باهر الشرفلرينه منجذبه وزانوى ارادتلرينه سرداده وزى درويشانلر ايله متزيي (والصغار على اثر الكبار) مصداقنجه سعداى ديار لميل الاعتبارلرى عباپوش وصهباى معارف نوش ومحبت اهل الله له پرجوش اولوب مرض انكارله عليل القلب اولنلرز وايد حروف مانند متساوى العدم والوجود وصيت قدوم حالات حيرت انكيزلرى ولوله فرساى قباب دماغ عامهٔ سكان خطهٔ روم اولدقده كه صداى كوس عالمكيرلرى مرزبوم ملك مرقومده مسموع اميرتيمور اولمغله خاطر سياست آكين ومشرب كين

آيننده تخمين و جود امتحان وتعيين صنوف اختيار دركار اوله رق استيلا كش حوالئ قونيه صينت عن البليه اولدقده اسلاف رجال مولويه دن اثناى تسلط سرداران جنكيزيه ده علم افراز ظهور اولان خوارق عادات زهره شكاف جرأت وعنان كير توسن جلادتى اولوب احتياط حكيمانه ايله قره حصار جوارنده اول مرد روشن ضمير ولايت تنوير ملاقاتيله قرير العين اولدقده صورتا تهويلات مصنوعه نما ودرونى نفس قدسيلريله تفأل وتيمنه ربط قلب ايتدكلرى اثناده * تيرشه شهى بايد نشانه * كداويران ده است اندرميانه * بيت شريفى قريحهٔ زكيه لرندن سمع تيمورى يه خبرده حقيقت واول تير برجسته مصيب هدف مافى الضمير اولنجق جانب امير تيموردن دخى (پس ده ويران ازتاخت وسوخت امين است) مضمونيله حضرت عزيز مشار اليهك زير قادمهٔ حمايه لرنده اولان ديار وجوارلرينك سلامتنه مساعده اولنديغندن ماعدا وقعهٔ بايزيديه تمامنه دكين عسكر تاتارى فتنهٔ غارات اموال رعايادن منعده ثابتقدم مقام ايقاظ اولوب هرچند تكليف قبول عطاياى مناسبه اولندقده (عباءهٔ ماجامهٔ ترك واستغناست) جوابى ايله ممانعت بيوروب كروه پرشكوه درويشان ومحبان عباپوشانله وداع ومنزل ساميلرينه رجعتلرى عقبنده امير مسفور انصاف ايدوب (اينچنين كسان تهى نباشندكه ازغير خدا بيم واميد ندارند وازسياست زبردستان نهراسند بلكه دردل شاهان مهابت ايشان نشسته است) ديوندما ومقربينه مابينلرنده جارى اولان صورى ومعنوى معاملاتى اجمال واشعار ايتمشدر *(نقلستكه)* رازداران حميت روحانيه ومحرمان اسرار حيطهٔ حمايتلرى خصوص استيلاى تيموريه ده حيرتزده اولوب سابقا كبار سلسلهٔ مولويه نك بليات تسلط جنكيز بانده جلوه كرميدان ظهور اولان خوارق مدافعه انكيزلرى ياد اولنوب وقعهٔ تيموريه ده قطعا امثال كرامات كذشته رونما اولمديغى معروض پيشكاه ولايت دستكاهلرى اولدقده (فهذه مصالح خفية فى صورة المفاسد) فقرهٔ جليله سيله احباب صدا قتشعاره اشعار حال ايدوب وقعهٔ فجيعهٔ بايزيديه تمامنده (من اضاع حرمة الاشراف يضيعه الله بالاجلاف) نفس انفسلريله يعقوب چلبى قتلنده اضاعت حرمة آل مولانا اولنديغى مقابله سى وكسر قلوب منسوبان دركاهده اولان فرط جرأتك مجازاتى اولمق اوزره تسليط غيبى وانتقام لاريبى اولديغنه اشارت ورمز بيورمشلردركه بعد الاستيلاء التام واجراء المرام ممالكه ومه نصب حكام اولنميوب بلكه عسكر تاتار بالتمام ينه ديار فارسه تسيير اولنمق طباع حريصان ملكه وله انداز اولدقده (كان مأمور الخلع المالك لا لضبط الممالك) دم قدسيلريله تأييد ايماى سابق اولنمشدر * اكرچه ظاهر انديشان تاريخ رجاى بايزيده بنا ايتمشلردر لكن خشونت تاتاريه وحرص جهانكيرئ تيموريه دقايقنه وقوف وشعورى اولنلر عندنده دافعهٔ غيبى امدادى اولمدقچه بديهى الاستحاله در خصوص مشروح سبب اعتبارا كاهان رجال كار دولت اولمغله على العموم سالك راه جبر انكسار اولوب اكثرى عرقيه پوش محبت اولوب واوائل بايزيدولى يه كلنجه سلطان عباپوشله بين الملوك العثمانيه مراسلات ارادتنمون ومهادات صداقت مضمون قانون انصاف وآيين اعتراف اولوب مراعات حدود اوزره حركت اولنغله مابين اولياء دين وولايت دولت مأمون الغائله تخلل بينونت وصدود اولمشدر * ادام الله حسن مصافاتهم واراح الكل بيمن مضافاتهم آمين بحرمة سيد المرسلين (نظم) ازكران تابكران لشكر ظلمست ولى * ازازل تا ابد فرصت درويشانست * دولتى راكه نباشد غم ازاسيب زوال * بى تكلف بشنو دولت درويشانست * روى مقصود كه شاهان بدعا ميطلبند * مظهرش آينهٔ طلعت درويشانست * خسروان قبلهٔ حاجات دعايند ولى * سببش بندكئ حضرت درويشانست * كنج قارونكه فرومى رود ازقهر هنوز * خوانده باشى كه هم ازغيرت درويشانست * ودول لصور صور الدول ودول السير سير الدول فحواى پرجدواسى لدى

اولى

اولی النهی نمایان ورجال دولت سیرتدن استمداد لازمهٔ ذمم ذوی الهمم اولدیغی کالشمس فی وسط النهار عیان اولمغله انضمام همت هما همتالری نصب عیون اعیان زمان وسایهٔ عنایتمایه لری ملجأ سرافرازان جهان وذات ملکی الصفاتلری کربزان دولت صوری اولدقجه سایه مثال سردادهٔ خاکپایلری اولمشدر صدو بیست سال عمرنازنینلرنده روی صفوت کوهرلری بی کردکدر و پروانکان شمع خدا افروز جماللری روشن دل ودیده اولوب ولی عهدولایتلری اولان حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی جناب کرامت مآبلرین برسنه مقدم تختکاه خلافته تقدیم وکندولر خلوتخانهٔ والاده اختیار عزلت کلیه بیوروب انتقاللرندن اوچ کون مقدم سعادتخانه لرینه نقل ونزول وجوار احدا دامجاده انجذابلرین اعلان ویکدمه انتقال بی اعتلال بیوردقلری اصحاب اعتباره سرمایهٔ اشتیاق عالم بالا ومتابعانرم سامیلرینه التحاقه مسارعته بادی اولوب مقام عالیلری مجمع چلتنان ثانی وبدن مقدسلری پهلوی عم عمیم البرکه لرنده غنودهٔ ایوان رحمت ارکان روضهٔ جنان اولمشدر نورالله ثری مثواه وجعل حول الحوض مأواه * (قلستکه)* حضرت سلطان عباپوش دست عنایت ساقئ بزم بقادن جام فنانوش وبزم عالم بیوفادن دامنکش آرام وکوشهٔ فراغت نشین قبر اولدقده چندشبانروزبی صیت ولولهٔ قدوم غیبی منقطع اولمیوب اجلاسات عظیمهٔ ارواح مقدسه ظهورنده متأدبین مریدین واحباب صوامع کزین مراقبین حال اولدقلری اثناده بی ادبان ظاهر پرستاندن بعضیلری کیفیت مرقومه یی تصنع خدام تربهٔ منوره یه نسبت وتجسس طریقیله شکاف مناظر تربهٔ مبارکه لرندن اول حرمسرای غیرته نظر انداز انکار اولنجه باذن الله الغیور چراغ دوچشمنه انطفا وترجمان قوهٔ ناطقه سنه انتفا وسرتاقدم بدننه ارتعاش عبرتنما کاوب یوم ثالث عروض حالت سیئه ده فوت اولوب اکرچه کشف اسراره مساعدهٔ وقت اولمشدر لکن وجود عدم نمودی راه اعتباره سیل ارشاد اولوب مائل سمت عناد واصرار اولنلره دخی سبب انصاف اولدیغندن ماعدامن الاول الی الآخر مراقد منورهٔ اولیای کرامده جلوه کر اولان غرایب احوال خصوصنده سدراه چون وچرا وسنک رخنهٔ ماجرا اولمشدر * (دیوانی محمد افندی) *

پیرمادرزاد خانقاه روحانی وروشنای چشم وچراغ دودمان انسانی وکوهرشبچراغ قلزم عشق سبحانی وصاحب السیف واللوای العرفانی حامل السر فی البقاء الحقانی فاتح الکنز الخفی الرحمانی نیر معارج لامکانی وخبیر مدارج کن فکانی اعنی به حضرت السلطان سماعی الدیوانی قدس سره النورانی لازال سابحا فی تیار التجلیات مادام سائحا فی دیار التجلیات کثرالله عروق موالاته وکسر فروق فرق معاداته جناب نجابت مآب وولایت نصاب وکرامت انتسابلری اثر دعای اجابت قرین والد ماجدلری موجبنجه رحم مادردن صحنسرای عالم ظهوره تشریفلرنده دخی سالار قافلهٔ چلتنان ثانی اولوب سائر یاران پیرولری اولمغله بحسب الزمان قریب الولادت اولنلری تقدیم بیوریلوب قرب زمان ولادت ضابطهٔ ترتیب ذوات قلنوب ترتیب فروع موافق ترتیب اصول اولدیغندن ماعدا جمله دن سر (الولد سر ابیه) نمایان ومراتب ترقیلری هویدا اولوب هرکس ملازم حذذات وذات کامل مادرزادلری پیشوای کل وجانشین سرحلقهٔ چلتنان اول اولدیغی دقیقه شناسان مراتب وجوده پوشیده اولمیوب قوت قریبهٔ ظهورده کامنه اولان کمالات ازلیه لری منظور ومسلم عاقبت اندیشان نوبتلری اولمشدر کما قال المولی المکاشف القیومی مولانا جلال الملة والدین الرومی * آن موالید از تجلی زاده اند * لاجرم مستور پرده ساده اند * آن موالید از ره این چار نیست * لاجرم منظور این ابصار نیست * اولیائی فی قبابی آمنون * جز که یزدان شان

نداندزآزمون *(نقلستكه)* اول نونهال بوستان ولايت رفيقان جلتنان جمله سيله دبستان تعليمده
انيس وجليس اولوب معيت اوزره تعليم وتربيه اولنوب هر بريسى زمان يسيرده جامع فن كثير اولوب
بالغ حد تكليف اولدقلرنده رسوم طريقهٔ صديقيه وآيين وتيرهٔ جلاليهٔ مولويه اوزره الباس كلاه
وخرقه ايله ممتاز وسرافراز وتبعيت سلطان ديوانى ايله تعينپذير وشب وروز قيام مقامات خدمات
عليه‌لر يله شرفياب وكوياكه اول هلال صورى وبدر معنوى يه هاله واول شمع انجمن افروز حقيقته
پروانه اولوب دمبدم ميامن انظار حسنه‌لر يله ترقى اوزره ايكن منقبهٔ پدر بزركوارلرنده ثبت يافتهٔ
جريدهٔ تحقيق اولان قضيهٔ حيات تازه‌لرى سرزدهٔ پردهٔ حدوث اولدقده تماشاى عالم برزخ وچاشنئ
صهباى فوتدن ناشى تلخكام صحبت ودامچين حلقهٔ الفت اولوب اكثر يا تلثوتنها صحرانورد
وكوه پيمالكلر ايليوب آخرالامر فرمان لازم الامتثال روحانيت جد امجدلرى موجبنجه مسند
والدِ اكرملرنده جانشين وولى عهدلرى اولملرينه تمهيد مقدمه اولنمق اوزره سمت موانست خلانه عطف
عنان التفات بيوروب بروز بروز دفع وحشت ورفع سطوتله مراتب اخوانه تنزل فرما وعيون منتظرينه
روشنابخشا اولوب لكن زير قبهٔ ملامتده توارى وهيكل مجذوبانه ده تستر بيورمشلر ايدى زيرا عيون
ابناى زمانلرنده كمالات جبليه وكسبيه‌لرى محيرة العقول ومولهة الفحول ايكن قضيهٔ حيات مستطابهٔ
ثانيه‌لرى ودبدبهٔ نسب وحسب والالرى ولوله انداز آفاق وزمانى دخى طوائف ملوك عقيبى اولمغله
امراى اطراف بلكه عامهٔ اشراف تصدير سرير استقلال قصد يله زيارتلرينه كلدكده سترهٔ ملامتلرى
كندولره چشم بند اولوب هركس افسوس كونا كونله مسندلرينه رجوع وفكر پيشيندن فراغت
ايدوب مجذوبيت وتدبير ملكه عدم قابليتلرينه قرارداده اولملريله دغدغهٔ جانفرساى ملكدن رهاياب
ودائرهٔ ملك معناده تاجدار غوثيت عرفانى وتاجبخش ملوك عالم فانى اولمشلردر والاعقول وافهام ناسه
مناسب حركت بيورلسه بهرحال هجوم خلايق سرآزادهٔ پردولت ولايتلرين مبتلاى صداع تاجدارى
ياخود اختيار غربت ضروريه ايله آوارهٔ خاندان ايتمك مقرر ايدى ولهذا الاعتبار قيل (الجنون اهون من
الفنون والملامة احسن للسلامه) حتى خصوص پوشش وپودشده تنورهٔ سينه چاكى ونمدتلندرى ديمكله
بين الفقرا معروف لباسله اكتفا وكاه كلاه مولويه وكاه سكهٔ دوازده كنكرهٔ شمسيه تلبسيله اثر اسلافه
اقتفا بيوروب موى سر واتمندلرى ژوليدهٔ على الدوام وسائر مقولهٔ موى اندام مباركلرى كاهيجه تراشيده
بالتمام اولوب عيش ونوش جلاب شكرينى قالب عشرت بيكانه كانده ارادتله مجازى روپوش حقيقت
كوهر كمال ايدوب تنك حوصله كان ظاهربينانه زى وروشلرى تلوين ترددفرما اولدقده (من نظر الى
مالا ينظره الله تعالى لا تنظر اليه ولا تبال به) مضمونيله صوره ناظر وسيردن غافل اولنلره عدم التفاتلرين
تحقيق بيوروب صورت عاشقانه وسيرت عارفانه ايله مسند آراى انجمن ياران سالف البيان اولدقلرنده
عين الجمع خلان ارادت عنوان (بيت) مژدهٔ تشريف جانان ايليوب بربيرينه * ديديلر ياران كلدى
جان عالم بيرينه * فخواسنجه ترنم ريز شكران اولوب حل شبانروز على سبيل المناوبه اجلاس عظيم
عاشقانه وسماع وصفاى مولويانه ايله تدارك وتلافئ ايام كذشتهٔ فراق اولنديغى اثناده حضرت سلطان
ديوانى قدس سره النورانى جناب ولايتمآبك بيرون طوقشر مشاهده اولنان حالات حيرت
انكيزلرى والد ماجدلرى مشرب عاليلرينه باعث بى حد انبساط وبادئ جوشش نشاط اولمغله (نسبت
اين كار بزركوار چون تراسزاواراست) بيوروب ومخلص سماعى ايله تخصيص وكندولرك ولى عهد
ولايتلرى وقائممقام خلافتلرى اولملرينه تنصيصلرى پرده برانداز روى كار كرامت مدار وكاشف
اسرار روزكارلرى اولمغله اول مردم چشم جهانبين مراعات احوال جلالتمآلى نصب العيون

اعيان

اعیان انسانیت اولمشدر * آن پادشاه اعظم در بسته بود محکم * پوشید دلق آدم امروز بردرآمد *(مرویستکه)* چون اول بدر صدر آسمان ولایت وعنقای قلهٔ قاف کرامت عقیب والد ماجدلرنده مسند آرای خلافت ومتکا پیرای اصالت اولوب مفارق دردمندان دائرهٔ ارادته نثار لآلئ معارف وسرتاقدم مستمندان اناتی غرق عوارف بیوروب انجمن چلتنان نوبت شریفه‌لری حلقهٔ لطائف اسرار ودائر امادار پیرامن سایهٔ عنایتمایه‌لری محفوف شرایف آثار اولمشیکن سائق داعیهٔ روحانی سلسله جنبان شوق اولمغله عین الجمع اخوان ازلی وقافلهٔ خلان ابدی‌یه پیشوا وسالار زیارت بیت الحرام تربهٔ فردوس رتبهٔ خنکار اکبر قدس سره الازهر اولوب * اثنای حط وترحالنده حضرت سلطان العلما نوّر تربته العلیا جناب ولایت نصابنه هجرت پرحکمتلری خلالنده تنبیهات غیبیه ایله جلوه نما اولان استقبال اشراف اهالیٔ دیار بعینه کندولره دخی منصه پیرای ظهور اولوب نیمهٔ راهده مشیعین وداع ومستقبلین صفکش انتظار سلام ومترصد نوبت رکابوسی اولەرق ایمن احیان واسعد اوانده ضیاع موقوفهٔ آستانهٔ سعادت آشیانهٔ مولویه‌دن بشاره نام منزلده چلتنان وخلفا وفقرای احبا تقدیم مراسم استقبال ایدوب اول حوالی محشر حزب مولوی ومجمع مردان معنوی کوچه کوچه عقد مجالس معارف وطرف طرف تزیین آیین سماع باصفا اولنوب اول کروه انبوه پرشکوهله عاشقان قطارکش سماع راهی وقوالان ومنشدان سراغازکر شوقیات کماهی وغاشیه بردوشان خدمات مستغرق ذوق نامتناهی اولوب محل مشاهدهٔ قبهٔ خضرای شریفهٔ سلطان العاشقینه شرفیاب وصول اولدقلرنده مفصل وممدود هزاران سوز وگداز وجهان جهان وجد وحالله تجدید عهد وتشیید اساس سماع اولنوب وبقایای اهالیٔ دار الولایه قونیه صینت عن البلیه دخی ع‌وما اول محل خرمن دعایه فرصتیاب حضور اولدقلرنده جمله مغتنم دعای خیر ومستسعد کلبانك مولوی اولوب فراز جبل معهوده‌دن سیلاب رحمت وار جانب مرامه جوشان وخروشان وسالك راه عاشقان اولمغله شست وشوی کرد راهه التفات بیوریلمیوب نصب عین حقایق بینلری اولان سدهٔ سدره پایهٔ تربهٔ مقدسهٔ برهان الواصلینه رومال اشتیاق وجبهه‌سای استغراق اولدقلرنده جلوه‌کر میدان بروز اولان حالات حیرت انکیز نزد یکان دورانه آیینهٔ کیفیت دوران نزدیکان اولوب واول مطاف کروبیان ومزار روحانیان اولان مشهد مقدس زیارت وطوافی خلالنده ذات ملکی الصفاتلرینه استغراق زائد التعبیر استیلاسیله مانند برق جهان میان طائفان صندوقهٔ براقهٔ مرقد منور حضرت جد امجدلرینه براق وار سوار اولوب وطیلسان مبارکه‌لرین عنان وش دست کرامت پیوستلرینه آلوب کویا میدان روحانیتده طرید وجولان ایدر کبی اطوار عجیبه نمالری واقفان احواله شهود کمال حال ومرآت جمال مآل اولوب لکن نو نیازان وتنك حوصله کانه نمودار جنبش سبکساری اولدیغی عکس انداز آیینهٔ ضمائر پژوهلری اولمغله درحال نزول بیوروب وکلخن حمام تربهٔ شریفه‌یه توجه وبی محابا درون کلخن پرآتشه دخول وبرهیزم آتشینه مانند کلکون سوار اولوب قطعا دود وکرد وشراره‌دن پیرامن دامن عصمتلرینه روی تأثیرپدیدار اولمیوب بلکه حضرت خلیل علیه السلام آسا کندولره اول آتش تیز کلشن برد وسلام اولدیغی روی تابدار بشاشتلرنده نمایان اولمغله مرآیای ضمایر حضار نظارده مایهٔ خلجان اولان ژنکار تردد مبدل جواهر ارادت صادقه اولوب موازین عقوله ناکنجا اولان خوارق عاده‌لری مسلم کل وکیفما کان جملهٔ افعال واوضاعلرینك حقیقتی رأی صوابدیدلرینه احاله اولنمغله طرف باهر الشرفلرینه سوء ظن وکج نظردن پرهیز واتقا وعلی سبیل التأنی والتدریج موانع تسلیم

وارادتدن تخليه وبواعث صدق واناتله تحليه فرما اولمشدر چنانكه حضرت پير قدس سره المنير
فرموده است * همچنين اين قوت ابدال حق * هم زحق دان نه از طعام ونه از طبق * جسم شانرا
هم زنور اسرشته اند * تاز روح وازملك بكذشته اند * چونكه موصوفى باوصاف جليل * زاتش
امراض بكذر چون خليل * كرده آتش برتوهم برد وسلام * اى عناصر مرمزاجت راغلام *
بحق جهان آفرين مجيد * چوآن شهسوارى نيامد بديد * موجبنجه اول مردميدان كرامتك دونوعه
شاهسوارلغى آشكار اولدقده (يكى كاركردوغبار وديكرى كار سمندراست) عنوانيله پرده كش
روى اشتهار اولمشلردر *(نقلستكه) * ذمت همت والاده دين وكردن ارادت آباده فرض عين
اولان طواف كعبة العشاق وتسكين سوزوكداز اشتياق عقيبنده مسند عالى ومقرساميلرينه
رجعت بيورلدقده بالجمله اوضاع واطوار ذهاب واياب تطبيق وتوفيق اولنوب منزل بمنزل مهتاب
وجودفائض الجودلرى قوافل سلوك صراط المستقيمى قرير العين رشاد ومحافل مريدين ومحبينى
پرعيش معرفت ووداد وتكيه كاه سعادتلرين كما كان مرجع كروها كروه صدق ووفا ايلدككده
ابتداء وبديهة قلزم طبع مواجلرندن سرزده ساحل نظم اولان لآلى نفيسه دركه رشته كش تسطير قلنمشدر
(غزل) پرتوكه شوق شمع رخ ياردن كاور * برلمعه درتجلى ديداردن كاور * طبعم چراغى قاسم انواردن
نار * بوى فنادماغمه عطاردن كاور * باشده كلاه شعله سيد ردود آهمك * مولا بيدركه حضرت
خنكاردن كلور * نقل شراب مجلس غمده يتربكا * شول خون دلكه ديدۀ خونباردن كاور * آزرده
خاطر اولمه سماعى بيدله * مستانه دركه خانۀ خماردن كاور * اكرچه سائر انفاس روحبخشلرى
خريطة العجايب دل احبابه ديباجه زيب تمين اولمغله بعضا حرزجان مستمندان اولمشدر * لكن ترتيب
ديوانه اشارت عليه لرى شيرازه بند جمعيت اولمغله مانند قلوب عاشقان پريشان اوراق دفتر محبت
والى يومنا هذا ويرانۀ كنجينۀ حكمت آسا جريدة الغرايب صفايح ضماير غربای طريقتده كالنقش فى اللوح
محفوظ اولمشدر *(نقلستكه) * منقبۀ شيخ احمد افلاكى وتذكرۀ دولتشاهى حاوى اولديغى اوزره
نواحىء زنجانده غازان خان بن ارغون خان بايدوخانله مصاف ايدوب بعونه سبحانه غلبه جانب غازانه
توجهى سبب اغتنام ايمان اولدقده حافظ آيين اسرار نبوى سعد الملة والدين الحموى كندويه تلقين شهادت
ايلديكى عقيبنده حضرت پير قدس سره المنيرك ديوان كبيرلرى قصائدندن اولى * چويكى ساغر
مردى زخم يار برآرم * دوجهانرا وزمانرا همه از كار برآرم * توزتاتار هراسى وخدارا نشناسى *
كه دوصد رايت ايمان سوى تاتار برآرم * نظم لطيفلريله موشح قصيدۀ غرابى انشاد واسرار خفيۀ
رمزيه لرينه دخى ارشاد ايتملريله على العموم مؤمنين طائفۀ مرقومه دن طرف باهر الشرف حضرت
خنكار اكبر قدس سره الازهره محبت واعتقاد ظهور ايدوب حتى اول قصيدۀ پرنكات رعنايى
زردوزان لباچۀ شاهى يه رسم وطرح ايدوب تيمنا روز ديوانلرنده تلبس ونوبه بعد نوبه اختلاف
سلطنتلرينه انتقال بلكه وفق اعظم دولت عد ايدوب زمان تيمورده عموما سرفرازان تاتار زيارت تربۀ
فردوس رتبۀ مولويه ايله مستسعد اولدقده سرصندوقۀ سلطان العاشقنده اول كوهر قدسينك محيطى
اولان ديوان كبيردن على وجه التبرك تفأل اولندقده بعينها اول قصيدۀ بليغه عرض جمال ايتمكله اساس
اعتقادلرينه استحكام كلوب زيب خزانۀ دولت اولمق اوزره يرليغ صدوريله محللندن غصب وممالك
ماوراى النهره نقل اولنوب وميانۀ فتن طوائف الملوكده باطنيه دن شاه اسمعيل خروجنده برطريقله شاه
مسفوريدينه دوشوب وحضرت سماعى حقيقت مساعى جناب ولايت مآبه وراى پردۀ غيبدن اشارت
تنبيه آميز واول امانت عظيمه يى ايدى خائنين مبتدعه دن تخليص ومأمن قديمنه ايصاله امرا كيد شوق

انكيز

انکیز صدور ایدوب انلردخی همعنانان از لیه ایله صوب مأموره عزم وتمشیت امر جلیل القدره جزم
بیوروب بعنایة القوی المغیث ظهور تباشیر صبح توفیقله تتمیم خدمت پرحرمت دیوان حقایق مشحون
سلطان العارفین وکماهو حقه تکمیل عرض طریقت برهان الواصلین ایتمشلری ذات کرامتسماتلرینه
باعث شهرت ثانیه وبادئ تلقیب نسبت سامیه اولوب بین السادات المولویه عنوان دیوانی ایله معروف
ومذکور اولمشلردر * دده م سیف ولایتدر دم سلطان دیوانی * مقام چلتنان معرفتدر صحن
دیوانی * کلید کنج حکمت سربسر رفتار وکفتاری * لبالب بادئ حالت مدار جام دورانی * اودر
صاحب ظهور خاندان آل مولانا * که ویرمشدر کرامتله مه ومهره هراسانی * سکندروار
اکرچه روم پروردر ولی آلمش * همای همتی زیر پری ایران وتورانی * علملر سرفراز روم ال مقدمی
اولمش * زیارت ایلدکده مشهد شاه خراسانی * بحمدالله کدای درکهی بر ثاقب اول شاهک *
که تسخیر کرم ایتمش سلیم ایله سلیمانی * (در بیان رفتن آن هزبر بیستان معانی) * وشبچراغ شعشاع
عرفانی وماه خرکه قباب غیرت سبحانی اعنی به حضرت السلطان سماعی دیوانی آواه العلی العظیم اعلی
الغرف الروحانی بعراق عجم برای آوردن دیوان کبیر حضرت پیر قدس سره المنیر که تبرکا وتیمنا تقدیم زیارت
ترب فردوس رتب اجداد عظام وتجدید عهود اقارب کرام وتحدید سیوف تأیید واهتمام بیوروب استمداد
همم اصحاب قلوبی زاد واعتصام حبل المتین توکلی بدرقه وهمت عالیهٔ بی فتورلرین راحله اتخاذ یله
شدرحله میانبند ائتمار ورکاب جنبان اقدام اقدام ایدوب اسعد آونه وایمن احیانده میدان عین الجمع
مردان خداده عقیب انعقاد اجلاس بی نظیر ونظر میامن اثر حضرت امیر عادل پیرده حائز برکات کلبانک
دم خداوندکاری اولدقلری اثناده نیت زیارت تربهٔ معظمهٔ والده سلطانله جانب لارندهیه تحریک جناح
اشتیاق بیوروب اول مهبط انوار ومجمع روحانیت کارده دخی اقامت مراسم صدق نیاز واستفاضهٔ
مواهب لدنیهٔ کریمی انباز اولنوب بلاتوقف سمت مقصوده رایتکش حط وترحال منازل ومناهل
پرنور آثار واحوال ایده رک خرامان تختکاه فارس اولمشلردر * لکن اعلام راهروان ونقل مسافران
ایله ولولهٔ کرامت باهره لری قبهٔ دماغ شاه خودبینده دغدغه فرسای اوهام کونا کون اولمغله کریوه رو
آب زیرکاه وبی بهرهٔ فوائد مواید کرم اولدیغندن ماعدا داغدار صدمهٔ غیرت نکبت فرمالری اولمشدر *
(نقلستکه) * قدم میمنت توأملری سرحد فارسی تشریف بیوردقده راهداران طرفندن اجرای آیین
قدیملری اوزره پرسش احوال آینده وروندهیه تعیین اولنان سرهنک بی فرهنک تجاوز حد ذات ایتمکله
نظر حدت مردانه زبان بند ناطقه اولوب لال پرملال رئیسلرینه رجعت ایتدکده میان اتباعدن
بر پلید شدید دورباش سفاهت بردار جانب جناب ولایت مآبلرینه تازان اولیجق عروق واعصاب
دست وبازوسنه فالج وانجماد طاری اولمغله کرهٔ ثالثهده العیاذ بالله تعالی توهم احتمال سحرله مرکبران
میدان حراب اولنلرک دخی اکثری نکونسار وزیرپای دابه لرنده هالک حتف الانف وسائرلری
کند وجارحه لریله بعضا قتیل وبعضا جریح اولدیغی سد راه تعرض وسنک پای جرأت اولوب کج نکاهان
شرق اغماض عین تجسسله مدارا وبدکویان قم وکاشان حفظ لسانله مواسا نما اولملریله مأمون الغائله
کشت وکذار ایده رک پایتخت اسمعیلیه یه وصوللری معلوم شاه مکر اندیش اولیجق ظاهرا تهنیهٔ قدوم
ومعنا تفحص سمت هجوم صددنده ارسال اولنان کماشتکانک لبیب ادیبلری شکار دام انابت ومحبت
ومجربز وخرده کیرلری متأثر سزای اضاعت حرمت اولوب هرکس مبلغ ادراکی اولان معنایی معروض
حضور پرحزم شاهی ایلدکده مشورت خاصهٔ عقلا دلخواهلری اولان دیار فارسده ذات شریفلری چون
خانقاه بنیاد اولنوب من کل الوجوه تمهید اکراملری تعهد یله اول همای بلند همتی صید وپای رجعتلرین

قیده قرارداده اولدیغی استخراج اولنده قده التماسلری قرین مساعده اولمدیغی باعث تفتیش مرام اولیجق (اکرام درویشان سپردن دیوانست) مضمونیله اشعار مقصد بیورلدقده طرف دولتلرینه عدم التفات بلکه سرمایهٔ خزانهٔ اقبال عدا اولنان کوهر یکتا مطالبه سی سبب خشونت زائده واساس تصمیم اهانت بالغا اولمغله صورت ضیافت مهر باینده تعبیهٔ تسممیه قرار ویرلدیکی نتیجهٔ تدبیر وزیر وزیر هامان منش اولدیغی مرآت ضمیر مکاشفه تنویرلرنده جلوه کر اولمغین اثنای طعامده عرض اولنان کاسهٔ شربت زهر آلودی دست کرامت پیوستلرینه الوب شاهه توجیه خطاب عتاب انکیزله (این کاسهٔ جانکداز را بنیت شاه و یا بقصد وزیر کشیم) استفهامیله توبیخ فرما اولدقلرنده شاه فراست نهاد مآل حاله انتقال ایدوب (قصد تدمیر بصاحب سوء تدبیر میباید) لطیفه سیله تدارلئوکندودن روی توجه شمشیر تشفی فولادشکافلرین صرف وتحریف ایتمکله اول یکانهٔ میدان امتحان آیهٔ کریمهٔ (ولا یحیق المکر السیئ الا باهله) تلاوتیله دیدهٔ عجایب قدرت دیده لرین روی وزیر پرتزویره تحویل ایدوب اول جام لبالبی بلاجرعه نوش بیوردقده درحال وزیر معکوس تدبیر مهبط صاعقهٔ تدمیر اولوب حضرت سلطان سماعی متعنا الله ببرکاته دخی قوالان اخوان الصفایه اشارت بیوروب عقد مجلس سماعئ مولوی اولندقده اثنای کرمیت سماع باصفاده * کجا در زهره ام از مکر دشمن بالئ مباشد * که کر زهر هلاهل میخورم تریالئ مباشد * هر کر اماری که یاری میکند * کار بدخواهش همه زاری کند * مضمون لطیفیله احباب صداقت مآبه ترنم ریز تسلی ومخالفین مکرا کینه توبیخ وتقریع فرما اولوب نهایت جولان بیخودانه لرنده تنورهٔ شریفه لرین عصر وعرق پاکلریله جام معهودی لبریز تریالئ غیبی ایدوب (بجای سیه کاسه کی این تریالئ هزار خاصه کی معذور دارید) عنوانیله دست ساقئ تسمیمه تسلیم ومنزل سعادتلرینه توجه بیورملری عقیبنده بر مجرم شایستهٔ قتله زهر ویروب بعده اول تریالئ پاکدن ویرلدکده بالکلیه تعطیل اثر زهر ایتمکله اول سلطان باهر البرهانئ مانند عمان عدم انفعال وتأثری وثانیا کف وجود کرامت بودلری اولان عرقلئ آثار سمومه کفایتی شفای کینهٔ صدور وتریالئ سم غرور اولوب شادبی انتباهه انصاف ناچار کاوب هزار عار استنکافله بالضروره خزانه دن دیوان حضرت پیر قدس سره المنیری اخراج وجناب صاحب السیف والخروجه ارسال ایدوب مقامنه اول تریالئ غیبی اقامت وهر نقوله رنج مشکله مداوات اولندیسه آثار سریعه سین معاینه ایتمکله اساس دولت رفض والحاد بنیادلرینه تزلزل طاری ومیانهٔ رجال دائره یه سنیت وخلافیله تفرقه عارض اولوب اکثر عسکر اخفای سنیت ایتملریله تعبیهٔ آثار کرامات عالیه لری نوبت مصاف سلمیه ده نمایان اولمشدر که هنکام مقابله ده یکدست مقاتله اولمیوب سنیت کامنه لرین صورت تکاسل حرابده اظهارلری هویدا اولمغله کار عسکر فارسدن جمع کثیر مراجع رکاب رکب اسلام ومتوطن دیار اهل السنة والجماعه اولدقلرندن ماعدا خطهٔ فارسه هجوم اولندقده هر بری خدمات مبروره ومساعئ مشکوره ده بذل مقدور ایتمشلر درحتی القاص میرزا نام شهزاده دخی روم ال سدهٔ سعادت شهریاری وبدرقهٔ لشکر ظفر مآثر خداوندکاری اولمشدر * (نقلستکه) * حضرت شیر نیستان حقیقت وشمع شبستان معرفت وشمشیر عریان غیرت صمدانی ومسند خلافت زیب روحانی مجلس شاهیدن منزل سامیلرینه توجه وروی دل عالم تنویرلرین جلوه بخش آینهٔ زانوی مراقبه بیوردقلری اثناده سربرآور التفات جانب اخوان الصفا واشارتفرمای استقبال دیوان حقایق ارکان حضرت سلیمان جهان معنا بیوریلوب عین الجمع خلان الوفا دخی حسب الامر ترتیب آیین خداوندکاری اوزره قوالان وکوینندکان سیر آهنکئ سرود تهنیه ومنشدان بافرهنکئ مضمون مناسب حال * شد نبوی مهر زمشرق بدید * مهر سلیمان بسلیمان رسید * چشم بره روشن دیدار شد *

یوسف گمگشته بکنعان رسید * گفته‌لرینه تعیه ایده‌رك عارفان وعاشقان مولوی دخی مانند سیاره وثابتهٔ نجوم چرخزنان وسماع کنان مرو مقرلرین ذوق وصفا ایله همرنك خیابان بهشت ایدوب میان عوام وخواصه غلغله انداز شوق وحیرت اولوب اول کروه انبوه وجمعیت پرشکوهله محل تسلیم امانت عظمایه وصولده بالذات حضرت غوث الرجال وزین الابدال استقبال بیوروب بین الاخوان خرشید نور افشان وار پایکوب ودست افشان مقام شریفلرنده دخی غلیان وجد وحالاتله تجدید آیین کرامت اکین مولوی ایدوب انجام غیرت ختامنده شاه مسفورك صفی نام وخطابی مخلص شهزاده سی استیلای حالت زائدهٔ انجذابله میانهٔ دست بوسان مصافحه یه التحاق وصدد دست بوسلرنده درون خرقهٔ مبارکه لرینه دخولله نابود وبی نشان اولدیغی استماعی جان شاه مکائد سپاهه داغ برداغ اولوب وعقیب بروز خارقهٔ مذکورده حضرت سلطان ولایت عنوان دخی دار الدولهٔ فارسدن قصد زیارت مشهد مقدس ابو علی موسی الرضا ایله سمت خراسانه شد نطاق عزم بیورملریله زمام اختیار مدارا ربودهٔ هجوم توسن حمیت اولوب لکن تجسس حقیقت حال صفی میرزا ایچون ارسال اولنان دقیقه شناسان خبر پژوهان شهزادهٔ مشار الیهك دخیل سایهٔ دامن کرامت پیرامن خرقهٔ متبرکه اولدقده طی مکان طریقیله سرزدهٔ زاویهٔ وطنیه‌لری اولدیغین تحقیقا اخبار ایتملریله اشتعال نائرهٔ غیرت عقیب شریفلرندن تسلیط عسکر بی امانه اغرا ایدوب کندوسی دخی جامه تبدیل میان عسکرده بولنمغی رأی رزین عدا ایتمکله تمشیت وتسییر عسکر ملحوظه اقدام ومسارعت ایدوب لشمهٔ خارنام برموضعده ملاقات رونما اولنجه پیروان حضرت پیشوای سربازان (أدرکنا أدرکنا یا مستعان) فحوای توکل جدواسیله روبدرکاه مغیث منان اولوب ما بینده دخی مقدار میدان حمله قالدقده همان اول عسکر خونخواره مقابل صفکش وسردولتمند دوجهانیلرنده اولان کلاه کرامت دسته کاهلرین دست مبارك نیرو پیوستلرینه الوب زیر بغلده تسطیح بیوروب کویا نیام بغلدن شمشیر اژدرها دم جفار وب صفوف مخالفینه اشارت انتقام امیز بیورلدیغی آنده یکباره صف اوّل مهبط صاعقهٔ قهر اولوب دفعات ثلاثه‌ده صفوف عداوت محفوف مانند عصف مأکول برباد عواصف تدمیر اولمغله بقیة السیف ولا یتلری الامان الامان ای حیدر زمان مضمونیله فریاد وفغان ایده‌رك بعضا شرفیاب توبه واستغفار وغاشیه بردارلری وبعضا رفع دعوای عار وناموس ایله عنان ریز سمت فرار اولوب آب روی دولتلری ریختهٔ خاك مذلت واول وقعهٔ وقیعه کندولره امارت نکبت وجناب سپهدار ابراره علم اشتهار ودار ودیار قوم سفاهت کردارده حط وترحاللرینك بی قید آزار ظاهر وآشکار اولمسنه حصار پایدار اولمشدر * (نظم) * هرکه اودر پیش این شیر نهان * بی ادب چون کرك بکشاید دهان * همچو کرك آن شیر بر دراندش * فانتقمنا منهم برخواندش * زخم یابد همچو کرك از دست شیر * پیش شیر ابله بود کوشد دلیر (پس) ابتدای کلاه سیفیٔ مولوی بو نوبتده سر زده اولوب الی آخر الزمان اول سکهٔ شریفه یه مشتاق اولان اخوان درکاه عالیلرینه مراجعت وظهور اشارت اجازت روحانیه‌لریله البلاس اولنه کلمشدر * سر سری وخود بخود تلبس ایدنلر جزای تلبیس بین ومقلدین بی یقینه سبب هراس وسد متین اولمشدر * (مرویدرکه) * اول سیف عریان میدان امتحان صفوف بدخواهان خاندان صدیقیه‌یی غلطان میان خاك وخاشاك مصاف ایتمکله صیت کوس ولایتلری کوش اهالی ولایت عراق وخراسان کذار وجانبین جادهٔ عزیمتلرنده فوج فوج زوبراه سلام وچشم وکوش جمال وپیام اولنلر کویا حیاوان بنی نوع انسان اولوب ممالك فارسه برمرتبه ولوله انداز ودماغ رجال دولت اسمعیلیه یه هراس فرمای سرسام زوال واغلب کبار واکثر صغار

بیزارسوء اعتقاد رفض والحادو مخلص محب حضرت عتیق وعشیق خاندان صدیق اولمغله قطعا حوالی صوب توجهلرنده احتمال سنك وسد اولمیوب بلکه اقمشهٔ کونا کون اکرامات واحترامات خلایق پای انداز راحلهٔ جماعت راه ارادهلری اولوب سالما غانما زیارت مشهد مقدس سلطان الانس والجن ابو علی موسی الرضا رضی الله عنه وعن اسلافه واخلافه ایله مغتنم وشمع انجمن منزویان وزائران اولدقلرنده قبهٔ زرین امام هفتمیندن سرزدهٔ عین کرامت و پروردهٔ آب وتاب ولایت اولان کلبن اشارت که هر نوبهار خجسته اعتبارده فقط چار کل کشالغله خلفای راشدین وائمهٔ مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین حضراتنك قبلة الاسرار وکعبة الاخبار اولان حقیقت احمدیه صلی الله علیه وسلم جناب معجز ما بنده چار ارکان الزم الایمان واوجب الاسلام اولدقلرینه ایمای غیبی بلکه اولی الابصاره تنصیص لاریبی دردیو (نظم) ان کل که ز روضهٔ رضا سر برزد * برسینهٔ رافضی دم خنجر زد * چون بوی چهار یار می آید از و * در زر بکرفت امام هفتمی بر سر زد * مضمون شهادت مقرونیله تبردلدوز استشهادن خیل تقیه داران اولدقلرنده فنای لشمهٔ خارده برق شمشیر نمد یله خرمن سوختهٔ فنا اولان مشت خارسنی آزارلی حال پریشان مآللری وحتف الانف دمار وزیر آشکار ومنافقانه اعتذار ناچار شاه عاقبت تباه ومحیط ذات استغراق تلاطملرنده اضمحلال سم هلاهل ومقابلهٔ غدر بی عذرلرنده احسان تریاك محیر الادراکله تقریر کریمانه وشهزاده صفی دخیل خرقهٔ مبارکه لری اولدیغی ساعت رها یافتهٔ پابند رفض والحاد وجلوه کر میدان ارشاد اولدیغی ملاحظاتی سد یأجوج جرأت تعصبلری اولدیغندن ماعد اسابقه داران عنایته کمند کردن بند ارادت وقلندران عجم یکسر پیمانچهٔ نیازلرینه رو مال اولدقلری الی یومنا هذا ورد زبان منصفان اهالی خراساندر حتی زائران مشهد مقدس رضویه دن از جلال مرد حق پشمین کلاه * میشود شمشیر تیز انتقام * هم جمالش میکند زهر ابرا * شربت تریاك جان خاص وعام * قطعهٔ غراسنی عقیب ظهور کرامت مسفورهده فضلای خراساندن برهان الدین هروی نام بندهٔ نوازادهلری بیان واقع اسلوبی اوزره ستایش ذات نادرة الزمانلرین اشعارده بدیهه انشادله مستفیض کرم ارشاد اولدیغی تلقی کردهٔ ثقات اسلاف اولمق اوزره مشهوردر *(نقلستکه)* اول شیر شرزهٔ بستان حقیقت و پیر ورهبر قافلهٔ طریقت کما هو حقه اتمام لوازم زیارت واکمال مراسم انارت بیوروب اول مشهد کروبی مطافه تودیع اثناسنده شور عظیم ووجد جسیم ظهوریله عقد مجلس سماع مولوی وازدیاد حالات روحانیه ایله عاشقان جامهٔ وجودموهومی صد چاك ومیان دائره نام ونشاندن سمت محوه کذرایتمکله دوران صفای ثابت وسیار امتدادپذیر ونظام جهان بشریت بالکلیه زیر وزبر اولیجق اول مدار اعظم آسمان ولایتك زبان الهام سمیرلریندن سامعه زیب مخلصین اولان نوباوهٔ باغ معرفتلریدرکه ذوقبخش جان ودل حضار اولمغله کتابهٔ مناظر عالیهٔ مشهد مقدسلرینه ثبت کردهٔ مراعهٔ یادکار اولمشدر *(قطعه)* چشمیکه ز درکاه رضا مهجور است کرچشمهٔ خرشید بود بی نور است * جاییکه بخدمت سر د حلقه بکوش * در دائرهٔ عین کرم محشور است * وهنکام انجام سماع وآغاز وداعده کلبانك سفر مولوی کش وسرنهادهٔ آستان خضوع اولدقلرنده محجر متبرکاری حذاسنده منصوبه اولان اعلام شریفه دن ایکیسی کویا اجابت مسکنت وتواضع حضرت زین الاوتاد ایدوب صوب کرامت اوبلرینه میل راکعانه ایلدکلرنده سمعا وطاعه حبا وکرامه عنوانیله استقبال ایدوب اول علمین مکرمینی دو دست عنایت پیوستلرینه الوب مقام لطیفلرینه رجعت بیوردقلرنده سر حلقهٔ منزویان مشهد مقدس پیشوای کروه انبوه درویشان احباب اولوب تهنیهٔ صاحب علمیت ایلدکلری عقیبنده (سیف صدیقی وعلم حیدری بهم پیوستند) نکتهٔ لطیفه لریله

ذات

ذات شریفلرینك مجمع اسرار صدیقی وحیدری رضی الله عنهما اولدقلرینه اشارت بیورلمشدر
وفی الحقیقه والعیان اشارت علیه‌لرین آثار جلیله‌لری بیان واثبات ایتمشدر * درصد هزار قرن
سپهر پیاده رو * نارد چو اوسوار بمیدان روزکار * ودخی ورای پردهٔ روحانیت حضرت سلطان
خراسان علیه عنایات المناندن بو کونه اکرام ظهوری بادئ توجه قلوب الکل اولوب جمله خدمات
احترام زائد الوصفلرنده بذل مقدور ایلدکلرندن ماعدا خزانهٔ شاه خراساندن لوازم سفریه‌لری اکمال
وانواع تحف اهدا والوان امتعه احسان اولندیغنه حالا آستانهٔ سعادتلری مطبخ عامره‌سنده اولان
اوانی اطرافنده وقف آستان علی موسی الرضا مرسوم اولدیغی کواه بی اشتباهدر وسالف الذکر
علمین مبارکین مرور ایام وکرور اعوام ایله محو وجود ایتمکله حالا سرصندوقهٔ تربهٔ متبرکه‌لرنده باقی
مهچهٔ پرلهجه‌لری کرامت اصحاب کراملریله ارباب اوجاغه مسح اولندقده مانند مسیح برء ساعه ابراسنه
سبب اولملری رسیدهٔ حد اشتهاردر (قطعه) اثرکه زاید از صاحب کمالی * نمیابد زوال از ماه
وسالی * همیشه جلوه‌کاه بر تو اوست * ولی که بدر باشد که هلالی *(نقلستکه)* جناب جلالت
مآب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی شهرلارندهٔ قره ماندن نطاق عزیمت بند عراق اولدقلرنده
زمام توجهلری دست قائد انجذاب کشان وطرف باهر الشرف تربهٔ معلا رتبهٔ حاج بکتاش ولی یه سمند
زیارت ران اولوب اثنای صحبت اخوان طریقت بکتاشیه‌ده انضمام تعیین سری ایله چل نفر خلان
ابد الان رکاب خدمات سامیه‌لرینه میان بستهٔ اقرار وکندولره علی رومی حضرتلرین سالار اختیار
ایدوب سرمو حط وترحاللرنده کریوه رو وتخلف جادهٔ حسن ادب اولمدقلری حسبیله فائز میامن
عنایتلری وهر بری حائز مراتب رفیعهٔ محرمیتلری اولوب الی آخر العمر از دل وجان غاشیه بر دوش یاران
قدیملری بلکه بنهماده عقد مرافقت وعهد موافقت باعث احراز درجهٔ مواخات اولمغله درکاه ولایت
دستکاه شاه خراساندن رجعت مقر قدیملرنده علمین مذکورینك برینه اخوان مولویدن درویش محمد
صادق علمدار میمنه وعلی رومی علمدار میسره نصب اولنوب بمینلرنده اخوان مولوی ویسارلرنده
خلان بکتاشی ملازم رکاب عالیلری اولوب ودیوان حقایق ارکان دخی بررحلهٔ مرصعه اوزره پوشیدهٔ
مصنعه ایله علی سبیل المناوبه یاران باش اوزره کوتوروب مابین العلمین مانند قلب اکاه ذات ولایت
سماتلری پیر وراحلهٔ دیوان هدایت عنوان وقوافل دیار دمدار ونسایم روحانیت حضرت خداوندکار
پیشوالری اوله‌رق کوکبهٔ صوریه ودبدبهٔ معنویه ایله دار السلام بغداده وصول وحصول مراحله
ساحل سلامت ومرز بوم خطهٔ بی ملامته نزول بولوب حالا سر جسر دجله‌ده جلوه‌کاه عاشقان مولوی
اولان مقام لطیفه سجادهٔ آرام انداز اولوب چل شبانروزی عقد مجلس سماع صفا وپیوسته صحن
دائرهٔ دار السلامی حلقهٔ بزم مواجید وحالات ایدوب کروها کروه درویشان طرق علیه سایهٔ عنایت
مایه‌لرنده لطیفهٔ روان پرور ومظاهر برکات عکوس پرتو سرمنورلری اولوب تمام میقات محررده
عین الجمع اخوان وخلان انبوهله زیارات ائمهٔ کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مراسمی تتمیم ومراقد
مقدسهٔ کبار اولیا نور الله تعالی اسرارهم لوازم احترامی تکمیل بیوریلوب منزل پیشینه مراجعت
اثناسنده اهالئ عراق وفارسدن جم غفیر نیازمند تکبیر مولویه اولمغله حسن مساعده وپی اندرپی
اجلاسات عظیمه‌ده جمله‌یی ممنون الباس کلاه وعرقیه بیورملریله سبکباران غاشیه بر دوش وملازم
رکاب عالیلری اولوب پای بند ان عیال وواماندکان ضعف حال نوازشی سیاقنده یاران قدیملك کزیده
لرندن برمرد بلند همتی مقام شریفلرینه استخلاف بیوروب طرف حلب الشهبایه توجیه کلکون
عزیمت اولندقده خواطر یارانه وارد اولان اندیشهٔ تعجب آمیز که بغداد بهشت آباده کلنجه ذات پاك

حضرت سلطان دیوانی منبع جیحون خوارق عادات اولمشیکن بالکلیه تزییل خطهٔ دار السلام اولدقلرنده سد باب کرامت اولنمق سببی نه اولدیغی استعلامنه مراعات ادب مانع اولمغین درونی کشف حقیقة الحال مسؤول دل وجانلری آیینهٔ ضمیر سرایر سمیرلرینه نمایان اولیحق (بغدادکه کهف نجف وبرج شمس شرف باشد انجا تابش دیکر حاجت نیست) عنوان حقیقت تبیانیله پرده برانداز جمال حال اولمشلردر فی الحقیقه همانا جسر فراقی عبور بیوردقلرنده حالت اولین اوزره فتح ابواب کرامات بیوروب منازل ومناهلی کما کان لوامع معارف وبوارق خوارقله پرنور ایدهرك فنای حلب شهباده حالا خانقاه بکریه اولان نشیمن راحت افزاده آرام وضرب خیام قیام ایتمشلردر *(در بیان ارشاد حضرت الشیخ ابو بکر الوفائی قدس سره العزیز)* مرویستکه چون اول پیشوای چل سیارهٔ زمین وناخدای کشتئ سلامت ثمانین فنای حلب الشهبای نازبنده اولان مقام جودی رفعتده مانند نوح نجی لنکرانداز اقامت وخزانه کشای افاضت اولوب سحاب رحمت وارتشنکان بادیهٔ اشتیاقی سیراب زلال روحانی وشام وسحر نشئه داران صهبای وجد وحالله منزل پرمیمنتلرین سماعخانهٔ بالاوش مطاف ملای اعلی ایدوب ساحهٔ وسیع الراحهٔ دائرهٔ صحبت معارف پیرالری مجمع فضلا ومقصد عرفا اولدیغی اثناده انسال زاکیهٔ حضرت تاج العارفین ابو الوفادن شیخ ابو بکر قدس سره العزیز نشیوهٔ سقایتده جلوه کر پیشکاه انظار حسنه لری اولوب متحمل کران بار امانت ازلی اولان ظهر عنایت ظهیرلرنده چشم عاشقان آسا مترقب فرصت وبهانهٔ قربت اولان قربهٔ سقایه لری مالك اولدیغی نقدروانی حوالئ بزم عالیلرینه (قطعه) رفت وروب سرکو یکده ایکن مژکانم * سلسبیل ایتسه نوله چشم سرشك افشانم * انتظار ایله تغافل الوب اوریتایه قولك * برنکاه کرمه قالدی ایشم سلطانم * دیه رك نثار عقیبنده محاسن صوفیانه لرین جاروب ایدوب خس وخار وکرد وغباری دفع وتسکین بیوردقلری اول لجهٔ کمالی جوش جمال وکف همت خیزن بخشندهٔ زلال نوال ایدوب (خدمت ریش را کمال آمد پس نوبت د وال شد) عنوان امتحان مضمونیله تنفس بیوردقده (بیت) زوال هستئ خود خواست از ستردن مو * مجردیکه رموز قلندری آموخت * مصداقنجه تسلیم ید بیضای موسئ همت علیالری اولوب صورت ارکان تراشی پردهٔ چار ضرب بسدهمتواریٔ قبهٔ ملامت وقتنهٔ بقا یای وجود وهمیدن سلامت یاب وجلوه کاه پرتو مهر سرانورلری اولمغله بدر التمام مقابلهٔ استضاءه واوج مدارج زیب استفاده ومقام ارشادلرنده استخلافله سرافراز اولوب مسلك دلپذیرلری طریقهٔ علیهٔ مولویه ده شعبهٔ جلیله وسلاکی الباس کلاه وخرقه واستفاضهٔ اسم جلالله ممتاز وحزب خنکارا کبره التحاقله مظهر الطاف کارساز بی انباز اولوب انجق آیین وجد حال اکین سماع وصفایه رخصت داده اولیوب ماعدا خردهٔ فقر ورسوم طریقت عدا اولنان مواددده تشریکله بهره یاب ودائرهٔ ولایتلری ملتجای دردمندان وکهف الامان اکدار حدثان قلنمشدر (طوبی له وحسن مآب) ونهایت جمعیت استخلافلرنده اخوان مرقومین بکتاشیانه دن بابا بیرام حضرتلری روما ل پیمانچهٔ نیاز اولوب شیخ ابو بکر الوفائی قدس سره جنابیله اولان مواخات سابقه ومناسبات لاحقه یه بناء طرف ولایت شرف حضرت سلطان دیوانی متعنا الله تعالی ببرکات سره النورانی دن مساعدهٔ توطن دیار حلب خصوصنده رجامند نفس قدسی اولمغله اول نامر ادرکاب خدمتلرین دخی چراغ دل وجان افروز بیوروب الحالة هذه مرقد منورلری زیارتکاه خاص وعام ومنزل متبرکلری آرامکاه سلالك راه صدق وصفای تام اولمشدر * همنشینئ مقبلان چون کیمیاست * چون نظر شان کیمیایی خود کجاست * آن سکی را که بود در کوی او * من بشیران کی دهم یکموی او * *(رسیدن آن قافله سالار سربازان بدار الولایه قونیه صینت عن البلیة)* وتسلیم او آن امانت عظما وسپردن

باهل* ادام الدائم قيامها فى الاهل* وابقى الباقى ثباتها فى المحل آمين *بحرمة الناظم الامين*
(مرويدركه) اول سپهدار حقيقت وسردار طريقت ميامن قدم كرم توأملرى اولان آثار جليله
منصه پيراى اتمام وسواد اعظم حلب الشهبا بريق كرامات باهره لر يله رشك سيماى صلاح ايام اولديغى
عقيبنده طى طومار اقامت بيوروب جانب اقتطاف ثمرۀ بوستان سعى مشكوره اقدام نما
ونقل خيام آرام فرما اولدقلرنده شيخ ابو بكر الوفائى وبابا بيرام ولى قدس سرهما حضراتلرينك عرق
وعلاقۀ روحانيه لرى جنبان وفراق يكدمه لرندن نالان وتكرارا ملازمت ركاب كار انتسابلرينه
مساعده جوى ورخصت خواه اولملرى سياقنده * اى صيقل جبين تو داده جلاى روح * دردل
بود خيال تو تن رابجاى روح * خودكو كه از تو چون كسلم چون تو يى مرا * محترزداى قالب و
راحتفزاى روح * مضمون محبت مشحونيله عرضحال شفقت مآل ايلدكلرنده (چون خيال
پيرجانشين روح مريد باشد جاى دورى نماند ازانكه نسبت فيضان روح بنزديك ودور جوارح
وجوانح يكسانست) نكتۀ لطيفه لرى كه مصرع ثانئ بيت اوّلك فحواى منيفيدر كويا كندو محبتلريله
ارضا بيوروب بالكليه خاطر صدق واشتياق مآثرلرنده اولان دغدغۀ احتجاب صورى وتوهم
انفعال مهجورى مندفع اولمغله كمال فراغ بال وصفاى حال الله محل مأمورلرنده سجاده پيراى اقامت
بى تلوين اولوب فى الحقيقه احيان اقتضاده كما فى الحضور مستضئ لمعات روحانيه لرى اولدقلرين
ياد(ودوران باخبر در حضور ونزديكان بى بصر مهجور) قاعدۀ مقرره سين تصديقله متشكر ودلشاد
اولدقلرى روايتكردۀ ثقات رجال طريقتمزدر كما اشير الى هذه الدقيقه بقوله قدس سره (كردر يمنى
چو بامنى نزدمنى * ور نزدمنى چو بامنى در يمنى *والدليل عليه قرب اويس القرنى من النبى المدنى صلى الله
عليه وسلم *(نقلستكه)* اول رايت افراز تأييد صمدانى وسالار جنود رحمانى اثناى توجه موجهلرنده
حالا محل حال آشنايان مولوى اولان مقام ميمنت ارتسام حذاسنه كلدكده انبساط وبشاشت نما
اولوب(ازين بوستان بوى اخوان مى آيد) نفس الهام سمرلرى ايله تبشير بيوردقلرى بعدزمان
جلوه كرميدان ظهور رواول حديقۀ زيبا خانقاه مولانا ومجمع اخوان الصفا اولمغله مقصد مرموزلرى
معلوم خبر پژوهان عالم اسرار اولمشدر* بلكه عامۀ سياحات وجملۀ مسافراتلرنده ضرب خيام آرام وفتح
ابواب خزانۀ ارشاد ونشر فوايح معارف واجراى آيين حالات بيوردقلرى اماكن مباركه آثار ميامن
قدسيه لريله ماننده نشيمن حضرت خضر عليه السلام سرسبز عمران واكثرى منازل خلان اولديغى مشهود
عليه عيان عيون بصيرتدر (قطعه) هر كجا آن كل شكفت از روى دل * رشك باغ ملك امكانش
كنند* كردهد يك لحظه تشريف سماع *تا ابد معمورۀ جانش كنند*(آورده اندكه)*جماعت رفقاى
سابقه ولاحقه ايله يكرنكانه روبراه جوار جد امجدلرى اولوب مانند سيلاب رحمت جانبين جادۀ
عزيمتلرين سيراب زلال معارف وسحاب عنايت وارزمين قلوب تشنكان محبتلرين بارش صنوف
عواطفله ارواايدرك چند مرحله قريب دار الولايۀ قونيه اولدقلرنده اوّلا چلبيان كرام ثانيا خلفاى
عظام ثالثا فقرا اودرويشان صدا قتنشان ورابعا عامۀ محبان اخلاص عنوان استقبال وركاب
عاليلرينه سر جمله رومال ودبوان حقايق اركانه تلثيمات واستلامات مشتاقانه ايدوب كويا محشر خرب
مولوى اولوب بوادى وصحارى سماعخانۀ عشاق وطرف سراى والايه شورافكن اولوب بالضرور
ناهيد يازده قوالان وسيارۀ هفتكانه پيرو چرخزنان سماع راهى ودوائر فلكيه كردا كرد حلقۀ سماع
پرجوش حالات اولوب كويا زمين وزمان شوق تشريف حضرت سلطان ديوانى وذوق وصول
ديوان برهان العاشقينله اتحاد ايدوب على الخصوص فناى دار الولايته كلدكلرنده العظمة لله تعالى

ذکور واناث وصغار وشیوخ بالجمله تشمیرساق اتفاق ایدوب صحرای قونیه نمونهٔ عرصهٔ قیامت اولوب اقبال کماهی واجلال نامتناهی ایله اول امانت عظمایی محلنه ایصال بیوردقلرنده تمنا تفأل اولنوب سرصحیفه‌دن * اندرآ ای اصل اصل شادمانی شادباش * اندرآ ای آب آب زندکانی شادباش * بیت شریفی دیباجهٔ زیب فال خیرظهور رایتکله همانا آشنایان رازی امواج تجلیات حال مستغرق طوفان بیخودی ایدوب درون وبیرون تربهٔ فردوس رتبهٔ سلطان العاشقین ازدحام زوّار ودوّار واجتماع وصاف وطوّافله ثانیٔ بیت الحرام اولوب دقیقه‌شناسان فرصت پنجه‌زن کوشهٔ دامان انتهاز ودست بردار پیمانچهٔ نیاز وچله‌کشان خدمات ابتدای تکبیرات سکهٔ ارادتله سرفراز ومتهیئین پایهٔ خلافت تشریفات عنایتله ممتاز ورجای عفو وعافیتله نالان اولان دردمندان علل هوا وهوس بهره‌یاب توبهٔ نصوح ومستمندان اسقام جسمانیه حصه‌مند عطای برء ساعه اولوب هرکس مقضی المرام وشادکام اولمشلردر * حتی میانهٔ مستقبلین قره حصارده صفی میرزادخی هیکل معهود عجمی ایله روما سمت مندسعادتلری وجبهه‌سای سدهٔ سدره پایهٔ تربهٔ مقدسهٔ خنکار اکبری اولدقده شرف الباس کلاه وخرقهٔ مولویه ایله سربلند وبهره‌منداولوب وقصهٔ پرحصه‌لری سبب انصاف اکثر مترددین وباعث اعتراف اغلب متعصبین اولوب * کارها از کارخیزد درجهان * مصداقنجه صورتا مصلحت تخلیص دیوان کبیر وسیر تا امیرخوادهٔ اسمعیلیه‌نک اسیر بندرفض والحاد وکرفتار سلاسل واغلال علایق ودغدغهٔ دولت وهمیه ایکن پایاب کلشن تسنن وبوستان آزادیده فراغ بال وصفای حال اغتنامنه وسیله اولدیغی نظر اصحاب اعتبارده عبرتنمای ورای پرده ودخیلان حلقهٔ انابت وتوبه‌نک تذکر ابتلای سابق وتشکر التحاق لاحقنه بادی اولمشدر *(قطعه)* اولنجه بویله کرک پیر وپیشوا اولان ار * که‌سایه‌سی اوله سرمایهٔ سعادت سر * کناهکاره یتریکنکاه ناکهی کیم * ایدر کمال کرمله کمینه‌یی سرور *(منقولستکه)* شاه کمراه وسرکش بی اشتباه میرزاصفی درون خرقهٔ ولایت احتوالرنده عیون خلایقدن نهان اولدیغی سبب نیرنک شعبده‌یه حمله تجسس حقیقت حال سیاقنده موشکافان هنرمند اندن فراست پیشه تقیه اندیشه نیچه طریف خرده‌دان تعیین ایدوب لکن دخیل خرقهٔ مبارکه اولنجه قره حصارده اولان میدان معالی ارکانلرندن سرزده اولدیغندن ماعدا خبره واقف وذره وشمه اثره واصل اوله‌میوب ولشمهٔ خارده دخی لطمه خوار غیرت اولمغله خوار وفرومانده ومیانهٔ ملوک اطرافده عجز وجود وسفاهتله مذکور اولمق طاقتین طاق ایدوب تا آستانهٔ سعادتلرینه جواسیس اسرا وکندوسی تاخت وسوخت مملکت روم بلکه مراقد وخوانق متبرکهٔ اولیاء اللهی هدم وتخریب قصدینه جمع عساکر اوزره مصر ایکن صفی میرزانک کلاه وخرقه‌پوش طریقهٔ صدیقیهٔ مولویه ودست وکربند خدمات علیه‌لری اولدیغی خفیه‌نویسان اعلامیله ظاهر اولیجق تجار صورتنده خواص دولتندن بعضی کمسنه‌لری نامهٔ پرحیلهٔ شفقت انکیزله درویش صفی‌یه ارسال وتحف کوناکون وخرج راه رجعت اوزره نقود وافره ایصالی ایله کویا اطماع وجانب دولت دنیایه ارجاع مراد ایلدیکنده درویش صفیٔ صافی مشرب قطعا تلون پذیر تمیل اولمیوب ونیل دولت فخر محمد یله مباهات ایدوب هدایا وعطایای پدرشقاوت مقردن استغنا وعفتما اولوب درون نامه‌ده اولان وعدولی عهدی‌یه منجز اولی عهد اولملریله مقابله ونصایح جامعه‌یی حاوی کلمات تحریر وارسال ایدوب ومکتوب حقایق محوبلرین بوزادهٔ طبع شریفلری اولان * دولت مابی نیاز از دولت است * شاهیٔ ما بی سپاه وملکتست * بندهٔ خنکار اکبر کشته‌ایم * فارغ ازشاهی وافسر کشته‌ایم * هرکه سراز خاک پایش میکشد * بالکدکوب حوادث میکشد * ابیات لطیفه ایله توشیح ومثنویٔ شریفدن

دخی*بی عنایات حق وخاصان حق * کرملك باشد سیاهستش ورق * ترك مکر خویشتن کیرای امیر
بانکش پیش عنایت خوش بمیر * بیت لطیفلریله ترصیع بیورملریله حضرت فخر الرجال وزین
الابدال فی الحال والمآل انظار حسنهٔ باهر الاثارلرینه مظهر وزمان یسپردهٔ آشنای اسرار حقیقت
وروشنای چشم اخوان طریقت اولمشلردر واول نامهٔ نامی نصایح انتظام والدمعاندلرینه وصول بولوب
وشنیده ودیده اوضاع سائرهٔ درویشانلری معلوم شاهی اولیجق (بیت) نه دوردیکره قوت نه صبره
طاقت وار * دورنك دورفلکده عجب فلاکت وار * مصداقنجه کوی چوکان ضجرت وغلطان
میدان محنت اولوب بالکلیه مغلوبیت سابقه ومقهوریت شایعه سن یاداتمیوب طرفر ومه عسکر
کش اولدقده (من جرب المجرب حلت به الندامه) حسب حال ملالت مآلی واقع اولمشدرکه مصاف
سلمیه ده (آخر الکلام الصمصام) دستور العمل جانبین اولوب ما بینده نیزه زباندرازی وتیر کجبازی
وطوب وتوفنك های وهوی اندازی ایتمك اوزره قرارداده اولمشیکن اشارت علیهٔ سلطان دیوانی قدس
سره النورانی انضمامیله زبدهٔ سلالهٔ زکیهٔ صدیقیه وجلال الدینیه صدر اعظم اولان پیری پاشا حضرتلری
عامل مضمون (الحرب خدعة) اولوب فصل خصومتی انجق زبان زبانهٔ آواز تیغ بی دریغه حواله یی
معقول کوروب اسباب سائرهٔ جهاد فی سبیل اللهی دخی اول حراب پرتوابده تشریك مرادوآمادهٔ
انتقام دشمن اسلام ایدوب آوان غفلت استعمال طوب وتوفنکده وازمان نخوت شمشیر سرتیزبی
درنکده انتهاز فرصت بیوروب یك قبله دهنکشای التقام اجناد روبه صفتان اولان مدافع آتش
فشانله جمعیتلرین پریشان وبقایای سیوف مجاهدین اهل سنه اولنلری (ومن نجی برأسه فقد نجی)
مصداقنجه دیارلرینه ایصال خبر هزیمت ونکبتلری ایچون راهیاب کریز اولمشلردر (بیت) همیشه
نطع شطرنج وغاده شاه مات اولسون * روافض پایمال اسب میدان غزات اولسون *(آورده اندکه)*
حضرت غاطس عمان عشق سبحانی وجناب سابق میدان ذوق وحیرانی وقطب دائرهٔ اوتاد وغوث قافلهٔ
عباداعنی به السلطان دیوانی متعنا الله تعالی وسائر الطالبین بحمایة سره النورانی عقیب ادای خدمت
مأموره واتمام مساعیٔ مشکوره لرنده تزاحم توجهات قلوب انام وترا کم زیارات خاص وعامدن محافظهٔ
صفای وقت خوشکذار وتدارك دفع غائلهٔ اشتهار صددنده صوب صواب حصن ملامت وجانب
اجانب ران تستر خلاعته عطف عنان همت بی همتا بیوروب عین الجمع اخوانی جرد ومرد ومانند
حورای جنانی ایدوب محراب جامع شریف شرف الدینده بماله بمانی ودر ودیواره جرعه پاشی صورتن
روپیوش کار وچشم بند اغیار ایلدکاری کوشنر دولات وحکام وولوله آنکیز دوائر اوهام اولوب
کماشتکان تجسس حال نوبات ثلاثه ده چارضرب ودوموی پیر روشن ضمیر مشاهده ایتملریله اوضاع
مخصوصهٔ محیره واحوال معهودهٔ مولهه لرینه کندورأی الهام سمیر وتوجه وجدان منیرلرینه حواله
اولنوب زبان تعرض کش ودهان تفحص بند (واولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری) مضمون غیرت
مشحونیله عمل واغماض عیون تردد وانکار وفحوای پرجدوای (زرنی غبا تزدد حبا) حدیث شریفن
دستور کار ایدوب کارکذاران حقیقتك (السلامة فی الملامة) مصداقنجه تحت قباب الغیره تواری
بیورملرینه وناز نینان سرادقات عزتك ورای پردهٔ صورغربه ده تسترلرینه انصاف واعتراف
ایتمشلردرکه اوقات صحو یتلرنده سرزده اولان ملامتی (بیت) آن پسررا کش خضر ببرید حلق *
سرآنرا می ندانند عام خلق * نطق شریفنك حقیقتنه حمل وآوان محو یتلرنده ظهور ایدن سترلرین (بیت)
کرسخن بی اختیار آید زمن عیبم مکن * زانکه طبعم از شراب عشق تولا یعقل است * معنی
لطیفنك موجبنه صرفله طرف باهر الشرفلرینه کج نکاهدن تبری (بیت) نی راجز ولی محرم نباشد *

ولی رابی ادب همدم نکردد * مصداقنجه مراعات حسن ادب اوزره سرموخلوص اعتقادلرینه غش
سوءظن طاری اولمیوب مستفید مواهب لدنیهٔ مردان خدا اولمشلردر (طوبی لهم وحسن مآب) ودخی
تنك حوصله وظاهر بین وسیئ الظن وجدل آیین اولنلرك كفت وكوی ناهنجاری دغدغه فرسای ساده
دلان اولمق بهانه سیله رجامند برقع كشایی ملامت اولان محرمان رازه (لابد للكنز من الخراب) جواب
باصوابی ذیلنده (حسن وجمال رانقاب وشمس وقمر راسحاب وشاه وولی راحجاب فوائدی حساب
دارد لیكن نااهلانرا تقلید مردان زیان بی شمار كند روپوش برای اغیارست اوراتأویل وتقریب
افهام قاصره كشف ستراست محرم داند كه درو رای پرده چیست (وجعلنا من بین أیدیهم سدا ومن
خلفهم سدا فأغشیناهم فهم لا یبصرون) پس سدرا برداشتن وحصار را رخنه كردن خلاف حزم است)
نفس انفسلریله الزام ظاهر بینان وافهام تنك حوصله كان خصوصنده اسراف نقد نیهٔ وقت واشراف
عقبهٔ شغل مالا یعنیدن تحذیر بیورمشلردر * ولی باید كه بشناسد ولی را * لا یعرف ذا الفضل الا ذووه ملامت
ابرار محك عیار یار واغیار است چنانكه در مناقب سامیهٔ قلاشان حقیقت ونعل باز كونه داران
طریقت مفصل ومشروح است من اراد القبول فلا یبالی بالرد چه در واقع ردمردودین از عدم قبول
مقبولین است فلا تتخلف عن الوفاق بلومة الخلاق وجانب الاعتساف وبادر الانصاف * (مرویستكه) *
جناب ولی والاهمت متواری پردهٔ ملامت بیخودانه اولدقده هبوب نسیم حكمت برقع كشای حال ولایت
ومنوال محر راوزره اول كرامت مولهة الفهوم وخارقهٔ حواصل الفحول زیر ستارهٔ خفاده سرزده
وجلوه كرمیدان ظهور اولمغله شعلهٔ اشتهاره باشیده اولان آب قلاشت روغن شعشعه انكیز شهرت اخری
اولدیغی مشهود دقر یحهٔ صافیه لری اولوب آشنا وبیكانه بی میانهٔ آب وروغن معهوده ده ابقا وعنان
توجهلرین طرف مقرقدملرینه اماله ونا كاهرو براه واثنای عزیمتلرنده كاه وبیكاه سماع راهی ایله طی
منازل ایده رك جوارقریه حصاره كلدكده چرخ پابرهوا ودورملك فلكسالری منصه برای عیان
اولنجه قوافل مستقبلین ومشیعین سر انداز صهبای حیرت وهنكامهٔ تشریفلری نمودار محشر اكبرا ولمغله
* (نظم) * كفت حكمت راتودانی كردكار * من كنم پنهان تو كردی آشكار * آمد الهامی كه
یكچندی بدند * كاندرین غم برتو منكر میشدند * من نخواهم كان رمه كافر شوند * درضلالت
دركمان بد روند * این كرامت رابكردم آشكار * تادهیمت دست اندر وقت كار * این كرامت
بهرایشان دادمت * وین چراغ از بهر آن بنهادمت * مصداقنجه تابش آفتاب كمالاری عالمكیر وصیت
جمعیت دائرهٔ محبتلری كوشكذار ماه وماهی ونه قباب زمان وسراسر زمینه ولوله انداز قدوم پرهراس
اولدقده رجال دولت علیه دن مراسلات ومهادات مواسا ومدارا تعاقبی حسبیله حله خانهٔ اجداد
امجادلرینه مدت مدیده انزوا اختیار بیوروب پروانكان شمع ارادتلریندن ماعدایه التفات ایتمیوب چند
ساله آسایش وحدت وآرامش خلوت ایله توفیر خزینهٔ صفوت اوزره قرار بیورمشلردر (بیت) خلوت
ازاغیار باشد نی زیار * پوستین بهردی آمد نی بهار * یار معنی دار باید خاصه اندر دوستی * تاتوانی دوستی
بایار معنی دار دار * (منقولدركه) * اول صاحب السیف غیرت سبحانی وهزبر بیشهٔ حمیت روحانی
اسكنه الله تعالی واخزاه فی الغرف النورانی دخی (وفی سنة الحمول راحة سنة) مستغاسنجه كوشه نشین
صفای حال وار یكه زیب فراغ بال اولوب دائرهٔ اختصاص دولتده صورتا خیرخواه وسیرتا بد اندیش
اولنلر جمعیت سربازان ارادت وجماعهٔ ماملك نثاران محبتلرینه نظر غفلت اثر ایدوب بلكه توهم توهیم
ایلدكارنده خاطر همایونه القای دغدغهٔ تغلب وایراد خلجان تصلب ایدنلری باطنا طعمهٔ شمشیر انتقام
ولقمهٔ ثعبان آلام ایدوب وبالجمله خار رهكذار توجه همتلری خاكستر حریق نكبت اولدقده موجب

امر عالئ حضرت هادئ متعالی ایله نسه دبدبهٔ سابقهٔ سیاحت عراقیه لری رسومیله نهضته الهام آغاز وارشاد انجام وتختگاه ولایتلرندن قیام وطرف دیار منتشایه امالهٔ لکام سمند اقدام بیوروب اسعد ساعاتده قصبهٔ مغله نك سرحلقهٔ فضلاسی ومشار بالبنان عقلاسی اولان شاهدی افندینك سعادت خانه لرینی تشریف وانلردخی بو دولت غیرمترقبه نك دست دادهٔ ناکاهی اولمسنده غرق سرور ومست حبور ایکن اثنای دست بوسیده کریبانکیر امانلری اولوب بی تراخی مقام تدریسلرنده کندوبی کویا قربان مقدم حکمت توأملری ایدوب سر مقطوعنی پیشتخته اوزره وضع عقبنده سردولتمند ولایت افسرلرین کریبانکش مراقبه ایلدکلرنده اخوان صفادست برسینهٔ تسلیم وخلان وفا دخی برپای تعظیم واشیاع واحباب حضرت شاهدی سربسر غرقاب حیرت جسیم وسرکشتهٔ حسرت الیم مقدار ساعت توقفدنصکره هماناسربرآور لجهٔ مشاهده اولوب بالذات (یدالله فوق ایدیهم) مصداقی اولان دست عنایت پیوستلریله اول سر مبارکی کما فی الاول جسدپاکنه وصل ومحل جراحتی ریق پرکرامتلریله طلا بیوردقلرنده عطسه زن تأثیر حیات تازه اولوب (آمنا وأمنا أخلصنا وخلصنا) زمزمه سیله خاکپایلرینه روممال ودامن مراحم پیرامنلرینه جبین سای وزانوی ارادت پرهدایتلرینه سرداده اولیجق فرق مقدسلرنده اولان کلاه ارشاد پناهی الباس واحسان بیوروب شرفیاب تکبیر مولوی اولوب ترك مال ومنال وروکردان اولادوعیال وملازم رکاب خدمت وپروانهٔ شمع صحبتلری بلکه آینهٔ حقیقتلری وزیر تربیهٔ نفس انفس وبرکت نظرا قدسلرنده پرتوپذیر شمس سعادت ومتکا آرای خلافت اولمشدر وکردن لطیفلرنده اثر جراحت مسفوره دن انجق برخط سرخ یادکار اولوب سلسلهٔ زکیه لرینه دخی شاهد عدل صحت انتساب اولدیغن بو فقیر پرتقصیر مطبخ مبتدی پرور حضرت خنکار اکبر قدس سره الازهر خدامندن نونیاز تکبیر ایکن مکر اول نسل پاکدن برنوجوان بلند اختر زیارت تربهٔ فردوس رتبه ایله تبرك عقبنده صحبت فقرا ودرویشانله تیمن قصد ایدوب برك سبز مناسب حال ایله میدان مردانده قائم پیمانچهٔ مسکنت وادب اولدیغی اول نونهال بوستان مروتده استکثار اولندقده کندونك خاندان مرقومه انتسابن بیان ونمونه سار یهٔ عروق نسبتلرین عیان ایلدکده فی الحقیقه اول کردن کافورده مانند شفق برخط احمر مشاهده سی متداول السنهٔ احباب اولان ماجرایی محقق ودعوئ انتسابی مصدق اولدیغنه ملایم سیاحت کرد کان اخوان محمیهٔ دمشقق دمشق الشامده دخی اول عرق طاهر فحول علمای اعلامدن وعظمای مدرسین کرامدن عبداللطیف نام ذات ستوده صفاتده علامهٔ مشر وحه نك ظهورن واولاد کرامنه دخی سرایتن نقل ایتدکده حضاردن افراد کثیره تذکر حال وتصدیق مقال ایلدکلری جریدهٔ خیاله ثبت وصحیفهٔ سفینهٔ نفیسه یه نقل ایتمشدر *(مرویدرکه)* اول حائز لطائف اسرار وفائز طرائف آثار عقیب تکبیر خداوندکاریده کوشدار نومرید برخوردار اولوب وسامعهٔ دل وجانه (الامر کما شهدت فاکتم وکن شاهدی) لؤلؤی لالای نفس انفسلرین کوشوار ایدوب برکات خدمات علیه لرندن خلیفهٔ راستین ومخدوم مستعدین اولمشدرلکن تفصیل احوال مشاهدهٔ برزخیه وکشف استار معاینهٔ اخرویه لری بعد الوفات آثار براعهٔ حکمت براعه لرندن منتشر صحائف نقول اولوب وبین الشیخ والمرید خصوص مرقومه متعلقه اولان کلمات بالجمله رموز خاصه اولمغله قطعا استشعار جدوی واستشمام فحوی اولنمیوب لکل مقام مقال مهریله مختوم ومن لم یذق لم یعرف پرده سنده مکتوم قالمشدرکه فی الاصل کندولردخی مغتنمین حیات ثانیه دن اولمغله معاینهٔ احوال برزخده ومشاهدهٔ اسرار نشئهٔ اخراده بربرلرینه محرم اولملریله ماجرای محرمیتلرینه استعمال لسان خاص بیوریلوب محرمان سائره لری مشاهدهٔ کیفیت

حضرت شاهدیده یگانه اولوب وبین الخلفاء علی قدم الشیخ ظهورلری باعث امتیاز آخر اولمشدرکه بوقطعهٔ غرالری شاهد حاللریدر * کردهم صد جان وسر برهردمش * میستانم بهترا زوی در وفات * میزنم بس نعرها کای زند کان * ان لی عیشا وفیا فی الممات * (آورده اندکه) * اول عیسیٔ زمان وروانبخش دورانك (یعنی شاهدی) دم زنده لری اثرفرمای مشاهدات روحانیه اولمغله شهرت خطاب مستطاب ورجامند تخلص تیمن مآب اولوب کویا کواه امرجلیل السرکن اولملریله کندونك آیینهٔ عالمنمای شهود اولمسی سرزدهٔ ساحهٔ بروز اولدیغن مبنای استدعای عنایت ایتدکده روی مساعده پدیدار جیب خرقهٔ مراقبه وخطاب اوّلین تکرریاب اولدقده مکرر زیرخطاب پشینده ملاحظهٔ تخلصلری مرموز ومشار اولدیغنه انتقال اولنوب دفعهٔ طرف اشارت علیه لرینه عدم اعمال مفکره قصوری سبب شرم علوهمتلری اولیجق (این هم ازانست) نفس اقدسلریله خاطر مریدده اولان تقاضا واستدعاعکوس حسن توجه پیر ومربی اولدیغنه ارشاد بیوروب لوایح نورانیه وسوانح روحانیه وواردات سبحانیه والهامات ربانیه بالجمله مانند استفادهٔ قمر وآفتاب سرشتخدن اعتقاد اولنوب قطعا وسوسهٔ دعوای راه مداخله ده اولمق باعث ازدیاد استفاضه اولدیغین تحقیق ولزوم مجانبت سمت پندار استقلالی توصیه ده تدقیق اولملریله (نظم) شاهدی کزعشق اوعالم کریست * عالمش می راند ازخود جرم چیست * جرم انکه زیور عاریتست * کرد دعوی کین حلل ملك منست * بیتین شریفینیله ختم کلام وامضای مرام بیورلمشدرکه فی الحقیقه مواظبت عتبهٔ علیای مسکنت وملازمت رکاب والای خدمتله احراز قصب السبق میدان مشاهده یه موفق وبی تعلیم استاد اسرار غامضهٔ مثنوی شریف مکاشفه سیله بهره یاب وزبان کلك بیانلری سرچشمهٔ زلال عرفان اولوب * نور او برذره ها غالب شود * آنچنان مطلوب راطالب شود * درنظر بودش مقامات العباد * لاجرم نامش خدا شاهد نهاد * مضمون حقایق مشحونی موجبنجه نسبتلری حقیقت محمدیه صلی الله علیه وسلمه اولمش اولور زهی وسیلهٔ سعادت بی نهایتکه انابت درکه تسلیمی بضاعت انتساب حبیب خدا اوله طوبی له وحسن مآب فیا انتمی واناب *(منقولستکه)* اول ولی والاهمت وهمای همایون فطرت قدس سره ونوّرسرّیرته حضرت ولایت سرشتلری دیارمنتشاده دخی کالشمس فی وسط النهار مشارالیه بنان اشتهار وروشنکر بصیرت کار وسابقهٔ سعادتدارانه وسیلهٔ سلوك راه معرفت حضرت کردکار اولوب اکثر اصدقا کلاه وخرقهٔ ارادت الباسیله مغتنم واغلب احبا عرقیه پوش وسالك طریقه منتظم وحرکات سفریه ده سایه وار بی سر وسکنات حضریه ده دست خدمت دربر وسر عبودیت بردر وخاکپای ابریز پایه لرینه ایثار کهر ونثار درر ده خزانهٔ وسع وسرمایهٔ مقدور بازاوله رق مضافات لوای حمیددن بوردور نام قصبه یه نزول اثناسنده (بیت) سرخودرا بسر راه تو منزل کردم * باشدکه ترا راه بسر منزلم افتد * مصداقنجه اشراف بلدهٔ مسفور جانبین راهده صف کشان انتظار دستان دیرینهٔ رجا بر دار ایکن وساطت سائق الهامله شفاعت شفقت نهادیلری قائد مهار توجه موجهلری اولوب ماننـد رحمت ناکاه الاه درمانده پناه طائفهٔ پای بافاندن محمد صوفی نام برصادق صافی نژادلك خانهٔ فقیرانه سنه توجیه وتنزیل ایدوب واول بقعهٔ میمنت اساس تشریف مقدم کرامت توأملریله ارمسرای ولایت وازدحام احباب وزوّارله نمونهٔ مطاف بیت الحرام اولوب لکن اول نعمت غیر مترقبه نصیبهٔ فقیر معهود اولدیغی خواطردور اندیشان وقتی حیرت ورشك فرسا ایدوب وطریق ادب دخی حسن تسلیم وچارهٔ وقوف حقیقت حال انجق توقف مآل اولمغله هرکس قائم مقام ابتهال واول دردمند بی نوا خود سر ورتام وصدق واهتماملة بذل موجود وصرف مقدور ایدوب (بیت) بجان اوکه کرم دسترس بجان بودی

کمینه پیشکش بنده کان جان بودی * فواسنجه کرما کرم میدان فدائی وار وپروانه کردار هردم
حضور عالیلرنده پرکار برکار اولوب پرجوش نشئهٔ خدمات وهوای میزبانی اولمغله دریای کرم غوثانه‌لری
جوش آور ساحل حسن نظر وکان لطف قطبانه‌لری عطا کستر سائل یمن نفس اولوب (بیافدائی ماباش
و باداش نکر) مضمون عنایت مشحونیله دعوت ورشته کش بیعت بیوروب تکبیر کلاه ارادت
عقیبنده لدی جماهیر الحکم علامت کمال حماقت اولان صنعت حیا کتنده استاد کامل یعنی وادئ
بلاهتده منزل هنقه‌یه واصل اولان ساده‌لوحی دفعهٔ پیشکاه ولایت دستکاهلرینه اجلاس ودرس
مثنوئ شریف تکلیف بیوردقلرنده قطعا آشنای سواد حروف هجا دکل ایکن کندولرد بیاجه زیب
فاتحة الکتاب مثنوئ شریف اولان هجده بیت لطیفی لسانا تعلیم وتحت اللفظ معانئ جلیله سین تقریر
وکندویه افاضهٔ سجال علوم ظاهره وباطنه اولنمق همتنی متضمن کلبانك مولوی کش اولدقلرنده
راست تیر توجهلری نشان رس مطلب اولوب (قعدت امیا وقمت علیما) زمزمه‌سیله کش مبارکلرینه
روی تشکر سودا اولدقده (بعد ازین مثنوی خوان باید بود) دم قدسیلریله امضای (بیت) کر توسنك صخره
ومرمر شوی * چون بصاحب دل رسی کوهر شوی * مدعاسنه دلیل قوی وعندلیب کلزار مثنوی
وخوش الحان بزم معنوی واول دیارده صاحب خانقاه وخلیفهٔ با انتباه اولدیغی رسیدهٔ حد تواتر در ودخی
بو سفر احیا اثرلریکه شاهدی حضرتلری وجودنده جلوه کر کمال وفدائی جنابنده موت باطنی اولان جهل
وغفلتدن نجات وزندهٔ معرفت وانتباه اولمغله حیات طیبه بخشای روحانی اولملری کوشکذار اطراف
عالم وقلاب جاذبهٔ قلوب انام وسفرلرنده رکاب عالیلری ملتثم کبار وحضرلرنده سدهٔ سعادتلری ملتجای
قطان دیار وطرف باهر الشرفلری مستدعای ملوك ومحبت خالصه‌لری بدرقهٔ سلوك اولوب چند ساله
نشمین راحت ومسند آبای کرامده آسایش تمامله چار بالش آرای ولایت اولمشلردر *(توجه فرمودن آن
عزیز مصر حقیقت بمصر قاهرهٔ صورت بفرمان عالم جریان غیرت صمدانی جهت تخلیص شیخ کلشنی
قدس سره السنی متعنا الله تعالی بحمایات روحانیاتهم) *(آورده‌اند که) *ابراهیم کلشنی حضرتلری
جانب جناب عمر روشنی نوّر تربته‌ده استخلاف بیورلدقده کویا تجدید عهد یوسف علیه السلامی
اولنوب هر کس بقدر البضاعه خریدار وکلشن محبتك هزار زاری اولمغله کوس اشتهاری ولوله انکیز
قبهٔ دماغ قنصوغوری اولوب اول دخی استمداد همت عالیه واستظهار حمایت باطنه سیاقنده بسط
جناح اکرام وفرش بساط انعامده تشمیر ساعد اهتمام ایلدکده عزیز مشار الیهدن روی قبول
پدیدار اولمدیغندن ماعدا اقامت مراسم عدل واحسان وندامت ذمایم بدع وطغیان خصوصنده مواعظ
تهدید انکیز ونصایح تسدید آمیز صدوری مشعر دقیقهٔ بغض لله اولوب وطومان بای نام دواتدارك سعایهٔ
موهمهٔ دمبدمی باعث تلوین طبع حق ناشناسی وبادئ تحریف روی استئناسی اوله‌رق تحریك
عروق اهانت وتسلیط کروه ملالته جرأت وبلکه وضع دلکیر خسارته جسارت اولندقده حضرت
کلشنی قدس سره السنی کمال تسلیم وشکیله مدافعه بیورملریندن سمت دولت نکبت مآبلرینه هجوم
ناکاه ظاهرین بالحق وترتیب جزای سیئهٔ مظالم سابقه صددنده ظهور انتقام دیان مطلق هراسیله
قید تسخیر عزیز مشار الیهه دوشوب لکن تدبیر حصول مرامده اختیار طریقهٔ وسطا ایله قرارداده حیلهٔ
زلیخانه اولملریله زندانبند عرفخانه وحله نشین کنج هجران آشنا وبیکانه قلنوب اول اسائت عظیمه
سبب خروش قلزم غیرت عزیز ذو انتقام اولمغله سلطان سلیم علیه رحمة الرحیم جناب معدلت مآبی
قصد تدمیر خذلان اثر وافضله جانب فارسه رایت افراز جهاد اولنجه قنصوغورینك حمیت جاهلیه‌سی
حرکت واول جند مؤیده سد راه اولمق خیال محالیله جوار حلب الشهباده مرج دابق نام محلده

صفکش ممانعت اولوب حملۀ اولادہ مانند سیلاب رحمت اول لشکر بی انصافی خس وخاشاك وار رهکذاردن دفع ورقم وجود غوری صحیفۀ حیاتدن رفعله جمعیت چراکسه پریشان وبقیة السیف اولنلری نه طرف مصر قاهره یه مقهورا رجعت ایلدکلرنده صاحب السعادة السابقه طومان بای اتفاق جنود ربوده له تصدیر سریر امارت مصریه اولنوب اول دخی اجرای موجب غمز وسعایه سنده کندوبی اصل معاینه ایتمکله عزیز مومی الیه واحبابنه اهانت وزجری نصب عین تعصب نشانی عد ایدوب کونا کون سفاهت وفضاحت ومصادرۀ مال وهتك پردۀ عرضلرینه دست تطاول وپنجۀ تعدی کشا اولدقده (اشتدی أزمة تنفرجی) مصداقنجه وراى پردۀ روحانیتدن حضرت پیر قدس سره المنیردن مأموریتلری حسبیله اسلوب حشمت مصحوب توجه عراقیه‌لریله صوب مأموره تحریك رکاب عزیمت وتوجیه خلۀ کشتیٔ همت بیوروب چند روز وسیرده دریا ایله ساحل دمیاطه لنکر انداز عبور اولوب وطائفۀ چراکسه اوضاع محیرة العقول واوصاف جاذبة القلوبدن مشاهده واقبال عامۀ خلایقی معاینه‌دن ناشی تحریٔ مآل حال وچند روزه اقامتلری نیازیله توریۀ احتیاطا اختلال ایتدکلری جوابنده سکوت ودعوتنامۀ کار دولت مسفوره توارد ومستقبلین خطۀ مذکوره تتابعیله بادبایان معایش تشریفنه بادبان کشای مساعدۀ اجابت اولوب اسعد آونه‌ده نهوض میمنت قرینلری ایله دریای نیل مبارکی پر نیل نوال برکت واشرف احیانده نزول مکرمت رهینلری ایله ام دنیایی مانند زلیخا تکرار دوشیزۀ رعنا ایدوب اول مجرۀ ممالك عربی همرنك کلبۀ یعقوبی وپر نشاط پرتو ماه کنعان حقیقت ومشام عربان بریه نشین ودماغ کنعانیان انتظاری سرمست بوی پیراهن بشارت ایلیوب کو یار بودۀ ناز وعشوه‌لری اولدقدره روم وعرب وعجمی یکرنك ایدوب علی الخصوص دیدار فرخنده آثارلری روشنای چشم جان کلشنی وچراغ دودمان روشنی اولوب کلشنیان غنچه وار سر بجیب خرقۀ انتظار نسایم عنایت ایکن هر بری هزار کل صدبرك کردار خندان انبساط شوق بی پایان اولمغله دائرۀ مصر سربسر خانقاه وجد وحال وحلقۀ اصحاب فقر دائر امادار خیابان فراغ بال اولوب وبولاق نام محلده کندولر ایچون آماده اولان منزله نزول بیوروب چله خانۀ حضرت کلشنی اولان عرفخانه زندانی روشن پرتو تشریف بیوروب ملاحم مزعجۀ چراکسه تخللیله انداختۀ طاق نسیان اولان مشکات منیر الانحا ومنکسر الارجای خاطرلرین تصقیل نوازش غوثانه وتعمیر تطییب وتسلیۀ طبانه‌لریله تسلیم امانت مولویه وتبشیر حمایت معنویه اتمامی عقیبنده جامع ازهر جوارنده تعیین اولنان مقام سامیلرینه رجعتلری جمله‌یه حضرت یوسف ثانیٔ مصر معرفتك تفاصیل ابتلاسنی تذکره باعث بلکه اول نازنین سراپردۀ ولایته اولان غدرلری بادیٔ تزلزل اساس دولتلری اولدیغین اعترافه سبب وخصوص تشریف حضرت صاحب السیف طریقت محضا بحسب المأموریه امدادا طلاقلری ایچون اولدیغی مشاهد اولی الالباب ومستفاد وضع کرامت نصابلری اولوب قدملری مقدمۀ نظام احوال مصریه وطلیعۀ رفع مظلمۀ غوریه ودفع آثار انکسار کلشنیه اولمسنه تفأل خیر ایلدکلری وتیر فراستلری رسیدۀ هدف اصابت اولدیغی طلوع تباشیر فتوح سلیمیه‌ده کانفلاق الصبح نمایان اولمشدر (بیت) زهی دولتکه شاهان عجم شد بندۀ فرمان * زهی عزتکه اعزاز عزیزان عرب کرد * وهنکام تلاقیٔ آلام تلاقیده کلشن طبیعت صافیۀ حضرت کلشنیدن سرزده غنچۀ تهنیت نکهتلری رشته کش سطور اولمشدر * عزیزم خیر مقدم عمرمك واری صفا کلدك * کرملر ایلدك مخدوم خنکاری صفا کلدك * نی آسا ناله زیر کوشۀ هجران ایکن ناکه * هزارك ایلیوب کلچین دیداری صفا کلدك * بشیر یوسف کمکشته مژده بوی انفاسك * نوله ویرسه مشامه جان هرباری صفا کلدك * سموم غم بلا سیله خراب اولمشدی مصر دل

بحمد الله ایا هر رخنه معماری صفا کلدك * ویروب آیینهٔ وقته جلای دم قدم جانا * دماغ طوطئ جانه شکرواری صفا کلدك * کدر کتدی ایرنجه پرتو روی صفابخشك * بهار حسن وارای ماه دلداری صفا کلدك * عجبمی کلبه مزکاشن کدالر کاشنی اولسه * تنزل ایلیوب ای شاه غمخواری صفا کلدك *(آورده اند که)* مابین مشتاقین صافی مشرب وروشن کهرده سر (المؤمن مرآة المؤمن) جلوه کر وعندلیب لهجهٔ اسرار سرالری نغمات حقایقله دائرهٔ صحبت پیرا اولدقده حضرت سلطان سماعی طبیعت صفوت رهنلرندن سامعه زیب جناب کاشنئ ولایت مآب اولان انفاس نفیسه لرندن نمونه نمای سیاقنده بوقطعهٔ غرالری صفحه پیرای منقبهٔ عالیه لری قلنمشدر (قطعه) ای طوطئ کویای ولایت چونی * وی بلبل بیچون چرا محزونی * آخر کل وشکر دهدت قید مشقت * امروز ا کراز حبس قفس پرخونی * ای شمع شبستان حقیقت چونی * وی روشنئ بزم طریقت چونی * پروانهٔ دیدار تو کشتند اکنون * این دیده ودل هوش وطبیعت چونی * (قطعهٔ دیکر)* ای یوسف مصر دل وجانم چونی * وی مردمك چشم روانم چونی * باروی تواین کوشه مرا کاشن شد * ای کلبن بی خار وخزانم چونی * فی الحقیقه فهرست کتاب صحبت اتحاد نصابلری منوال مضامین آثار حالت شعارلری اوزره اولیحق استقصای کیفیت واستیعاب کمیت سوز وکداز وناز ونیازلری بیرون حیطهٔ تقریر وافزون حوصلهٔ تحریر اولدیغی دقایق شناسان آمیزش مردان بی ماومن عندنده معاییندر * وطرفین بحرین حقایق جوشدن هبوب نسایم واردات تسکین کرد وغبار انکسار وتحریك امواج انشراح ایدوب چند شبانروزی عقد مجالس سماع وصفای مولوی وکاشنی وذاکران ونیزنان یك آهنك نغمات حالت انکیز اولوب زندان عرنخانه قصر یوسف ملاحت روحانیت ودرون وبیرونی مانند قیامتکاه محشر فقرا واحباب طرق محمدیه صلی الله علیه وسلم وکرداکرد تماشاییان فرق انام اولوب وغلبهٔ های وهوی مشتاقان وولولهٔ نای وقدوم وزمزمهٔ انشاد مطربان دماغ واهمهٔ رجال دولت چرا کسه یه خلل انداز بیم اختلال اولمغله اثنای مشورتده مدبرین سالك راه خطا وبغیان وسائق سمت منع وطغیان وقائد مهار اقدام اولوب ابرام تفریق جمعیت سیاقنده جرأت اسائت آداب ایدن کماشتکان دائرهٔ سائره کش پیرامن حلقهٔ سماع باصفا اولدقده عروق غیرت بی زنهارلری جنبش اختلاج آمیزه کاوب سر دولتمند ولایتلرنده اولان کلاه دستکاهی دست صلابت پیوستلرینه الوب واول بیضهٔ جوهردار پرکرامتی حذای بغل بی د غلده تسطیح سیفانه بیوروب دائرامادار عونهٔ فرعون منشه چرخزنان حوالهٔ اشارتنما وادارهٔ تشفی پیما بیوردقده هرچرخلری روی زمینی برصفك لاشه سنه مسقط رأس ایتمکله جست وجوی راه کریز ایدنلری دخی صدمهٔ نعرهٔ (این المفر) سرکردان ایدوب بالضروره فریاد الامان ای شیرژیان پیوستهٔ آسمان اولوب اثنای معرکه ده هالکه اولان عونه نك محاذئ کلاه سیفی اولان اعضالرنده اثر ضربت نامحترزلری خط نیلی صورتنده نمایان وکندولری نام ونشان اولدیغی سائره عبرت وبقیة السیف حمیت مردانه لرینه نصیحت اولوب صغیر وکبیر ناچار سایهٔ سعادتمایه لرینه التجاوجرائم سالفه نی استعفا ایله رهایاب سطوت شمشیر تهور روحانیه لری اولدقده طومان بای ووکلای دولتی بالاقتضا مساعد مرکوز ضمیر منیرلری اولوب هزاران اعتذار واکرامله درحال حضرت کاشنی جنابن اطلاق ایدوب وخاکپایلرینه شفیع اتخاذ ایتملریله شعلهٔ صمصام انتقاملری نیام صفحده متواری اولوب من بعد اول شمس سین طریقت وقرین حقیقتك احوال عجیبه واطوار غریبه لری ملحوظ چشم بد فرد آفریده اولمق اوزره مجامع تأسدهندا اولنوب کیف مایشاء وحسبما یختار جنبش وآرامه مرخص اولمشلردر *(رباعی)* آنها که ازان جناب

برخوردارند * بس تندرو وشیردل وعیارند * زنهار مزن پنجه بدیشان کایشان * صد همچو تو خورده بردردارند *(مرویدرکه)* طومان بای زمان دولتداریده خبث هامایتی برسرآور کریبان جبلت فاسده سی اولوب بالاتفاق والنفاق ملك غوری یه سعایه وخصوص حضرت کلشنیده سائر مفسدین ایله یکزبان والقای وسوسهٔ ایذا ایلدیکی دم مبتلای عارضهٔ لقوه وکمان نهادی کبی کمان دهانی دخی کج اندازاولوب عار کراهت لقاجانی کباب نار استنکاف ومراجعت اطبا وازدیاد روز بروز ابتلا کندونك هدف خدنك انکسار اولدیغین یار واغیاره اظهار ایتمکله روی آفریده یه راست نکاهه اقتداری اولمدیغندن ماعدا اساس دولت واقبالی دخی اعتقادی کبی متزلزل اولمغله مقدمات عذاب الیم اخرویه سی پیشین طلیعه کش وکمین کشا اولدقده بلای دوجهان وبیم سروجانه کرفتار ایکن ناکاهی استیلای سطوت سلطان دیوانی بالکلیه جوارح وجوانحنه تسلیط فالج وسکتهٔ روحانیه ایدوب کویا میت متحرك وحی لایدرك ومضمون وعید مشحون نص قاطع (ثم لا یموت فیها ولا یحیی) نقدوقت وحسب حالی اولمغله راهرو استشاره ومتدارك استخاره اولیجق جبرانکسار خاطر واردات مقاطر حضرت کلشنی وتتمیم وجوه اکرام جناب سلطان دیوانیده بذل مقدوره قرار ویرلمکین عین الجمیع فقرای فریقینه ومشایخ رباطات مصریه وسادات بکریه جنابلرینه علی العموم ترتیب اجلاس وتزیین مجالس استیناس اولندقده حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی قبیل الاجابه جملهٔ اخوانه تشکل پیکر لقوه دار طومان بایی تنبیه وکندولردخی اول هیئت عجیبه یه تمثل بیوروب عقیب الکل هیکل معهوده ایله تشریف بزم ایلدکده جماعت حضاره بی اختیار باعث خنده اولدیغی ظاهرا هزل واستهزایه محمول اولمغله مهیج دریای تهور جرکسی بلکه خدمت قیام واحترام اقدامنه مانع اولدیغندن ماعدا سبب اطالهٔ غافلانه اولیجق حضرت شهسوار سمند کرامت (این تقلید صورت برای تحقیق صحت است) مطایبه سیله پرده برانداز روی کار وتبدیل هیئت مستعار ایلدکلرنده دفعة اول امراض هائله اندام امیر مسفوردن زائله وکمافی الاول بهره یاب حسن عافیت اولدیغی ذات ولایت سماتلری واسطهٔ البسط والقبض عالم وآدم اولمسنه أمارت عظما وامرا وعلما وفقرای حضارك علاقهٔ بی انفصامنه رابطهٔ کبرا اولدیغی ثبوت یافتهٔ نقول متواتره در (بیت) چون مبدل کشته اند ابدال حق * نیستند از خلق برکردان ورق *(منقولستکه)* چون خدمت مأموره منصه پیرای ظهور ومساعئ مشکوره جلوه کر میدان جبور وعامهٔ اخوان طرق علیه علم افراز سرور وکافهٔ خلان مسالك سنیه طبول حالات زن واثنای زیارات قباب عالیهٔ شاهان ولایتده طرف طرف غلغل افکن ومن کل الوجوه پیرامن دوائر فقرای باب الله مأمون الغوائل مداخلهٔ جون وچرا ومحفوف القوافل حمایت احبا اولوب تباشیر صبح وداع چهره کشای التماع اولنجه بالاتفاق مجمع المیامن ومشرع الاحسان ومنبع البرکات اولان حضرت مهبط انوار العز والسعادة وجناب منزل العفو والهدایه یعنی موضع مبارك قدم النبی ده عقد مجلس تودیعه قرارداده اولملریله کویا اول میعاد مهتر یوم التنادا کبر وملتقی البحار اذکار وعبادات ومیقات اتمام حالات ومناجات وهر کس مقتضای فکر یله ذکر ومبتغای حالیله دور وحوالئ اصحاب احوال کردا کرد حلقهٔ انوار ودائر امدادار اشعهٔ انظار اولوب وحضرت سلطان دیوانی اول دیوانك سلیمانی وبو بازارك یوسف کنعانی ومرکز میدان سماع وصفاده پابرجای عشق سبحانی وشناور دریای فیض یزدانی وغرقهٔ قلزم واردات صمدانی ایکن سواحل عبارت زده اولان لآلئ نفیسهٔ نعت اقدس حضرت دریکتای صدف کون ومکاندر که وشاح الصدر نوعروس منقبهٔ جلیله لری قلمنشدر * سرور ووقف دیوار ودرکدر یارسول الله * دل وجان رهن عشق انورکدر یارسول الله * سن

اول

اول سلطان ملك لی مع الله سسن كه هر وقتك * أوادنی ولعمرك افسر كدر یارسول الله * وجودم
جونكه رشح نیل نسل یارغار كدر * نیچون لب خشك جام كوثر كدر یارسول الله * عجبمی خاكپای
بوترابی توتیا ایتسم * كه راه خدمتكده قنبر كدر یارسول الله * نوله اولسه دوچشم آسمان نقش قدم
سودك * مه وماهی عنایت پرور كدر یارسول الله * ازلدن باش اچیق آل عبانك سینه چاكیدر * ابدآزاد
دشمن چاكر كدر یارسول الله * نیجه صبر ایلسون درد فراقه كنج غربتده * سماعی مستمند كمتر كدر
یارسول الله * پس اول حرز جان عاشقان ونور چشم صادقان وچراغ راه سالكان اولان نقش
میمون متبر كه جبهه سای توديع ووروال تعظیم وبعده قباب فاخره وبحار زاخرهٔ ولایتك مراسم زیارت
واپسین ولوازم استمدادنعم المعین تعمیم اثناسنده باب الحدید رهكذرلری اولمغله اول معبرازدحامده
صورت آرا اهما ودیوار رخام بنیاد نه اتكاده كلاه سیافیلری درون سنككی شكاف واثر كرامت گزیده لری
كالنقش فی الحجر دل سنككین ارباب تعصبده جایكیر اولدقده (چون سر بنده در پای آن سلطانست
پس نقش این وآن همچنان باید بود) نفس قدسیلری ایله هر سر ارادت كه پای رفرف پیمالرینه سرمایهٔ
تسلیم داده اوله كلاه فیروزدستكاهی دل خارا كذار وكوشهٔ ابهت افرازی قلوب قسوت نهاد سر كشانه
داغزن انكسار اولدیغنه اشارتی متضمن خارقهٔ عجیبه وجادهٔ اعتبارده اول معجزهٔ غریبه یه پیرو اولدیغی
مشهود علیه اولی الابصاردر * (قطعه) * هر كه بر نفس وهوا باشد امیر * سنك وآهن را كند رایش اسیر *
حكم او زامر ألنا نافذ است * تا یكی شد موم ودیكر شد خمیر * ودخی هنكام وداع افواج خلانده ایدیٔ
تطاول ابالسهٔ جرا كسه دن عرضحال تظلم كانه (أبشروا بسلامة السلیم) وفر یاد آوران دار وكیر طومان
بابه (این دار وكیرعن قریب دار كیرش كردد) دم مكاشفه توأملریله تبشیر وتسلی بیورروب وفی الواقع
فتح وتسخیر سلیمی اوانده ظالم مسفور بردار وباب زویله ده زوال یاب اولمشدر * خشم مردان
خشك كرداند سحاب * خشم دلها كرده عالم را خراب * مشو تو منكر یاكان بترس از زخم بی باكان
كه صبر جان غمناكان ترا فانی كند فانی * (آورده اند كه) * اول ولی والا همت وسریر نشین حمیت
اتمام لوازم غیرت بیورروب پادر ركاب اولدقده معتاد اصناف كرم وكرامتلری ودلشاد اعطاف والطاف
عنایتلری اولان احباب صداقت نهاد باجمعهم استحكام نطاق حلقهٔ جمعیت سیاقنده مقام رفیع
المكانلری بی مكین وسجادهٔ میدان منیع البنیانلری جانشینندن خالی اولمق علی الدوام بادیٔ تجدد
اشتعال نائرهٔ هجران وباعث هجوم جنود درنود احزان اولوب لكن مراعات احوال پسماندكان
صددنده بر پیشوای فریادرس ویادكار خجسته نفس استخلاف بیورلسه بلكه جبر انكسار خواطر خلان
اولوردی دیو عرضحال رقت مآل ایتملری ملایم رأی ضمیر الهام سمیرلری اولمغله موطیٔ اقدام آشنایان
سالم الكد كوب اغیار وغاشیه بوس میمنت مأنوسلری كما فی الاول موقف اخوان اولمق اوزره وقف
ونظر كردكان ونفس بندانلریندن درویش احمد صافی نام بنده لرین نائب مناب تعیین ومشتاقان جمال
تابناكارین اول مرآت پاكده جلوه كر اولان عكوس آثارلریله تسلی فی الجمله بیورروب وحالا زاویهٔ قدیمهٔ
مولویه اولمق اوزره شهرتیاب اولان مقام شریفده اقامت مراسم فقر وفنا واجرای آیین سماع صفا اولنمغله
زوایای مصر جامعی چراغان اشعهٔ ولایت ایتمشلردر * لكن كویا دیدهٔ دل مصر یانده مهابت سكهٔ
سیفیه لری جلوه كر علی الدوام اولمق اراده سین مشعر خیل حلقهٔ اثابت خلیفهٔ واستنلری اولان
درویشانه الباس كلاه سیفیه یه رخصت ومساعده بیورملریله كاه وبیكاه حد ناشناسان وهجوم كان
اخوانده آثار جلال غوثانه لری ظهوری باعث یاد عهد قدیملری اولمشدركه الآن كلاه سیفی پوش
اولان سربازان حقیقتك نشان شان كرامت عنوانلری جوار مشهد مقدس حضرت امام شافعی

قدس سره دن نمونه نمای کذشتهٔ احوال عبرت مآل ومهبط انوار عنایت منانی اولان مشاهد منوره لری اوزره مشاهد یادکار در طیب الله ثراهم وجعل مقعد الصدق مثواهم *(آورده اندکه)* اول مهر سپهر وجد وحال ونور دل ودیدهٔ رجال مصر قاهره دن جانب شام جنت مشامه تحریک رکاب حشمت انتساب بیوردقلرنده سلوک طریقهٔ تفنن وبحر وبری کرم وبری ایله یکرنک ایدوب منزل بمنزل مستقبلین ومشیعین قریر العین تجلئ جمال کمال وتسلئ وجوه نوال ایده رک رسیدهٔ بوستانزار دمشق اولدقلرنده که هنوز بوستانات شکوفه کشا اولوب بحسب العاده ظهور نوباوه وخروج باکوره لرینه اوقات متفاوته تخللی لازم ایکن میانهٔ قوافل استقبالده موجود اولان اصحاب بوستانه تکلیف خیار وخربزه بیوریلوب انلر دخی ابتدای وقت شکوفه اولدیغین ایراد له اعتذار ایدنجه (انچه عیانست چه حاجت بیانست هلا بر ویدو بیارید) دم کرامت توأملریله الحاح بیورلدقده کلان قومدن اوچ نفر مبادرت مأمور ومسارعت مطلوب ایدوب متقدم بادهٔ نظرده رسیدهٔ حد کمال برخیار وخربزه یه دسترس وحضور عالیلرینه اتحافده شتابه موفق ومتوسط اندن مادونه فائز ومتأخر دخی نارسیده یاب اولوب هر بری حسب صفای الاعتقاد ممنون بوستان ولایتلری اولنجه جبایت پیشین منظور عین عنایتلری اولوب خربزهٔ رسیده بی دست کرمپیوستلری ایله نقب ودر ونندن جملهٔ حضار ونظاره احسان حصه وذائقهٔ دل وجانلرین لذت شهد غیبدن پر بهره ایدوب بعد النفاد اول قشر زمردینی دست مبارکلرنده مانند استاد کلاهکر اداره وتسویه وقالب کلاه مولوی یه افراغ بیوروب سر سعادتمندلرینه تلبس ومعا اهدا اولنان خیاری دخی هفت پاره تقشیر وخیار موجودینه تقسیم ایدوب اول قشر هفت پاره ویکنبی دخی کلاه زمردین اوزره الباس بیوروب یدیمینت تأییدلریله تطبیق وتسویه اولندقده کویا فی الاصل جوهر واحده دن مصنوع برکلاه زمردفام هفت کنکره وبن خیار قبهٔ کلاهده زبرجد مرکوز مانند شعله پاش ومفرق ابصار وهیکل مجموع دخی دفعهٔ اثبات وتقلیب ماده وصورتله محیر البصائر اولوب متوسطا وآخرا اتحاف اولنان دو خربزه ودو خیار یدجابیلرنده لاجل الاعتبار ابقا ویادکار قلنوب وتبرک وتیمن وتشفی کنان هر برینه تعویض درهم ودینارله اقتسام ایدوب انلر تمثیله ومحبین صادقین خاصیت وثمرهٔ معنویه لریله مغتنم اولوب هنوز موکب عالیلری سواد دمشقه سایه انداز وصول اولمدن طلیعهٔ کرامت باهره لری ومقدمهٔ خارقهٔ ظاهره لری تسخیر قلوب ورقاب خواص وعوام ایدوب بالذات تشریف ولایت ردیفلری قریب اولدقده فنای شام نمونهٔ صحرای قیام وعکس دیدار میامن آثارلری صفابخش مرایای انظار ودبدبهٔ نعرهٔ مستان وولولهٔ قوالان ومنشدان وشور وحالات سماعزنان دماغ عقول وارواحه ذوق وروح فرما ودیدار تجلی نمودارلری دائر امادار شامی بی انتظار فردا فرادیس مشام ایتمکله ارباب نظر مشاهدهٔ جمال بی نظیرله قریر العین دل وجان اولوب آرا اول خرشید اوج شرف صدیقی قنغی صادقک کاشانهٔ خلوصنی پرتاب تشریف ایده دیو هرکس دیده دوزجادهٔ دریوزهٔ نعمت غیر مترقبهٔ تنزللری ایکن سائق توفیق سمند توجهلرین جانب زاویهٔ سهرابیه یه توجیه واول کروه کرامت شکوهی خانهٔ بی شائبهٔ منته ایوا ایدوب چند ماهه منازل مشهورهٔ حضرت شمس الدین تبریزیده ومحافل ارادت پیرای مولویده جلوه کر آیین حالات اکین جد امجدلری اولمغله اکثر کثرت پرهیزان واغلب وحدت کزینان پروانهٔ شمع انجمن صحبت پرحکمتلری وعرقیه پوش تکبیر حمایت تدبیرلری اولمغله کشایش نما اولان ابواب اکرام جملهٔ دردمندان طرق علیهٔ محمدیه یه سرمایهٔ فراغ بال واثاث البیت جمعیت حال اولوب وکرامت بوستان افروزلری خصوصی علی سبیل الثناء الجمیل یاد اولنوب ومراتب ثلاثه اوزره منصه پیرای ظهور اولدیغی معروض پیشکاه استفسار

اولمغله (قل كل يعمل على شاكلته من الانتهاء والتوسط والابتداء فعليكم بمسارعة الائتمار بانفاس الكبار فان الابرار لا تحمل الانتظار) بيان ارشاد عيانلريله پرده برانداز روى عرايس اسرار اولمشلردر واول يادكار جليل الاعتبارى اصحاب ابتلاى امراض مزمنه يه ذره ذره دواى برساعه اولوب واول تاج كرامت ابتهاجلرى لطيفهٔ قدسيهٔ روح روانلرى متكاپيراى مقعد صدق ومسندزيب جوار رحمت اولدقده حذاى صندوقهٔ تربهٔ منوره لرنده آويزهٔ عبرت قلنوب رقود مستمندانه يكبار مسح سطح مجدبلرى سبب زوال آثار عسير الدفع اوجاع ومحترقان حميات محرقه يه اسقاى شربت مقعرلرى شفاى عاجل فرما اولوب دفعهٔ احتراق دائرهٔ خانقاهلرنده منشأ قديمه رجعتله بى نشان اولمشدر چنانكه قدس سره النورانى مى فرمايد (منم همچون قلم در دست آن دلدار صورتگر * ز رنگكارنك نقشم گرچه كرد دخيره چشم سر * ولى دستش چنان زيبا نمايد ديدهٔ دلرا * كه چون آيينه ماند در تماشا حيرت يكسر * (مرويستكه) * اول اوانده متقلدين قضادن برمقلد بى توفيق انكار اهل تحقيق اوزره اصرار ايتمگله وفقرا ومساكين طرق عليه يه ابواب اضرار كشا اولوب حتى حضرت كان كبريت احمر حقايق وخزانهٔ مشك اذفر دقايق شيخ محيي الدين العربى الاكبر الفائق قدس سره العزيزك مصنفات جليله سين اشترا واحراقله قلوب عشاقى داغدار وصدور عارفينى خراش وآزاره كرفتار ايدوب عيون اعيان مسالك رضا ترصد ظهور غيرت مولا وقلوب مقبلان منازل تسليم ترقب تباشير صبح فانتقمنا اوزره ايكن ناگاه جناب يعسوب بستان انسانى ومحبوب خاصان رحمانى اول گنجينهٔ خرابهٔ خفانك قطعهٔ تربهٔ پرصفاسى سمتنه توجه بيوروب وبرپشتهٔ مزبله يى آغوش حلقهٔ اخوانه ودائرهٔ جمعيت خلانه الوب مراقبهٔ يسيره بيورملرى عقبنده غلبهٔ وجد وحالله اول حوالى سماعخانهٔ مولوى اولدقده دوبيت خوانان منشدين خوش الحان حضرت شيخ مومى اليهك رجال طريقهٔ مولويه ظهورى خصوصنده رشته كش استخراجى اولان (قطعه) يجيء الشام اقوام تصافوا * تسمى بالقباء المولوية * مجالسهم على التحقيق صمت * تراهم بالصفا خير البرية) نفس انفسلريله سرآغاز وزمزمه ساز اولدقلرنده جناب سلطان سماعى دخى بديهة اثناى استغراق مقابله ده * لقد جئنا كما قلتم حما كا * نطوف بالقباء المولويه * دوائرنا حوالى جمع جمع * فناء فى الفناء الاولويه * عليك الروح والريحان يامن * نراه فى السناء المعنويه * وارد كثير العوائدلرى ايله مقابله بيوروب وكما هو حقه اتحاف تحف تحيات واهداى طرف دعوات ايله روح روانلرين شادان ايلدكلرى عقبنده قاضئ ممكورك افراطات شايعه سى القاى سامعهٔ ياران اولندقده فرط تعصبى مورث تعجب ونائرهٔ غيرت قلوبه موجب تلهب اولمغله متأدبان حلقهٔ صحبت وكمربندان عتبهٔ خدمتلرى گوشدارلهجهٔ پربهجه لرى اولديغى عكس انداز آيينهٔ ضمير الهام تنويرلرى اولبجق (وكان امره مقضيا) عنوانيله بيان مآل حال قاضى بيورلديغى بعينه (اذا دخل السين فى الشين ظهر قبر محيي الدين) رمز لطيفنك انحلالى هنگامنده جلوه گر ميدان معاينه اولمشدر * (روايت كرده اندكه) * حضرت پيشواى سرمنزل تجريد وشهسوار باديه پيماى تفريد مقام جنت مشام دمشق الشامدن هوادار سياحت وسلسله جنبان حركت اولدقلرنده غاشيه داران نوبنيازاندن بعضلرى آرزومند زيارت بيت الحرام ايكن توجه عين الجمعدن نا اميد اولبجق خاطرهٔ استئذان گندولره خلجان فرسا اولمغله اول فريادرس درماندگان تيه تفرقه ودستگير فتادگان برازخ دغدغه خلجه ساى معارف مسكية الفوايح اولوب (مردان سفر كنند درهمه آفاق همچو دل) مصداقنجه (بزيارت خواص همت بايد كرد كه راهش طى مكان وبى غائلهٔ آب ونان وتشنگئ بيابان واذاى خارمغيلان نيست بلكه بانشئهٔ صهباى عرفان وصحبت صاحبدلان وذوق اطلاع اسرار مناسك وشوق انتفاع حكم وعبر مسالك غنيمت سلامت عقبات مهالك است) انفاس مقدسه لريله

تنفيس كربت هجران بيت الحرام وارشاد راه حج حقيقى وعمرهٔ معنوى بيورروب وترجمان حضرت ام الكتاب اولان مثنوئ مستطاب سلطان العارفيندن رشته كش نقل وتحرير اولان ابيات شريفه ايله استشهاد وامضاى دفتر مرام وختم صحيفهٔ كلام ايتمشلردركه والحق احق ان يتبع والولى احرى بان يقتدى والابيات التى تفتح ابواب ابيات المناسك الحقيقية فى اثناء الحج والعمرة والقران والتمتع المعنوية هى التى ينبغى ان تثبت باقلام الزبرجد وبمداد من يواقيت على قراطيس الارواح وعلى صفائح القلوب متعنا الفياض جل شانه ببركات اسرارها وميامن آثارها * كفت طوفى كن بكردم هفت بار * واين نكوتر از طواف حج شمار * عمره كردى عمر باقى يافتى * صاف كشتى برصفا بشتافتى * حق آن حقى كه جانت ديده است * كه مرا بر بيت خود بكزيده است * كعبه هر چنديكه خانهٔ براوست * خلقت من نيز خانهٔ سر اوست * تابكرد آن خانه را در وى نرفت * واندرين خانه بجز آن حى نرفت * چون مرا ديدى خدا را ديدهٔ * كرد كعبهٔ صدق بر كرديدهٔ * چشم نيكو باز كن درمن نكر * تا ببينى نور حق اندر بشر * (آورده اند كه) * اول شاهباز بلند پر واز حقيقت آشيان ديرين خلافتلرينه تحريك جناح عزيمت بيوردقده ميان مبتديان اخواندن ايكى سركشتهٔ باديهٔ تردد و بى بهرهٔ نوالهٔ تودد اقتفاى قافلهٔ عرفادن ابا وسوادشامده اختفا ايدوب وموسم قصد بيت الحرامده سر بصحرا ومحروم طواف قبلهٔ معنا اولملرى قلوب اخوان صفاده باعث تعجب و شفقت اولديغى جلوه كرمرآت سرائر عمالرى اولدقده (نفس شكن نفس فكن نكردد) دم قدسيلريله متخلفين كاربان ابناى سبيل الهلك مغلوب نفس و پير وهوا وهوس اولملرينه اشارت بيورملرى اول دو بيچارهٔ مبتلاى چارميخ دوريلك حسب حال ملالت مآللرى واقع اولمشدركه هنكام ازدحام طواف وسعى عمره ومواقف عرفاتده ملازم ركاب سعادت انتساب اولان خلان وفادارى حاضر معاينه وعلى وجه المرحمه كندولره ناظر مشاهده ايدوب لكن مهجور مؤانسه ومطرود مناسبه اولدقلرى سبب اشتباه و بادئ نالهٔ جانكاه اولوب كمال حزن واعتذار له رجعت سدهٔ عنايت ايدوب شرم بى پايانله ر ومال بيمانچهٔ ضراعت اولدقلرى زمان هنكامهٔ كرما كرم سماع وصفايه مصادف اولوب اول قطب مدار اعظم وجد وحالى بو قطعهٔ غرا ايله ترنم ريز ارشاد وتعريض سزاى دل ناشادلرى بولوب آخر سيراب زلال معارف وتسلى ياب نفحات لطائف اوله ميوب ساحل زهد خشك نشين و رهين حسرت وانين اولمشلردركه اول قطعهٔ قطيعه فرما ارباب اعتباره يادكار واصحاب انتما يه مايهٔ استبشار اولمشدر * اى قافلهٔ كالهٔ طاعات كجاييد * اندر حرم قبلهٔ حاجات بياييد * سياره بكرد سر اوكرد ر و افسوس * چل سالهٔ در تيه خيالات شماييد * ويؤيده اثر جده الامجد حيث قال (كعبه طواف ميكند برسر كوى يك بتى * اين چه بتيست اى خدا واين چه بلا وآفتى * اى قوم بحج رفته كجاييد كجاييد * معشوقه درين جاست بياييد بياييد * همخانه وهمسايه وديوار بديوار * سر كشته بيابان شماييد شماييد * (وهمچنان) * اثناى راهده سليم خانله مصادفه ومجالسه بيورروب اظهار وتطهير وتعمير مشهد مقدس محيى الدين قدس سره المبين تحريص وقاضئ ماضى الذكرك تأديبنى توصيه وتسهيل طريق تسخير مصر قاهره يى تبشير وتيسير تسيير عسكر اسلامى تبليغه تشديد بازوى همت وتضعيف نيروى عزيمت وقلوب غيرت تقليب اقطاب حرمين وديار مصريه رجامند تأييدلرى اولديغين افاده وزوال ملك چراكسه كندولرينك كمال خدمات مبرورهٔ حرمين محرمين ايله استقلال وامتيازلرينه طليعهٔ خير ومقدمهٔ جنود توفيق اولمسنه توطين ايله ختم كلام نصرت نظام بيورروب وظهر الحال كما قال فخواسى مصدوقهٔ انفاس نفيسه لرى اولمغله طبع همايون سلامت مشحون سليميده فتوحات مصريه محضا آثار انضمام توجه مردانه لرى

اولديغى جايكير ووجوه اكرام وصنوف احتراملرنده بذل خزانۀ وسع ومقدور ايتملريله دبدبۀ كوس
اهتملرى عالمكير وولولۀ قدوم كرامت رسوملرى كوشكذار سكان ربع مسكون اولمشدر * وهنكام
تتميم وقايع مسفوره‌ده ناكاه (قاضى بآتش خود سوخته ومفضى كشت وروضۀ شيخ اكبر ماشكفته
ومرعى شد ومصر قاهرۀ چراكسه مسلم سليم شد) انفاس مكاشفه تضمنلرى اوقات وقوع موادمرقومه‌يه
تصادفى احاطۀ مشاهدۀ خفيه واصابۀ مراقبۀ جليه‌لرينه شهود عد ولدر على الخصوص حضرت
سلطان عباپوش وبايزيد ولى ميانده اولان اسرار خلوص ودقايق مصادقه ثمرۀ وجود فائض الجودلرى
اولان اول ايكى شاهزادۀ صاحب السيف بينلرنده دخى ظهور ايدوب بربرلريله ظاهر وباطن
اولوب حضرت سلطان ديوانى قدس سره النورانى نيجه كيم زور بازوى روحانيتلرى مالك رقاب ممالك
عرب وعجم وروم اولديسه جناب معدلت مآب سليمى دخى ضرب صمصام صورى ايله اقاليم مرقومه
كشا اولوب اكثر وقايع مشكله‌ده مراسلات استخاره واستشاره‌لرينه تمنيق بيوريلان اجوبۀ
اصابت انجام شافيۀ آلام اوهام اولديغندن ماعدا سايۀ عنايتمايۀ استظهارلرنده درد استيلا وغلبۀ
اعدادن آسوده سر ومغتنم فوائد فتح وظفر اولدقلرى اثر اقتفاى اثر اسلاف عليه‌لرى اولديغى بى شائبۀ
اشتباهدركه شهرياران بختياران آل عثماندن وبرخورداران طوائف ملوك وبخير كذشتكان
دوران سلجوقيه‌دن عرقيه كش محبت رجال دولت معنويۀ مولويه اولنلرك اوائل نصرت مآثر
واواسط راحت مفاخر واواخر كربالخير مظاهرلرى مثبت ميامن انتمالرى اولديغى كبى محرومان
بركات ارادت عليه‌لرى اولنلرك دخى تسويلات منكرين متمردين ايله تخلف طريقۀ احترامهلرى
بلكه سلوك مسالك آزارلرى سببيله بى بهرۀ نعم آنفة البيان ومبتلاى استيلاى اهل بغى وطغيان وپريشان
حال فتنۀ خروج على السلطان اولمسى مبين شآمت شماتتلرى وامارت اعتبار فرماى اخلاف
نوبتلريدر كما نشير فى محاله *(رباعى)* شاهان جهان اكرچه ماهان است * آن پرتو مهر اين
كدايان است * بى نور چو پشت ماه مانديلك * ازمهر كدا كه روى كردان است *(منقولستكه)
چون اول خلف الخير خاندان صديقى وغوطه‌خور عمان عشيقى مظهر تثبيت وتأييد ربانى ومأمون الغائلۀ
تربيعات زمانى وسكان چار كوشۀ زمين وقطان شش سوى جهانى ميانده مانند مهر منير چشم وچراغ
روشندلان اولمغله شهرت شايعه‌دار اولوب على الخصوص اوان سير وسياحتلرنده مترا كم اولان
اشواق نامحصوره مسندنشين اقامت مقر آباى كرام اولدقلرنده جلوه كرمرآت ظهور اولجق ذات
كعبه سماتلرى فجاج عميقۀ اقاصئ بلاددن محط رحال آمال ومتوجه قوافل رجال اولوب وهنوز
نوبت سليميه كذران ايدوب زمان سليمانيده روى آشنائى برقع كشاى جانب ولايت جنابلرى اوليوب
فقط صيت جمعيت مريدين ومحبيندركه كرامت دستكاهلرى كوشزد نوخيزان دولت اولوب تكرار
نقول مناقب عليه‌لرى باعث سلوك راه انديشۀ دورادور وزيرپردۀ دعوت اكرام آميزده كمينساز
امتحان نامشكور اولدقلرنده براعۀ زبان دراز ترقيم رجانامۀ تشريفلرينه توريه‌ساز انشاى
مفاخم پيرا ايدوب خواص عتبه نشينانندن مباشرين دقايق تجسس آشنا يدلريله صوب سعادتلرينه
اسرا اولنوب وبرينه ضبط وملاحظۀ اقوال وافعال واحواللرى توصيه وآخره تدبير منازل حط
وترحاللرى تنبيه اولنوب مباشرين مرقومين دخى سمت مأموره‌مركبران مسارعت اولدقلرى
آيينۀ ضمير منير عالم شعورلرينه منعكس اولدقده انجق ميرزا صفى بنده‌لرين غاشيه‌دار اختيار بيوروب
سائر بندكان تشنه‌دلان صحبته مصابرت فرما ورو براه استنبول اولوب اثناى طريقده مباشرين
مسفورينه مصادفه وتسليم دعوتنامۀ شاهى اولندقده تاريخ مكتوب امر اسلوب وقت نهضتلرينه

توافق ایدوب وسمعا وطاعه ومشیا علی الهامه نفس لطف انکیزلری ایله مجامله بیوروب لکن اثنای راهده استار ملامات نادره ایله تستر بیورملری اول کامشتهٔ کار تفحص احوالی بالکلیه کرفتار تلون وتردد بلکه اسیر اغلال کین وتمرد ایدوب ومباشر خدمات علیهٔ تدبیر منزللری اولان تلقیء مناقب جلیله لری ومشاهدهٔ معاملهٔ جمیله لری ایله ازدل وجان ربودهٔ محبت وارادتلری اولمغله اسکدار دن زورق عبورنشین اولدقلرنده کویا هرکسک زمان حصاد کشت اعمالی وهنکام ظهور مآل حالی رسیده اولوب میرزا صفی بنده لرینه (پیاله را پر کن) خطابیله مباشر اوّله اناله اشارت بیورلدقده روی اباتما وهرزه درا اولنجه (بر ویش بیفشان) عتابیله درکار بی محابا اولوب سزای رفتار وکرداری اولان جزای عمای بصر وبصیرت ایله مجزی اولدقده کورانه کوردیکنی نقل وتبلیغ ایدوب وتکرار امر عنایت مرهونلری ایله مباشر ثانی یه اشارت کرم بیوردقده کمال ادب واحترامله بلا جرعه نوش وعموم این وآنی فراموش ایدوب درحال دامن کرامت پیرامنلرینه دودست صدق واعتقادله تشبث ودست شوی چرک علائق مال وجاهله سایهٔ رأفتمایه لرنده آسوده سر وبرکات خدمات وارادتلریله بهره ور وبینای اسرار ورای پردهٔ صور اولدیغی مصدق مضمون (الخدمة بضاعة السعادة) واقع اولوب مباشرین مرقومین شاهدین عدلین کمال حاللری اولدیغی مشهود ارباب شهود وسد سدید راه جسارت اسائت ورکن رکین مراعات حدود اولمشدر وحضور رسلمیانده اول کور مردودک شهادت حال وقالی حیرت افزا اولمغله مراعات احوال سائره لری اسکندر پاشا بنده لرینه سپارش بیورلمغله انلردخی حسب المأمور کندو سرایلرینه ایوا وخدمت احترامنده بذل مقدور بیورمشلر ایکن ینه خاطر پادشاهی یه القای وهمیات مزخرفه ایله اندیشهٔ امتحان غلبه ایدوب حضور همایونه دعوت واجابت اولندقده قرارداده رای بلیسانهٔ منکرین حواشی بر ورقپاره یه بسملهٔ شریفه تحریر ومحمن الاجلاسلری اولان محلده تغطیه اولمغله موجب رای خسیس معمول به اولوب اول دعوت آب زیر کاهله درقصر خاصه وصوللرنده درون عتبه یه وضع قدم کرامت توأمدن تخلف بیوروب الحاح تشریف اولندقده (تنزیل سرتاج تنزیل بدین پایهٔ نزیل مناسب وضع جمیل نیست) نفس انفسلریله خواب غفلت کال مردان خدادن تنبیه بیورملری بادئ انتباه شاه محامد سپاه اولوب بعد ارتفاع المانع تشریفلری دائرهٔ دولت ولایتلرینک غوائل مکر وفتندن مأمونیتنه وکنجینهٔ ذات پر برکاتلرینک زیر قباب ملامتده مخزونیتلرینه تنبیه باهره وپادشاه عدل پیشه نک کریوهٔ امتحان ملوک تحت الاطماردن عدولنه وسیلهٔ ظاهره اولوب وسلوک سمت استعفا واستغفارله تدارک حسن اعتذاره موفق اولملریله مقدمهٔ فاخره اولمشدرکه ختام صحبت خاصه لرنده بو بیت لطیفه لریله امضای حسب الحال طرفین بیورلمشدر *نسبت ما امة مرحومه چون رحما نیست* هرکه زین سو سرکشد محرومه وشیطانیست* (آورده اند که) *حضرت نازنین حلهٔ ملامت ومسندنشین سرای سلامت منزل معنیلری اولان سعادتخانهٔ اسکندری یه رجعت بیوردقده اعتذار آمیز واحترام انکیز هدیات فاخره وعطیات وافره تعقیب ووساطت براعهٔ بلیغ البیان ورسالت خواص فصیح اللسان ایله خاطر غیرت مآثرلری تطییب بیوریلوب لکن مشیر مذکور انجمن مشاورهٔ امتحانلرنده مشار الیه اولمغله هراسان انکسار آیینهٔ تلافی نمالری ولرزان اغبرار مشرب مشکل کشالری اولوب مهر جمال تابدارلرینک مشرق بشاشتدن طلوع وماه جبین کرم آثارلرینک افق عفو ورافتدن شروقنی مشاهده وقتنده انتهاز فرصت وپیمانچهٔ نیاز صفح ما مضایه جبهه سای ضراعت اولدقده تتمیم احسانلرین مشعر ودرونی حسن توجهلرین مبشر اولمق اوزره سرایلری بجملة التوابع وعامة المرافق خانقاه مولوی وجلوه کاه صوری ومعنوی اولمق رجاسنه مساعدهٔ علیه لری درکار وقبول قلب استغنا

منشلری پدیدار اولوب در حال سر نهادۀ زانوی اراده و عرقیه پوش انابه و مامك باش خدمات جلیله لری
واول خضر زمانك چشمه سار ارشادلرندن سیراب زلال زندگئ روحانی اولغله رشك اسکندر اوّل والی
آخر الدوران اول جلوه کاه عارفانده فی الصبح والمسا روح روانلری یاد خیر دعا ایله شاد اولندیغی حسرت
ارباب همم عالیه و أمارت برخورداری نعم باقیه در * وحالا سر سبز آزادی اولان سرو سهی نشاندۀ
دست کرامت پیوستلری و بین الفقرا معروف صفت مادحۀ نسبتلری واصحاب مشاهده مثال وخیال
پاکیزه لرین اول یادکار ولایت ونمودار استقامتلری سایه سنده اولان مصطبۀ رفیعه ده چار بالش
نشین عزت معاینه ایتملری رسیدۀ رتبۀ شیوع و رهیدۀ عقبۀ منوعدر علی الخصوص اول دامنچین
خس وخار روزکار وسر بلندی بار هردم بهار برکات دست سود میمنت نمودلری ایله مدت چندروزه
مجاورت آثار اثیریه و مجاورۀ رطوبت عنصریه ده ریشۀ استقرار کیروتأثیر انظار حسنه لری ایله دفعه
نمایذیر اولدیغی کرامت باهره لری صدق واخلاص فرمای اولی الاعتبار وتازه زمین آرای اشتهار
اولدیغندن ماعدا اول نونهال بوستان ولایت حقنده (این سرو سرامد ما تا بخزان این باغ تازه
وپایدار خواهد بود) رمز مکنونلری خبر پژوهان اسرار معانئ غریبه فرسا اولمشدر (کل حزب بما
لدیهم فرحون) کویا اول سرو سر افرازه بو بیت ممتاز پیرایۀ اعزاز اولوب بر رقعه پاره ایله آویختۀ
شاخسار ثریا کذارلری بولنوب قائلی هنوز پرده نشین قالمشدر (بیت) تاشدم سر سبز فیض دست
سودای کرم * در حریم جنت کویش بطوبی همسرم *(آورده اند که)* اول بقعۀ مبارکه شرفیافتۀ
وقفیت اولوب عجالة قالب مطبوع خانقاه مولویه افراغ وآیین دلنشین سلطان العاشقین اجراسی التماس
اولندقده اول روز جمعه که جمعیت سماع وصفا ایله نمونۀ یوم الحشر ودائرۀ انجذابلری مانند ساهرۀ
قیامت مجمع نوادر عصر اولغله دیار اناطولیده متوهم اولان دغدغۀ محتمله یی خیرخواهان ظاهر بینان
دولت متواری پردۀ قوت قریبه ملاحظه سیله سالك طریقۀ (ادفع بالتی هی احسن) اولوب عقد مجلس
استشاره اولندقده مشار الیه جمله اولان چوی زاده وابو السعود لرایلری دستور العمل اولمق اوزره
اجماع وتفریق جماعت احباب اولیاده منع سماع وصفا اسهل وجوه وانسب اسباب اولمسنه اتفاق
اولندیغی معروض درکاه فلك دستکاه ومترصدین کمین مکر وانکار مترقب فرمان دلخواه اولدقده
حضرت شهنشاه نصفت عنوان خزانۀ عامرۀ وجدان پر عرفانلرینه مراجعت بیورو ب صندوق سینۀ
صافیه لرنده محفوظ اولان مجموعة اللطائف قریحۀ مشتعله لرینه امعان سیاقنده دیباجه زیب لوح
ضمیر منیرلری بولنان قطعۀ غرای بالای تلخیص معهوده ترقیمله سدّ باب کفت وکو بیورلمشدرکه
اول اثر مؤثر تضمین مناقب جلیله لری ورشته کش مآثر جمیله لری قلنمقده اخلاف علیه لرینه اعتبار
مقرر وپیروان منهج پاکیزه لرینه یادکار اکبر اولغله حسن ختام محاجۀ حکمت آمیز ولطف امضای
حجج تبکیت انکیزلری قلنمشدر (قطعه) عاشقه طعن ایتمز یدی خواجۀ بسیار فن * کر فنون عشقدن
بلسیدی بر مقدار فن * شیخ الاسلام دین بر طفل ابجد خوان اولور * مکتب عشقندن اول یار ایدیجك
اظهار فن * لله در قائله فی الحقیقه متصدر مقام فتوی اولنلرلذو فنون شتی اوله کلدکلری ظاهر ایکن
بسیار فن ایله توصیف تلخیص مسفورك ممّوه آب زیرکاه اولدیغین ومشار الیهك فنون متنوعۀ عشق
الهیدن آکاه اولمدیغین ایما (والمرء عدو لما جهل) مصداقنجه تلمذ اسرار عشقه بایدن قصور قابلیتنه
ودعوای مالم یکن کندویه سنلك راه ارادت اولمسنه تنصیصله تلخیص مرام بیورو ب ونچۀ کشا کش
اصحاب جدلدن تخلیص کریبان دردمندان ایلدکلری محضا ذخر آخرتلری وسبب یاد بالخیرلری اولدیغی
غنی عن البیان ومشهود ارباب عیاندر *(همچنان)* روز بروز اول سلیمان حقیقتك مانند روشنای

روز بروزلری ودارالدول مرقومه‌ده اقبال عالم افروزلری ازاحیف اراجیف راه‌توهیمه التحاقله ترجیح جانب حزم وتحری اولنوب تبدیل جامهٔ خواص ومقربینله تماشای آیین اشارات اکین حضرت سلطان العاشقینه کاوب رفتار وکفتار جناب دیوانی قدس سره النورانی یه توجیه چشم وکوش دل وجان اولندیغی عکس انداز آینهٔ حقایق نمالری اولیجق اثنای سماع کرما کرم ومیان صفای کردا کردده برآه سرد کش وکنجینه کشای مکاشفه اولوب بدیهة شرح حسب حال حضار ونظاری چار بیت الهام پرمضمونلرنده درج بیورمشلرکه اول لآلئ نفیسه وجواهر قدسیه کوشزد سلیمانی ومایهٔ انشراح روحانی اولدقده بالکلیه ربودهٔ عشق ومحبتلری وسردادهٔ زانوی ارادتلری وعرقیه‌پوش انابتلری وبالجمله حواشئ دولتدن تحشیهٔ متن تحاشی ایدنلردخی جانب جناب ولایت مآبلرینه منجذب واکثری کلهپوش ارادت وعرقیه کش محبت اولمشلردرکو یا اول چاربیت چاردیوار دارخلوص واعتقادلری اولمشدرکه ایراد اولندی تایادکار ذوی الافکار وکوشوار اولی الابصار اوله (قطعه) نکنجد درعبارت حال عارف * درون پرده اسرا نیست واقف * مکر کام اشارت بین کیرد * زانفاس دلش بوی معارف *ماطوف حول کعبهٔ دل میکنیم بس * بیهوده کردرا چه‌خبر ازسماع پس * قربانیك عنایت الله اکبریم * فریاد حاجیان خود ای یار زود رس *(نقلستکه)* آسودهٔ جزائر غرب اولان ولی الدین بابار وح روحه حضرتلری مجامع مقابلات خانقاه غلطه‌ده ماست فروشان ابو بیدن اولوب برساعت سعادتده نظر عالیلرینه عرض کالا ایدنجه لجهٔ عنایتلری جوشنه مصادفه ایدوب درون طبله سنده بولنان ماستی اضعاف قیمتیله اشترایه امر جلیل القدرلری صدور بیوروب تسلیم ثمن زائد المقدار اولنغله کندو یه سرور تام طاری اولدقده تکرار کرم بیوروب (ماستراخریدن ور وغنرا فروختن مروّت نیست بس باید که روغن ازماست بیرون کنیم) رمز لطیفی عقیبنده (کاسه‌ها برسرش ریزید امید استکه از ر وسفیدان عالم کردد) امرلریله عمل اولندقده برکت نظر کیمیا اثرلریله عیار ذاتی محك زدهٔ امتحان ور وسفیدزمان اولوب درحال لباس ماست آلوددن تجرید والباس کلاه وخرقهٔ فقرا اندودایله تشریف اولنوب سایهٔ کرامتمایه‌لرنده رسیدهٔ مراتب رجال ومرد صاحب حال اولمغله روغن زادهٔ ماست اولدیغی معاین ومابین ماست وروغنده ولوله آرا اولان اشکال پذیرای انحلال اولوب اول نونیاز درکاه جلالت دستکاه رجامند خدمت اولدقده (روغن ملایم مطبخ است) مطایبهٔ منیفه‌لری موجبنجه آشچی باشیلق مقامنده ثانئ آتشبازولی وسماطی خدمتنده خلیفه‌لری اولمشدر * نفعنا الله تعالی بکسرات موائد فوائدهم آمین (نظم) چون قبول مقبلانرا یافتی * هرچه خواهی دانکه آنرا یافتی * کروهی یابی سوی ارباب دل * کان دل چه بلکه جانرا یافتی *(مرویدر که)* طرف باهر الشرفلرینه قلوب مقبلین منجذبه اولمسیله بالاتفاق ذات لطیفلری فراقی مالا یطاق اولدیغین اذعان ایلینلر مجلس همایون سلیمانیده اول سیمرغ قاف حقیقتك شکار ودائرهٔ استنبولده لانه‌دار اولمسنك طریقین تخمین ایلدکلرنده خاصهٔ وجود بهبودلری اولمقا وزره خانقاه سلطانی بنیاد وبالذات مسندزیب ارشاد اولملرین رای صائب ملاحظه‌سیله معروض حضرت واستدعای مساعده ایلدکلرنده من طرف الله تعالی جوار أب وجد امجدین‌ده خدمت اقامتی نا کزیر بلکه اول بقعهٔ مقدسه کندولری ایچون دخی مهبط انوار رحمت اوله‌جغین ایراد له اعتذار بیوروب متعطشان زلال صحبتلرین دخی جانشین وخلیفهٔ کزینلرینه توجیه وآشیان پیشینه تحریك قادمهٔ همت بیورلدیغی اثناده مکررین رجای مسفوره (برای خانه کردن خانقاه اسکندری بس است وبهردرویشان غیرازین تکیه کاه نه قباب لازم نیست) نطق مبارکلریله همای بی همتای ذاتلرینك فتادهٔ دام صید وتسخیر اولمیه‌جغین اشعار

(وما آزادئ ایشان خواهیم وایشان قید وبند مامیخواهند) نفس نفیسلریله دام کستران اکرام واحترامه
تعریض بیورلدیغی عقیبنده همانا خرقهٔ مبارکه لرین بردوش استغنا ایدوب دفعةً مانند سایه پیروان بی
علاقه ایله کشتی نشین عبور طرف محمیهٔ بروسه اولدقلرین منهیان راست کفتار پیشکاه پادشاه
کرمکاره نقل کما کان ایلدکلرنده لهجهٔ بهجهٔ سلیمانیدن (عنقا شکار کس نشود دام بازچین * کاینجا
همیشه باد بدست است دام را) بیت شریفلریله مصدوقهٔ حال پرملال مشتاقین مهجورینه استشهاد
اولندیغی بالغ درجهٔ اشتهاردر *(آورده اند که)* اول محیط معنوی روی خلیج صوریدن بی خلجان
باد مخالف مانند عمر عزیز فنای محمیهٔ مرقومه یه مرورلرنده حالا بین الاهالی انتمای ذات ولایت سماتلریله
مشهور سر وسر بلندک مقابله سنده عامهٔ جماعات مستقبلین وعین الجمع مریدین ومحبین ایله عقد
مجلس سماع باصفا وآغاز آیین مقابلهٔ مولانا بیوردقلرنده جوش وجد وخروش حال وغلبهٔ روح
وروحانیتلریله جمله یی استیعاب شوق واستغراق ذوق ثوابت وسیاره وار بالقسر والاختیار چرخزن
ودوار ایدوب سبکروحان وکران جانان بهره یاب لطف صحبت پربرکتلری اولدیغی اثناده علی رؤس الاشهاد
اول سرو آزادانین و پیچتابله حرکت دوریه نما اولدیغی مشهود خاص وعام اولوب الی الآن اثر پیچی
بالای والاسنده نمایان اولمغله کویا طوطئ کویای شکرستان معارف اولان حضرت صائب صاحب
اختراع لطائفک بو بیت الغزلاری اول سرو آزاده حسب حال واقع اولمشدر (نظم) نه تنها میکند رقص
روانی آب روشندل * که سرو پای در کل هم درین کلزار میرقصد * وکویا اول پابرجای مقام استقامت
کمال حال سلطان الابداله شاهد واحد کالالف وسینهٔ پر کینهٔ اغیار ودل سنککین فرقهٔ اشراره داغ
جانکداز سرامد وکنارهٔ جادهٔ انصافده میل استوار سرمد اولمشدر که اول وقت نازکده حاضر بولنان
ارباب مشاهده ارواح کذشتکان طرق علیهٔ احمدیه یی متمثلا ومتجسدا معاینه ایدوب اول حوالیده
مطمور ونشینان قبوری علی العموم صفکشان ودست برسینه بندان ودیدهٔ دل وجان دوزجمال غوث
الزمان مکاشفه ایدوب بی بصیرتان وقتک مرتبهٔ نباتدن و پایهٔ مواتدن تنزلنه تعجب و (فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شئ) مضمون منیفیله نبات ومواتک خبردار اسرار مردان حق وکج نظران وبدکمانانک
غفلتلریندن مطلق ملاحظهٔ حکم باهره ایله جانب تسلیم کله رجوع بیوردقلری نقل کردهٔ ثقات احباب
صداقت نصابدر که اول جمعیت عظماده بدیهة رشته کش انشاد اولان مدایح الهامیه دن درویش واثق
رحمة الله علیهک اثر طبع تابناکلری یادکار اخوان الصفا اولمق اوزره منقبهٔ نفیسه لرنده تضمین اولنمشدر
(غزل) بعشق از ماسوا آزادم آن کرد * دلم را سیر میل خانمان کرد * سماع مولوی یعنی زمین را *
بدور حال همرنک زمان کرد * ز روی نسبت خنکار اکبر * چه جای رنک رشک آسمان کرد *
بنور شمس دین دنیای دونرا * سراسر جلوه کاه محرمان کرد * ظهور سر سلطان سماعی * تنانرا تختکاه
بیغمان کرد * کلاه سیفیء آن شاه ملت * نوای سرکشانرا الامان کرد * چنان پر وجد کشته زیر
وبالا * که این راه رچه کرد انرا همان کرد * نصیب منکرانرا الیک غیرت * بسویش کج نکاه وبد
کمان کرد * نیارم در وصفش راست سفتن * که شرم لطف اوقدم کمان کرد * ولی سیری مجالست
از نوالش * جو جودش صد صلای ترکمان کرد * کرم اوّل قدم از منزل او * کریمش با کرامت توأمان کرد *
مکو دیوانه واثق را که بس کن * بدیوانش محبت ترجمان کرد (آورده اند که) محمیهٔ بروسه ده کلنجک
دیمکله معروف چارسونک کمال عمرانی اوانده حضرت سلطان الابدال وبرهان الرجالک پروانه کان شمع
انجمن اراده لرندن بعض صعالکهٔ فنا پیشه وتجرید اندیشه قصد تماشای آثار رحمتله سوق مرقومه دخول
ایتدکلرنده ترک آداب اکرام اولندیغندن ماعدا اسکان چارسو هر طرفدن جرأت طنز وتمسخر ایتملری

قلوب منکسرۀ غیوران اخوان الصفایه باعث ازدیاد انکسار اولدیغی معروض سدۀ سعادت ومرفوع سایۀ حمایتلری اولدقده (واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما واذا مروا باللغو مروا کراما) فحواسیله معاملۀ بالمجامله ومقابلۀ بالمدارا توصیه بیوریلوب فی الحقیقه وقت آخرده نه اعادۀ اهانت واستهزا ایله کونا کون حرف انداز هجا اولدقلرنده موجب تنبیه نبیه عمل اولندقده دفعة (بیت) آن دهان کژ کردو از تسخر بخواند * مر محمد راد هانش کژ بماند * مصداقنجه اهل چارسو بعضا لقوه وفالج وبعضا خرس ولکنته مبتلا اولدقلرنده جمله به ابتلالری سبب انتباه اولوب اتفاق هدایای لطیفه ایله جبهه سای بیمانچۀ اعتذار اولدقلرنده (بیت) چون خدا خواهد که مان یاری کند * میل ما را جانب زاری کند * مضمونی اوزره هر کس لهجۀ استعدادی مساعد اولدیغی مرتبه فریاد وناله ریز اولدیغجه لجۀ کرم غوثانه لری خروشه کلوب بشاشت روی عفو نما وانبساط سیمای صفح پیرا اولنجه هر بری کما فی الاول عیوب عارضه دن سلامتیاب وتکرار سلسله جنبان صدق ارادت وعلی العموم نیازمند قبول ودریوزه کر سایۀ دست عنایت بیوستلری اولدقلرنده (بیت) ای خنك چشمیکه آن کریان اوست * ای همایون دل که آن بریان اوست * آخر هر کریه آخر خنده ایست * مرد آخربین مبارك بنده ایست * مغزاسنجه یکسر رومال دامن انتمالری وسردادۀ زانوی تسلیملری وکلاه ارادت وعرقیۀ محبت پوشلری ومرآت آثار پرتو اجلاللری اولدقلرنده درویش شیدا بدیهة بو قطعۀ غرایی انشاد وسرلوحۀ زیب حسن ایجاد ایتمشلردر (قطعه) ایلین آینۀ منکسره سوء نظر * چشم زخمیله نه کندین ایدر زیر وزبر * انکسار یدرانك جوشن تیر انظار * غم دکل اولسه شکسته دل ارباب نظر * (همچنان) مرویدر که منزل متبرکاری مدت مدیده جلوه کاه عاشقان مولوی اولوب لکن ملوك وقتدن بعضیسی حذای جناب رفعت مآبنه کلدکده اسب نخوت دولتی لغزیده وتاج ابتهاجی غلطان اولمغله تشأم سیاقنده تهوری ثوران ایدوب اول صورت نقیصه امیر آخورك خدمت قوائم کاکون اقبالده قصور نه محمول وبی کنه مقتول اولوب وجای قتلده امر تهدید آمیز صدور ونده اکرچه درویش شیدا علیه رحمة المولی تدارك شفاعت وترغیب کظم غیظ اثناسنده بدیهة انشاد دو بیت* اسبت که دوپا برسر میدان نهاد * باخشم میازار که رقصان نهاد * درکوی فقیران خدا ای شه عادل * زانو زدور وبر در مردان نهاد * ایلدکده نظر کرده لری اولان درویش حزین دخی (بیت) صانمکز دوشدی سرندن تاج شاه ای اهل راز * کوی سربازان حقده ایلدی اولده نیاز * مضمون لطیفیله تذییل تسلیت فرما ایلیوب لکن قطعا کارکر نائرۀ تهورا ولمیوب بلکه باد بیزن آتش اصرار اولمغله بالضروره اجرای مفهوم فرمان اولندیغی باعث پریشانئ خاطر اخوان الصفا وقصور احترام جوار اولیا بادئ تکدر مشارب خلان الوفا وهر بام وشام ورد وصدور سبب تجدد خطور محظور اولمغله بالالهام رخت آرام کش کوشۀ بی دغدغه اولمغه قرار ویریلوب لکن فقرای باب اللهك بی حضور اولملری آخر الامر صاحب الامره دخی رجوع ایدوب قریب جامع کبیر اولان مقام ثانیده اسباب عیش خوشلرینه بذل ما فی الوسعله تطییب بیورمشلردر وبعد زمان جنونی دده ظهور ونده اندن دخی حالا نشیمن مولویان اولان مقام ثالثه نقل خالك انداز آسایش اولنمشدر (نقلستکه) سائق الهام سبحانی وقائد انجذاب روحانی اقدامیله شیرژیان ولایت نیستان دیرین اقامتلرینه رجوع اثناسنده قوافل مستقبلین مدینۀ کوتاهیه دن قوابل صحبت شریفلری بولنان بقایای اولاد کرام الیاسی وموجودین مشایخ طرق اولیای عظام التماس واستدعاسیله چندروزه بقعۀ مبارکۀ ارغونیه ده متکازیب قرار اولدقلرنده اول شمع انجمن کرامتك پروانکان پرتو ارادتی اکناف اناطولیدن کروها کروه صوب سعادتلرینه منجذبه

اولمغله دائرهٔ بلدهٔ مرقومه‌ده دار العشاق وحسرت المشتاق اولوب کاه تربهٔ معلا رتبهٔ ارغونیه وکاه تربهٔ
چلبی یعقوبده اجرای آیین اجداد امجادلری اولنوب واکثر اوقات صافیه‌لرنده دخی دار الامارهٔ مدینهٔ
مسفوره‌ده آسودهٔ جوار رحمت اولان اسلاف ذوی الاحترام سلسلهٔ زکیه‌لری زیاراتی ایله تیمن ایدوب
تشنه‌کان زلال معارفلرین سیراب تسلی وسوختکان شعلهٔ فراقلرین حیات تازه یاب انفاس مسیحانه‌لری
بیوروب اغلب نوید کان جلوهٔ دلربالری ربودهٔ شیوهٔ دلنشین ورشته کش انابت توفیق رهنلری
اولمغله بالکلیه سرکشان تعصب وانکار تار ومار وطعنه زنان وخرده گیران پریشان روزکار وبی نام
ونشان اولمشلردر *(آورده‌اند که)* جناب ولایتمآب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اکثر
اوقات صفوت مدارلرنده مقام شریف حضرت خضر علیه السلامده عقد مجلس سماع باصفا ومراتبات
مستطیلهٔ اسرارنما بیوروب واعقاب جمعیتلرنده مفرق فقرای سینه چاکان عشق ومحبتلرینه نثار لآلی
نفیسهٔ معارف الهیه ایلدکلرنده انبساط دمبدم افزونلری خواطر معتبران اخوانه دریچه کشای
تعجب اولدیغی نقش انداز صحیفهٔ قلب هرکشنه تنویرلری اولدقده پرده کشای روی اصل کار وزمزمه
فرمای کشف اسرار اولوب نوبت خلافت حضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الصمدده فتح مدینهٔ
کوتاهیه وتسخیر حوالیسنه سردار تعیین اولنان مرحوم یعقوب ورله هزار دینار انابت کردکان طریقهٔ
مولویه‌دن اولوب پادر رکاب عزیمت صوب مأمور اولدقده درکاه سپهر بارکاه شهزادهٔ نخنکارا کبره
رومال استمداد وجبین سای استدعا ومنتظر برکات انفاس میمنت غایاتلری اولنجه کامن کمین غیب
اولان فرج بعد الشده ایله تبشیر وسریهٔ همم وادعیهٔ خیریه ایله تسییر بیوروب غزات موحدین ایله قلعهٔ
مرقومه‌یی محاصره‌یه مسارعت اتدکده عسکر کفار ایله مقابله اقتضا ایدوب حین مقاتله‌ده سرلشکر
اسلامک سمند اقبالی خطا ایدوب اسیر قید دشمن وزندان بند اولدیغی شب تواجیده قصور نفسه اعتراف
وجانب فریادرسان غیبه توجه تامله مناجات درکاه قاضی الحاجات ایدرکن ناکاه حضرت خضر علیه السلام
پدیدار واول کرفتاره وسیلهٔ نجات اولوب کندویی همانا حاله ذات عنایت سماتلرینه منسوب مقام
متبرکک عرصهٔ رفیعه‌سی اوزره منتنم جمال فرخنده مآللری مشاهده اتدکه دفعةً بومقوله نعمت بی
پایانک حصولی سبب استغراق لجهٔ حیرت اولمشیکن سر برآور موجهٔ شکران اولنجه اعادهٔ شیمهٔ کرم عمیم
البرکه بیوروب عسکر اسلامی تنصیف وبرقسمین مدافعهٔ کفاره تعیین وقسم آخرین دخی بناء مساکن
ومساجد واحداث دائرهٔ سواد شهره تخصیص اولنمق تنبیهیله تعلیم طریق تسخیر وفتح جزیل خطهٔ
اناطولی ایله تبشیر عقیبنده بعد الفتح ذات شریفلرینک تفخیمی صددنده بررقعهٔ لطیفه تحریری ایله توصیه
بیوروب ورای پردهٔ خفایه تشریف اتدکه موجب امر عالیلری اوزره حرکت اولندیغی یوم
ثالثده کفرهٔ محصورین جند اسلامک فنای قلعه‌ده اقامتلری آثارین معاینه ایدوب مجاورت
سعدادن بیزار اولملریله امتداد قتال وحرابدن هراسان اولدقلرندن ماعدا (کل محصور مأخوذ)
عنوانی تنفیذ دستور العمل وتخلیهٔ قلعه ایلدکاری محضا اثر انضمام امدادنی مکرم اولدیغی
تقبیله وصیت شریفه‌لرینه تشمیر ساعد اهتمام اولنمشدر چون ابتدای فتح اثر تدسیلری اولنجه فیما بعد
ظهور مصائب واستیلای بلوا ده دخی میامن سابقهٔ کرملری درکار اولمق مقرر درپس بهرحال مستظهرین
سایهٔ سعادتلری ومستغیثین کهف عنایتلری مأمون الغائله ومصون الفائله اولدیغی
روز بروز علم افراز بروز ایکن غفلهٔ ظاهر بینانک جون وجرالری محضا (تعظیم المکان للمکین وتفخیم
المقام للمقیم) نکته‌سندن تعامیلرینه محمول ردو اساس از یادصفای بوقلرین تمهید ذیلنده سؤال مقدر
مکینیت ومقیمیلرینه حضور سری ایله جواب شافی ویروب وحضور صورپلرندن مقصود مستمدین

اولان حصول مقصد ایله اقناع بیورلشدر وقس علیه مشاهد سائر الانبیاء العظام وعامة مراتب الاولیاء
الکرام فانهم الغیب الحضار والنوم النظار متعنا الله تعالی ببرکات مقامهم ومقیمه * وکرارا ومرارا
صاحب مقام علیه السلام ایله ملاقات وصحبت شریفه‌لری دخی مشهود علیه خواص مقربین دار السعادهٔ
محرمیتلریدر که بین الخلان (درمقامی دو خضر داریم ما) مصراع لطیفی زبانزد و یادکارلری اولمق اوزره
ثبت کردهٔ جرائد نقول معنعنه‌در والحق مایقوله اهله وشهدت علیه العقول السلیمه والتجارب المستقیمه
*(منقولستکه) * حضرت برهان الغاطسین قدس سره المبین اوان اشتیاق ارواح مقدسهٔ اسلاف
علیه‌لرنده که آسوده‌کن دار الامارهٔ کوتاهیه اولان اقربای زکیه‌لری زیارتلرینه عنانتاب عزیمت
اولوب وسر مراقد مطهره‌لرنده سر بجیب مراقبه وغوطه خور قلزم مشاهده اولدقلری اثناده
استشمام بوی الفتر وحانیه اولنوب بعد زمان دیده کشای روی عالم شهادت اولدقلرنده غلبهٔ حال
وخروش وجد ظهور ایله عقد مجلس سماع باصفا بیوریلوب پی اندر پی نعره‌های عاشقانه وپشت پای
مردانه زن اولوب مدت مدیده اول سکرله سرکران وخراب وکاره کیر دائرهٔ صحو وسؤال وجواب
اولوب مقدار قبول تعبیر ومساعدهٔ لهجهٔ تقریر مرتبه‌سی آثار مشاهدات خاصه‌لرین کوشوار
منتظران کرم و یادکار انجمن اولی همم ایدوب اول مشاهد سنیه‌نك ساحهٔ دار الاماره‌ده وتوعی فوائد کثیره
سین ایراده شروع بیوروب اولا روضات مقدسه‌لری علی التجدد والاستمرار مهابط انواع رحمت
اولمغله وسکان دار الاماره دخی رؤسا اولدیغی حسبیله رؤسا مجاورین منازل رحمت اولمق آثار رحمتك
دائر امداد ارحوزهٔ ولایتلرینه شمول و بالاقتضا سرایت تسیینه اشارتدر ثانیا سعادتمندان ولاتك
تکریم واحتراملر ایله جلب فوائدر وحانیه ودفع بلیات حوادث مدمره ایتملری توسلنه ایمادر ثالثا
سرکشان سایهٔ همای اقبالك اهانت واستخفافلر ایله سریعا وعاجلا فقرای مملکت اوزرلرندن اندفاعنه
تمهید درالا ان یکونوا مسلطین من عند الله الحکیم الخبیر (وما الله بغافل عما تعملون وما ربك بظلام للعبید)
رابعا متحیرین تیه تردد وسرکشتکان آفت حیرت وتشککدن بعضیلرینه واتعاوخیالامر احم روحانیه‌لری
سنوحیله سلوك راه انصاف وعدول مسلك جور واعتسافه ارشاددر *واهم فوائد جمهٔ غیر ماذکر
لا یسعها البیان ولیس لها سبیل سوی العیان بیورملری الی یومنا هذا نوبه تعد نوبه منصهٔ برای تحقیق
اولدیغی رسیدهٔ رتبهٔ شهرت شایعه‌در فطوبی للمغترفین من بحار آثارهم والمسترشدین باشارات اسرارهم
*(نقلستکه) * قوانین ملوك دولت سلجوقیه اوزره مرحوم ومغفورله هزار دینار سردار فتحی
اولدیغی کوتاهیه وتوابعنه مالك وکیفیت تسخیری دخی منوال محرر اوزره اولمغله سیاق تشکرده
بهر سال زندان کفاردن اطلاق بیورلدیغی اسیلهٔ مبارکه خرکه عنبرین زن صحرای عالم اولدقده خواص
اشیاع وعلما وصلحای دیارله احیای سنت شکران خلاص واقامت مراسم اخلاص وبامدادان صلای
کرم واطعام ایدوب فقرا وضعفای حضاری علی السویه نوازش وخشنود بیوروب تاسه شبانروزی شیوهٔ
مروت مرقومه‌یی اتمام عقیبنده که یوم رابع حین فتحده روز خضره مصادفه ایتمکله اول روز خاطر
فروزده شرفیاب زیارت اولدقلرندن تلری تضاعف معنای روز خضر ایله جبر هر نقصانلری
وکویا اول ایام شریفه عید ثالث ذکور واناث پایتخت اناطولی اولدیغی عادت مستحسنه‌سنك مدت
هزار دینارد نصکره کرمیانیان عصرنده دخی بلکه عثمانیان نوبتنده دخی مرعی اولدیغی سری علی
سبیل الاستفسار مرفوع پیشگاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اولدقده (التأیید ربما یقتضی
التأبید لتشدید مصلحة التسدید) نفس انفسلر ایله برقع کشای چهرهٔ زیبای عروس مقصود اولمشلردر
یعنی کاهی تأیید صمدانی ایله سرزدهٔ پردهٔ بطون اولان حوادث معجزه وظواهر خارقه تقویم عقاید

خلایق

خلايق ودفع غوائل عوائق تأكيدى سياقنده الى ماشاء الله ممتده ومذكرهٔ اصول اولورنه انكه تقليد
محض فروعله استحكام پذير وصور عادت مسير اولور (پس) خصوص آثار تأكيد الهيده استنكار
قنادكان حضيض عموم هذيان محموم مقوله سى اولديغنه نوبنوم ايای خلوص صفوت خواصده
جلوه كر اولان نقوش مشاهدات لاحقهٔ امثال احوال سالفه شواهد الاستمرار ودلائل الاستقرار در
والذين أوردوا النقض بامتداد الاستدراجات فقد اجابوا من حيث لا يشعرون؛ وجب سبقت رحمتى
على غضبى فان من قال بجوازه او وقوعه فيها مع كونها اختيارات ففى الاختيارات بالطريق الاولى والخير
فيما اختاره الله تعالى * (مثنوئ شريف) * كلشنى كز نقل رويد يكدمست * كلشنى كز عقل رويد
خرمست * كلشنى كز كل دمد كردد تباه * كلشنى كز دل دمد وافرحتاه * (آورده اندكه) * حضرت
شير مردميدان ولايت ومير شهرستان كرامت بقعهٔ مباركهٔ ارغونيه ده عقد مجلس آخرين بيوروب
جويندكان وسيلهٔ نيل مرام دل وجانه اوّلا سايهٔ عنايت سايهٔ آل الياسه التجا وثانياً دركه حمايت خاصيت
آل خضره انتساب واول فريقين مكرمينك همم ساميهٔ احياسى وروح روحانيت كذشتكانيله سدهٔ
فردوس رتبهٔ سلطان العاشقين وبرهان الواصلينه مساعده خواه فرصت رومال اولمدن اسهل طريق
سعى مشكور اولمديغنه تنبيه نبيه بيوروب مشيعنيله بادر ركاب صوب مقر قديم اولدقلرنده هنكام
استقبال وميقات اعتزاملرنده منزل متوجهلرى وفودى حاضر بولنمديغى صورت تغير طرز ورسم مألوف
اولمغله قلب الهام تقليلرى تفقد تقصير سمتنه ميل بيوروب تفحص اخوان تجريد عنوان اولندقده
آشجى باشيلرى اولان ولى الدين دده الحاح احبابله چاشت خوردلرى اولمق اوزره ادخار اولنان
بريان برهٔ بى معروض پيشكاه توكل دستكاهلرى ايدنجه (فقير مائدهٔ خود را بادّخار چه كار) مصراع
شريفلريله ارشاد تقريع آميز عقيبنده (بجزاى اين بجزاير بايد رفت) امر عاليلرى شرفيافتهٔ صدور
اولوب (لكن دورئ بى مهجور يست) دم قدسئ كرم توأملريله فقط تبعيد صورى اولديغين تبشير
بيوروب وتعمير خاطر ويران بندهٔ كمينه واشعار انظار حسنهٔ كامنه بيورلديغنه ولى الدين دده
حضرتلرينك منقبهٔ جليله لرنده متواتر الروايه اولان حسن حال كمال مآللرى كواه بى اشتباه
تحقيقدر كماسنفصله فى محله ان شاء الله تعالى وساعد التوفيق * وكويا تمام خدمات قدماى بندكان ايله
هر برين شادكام استخلاف بيوروب ولى الدين عقيبنده خضر دده جزيرهٔ ساقزه ونور الله دده
اكيردير قلعه سنه استخلاف وعلى رومى صندقلو قصبه سنه ارسال ودرويش حميد مداوجزيره سنه
بعث اولنوب خلاصه اخوان الصفاى پيشيندن حالا قره حصار صاحب جوارنده يارانلر مزارى ديمكله
معروف مشاهد مقدسهٔ سبعك اصحابى اولان هفت تنان يكرنكاندن ماعداسى على حسب مراتبهم
چراغ افروختهٔ ميادين فقر وفنا وانجمن آراى مريدين واحبا اولمغله احيا بيوريلوب طى طومار سير
وسياحت ومسند سعادتلرنده الى آخر العمر العزيز ضرب خيام اقامتله تكميل ماخلق له وتتميم مابعث به
ايليوب صبح وشام نوازش وفود مشتاقين وتربيهٔ نونيازان وانس كهنسالان باقين ايله بقيهٔ اوقات
صافيه كذار اولمشلردر * بشرى لهم فى السفر وطوبى لهم فى الحضر افاض الله تعالى بركاتهم علينا
وعلى كافة الطالبين فى الصور والسير * كويا اوان سياحتلرنده قافله سالار رحلتنان وايام اقامتلرنده شمع
جمع هفتنان اولملرينه اشارت عليه لرى تضمين دقايق احوال معتاد اولريله وراى پردهٔ صورت
انتخابدن جلوه كر آينهٔ اولى الالباب ايتمشلردر * (مرويدركه) * اول عزيز مصر حقيقت وصاحب
السيف مضمار طريقت وتختكه زيب ملك معرفت سجادهٔ رفيع المكان ومنيع العنوانلرينه وضع قدم
خير القدوم بيورملريله كويا جلوه كاه ارادت ومحبتلرى اولان ديار اهاليسى قوالبنه حيات تازه وجان

وداع کرده کلوب قلوب صافیه‌لرندن منبعث اولان شوق وانجذابله کروها کروه صوب سعادتلرینه
مسارعت زیارت ومبادرت تجارتلرینه بولور ایدوب هرکس مساعدهٔ حوصلهٔ قابلیتی اوزره استفاضهٔ
پرتو مهر منیرا قلوبلری واستنارهٔ سایهٔ مساکین پناهلری ایله مستعد اولوب لکن اغلب احوال
غوثانه‌لری سکوت ومراقبه وسکون وملاحظه اولوب اوقات سائره‌ده رونما اولان جوش وخروش
وتتابع سماع صفا وتلاحق وجد وحال متواری ستارهٔ خفا اولدیغی خلجان فرمای خواطر خلان
وشغف فرسای تشنگان اخوان اولغله حضار ونظاری انتهاز فرصت سریع العبوره تنبیه وترغیب
واغترار تسویف مهلك النفوسدن تحذیر وترهیب صددنده (هذا سکون بین الحرکتین) کلام
حکمت نظاملری مشعر اقتراب ارتحاللری اولدیغین ادراك ایدن ارباب دل کریبانچاك شکیب
وحضر بین السفرین معناسنه حمل والحوار سابقه‌لرینه قیاس ایدن اصحاب حس منتظر نهضت ناکهانیلری
اولدقلری اثناده مزاج کرامت سرشتلرینه انحراف طاری اولوب حرکت ثانیه‌دن مراد شریفلری
رحلت جوار رحمت اولدیغی تهیأ مردانه وتوجه مشتاقانه‌لرندن اشارت فهمان وساده دلانه نمایان
اولدقده بالاتفاق سینه کوبان هجران و یا حسرتا للاخوان والخلان مضمون محزونن سوز ایله نالان
وکریان اولیجق رفقای فقرای قدمایی (براهی که آمدیم آنچنان میرویم) نفس تنفیس بخشلری ایله تبشیر رفاقت
سفر آخرت وعهد پیشین تشریف سرای شهادتلرین تذکیر ونصکره دردمندان نوبازانی دخی ولی عهد
وجانشین ولایتلرندن استرشاد له دلشاد وتسلی بیورو ب خاندان رضویه علیهم التحیه‌دن اتحاف بیوریلان
علمین رفیعین طرفین محراب نشانلرایچون مرقد مقدسلری اولمق اوزره تعیین کردهٔ الهام ومحل هبوط
انوار تقدیس اولان مقام جلیلك میمنه ومیسره‌سنه نقل ومابین العلمین اول علم صفوف اولیانك منارى
وقالب منورلری مسند تلبدده متکا آرای آسردکی اولمق اوزره توصیهٔ مزعجه‌لری تکرار اشعال
نائرهٔ فراق ایلدکده (وماالموت الافوت القوالب) نطق جانفزالری ایله فقط بلدان نائیه‌ده اولان ارواح
آشنایان زندکان آسا مفارقت وهجرانلری بطون صوری وغیبت حسی وروح روحانیتله حضور
وحمایت سرانه‌لری درکار اولدیغین افاده وخاطر ویرانلرین فی الجمله آباد بیوروب جمله‌یی روح آشنا
ومأمون الغائلهٔ موت وحیات اولغه ترغیب وتشویق قیدنده مانند روح روان برزمان درون خرقهٔ
پرفتوحلرنده نهان ودفعهٔ سر برآورده جیب عیان وخرامان صحن میدان اولوب (مردن مردان همچنانست)
فقره‌سیله ترنم ریز وچرخزنان اولملریله خرقهٔ بدندن تجردلری باعث کمال ظهور فی صورة البطون
اولدیغنه اشارت علیه‌لری بالجمله بادئ توطین نفوس مستعده ومورث اطمئنان قلوب قابله اولمشدر فی
الحقیقه آران سیاحتلرنده بغداد ومصر واستنبول وسائر محال استقلالنلری اولان بلادده واقع منازل
متیمنه‌لرنده مسندزیب خلافتلری اولان ندمای رفقای عالم شهادتلری علی مراتب تفاوتهم فی وقت
الولاده پیر وتفرج کلزار اطلاق اولدقلری ثبت یافتهٔ شهادات متواترة النقول اولمشدر * هرگز نمیرد آنکه
دلش زنده شد بعشق * ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما * (منقولستکه) * اول شمشیر بی زنهار نیامندن
مستعار دن عریان واول درشادوار غوطه خور تیار حیات پایدار اولمق امارتی تا که ظهور ایدوب
برروز جمعه متابله شریفه‌دنصکره سر مبارکلرینه صداع عارض اولوب روز بروز مشتد ومتمادی اولدقده
مشفقین اصحاب عیادت استمزاج علاج ایلدکده (این دردسر از خمار عیش عالم نهانیست نه بیر صهبای
خمخانهٔ باقی مندفع نکردد) مضمونیله دفع غائله تدبیر بیورو ب جمعهٔ ثانیه‌ده بعد المقابله علاوهٔ حرارت زائده
استیلا سندهٔ تدارك اشربهٔ بارده ونظر عالیلرینه عرض ایدنلره (مشرب جانم شراب شهود معنی واهد)
لخوای پرجدواسیله دستشوی چاره‌جویی اشارتن ایدیجك جکرلر کباب آتش احتراق وجانلر

خراب صدمهٔ احتراق اولوب فریاد وفغان اخوان وخلان عنان ربای حزم واصطبار ونه طباق آسمانه طنین انداز بی اندازه اولوب درد سر مبتلایان عالمه سایهٔ دست عنایت بیوستلری مایهٔ عافیت اولان طبیب شفاخانهٔ ظاهر و باطنه بی اسیرداء ومستغنیٔ دواء کورنلرک پیچتاب وآه وواه واضطرابلرینه مرحمت بیوروب (فردا یوم سبت وراحت ماست) توریه سیله تسکین فزع بیوردقلری کوشزد کبار خویشان خاندانلری اولیجق کونا کون نذور وقرابین شکرانه ایله اعادهٔ عیادته مبادرت اولندقده ظاهر حاللرین مغایر مقال مشاهده سی حیرتنه دخی (بلی فردا بی سروپا ومأمون الغائلهٔ درد ودواخواهم کشت) عنوانیله ختم کلام دنیوی بیوروب کویا مشیعین منزل دنیایه وداع ومستقبلین متوجه بقایه اقبال وارواح مقدسهٔ انبیای عظام علیهم السلام واسرار زکیهٔ اولیاء کرام علیهم التحیات ایله بی حرف وصوت معاملات مجاملات آمیزنما اولوب فی الحقیقه ضحوهٔ یوم السبتده جملهٔ اسقام وادوادن دفعة برؤ عافیت یاب اولدقلری اثناده درحال کوش دعوت آشنای جان پاکلرینه نداء ارجعی قرعیله (والله یدعو الی دار السلام) آیهٔ کریمه سن تلاوت وحضار ونظاره سلام تودیع وجهان بی وفادن اغماض عین و پرواز اعلای علیین بیورلمشدر * زهی سلطان اورنک تمکین کیم دم واپسینلرنده دخی ارشاد مآل حالی تضمنیله غمخوار بندکان اوله متعنا الله تعالی فی الدنیا والآخرة بمراحمه الصوریة والمعنویه وافاض علینا وعلی کافة الطالبین رشحات عنایاته الجلیة والخفیه آمین یا مجیب السائلین * در جهان آمد وروزی دو بمارخ بنود * آنچنان زود برون شد که ندانم که بود * (نقلستکه) * اول کوهر یکتا صدف بدندن اطلاق اولندقده حین وفات خنکار اکبرده حادث وانسال سامیه لرینه انتقال ایله مؤیدا نتساب ومقرر وراثت ولایتلری اولان تزلزل ظهور ایدوب هرکس هراسان خراب املاک وهلاک نفوس اولوب لکن بعنایة الملک الحفیظ فرد واحده ملکا ومالا ونفسا ثمهٔ ضرر اصابت ایتمیوب انجق لبتشنکان ارادت ومحبتلری مصاب اندوه فراق اولدقلری سایهٔ حمایه لرینک مفارقی یتیمان وهمسایکانده بعد الارتحال دخی درکار وپایدار اولدیغنه اوّلین شاهد تحقیقدر ودخی وقت جمعهٔ وفاتلری ماه نیسانه مصادف اولمغله کوهر تابدار جسم لطیفلرین تنشوی اوزرینه وضع ایلدکلرنده سابقهٔ خارقهٔ حیات بعد المماتلری تذکری وحال احزان مالا یطاق افتراقلری اجتماعی کویا دود آه مهجوریی سحاب ماطر ودموع العیون ذوی البصائری متقاطر ایتمده نظیرهٔ ابر وباران نیسانی دخی جلوه کر روی زمین اولوب تفجع جانکداز لرنده زمین وزمان اتحاد ایتمکله اول کوهر آبدارلک غسالهٔ متبرکه لرندن قطره سن اضاعت ایتمیوب اخوان وخلان بعضا دفع حرارت دل وجانلرینه تسبب سیا ایتدنوشداروی صحت اولمق اوزره اغتراف وبعضا اقتضای وقت حاجت ملاحظه سیله ادّخار ایدوب دماغ وذائقه لرنده احساس طیب عجیب وادراک لذت غریب ایلدکلرین حالا مدفن پر برکاتلرندن استشفا قصدنده اخذ اولنان جوهر خاک پاکک مانند کافور منوّر ومعطر اولمسی مذکور ومؤیددر * علی الخصوص وجود نازنینلری کما فی الحیات طراوت ولطافت اوزره اولوب وبشرهٔ مبارکه لرینک بشر وبشاشتی ونکهت جامه خواب واندام شریفلری مشام خدمهٔ تجهیز دلخسهسای حیرت فرما اولدقده محضا جسد مقدسلرینک تروّحی وآثار روح وریحان روحانیتلری اولمدن ماعدا محمل اولمق ایله امارات مذکوره تباشیر صبح سعادت عظمای باقیه لری اولدیغنده اجماع واتفاق اولنوب اول دریکتای قلزم قدرتک حیات وفواتی واوائل واواخری دائرا مادار محفوف اصناف الطاف محیرة العقول صمدیه ومحاط انواع اعطاف مولهة الفحول احدیه اولمسنده بالکلیه دفع دغدغهٔ اشتباه ورفع مطالبهٔ کوا اولنمشدر ودخی حوالئ نعش ملائک مطافلرنده چند حلقهٔ سماعزنان وقوالان ومرثیه خوانان دائره کش

اشكك حسرت وآه احزان اولديغندن كويا بدن منورلرى مردم ديده آسمان كزمدار كريه و نقطهٔ
سويدا مانند منشأ مدّ آه وافسوس اولديغى اثناده بديهه سرزدهٔ طباع سوختهٔ آتش فراق اولان آثار
شررافشان خامهٔ اصطبار دركه القطرة تدل على البحر والحفنة تدل على البيدر مصداقنجه ذيل نائره
افروز شيونلرينه طراز شعار قلنمشدر *(قطعه)* سلطان سماعى كيم اودر سيف ولايت * ميدان
كرامتده نه صف شكن اولدى * يعنى كيم ايدوب سايه سنى مايهٔ ماتم * عريان غلاف تن وشيون فكن
اولدى *(ديكر)* اى زهجرانت ملك دو آسمان بكريسته * دل ميان خون نشست وعقل وجان
بكريسته * چون روانت جايت نكيرد دلبرى اى بى بدل * درعزايت پس بيكوانس وجان بكريسته
(ديكر) كو چشم كه در هجر تو غمناك نشد * يا جان كه در سوك تو غمناك نشد * سوكند روانها
بروانت كه هنوز * همپر تو توهيچ برافلاك نشد * وهنكام دفن واخفاى كنج كوهر جسم روح
مصوّرلرنده خزانهٔ مشارب محزونه دن نمايان و رشته كش ياد اولان انفاس پردود درون عاشقان
دخى تتمهٔ حسرتنامه لرى وتاريخ هجرت دار البقالرى خاتمهٔ قصهٔ پرغصهٔ وداع ملك فنا انجاملرى
قلنمشدر *(قطعه)* كرديده زردت نشود خون افشان * وردل بفراقت نكند صد افغان * بهتر كه
بخود كريد وافغان كند * آنكه بچنين ديده ودل شد حسيان *(ديكر)* اى خاك زدرد دل نمى يارم
كفت * كامروز اجل در توچه كوهر بنهفت * در سينهٔ تو كنج ولايت جا كرد * جانان جهان دراغوش
تو خفت *(ديكر)* كه كفت كه آن زندهٔ جاويد بمرد * كه كفتكه آفتاب اميد بمرد *
آن دشمن خرشيد برآمد بربام * دو چشم ببست وكفت خرشيد بمرد * وتاريخ افول مغرب فنالرى
ولى عهد وجانشين سعادتلرى اولان خضرشاه چلبى حضرتلرينك اثر مشرب عاليلرى اولمق اوزره ثبت
كردهٔ جريدهٔ روايتدركه ايراد اولندى *(قطعه)* اولوب دلسير سير انفس وآفاق ونا كاهى * وراى
پردهٔ غيبه چكلنجه پيكر جانى * ديدى تاريخنى برمستمند درد هجرانى * بقاملكنه چكدى عسكرين
سلطان ديوانى *(مرويدركه)* اول پير روشن ضمير پوران معنوى پرورليتيمان سايهٔ تربيه لرنده
ميرزا صفى دردمند جمله دن ازيد كرفتار بلاى افتراق شكيب كدازى اولوب دمبدم خونابهٔ حسرت ريز آه
وواه حرقت انكيز ايليوب سائرلرك دخى المزخم جانخراش هجرانلرين تشديد وكهن درد درون
محزونلرين تجديد ايلدكجه اخوان شفقت نهاد وخلان رأفت معتاد هر چند انفاس تسلى شميمه له اشتعال
شكن نائرهٔ ممتنع الخمودى اولوب آخر الامر بنه اول طبيب شفاخانهٔ حقيقتك تدبير خيال كرامت مآلى ايله
برمقدار تسلى پذير اولمسنى تقرير وصدر شبستان واقعهٔ صادقه ده كما فى الحيات مثال روح مقدسلرين
شمع انجمن عين الجمع مشتاقان وهر كسى على قدر القبول ممنون عنايت عرفان مشاهده ايدوب ونوبت
كرم كندويه رسيده اولنجه بو قطعهٔ قاطعة القطيعه انشاد يله تخصيص بيور لديغى وقريبا شرف
التحاق ياب اولمه سين تبشير سبب تعميرقلب كسيرى اولديغين عقيب همراهان مبدأ ومعادلرنده
متوجه دار البقا وآسوده سردور بى دوا وسردادهٔ پاى لامكان بيمالرى اولديغى تحقيق ومقام ظل
صندوقهٔ منوره لرنده مدفون اولمق دخى مغتنم جوار صورى ومعنوى اولديغين تصديق وتأييد
ايتمشدر * لله درقائله وناقله *(قطعه)* درهمه حال جان باجان است * پرده اندر ميان ابدان است *
تا كشد شاخص دوى پيدا * وحدت نور وسايه پنهان است * فى الواقع مثال قدسى وخيال
غيبيلرينك جهان آخرشهادتده اولان غرباى ارواح واسراى اشباحه زبدة التوحيد وعمدة التجريد
اولان سر مكنونى صورت نظم حروف وكلماتده وساطت اصوات وحروف معنويه ايله القاى سامعهٔ
بدن خواب آلود ايتمكله تسلى بخش وبلكه ارشاد فرما اولمق متيقن اولدقده عنايات سائره وحمايات

باقيه

باقیه‌لرنده سرموجای تردد اولمدیغی لدی ذوی الانصاف کرد اشتباهدن صافدر علی الخصوص خبایای
لوح محفوظدن اولان عبور قنطرهٔ موتله حزب سعادتلرینه التحاق پیام صدق انجامنی اخبار کرامات
معادیه‌لرندن اولدیغی کالشمس فی وسط النهاردر اگرچه محجوبین متعصبه کرامات معادیهٔ اولیای کرامی
انکار اوزره درلر لکن ظهور کرامات خواص عباده اثر محض اکرام غیور معز تعالی شانه‌در
مهبط آثار تکریمات اولا و بالذات ارواح عالیه و نفوس زکیه اولدیغی وقوالب و اجساد اقفاص
و البسه مقوله‌سی اولمق ظاهردر * پس هبوط انوار کرامات الهیه‌ده وجود عوارض مؤثر و عدمی مانع
اولمق خلاف ادراک عقول سلیمه و مغایر شهود طباع مستقیمه اولدیغندن ماعدا جانب روحانیات
قدسیهٔ کبارامتدن جلوه‌کر میدان شیوع اولان حالات عجیبه و خوارق غریبه تکذیب مدعای منکرین
ظاهر بیننده رایت افرازبدا هتدر *فلیراجع الی کتب مناقبهم الشریفة مع ان تنعماتهم القبریة التی
نزلت فی اثباتها الآیات و وردت فی تحقیقها الاحادیث فهی من جملة کراماتهم المعادیه ولا دلیل علی ثبوت
بعض دون بعض فلاجرم انهم مکرمون فی الحیات والممات والله تعالی علی کل شئ قدیر وبالاکرام لخواص
عباده فی العالمین جدیر فمن لم تنکشف له الاستار عن عرائس الاسرار فلیتشدق بترهات الاصرار
والانکار والله هو الغیور الجبار *چون دانه شد افکنده برست و درختی شد * این رمز
چو دریابی افکنده شوای بابا * مصداقنجه امر فالق الحبله شق حبوب اجسادله آمادهٔ حشر و بعث
و متواری عرض اکبر خاک مدفن اولدقلرنده زیادهٔ فیض نمای روحانی مقرردر زیرا عدم مساعدهٔ
طاقت بشریه ممانعتیله معظمات عنایات نوبت اطلاقه مرهونه اولمق ضروریدر فلیسأل التوفیق الی
مطالعة التحقیق چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیر فرماید *(مثنوی)* تن بخفته نور تو برآسمان *
بهر پیکان توزه کرده کمان * فاسقی را دانکه پوزش میکند * قوس نورت تیردوزش میکند *(دربیان
کرامات معادیهٔ آن سلطان ملک بقا و برهان مدعای اهل فنا و زبدهٔ خاندان حضرت مولانا احیانا الحی
المحیی فی ظلال رایاتهم واشفانا عن العوارض النفسانیة ببرکات احیائهم وامواتهم آمین یا مجیب الداعین
بحرمة سید العالمین *(آورده‌اندکه)* اول نیر اعظم اوج مدار ولایت زیر میغ فنا و شارق افق
بقا اولدقده مانند حربا منتظران پرتو کرملری و روشندیدکان جمال باکمال کرامت توأملری سپهر وزان
روزکار و بیکسان و یتیمان خوار و زار سرکردان و اوان حاجات و احیان اقتضاده قنغی ملاذه
التجا ایدوب و نره‌یه چاره جوی رها اولمده حیران‌لر ایکن ناکاه اصحاب ابتلادن بعضیلری نومید تدبیر اطبا
و سرنهاده درکاه معلالری اولدقده لیالی اعتلالده روی خواب راحتی دوچشم جسم سقیمی واقعه‌ده دخی
کورممش و جامه خواب ومخته ده آن واحد آسایش و آرام ایتممش ایکن همانا سروقت دماغنه عسکر
نوم هجومیله عالم حسدن اغماض عین و تماشای جهان انس غیب ایتدکده کماهو دأبه الشریف دیدار
بشاشت نما و سراپا کف کفایت سود اولملریله برء ساعتیاب اولدیغی شهرتیله جادهٔ استمداد کشاده
اولوب اطراف ممالکدن قوافل دردمندان و حاجتمندان روبراه آستان کهف الامانلری و جبین
سای سدهٔ دار السلام تربهٔ فردوس رتبه‌لری اولمغله هرکس وفق المسؤل و فوق المأمول بهره‌مند فیض
روحانیه‌لری و منت پذیر برکات سایهٔ عنایتمایه‌لری اولیجق (قطعه) مانمیکوییم هر کو عیسیٔ ثانی
بمرد * خضر والیاس بروبحرتن و جانی بمرد * مردهٔ ناکاه دردبی دوا باداهمین * هرکه کوید
حضرت سلطان دیوانی بمرد *حسب حال شکران مآلیله ترنم ریز و دست افشان و پاکوبان جانب دار
و دیارلرینه رجعت ایتمکله صیت کرامات معادیه‌لری عالمگیر و نزد یک و دور صدق اعتقاد و خلوص
توجهله مستمدان دردمندان و افتادکان مستمندانه فریادرس و دستگیر اولمشلردر (بیت) آفتاب

آفتابندر اولیا * آفتاب از نورشان کیرد ضیا *(نقلستکه)* اول متمکن زیب مقعد صدقلك تتمیم
مصالح حکمیه سیاقنده نوعا متوجه جهان شهادت اولدیغی پرتوافکن مرایای آثار اولمغله خلیفهٔ سجادهٔ
ولایتلری اولان شهزادهٔ کرامت سیماه چلبی خضرشاه نورمرقده الی یوم الانتباه حضرتلرینك
مشاهدهٔ وجدان حقایق عیانلری ومساعدهٔ اسلاف والانتسابلری اوزره اعتماد اولنوب وتوجه
استفاده وتیمن استمداده بحسب الباطن دسترس عزیز الوجود وکمیاب اولمغله من حیث الظاهر دخی
رومال درکاه دردمند پناهلرینه ملاحظهٔ (ید الله فوق أیدیهم) نیت خالصه سین تضمین شرطیله ایدئ
مبارکهٔ مشایخ اوقات وبلکه درویشان تربه داران وساطتیله افاضهٔ سجال فوائد وانالهٔ اقداح عوائده
جرأت اولنوب بعنایة اللطیف الرؤف اصحاب علل واسقام وارباب امید مرام وبیم اوهامك اکثری
توسل حمایت روحانیه وتوسط عنایت سرانیه لری ایله برمرادو کامیاب اولوب کویا کندولره حاجت
وابتلالری قلاب هدایت وجلاب سعادت واعقابه سلامت واغتنام فرمای اسباب سلوك وارادت طریقهٔ
اولویهٔ مولویه اولمشدر وعلیل عارضهٔ انکار واصرار اولنلری دخی اطبای صورتك تدبیریله عقاقیر
ادویه نك تأثیراتنه قائللر ایکن اول مادده تسبیب مسبب قدیره تشبث ایدوب وبوخصوصده حکمای
حقیقت اولان اولیای عظام طرفلرندن ظاهرا وباطنا جلوه کر میدان تأثیر اولان اسباب خفیه نك
تسبیبنه دخی ذاهب اولملری طریق اولی اولدیغنه ایقاف وتنبیه له بعضا مذهب انصافه اسلاك وبعضا
برازخ اعتسافده اهلاك اولنملری نوعین اسبابك روپوش تسبیب حکیم توانا اولدقلرین جمله یه افهام
وارائتله سدباب چون وچرا وأفراد امهٔ واحدهٔ ملت سمحهٔ بیضا بینلرندن رفع ماجرا ایتمشدرکه بودخی
کرامه علی الکرامهٔ معادیه لری اولدیغی مأمون الغائلهٔ تردد اشتباهدر ویؤیده ماحققه الشیخ تستری
قدس سره العزیز فی هذه الابیات الشریفه * چو عارف بایقین خویش پیوست * رسیده کشت مغز و
پوست بشکست * دکرنی پوست باید تاش خور * درین نشأه کندیکدور دیکر * درختی کردد اواز روی
آن خاك * که شاخ اور ود برهفتم افلاك * همان دانه برون آید کر بار * یکی صد کشته از تقدیر جبار
* تناسخ نبود این از روی معنی * ظهورات است درعین تجلی (آورده اند که) آستانهٔ ملائك
آشیانه لرندن بعضی لیالی مبارکه انصافنده آوازهٔ نی ودبدبهٔ قدوم استماع اولندیغی بین الاهالی شایع
اولدقده اصحاب عقول قاصره کونا کون مسالك احتمالات واهیه سالکی اولوب لکن اشفای علیل
خیال وارواء غلیل واهمه ممکن اولمیوب آخر تجسس ومعاینهٔ صورت حاله کماشتهٔ طرف بی ادبانه لری
اولان شخص بی تشخیص مظان اوقاتده ملازم درکاه غیرت پناهلری اولمغله مصادف جلوهٔ معهوده
اولدقده سماعله اکتفا ایتمیوب منظرهٔ رفیعهٔ تربهٔ منوره لرندن برینی رخنه دار ایدوب استبصار ارواح
متجسده لری آرزوسیله تجاوز حد ایتدکده بادئ نظره سی لاحق صندوقهٔ مشرقه لری اولنجه
همانا دوانکشت اشارت نمایان اولوب وسمت رخنهٔ منظرهٔ مرقومه یه ایمای حدت انکیز ایلدکلرندن
غیری صورت بین اوله میوب اول دخی آخرمبصری وباصره سی رخنه دار عمی اولدیغندن ماعدا
چندروزه تأثرله شتابان محل کورستان اولدیغی بادئ اعتبار اولی الابصار وسدرخنهٔ یأجوج انکار
اولمشدر * وتجارب کثیره ایله جلوهٔ معهوده ظهوری تهی اولمدیغی متیقن اولوب اعقابنده حوادث
غریبه ظهوری منتظر ارباب بصیرت اولدیغی الی یومنا هذا دستور العمل وتفصیل آحاد وقایع عجیبه سی
همعنان طول املدر * چنانکه درویش بهلول درحق او فرموده است * نامحرمیکه درحرم شه
نظرکند * برچشم وجان خودنه بغیری ضرر کند * ازجمله انسال زکیه لرندن برصاحب الذات
والصفاتك اکرقبیل ولادتنده واکرعقیب واثنای وفاتنده ظهوری سعادات دارین ایله معموریت

ومعمريتنه امارت تبشير اولمق اوزره مجمع عليه جمهور اصحاب شهوددر (نقلستكه) امراى لواى قره حصاردن بر صاحب مكنت وثروت اولاد كرام سلسلهٔ بهيه لرينه انتساب ذيلنده بذل اسباب ووقف آسياب ايدوب مسافر دار آخرت اولدقده تربهٔ متبركه لرى داخلنه دفن اولنمق نيازمندى اولمغله ظاهرا مساعده بيوريلوب بر كوشهٔ رحمت توشه ده اقبار اولنديغى روزك شبنده قبرندن من غير حفر واثر اخراج اولنوب وراى مصراع ميسرهٔ باب سعادت مآب تربهٔ معلار تبه لرينه متكى بولنديغى جمله يه باعث حيرت اولدقده رأى دهشت آلوده لرى تبديل مقبره يه قرارداده ومكان آخرده حفر قبر ودفن اولنديغى ليله ده ينه جسد امير بيچاره بى من غير حفر القبر وفتح باب التربه مخرج وصحن حولئ خانقاهه انداخته بولوب ناچار مزارستانه دفن اولنديغى نموادارشدت دافعهٔ روحانيه لرى اولديغندن ماعدا قلوب منكسرهٔ اولاد ذوى الاحترامه سبب استيلاى واهمهٔ افتراق برزخى اولمغله حضرت مرد ميدان انتباه چلبى خضر شاه وچلبى شاه محمد قدس سرهما العزيز مدت مديده اختيار ملازمت چله خانهٔ والا واغماض عين التفات روى دنيا ايدوب الى آخر العمر العزيز هراس دهشت مرقومه دماغ اقتراب سراغلرندن زائل اولميوب كلهداران وخرقه پوشان فقر وفنايى اغترار صورت حالدن ترهيب وهميشه (بيت) بى عنايات حق وخاصان حق * كرملك باشد سياهستش ورق * فحواسيله ضراعت وابتهاله ترغيب بيورمشلردر (بيت) ما كه باطن بين جمله كشوريم * دل ببينيم وبظاهر ننكريم * ما برون را ننكريم وقال را * ما درون را بنكريم وحال را * حتى بين الاخوان مقرر ومعهود اولمشيديكه هر كاهكه اول شهزادهٔ عاليجناب * برخاستن از جان وجهان مشكل نيست * مشكل زسر كوى تو برخاستن است * بيت شريفيله ترنم جانكاه بيوردقلرى غلبهٔ دهشت مرقومه دن ايديكى مفهوم اولوب (بيت) خيال شاه خوش خويم تبسم كرد برر ويم * چنين شد نسل بر نسلم چنان فرزند فرزندم * بيت شريفى ايله تحديث وتسليه يه تشويقله تسكين شعلهٔ بيم فراق ايتمك قاعدهٔ مهربانئ اكابر خاندان خنكارا كبرى ووظيفهٔ نكهبانئ قدماى دركاه خداوندكارى تلمنشدر * پس انلر سلافهٔ سلالهٔ طاهرهٔ صديقيهٔ جلاليه ايكن بومرتبه هراسان احتمال هجران معنوى اولنجق مريدين ومحبين سائره نمقوله مراعات لوازم مواصله ومبارات اسباب مفارقه ده اهتمام واقدام الزم ذمت همت واوجب عهدهٔ ارادت اولديغى اهل حزم واحتياط عندنده اظهر من الشمس واهر من القمردر وتهاون وعدم مبالات احر من الموت الاحمر وامر من السم الاصفردر (بيت) ماذا الفراق فراق الوامق الكمد * هذا الفراق فراق الروح والجسد *(آورده اندكه) * وزراى دولت عثمانيه ووكلاى نوبت ابراهيميه دن قره مصطفى پاشا نام بر وزير روشن تدبيرك سامعهٔ عبرت پذيرى سلطان بومى الهلك ولولهٔ كوس كراماتى ايله پرخروش غرايب آثار اولمغله خدمات دركه رفيعه لرين جانه منت بيلوب سراسر تعمير وتجديد قصد يله مال فراوان واستادان معمران ارسال ايدوب شروع كارمأمور اثناسنده ناكاه بر حريق خارق العاده ظهور يله دائرهٔ تربهٔ مباركه لرى دل عاشق كبى خراب وپرتاب اولديغين مباشرين تعمير تيسيرامر مأمورلرينه حمله ينه تشمير ساق وساعد اهتمام واول كلشن روح وريحانى انكشت وخاكستر احراقدن تخليه وتكلفات جديده ايله تحليه صددنده جمع اسباب ولوازمله اشتغالده ايكن قدماى جاروبكشان آستانلرندن سرذير نان خانقاه كولوم ده ده نام پروانهٔ شمع ارادتلرينى روحانى اشارت وتنبيهيله خاك وخاكستردن مشهد مقدسلرين تنظيف خدمتنه تعيين وتخصيص ضمننده پايكاه مكرملرنده نهان اولان كنجى فتح ومصارف تجديده صرف وفرد واحدك مداخلهٔ ماليه سندن نهيله تأكيد بيورملرين عقيب اتمام خدمت تخليه ده دفينهٔ مرقومه پديدار اولمسى تأييد ايتمكله مأمورين صدراعظمى متحير اولوب وكيفيت حقيقت

حالی معروض پاشای مشارالیه ایتمکه قرارا ثناسنده مکردائرهٔ دولتده سرزدهٔ ورای پردهٔ حکمت
اولان فتنهٔ عظما خلالنده وزیر مزبورك جاه وجلالی خلل ادبارپذیر وکندوسی سربصحرای فنا اولدیغی
خبرك موصلی بافرمان محصل مال سالف الذکر اولمغله قبض وجهت خیر وبره صرفدن صرف نظر اولندیغی
قیلندن اول کنجینهٔ خفیهٔ ولایتك سمت قدم کرامت توأمندن دفینهٔ مرقومه نك ظهوری انواع حکم
واصناف عبری حاوی بر کرامت جامعهٔ معادیه لری اولوب اول وقت اولاد کراملرندن مسند نوبت تولیت
زیب اولان حضرت کونش خان پرتو همتیله وکولوم دده بنده لری معرفتیله اولی من الاولی تجدید وتعمیر
اولنوب فضلهٔ پربرکاتیله فقرا واولاد کرامی دخی مغتنم وذوقیاب اولوب بحمد الله تعالی ثقلت مداخلهٔ
اجانبدن جناب آستانهٔ سعادتلرین امین وخار وخاشاك آثار اموال شبهه دن رها ودر ودیوار دائره لرین
سالم ایلدکلرندن ماعدا کویا حریق عشقله خراب وفانی اولوب واول ویرانهٔ فنادن اخراج کنز مخفی
ایدوب نه اول نقدینه ایله تجدد وبقایاب اولمق رمزنی ارائت ورد قبول امداد وتعمیر غیره اشارت
بیورلدیغی نمودهٔ مرآت ضمایر محرمان اسراردر (فاعتبروا یا اولی الابصار) المنة لله الفتاح که خراب
آتش صهبای عشق وارادتلرین همیشه نقدینهٔ کنجینهٔ همت روحانیت اکسیر خاصیتلری ایله تعمیر
ایدوب درآخره حواله ومداخلهٔ امداد غیرله دربدر وسرسری بیورمیوب بلکه چراغ افروختهٔ نور
نظرلرینه ابدا تصادم امواج ضرر حوادث کارکر اولمدیغی کرامت مقرره لری اولمشدر چنانکه حضرت
اولو عارف قدس سره العزیز میفرماید (رباعی) درها همه بسته اند الا در تو * تاره نبرد غریب الا بر تو
ای در کرم وعزت ونور افشانی * خرشید ومه وستارکان چاکر تو *(نقلستکه)* ایام معینهٔ سماع
باصفای جدامجدلرنده عشاق صاحب وجد وحال اثنای سماعده چرخزنان دائرهٔ بیخودی ایکن
مطربان خوشدم آثار جلیلهٔ حضرت بهاء الدین ولد قدس سره الصمددن ونکین حلقهٔ آیین دلنشین
اولان کفتهٔ عالم پسندیده لرندن * آیغنك توزینی سرمه چکن کوزینه * نسنه کوورکوزی کیم واله
وحیران اولور * بیت شریفنین ترنم ایلدکلری اثناده برزبان آور خودبین (ع) آیانه کوورکورسه
بوملعبه دن غیری * مصراعیله طنز وسخریه ایلدیکی آنده دوحال دوچشم عیب بیننه طرف غیبدن برنازله
مستولی اولوب مردم چشمیله بین المبصرات پردهٔ غلیظه اولدیغندن ماعدا الم طاقتکداز اول قدر
کارکر جان بیچاره سی اولمشکه روز وشب کاری ناله وفریاد وپیچتاب اولدقده آخر الامر سابقهٔ عنایت
ربانی کندویه قائد منزل توبه واستغفار وسائق التجای سایهٔ کرامتمایه لری فریادرس و بیت * در کهنك
خاکنی خوار کورن بی بصر * بخلین کورا اولوب سخرهٔ شیطان اولور * بیت اعتذار مضمون ونظم ابتهال
مشحونیله سدهٔ سعادت حضرت شاهزادهٔ عالی جناب خلافت نصابلرینه عرض حال پرملال ایدنجه برمقدار
مراقبه دنصکره روی بشاشت نمای بشارت اولوب (یعمر الخراب من حیث یهدم) مثل سائری
مصداقنجه سزلره علاج دیده نه اول عاشقانك خاکپای توتیا پایه لریدر دیوب همانا پایکاه مشهد منورلرندن
برمقدار جوهر کافور طینت وعبیر نکهتی هردوچشم بلای زیان دیده سنه سرمه ایدنجه پردهٔ مجازات رفع
ودرد مکافات دفع اولوب اجلی من الاول واصفی من الاقدم اولدیغی اثناده تلثیم کوشهٔ دامن کرامت پیرامن
خیر الخلق وروی ضراعت مال عتبهٔ علیای تربهٔ منوره لری اولوب (آمنا وصدقنا که اولا دیدهٔ من مجرم
کوردل عماء بعد البصر جزا دید ووالهٔ کشت ثانیا چشم جرم بین وکریه آیین من عطاء بصر بعد العما
معاینه کرد ودرین دوجلوهٔ کرامت اکین حیران شدکه فی الحقیقه این دو بینش اثر آن کشش است)
دیوانابت طریقت وکلهپوش ارادت وسلوك راه راستده سلك اخوان الصفایه منتظم اولمشدر (قطعه)
روبندهٔ شاهی شو وآزاد بلاشو * کزخاك قدم چشمهٔ چشمت بکشاید * کزخاك رهش باشی ومنظور

عنایت * تانورنکاهش چه کرمها نماید *(مرویستکه)* اول سلطان اقلیم روحانیتك مایهٔ همت
بی همتالری اولاد کرام وفقرا واحبابلرینك اساس کار نظام معایش ومعادلری وسایهٔ غیرت وحمایتلری
سد سدید اختلال احواللری اولوب فی الحیات والفوات منسوبان سلسلهٔ نسب وطینت ومنتمیان
دائرهٔ حسب وطریقتلرینك بفضل الله تعالی وعونه مشکلات جسم وجانلری آسان وجوانب
امورلرندن اختلال روی کردان اولوب جلبا ودفعا وبالجمله مأمون الغائلهٔ منت ابنای زمان ومستغنی
احسان سلاطین جهان ومستغیث امدادنهانیلری اولمغله هربری احراز مراتب رفیعهٔ معنویه ایدوب
حکام دنیای دونه تنزل واهلنه کائنا من کان سرفرو ومراجعت اتممکله مرجع قدر آشنایان انسانی
وملتجای دل روشنایان عرفانی ومسندآرای سرای قناعت ومتکازیب خانقاه فراغت اولوب ارشاد
قابلین واسناد مستعدینده رایت افراز امتیاز وفریادرس افتادکان وراحت رسان دردمندان اولمده
الی هذا الآن مشار بالبنان ومذکور السنهٔ احسان اولمشدر * حتی نسبهٔ حقیقیه لرین مصحح ووراثت
سریه لرین مثبت خاصهٔ عرق زکیلری وأمارت توریث بهیه لری اولان چاوامانت که شفاجویان مستمندانه
کرم بیوردقلری آبدست میمنت بیوستلری وازالهٔ بلای بلادت ودفع رمدده مدد بیوریلان ریق بریق
الاثرلری وکشف کربت لقوه وفالجده سبب دفعی وعلاج تدریجی اولان سیلیٔ پنجهٔ تسویه پردازلری
ومسح کف کفایت سازلری واندفاع حمی وصرعده موروث اولان رقیهٔ بدیعه لری پیروان اسلاف
علیه دن بوانان خیار الاخلافده جلوه کر منصهٔ تأثیر ومخلفان اثرآبای کرامده نادیده وغیر مسموعه
اولدیغی بقایای سلسلهٔ علیه لرینی احسانله تشویق وحرمانله تأدیب اولدیغندن ماعدا رأس المال انتساب
اثرشریفلرینه اقتفا اولدیغین اشعارا بلهسلالهٔ مسلك مردانه لرین اقدام التحاق قوافل محققینده بذل
مجهوده ترغیب واضاعهٔ بضاعهٔ وقت وهمتدن ترهیب بیورملری دخی کرامت معادیهٔ هردمه اولدیغی
نمایان ومستغنی بیاندر کما اشار الی تلك الدقیقة حضرت سلطان الحقیقه صلی الله علیه وسلم بهذه الکلمة
الجامعة کل تقی نقی فهو آلی فان ظهور النقاوة والتقوی أمارة تصحح النسبة المعنویة وعلامة تثبت
الآلیة الحقیقیة وفی احسان الاجانب وحرمان الاقارب من تضاعف التشویق والتوبیخ مایلوح علی
القرائح الصافیة والطبائع المعتبرة فاعتبروا یا اولی الابصار *(قطعه)* آه از نفس فلیس منی *
واه از نظر الیك عنی * یارب مددی که سد نکردد * بینونت بینهم وبینی * وفی الحقیقه درین طوفان
حوادث سیرت حسنهٔ اسلاف سفینة النجات اخلافست من تخلف عنها غرق واذا ادرکه الغرق
لن ینفع الملق وحسب حالماکش (انه لیس من اهلك) باشد اللهم انی اعوذ بك من الحور بعد الکور
فادخلنی سفینة نجاتك علی الفور آمین یا مجیب السائلین بحرمة الشفیع الامین *(دربیان مواهب
غیبیهٔ آن سلطان الرجال که درعقبش باصل رجوع فرمود وبرخی هنوز یادکارش مانده است
(مرویستکه) اول نوح ثانیٔ کشتیٔ سلامت طوفان فترت اسمعیلیه ده هشتاد نفر درویشان مولوی
وابدالان بکتاشی قائدی اولوب کویا هر منزللری قریهٔ ثمانین اولهرق بین الحط والترحال متوجه
فارس اولدقلری اثناده بحسب الاقتضا ربهٔ بی عمرانه مصادفهٔ نزول له جماعت قناعت مبتلای مجاعت
اولدقده رفقای خواص فقرادن برمهبط نورنظر عاطفتلرینه نفس انفس کن فکانلریله خطاب عنایت
مآب بیوروب (ای درویش تنور وای ده ده فرون درویشانرا از جیب غیب نان بخش کن) فرمان قضا
جریانلرینه امتثالا مخاطب مرقوم فرون حیبندن دست اطاعت وتسلیمله جملهٔ محتاجانه نان کرم
کرم ایدوب وهر وقت حاجتده صعالکهٔ متوکلین وقانعینه احسان کرامت نشانلری درکار وجیب
بندهٔ کمینه لرندن ید بیضای ایادیلری پدیدار اولوب روی زیبای عروس نزول مائدهٔ رحمته پرده دار

اولمسی رسیدهٔ رتبهٔ اشتهار اولمشدر * ودخی اول قافلهٔ هدایت بادیه پیمای سیاحت ومنازل بی آبده پر تاب
تشنکی اولدقده دبوس کرامت مأنوس ثعبان سرلری دهندن نبوع ماء معین ایله اروای متعطشین
ایلدکلرندن ماعدا امدن وامصاره کذار بیوردقلرنده مصارف مهمهٔ اخوان ایچون اول سرچشمهٔ زلال
کو یا خزانهٔ نقود اموال اولوب دهنی درکنجینهٔ مالا مال ومقدار کفایت درهم ودینار نثار اولدیغی وکاه
وبیکاه رهکذار خیل اقباللرینه صفکش اولان ارباب اوجاع واسقامه لامسهٔ کف کفایت سودلرینك
ایصال اثر برء ساعه لرینه واسطه عصای حضرت کلیم آثار اولدیغی جلوه کر میدان تواتر مردان راست
رفتار خوش کرداردر که حالا اول امانت عظمارهن ایدیٔ صیانت اخلاف کونش خانی علیها وعلی
آبائها التقدیس السبحانی اولوب آثار جلیلهٔ مرقومه نك ابعاضنه مظهر اولدیغی مشهور اخوان زمانمزدر
(همچنان) اول سپهدار جند رحمت آستان ملائك مطاف حضرت سلطان الانس والجن ابو علی
موسی الرضا رضی الله عنه زیارت فائض البرکاتیله مغتنم اولدقده اول دار السماحه دن انعام بیوریلان
اوانیٔ مطبخ میاننده معروف البرکه اولان قزغان کبیر که حالا درکاه عالیلرنده هر موسم عاشورا کلدکده
طبخ هفدانه خدمتنه تخصیص بیوریلوب لکن اثنای سیاحت فارس وعرب وروملرنده جماعت
انبوه درویشان ومحبانه طبخ طعام اولندقده هر نمقدار اولورسه بهر حال موجودینه وفا ایدوب بلکه
تشمیر ساعد همت بیوروب دست کرامت پیوستلرین هنکام غلیان مطبوخده کفکیر بیوردقلرنده
حیرت العقول برکات یاب واکر هزار واکر صد هزار جمله یی اغنادنصکره ینه لبریز اولدیغی مرار کثیره
مشاهده اولنمشدر * علی الخصوص موسم عاشوراده قصهٔ شایعهٔ برکاتی حوالی کبرا اولمغله تیمنا وتشفیا
رجامند هفدانه اولنسلره بالغا ما بلغ احسانه تنبیه بیوریلوب توهم نفاد ظهورنده امداد آب کرمله توصیه
اولنمغله خدمهٔ مطبخ جهان سیرلری موجب امر عالیلری اوزره اقدامده سیلاب کرم روان وجمله یی
سیراب ایتدکده قطعا لذتنه تنزل ودانه سنه نقصان ترتب ایتمدیکی زمان سعادتلرنده منصهٔ پیرای بروز
اولدیغندن ماعدا بالدفعات حضرت خضرشاه چلبی نوبتنده دخی سرزدهٔ ورای پردهٔ عادت اولمشدر *
وفی یومنا هذا ینه مایهٔ برکت پیشیندن خالی اولمیوب مرتبهٔ ابراث تعجبله امثالندن ممتاز در وبقیهٔ اوانیٔ
موهوبهٔ مرقومه الیوم مطبخ خانقاهلرنده مذکر منقبهٔ دیرینه لریدر لکن علمین محررینك صدمهٔ
حریقله انجق مهچهٔ سیمینلری قالوب سرزیب صندوقهٔ مشرقلری ومسح محال اوجاعده جانشین
سایهٔ کف کفایت سودلری قلنمشدر * قالب پیشینلرینه افراغه اشارت روحانیه لری ظهور ایتمکله
خودبخود انه اجترادن احتراز اولنمشدر *(همچنان)* هنکام اقتسام ترکهٔ وافیه لرنده قریب وبعید
ورثه لرندن هر کس بالتراضی ممنون نعم موروثه اولوب لکن البسهٔ متبرکه واسلحهٔ متیمنه لرینه کلدکده
خرقه وتنوره وسکهٔ شریفه لری تربهٔ مبارکه لرنده حفظ وسیف ودبوس وغداره ورکابلری کما فی الحیات
طرفین صندوقهٔ رفیعه وپایکاه معلالرینه وضع اولنوب واحیان اقتضاده میامن جلیله لرندن استفاده یه
قرار ویرلمش ایکن شمشیر عجایب تأثیرلری شعب نخلهٔ اسرار وعروق نسبت پایدارلرندن حضرت چلبی
خضرشاه جناب خلافت مآبلرینه تفویض وتسلیمه اشارت روحانیه لری سنوحیله عمل اولنمق
اقتضا ایدوب وذات ستوده صفاتلرینك منتقل سرقد سیلری اولدیغنه حصول یقین ایله نوبت
صاحبیت سیف کرامتلری کندویه نقل ایلدیکی متعین اولدیغین اطوار شریفه لری دخی تأیید ایدوب
لکن حسن ادبلری علی جری العاده استعماله مانع اولمغله مقام خاصلرینك دیوار سمت قبلی وبالای
سر دولتمندلرنده آویزهٔ وبدحرمت وامانت اولمسنی استحسان بیوروب (الجنة تحت ظلال السیوف)
مصداقنجه سایهٔ پر برکاتلرنده آسوده سر هجوم صوری ومعنوی اولمشلردر پس خصوص سیف

صارم وتعاطئ حسام حاسملرنده شهود اشارت مساعده لری دستور العمل اولوب قرنا بعد قرن مراعات ادب ومحافظهٔ رضا سبیله استشمام تعین اولنان وجود نجابت نهاد سلسلهٔ زکیه لرینه تسلیم قاعدهٔ مقررهٔ اولاد کرام وضابطهٔ مجمع علمای احفاد ذوی الاحترام لری اولمشدر *حتی حضرت خضرشاه چلبی عقیبنده سکان دار الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه دن اولان بعض ورثه نسخ قانون همایون مرقومه اجترا ایله اول سیف تابدار کرامتی حصهٔ ارثیه لرینه ادخال ایدوب میان سائر امتعه ده تعبیه ایله وطنلرینه نقل وتفقد اثناسنده غائب ومقام صاحب مشار الیهده حاضر بولنمغله بردخی جادهٔ رضادن تخلفه جرأت اولنمیوب ابقای ما کان اولنمشدر *(مرویدرکه)* دیار اناطولیده سوختکان شرار پاش طغیان وشعله انکیز بغیان اولوب اثنای مدت امتداد اشقاولرنده بالدفعات تفریق جمعیت ودفع مضرتلری بابنده صدور یافتهٔ تهدید اولان اوامر سلطانیه مباشرین تمشیتی اولان میرمیران ووزرا اجرای مضامیننده اظهار عجز ایتمکله زور بروزلری اختلال افکن امور ممالك اولدقده رئیسلری اولان شخص بی تشخیص خیال محال استقلاله دوشوب واول سیف عجیب الاثرك صدای احوال غریبه سی کوش زدی اولمغله کندو یه سیف دولت وحرز نکبت ایدنمك آرزوسیله نفرات سوختکاندن برعیار پیشه ومکر اندیشه یی زی درویشانه قویوب حضرت کوچك محمد افندی زمان خلافتلرنده آستانهٔ سعادتلرینه ارسال ایدوب وهنکام غفلتده سیف مرقومی اخذ وکندویه ایصال صددنده انتهاز فرصته تنبیها کید ایتمکله اول دخی بذل انبان وسع وحیل وتغافل مصلحت انجام پیشوایان وتعامئ روشندیدکان عاقبت بینان ایله دست یاب ظفر وپای برمغز اولوب مرادنی شخص مرقومه تسلیم ایتدکده اولدخی خیمهٔ مسندنشینی پایکاه عمودلك حذاسنه آویخته وتحت سایه سنده قرار ودفع اندیشهٔ دمار ایتدکده باذن الله القدیر المنتقم اول فتنهٔ خوابیده غرقهٔ یم غفلت ایکن سرزدهٔ پردهٔ نیام وکردنزن نائم بنام اولوب علی الصباح اتباع شقاوت نهادی وجانداران حراست معتادی اول شمشیر بی زنهاری فتادهٔ میان کردن وسرپرادباری وآغشتهٔ خون مرداری بولمغله کندولره باعث بیداری وکار آزار عباد وتخریب بلاددن بادئ بیزاری اولوب علاقهٔ جمعیتلری کسسته وکندولرکما فی الاول بقاع ومدارسه پریشان اولوب وقعهٔ سرقه حدوثنده بین الاقارب والاجانب دغدغه فرسا اولان کفت وکوی احتمال سرقه وغیبت معهوده جواب تسکین بخشاسنده حضرت کوچك محمد افندی قدس سره العزیزك نفس بزرکك اثرلری که (غم مخورید کشنده را کشد وبرنده را آرد) در اول نفخهٔ قدسیه مصداقنجه عیار مرقوم عیار متاع مسروقی اذعان ایتمکله توبه کار وتیغ برسر وپلاس ندامت بردوش سدهٔ سعادته رومال وکمربستهٔ خدمات ارباب حال اولدیغی کوشکذار رجال دولت اولدقده اول امانت کبرایه خزانهٔ شهریاری محل اولدیغی مشورتنده (هرکه راسر باید ازین اندیشه براید) کلام انصاف نظامیله پادشاه وقت ختم نامهٔ استشاره ایدوب وجود عواطف خسروانیله عزیز مشار الیهی اکرام ونیرات روحانیات اجداد امجادلرندن استناره بیوردقلری بقایای اصحاب معاینه دن شفاها تلقی اولنمشدر *(نقلستکه)* اول سیف تابدار مظهر آثار عساکر موحدین اعدای دین ایله ایما کانوا جهاد ایدوب ونصرت آلهی وتأیید کماهی متوجه جانب جند الرحمن اولدقده بهرحال عرضا حرکته کلوب کندونی دیواره بالدفعات اوروب وکاه وبیکاه اثنای حرکت واهتزاز معهوده ده من ید الغیب آهیختهٔ نیام مبرزك اولوب لکن تفاوت مقدار انسلاللری ایله بناء علی التجربة العدیده کمیت نصرت وتأییده تفأل واستدلال اولندیغی اخبار سارهٔ غلبهٔ مسلمین تفصیل وتصدیق ایدوب اثنای اسفار غزات موحدینده حرکت مرقومه سی مژده ده پیشین اولدیغی کبی سکونی دخی یا صلح ویا عدم مقابله

و بامغلو بته امارت مجربه اولمغین چشم وکوش اهالی طرف باهر الثمرلرینه اولدیغندن ماعدا اهرکاهکه اولادکرام خداوندکاری قدس سره الباری حضراتندن بریسی سرنهادهٔ بالین احتضار اولسه البته قریبا کان او بعید الطولا حرکتنه کاوب اکثریا اوچ کره حرکتدن صکره ساکن اولدقده انتقال کاره وحرکت ثنائیده ارتحال اوساطه وحرکت واحده سنده فوت صغاره اشارت اولدیغی رسیدهٔ درجهٔ تجربهٔ صادقه اولدیغی کبارخاندانددن علی التواتر استماع اولندیغندن ماعدا اول عرق زکیدن اولاد واقربالری انتقالنده کیفیت محرره معاینه واوقات حراب مجاهدین اسلامده مشاهده اولنمشدر (ولیس الخبر کالعیان) مصداقنجه فحمدا ثم حمدا آثار جلیله لری باعث تاکید وتشیید اعتقاد وتأسیس اخلاص اولوب سرمو تردد واشتباهه کوشهٔ دل وجانده جای تخلل نایاب وتخیل ارتیاب وتوهم خلافک مداخلی مسدوده اولمشدر *(مرویستکه)* اول صمصام دوروبک بعض آثار وجه ظاهری مصروع مستغرقه بسملهٔ شریفه ایله اشارت طولانی یعنی سمت رأسندن طرف قدمنه اسلوب ضرب بی محاباده امرار اولنسه در حال افاقت حصولی وقبضهٔ مبارکه سنده زرنشان اولان قطعهٔ جلیلهٔ نادعلیا الی آخرهانک غسالهٔ متیمنه سی محمومه عافیت دفعی رس اولدیغی وآب روی تابدار یکه مفتتح آیات سورة الفتح زرنشانیدر تیسیر وضع الحمل ده وتسهیل نزع الروح ودفع پیچتاب سکرات ده آیة من آیات الله الحکیم اولدیغی سوالف ازماندن ماعدا آنافانا تجدد اوزره اولوب واول خوشقدم مقام رفعتک سر قبضهٔ لطیفه سی که نمونهٔ سر شهبازدر ناکاه فاخته مقدار بیاض رنک سبز منقار دودیده سرمه دار برطائر لانهٔ غیب قراره نشیمن اولوب نه مدخل ومخرجی باصره دن نهان مانندروح روان آشیان اوله پرواز ایلدیکی وبوصورت بدیعه پدیدار اولمسی عقیبنده خاندانه من حیث لا یحتسب بخت واقبال وفتوح توجه ایلدیکی غیر مره جلوه کر ساحهٔ حدقهٔ انظار اولمشدر * ودخی دردمندان اصحاب خلوصدن هزار بیچاره وناامید عافیت وجه باطنلرندن عکس انداز اولان پرتو عنایات کما فی الواقع اثر فرما ومبتلایان ادواء مشکله یه دوا اولدیغی هنوز بعد الوقوع ورود وفودندور وقرابین تشکر ونقول تراکیب وقایع صادقه شهود محققه وبراهین مصدقه وعهود سابقه یی مجدده ومذکره در * ودخی رکاب معالی انتسابلریکه پایین صندوقهٔ سامیه لرنده دراورام اوجاع اقدامه تعیین بیوریلوب غزیدکاندن جبهه سای آستان فلک سای تربهٔ فردوس رتبه لری اولنلره مساس جرم شریفی مایهٔ قوت رفتار راهوار وعلی الخصوص اطفال زمنایه سبب اقتدار واقدام مشی هموار اولدیغی محضابرکات قدم کرامت قدملری واثر کف پای مدارج بیمالری اولدیغنده اشتباه عین تسویل نفسانی ونفس وسوسهٔ شیطانیدر فطوبی للمخلصین وبشری للخالصین *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است * معجزاتی وکرامات خفی * برزند بر دل ز پیران صفی * برزند از جان کامل معجزات * برضمیر جان طالب چون حیات (بیت) شدز پابوسش رکاب شاه مانند هلال * بوسه کاه مردم چشمان اصحاب جلال * اکرچه عقل دور اندیش وفکر فضولی یه بومقوله اجرام جامده دن ظهور آثار عجیبه دخی امثال مالخولیا نمادر لکن قلم جامددن مفاتیح الرزق اولان خطوط حسنه ظهوری وسائط انامل ودست وبازو وعروق واعصاب وافئدهٔ کاتبه مرتفعه اولدقده ارواح وعقوله منتهیه اولوب انلر دخی کذر اولندقده سر والیه المنتهی پدیدار اولمغله مطلقا اولیاء کرام ومتعلقات متبرکه لرندن رونما اولان غرائب احوال فضل محض مکرم بی غرض وعین لطف محسن بی عوض اولمق اوزره کما هو عقیدهٔ اهل السنه در رشته کش ایراد اولنوب ولا یخرق العادة المتقنة الا صاحبها مصداقنجه (وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء) موجبنجه جوامددن کورددن

آثار عجیبهٔ مرقومه‌نك ارائتی اسیر برزخ اعتزال اولنلره تبا کیت سبحانی وعدم مرتبه‌سی جوددن
انزل ایکن بالقدرة القاهره ارائت نقوش اکوان مسلمه اولنجه ماعدایه (وماهو علی الله بعزیز)
جواب باصوابی تنبیه صمدانی اولدیغنده تردد العیاذ بالله الحفیظ اثر شقاوت سرمدیه ونمونهٔ حرمان سعادت
ابدیه در (قطعه) آهن از پیوند روشندل شود* روی خوب وزشترا آینه‌دار *زانتساب لافتی الاعلی*
کفته شد لاسیف الاذو الفقار *(روایت کرده اند که) اول یکانهٔ میدان ارجمندی وفرزانهٔ دیوان
حق پسندی اعنی به حضرت السماعی محمد افندی قدس سره العزیزك مبتدای ظهوری ومنتهای بطونی
یکباره دائرهٔ کمالات وهبیه وحلقهٔ جمعیت زمان ومکان واخوان اولمسی زمان مساعده عنوانلری (ولدت
فی زمن الملك العادل) فحواسنجه ولادتلری اواخر بایزیدیه وارتفاع شان واعتلای مکانلری نوبت سلیمیه
وقرار شیخوختلری موسم سلیمانی یه مصادفه اوزره اولوب سلطان دیهیم ولایت بین السلاطین معاملهٔ
بالمجاملهٔ بنوت واخوت وابوت ایله ظاهر ومعمر وباطن اولوب خودمکان واخوانلری خصوصی عیان
وغنی عن البیاندر اول شاهباز عرش پرواز سدره نشین وسرو سرافراز کلشن علیینك کلاه نمدیلری تیغ
سرتیز ورکاب آهنیلری کردند بیرانکیز اولنجه سرتاقدم ذات همایون کرامت مشحونلری مناقب شریفه
سنیه حواصل تفاصیل عبارات تنك واستقصای مآثر لطیفه لرنده مشاعر موشکافان ذنك اولمق حسبیله
نشر فوایح طیبهٔ اذکار جمیله لرنده رشحات یسیرهٔ اشارات ولمعات خوارق بوارق جمالیاتله اکتفا واکثر
شوارق مشارق ومغارب کبر جلالیاتلری طی وبعض نسایم عنایتلری بیانی موارد ومهاب خاصه‌لرینه
تأخیر ومحلنده ترقیمده نیجه عوائد رائده وفوائد زائده ملاحظه اولنوب ذرة من الشمس الانور وشمة
من المسك الاذفر اشعار واشمام اولنمشدرکه مستنیر اشعهٔ ولایت ومستنشق نفحات کرامت اولان
اخوان صفا واخدان وفا تعرض استمدادر وحانیه‌لرندن وتشبث اذیال شفاعات سنیه‌لرندن غفلتی لائق
شان همت والانشان کوروب خدمات علیهٔ درکاه دردمندان پناهلرنده کمربستهٔ اقدام وثابت قدم
اخلاص اولمغله انتهاز فرصت بقیهٔ عمر کرانقدر ایدوب واضاعهٔ بضاعهٔ مزجات وقتدن توقیده اهتمام
تام بیوره‌لر متعنا الله تعالی بشرائف التوفیق الی ماینبه ویفیق بحرمة سیدنا حبیبه الشفیع الشفیق
اکرچه هرچند *(بیت)* از کلك وزبان که برآید * کز خدمت وصفش بدرآید * مصداقنجه
عهدهٔ تنمیق منقبهٔ نفیسه‌لرندن کماهی خلاص بیرون طوق لهجهٔ مهجهٔ بشردر لکن مسؤلدرکه سر
خطا ونقصان بنده ینه کوشهٔ دامن مروت پیرامن سراقدسلریله مستور وروی کارکرد آلودی
کرشمهٔ عین عنایت روحانیلریله منظور بیورلوب *(قطعه)* صاحب کرمانی که برحمت پیوست*
از بنده نشوند بهر زلت دست* ورنه نشنیدیم کسی کو برخاست * بر بیکر وی کرد خطائی ننشست*
مضمون رحمت مشحونیله ممنون وخاطر محزون افتادهٔ خاك درکهلرین مأمون دغدغهٔ شرم هفوه
وقصور ایده‌لر بمنه وکرمه آمین یا مجیب السائلین* وکیل واهب الآمالدر سلطان دیوانی* اصیل صاحب
الاجلالدر سلطان دیوانی* عجب فریادرسدر همتی آفاق وانفسده* نکهبان جهان حالدر سلطان دیوانی
* ولی العهدسز حضرت خنکارا کبردر * هزبر صفدر ابطالدر سلطان دیوانی* نوله پروانهٔ شمع خیالی
اولسه هر دیده * مطاف قبلهٔ اقبالدر سلطان دیوانی * نه غم آفل نما اولسه ورای سایه‌دن خورشید*
سرکونه ینه جوالدر سلطان دیوانی * اودر چون بحر وبر جسم وجانك خضر والیاسی * ملاذ سفنهٔ
اهوالدر سلطان دیوانی* یترثاقب سکاد ولت کدای درکهی اولمق* شهنشاه بلند افضالدر سلطان دیوانی

حضرت جلال الدین ارغون

*(درسفتن دردر آن عمان فنون ودر کفتن سیر وسیرآن برهان شؤن اعنی به حضرت جلال الدین ارغون
وهو الکنز المشحون بالسر المکنون افیض علی ثراه المأمون من الطیب مالا تسبقه الظنون)*

(آورده اندکه) اول نقاوهٔ خاندان یقین وسلافهٔ انسال سلطان العارفین وخلاصهٔ سلسلهٔ زکیهٔ مخلصین حضرت چلبی ارغون جلال الدین بن حضرت برهان الدین الیاس پاشا بن سلیمان شاه کرمیانی قبل ولادت پربرکتلرنده پدر بزرکوارلری تماشای عالم خیال ومشاهدهٔ جهان مثال وکلچین غرایب تراکیب احوال ایکن جدّ اعلالری اولان ارغون خانی حشمت ملوکانه لر یله سعادتخانه لرینه تشریف ایتمش معاینه بیوروب اول سرور وموفورله بیدار اولدقده بو شاهزادهٔ والامنقبت ولادتیله مبشر وحصول حبورنا محصور میسر اولمغله واقعه لرین تفألا بالخیر منزلهٔ واقعه تنزیل ونام نامئ جدساميلر يله تسميه بيوروب (ارغون ماهنوز آمد) نفس انفسلر يله علوشان وسمومکان صوری ومعنوی یه نامزد اولوب وبفضل الله تعالی وبرکات عرقه الاعلی تفألّ تمنّیلری تحقق یاب ومتکازیب حقیقت ومسند آرای معرفت ومهپارهٔ وجود پرسودلری منزل ولایتده بدر التمام اولمشدر *(بیت)* ز آسمان آیدم این بخت نه ازعالم خاك * كار اقبال وستاراست نه كار بازو *(نقلستكه)* اول نوباوهٔ شجرهٔ طیبهٔ الیاسیه حسن انتشا ولطف نماده یوسف صدیق نما اولمغله کو یا ثمرة الفؤاد کروه صدیق نژاد وقرة العین اعیان جلالی نهاد اولمغله جمله خدمت تربیه وهمت تمیه لرنده یکدل اولوب عنفوان شبابلرنده مجمع الابحر علوم نقلیه وعقلیه وحامل آداب المجالس العالیه وکاشف اسرار المسائل الغامضه اولدقده سالك مسلك فراغ بال وسائر منهج صفای حال وبیزار دغدغهٔ جاه ومال ومقدام توطیهٔ مقدمهٔ ذوق مآل اولوب مانند سلطان عباپوش اختیار طریقهٔ فقر وفنا ایله واصل کنز لایفنی ونائل سر مولانا واواسط عمرنازنینلرنده تاج خلافت دار وعماد الدین هزار دینار وقف وبنا ایلدیکی خانقاه طریقهٔ خداوندکاریده شیوهٔ مشیخت وجلوهٔ ارشاد اوزره قرار داده اولمشلردر *(بیت)* کسی که نوبت الفقر فخری زد جانش * چه التفات کند تاج وتخت دنیارا * وروشندلان عواقب بینان موازین اعتبارلرنده کوهر تابدار کران مقدارلرین دست صیانت روحانیهٔ جد بزرکوارلری خس وخاشاك ربود کان هوای دولت ناپایدار سلکنه انضمامدن محافظه وقطع علاقهٔ ماسوایه مواظبه اوزره مراعات شیمهٔ مشفقانه لری اثری مشاهده اولنوب وبلکه سریعا بارکران امارت دوش همت آزادان خاندان ولایتلرندن ازاحه ایله اراحهٔ اولاد کرام بیورلق مرایای قرایح صافیه لرنده جلوه کر اولمغله پیشین صوب ساحل سلامت استغنا وفراغه عطف عنان همت اوّلا سلطان عباپوش وثانیا مشرب عالیلرندن سرزده اولوب آخر الامر سعید الحیات شهید الممات یعقوب چلبی نوبتنده صورت پذیر غدر کوهر قدر (ولا یحیق المکر السیئ الا بأهله) مضمون منیفی تمشیتی قلم توقیع غیرت ذوالجلالی ایله ثبت کردهٔ صحیفهٔ دهر اولمشدر کویا آخر نوبت خلافتده ظاهر اولان غدرك مثلی اشکار اولوب مغدورین دولت ولایت وکرامت شهادتله ممنون وغادرین نکبت تدمیر واستدراج غرامته مقرون اولمشلردر *(بیت)* تاتوانی بنده شو سلطان مباش * زخم خورچون کوی شو چوکان مباش *(مرویستکه)* اول شاهزادهٔ ولایت طینت وادهمی طویت دستشوی تصرف مال ودامنکش زیر پای عزلت امثال وآستین افشان تنزل جاه وجلال اولوب تشمیر ساق سلوك راه رجال وکمربستهٔ خدمت ارادت اولمغله تحصیل حاله اشتغال بیوردقده اوائل عهود حسن سلوکلری اواخر والدماجد وعم عمیم البرکاتلرینه مصادفه ایتمکین مقدمات ومبادئ استکمال نفس قدسیلرین انلر نظرنده استیفا بیوروب بعد زمان اریکه آرای خلافت عارف اکبری اولان شاهزادهٔ معظم امیر عالم وبعده امیر واجد صحبت تربیه فرمالرنده احراز مقامات نهایته موفق اولوب خانقاه عماد الدین هزار دیناردہ متعطشین طریقهٔ اولویهٔ مولویه کثرهم الله علی الاتحادی ارواء زلال ارشاده تعیین بیوریلوب حسب المأمور عین الجمع اخوان جانداران ایله صوب

مقر خلافته رايت كش اثمار اولدقلرنده تكميل رسوم استخلاف بيورلديغى اثناده اكرام روحانئ جد امجدلريله زيور تاج خلافت اولمق اوزره استواى سرسبزئ حقيقت احسان بيوريلوب اول عطيهٔ اشارت اعتدال ونادرهٔ بشارت كمال حال انلردن سرزده وتارلنـ سعادتلرنده قرارداده اولوب انلردنصكره دخى واصل مجمع البحرين جمع وفرق وفائز سر منزل جمع الجمع اولنلره سبقت اشارت روحانيه ايله نشانهٔ قيام مقام (انى جاعل فى الارض خليفة) وعلامهٔ خضراء خضريهٔ سريه اولمشدر كما اشار حضرت الامير واجد قدس سره الماجد بقوله لكل امر استواء اذا سلكته ملكته الى حد الاعتدال بين الافراط من الفرق والتفريط من الجمع فكما استفيض فى اعتدال المزاج بالروح فكذلك يستفاض فى هذه العداله بسر الخلافة *(وچنانكه)* حضرت پير قدس سره المنير در مثنوئ معنوى از آيات كمال انسانى فرمايد *(بيت)* اطلس تقوى ونور مؤتلف * آيت حمد است او را بر كتف * وا رهيده از جهان عاريه * ساكن گلزار وعين جاريه * بر سرير سر عالى همتش * مجلس وجاى ومقام ورتبتش * مقعد صدقى كه صديقان در او * جمله سرسبزند وشاد وتازه رو * فى الحقيقه واصل سر اعتدال صراط المستقيم ونائل بر استقامت سير قديم وفائز مقصد اقصا وحائز قصب السبق انتها اولنلرك سيادت معنويه ووراثت حقيقت احمديه لرينه آيه ايما اولديغندن ماعدا اول نشانهٔ تشكر نعمت عظماى خلافت كبرايى زيب حاق الوسط فرق فرقدان ساى وزيور تارلنـ كلاه امتياز كلى نمايلرى ايتمده هردم پابرجاى ملاحظهٔ موقع قدم وسر در سر محافظهٔ هبوط برزخ ندم اولملرى خصوصنده نصب عين اعتبار ومطمح نظر افتكار قلنمق دقيقه سى دركار اولديغى معاين اولى الابصار در ودخى جهان انفسده تحت معدل الفلك الاطلس الروحانى وقسم اوّل اقليم اوّل ارض ساهرهٔ واسعه ده كه نير اعظم تجلى سمت رأس وقدمدن دوران ايتمكله وقت استوا نهايت ارتفاعده هر مشاخص قدم قدم وباقئ فنا نوأملك ظل وجود امكانيسى بالكليه مضمحل وميل جسمانيتى سرر وحه مائل وموانع كمال استناره سى اولان بقايا مرتفعه اولديغى زمان (لى مع الله وقت) امينى ومكان عين مقعد صدقك مكينى اولنلرشايان علامت معهوده اولوب ماعدا فى ءزوال مرتبه سى دخى بقيهٔ وجود ظلى امارت عدم استوا اولمغله بحسب قانون الحقيقه مانع تعليم مرقوم اولمق سبيله محروم اولمق مقرردر *قبل حلول الوقت والمقام صورت مهملهٔ تقليديه ادّعائيه اولديغى ظاهر وسربى مغز حامله سوداى غرور آور اولديغندن غيرى بلاى غيرت بار اولهجغى باهردر كما اشير اليه بقوله (لا بد للاستواء من زمان ومكان واستقامة قائم والعارف يكفيه الاشارة *(چنانكه فرموده شد)* بخط استوا بر قامت راست * ندارد سايه پيش وپس چپ وراست * چو كرد او بر صراط حق اقامت * بأمر فاستقم ميداشت قامت * ندارد سايه كو دارد سياهى * زهى نور خدا ظل الهى *(مرويستكه)* اول بدر منزل خلافت پيراصوب مقر مأموره تحريك تدويرتوجه بيوروب دار الدولة ولايت اولان محميهٔ قونيه حرست عن البليه دن رايت افراز توديع اقارب واحباب وخواص اخوان وخلانله سدّهٔ سعادت بوس تربهٔ فردوس رتبهٔ جدّ بزركوار ورو يمال آستان راستان پناه حضرت شمس الدين قدس سرهما وافيض علينا وعلى كافة الطالبين سحال برهما اولدقلرنده وراى پردهٔ باب عنايت مآب قبهٔ عرش وقهٔ مشهد مقدسلرندن على رؤس الاشهاد اناله واهدا بيوريلان سكهٔ ذو الشرف شمسيه يى با كمال ادب وخلوص درون كلاه كرامت دستكاهلرينه درج وتلبس بيورلديغى جانب سر اقدس جناب اضائت نصابلرندن دخى بهره ياب نور نظر وحصه مند پرتو اثر اولديغين مشعر اولديغى كبى تختگاه قطبيتلرى اولان بلدهٔ كوتاهيه يه وصوللرى قبلنده فقرا واحبادن جمع كثير مرة بعد اخرى منزل ساميلرى اولهجق مقام رفيعه هبوط قمر وحوالئ شريفه سنك

تمام استناره سین مشاهده ایلد کلری عقیبنده قدوم میمنت قرینلری سد طرق تعبیرات اخرایدوب وماخلیفة الشمس الا القمر حکمنی مقرر اولمق مقرر اولمشدر وکاه وبیکاه اول تاج هفت کنکره یی ساده تلبس بیوردقلرنده طرف باهر الشرف حضرت شمس الدین قدس سره المبیندن صوری ومعنوی عکس پرتو عنایت روحانیه لرینه اشارت بیورلدیغین ظهور آثار غیر مترقبه تأییداتیکله شیوهٔ مجربه لری محرمان رازه باعث انتظار آثار مرقومه اولوب اول بدر کامل آیینه دار شمس فلك حقیقت اولدیغنه دلیل روشن اولمشیدی والحالة هذه جلوهٔ اشعهٔ روحانیت مقدسه لری آثارهٔ حوالیده درکار وساریان دیده ورانه مشعله دار اولدیغی الآن کما کان اولملرینه واول آفتاب اوج سعادتك حامل نور سر اقدس اولدقلرینه اولا وآخرا دودیدهٔ شهودلك مردم بینش بودلری شاهدین عدلین عیان اولمغله مقدمهٔ یقینیهٔ خلافت شمسیه لری مانند (نور القمر مستفاد من الشمس) قضیهٔ مجربهٔ ارباب نظر اولمشدر واول سکهٔ هفت کنکره هنکام رجعت عالم علیینلرنده کویا سرجان مقدسلریله جهان غیب وورای پردهٔ خفایه حکامشدر * حالا سرزیب صندوقهٔ کالبد علیه لری اولان عمامهٔ رفیعه درونده اولان سکهٔ شمسیهٔ نمدین نمونهٔ یاد اولمق اوزره منقولدر ومع هذا صدق وخلوصله دردمندان صداعه الی یومنا هذا تلبسی سبب بر ساعه ایکن حدناشناسان وقدرنافهمان اصحاب تزییدن ادعای استحقاق سکهٔ معهوده ایله برناشسته روی قلندر هیکل فرق سر پرباد غرورینه وضع ایلدیکی حینده کرفتار عارضهٔ صداع دمبدم افزون وچندروز اسیرناله وانین اولوب آخر الامر بأمر الله الغیور سر بصحرای عدم اولدیغی باعث اعتبار کوته آستینان وبادیٔ انتباه درازدستان اولنجه اثر جزیل نمونه لری نمودار خواص محیرة العقول اصل ور وشسند لیل میامن تشبه برکات صحبت اهل اولوب در ودیوار مردان خدا وبلکه سایهٔ قباب فاخرهٔ مشاهد عالیه لری دخی پناه دردمندان ومایهٔ راحت مستمندان اولدیغی انوار اقمار افلاك ولایت آسا عالم عین الیقین کبر اولمشدر (من اعتقد حجرا فقد نفعه) جلوه کرمیدان ثبوت اولیجق (من اعتقد ولیا فقد نفعه) بالطریق الاولی اولدیغین انکار خلاف بداهة جلیه در *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر در مثنوی معنوی میفرماید رقعهٔ تعویذ میخواهند نیز * در شکنجهٔ طلق زن از هر عزیز * پس همه دانسته اند از یقین * که فرستد باد رب العالمین * پس یقین در عقل هر داننده هست * اینکه باجنبیده جنباننده هست * کرتو اورا می نبینی در نظر * فهم کن اورا باظهار اثر * کذبو مقوله اسباب خفیة التأثیره اعتقاد محضا اولیای کرام حضراتنك من طرف العزیز ذی الجلال والاکرام احترامنه اعتمادو فی الحقیقه ثقة بالله راجعدر والیه المرجع والمصیر من الشریف والحقیر *(آورده اند که)* اول پیشوای کاروان اهل یقین وسپهدار خیل مجاهدین میداندین سائق وارد سبحانی وقائد الهام ربانی تأییدو امدادی ایله مانند خرشید رخشان منازل احباب واصدقای طریقهٔ جدامجدین پرتاب ارشاد ومشتاقان جمال کمال انسانی اولنلری قریر العین اسعاد ایده رك فنای نظرکاه قطبانهٔ حضرت سلطان عباپوشه قدم نهادهٔ انجذاب اولدقده اول یکانهٔ جهان مروت بالذات رایت افراز استقبال وعسکر کش استجلال اولوب من قدیم الایام واردین وصادرین سادات مولویه تشییع وترحیب کاهی وبعد عهد سلطان دیوانی قدس سره ماده باغ بهلولی عنوانیله معروف اولان مهبط آثار رحمت صمدانیده قران نیرین فلك ولایت منشأ حوادث کرامات اولوب کویا اول نزهتسرا مجمع البحرین سر حضرت خضر والیاس ومحل اجابت دعوات خیریهٔ عامهٔ ناس ومقام احتراق کروه مکروه خناس وسواس اولوب صدور صافیهٔ صدوردن غلیان ایدن سرور نامحصور اثناسنده سحائب عنایت دخی غلبات وجد وحال باراولمغله انتهاز فرصت کاهی وعقد مجلس سماع وصفای کاهی وانجام دوران مقابلة الارواح والاشباح ده کلبانك تهنیهٔ خلافت ایله تجدید سیف

همت

همت وتجدید عهد قربت بیوریلوب اول صفوت بی نهایه ایله همرکاب وهم عنان سعادت واقبال من المراحل الی المنازل میانهٔ بنی نوع انسان وجادهٔ انوار انظار منتظراندن ولولهٔ نی وقدوم ودبدبهٔ هجوم محبانله مرور ومحط رحال آمال عارفان اولان آستان راستان آشیان آبای کرامه نزول بیوردقده اول جلالت شان وشماخت عنوان معاینه سی کروه انبوه اسیران سلاسل واغلال اشراك وانکاری اطلاق وحزب موحدین ومنصفینه التحاقلرینه باعث وسواد قره حصارك ازید من الاول نور ولایتله استناره سنه بادی ودلتشنکان معرفتك زلال زندکیدن قت قت سیراب اوللرینه وسیله وفیض صحبت پر حکمتلری اشراق مصابیح قرایح مخلصینه سبب اولمشدر واول ایکی شهزادهٔ والا منقبتك امتزاج شهد وشیرانه واتحاد مریدو پیرانه لرین برادر بزرکواری مظفر الدین قدس سره المبین مشاهده بیوردقده خوش حال نشئهٔ خفیهٔ صهبای محبت وحدت نمالری اولوب بدیهة بو قریضهٔ غرای تشکر ودعا مضمونی انشاد بیورمشلردر (ابیات) زهی عزتکه مصر حسن صورتده اوله دائم * کف میزان ذاتی جوهر جانله مالامال * زهی رفعتکه اوج لطف سیرتده ثبات اوزره * زمان سبقت اقران اوله مرقات استکمال * الهی بونلری چشم وچراغ ایت بزم احبابه * صفای وقتله اولدقجه انلر حسرت الامثال * دمادم رهنمای خانقاه وحدت اولسونلر * که کثرت اتچیه اخوانم سرکشته وپامال * دل اکاهدر انجق مظفر دولت بیدار * که جمع اولمز فراغ بال وذوق حال وجاه ومال * وحضرت سلطان عباپوش جناب سماحت نصابنك تلزم مروتلری خروشه کلوب شکرانهٔ قدوملرینه نثار موجود وبذل مجهود بیوروب میقات مولویه اولان ایام معدوده اثناسنده تکمیل رسوم اکرام وتتمیم لوازم احترام اولندقده عبای مبارکه لری علاوهٔ تبرك ولباچهٔ تیمن اولمق اوزره الباس بیوریلوب روز تاسع عشرده ینه جملهٔ وفود استقبال وطوائف عساکرعم وخال وعامهٔ خواص ومقربین ایله نهضت ومقر خلافتلرینه عطف عنان همت بیوروب اسعد ازمان وابرك احیانده کیم زمین محمیهٔ کوتاهیه شرفیاب رومال سم سمند اجلاللری ومردم چشم اهالی روشنا کیر جمال فرخنده مآللری اولدقده هرکس تلثیم رکاب ثریا جنابلرینه دسترس بوله میوب بلکه اکثر مشتاقین همان اقتشهٔ انوار عیون انتظارلرین پای اندازمو کب ابهت مسیرلری ودموع کریهٔ شادیلرین رش رهکذر قوافل مشات وفرسان اخوان وخلان صافی ضمیراندن تسکین هجوم کردو کرما ایله اکتفا ایدوب اول مردم چشم روشندلان وچراغ انجمن عرفانی اعزاز بی کران واقبال با احترام ایله مسند سعادتلرینه انزال وروز وشب احداق اکرام کونا کونله حدائق نزهتفزاده تحدیق فرما وشبستان ضیافات متتابعه ده پروانه کردار مامللك نثار خدمات علیه لری اولوب علی العموم کمربستهٔ ارادت وسردادهٔ زانوی اناتلری اولمغله کونادائر امداد اربلده مولویخانه اولمشیدی حتی بو مقوله اقبال هردم افزونی برادر صاحب نوبت امارت کرمیانیه علاء الدین علی طریق التحدیث مجمع اعلی اولان مجلسرو حاتلرنده ایراد بیوردقده حضرت ارغون جلال الدین تأدبا سکوت وتمسکن بیورمغله سلطان عباپوش (الولی بین اهله کالروح فی جسده) نفس قدسیلریله تأیید (ونفحة الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف) سرنك بروزی اولمغله تحقیق بیورمشلردرکه اهالی نفس رو خلافتلرینك دفعة جانب جنابلرینه انجذاب الطاعت انکیزلری بعینه اجزای بدنیه سنك طرف اولی الامر روح سلطانی یه اتصال وائتماولریدرکه سرکش الطاعتی اولان سرموکرفتار درد حرمان فیض لطف حیات اولمق مقرردر *(چنانکه)* ازین کابهای حقایق خیز کلشن راز نیز مشام دل وجان عارف این بوی خوش همی آید (ابیات) تو بودی عکس معبود ملائك * ازین کشتی تو مسجود ملائك * بود از هر تنی پیش تو جانی * وزو بربسته با تو ریسمانی * ازان کشتند امرت را مسخر * که جان

— Abā-pūş-ı Velī
— C. Ergun Çelebi
"Kapıdan geçmek"

هر یکی در توست مضمر * تو مغز عالمی زان در میانی * بدان خودرا که توجان جهانی *(مرویستکه)* اول سلطان سراپردهٔ حقیقت جلوس چار بالش طریقت بیوروب (من اختار نفسه فلیس باخ ولا صدیق) مصداقنجه التزام صغار اخوان وتعهد وفاء خلان اوزره ثابت قدم اقدام اولوب اکر سلطان عبابوش واخوان وخلانی واکر اقارب وفقرای درکهلرینک تتمیم مهام صوریه ومعنویه لرینه وتقدیم مراسم اکرام وتطییبلرنده سرمو تهاون رضاداده همت وسزادیدهٔ مروتلری اولمدیغندن ماعدا تخلیهٔ خزانهٔ اسبابله تحلیهٔ شیم جلیلهٔ فقر وتوکل وقناعت ورضایه بلکه افتتاح کنجینهٔ لا یفناده وانکشاف پردهٔ فهو حسبه ویرزقه من حیث لا یحتسبه صرف توجه موجهلرینی اذعان ایتمیوب عاقلانه ورئیسانه ترغیب سمت تقسیط وترهیب طرفین افراط وتفریط ایدنلری (مابر موجب امر وفضل وکیل خرجیم این دستور رقسطر ابصاحب الدخل والامر کویید) دم تبکیت توأملریله دفع اثناسنده قلوب منقلبهٔ تردد واوهامه خلجان فرسا اولان معنا که (قدر صیانت خیرخواهان بعد از نفاد اموال موروثهٔ خاندان معلوم کردد ولی چه سود) ایدی عکس انداز آیینهٔ ضمایر نمالری اولیجق (این نه اسراف بلکه انفاقست که تلافئ اضعاف موعود ومضمونست) نفس انفسلری حسم عروق سوء الظن بالدیان ذی المن ایدوب فی الواقع تسویهٔ امور معاشیه لرنده بذل موجوددن غیری حرکتما ظهور رایتمامشکن الی آخر العمر امداد خزانهٔ الطاف خفیه ایله یکدمه روی مضایقه بین اولمیوب اخلاف علیه لرینک دخی سعت وبرکت ایله مغتنم اولملری حیرت العقول اهالئ عصر لری اولوب بعضا اکسیر وکیمیا وبعضا اخراج دفاین وبعضا تسخیر خدمهٔ جانه ذاهب اولمغله مذهب حقیقتدن تخلف ایتمشلر درلکن محرمان اسراردن تلقی اولنان همانا جیب خزینهٔ غیب استمدادلرندن اخراج وصرف بیورلدیغی مشهور کل وخارجدن حبهٔ واحده ادخال اولنمدیغی غیر محسوس اولمق اوزره در العلم عند الله ولدی مقربیه متعنا الفیاض الرؤف باعطاف برکاتهم آمین بحرمة الشفیع الامین *(همچنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر در وصف حال شیخ محمد سر روزی میفرماید * هین ز کنج رحمت بی مر بده * در کف تو خاک کردد زر بده * هرچه خواهندت بده منديش ازان * دادیزدان راتو پیش از پیش دان * در عطای مانه تحسیر ونه کم * نه پشیمانی نه حسرت زین کرم * دست زیر بوریا کن ای سند * از برای روی پوش چشم بد * رو یدالله فوق ایدیهم تو باش * همچو دست حق کذا فی رزق باش *(نقلستکه)* اول برهان المتوکلین وعمان کوهر یقین باکمال دستکاه غیبی احباب صداقت نصاب ومستمدین سایهٔ عنایت مآبلری طرفلرندن اولان فتوح نذور وقرابین قلیلا اوکثیرا اغنا اوثمنا قرین قبول وهرکس نیازمند اولدیغی مرامه وصول ایله ممنون اولوب ونیجه فقرای دردمندانک برلک سبز محقرلری دخی ماند رجل الجراد نظر شفقت اثر سلیمانیلرنده برابر هدیهٔ ملوکانه نما اولمغله دست رد استغنا بیوستلری رهن بغل رضا ویدسفلی ویدعلیا بندکان دربنهٔ خاندان دولت آباعندنده هنوز تمیز حقیقی یاب اولمیوب انجق طور پر حکمتلری بین الاخذ والعطا دائر اولدیغی کویا خیرخواهان مرقومه باعث حرکت عروق ننک وناموس اولوب بومقوله نیاز خسیس معروض پیشکاهلری قلنمه دن منع اولندقده (الهدیة من الفقیر تهدی علی قدر المهدی ومن الغنی علی قدر همته) نکتهٔ جلیله لریله منع سدباب خیر بیوردقلری عقیبنده (اذا کانت الدنیا اقل من القلیل ولم توازن جناح البعوضة عند الملك الجلیل فلا تفاوت بین الیسیر والکثیر وانما العبرة بخلوص القلب الکسیر) نفس انفسلریله مراد کریمانه لری جبر انکسار دل دردمندان اولوب ونظر عالیلرنده اندک وبسیار متاع فانی یکسان اولدیغنه تنبیه بیورد قلرندن صکره (وید الفقیر وان سفلت صورة ولکنها فوق ایدی الاغنیاء لانها سبب لدفع البلاء وزیادة النعماء

وواسطة

و واسطة لجلب الاجر الجزيل والثناء الجميل فاين الثريا من يد المتناول واين ايادى ايدى الاغنياء كسرة لقمة وشق تمرة) مضمون حقايق مشحونيله ارشاد حقيقت حال بيورملرينى آيت كريمهٔ نهى منله تأييدلرنده (لان محل المن اليد العليا فلم توجد فى المتصدق فنهى لوقوعه فى غيره وتعه) ايله استدلال بيورمشلردر *(همچنانكه)* حضرت پير قدس سره المنير ميفرمايد* كزنبودى اونپايبدى زمين * دردرونه كنج وبيرون ياسمين * رزقها هم رزق خواران و بند* ميوه ها لب خشك باران و بند * هين كه معكوس است درامر اين كره * صدقه بخش خويش را صدقه بده * از فقير است همه زر و حرير * هين غنى را ده زكاتى اى فقير * ومنوال مشروح اوزره جرأت كستاخيكانه دخى توبيخ ا كيد وتصريع شديد بيورملرى اثناسنده جدامجدلرينك بوبيتين شريفنيله عمل بيوردقلرى كندولره مايهٔ حيات تازه اولديغين اشعار سياقنده خاتمهٔ كلام نصيحت نظام بيورلمشدر (مثنوى) كرنبودى نسبت تو زين سرا* پاره پاره كردمى اين دم ترا * رودعا كن كه سلك اين موطنى * ورنه اكنون كردمى من كردنى * (روايت كرده اندكه)* اول يكانهٔ كوهر قلزم شئون حضرت جلال الدين ارغون قدس سره المصون بالكليه تبديل اطوار افتخار واختيار اوضاع انكسار بيوروب همواره احتياط جانب نفس مكار وتحرئ مكايد نياى غدار اوزره پايدار اولوب اذكار وعبادات وارشاد ومراقبات ايله كذران اولان اوقات شريفه لرندن ماعداسى مصروف مطالعهٔ آثار كبار ومعين تدبير منزل كروه صعالكه مدارلرى اولمغله الفت عاديهٔ بفائدهٔ خويشان وآشنادن توحش وتدارك مهمات ادراك پيش قدمانه توغلدن ناشى امراى دائرهٔ دولت واحباى حلقهٔ نسبتلرى بيننده بعض كف وشنيد وفكر ناسديد اولديغى نقش انداز آيينهٔ سرائر ضمائرى اولوب نوعادر باى غيرتلرى خروشان وعرق حميتلرى جنبان اولدقده طوائف مرقومه قصد شكار عموميله سربكوه و روبصحرا اوزره رمه نخجيران وكله كله جانورانى زورمكر تكاوران بادپايله برحلقهٔ جمعيت اسباب هلاكه سوق والقا ايدوب اولا تماشاى پيچتاب وثانيا مباشرت هلاكلرى اوزره ايكن ناكاه قبله كاه محل معهوده ده كرد وغبار روى عالم كير ظهور وميانندن سپاه بى شمار پديدار وسيل تند و تيزوار طرفة العينده دائرا مادار شكاركران مرقومينه پيچاپيچ وكردا كرد حصار تدميراستوار اولوب هركس صياد ايكن شكار اولديغين اذعان بلكه هدف ناولك دمار اولهجغين تحقيق ايدوب دست شوى علاقهٔ جان شيرين و بانه نهايت ميدان عمر نازنين اولدقلرنده سالار عسكر غيبى پيكرلك باركاه ديوان معدلت اركانى برمقام رفيعه ضرب اولنوب وحيرت العقول وحسرت النفوس حشمت انجم كثرتله برشهنشاه جم دستكاه نزول بيوروب رؤساى شكاريان محصورين احضارينه سرهنكان بى امان تعيين وبلاتراخى معرض عتاب شهرياريه ايصال ونطع سياست بى زنهاره اجلاس اولندقلرنده هر برى كردن فراز مسند جاه وجلال وديده برطاق ورواق كاخ اقبال ايكن سر بدوش وسينهٔ غم ونظر بپشت قدم ندم اولوب منتظر مآل حال پرملال ايكن السنهٔ اسنهٔ تأثير سرهنكان دست بشمشير برانله عتاب جانكداز ه آغاز اولنوب اى كروه بى شفقت وشرم واى خيل كمراه آزرم حضرت خلاق منان جملهٔ روزى خوران چرندكان و پرندكان وكافهٔ ساكنان خطهٔ امكانى ممنون الوان احسان ايدوب بنى نوع انسانه اطعمهٔ لذيذه والبسهٔ نفيسه وامكنهٔ رفيعه انعام اولنوب ودردمندان حيوانه برلك وبيخ كياه وكنام وسوراخ خاك سياه تقسيم وتعيين اولنمش ايكن بنه قدر نعمت آسايش بى منت ادراك اولنميوب وقناعت وكروها كروه سالك راه تعذيب حيوان بى سود وتارك رسم انصاف بهبود اولوب كفران آلا ونعماى نامعدود وتهاون وتعائى شكران عز ورفعت نامحدود ايله برالاى بيچارهٔ دشت وكوه وآوارهٔ ذليل وستوه اوزرينه عسكركش تغلب

وستم وطرف طرف كمنكشاى غدر والم وكفاح ران اندوه وغم اولوب حسرات بچكان بيدست و بالرين باداتميوب وآه وانين فراق وهجر انلريندن بى انديشه اولان طائفهٔ طاغيه جزاى اعمال وسزاى اخلاق بين اولمدقچه متنبه ومتعظ اولمق محالدر پس اول نخچيران محصور اتى تنكناى هلاك كدن اطلاق وصيادان بى انصافى انلرك كرفتار اولديغى حصاردماردده حبس وتيرباران اولنمغله عمر تماى ميدان مجازات ونمودار عاقبت عدم مبالات ايتمك كركدردبو آستين افشان مسارعت تمشيت فرمان قضاجريان اولديغى آن لايتجزيده محبوسيني آزادله مسرور ومحاصرينى محصور وبيكاهان مغدورينه اولان تخمينلرى كندولره توجه ايتمكله مأيوس حيات مستعار وملازم توبه واستغفار اولدقده صورت واقعهٔ مذكوره مانند خواب وخيال وراى پردهٔ خفاده نابديد ونوميد زندكى اولان مقيمان سوزماتم دفعةً بومقوله عنايت ناكاهه مظهر وحيات تازه ياب اولديغى قضيهٔ غريبهٔ محيرة الفهوم والاذهان ومتعسر القبول والاذعان سركذشت عوام شايع وماجراى خواص نهان قالوب ميانهٔ قوم شهر وحواليده برمرتبه كفت وكوى پريشان منتشر اولمشيديكه مجالس خاصه ده ومحافل عامه ده قانون عقول قاصرهٔ مشوبه بالحواس اوزره قرار كاه شافى بولنميوب آخر الامر رؤساى مرقومين اجلاسه حاضر ايدوب حضرت كاشف السر المكنون چلبى جلال الدين ارغونى تصدير چار بالش ارشاد وعرض آثار مشكل مكتوم صميم الفؤاد ايلمه كلرنده كندولرتا بانجام تفصيل كرب وتبيين سبب وتوضيح حقيقت حال وتنقيح نصيحت مآل بيورملرنده اول شهنشاه سكندر عنوان مسندزيب قطبيت اولان ذات ملائك حشمتلرينك حوالئ نظارتكاهلرنده اولان حيوانات دخى سايهٔ حمايتلرنده اولوب بومقوله رنجيده اولنملرى خلاف رضاى شريفلرى اولديغى معلوم بلاشبهه وقوت قاهرهٔ سلطنت معنويه لرى مفهوم بالامر يه اولمغله زمام اختيارلرى ربودهٔ پنجهٔ جاذبه لرى اولوب بجملة التوابع سرنهادهٔ زانوى انابتلرى ومامالك پاش دركه ارادتلرى وتوبه كار تعرض آسوده كان سايهٔ حمايتلرى اولوب مدة العمر صيد وشكاردن دست وباكش وشكار حلقهٔ دام صحبت وملازمتلرى اولوب شاهباز بلند پرواز همم عاليه ايله صيد وشكار عالم دل وجانه دستياب ومغتنم دولت وسعادت دارين اولوب بوتنبيه اكيد حيوان صيانتلريندن ظلمهٔ سائره دخى معتبر ومتنبه اولوب انفس واعراض واموال بنى آدمدن بالكليه دست تطاول كش اولمشلردر * وبهره مند انتباه اولميوب اصرار قديم اوزره اولنلر دخى مبتلاى تأديبات متنوعه واكثرى هالكه وبقايايه قرنا بعد قرن مادهٔ مؤدبه وصورت حكايه لرى مايهٔ اعتبار ومايه الانتباه اولوب الى يومنا هذا متخلفين اثرمتأدبين اسلاف مانند شجرة الخلاف محروم ثمرهٔ راحت ورفاهيت ودلخستهٔ دائم ومعرض ابتلاى افلاسده قائم اولمغله بندپيرانهٔ كرامت نشانلرى دستور العمل ارباب سلامت حال اولمشدر *(مثنوى)* هم سليمان هست اندر دورما * كردهد صلح اونماند جورما (نظم) ان من امة را بخوان وياد كير * تا بالا وخلا فيها نذير * در زمان عدلش آهو باپلنك * انس بكرفت وبرون آمد ز جنك * شد كبوتر ايمن از چنكال باز * كوسفند از كرك نادر احتراز *(نكته)* وفى الرجال قوة يقدرون بها على اراءة المعقول محسوسا فهذه الجمعية صور حشمته الباطنة المتمثلة حسب ماتقتضيه تلك القوة كما اشار اليها المكاشف القيومى مولانا جلال الدين الرومى فى بيان خارقة الابرة والدرة حيث قال فى المثنوى المحتوى لجوهر المعنوى (بيت) شيخ سوزن زود در دريا فكند * خواست سوزن را باواز بلند * صد هزاران ماهئ اللهئ * سوزنى زر بر لب هر ماهئ * سر بر آوردند از درياى حق * كه بكير اى شيخ سوز نهاى حق (ديكر) چون بدرد آمد دل درويش ازان * سر برون كردند هرسو در زمان * صد هزاران ماهى از درياى ژرف * در دهان هر يكى در شكرف *

هر يكى

هریکی دری خراج ملکتی * کزالهست این ندارد شرکتی * فلاشك ان اراءة الحسیات والابر
والدر راعجب مما نحن بصدده فان اراءة العسکر مأنوسة والحق الحقیق بالقبول ما افاده هذا الاثر المقبول
(نظم) این نشان ظاهر است این هیچ نیست * تا بباطن در روی بینی تو بیست *(مصراع) اولیاراهست
قدرت ازاله * فکل خارقة لا تستبعد اذا انتهت الی القدرة جلت آثارها وعزت مقدارها
*(مرویستکه) * حضرت جلبی ارغون قدس سره المکنون جامع جمیع علوم نقلیه وعقلیه وحاوی
فنون لدنیهٔ کشفیه اولوب مرجع فضل وقت ومقصد عرفای عصرلری وعلی الخصوص مهجهٔ پرپهجه لری
نظم لآلیٔ مضامین خوش آیندهٔ مشارب عالیه ونثر کلمات جامعة الحقایق وانشای واردات شاملة
الدقایقده آیة من آیات القدرة الباهره اولغله منظومات نفیسه لرندن کنجنامهٔ نامیلری ومنثورات
لطیفه لرندن حل کلمهٔ طیبه لری یادکار اخوان الصفا ونمودار خلان الوفا اولمق اوزره صفحه زیب منقبهٔ
جلیله لری قلنمشدرکه فی الحقیقه مطاوی فحاوی نورانیه لرینه ارجاع ابصار بصائر وامعان انظار ضمائر
ایدنلره هر بری شعلهٔ علی حدهٔ هدا اولدیغی اظهر من الشمس وابهر من القمر در فطوبی لمن بسناها
استنار واهتدی *(اینست کنج نامهٔ نامئ حضرت ارغونی متعنا الله بفتحه) * بندر اول کنج پنهان کیم
همیشه قبه سی دوّار * زمین ایلمش یك نقطه اوزره دست حکمت قار * حصاری شش جهت باروی
میدان طلسماتی * قوالب جنبش وآرامله روشن اماراتی * اشارات حروفی طرفه شکل ونامه سی
کویا * رموز پرکنوز عبرت دنیا ومافیها * خراب آباد ایدن دهری انك سودای سودیدر * ویرن
حیرت عقول عالمه بود ونبودیدر * انك ابحاث فتحیدر بو برمك ماجراسی هب * کهٔ ذکر عیش اولور
امیدواره نیمهٔ مطلب * در ودیواری معجون ومه والید وعناصردر * اوزیبا صنعتی توصیفده تعبیر
قاصردر * اکرچه رهن زیر خانهٔ هر کسدر اول مقصد * ره نیلنه لیکن سنك ماومندر انجق سد *
درونی انفس وبیرونی آفاق اول شبستانك * کورنمز چشمنه اما عجبدر غافل انسانك * اسیر سر
سری سیری سراغ در بدر ایلر * انکم جست وجوده کام اوّلدن کذر ایلر * ایدوب سرکشته لك
خرسند دعوی کندوبی آخر * اولور افسانه وافسوس خوان غائب وحاضر * یوغ ایکن التفات
غیردن غیری اکا خسران * ایدر بلمزلکیله دیو ونفسه بی سبب بهتان * فسون جمله اسباب کشادی
زیردستنده * ولی جوینده سی بیهوده کردا کناف وپستنده * ریاضتله که شق الارض جسمه
اولمیه مالك * مقرر درکه ایدر امید خشکی عاقبت هالك * بخوری عنبرسارای دریای سویدادر *
فداسی کیش تنله کاونفس عیش فرمادر * دکلدر کار تسخیری میسر مردخود بینه * ویریلمز دولت
بیدار اهل غفلت وکینه * کرکدر کندویه بیکانه وهم آشنا اولمق * کرکسه کنز لا یفنی یه طالب دسترس
بولمق * اوانجه سینهٔ اهل فنادن سرزده شوری * ایدریکرنك وهم بوخار ماتمله کل سوری * فقیری
کامران حشمت جاویدایدردی اول * بولنسه خاطر ویران بیرمیفروشه بول * عزیمت دعوت
یابنده سینه خوش اجابتدر * ره فتحنده خدمت سعی مشکور اصابتدر * اوکام حسرت
العشاقه ناکامی کرك اوّل * که آخر رنج صوری کنج معنی یه اوله مبدل * مسمای حکیم ایتمش
طلسمین محکم اسما * بنه مفتاحی اسم اعظم فتاحدر یارا * بوله خانه خراب درد هجری اولسه
بودردا * اولور البته صاحب بیت عاقل جمله دن ادرا * مکر انسان کاملدر انك وارایسه کنجوری *
بوانمز بیکده بر بوخسه بو کثرت ایچره مسروری * جهانی کوبکو کونیچه طوتمش ایسه بیدا *
نهانی سوبسوهوهو پراتمشدر انی جانا * سزادر مولوی وش رقص ایدرسه فائزی هردم *
که سرسر بهردهره اولمش حامل ومحرم * ملامت مهر باینه قباب پرسلامتدر *

شماتت مشرب شكرانه شيرين حكايتدر * نيچون اولمزا وكنجنه مطاف خيل كروبى * كورنجه كامياب انده هزار ايوب ويعقوبى * نه غم پر كرد فقر وفاقه كوسترسه برونندن * نه غم كيم اوليه يكدم جدا بزم درونندن * كهى پير وكهى برنا كهى امى كهى دانا * اولوب اول كوهره مجلا كورنلر ديدى آمنا * بلى كورانه روپوش اديم خالك اولوب حائل * كوزه كوستر ميوب مانند ابليس اولديلر باطل * نه بيلسون نشئهٔ صهباى وصلى مردم مهجور * نيجه آميزش ايلر سرخوش صحت ايله رنجور * اوكيم پيشين ايده نقد روان يوق يره اسراف * نه قابل دولت اشرافله اول مفلسى اشراف * بحمد الله خراب عشق مولانا اولوب ارغون * كشاد كنج كنج تندن اولدى جانمز ممنون * سريرا حسن التقويمك اولدق شاه جم جاهى * بحبسمى ايلسلك برباد حالت باروبنكاهى * شكست چرخ تدبيرا تله دهلمز صورتده * اولوب آينه دار شمس دين افلاك سيرتده * هلال سينه چاكين ايتدى يعنى فيض ناكاهى * خلافت بزمنه شمع سعادت اوجنك ماهى * بودر انجام كار وحاصل بازار ويرانى * كه سودى بى زيان وسرمديدر عيش وعمرانى * در يغاميل مال ايدن نيچون فكر مآل ايتمز * كيمك مغز سرن آخر اوجادو پايمال ايتمز * نه لازم فتح كنج ماسوا الله يتمزمى * مكر هر ايش انك يكشمهٔ فضليله بتمزمى * الهى اهل فقرى منعم كنز خفيك ايله * كدورات بقايادن صفى ابن الصفيك ايله * ولنشرع فى نشر نثره الجامع وحشر شرحه النافع بمنه وتوفيقه (مصالح المعاش والمعاد فى المصالحة بالاضداد) أورده قدس سره حين ورد اليه بعض مكاتبات المتعصبة اما الاوّل فظاهر وأما الثانى فلان اشتغال التضاد يمنع المرء عن التهيئ للمعاد مع ان دونه خرط القتاد (ترجمه) صلح ايدنلر جملهٔ اضداد له صالح عيش خوش دارين اولور * جنك جوى عالم كون وفساد * عاقبت مستهلك مابين اولور *(المجالسة بالمجانسة)* اورده روّح روحه حين رأى اختلاف المتجالسين بالصلاح والفساد صورة (ترجمه) عقد مجلس ممكن اولمز اولمسه * عرق جنسيت ميانه رابطه * همرك اولسه ليكن ايكى ناشناس * جذب ايدرلر بربرين بى واسطه *(من شانه شانه مازانه زمانه)* قاله قدس سره المكنون لبعض المرتكبين من المستدرجين لان الاستدراج زين عارض فلا يعارض الشين الذاتى (ترجمه) مقبل شانه كركدر احتراز * وضع شين آميزدن يوخسه زمان * زين ويرمز مدبره اقبال له * ايتسه فرضا خسرو ملك جهان *(جفاء اللبيب كجور الطبيب)* سلى به قدس سره المكنون المتشكى عن صدود حبيبه اللبيب فانه وان كان جافيا فى الصورة لكنه واف فى السيرة (ترجمه) عاقل ايتمز كمسه يه جد يله كين * مهر و پند باز كونه درغرض * تلخ ايدردار وسنى اكثر طبيب * شدّت وحدّت نما اولسه مرض *(ترك الملامة من شكر السلامة)* ارشد به قدس سره المكنون بعض الحائرين فى تيه اللوامة فان اللائم اما سالم او معيوب والثانى لا يلايمه اللوم فان تعيير الاشل للاعرج ضحكة وان تعييب المعيوب كتكبر الفقير فى غاية القبح والاوّل متنعم بسلامة العيب ومغتنم بنعمة العصمة فاللائق به عدم الاشتغال بالغيبة واللوم عن تشكرهما على انه يكفى للمعيوب ابتلاء العيوب فما بال اللوم والاغتياب ولا يفى الاوقات بشكر سلامة الآفات عن ترك اللوم بهذا الاعتبار فقد قام بأداء بعض حقوق شكر السلامة (ترجمه) مرد عبرت كير وحكمت بين اولان * نفس بدكوين ملامت ايلسون * ترك لوم مبتلاى عيبله * شكر انعام سلامت ايلسون *(مليك الكلام ملاك الكمال)* اورده قدس سره المكنون فى جواب السؤال عن كيفية بعض العرفاء الكاملين المالكين لحسن الاداء الذى يملك المسامع بالتأثير فان مايقوم به الكمال فى الدائرة الانسانية هو النطق الناشى من كمال النفس الناطقة الوارد على مهيع الكملين (ترجمه) اوله حسب حال جوبى كمسه نك * كوشدار جانب نطق اول همان * ترجمان لهجه زيرا مهجه نك * رازنى ايلر سخن

فهمه

فهمه عيان * وعليك بحسن التلقي *(الغافل لا يرجى ولا يخاف) قوّى به قدس سره المكنون بعض المتوهمين المتلونين بضعف القلب عن مقاساة المتغلبة فان الغفلة نومة لا ينتبه منها الا بالتنبيه الالهى اوالموت فمن نام فمثل هذه النومة فى حكم الجماد فلا يرجى ولا يخاف بحسب العقل القامع الا اذا استعمل فى الخير والشر من وراء الحجاب فحينئذ يكون الخوف والرجاء من الله تعالى شانه وتوالى احسانه بفيض النفع ودفع الضر فسبحان الذى الجأ العباد الى جنابه فى الامور كلها ووجه الوجوه نحو بابه فى الاحوال جلها وخفها بمنه وكرمه واغنى عما سواه فلا مانع لما اعطاه ولا معطى لما منع ولا دافع لما اراد ولا رادّ لما قضاه عليه التكلان ومنه الاحسان (ترجمه) غافلك كلسه الندن نفع وضر * دفع ايدوب اوّل بلاى غفلتى * جلب ايدردى انتباهى ثانيا * قلنه كورمزدى لاتق قسوتى *(تفقد النفس يغنى عن تجسس الغير) * ارشد به قدس سره المكنون بعض السياحين الطالبين للمقصد فى الآفاق ولم يسيروا فى الانفس بسبب الانهماك فى المحسوسات ولم يتيسر لهم الرجوع نحو انفسهم فانه اذا رجع الى نفسه ووجدها غير متخلية عن الذميمة فهم فى تخليتها او وجدها متخلية غير متحلية بالحميدة فيجتهد فى تحليتها فيتيسر له الترقى الى مدارج الكمال ويتوسل به الوصول الى بركات انظار اصحاب الحال فاذا تمت له هذه البضاعة الرابحة يستغنى عن الاهتمام بغيرها (ترجمه) غيرى ايتمزدى تفحص مبتدى * منتهى وش نفسين اذعان ايلسه * كنديدن اولمزدى غافل بكنفس * من عرف رمزينه امعان ايلسه *(علاقة السوا قلادة البلا) * رهب به قدس سره المكنون بعض المتعلقين بالعلاقة الجزئية وان كان القليل لا يضر فان القلب بسيط لا يتجزى يتفرق بتفرق متعلقه فلا يمكن فى القلب الواحد محبة الله وماسواه فاذا انحرف عن محبته تعالى وتوجه نحو ماسواه يبقى تحت الغيرة معذبا الى ان تتحول قبلة الاسرار فلا تفارق رقبته طائره حيث ما كان وكيف ما صار (ترجمه) هركه حس پرده به دلبسته در * درد حسرتله دمادم خسته در * بى تعلقدر بو بزمك سرخوشى * كيم خمار عيش خوشدن رسته در *(الحسد معارضة الحق ومصارعة الخلق) * ذمّ به قدس سره المكنون الحاسد وسلى المحسود فان الحاسد محصور بين هاتين البليتين العظيمتين بحيث لا يكاد يتخلص من احداهما فضلا عنهما فلما كان هو كذلك يكون المحسود مأمونا عن غوائله بل ينتقم منه حسده له فلا يحتاج الى تصدّى التشفى بنفسه (ترجمه) چارميخ ايلرحسد مغلوبنى * انتقامه احتياج ايتمزسنى * عبرت وافسانهٔ عالم ايدر * عبرهٔ لوم وهجوم خلق انى *(لا يعيش العمش مع الشمع) * نبه به قدس سره المكنون على سر المنافرة بين ناظر الصور الكليل وبين صاحب الجوهر المنير الجميل فان ضعف بصيرته عن تحمل نورانيته يؤدى الى التنفر من طرفه فلا يمتزج به (ترجمه) چشم دلده كيم اوله ضعف شهود * روشن اولمزشمع مهر وماهله * الفت ايتمز نورله خفاش وار * نيلسون نجم الهدى كمراهله *(نظرة الاسباب فتنة الالباب) * اشار به قدس سره المكنون الى طريق سلامة العقول عن الشوائب الحسية المانعة عن وصول الحقيقة فان الاسباب استار (ترجمه) يكنكاه روى دلجوى سبب * عاقلى ايلر كرفتار تعب * واى اكر تكرار ايدرسه كيم اولور * چشم جانى غافل اسرار رب *(الغنا بالشكر والفقر بالصبر) * بين به قدس سره المكنون نفس الامر وحقيقة الحال لان الشكر والصبر ثمرتهما واعتبار الشئ بثمرته فاذا لم يثمر شيئا لا يعبأ به وغير المعتبر كالمعدوم فالموجود هو الثمر المعتبر (ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار) حتى قالوا الغنى الممسك كالذباب الواقع فى العسل غريق لا ينتفع بغناه والفقير الشاكى كالمزمار الخالى عن الطرب باينه فنعمة الاوّل ونغمة الثانى للغير فقط (ترجمه) خوشنجه دستور العملدر منعمه * نكتهٔ احسن كما احسن اليك * شكوه ريز اولسه كداى بينوا * كوش ايدن دير الزم الصبر عليك (ديكر) منعم اولدركيم اوله انعام ايشى * بوخسه يعنى اولور هر جنبشى * فقرى

صبره دوشوب آخرایدر * دست آخردن نیاز بخششی *(الاختیار امارة الاختیار)* مهد به قدس سره المکنون مقدمة الایقان علی وجود الاختیار الجزئی المنازع فیه لبعض من استکشف ستارة التشکیك العقلی فان اختیار الحکیم عبده یدل علی ایجاده فیه اختیاراتاما والا یبقی فعله خالیا عن الحکمة وصارت التکالیف عبثا والتعذیبات جورا وظلما تعالی شانه عما یقول الظالمون علوا کبیرا وهذا دلیل مقطوع الدلالة علی المطلوب بشهادة عامة العقول ومعاینة قاطبة الحواس السلیمة فان المضطر غیر قابل للاختیار (ترجمه) اولمسه دستکده جزئی اختیار * امتحان ایتمزدی دنیاده حکیم * بلکه عقباده اولوردی بی سبب * ماجرای حشر ومیزان وجحیم *(مامن تسبب والا وفیه توکل)* احسن التسلیة قدس سره المکنون لبعض السالکین الکاسبین المحزونین بشغل المکاسب عن التوکل بأن التسبب لا یناقض التوکل کما توهمه بل فی کل تسبب توکل الا ان المتسبب ان کان غافلا عن هذه الدقیقة فهو محروم عن التوکل والا فلا لان التسبب توسل بالسبب الی المسبب بتوفیق المسبب فالمرجع الی التوفیق فلا بد له من توکل وتفویض وثقة بالمسبب تعالی (ترجمه) واثق توفیق حق در برزکر * کیم ایدر دستیله تخمین زیر خاك * خرمن اولسه دانهٔ چندی نوله * بو یله در بخشایش منان پاك *(لا غدر مع العذر) رغب به قدس سره المکنون جملة المتنافرین من اخوان الطریقة الی حسن الاعتذار حتی یجبر الانکسار الجزئی ولا یقوی بالکلیة فیؤدی الی سوء المنافرة ویتغیر اتحادهم الروحانی الی التضاد النفسانی لان الغادر متی ابتهل علی عتبة الاعتذار بقالب غدره وقام فی مقام اخلاص الندم بقلبه معترفا بجریمته وسائلا صفحها وعرض استیفاء الحق کیف مایشاء المغدور من بدنه وماله وعرضه بالتسلیم والانصاف فلاشك انه اما أن یستوفی بسهولة او یعفو فایا ما کان فلا غدر معه ولکن العفو اکثر واجمل وآثر فی استجلاب العفو من الحق والخلق اذا صار المغدور غادرا فان النفس لا تؤمن بها (ترجمه) زخم غدره مرهم عذری اوروب * بردم اول ایله جبر انکسار * غافل اولمه تیر مد آهدن * کیم انی دفع ایتمز الاعتذار *(العاشق بین التجلی والتسلی)* اجاب به قدس سره المکنون حین سئل عن منشأ القبض والبسط الذین یتعاقبان فی بواطن العشاق فاذا أخذت تباشیر صبح التجلی فی الطلوع تنشرح الصدور وتنبسط القلوب وتتواجد الارواح وتتقدس الاسرار واذا أخذت فی البطون تتضایق الصدور وتنقبض القلوب وتضطرب الارواح وتتکدر الاسرار فلو لم یدرکها التسلی من الحکیم الخبیر لکانوا کان لم یکونوا لکن التجلی للکل بقدر الطاقة والحوصلة والمعرفة والتسلی بقدر ما یدفع غلبة قلق الهجران ویرفع سطوة خلجان الفراق فسل عمن وصل من لم یذق لم یدر فان صرفهما لا تحمله الطاقة البشریة فالفصول الانفسیة کالآفاقیة اربعة الربیع والصیف للتجلی والخریف والشتاء للتسلی فعلیك بحسن الانتقال (ترجمه) ممتزج در جلوهٔ هجر وشهود * اولمغچون عشقه دل آیینه دار * بوخسه تفس وتاب صبر فی انلرك * انفس ابادی ایدردی تار ومار *(من لم یعتبر من الاسلاف لم تعتبر منه الاخلاف)* هدد به قدس سره المکنون بعض الباغین مکاشفة عن مآل حاله ان لم یتدارك فوقع علیه ماوقع من الوقائع فاعتبر منه وبقصته العیاذ بالله الدافع الحفیظ فان عدم الاعتبار من الغفلة والاصرار فمتی اجتمعا فی محل فلاشك انه یصیر مهبط النوازل القهریة الا ما شاء الله جف القلم بما کان وهو الذی سیکون (وما ربك بظلام للعبید) غایته انه تعالی یمهل استدراجا وترقبا للکل علی تدمیره حتی اذا وقعت الواقعة لیس لها دافعة عمت العبرة وجمت العائدة (ترجمه) حصه مند قصهٔ غیر اولمیان * باعث عبرت اولور اخلافنه * جادهٔ خیر وشر آخر بر ورود * پیروی ایصال ایدر اسلافنه * *(قد رنطق اللهج تکل المهج)* رغب به قدس سره المکنون الاخوان السالکین الی تغلیب السکوت علی النطق تعویدا للفکر الذی ساعته خیر من عبادة سبعین سنة فان النطق والفکر مثل کفتی المیزان

کالمصارت

كلما صارت احداهما راجحة عادت الاخرى مرجوحة لان مجالسنا على التحقيق صمت وذكرنا قلبي وروحي وسري لا مدخل للالسن فيها فالفكر ذكر القلب والعشق ذكر الروح والمعرفة ذكر السر والواحد لا يصدر عنه الا الواحد فبقدر النطق يتفاوت الفكر وبقدر الفكر يتفاوت العشق وقس الباقي عليهما (ترجمه) دل زبانه چونكه رجحان اوزره‌در * ذكر وفكرك رتبه‌سى اولور بديد * ضعفنه قوّت ويرر حالك مقال * اهل حال ايتسه‌نوله فكر مديد *(صفاء الحال من فراغ البال)* ارشد به قدس سره المكنون الخلان المبادرين منازل السلامة الى أقرب الطرق واسهل السبل فانه كلما تلون البال بالاشتغال تكدّرت الاحوال فلا تصفو لقبول عكوس الاسرار وان كانت غير مكدّرة حتى ان بعض الكمل منع من أراده عن مطالعة آثار الكبار لتصفو كل الصفا ويتجلى في مرآته ما يطلبه ومثل هذا ظاهر في تذكر المنسي المقصود التفاته فانه اذا خلى القلب عن الاشغال السائرة يلتفت اليه لانه لا يقوم بلا شغل وكلما خليته انجلى فيه معلومات خفية (ترجمه) روى دل عالمنما آيينه‌در * ژنك آب وكلدن اولسه پاك وصاف * ليكن اولسه ساده روى نقش غير * جلوه كاه عين اولور بى شين وكاف *(ما من شئ الا وله مرايا متقابله)* أشار به قدس سره المكنون الى طريق استعلام المجهولات الوجودية لاسيما النفس الناطقة الانسانية التي معرفتها مرآة معرفة ربها عز اسمه وجل وصفه لان الاشياء في أنفسها ومن حيث حدودذواتها كنوز حكم ورموز عبر لا تفتح أبوابها ولا تنكشف استارها الا بمفاتيح البصائر وضوآت المرايا حتى تتوصل بمعرفتها الى معرفة المقصد الاقصى المشار اليه بأحببت ان أعرف فخلقت الخلق فاقتضت الحكمة البالغة ان تنصب لكل شئ مرايا متقابلة تتجلى فيها خواصه وآثاره وتورث المعرفة الانية فاما اللمية فلا تتأتى الا باشتغال القرائح السليمة وانكشاف الاسرار الكامنة بالالهامات والواردات القدسية (ترجمه) اولمسيدى خوب وزشت وبيش وكم * بر برينه عكس انداز شهود * عرض ديدار ايتمزايدى آدمه * شش سوى عالمدن اسرار وجود *(مالم تمت الانفس لا تحيي الانفاس)* عرض به قدس سره المكنون ببعض المتشيخين الغير المؤثرة انفاسهم فان الانفس مادامت حية تكون آثارها من الاقوال والافعال مشوبة بالاغراض الهوائيات ومغشوشة بدسائس الانانيات فتصير النطق عن الهوى فلا يؤثر ويبقى كالموج الهوائي وأما اذا فنيت بسطوة المعرفة وشدّة الرياضة يكون وارداوالهاما وانطاقا فيؤثر كما هو حقه ويبقى كالجواهر النورانية القدسية حتى يحصل له الاثر في الاماتة والاحياء *ما عندكم ينفد وما عند الله باق * (ترجمه) اولكه نفس ناطقه بيغش اولور * هردم پاكى اولور انطاق حق * لهجهٔ پندى اولوب تيغ دودم * بيدرنك ايلر دل سنكينى شق *(المنح والمحن تنقلبان)* جمع فيه قدس سره المكنون ترغيب قلب المحن بالمنح وترهيب عكسه فان المنح اذا اشغلت تنقلب محنا والمحن اذا أشعلت نيران المناجاة تنعكس منحا فالحازم لا يخلو عن اقامة الشكر وادامة الصبر في الحالتين (ترجمه) اولمينجه كاشكر شكر شكيب * عين نعمت قاف نقمت سنج اولور * ليكن اولدقده خوش آميزاول دوپار * زهرمار رنج شهد كنج اولور *(حجاب النفس عينها وغطاء العين نفسها)* نظر فيه قدس سره المكنون الثاني للاول تقريبا للافهام فكما ان العين لا تبصر نفسها الا بواسطة المرآة فكذلك النفس لا تدرك عينها الا بواسطة القلب الصافي عن اصداء العلائق واوساخ الانانيات فكلما لم ترفع الحجب النفسانية لا تنكشف حقيقتها ولا تحصل معرفتها التي هي مقدّمة لمعرفة المقصود من الخلقة بل تكون غاية مبصرها ونهاية مدركها العكس الصوري والمعنوي فاين العكس من الاصل والشكل من الذات والعرض من الجوهر فلا بدّ في معرفة النفس من فنائها حتى تتجلى الاسرار بنور الانوار (ترجمه) پردهٔ نفسا ولمينجه برطرف * آشكار اولمز جمال من عرف * كيم دمش لا اعبد

من لم اره * ماه اوج لو كشف شاه نجف *(دوران الاحوال على نقاط الازال)* حقق به قدس سره المكنون ان الاحوال مستديرة من المبدأ الى المعاد فدار حال كل احد حاصل من سير نقطة مبدئه الى معاده فعلى هذا تكون نقاط المبدأ والحال والمعاد متحدة بالذات ومتغايرة بالاعتبار ففى بداية الوجود تعبر بنقطة المبدأ وفى النهاية بنقطة المعاد وفيما بينهما بنقطة الحال فهذا الذى اشار اليه اسد الله الغالب على بن ابى طالب كرم الله وجهه ورضى الله عنه بقوله الناس تخاف من الخاتمة وانا اخاف من الفاتحة فكل ميسر لما خلق له فعلى هذا تصير دائرة المبدأ والمعاد مركبة من القسى الثلاثة الاول قوس المبدأ وهو من اول وجوده الروحانى الى اول حياته الجسمانى والثانى قوس العمر وهو من اول حياته الى اول وفاته والثالث قوس المعاد وهو من اول وفاته الى تمام الدائرة كما سئل بالنهاية واجيب بالرجوع الى البداية فصاحب هذا الحال واقف المبدأ والمآل *(ترجمه)* نقطهٔ حال يدر انجق سائره * كرچه سير ممكن اولور دائره * ماملك نقطه اولنجه كيم بقر * آن غير منقسمده سائره *(سالك السبيل مالك الدليل)* بشر به قدس سره المكنون المستنين المتأدبين بمصادفة الكامل المكمل فان الاكثر والاغلب من مشمرى ساق الهمة وركاب راحلة العزيمة وحمال زاد التوبة صادفوا فى اثناء السلوك المربى السائق القائد فوصلوا منازل الواصلين بعناية مجيب المضطرين وبحماية حقيقة سيد المرسلين واما القاعدون المنتظرون فالاكثر منهم اضاعوا بضاعة اوقات الفرصة بمجرد الرجاء فوقعوا فى برازخ الاباحة والبطالة فاما الذين سلكوا سنن السنن الاحمدية وتأدبوا برسوم طرق الاولياء المحمدية حسب استطاعتهم وقدر قدرتهم فقد فاز وا فى بداياتهم بآثار التوفيق سرا وفى توسطهم واستعدادهم لصحبة الكمل فتح الفياض الغيور ابواب انتساب سلاطين الدين عليهم علانية ففازوا بمقاصدهم ونالوا مآربهم (طوبى لهم وحسن مآب) *(ترجمه)* رهرونسكان اولان صاحب خلوص * رهبره ناكاه اولور آخر دوچار * افت وخيزن ايتمز البته هبا * اهل صدقك حضرت پروردكار (فاقد الرفيق قاعد الطريق) قرع به قدس سره المكنون المعتزلين عن رفقاء الطريقة والمغترين بصفاء الوقت وجمعية الحال وفراغ البال فان خير القرين انفع من الوحدة وادفع للوحشة ومفارقة المرافقة تورث البطالة والكسل على ان رفقاء الفقراء تعين فى تحمل المشاق وتحرك عروق الاشواق فاغاب فاقدها يجزى بالقعود والتخلف عن قوافل الاسلاف فانهم مع جلالة شأنهم ما استغنوا عن الخلان وما فارقوا الاخوان وشاهدوا عيوبهم ومحاسنهم فى مراياهم فجاهدوا فى التخلية والتحلية *(ترجمه)* سالك بى همرهه فكر نشست * زور ايدوب كتدكجه عزمى سست اولور * غيرت اقران منزل رانله * نفس كاهل پاى تيز وحست اولور *(عالم وآدم متن وشرح يكديكر است)* بين به قدس سره المكنون للواقعين فى برازخ التفرقة بين الآفاق والانفس الجهة الجامعة بينهما حتى يستفيدوا عند مطالعتها الفوائد الجمة الحكمية العربية ويتوسلوا الى المعرفة المقصودة بهما فان احسن التقويم مجمل حاوى والعالم مفصل محوى فالاول باعتبار الصفة الاولى متن وباعتبار الثانية شرح والثانى بالنظر الى الوصف الاول شرح وبالنظر الى الثانى متن كما اشار اليه اسد الله الغالب على بن ابى طالب كرم الله وجهه بقوله الشريف واثره اللطيف * وتزعم انك جرم صغير * وفيك انطوى العالم الاكبر * فعليك القيام بمجمع بحرى الانفس والآفاق فانه ميعاد التلاق وفيه فاق من فاق وهو مرجع العارف المشتاق *(ترجمه)* مشكل هجده هزار عالمه * سينهٔ مشروحه در حل مبين * نسخهٔ توضيح آفاقه دخى * انفس آدمدر رمتن متين *(مستئ هستى درهشيار بست)* نبه به قدس سره المكنون على كون صحو العقول المشغولة بالافكار واللاعبة بالانظار سكر الوجود الوهمى فان من لم يعتمد على قوة عقله لا يشتغل بترتيب الامور المحصلة

للمجهولات

للمجهولات بل يصفى مراياه مشاعره عن اكدار الافكار و ينتظر الى الهام فيض الاسرار فيفوز بالحقائق و يغتنم الدقائق على ماهى عليه فالافاقة الحقيقية من تلك السكرة فى توديع التدبير وتفويض الامر الى الفياض القدير فصحو التعقل سكر فى الحقيقة فلذا اجل هم الكبار مصروفة نحو محو الاشغال والافكار *(ترجمه)* دل كه سرمست شراب هوش اوله * حاصلى بازيچهٔ افكار اولور * صفوت جبرئده عشقيله وليك * ديده وش آينهٔ ديدار اولور *(مرابط ومربوط برابر نيست)* اجاب به قدس سره المكنون عن الاسئلة الواردة على تفضيل المجردين على المقيدين يعنى لا يستوى المتجرد الموفق للجهاد الاكبر فى هذا الرباط والمتعلق بالعوائق والمتقيد بالعلائق لان تفاوت بينهما ظاهر وشرف الاول باهر فالدنيا كانها رباط ذو قبة واحدة و بنو آدم فيها متفاوتة المراتب بعضها مطلق عن القيود المانعة للاقدام على الرباط فى سبيل الله تعالى والاخر مقيد بحبال العلائق واصفاد العوائق محروم عن القيام بمقتضى الخلقة فالاول مغتنم مسرور والثانى مغتم ممكور فشتان بينهما والى هذا اشار بالتعبير عنهما بالوصفين المشعرين بعدم تساويهما وعليه شرف الاول على الثانى *(ترجمه)* خوش نشين تكيهٔ نو تكده * جله حكمز راحت وحدتده در * باينه همپاى اولمز بسته سر * كيم سرا پا محنت كثرتده در *(بد انديش را بخود سپار)* علم به قدس سره المكنون بعض المحبين المنعمين المحسودين منهج الفراغ ومسلك السلامة يعنى لا تهتم بانتقام الحسود ولا تشتغل بمقابلته فان الحسد نفسه يورثه غما دائما وهما شاملا وانت متنعم مستريح مع ان الحسودين مصارعة الخلق ومعارضة الحق محصور فيكفيه همه وغمه وتحمل آثار خلقه الذميم علاوة عليه فلا حاجة الى التدارك من طرف المحسود اصلا *(ترجمه)* حاسده بس درغم بيهوده سى * انتقامه احتياج ايتمزسنى * هيچ صفاى وقتكه وير مه كدر * دردخوى بد هلاك ايلرانى *(نيكخواهرا بيدل شمار)* وصى به قدس سره المكنون عامة الاخوان وجلة الخلان بمراعاة لوازم الاخوة والخلة لان التقصير فيها يفضى الى الفراق مع ان الاخوان والخلان لا يقبلان البدل والعوض فيجب ان يعرف قدرهم ولا يتهاون فى اجراء مراسم الاخوة والخلة على ان الاخ الصادق والخليل الموافق من اجل النعماء وانفع الآلاء فشكره لا يؤدى الا بالقيام باداء حقوق قدره والاحتراز من غدره والحال ان اضاعة شرفه واستهانة قدره غدر عظيم فيجزى المرتكب بفراق الاخوان ووحشة الخلان وانكسار الاصدقاء واستيلاء الاعداء لكونه كفرانا لما يجب شكرانه *(ترجمه)* قدر يا ره غدر له ايدن جفا * مبتلاى صحبت اغيار اولور * همدم غمخواره لازمدر وفا * سلكدن ايلرسه برخوردار اولور *(بنده را شرف نسبت خداوند بس است)* عين به قدس سره المكنون رأس مال الرجال و بضاعة استفادة الحال يعنى بنده را خداوندا كرم الاكرمين وسيد ارحم الراحمين بخود نسبت واضافت فرمايد واز كمال فضل وعنايت عبدنا ميخواند هيچ شرف ديكر بدين پايه نمرسد كه اين اثر قبولست واقبالى بيش از قبول خداوند نباشد كه اساس كارهمه واصل شرفهاى ديكر است نبينى كه سر دفتر شرفها رسالت است واكر در منشور او رسول الله ننشتندى هيچ نبر زيدى وقس الباقى عليها كه بندكى در قبول خداوند است نه در دعوىٔ بنده كه من بندهٔ خداوندم وعلامة اين تشريف آنستكه رقبهٔ بنده را از رق ماسوا آزاد فرمايد و به بندكىٔ بى غل وغش توفيق بخشد ودل وجان او جلوه كاه جذبات نا كاهى كرداند *(ترجمه)* نسبت مولى يتر عبده شرف * بلمسون مصر سواده عزتى * شهرت شانى اوانجه مولوى * استمز اندن زياده رفعتى *(بيل وميل تو امانست)* اشعر به قدس سره المكنون علامة الفوز وامارة الحوز چنانكه حضرت پير قدس سره المنير فرمايد * هركسى از بهر كارى ساختند * ميل اواندر دلش انداختند * فان نقطة

المیل اوّل دائرة السعی وآخرها نقطة النیل من طلب وجد وجد حسن فاتحة میل طلیعة لطف خاتمة نیلست الجد اریهدم نحو ما یمیل فالمیل مثل میل آلة القبلة کل من مال عنها ضل عن الهدی فطمح الانظار لیس الا هو * (ترجمه) * میل دل اولدقجه بین الاصبعین * مژده ای میل آورسمت سداد * میل میل دل اولوب قبله نما * روشن ایلر چشمکی نیل مراد (حضور بی غیبت غرور راست) هدد به قدس سره المکنون اصحاب البقایا الذین یظهرون الحضور ویضمرون الفتور لان الحضور فی مقعد الصدق انما یتیسر بعد الغیبة بالکلیة (بیت) تاسرمو بی تعلق هست محرومی بجاست * هرکه این زنار دارد در حرم نامحرمست * علی ان قران القدیم یوجب فناء الحادث فلا یتصور بقیة ما فان الوجود الوهمی اغلظ الحجب وان دق والانانیة امتن حبال العوائق وان رق (ترجمه) مدت العمرا تسه لرطی مکان * هرسرکامه ایدوب بجد نیاز * واصل خلد حقیقت اوله مز * ایتمینلر ترك هستی مجاز (کمال با کلال محالست) ساق به قدس سره المکنون بعض الفاترین المتظمین فی سلك سلوك الطالبین للکمال یعنی ان احراز الکمال بتحلل الکلال محال فان الناظر فی کمال المو الید لا یجد فی نمائها وترقیها کلال لحظة فکیف یتصور تخلله فی مدارج الکمالات الروحانیة وان المتفکر فی دورات العلویات لا یکاد ان یجد فی اوضاعها ملال آن غیر منقسم ففی العالم الجامع عدم وجدان الکلال والملال فی التوجه الی مراقی القابلیات فی مراقیه بالطریق الاولی فان وجد فمن عدم الجمعیة وفقدان الکمال علی انه رفیع الدرجات کما اشیر الیه (بیت) ای برادر بی نهایت درکهیست * برهرانچه میرسی بالله مئیست * فالکامل کامل بشوقه وسعیه والاشواق والمساعی غیر متناهیة لان المرجع والمصیر غیر متناه فکیف ینتهی السیر فیه فعلیك بالشوق المتجدد المترقی سرمدا (ترجمه) کامله کلمز کیدر نقض کلال * دائما حوش بهار شوقدر * جلوه گاه عشق حق کورمز ملال * دمبدم تازه صفاوذوقدر * (درکسیکه خود نسکنجاید جای دیکر چیز کجا باشد) * اورده قدس سره المکنون در محلی که باخودان و بخدایان بتخمینات فاسده وتخیلات کاسدهٔ نفوس احوال واوضاع فقیران بخود را بقیاس نفس بر محتملات بعیدهٔ واهیه حمل کردند و بر اثر خالی مجالس عالیهٔ اخوان الصفا آلودهٔ اراجیف وهمیهٔ کاذبه ومحافل سامیهٔ معارف وحکم غیر مشحون خلان وفا را بمساوی باطله اشغال نمودند یعنی اصل فروعی که شما شمار کردید خود نیست پس آن اساس فساد وبیخ درخت ذنوب که بالکلیه منهدم ومنقلع کشته باشد چه جای احتمالات مذکوره ماند چنانکه درصورت جنایات خضر به علیه التحیة السرمدیه ما جنی من نجی فرموده شد از انکه کرده های بخودان چون خامه در دست دبیر افاضل خدا نیست پس انکاهکه از طوفان خدای نجات میر نماید جنایت نماند وسر (ید الله فوق ایدیهم * ومارمیت) آشکار کردد لکنه عزیز جدا (ترجمه) نسبت احکام اولنجه غالبه * لاجرم مغلوب اولور بی اعتبار * قنده قالدی فانی و باقی کاوله * فاعل وقابل کبی انباز کار * (معرض عرض مقبل غرض است) * حث به قدس سره المکنون علی التجرید والتفرید یعنی ان العرض معد للفناء ولا بقاء الا للجوهر وهو الغرض الاعلی پس اعراض کنندهٔ اعراض غیر باقیه مقبل مقصد اقصاست وتفاوت این اقبال بمقدار آن اعراض است لان الاعراض فی الحقیقة امواج بحر درة الذات فالجوهر هو الذات فقط المعبر عنه بالوجه (فکل شیء هالك الا وجهه) ولاشك ان اقبال المالك لا یتأتی الا بعد اعراض الهالك ولذا قدم التجرید علی سائر المهام (ترجمه) درهٔ بیضا تموج ایلیوب * اولدی اعراض حوادث آشکار * جوهر ذاته اولنجه روی پوش * ایتدیلر اعراض اعراض اهل کار (شرف وخست جنبش وآرام از آغاز وانجامست) حرض به قدس سره المکنون علی تخلیص العزائم وتصحیح النیات وتحری الخواتم واحتیاط العقوبات یعنی ان مطمح الانظار العالیه فی الحرکات

والسکنات

والسكنات البواعث والآثار فان الآثار الحسنة تترتب على البواعث المستحسنة فاما نفس امتداد الحركات وابعاد السكنات فلا تخلو عن تلونات الترقي والتنزلات ولا يعبأ بها وانما الاعتبار بالفواتح والخواتم بناء على لميات الاولى وانيات الاخرى فلكل ما اعتبر (ترجمه) تخم كشت آدميدر نيتى * مايه نشو ونمادر همتى * انلر اولسه خالص وعالى بولور * أوّل وآخرده عزو رفعتى *(قابلى نشانهٔ مقبوليست)* ارشد به قدس سره المكنون الى سر التفاوت بين المسترشدين والمتزيين فان المسترشدين القابلين للتربية مشرفون بالقبول أوّلا ثم يسلم من طريق الارادة الى المربى فيصير ما بالقوة من كماله بالفعل واما المتزيى قد يكون لتكثير الجماعة ومحافظة الرسوم فلا يرتقى مقام الارادة فيشتغل بصور العبادات ولا يفتح أبواب الاسرار ولا يكشف الاستار فان المحارم من الخدّام ولا يكون لهم قابلية الارشاد مع انهم مأجورون مثابون ذرة ذرة في وظائفهم لكنهم عوام الطريقة وهم يظنون القابلية قبل المقبولية لانهما كهم في الصور والحواس مع انها علامة تشعر بها الى المتفرسين والا فان البشرية من الارادة والانانية من التسليم والنفسانية من الرياضة فطوبى لمن رزقها وبشرى له (ترجمه) قابل ارشاد اولوب مقبول حق * حكمين اجرا ايلر آخر ماسبق * بوخسه بى بهره قالوب عرفاندن * آله مز علم لدنيدن سبق * روشندلان نصفت شعار عندنده مانند شمس وقمر ظاهر وباهر دركه اول كان كوهر معارفك رشته كش عباراتى وتعبيهٔ رمزهاى اشاراتى اولان ابيات كنج نامهٔ ناميلرى وحل كلمهٔ طيبهٔ جامعه لرى كشف استار وشرح اسرارينه مساعدهٔ توفيق صمدانى ايله خامهٔ مشكل كشاعنانريز ميدان توضيح كما كان اولسه هر برى معارفنامهٔ اسلاف كراميلرى كبى براثر والا كهر اولوب أبد الدهر دستور العمل كاركزاران طريقت عليه اولوردى لكن رشحة من البحر ايله اكتفا اولنوب نشر فوايح مسكيهٔ مناقب سائره لرينه شروعه مسارعت اولندى الغرفة تدل على الديم *(مرويستكه) اول نخل سر بلند ايمن آباد ولايتك اوائل نشو ونما رنده هوادار باغبان ارشاد وتربيه اولدقلرى اثناده محميهٔ بروسه نواحيسنده كوشه نشين فراغت واطرافه ولوله انداز كرامت كيكلى سلطان صوب ولايت اوينه توجه بيوروب رسيدهٔ حلقهٔ صحبت پرصفوتلرى اولدقده عزيز مشار اليه بصيرت كمر دائرهٔ صدق ارادت واخلاص عزيمتلرى اولوب تشمير ساعد همت تنبيه ايلدكده احتياط حسن ادب صددنده از دل وجان استخاره وصورت محاكات خياليه لرنده مثال مقدّس خداوندكارى بى مشاهده ايدوب (باغبان آن نونهال مايم) مضمونى تلقى كردهٔ روحانيتلرى اولغله روى توجهلرين جانب جناب سر اقدس جد امجدلرينه توجيه وملازمت جوار تربهٔ معظمه لرين توصيه ايتملريله سمت قبلهٔ استفاضه لرينه ديده دوز اختصاص وماعدادن اغماض عين اخلاص ايدوب في الحقيقه اول فناى سواد اعظم رحمتده آسودهٔ سايهٔ حمايهٔ روحانيه ونظر بى نظير اكسير تأثير حضرت امير عالم وامير واجد قدس سرهما الماجد بركاتيله احراز رتبهٔ كمال وتكميل وسالكان طريقهٔ عليهٔ اجداد عظاملرينك رجال طرق سائره دن قطع اميد استفاضه ايتملرينه آيت تنبيه وامارت تحذير اولمشلردركه جملهٔ طرق جليلهٔ اولياى امت احمديه عليه التحية السرمديه دن طريقهٔ صديقيهٔ جلاليه عمن بركاتها وعزت حركاتها ايه انابتله برخوردار اولمش اخوان صفاى شماردر لكن متخلفين مسلك پاكيزهٔ حضرت السلالهٔ مولويه دن فرد واحدك صدمهٔ روحانيت غيرت خنكار اكبر قدّس سره الازهر ايله معمور ومعمر اوله مديغى روايتكردهٔ اسلاف اولديغندن ماعدا المجمع عليه اخلافدر وليس الخبر كالعيان العياذ بالله الحفيظ المستعان زيرا تخلف اثر اثر ردّ روحانيلريدر كذا كر نوعا قابليت افاضه اولسه مقتضاى شمول عنايتلرى اوزره قبول تردّده غلبه ولطف زجره سبقت ايدردى چون ردّ وقبول مردان روپوش رحمت وغضب قهار منانددر مردودلرى

ناقص سرمدا اولمق حسبیله بطریق من الطرق واصل منزل کمال اولمق محالدر بلکه علی العمیا تعمیر خراب کرده لرینه واضع الید تدبیر اولنلردخی مهبط نوازل تدمیر اولمق مجرب ومقرردر (فان قلت) ان ردّ جمیع الاولیاء وقبولهم من الله تعالی لانهم افنوا نفوسهم وبدّلوا نعوتهم فیکون کل الطرق متساویة الاقدام فیها فکیف یصح التخصیص بالمولویة قلنا طریقتنا مؤسسة علی التوسل باسم الذات المستجمع لجمیع الصفات فمن لم یتمکن من القرب بتوسله لایمکن له التوسل باسماء الصفات والافعال ضرورة مع فضیلة ذکره المستوعب اوقات سالکها فهو مرفوع بالصدمة الجلالیة فلیس لاحد ان یحمیه ویقربه لایقال ان التوسل بما توسلتم موجود فی سائر الطرق لان فیها یتوسل بالاسماء السبع فصاعدا ولیس ما فی الجملة کما بالجملة علی مالایخفی علی العارف المستغرق فی محیط علم الاسماء جلت میامنها علی ان اطراد الوقوع أید الامر وأکد المدّعی *(نکته)* بدانید وفقکم الله تعالی لقبول أولیائه والعیاذ به من ردّهم در کتابهٔ باب ولایت مآب خنکاری این رباعی مرسوست *بازآ بازآ هرانچه هستی بازآ* کر کافر وکر بت پرستی بازآ * این درکه مادر که نومیدی نیست* صدبار اکر توبه شکستی بازآ * پس آن بدبخت ازلی ومدبر ابدی که بدین دعوت پرمروّت اجابت نماید کجا فلاح یابد وبرخوردار باشد ویؤید ما ادّعینا أیضا ما قاله سلطان العلما قدس سره الاعلی *(بیت)* مازادهٔ ذاتیم سوی ذات رویم* برررفتن مادهید یاران صلوات * ویؤیده ما أنشده الشیخ مؤید الدین نوّر مرقده فی نعت المقتدی سیدنا ومولانا جلال الملة والدین قدس سره المبین *لوکان فینا للالوهة صورة *هی أنت لا أکنی ولا أتردّد *(آورده اندکه)* اخی عزالدین رحمة الله علیه أصدقای طریقهٔ علیهٔ مولویه وصبح وشام ملازمان صحبت شریفه لریندن اولوب ایام نوبهار یده انیس خلوت وسمیر جلوتلری ایکن ناکاه طبع شریفلرینه آرزوی تماشای باغ وبستان وفکر ضیافت اخوان ودوستان غلبه سیله استمزاج واستئذان اولندقلرنده مقابلهٔ لا ومجاملهٔ نعم پدیدار اولمیوب انلر مراقب وبونلر مترقب ایکن دفعة خیالنه تبدّل وحواسنه تغیر طاری اولوب کندوبی عین الجمع اخوان ودلخواهان خلاله جملهٔ اسباب ضیافت مهیا بر باغ ارم نظیره متوجه واول نزهتگاه دلنشینده تا هنکام شام اقصی المرام ذوق وصفای صوری ومعنوی ایله خوشحال مشاهده سیله غرق سرور ومست حبور اولمشیکن ناکاه ینه حالت پیشینه عودت ایدوب همانا حضور حضرت مشار الیهده منتظر اذن ومترصد مساعدهٔ مأمول معاینه ایتمکله بیخویشی داروی هشیر خیال محال نما اولدقده جناب دستکیر افتاد کان کرداب حیرت سر برآور جیب المراقبهٔ واردات اولوب (انکه دیدی سیرت این صحبت عارفانهٔ ماست) نفس جانبخشلریله بیان واقع حال وذات ملکی الصفاتلرینك زمان ومکان واردات عجایب امکانده اولان مکنت غریبهٔ تصرفاتلرین اشعار بیوروب *(نظم)* روضهٔ خلد برین خلوت درویشانست * مایهٔ محتشمی خدمت درویشانست * قصر فردوس که رضوانش بدربانی رفت *منظری از چمن نزهت درویشانست* مضمون منیفی اوزره جمله یی بالمعاینه والمکاشفه قدرشناس صحبت شریفه لری ومداوم سپاس الفت منیفه لری ایدوب لهجه وهوش عندلسان کل رنکین ولا یتلرین ودل وجان پروانکان شمع پرنور کرامتلرین *(بیت)* هرکه درخانه دمی باتو بخلوت بنشست *بتماشای کل ولاله وریحان نرود* دیکر *خلوت کزیده را بتماشا چه حاجتست * چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجتست* مصداقیله ترنم ریز امتنان کونا کون وبال وپرسوز شعلهٔ عشق روزافزونلری قیلوب بلکه کما فی الحیات قبر شریفلری دخی مجاور تربهٔ منوره لری اولمق اوزره حضرت أخی مصطفی وحضرت أخی ارتصان وحضرت عبد الواحد جناب اخوت مآبلرینه رحمهم الله تعالی توصیه بیوروب جوار پرانوارلرنده آسودهٔ اکدار عالم برزخ اولمشلردر *(قطعه)*

C. Ergun Çelebi
İşâretü'l-Beşâre

آنکه همسایه‌اش آسودهٔ سرمد باشد * بی تردد بکر و درکه درویشانست * قربتی راکه نباشد غم دوری درپی * انتسابی بمه‌خرکه درویشانست *(مرویستکه)* اول چشم و چراغ زمین و زمان وکاشف اسرار کون ومکان مجلس آرای معارف دوران ومحفل پیرای لطائف ارکان اولوب سماع باصفای مولوی متضمن اولدیغی عجایب رموز وغرایب کنوزی فتح وکشفده بذل خزائن همتله صعالکهٔ دائرهٔ ارادت سرجد امجدلرین بضاعه‌دار تحقیق ورهایاب مضیق تقلید بیورمشلر درکه مطرح انظار حسنه‌لری اولان هجده اشارتك تفصیل اجمال وتوضیح اشکالنده واقع اولان انموذج حقایق نمالرینه اشارة البشاره تسمیه اولنوب بین الاخوان یادکار حری الاعتبار اولمشدر * (الاشارة الاولی)* فی الدورة الولدیه اشرف اولاد آباء افلاك اولان انسان الولدسرایه مقتضا سنجه مظهر سر فلکی اولوب مانند افلاك پر املاك با ثوابت وسیارکواکب تابناك استیلای عشق یاکه دوران بی باك ماسواده مدبر اجرام علویه اولان فلك الطلسك دورینه مقابل آغاز آیین حکمت اکنلرنده دورهٔ ولدیه اشارتی پرکار کش صحیفهٔ میدان جولان اولوب جملهٔ اجزای دائره حرکت وضعیهٔ متحده ایله تتمیم سیر ذکر احاطهٔ آثار رحمت ذوالجلالی ایدوب یکپاره مدار ذکر ملك وفکر مستوعب آفاقی اولمشدر *(نکته وحکمت)* برموجب اشارت حکیم سنایئ آلهی قدس سره الآلهی حرکات وضعیهٔ مولویة الدائرین علی مدار التوحید الحالی الروحی السری الخفی الافعالی الاسمائی الصفاتی الذاتی انار النور مصابیح ارشادهم بواعث دورات فلکیه اولمق اقتضا ایدر *(چنانکه)* فرموده است (نظم) آسمانهاست در ولایت جان * کارفرمای آسمان جهان * در ره روح پست وبالاهاست * کوههای بلند ودریاهاست * اکرکویند که آنچه در آخر زمان پیدا شده است چه کونه در جملهٔ زمان مؤثر باشد بکو که تأخر ظاهری مانع تأثیر کلئ باطنی نیست چون علل غائیه وحقیقت احمدیه صلی الله علیه وسلم وعلی آله والعارف یکفیه الاشاره والغافل لاتنبهه العباره (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (بیت) ای آسمانکه برسر ما چرخ میزنی * در عشق آفتاب توهم‌خرقهٔ منی (الاشارة الثانیة) سلام اول عقیبنده اولان دورهٔ نفسیهٔ ملکوتیه مقابل دور فلك البروجده وضع اولنوب عامهٔ اجزای دائره حرکت وضعیهٔ خاصه ایله تکمیل سیر مشاهدهٔ حکم ربانی ایدوب یکپاره مدار شهود حکم وعبر انفسی وملکوتی اولمشدر *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (بیت) بیرون زتو نیست هرچه در عالم هست * در خود بطلب هرانچه خواهی که تویی (الاشارة الثالثة) سلام ثانی عقیبنده اولان دورهٔ روحیهٔ جبروتیه مقابل دور فلك شمسده وضع اولنوب کافهٔ اجزای دائره حرکت وضعیهٔ مخصوصه ایله تتمیم سیر فی الله ایدوب یکپاره مدار انطباع انوار جبروت صفات اولمشدر *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (بیت) از همه اوهام وتصویرات دور * نور نور ونور نور ونور نور (الاشارة الرابعه) سلام ثالث عقیبنده اولان دورهٔ سریهٔ لاهوتیه مقابل دور فلك قمرده وضع اولنوب قاطبهٔ اجزای دائره حرکت وضعیهٔ خاصه ایله تکمیل سیر بالله ایدوب یکپاره مدار استفاضهٔ پرتو ذات اولمشدر *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (بیت) این قدر خود درس شاکردان ماست * کر وفر ملحمهٔ ما ن تاکجاست * تاکجا انجا که جا را راه نیست * جز سنا برق مه الله نیست (الاشارة الخامسة) سلام رابع عقیبنده اولان دورهٔ خاصهٔ انسانیه که عالم صغیرده مقابلی بولنمیوب انجق نشأهٔ جامعة الحضرات آدمده سرزده بر دورهٔ کامله اولوب مبدئی هو الله ومعادی الله هو اولمق اوزره خاتمهٔ آیین طریقهٔ حرکت دوریهٔ عشقیه قلنمشدرکه اکثر دوائرده مقابلهٔ عالم بالا بولنمغله مقابله تسمیه اولنمشدر والادائرهٔ

اخیره یه ومجموع من حیث المجموعه نظرابی نظیر ومستبد بالظهور در (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (بیت) ازهردو پهلوی خود کرده ام تهی * چون هی نشسته به پهلوی اللهیم * (الاشارة السادسة) حرکات دولابیه وحمائلیه مقابله سی متعذر ومتعسر وحصول مقصود مشار الیهده مدخلی ظاهر اولمغله حرکت رحویه ایله مقابله اختیار اولنوب اجزاء وجودیه نك سحق ومحق ومحو وافناسنه وعالم قدسه التحاق وترقیسنه تدارك وتوسل ومانند سنك آسیا حرکت دوریه لری اثر جوش آب فیض ودور مطلق اولدیغی قصد وارائت اولنمشدر (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (مثنوی) یاخفی الذات محسوس العطا * انت کالماء ونحن کالرحا (بیت) دل چودانه ما مثال آسیا * سنك کو ید آب داند ماجرا * وهمچنین در جمعیت اجلاس معین الدین پروانه که سلسلهٔ سماع وصفا امتداد پذیرفته بود فرموده شد تا امیر آب آبها نبرد آسیاب کی ساکن گردد (الاشارة السابعة) انسان کامل ومکمل وشیخ مربی مرشد علی نقطة المرکز قائم مقام محو وقطب الاجرام العلویه دائر علی نقطة وجوده وفائض اقطار الامدادات الروحانیه اولمغله دائره کش حال اولان مریدین ومستفیضین مقابلهٔ صداقت وارادت وتوجه خلافت ووراثت اوزره مهبط انوار سلام سلامت نظام ومرآت اسرار تسلیم کرامت ختاملری اولوب ذات قدسیٔ بشر نمالرین مدار دائرهٔ وحدت ومنار شعلهٔ معرفت بیلوب اهتمام اتحاد تامله کرمیت شمع روان اقدسلرندن سرمایه دار دوران وجد فانوس خیال اوله لر (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (قطعه) کعبه طواف میکند برسر کوی یك بتی * این چه بتیست ای خدا این چه بلا وآفتی * ماه درست پیش او قرص شکسته بسته * بر شکرش بتانها چون مکسیست رحمتی (الاشارة الثامنة) مدار نجوم زاهرهٔ سیارهٔ وجد وحال چون مقابل معدل فلك اطلسدر که اول وضعده افق عرض تسعین بولنمغله سالك طریقهٔ دوریه اولان اصحاب عرفان وچرخزنان بحو یشانك حرکت آفاقیه لری مدار اعتدال جمع وفرق اولوب وعمرانات وجودیه دن بقیه اولمق اوزره ایما قصد اولنوب میول جزئیه وکلیهٔ طرفین شمال جمع وجنوب فرقدن احتیاطله اعتدال واستقامت تامه اهتمامه وپرکار نقطهٔ جمعیت وحدت اوزره ثباته قرار ویرلشدر * خصوصا حلقهٔ کاندر سماعند * همی کردند وکعبه درمیانست (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (نظم) درخبر خیر الامور اوساطها * نافع آمد ز اعتدال اخلاطها * شیخ روی آورد سوی آن فقیر * که زهر حالی که هست اوسط بگیر * (دیگر) چو کرد او بر صراط حق اقامت * بامر فاستقم میداشت قامت * ندارد سایه کودارد سیاهی * زهی نور خدا ظل الهی (الاشارة التاسعة) حرکت دوریهٔ انفراد یله وضع سیاراته مقابله قصد اولنوب اتحاد حقیقی یه بناء اتصال معنوی ایله اکتفا اولنوب تکلف زائد تخلق اولنمشدر حرکت دوریه ثمرهٔ سلوك طریقهٔ دوردر زیرا الطریق استطاله وحرکت اینیه خطوهٔ اولاده ضلالدر کلما ازداد السیر ازداد الضلال لان صاحبه یخیل ان المقصد فی النهایة تعالی شانه عما یظن الضالون علوا کبیرا وباعث انفراد مقابلهٔ مولویه نك تدویری منفرده اولدیغندن ماعدا ادخل فی الحضور والفراغدر علی الخصوص مرکز حلقهٔ شاملهٔ مرکبه اوزره دوردن مرکز خاص دائرهٔ نفس اوزره دور مدار فوز کشایش گنجینهٔ ذات اولدیغی مشهود به آشنایان رموز انفس وآفاقدر (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است (مثنوی) اندرین حلقه ز رب العالمین * نور میزاید چو در حلقه نگین * (بیت) سلسلهٔ این قوم حق مشکبار * مسئلهٔ دور است لیکن دور یار * درستان آشوب وچرخ زلزله * نی ز یار انست ونی از سلسله (وچنانکه) حضرت کبریت الاحمر والمسك الاذفراعنی الشیخ محیی الدین

الاكبر قدس سره الازهر فرموده است كه ان صاحب الطريق المستطيل مائل عن مقصوده وخارج عن طريق الاعتدال لانه لا يرى الحق فى المظاهر فيتحرك بالحركة المستطيلة للوصول اليه مع ان مطلوبه معه حيث ما كان فلا جرم ان حركته هذه من توهمه خارجا عن المظاهر ومن غفلته عن معيته وان صاحب الحركة الدورية فلا نهاية فى سيره ولا بداية لانه يشاهد الحق فى كل المظاهر الروحانية والجسمانية دنيوية كانت أو اخروية بحسب ما نطق عليه التحية السرمدية من قوله (لو دليتم بحبل لهبط على الله تعالى) الحديث * (الاشارة العاشرة) * لما كان ذكر الافلاك بالاشارة لعدم وسعة العبارة بذكرها قوبل فى آخر النشأة وعاقبة الدورة بمثلها فاكتفى بذكر الاشارة فانها مقابلة كاملة وكانت قبل بروز الدورة المولوية مقابلة من بعض الوجوه فخرجوا العبارة بالمراقبة على ان الاشارة المذكورة تعم كل الجوارح والجوانح والعبارة والمراقبة تختصان باللسان والجنان فكمال الذكر فى الاحاطة والشمول فلما كمل الذكر فى الاحاطة والشمول فى طريق الحركة الدورية الحالية المولوية فهم الحكم بقضاء الوطر وبقاء الاثر الى ما شاء الحكيم الاكبر وثبت الجزم بتمام دائرة الطرق الموصلة وبختام شعب الولاية الاحمدية وظهور انوار الحقيقة المحمدية غاية الظهور ونهاية البروز فتجلت فيها اسرار الملة السمحة الحنيفية البيضاء وهى الطريقة السهلة سلوكا والعظيمة معرفة وصفوة وملوكا (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است (بيت) چو ربى باپان وبحد برده ايم * ره بر اهل خويش آسان كرده ايم (الاشارة الحادية عشر) چون ادوار فلكيه بحسب القسر من المشرق الى المغرب وبالطبيعة بالعكس در فكذلك مقابلهٔ مولويه ده دخى حركة دوريهٔ حاليهٔ وجديه لرى من مشرق الوجود الى مغرب الفنا وحركهٔ دوريهٔ سريه لرى من مغرب الفناء فى الله الى مشرق البقاء بالله در فهذا الذى يصح نسبتها الى جناب الصديق الاكبر والعشيق الاخر الذى صدر فى حقه من مشرع كمال النبوة من اراد ان ينظر الى ميت يمشى على وجه الارض فلينظر الى ابن ابى قحافة صدق من نطق وفاز من عشق فطوبى لسالكيها وبشرى لمالكيها فانها قنطرة بين العسر واليسر لسائريها (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * پيشهٔ مردى زحق آموختيم * پهلوان عشق يار احمديم * كتب العشق سراحى * سمع الكاس صباحى * زتواندر دورانم * كه ره دور كشادى * لحبيبى دورانى * لطبيبى طيرانى * چو جهت نيست خدارا * چه روم سوى بوادى * نه كه بر كعبهٔ اعظم * دورانست وطوافى * دورانى وطوافى * لك يا أهل ودادى (الاشارة الثانية عشر) نفوس مدبرهٔ كارخانهٔ بشريتك وقواى جسمانيهٔ جلب ودفع بدنيه نك وعقول بالملكهٔ انسانيه نك ومشاعر احساس آدميه نك دورات ضمنيه سيله ادوار فلك سيارات غير مذكوره يه مقابله اراده اولنوب مثلا دورهٔ مدبرهٔ فلك زحل ودورهٔ قواى جالبهٔ فلك مشترى ودافعهٔ فلك مريخ ودورهٔ عقل فلك عطارد ودورهٔ مشاعر فلك زهره مقابله سنده وضع اولنمشدر لكن ضمنى اولمريله دورهٔ متقابله لرى سلسلهٔ ادوار مقابلهٔ آيين دلنشينده اظهار اولنميوب دائرهٔ تضمنده متوارى قالمشدر يوخسه فى الحقيقه مقابلهٔ حركت دوريهٔ طريقهٔ عشقيه ده نقصان يوقدر (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * هر كز كسى نرقصد تالطف تو نبيند * كاندر شكم زلطفت رقصست كودكانرا * اندر شكم چه باشد واندر عدم چه باشد * كاندر لحد ز نورت رقصست استخوانرا * بر پردهاى ذهنى بسيار رقص كرديم * چابكشو بديا ران بررقص آن جهانرا * جانها چو مى برقصند با كندهاى قالب * خاصه چو بگسلانند اين كندهٔ كرانرا * پس ز اوّل ولادت بوديم پاى كوبان * در ظلمت رحمها از بهر شكر جانرا * پس جمله صوفيانم ازخانقه رسيده * رقصان وشكر كويان اين لوت رايكانرا * پس وجود سماعزنان عشق وحالتده اولان اجزاى جسميه وجسمانيه ومتعلقان علاقهٔ تدبير وحمايه

جوارح وجوانحدن شیٔ واحد حالدن خالی وبی بهرۀ انوار وجد روحانی ومحروم لذات اسرار صمدانی
د کلدر فلیس فی الدورات حرکات ولا فی الدائرات نقطات الا وهی لك عاشقات والیك منجذبات وبك
راقصات قول شریفی بو معنایه کواه بی اشتباهدر (الاشارة الثالثة عشر) دعای فنا زدکان صوریده
اولان چار تکبیر مانند جلوه کان ساحۀ دار الفنا والبقا به امام وقت اولان شیخ کامل ومکمل چار
تسلیماتله دعا بیور وب دورات محرره دە ان المقربین لفی خطر عظیم مغزاسنجه اخطار هبوط ورجعت
وخسوف قلبی وکسوف روحی وسائر آفات سماویه روحانیه دن امن وسلامتله اتمام دائرۀ کمالزینه
توجه تام بیور ملری ومرایای متقابلۀ ذات وصفاتی بولنان اخوان صفا وخلان وفادن دخی عکس نما بلکه
مقابلۀ التسلیم بالتسلیم اولمق اوزره رکن رکین آیین ولایت رهنلری قلنمشدر (چنانکه) حضرت پیر
قدّس سره المنیر فرموده است (بیت) مستان سلامت میکنند جانرا غلامت میکنند*مستی زجامت
میکنند مستان سلامت میکنند*وحضرت شیخ وارث امانت نبوی قائم مقام معنویلری اولغله مراتب
أربع شریعت وطریقت وحقیقت ومعرفتده نیابت وخلافتی حسبیله تسلیمات مذکوره حقیقت
محمدیه علیه التحیة السرمدیه جناب عنایت مآبنه اولمق دخی مشهور بلکه نوبت أولی ظهور تسلیمات
خصوصنده منقول اولان مشاهدۀ جلیلۀ خداوند کارشاهددر وسلام أوّل مقام شیخدن اولمسی
وخارج دائرۀ ولدیه ده اولمق مقام شریعتدن ایلدیغنه وتسلیمات ثلاث داخل دائرۀ ولدیه ده ومرکز
دائرۀ مقابله یه قرب وبعد حسبیله متفاوت مقاماتدن اولمسی ثانی مقام طریقت وثالث مقام حقیقت
ورابع مقام معرفتدن اولدیغنه آیات واضحه در والمنقح المخص انها من مواطن الحضرات الی الحضرة
الجامعة وتفاصیل الوجوه تشیر الی هذا المرجع فاجهد حتی تشهد الحقیقة فان هذه المقابلة والسماع
علی التفاوت باختلاف حضور الذاکرین وشهود الدائرین فالامر الی المدبر المرید وهو الفتاح لمن یشاء
والفیاض بما یرید (الاشارة الرابعة عشر) چون اصوات مع الحروف أصلیت لغت ووضع ایله اکتناه
اولندیسه اصوات ساذجه افادۀ خالق بیچونله استفاده اولنور زیرا أهلیت اصوات سادە فقط الهامله
فهم اولنور پس أصحاب الهام اصوات نی وقدومدن هو الله والله هو وسبوح وقدّوس وقیوم معانی
جاملەسین بطریق الاشارة استفاده ایلدیلر ایسه مناسبة ذکر بالاشارة مولویه خصوصنه بناء اطراب
وتهییج قوت تحرکه وتنشیط دماغ حال آلودسیاقنده ضمیمۀ آیین طریقت علیه قلنمشدر کما استفاد
اسد الله الغالب علی بن أبی طالب عن الناقوس حقا حقا صدقا صدقا وکما استفاد اجلة ارباب
الالهام والاشارات من الالفاظ والاصوات معانی مناسبة لمراتبهم فلیراجع الی کتب احوال القوم
قدّسهم الله تعالی بقیومیته وکثرهم بنور وحدته (چنانکه) درفواتح پر فوایح مثنوی معنوی از ترجمۀ
صوت نی ثبت یافته است وهمچنان حضرت پیر قدّس سره المنیر فرموده است * ای نای خوش نوای چه
دلدار ودلخوشی*دم میدهی توکرم ودم سرد میکشی * خالیست اندرون تو از بند لاجرم*خالی کنندۀ
دل وجان مشوشی * نقشی کنی بصورت معشوق هرکسی*هرچند معنیء تو بمعنی منقشی*ای صورت
حقایق کل درچه پردۀ * سربرزن از میانۀ نی چون شکر وشی* نه چشم کشته تو ده کوش کشته جان*
دردم بشش جهت که تو دمساز هرششی* ای نای سر بریده بکو سر بزبان * خوش میچشان زخلق
ازان دمکه میچشی * آتش فتاد درنی وعالم کرفت دود * زیرانداى عشق زنی هست آتشی * بنواز
سرلیلی ومجنون زعشق خویش*دلرا چه لذتی تو وجانرا چه مهوشی * بوبست دردم تو زتبریز لاجرم*
بس دلکه می ربایی تو از حسن واز کشی*دیکر * بشنو تو زنی چها چها میکوید * اسرار نهفت کبریا
میکوید*ویؤیده ما نقل فی نباته واستشعار النبی علیه السلام ما لقن علیا رضی الله عنه من صوته کما فصل

فی محله

في محله *(الاشارة الخامسة عشر)* وضعت هذه الاوضاع بالكشف اليقيني مرآة الآثار وميقات الانظار ومشكاة الانوار وميعاد الاوطار ومرصاد الاخطار ومفتاح الاخيار ومصباح الابرار ومقياس الافكار وميزان الاذكار ومضمار الادوار وميثاق الاقدار ومصداق الاحرار ومنهاج الاسفار ومعراج الاسرار ومنشار الاشرار ومعمار الاقطار ومرقاة الاطوار ومعيار الاعمار فالواجب على ذمم الهمم أداء حقها كما أشيرت والترقي الى حقائقها ومقاصد رموزها والقيام على تحقيق اجرائها والصعود من حضيض التقليد الى اوج صفاء الحال وذروة معارج الكمال (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * در آن ساعت كه درويشان سماع باصفا آرند * درآيد خضر پيغمبر شود ساقئ درويشان *(ديكر)* اكرچه بام بلند است بام هفتم چرخ * كذشته است ازان بام نردبان سماع * برون هر دو جهاني چو در سماع آيي * برون هر دو جهانست اين جهان سماع * بزير پاي بكوبيم هرچه غير ويست * سماع ازان شما و شما ازان سماع * مثال ذره چو پرشد ز پرتو خرشيد * همه برقص درآييم درميان سماع * بيا كه صورت عشق است شمس تبريزي * كه باز وبستهٔ اوشد لسان دهان سماع (رباعي)* شهباز جناب ذو الجلال است سماع * فراش قلوب اهل حالست سماع * در مذهب منكران حرامست سماع * در مذهب عاشقان حلالست سماع *(ديكر)* حقا كه سماع ما بيازي نبود * سريست حقيقي كه مجازي نبود * آنها كه سماع ما بيازي شمرند * مردار بود كه او نمازي نبود *(الاشارة السادسة عشر)* توجه درون پرخلوصله دائرهٔ سماع اطرافنه حلقه كش ونظر درقدم وهوش دردم اولان اخوان الصفا وخلان الوفا ايله دخي ثوابته مقابله قصد وايما اولنوب اكرچه مقابل دورهٔ محدد جهات اولان دورهٔ ولديهٔ ملكيهٔ آفاقيه ده انلر دخي مانند ثوابت حركت ايدرلر لكن حركت خاصه يه كلد كده هر كس مقرنده ثبات اوزره اولوب همسير سبعهٔ سياره اولان سماعزنان ميدان كبر حركات معهوده اولورلر پس في الحقيقه ثوابت نجوم دخي حركت خفيه و بطيه دن خالي اولمدقلري كبي انلر دخي (وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب) مصداقنجه حركت دوريهٔ معنويه دن خالي اولميوب عوائد سماع باصفادن محروم كلي دكللردر بلكه على حسب مراتبهم مستفيد اذواق روحانيه ومستفيض اشواق ايمانيه درلر كمال الايمان كاه ذوق وشوق (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * سماع آرام جان زندگانست * كسي داند كه اورا جان جانست (ديكر)* همنشينئ مقبلان چون كيمياست * چون نظرشان كيمياي خود كجاست *(ديكر)* اكر تو كار نكردي ومفلسي از خير * بيا كه كار چو توصد هزار ما كرديم * هم قوم لا يشقي بهم جليسهم * مصطفي كرداين وصيت بابنون * البسوهم كفت مما تلبسون * شرم دارم از نبي ذوفنون * اطعموا الاذناب مما تأكلون * سايهٔ باري شود ذكر خدا * اينچنين كفت است احمد دائما *(الاشارة السابعة عشر)* بو مقابلهٔ جليله نك آثار جزيله سي نفوس سماعزنانده اولا اشعال نائرهٔ عشق وازدياد انوار شوق وذوق وثانيا تخليهٔ بقاياي وجود وهمي وتحليهٔ آثار اسماء جميلهٔ ودود وظهور خوارق و بروز بوارق ونبوع زلال معارف وحكم ولطافت رضات عاليهٔ همم وكمال ثبات انقياد جنان واركان وتدريجا ودفعة سماعزنان بسائط علويه يه مستنده ومنسوبه اولان ثمرات عجيبه ونتايج غريبه شجرهٔ ذات انسانيدن ومادر طبع بشريدن نسكون وتولدي وثالثا افلاك وكواكب وعناصر وموالبدك تسخيري ومراسم اكرامات مرتبهٔ غوثيتك تقديمي وقواعد اعزازاتك اساسيه قطبيته تمهيدي ورابعا خاصهٔ حضرت خامسه وتشريف خلافت الهيه ونشأهٔ وراثت احمديه عليه شرائف التحيه جلوه كر منصهٔ ظاهر و پرده نشين حجلهٔ باطن اولديغي كبي آفاق احباب صداقت مآبده دفع غائلهٔ تفرقه وكثرت وجلب عائدهٔ صحبت اتحاد

ومودّت وانفتاح ابواب خزائن راحت وامداد مداخل شدائد آفت فوائد جليله سن مفيد اولمق واقفان
اسرار سماع باصفا عندنده محتاج استدلال اولميغى كبى دقايق شناسان حوادث اعصار نظرلرنده
رسيدهٔ منزلهٔ عياندر *(چنانكه)* حضرت الولد سرابيه متعنا الله ببركات انفاسهما فرموده است
* سماع ماچو رحما نيست اى جان * مشو اينجا بنفس وكبر رقصان * سماع ماچو بيرون ازمن
وماست * مى ازخويش چون مردان بيفشان * سماع مابرون ازجسم ور وحست * برن چرخى
وراى كفر وايمان * سماع ماهمه عشقست ومستى * چومى درخم تن پيوسته جوشان * سماع ما
برداز سينه كينه * كند پاكت ز كبر وحرص آسان * سماع مانمايد باغ جانرا * شود نار غمت از وى
كلستان * سماع ماهد خوان خدايى * خنك جانيكه ازدل كشته مهمان * سماع ماست آب زند كانى
اكرخضرى بخور زين آب حيوان * سماع ماست آن نادر امانت * نپذرفت ان امانت را جز انسان *
سماع مازمين چون ديدلرزيد * زهيبت آسمان هم كشت لرزان * سماع ماچو ديدند اين دو كفتند *
كسى ازماندارد طاقت آن * سماع ما امانت بود وآدم * پذيرفتش زجان از كف رحمان * سماع ما
نصيب جسم پاكست * اكرچه شد نصيب جسم مانان * سماع مابود زافلاك برتر * مكش آنراز بى عقلى
بميزان * سماع مايكى دشتيست پرخون * در وشيران ازهرسوى غران * سماع ماازان رستمانست *
زنانرا نيست اينجاجاى جولان * سماع ماپرازشاهان عشق است * زهمديكر ربوده كوى ميدان *
سماع مامقام بند كانيست * كه اينجاهريكى ميرند وسلطان * سماع ماهمه ديدار حقست *
كجا كنجد دراينجا مكر شيطان * سماع ماچو مولاناست دروى * جنيد وبايزيد اينجاست حيران *
سماع ماچو باشد مجلس او * بود زابدال حق دروى فراوان * سماع ما اكرچه درزمين است *
همى كردداز وخرشيد وكيوان * سماع ماهمه عيداست وشادى * چوروپوشست دروى آه
وافغان * سماع ماا ثيرآسمانست * كه در رفعت ندارد حد وپايان * سماع مانموده رخ بعاشق
* زچشم منكران كشته است پنهان * سماع ماچو جان عالم آمد * تن عالم زجان تازاست وخندان
* سماع مابهشت پرزحوراست * تو بينا نيستى ماراچه تاوان * سماع مايكى كنجيست پردر
* از وهرسوى صدبحرى وصدكان * سماع مابهاى خود ندارد * ولد مستان بهامفروش ارزان * اكر
بوقصيدهٔ غراى سلطان ولدى واكرسائر منظوم ونثر خواص جليلهٔ سماع باصفا بيانده رشته كش نقول
اولان آثار كبار الحراواغراقه محموله اولميوب بلكه تحقيق وتفصيل نفس الامرده قصور عبارته اعتراف
اتملك موجب حقيقت انصافدر لان العبارة لا توفى فوائد الاشارة لا سيما فى مثل هذه الاشارة النادرة
الجامعة لاشتات الحقائق والاسرار والحاوية لاصناف الحكم والآثار كما أفاد حضرت سلطان
العاشقين وبرهان الواصلين قدس سره المبين * درقتادم تابكردن درسماع شهد وشير * كرسماع
ديكران اندرنكيرد كو بكير * قسمت حقست قومى درميان آفتاب * پاى كوبانند وقومى درميان
زمهرير *(الاشارة الثامنة عشر)* ادوار بسائط افلاك ومافيها ظاهره وباطنه وحركات دوريهٔ
كامنهٔ ثوابت نجوم وسواكن عناصر ومواليدى سماع باصفاى دورپر وجد وحال انسان كامل جامع
وفوائد جمعيتى شامل اولمغله مقابلهٔ مولويه جمع الجوامع دورات صوريه ومعنويه اولوب مقابلة العالم
الكبرى بالصغرى شهرتيله ولوله انداز ميانهٔ ارباب كمال وديدبه فرساى دماغ اصحاب جدال اولمشدر
وفى الحقيقه عيون اعيان ذوى البصائرده نتيجة النتايج مقدمات كونيه وثمرة النهايهٔ باغ وبستان روح
وريحانيه اولديغى كالقمر ليلة البدر پديدار وكالذكاء فى وسط النهاردر فلا ينكرها الا من أعمى بصيرته
واعمى سريرته *(چنانكه)* حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * چنانكه حكمت چونكه

خوش آواز شد * تا چه در از روض جنت باز شد * بانك در بشنو چو دوری از درش * ای خنك آنرا كه واشد منظرش * كز خرامد عشق تو كردد زا اولیا افزون * بنوشته توقیعت خدا كالآخرون السابقون * و روشن ضمیران و فراست سمیران یاران صداقت نشانی و دل افسردكان خود پرستان كرانجانی تشویق و اسكانده بو بیت پرنكاتله اكتفا بیورمشلردر *(بیت)* راه اینست و نمودم با تو راست * ترك این ره میكنی فرمان تراست * دیكر * درمیان عاشق و معشوق كاری رفت رفت * تو نه معشوقی نه عاشق مر ترا باری چه شد *(العشق یزید بالسماع و ینقص بالجماع) فان العشق لطیفة قدسیة روحانیة و لذة السماع مجانسة له والوقاع لكونه نفسانیا یخالفه والشیء یقوی بقربة جنسه كما یضعف بقوة ضده فالبشارة لمن فهم الاشارة *(آورده اند كه)* كوتاهیه ده كندویه انتسابله معروف مدرسهٔ واحدیه مدرسی اولوب فی الاصل دیار عجمدن بطریق السیاحة ممالك رومه كلوب متوطن بلدهٔ مسفوره اولان علمادن عبد الواحد جامع جمیع فنون عقلیه و نقلیه و طالب علم لدنی و راغب مسالك مشایخ كرام اولمغله محضا توجه سمت روم دن مقصدلری زیارت تربهٔ مقدسهٔ مولویه و صحبت عاشقان و الفت عارفان حلقهٔ كرامت انتمالری اولوب شرفیاب وصول مرام دل و جان اولدقلری اوانده حضرت جلال الدین ارغون قدس سره المكنون ولایت مآبنك دبدبهٔ كوس كراماتی كوشكذار اغلب عرفا و اذكار كمالاتی وردزبان اكثر ادباب اولنمغین صوب سعادتلرینه منجذب و ابتدای مشاهدهٔ دیدار تابدارلرنده بالكلیه ربودهٔ ارادتلری اولمشیكن شكل غریبانه و كرد راه مسافرانه‌لریله دخیل دائرهٔ خانقاه معالی دستكاهلری اولدقده هماناكه فتح ابواب خزانهٔ معارف بیوروب ملای مرقومك مهارت تامه لری اولدیغی حكمیات و ریاضیات تعریضنه امالهٔ عنان بیان وجد امجد و اصل اسعدلری انفاس مقدسه‌لرندن اولان *(بیت)* درون سینه چون عیسی نكار بی پدر دارم * كه ماند چون خری بر یخ زفهمش بوعلی سینا * نفحهٔ پرنكهت حقیقتلرین مفتح صدد پرمدد بیوروب حكم اسرار مثنان است نه سفسطهٔ یونانست در توحید حساب بیست و در زاویهٔ وحدت دل هندسه نكنجد و ملاحظهٔ ارتفاع و مشاهدهٔ ادوار افلاك و املاك و اختران عقول و قلوب و ارواح هیئت ریاضیات ماسواست و دل پرتاب اصطرلاب معرفت حال است و رصد حقیقت مجمع البحرین احسن التقویمست و كشفیات و شهودیات علم مناظر ذوی البصائر است و شعور شعب منازل و وقوف بیست و بلند مقامات فن موسیقی صنو تست و صندوق الساعه معرفه دقایق وقتست و علم مرایا الاطلاع بواطن مظاهر است و ابعاد اجرام استقصاء ابعاد الاجسام عن الحقایق است و جر اثقال و قلاقل معرفه سر تحریك عالم كبری بموی بار یك مد نفس است و نهایتش اكتناه جرامانی كه از تحملش كوهها و آسمانها اباء نموده اند و انرا تا ر طوق بشری آدم كشیده است و توغل فنون حیل غلبهٔ نفس سفلی نیرنجات ارباب ریاضت و جهاد اكبر است كه الحرب كله خدعة و استشعار تفصیل اجمال انسانی تشریح اصحاب اعتبار است و تحصیل مجهولات امور جالبه و دفع منافع و مضار روحانی طلب مردان تدبیر كار است و حكمت طبیعی استعلام انسلاخ طبیعت است و حكمت الهی توسل بمعرفة النفس الی معرفة الرب است انفاس نفیسه‌لریله مطلب اعلالری اولان علم لدنی انواعنه رمز و ایما بیورملریله از دل و جان اسیر دام دم آدم كیرالری اولوب مدت مدیده ملازمت صحبت جان پرورلریله مستفیض و بركات انظار حسنه‌لریله مستعد اولدقلری اثناده جوار آستان رحمت آشیانلرنده امیر صاروجی بناسی اولان مدرسهٔ جلیله ده نشر علوم و كسب معارفله اوقات كذار و فی الصبح والمسا مغتنم سایهٔ عنایت مایه‌لری اولدیغندن ماعدا اجوار كرامت منارلری فی الدنیا والآخرة مهبط انوار فیوضات متتالیه اولمق مصادقه‌سیله اولان وصیتلری اوزره مدرسهٔ مرقومه ده

دفن اولنمغله مستجاب سیامن مجاورت اولنشلردر و بنهماده کذران ایدن لطائف معانی وظرائف نکات بیرون حیطهٔ تقریر وافزون حوصلهٔ تحریردر که اوّل ملاقاتلرندن نهایت مصاحبتلرینه وارنجه صدور یافتهٔ اقتضا اولان عبارات واشارتلرنده یك حرف خاییده اولمیوب بالجمله ابکار حقایق اولدیغی مشهود علیه ثقات اخوان زمانه لری اولمق او زره نکاشتهٔ صحیفهٔ روایت صحیحه در حتی اواسط سلوك واشتعال نائرهٔ اشتیاقلری واستیعاب عبادتلرنده ظهور رایدن سؤالیکه (متی یصیر السائل عبد الواجد) در جواب باصوابنده (اذا بذل الموجود للواجد) بیورملری واحراز مراتب نهایتلرنده سرزدهٔ صمیم فؤاد هجران معتادلری اولان سؤاللری یکه (متی یجد العبد الواجد) در پاسخ راسخنده (اذا بذل الوجد بالوجد) بیورملری نمودار کیفیت صحبت بی حشو تنقیح پیرالریدر وکاه وبیکاه تکرماو تلطفا کوشهٔ وحدتلرین تشریف بیورروب مانند شهد وشیر اتحادنما اولدقلرنده مداخل اطلاع بالکلیه مسدوده اولوب آشنا وبیکانه رنك وحیرت زده وکاهی درخانه کسی نیست وکاه آثار مصاحبت ممانعت انبوه محسوس وغیر معهود رجال نمایان اولمغله بین هذین البحرین الذاخرین جاری اولان امواج انس والفت سائره قیاسله مفهوم اولمیوب علی ما کان علیه باقی قالمشدر حتی ملای مرقوم وادیٔ دعوت وتسخیرده ذوالید الطولی اولمغله بعضیلر نمایان اولان صور راجنسه اولمق او زره قرار ویروب لکن حضرت عزیز مشار الیهله خلوتلری اثناسنده اولمق رجال غیب اولمسن مرجحدر وبعد الوفات اول حجرهٔ متبرکه غیره مسکن اولمیوب الی یومنا هذا مسدود الباب در واوان سالفه ده حد ناشناساندن بعضیلری ساکن اولمق مراد ایلدکده واقعا دفعة مصاب ومتوهم اولدیغی دخی مؤید احتمال ثانیدر زیرا مجمع رجال اولان محال مبارکه ده سکنای افراد ناس سبب ابتلا وباعث تنبه اولدیغی کثیر الوقوعدر رحم الله امرأ عرف قدره ولم یتعد طوره *(چنانکه)* فرموده اند (بیت) قماشی کان زتو نبود برون انداز ازخانه * درون مسجد اقصی سك مرده چرا باشد * وحضرت پیر قدس سره المنیرك (بیت) شمس تبریز یکه کامش برسرار واح بود * بامنه تو سربنه برجایکاه کام او * نهی ایکیدلری مقتضاسنجه ارباب کمالك مقامات شریفهٔ مناجات وتعبدلری معلومه اولدقجه اصحاب ادبه انسب اولان اول مقوله بقاع متیمنه یی مصلی ومحل دعا اتخاذ ایدوب مکان بشری ومسکن طبیعی ایتمیوب بلکه مکینی روحانیتنه توجه توسل وتبرك تشفعله بهره یاب برکات صوریه ومعنویه ومستخلص مضیق بلیات اولمق کرکدر کما أشیر بقوله تعالی (واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی) واری جری عادته المتقنة علی تعظیم مقامات المقبولین وعلی استهانة غیر المبالین بشرفها وعلی مؤاخذة متخذیها امکنة نفسانیة حیث اساؤا فیها الادب وفاجؤا انواع الاهانة والتعب والحق الاحق بالقبول ان مقامات الانبیاء علیهم التحیات السرمدیه واماکن الاولیاء قدس سرهم اشارف بقاع الارض ومهابط انوار العنایات القدسیة ومشارق شموس النبوة والولایة فتعظیم ماشرفه الله تعالی یؤدی الی الشرف وعدم المبالاة بشؤنها المکرمة لایخلو عن مجازاة اساءة الادب من أضاع حرمتها یحرم ولایحترم ویندم ولاینفع الندم * (قطعه)* تختکاه پادشاه دین فروز * نیست جای شغل مرد پینه دوز * مسند شاهی سزای همچو اوست * جانشین او مشو خودرا مسوز *(نقلستکه)* زمان دولت ولایتلری احفاد امجاد مولویه دن شاه چلبی نورمرقده نوبت امارتنه مصادفه ایدوب لکن بین کبار الاولاد الکرام قبل الوقوع وقعهٔ فجیعهٔ غدر یه زوال امارت صوریه بالمکاشفه معلوم وبالاشارة مفهوم وشیوع پذیر اولدقده حضرت شاه چلبی ایله سائر معاصرین احفاد خضر والیاسی عقد مجالس حزم واحتیاط ایدوب توقیء غدر مترقب سیاقنده هر کس سوانح وجدانیه سن درمیدان استشاره ایلدکده جناب ولایت مآب حضرت ارغون قدس سره المکنون حضار هراسان سرایت شرارهٔ فتن ملوان کون

وفساده آثارمشاهده‌ٔر وحانیه‌لریله تسلی بخش اولوب (اتقوا الداهیة اذا اقترنت الصاعقة بابن معاویه وسوف تنزل الاولی علی الثانیة) نفس تنفیس فرمالریله هنکام بلیهٔ مترصده وظهور مکافات سماویه‌سنه رمز واشارت بیورلدیغی اوّلا نوبت یعقوب چلبیده یلدرم بایزیدك ظلم وتعدیسی وثانیا امیرتیمور کورکان استیلاسی خلالنده کانفلاق الصبح شعشعه انداز آفاق اولمشدر فلله الحمد والمنه (عسی أن تکرهوا شیئا وهو خیرلکم) فحوای منیفنجه شاهزادکان خاندان صدیقیه ثم الجلالیه‌نك صفای حاللری وفراغ باللرینه مقدّمه واستبداد دولت معنویه واستقلال ولایت مصطفویه واستدامهٔ خلافت مولویه ایله سرافراز وآزاده‌غدغهٔ کیرودار وبیقید اشتغال حل وعقد امور یار واغیار ومأمون الغائله ضبط ونظام دار ودیار وکما هو حقه پیر واسلاف علیه‌ٔ بزرکوارلری اولمغله مدار پراعتبار اولمشدر (چنانکه فرموده‌اند *(بیت)* سرور ان دین ودنیا راس است این امتیاز * که یکی والی شود دیکر ولی بی نیاز *(آورده‌اندکه) * اسحق فقیه نور الله مرقده اوائل حالنده بین الامثال فقاهتله معروف وزهد وورعله موصوف وعلمله عمله مشغوف اولوب لکن اذواق رجال طریقت وحقیقتدن بی بهره وحالات اشواق عارفین وعاشقیندن بی نشئه اولوب حضرت چلبی ارغون قدس سره المکنونك صیت کمالات وولوله‌ٔ کراماتی کوشکذار قطان دار ودیار اولنجه میانهٔ وفود زوّارده متواری پردهٔ اختیار ومسائل مشکلهٔ فنون متعدده‌دن انباردر وندہ استحضار ایتدیکی موادّ معضله‌یی عرضه تهیأتام وتدقیق انظار وتعمیق ابحاثه اهتمام اوزره ایکن قلزم واردات جوشلری امواج معارفله خروش ایدوب (عالم کامل آنست که علم سکانهٔ شریعت وطریقت وحقیقت را جامع باشد وکرنه بجمعیت فنون شتی کسی عالم کامل نشود بلکه ذاتش مجموعهٔ فنون شود که در دنیا مجلس آرایی را سزد ودر کار عقبی وسلوك راه رضا نیم جو نیرزد) مقدمات نفس الامریه‌سن تمهیدلری عالم مرقومه تأثیر کلی فرما اولوب تکمیل علوم مذکوره‌یه شوق زائد الوصف انبعاثیله سردادهٔ زانوی اناتلری وتسلیم میدان ارادتلری اولوب زمان یسیرده احراز فضل کثیر ایدوب وخاندان الیاسیه‌دن برزکیه ایله اقتران ایتمکله من کل الوجوه محرمان دائرهٔ انتسابلریندن اولدیغنه بناء یعقوب چلبی نو بتنده پایهٔ استادیتله مستسعد ومدّت مدیده معتمد علیه ومستشار به ومشار الیه وجامع دولتین علم وعمل وفائز وجوه بر وخیرات وحسنات اولوب آخر الامر سعید شهید مرقوم مهبط صاعقهٔ غدر معهوده اولدقده تولیت أوقاف شریفه‌سن کندویه وبعده اولاد استادینه شرط ایتمکله کویا احفاد امجاد یعقوبیه‌دن اولمشلردر *(مثنوی)* هم نشینیٔ اهل معنی باش تا * هم عطا یابی وهم باشی فتا * دست زن در ذیل صاحب دولتی * تا ز انعامش بیابی رفعتی * کرتو ناچیزی وبی نام ونشان * رو بخاك راه مرد حق نشین * تا شوی از پرتو حسن نظر * مردم چشم همه روی زمین *(نقلستکه)* زمان سعادت پر کرامتلرنده پروانکان شمع ارادتلرندن انالیجه حاجی محمد نام محب مخلصلری اکثر اوقاتنده مالا وبدنا مقیم مقام خدمات علیه‌لری اولوب بر وقت انبساط وصفوتلرنده انتهاز فرصت واستئذان تعمیر وتوسیع خانقاه معالی درکاهلری سیاقنده فتح باب نیاز بر الحاح ایلدکده تغییر وضع قدیم عدیم التکلفلرینه مساعده بیورلمیوب (ومساکن المساکین منازل الاحزان لایناسبها التفریح والعمران علی أن اساس راحة الناس رفع الکلفة فی المسکن والمطعم واللباس) نفس انفسلریله صدد طلب راحتده ابتلای محنتدن منزل سلامته ارشاد بیورملری عقیبنده خدمت مرقومه اتمامنه آماده ایلدیکی نقدینهٔ بی شبهه‌یی وجوه بر وخیر سائره صرفه مأموریتی حسبیله بر مسجد شریف احداث وچشمهٔ لطیف اجراسنه بذل وبقیه‌سن فقرایه انفاق ایتمشدر که حالا اول اثر خالصلری کندویه انتما ایله معروف بر معبد پسندیده وجوارنده چشمهٔ ماء معینلری ابدی صدقهٔ جاریه اولمشدر

(همچنان) نوبت امارت شهزادکان الیاسیه‌ده بالدفعات طعامیهٔ درویشان تجرد اندیشان اولمق اوزره توفیر ایرادوقف خانقاهلرینه رضای شریفلرین رجا ایدنلره (الارزاق والاقوات معینة قبل اعیان المحتاجین بالمناشیر الصمدیة حسبما تقتضیه الحکمة البالغة بالغا مابلغ فما مست الحاجة الی تعیین آخر ومن علق موته بالجوع فلامردّله ومن لم یثق بموجب امر الله العلی العظیم فماله مقام فی بقاع المتوکلین علیه عم انعامه وجم احسانه) نکات تعریض اشتمالری ایله تنبیه وتأکید اعتقاده ترغیب وتردّد ظنون وشکوکدن وهمیه‌دن ترهیب بیورمشلردر کمانبه سیدنا وسندنا ومولانا قدس سره الاسنی علی هذه المواد المزلقة بهذا البیت الشریف * هین توکل کن ملرزان پا ودست * رزق تو بر تو ز تو عاشق تراست (آورده‌اند که) حضرت اخی اورن قدس سره الانور زمان ولایت وآوان کرامتلرنده برکت نفس ومیمنت نظر ایله معروف وکمال علم وعمل ایله موصوف مرد میدان همت اولوب وجناب والامنقبتلری محافل اخوان الصفا ومجالس خلان الوفاده آیینه‌دار طوطیٔ قلب اسرار سرای حضرت چلبیء مشار الیه اولوب هنکام کرمیت صحبت اتحاد بنیادلری اثناسنده کاهی اخی اورن وکاهی اخی انور تعبیر وخطاب بیورملری دقیقه‌سندن استفسار اولندقده (اخیٔ ما برقدم حضرت موسی علیه السلام مست کاهی چون عصا اورن وکاه چون ید بیضا انور مینماید یعنی قالب پاکش درچشم فرعون منشان ثعبان وقلب تابناکش از جیب سینهٔ صافش چون ید بیضا پرصفای روشندلانست) وفی الحقیقه استیلای تیمورده مشکل اورن نما اولملریله دائرهٔ حمایه‌لری تاخت وسوخت تاتاردن مأمون الغائله اولوب امیر تیمور توجه مردانه‌لرندن هراسان واکرام ذات شامل البرکاتلرنده صرف مقدور وعرض اعتذار ایلدکده (مکرم الهی ازاکرام پادشاهی مستغنیست) دم تمکین توأملریله مدافعه فرما اولوب تخلیص فتنه زدکان تیموریه‌ده مراسلات شفاعت احتوالری مطاع اولمغله ید بیضانمای کرامت صیانت اولمشلردر والحالة هذه مزار فیض رحمت منارلری متبرك ومتیمن زوّار ومظهر عجایب آثاردر وحزب عزیز القدر حضرت مولویه‌یه انضمام سرانی والتحاق معنویلرینه غلهٔ وقف زاویهٔ منوره‌لری طعامیهٔ فقراء آستان ارغونیه‌یه الحاق اولنوب وخدمات تربهٔ مقدسه‌لری وظیفهٔ لازمهٔ ذمت همت درویشان اولمق مؤید هویدا اوامارت بی مرادر * ودخی امیرمز بورك نفس کوتاهیه‌یی حصار ایدوب حمله وهجومه قرار ویردیکی شب مشاوره‌ده واقعهٔ هائله مشاهده ایدوب کویا عساکر تاتار شهرك هرقنغی طرفندن دخوله قصد ایلدکلرنده براورن مهیب مقابله وارد وکاهلرینه وارنجه دفع ایلدیکی عزیز مشار الیهك کرامت حمایتنه محمول اولوب وعلی وجه الصلح والاستئمان دخول شهر واستحمام ایلدیکنده خاطرینه داعیهٔ انتهاز فرصت خلجان انداز اولیجق درحال درخلوة حمام مبنی ومسدود ومخرج ومخلص ناپدید ومحال وحرارت حمام دخی کارکر بدن بی مجالی اولمغله معاینهٔ هلاك ایدوب بالضروره دفع داعیهٔ مرقومه ایدنجه‌یه درخلوتی کما فی الاوّل کشاده وحرارت حمامی اعتدال اوزره کوروب ووجودنده اولان اضطرابك دفعة مندفع اولدیغین مشاهده باعث ندم خالص وسبب انتباه ثابت وبادیٔ اعتقاد اولیای کرام اولمق اوزره ثبوت یافتهٔ نقول متواتره‌در * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است * مثنوی * آدمی همچون عصای موسیست * آدمی همچون فسون عیسیست * ظاهرش چوبی ولکن پیش او * کون یك لقمه چو بکشاید کاو * تو مبین زافسون عیسی حرف وصوت * آن ببین کزوی کریزان کشت موت * (نقلستکه) * حضرت نقاوهٔ سلسلهٔ خداوندکاری علیه وعلی اسلافه واخلافه عنایات الباری صفوت مرآت خاطر الهام سمیرلری مرآتنده مغیبات منزلهٔ محسوساتده ایکن کاه وبیکاه سبحهٔ شریفه‌لری غائب وباعث تفحص اولمق موجب استغراب

اخوان

اخوان وخلان اولدیغی عکس انداز اولدقده بدیهة بو ابیات لطیفه‌لر ایله حقیقت حاله ارشاد بیوروب (العارف بین التجلی والاستتار) فحواسنجه تفاوت احوالاری تحویلات حکمیه اولسنه (مانیز سبحهٔ صفای مکاشفه را گاه گم کنیم و بازمییابیم) مطابیهٔ جلیله‌لریله تصریح بیورمشلردر لله درقائله وافیض علی کافة المنتظمین فی سلك ارادته برناظمه *(نظم)* گهی مرآت سراین وآنم * که از سر گشتگی خودرا ندانم * گهی نورسرا پایم چو مردم * گهی انسان ومشك آب ونانم * نپاید هیچ برحالی دوعالم * چه جای حال دیگرگون وشانم *(آورده اند که)* اول سلافهٔ سلالهٔ اسلاف صدیقیه رضی الله عنه وعن آبائه برضوان ابدیه جناب سعادتمآبلری مقام عالی حضرت خضر علیه السلامده مسندآرای اعتبار آثار رحمت خلاق حکیم ومتکازیب حلقهٔ اخوان وخلان اولی التسلیم ایکن ناگاه پیکر پربهجه‌لرنده تغیر عظیم پدیدار اولوب وپشتیبان محمیهٔ بروسه اولان گروه پرشکوه طرفنه نظاره دوز حزن وانکسار اولنجه گویا پیش چشم دوربین غیب آشنالرنده معاینه ایدرکبی وقعهٔ فجیعهٔ احتضار وارتحال باباسلطانی کشف وبالبداهه (باباز مازمام کسیخت باباپرید) عنوانیله زمزمه‌ساز بزم افسوس اولدقلری مرایای قلوب حضاره حیرت فرما اولوب هرکس مآل حاله منتظرلر ایکن چندروز مرورنده اول برگزیدهٔ عصرك خبر فواتی زمام عناصردن قطع علاقه ایله همای روانلری آشیان اعلای علیینه پرواز ایلدیکی وقتله اتفاقی شیوع بولدقده مقصود نفس قدسیلری عامهٔ احبابه ظاهر ومفهوم اولوب جمله‌یه بعد مسافه پردهٔ میان آشنایان اولمدیغی هویدا اولمشدر کماقال قدس سره العزیز چو یکرنگی جانها رونماید * نباشد پرده دوری درمیانه * زنزدیکی چه باشد حاصل تن * که از حاضر همی جوید نشانه * (نقلستکه)* احباب صداقت شعارلرندن بری خدمهٔ درگهلرندن چلبی افندی اینجاست عنوانیله سؤال ایلدیکی مسموع شریفلری اولدقده خادم میدان حل تنانه تعلیم جواب ارشاد آمیز (وچلبی اینجا وافندی بیجاست بگو) امرلری اوزره مجیب اولنجه محب مرقوم دخی اول جواب باصوابك شافی ءدرددر ونی اوله‌جغین فراستله فهم ایدوب حضور رموفور الحبورلرینه دخولله شرفیاب دستبوس کرم مأنوسلری اولدقده عنایت بیوروب پرده کشای پیکر مرموزمذکور اولوب (چلب درلغت ترکی نام خدای بزرگوار است پس ماهولو یان منسوب چلبیم ازان سبب مارا صفت نسبیه گشته است چه مولوی واللهی وچلبی الفاظ مترادفه است پس منسوب مکانی ومنسوب الیه لامکانیست وافندی ومولا همچنان مرادفند ومنزه ازجاینند) بیان ارشاد عیانلر یله اول مستمندلرین غرقهٔ لطف نوازش بیورملری ضمننده هنوز برقصور مراسم عبودیت اولنلره الطلاق لفظ افندی مناسب اولمدیغین دخی اشعارله کمال ادب وتواضعلرین مفید تذییل بیوردقلری رسیدهٔ حد شهرت اولوب بعدهذا مراسلات ومخاطباتده فقط چلبی تعبیر یله اکتفا اولنمشدر نفعنا الله تعالی بفوائد اشاراتهم ومتعنا بفوائد عباراتهم آمین یا مجیب السائلین *(منقولستکه)* اول زبدهٔ گروه پرشکوه عرفا نوبت غوثیتلرنده ملجأ مکروبین وملاذ مستغیثین اولمغله مستمندان اخوان ودردمندان خلان عرض حال پرملالاریله رجامند پاسخ راسخ تسلی اولدقلرنده (مژده کانی دهید وشادمانی کنید که سامان کارها ازهمه بهتر وپایان حالها ازدلخواهها خوشتر خواهد بود) نفس تنفیس بخشالریله دفع کربت ورفع ضجرت بیوردقلری اثناده پروانگان شمع انجمن اناتلری بولنان خلان مخلصین خاطرلرینه عجبا چه گونه خواهد بود معناسی افکار فرما اولنجه کرم بیوروب اول مخدرهٔ حجلهٔ معرفتك دیدار کنایه‌سندن برقع کشای توریه اولوب یعنی (برمراد مرید مطلق خواهد بود چه از کارها وحالها هرانچه کردهٔ ارادتش باشد ازهمه بهتر وخوشتر خواهد بود) تفسیر لطیفیله کشف وایضاح بیورمشلردر وکرارا ومرارا منوال محرر اوزره تسلی بخش

اولدقلری محزوننك ومژده فرما اولدیغی مکرو بلك عجالة علی احسن الوجوه واسهل الطرق منزلرس سلامت ومغتنم تلافئ کونا کون اولدیغی ثبت یافتهٔ جرائد تجارب محرمان رازلر یدرحتی هرقنغی دردمندی اسلوب معهوداوزره تطییب بیورسه‌لر بی‌شبهه انکشاف کربتنه جازم اولوب پیشین تهنیه ایدرلردی فان ماشر الصادق بوقوعه فی المستقبل کالواقع فی الحال (بیت) دردمندا چون بمردکارکردی عرض حال *چشم وکوش فتح ناکه باش وبکذر از ملال*(آورده اندکه)*اول قدوهٔ اصحاب تحقیق طیب الله ثراه جناب لطافت مآبلری مسندارای برم معارف ونکات ومطایبات اولوب فرق فرق فقره جواهرزواهر حکم وعبرنثار یله جمله همدمان صافی ضمیرلرین ممنون بیوررلرایکن جوار خانقاه عشاق پناهلرنده ندای بیع من یزید خانه ومژدکانئ کوهرکمکشتهٔ کرانبها ایله کذران اولان دلال پریشان حالی پیشکاه مستعدین اجتماعلرینه دعوت واحضار بیوروب بیست هزار درهمه مزایده اولنان سرایه دو درهم عرض بیورملرین دلال غافل هزل واستهزایه حمل ایدوب وکندونك کوهرکمشدهٔ بی بهاسن سؤال ایلدکده خنندهٔ ابلهانه ایدوب کندونك فی الاصل بی کوهر اولدیغین اشعار ایدنجه جناب عنایت مآبلری کنجینه کشای جواهر معانی ولآلی پاش معارف اولوب ان الله اشتری آیة کریمه‌سن الی آخرها تلاوت وتفسیر بیوروب دنیا ومافیها عند الله تعالی عدیل پرمکس دکل ایکن یك درهم صدقه مقابله سنده جواهر باقیه وقصور عالیه احسان اولنمق بابنده صادره اولان مواعید شریفه‌یی ایراد وسرای معهود فانی اولدیغی حسبیله ایکی درهمه بیع وشراسی غبندن خالی اولمدیغی بیان بیوروب واول فانی خانه‌یه فدای درهمین ایدن حظ نفسنی قصر باقی‌یه ترجیح ایتمکله مغبون اولدیغین عیان وکندونك نسل مزدلالی ایچون کوچه وبازارده فریاد وجواهر انفاسنی برباد ایلدیکنی توبیخ وتعریضله ارشاد وکندو کوهرنك جست وجوینی فراموش وآخرك کوهر یاوه‌سن سراغ صددنده بیهوده کرد اولدیغین واثنای کردشنده درکرانمایهٔ عمرین اتلاف واضاعت ایلدیکن افاده بیوردقلرنده درحال اثردم قدسیلری وکرم نظر غوثیلری ایله بیزار بازار دلالی وباهزار زار دستزن کوشهٔ دامن کرامت پیرامنلری وسلك اخوان طریقت علیه‌یه منتظم اولدقده نکته پردازان حلقهٔ صحبتلرندن آوازهٔ دلال بدلیل رسید وهنوز کوهرکمشده را یافت مقاله‌سی ولوله انداز قباب افلاك وغلغله افکن صماخ املاك اولمشدر وبعدهذا حبرتزدکان حضاره دخی عوائد پاش ارشاد (وقل کل یغفر علی صناعته) فقرهٔ جامعه‌سن سامعهٔ خبرحبر آشنایانه تلقین سیاقنده بسط بساط تفسیر بیوروب (ای علی علم صناعته حتی البغی والفسق فان العالم لا یضل ولا یشقی فما من شئ علم کما هو حقه الا وقد عرف ان شیئیته من المشیئة فلا محالة ینقاد لامره ونهیه فهو المومی الیه بالوحی الغیر المتلوّ المکنون فی کنت کنزا مخفیا فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لاعرف فان خلق الخلق فقط لا یکفی فی معرفته عزشانه بل تمس الحاجة الی خلق العلم فی الخلق بنفسه وهو المشار الیه بقوله علیه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه اذا الجهل حجاب ظلمانی فتی ارتفع واضاء شمس العلم اوانار قمر المعرفة فاین یبقی المکروه وکیف یشتکی المکروب) عبارات غامضه‌لرنده تعبیه بیوردقلری فوائد جلیلهٔ جمهٔ حقیقتی چند مجلد کتب تألیفی ایله افاده مشکل اولدیغی متعمقین بحار تحقیقه پوشیده دکلدرکه*البصیر یفهم بالاشارة والاعمی لا یهتدی بالعبارة ویؤیده مانص علیه المولی المکاشف القیومی مولانا جلال الدین والملة الرومی فی مثنویه المعنوی بهذا البیت اللطیف (نظم) کفرهم نسبت بخالق حکمتست * چون بما نسبت کنی کفرقتست*و بین النسبتین بون بین*(آورده اندکه)* اخی ار بصان نور الله تربته وشرف رتبته حضرتلری چلبی ارغون قدس سره الممکنونك جملهٔ نظرکردکان وخواص اخوانندن اولوب حتی رمیدکان وقائع هائلهٔ چنکیزیان وهجرتیان فتن

طوائف ملوك ايران وتوراندن قصد توطن وجست وجوى ملجأ منيع صددنده اطراف بلاد رومى كشت وكذرايدن رجال ذوى الحال استماع مفاخر جليلهٔ ارغونيه ايله طرف باهر الشرفلرينه منجذب اولوب دار الحمايهٔ ولايتلرى اولان كوتاهيه نزيلى اولدقلرنده هر برى سالك راه غيرت اولوب عتبهٔ عليه لرينه التجادن سركش نما اولملريله تهنيهٔ القدوم وتبريك منزللرينه مخلص مرقومى ارسال بيوروب جمله سنه همت مرسل ايله قالا وحالا غلبه ايلديكى معروض حضورعاليلرى اولنجه لهجهٔ بهجه لرندن مخلص ارتصان ايله تشريف بيورلديغى عقيبنده كوشهٔ سجادهٔ ميمنت اشتمالرينه رومال ضراعت وجبهه ساى تشكر اولوب بو بندهٔ ناچيزه خاكپاى لامكان پيمالرى اولمق معناسيله ارتصا نلك اقصى المراتب تشريف جان ناتواندر بوخسه (نظم) كمال همنشين درمن اثر كرد* وكرنه من همان خاكم كه هستم* مصداقنجه هرنه كه بوبى سروپادن جلوه كرساحهٔ بروز اوله بالجمله حضرت سلطانملك اثر حسن توجه غوثانهٔ بنده پرورانه لريدر دبو ضراعت وابتهال ايلديكنده آرى فتح مرسل ازضم كسر مرسل است ليك هردومانند باز و باز وممنون يكند كراست دم ارشادنو أملريله فرق فقيرانه سن برابر فرقدان ايدوب بين الاقران عنايت اقتران امتنان نمالريله مشار بالبنان كزيدكان اخوان وخلان اولديغى ثبت يافتهٔ خريطهٔ العجايب منقبهٔ جليله لريدر وتربهٔ شريفه لرى دخى جوار شفاعت مدارلرنده بهره ياب رحمت نازلهٔ رحمانى وسعادات دارين ومرادات عالمين نيليله شاد كام اولمشلردر طوبى له وحسن مآب (نظم) سروران قبلهٔ حاجات دعا يندولى * سببش بندكى حضرت درويشانست *(منقولستكه)* دادر دادارلرى حضرت چلبى علاء الدين اغلب اوان زيارت متبركه واكثر احيان صحبت ميمنه اثنا سنده ثناى دولت معنويهٔ فقر وفنالرين رشك آميز وحسرت انكيزادالريله تزيين ودعدغهٔ كيرودار وتحمل مشاق مصالح ودفع مفاسد اهالئ ديار دن شكوه ريز اولدقلرنده مشايخ كزين رجال دولتر وحانيه وسائقين ترغيب وتحضيض خيرات وحسنات وارباب دول صوريه سائسين ترهيب وتنفير شرور وسيئاتدرلر انلر اصحاب بندوبو نلرمؤ كلين بنددرلر كل دولة رجال مآلى اوزره هر كس نظام الحال فريقين مرقومين ايچون جانب ربوبيت مطلقه دن نيابت حسبيله ماوضع له سى اوزره ثبات واستقامت اثر كمال معرفتدر دبو تسليت اولندقلرى ذيلنده علاوه بيوروب على الخصوص جناب معدلت واستقامت مآبلرى خصوص مادهٔ ميامن سمات ذات شامل البركاتلرى حسبيله جامع جميع كمالات فريقين ووالئ ولى الولايتين اولديغى اظهر من الشمس وابهر من القمردر عنوان بشارت تبيانيله تسكين حرارت نائرهٔ افسوس بيورملرى (والى برولى مزيت الى داردكه نشانهٔ توحيد تام وامارت تجريد مالا كلام وعلامت استقامت نظام احوال انانست پس مراتب مخاطبان فاستقم كما امرت وعوائد *عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة* رواتب امراء عالمين عاملين و وظائف زعماى عادلين است) نكات غراسيله استحكام فرماى تمكين واستحسان بخشاى الطوار دانشين لرى اولمغله حضار ونظاره ارتفاع درجات صوريه واعتلاى شؤن معنويه سن اشعار و بديهة بوقطعهٔ زيبايى انشاد بيورمشلردر (نظم) كاه اولور والى ولينك سايه سى* بويله در دستور مدّ الظل ولى * زائل وحدت كاوله نا كاه بيل * نام جسم وجان اولور والى ولى *(آورده اند كه)* حضرت شيخ الشيوخ زمان وقطب الاقطاب دوران ونتيجة النتايج اركان اعنى به جناب الغوث الاعظم چلبى ارغون قدس سره المكنون نهايهٔ كمال وكمال نهايتلرنده برموجب واردات سبحانى وبرمقتضاى الهامات سرانى اطراف واكناف قلمرو ولايتلرنده اولان اولاد واحفاد خضر والياسيه وچلبيان وخلفا وفقرا واحباب سائرهٔ مولويه وفرهم الله تعالى ووقرهم الى يوم الساعة جوانب مقاصد عليه لرينه على الانفراد مراسلات دعوات اسرا وتهيئهٔ اسباب

اجلاس عظیم بیوروب بالجمله صورت اجابت جلوه کر منصهٔ اتمام اولدقده عقد مجالس عدیدهٔ سماع وصفا بیوریلوب عقیب مجلسده هرکسه حسب المراتب اکرام ونوازش اولندیغی ختامنده ولی عهد ازلیلری اولان شهزادهٔ والا منقبتلری چلبی برهان الدین انار الله تعالی برهان سره الاقدس حضرتلری ذنجی بالنفس تهیئهٔ اسباب اکرام جمعیت اخیره وکما سبق فی ترتیب والده تکمیل لوازم تکریم کونا کون بیوردقلری عقیبنده برموجب توصیهٔ اصل ماجد دامن درمیان خدمت ودست برسینهٔ برصفوت قائم مقام نیاز وروماں پیمانجهٔ سوز وکداز اولنجه مسند ارای ارشاد انام ومتکازیب مجمع اعلام مرشد مکمل ووالد امجدلری دریجه کشای خلوتخانهٔ ضمیر منیر الهام سمیر اولوب جد اسعدلری حضرت پیر قدس سره المنیرك * یك کلاهی داشتم ازلبلبوکم شد زمن * درمیان دفتر قلب سلیمان یافتم * بیت شریف ونظم بلیغنك شرح لطیفین احسن عبارات وانسب اشارات ایله مسامع منتظرینه القا بیوروب (وما النهایة سوی الرجوع الی البدایة) رمزیله عمله جزم ومنزل پیشین علیینه عزم بیورملری (رجعنا من النهایة الی البدایة واشتغلنا باسقاط القیود بعد الفراغ عن لوازم العهود واستخلفنا ولی عهدنا ونتیجة ذاتنا وثمرة عمرنا وخلاصة زماننا وبرهان دیننا هذا فی امور اخواننا وخلاننا فکونوا علی مانبهنا من الشاهدین) خطبهٔ رائقه‌سن جهیرا جمله‌یه تلقین وخرقهٔ مبارکه‌لرین الباس واستواء عارفانه‌ٔ تارك منیفلرین فرق سعادت قرینته اشعار وتسلیم ودایع ملکیه وملکوتیه وتوصیهٔ وصایای قدسیه وتکملهٔ نصایح ودعوات وکلباتك مولویه ومقرعالیلرینه اجلاس وبعده عین الجمع حلقهٔ اختصاصلرینه تودیع وخلوتخانهٔ خاصلرینه توجه وبقیهٔ اوقات صافیه‌لرین عزلت کامله ایله تکمیل ایدوب بالکلیه دامنکش حلقهٔ الفت خویش وبیگانه ودشتشوی علاقهٔ مرید ومحب اولدقلری علامت واضحهٔ مسافرت عالم بالالری وأمارت باهرهٔ التحاق اسلاف علیالری اولدیغی کار آشنایان محرمینه نمایان اولمشدر فی الواقع مدت خلوت اخیره‌لری عدد مضاعف لفظ اسم جلال اولان شمار قلبه رسیده اولدقده قلب جذبه تقلیبلری جانب سایهٔ عرش عظیمه منقلب وهمای روح روانلری لانهٔ قدسه منجذب وحال قالب منورلری سمت صحتدن متحول طرف بقای باللهی اولوب اثنای علت فنالرنده چند روزه عافیت تامه پدیدار اولوب وخلف الخیرلری ایام معدودهٔ مربوره‌ده انتهاز فرصت بیوروب کما فی الاول ترتیب مهام اجلاس وداع بزم صوری ایله عقد مجلس وایسین مأموریه ایدوب سه شبانروزی تشنگان زلال معارف وتوحیدی سیراب شراب تحقیق وهشیاران تعمیق ابحاث وافکاری سرمست ومدهوش رحیق روحانی عشق ایلدکلرنده چرخزنان سماع وصفانك نعرهٔ آتشبارلری شراره پاش خرمن ماومن ونالهٔ نای وولولهٔ قدوم دماغ قباب چرخ بریی پرغلغل وجد وحال ایدوب کرمیت بزم عاشقانه سرحد نهایته بالغ ومستان جام جمع الجمع فرق فرق وقدمدن فارغ وذات پادر رکاب وداعلری ورای پردهٔ عنصریدن بازغ ورشتهٔ علاقهٔ بدنیه‌لری قوت قریبهٔ انقطاعه کلدکده مانند صحت قبل الفوت صحونا کاهی سرزدهٔ کریبان محو وغیبت آخریتلری اولوب منتظرین کرم حسن خاتمه‌لرینه خزانهٔ بیدریغ عنایتلرندن نثار بیوریلان جواهر معارف ولآلئ طاهرهٔ لطایفدن رشته کش حافظهٔ مسترشدین اولان کلمات جامعة الفوائدلری کوشداران صوب روحانیه‌لرینه نونو صفا بخش صحبت سریه‌لری اولملق اوزره نکاشتهٔ صحایف سفینهٔ سفینهٔ نفیسهٔ منقبهٔ جلیله‌لری قلنمشدر *(دربیان نکات بدیعهٔ آن کاشف استار حقیقت وعظات لامعهٔ آن واقف اسرار معرفت که دران حالت عجیبه بدین اسالیب غریبه یادکار مدی الدهور والاعصار دلتشنکان اولی الابصار مانده است که خدمت شایستهٔ براعهٔ کمبضاعهٔ ابن خالد درکه آن سلطان دردمندان پناه ومزاحم دستکاهی شده است) * هنیئا لاهل المشارب العالیه ومریئا لمتعطشی کؤسه الجالیه (ما ل

کوشش بی کشش کوشمال ملالست) یعنی بی جذبه اولان مساعئ خودبخودانه غیر مشکوره بلکه نتیجه ده عنای بی جدوی اولغله باعث پیچتاب حسرت وخسران‌در (بیت) بخت بد وهمت عالی بلاست *وای بران کس که بدین مبتلاست (دم بیقدم ندم است) یعنی سرمایهٔ کارسلوک منزل مقصود قدم است ورنه آخرالامر بنفاد عمر بیحاصل پشیمانی مقرراست (عالم مدرسهٔ علم آدمست) یعنی وظیفهٔ لازمهٔ طالب حق (اقرأ کتابك کفی بنفسك الیوم علیك حسیبا) موجبنجه عمل وتحصیل علم لدنیده بذل مافی الوسع وتوقئ تعطیلدر (چنانکه) کفته اند هرکه دفتر خود نخواند بی بهره زمعرفت بماند (عصیان ونسیان اصل وفرع یکدکراست) یعنی فراموش عهد ازلی مورث عصیان وعصیان مورث نسیان اسبت زیرا عصیان قسوت وقسوت نسیان ایراث ایلدیکی مشاهد ارباب بصیرتدر (ظل ظلیل اسلاف کهف الامان اخلافست) یعنی التجا باقتفاء آثار پیش قدمان باعث سلامت پیروانست کما قیل من تخلف عن اثر السلف فقد آثر علی نفسه التلف (تردد ثمرهٔ ارتدادست) یعنی مردود غیرت قلوب مردان خدا اولانه تردد اقرار وانکار مسلط ومستولی اولغله صدق واخلاص وثبات فؤاد نزع اولنوب انابت وتسلیمدن مرتد اولور کما قیل من لم یرتد لا یتردد (قصد راغیر از صدق رهین نیست) یعنی قصد وهمت سالك راه خدایه صدق ارادت مرشددن غیری دلیل یوقدر زیرا بی صدق ارادته اتخاذ پیر مفید دکلدر کما قیل *صدق تو رهبر تو وصدق القصد یؤول الی المقصد (الحاضر بین العابر والغابر) یعنی اغتنام حضور قلب اندفاع شواغل ماضیه ومستقبله ایله میسر اولور زیرا ماضی ومستقبل افکاریله مشغول اولان قلب حالدن غافل وتحول الاحوالدن فارغ اولنجه حضور متعذردر (ع) حضوری کرهمی خواهی ازو غائب مشو حافظ (رسوم وعلوم بی یکدکر سودای بی سوداست) زیرا رسم بی علم جسم بیجان وسبب تعصب وخسران وعلم بی رسم مایهٔ غرور وجدالدر چنانکه کفته اند الرسم کالجسم والعلم کالروح (اقرار وانکار کاملرا شاهدین کمالست) لانهما اثر المجانسة وثمر المنافرة فلابد فی اثبات الکمال منهما کما سبق فی بیان کمال الآدمیة حیث سجد الملائکة واستکبر اللعین وجف القلم علی هذه القاعدة الکلیة فی مباحث جزئیاته صلی الله علیه وسلم ومجانسة الکل ومنافرته محال (فرق الجلوة والخلوة تفرقه) یعنی مرایای صورده جلوه کر عکوس آثار صفاتدن تنفر وتخلی هنوز بقیهٔ تشتت نظردن ناشیدر که بادئ حرمان ذوق جمعیت خاطر اولور (لوح محفوظ وحدت است) یعنی امواج حوادث تتابع نسایم صفاتله شؤن کوهر یکتای دریای ذات اولمغین بلاشائبة الحلول والاتحاد المقتضیین تعدد الموجود مع وحدة الوجود خیال بحت واعتبار صرف اولدیغی محققین توحیدك عندنده مشاهد وغنی عن الشاهد در کمانبه علیه السلام بقوله کان ولم یکن معه شئ والآن کما کان (دفتر صوفی آیینهٔ زانوست) یعنی مراعات صفای وقت ومحافظهٔ جمعیت خاطر وتلقیء واردات غیبیه ایچون مطالعهٔ کتاب ذات ومراقبهٔ تحولات افعال وصفات کافیدر که همواره مقابل مرایای ذات وصفات وافعالی اولنلری عکوس طوالع ونقوش لوامع عبرقرة العین ایتملك مقرردر (لکل عبارة اشارة الا فتعرضوا لها یا اهل البشارة) یعنی ظواهر تراکیب انفس وآفاقیه مطالع نجوم الهدی واسرار باطنهٔ توحید سجابیدر پس سالك بر وبحر توحیده لازم اولان تعرض اشارات کامنه درکه اکرقانع عبارات ظاهره اولورسه هالك مهالك کثرت وبحبر دقایق مسالك وحدت اولمق اقتضا ایدر (کل کله زیب کل نشود) یعنی آرایش بیرونی سبب تزین معیوب ذاتی اوله مز (لاله جای کلاله نکیرد) یعنی فضائل بربسته بدل زیور بررسته اوله مز والا تمییز محقق ومقلد مشکل اولوب نیچه ساده لوحان فتادهٔ دام تزویر ومحروم تربیهٔ پیر اولورلر ایدی نعوذ بالله الحفیظ من شرور ابالسة المرائین المزورین اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه آمین (علیکم بتقلید

العزائم وایاکم وتنزل الرخص) یعنی انسان کامل اوضاع واطوارنده ظهور ایدن عزیمت مقوله سنه
تبعیت باعث ترقیء مدارج کمالدر وافعال واوصافلرندن هویدا اولان رخصت مقوله سندن حذر
لازمدر که سبب تنزل روحانی اولیه که صحیحه اغذیهٔ چرب وشیرین نافع وعلیله مضر اولدیغی ثبوتیافتهٔ
تجارب صحیحه وقیاس العلیل علی الصحیح مع الفارق غیر صحیحدر (نظم) نهٔ چون اهل دل رود رمیان خالهٔ
خون مبخور * که صاحب دل اکر زهری خورد آن انکبین باشد * آن می که تو مبخوری حرامست * مامی
نخوریم جز حلالی (اخوان وخلان جناحین همای دولت دارین است) یعنی برجمعیت ایشان شکری
زائد الوصف لازمست ومراعات خواطرشان از آثار توفیقست وبواعث ازدیاد نعم صوریه ومعنویه
است * (در بیان وقعهٔ فجیعهٔ ان قطب دوران وغوث زمان وکهف الامان ذردمندان که ازنشیمن خالهٔ
سیمرغ روان پاکش بأبوان سمالهٔ پرواز فرموده است) * ادام الله تعالی ظلال برکات روحانیته علی
رؤس منسوبات عتبة ارادته آمین بحرمة الشفیع الامین (منقولستکه) چون نخلهٔ اسرار وجود ولایت
بودکرامت اندودلری رسیدهٔ حد قرار وبار آور عجایب آثار لاسیما اخص خواص ناس چلبی برهان الدین
الیاس شایان الباس خلعت خلافت خداوند کاری اولدقده کویا کارخانهٔ صورتده تکمیل بواعث
خلقت وتتمیم نوبت اقامت بیورروب غادتا رجعت موطن قدیم وسیر وسفر دار القرار جنة النعیم اقتضا
ایتمکله دامنچین باغ ظهور وخرامان حجلهٔ بطون اولوب برموجب فقرهٔ آیهٔ کریمهٔ (فالمدبرات امرا)
بی غائلهٔ جسدانی تدبیرامور صعالکهٔ طریقهٔ اولوبهٔ وبی دغدغهٔ کون ومکانی تدمیر متمردین مخالفین
فریق مولویه خصوصنه تخصیص همت سرانی وتسلیط غیرت روحانی بیورروب علی وجه التأبید سایهٔ
حمایه لری مفارق بیمان منتمیان درکهلرینه تعیین بیورلمشدر فی الواقع الی ایامنا هذا بل الی غایة الزمان
شواهد ولایت وموائد کرامت روحانیه لری اغلب من السوابق اولدیغی بعد الارتحال منصه بیرای بروز
اولان عجایب خوارق عادتله بی شائبهٔ اشتباه اولمشدرکه محلنده صفحه زیب ایجاز اولسه کرکدرکه
مضمون تاریخ مرثیه آمیزلری دخی بومعنایی مقرر وبوفحوایی مکرردر * (تاریخ پرواز آن شاهباز
کلشن راز بمقعد صدق وجوار رحمت رحمن بی انباز روح الله تعالی ارواح المسترشدین تحت سحابة
قادمة شفاعته اینست * (نظم) حضرت سلطان ارغون ولی * بزم وصل اصله ایتدی خوشخرام *
مرشد احیا ایکن ایدوب شتاب * اولدی امواته دخی پیرهمام * یعنی ظاهرده بطونی کوستروب *
قیلدی باطنده ظهوره اهتمام * کرچه شمع راه عین الجمع ایدی * بولدی لیکن منزل بدر التمام *
سرزده اولوب نیام جسمدن * سایهٔ نوکستر اولدی اول حسام * ایتمده اهل خلافه سرزنش *
ویردی اخلاف وفاقه چون نظام * رحم ایدوب فریادینه عشاقنک * ویرمش آخردمده روحی خوش
پیام * کیم مجلدر غم روان شاد ایچون * کیف یندب من به خیر الختام * پس لسان الغیب تاریخن
دیدی * ربه المولی دعی دار السلام سنه ۷۷۵ واول نیر اعظم اوج علیینک اثناء احتراق هجرانلرنده
حضرت زین الدین بن چلبی مظفر الدینک علی سبیل الترثیه بالبداهه قریحهٔ وقاده لرندن شعله پاش داغ
فراق اولان رباعیٔ پرسوز وکداز در (رباعی) بی روی تو مرآت دل ماجه کند * کردیده بجایست
آماجه کند * هرسرکه شد آسودهٔ ظل کرمت * ای طوبیء تحقیق بفرما چه کند * واول دریکتای
قلزم عرفانک هنکام اشتعال نائرهٔ فراق وآوان شکست صدف بدن وانتقال محیط هویتلرنده حضرت
برهان الدین قدس سره المبینک محققانه نظم بیوردقلری رباعیٔ غرادر * ارغون ولی کذشت ازسیر
صفات * در وجه شهود خرج کرد است حیات * ازساحل تن بجست یکسر چو روان * تاغوطه
نخورد همان در لجهٔ ذات * واول سرو خرامان روضهٔ رضوان ونازنین دوحهٔ روح وریحانک مغتنم

سايهٔ كرامت مايه‌سى ومتمتع صحبت پر صفوتى ايكن ناكاه اسير تيه هجران وسركردان وادئ حسرت وهيمان اولمغله دادر بزركوارلرى حضرت علاء الحق والدين ميانهٔ پيچتاب غموم وزبركرد كرداكرد همومدن سر برآورافاقه‌نما اولميجق بورباعئ زيبا ايله بيان حقيقت حال وتدارك دفع ملال بيورمشلردر (رباعى) ارغون چلبى كه دامن از بزم جهان * درچيد وپريد بيخود از كون ومكان * جانانه كشيد چون بسر وقت وصال * پيشين بمژده داد شكرانهٔ جان * پس روح مقدسلرى (بيت) من شدم عريان زتن او از خيال * ميخرامم در نهايات الوصال * مضمونيله ترنم ريز خيابان جنان ودامنكشان شتابان جوار رحمت رحمن اولميجق حالا تربهٔ فردوس رتبه‌لرى اولان بقعهٔ مباركه مدفن مطيبلرى اولمق اوزره قرار ويريلوب رسوم خدمات محترمهٔ وصيتلرى دخى كماهو حقه رسيدهٔ سرحد اتمام وانضمام رخصت مثاليه‌لريله بناء تربهٔ مكرمه‌لرينه دخى شد نطاق اهتمام والى يوم القيام زيارتكاه خاص وعام ومرجع دردمندان انام اولمشدر طوبى لساكنيه وبشرى لزائريه *(در بيان عجايب آثاريكه بعد از وفات از قبلر وحايت آن كنج نهان عيان كشته است) آورده اندكه همانا كه آفتاب وجود بهبود حضرت چلبى ارغون قدس سره المكنون آفل وراى تتق افق غربئ صورى اولنجه ماجراى قصهٔ پرحصهٔ هيكل واشتر آثارى افق مشرق ملاحمه‌دن نمايان وروز بروز كار دولت كرميان متابعت نهانخانهٔ عقبايه توجه بيوروب اكثرينك مقامى خالى قالوب وبرجانشين بالاستحقاق قالميوب كويا ذات باتمكينلرى كردن شتردولتلرنده مانند هيكل معروف حرز الامان حوادث مزعجهٔ دوران ايمش بالكليه اساس دولت طائفهٔ كرميانيان متزلزل اولوب وغدر سالف الذكر ظهور ايدوب دغدغهٔ دولت دنيويه‌دن خاطر صفوت مآثر آل مولانا قدس سره الاعلى فارغ وخاصهٔ دولت معنويه‌لريله آسوده حال ومجموع البال مغتنم راحت روحانيه ومتمتع رفاهيت جسمانيه اولوب (ولا يحيق المكر السيئ الا بأهله) هركه كند بخود كند * كرهمه نيك وبد كند (ديكر) بى ادب تنها نه خود را داشت بد * بلكه آتش در همه آفاق زد * مضامين عبرت آكينلرى رونما اولوب هركس حصه‌مند غصهٔ فتن اولدقجه بقيهٔ خلان هجران كشيده وپسماندكان زهر سلوان چشيده‌لرينك بوكونه منظومات افسوس نظام وردزبان حسب حال بيانلرى اولمشدر (قطعه) يادباد آنكه سركوى توام منزل بود * ديده را روشنى از خاك درت حاصل بود * دردلم بودكه بيدوست نباشم هركز * چه توان كردكه سعى من ودل باطل بود (ديكر) يادباد آنكه نهانى نظرى باما بود * رقم مهر تو برچهرهٔ ما پيدا بود * ازكه فرياد كنيم وزكه دادى خواهيم * كه جهابى توكشيديم وهمه برجا بود * لكن ببركات سره الشريف وبما من ظله اللطيف الى يومنا هذا بل الى خراب الدنيا كروه پرشكوه حزب صديقى طينت وحيدرى طويتلرى كثرهم الله تعالى الى وقت الجزا عنوان خير الاقران وزين الازمان ايله معروف وكنكاه سمت دركاه وبدخواه نيكخواهلرى لقب شر الاشرار وشين الاعصار ايله مشهور اولوب بومافيومار كان ايوان شانلرى اعتلا وبنيان سمو مكانلرى ارتقا اوزره وولولهٔ ناى وقدوم حالات قدسيه‌لرى غلغله انداز سماعخانهٔ عيوق اولديغين مصدق نواب مقر سعادتلرى اولان خلفاء ذوى الاحترامك وجود معرفت اندودلرى كويا اعلام العلى والوية الهدى اولوب سايهٔ ارشاد مايه‌لرينه كروها كروه اصحاب سعادت ازليه منجذبه ومستظهرهٔ امدادلرى اولمغله هربرى سرفراز اقران وممتاز دوران اولوب العياذ بالله الحافظ معتزل حلقهٔ جمعيت ارادتلرى وبدكوى اطوار مسلمهٔ وجد وحالتلرى اولنلر هلاك حتف انف وابتلاء علل مزمنه وانقطاع نسلى واضطرار حال وامثالها جزاياى غيرت صمديه ايله كرفتار زندان مكافات وعبرت پندپذيران اوقات اولمشلردر (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير ميفرمايد * خيال شاه خوش خويم تبسم كرد بررويم * چنين شد نسل برنسلم چنين فرزند فرزندم (قطعه) همنظام دولت

افلاكدر *دور ملك مولوى بولمز خلل * جان ودل اولدقجه زير ابرقرار * كردش عشقه دخى كلمز كسل *
حتى سايۀ ديوار كرامت استوار باركاه بى كسان پناهلرى وقايۀ تعدئ سفهاى انكار پيشه وجنۀ مكائد
حساد كينه انديشه اولديغندن ماعدا بلدۀ مرقومه يه كاه وبيكاه مستولى اولان آتش بى زنهار وسيل دريا
كردار جوار تربۀ مقدسه لرينه كزند فرسا اولميوب مقابلۀ نسيم عنايت ودفع بچونله مرفوع واول قلزم
ولايت مضجع منور يله سيل مردم ربا بينلرنده برزخ صيانت صمدى حائل اولمغله مضرتى مرفوعه
اولديغى رسيدۀ حدود تكرار ومتواتر دار وديار اولمشدر (بيت) اوليارا هست قدرت ازاله * تير جسته
باز كرداندز راه (نقلستكه) ازمان ولايت ايات واوان كرامت غايات لرنده اكثر رقاب اهالى مطوّق ارادت
واسير كمند مهابتلرى اولمغله حذاى تربۀ منوره لرندن دخى كمال احترامله كذر عادت متأدبين اخوان
وخلان اولديغى بعض نودولتان ولاته كران كلوب بلاهت اهالى يه حمل وتعنت ايله مقابلۀ آستانۀ
سعادتلرندن بى محابا طبل ونقاره لر يله مرور پرغرور رايدنلر سريعا وعاجلا عزل وبلكه فجأت نكبت
وادبارله مجزى اولديغى جمله يه مؤكد صدق واعتقاد سابق اولوب حالا دخى شادمانئ عروس وختانله
كذران اولان طوائف اضاعت ادب اسلاف ايتميوب تسكين صيت وصدا وتمكين خير دعا ايله
عبورى كندولره سرمايۀ سرور عد ايلدكلرى اثرى باقيدر فى الواقع (من احترم احترم) فحواسنجه سالك
منهج حرمت مرقومه اولنلرده امارات برخوردارى نمايان وكريوه روخلاف اولنلرده دخى علايم
انكسار وادبار پديدار اوله كلمشدر حتى محبين نظرنده نعمه ومبغضين اعتقادنده غصه اولان تاريخده
كاشن سماع وصفاى مولويه نوبهار اشتهار اولدقده سكان بلده مزدن اولان ابراهيم كردى نام
مدرس مترسم طلبه سيله پيشكاه آستانۀ سعادتلرندن مرور اثناسنده ازدحام اخوان وخلانى كوروب
نخوت تهور انكيزله اكرام سياست بدمده اوليدى قدمهادۀ باب سماعخانه اولنلرك شكست بالرينه
حكم ايدر ايدم ديو هرزه درالق ايدوب مكر بيچاره تحصيل نزهت خاطر سياقنده تفرجكاهه كيدر ايمش
سواد بلده دن خروج ايلدكده بغيرة المغيث الغالب القاهر فوق عباده راكب اولديغى اسب لاغر
برتوسن لكدزن اولوب كندونى اوزرندن دفع ايلدكده دانشمند مرقوم (من حفر بئرا لاخيه وقع فيه)
مصداقنجه زمينه ساقط وعذر عرجه كرفتار اولوب پاينده طاقت رفتار قالمديغى كندونك دخى محسوسى
اولدقده امر سياست معنويه انلرده ايمشكه بزلر مظهر اولدق ديو بالضروره مشعر اعتراف قصور
ومؤذن اعتبار كسور ادالر يله متوجهى اولان جاى نزهتدن بغولۀ تيمار جراحتنه رجعت ايدوب ومن
بعد مركز ميدان طعن وانكارده ثباتنماى قدم اولمامشدر اكرچه انكسارى هزار تيمارله جبر وبند
اولمشدر لكن بقاياى اوجاع پايدار اولمغله وقتاوقت ماجراسى متجدد واخلاف اجلافه زبان بند استوار
وكوش دل معتبرانده كوشوار مدى الدهور والاعصار اولمشدركه جملۀ ارباب انصاف وقت (هذا انكسار
الانكسار) عنوانيله امضاى كارنامۀ اعتبار ايلدكلرى الآن السنۀ اهل سته ده يادكاردر (بيت) سينۀ
جرأته در روى خدنك غيرت * عالمه بى ادبى جرأتى ايلر عبرت * اكر اول نازنين سراپردۀ عزتك مراياى
متقابلۀ محبين ومنكرينده جلوه كر اولان آثار جماليه وجلاليه ر وحانيه لرى كماهى رشته كش ضبط
وتحرير اولنمق لازم كلسه محتاج تدوين منقبۀ خاصه اولمق اظهر من الشمس وابهر من القمردر پس مقصد
اقصاى منقبه نويسان مردان خدا تأكيد عقيدۀ احباب وتشييد صدق وخلوص اعقاب وتثبيت قلوب
والباب وتطهير سوء الظن وارتياب اولمق حسبيله ذكر اولنان مرتبه دخى كافى وامراض تردد وانكاره
شافيدر ديو (من لم يتأثر بالقليل عليل لا ينفعه الكثير) موجبيله عمل وعمان كراماتندن قطره وبرهان
كمالاتندن نقطه ايراديله اكتفا وبواقى زير قباب غيرتده ابقا اولندى (قطعه) چشم وكوش يوسف

كشته

کمکشته یه یعقوب وار * مژدهٔ بی حرف وصوت بوی پیراهن یتر * دلکه اوله همدرد ایوب استمز
تدبیرا کا * پای کوب چشمه جوش حالت بمن یتر * علی الخصوص بو فقیر کثیر التقصیر برخود بخود
بیهوده کرد بیابان هیمان ومانند تیر پرتابی سرسری جولان جو هوای خذلان و پایمال حوادث سنك
محنت بار دوران واسیر تردد درد وقبول اخوان زمان ونا پسندترین انظار خلان ایکن ناکاه اول فریادرس
بی کسان ودستکیر افتادکان اولان ولی النعم علی الهمم جلی الکرم حضرتلرینك درکاه ولایتپناه
وکرامت دستکاهلرینه انتساب وخدمت خاکروب جناب عنایت مآبنه رخصت قبول یاب اولمغله فحمدا
ثم حمدا ثم شکرا میامن امدادات روحانیت مقدسه لری عکوس مکارم صوریه ومعنویه اندازمرایای
احوال پریشان وانتظام غیر مترقب فرمای امور رخلل یافتهٔ بی سروسامانم اولوب اوّلا کشایش بصیرت
احسانیله قریر العین امتنان بی پایان اولدیغمده اول دائرهٔ پرفیض رحمت رحمانی من الباب الی المحراب
مالامال کرامات کونا کون مشاهده ایدوب نهایت اتهاجمدن غریق لجهٔ روح وریحان وهر روز
وشبم هزار عید قدری مشتمل اولوب اوراق اوقات کذشته وآینده می شیرازه بند رشتهٔ شعاع حسن نظر
اکسیر اثرلری ایتمکله کویا دفتر وجود محن آلودمی کتاب مستطاب فرج بعد الشده اولمش
ملاحظه سیله نیچه مدت مدیده وخیلی برههٔ بعیده مشغول مطالعهٔ سفر سفر پرکدر سابقه ومتوغل مقابلهٔ
سفینهٔ پرنفیسهٔ لاحقه اولوب آخر الامر امور آخردن دستکش توسل و پنجه زن تشبث دامن مناقب
مفاخرلری اولمغه وقف بضاعت استطاعت وبعد ازین دست من ودامن تو یا ولی مددترانه سیله ساحهٔ
وسیع الراحهٔ زاویهٔ دل وجان پرشکرانمی طربخانهٔ ثنای جمیللری ایدوب مجموعهٔ درون جمعیت
مشحوندن حسب حال کشا اولدقده بوتقریض معذرت مضمون صفحه زیب اتفاق اولمغله ثبت جریدهٔ
تذییل قلنمشدر (غزل) بر ولی النعمت اکرم که ایده * بندهٔ کستاخی لطفیله شاد * پایهٔ رفعت ویره پامال
ایکن * آستان خدمتینه استناد * قدر جرمندن فزون احسانله * ایلیه قانون فضلی اوزره یاد * سایه سنده
خوش کچوب عمری کبی * روز وشب کاری اوله عیش وکشاد * ایتمیوب شاه جهانه احتیاج * کندی
درکاهنده ایده برمراد * خدمت شکرین ادا کرچه محال * مدّ عمر اولسه الی یوم التناد * بی سپاس
ایتمزولی آرام دل * اختیار الده دکل نسون فؤاد * فاما عنایت سابقه دستکیر وحمایهٔ مردان خدا
فریادرس اولمیوب محضا پیر وعقل مشوب بالحواس اولوب قیاس نفسله ادراك خبایای احوال اولیا
صددنده اولان قاصر فهمان وفاتر طبعان بی بهرهٔ وصول قالوب حاشا ثم حاشا باقی بالله اولان جواهر
ارواح ولطائف اسراری موتی اعتقادله سر ظهور وبطونلرندن غافل اولمغله کندولرك اسلاف وامثالی
نوبت ظهورلرندن محروم اولدقلری کبی اخلاف دخی اقتفای اثرلرینه مبادرت وسلوك راه مخالفت
ایتمکله مانند شجرة الخلاف بی ثمر ودلمردکان آسا محروم اثر اولمشلردر وفلا یلومن الا انفسهم (بیت) بی
عنایات حق وخاصان حق * کرملك باشد سیاهستش ورق (لمنشئه) لحن داود وجمال یوسفی * کور
وکر کیم جهله انکار ایدر * صانمه تفصیل مناقب ایتمدن * عز اجمالی کاوب اقرار ایدر * ودرین معنی
فرموده اند * بی زاستعداد برکانی روی * بریکی حبه نکردی محتوی * همچو عنینی که بکر برا خرد * کرچه
سیمین بر بودکی برخورد * ورکلستان اندر آید اخشمی * مغزش از ریحان نکیرد خرمی * فی الحقیقه
آینه داری در محلهٔ کوران وعطاری در بازار اخشمان ونغمه پردازی در حلقهٔ کران ومنقبه خوانی درمیان
منکران سودای بیسود است * جعلنا الله وکافة الطالبین من المکتحلین بتراب اعتابهم العلیه والمستنشقین
من فوایح ارواحهم السنیه والمسترشدین بآثار اسرارهم السمیة وحفظنا وایاهم من التخلف عن
مسالکهم والسلوك الی طریق مخالفیهم ومن اساءة الظن والادب فی محافل اخوانهم ومجامع

خلانهم ومن حرمان الاعتقاد الخالص والتوجه الصافي الى محاضر روحانيتهم المقدسة ومضاجع
احسادهم المطهرة آمين يامجيب السائلين و ياموفق المتوسلين بحرمة من له الوسيلة والمقام المحمود انك
انت الهادی الكريم الودود *(درستایش حضرت چلبی ارغون قدس سره المكنون)* تاجدار ملك بال
وعارف صاحب كمال * شهسوار صف حال وواقف سرمآل * رايت افراز كرامت دار فرمای نوال *
مسندآرای ولايت زیب معراج خيال * قطب عالم غوث آدم مظهر نور جمال * حضرت سلطان
ارغون قرة العين جلال * ذات پاكی كوهر یكتای دریای شؤن * سينه چاك حسن وصفی كلك طبع
ذوفنون * سايه سی سرمايهٔ آسایش اهل درون * خاك دركاهنده ایتمز نقش پاریب المنون (ايضا)
لهجهٔ لطف بیانی طوطئ حكمت سرا * بهجهٔ قدس آشیان بلبلی جنت سرا * چندروز اولسه نغم كهنه
قفس تحت الثرا * مهجهٔ اعلام سریكیم اوله فوق الورا (ايضا) نو بنو احسانی درویشانی ممنون
ایتمده * اشتیاقی دمبدم خلانی مجنون ایتمده * حسن خلقی یكبیك اخوانی مفتون ایتمده * ذكر
خیری سربسرا كوانی مشحون ایتمده (ايضا) اولسیدی آدمه آينه دار كزشمس دين * ذره وار اولمزدی
مجذوبی عقول مرشدين * پرتوی چشم وچراغ صادرين وواردين * عوعوسكدرا كانسبتله حرف
حاسدين (ايضا) سرالیاس اولدیغنده بوق سرموار تیاب * همتی ویرسه نوله روی زمینه آب وتاب *
قنده كیم بردردمند اولسه اسیر پیچتاب * جانب روح جنابندن كوروریك فتح باب (ايضا) اولشه
غيبی حشمدر چون ولی ابن الولی * عصرنك اولسه عجبمی سرفراز واكملی * اندہ جمع اولمش معارف
آخری واولی * آخرسابق كه دیرلرشهه سز اولدربلی (ايضا) دامنی افتادهٔ پای امیده دستكیر *
دست سودی حرز جان مستمند مستجیر * مومیای التفاتی چارهٔ قلب كسیر * كیمیای خاكپايی مايهٔ
دست فقیر (ايضا) زانوی تسليمی بسدر سروران همته * نیلسونلر سرفرو بی آستان دولته * جمله
جان و باشیله آماده وقت فرصته * منتظردرهر بری ناكه قبول خدمته (ايضا) ایمن آباد تجلی طبع
صاف خرمی * تشنهٔ آب بقایه خضر زنده هردمی * كوشهٔ وحدتده سغراق فنادرهمدمی *
نوعروس بختـه نازایلر كمینه محرمی (ايضا) فاتح كنج اشارت كاشف سرضمیر * طالع اوج بشارت
مرشد برناو پیر * فعل وقولی دلنشین و وضع وطوری دلپذیر * شیوهٔ نادیده سی تسخیرلده بی نظیر
(ايضا) ظاهرا اولمش زمین تربه سنده منزوی * باطننده انفس وآفاق ليكن منطوی * مشربندن
تشنه دللردائم اولسون مرتوی * كیم او درحالا ولی العهد پیرمولوی (ايضا) سايه سنده اولدی
كوتاهیه برج الاوليا * نامی دارالسلام روم اتسون اصفيا * اولمش آسوده جوارنده كروه
اتقیا * مرقدین خلدبرین ایتمش جناب كبريا (ايضا) كشتئ نوح حقیقتدر مقام بیغمی * اولمز اول
كاشنده طوفان حوادث ماتمی * عدلنی نادر بولور سیاح ملك عالمی * جنت اولورمش مكرمأوای
كامل آدمی (ايضا) مجمع روحانیاندر صبح وشام اول دائره * خوان الوان كرمدر نزلی فوج زائره *
شعلهٔ رحمت اولنجه ساحه سنده نائره * سوزندراغراق اوصاف نعیم سائره (ايضا) سرسری
كردجهان ایكن بحمدالله دلا * ایلدك اول دركهو الایه ناكه التجا * شكر توفیق قبوله اشتغال
ایت دائما * ناسزای روح وریحان اولـه سن روزجزا (ايضا) شاه اورنك خلافت ماه كنعان كرم *
بنده پرورلطف كستر پاك كوهرلاجرم * ایلمز سربردرین محروم انعام حرم * باخصوص اولسه
عبودیتده بی تاب هرم (ايضا) اولمق استرسك محل عفو وغفران خدا * حلقه وش ثاقب دربندن
برنفس اولـه جدا * ایتمیجه نقد عمری بقصور انده فدا * ایتمش اولمز احترامی حقی بنده ادا * قطب
عالم غوث آدم مظهر نور جمال * حضرت سلطان ارغون قرة العين جلال

*(دربيان

حضرت برهان الدين الياس

*(در بيان خلافت آن كزيدهٔ ناس ومهتر حق شناس وعمان كوهر استيناس اعنى به حضرت برهان الدين الياس طيب الله تعالى مكانه واعز فى الفراديس جنانه ومتعنا وعامة الفقراء بشفاعته وفى عرصة العرض بحمايته) آورده اندكه والدماجدلرى عازم صوب جدامجدلرى اولوب كندولره سند نشين خلافت صوريه ومعنويه اولديغين مشعر حضرت علاء الدين وجناب مظفر الدين وچلبى زين الدين وبونلرامثالى كبار اولاد كرام خضر والياسى وعين الجمع اخوان وخلان مولويه بالاجماع سر نهادهٔ زانوى اناتلرى اولوب كما فى الاول دائرهٔ جمعيتلرى مركز وجود پر جودلرى اوزره دوران ايدوب سرموسكته ورخنهٔ اختلال نمايان اولمغله كويا نشأتين بيننده فرق فقط اسمى وجسمى اولوب سر وروحانيت كمال اتحاد اوزره اولغين اصل اصيللرندن رونما اولان آثار جليله حسب الاقتضا وقتا وقت اول فرع جميلدن دخى پديدار اولوب آشنا وبيكانه تحقيق خلافت وتصديق ولايتلرنده يكدل ونير اعظم ذات ملكى الصفاتلرى دفعهٔ پرتواشتهار افكن آفاق اولمشدر حتى كاه وبيكاه مقاصد مشكلة الحصول محبين وعوارض عسيرة الدفع مستمدين معروض پيشكاه سعادتلرى اولدقده كمال ابتهال الله رومال سدهٔ رفيعهٔ تربهٔ فردوس رتبهٔ والدماجدلرى اولنجه فى الحال تباشير صبح فتح بشرهٔ مباركه لرندن طالعه وآينهٔ طلعت ميمونه لرى جلوه كاه بشاشت بشارت وجملة مقضى المرام ومأمون الآلام اولدقلرى ثبوت مدعاى مرقومه دوكواه بى اشتباه اولديغى متفق عليه روات ثقات ومجمع عليه ارباب حاجاتدر *(نقلستكه)* حضرت زبدة السلالة الصديقية وقدوة السلسلة الجلاليه جناب ولايت مآب چلبى برهان الدين الياس قدس سره عن شوائب الادناس جامع جميع علوم نقليه وعقليه وكشفيه اولوب سماع علم تعبيرده فريد عصر ووحيد دهر بلكه يوسف صديق ثانى اولمغله هر صبح ضحوهٔ كبرايه دكين حلقهٔ مجلس عاليلرى ديوانخانهٔ صور عالم مثال وهر كسك مظهر اولديغى تفسير تركيب تخيلى كانفلاق الصبح بلا تغيير جلوه كر منصهٔ ظهور اولمغله لسان الغيب وترجمان السر شهرتيله معروف وبعيد وقريبك مشكلات مشاهدهٔ خياليه لرين كماهى حل ايتمكله شيخ اللدن عنوانيله موصوف اولمشلر ايدى حتى يونيازان آسياى طريقت مولويه اولوبده دنمشق صورت سماعله مشغول برمبتدى كندوبى ادارهٔ دست ايدر لكن حاصلى انجق بر قبضه سبوس كوروب ضياع دانه سنك ورنج دست وكف تهى ماندهسنك افسوسيله بيدار اولديغى واقعهٔ غريبه سين معروض پيشكاه انتباه پناهلرى ايتدكده حضرت پير قدس سره المنيرك *دل چودانه ما مثال آسيا * سنك كويد آب داند ماجرا* بيت شريفين قرائت ومضمون لطيفين شرح وسبب دورين بيان عقيبنده بى ادارهٔ عشق مشق دوروتن افسرده يه جور اثناسنده دانهٔ فكردن غذاى روح حاصل اولميوب بلكه محصولى غليظ وقشرى اولدخى شئ قليل اولمغله سبب افسوس اولمشدر * مراد تربيهٔ مريدر ائيدركه مدار دائرهٔ سماع مولوئ مانند آسيا آب عشق وتاب مشقدر ومحصول غذاى روح سحق وترقيق دانهٔ دل شوقدن حاصلدر يوخسه تحريك فكر وتكلف ذكرله اولان دورلك عائده سى مانند حفنهٔ سبوس لا يسمن ولا يغنيدر ديو تعبير وتسلى بيوردقلرى ذيلنده پرده برانداز پيكر نوعروس سماع پر صفا اولوب (هر عمل كه بى علم باشد هر اينه بى مزه كردد پس پيشين علم سماع را آموختن بايد كه تا عملش پر ذوق وصفا وبى كدر تعب وعنا باشد) تنبيه نبيهلريله تعلم علم كشفىء حركهٔ دوريهٔ وجديه وتفرس اشارات لطيفهٔ سماعيه وتعاطئ فوائد توحيد بخودانه يه ترغيب بيورمشلردر * والحق احق بالقبول والامر كذلك عند اهل الوصول والبشارة حظ من فهم الاشارة (مثنوى) اصطلاحاتيست مر ابدال را * كه نباشد زين خبر اقوال را * زان نمايد اين لطائف ناتمام * كه مرين خامان بود فهمش حرام * فسل عمن وصل *(آورده اندكه)* حضرت چلبى برهان الدين قدس سره

المبین ذات مرضیة الصفاتلری کالقمر لیلة البدر مجلای سر حضرت شمس الدین تبریزی اولدیغی (بیت) درد وچشمش بین خیال یار ما * رقص رقصان در سواد آن بصر * مصداقنجه بین الاخیار پدیدار واکثر آثار عظام کبار آل خدا وندکاره مصدر اولدقلری شایع دار ودیار اولمغله انجذاب طالبین وانتساب سالکیندن صحنسرای ارادتلری محشر عشاق اولوب وجمله نڭ مؤنات معاشیه لری خزانهٔ کرملرینه مربوط ومعونات معادیه لری همیان همت ودست سماحتلرینه منوط وهر کس علی قدر حده مکرم ومرعی اولدیغی عیون صغار وکبار ده باعث تفرقهٔ نور نظر اولمغله احتمال کیمیا وفتح دفاین وخزائن اسلاف دولتلرینه دسترس وبونڭ امثالی خرده وات کفت وشنید ظاهر اولدقجه تکلف خاقانه وطور برمکانه لرین زائد الوصف ایلیوب دست کرم پیوستلری مفتاح خزانهٔ غیب وزیر سجادهٔ کرامت احتوالری کنج خانهٔ شایکانه ومدار ادای دیون محتاجین وجهات انتعاش ارامل وایتام ومساکین اولدیغین اظهارده ید بیضا نمای جیب غیب اولمشلردر که یکسر مترددین احوال خارقهٔ عادتلری موفق مضمون منیف آیهٔ کریمهٔ (ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب) اولمشلردر * رو ید الله فوق ایدیهم تو باش * همچو دست حق کزافی رزق باش * دست زیر بور یا کن ای سند * از برای روبپوش چشم بد * هرچه خواهندت بده منديش ازان * داد یزدان راتو بیش از بیش دان * زرشدی خاك بسیه اندر کفش * حاتم طائی کدای درکهش * مضامین لطیفه سی موجبنجه کف پر کفایتلری جامع دعا وعطا وظهر ظهیری مقبل شفاه سعدا وهنکام زیارت صبح ومسالرنده (بیت) أمددالی یدا تعوّد بطنها * بذل النوال وظهرها التقبیلا * صیت وصداسی نعرهٔ مشتاقین کبی کوشکذار سکان آسمان اولمشیدی وماهو علی المؤید من عند الله بعزیز *(منقولستکه)* اول کل بی خار کلزار سرخنکار ینڭ فصول عمر خجسته آثارلری همیشه بهار فضل پروردکاری وبرثمار وازهار ورع وتقوی وبی کزند باد سرد پاییز هواجس نفس وهوا اولمغله صفوت جبایلری مایهٔ انشای ولایت وعصمت خلقتلری مادهٔ صورت کرامتلری وخرمن کار بدخواهلری سوختهٔ برق غیرت ناکاهیٔ آلهی وکرد کدر کفت وکوی اصحاب جدال دبور ادبار الزام بارله رفت وروب کاهی وافواه لم [illegible]ی مترسمین ابنای زمانه لری دوختهٔ سررشتهٔ تبکیت دلخواهی اولمغله ولی مادرزاد شهرتیله بین الخواص ولوله آرای ثنای جمیل ومناقب فاخره لری زین المحافل مفاخر وسلسلهٔ اقبال واجلال روزافزونلری تا حضرت سلطان سرعباپوش اعنی به جناب سماعی صهبای معرفت نوش نوبت ظهورینه دکین متمادی ونمط ارتفاع شان ومنوال اعتلای عنوان او زره پیوسته محمود الاوضاع وممدوح الاطوار اولوب حتی عزیز مشار الیه قدس سره دخی بو قطعهٔ غرا ایله ثنا کارلری اولمشدر * (قطعه) لسان الغیب ایدی یکسر وجودی * نوله برهان دین اولسه نشانی * اولوب فریادرس نزدیك ودوره * دیمشلر نامنه الیاس ثانی * کو یازمان تأیید اقترانلری نوبت قران نیرین سرخضر والیاس اولمشدر *(آورده اندکه)* اول محیط معارف ملکیه وملکوتیه نڭ هوای امواج انفاس کهرجوشلری ساحل نظم ونثره لآلی نفیسهٔ مضامین برجسته وجواهر ثمینهٔ معانیٔ نادره القا ایتمکله نسخ اثر پر عبرلری دیباجه زیب سفینهٔ سنیهٔ صافی ضمیران زمانه لری اولمغله بو دردستهٔ فخریهٔ فاخره لری وشاح الصدر منقبهٔ لطیفه لری قلمشدر (غزل) آیینهٔ جانان اوله لی جان حزینم * پرتو فکن شش جهت روی زمینم * کرمیت حالیله اولوب پردم ودوران * همجلوهٔ چرخ فلك وعرش برینم * صد کونه مطلسم دخی اولسه در مطلب * صمصام توجهله اکا فتح مبینم * معمورهٔ طینی صانور انجق کورن اما * ویرانهٔ کنج کهر ملت ودینم * عیمده عیاندر اوکه عالمده نهاندر * سرتا بقدم دائرهٔ عین یقینم *

خودبین اوله‌مز محرم رازدل زارم * ماننده نی نغمه سراپرده نشینم * شرطیله بیان ایلدی دعواسنی برهان * دیرسه‌نوله خیرالخلف جدکزینم * پیرولك ایدوبنی کبی انفاسنه زیرا * هوهودیه رلك سیرمقامات رهینم * وشیوهٔ لهجهٔ پربهجهٔ فارسیلرنده سامعه پیرای سخنوران عصرلری ونیازنامهٔ پرسوزوکدازلری اولان نوباوهٔ بوستان حقیقت دخی یادکار براعهٔ اعتناو نمونهٔ براعت طبعت بهمتالری تلمنشدر (غزل) یارب ازسوز محبت نالهٔ جانکاه‌ده * دیدهٔ شایان دیدار ودل اوّاه‌ده * جون دم آخرکند نومید ازهرچه که هست * آنچه بایست جناب رحمتست آن کاه‌ده * توتیار وشن نسازد چشم شبکیرمرا * شمهٔ ای بادصبح ازخاك آن درکاه‌ده * سدّراه بهره‌مندی خواهش بیوقت شد * مرغ بی هنکام مارا فرصت ناکاه‌ده * غیرخرسندی ندارد درد ناداری دوا * خواه زر ده‌دهی‌ده خواه برك کاه‌ده * عشرت یکدم دهد هشیار راسرمد خمار * پس نشاط بیخودی ازخاطرآکاه‌ده * نفس رابرهان برهان ازقیودماومن * یعنی اوراجلوهٔ آزادیٔ هرکاه‌ده * ونکات تربیه آمیز وعظات غیرت انکیزلری دخی هنوز زرنسیج عناکب نسیان اولیوب بلکه متداول السنهٔ مسترشدین اولنلردن بعض کلمات جامعه‌لری رشته کش ایرادوتمهید مقدمهٔ ارشاد قلنمشدر تاسلاست آثاردلپذیرلری امارت صفوت قریحهٔ الهام سمیرلری اولوب بین المریدین والمحبین دستور العمل صدق واخلاص اعتقاد و وسیلهٔ انتساب روحانیت شفاعت نهادلری قلنه وفقنا الله تعالی وعامة الطالبين الى الاستفاضة والاستفادة من لطيف اشاراته وظرائف بشاراته آمين يامجيب السائلين (ليس المغفور كالمنظور) یعنی آمرزیده انجق سالم ترتیب جزا اولوب مانند نظرکرده پرورده نعم اعزاز واکرام اوله‌مز اکرچه التائب من الذنب كمن لا ذنب له درلکن معصوم ومحفوظه مساوی دکلدر (العارف بين التحمل والتجمل) یعنی مرد عارف آثارجلالیه‌یه تحمل وآلاء جمالیه ایله تجمل بیننده درکه تحمل سبب تخلیه وتجمل باعث تحلیه اولوب ماسوادن خالی وشؤنله مالی اولور (الخبر طليعة النظر) یعنی محروم نظراوله‌جق محرم خبراوله‌مزکه تطرعلّهٔ غائیهٔ خبردر پس ترتب غایت اولمیجق عبث اولور (البدع البديعة للولى كالسنن السنية للنبى) یعنی تربیهٔ نفوس قابله‌ده رسوم طرق مستحدثهٔ اولیای کرام سنن سنیهٔ انبیای عظامله همفائده‌دربلکه فی الحقیقه سنن اصول ورسوم فروعدر بینهماده اولان تغایر تخالف الاصل والفرعدر زیراذات ولی فرع ذات النبی اولیجق صفات وآثاری دخی فروع صفات وآثارنبی اولمق محقق ومقرردر (نوازل المنازل وسائل المسائل) یعنی واردات مراتب والهامات مقامات موارد ومصادرده ورونما اولان مشکلات سلوکه دلائل انحلالدر (الولى حميم الصحيح والسقيم) یعنی جملهٔ مرایای اکوانی مظاهر عکوس صفات مقابله مشاهده ایتمکله هرکسه شفقت ورافت موجهه اوزره‌در (بواطن الامور مواطن السرور) یعنی حقایق واسرار مجالیٔ حکم وعبراولمق حسبیله محال سرور ومعارف ومواضع حبور عارفدر (مراحم المحارم تمائم الملاحم) یعنی محرمان اسرارك مراحم علیه‌لری که منشأ انظار حسنه وانفاس نفیسه‌لریدر حرز وتعویذ فتن ومحن جسم وجاندر و راه شفقتلرنده دخیل دارالامان مرحمتلری اولنلر مأمون الغائلهٔ دوجهاندرنته کیم محل رافت ندمای سلطان اولنلر امین سطوت قهرخسروانی اوله کلمشدر (ظاهر الحال مظهر الحول) یعنی صور کثرت اندود محك نقصان عیارشهود ونمودارغش حول وپدیدارغل وجدلدر (العبارة قشر الاشارة) یعنی عبارت پرده ووقایهٔ اشارتدرکه قاصرنظران مانند حشویه ومعتزله محجوب لطائف اشارات وادراکلری فقط منطوق عبارته مقصوراولوب وعبارت دخی طلسم کنجینهٔ اشارت وسدراه مداخلهٔ بیکانه اولور (برك وساز ترك وسوزاست) یعنی تدارك مهمات راه تجرد ترك علائق وتعشق خالقدرکه سالکه اوّل دفع عوائق وثانی قوی ساتقدر (کارازمیان تدبیر بیر

وتسليم مريدبرايد) يعنى حصول مرام و وصول مقامه جمعيت امرين مذكورين لازمدركه احدهما آخرنسز مفيد اولمز (آخركار بيكار يست) يعنى عمل منزلهٔ نهايت دفع جنبش باخودانه وانتظار والهانه ايله جلوه كر اولان اوضاع واطوار عارفانه دركما اشار اليه حضرت المكاشف القيومى فى خواتم المثنوى المعنوى * عارفان ازدوجهان كاهلترند * زانكه بى حد بارخرمن ميبرند * كاهليرا كرده اند ايشان سند * كار ايشانرا چويزدان ميكند * كاريزدانرا نميبينند عام * مى نياسايند از كد صبح وشام (منقولستكه) اول شهزادهٔ دودمان ولايت سليمان سيرتك رقاب انس دخيل ارادتلرى اولديغى كبى طوائف مريدين طريقهٔ جدامجدلرى اولان اصناف معلومة العدد والوصف اجنه دن مسحر امر استخداملرى بولنان افرادك ملازمت عتبهٔ خدمتلرين ومواظبت عهد عهدهٔ اطاعتلرين مشعر نيچه آثار عجيبه ظهور ايلديكى على الخصوص اصحاب خصوصله صحبت وخلوت بيورلدقده شايان رخصت نهانخانهٔ غيبى مكانلرى اولمنلر توجهنده افراد معهوده بعضيلرى درحجرهٔ خاصه لرنده كاه شيرشكل وكهى اژدر تمثال خدمتكزار دربانى اولديغى وكاهى باب سعادتلرى بناء مرصوصله مسدود و رخنهٔ دردخى يكسر ديوار مشيد نما اولمغله همواره دفع اجانب بيورلديغى ثبت كردهٔ جرائد تواتر واشتهاردر وطبل زيركليم زن طعنه لرى اولنلره دخى صور مستوحشهٔ موحشه وتماثيل مدهشه ايله واقعا و واقعه مسلط ومستولى اولوب آخرالامر هركسك اعتقاد وعملنه سزا ابتلا اولديغى عوارض وهميه ونوازل خياليه دن سلوك طريقهٔ توبه واعتذار وجوش قلزم شفقت ورافتلريله برساعه وخلاص يكدم احسان بيوريلوب جملهٔ اهالى يكرنك خلوص انتما وارادت اولوب زمان ولايت ونوبت خلافتلرنده منكر ومتعصبدن فقط نام نامعقول وحديث غير مقبول قالوب دبدبهٔ كوس كرامتلرى قبهٔ عالمكير و نزديك ودور هراسان صدمهٔ داروكير جلال وغيرتلرى اولمشدر (بيت) جز نياز و بندكى واضطرار * اندرين حضرت ندارد اعتبار * مضمون منيفى دستور العمل صغار وكبار اولوب سايهٔ عنايتلرينه التجا ايله هربرى ادواء واسقام صورى ومعنويسنده تدبير اطبادن مستغنى اولوب مستعين همت عليا ومستغيث توجه بى همتالرى اولمغله هردرده دوا ودولت هردوسرا عد ايتمكله مغتنم عيش خوش ومستفيد كيش دلكش اولمشلردر والآن كما كان منوال محرر اوزره روبمال دركه وجبهه ساى عتبهٔ علياى تربهٔ والارتبه لرى واصل كيمياى سعادت ونائل سرمايهٔ سلامت اولديغى نوبنو معاين ارباب فراست ومشهود اصحاب صداقتدر (بيت) كنج عزلت كه طلسمات عجايب دارد * فتح بابش نظر رحمت درويشانست (آورده اندكه) حضرت فخر النقبا وزين النجبا علاء الدين الياس پاشا شفقت عموميه حسبيله فى اكثر الاوقات تفقد احوالارى ايله مشغول وخزانهٔ سعى وهمتى راه محافظه ومراعاتلرنده مبذول اولوب ادنى خدمتلرينه ايثار ما ملك وسع وطاقت ايدوب نوازش خاطر وارد مقاطرلرين دين ذمت ارادت شمار ايدكن هركاهكه تفحص چكونكئ احوال وامور بيوريله (الحمد لله على الحال والماضى قد زال ومن يدرى الاستقبال) عنوان پرشكرانيله پاسخ ارشاد آميز بيورملرى اول شيربيشهٔ مروته باعث غيرت اولوب آه سردكش آرزوى تجريد وافسوس خور حسرت تفريد وشيوهٔ آزادانه رشك وجلوهٔ بيقيدانه غبطه نما كلماتله اظهار مافى الضمير ايدوب متحير اولدقلرنده حضرت چلبى برهان الدين تحريك لهجهٔ تسلى بلكه تسكين جوش تشنكى بيوروب (بيت) چيست دنيا ازخدا غافل بدن * نى قماش ونقره وفرزند وزن * قوم ديكر سخت پنهان ميروند * شهرهٔ خلقان ظاهركى شوند * اين همه دانند وچشم هيچ كس * برنيفتد بركياشان يكنفس * هم كرامتشان هم ايشان درحرم * نامشانرا نشنود ابدال هم * مصداقنجه درمكنون ذات علاء الدينى متوارئ قبهٔ امارت ومستور سراپردهٔ حشمت دولت ومدار دائرهٔ معدلت وقطب كردش آسايش خلق

وغوث آرامش عباد اولمغله كندولرينك مقصد اقصى ومطالب اعلالرى اولان مراتب ساميهء بالفعل حاصل ومراقئ عاليه يه حالا نائل ايكن باعث اضطرابلرى انجق زحمت تحمل كرانبار خدمات شرع قويم ومشقت مراعات نظام الحال صحيح وسقيم اولديغين تنصيص وبوامانت عظمانك حسن صيانتى وبريهء بريه نك لطف حمايتى شعار ودثار شاهد ولايت كامنه لرى واوضاع حسنه واطوار پسنديده لرى بالجمله كرامات وآثار جليلهء كمالاتلرى اولمغى تصريح بيورروب لكن انظار نامحرمان اسرار حكيم ستاردن محفوظ ومصون آفات اشتهار وكنج مخفئ طلسم كثرت وحائز رتبهء صوريه وسيريهء خلافت اولدقلرين تحقيق ذيلنده هنوز طفلنى سوار اولدقلرى ايامده قولا وفعلا منصهء پيراى بروز اولان عجايب وغرايبى تعداد وهنكام مستئ صهباى شبابده بى خودانه جلوه كرميدان ظهور اولان مكاشفات پيرانه لرين ايراد ايله ولايتلرى موهوبه وولى مادر زاد اولدقلرين تاكيد وتاسيس ايتمشلردر (چنانكه) فرموده اند * درس هر نسخه ز استاد معانيش بخوان * ورنه اين مردم خودبين سوادى خواند * انكه از آينه ام نكتهء عكس آموزد * ترسم از اصل ندانسته مرادى ماند (ديكر) شرح مجموعهء كل غنچه نداند هر مرغ * كه نه هركو ورقى خواند معمادانست * اى كه از دفتر خود درس مرا ميخوانى * كى توان ماهيت مسئلهء مادانست (منقولستكه) اول خليفة الحق بين خليقته عادت حسنه لرى عين الجمع اخوان الصفا ايله هرسال بلدهء كوتاهيه يه چارساعت مسافه ده اولان آب كرمى تشريف اولوب وهنكام صيفده اول آب قدرتك درون وحواليسنده ظهور ايدن جانوران مارسيما اعوام نزهتلرندن برنده سنين سائره دن ازيد غلبه نما اولديغى خلان ذوى الاعتباره باعث تعجب واستفسار اولدقده (ايشان امسال بزيارت ياران آمده اند) عنوانيله دريچه كشاى راز اولدقلرنده چلبى مظفر الدين (چكونه ماران بزيارت ياران آيند) ماصدقيله استكشاف حال ايلدكده (آنان ياران سيرت وماران صورتند بهرحال) بيورروب وتعرض واهلاكلرندن كف دست و پايه تنبيه اكيد ايدوب بلكه بى بصيرتان متوهمان رنجش وتعديلرندن ستمديده اولوب وطائفهء اجنهء مؤمنه اولدقلرين تصريح بيوردقلرى عقيبنده خارج باركاه سعادتلرنده بعض فقرا طائفهء مرقومه دن كروه انبوهله برمارسيماى اژدر نما خيمهء وحدتلرينه توجه وروما لخالك دركهلرى اولديغين معروض پيشكاهلرى ايدنجه دفع زحام يارانه امر بيورروب انلردخى دستور معهودى فهم سياقنده دخيل نظر كاهلرى اولوب اميرلرى كفش مباركلرينه دهندن برقطعه حبهء مثقوبهء جوهرى وضعيله كويا اجراى رسم مهادات ايدوب ومقدار ربع الساعة مغتنم انظار حسنه لرى اولدقلرندنصكره رجعت وغيبت ايدوب اوقات سائره ده بردخى غلبهء مرقومه واول پيشوالرى اولان امير طائفه رونما اولميوب اهدا ايلديكى حبهء غريبه نك آثار ومنافع عجيبه سى پديدار اولمشدركه ثقبهء اصليه سنه بر ريسمان كچوريلوب هرقنغى مصروعك كردننه قلاده بيورلسه درحال افاقت ياب وهرنقوله حمازده آبنى نوش ايتسه سبب برء ساعه وانواع سموم مضرتن دفعه پادزهر غيبى اولوب وكابوس دردينه مبتلا اولنلره تقليد اولنسه بردخى روى بين كابوس اولمز ايدى بوآثار جليله ايله زمان معمر يتلرنده مشهور ونوبت رحلتلرنده كوهر وفا كبى كم ونايات اولمشدر وكاه وبيكاه طائفهء مذكوره دن بعضيلرى هيكل معهودلريله نهانخانهء صحبتلرينه باريات دخول اولوب شكل انسانيله تمثل وبعده ينه شكل مرئيلرينه تحول ايلدكلرى كرارا ومرارا مشاهده اولنديغى رسيدهء حد اشتهاردر لكن اول اثناده جلوه كر اولان معاملات فعليه وقوليه دن پرده كشا اولميوب هنوز زير ستارهء غيرتده پوشيده قالمشدر انجق الى الآن بين الاخوان والخلان تنبيه نبيهلرى دستور العملدر (ويارمار نما بهتر از مار يار نماست) مثل لطيفى كندولردن يادكار قالمشدر (ع) يار بدبدتر بود از مار بد (آورده اندكه) حضرت پيشواى جان اهل يقين ومقتداى دل حقيقت بين اعنى

به مجمع الولاية والكرامه وملتقى ابحر الرواية والدراية منبع الجناب ومعين الصواب چلبی برهان الدين الياس بن جلال الدين ارغون قدس سرهما المكنون والديز ركوار فردوس قرارلری انتقالندن اون سكز سنه مرورنده رسم وآيين مارالذكر اسلوبی اوزره جمله مريدين ومحبينی جامع بر اجلاس عظيم ترتيب بيوروب سه شنبا رو زحلقهٔ سماع وصفا دائره ونائرهٔ وجد وحال مشتعله اولوب آخر الامر والد بزركوارلری ذات ملكی الصفاتلرين استخلاف بيوردقلرنده قبيل الدعوة (يا أيها الناس قد جاءكم برهان من ربكم) آية كريمه سين تلاوت وتكميل دعوات بيوردقلری عقيبنده آية كريمهٔ متلوه دن قد جاءكم برهان من ربكم فقره سنك اعداد حروفی تاريخ استخلاف اولديغين اشارت وكندولرك (وانزلنا اليكم نورا مبينا) ماصدقی اولملرين بشارت وبعد سنة الحی دار البقايه انتقالرين وكذشتكان عرش مكانه اتصاللرين اشعار بيوردقلرين تقرير اثناسنده مدآه كش اشتياق اولوب (جان حين الارتحال) فقره سيله آفتاب وجوه بهبودلرينك تاريخ افوللرينه ايما بيوردقلری بعد الوفات ظاهر اولمشدركه من الاول الى الآخر سر مواثر والدماجدلرندن سمت خلاف روا اولميوب چلبی زين الدين حضرتلرين سجادهٔ خلافته اجلاس بيوروب ايام تهنيه لری تمامنده مزاج لطافت سرشتلرينه تغير طاری اولوب طائر سدره پرواز روح روانلری آشيان ازليلرينه شتابان اولمشدر وجسد منورلری تربهٔ معلا رتبهٔ پدر سامی كهرلری وسمت قدم شفاعت توأملرنده دفن اولنوب انلرك دخی سر مقدسلری وسايهٔ روحانيتلری بی پردهٔ بدن فريادرس دردمندان وكهف الامان مستمندان اولمشدر طيب الله ثراهم ونور مأويهم الى ساعة القيام ونوبة الختام آمين بحرمة سيد الانام وشفيع الآثام وجانشين خلافتلری اولان حضرت چلبی زين الدين تاريخ وفاتلرينه ايما بيوردقلری فقرهٔ جان حين الارتحالی نظم بيوردقلری مرثيه لرنده تضمين بيوروب تأديا اختيار تاريخ آخراية مثلردر (چنانكه ميفرمايد) حضرت برهان دين دلپناه * عزم دار القرب عليا ايلدی * سير اولوب جام حيات عالمه * ترك عيش بزم دنيا ايلدی * دردمندان ره اجدادنك * اشك چشمين سيل ودريا ايلدی * بلبلان كلشنين فريادن * هجرله مرثيه كويا ايلدی * جانی جانانه ايدوب رونما * زاد راهين خوش مهيا ايلدی * جان حين الارتحالی بنده يه * ظاهرا تمهيد احيا ايلدی * ليك تاريخ وفات اولوب دريغ * مشهدين مرآت رؤيا ايلدی * (در بيان مناقب فخر الرجال وذخر الابدال حضرت چلبی زين الدين ابن شاه ملك ابن الياس پاشا نور ضريحهما) * منقولستكه جناب نجابت مآب سلسلهٔ الياسيه وحضرت نقاوهٔ سعادت انتساب سلالهٔ خضريه كه ذو القرابتين دودمان خنكار اكبری اولوب اولا نظر پاك ارغونی وثانيا همت عليهٔ برهانی ايله تربيت كرده ونشو ونما يافته وعلوم ظاهره وباطنه ده فريد عصر ووحيد دهر بر شاهزادهٔ بلند پرواز وذات ستوده صفات عاليجناب اولمغله همت والاسی كبی سرو بالاسی خس وخار علايقدن دامنچين وكمال تجريد وتركله سالك راه جد كزينی وپير وپيش قدمان مسلك شمس دينی اولوب بين الاقران مشار بالبنان وميدان جهادا كبرده همعنان مردان اولوب نوبت برهانيه ده مابين اولادمعنويه لرندن تاج ولی العهدی ايله سرفراز ويد الياس خلعت خلافتله ممتاز اولمشدر (مرويستكه) حضرت شهزادهٔ عاليجناب اواسط خلافت قدسيه لرنده (اوليائی تحت قبابی لا يعرفهم غيری) مصداقنجه متواری قبهٔ احتشام اولوب فقير منش وامير روش اولدقلری ظواهر بينان حد ناشناسانه كران نما اولمغله اكابر بلده دن بعضيلرينك اوائل احوالده ترك وتجريدلرين تصنعه وبعد زمان تستر قبهٔ حشمتلرين احراز فرصت وتمتعه حمل مشعر كلمات رشك آميزله غيبتلری اثناسنده بغيرة الله تعالى سيرت سيئهٔ كجبينی ديده لرنده وصورت كريههٔ بدكوی دهاننده هويدا اوفجأة عارضهٔ لقوه يه مبتلا اولديغی كوشكذاران خرده كيرانه سبب انتباه اولوب هركس

حضرت چلبی زين الدين

حقلرنده فكرنامعقولدن خاطرين تخليه وصدق وخلوصله درونن تحليه ايدوب قطعا كندولره ومنسوبات دركهلرينه فردواحد كنكاه وبدكو اولغه جرأت ايده ميوب بومافيوما كوكبهٔ ظهورلرى ازديادودبدبهٔ بروزلرى اشتداد يله اكثرارباب عناددخيل حلقهٔ انقيادلرى اولمشدر (رباعى) دوش ان بت من دست درآغوشم كرد * بكرفت بقهر وحلقه دركوشم كرد * من بانك همىزدم كه كوشم كوشم * لب برلب من نهادوخاموشم كرد * مصداقنجه سركشان دائرهٔ اناتلرين سرپنجهٔ ولايتلريله ناچار بندهٔ فرمانبر ايدوب قابل ارشاد اولنلرندن نيجه سين دخى چراغ افروختهٔ نورنظر كيميااثر ايدوب هربرى فتادهٔ كرداب تردد وانكار ايكن غرقهٔ تودهٔ اقرار ومسندنشين مشيخت طريقهٔ اولويهٔ مولويه ومنشأ آثار جليلهٔ صوريه وسريه اولمشلردر حتى زمان شريفلرنده كمالات باهره لرين كوروب ومناقب فاخره لرين ايشيدنلردن مريد ومحب اولمنلر انجق كرفتار شقاوت ازليه اولنلر اولوب بو بيت شريف معرف وصف باكارى واقع اولمشدر (بيت) ناديده هر انكس كه نام توشنيد * دل نامزد توكرد ومهر توكزيد (آورده اندكه) حضرت چلبى مشار اليه بروقت نشاط وهنكام انبساطلرنده زين مجلس اخوان دين وزيب محفل خلان يقين اولوب ارشاد اللطالبين وارصاد اللباطلين سركذشت عبرت اكيملرين بسط ورشته كش تقرير بيوردقلرى اثناده كندولرينك ابتداى حالده وحضرت جلال الدين ارغون قدس سره المكنون خدمت شريفه لرينه كمال صدق واخلاص ايله ملازم اولدقلرى اوان ميمنت اقترانده براجلاس زائد الوصف ترتيب بيوروب اخوان وخلانه مالا وبدنا واولادا واتباعا صرف مقدور بيوروب هرچند ذات شريفلرى بيمانجهٔ خدمتدن نشيمن آسايشه دعوت اولندى ايسه اعتذار بيوروب خدمت متبركه لرى جان عزيزه منت اولديغين اشعار وشرف خدمتلرندن بالنفس محروم اولمالرين رجامند اولدقلرى حين شفقت رهينده صادر اولان كرشمهٔ پر افتلرى قالبدن قلبه سرايت ايدوب درحال برمرتبه صفاى حال وشوق بال منبعث واول مايهٔ لطيفه دمبدم ازدياد وانتشا ياب اولوب آخر الامر بادئ مبادئ ارشاد وباعث ابادئ احسان امانات اجدادامجاد اولوب حين استخلاف برهان الدين قدس سره المبينده دخى مقدمهٔ توصيهٔ استخلاف اولديغى بيانى ذيلنده همانا سرمايهٔ سعادت برموجب (فادخلى فى عبادى) قلوب مردان خدايه فوزدخولدر دیو حضارى تحصيل استحقاق انظار جماليهٔ رجال الالهه ترغيب بيوروب وبرنهج حمل النقيض على النقيض مبادرت اجتراى استحقاق انظار جلاليه لرندن ترهيب بيورمشلردر حتى بو كيفيت سريه معروض پيشكاه برهان الدينى اولدقده بشارت عظما بيوروب (اين قضيه همانا قضيهٔ شيخ صاحب كرامت بغدادى وحسن نظر شمس الدين وجوشيدن آب ابريقست) ديو تهنيه ذيلنده (اثر حسن نظر ارغونى ابريق وجودشما پرجوش صفا كرده استكه فى الحقيقه آن بزركوار ازجملهٔ ورثهٔ سريهٔ شمس الدينى بوده است) نفس نفيسلريله تحقيق مدعا بيورمشلردر صدق من نطق وهو بالقبول احق (چنانكه) فرموده شد * دمى ازمردنى دلها نوازد * دمى بيچاره كارا چاره سازد * بشوخى جان دهد درآب ودرخاك * بدم دادن زند آتش برافلاك * وكما اشير اليه فى هذا الوارد اللطيف (بيت) ففى الخلق عين الحق ان كنت ذاعين * وفى الحق عين الخلق ان كنت ذاعقل * وكما اجاب حضرت الطيفور قدس سره المنظور لسائل الدلالة على العمل المقرب اليه تعالى فأحب اولياءه وادخل فى قلوبهم فان الله تعالى الى قلوبهم كل يوم ثلثمائة وستين نظرة لعله ينظر الى اسمك فى قلبه فيغفر لك (مثنوى) كفت ادخل فى عبادى تلتقى * جنة من رؤيتى يا متقى (نكته) العين حق مصداقنجه چشم زخمك آثار عجيبهٔ مزعجه سى متعين اولنجه احراز قرب نوافل ايدوب كنت له كذا وكذا وبى يبصر مظهرى اولان عيون اعيان فانيه فى اللهك عنايات جزيله سى اولمق ثابت بطريق الاولويه درعلى الخصوص نظرسنك

پشتیده اولان اثرمشهودد یدهٔ ارباب شهوددن مریدین پرورلك و بیضهٔ قابلیرنده اولان قلبیه ظهورینه بادی اولمق شیوه سیله رونما اولمق موجب دستور عادت متقنهٔ افاضه‌یی امساك قوابل عالیه دروبور نظرلری قوابل نورانیه ده جمالی وقوالب نیرانیه ده جلالی اثر اولمسی مقتضای مخلد رفطوبی لمن استناریه وبشری لمن نال لمعته و یاحسرة لمن حرم عن رشته و ابتلی بجذوته (نقلستکه) منبع زلال معارف وعبر ومعدن جواهر فضل وهنر چلبی زین الدین قدس سره المبینك برموسم تهنیهٔ عید سعیدلرنده ارباب دولت صوریه مسعوددستبوس عنایت مأنوسلری اولنجه بعضیلری عید مرقوم فصل شتایه مصادفه ایتدیکله وفرت کل وکثرت مزلقه‌دن صورتمای شکوهٔ نخوت اولدقده طوطی لهجهٔ پربهجه‌لری ترنم ریز پندشکرین اولوب (نی نی جنس بی اعتباری نماید که آن کلها سرشته از خاك کلرخان ولاله عذاران است وضرر آن مزالق بأثو ابست ودفع آن سهلست) دم جانبخشلریله احیای فرده‌دلان بیوروب هرکس موطئ قدمندن دهشت زده اولوب تحیر وخیلادن خلاص وتحری واحتیاطله مزالق اعتقاد واخلاق واعمال اولان برازخ صعب العبورلك تدارکنه صرف جل همت وبذل کل قدرت ایدوب اکثری رهایاب عقبات مخوفهٔ ذمایم احوال ورسیدهٔ منازل سامیهٔ عزایم اعمال اولمشلردر (چنانکه) سبب توبهٔ داود طائی شنیدن این بیت پرسوز شده است (بیت) کدام روی وموی بودکه درخاك ریخته نشد * کدام چشم است که درزمین ریخته نکشت * (دیکر) ببین بدیدهٔ دل کاندرین فضای هلاك * سواد مردم پا کست هرآنچه بینی خاك (آورده اندکه) مسترشدان راه طلب ورهروان منزل ادب اولنلردن مشتاق جمال ولی اللهی ومترقب عنایت ناکاهی حضرت قاضی پاشا نوّر ضریحه (اولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری) مضمون شریفنی مقدمهٔ اشکال ایدوب بعد از ین ظهور ولی مستحیل اولدیغی کبی معرفتی دخی غیرممکن اولمق لازم کاورفکیف یتوصل الیه و یسترشد به عنوانیله استکشاف تحقیق حال وتوفیق مآل ایلدیکنده جناب ارشادمآب چلبی زین الدین زبان دقایق بیانلریدن بواسلوب اوزره رفع ستارهٔ ابهام اولنمشدرکه ولایت قرین دعوا اولمدیغی حسبیله ذات ولی معروف اوله‌مز وکرامت دخی ملتبس مؤنت استدراج اولدیغی سببیله ظاهراممیز اوله‌مز پس اقسام ولیدن عند نفسه وعند الخلق مجهول ومستور اولنلری محتاج معرف اولمز پس لا یعرفهم غیری انلرحقنده حقیقتنه محمول اولور رفاما عند نفسه معلوم ومکشوف وعند الخلق مجهول ومستور اولنلر وعند نفسه مستور وعند غیره مکشوف وعند نفسه وعند الخلق معلوم ومکشوف اولنلر محتاج معرف اولدیغی بدیهیدر ومن لا یعرف لا یعرف البتة مضمونی دخی مجزوم الصدقدر پس عارف ومعرف ولی فقط حضرت علیم وعلام جل شانه اولدیغی متعین اولور واوّلا وبالذات عارفیت ومعرفیتله مستبد اولمه‌دن ثانیا وبالواسطه سائرلك عارف ومعرف اولماسی لازم کلمز بلکه ازالهٔ قباب وتعریف الهیله غیرلك دخی عارف ومعرف ولی اولمسی جائز اولور وظواهر احوال دخی مؤید جوازمذکور ومحقق تقییدمزبوردر ولذلك قالوا (امارة الامارة امارة الولایة) یعنی صور کرامات ملتبسه وولایت بلادعوی اولدیغی تقدیرجه علامت معرفه نفس امّاره‌یه امیراولوب وهواسنه غلبه‌سی اولور وبعضی نفی معرفت اولیایی معرفت کامله‌یه صرف ایدوب علامات وأماراتله حاصل اولان انتقال جزئیه ایله عدم تناقضنه ذاهب اولمشدرلکن هر شیده معرفت کامله ذات علیمه خاصه اولدیغی بلاریبدر وغلبهٔ هوای امّاره‌ده غائلهٔ التباس معهود اولدیغی دخی ظاهردر پس بودخی جملهٔ اسباب الهیدن اولوردیو تحقیق مقام ودفع ابهام ایلدکاری نکاشتهٔ یراعهٔ اشتهاردر لله دره وانالنا اغتنام بره وامداد سره حتی بعض عرفای اسرار انفاس نفیسه‌لری ختام تحقیقلرنده مطابقهٔ تحقیق رائق حضرت چلبی عظم الله ذکره موجبنجه عبارت حدیث شریفده تخفیف وتضعیف جائز اولمق اقتضا

ایدر

ایدردیوایراد نکته ایلدیکنده یعنی لا یعرفهم فعل ثلاثی ورباعی اولمسنه استفسار مساغ ذیلنده بل التخفیف
افید واغنی ونفی المعرفة للتعریف اقنی کما قیل من لا یعرف لا یعرف آنفا لطیفه سیله ختم کلام و بسط
مرام بیورمشلردر و بعده منطوق حدیث شریفك محل حقیقیسی اولان صنف اولك احوالی
استکشاف اولندقده مأمور بالارشاد اولدقلری حسبیله تعریف اقتضا ایتمیوب وغلبهٔ احوال واستیلای
استغراق وتلاطم امواج جذبا تدن ساحل صحوه ردّ اولنمیوب واصابت عین بقیة الوجوددن حمایت
سیاقنده انفس واغیاردن مستور قباب غیرت اولمشلردر دیوعلاوه بیورلمشدر (الحق کما حقق والامر کما
وفق عند من القی السمع وهو شهید وایقن بقلب سلیم واتقن برأی رشید) پس اول کروه پرشکوهك وجود
پرجودلری عین سود وقدم سعادت توأملری مایهٔ سلامت دنیوی و وایهٔ شفاعت اخروی اولمغله ولو
مستورین وغیر معروفین هما نا دائرهٔ عالمده ماننده روح پرفتوح ذاتلری مقسم العنایات و واسطة الفیوض
اولدیغی محض کرم صمدانی و بحت لطف سبحانیدر داموا مادام العالم وقاموا ما قام بنو آدم لا جرم جوار
ولی منظور کهف الامان شور شرور وکنف الانام نا محصوردر (بیت) از وصف شهی که عقل وحس
معزولست * پس قطع سخن زبحثا ومعقول است (منقولستکه) حضرت شهزادهٔ والا منقبت
چلبی زین الدین هنکام دولت خلافتلرنده تبدیل اطوار سالفه و پردهٔ تزیله تستر بیوروب زین الدین
والدنیا اولدقلرنده دخی بین الاکابر ملبوس اولان انواع پوستیندن برینه رغبت بیورمیوب انجق فرجی
وخرقهٔ موروثهٔ اجداد امجادله اکتفا بیورملری استغراب اولنوب بهرحال عدم تلبسلرینه برسبب خفی
اولمق ملاحظه سیله مستفسرین متأدبینه علی طریق الارشاد ایراد بیوریلان مقدمات منتجة الاعتبار
واجوبهٔ شافیة الانتظار درکه یادکار اخوان اولی الابصار قلنمشدر (درین پوستینها موبموهنوز مرارت
نزع جان بهیمی موجود و نزد ارباب شهود ملحوظ ست ودرمیانهٔ آن مقدار تلخها چکونه ترفه وتروّح
قابلست ما از کفش وموزهٔ که بحسب الضروره استعمال کنیم از پا تا بسر مالا مال دهشت آن مرارت
نزعیم که دراديم وچرمش مندمجست فاماس حاجت ازجانب حکمت کاه کاهی سدّ راه ملاحظهٔ آن باشد
والا پابرهنکی صدبار از بار آن ملاحظه سهلتر است پس بدان پوستینها قصد تزین کسی را مناسب استکه
سرتا بقدم بی بهرهٔ اعتبار وغرقهٔ بحار غفلت پایدار باشد العیاذ بالله الحفیظ الستار واین غفلت مختتر
از آنستکه از حاصل لعاب کرمکی ومکسی که شهد وحریراست تزین وتلذذ کنند) دیوختم کلام عبرت
انجام وتعریض نظام و پرده کشای ابهام وحیرت افزای افهام اولمشلردر فی الحقیقه نازنین عبرت بین
وحکمت کزین وسراپردهٔ انسانیتده رفعت رهین اولنلره بومقوله جسمانیات خسیسه ایله تزین وتلذذ
وتمتع ملایم اولمدیغی مشهود علیه طباع سلیمه واذهان مستقیمه در * بلکه اول شاهان حقایق اقتدارك
البسهٔ فاخره لری خلع نفیسهٔ ورع وتقوی واطعمهٔ لذیذه لری حلاوات عبادات وطاعات معالی ونشاط
وذوق وشوقلری مشاهدات ومعارف وحکم وعبر غرا ایله اولدیغی ابهر من السحر واظهر من القمردر
طوبی لهم وبشری لمتابعهم وعلی هذا المعنی نبه حضرت الشیخ ابومدین قدس سره العزیز بقوله من نظر
الی المکوّنات نظر ارادة وشهوة حجب عن العبرة فیها والانتفاع بها کما اشار الیه بعض العارفین فیا عجبا
لمن اضاع جوهره وما طلب والتهی بعرض لیس فیه غیر التعب (نقلستکه) چون شهید سعید مرحوم
ومغفور له یعقوب خان استشمام غدر له تیمورلك سیواسه استیلاسی هنکامنده جانب تیموره کریزان اولوب
لکن تیمور اول نوبتده حلب وشام وسیواس ممالکین خراب تاخت وسوخت و یباب نهب وغارت
ایدوب ینه طرف ماوراء النهره امالهٔ لکام رجعت ایلدکده خان مرقوم ناچار تمهید مقدّمات اعتذار له سالك
راه استعفا ومغرور عفو وقبول صوری اولوب مقر حکومته کلدکده حضرت چلبی زین الدین قدس سره

العزيز جناب كرامت نصابلريندن استمداد بيوردقده (آنانكه بحرب مادست تطاول زنندو پامال كنند حضرت عزيزذوانتقام ايشانرا بدست اشل وپاى لنك كس بيرحم كيردولكد كوب حوادث كندوروى زمين روم چون روى دولت ايشان ماصدق (عليها غبرة ترهقها قترة) كردد ومابكروه خويش ازين كونه زمين بيزاريم وقتست كه ازو پابرداريم) انفاس پرغيرت عالمسوزلر يله قضيهٔ متوهمهٔ يعقوبيه نك قضاء مبرم اولمسنه اشارت بيوروب فى الحقيقه قبل وقوعها كندولر پيشرو وحضرت علاء الدين چلبى ومظفر چلبى واكثركبار اولادكرام خضر والياس پى درپى جوارقدس مدار اجداد امجاده تحريك ركاب عزيمت ايدوب غدر معهود دخى واقع اولدقده بقاياى منسوبات خاندان كرمیانيه وپروانكان شمع جمع زين الدينيه بالضروره تغلب وسفاهت تحمل كدازنودولتانه طاقت كتوره ميوب اكثرى دارالولايه قونيه يه وبعضيلرى دخى اطراف مدن وامصاره اختيار هجرت ايدوب ايكى سنه مرورنده اشارت عليهٔ زينيه جلوه كرمنصهٔ ظهور ايدوب عودت بيوريه ايله بقاع روم اوكاربوم اولمشدرحتى بعدزمان خزانزدهٔ صرصر تاتار وتار ومار اولان ديار نوبهار جمعيت نظام اولدقده قلوب رجال دولت معنويهٔ مولويه ده پايدار اولان غبار انكسار سببيله خانقاه ارغونيه مفرش سجادهٔ ارشاد خلفا اولميوب فقط خدمت تربهٔ فردوس رتبه لرينه بردرويش تعيين بيوريلوب بعد الالف سنه كما فى الاوائل الف بى عش والوف انس عيش خوش ظهور يله استخلاف بيوريلوب ووزراى ايالته دخى توصيهٔ خسروانى حسن زندكانى ولطف نوازش اولاد واعقاب كرميانى وتوقير واحترام بقاياى آل مولويه اولغله تدارك انكسار كذشته اولنوب لله الحمد والمنه اول بقعهٔ مباركه ينه جلوه كاه عاشقان مولوى وپرنشاط وذوق سماع وصفاى طريق اولوى ومقر تقرير معارف مثنوئ معنوى اولمشدر ادام الله عمرانها وشيد اركانها آمين يا مجيب السائلين بحرمة الشفيع الامين * على الخصوص كندوده دخى انتساب نسب خنكار اكبرى وارايكن اغماض عين اعتبار ايدوب مهبط صاعقهٔ انكسار اولغله تاج وتختى برباد ودار وديارنى خراب اباد ايدوب موسى چلبى وعيسى چلبى دخى اول جوش درياى فتنه ده آسودهٔ ساحل سلامت اوله ميوب آخر تلاطم امواج تضاد ايله غرقهٔ كرداب اضطراب اولمشلردر حمانا الله الحفيظ وكافة الانام عن حمى برازخ انكسار الاخيار ومهالك اغبرار الابرار (بيت) ازستم هركو دليرا ريش كرد * آن جراحت بروجود خويش كرد * بى ادب تنهانه خودرا داشت بد * بلكه آتش درهمه آفاق زد * پيش مردان باادب باش اى پسر * يامنه كستاخ ورنه رفت سر * ودخى اول قافله سالار سرمنزل مقعد صدق پادر ركاب اياب تختكه روح پرفتوحلرى اولدقده پسماندكان دردمندان ناله كنان ورويش ومو كنان طلب تعيين ولى عهد كونين واستفسار جانشين ايلدكلرنده (زمام اين امر خطير در دست اشارت متمكز بيان آستان ملائك آشيان خنكار اكبراست) عنوان پراحزانيله سد باب رجا ودفع تقاضاى احبا بيوروب يكدمه خرامان خيابان كلشن دار السلام اولوب پهلوى چلبى برهان الدين نوّر ضريحه ده غنودهٔ مهد لحد خاكى اولمشدر طيب الله ثراه وجعل الفردوس مأواه * واثناى عزالرنده چاره جويان احتراق هجران ماننديروانكان شمع جمع اهل يقين حضرت چلبى مظفر الدين سروقتنه جمع اولوب بال وپرسوز شعلهٔ حسرت واشتياق اولدقلرنده ومابعد الزين الا الشين ايها الاخوان افتحوا العين فقرهٔ ملالت افزاسيله جمله يى مقام رضاى قضايه توطين وكمال صبر وتسليم تلقينى ايله خروش كريهٔ خار اشكافلرين تسكين ايتمشدر واول شيرمرد ميدان غيرتك (بيت) سرقدم كرديم وآخر سوى جيحون تاختيم * عالمى برهم زديم وچست بيرون تاختيم * مضمون ملاحم مشحونى حسب حال ووفق مآللرى واقع اولوب كندولر بودائره دن پاكش اولمق محضا بقاياى ملك سرريز اولمسنه مقدمه اولسه كركدر ديوانلر دخى محذورات متوهمة الوقوع

حضرت علاء الدين ابن الياس پاشا

تحقيقنه رمز كشف آميز بيورمشلردر (چنانكه) فرموده اند * مباش در پى آزار وهرچه خواهى كن * كه در شريعت ما غير از اين گناهى نيست * (درذكر حضرت شهزادهٔ عاليجناب وخانوادهٔ سامى ركاب جناب ولايت مآب اعنى چلبى علاء الدين ابن الياس پاشادر أهما الله تعالى فى اعلى العليين مع الانبياء والاولياء المقربين) * آورده اند كه حضرت نقاوهٔ سلسلهٔ گزين چلبى علاء الدين عنفوان شبابلرنده علوم عقليه ونقليه وفنون رسميه ولدنيه ده بالغ مبالغ نهايات پيران اولوب قطعا گوشهٔ دامان عصمت وعفتنه پنجهٔ مكروه ومحرم رسا اولميوب سروقامت استقامت خرامى زيب گلشن آزادى ومابه العيش بى تسكافلرى سود سرمايهٔ تجارت ومحصول كاركاه زراعت اولوب دست شوى تصرف مال ومنال دائرهٔ دولت پدرى اولمغله بى دغدغهٔ داروكير ومأمون الغائلهٔ التجاى شاه ووزير وبى كلفت ومنت صغير وكبير وممدوح برنا وپير گوشه نشين فراغت وتوشه گزين قناعت ومنازل نوردتدريس وتصفيه گاه خلوت وگاهى جلوت وايام ربيع وصيفده گشت وگذار ديار وتمتع زيارت اخيار وهنگام پاييز وشتاده اختيار صحبت عرفا وظرفا ايله اوقات صافيه گذاراولوب مجالس عاليهٔ فسحت پيرالرنده معارف ومواعظ وعبر وحكمدن ماعدايه مساعده اولميوب اتفاقا دقيقه ناشناسان مشرب لطيفلرندن برى سلوك منهج امارته متعلق سلسله جنبان صدد اولسه (حكومت بى حكمت بغى احكم الحاكمين و ولايت بى ولايت خيانت امانت رب العالمين است) عنوانيله اعتذار تعريض آميز وسدباب محادثهٔ ضدانگيز بيورروب على الدوام خس وخار مالا يعنيدن دامنچين همت وپاكيزه صحبت اولدقلرى ميزان انصاف ومحك اعتبارده كمال مقدار ذات وصفوت عيار صفاتلرينه شواهد بى شوائب ارتياب اولمشدر * زهى رفتار پاك رشك عالم * بود زيبنده وضع شان آدم * ولى داد جناب ذو المنندر * بوله اولسم ثناگرى دمادم (نقلستكه) اتباع عليشيردن برذى حشم متكبر وخودبين متحير رغبت سلام سلامت فرماى حضرت چلبى ايتميوب نخوت بى مهابا ايله قطع رهگذارلرينه اقدام صددنده تحريك ركاب عنف وزيرران جراتنده اولان تازىٔ بيچارهنك شكم وپهلوسين مهميز خار انگيزله چاك چاك ايتدكجه رام اولميوب توسنيت وحرونيتى ازدياد يله راكب بى بصيرتك دخى اصرارى حددن تجاوز ايتديكن چلبى جنابى واخوان واحبابى تماشا ايدرلرايكن ناگاه اول حيوان مبارك حركت زائد الوصفله مرقومى زمينه القا ايتدكده اعضاو جوارحى خرد اولديغين معاينه بيوردقلرنده آمنا وصدقنا من تكبر وضعه الله بيورروب جواد صفا رفتارلرين سمت راس مزبوره سورروب (فرس متفرس وفارس مفترس نشايد) فقرهٔ پرنكتهلريله نصح شفقت آميز وكذر مرحمت اثر بيوردقلرى عقيبنده اول حالت غريبه احبابه باعث تعجب اولديغين مشاهده بيوردقده (اين تازى بازىٔ فيلان ابرهه مينمود) نفس انفسلريله وجود بهبودلرينك مهبط انوار انظار صمديه اولديغين تحديث واشعار ومعركهٔ اصحاب فيلده تخريب بيت الحرام ايچون سوق فيل ايدن گمراهان پامال لگدكوب اولدقلرينه اشارت بيورمشلردر (چنانكه) فرموده اند * ازهزاران كعبه يكدل بهتراست * دل بدست آوركه حج اكبراست * كعبه بنياد خليل آزرست * دل نظرگاه جليل اكبراست (منقولستكه) اول ايام فترت وهنگام فتنه ده موقع خلافت عظماى خنكارا كبرى سجاده نشين ارشاددن خالى واحوال گروه اخوان الصفا پريشان وپرملال وعين الجمع خلان الوفاديده دوز جمال علاء الدين اولوب (بيت) آنان كه خاك رابنظر كيميا كنند * آيا بود كه گوشهٔ چشمى بما كنند * مصداقنجه ذات پر بركاتلرينك مركز پركار دائرهٔ جمعيت دردمندان اولملرين رجامند وبوتفرقهٔ صرصر حوادث تيورييه دن سايهٔ عنايتمايه لرين كهف الامان اتخاذايتمكه مساعده فرما اولملريله نياز پاش پيمانچهٔ رافتلرى اولدقلرنده (روى زمين روم زمانى چون پيكرتيورستمكر بى نور خواهد بود پس ديدن استيلاى ماران

بر یاران انجنان مشکلست که نسبت یدومرلك کرمست) عنوانیله پرده برانداز روی کار روزکار
اولدقلرنده هرکس التحاق پیش قدمانی جانه منت بیلوب تهیأ سفر عالم بقایی وتدارك وداع منزل فنایی اهم
کوروب اندیشه وتشویش دار الغروری خاطردن اخراج وتوجه دار السروره پرابتهاج اولمشلردر
اول بزم پرسوز وحسرتده بو قطعهٔ قطیعه مضمون سرزدهٔ طبع محزونلری اولمق اوزره نکاشتهٔ صحیفهٔ
منقبهٔ شریفه لری قلنمشدر (قطعه) جلوه کاه طوطیٔ قمری وبلبل کیم اوله * لانهٔ زاغ وکلاغ وآشیان
بوم شوم * چاره سی ناچار هجرتدر بو هجرانك همان * جنت اولسه هم کرکمز آدمه اول مرزبوم * فی الواقع
مفهوم کلام فرقت نظاملری حسب حال مآلاری واقع اولوب منزل کون پرفساددن جوار اجداد امجاده
هجرت بیورروب ایام دولت سلجوقیه وعثمانیه ده دار الاماره اولان سرایك سمت قبلیسنده وحذای جامع
شریف حصاربکده متواریٔ خاك پاك وهمای روح قدس آشیانلری طائر اوج افلاك اولمشدر طیب الله
تربته کما شرف رتبته آمین یا معین بحرمة الشفیع الامین * واول مرقد منوّر متعلق سر مطهرلری اولمق
حسبیله ظهور ایدن آثار عجیبهٔ روحانیتلری قرنا بعد قرن قلاب جاذبهٔ زیارتلری وحلال مشکلات
مستمدان عنایتلری اولمدن خالی دکلدر از جمله ولات بی اعتقاد ومظالم معتادکه اول مهبط انواری منظور
اکرام واحترام ایتمیه البته عجالة عزل وتنزیل وتأخیرله مجزی ومدفوع اولدیغی مطرد ومتواتر وجرات
جوارلرنده ساکن اولان خدمه واتباعدن بی ادب وتوقیرنده تهاون اوزره اولنلر مهان ومبتلا ومدبر
ونکبت فرسا اوله کلدکاری سابقا وحالا مشهور ومشهوددر ومتبوع واتباع سکاندن سالك منهج
صدق واخلاص اولنلری مستفید برکات ویمنلری اولدیغی کذلك شایع ووقتا وقت مشاهددر حتی بوبندهٔ
خاکروب درکاهلری متوطن حمای پیشکاه حمایتلری اوله لی جلوه کر ساحهٔ تأیید اولان احوال عبرت
مآلدن بری ابوشنب محمد پاشانك نوبت ولایت پرسیاستنده کتخداسی اولان طویل علی ربودهٔ تسویل
نفسانی وغنودهٔ فراش نخوت شیطانی اولوب عزیز مشار الیهك تربهٔ فردوس رتبه سی جانب قبلیسنده
حین دفنلرندن الی هذا الآن مفتوح اولان باب زیارتلرین سدّه جرأت ایدوب محال عدیده سندن قوی
محکلرایله سکر ایلدکاری آنده اول در پرفتوح دیوار ایله معا منهدم وخراب ومانند کنج نهان مطاف کروبیان
اولان مرقد مقدسلری عیان اولدقده بنهٔ ضلال قدیمه اوزره مصرا دیواری بنا ودری سد ایتدیردیکی
ساعت تربهٔ منوره لری کویا سمت قبله یه ساجد اولوب خاکله یکسان اولدقده معتبرین آثار مترقب نتیجهٔ
مقدمتین انهدام اولدقده اول وزیر مشتری تدبیره دخی نحوست طویل پلید سرایت ایدوب قریبا رکاب
همایون خدمتنه مدعو اولمسی میقن ایکن مناصب بعیده یه دفع وجوار دولتدن ابعاد وکتخدای
منحوسی مدمر ودرعقب کندوسی دخی سفر بصره عودتنده شمشیر قهر خسروانی ایله مقتولا عازم دار
مجازات اولمشدر نعوذ بالله الحفیظ من شآمت اساءة الادب علی بساط من یحمیه تأیید الرب * ودخی
مرحوم ومغفورله وزیر عالم وعادل نعمان پاشا زمان حکومتنده باعث فتنهٔ جلوس سلطان مصطفای ثانی
ودامادوانی فی الذکر السبحانی اولان مفتیٔ مقتولك سعایه واغراسیله دستور مشار الیهك اهلاکنی حاوی
صادر اولان امر غدر مضمونك تمشیتنه مباشر تعیین اولنان میرمیران ایالت قرامان عرب عمر پاشانك سوء
قصدی استشمام اولندقده دفع مضرتی خصوصنده خیرخواهان امکدارانك عقد ایلدکاری مجلس
مشاوره صندوقهٔ شریفهٔ ولی مومی الیهك سمت قدم سعادت رقمنه مصادف اولوب قرار دادهٔ آرای صائبه
مباشر غدارك اخذ وحبسی اولدقده همانا اول مشهد مؤیدك سمت راسنده مقدار شبر زمین سخته
مرکوز اولان علم سرانداز اولمغله متفرسین حلقهٔ مشورت اشارت میمنت نمونی بشارت عد ایدوب رای
مزبوری تنفیذ واجرایه مسارعت ایتملریله بعنایت الملك الغیور تفأل اولندیغی کبی ظهور ایدوب علم

حضرت چلبی مظفر

مباشرت فسادی سرنکون وکندوسی مجروح ومحزون مأخوذ ومسجون وبعدزمان نکبت تامه ایله هالك اولمشدر ومبتلای عارضهٔ صرع اولان کریمه لرینك تدبیر عافیتی خصوصنده بذل بضاعهٔ وسع ایدوب دامن مرامه دسترس میسر اولمیوب آخرالامر پایکاه صندوقهٔ متبرکه لرینه وضع اولندقده برساعه حصولیله شادکام واحترام تربهٔ منوره لرینه کماینبغی کمربند اهتمام اولمشدر * الحالة هذه انظار فراست رهین اولی الابصارده خالئ پاك مرقد منوره لری منشأ عجائب تأیید وموروث التجای علی التأبید اولدیغی میانهٔ روز روشنده مانند خرشید جهانتاب بی پردهٔ ارتیاب و روشنای دیدهٔ اولی الالبابدر (بیت) باادب روی بنه بردر شاهان اید * تا بیابی بمراد خود از یشان مدد * زین درای دل مطلب مطلب دیکر هشدار * تانباشی بامید غلط از احسان رد * (درذ کرمنقبهٔ نفیسهٔ آن مشك اذفر وکبریت احمر وسرخنکار اکبر حضرت چلبی مظفر قدس سره الابهر ونور مضجعه الاطهر افیض علینا وعلی عامة الطالبین میامن روحه الازهر) منقولستکه اول ماهپارهٔ منزل کمال مادرزاد ابتدای ولادتندن زمان کشادبند ناطقه یه کلنجه مفصح ذکرهوهو اولوب هرچند مادر مشفقه ودایهٔ مربیه لری قماط کش کهوارهٔ خواب نوشین اولدقلرنده که ترنم ریز نوای هوهو اولمیه لر ایدی غنوده باش راحت اولمق محال ایدی وهر کاهکه کریه وزاری بیورسه لر یادنوای هوهو ایله آرام پذیر وخندان اولورلر ایدی واول کشایش لهجهٔ بهجه لرنده افصاح ذکر جلاله بیوروب اکثر اوقاتلری نوم ویقظه ذکر اسم جلالله کذران اولوب مبتلای چارمیخ کرانخواب غفلت اولنلره دخی باعث انتباه اولورلر ایدی ونوبت طفولیتلرنده هرنه کونه بازیچهٔ طفلانه جلوه کر ساحهٔ دست وپالری اولسه البته رمز ونمونهٔ واقعهٔ حادثه اولورایدی مثلا نی وچوبه سوار اولسه لر دائرهٔ تعلقلرنده سفر پدیدار وخاکباز اولدقلرنده فجیعهٔ موت طاری اولوب وکاه کاهی وراء پردهٔ خفاده متواری ارواح متجسده ومحبین اجنه ایله مکالمه ومحادثه لری بادئ استکشاف امور آتیه اولوب وبعض ایام صیفده خرامان باغ وبوستان اولدقده مرغان وحشی کندولریله موانسه ومار زهر آلودله ملاعبه ایلدکلری کرارا ومرارا معاینه اولنمشدر حق الانصاف اول سلالهٔ زکیه بومقوله صفوت جبلیه ایله نشو ونما بولوب وبازارهمتده بضاعهٔ وهبیه لرین اعماالله کسب ایلدکلری نفایس اعمال وجواهر عرفان ولطائف اخلاقك ضبط وتحریری حوصله شکاف خامهٔ تفصیل اولدیغی جمال اجمال حاللرندن عکس انداز مرایای خواطر مآل اندیشاندر * (قطعه) * آنکه از رحم صدف کوهر یکتا زاده است * هرچه دارد همه از دولت ایزد داده است * کربکوید که چنین کرد وچنان یافت کسی * از نسیمی بره داد وستد افتاده است * آورده اندکه اول نفس ناطقهٔ مصوره هر کاهکه سلسله جنبان بیان ومحرك براعهٔ براعت نشان اولسه هر کلمهٔ طیبه لری جامعهٔ اشتات حکم وعبر وهر صورت حسنه لری انظار اهل اعتبارده برز بیا اثر اولدیغی حسبیله آذان اخوان صفا واذهان خلان وفا مشغول رعایت وغایت انفاس نفیسه لری اولوب نکاشتهٔ صحائف روایات صحیحه ومضبوطهٔ جرائد شهرت شایعه اولنلردن چندفقره معارف مشحونلری یادکار کوهر بان کوچهٔ تحقیق قلنمشدر * چنانکه فرموده است * (الخلوات غرفات المراقبین والجلوات عرفات المشاهدین) * یعنی خلوات غرف وحدت وتماشا کاه کثرت عالم اکبراست وجلوات مواقف اسرار وحدت عالم اصغر است پس خلوت بی مراقبه وجلوت بی مشاهده اسراف وقت واشراف مقت است (فوات الفرصة هی الوفاة الصرفة) یعنی تحصیل حیات طیبهٔ بقا باالله ده فوات فرصت وفات صرفه وهلاك محضه درکه محال التدارك وممتنع المدارکدر (هرکه دوری نباشد دوری شود) یعنی سالکیکه چون دائره بکرد نقطهٔ سرخود نکردد وبرحرکت آینه سفر کزیند سفر اوقطعة من السقر کردد وآن مطلب خود

دورماند * جنانكه فرموده اند (رباعى) اى انكه همیشه درجهان می پويى* اين سعى ترا چه سود
داردكو يى *جيز يكه توجوياى نشان اويى* باتست همى بجاى ديكرجو يى* ومناسب اين ميفرمايد كه
(اوّل الخطأ فى الخطوة الاولى فان المصيب مقيم لا يخطر بباله السفر ولا حضور الا فى الحضر) هركه اين
رمز توحيد رادر يافت اضراب بل السفر قطعة من السقر رافهميد لان السقر عبارة عن السفر الانيى
الجلالى كما ان الجنة عبارة عن السفر الوضعى الجمالى *(راقب الحال وقارب المآل)* حتى تصل النهاية
بالرجوع الى البداية انه ولى الهداية (مرويستكه) اول تازندهٔ مضمار پيروز ونازندهٔ زيبندهٔ
بهروز عنفوان شباب عصمت مآبلرنده ممتاز حسن روزافزون وسرافراز عفت نجابت مرهون اولوب
حسن خلق ولطف خلقيله ارباب نظر بالكٔ فتادهٔ دام سودالرى اولمشيكن ناكاه كروه پرشكوه
علاقه كرده لرندن بر زليخا طينت جمله بى ميدان محبتده سبقت ايدوب مشار بالبنان ومشهور ميان عاشقان
اولوب اول بكر بيفكر باكورهٔ خاندان دولت بيقياس اولمغله دانهٔ مناللة تسخير عنقاى وصالنه نائل
اولمق آرزوسيله بو يان بيداى توسل وجويان راه توسط اولوب هرچند عرض كالاى جمال وكمال ومال
ومنال ايتدكچه مفيد نيمنكاه رغبت اولميوب ناچار كمينساز انتهاز فرصت اولوب رهياب خلوتخانهٔ
عصمتلرى اولدقده بى اختيار پنجه زن كوشهٔ دامن طهارت پيرامنلرى اولنجه كو يابو وقت نازلك تداركى
ايچون آماده بركار دسر تيزله كوشهٔ دامنلرين قطع و بيرون در خلوتسرايلرينه پرتاب ايدوب وجهيدهٔ حلقهٔ
دام هم جناح اولدقلرى ذات ملكى الصفاتلرى رشك يوسف اوّل اولديغنه برهان قطعيدر ديو السنهٔ ارباب
انصافده مايه الثناء الجميل ومايهٔ نيل اجر جزيل اولمق اوزره ولوله آراى محافل اولوب هركس
انكشت تحسين بردهن آفرين اولديغى معلوم طبع تواضع سرشتلرى اولدقده (لله در والدى كه نام بنده را
مظفر داد و بركت انكه اصحاب نفس و زنده دلان اين فقير ناچيز را بدان نام ياد كردند خداى فياض وهاب
بعزت خطاب و يمن ياد ايشان اين حقير ناتوانرا برهواى نفس ظفر روزى كرد) انفاس شريفه لريله توريهٔ
رفتار وچشم بند اغيار بيوروب ولهجهٔ بالكٔ مشر بانده نام نيكه مذكور اولمه نلك آثار جليله سنه
ايما بيورمشلردر كه فى الحقيقه نام نيك وذكر خير وذاكر بالكٔ لهجه نلك ميامن زنده نفسى بهرحال
مذكوره باعث جمعيت محاسن اولمق مقرر اولديغى كبى خلافى دخى بادئ تفرقهٔ شمل اولمق مجرب وبى
اشتباهدر * جنانكه كفته اند اسم ولقب وكنيه خوش بايد كه يا تفاؤل خير ويا جالب خوشى باشد (بيت)
هركه برخيل هوا چون جم مظفر مى شود* تخت برباداش بانس وجن مسخر ميشود* مظفر بركسى خوانند
نزد اهل همت كو* نباشد چون ز بونان هوا فرمانكه تو بوا* آورده اند كه چلبى مظفر قدس سره الانور
جناب جلالت انتسابلرى حلقهٔ ارادتلرنده منظور عين عنايت اوانلردن چلبى مؤيد رحمة الله عليه
برشب قدرده حضرت چلبى مظفرله صحبت خاص ايدوب ليلهٔ مرقومه ده صد هزار اسرار قدر وآثار
حكم وعبر استماع وشهود يله متلذذ وقرير العين واول قلزم اسرار ومعارفك بوكونه جوش وخروش
وكندو يه اسلوب كمال محرميت اوزره اولان وفور كرم ولطفى برمرتبه ده فرط نشاط فرما اولديكه ايام
مديده سماع وصفاده وجد وحالله مغتنم اولوب بعد زمان عنايت سابقه نلك تشكرى صددنده هموار
سايهٔ كرامتمايه لرى مفارق ايتام طريقت جدّ امجدلرى اوزرنده مستدام بيورلمسى نيازيله صبح
وشام كذار اولديغين ابرا ايلدكده (بلى دعاى شما مستجابست كه سايهٔ خنكار اكبرى دائم وقائمست
فاما سايان ما بجوار آن بزركوار زدند احباب اين بزم را خير باد) ديو پير واسلاف اولمرين اشعار
بيورملريله اول عاشق صادقى داغدار بيوردقلرنده نالان وكريان درد هجران اولديغنده تسليت
بيوروب (مقصد مداوات ياران است آخر الدواء الكى تا ياران باعتماد ما مفتون نكردند كه ملت عرفا

لا احب

لا احب الآفلین است چه هرکه واثق بآفل باشد غافل ازحق و باطل باشد پس آنانکه عاقلند ازمعیت وهومعکم أینما کنتم جدا نمیشوند هوالظاهر هوالباطن چون ازهجران ظاهر و باطن رها یابد باقی همه سهلست) دیومر هم نه زخم جانکداز اولمشلردر *چنانکه حضرت ابویزید البسطامی قدس سره السامی فرموده است کن عبد حی لایموت لمن اشتکی من موت مولاه * وحضرت مؤید چلبی عالم مثالده تمثال مقدسلرین برقصر عالیده اسلاف کرامله همنشین مشاهده بیورروب قرب ارتحاللرینه انتقال بیوردقلری خواب پریشان تعبیری نقل بیورمق سرین کشف بیورروب عین مشاهده لرین ایراد بیوردقده (چون درخواب جسمانی باشمایم پس در بیداری روحانی ازمشتاقان دورنباشیم) نفس جانبخشلر یله اشارت پر بشارت بیورروب اول آنده وداع عالم فانی بیورروب موجب وصیت شریفه لری اوزره حالا مدفن منوره لری اولان ساحهٔ میدان سرایده واقع بقعهٔ مبارکه ده آسودهٔ جوار رحمت رحمن اولمشلردر *طیب الله تعالی ثراه وجعل اعلا فرادیس جنانه مأواه آمین بحرمة الشفیع الامین *(روایت کنند که)* اول چار بالش نشین روحانیت مقدسه نك مشهد منورلری محفوف صنوف عنایت صمدیه اولدیغی حسبیله جوارنده چشم وکوش هبوط آثار رحمت اولنلرا کثر اوقات متبرکه ده نوای حالت افزای نی وولولهٔ پرشکوه قدم استماع وروایح طیبهٔ ریحان جنان استشمام ایدوب خدمات احتراملرنده بذل وسع ایتمکله نائل مرام دوجهانی اولوب وکریوه ر وخلاف راه آداب اولنلر کرفتار آثار نکبت اولمشدر حتی عهد قریبده متسلمندن برینك بر فرزند دلبندی صندوقهٔ پرغیرتلرینه جریدزن اولدیغی آنده مصروع اولوب افاقت ممکن اولمیوب معالجات مجربه اولندقچه مشتد وممتد اولوب آخرالامر سبب موتی اولدیغی عامهٔ اعیان بلده مزمعاینه سی رسیدهٔ رتبهٔ شیوع عدر ودقیقه شناسان آثار وعبرتکیران روزکارك انظار فراست مدارلرنده همواره دائرهٔ خاکپا کاری کزند اسائت اهل هوادن مصون وبخشایش کوناکون متأدبینله مشحون اولدیغی مشهود مشاعر یقیندر متعنا الله تعالی بفوز خبایا احوالهم فی الحیاة والممات وحفظنا عن الجرأة بین ایدیهم فی الحرکات والسکنات

(درذکر حضرت چلبی مؤید قدس سره المؤید) اول کوهر ابدال ولایت وسرور ودبار کرامت وچشم وچراغ ارباب حال وسرتاج اعزهٔ رجال خواهرزادهٔ علاء الدینی اولوب اولا حضرت جلال الدین ارغون نظرنده مستسعد تسمیهٔ نام نامیٔ مؤید وانکشت مبارکلر یله دهن لطیفلرین کشاده ایدوب ریق رایقلریله مستفید غذای روحانی اولدیغندن ماعدا ایام نوبت دولت ولایتلرنده همواره منظور عین عنایتلری اولوب بعده قائم بالذات ومرجع ارباب حاجات ومنشأ انواع خوارق عادات اولمشدر حتی اثر تسمیهٔ متبرکه لری اولمق اوزره مشهور ومتواتر اولمشدرکه اکثر یاسیر وسیاحت وکشت وکذارلری مانند آفتاب تنها ویکتا اولدیغی معلوم صغار وکبارا یکن نه هرمصادف اولان همواره جماعت انبوهله معاینه ایتمکله نیچه بدخواهك شیشهٔ دماغ جرأتی شکسته ورك انکار وتعصبی کسسته اولوب سلك خیرخواهانه انتظامله سعادتیاب اولدقلری رسیدهٔ رتبهٔ تحقیقدر *(آورده اند که)* حضرت چلبی مؤید من عندالله ومرتبه ده صاحب انتباه وسرائر وضمائردن اکاه ایمش که بدکویان صوب بی عیبلرندن براسیر نخوت ثروت وجاه ترتیب مجلس اغتیاب ایدوب کرما کرم محرمان بی آزرمله خائض عادت مألوفه لری اولدقلری آیینهٔ ضمیر منیرلرینه منعکس اولنجه بالدفعات جزاك الله خیرا دعوت مستجابه لریله مقابلهٔ غائبانه بیورلدیغی حضاره باعث حیرت اولدیغندن ماعدا مجلس مکروه کروه مرقومده دخی کویا ورای جداردن مسموع اولورکبی جمله نك کوشکذار غفلتلری ودلمردکان بی انصافه بادیٔ ضجرت اولوب هرایکی بزمك اصحابی کیفیت حالدن غافل اولمغله هرکس بولندیغی محفلك صورت واقعهٔ غیبیه سن

حضرت چلبی مؤید

نقل مجالس ونقل محافل ايتمكله پردهٔ روی مكاشفه لری وبرقع جمال كماللری منكشفه اولديغی
و بومقوله كرامت باهره لری محبين ومنكر ينه سرمايهٔ اخلاص ومحبت اولوب بيكانكان باجمعهم
دخيل حلقهٔ آشنايی اولديغی جلوه كرميدان اشتهارا اولمغله ربودكان ارادتلری خراب صهبای وحشت
اولديغی لايح طبيع الهام سميرلری اولنجه (المؤيد على نفسه غالب على غيره) فقرهٔ ارشادمشحونيله دفع
وحشت استجحاب وكمافی السابق زمان لاحقده دخی بيخودانه و يكدلانه بزم الفت بی كلفت زيب اولمشلردر
و يؤيده مانقل عن كبارطر يقتنا روح الله ارواحهم من تحذيرهم المريدين بقولهم اياكم واساءة
المعاملة الصوريه والسريه وترغيبهم المسترشدين بايصائهم الاحسان بكلمتهم العليا عليكم بمراعاة
الآداب الظاهرة والباطنة عند الحاضرين الغائبين والغائبين الحاضرين فان الصاحين غيب حضار
والماحين حضر نظار *(منقولستكه)* بدرالتمام ذات پر بركاتلری هنوز اوج پيرای مدارحالات وذروه
آرای دائرهٔ كمالات ايكن كو يا قرب وقوع غدرمارالذكر واحتياط فوران تنور فتن تيمورا يله سريعا مائل
سمت محاق اولملری تازيانهٔ اقدام اولوب عنان كميت همتلرين جانب انتقال جهان پايداره اماله وطرف
اتصال كذشتكان سلسلهٔ خنكاره عطفيله پادر ركاب مبادرت اولدقلرين مشعرنا كاه عندليب لهجهٔ
پر بهجه لری *(نظم)* مؤيد بامظفر پيروی كن * بنظم مولوی خودراروی كن * بيت شريفيله
ترنم ريز اولوب كاشن عاجلدن جنت آجله مستعجل پرواز واول مجمع خوش الحانان حقيقتده نغمهٔ
توحيد پرواز اولمسنه ايما بيوررديغين مقررهمانا ترتيب مهام سفر دارالقرار بيوروب بيدغدغهٔ داودوا
مانند مهتاب برصبح سعادتك مشرق آفتابنده متواری تتق افق افول اولوب حالا سرای مرقومك باب
اوسط قربنده مهبط انوار عنايات الهيه اولان مرقد مقدسده آسودهٔ فراش راحت رحمت اولمغله تربهٔ
مشرفه لری ثالث ثلاثه واول مشاهد متبركهٔ ثلاث مثلث روح وريحان وسه كوشهٔ فردوس جنان
اولمشدر طيبها الله بالفوايح المسكيه ونورها باللوامع القدسيه آمين يا مجيب السائلين (مرويدركه)
ميانهٔ مراقد مطهرهٔ مذكورهٔ مثلثه ده پابرجای استقامت اولان جفته عرعر فرقدين همسر حذاسنده
تربهٔ فردوس رتبهٔ علاء الدينی متوجه وروضهٔ جنت نشان مؤيدی ميمنه ودوحهٔ قدسی آشيان مظفری
ميسره اتخاذيله خالصا استدعای عنايت صمديه ايدن ارباب حاجت مبشر اجابت اولمق بی احتمال تخلف
اولديغی مشهود عليه اصحاب تجارب وبو بندهٔ ناچيزلرينك دخی كرارا مرارا متعلق مشاهدهٔ بی ارتيابی
اولمشدر *(بيت)* ايا خواهندهٔ كام دل زار * بيا ودر جوار مقبلان خواه * نمی ماند دران سايه تهی
دست * كسی از بيش وكم بافضل الله * ودخی ان مات المؤيد فالمؤيد حی ابدا مصداقنجه بعد وفاته قدس سره
آثار تأييد غيور مغيث كالبد مقدسين مشرق اشعهٔ كرامات صوريه وسريه ايتمكله حالا زيارتكاه پير
وجوان ومظنهٔ اجابت دعوات عيان ونهان اندرحتی بو خاك آستان ملائك آشيانلری سرای مرقوم
بين عزل السابق ونصب اللاحق خالی قالديغی ايامده طائفهٔ لونداتدن پر جرأتدن بری انتهاز فرصت خلوت
ايدوب فواحشدن بريله اول بقعهٔ مباركه ده اجرای مرام نفس خبيثه سنه دركار اولديغی حينده فاحشه يه
انجماد طاری اولوب صورت ميت نما اولمغله نادم ومندهش دركاه جلال الدين ارغونيه جبهه سای
ضراعت وبوجار و بكشندن دخی استمداد كشف كربت سياقنده پرده برانداز روی كار مشكل اولنجه حقير
بيچاره دخی روح مقدسلرينه توجهدن غيری علاج ياب اولميوب كمال خلوصله طرف روح پرفتوحلرينه
توجه ايلديكمده (آن مردار نمرده است بلكه بيهوش كشته است) معناسی خاطر فاتره وارد اولمغله
تسليتبخش اولوب مبادرت رجوعه اقدام ايلديكمده فی الحقيقه بهمت مردان منان عاقبت كارمنوال
مقرر اوزره ظهور ايدرايسه قرابين عديده نذريله توبهٔ نصوح قرارداده اولوب اول ملحادر دمندانه

رجعت ايلدكده مذكوره‌يى حياتده مشاهده ايدنجه ايكيسى دخى رب معصيه ميمونه مغزاسيله توبه كار
وعبادت وطاعتله بقيهٔ اوقات كذار اولوب آخر الامر اشتياق مجاورت بيت الحرامله تائبا عازم جهت
مرقومه وتائبه طهارت ذيل اوزره مرحومه اولدقلرين معاينه ايدوب ريزهٔ خوان كرامت سرا قدسلرى
اولمق اوزره قرابين ونذورلرندن آنافآنا مستفيد اولديغمدن ماعدا اخوان الوان نعم روحانيه وامارت
ارشاديهٔ سرانيه‌لريله شير ينكام وقرير العين جسم وجان اولمشدر لله تعالى دره ولنا ادرار بره آمين
بحرمة سيد المرسلين * (روايت كندكه اولوا المناقب الفاخره وذووا المآرب الزاخره اول شهزاد كان
حضرت عابده بنت عابد
معالى عنوانك نور سرهم وكثر برهم كان وجود بهبود محض سودلرى اولان عابده بنت عابدكه جامعهٔ
اوصاف ثمانيهٔ منصوصه ونائلهٔ خصال نادرهٔ مخصوصه اولوب علوم واعمال واخلاق واوضاع واطوارده
اكثر رجال عصرينه فائقه وبونلر مانند كوهر اول صدف قلزم عصمتك ثمرهٔ طوبئ ذات حورا سماتى
اولديغندن ماعدا ابر تواند از ساحهٔ فراش الياسى ونكين حلقهٔ خاتم آغوشى بلكه يار عالى تبار همدوشى
ايكن كندويه برعارضهٔ اختيار آميز مستولى اولوب تدبيرنده اطباى جسمانى اظهار عجز ايلدكده وقتنك
لقمان حقيقى اولان خضر بيچاره كان والياس درماندكان استمزاج تدبير روحانى سياقنده نبض كير
تفويض وتوكللرى اولدقده (اليأس عن الناس الياسى والبأس الباس غير الناسى) نفس عاليلريله
رويكردان جانب استمداد اولنجه اول كرداب پيچ وتابده قطعا لنكر تمكنلرينه تزلزل طارى اولميوب
وبونك كبى قلم زرينله صحايف سمين سينه‌لره ثبت اولنمغه احرى نكتهٔ زيبا على الخصوص تحديسندن
افصح بلغا اعتراف قصور ايده جك عبارت رعنا ايله ادا تحريك ناطقهٔ روانله اولديغى آتشزن بستان
دل وجان مردوزن اولوب آخر عقاقير صبر وتسليم وسكون وتفويضلرى شربت راحتبخش برء
ساعه اولوب فياض مطلق بى سبب بخشايش قوت قلب وقالب وافاضهٔ نور عافيت سراپا ايله مغتنم
بيورديغى (حلوا النفس من سموا النفس) مصداقنجه امارت قربت صمديه وكرامت رأفت احديه‌لرى
وبلند همتان مردانه مايهٔ رشك وغيرت وواية انصاف وعبرت اولمشدركه مشهد مقدسلرى حالا حرم دار
الامارهٔ مسفوره نك مابين الباينده روشناى ديدهٔ عفاف خلوتخانهٔ وزرا ومتبرك صالحات دولتسرا در
اكثر ازمان سابقه واكثر احيان لاحقه ايام وليالئ مباركه سنده اول مرقد منوردن پديدار اولان
علايم وآثار نورانى السنهٔ صغار وكبارده مثابه دار اوراد مبدم ونوبت بنوبت شعلهٔ تبرك خاكپا كارى
شمولیله تفصيل منقبهٔ نفيسه‌لرى (آنچه عيانست چه حاجت بيانست) موجبنجه غنى عن الايراد اولمغين
رشحا من البحر اوغرفا من الديم مرتبه‌سيله اكتفا اولندى كوياشاعر سحرآفرين بوقطعهٔ غرابى اول
نازنين حجلهٔ كرامت حسب حالى اولمق اوزره انشاد ايتمشدر (قطعه) زهى مرديكه زير چادر تمثال زن
خودرا * زچشم زخم نامحرم بدين صورت نكه دارد * شه چابكسوار ميدان قابليست از دل * بقلب صف
حضرت اسرك سلطان
هيجاى هوا بيحد سپه دارد * (منقولستكه) * حضرت چلبى طاهر بن علاء الدين كه مادرحو را برابرلرندن
نشئهٔ جذبهٔ ازليه ايله تولد بيوروب واول كرميت نشاط جام الستى دن دماغ فوايح نفحات قدسيه آشنالرينه
فراغ صحو طارى اولميوب الى آخر العمر غاطس بحر بيخودى وخوشحال شراب سغراق استغراق اولمغله
اسرك سلطان شهرتيله معروف وجنبش وآرام مردانه ايله موصوف اولوب اوقات بى آفاتلرنده حديقهٔ
ارم نظيرهٔ دار الاماره دن حالا مدفن مكرمى اولان بقعهٔ مباركه ده ذات ملكى سماتلرى ايچون برزاويهٔ
فراغت بنا اولنوب اول كنج وحدتده مانند كنج معرفت منزوى اولوب خويش وبيكانه دن مستغنى تعيش
بيوروب احباب صداقت مآب خدمتنده بذل موجود ووجودى جانه منت عد ايدرلر ايكن بنه
آفريده‌يه پرده برانداز صورت حال اولميوب كل من دخل عليه وجد عنده رزقا عنايتنه مظهر اولوب نيچه

دردمندان ریزهٔ موائد غیبیه لرندن بهره یاب اولدیغندن ماعدا اصحاب علل واسقام تشفی ایدوب ارباب
اشکال حوادث ایام کنوز رموزلریله مغتنم انحلال عقد واوهام اولوب انفاس نفیسه وانظار حسنه لریله
عباده سرمایهٔ آرام دل وجان اولمشیدی * مرویدرکه اثنای فترت تیموریه ده امرای مغولدن برترك
کرك منش اول نزهتسرایه علاقه ایدوب تغلبا غصب تصمیمین ایلدیکی شب دیجورغفلتنده اسیر اولدیغی
قید کرانخواب سکرنده کندوبی اول محل شریفدن کذر ایدر ایکن بربختئ کوه کوهان سیه مست وکف
باش هجوم طاقت وثبات کداز یله کوبزان مشاهده ایدوب واقعه ده ناچار وجود پلیدنی برمغاك پرخلایه
القا ایله خلاص یاب اولوب لکن اول کرداب بلاده دخی دمبدم مانند قارون معاینهٔ انخساف ایتمکله
بی کران پیچتاب ایدنصکره عرق ریز اجل جامه خواب محنتندن نیم زنده بیدار اولوب ونیتندن هزار بار بیزار
ونکهبان جایکاه خلد اشتباهدن خبردار اولدقده نیچه تحف امیرانه ایله درکه اعتذاره جبهه سای اقتدار
اولوب عرض هدایا اولندقده اعراض بیوریلوب (مسکنی که یکسر مدفن خواهد بود مفسق دیکر نباشد)
رمزیله کشف مافی الضمیر بیورملریله بند اشبرا کدن آزاد وشراك نعل مبارکلرین قلادهٔ کردن انقیاد
ایتدیکی رسیدهٔ حد ثبوت اولدیغی کبی بوبندهٔ حلقهٔ ارادت بکوش ورطل کران محبت نوشلری زمان
مشیختمزه قریب وقتده وزرادن بری ترتیب میمنه ومیسرهٔ جندیان ایتدردوب معرکهٔ جریدبازان کرم
اولدیغی اثناده بیخبران سوارانده بری مقابلهٔ شریفه لرنده حرکت بی ادبانه ایدنجه همانا کوبزان
وفرپادکنان درون سرایه شتابان وکندوبی خانهٔ زیندن زمینه پرتاب ایدوب برکوشهٔ سلامت توشه یه
خزیده اولدیغی معروض وزیر مسفور اولدقده احضار واستنطاق اولنوب بعینه امیر ترکله هم واقعه
اولدیغی معلومی اولنجه تربهٔ مشرفه لری اطرافی محافظه اولنمغه امر اولنوب بلکه نیچه مدت حمای
روحانیه لرینه اقترابدن احتراز وتوقی اولنمشدر وکما فی الاوائل حالا زیارتلری متبرك ومستمدانه
استمدادلری علاج برساعه اولدیغی براهین تجارب صادقه ایله مثبتدر علی الخصوص اسبان ذی انسابدن
مبتلای اوجاع مهلکه ومأیوس تدبیر بیطاران مهره اولنلری اول مطاف عشاقی طواف ایتدرمکله حیات تاب
تازه اولدقلری بین الاهالی والغربا مشهور اولمشدر * وزمانمزده بعض اولادوز را جوار رحمت
مدارلرنده دفن اولنوب لکن تربهٔ لطیفه لرینه تقلیدا تربه بنا اولنمغله بالدفعات بلاسبب ظاهر منهدم
اولدیغی دخی اثر غیرت سرانه لری اولمق ابهر من القمردر * انار الله تعالی بدور اسرارهم علی الآفاق
والانفس واضاء شموس ارواحهم فی المشارق والمغارب وادام امدادهم لنیل المآرب والمطالب *
واقفان اسرار تمثل وکاشفان استار تجسددن تلقی اولندیغی اوزره ولی مشار الیهك هیکل مرقوم له مرئی
اولمسی فی الاصل متفرسان صاحب نفس طرفندن اسرك شهرتیله مدعو اولملرین مؤیددر (چنانکه
درشهرت حیدری وتمثل شیری وغیره مقرراست فافهم *(بیت)* درتحمل اشتر مستند مردان خدا
* زان بوقت عرض میکفتند امانترا بلی * وازمان سالفه ده وزرادن تعمیر تربهٔ فردوس رتبه لرینه استعمال
بنایان کفره ایلدکلرنده ابتدای شروعده هجوم سالف الذکرله مغشی علیه اولدقلری استنطاق
اولندقده نقل اولنان جواب وبعض محومین پایکاه سعادتلرینه سرداده نائم اولوب واقعه لرنده کذلك
هجوم سابق البیانله غرق عرق واول نومهٔ استمدادندن عافیتله قائم وناقل اولدقلری اجوبهٔ شافیه بالجمله
توافق ایلدیکی رسیدهٔ حد تواتر در طوبی للمنصفین المعتقدین وبشری للمستمدین المتفعین *(نقلستکه)
حضرت اخی محمد صادق که برادر اخی مصطفی سابقدر رحمة الله علیهما ابدا اخوان ذی ثروت وجاه
ایکن صید شاهبازان الیاسی نژادان وقید بند ارادت خضر نهادان اولوب وبالجمله راه محبت خاندان
خندکارا کبرده بذل سرمایهٔ اقتدار ایدوب کماهو حقه ادای خدمت بندکی ایلیوب کندویه الباس

حضرت اخی محمد صادق

خرقهٔ

خرقهٔ خلافت اولنمشکن ینه کمافی الابتداء نشئهٔ جام عبودیت شاهزادکان ولایت طینت اولوب دماغ
همت والاسنه موی اندیشهٔ آزادی رهیاب اولیوب آخر فرط اشتعال نائرهٔ اشتیاق کندوبی کلخن
خدمتنه تنزل ایله اوج کماله ترقی به مرقات الهدی اولمشدرکه حالا جای آسایش بدن انورلری اولان مطبخ
دارالوزراده زمان سعادتلرنده کلخن وجوارنده واقع خرابه قباب حمام حرمسرای اولوب صدهزار
نیازله اول کلخن صوری وکلشن معنویده اوقاتکذار خدمات شاقه ومتواری قبهٔ ملامیه اولمشلردر
حتی اواخر عمرلرنده جملهٔ کبار خاندان التماس پرشفقتیله چندروزه استراحت بیوروب حجرات
خاصه دن ملایم طبع شریفلری اولانی ذات شریفلرینه تخصیص اولنمغه مساعدهٔ حسن رضالرین
رجامند اولدقلرنده بو قطعهٔ زیبانی بدیهة انشا وجلی خطله بالای کلخن مرقومه ترقیم بیورمشلردر
(قطعه) من بکلشن نذهم کلخن کرمابهٔ یار * تامیان من واو کرم بماند هر بار * دیده کرمابهٔ عکسش دل
پرغم کلخن * کی توانم که شوم بادل ودیده بیکار * وفی الحقیقه اکثر آوانده اجتماع خلان الوفا ایله
رشك کلشن جهان بلکه نقد باغ جنان وپرنور معارف ومالامال نور لطائف وظرائف اولوب قدرشناسان
صحبت کمینساز فرصت اولمغله کویا قائم مقام بین المنزلتین خدمت وصحبت اولمشلر ایدی (بیت) صحبت
شاهان وحدت کمتر از معراج نیست * قدر این دولت کسی داند که با مولی نشست *(مرویدرکه)*
اول سرحلقهٔ ابدال بی بدل وقطب دائرهٔ احوال بی کسل بروقت نشاط بی دغدغهٔ خللرنده که
خدمت کلخن وتدارك هیزمه دست وپای بی ماومن اولدقلرنده اتفاق تسخین کلخنه وفا ایده جك
مرتبه هیزم بولنمیوب وهنکام تدارك دخی اولمغله بعد العشا دست کرامت پیوستلرنده اولان شمع
سوزانی تلقین وارد غیبی مقتضاسنجه درون کلخنده مثابهٔ مرکز دائره اولان محله نشانده ودر کلخنی
استوار سدوبند ومدت مدیده شعلهٔ شمعله کلخن پرتاب وقطعا شمعه دخی کم وکاست طاری اولمیوب لکن
وقتا وقت تعیین بیوریلان هیزم محلنه جمع اولوب واثر استعمال وعلامت استهلاك نمایان اولمغله متفرسان
احوال مآله مطلع وخبر قوت قدسیه لری درون وبیرون دیار ویار واغیار دیاره منتشر اولدقده آفت
شهرتدن فرط کریزلرینه بناء السلامة فی الملامه مضمونیله عمل بیوروب متواریٔ قبهٔ صورت کلخنی
اولمشلر ایکن اول بیغولهٔ خموله دخی آفت معهوده نك سرایتین مشاهده ایدیجك نا کاه شمع فانوس وجود
بهبودلری انطفاسیله شمع کلخن تاب دخی بفکردهٔ سرد باد نفس واپسینلری اولدقده جسد منورلرین
محل آسایش دیرینه لرینه دفن ایدوب هرچند تعیین وتمییز اقتضا ایدر توقیر وتکریم تربهٔ مشرفه لرینه
شروع اولنسه البته واقعا وواقعه علامهٔ صارفه وامارهٔ رافعه ظهور ریله خلان الوفا دستکش بنای
تربه وصندوقه وطرف زن اولوب فقط نشان سر وپالری اولقلو زره دوپاره سنکله اکتفا اولنمشدر
حتی زمان مشیختمزده بعض طباخینك جوف لیالیده دعا ینه ایلدکلری احوال عجیبه مسموع وزرا
اولمغله بالدفعات قبر شریفلری اوزره بنای ابنیهٔ اکرام اساسیدر اولمیوب یاخود درون شبده هنکامهٔ
مزعجه ایله جانب غیبدن هدم وتخریب اولنوب خشب واحجاری جملهٔ منافذ مطبخ مسدوده ایکن تربهٔ
مبارکهٔ اسرك سلطان قدس سره العزیز جانبنه القا اولنمش بولنوب هرکس وصول اسرار غامضهٔ
روحانیتلرندن قصور عقلنه معترف اولوب فارغ اندیشهٔ تعمیر وتزیین وانجق لیالئ مبارکه ده اشعال
شمعله مرخص اولمشلردر حتی پوپروانهٔ شمع محبتلری دخی تفصیل وتوشیح منقبهٔ شریفه لرندن هراسان
اولوب انجق لمعة من الشمس ایرادیله پیرامنکردمشهد پرغبرتلری اولان خواب آلودکان صورتی
حقیقت حاله ایقاف واول حرم محترم کرو بیانی حسن آدابله طوافه تنبیه وایقاظله اکتفا ایدوب
مفصلا بین المریدین والمحبین شهرت شایعه دار اولان آثار جلیله لی ضبط وتسطیره جرأت ایده میوب

میدان مراعات رضای شریف مقصدسلرنده عنانکش شبدیز خامه اولشدر فی الواقع برسلطان باهر
البرهانك نوبنوقوة قدسیۀ روحانیتلری جلوه کر منصۀ ظهور ایکن یاد مفاخر قدیمه ونقل مناقب عتیقه لری
ازدحام نوبتدن خالی اولمدیغی لدی ذوی الانصاف مقام حق اعترافدر و بوقطعۀ غرا کندودست خطلریله
سربالین رحمت اکنلرنده بولنمشدر (قطعه) صرصر آفت شهرت چو وزید از کلخن * پس کجا ماند ازان
شمع دلم را مأمن * کفتمش چاره ز پروانه بپرس ای پرسوز * کفت پرسیدم وفرمود همانا مردن *
اقامنا الحق بالاستقامة فی فناء منارهم واعاذنا عن الاساءة بحمی مزارهم آمین یامجیب السائلین
*(درذکر یعقوب چلبی وشاه چلبی وغیرهما) * از اولاد کرام خضر والیاسی که جامع بین الدولتین حضرت یعقوب چلبی وشاه چلبی
بودندی واین دولترا بدان روپوش ساختندی عظم ذکرهم وکرم سرهم *(آورده اند که)* حضرت
چلبی یعقوب طوائف متسلطنۀ رومدن برامیر عالیقدر ذوالحسب والنسب وشجیع وکریم ومکرم
علما وصلحا ودلنواز فقرا وغربا اولمغله میانۀ اقرانده ممتاز وسرافراز ومشام جان پاکی دخی آشنای
نفحات سرجد امجدلری اولوب ملاحم تیموریه دن اختیار هجرت اوطان ایدن کبار مشایخ وعرفایه
قلمرو ولایتنده تملیك ضیاع وتعیین مزارع و وظائف ایتمکله طرف باهر الشرفلرینه جذب قلوب زکیه
ایدوب آینده و رونده دخی شرمندۀ ایادئ عاطفتی واطراف ممالکه جلاب ذکر جمیلی اولمغله امرای
دور ونزدیك سکان مملکتلریله بیعت الطاعتلرین جانه منت بیلوب عرض عبودیت ایلدکلرنجه دائرۀ ملك
اجداد مانده لریله قناعت بیوروب توسیع مملکت وتوفیر عسکر وتکثیر خزانه دن بیزارلك کوستروب
مدت مدیده فارغ البال آسایش وآرامش اوزره ایکن سرحد رومده برهان الدین سیواسیله
صاحب خروج مرقوملك قضیه سی کندولره مهیج عرق غیرت اولوب بالنفس تجسس استقبال آمیز
سیاقنده تحریك رکاب احتیاطله اردوی تیموره ملحق وصور تا صفوف فرمانبرانه منضم اولدقده
کمال رشد وشجاعتی مفهوم اولیحق بالدفعات طرفندن عسکر انجم شمار رومیان اوزرلرینه سرداریت
تکلیفی اعذار لطیفه ایله دفع اولنوب لکن اول اثناده کندویه طرف ماوراء النهره رجعت اقتضا
ایتمکله الایام بیننا والصحبة باقیة فحواسیله انلر جانب عراقه وبونلر طرف بونانه توجه ایتدکده چلبیء
مرقومی اخبار بد کمانی ییلدرم خانی استقبال ایدوب وهرچند امرای اطرافله اتحاد ویاخود جانب
تیموردن استمداد له دفع خصومته ترغیب اولندقجه اصغا بیورمیوب متوکلا علی الله وراضیا بقضائه
مقر ولایتلرینه مسارعت ایدوب وجمله مال ومنالارین وجوه خیرات وحسناته صرف واوقاف عمارت
ومدرسه وادرارات بقاع اولیا وفقرایه نظام تام فرما ومتهیئ فرمان جان وجهان آفرین اولدقده
سعایۀ دشمنان خاندان صدیقیه ایله تیورته وربایزیدی فوران ایدوب بهانۀ استشارۀ مرافعۀ تیموریه
ایله تصمیم نهضت ملك کرمیان ایدوب اکرچه جادۀ دعوتده انحراف وعسکر وافره استعجاللری قرینۀ
مافی الضمیر ایدی اما حضرت چلبیء سعید الحیات شهید الممات قطعا تغیر نما اولمیوب مراعات نان
ونملك قدیم اوزره تکریمات ولوازم استقبال ملوکانه ده بذل مقدور وتغافل ایدوب خیرخواهانی
سلامة الاجر فی تسلیم الامر فقرۀ شریفه سیله اسکات وحرکات حمیت انصاری الخیر فی اختیار الخبیر
الحکیم کلمۀ لطیفه سیله اسکان ایتملری غفلت وعدم جرأته محمول اولوب واجرای مرامه تشمیر ساعد اقدام
اولنوب آن لا ینقسم اجل مسمالرنده پیمانه نوش غدر سست عهدان وجوار اجداد امجاده خرامان
اولدقدنصکره حقیقت صدق عهوده واستحکام خلوصلری متیقن اولمغله الآن قدندمت وما ینفع الندم
مضمونی دغدغه فرسای خاطری ومجازات اعمالك مجانست ومکافات افعالك موانستی خلجان
انکیز قلوب عاقبت اندیشان اعوان اولمغله اوقاف واتباع واشیاعه تعرض اولنمیوب ابقاء ما کان

علی

علی ما کان اولنمشدر فاماو بالجمله طوائف امرای اطراف بوغدر بی عذری ملاحظه ایدوب یکپاره
رو یکردان سمت مواسات ومعادل اسلوب مدارات اولوب ثمره سی تیمورلڭ دفعهٔ ثانیه ده رومه مستولی
اولدیغنده ظهور رایدوب واقعهٔ فجیعه سی ارباب عهوده قضیهٔ عبرتنما اولمشدر الحق (لایحیق المکر
السیئ الا بأهله) وعیدا کیدینه اعتقاد طباع مستقیمه اضعاف مضاعف اولوب وکو یا تسمیهٔ نام شریفده
ذات عمیم البرکاتلرینڭ عقب سلسلهٔ کرمیانیه اولمسنه اشارت بولنمسنه ذاهب اولمشلردر (ومرویدرکه)
اول شهسوار میدان تسلیم ورضایه میانهٔ رعد آزاردن صاعقهٔ شمشیر غدرنزولی قریب وفسحت بزم
اعتذار تنڭ اولدقده اصلا اول هزبر اصیله پریشانی کلمیوب بلبل زبان بلاغت بیانی فریاده کلوب (ای شاه
فلڭ دستکاه این چا کردرکاه ومخلص بی اشتباه را ضایع مکردان وبیخ و بار اقبال ودولت خودرا برمکن
وبخالڭ پشیمانی مریدفقیر خودیڭ مشت خالڭ بی سرو پایم بی سر کردن من تحصیل حاصل واز پایداری
مقاومتم توهم خیال عاطل است مبادا که خون ناحق بنده بر کردن شاه ماندودر روز جزا از روی خون
آلود مسؤل کردد) کلمات خاراشکافیله اول وقت پرمقتده دخی نصایح اعتذار آمیز خیرخواهانه
ایلدکده (مصراع) سخن شناس نهٔ دلبرا خطا اینجاست * مضمونی اوزره مفید اولمیوب عرق شفقته
انجماد طاری اولمغله برق بی زنهارتهورله خرمن حیات مستعارلری سوخته و بعد ضیاع الفرصة وخراب
البصره کندولردخی مهبط صواعق مجازات اولملرینه چشم احتیاط ودیدهٔ توقی دوخته اولوب واذا
حل القدر بطل الحذر واذا جاء القضا ضاق الفضا مفهومی مانند برق خاطف ورای پردهٔ ابر غیبدن
جهان اولدقده سائق تقدیر وقائد تدبیرله صاعقهٔ جزایی استقبال ایدوب آخر کند و پابیله میانهٔ کرداب
انتقامه دوشوب کرفتار قفس آهنین وجرعه کش زهراب هلاڭ اولدیغی قصهٔ غصه پرداز پرحصه سی
دولتیان آخر زمانه کوشوار اعتبار اولمشدر ورب امنیة یجنیها المنیة (ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل
الظالمون) من لا یرحم لا یرحم الدم لا ینام *(بیت)* یاراقد اللیل مسرورا باوّله * ان الحوادث
قد یطرقن اسحارا * ودخی مرحوم ومغفورله عالم شهادتدن کذران اولدقده اعزهٔ کرامدن حضرت
اخی انور حالا مرقد متبرکلری اولان مقام لطیفڭ پیشکاهنده بین الاهالی شربت آبنڭ تبرکی ومایهٔ
شفا اولدیغی معروف شادروانڭ اطرافنده عقد اولنان مجلس سماع صفای مولویان حلقه سنده
روان شادنی مشاهده ایدوب ما فعل الله بڭ عنوانیله استفسار ایلدکده (له الحمد والمنه أوصلنی بالشهادة
الی الشهود) پاسخ راسخیله پرده برانداز روی نشأهٔ اخرویه وکاه وبیکاه اول خوابکاه روح وریحاندن
ولولهٔ نای وقدوم استماع اولندیغی رسیدهٔ رتبهٔ تواتردر طوبی له وحسن مآب فاعتبروا یا اولی الالباب
واغتنموا بالبلیات حتی تفتح لکم الابواب (آورده اندکه) حضرت چلبی شاه ماه سپهر جلالت ومهر اوج
عدالت برتاجدار بزرکوار اوزنڭ شهامت دریکتای قلزم زخار فخامت ایدیکیم مدت العمر جبههٔ کشاده لری
موقع چین کین اولمیوب همیشه کل خندان کلشن بشاشت اولوب جمله بی رویدل شفقت آیینلریله
خوشنود وکف کفایت نوازش احسانلریله ممنون ایدوب قلمرو ولایتنده مور ناتوان وببر بیابان یکسان
اولوب عامهٔ رعیه وکافهٔ بریهٔ حوزهٔ حکومتی آسوده حال ومرفه البال اولدیغندن ماعدا معارف
وعلومده فرید عصر و وحید دهر وعلی الخصوص خوشطبع نکته سنج ونادیٔا یادی مبادیلری وفور
عطایای ظاهره ایله مالا مال اولدیغی کبی نشور خبایای باطنه ایله مشحون ونقل بزم لطائف توأملری
تازه مضمون اولوب اکثریا حریفان عشرت روحانیه لری لهجهٔ مقدسه لرندن سرزده اولان نوباوه لری
حسب الاستطاعه رشته کش بلاغت ایدوب معروض پیشکاه عنایت دستکاهلری ایلدکده
(شاهدان ماوزیوران شما) لطیفه سیله مقابله بیوررلرایدی ونمونهٔ جودت مشرب عالیلری اولمق

اوزره نعوت فاخرهٔ سید الرساله اولان آثار شریفه لرندن بو نعت جلیل وشاح الصدر منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر که صادقان میدان محبتلری بولنان خلان وفایه یادکار روحانی وذکر خیر آخرین حبیب سبحانی اوله * در نعت شریف سید الاولین والآخرین وسند المستمدین فی العالمین صلی الله علیه وسلم وآله اجمعین فرموده است * جز جمالت چون درون پاکرا محبوب نیست * پس بعقل اسباب حسن جوهرت محسوب نیست * ذره های عالمی سرکرم آنت کیست آن * در زمین ودر زمان از مهر تو مجذوب نیست * اقتباس نور سرت جان موسیرا کشید * ورنه در چشمش بن خرما بغیر از چوب نیست * طالب حق را چه کار آید چراغ مهر وماه * در ره مطلب بجز نور پیت مطلوب نیست * رشك مشك وتوتیا داننـد خاك روضه ات * زان بنزد اولیا مانند او مرغوب نیست * سایهٔ دیوار درکاهت کرامیکشت پشت * در جهان اصغر واکبر ابد مغلوب نیست * چون ز نظم معجزات دیوان هستی کشت پر * نیست دفتر انچه در وی نعت تو مکتوب نیست * بیم وامید من از رد وقبول تست از انك * ماعدا چون این وآن دلکستر ومرغوب نیست * از نسب هر کز حسب حاصل نکرداند کسی * تا که انساب شریفتر ابجان منسوب نیست * دامن آخر زمان پر کرد شوراست وولی * درمیان دست ودامان تو هیچ آشوب نیست * کردوی بند میان یکدلانت احولی * در شمار صحب اکر هست او بدل محبوب نیست * هر که عیب مخلصانت جست وغیبت جوی شد * می ندانست از خری که چون خودش معیوب نیست * آنکه بنی کردو سر از حلقهٔ امرت کشید * در دو عالم انچنان یك بدرك ومغضوب نیست * انچنان از جوش وجدت بی سر وپا کشته اند * نیست کوبی کاندرا وصد مولوی پاکوب نیست * سیرتم کو نیست کو یادر سر کوی تومه * کرچه هوش واختیار از صورتم مسلوب نیست * دل اسیر اشتیاق ودیده کریان فراق * المددای کان رحمت همچو من مکروب نیست * ما وصفت حق وصفك کفتم وبس کرده ام * حد خود دانم مرا بهتر از ین اسلوب نیست * بندهٔ خاك در مجرم پناه تست شاه * در حریم حرمتش چز خاکروبی خوب نیست * (منقولاتیکه) * حضرت شاه بااشتباه حضور فائض النورلرنده بعض اصحاب سمعه امرای اطرافدن نقل آثار معدلت ایلدکارنده بو فقرهٔ لطیفه ایله دفع صدد ندهٔ عدل النفس اقدم بیورلر ایدی فی الواقع کشی نفسی حقنده عدله قادر وموفق اولمیجه غیره عدل بعیددر زیرا ظلومیت وجهولیتله انسان موصوف وتخلیه دن خالی ایکن عادلیت وعالمیتله تحلیه متصوّر اولمدیغی مقرردر پس ظالم النفس جاهل الصلاح اولدیغی حسبیله منافر العدلدر عالم اولدیغی صورتده دخی موفق اولمیجق عالمه جهلی مساویدر بلکه علم ابلیسیدر بهر حال ظالم النفس لا یعدل الغیر محققدر فرضا ظلمهٔ نفسدن آثار عدل ظهور دخی ایتسه عدل تحقیقی دکلدر بلکه تقلیدی وریائیدر ودخی اول فقرهٔ پر حکمت شرح وبیانی ذیلنده (شین شاه اشارت شرعست پس شاهرا استقامت درون لازمست وهاش ایما بچشم عاقبت بینست پس درهر امور شاهرا ملاحظهٔ عاقبت وبلکه معاینهٔ ثمرهٔ کاراهمست وبا این همه در ثلثان اوقات از آه اعتذار خالی نباید بود که دو جزء نامش آهست وبین الاسم والمسمی مناسبت واقعست زیرا شوم ارتحال در یوم ارتحال بادئ تشتت حالست) انفاس ارشاد اقتباسلریله غفلهٔ دولت دنیای دونه تنبیه بیورمشلردر ودخی اواخر عمرنازنینلرنده جملهٔ مامملکلرین خرج راه خیرات وحسنات ایدوب سرموغمخوار اولاد واعقاب اولمدقلری بعضی اسیران شفقت بشریه ومتقیدان تکثیر ترکهٔ مالیه عندنده سرد نما اولمغله برمقدار مال ومتاع ترك وابقاسنه تعریض ترغیب آمیز ایتسه کلرنده (سلمنا العواری والودائع الی ربها وترکنا الورثة الی وارث الارض والسماء) عنوان حقایق ارکانیله جواب شافیء امراض وهمیه وپاسخ راسخ مضمار تسلیه ایله سد راه

لطعن وبند افواه سوء ظن ایتمشلردر (چنانکه) فرموده شد * مال ومنال رابخودش بردمرد کار *
اهل وعیال رابخدا کرد امیدوار * فلله الحمد والمنه اول شاه توکل دستکاهلك اولادواعقابی بلکه اتباع
واحبابی سایهٔ برکات تفویض وتسلیملرنده آفات مضایقه وعجزدن سالمین وعیش رغدله غانمین اولدقلری
صدق حاللرینه شهود عدول اولمشدر واول خیر مخلص سرحد ملك کرمیان اولان قوله قصبه سنده
وخیرات واوقافی میاننده آسودهٔ کلشن بهشت اولوب تربهٔ متبرکه لری زیارتکاه انام وکهف
الامان حوادث ایام اولوب ریزهٔ خوان حسناتی فریادرس دردمندان ومایهٔ انتعاش بی نوایان اولمشدر لله
دره وضاعف اجره آمین بحرمة الشفیع فی یوم الدین وخرامان خیابان حدائق جنان اولدقده مکاشفین
مستفسرین مآل حالی (شاهرا بندکیء کدایان دستکیرشد) فحواسیله محبت صعالکهٔ باب حقه ترغیب
بیورمشلردر وخاك پاك مشهد مقدسلری تریاك مستمندان اوجاع واسقام کونا کون اولدیغی مشهود
علیه تجارب صادقهٔ ارباب خلوصدر واولاد واحفاد کرام حضرت امیر عالم کبیر واولو عارف ومطهره
سلطاندن خضر بك وسنان پاشا وپیری پاشا ویعقوب پاشا وشاه افندی وقاضی پاشا وامثالهم اماثل انسال
زکیهٔ صدیقیه وجلایله اولوب انلرك مناقب نفیسه لری ومفاخر جلیله لری شقایق وسائر تواریخده
مبسوط اولمغله هر برندن برنکتهٔ لطیفه ایله اکتفا (ودرخانه اکر کسست یك حرف بسست) مضمونیله
حضرت خضر بك
استعفا اولنمشدر *(حضرت خضر بك)* مجمع البحرین علوم رسمیه ولدنیه اولدقدنصکره مأموریت
جانب جناب حکیم قاضی الحاجاتله ابتدای فتح بلدهٔ طیبه ده قاضی القضات اولدقده مشایخ عصرلری
ظاهر حاللرین تخلف طریقهٔ اسلاف ذوی الاحترامه حمل ایلدکلری عکس انداز مرآت ضمائرعالی
اولنجه (قضای ما بتقلید قضاست ورضای قضا کمال نفس راضیه وشیمهٔ مرضیهٔ اصول ماضیه است)
فایحهٔ شریفه سیله مشام منصفان بی مرایی معطر ودماغ متعصبان خودرایی مکدر ایتمشدر والحق
حضرت سنان پاشا
احق بالقبول والرد اجدر للفضول *(وسنان پاشا عامله الرحمن بما امل وشا حضرتلری)* جامع فنون
شتی وحائز شؤن بی همتا وفائز ثروت وجاه دنیا ومیدان هیجاده صفشکن اعدا اولوب سرداریت ایله
هر قنغی غزوه یه ارسال اولندیلرایسه ماننده سنان سینه شکاف ثبات دشمنان اولوب حتی سلیقهٔ
منصفان بنی نوع وزرای دولتدن حین اقتضاده (بشکستن صف این سنان آصف باید) مضمون اعتراف
مشحونی بی اختیار کوشکذار مردان کارزار اولمشدر ونیزه کذارلك نوبتنده شهنشاه زمانی (سنان
بدست سنان) دهید نکته سیله (اعط القوس باریها دقیقه سن ایما بیوررلرایدی وسفرهٔ بی دریغی الوان
نعم نفیسه ایله همواره وقف بی نوایان اولوب مصارف روزمره لری حد مساعدهٔ ایرادمعنلرندن تجاوز
ایتمکله وکیل خرج مطبخ خوان یغمالری برمقدار امسا که استمزاج ایلدکده (نام ماسین ونان است پس
سین دندان از نان مادور بودن از نام مادور است تاسین قرین نان نام ماست میزبانی بی نوایان کارماست)
لطیفهٔ تعمیه آمیزلریله دفع تکلیف امساك بیورمشلردر ودخی میانهٔ نامداران دوتمده ذات آصف
سماتلری نشر لآلی حکم بیوردقلرنده (نام انام باقدام مرام تازیانهٔ اهتمام باشد که تعیین نام از الهام خالی
نیست بحمدالله تعالی نام من فقیر را برخوردار باغ عمر کرداست چه معنای تحلیلی اوسن انست یعنی
ازسال عمر ماضی لایذکر ومستقبل لاینتظر است وملاحظهٔ این معنی اهل حضور راصاحب حال کرداند
ودرهر نام از هر لغتکه باشد هزار همچنین معنی درکاراست ولکن (این الثریا من یدالمتناول) بیوروب
حتی (ازنام ما تمام سال حیات مفهوم مست که سن ان که باشد معلوم مست که درسال احدی وخمسین ازدار
دنیا انتقال کنیم) مکاشفهٔ شریفه سی بین الاحباب ثبت جرائد امتحان اولنوب حلول مدت مرقومه ده کل
کلزار بسالت وسرو بوستان وزارت اولان وجود باهر الجودلری صرصر خزان زده اولوب جوار اجداد

امجاده تحريك ركاب مبادرت بيورمشلردر رحمة الله عليه وعلى اسلافه واخلافه آمين يامجيب السائلين
حضرت يعقوب پاشا
(ويعقوب پاشا) عقبه الله الرؤف بعنايانه الى ماشا حضرتلرى دخى بروزير مجاهد ومشاهد ومشير
معدن المحامد اولوب نيچه تأليفات رائقه يه موفق اولوب تلامذه سندن برى متعبد معجب وبرى دخى
مرتكب صحيح العقيده بولنوب دائما اوّل ثانى بى تحقير وتعييردن خالى اولميوب حضور پرحبورلرنده
دخى حلقه زن باب جرأت اولدقده (ندم الاساءة خير من عجب الاطاعة) حرز يله زبان بندنخوت غيبت
انكيز اولمشلردر وعاقبة الامر اثر نفس انفسلرى جلوه كرمنصۀ بروز اولوب اوّلك آخرى توليت
اوقاف وربا وارتكابه منتهى وانجام ثانى توبه وترك وتجريد وتقوايه رسيده اولوب نصاب شهادت كمال
حاللرى اولمشلردر بوأه الله اللطيف الخبير فى اعلا غرف الجنان وأوصله الى جوار جده فى شرف الاحسان
شاه افندى
آمين بعزة من له الشفاعة العظمى فى يوم الدين *(وشاه افندى حضرتلرى) دخى وطن دفعيلرى اولان
سنجاقلوقضاسى قراسندن كزلر نام قريه ده نشوونما ياب وعلم وفضلله مرجع ذوى الالباب وشمع جمع
اخوان واحباب اولوب اول مدفن اولاد كرام صديقى اولان دار القرارده زاويه نشين خمول ايكن جانب
روحانيت جناب جد امجدلرندن مأموريت سرانيه حسبيله دار الدولة قسطنطينيه يه هجرت ومسلك پر
حكمت علماى دولته سلوك ايدوب مدت يسيره ده عظماى قومدن اولوب فتوحات خدمات دولتدن
خزانۀ قناعت وعفتلرنده مجتمعه اولان اموال طيبه يى بالجمله خرج راه خيرات وحسنات ايدوب حالا مدفن
متبركلرى ميانۀ خيراتلرنده اولوب روح پرفتوحلرى موائد فوائد صدقات جاريه لر يله مغتنمدر
(مرويدركه) حرف اندازان وخرده كيران بنى نوعلرندن بعض بى آزرم اول مهبط آثار تأييدك فضلاى
طرافدن ايكن اواسط سن حال فرخنده مآللرنده سالك طريقۀ علماى دولت اولوب سريعا وعاجلا
احراز مراتب رفيعه بيورملرينه حسد آميز (اين بيدق كار برا ببنيد كه چه تيز شاه شد) مضمون رشك
مشحونيله دق باب غيبت ايتديكى كوشزدلرى اولدقده (صيت مارا صداى قباب وبادبان مارا جريان آب
امداد كرد واراده مسبب تهيئۀ اسباب فرموده تيز بمنزل رسانيد واز مشاق سفر رهانيد واز كار جميلۀ
بنده را آفاق كير كردانيد) نكتۀ توحيد پردازلر يله سد راه مجال بدكو وبند دهان عيب جو
بيورمشلردر فى الحقيقه ارادات جزئيه ايله اسباب عاديه بننده وجود تناسب مسهل وصول مآرب
اولديغى عند اهل التجارب رسيدۀ رتبۀ بداهتدر متعنا الله الموفق وكافة الطالبين به فى نيل المطالب آمين
پيرى پاشا
بحرمة من له انفس المناقب *(حضرت پيرى پاشا)* جامع اشتات فضائل وقامع اصناف رذائل برآصف
الهام سمير اولوب نكين حلقۀ انكشترين دولت سليميه اولدقده معارك اسماعيليه ده راى رزينى دستور
العمل خسروى اولمغله ميدان مصاف ماعداى تيغ تيزدن خالى وفريقين انجق هنرنماى شمشيربازى اولمق
اوزره تعهد اولنمش ايكن حيلۀ شاه بى انتباه غدر سپاه مفهوم آصف صافى ضمير اولوب وراى پرده ده
طوب وتوفنك وتيرانداز انه تنبيه اكيد بيوروب وقت اشارتلرنده هركس صرف مقدوره متهيئ اولوب
مترقب اشارت معهوده اولدقلرنده عسكر شاه مسارعت انتهاز فرصته عنانريز اولنجه هنوز لشكر
اسلام ثابت كارميدان ايكن طبلباز اشارته دره زن اولوب يكشصت ويكفتيله اقدام خدمات مأموره
اولندقده صفوف اسمعيليه مانند برك خزان خاكه يكسان اولديغى بقيۀ جنود رحمته معاين اولنجق
يكپاره درياى رحمت وارجوشان وخروشان طرف دشمن دينه هجومله بالكليه پاى ثباتلرى متزلزل
وقرارى فراره تحويل ايله اساس دولتلرينه دثور وبازوى شوكتلرينه فتور طارى اولوب اكثر بلاد
فارسك حوزۀ تصرف اهل سنته دخول وماه اقباللرينك باختر ادباره افولنه باعث اولديغى منصوص
عليه تاريخدركه اثناى سرور نصرت جند مؤيده سلطان سليم عليه رحمة الرحيم سبب خلاف عهد

معهوددن

معهوددن سؤال بیوردقده حضرت سلطان دوانی قدس سره النورانی جناب ولایتمآبلرینك میانهٔ
صفوف عساکر اسلامده ظهورنا کاهیلری وموافق تقدیر الهی تدبیرا کاهیلریله اولدیغین سرامعروض
پیشکاه شهنشاهی ایدوب واکثر اوقات اقتضاده اول غوث اعظم و بوخسرو معظم بینلرنده واسطة الخیر
اولدیغی حسبیله خصوص مرقوم دخی ادای خدمتلرینه محمول و بادئ ازدیاد اعتماد وقبوللری اولمشدر
(مرویدر که) جمعیت دیوان همایوندن ماعدا اکر خلوت و یا جلوت محرمان اولسه بهرحال لباس فاخرهٔ
فقرا ایله مسندنشین عز واقبال اولورلر ایدی حتی بومرتبه کسوت درویشانه رغبت وتعظیملری
طرف شاهیدن مسؤل اولدقده (نام بنده پیریست یعنی بحضرت پیر قدس سره المنیر نسبت داریم لکن
منسوبیت فقیر دوتااست یکی ازنسب ودیکر ازادب پس منسوب پیر غیر مرید نباشد ومرید راغیر ازاو
مرادنیست هرا ینه بطریق ترتبی تشبه مرادنا کزیراست) لطیفه سیله پاسخ دهراسخ اولوب آخر الامر
فوائد خدمات موفوره وموائد مساعی مشکوره لری اولان اموال غنایم وعطایالرین صرف وجوه
مبرات ایدوب مقابلهٔ آستان ملائك آشیان جد امجدلرنده بنای خانقاه وجامع شریف ایدوب تربهٔ لطیفه لری
دخی جوار خیراتلرنده اولوب روز وشب مهبط انوار ورحمت اولمشدر وهرکاهکه تبدیل جامهٔ وزارت
بیوردقده (توقع این خاکپای فقرا آنستکه ازمضمون منیف (من تشبه بقوم فهو منهم) وازمفهوم لطیف
(المرء مع من احب) بی بهره نمانم وستر فقرهٔ محبة الصورة من علاقة السیرة جلوه کراندام بی آرام من کردد
نه تنها در دنیا بلکه درعقبا هم درمیان تنها بزی مولانا محشور باشم که مرا این حلهٔ حله بس است)
فحواسیله ترانه سنج شکران ونیاز عاشقانه ایله چرخ زنان واشك حسرت ریزان اولملری ذات ولایت
سمات لرنده سرمو رغبت دولت صوریه اولمیوب بلکه مانند اماثل اسلاف انجق حصول مصالح ودفع
مفاسده آلت اولمق اوزره برموجب امر غیبی سالك منهج حل وعقد امور عباد اولملرین اثبات ایدر طوبی
لهم وحسن مآب فأحسنوا الظن یااولی الالباب *(قاضی پاشا) ولی عهد جمال الدینی وعلم فقهده قاضی پاشا
بویوسف ثانی اولوب ضروری طرف دولت علیه دن کندویه رتبهٔ میرمیرانی توجه ایدوب بین الامثال
مشار بالبنان اقبال ونیجه مناصب رفیعه ایله مختبر الاحوال اولمغله معتمد علیه خسروان ونوبات ولایتلرنده
قطعا دائرهٔ ایرادلرینه رسوم عرفیه ادخال اولنمیوب انجق بالطوع خدمه واتباعلرلُ مستحق اولدقلری
اجرت اجرا ایله تدبیر منزل بیوروب سرموحد شرعدن عدم تجاوزه بلکه کرپوه روخلاف اولان
قضاة وحکامی تأدیب ادبیانه ایله سالك جادهٔ استقامت ایتمکله بین الاهالی قاضی پاشا شهرتیله مدعو
اولمشلردر وترکهٔ آبا واجداد وبرکهٔ تجارت وزراعتدن خزانهٔ عقتلرنده مجتمعه اولان اموال طیبه ایله
نیجه عقار احداث بیوروب وقف اولاد کرام ایتمشلردر که حالا قره حصار صاحبده آثار وقفیه لری
باقیه ولوازم بقایای احفاده وافیه در وذات امیرانهٔ فقیرانه صفاتلری ظاهرا پرده پوش اتباع ومتواریٔ
ثروت بضاعهٔ منافع عقار وضیاع وباطنا وارث اسرار اسلاف کرام وحامل اوضاع اجداد عظام
اولدقلرین مؤیددر که طینت طاهره وطویت زاکیه ایله اوقات کذار ومهابت ووقار احفاد واجرالری
مدار راحت اهالی واساس تعمیر دیار اولوب احوال حسنه واطوار مستحسنه لری وآثار متنفعه لری مایهٔ
تحسین منصفین ومادهٔ تبکیت متعنتین اولدیغندن ماعدا اعدا وحسادلری هلاك حتف انف وابتلای
نکبت مدة العمر له من طرف الله الغیور مهبط صواعق مجازات اولمشلردر حتی قضات مدن ولایتلرندن
برمدعی فقاهت اکثر قضایاسنده توهم احاطهٔ اصول وفروعدن ناشی کروه روخلافلری اولدیغندن ماعدا
حضور مهابت موفورلرنده استماع قضیه اثناسنده فوران تنور نفسانیتی حسبیله امر قضایه مفوضدر
سزلر اجرایه مأمورلرسز دیو تجاوز حدایلیوب انا قضیت هکذا دیدکده (قضیت ومضیت وماامضیت) دم

غيرتنو أملر يله مقابله يورووب دفع مجلس ايلدكارنده في الحقيقه محكمه سنه دخول ايدوب بعض كلمات ناشايسته يه شروع اثناسنده درحال متغيراللون وشاخص العين وداع محفل حيات ايدوب وقضات مضاته ملحق اولديغي عكس اندازمرآت ضميرمنيرلري اولديغي حينده بديهه بو نفحهٔ كشفيه ايله مشام حضاري معطر فوايح فواتح ايتمشلردركه اول بيت تشكر آميز بودر *(بيت)* چو باري ميكند ياري بن حساد بردارم * اكر باورنمي آري بده يك شمه آزارم * وعواقب احوال كرامت مآل للرنده جملهٔ علايق وعوايقدن دست شوي ودامنكش وكوشه كزين فراغ اولوب قدرشناسان وزراي عظامدن سنان پاشا وكمال پاشا وامثالنك مراسلات اكراميه ومهادات احتراميه لريله بالدفعات عتبهٔ دولته دعوت ظهور رنده دفع حكيمانه واعتذار اد بيانه بورروب سلامت آفات وصفوت اوقاتله مسندزيب كامراني روحاني اولوب جوار رحمت ذوالجلال والاكرامه منتقل وسايهٔ شفاعتمايهٔ حضرت سلطان ديواني قدس سره النوراني آسودهٔ روح وريحان وغرقهٔ لجهٔ غفران اولمشلردر طيب الله ثراه وجعل العدن مأواه آمين يا مجيب السائلين *(دربيان مناقب فاخرهٔ شاهزادكانيكه ورثهٔ امانت عظماي خلافت كبراي خنكارا كبر عظم ذكره وقدس سره كشته اند ودرچاربالش ارشادتربهٔ فردوس رتبهٔ مولوي بشري لزائر يهاسايه انداز مفارق خلفا وفقرا شدند وائمة الهداة محراب اخضر غوث اعظمي بودند)* ادام الله امدادا اسرارهم الى الورى ومد ظلال انسالهم على رؤس اولى الولا بعزة حقيقة سيد الانبياء وسند الاولياء *(منقولستكه)* خلفاي راستين سلطان العارفيندن اوّلا متكزيب ارشاد حسام الدين چلبي وثانيا بهاء الدين سلطان ولد وثالثا فريدون عارف بزرك ورابعا برادربزركوارلري چلبي شمس الدين امير عابد وخامسا چلبي امير واجد وسادسا چلبي بهاء الملة وسابعا چلبي امير عادل قدس اسرارهم حضراتنك مناقب شريفه ومفاخر لطيفه لري منقبه نويسان مولويه اولان سپهسالار واحمد افلاكي وعبد الوهاب همداني ومثنوي خان محمود دده اقلام اقداملريله مضبوط اولوب لكن چلبي امير عادل بن عارف اكبر زمان خلافتلرندن سيد محمد عارف ابن چلبي عبد الرحمن كه وقت ترقيم سفينهٔ نفيسه ده صاحب النوبهٔ سجادهٔ مولويه درانلرك حين خلافتلرينه كلنجه ما بينده مسندآراي تربهٔ معظمه اولان چلبيان ذوي الاحترامك اذكار جليله واحوال جميله لري اوراد السنهٔ عاشقان اولوب لكن هنوز رشتهٔ كش تسطير اولمغله بو بندهٔ كمينهٔ بي بضاعه وقليل الاستطاعه مدت مديده سير وسياحتمده قدماي اخوان الصفا وثقات خلان الوفادن تلقي كردهم اولان مرتبه بي املا واخلاف ذوي البصائره اهدا ايلدم متضرعدركه سايهٔ سعادت اولياي نعم كذشته ده بو فقير پرتقصير دخي مستجلب آثار توجهات رائقه لري اولوب ومجالس رفيعهٔ فقراي باب اللهده نفحات كرامات باهره لري تعطير دل وجان مشتاقان ايلدكده (تنزيل الرحمة عند ذكر الصالحين) مصداقنجه نزول بورريلان موائد رحمتدن بوريزه خوارخوان ولايتلري دخي بهره مند نزل اولوب في الدارين طفيل كروه پرشكوه ودخيل حلقهٔ صدق وخلوصلري اولمغله مستفيد شفاعت مبروره لري قلنه آمين يا مجيب السائلين (بيت) زان بيار داوليارابر زمين * تا كندشان رحمة للعالمين *(پس)* ايمدي عقيب چلبي امير عادلده كه سنه ستين وسبعمائه درچلبي امير عالم كوچك بن چلبي امير عابد وبعده چلبي امير عارف كوچك ابن امير عادل وبعده چلبي امير عادل كوچك ابن چلبي امير عالم وبعده چلبي جمال الدين بن امير عادل كوچك وبعده چلبي خسرو بن قاضي پاشا وبعده چلبي فرخ بن خسرو چلبي وبعده چلبي بوستان بزرك ابن فرخ چلبي وبعده چلبي ابو بكر بن فرخ چلبي وبعده چلبي عارف ثالث بن چلبي بهاء الدين ولد وبعده حسين چلبي بن حسن چلبي وبعده چلبي عبد الحليم بن عبد الرحمن چلبي وبعده چلبي بوستان كوچك

ابن عبدالحلیم چلبی و بعده چلبی صدرالدین بن چلبی بوستان کوچك و بعده چلبی عارف رابع محمد بن
عبد الرحمن چلبی سنه سبع عشرة ومائة والف ده جلوس اریکهٔ خلافت برهان الواصلین ایله شرفیاب
اولمشدر سلمه الله عن الآفات و وفقه الی مواقف الحسنات * پس بر موجب اخبار ثقات ومقتضای سلسلهٔ
نامهای صحت آیات مشرع اوّل اسرار وجد وحالاتدن تاریخ مرقومه کلنجه مراتب خلافت طریقهٔ
اولویهٔ مولویه بالغ درجهٔ احدی وعشرین اولمشدر لکن نوبت بعض شهزادکان سلف اوقات انقراض
دولت سلجوقیه وجلوس شیخ مخلص پاشا وخروج ابنای قرمان واستیلای امرای مغول وتعارض
امرای اوج وهجوم نوین زادهٔ مکرم تیمورتاش بن جوبانه مصادفه ایتمکله تدارك فراغ بال صددنده
هر بری پرده نشین بطون وکوشه کزین کمون اولمغله اکثر احوال واطوارلری زیر نسیج عنا کب نسیان
مانده اولوب انجق آثار جزئیه واخبار قلیله لری مضبطه زیب خواص محرمان اولدیغی حسبیله
بلا زیادة ولا نقصان دیباجه آرای مجموعهٔ محاسن کلیه لری قلنوب (الدرّة البارقة تنبئ عن الذكاء
الشارقة والدرة الفاخرة تبین البحار الزاخرة) مضمونیله عمل اولنمشدر که فی نفس الامر اول بحار
زخارك ساحل ظهور رشعشعه انداز اولان جملهٔ جواهر عجایب معارف وغرایب خوارقلری رشته کش
تسطیر دخی اولنسه بنه مضمون فقرتین مقرردر زیرا کمالات باطنه لری غیر متناهی اولدیغی عند اهل
التحقیق تلقی کردهٔ تصدیق والظاهر عنوان الباطن مصداقنجه رسیدهٔ رتبهٔ عین الیقیندر طوبی لمعترفها
و بشری لمعترفها (درذکر مخدوم اکرم وممدوح افخم چلبی امیرعالم کوچك ابن چلبی امیرعابد) * نورالله
چلبی امیرعالم کوچك
مرقدهما واوصل مقصدهما آمین یا مجیب الداعین * (آورده اند که) * حضرت چلبی امیرعادل
ابن عارف بزرك مدّ الله الدائم المنان سلسلة سرهما الی منتهی الزمان منطبقة الی امتداد الدوران چلبی
امیرعالم بن شمس الدین امیرعابدك مراعات احوال تعلیم وتربیه لرین نصب عین امعان بیوروب
سرمونوازش واحتراملرنده اغماض وتغافلی روا کورمیوب کویا ذات نورانی صفاتلرین مردم دیدهٔ
عنایت مرتبه سنه تنزیل وحقوق لوازم محافظه لرین تقدیم بیورمغله جوهر ذاتیلرینه جلای حسن نظر
انسان کامل منضم اولوب زمان یسیرده شایان تلقین سر حضرت پیر قدس سره المنیر اولمغله بحسب
المأموریة الروحانیه الباس خرقهٔ خلافت اولنوب اواخر نوبت عادلیه ده مسند زیب طریقت وتربیهٔ
فقرا وتسلیهٔ احبا خدمتنه مستخدم وولی العهد مرشدی اولمشلردر حتی امیرعادل حضرتلری قبیل
ظهور امارات الوفات اجلاس عظیم بیوروب تمام صحبت ونهایت صفوتده نشاط واهتماملریله قیام
وحضرت امیرعالمی مقام سامیلرینه اجلاس بیوروب و بعد ازین عادل عالم میشود نفس انفسلریله
ختم کلام اشارهٔ ختام عقیبنده خلوتخانه لرینه رجعت وحل رو زمرو رنده جوار اجداد امجاده رحلت
بیورمشلردر نور قبر السلف وأدام الخلف بحرمة من له غایة العز والشرف * (منقولدرکه) *
حضرت چلبی مشار الیه ایام طلبده شدّت اشتغال قریحهٔ صافیه وحدهٔ ذکاوت وافیه وکثرت تصفحات
کتب مفصله وامداد همت استادله هنوز مشتغل علوم آلیه ایکن متعاطی فنون عالیه اولوب محافل
رفیعهٔ علمای کبارده واقعه اولان ابحاث غامضه حلنه حوالهٔ ناخن دقت بیوروب تحریر مقام وتفصیل
مرامده میدان کبرا ولدقلرین جناب شفقت مآب چلبی عادل معاینه بیوردقجه (معلومستکه ما تعلیم
عالم وتحصیل حاصل میکنیم لکن ازین حال مرا ناکزیراستکه عدل وضع الشئ فی محله ودرین میان
جزا ومحل نمی بینم) لطیفه سیله مطایبهٔ شکران نشاط انکیز بیوردقلرنده پای مبارك فرقد پایه لرینه
رومال ضراعت وادب اولوب (کار از بضاعه خیزد که آن خزانهٔ استاد اعظم ذکره وعظم اجره است
ورنه صنعت تجارت بی بضاعه جز خسران نیست) کلمات ادیبانه لریله عرض انکسار محبت افزا

بيوررلرايدى فى الحقيقه اوائل طلبده دست رس نهايت مطالب عاليـه يه موفق اولان وجود شريف نورانى طينت بعـد التكميل والممارسة تمقوله عالم نحرير وفاضل متبحر اولديغى قياس اولنه مع هـذا مجمع البحرين علم ظاهر وباطن اولوب هميشه تهييج نسايم فيض عـلام الغيوب ايله سواحل الفاظ وعباراتنه جواهر نفيسه ولآلى ثمينه فشان اولدقجـه اكثر قلوب اصحاب انصاف طرف باهر الشرفلرينه منجـذبه ورقاب قوالب ارباب طاعت مسخره اولمغله مسند آراى خلافت اولدقلرنده پاس ادب استاد وكتم ملكهٔ مادر زاد پردهٔ سندن كذر بيوروب بالكليه در خزانهٔ علوم ومعـارفـه كشايش فرما وهردر يكتاى نفس مشكل كشالرين كوشوارهٔ اولى النهى ايتمكله اراذل واسافل منهومين معاشدن ماعداسى بندهٔ حلقه بكوشلرى اولديغى نودولتان ايالت قرمانه خلجان فرسا وبيم تزلزل اساس تمكين واستقبال القا ايلديكى لايح ضمير منيره مكاشفه سميرلرى اولدقده كساد بازار اعتلاى شان وهـدم بنيان ايوان عنوانلرينه چاره جويلق سياقنده عقـد اولنان مجلس مشورهٔ پر وسوسه يه بو بيت لطيف ارشاد بيوروب جمـله يه دغدغه فرما اولان عقدهٔ موهومه يى مكاشفهٔ بالمجامله ايله حـل وتسليه بيورمشلردر كه بيت نظيرناپذير بودر *ما زپيوندئ اهـل اين جهان بس فارغيم * ليلئ روز وشب چو مهر ومـه برايشان بازغيم * (آورده اند كه)* در زمان خـلافت حضرت چلبئ مومى اليـه درميان اخوان وخلان عادت متبركه بو ايديكـه هر معصوم مضيق رحمـدن وسعتسراى عالمه كلدكده بهرحال حضور رفائض النورلرينـه عرض واستدعاى تسميـه اولنـدقده اسماى نادرهٔ الهاميه ايله تسميـه بيوروب واكثر باذات مسمى دخى عـلى وفق التسميـه نشوونمـا ياب اولديغى قاصر فهمان طبيعته وفاتر طبعان صورته كران نمـا اولوب مثلا جمـال الدين وبدر الدين وعارف وعادل وغيرها مقوله سى اسامى اختيار بيورملرين خودبخود توهـم ايدوب طائفهٔ مولويه نك تسميـه لرنده دخى بوى نخوت استشمـام اولنور ايكـن ادعاى فنا ايتملرى امر غريبدر دخى خرده كيرانه ادالرى كوشزد غيب آشنالرى اولدقـده (بسمـاى نادر نام غريب مناسب است كه كروه مامولو يان نوادر دوران اند پس اسامىء غريبه بديشان موافق است على الخصوص تسميهٔ ارباب نفس بالهامست وباميد تصـديق ورجاى تحقيق ربانى مراد تفأل خـيراست انا عنـد حسـن ظن عبـدى بى ومع هـذا بدان نامهاى نامى كسى كه از لهجهٔ زنده نفسـان منادى ومخاطب كردد بهرحال اثر بركت دم زنده بعنوان اعـلام ظهور خواهـد كرد فلا أقل معلم اعلم شريف تازيانهٔ علو همت وسرمايهٔ اقدام وغيرت باشـد كه ياد دارم درحالت طفوليت هركاهكه پدر ومادر واستـاد اين بنـده را بنام عالم خواندندى از نفسم شعلهٔ طلب علم سر زدى واز جاهل چلبى شرمم آمدى آخر الامر بدان شعله وشرم رسيديم بآنچه رسيديم واز ين جاست كه فرموده اند نام نيك مقـدمـهٔ نيكناميست المنة لله تعالى وتقدس آن شعـلهٔ طلب نور مطلب وآن شرم بشكران وتحديث انحاميد) انفاس نفيسـه لريله دفع سوء الظن بيكانه وتأكيد خلوص آشنا ايتمشلردر ومن لم يكن من ورثة علم الاسمـاء من جده الاعـلى فلا يسمـين من عنـد فكره الا وهى كلام حقيقت نظاملريله حسن ختام وتسميهٔ ارباب نفوس قدسيه ثمرهٔ علم اسمـا اولديغنـه ايمـا بيورمشلردر والحـال كما قال لله دره وافيض على البرايا بره *(منقولستكه)* زمان ارتفاع شان واوان اعتـلاى عنوانلرنده رشك سفلى هـمتان وغيظ تنك مشربان آبيزير كاهله پرسش كيفيت وكميت سلوك طريقهٔ مولويه اولويه على طريق الاحتجاج والالزام مطمح انظار كبار محافل عاليه اولوب هركاهكه اصحـاب سؤال طائفهٔ مترسمـاندن اولسه لر ايدى من لم يذق لم يعرف ومن لم يرد لم يدر فقرهٔ دفعى الفحوا سيله رفع بسـاط اعتمـاد وطى دفتر ارشاد بيورملرى باعث اشتعال نائرهٔ تعطش اولدقده (منع المعروف عن الاهل بخل) موجبـله

عمله وسماحت وبذل معارف بی بدله خزانه کشای تحقیق اولوب لهجهٔ پر بهجه لرندن منصه پیرای
کرم اولان نکات لطیفه لر یدرکه ایراد اولنور (طریق مولوی سلوك شمسی است یعنی بانورانیت جوهر
وکرمیت جذبه سیرمدارات شؤن است که درهر دور تکمیل توحید آن شان میکنیم وشش
جهات عالم کبرای احسن التقویم را از برکات بوارق لمعات معرفت مستنیر میکنیم و تربیهٔ معادن جواهر
ثمینهٔ حمائد اخلاق وداد ثمرات وازهار افعال مرضیه واحوال محموده میدهیم وحرکت قسریهٔ آفاقیهٔ ما
بروفق ظاهر است فاما حرکت ذاتیهٔ ما از غرب طبیعت بشرق روحانیت است ودور ما طواف کعبهٔ
حقیقت احمدیست ومقام ما فلك المعرفه است که اول فلك شریعت وثانی فلك طریقت وثالث فلك
حقیقت ورابع فلك المعرفه است پس آنانکه بر حرکت مستطیل اینیه مرونداز اوضاع وتسییرات
شمسیه کما خبر یابند مکر آن ثمار وازهار را نبینند) انفاس نفیسه لریله شرح کلهٔ جامعهٔ مزبوره بیوروب
حضار حلقهٔ استفاده لرین غرقهٔ عمان حیرت ایدوب سابقهٔ عنایت دستکیری اولنلره بو کرم هدایت
توأملری فریادرس اولوب کبار قومدن بر کروه انبوه دفع تلاش تردد له دخیل دائرهٔ ارادتلری وکلاه
وفرجیء مولوی پوش اولمغله اوساط وصغار دخی تقلید صدق تأییدله سلوك طریقهٔ معرفته مولع اولوب
زمان یسیرده دار الولایهٔ قونیه حرسها المولی عن البلیه محمیهٔ مولویه وآستانهٔ سعادتلری متوجه ذرات
وذراریٔ انسانیه وکمالات وکرامات عالی معلوم عالمی اولمشدر انار الله برهانه فی الاخری کما أضاء شانه
فی الاولی آمین بحرمة من له الشفاعة العظما والاغاثة القصوی *(نقلستکه)* نوبت پر غیرتلرنده
علی سبیل المناوبه مستولیٔ ایالت قرمان اولنلردن بقیهٔ اولادنوین زاده تیمورتاش بن چوبان واعقاب
امیر الامرای ظهیر الدین ولد تاج قزل ونوظهوران ابنای قرمان بینلرنده معاملهٔ یوم لنا ویوم علینا جاریه
اولوب لکن اکثرار باب فطنت وتدبیر واغلب اصحاب ثروت وشمشیر پروانهٔ شمع ارادت وقنادهٔ دام
محبت عالی اولمغله بعضا عامل فعل مدارا وبعضا مجامل صدق مواسا اولنلرك دخی کیفیتلری ناصیهٔ
حال ومآللرنده پدیدار اولمغین جمله عرق سلطنت قدیمه لرین سند اتخاذ ایدوب وذات ملکی الصفاتلرینك
نکین انکشترین دولت اولملرین رجا ایدوب وسایهٔ معدلت واقباللرنده آسایش جندروزه بیاز باشی
ولدقلرنده (سلطنت معنویهٔ حزب ما بی نیاز از صورت ملکست ودول ظاهره محتاج همم باطنهٔ
ایشانست وچون سایه تابع قامت استقامت آن غوثانست وکلاه وخرقه وسجادهٔ آن اقطاب کم از تاج
وخلعت وتخت شاهی نیست) جواب باصوابیله پرده کشای دیدهٔ احباب ودافع شبهه دل اولی الالباب
اولوب تزلزلات دولت بیرونی اثر تحویلات ولایت اندرونی اولدیغین ایما بیورمشلردر فی الحقیقه
اولی به تکلیف سروری بعینه جانه عرض سر یدرمع ان حیات الرأس بالروح ادام الله دولتهم وانار
کالبدر اهلتهم (چنانکه) درهنکام تعارض طوائف ملوك فارس ازسید نعمة الله ولی تشریف چار
بالش دولت رجا کردند وایشان فرمودند که جان خان نمیشود وسلطان عالم اشبانیٔ آدم نزیبد *(بیت)*
محراب روان کعبهٔ رخسارهٔ ماست * سلطان جهان اندل چانبارهٔ ماست *(آورده اند که)* مریدین
ومحبین مخلصندن استدعای همت اولادایدن وخیرا ان الله مرزوق اوله جقلره بشارت ولطفله همت
کنیم اما بشرط انکه نامش فلان دهی دیواسمای ذکور واناثدن نقوله نام تعیین بیوررلر ایسه
مسماسنه موافق واقع اولوب پیشین مبشر اولورلر ایدی فاما محروم بالکلیه اولاجقلره سکوت ونسل
خیردن بی بهره اولاجقلره خدا خیردهاد له دعا بیورملری امارت مآل اولوردی وهر ولدهمت زاده
بعد زمان حضور فائض النورلرینه عرض ونیاز نوازش دست سودا اولندقده نه منوال اوزره نفس
مبارکاری ظهور ایدر ایسه مثلا ملا وامیر وقاضی وحاجی ودرویش وغیرها بهر حال اول معه ومآلی

ذکر بیوریلات صنفه التحاق اولوب تخلف پذیر اولمدیغی ثنای جمیلی بین الخواص مشهور وهر کس
علی قدر ادراکه محتملاتك برینه حمله تفصیل مجملری سمع هما یونلرینه رسیده اولدقده (الاوائل والحال
مرایا الاواخر والمآل لمن یبصر بنور العلیم المتعال) نفس قدسیلریله حل عقد اشکال ودفع توهم احتمال
بیورمشلردرکه فبی یبصر وبی یسمع مضمون شریفیله مؤید در پس بوشیوهٔ کشف آیینلری دلنشین کبار
وحرز الامان صغار اولمغله کبار کرفتار دام اعتماد وصغار مرید مادرزاد اولمشدرکه اعتقاد سرداده گان
زانوی اناتلری عین الیقین ومأمون الغائله تشکیك وتردید اولمغله نومریدلری سبقت اوساط
سائره ایلیوب مدت یسیره ده رسیدهٔ نهایت اولمشلردر لان الاعتقاد جناح النجاح فهل یستوی الطائر
والسائر *(نقلستکه)* حضرت چلبی مشار الیهدن طریقهٔ مولویه سلاککی ظاهرا انجق متوسل اسم
جلال اولوب مجامع ذکر تلقینده اسم جلالدن ماعدا ای ذکر وتلقین ایتمدکلرینك سری استکشاف
اولندقده (جد امجد حضرت سلطان العلما قدس سره الاعلی را سؤال کردند از مبدأ ومنتهای توجه
ایشان فرمودند که من الله بالله فی الله الی الله پس در سیر وسلوك اصلی که غیر الله نباشد پیروانرا نیز
واجب است که طی ادوات کنند وبقوله تعالی (قل الله) عمل نمایند على الخصوص اسم الذات
مقدم على اسماء الصفات والافعال ومفید فوائدها بالتضمن والاستلزام ومع هذا من تعمق فی تفسیر قوله
تعالى (الله نور السموات والارض) یعرف ان الاسم نورهما کالمسمى والغرض منه الاعتصام
والتوسل والاستنارة والتنور بفتح حصل فی الآفاق لحصوله فی الانفس اولی پس اسم ذات در تنویر
آسمانهای ارواح وزمین طینت سالکان بی نظیر است چون ظاهر وباطن سالك که منور بتنویر اسم
ذات کرد داولین ثمره اش عبودیت شود واین عبودیت مثمر معرفت باشد وهو المطلب الاعلى والمقصد
الاقصى وکما أجیب عن استفهام النهایة بالرجوع الى البدایة نجیب بأنه هو الله اولا وآخرا وسائر الاسماء
متولد عنه وراجع الیه لان اسم الالوهیة جامع لها على مابین فی موضعه ومن هذا تبین کون طریقتنا ختم
دائرة الطریقة لان استدارة الزمان من استدارة الاسماء وقد استدارت وادارت متوسلها حسبما اقتضت
آثارها والمسمى فیاض حکیم باعث علیم) تحقیق حقیق القبولیله کشف ستارهٔ اشارت بیورمشلردرکه
اسلاف کرام مولویه دن سر نسبت مولوی استفسار اولندقده بدرقهٔ ما اسم اعظم الله وراحلهٔ ما توکل
وثقة بالله وزاد ما عشق ومحبة الله ومقصد ما معرفة الله وباین معنی ما الهیانیم چو الله جل اسمه وعز کلمته
این راه را پیشوا ومرشد حضرت مولانا قدس سره الاسنا را تعیین فرمود باین سبب مولوی نسبت شدیم
که در دائرهٔ این طریقت جز الاهی ومولوی چیزی از ذکر وفکر وحرکت وسکون نباشد بیورملرینه توارد
اولدیغی ابهر من السحر واظهر من القمر در * من کان له عین * یستبصر عن غیب * فلیأت على شوق *
فی خدمة مولانا *(آورده اند که)* حضرت چلبی عالم قدس سره القائم جناب ولایت مآبلرینك
اطوار اربع مضبوطلری مرایای احوال چارگانهٔ موافقین ومخالفینده جلوه کر اولدقده آثار جزیلهٔ
جلب ودفعلری کرامات باهره لرندن عدا اولنمشدرکه اولا صورة وسیرة موافق اولنلره مواسا ومجامله
بیورملری موافق مرقومی نائل کمال ظاهری وباطنی ایدوب متفرسین احباب حال معامله لرندن مآله
انتقال ایدوب اول مقوله نومریده باعتبار مایؤل الیه منتهی نظریله احترام ایدرلر ایدی ثانیا سیرة موافق
وصورة مخالف نما اولنلره مواسا ومنافره بیورملری موافق مذکورك پرتو تربیهٔ حکیمانه لریله منور
اوله رق ترقی وتحلیهٔ بقا با ایله متجمل زیور محرمیتلری اولوب معتبرین اخوان تقلید معامله تربیه اندودلریله
اول فریقه متوسطین مجامله سن بیوروب تسلیت فرما اولورلر ایدی ثالثا مخالف السیرة وموافق
الصورة اولنلره مدافعهٔ سری ومدارای صوری بیورملری مخالف مار الوصفك تدریجا پردهٔ

نفاقی دریده اولمغله بین الناس شوریده حال وپریشان مآل اولوب سامری وارنشانه‌لر لامساس
اولنجه اخوان ذوی الالباب اول فرقهٔ پرتفرقه ایله بیگانه آشنانما اولورایدی رابعا مخالف مطلق
ومستدرج اولنلرینه مدافعهٔ روحانی ومنافرهٔ جسمانی بیوررملریله وغیرمستدرج اولنلری منزلهٔ
اعدامه تنزیل وبریعا وعاجلا تدمیرلرینه توجیه همت وتسلیط غیرت بیوررملریله خذلان وفادحی
یکدل ویکرنك اولوب مطلب مترقب ومقصد منتظر منصه آرای ظهور اولدقده سهام توجه غوثانه‌لری
مصیب غرض ومدار مصیبت اصحاب اغراض اولمق نشانهٔ عظمای ولایت وامارت کبرای
کرامتلری اولدیغی مفهوم بیگانه وآشنا اولدقده اینها آثار رفتار مولویست آنانکه زندگانیٔ بی خراش
جویند باثرمابویند) نفس انفسلریله توصیه وتعلیم بیوررلرایدی فی الحقیقه مراتب طباع چارکانه
رعایتی بهره یابان دقایق معاملات انبیای عظام ومحرمان اسرار حقایق احوال اولیای کرامه اوجب
واهمدر که خاکی وآبی مزاجان جذب وتسخیرینه وبادی وناری طبعان دفع وتدمیرینه بذل وسع ایدوب
مقتضای علو همت ونتیجهٔ مقدمات غیرت وحمیت اوزره ثابت قدم مرکز تمکین اوله‌لر * هزار خویشکه
بیگانه ازخدا باشد * فدای یك تن بیگانه کاشنا باشد * وکما اشیر الی هذا الاثر بقوله قدس سره نحن معاشر
العرفا نعاشر بین الوفاء والجفا *(نقلستکه)* حضرت شاهزادهٔ خاندان دولت ولایت مولویه اواخر
نوبت خلافتلرنده وفرت تلامذهٔ بضاعه دار وکثرت مریدان حقیقت شعار وغلبهٔ محبان صداقت دثاردن
حلقهٔ دائرهٔ کرامت مدارلری سرچشمهٔ زلال ذوق وصفای محیط کردار اولمغله دار الولایهٔ قونیه حرسها الله
من البلیه حسرت الملوك نواحی اولوب لکن غیرت عالیه‌دن قلوب رقبا هراسان وداخل حدودینه
وضع قدم سوء قصددن پشیمان اولملریله اطراف ممالك کوناکون ملاحمله مالامال ایکن زیر قادمهٔ
حمایه‌لری آسایش نظام تام اوزره اولدیغنك شکرانه‌سی تقدیم پیشگاه مرحمت مصیرلری اولدقده
تحدیثا وبدیهة شرفیافتهٔ انشاد اولان ابیات شریفه‌لریدرکه ایراد اولنندی *(بیت)* عالم از عالم پذیرد
زیب وفر * ورنه باشد بوستان بی ثمر * وسعت وصفوت کجا بودی بیم * کرنبودی حامل یکتا کهر *
صدمدریابند از جان وتنش * کام دل جویندگان بحر وبر * فی الواقع بیوردقلری عالم عالم علی
الاطلاق حقنده بیان نفس الامردر وخصوصا عالم عالم اخص الخواص اولان ذات عظیم البرکاتلری
حسب حالی اولدیغی حق شناسان زمان باهر البرهانلری عندنده مجمع علیه ومعتقد به‌در ویؤیده
قول العلامة القنوی العالم لب العالم حتی سینه کوبان فجیعهٔ وفاتلرینه استغرابا ماهذه القیامه عنوانیله
استفهام کانه جملهٔ واحسرتا کویان موت العالم کموت العالم فقرهٔ مقرره‌سیله جواب جواب الاشکال
ویرمشلردر ولهذا قیل فی الاشراط لا قیامة للعالم ماقام فیه العالم *(آورده‌اند که)* اول عالم عامل
لامع اکناف دائرهٔ قطبیتلرینه پرتو انداز آسایش درونی وبیرونی اولوب صغیر وکبیر سایهٔ حمایه‌لرنده بی
قید آسیب تاخت وسوخت وخوشحال زراعت وخرید وفروخت وهنکام ورود قوافل ممالك نائیه‌دن
اخبار عجیبهٔ فتن استماعیله هرکس حالنه متشکر اولدقلرنده نقلهٔ اخبار غریبه‌یه *(بیت)* ماسینه صاف
آدم وبی قید عالمیم * صلح تمام وباهمه خوشحال وخرمیم * مارا زآمدن زید زیادتی واز رفتن عمرو غمری
نیست) انفاس عطر تسلی فشانلریله دماغ قدرشناسان وقتی نشئه‌مند روح عنایت بیوررلرایدی کویا
کوی علاقه‌لری دار النجاة وذات قدسی صفاتلری نائب نوح نجی اولوب امواج طوفان ملاحمدن وافواج
سیلاب مصائبدن مقدار شمه کزند رسیده اولمیوب ومعاقبان ستم دیدگان ومسارعان کریختکان این
المفرلره التجای سایهٔ دیوار دار الامان حصار قونیه سرمایهٔ فراغ بال ودافع درد خفقان تشتت حال
اولور ایدی بو طریقله سلامتیاب اولنلرك اکثر دغدغهٔ جمعیت دولت وحشمتلرین رعد بلا مطر وحرز

بی اثرمشاهده ایتمکله ترك برك ونوا ایدوب کردن ارادت بستهٔ استوای تسلیملری اولمشلردرحتی امرای قیصر بەدن امیرسیفی کریزان صدمهٔ قرمانیان اولوب دخیل درکاه ولایت دستکاهلری والباس کلاه وخرقه ایله کوشهٔ وحدت نشین وبقیهٔ درد پیشیندن ضعف قلب ایله متضجر اولوب لکن هنوز معروض پیشکاه طبیب الهی ایتیوب قوهٔ مکاشفه‌لرینه اعتمادله دیدهٔ نیازد وزجانب جنابلری اولدیغی شب هنکامده وخلال بیهوشی خواب اضطرابده کندوبی بردیارنورانی السنا بستانلرنده مشاهده ومیان بوستانده برقصرفرح فزاده حضرت چلبی عالی لامع معاینه ایدوب واز یادالمندن شکوه سیاقنده استمداده متهیئ ایکن دست کرم پیوستلرنده اولان یکدانه سیبی کندویه اناله بیوروب (این سیب مادفع آسیب شماست) نفس خیالیلر یله تبشیر ودردمندسیفی دخی بلاتراخی تناول ایلدیکی ساعت مغتنم برء وعافیت اولدیغی سرور یله بیدار اولوب لکن سینه سنده هنوز بقیهٔ انشراح خیالیدن قوت قلب زائدالوصف اذعان ایتمکله علی السحر بیمانچهٔ میدان چل تنانه جهه‌سای اولدقده مترقب عواطف غوثانه‌لری ایکن یدمبارکلرین جیب کلیمانه‌لرینه ادخال واخراج بیوروب ودرعقب بعنایة الفتاح خذالتفاح مطایبه‌سیله صحبت شبانه‌یی بعینها اعلان ایدوب واول سیب غیبلر یعنی تناولله کلیا اوجاع واسقامدن شفایاب اولوب وثلاثهٔ اربعیله دخی نیجه مستمندانه عافیت بخش اولمغله دائما علی وجه المباهات بو بیت دلاویزله ترنم ریز اولورلردی *(بیت)* بهم کردی بسیب غیب ازجیب * ید بیضانمودی یعنی لاریب *(منقولستکه)* اول بدرمنیرفضائل علمیه وعملیه وکمالات کشفیه وکرامات علویه ایله دورهٔ نامه نوبت زن خلافت خنکارا کبری اولوب اواخر عمر نازنینلرنده سرادقات غیرت وقباب عزتدن بالکلیه میدان ظهوره کمیت ران اثمار اولوب جملهٔ جنبش وآراملری وعامهٔ اوضاع واطوارلری مانند نجوم زاهره اعلام ارشاد وسیوف خارقهٔ عادات اولوب حواصل عقوله کنجایشدن بیرون اولمغله بحرالکمال شهرتیله معروف اولدیغی حینده (اکرچه لقب مستحسن است امااز بر زوال بنام دهدم) مضمونیله جوار رقیب رحمه انتقاللری قریب اولدیغین ایما بیوروب وحضرت چلبی امیرعارف کوچك بن امیرعادل بزرك جنابنی نظرولی العهدی ایله ممتاز وتمهید مقدمات بدیعه ووصایای حقایق حاویه تشریفیله سرفراز بیورمشلردرکه وصایای مرقومه‌دن کوشوارهٔ جان عارفان اولمغه شایسته هفت کلمهٔ جامعه‌لری خیرالختام منقبهٔ نفیسه‌لری قلنمشدر (العلم اساس العمل وفوق کل ذی علم علیم فعلموا وتعلموا) الاعمال اعلام الهدی والهمم فارفعوها بنواصب قوی الشیم وایاکم وخفضها بتهوین التسویف وتعویق النهم * تحملوا اخاشن المشاق وتجملوا باحاسن الاخلاق والاخلاق من الخلاق * توسلوا بالاخیار وترصدوا الاثار وترقبوا الانظار فتوصلوا بها الرضاء الجبار * افتحوا کنوز رموزکم بکسر طلسمات الاضافة مستمدین بعجایب عزائم الافاضه * سیروا علی مدارات الشؤن والمراتب کی تفوزوا باقرب المناهج الی اقصی المطالب) لاتغفلوا عن الخطوة الاولی فتضلوا بعیدا فی الاخری *(ومرویدرکه)* اقتراب زمان ارتحاللرنده کوباسینهٔ پرسکینه‌لری تنور فوران حالات اولوب مجالس سماع صفاده اکثرالسه‌لرین قوالانه بذل ایله تکرر آیین وجدا کین بیوروب نهایتده هذا سماع الوداع بیورملریله خانمانسوز اصطبار عشاق اولوب آخرالامر داغ هجرانلری مهرنامهٔ صحنلری وروز وفاتلری نمودار شور قیامت کبری اولوب واکابر واصاغرك مدآهنی اسطوانات قباب عالم بالا وسیلاب خوناب اشکی کدوردر باینده کنده کندولرسایهٔ شفاعتمایهٔ جدبزرکوارلرنده دست افشان ذوق وصال وپسماندکان اخوان سینه کوبان ضجرت احزان وجسد منورلری درون تربهٔ معظمهٔ فردوس رتبه‌ده غنودهٔ روح وریحان اولوب مرقد مقدسلری دفینة العلم دعوتیله مشهوره

اولمشدر

اولمشدر والی یومنا مواجههٔ مدفن مشرفلرنده صدق واخلاصله مستکشف معضلات علمیه اولان مریدین ومحبین درحال مغتنم انحلال وانکشاف اولمق مشهود علیه ارباب شهوددر لازال غابرا کما کان عابرا آمین بحرمة السید الامین واثنای فجیعهٔ وفاتلرنده سرزدهٔ قرایح جرایح اولان مرثیات خاراشکافدن چند قطعهٔ قطیعه مضمون وشکایت فراق مشحون ایرادیله دعوئ طاقتکدازئ درد هجرانلرینه استشهاد اولندی *ازان چلبی امیرعارف کوچك (قطعه) حضرت عالم اولوب عامل امر علام* برق لامع کبی جان آتدی درعلامه * عالم علم وعملده علم المعایدی * پیشوا اولدی نه قافلهٔ اعلامه * ازان درویش فیضئ بلخی (قطعه) دردا که چنین عالم اسرار لدنی * اندر لحد خاك سیه کشت دفینه * با کردیتیمی کهرش فاش ببینید * از کحل جواهر شود آن جای خزینه * ازان مخدوم سامی قدرش چلبی امیرعادل کوچك ابن امیرعالم (قطعه) کرچه معلوم اولدی بعد الفوت اماچاره نه* وقت سور صحبتنده بلمدك قدرین دریغ * موت عالمله مکر یکسان برماتم ایمش* منزل بدر وجود عالم اولمق زیرمیغ * لکن حامل سرمبین وجانشینلری اولان چلبی امیرعارف کوچك حضرتلرینك زادهٔ طبع حزینلری مبنی علی المکاشفه اولدیغین بیتاب تب حسرت وجویای چارهٔ دفع فرقت ودلتشنهٔ زلال وصلت اوله رق پیرولری وشتابان التحاقلری اولمق مؤید ومبین واقع اولمشدر نعم الرفیق الشفیق وحبذا الدلیل الاصیل طوبی لهم وحسن مآب فاعتبروا یامعاشر الاحباب *(دربیان خلافت چلبی امیرعارف کوچك ابن امیرعادل بزرك)* مدالله الدائم المنان سلسلة سرهما الی منتهی الزمان منطبقة علی امتداد الدوران *(روایت کنند که)* اول شاهزادهٔ ولایت مآب وخانوادهٔ کرامت نصاب سرمایه دار سر عارف بزرکوار و یادکار امیرعادل نامدار اولوب کرچه علوم روایات ودرایات بخشنده حائز قدر مشترك ابنای وقتلری ایمش فاما علوم کشفیه وفنون عرفانیه ده فائق الاقران واعمال شریعت وافعال طریقت واحوال حقیقتده یکانهٔ زمان ومشار بالبنان ومن کل الوجوه اهل محل خلافت مردان ایکن خصوص امر خلافتلری عموما اخوان الصفا وخلان الوفا مرایای صافیهٔ خیاللرنده عکس انداز استحقاق اولمغله مجمع علیه واجلاس واپسین حضرت امیرعالمیده جلوه نما اولان صورت تعیین ایله معلوم یقین اولمشیکن نهال وجود نازنینلری نوخیز بوستان زمان واستکثار کونه بین العوام دائره اولان کلمات ظاهره کوشزدلری وسلسله جنبان غیرتلری اولمغله حسم عروق اشتباه سیاقنده بالذات امر خلافتلرین مفتاح الغیب انفتاحنه حواله بیوروب روز جمعه عین الجمع چلبیان وخلفا وفقرای درکه خنکارا کبریده حاضرین اولمق اوزره تنبیه وباب مولی انتساب تربهٔ عرش رتبه جمله مواجهه سنده تقفیل اولنمغله تأکید بیوریلوب میقات موعودده وجمعیت عظمای معهودده برمقدار توجه ومراقبه عقیبنده یامفتح الابواب افتح لنا خیر الباب نیازیله قفل محکم بی کلیده تقدّم واقدام استفتاح بیوردقلرنده بعنایة الفتاح المغیث هنوز بینهماده مقدار ذراع بعد موجود ایکن ظهور راز بر غریب واهتزاز عجیبله منفتح اولمسی عیون حضارك سرمهٔ اخلاصله اکتحالنه باعث وزبانبند غیاب وسرمهٔ آواز اغتیاب اولوب علیك عین الله یاعارف آکاه زمزمه سیله ولوله انداز قباب آسمان وورد زبان سبحه کردانان زمین ومحافل عالیهٔ ارباب انصافده* ندارد جای عالم غیر عارف* فقرهٔ شریفه سی مثل سائر اولمشدر فلله الحمد والمنه وعلی حبیبه اشرف التحیه نوبه بعد نوبه صدر طریقت علیه بریدر کامل صاحب عزیمته منزل اناره ومشرق اضاءه اولمغله منتظران عنایتی قریر العین ایدوب انفس وآفاقه پرتو انداز ارشاد اولمشدر دام مادام بنو آدم وقام ماقام بناء العالم آمین یامجیب الداعین *(آورده اند که)* حضرت عارف ثانی نقد وقت اوّل واکثرا اوقاتده سیر

چلبی امیرعارف

وسیاحت دار ودیار وتفرج باغ وراغ وانهار اوزره اوائل نوبت خلافتلری استقلال ابنای قرهمانه واواسط واواخری زمان یلدرم خانه تصادف ایدوب هنوز فترت تیموریه سرایت کردهٔ عروق ممالك مرزبوم روم اولمیوب احوال اهالی نظام تام اوزره بی کلال وملال اولمغین اطراف احباب بلاد واکناف طوائف امرای صداقت نژاددن تتابع دعوات وتلاصق مراسلاتله استجلاب توجه قطبانهلری دخی بادئ نهضت وباعث حرکتلری اولوب وسو بسو تشریفلریله قلوب مشتاقین تطییب وبی شمار نفوس قابله مرید مخلص ومحب خالص اولوب کو یا دائرهٔ ملك روم یکپاره مولویخانه ومنکرین مولوی الاعتقاد مانند مردهٔ دیو رجیم احاطهٔ عظمت نورذکراللهله بین المقر والمفر سرکردان تیه هیمان واسیر بند خذلان ومعذب نکال نقد سقر اولوب بومقوله لوای تعصبلرینك منکوس وطالعلرینك معکوس اولمسن زعملرنجه اشراط ساعتدن عد ایدوب سربی دولت ارادتلرینه قیامتکونا کون قوپمشیدی همچنین بادابد الاباد حتی آیدین اوغلو نیازیله کستل طرفن پر روشنای ذکر وعرفان بیوردقلرنده منعقد اولان مجالس سماع وصفای پرخروشده نعرهٔ دهشت فرمای جلال آمین وپشت پای غیرت بمای تدمیرانکیزلری نیجه نواقص سرمدیه نك اشارات حتف الانفی اولمغله کج نظران آیین وحدت آکین اولان متمردیندن ساحهٔ بزم معارف توأملری پاك وبی باك نقش پای اغیار اولوب یاران یکدلانله حلقهٔ صحبتلری کلشن ورروشن اولمشدر فی الحقیقه تا تقدمان مرکز دائرهٔ وجد وحالتك حالا پشت پا ونعرهٔ لرزه فرسالری آثار جلالیه دن خالی اولمدیغی آشنایان رفتاره پوشیده دکلدر وکرارا ومرارا جلوه کر مرایای تجارب صحیحه اولمشدر نعوذ بالله الحفیظ مما یؤدی الی انکسار قلوبهم الزکیه والنظر بالشزر والحول الی اوضاع قوالبهم الصفیه آمین بحرمة السید الامین *(بیت)* ازنکاه کج بسوی راستان * بدنظر را کور وکوری بهتراست *(نقلستکه)* اول کان کوهر عرفانك مخلص اشتهارلری عارف اولدیغی کبی اکثر مباحث مجلس عالیلری عارف ومعروف ومعرفت اوزره دائره اولوب سررشتهٔ تحقیقات رائقهلری بهرحال تعریف وتوصیف وتحقیق امور ثلاثهیه منوط اولورایدی مثلا العارف کله معروف ومعارفه لا ینکرها الا النکرات والعارف یتوج ولا یتغیر والمعروف بلا معرفة کسراب بقیعة ولا معرفة بغیر معروف عارف جان وماعدا جهان است والعارف تکفیه الاشارة من احتاج الی العبارة فلیس بعارف والعارف من غاب عن التکلم والخطاب والمعرفة کیمیاء السعادة والمعروف مرآة الشهادة والمعرفة روح الولایة والمعروف لب الکرامة ومحبوبیة المعروفیة للحق توجب مطلوبیة العارفیة من الخلق فتی تخلف الموجب عن الموجب تقوم الساعة * وشیوهٔ همت اسلاف کرام اولان تألیف معارف نامه نیازنده رومال پیمانچهٔ غوثانه لرینه (دل آکاه ودیدهٔ روشن معارفنامهٔ انفس وآفاقست وبی اینان هیچ دفتر ودیوان مفید یاران نشود) مضمون ارشاد مشحونیله تشبث اصل اصیله ترغیب بیورمشلردر حتی جملهٔ آثار جلیلهٔ معارفلرنده اصحاب معارف پنجکانه اولان سلاطین دیهیم ولایتله متوارد اولدقلرندن ماعدا متفرد اولدقلری ابکار معانی حیریده افهام وباکورهٔ بوستان مشرب واسعلری لذتبخش کام انام اولمغله عرفان سیار وعمان اسرار وصف لطیفیله معروف عرفای دار ودیار اولمشلردر *(چنانکه)* کفته اند * هرکه ارث اثر یابد ازسلف * رفته رفته میشود خیر الخلف * ورنه درتیه هواچون کردباد * میدود بیهوده وکردد تلف *(روایت کنندکه) دخیل حلقهٔ صحبت پرمعرفتلری اولان خلص اخوان وخلان وزمرهٔ نوددی ایقان وفرقهٔ تفرقهٔ تردد امتحان مرآت مواجههٔ سریرهٔ صافیه لرنده سرائر کامنه لرین معاینه وهرکس شاننه لائق معامله ایله مبادرت مراسم شکر وتدارك استعفای قصور ایدوب ضرب اوّل فتح باب خزانهٔ عرفان ونشر فوایح

حکم

حكم وعبرا يله مغتنم وكروه ثانى نثار جواهر نصايح ترغيب وترهيله مستفيد وفريق ثالث حصهٔ احقان اولان سكوت سكون اندودلر يله مندفع اولوب العياذ بالله الرؤف حضور رفائض النور لرنده جرأتماى لم ولا اولنلر درحال متغير سوء مآل اولوب وقت احتضارده كلمهٔ شهادت برينه لم ولا يله ختم كلام ايلدكلرى نمونهٔ خسران ختام وامارهٔ حرمان لئام اولمغله اقربای قرابت شعارلرندن عرق شفقت جنبان اولوب بو مقوله بی بهر كانه دخی شمول كرم عموم البركاتلرين نيازمند اولنلره (رجا از فتاح هادی كنيد كه كوش ايشان كشايد وكرنه باب دعوت هميشه كشاده ولوازم ميزبانى همواره آماده است فهل من مجيب منيب ايله پاسخ راسخ فرما اولوب *(بيت)* كرچه ناصح را بود صد راعيه * پند را اذنى ببايد واعيه * ختم الله را چاره جز فتح الله نيست نفس صمصاميلر يله قطع ريشهٔ خلجان وحسم رك امتحان كردنكشان ايتمشلردر *(چنانكه)* فرموده اند * كر سخنكش يابم اندر انجمن صدهزاران كل برويم درچمن * ور سخنكش يابم ان رهزن بمرد * ميكر يزد نكتها از دل چو دزد * سمع چون مختوم دست حق بود * نصح كردن ظلم وشدق ودق بود *(مرويستكه)* اول كوهر شبچراغ لجهٔ مغارف ساحل صور رتده وخشكسار طبيعتده آرامدن ملول اولوب بنه جانب منشأ پيشينه پرتو انداز توجه اولمغله غلبات حالات دمبدم افزايش پذير وتلاطم امواج اشواق نفس نفس سفينهٔ نفيسهٔ بدن قدسى طينتلرينى سائق سمت استغراق اولوب آخر الامر بادبان كشاى جانب ملك بقا وراست دار خلهٔ واحسرتا الى لقاء الآبا ومبادر وداع دار الفنا اولوب حضرت ولى عهد ولايتلرى اولان چلبى امير عادل كوچكى دست كرامت پيوستلريله مسند خلافت تربهٔ معظمه نورها اللهه تصدير بيورروب عامهٔ خواصى خدمت احترامنه تعيين بيورروب (من ارادنا فليكن مريده) طغراى غراسيله منشور نيابتلرين توشيح عقبينده كلبانك مولوى كش تبريك اولوب خلوتخانهٔ ملائك آشيانه لرينه رجوع اثناسنده مانند سايه روما لپاى عليين پيمالرى بولنان محرمان رازه توصيهٔ تسويهٔ جهاز انتقال بيوردقلرى هنكام شاملك زمان ظهور تباشير صبحنده بدر كامل روح روانلرى آفل باختر فنا وغوطه خور محيط خفا اولمشدر وعقيب وفاتلرنده احزان فوات نعمت صحبت شريفه لريله نالان وكريان اولان عندليبان كاشن محبتلرينك نغمات مرثيه پردازلرندن جانشين ولايتلرى امير عادل كوچك وپرانين حرقت فرقتلرى جمال الدين حضرتلرينك أثر مؤثرلرى ختام منقبهٔ لطيفه لرى قلنمشدر *(ازان امير عادل قطعه)* حضرت عارف سر ملكوت * بزم املا كه ايدوب شد نطاق * ماتمى بو كدى بيلين افلاكك * فرقتى طاقتمزا يلدى طاق *(ازان جمال الدين قطعه)* عارف چلبى دعوت آبا ايله آه * نا كه چكاوب كتدى بقا ملكنه آه * كلد كده نظام صدفه يعنى خلل * چكدى كهرين اهل فنا سلكنه آه * ودخی نتيجهٔ ذات مسلمة الصفاتلرى حضرت خلف الجمال جمال الدين قدس سره المبين اثناى احتراق افتراقلرنده بى اختيار شب وروز سينه كوب درد هجران اولمغله آشنايان وخويشان بروجهله تسكين وتسلى ايده ميوب ناچار مستمد سر بزركوارلرى اولوب مخدوم محترم ومنظور مكرملرينه وراى تتق افق خيالدن عرض ديدار ايلديكى سرور نا محصور خلالنده (براى كهن بناى بدن اينقدر دم سرد زدن نشايد كه درميانهٔ لطائف ارواح وشرائف اسرار هيچ راه فراق نكنجد) نفس قدسيلريله بالكليه تسلى بخش اولدقلرى واول شهزادهٔ سامى تبارى معيت روحانيه لرينه ارشاد وغم فراقدن آزاد بيورملرى عين الجمع خلان الوفاى دخی دلشاد وتعرض نفحات سريهٔ مقدسه لرينه معتاد ايتمكله مشتاقان صحبت ظاهرهٔ اسلاف عظامى بيقيد تأسف ومأمون غائلهٔ تلهف ايتمشدر فى الحقيقه آشنايان روحانيته خفى دكلدركه جمعيت روحانيه تفرقه پذير اولميوب واجتماع اتحاد معرض

افتراق اولدیغی متعلقان صور ونظار ظواهره کرچه افاده بیرون حد امکاندر (من بکی فلیبك علی نفسه فانه اسیر حسه) لکن مبدأ ومعاد کثرت ووحدت وبدایت ونهایت اختلاف اتحاد اولدیغی لدی اهل الحقیقه رسیدهٔ درجهٔ تحقیقدر علی الخصوص تخالف زجاجات ومصابیحده توافق واتحاد اولدیغی منصوص علیه وقصهٔ اشعال واطفای شموع حضرت پیر قدس سره المنیرله جلوه کر منصهٔ عیان اولمشدر متعنا الله الهادی باطلاع خبایا اطوارهم وانتفاع مزایا اسرارهم آمین یا مجیب السائلین بحرمة من أرسل رحمة للعالمین *(در بیان مفاخر جمیله قطب کامل وغوث واصل أعنی حضرت چلبی امیر عادل کوچك ابن امیر عالم)* رضی الله عنهما وعن آبائهما أبد الآباد وارضاهم بشهوده فی ریاض الانس یوم التناد آمین یا عمیم الاحسان الی العباد *(روایت کنند که)* اول سر حلقهٔ جمعیت علم وعرفان ومرکز دائرهٔ ارشاد اخوان وخلان پای تمکین دار میدان امتحان و بیغائلهٔ تضاد وتقابل اقران مسلم الکل منسوبان خاندان اولمغله معرفین بزم اوّلین ومنشدین تهنیه داران هنکام جلوس تختکاه خلافتلرنده (السریر للامیر العادل) فقره سیله دمساز قوالان مدایح سرا اولمشلردر واوائل نشو ونما واوان جوش بهار صبالرنده فطنت وأدب مادرزادلرین وفراست وکیاست جبلی خدادادلرین مشاهده ایدن کبار سلسلهٔ زکیه لهجهٔ برهجه لرنده پیر عادل شهرتیله ممتاز اولوب بوما فیوما کوکب شانلری صاعد وتوفیق ربانی مساعد وآخر الامر تفأل پیشین جلوه کر ساحهٔ ظهور ربسین اولوب عامهٔ مریدانه پیر وکافهٔ دردمندانه دستکیر اولمشلردر *(چنانکه فرموده اند)* رهبر منزل نخواهد بود جز پیر قدم * ورنه درماند زافت وخیز خود پیر قدم * وکفته اند که پیر پیر حالست نه پیر سال پیری بکمالست نه بامه وسال وحضرت پیر قدس سره المنیر در مثنوئ معنوی میفرماید * پیر پیر عقل باشد ای پسر * نی سپیدئ موی اندر ریش وسر * أی بسا ریش سیاه ومرد پیر * ای بسا ریش سپید ودل چو قیر * طفل کیرش چون بود عیسی نفس * پاك باشد از غرور وازهوس *(آورده اند که)* حضرت شاهزادهٔ سامی کهر کالقمر لیلة البدر چارده ساله وچشم وچراغ پدر ایکن پیران سلسلهٔ زکیه علی طریق المطایبه جناب فراست مآب روشن جوابلرینه (ماجوان پیر وبی رعیه امیر وعادل بی دار وکیر ندیم جزشما) عنوانیله خطاب بیورد قلرنده بدیهة (ماجوان زمانی وپیر ذاتی وامیر رعیهٔ واجب الرعایهٔ عالم کبرای أحسن التقویم ودادار میانهٔ منازعات نفسانیه وروحانیه ایم) نفس نفیسلریله کوش داران سعادتلرین واله تیه تعجب ایدوب جملهٔ یك لهجهٔ ثنای برهجه لری وعلیك عین القدر ای جوان پیر زمزمه سیله ترنم سرای دعای خیر ایتمشلردر علی الخصوص زیب سریر خلافت ورایت افراز سر ولایت اولدقلرنده پیش ازین عادل صفت امیر بود اکنون مضاف الیهش خواهد بود رمزیله بالدفعات تحریك زبان غیبی بیان بیورملری محمد خان بن بایزید خان جلوس تخت سعادت مأنوس ایلدکده جلوه نمای میدان عیان اولمشدر که سابقا اکرچه دار الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه وآقسرای حوزهٔ تسخیر سلطان بایزیده داخل اولمشیدی لکن مضافات ملك یونان هنوز زمکاند ومظالم اولادقره مانله مذبذب الحال ایدی فامابین العادلین نسبت اضافی تأکید پذیر اولدقده بالکلیه همای همت بی همتان مضاف سایه انداز فرق مضاف الیه اولمغله بتأیید الملك المغیث ملك مرقوم بجملة التوابع واللواحق قبضهٔ تصرف ملك مرحومه رام ودولت منصورهٔ آل عثمانه ملحق بالتمام اولدقده بین الاهالی ورد زبان شکران اولان المنة لله که ولی ووالی ماعادلند مقدمه سی معروض پیشکاه امتنانلری اولنجه الآن بلغ الامانة الی أهلها واوصل الاضافة الی محلها بیورملریله کنز نهان رمز معجز بیانلری رونمای وراء پردهٔ حرف وصوت اولدیغی اول پادشاه داد کسترك انك کبی برغوث پرغیرته انتماسی واشارات وعباراتنه ازدل وجان انقیاد

چلبی امیر عادل

واعتناسی

واعتناسی مؤیدماجراومؤکدمامضی اولوب زمان دولت ولایتلرنده الظاهر عنوان الباطن سر
سربسته سی بنشوران دار ودیاره هو یداوپدیدار اولمشدرکه کفته اند (مالك ولایترا ازصاحب ولایت
ناکزیراست * نکتهٔ لطیفه * والی بی ولی یك قامت الفستکه نه حرکت برکت ونه معنیٔ مصلحت دارد
ولاولایة بالفتح الا بالولایة بالکسر والی اکر بنفس نفیس خود ولی باشد فبها ونعمه والا فلابدمن
الاستظهار بأهل الولایة والا فعلها ونعمه العارف تکفیه الاشارة * (نقلستکه) * حضرت حامل اسرار
اسلاف صدیقیهٔ خداوندکاری حائز قصب السبق میدان مردان راه خنکاری أعنی جناب فخر الرجال
وزبدة الابدال پیرامیر عادل صاحب الحال فتح خزانهٔ مقال بیوروب لآلئ ثمینهٔ رموز جدامجدلرندن
پیرایهٔ صحائف اعتبار وکوشکذار کبار اولان افسوس وتبشیری جامع ومکاشفهٔ حوادث آتیه یی
حاوی نفس قدسیلری واثرانسیلریدرکه ایراد اولندی (دریغا اهل قونیه از سماع پرشوق ما ملول میشوند
وزیر وزبر طعنه میزنند وبدین خوشیها وشادیهای ما راضی نیستند وهمچون قوم سبا کفران همت
حق میکنند هما نا مالك یوم الدین جزای کفران وشومیٔ طغیان ایشانرا چندانی غم وپریشانی برایشان
ریزاند که همه شان عاجز وبیچاره شوند وترك عیال وجلای وطن کنند واغلب مهتر زادکان واکثر
ابنای این دیار بادبار علت وقلت هلاك شوند آخر الامر چون مستعد توبه واستغفار شوند واولاد
واحفاد واعقاب ما را باعتقاد تمام مبجل ومکرم دارند بفضل الله تعالی شهر قونیه از نو معمور شود واهل
زمان سماع دوست ومردم ذوقی باشند وعالم عشق همه جهانرا فرو کیرد وکافهٔ مردم عاشق کلام
ما باشند وعظمت این خاندان چندانکه رود ترقی کیرد وخواست الله تعالی پیش رود یاران ما برعالمیان
بچربند هم بقال وهو بحال وسر (ولا یحیطون بشئ من علمه الا بما شاء) معلوم اهل عنایت شود
انشاء الله تعالی) بالتمام یاد بیوروب بعنایة الغیور المغیث وبامداداغواثه نوبه بعد نوبة اوان آثار
افسوسیه کذران اولوب بوبندهٔ کمترلری اواسط مدت اثمار بشارتلرینه موفق واشارت علیه لری
اوزره مغتنم نعم فضلیه اولدیغی محققدرکه بایزیدخانك شهزاده قورقود مدافعه سنه اقدام ایلدیکنده
اغاثه توجه امیرعارف کوچلك ایله بعض ایالت مرقومه یی دغدغهٔ جنك جنك تسخیره آلوب وسلطان
محمدثانی اعانهٔ قلوب منکسرهٔ فقرای باب الالهله بقیه سنه مالك اولوب اهالئ دیارمز تصادم دولت چوبان
اثناسنده پامال حوادث دوران اولمدن سالم وغانم آثار معدلت آل عثمان وبیغائله مکائد ابنای
قرمان اولمشلردر کندو زمان سعادتلرنده اولان وجوه تأیید وتیسیری اعانهٔ قلوب منکسره عنوانیله
ایراد توریه آمیز بیورمشلردر لکن پرتو جهانکیر خرشید همت علیه لری روشنافزای دیدهٔ عجایب
دیدهٔ پادشاهی ومعاینه کردهٔ عیون اعیان دولت نصفت پناهی اولمغله هزار هزار صدق واخلاصله
جانب جناب کرامت مآبلرینه بأجمعهم منجذب اولوب حضرت بهاء الدین ولد قدس سره الصمد نوبتنده
عثمان غازی عرقیهٔ ارادت پوش اولدیغی کبی سلطان محمدثانی زمان امیرعادلده تجدید عهد قدیم ایله
منیب طریقهٔ مولویه وعرقیه پوش اولدقده الناس علی دین ملوکهم عامهٔ رجال دولت شرف انابتلریله
سرافراز وتاج استقلالله ممتاز اولدقلری زیور صحائف تواریخ اولدیغندن ماعدا امداد روحانئ اخلاف
زکیه لرینك استجلابی وبرکت انابتلرینك امتدادی رجاسیله اعقاب اریکه زیبانه وصایای اکیده لری
دستور العمل اولوب هر جلوس همایونده اول شیوهٔ لطیفه وعادت شریفه مراعات بیوریله کلوب
اهمال اولندیغی نوبتلرنده اثر اثر اسلاف انصاف شیم تخلفنك کرد انتقالی مرایای رجالی مکدر ایده
کلمشدر (من جرب المجرب حلت به الندامة) وفی الواقع سلطان المکاشفین حضرتلرینك نفس قدسیلری
کانفلاق الصبح تباشیر بشارت نما اولوب دیار یونان مجدداعمران واهلی اصحاب ذوق وعرفان وسکان

آسمان آسا مولع دوران ودست افشان و پای کوبان میدان وجد وحال ورویمال آستان ملائك آشیانلری اولمشلر أدام الله اذواقهم وضاعف اشواقهم آمین آمین یاهادی المسترشدین فی الحقیقه مناسبات ارواح عالیه وتوجهات قلوب سامیه قوالب نورانیه نك ترقیء قابلیاتنه باعث اولمغله طرف محیط فیض اقدسدن استفاضهٔ اقبال صوری ومعنویلرینه وسیله اولمق کوپاندمای مقربین سلاطین ایله توسل ایدنلرك مقضی المرام ومرفوع المقام اولمسیله متناظرین ظاهر وباطن واقع اولمشدر فالسعادة العظمی للمتوسلین بهم الی الحقیقة القصوی وبها الی سر حقیقة الحقایق والخسارة غایة الخسارة للمتكاسلین المتنافرین المحرومین عن موائد فوائد مقام الوسیلة العلیا نعوذ بالدافع الحفیظ عن تنافرهم وتحالفهم الشاهدین علی الخذلان الازلی والخسران السرمدی * هنیئا لارباب الوفاء صفاؤهم * ویاخیبة للذ جفا وتعنتا *(منقولستكه)* زین المحافل مولویه وشمع المجامع الاولویه اولان آیین حكم اكین وار كان عبرتبیان وآداب لطافت مآب مجموعهٔ عظمای توحید ومعرفت اولوب هوش دردم ونظر درقدم وسفر دروطن وخلوت درانجمن ویاد كرد وباز كشت ونكاه داشت عظمای نقشبندیه سماع وصفای وجد وحال وتجرد علایق وتفرد امثال وجذبهٔ ذوالجلال شمسیه وعشقیه ایله ممزوج ومخمر وآداب قدماو صوفیه ورسوم سلوك ملوك حقیقتله معنون ومستور اولوب حالا بین الاخوان متمد اول اولان خردهٔ طریقت عنوانیله معهوده حركات وسكنات مستحبهٔ اشارات آمیز كه لدی الواقفین علاوهٔ خاصهٔ رفتار سالكان طریقتمزدر بالجمله نوبت ولایت پیر عادلده براهین كشفیه ایله استحسان واستحبابی نمایان اولمغله ترغیب التزام وترتیب غیبی نظام ایله تزیین جنبش وآرام وتحسین رفتار وكفتار اخوان وخلان بیوریلوب شیوهٔ روش پاك ومیوهٔ منش تابناكلری حسرت العرفا وحیرت الظرفا اولمشدر انچه عیانست مستغنیٔ بیانست *(بیت)* نزد آنكه لم یذق دعویست این * پیش سكان افق معنیست این * لاف ودعوی باشد این پیش غراب * دیلتی وپریكی نزد ذباب *(روایت كنندكه)* حضرت پیر عادل اعتدال سمیر وقطب الاقطاب تجلی تنویر وغوث المظلومین غیرت تدبیر وسیف الحق مخالف تدمیر سایهٔ دیوار حمایه لرنده عامهٔ بیكسان آسوده سر وزیر قادمهٔ صیانهٔ عنایتلرنده كافهٔ دردمندان بیكدر اولوب مجالس عالیهٔ نصایح مآلیه لرنده اكثر یادار الظالم خراب ولو بعد حین من أعان ظالما سلطه الله علیه حدیث شریفین (ولا تركنوا الی الذین ظلموا فتمسكم النار وما للظالمین من أنصار آیهٔ كریمه سین وقدح ظلم وهجای ظالم ومیل جانب ظلمه متعلق آثار وعیدیه ایراد وبیان بیوریلوب طوائف ستمكارانه تهدید وتوبیخ وكروه مظلومینه تبشیر وتسلی وكذلك عدل واحسان بابنده شرفیافتهٔ ورود ونزول اولان اخبار شریفه وآیات لطیفهٔ وعدیه شرح وتفسیری ایله صوری ومعنوی جور وستملك مفاسدن تحقیق وداد وانصافك فوائد ومصالحین تدقیق ایله اطفای نائرهٔ ظلمه سعی ونشر فوایح معدلته اقدام سیاقنده اغاثهٔ مظلوم واهانهٔ ظالمدن خالی اولمدقلرندن ماعدا هرچند پیشكاه ولایت دستكاهلرنده كه احوال ظلمه یاد اولنسه نفس عبرت توأملری متردد مابین فرقتین اولوب كاه أصلحه الله وكاهی دمره الله صورتنده ولوله فرمای صماخ آذان حضار اولدقده بهر حال بفضل الله المتعال وبغیرة العزیز ذوالجلال مظهر خیر دعالری سریعا وعاجلا متشبث دامن توبه واستغفار ومعتدل الاطوار وپرهیزكار ... دعالری قریبا مخذول وغریق كرداب نكبت وسائره عبرت اولمغله بد دماغان نوپتان هراسان صدمهٔ سطوت غوثانه لری ودست تطاول كش آستین خمول اولمشلر ایدی وبوخصوصده شدت اهتماملری وحدت اقداملری بیقیدان یارانه تعجب ایراث ایدوب مترقب كشایش روزنهٔ مكاشفه اولدقلرنده (عبادرا بولات وولاترا باولیا سپرده اند كه در تدبیر وتدمیر ایشان

يكذره تهاون شايان شان شاهان معنى نباشد) نطق باهر الصدقلر يله شديد باب ترددورد جواب تورد
بيورمشلردر كما اشير الى هذه الدقيقة بما قيل السلاطين ظلال الخلفاء فان الخلفاء ليست الا الاغواث
والاقطاب كما ان الظلال تتبع الاشخاص فكذلك السلاطين تنقاد للخلفاء فى امور خلافته الجلالية
والجمالية فالكل آلات بيد القدرة فالوظيفة للتأدب بين الاعتبار والاصطبار *(نقلستكه)* اول شاه
اقاليم ادب ومياه منازل طلب خزانه كشاى احسان وبرتوفشان سالكان اولوب ممالك انفس وآفاقده
مدار نظام احوال انام ومبناى احكام تقويم افهام اولان اقسام عدلى اتمام ملهبر وانكان شيع ارادتلرين
تعديل اركان سير وسلوكه ارشاد بيورروب اوّلا تعريف عدل وظلمه آغازله (العدل عبارة عن رعاية
التناسب بين الاوضاع والمواضع والظلم هو ارتكاب التنافر بين الاحوال والمحال) ثانيا تقسيملرينه شروعله
(الشريعة والطريقة والحقيقة والمعرفة عدل وظلم فعدل الشريعة قد قضت اوطاره علوم الفروع
والاعتقاد وهو المعبر عنه باعتدال السير فى مناهج الائتمار والانتهاء واقتصاد التصديق فى مناهج
الايقان والاذعان وعدل الطريقة قد انارت براهينه كتب الاخلاق والآداب وهو المعبر عنه باعتدال
السلوك الى مسالك التخلية والتحلية واجتهاد الاخلاص فى مناهل التنقية والتصفية وعدل الحقيقة
تدوام بامره علم التصوف وهو المفسر باعتدال التحقق فى المقامات الفرقية والجمعية والاستشهاد
فى المشاهد الوجودية بلا بقية وعدل المعرفة قد جمع شمله زعامة الفيض الاقدس وعناية السر الانزه
وهو المومى اليه بالوقفة فى عرفات جمع الجمع والحيرة فى مجمع بحرى الفناء والبقاء وظلمها خلافها) بيورروب
الناطقه دائرهٔ عدلى عدلى يللرين اشعار ومفارق مسترشدينه لآلئ ثمينهٔ قلزم حقايق وانوار وجواهر نفيسهٔ
معادن انباوات اسرار نثار بيورمشلردر فى نفس الامر رمز اعتدال آشنايان اولى الالبابه عيانددركه
واجمال حسرت الرجال الرنده تعبيه بيوريلان فوائدجيه نتايج مقدمات جملهٔ علوم ولب اللباب ثمرات
رياض كتبخانهٔ خصوص وعموم دررالله دره وقدس سره وعمم بره آمين يارب العالمين *(نقلستكه)*
صحبت شريفه لرنده بحث اصحاب مانه وتجددينه وقامع بدعه امتداد ايدير اولوب هر كس بقدر عقله
ونقله حل وعقد ومنع وتسليم ايدوب لكن طابطهٔ معتد بهايه مهتدى اولمغله شفاى صدر حاصل
اولمديغين مشاهده بيوردقلرنده تحريك لهجهٔ بهجه وموافق نفس الامر تعيين طابطه بيورروب (العادل
اذا كان جامعا للعدل الانفسى والآفاقى باقسامه فهو صاحب زمانه وخليفة قرنه ومالك اقرانه وهو محيى
السنة ومميت البدعة وان لم يكن جامعا لهما فهو شيخ عصره ومنصف وقته فان اجتمعا واتحد الشيخ
والمنصف يكون الصاحب مركبا منهما فالصاحب الاوّل مفرد فريد وواحد وحيد وصاحب المائة نشأ
فى اثنائها وان لم يتفق رأسها بذاته فان بركاته باقية الى النوبة القابلة والصاحب الثانى مركب تركيب
الروح والجسد فكلما امتزجا صار مزاج العالم على الاعتدال بعدلهما واذا افترقا بالموت يختل النظام
الاوّل فان مات الشيخ يبقى العدل الصورى كالجسد بلا روح وان مات الملك المنصف يبقى العدل السرى
كالروح بلا جسد وهو ايضا صاحب مائة اذا اعدم الاوّل فهذان الصاحبان أصلان أصيلان وتكون
لهما فروع من المذاهب والطرق والملوك والامراء لكنها لا تصدر عنها آثار يعتد بها اذا مضى
الاصل فصاحب المائة لا يوجد الا واحدا بسيطا او مركبا وفروعه تتعدد وتتكثر حسب ما قلنا فلهذا
اختلف فى اصحابها واتخذ كل فريق فرعها اصلا وللناس فيما يعتقدون مذاهب كل حزب بما لديهم
فرحون ولكل وجهة هو موليها فالاوّل يكون على قدم اقدام المرسلين والثانى يكون على قدم موسى
وهرون والفروع تكون على قدم الانصار والحواريين) بيان حقايق عيانلريله جمله يى اقناع وانتبابلرينه
اطماع بيورمشلردر *(بيت)* مشو دور از در صاحب زمانى * كه تا يابى زهر بيدادامانى *

(نظم) پس بهر دوری ولی قائمست * تا قیامت آزمایش دائمست * پس امام حی دائم آن ولیست * خواه
از نسل عمر خواه از علیست * مهدی و هادی ولی ای راه جو * هم نهان و هم نشسته پیش رو *
او چو نور است و خرد جبریل اوست * وان ولی کم از و قندیل اوست * وان کزین قندیل کم مصباح
ماست * نور را در مرتبه ترتیبهاست (آورده اند که) از حضرت پیر قدس سره المنیر استفسار کرده اند
که از کدام قسم بوده است فرموده اند که آن شهنشاه لامکان جاه و لازمان دستگاه مقسم اصحاب
ماه بود و گوهر تابدار ذات او از مرایای اقسام نوبه نوبه لمعان عمیم و تلألؤ عظیم دارد که گر کسی
او را صاحب الف ألوف گوید در وصفش تقصیر کرده باشد چه جای صاحب مائه است که محیی الفریضهٔ
معرفتست و قامع البدع اناییت و هیکل الایمان گردن شتر کون است * و سرچشمهٔ آب وجد و حالت
است ان أصبح ماؤکم غورا فانتظروا الساعة فورا) دمر و حجش و پر فتوحلریله متعطشین خلان الوفاقی
سراب زلال زندگی یوروب محیط کمال سلطان العاشقین و خداوند کار حقیقتدن رشتهٔ جزئیه ایله
خشکسار طبایع اهل اخلاصی بالکلیه شاداب ایتمشلردر *(چنانکه)* فرموده اند * چو آفتاب جمالت
بر آمد از مشرق * بذره ذره شنیدم که نعم مولانا * درون ظلمت هستی و پست آب حیات * خورید جمله
ازین چشمه گر خضر ساینده *(منقولستکه)* اول قلزم گوهر جملهٔ نوادر علوم جناب مکارم نصابندن
در یوزه گران درگرانبهای اسرار فرقانیه استدعای تفسیر سابق بالخیرات و مقتصد و ظالم لنفسه ایلدکلرنده
جامع عدل انفس و آفاق سابق بالخیرات و قائم بمیزان القسط فی دائرة نفسه فحسب مقتصد است اما ظالم
نفسه فهو أظلم لغیره اذا قدر فان من لا یرحم نفسه لا یرحم غیره ولا یرحم فالرحماء هم العادلون فقط
فلا ترجوا المعروف من أهل النکر ولکن ظالم الغیر ظالم لنفسه اضعافا فلا یلم الا نفسه *(ولا یحیق
المکر السیئ الا بأهله) فطوبی لمن طاب نفسه عدلا فی الاقوال والافعال والاخلاق والاحوال
وعدولا عن الهوی والسوی واعتمد الا فی موازین الاختیار بالضراء والسراء فالعدل هو المشار الیه
بالصراط المستقیم فی الکلام القدیم القویم من أراد الوصول الی المنزل المقصود فلیسلکه ومن تخلف عنه
فلا یبال فی أی برزخ هلک) تبیان ارشاد عنوانلریله تعدیل ارکان و آیین ملوک سلوک بیوروب
گوشداران دل و جانی سرمست صهبای روحانی ایتمشلردر *(لحضرت ولد)* قدس سره الاحد * معنی
بذیر جانا گروی شوی تو بینا * هش دارای رونده تاره جزاین ندانی *(روایت کنند که)* نوبت
برمیمنت خلافتلرنده المراف دار الولایه قونیه أحسن الوهاب اهلها غنیه و اکناف سواحل لارنده ده
تنبهات صمدانیه اولمق اوزره مستولیه اولان بلیات عامهٔ قحط و وبا و سائرلری کبی ممتده و مشتده
اولدقده جانب جناب شفقت مآبلرینه التجا ایله درگاه کرامت دستگاهلرینه جبهه سای استشفاع و نیازمند
اندفاع اولان مضطرین اهالی بی ابتدا کندو قصور و جریمه لرینه ایقاف بیوروب (ان الله لا یغیر ما بقوم
حتی یغیروا ما بأنفسهم آیهٔ کریمه سین تفسیر ذیلنده التغییر بالعزة یورث التغیر بالغیرة فعلیکم بالعبرة
وبالاعتبار یندفع الاختبار ایاکم والانحراف عن أهل الله فانهم محاریب الاعتذار ومفاتیح الاستغفار
فبادروا بالتوجه الیها وتشبثوا بعلایق توسلها) نفس انفسلریله پند پیرانه و نصح غوثانه لری عقبنده
آستان راستان مکان حضرت جد بزرگوارلرینه قائد قوافل مستمدین و سائق رواحل مستغفرین
اولوب توجه تام و رقت مالا کلام ایله رومال تضرع و نیاز و رجامند عفو چاره ساز بی انباز اولدقلرنده
بالدفعات آثار اجابت مشاهده و لمعات عنایت معاینه اولنمغله الی آخر العمر سایهٔ حمایتمایه لری
مرجع دردمندان و مصیر مستمندان و هر مبتلا بقدر الصدق والصفا ممنون الوان کرم رها و مظهر
اضعاف تلافئ بی مرا اولدیغی نکاشتهٔ عهدهٔ تصدیقدر *(چنانکه)* فرموده اند * هر که

رو كرداند از مردان حق * رو بدو آرد بلا از غرب وشرق * نى وراجاى كريز ونه سپر * جزدعاى خير واخيار البشر (ديكر) آنكه رو كرداند از وى اوليا * رو بديوار نقم خواهد شدن * منكر دد جاى رحم هيچ كس * سر بصحراى عدم خواهد شدن * اعاذنا الله تعالى عن التولى والانحراف عن سموتهم ورزقنا بالتوجه والانجذاب الى سماتهم آمين يا معين *(منقولدركه)* دائرهٔ دولت عثمانى اجتماع همت عادلى ونصفت محمد خاقانى ايله مجمع البحرين عدل واحسانى اولوب صغار وكبار مغتنم راحت ورفاهيت ومستغرق آسايش وآرامش اولمق ديدهٔ عاقبت انديشانده امر عظيم نما وانديشهٔ چشم زخم روزكار فرما اولمغله اول كاشف استار حوادث آتيه دن بو نعمت غير مترقبه كيفيت امتدادى استفسار اولندقده (تا از يشان نباشد از مانباشد تا منازل وجيران ما معمور ومسرور راست اين عمران واحسان پاينده وهمز يادههاز اينده است والعياذ بالله من المفهوم المخالف) دم عيان توأملريله بيان حسب حال مآل بيوردقلرى الى يومنا هذا دستور العمل اولوب وقتا وقت آيينهٔ دولتدن صورت مخالفت نمايان اولدقچه مفهوم مخالف كلام حكمت نظاملرى پديدار وسكان ديار ضياع وعقار وتبارندن بيزار اولوب بنه اثر قديمه رجعت واقتفا اولندقچه حالت پيشين عودت ايتديكى كرار امرارا تجربه كردهٔ روشن ضميران فراست اولمشدر *(چنانكه)* حضرت پير قدس سره المنير فرموده اند *(مثنوى)* كاشف السر يم وكار ماهمين * كاين نهانها را بر آريم از كمين * كارما اينست بر كورئ آن * كه بكار ماندارد ميل جان * اكرچه مكاشفهٔ مرقومه لرى كانقلاب الصبح زمين قلوب محرمان رازه پرتو افكن صدق وصفا ايدى لكن متوهمين مترددين امثال سالفه دن ذاهل اولمق حسبيله شطحه حمل ايتملرى محتمل اولديغى عكس انداز ضمير الهام سميرلرى اولمغله بديهة بادئ ياد قلندى (قطعه) لوح دلكيم سادهٔ هر نقش اوله * حافظ اسرار عكس الغيب اولور * لوح محفوظه اولوب آيينه دار * عين ثانى نسخهٔ لاريب اولور *(نقلدركه)* اول نبض شناس عالميان وضمائر دان آدميان اخوان مجالس پرحال وعرفانلريندن درويش حزين نام بندهٔ افكنده لرين اكثر يابى جوش وخروش مشاهده بيوروب وخلان يمين ويسارى پر وجد وحال ودست افشان وپاى كوبان معاينه بيوردقلرنده دقيقهٔ مزاج فكرت امتزاجلرينه انتقال بيوروب كندوبى اول برزخ هائل ودغدغهٔ عاطلدن ساحل شوق وذوقه ارادهٔ جذبله ادارهٔ كلمات ارشاد آيات اثناسنده (سرمايهٔ ذوق وصفاى انسانى در خزانهٔ ذات هر كس بى قصور وديعهٔ سبحانيست ومروى آنستكه اين اسبابرا كما ينبغى در مواسم فرصت ومحال بسطت استعمال كرده منبسط شود كه در هيچ زمان ومكان انچنان مقبل شان وعارف زمان بصفوت نمى ماند چون صفاى وقت بدست آيد باقى همه سهلست وديكر چيز جستن جهلست وچنانكه ذوق جماع بواسطهٔ قوهٔ لامسه از انفصال ماء منى مدركست كذلك صفاى اجتماع ياران بعلاقهٔ مجانسهٔ روحانيه از اثر انقطاع ماء منى محسوس است هر كه كمين ماء منى دركار است در خلوت وجلوت مريد را امامن مجالست) عنوانيله سد راه ذوق وصفا بقاياى من وما اولديغين ايما بيوروب سالكان طريقهٔ وجد وحالى افناى وجودله ابقاى شهوده حث وترغيب واسباب مطلب مرقومى بيرون دائرهٔ وجوده سرايتدن ترهيب بيوروب بو بيت لطيفلريله ختم كلام تحقيق نظام بيورمشلردر * هر ذوق را كه جويى در خود بجو كه يابى * ورنه چو حلقه مانى اندر برون بابى *(چنانكه)* حضرت ولد قدس سره الصمد فرمايد *(بيت)* در درون جان از خود مطرب بود * هم ز خود ساقى وهم جام صفا *(آورده اند كه)* حضرت غوث اعظم وقطب افخم مشار اليه تكميل دائرهٔ عدل وارشاد بيوروب جناب پادشاه انتباه مآب ومعدلت نصاب مريد مخلصلرى اولمغله دخى فوق الغايه حيطهٔ ولايتلرى

وسعت پذیر وسر کش ربقهٔ ارادتلری انجق مانند رقبهٔ ماردن شاردن حلقهٔ سعادت ازلیه اولان شیاطین الانس اولوب انلردخی زبر نسیج نفاقده متواری وزندان خمول وخذلانده محصور قالوب استیلای سیف باطن وظاهردن سرنما اولمغه فرصت یاب اوله میوب تنور وهم واملرندن فوران ایدن طوفان تخیلات باطله کردابنده هر بری مترصد نوبت هلاک اولدقده توفیق بی نهایهٔ سبحانی وتأیید غایة الغایهٔ صمدانی تشکری اثناسنده (المنة لله تعالی وتقدس زمانی عادل پیرشدیم واکنون پیر عادل کشتیم بدین دومعنی حسرة العباد بندهٔ کمینه را تشریف بخشیدند وقت استکه پیری ونوجوانی وعدل بعدول مبدل شود) عنوانیله راه معاشدن مسلک معاده عدول بیورملرینه ایما بیوروب جمال الدین چلبی جناب نجابت مآبلرین ولی عهد صوری ومعنوی وقبل الانتقال دفع اشغال ظاهر و باطن واجلاس مسند خلافت وتسلیم زمام الطاعت ایدوب متکا زیب راحت روحانی وچار بالش آرای آرام جسمانی و بی قید حل وعقد امور اخوان وخلان اولوب کو یا مرآت وجود نظر کرده لری جمال کماللرینه مجلا و جنبش وآرام عکوس دو کواه عدل بعدیل مدعای حسن انتما اولمشیدی بواسلوب مرغوب او زره سه سال بقیهٔ عمر نازنیندن بهره ور آسایش وحدیث شریف (نفسک مطیتک فارفق بها) مضمون منیفیله آرامش نما اولدقلرنده نوهوسان کارسلوک اولان مبتدیانک صیانتی سیاقنده (قربانیانرا پرورش بهتراز ریاضت است) نفس انفسلریله هنوز اسیر نفسانیت اولنلره پرهیزنا کزیر اولدیغنه ایما بیوروب تماما چهل سال اریکه نشین ارشاد اولوب آخر الامر غلبهٔ جذبهٔ جد امجدلریله مسارع امتثال امر آخر وخرامان روضات الجنان وآسودهٔ زیر قباب رحمت اساس تربهٔ فردوس رتبهٔ خداوندکاری اولمشلردر وحین احتضارلرنده توصیه وتجهیزلرینه مبادرت بیوران خدام ذوی الاحترامه (زوار عیادت کنان این چه حرکتست که هنوز در دائرهٔ وجود حضرت چلبی ماهیچ نوعه عارضه نیست) دیو طعن آمیز کلمات ایلدکلرنده لهجهٔ پر بهجه کشا اولوب (نی نی پیری هزار علت است) مثل مشهوریله مطایبه بیوروب درساعت سیمرغ روح روانلری قاف قربته پرواز وآشیان قدیم قالب مبارکلرندن هوا کیر نشیمن عرش برین اولمشلردر طوبی له وحسن مآب متعنا الله وکافة الاحباب یوم لا تنفع الاموال والانساب* واول ولی والا منزلت طی مکان امکان ایدوب (وان الآخرة لهی الحیوان) مغزاسنجه غوطه خور لجهٔ حیات جاودان اولدقده پسماندکان ساحل هجرانلری وتشنکان زلال عرفانلری اولان اخوان صفا وخلان وفادن هنکامهٔ عزالرنده سر زدهٔ قرایح پر حسرت واشتیاق و ثبت کردهٔ صحائف آفاق اولان مرثیات شکیب کدازدن خلف الخیر وخلیفة السر لری چلبی جلال الدین وحضرت جمال الدین جنابلرینک اثر براعهٔ احتراقلری باعث یاد واقعهٔ وابسینلری قلنمشدر (ازان چلبی جلال الدین ابن پیر عادل قدس سرهما *(قطعه)* پیرانه سر اول کوهر یکتانه باشدن * دوشدی هوس وصلله عمان فنایه * ساحلده قویوب تن صدفین عادل بی عدل * برداخی دونوب باقمدی بو دار عنایه *(ازان چلبی جمال الدین امیر عادل کوچلک روح روحهما *(قطعه)* عادل چلبی پیر ره حق وعدل کیم * پیرولک ایدوب بدرقهٔ روح روانه * رحلت ایدیجک منزل مألوف بدندن * اولدی ازلی منزلنه بینه روانه * یعنی وصل الی مقعد الصدق عند الملیک المقتدر جعله محفوفا بصنوف کرمه ومحاطا بفنون فضله آمین یا مجیب السائلین بحرمة سید خیر الشافعین *(مرو یدر که)* هنکام فراغ واوان استراحتلرنده مرید راستینلری یعنی سلطان محمد ابو المغازینک هدایای بهیه وتحف شهیه ایله پرسش خاطر عاطرلری وتفحص کیفیت صفای وقتلری واستکشاف سبب استخلاف واستراحتلری صددنده عتبهٔ علیهٔ غوثانه لرینه ارسال بیوردقلری رسول پر اصول حین تبلیغ رسالتده کوشدار نفس نفیسلری اولوب (ما پیر عادلیم پس

مریدما پیر ومابا بود) نکتهٔ مکاشفه مشحونلری ایله ختم کلام بیورلدیغی حضور همایونه تبلیغ اولندقده
ندمای فراست شعار حسن وصیت ولطف نصیحته حمل ایلدکلرنده سلطان کرامت عنوان سمعا وطاعة
پیرو پیرخواهم شد که بی پیر روشن ضمیر ازمیری سیریم) مضمونیله تسلیم تام نما اولوب فی الحقیقه قوافل
خلان واخواندن پیرو پیرعادل اولوب پی اندر پی سالك راه جوار رحمت رحمن اولنلره کوپاشاه ملك
انتباه درویشان سپاه اولمشلردر طوبی للسابق واللاحق ولیکن مثلهما المعشوق والعاشق نورمأواهما
مادام الغارب والشارق *(در بیان مآثر جمیلهٔ حضرت چلبی جمال الدین ابن چلبی امیرعادل کوچك)*

چلبی جمال الدین

جمل الله تعالی اذکاره فی الاخری کما أنار براهینه فی الاولی آمین بحرمة سید الاولین والآخرین
(نقلستکه) چون اول مفخر المخادم ومجمع المکارم ومعدن المعارف ومخزن اللطائف اریکه آرای
خلافت پیرعادل ومتکا زیب مشیخت تربهٔ بی معادل وحائز ترقیء أشرف منازل اولوب ازدحام ورود
وفود مسترشدین ایله حلقهٔ جمعیتلری دائرهٔ فلك البروج آسا پر کواکب ثوابت عیون انتظار تجدید
ارادت اولدقده لیس الثانی أولی من الاول عنوانیله تأسیس انابت سابقهٔ عالیه بیورروب حضرت پیر
عادل قدس سره الکامل زمان حیاتنده فرد واحد زانو زدهٔ انابت اولمیوب کما فی السابق پیمانچه نشین
نیاز وآداب اولملریله بالدفعات طرف پیر الهام سمیردن اجرای مقتضای مقام تکلیف اولندقده
(دست وزانوی شما ومابا تحاد روحانی کو یادو عضو یك جانست پس چه جای رعایت ارکان است)
نفس نفیسلریله دفع غائلهٔ ملحوظه اولندقده (این بارکاه اثیر محل دومیر واین خانقاه خطیر متکای دو
پیرنتوان شد پیر ومیر عالم وآدم عادلست عاذل نداند که عادل کیست) عبارت پرعبرتیله قیام خیام
غوثیتلرینه اشارت وثبات قدم ادبلرینك سرینه ایما ایله مادام العادل حیا رعایت رسوم وآداب ارادتدن
خالی اولمیوب وجوه تحسین اهل حال الله متحلی وبعد افول الاصل ورای سحاب آدابدن متجلی اولمغله قرة
العین اصحاب انصاف ودرة الزین سرتاج احباب اولوب حتی کندولرایله همعنان اجلاس اولان مرحوم
ومغفورله سلطان مراد ثانی بن محمد خان دخی اقتفای اثر پدر بزرکوارلریله علاقهٔ موروثه لرین
تأکید وارادت سابقه لرین تشیید بیورروب زمان ولایت ونوبت سلطنت فرعین بعینه همشیوهٔ رفتار
اصلین اولمغله جمال الدین والدنیا قران فرما وآثار جمیله لری بسیط ارضی رشك سما ایدوب بینهماده
جلوه کر منصهٔ اتحاد وائتلاف اولان عنایات وامدادات فطبانه وتشریفات وعواطف خسراونه مانند
امواج بحار بیرون حیطهٔ شمار اولمشدر واول شهنشاه معارف دستکاهك ثمرهٔ نخلهٔ علاقه لری اولان
چند قطعهٔ غرا که ستایش حضرت جمال الدین ایله دماغ عشاقی شیرین چاشنیٔ لطافت زائد الوصف
ایتمشدر نمونهٔ کمال بلاغت وبادیٔ یاد ابد الآباد اولملق اوزره تضمین منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر (ازان
سلطان مراد بن سلطان محمد رحمهما الله تعالی وحشرهما تحت ألویة أولیائه یوم لا ینفع المال والجاه
* جمال الدین ایدوب احیا جلال الله ارکانن * زمان آسا زمینی ایلدی چون مولویخانه * نوله
دورنده اولسه منکران حال سرکردان * که ویردی حالت نو پرتوی بو کهنه دورانه *(دیکر)*
جمال الدین ایدوب پوشش جهانی روشن وحدت * سماع باصفا ویردی لطافت چار ارکانه * عجبمی
اولسه عالم جلوه کاه سر مولانا * که اولدی انفسه آفاق یکسر مولویخانه *(دیکر)* جمال الدین اولوب
آیینهٔ دنیا یه عکس افکن * محبت حالت افزا اولدی جان بنده وخانه * زمانیدر اولورسه برطرف
کرد کدر زیرا * صفابخش سپهر اولدی زمین مولویخانه * واول پادشاه با انتباهك کمال حال
وجمال مآلی مفصلا بیان سبب بنای خانقاه دار السلطنهٔ ادرنه اثناسنده ایراد اولنور *(آورده
اند که)* اول حامل سر جلال الدین نام پاك جمال الدین ایله مسمی اولوب برمرتبه ذات قدسی

صفاتلری مهبط انوار جمال اولمشیدیکه زمان صبالرندن اواخرآوان کماللرینه کلنجه قطعا اوضاع واطوارلرندن آثار انفعال جلالی پدیدار اولمیوب دوست ودشمنه یکروی مواسات ومصافات اولوب کویا آیینهٔ بی رنکدو بیٔ طبع تابنا کارنده جمله یکرنک نما ایدی دقیقه ناشناسان مشرب واسعلری بو کیفیت نادره لرندن دلتنک و بین الموافق والمنافق تسویهٔ صوریه لرندن احتمال غفلته ذاهب اولوب وافراط حلم وتحمل وکرملرین تفریط وعدم حمیته حمل ایتملری کوشکذارلری اولدقده (جلال وجمال مردان میدان حقیقت بی یکدیکر نیست چون تیغ وآب کاهی از روی جمال جلال وکاهی عکس آن نمایند نظر در قابل است نه در فاعل خرشید که نورپاش سرتاپای هرچیز وکسست لکن از وبهرهٔ کل رنکین وسرکین دیکراست) عنوانیله دفع شبهه اخوان وبو بیت شریف ایله استشهاد بیورمشلردر *(بیت)* تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر * بل زصد لشکر ظفرانکیزتر * فی الواقع صمصام حلم وکرملری کردن انکار واصرار زن هزارمردوزن اولوب توسیع دائرهٔ ارادت وتکثیر خزانهٔ مهر ومحبت بیوروب سیرت حسنه وشیمهٔ مستحسنه لری وردزبان ابنای زمان ورشک آور قدسیان اولمشدر *(چنانکه)* درمثل سائر استکه (الماء یسقی والمرء یستسقی) هراینه اغیار بی غیرت واخیار بی صفوت نباشند شهد وشکر شیرین نیست ونزد مخوار زهر دیرنست بالدفعات قوابل غیرت مردانه لرینه خندهٔ غریبه لری وبشاشت عجیبه لری موجب کریهٔ فجیعهٔ تدمیرلری اولدیغی تجربه کردهٔ فراست سمیران محرمان اولوب جلال جمال اندودلرندن هراسان ودمبدم مراعات آداب احسانده تدقیق وامعان اوزره وتجاوز حد ادب ظاهر وباطندن توقی ایدوب مستفید کرم بحت ومستعید لطف مشوب اولورلر ایدی *(قطعه)* چون نام شریفنک اوله معنیسی یکدم * شمشیر دودم در نفس حضرت آدم * بو کون وفسادک کدر کرمله سردی * هردم کور بنور مددم پاکنه توأم *(مرویستکه)* مساعدهٔ بخت همایون ومعاونت طالع میمون وبرکات روحانیت اجداد عظام وعنایات ذوالجلال والاکرامله درون وبیرون دائرهٔ نوبت دولتلری مملو ومحفوف فتوحات صوریه وسریه وحلقهٔ جمعیتلری مجمع البحار الزخار فضلا وعرفا اولوب ظاهر وباطنلری تشریفات معارف لدنیه وتکریمات عوارف غیبیه ایله آراسته وطرف شهر یاریدن افزون حیطهٔ تقریر وبیرون حوصلهٔ تحریر اکرام واقبالله ولوله آرای امتیاز ومتکازیب ناز اهل نیاز ایکن نه پیرایهٔ کلستان جمال وکمال اولان سرو بالای کرامت خرام وولایت قیاملری قنغی منزلده آرام بیورسه قلب جناحین اخوان وخلان وکرانه کزین صفهٔ تقدم وکناره نشین پایهٔ تعظیم اولوب آمیزش بی تکلف ایله حلقهٔ صحبت حسرت الظرفالری رشک آور شیر وشکر ومحط الرحال اشتیاق فرشته وبشر ووضع محمود وطور محمود حله محبوب القلوب عالم اولمغله کمند جذبه لری تسخیر فرمای رقاب قوالب قوابل اولوب سعادتخانه لری ثانی مهمانسرای خلیل رحمانی ودردمندان طلبه یه دارالشفای لقمانی وعاشقان وعارفانه جلوه کاه کامرانی اولمق حسبیله سیلاب خرج وعطالری حیرت العقول محاسبین وکنجینهٔ مایهٔ انتعاش ملوکانه لری غبطة الفحول متدارکین اولدیغی انظار ذوی الاقتدارده امر عظیم نما اولوب حضور مستوجب الحبورلرنده اکراین دولت بی نفادرا اساس برزمین فقر وفنا نمودی بهرحال محسود سلاطین کردی) عنوانیسله تشکر پرتفکر خیرخواهان کوشزدلری اولدقده (آری درمیانهٔ جود وجود وسخای موجود فرقی باهراستکه جود الوجود غیر متناهی وسخای موجود معدود ومحدود واست ودست منع وامساک ازساحل تدبیر خشک دامن موج محیط رانرسد) نفس نفیسلریله دفع توهم مکاید حساد ورفع غائلهٔ قلت ونفاد بیوروب قطعا شیوهٔ میزبانی وانعام واحسان مهربانیلرینی تغییر وتقتیر بیورمیوب (چنین آورند وچنین میبرند) دیو مهام فقرای

باب

باب اللهه كافل اولمشلردر (نكته) چنانكه فرموده اند *(بيت)* كرنماند ازجوددردست تومال*
كى كندفضل الهت باعمال(ديكر)هركه كاردكرددانبارش تهى * ليكش اندرمزرعه باشد بهى*على
الخصوص ملائكهٔ كرام اللهم اعط كل منفق خلفادعوات مستجابه سنه مداوم وكرم ديد كان انام خبير
و بركت رجاسيله دست برداردركه قاضى الحاجات ونيازسلامت حال اهل احسانه ملازم اولوب
وحضرت وهاب وفتاح وفياض ومحسن ومغنى وجوادو باسط اضعاف كثيرهٔ تلافى يه وعدعارى عن
الخلف بيورمش ايكن شايان شان شكران جود وسماحت وزيردستان ودوستانه ايصال ذوق
وراحت اولديغى لدى العقول السليمه والنفوس الزكيه رسيدهٔ رتبهٔ بداهتدر وخوان سالاران عميم
الاحسان وعظيم السلطان كه مغتنم نعمت تخلق باخلاق ولى النعم عالم وآدمندازذميمهٔ بخل ومنع بالك
وازواهمهٔ امسالك وادّخار بى باكند *(قطعه)* زلال بسط خلقه مرد حقدر مقسم اوّل * كاور
دلتشنهٔ مقبل اياغنه آنك آخر * ولى مدبراولوب سركشتهٔ صحراى حرمانى * ايدركتد لجه كندين
نعمت عيش خوشه كافر *(نقلستكه)* غدوه وعشوهٔ دارالضيافه لرندهغر باوشهر يانذن جم غفير
وجمع كثيرعلى الدوام متمتع الوان طعام وارامل وايتام دخى بهره ياب صبح وشام ومسافرين وسياحين
احسان زادوراحله ايله شاد كام اولدقلرندن ماعدا رهكذر كرملرنده صف كشان نيازمندانك
سراسرحسب مايساعده الموجودممنون ومطيب بيورلوب بعض نوبات جوش سماحتلرنده نقود
جيب واكياس اتباع دخى وافيه اولمغله بالدفعات فرجى وپوستين مميتلرين فداوانعام عقيبنده ايدى
فقرادن دولتمندان احباب ثمن امثالدن ازيده اشترا وخانداناندرنده تبرك ايدرلرايدى حتى صورت
تأخيرده وجوه آخرايله تطييب قابل ايكن سرحال استعجال ومآل مبادرتلرى استفسار اولندقده
حضرت اسدالله الغالب على بن ابى طالب كرم الله وجهه و رضى الله عنه جناب سماحت مآبنك درون
مسجده تصدق خاتم بيورملرندن تعبيه بيوردقلرى تعليم تعجيل خيرى ايرادوتأخير وتسويفده اعتماد
عمرمستعجل وشائبهٔ تخلى ياد بيورروب وهمالاينبغى لامثالنا بندحازمانه لر يله اقتفاى اثر كرامه
ترغيب وتخلف رفتاراسلافدن ترهيب بيورمشلردر وكراراومراراوفرت بذل وكثرت انفاقله حالت
تعيشلرنده ضعف ملاحظه ايدن اصحاب ثروت امداد جنس ونقدواهداى ذخائر والبسه فكر يله
رومال عتبهٔ ز يارتلرى اولدقده ملاحظه وفكرلرى خلاف ظهورايدوب نظام حال تنعملرين كمافى الاوّل
مشاهده ايلد كلرنده استكشاف طرق فتوح ترددنده ايكن آيت كريمه (و فى السماء رزقكم)
تلاوت بيوريلوب *(بيت)* كفت پيغمبر كه دائم بهرپند * دوفرشته خوش منادى ميكنند *
كاى خدايا منفقانرا اسيردار * هردرمشانرا عوض ده صدهزار * بيت لطيفلرى انشاداولنوب
امدادغيبى وتعويض لاريبى اولديغين اشعارله سدباب استفسار ايتمشلردر (ومن يتوكل على الله
فهوحسبه ومن يتق الله يجعل له مخرجاو يرزقه من حيث لا يحتسب) وبديههٔ بوقطعهٔ غراى تحديث
وتشكر فرمالرين ايرادايله قطع ريشهٔ انديشه بيورمشلردر *(قطعه)* چون رسدهردم زدخل بى
حدشاهم مدد * پس چراباشد عجب از بنده خرج لايعد * دخل وخرجم جزرومدى ازمحيط
اكرمست * كى بدامان حسابش دست تدبيرى رسد *(آورده اند كه)* حضرت حلبى جمال الدين
والدنيا جناب جلالت مآبك ذات نجابت سماتى مرآت صفوت صفات وكميت نماى كمال حال ومنبع
معين جودوسماحت ومعدن كرم منبع النوال اولوب بين البدايه والنهايه لهجهٔ پرنجه لرى دمساز
نفس سردواداى تلخ وروى تابناك و پيشانئ كشاده لرى آلودهٔ كرد كدر وسودهٔ چين اغبرار وترشى
اولميوب همواره يكرو ويكرنك ويكدل اولملرى حيرت افزاى ارباب تمكين اولديغى جلوه كرضمير الهام

سمیرلری اولدقده التوحید یورث الوحدة و بدفع الكثرة ومجاملة المعاملة بالجملة تجلب التحمل بالذكر
الجمیل والاجر الجزیل ومعاملة المجادلة فی الجملة تجذب التحمل من هجر الخلیل وقهر الجلیل انفاس
مؤثره لریله کشف استار جمال بیوردقلری ذیلنده چون آفتاب عالم افروز باروی تازه فیروز تاخت
وسوخت باید کردنطق یا کلر یله ایمای دقیقهٔ جلال بیورروب وحدت حاللرنده کثرت مآل اولدیغین
اشعار بیورمشلردر که فی الواقع اکر جمال واکر جلال هر کس مقابلهٔ ارادت و ردّاتلرین آیینهٔ
صفوت خمیر وجود بهبودلرنده مشاهده ومعاینه ایدوب مانند خرشید آسمان حکمت کلزار قلوب قوالب
قوابله نزهت وطراوت بخشا وخار زار آزار وانکاره خار خار حرمان وتدمیر فرما اولدقلری اظهر من
الشمس وأبهر من القمر ویادکار پر عبرا ولمشدر *(بیت)* هر که بر شمع خدا آرد پفو * شمع کی میرد
بسوزد پوزا و (دیکر)* خاره وخاك از جمال خور کردد لعل وزر * تشنهٔ تیه بلا را رو بپرس
از وی خبر * روشنای چشم ذرات ونخواهد کور وموش * از جمال با کمالش درجهان وجان اثر
(منقولستکه) ارباب استطاعت همسایه لرندن و پای چراغ تاریکست مثل سائری مظهری
اولنلردن برفقیه بی بصیرت اول قبلهٔ حقیقتك مطاف ارواح مقدسه اولدیغندن غفلتله عازم زیارت
بیت الحرام اولوب اثنای راه بادیه ده طراران اعراب دستیاب همیان نقدینهٔ خرجاهی اولوب
بالكلیه تهی دست وپای عزیمت سست وکارد باستخوان وکریان بیدرمان ایكن اول فریادرس درماند کان
مانند مهر جهان ورای ابر خفادن عیان اولوب دست احسانلرنده اولان صرهٔ سر بمهری اناله و بکیرودم
مزن تنبهیله پندفرما وروح روان آسا چشم ظاهر بیننددن غائب وناپیدا اولدقده کو یا فقیه
بیچاره نك جسمنه جان تازه کلوب اول معلوم غیبی تعداد ایتدکده همشمار مبلغ مسروقی اولدیغین
کوردکده چشم انتظار پر اشتیاقنه جمال با کماللرندن ماعداسی نقش دیوار نما اولوب بی شمار
اعتذارله رومال درکه سعادت مآللری اولدقده * ای قوم بحج رفته کجایید * معشوقه دراینجاست
بیایید * مضمون وحدت مشحونیله تشکر کنان کلاه پوش ومامالك باش خدمت اخوان اولوب
الی آخر العمر مقیم پیمانچهٔ ارادتلری و پروانهٔ شمع صحبتلری وکاه وبیکاه تنورد رونن پرنورندن فوران
طوفان حسرت مافات عنان بای کتمان اولوب والله ما رأیت فی بیت الحرام ما رأیت فی جمال الكرام
فقرهٔ شکران آمیز یله رمز وایما ایتمکله تسکین ضرام غرام ایدوب بعد أفول شمس الجمال تفصیل
حقیقت حال و پرده برانداز روی کار مقال ایله شراره فشان بستان ناله کنان هجرانلری اولمشدر
واوقات فرصت تنهاییده طوف دائرهٔ ذات پر برکاتلرین برابر هزار حج وعمره شمار ومساعئ جلیلهٔ
خدمات مبروره لرنده بذل نقدینهٔ اقتدار ایدوب بو قطعهٔ شریفه بدل تلبیه اولمق اوزره آواز بلند ایله
انشاد وکوشکذاران انفاس مردانه تمهید ارشاد ایلدیکی ثبت کردهٔ صحایف فؤلدر *(قطعه)*
تویی آن کعبهٔ جانها که طوفت میکند عالم * تویی آن قبلهٔ دلها که احرامت کشد آدم * منم آن حاجئ
بیت الحرام کوی پر نورت * ز طوف وسعی جان ودل در و بیحد صفا دارم * بو اسلوب اوزره سرزدهٔ
ورای پردهٔ قباب غیرت اولان خوارق عاده لری ایراد اولنسه مستقلا بر دفتر جمیل ومفصلا بر کتاب
جزیل اولمق مقرر ایدی لکن زبان عجز خامهٔ عنبرین جامه دن بالبداهه صادر اولان قطعهٔ لطیفه
اختصار نبذهٔ مکتوبی اشعار ایتمکله قطره من الیم له اکتفا اولنوب ماعداعهدهٔ حسن انتقاله احاله
اولندی (قطعه) مینخواهد کرد وصف آن جمال * لهجهٔ کلك ارکند صرف کمال * نقد ذاتی که شد از دست
زمان * بهر مدحش بس بود صرف مثال *(آورده اند که)* حضرت چلبی جمال الدین آکاه
بر وفق دلخواه پنجاه سال چشم وچراغ رهروان منازل طلب ودستکیر افتاد کان شیب وفراز ادب

اولوب جبین حال جناب چلبی خسرو ده لامعۀ استعداد مشیخت عیان وروی کمال مآللرنده پرتو استحقاق خلافت نمایان ومن كل الوجوه خسرو دوران مولوی وخلیفۀ گیتی ستان معنوی اولمغه شایان شهزادۀ جوانبخت و پیر مشرب اولدیغی مسلم كل وجوه اخوان وخلان اولدقده ذات ستوده صفاتلری دخی بخشش عام ست دم کرامت توأملری یله علم افراز دعوت اولدقده عین الجمع مریدین ومحبین سعادتخانۀ خسروییه توجه ایدوب کما ینبغی ترتیب اجلاس ایله فوق الغایه جملهیه موائد صوریه وفوائد سریه ایله ضیافت واکرام بیوردقلری ختامنده یدا بید تسلیم اریکۀ صدارت وتفویض امانت خلافت بیوروب تکمیل میقات مناجات وتتمیم میعاد قاضی الحاجات یعنی چله گزین وگوشه نشین اولدقلری عقیبنده طور بدندن کلیم روح روانلری بزم اعلای علیینه عروج ایدوب ولفظ جمال بحساب ابجد برابر عدد اولوب وسن شریفلری دخی أربعة وسبعین اولدیغی مکاشفۀ جامعۀ آخرتلری اولمشدر وهنگام ارتحال واثنای انتقاللرنده طباع محترقۀ نیران هجراندن بستان قلوب دردمندانه آتش افشان اولان مرثیات مزعجهدن حضرت چلبی خسرو واخاکرملری چلبی جلال الدین جنابنك اثر زبانلری ثبت جریدۀ یاد احباب اولمق اوزره مهر منقبت نامۀ نامیلری قلنمشدر *(قطعۀ خسرو چلبی)* کمال دین ودنیایی ایدوب جمع * اولنجه کندودن هرکامی حاصل * چکیلوب عرق جنسیتله اولدی * جمال الدین جلال الدینه واصل *(قطعۀ جلال چلبی)* حضرت جدی جلال الدینله * امر حق ایتدی جمال الدینی جمع * باطن اولدی چشم ظاهرده ولی * نقل اولندی بزم ارواحه او شمع * ودخی فجیعۀ وفاتلری زمان بایزیدخان بن سلطان أبو الفتح محمد بن مرادخان ثانی یه مصادفه ایدوب پادشاه مرقوم دخی ماننداب وجد محب خاندان خنکار اکبری وعرقیه کش طریقت مولوی اولوب علی الخصوص والد ماجدلری حضرت أبو المغازی جنابنك کندولر ایله اثنای توجه تسخیر قسطنطنیهده اولان مراسلات سرانهلری حاوی اولدیغی لتفتحن بلدة طیبة اشارت پر بشارت تحتنده وضع اولنان رقم تاریخ فتح منظور رهمایونلری واوان محاصرهده پی آندرپی ظهور رایدن آثار همت عالیهلری مسموع سامعۀ محرمانهلری اولمغله حاصل اولان رابطۀ اخلاصی پیر عادل قدس سره الفاضل طرف باهر الشرفلریندن جد اسعدلری کنیۀ أبو الفتحله مشهور برشاهزادۀ شهامت نژاد اله مبشر اولدیغی کبی بونلر طرفندن دخی پدر والاگهرلری بایزید ولی شهرتیله معروف برنو باوۀ نجابت نهاد اله مسرور اوله جغی کشف بیورلدیغی تواترا معلوملری اولمغله بالکلیه اعتقادلری تأکیدپذیر اولوب وجود شریفلری مایه الافتخار نوبت سلطنت أبو الفتحی اولدیغن اعتراف وفتح مبین دار الدولهٔ متینله جمال دین پرتوافکن اطراف زمین اولدیغن محضا نتیجۀ اقتران کوکب سعادتلری اولمق اوزره انصاف وتحقیق ایلدکلرندن ناشی بیشمار تشریفاتله اکرام انساب زکیۀ مولویه وتطییب قلوب منکسرۀ فقرای طریقت اولویه بیورلدیغندن ماعدا صندوق متبرکۀ آسودکان تربۀ فردوس رتبه تجدید وپوشیدهلری دخی همقماش لباچۀ شاهی اولمق اوزره تزیین اولنمشدر رحمة الله علیهم وعلی مخلصیهم مادام رحما وشفاعة حبیبه لهم ولمکرمیهم أبدا مقیما آمین یا مجیب الداعین *(دربیان خلافت حضرت چلبی خسرو بن قاضی پاشا)* نور مشهده بلوامع الاحسان وشوارق الرضوان أبد الاباد بالشفیع الاکرم فی یوم التناد *(نقلستکه)* قاضی پاشا حضرتلری خضر پاشا قدس سره الاسنا جناب کرامت مآبلرینك کلالۀ زکیهلری وحفدۀ نبیرۀ نبیرهلریندن عابده نام کریمۀ مکرمۀ میمنت اقترانلری صدفندن گوهر تابدار وجود خسرو یله برخوردار اولوب فی الواقع الاسماء تنزل من السماء مصداقنجه بین الاسم والمسمی توافق تام وتناسب مالا کلام بولنوب بوما فیوما آثار خسروییه ملك أحسن التقویم ترايد

حضرت چلبی خسرو

وانوار ولايت كشور كرامت تضاعف پذير وتتابع وجوه جلالت وتضايف شكوه اصالت بدر
سيمالرنده پديدار واطوار علوشانلرى سرمايهٔ وقار واقتدار واوضاع مكنت شعارلرى نمودار كوهر
تابدار افتخارلرى اولمغله كروها كروه ارباب همم دلبستهٔ شيوهٔ صحبتلرى وفوج افوج اصحاب نعم
ماملك نثار ميوهٔ مودتلرى اولوب نظام دائرهٔ دولتلرى رشك خسروان زمان وساحهٔ سراى ارادتلرى
محط رحال رجال دوران وجمعيت امتعه ونقود وعقارلرى حوصله شكاف هاضمهٔ شمار اولديغى
مقدمهٔ عقيمهٔ كيد حساد ومحركهٔ عرق نفاق فساد اولديغندن ماعدا مكر نو دولتان ولات وحكام
وسعايهٔ شقاق لئاملە اكرچه قبل الاستقصا نغمهٔ ناساز روزكار كامل آزاردن نشيدهٔ (در ملكتى جاى
دو خسروى نيست) شنيدهٔ كوش ثنا خوانان اولمشيدى لكن بعد الوقوف على حقيقة الحال صدمهٔ
كوپال تهديد اساطين سلطنت خانهٔ نصفت اركان دولت عثمانيه ايله چرخ دولاب فتنه لرى شكست
پذير اولديغندن ماعدا شكست خاطر فيض مآثرلرى اعتذار كونا كونله جبر پاب اولوب ميانهٔ
خسروان ملك باطن وظاهردن كرد كدر خلاف برطرف وغبار انكسار تبدل اتحاد واعتبار اولوب
حضرت بايزيد ولى طرف باهر الشرفندن هر زه درايان كج نظران (ارادة تذليل من اعز المعز تورث
الرداءة وتثمر الرذالة وليس للاعزة غير اعزازه) عنوانيله اسكات واعما اولنوب تشييد مبانئ خلوص
وتجديد عهود اختصاص قلنمشدر كما أنصف بعض الملوك بقوله لا ولاية للولاة على الاولياء بل لهم
الولاية على الولاة) پس القوم على اثر رئيسهم مصداقنجه مناقب فاخرهٔ اولياى كرام زين المجالس عاليه
وفخر المحافل ساميه اولوب درون رجال دولت كوهر محبت عظماى ملتله مشحون ويوما فيوما آثار
انتساب مقبولان خدا ساحهٔ سراى اقبال شاه پراتنباهده هويدا وبين الملوك والسلاطين عنوان
سعادت نشان بايزيد ولى ايله ولوله آراى زمان وسال كهولتە وارنجهٔ استقلال تامله معمر ومعمور
وهر ميدان غزو فى سبيل اللهده لواى نصرت التواسى والا وجيش دريا جوشى مبشر انا فتحنا وكافهٔ
دشمنان دين ودولته مظفر ومنصور اولوب آيين كرامت اكنلرى اخلاف خيرلرينه دستور العمل
سعادت دارين وجادهٔ استجلاب الجمع بين الدولتين اولمشدر نور الله مرقده ونضر به مشهده كما عظم
تربة الهمام المعروف بنسبة البسطام (مفرد) دوبايزيد مزيد است در زمين وزمان * يكى
ولى جهان ودكر ولى مهان (آورده اند كه) آوان خلافت خسروى واحيان جلالت شان
مولويده سلطان سليم عليه رحمة السلام الكريم جنابى برادرلرى شاهزاده بايزيد سركش الطاعت
فرمان وعلم افراز عسكر طغيان اولديغى تقريبيله نهضت فرماى مدافعه اولوب جوار دار الولايهٔ قونيه ده
وضع خيام قيام ورفع رايت انتقام ودفع مضار بغاته اقدام سياقنده جامه تبديل زيارت آستانهٔ
كروبى آشيانهٔ حضرت سلطان العاشقين وبرهان العارفينه مبادرت ايله داخل حرم تربهٔ معظمهٔ خنكار
اكبرى اولدقده بى محابا متوجه باب مهابت مآب اولوب عتبهٔ كرسى پايهٔ قبهٔ غوث اعظميده صاحب
ثواقب المناقب مثنوى خوان محموددده حضرتلرى حاضر بولنوب (در حضور شاهان باكان وضوو خضوع
بايد) دم أدب تو أملريله تذكير رسم زيارت ايتمكله شاه نصفت سپاه دخى عنان كش كميت جرأت اولوب
ترتيب لوازم آداب زيارت صددنده تشمير ساعد خلوص واسباغ آبدست ايدوب محراب اخضره
مستقبل اداى نوافل عقيبنده اسلاف سلاطين ووزراى دولك اول مهبط انوار رحمت رحمانه اولان
تكلفات احتراملرين معاينه وتماشا وعجبا بومزارستانده انلرينه مشاهده ايتمشلركه بومقوله زائد الوصف
تزيين وتكريم اولنمش انديشه سيله نكران قباب فاخره ايكن ناكاه ديدهٔ سرلرى وراى پردهٔ صورتە
نفوذ ايدوب مواجههٔ صندوقهٔ خنكار اكبرده ايكى هزبر بى امانى كند وجانبنه نكران هجوم مشاهده

ایدیجك پشین حملهٔ جیش مهابتلری عروق واعصاب رجعت وقرارلرین سست ایدب محموددده حضرتلریندن استمداد وار واح شاهان هفت اقلیم ولایتدن استغاثه بیوردقلرنده (این پایتخت سلاطین حقیقت است بی شیران خوارق نباشد ولیکن خرق ایشان بخارق پردهٔ ادب باشد) تسلیه وتنبیهی دلنشین شاه سلامت نهاد واقع اولغله روزفردا تمام حشمت خاقانی وکمال شوکت خسروانی ایله شرفیاب زیارت مرقدمنور خداوند کاری عظم بره وقدس سره اولدقلرنده سدهٔ سعادت روضهٔ پربهجه‌لرنده حضرت شاهزادهٔ صدیقی ایله تلاقی حصولنده استیلای سطوت ولایت خسرومعنوی ایله جمعیت حشمت سلطنت خسروصوری متلاشی اولوب هرچند مقام خاصلرینه تكلیف جلوس اولندقجه اباوتأدبا تأخیر بیورملری واسطهٔ استجلاب اعانهٔ روحانی اولوب درونلرنده خلجان انكیزغائلهٔ غلبهٔ برادرسركشلرین (یك سركش درمیان دوخسروچه كند) نفس سلوت بخشلریله برطرف بیوروب فی الواقع روزفرداصفكش میدان هیجا اولدقلرنده تارك مخروطی قبهٔ خضرای تربهٔ معلای جدامجدلرندن علی رؤس الاشهاد مانند دوددل عاشق بركدسرآمد سركش مقعرعیوقی وهابط مفارق صفوف سركشان اولغله جمله سی حملهٔ اولاده مردم چشم جهان بینلرندن دخی مددیاب فرق میمنه ومیسره اوله میوب ناچار متفرق انحای دیار ومهجور یار واسیر اغیار وغرقهٔ كرداب عار واكثردلیران وغاطعمهٔ شمشیردمار اولوب شاه سلیم سالم وغانم پیشكاه دردمند پناه خسروپرانتباهه متشكرا ومتبشرا توجه بیوروب شرفیاب مشاهدهٔ جمال پربشاشتلری اولدقده (بدودسركش ازدوسركش كردبرآوردند) نطق توریه فرمالریله كویا برتیرسرتیرمحبت مصیب هدف درونلری اولوب همان آن شرفیاب تكبیرعرقیهٔ محبت مولویه اولوب نوازش واكرام چلبیان ذوی الاحترام والباس واطعام وانعام فقرا ومشایخده بذل خزانهٔ جودوایثار ماهوالموجود بیوردقلرندن ماعدا كندولرتشنه لب رشحهٔ غلبه ایكن زلال نصرت وظفرایله مالامال كاس امدادلری شكرانه سنه حالا والی آخرالایام تشنكان واردین وصادرینی ارواایلین شادروان سلسبیل عنوانی بنا بیوروب روان شادلرینه صدقهٔ جاریه ایلدكاری مشهود ارباب مشارب صافیه در ومحمود دده حضرتلرینه دخی مقابلهٔ قبهٔ سرسبز رحمتده الآن مدفن منورلری اولان حدیقهٔ نزهت فزای تمایلك بیورمغله خاطرخرابلرین بروفق دلخواه تعمیر كرم بیورمشلردر ودخی وقایع اسماعیلیه وغوریه ده نمودار چهرهٔ شاهد استظهار اولان امدادات روحانیهٔ متعاقبه‌لری محاط ضمیرمنیرفراست سمیرلری اولغله اتمام لوازم احسانه تشمیرساعد اهتمام وتأسیس جامع شریف وتكمیل تابخانه وعمارت وتتمیم لواحق اوقافله اكناف حرم محترم حضرت سلطان العاشقینی رشك ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد ایتمكله نام نامیلرین سرنامهٔ خیردعا وذكرجمیللرین شیروشكرمناقب اولیا ایتمشلردر *(بیت)* جانش مقیم روضهٔ دارالسلام باد * جایش مقام رحمة رب الانام باد * آمین یامجیب السائلین *(مرویدركه)* حضرت أبوالمغانم والاحسان سلطان سلیمان علیه وعلی آبائه الرحمة والغفران جناب معدلت نصابلری دخی آمدشد غزوات عراقیه‌لرنده فنای دارالولایهٔ قونیه حرسها الله تعالی یه ضرب خیام آرام چند ایام بیوردقلرنده بجملة التوابع والخواص حاضر مجالس رفیعهٔ سماع باصفا وناظر احوال نشئهٔ ارباب فنا وبالكلیه ربودهٔ رفتار مردان خدا اولوب بادئ یادكروه پرشكوه عارفان مولوی وباعث علاقهٔ درون همت مشحون عظمای طریقهٔ اولویه اولمق نیازیله دائرهٔ تربهٔ مقدسه ده انشای اثرواستجلاب حسن نظره تشمیرساعد اهتمام بیوروب حالا نمازكاه فقراونیازكاه عرفا اولان مسجد شریفی بنا وقدیما انتمای بهاء الدین سلطان ولد قدس سره الصمد ایله معروف مدرسهٔ مندرسة الاركانی تجدید وتشیید ومحمود دده

حضرتلرینه ترتیب ثواقب المناقبی فرمان واول بهانه ایله غرقهٔ محیط احسان بیوروب وزمان رجعت تسخیر بغدادیه‌لرنده دخی تربه دار عثمانده ده حضرتلریله مجالس عدیده صحبت روحانیه والفت عرفانیه ونظام الملك صورت وسیرته متعلقه مشكلات شتی عرضیله استیفای انحلال عقد خلجان ایدوب بركات میامن توجه قلوب صافیه ایله كندولره صفوت قریحه احسان اولنوب نجیه عاشقانه وعارفانه آثار جلیله انشاسنه موفق اولوب كو یا بو كیفیت پرنشاط ذات همایونلرنده صهبای محبت اولیادن جلوه نما اولدیغین اذعان بیورمغله محبی مخلصین اختیار بیوروب سلك سالكین وسمط محبینه منتظم وموفق تدبیر نظام العالم اولمشلردر طوبی له وحسن مآب زهی خسرو سامی مكان كه دغدغه‌ٔ بی كران دولت دنیاده بنه مستعد محرمیت اسرار شاهان دین ومجمع سعادات الدولتین اوله * ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم *(مرویدركه)* اول ثانئ مثانئ سلیمان حضرت خسرو كیتی ستان روحانی ایله مانند شهد وشیر خوش آمیز بی كلفت اولدقلری اجلاس عظیم سماع وصفاده استماع عجایب اسرار مثنوی والتماع لوامع غرایب معنویدن كندولره كزیبان چاك بیرهن ناموس اوله جق مرتبه غلبهٔ حالت مشاهده بیورملریله حضرت چلبئ مشار الیهه عرض كیفیت واستفسار حكمت سیاقنده بونوعه تأثیر وتنویر محافل آخرده رونما اولمیوب انجق مجالس رفیعهٔ ارباب قلوبده اولدیغین ایراد استغراب كون بیوردقده (كل شئ یؤثر فی ملایمه) یعنی قالی وقالبی اولان آثار مؤثر حواس ظاهره وحالی وقلبی اولان اوضاع منور حواس باطنه وقلوب وعقول وار واحدر عنوانیله بیان منشأ نشئهٔ باطنه بیوروب جوانب اصحاب احواله تكمیل توجه وتتمیم تعلقله توصیه وبند دلبند بیورمشلردر كه دستور العمل تمیز عیار فعل وقولدر اكر اشیا اضدادنده مؤثر اولدیغی بین الماء والنار محسوسدر دیو سؤال اولنور ایسه مقام قرینه سیله مراد تأثیر لطفی وجلیدر بین الاضداد اولان تأثیر قهری ودفعیدر دیو جواب ویریلوب علی الخصوص متنسنین رسوم ومتعنتین نخوت علومك اقوال وافعالی جهلیه وتقلیدیدر فكیف یتصور منها التأثیر *(بیت)* از پی این عالمان ذوفنون * كفت ایزد در نبی لا یعلمون * علم جویای یقین باشد بدان * وآن یقین جویای دیداست وعیان * اندر الهیكم بیان این ببین * كه شود علم الیقین عین الیقین *(منقولستكه)* جناب ولایت مآب خسروی علی الدوام طلبهٔ علم ومعرفتی علم الیقین وحق الیقین وعین الیقین ومعرفت حالی ومعرفت فنائی ومعرفت بقائی مراتب رفیعه سنه ترقی یه ترغیب واسفل السافلین تقلیدده قراردن ترهیب بیورملری خصوصنده ضرب مثل بیوروب تحریر بحث وتنویر مدعا ایله رعایت تفاوت طباع ایتملری بابنده مقلدین ومحققین ما بیننده اولان بون بعیدی جمله یه كشف وایضاح بیورمشلردر شلا كلمات حقه سهام اصابت قوام ومقلد كودك چوبین كمان ومحقق قوس محلق كش وصاحب ادمان پهلوانه تشبیه اولنوب طرفینك هدف مطلبه اصابت وتخلفی ایله تقریر مقصد اولنمشدر ثانیا ملوك ورجال دولك ارقام امر ونهی منشای آثار جلب منفعه ودفع مضره اولوب هر چند شكل خطیلری پركار حسندن بیرون ایسه ده بنه مضامین عباراتی مبدأ انشای مصالح وافنای مفاسد اولورلكن اقلام مقلدیندن هر نقدر حسن شكل ایله قرطاس زیب مشق اولسه مقدار ذره مؤثر اولمدیغندن ماعدا محمول سفه وموجب تعییر اولدیغی مزیف تقلید ومزین شان تحقیقدر ثالثا اسمای قدسیهٔ صمدانیه وادعیهٔ مأثوره نبویه وقعهٔ واحده قرین انفاس نفیسهٔ محققین اولدقده بر ساعه ودفع لحظه امثالی تأثیرات مشاهده اولنوب لكن مقلدین غفله دهانندن هزار تكرار والحاحله دخی نمونهٔ جزئیه پدیدار اولدیغی كواه بی اشتباه فضل تحقیقدر الحسام للضراب والحصان للركاب مصداقنجه نقیصهٔ شآمت

تقلید وفضیلهٔ شهامت تحقیقدر ردو تأیید ترغیب وتأسیس ترهیب بیورلدیغی خامهٔ زبان تواتر ایله ثبت کردهٔ
جریدهٔ منقبهٔ جلیله لریدر والحق أحق أن یطاع فالتقلید معبر للتحقیق لا مقر وموطن فعلیك باستعجال
العبور وایاك والقرار عنده فاعبر واعتبر وعلی كدّ المرور اصطبر ومحیط ومشرب صافلری وصاف قلب
روشن اولوب بداهةً سرزده اولان غزل رعنای قلیسه لری قلب زیب صف ذکر جمیللری اولمق اوزره
یادکار مردان میدان تحقیق قلنمشدر *(غزل خسروی در ثنای دل تابدارا ینست که ثبت شده است)*
قبلهٔ روی نیازجان آدمدر کو کل * مقصد صحرانوردان دوعالمدر کو کل * روپوش عزت
اولمشدر سویداقدر نه * روی معنیده ولی عرش معظمدر کو کل * اصبعین لطف وقهرك کو بیا
قلمدر اول * رفعت تقلیب حکمتله مکرمدر کو کل * سرهر صاحب زمانك دست حل وعقد نه *
وفق غوثیت نهاده لعل خاتمدر کو کل * دفع زنکار من وماایلیلدن خسروا * مظهر فیض جمال
اسم اعظمدر کو کل *(وسیاق معهودده بوقطعهٔ غرادخی نوباوهٔ باغ طبع لطیفلریدر)* قلبدر
کوبندهٔ بزم اثر * یارمغیله او بنادر حقالی * اصبعینیله ویرلدن تقویت * پرده ایتمشدر اکاحق
قالبی *(آورده اند که)* اول شاهباز بلندپروازلانهٔ علوجناب واستغنا طرف باهر الشرفلرینه
جانب جناب ثانیٔ سلیمانیدن تتابع تشریفات وتکاثر عطایار ونما اولدقده بی نوایان مریدین ومحبینه
حسب الحاجه تقسیم و بقایانز هتسرای مرامده خرجراه ذوق فقر اقلنوب یکعبه نفس نفیسلرینه بهره
ابقا بیورمدقلری کوته نظران خدام واحولان رسولان لئامه کو یا عطیهٔ همایونه عدم مبالات
واسراف وتبذیرله مباهات وتبدیل الشکل لاجل الاکل کونه کورنمکله وعنقایان قاف توکل وقناعتی
کوشهٔ استغنا توشهٔ فقر وفناده برای شکار حطام دنیا خزیدهٔ کمین فرصت ملاحظه ایتمکله حضرت
خسرو دیهیم حقیقت اثنای سماع وصفاده کرماکرم چرخ تیزاندر تیزایکن صورت ظنون فاسده لری
آیینهٔ مکاشفه تنویر ضمیر الهام سمیرلرینه عکس انداز اولدیغی حسبیله بالدفعات نعرهٔ مستانهٔ شیرانه
و پشت پای زن بیخودانهٔ دلیرانه اولوب دلسوزان ودیدهٔ کریانله لهجهٔ حقایق بیانلریندن قرع صماخ
آذان اصحاب اذعان ایدن دوقطعهٔ غیرت مضمون خدمهٔ مرقومینك رك وریشهٔ درخت خلافلرین قطع
ایدوب هر بری برنونهال باغ ارادت وکلاهپوش محبت اولدیغی معلوم شهنشاهی اولدقده رسول وصول
مسؤله بهره یاب اولنجه مرسل دخی محروم قالمزادای نیازنمالریله ابتهاج سیاقنده بو بیت شریف
سرزدهٔ طبع لطیفلری اولوب حسب حال صداقت مآل واقع اولمشدر *(بیت)* بیلك ونامه اولیحق
بهره وریمن اثر * بومحبی دخی قالمز اوله بی حسن نظر *(قطعه ازان خسروی)* ماخسرو دوران
وکدای ره یاریم * برهمزن ملك خرد وکشور عاریم * ازنعمت اکرپرده بروی سرکاریم * لیکن بدل
ودیده بجز یارنداریم *(دیکر)* درویشم وتشویش دل وجان ندارم * درجان ودل اندیشهٔ
سامان ندارم * سرتابقدم دولتم اما که چوخسرو * درسرهوس این وغم آن ندارم *(منقولستکه)*
شاهزادهٔ سامی رتبه وعالی منقبتك نوبت خلافتلرنده جاری اولان عادت مستحسنه لری شاهد سیرت
فقیرانه لرینه صورت عیش امیرانه لرین روپوش ودریای کمال جماللرین بواسلوب اوزره خس پوش
ایدوب جملهٔ خلفای زمانلرین دخی آیین مأمون الغائلهٔ آفت شهرت اولان سمت نعل باز کونه تسییر
بیوروب محافظهٔ حالله تنبیه سیاقنده علیکم بالتحقیق الملبس وایاکم والتقلید المجرد وعلیکم التواری
تحت قباب النعم وایاکم والتعرض لمواقع التهم الاوّل اولی بالامانة والثانی أحق بالخیانة عنوان احتیاط
بنیانیله الزام وتحذیر بیورملرینه متحریان مناسك تجریدن بعضیلری احتمال فتنهٔ ارباب ابتدائی
بهانه ایرادیله استکشاف دقیقهٔ مرام ایلدکلرنده *(نظم)* من کان له شأن یستنکف عن شین * فلمأت

عـلی زین فی خدمة مولانا * من کان له عین یستوعبه غین * فلیأت علی رین عن قربة مولانا * دم ارشادتو أملریله دفع واهمهٔ واهیهٔ مرقومـه وسـد باب تدبیر جلب مناسب ودفع اجانب بیورملرینـه الارواح جنود مجندة الی آخره حدیث شریفین برهان قوی اتخاذ بیورو ب سلاطین اولیا واساطـین الهـدی اولان اعزهٔ کرامك پروانـکان شمع انجمن کماللری بولنان مریدین ومحبـین پیشین قبول کردکان خداو رسلدرلرکه اجلهٔ عظام تربیه وتنمیه لریله مأمورا ولوب هر برینك قابلیت کامنه لری هویدا اولدقده کارفرمای فیض مرهون اجرای حکم ازلی بیورو ب سـعادت ابدیه ایله مستعد اولورلر بومقوله کاراستوارهرنه کونه محك زدهٔ اختبار تشکیك اولسه قابل تفکیك اولمزو بوسابقـهٔ عنایتدن بی بهره اولنلردخی وجوه تسخیرمدّت العمرله زائل انتماو واصـل اتصال اولمزدیو همجنسانك انجذاب ومخالفنك انفصال اوزره مجبولیتلرین تحقیق وتوبیخ اندیشهٔ جـذب ودفع بیورمشلردر *(مثنوی شریف معنوی)* اهل نار وخلد رابین همدکان * درمیانشان برزخ لا یبغیان * اهـل نار واهل نور آمیخته * درمیانشان کوه قاف انگیخته * همچودرکان خاك وزر کرد اختـلاط * درمیانشان صد بیابان و رباط * همچنانك عقد دردرّ وشبه * مختلط چون میهمان یکشبه *(نقلستکه)* جناب نجابت انتساب وخسرو سامی رکاب ولایت مآبك اواخر نوبت غوثیه لرنده طائفهٔ علیهٔ مولویه نك ولولهٔ کوس اعتبار ودبدبهٔ نقارهٔ اشتهاری کوشکذار سکان هفت طباق زیرین وزبرین وزیرکلاه وخرقهٔ فقیرانه ده عیش خوش امیرانه لری مغبوط عقلای عالم ومحسود کج فهمان بنی آدم وزمان سـعادتلرنده خرده کیران ایکم اولدیغی نعمت بیقیمتی مستدام اولمق رجاسیله خبر پژوهان حوادث ازمان آتیه یه تسلیه بخشا ومکاشفه فرما اولوب (من استغنی فقـد استأمر ونازبی نیاز انراز بیـد کروه پرشکوه ما که از همهٔ ماسوا بی نیازند درهمهٔ احیان نازبینند ونازبینان دولت دنیا که نیازمندان ماسوایند درسایهٔ ناز ایشان آسایش کنند وانـکاه که امر بالعکس باشـد وسرکشان جاه ومال بنخوت وثروت تکبر نمایند وازنیاز ناز بینان خدا کردن کشند حتف انفهم بکردن افتند تا بازنیایند برنخیزند راحت ازمیان دولتیان ورفاهیت از رعیه بردارند بند کان باغی وسروران یاغی نه آسایش صغار ونه آرامش کبار ماند جزای کفران نعم برکات اولیارا اولیای نعم از بنـد کان جشند مصلح مفسد ومستقیم خائن کردند وبهیچ حیـله بجز اقرار ونیاز جانب مردان ازین عقوبت عامه نمیرهند فلا یلومن الاشؤم انـکارهم وسوء اصرارهم فامابجمع شمل اخوان وخلان مارا چون دخیلان دائرهٔ هود علیـه السـلام هیچ نوعه کرد کزند صرصر حوادث آن ایام تفرقه نخواهـد رسانند خوش میزیند وخوش میرند والعیاذ بالله الحفیظ وقتیکه محیلان مترسمـان قدوه باشند وعوام بدیشان اقتفا کنند ورفته رفته باب تفرقـه زیر کاه ریا وسمعه اجرای مقاصد فاسده کنند بطعن کویند وبهوان شنوند وبانکار نکرند وبانکسار مبتلا شوند از آثار انـکسار جنود الهی انـکسار عسکر نامتناهی پدید آید وازمغلوبیت احباب بیزار باشند وبمغلوبیت اعدا ازار میرند دار ودیار باغیار دهند وبایارا وقاف جبار رااستکثار کنند وهمهٔ ملل ونحل در دائرهٔ ایشان معذو رباشند پس هرچه کنند بعیال ومال وعرض واقبال خودان کنند ازصفای نعم مأیوس وبجفای غم اعدا مبؤس باشند اکر از طرف سلطان البصر امد ادی نرسد جملهٔ روم را شوم ایشان منازل کفار واو کار بوم کرداند (هـذا ما وعد الرحمن وصـدق المرسلون) کلام حقایق نظام ونصایح انجامیله من بارز اولیائی فقد حاربنی مضمون منیفنه ایما بیورو ب فی الواقع تفاصـیل نفس قدسیلری اوزره دانشمندان فتنه سرشت انتساب دولت بی تمیزانله نسخ اوقافه واطفای قنادیل مشاهد مقدسهٔ اولیایه وتخریب مراقد منورهٔ کبار دینه اغرا ومشروطات فقرانی توجیه اجانبه اجترا وعظمای

ملتی

ملتی نفی واجلاو ارذل واجلاف ومخنثینی تصدیر واعلا ایله نظام مؤبد قیام اجداد امجادی خلل پذیر
وکندولری دخی ذلیل واسیر ایلدکلری مانند شدت شتا وحدت اشرار دماغ آزار پیروبرنا وجکر خراش
اعلا وادنا اولدیغی مشهود عالمیاندر یا محوّل الاحوال حوّل حالنا الی أحسن الحال واختم مآلنا علی
اسلم المآل آمین یامعین *(مثنوی)* بی ادب تنها نه خودرا داشت بد * بلکه آتش درهمه آفاق زد
* تادل مرد خدا نامد بدرد * هیچ قومی را خدا رسوا نکرد *(روایت کنند که)* السنهٔ مشایخ
شامخ المراتبده شهرت نامیهٔ حضرت چلبی خسرو عظم ذکره عین العنایه اولوب کائنا من کان منظورلری
اولان سریعا وعاجلا محفوف الوان نعم صوریه ومعنویه اولوب دفعهٔ واحده کفش کردانلری اولان
دردمند دخی محروم اولمیوب مخدومیت مرتبه سین احرازایتمشدر حتی دقیقه شناسان عصرلری
خسروی چنین باید ثناسیله زمزمه پرداز محافل تحسین اولمشلردر علی الخصوص کوهر تابدار وشمع
شبستان اسرار اولان ذات نورانی سمات حضرت چلبی فرخ ایله قریر العین اولوب اول مردم دیدهٔ دل
وجان عاشقانی واسطهٔ افاضه واستفاضه وولی عهد ولایت ومقسم انوار کرامت بیورروب بین الناظر
والمنظور لوامع کمال اتحاد بارقه اولدقده اول برق جولان میدان امکان عنان برصوب لامکان اولوب
حضرت چلبی فرخ همایون طالعی سریر خلافته اجلاس وازمهٔ امور راخوان وخلانی دست اقتدار
پیوستلرینه تفویض بیورروب کندولر شرف بخش دیرین اریکهٔ علیین وسجاده نشین خانقاه عرش برین
اولوب پسماندکان زمین ارادتلرین اوروادسنج آه وانین ایلدکلری روز قیامت تمادده مانند مدآه مرزدهٔ
طبایع حزینه اولان مرثیات مؤثره دن خزینهٔ قریحهٔ حریقهٔ جکر کوشه لری یادکاری اولمغی اوزره
خامهٔ سیه جامهٔ ماتم شکیب کدازلری کتابهٔ آخرین منقبهٔ نفیسه لرینه ثبت ایلدیکی قطعهٔ قطعیه
فرسادر أشغل الله تعالی مشهده المقدس بوفود شهوده واشعل مصباح مرقده بوفور نوره *(قطعه ازان
چلبی فرخ)* خسرو دوران سرمولوی * ایتدی عزم تختکاه معنوی * ترك ایدوب صحبتسرای شش دری
* تربهٔ جدنده اولدی منزوی *(دربیان مفاخر جمیلهٔ حضرت چلبی فرخ)* قدس سره وافیض علی الباقین حضرت چلبی فرخ
بره آمین بحرمة من خلق له العالمین *(مرویستکه)* حضرت چلبی فرخ فرخنده طالع طالع مشرق
ظهور وحاوی حاوی نورعلی نور ولامع اوج ذات البروج شرف وجامع جمیع فضائل سلف ووارث
اریکهٔ خلافت ووالی هفت اقلیم ولایت ادارمن لیس غیره دیار کوس حمایته علی رؤس المستمدین
متکاز بیب تربهٔ معظمه ومسند آرای قطبیت دائرهٔ مکرمه اولدقده عین الجمع اخوان وخلان یکزبان
شکران * اکرمیل دل هرکس بجایبست * بود میل دل ماسوی فرخ * غلام خاطر آنم که دائم *
چوحافظ جاکر هندوی فرخ * دوبیت نشاط انکیزله ترنم ریزامتنان اولوب فی الحقیقه درتیم وجود
بهبودلری فائز کمال مادرزاد ایکن نه سایهٔ سعادتمایهٔ والد ماجدلرنده انتهاز فرصت واکتساب فضیلت
رسمیه وکشفیه وتسخیر قلوب خاص وعام ایدوب پسندیده رفتار ودلپذیر کفتار اولمغله اطراف دار
الولایهٔ قونیه نك تسویهٔ امورمشکله سی وابستهٔ دست تدبیر اصابت تأثیرلری اولمغله محمود الفعال
وممدوح الخصال مغبوط الاخوان ومحسود الاقران اولوب ولات واعیان حق ناشناسان اجرای غرض
صددنده طرف شاهی یه بیدق ران سعایه اولدقلرنجه آثار تأیید صمدانی منصهٔ پیرای بروز اولوب
مدرسهٔ موروثه لری اولان بقعهٔ مبارکهٔ التون پایه مدرسهٔ قره طایی ضم والحاق بیورلیوب بین علماء
الدوله مستحسنه ومؤسسه اولان قوانین وقواعد ترتیبی اوزره محافظهٔ تصدرلری سیاقنده پایهٔ قدس
مبارکلهٔ علاوهٔ اکرام قلنوب مجالس خاصهٔ خواص ده بین الحاکم والمفتی قلب العلما ومجمع عامهٔ وکلا
وامراده صدر میمنه پیرا قلنمغله سرافراز امتیاز اولملری الی یومنا هذا اخلاف کراملرینه دخی میراث

وموروث دعای دوام دولت اولمشدر همچنان باد ابد الاباد بالنبی وآله الامجاد حتی مریدین ومحبیندن
راغب جوار تربهٔ معظمه بولنانلر تکثیر سواد ایتمکله سائر اهالی فراموش عهود قدیمهٔ رعایت جوار
ایدوب بونلری دخی عوارض دیوانیه وتکالیف عرفیه یه تشریك مراد ایلدکلرنده طرف عتبهٔ علیه دن
اکید معافنامه لر احسان بیورلمغله سایهٔ سعادتلری توقیری دخی تتمیم بیوریلوب همسایه لرینك
آسایش دنیویه واخرویه لری کالشمس فی وسط النهار یار واغیاره پدیدار اولمشدر ثبتنا الله تعالی فی جوار
اولیائه سرمدا آمین یا مجیب السائلین *(قطعه)* تربهٔ مردان حق چون از ریاض جنت است *
پس جوار او مهب خوش نسیم رحمت است * هرکرا همسایکیٔ آن کلستان شد نصیب * دردو
عالم از المهاد ر پناه راحت است *(آورده اند که)* درکاه مراحم دستکاه حضرت شاهزادهٔ
معین من عند الله مرجع کبار وملتجای صغار اولوب وفی ارادة الحکیم المقتدر ممکن الدفع والاصلاح
اولان مفاسدك جهتین امری ومحتمل الحصول اولان مصالحك جهت تسهیل تحصیلی رای رزین
توفیق قرینلرینه رهین وزمان سعادتلرنده ظاهرا وباطنا ذات شریفلری مدار جذب صلاح ودفع فساد
عباد و بلاد اولمغله حساد فساد سدّ راه مراجعت مراد ایدوب هر چند حل وعقد خصوصنده
بذل مقدور ایلدکجه عقدلری حل وحللری عقد ظهور ایتمکله ناچار اعتراف حکمت جبار ایدوب
(بیت) حکمت محض است کر لطف جهان آفرین * خاص کند بندهٔ مصلحت عام را *مضمونینه
قائل بی شبهه اولوب ردت ترددن سمت سلم وتودده رجعتله فیضیاب حسن نظرلری اولوب عناد
واصرار قدیم اوزره ثابت اولنلر نکبت زده ومدمر اولدقلری سبقت کردهٔ تجارب اولی الانصاف
اولوب وکیفیت فریقین مجالس زیب اعتذار وشکران اولدقده لا یقدر علی تغییر تعیین الصمد
احد وان اصر اضر بنفسه و برد فقرهٔ شریفه سیله تبیین حال خود وتعیین مآل غیر بیورمشلردر وبعض
امور سهل نماعرض اولندقده اعمال سامعه بیورلیوب اهمال تمشیت ویاخود حوالهٔ مشیت
بیورملری فی علم الله تعالی دلیل امتناع الوقوع وامارت استحالهٔ حصول اولمسی کرارا ومرارا معهود
محرمان دقیقهٔ کار اولدیغی دخی مکاشفهٔ عواقب اموره تمکین تاملرینه شواهد الحال اولمشیدی حتی
بعض احیانده عدم اهتمام واهمال کار محقرلرینه اسائت ظن ایدنلری اهمال مهملات لازمست
نکته سیله تأدیب بیوررلر ایدی یعنی عارف مکاشفرا مهملات فی المشیة را اهمال واجب است
زیرا مغایر ارادت حرکت باعث ردادر و بالجمله عاقل وغافل کیفیت نادره لرین *(بیت)* هرکه
دردرکه کرامت اوست * هردمش میرسد عنایت دوست * شاهد حکمت از پس رایش *
رونموداست واین هدایت اوست * مضمون اخلاص مشحونیله امضا ایتدکلری رسیدهٔ حد تواتر
واشتهاردر *(نقلستکه)* حضرت شمع خلوتسرای عبادت وسرو آزاد کلشن فراغت کاهی انجمن
آرای کرامت وکاهی کوشه کزین حجلهٔ ولایت ولات وحکامله سالك راه مدارا ومواسا اولدقلری حسبیله
مانند خرشید کیتی فروز محبت خانهٔ اکثر اشرافی روشن تشریف بیوردقلری نودولتان کوته نظران
عندنده عدم تمکین ووقاره محمول اولدیغندن ناشی سبب کفت وکوی بیهودهٔ حسودان و باعث حرکت
عروق حمیت خیرخواهان خاندان اولدیغی عکس انداز مرآت ضمیر منیرلری اولدقده و ینبغی للولی
أن یکون عارفا بزمانه مقبلا علی شانه مصداقنجه زمان ماهنکام زمن علیلان هواست وما طبیبان خدائیم
پس از رفتن بسر بالین ایشان چاره نیست تا موجب امر حکیم کریم تمشیت کرده شود آری پیش ازین
هنوز اسیر فراش نبودند و بپای طبیبان امکان تردد باقی بود تلك أمة قد خلت الدیار عنهم الحالة هذه
الاعمال مبنیة علی اقتضاء الزمان اینقدر دست و پای از معامله بالمجامله مامنا فی اقبال شان نباشد

بیان

بيان ارشاد عيانلر بيلەدهان بنداعتراض اولمشلردر كما أشير الى هذه الدقيقة بقوله قدس سره ومن آثار رحمة الله تعالى على قوم أن يعين الرحماء و يؤمر الكرام فان شكروا امدّهم وان كفروا امرّ امرهم فى الواقع نوبات اخلاف عليه لرنده قاعدهٔ شكران اهالى دستور العمل اولدقجه ظل ظليل حمايهٔ روحانيت خنكارا كبريده جمله ممنون راحت و رفاهيت وكر بوهرو كفران اولدقجه محزون تشتت حال اولدقلرى همواره معاينه اولنمشدر *(قطعه)* انجام كار اينست كرمنداری باور *جربه وايقن بالامر فى الغرامه * ليكن ازين مثل كن كار قياس محكم * من جرب المجرب حلت به الندامه *(مرويستكه)* حضرت چلبى فرخ منش وخرم روش مترفل خلعت حشمت ومتزمل شعار ثروت ومجمع كمال ظاهر و باطن وزيب قباب عزتده كامن بر ولى والا منقبت اولوب محضا صغار دنيا كارديده نكران ديدهٔ صغار ومبتلاى برزخ دمار اولمسون ديو روپوش تكلفات صوريه ايله تدارك محافظه ده اقدام اوزره ثابتقدم واياكم وتكدير اعتقاد العوام تحذيرنده راسخدم وذات شريفى زير البسهٔ نفيسه ده كهنهٔ عباپوش وسماطلرى پر الوان نعم وكندولر روزه دار وعلى الدوام مولع قيام الاسحار وجمله غنودهٔ بستر راحت واول نوافل كزار اولوب كرفتاران دردنفاق ساده لوحان وفاقه القاى وسوسهٔ شقاق ايتمكله ميان اخوان وخلاله دغدغهٔ تفرقه انداز واواخر مدت خلافتلرى تزلزل ياب فتنهٔ ناخلفان خلفا اولوب غيرتكشان احباب پر اضطراب تدبير اندفاع سياقنده عتبهٔ دولتنه تحريك ركابه سوق ايلد كلرنده (ايس اول قارورة كسرت فى الاسلام) مثلنى سرسخن اتخاذ وعقيب خير القرونده ظهور ايدن وقايع مزعجه ايله تسليت ايتمشلردر و بعد الوفات قلم شريفلر يله مجموعهٔ آثار لطيفه لرى هامشنده دوستانرا بوستان بايد تا كام دل وجان يابند فقرهٔ مكاشفه مشحونلرى مكتوب بولنوب تحقيق بوستان اول حضرتلرى ظهورنده بكماله مفهوم اولمشدر ذلك تقدير العزيز العليم *(آورده اند كه)* حضرت چلبى فرخ نامدار تاجدار ملك صفوت حضورنا محصور اولوب مجالس معقودهٔ ذكر اسم جلالده وظيفهٔ معينهٔ جهر اولان نصاب فروج كه فى الصبح درس و فى المساقلب درهنوز اتمام بيوريلمدن غلبهٔ وجدله مسارع سماع باصفا واثناى نشر معارف مثنوى معنويده دخى كذلك مبادر ادارهٔ دائرهٔ حال بين وماوكاهى محوده سر بجيب خرقهٔ شهود حكمت وكاه غائص قلزم حيرت وكاه انسلاخ تامله فتادهٔ طور حالت اولوب بعد زمان سر برآورميان بزم ارشاد وكنجينه كشاى جواهر واردات اولوب اثناى استغراقلرنده افاضه بيوريلان معانئ ثمينه ومعارف نفيسه بى مفارق بى سر و پايان فقراى دركه ارادتلرينه نثارله هركس بقدر التحمل نائل عطيهٔ تحمل ومغتنم فوائد موائد كوناكون اولورلر ايدى حتى اوقات صافيه لرندن برحين ميمنت قريننده عادت مشرب درياجوشلرى اوزره ساحل عبارته نثر عجايب نكات بيورملرى خلالنده مشام آشنايان نفحات الرحمن و بوى كيران ازهار كلستان عرفانه خطابا بالبداهة انشاد بيوريلان قطعهٔ غراده حامل سر مقدسلرى شاهزاده بوستان اول جناب نجابت نهادك ظهورى و واسطهٔ ذات جسيم البركاتلر يله بوستان حضرت خداوندكارى قدس سره نك احيا كردهٔ طراوت زائد الوصف اولمسى تبشير اولنمشدر *(قطعه)* بوستان از بوستان راستان * دوستانرا عيب باشد اخشمى * كرشوى يعقوب اين بيت الحزن * بوى اويت ميرهاند از عمى * واول مهپارهٔ همايون طلعت شارق افق ولادت اولدقده نام نامئ بوستانله تسميه بيوريلوب اعلام قديمهٔ اسلاف عليه دن برينه توجه بيوريلميوب بو اسم سامئ نوسكه ايله نامزد بيورملرينك سرى استفسار اولندقده سرش سرو ردوستانست پاسخ بشارت مآبيله دخى تأييد مدعا اولنمشدر فوقع كما اخبر واثمر كما اشعر فله الحمد والمنة على ماقدر و يسر * در اثناى اين ثنا كفته شد * تا ابد پر نور بادا جان بالك عاشقان * باجمال

فرخ شهزادکان خاندان *یکنفس چون وادئ ایمن مکن یارب تهی * بوستان عارفان از نخلهٔ اسرار شان
*(نکته) عادت تیزجوش ودیر صحودور کشلرندن استقصا کان حریفانه (ماشیر کیر و نیم مست جام
السنیم هر کاهکه یکدو قدح کشیم همانا بیخود وسراندازشویم این کیفیت از ایست نه از تنك
ظرفیست) دم حالت تو أملر یله پرده برانداز روی کار اولمشلردر *(چنانکه فرموده شد) * بمشرب
ازخیال چشم اوصد جام جم دارم * وکرنه ترغیب سازد می عالم دماغمرا *(منقولستکه) * جناب
مشرب فرخی اواخر زمان خلافتلرنده طی بساط مدارا ایله مانند جواب باصواب عدم اجابت مسجد
ضرار شرار نفاق آلوددن رفع ستارهٔ تغافل بیورروب اولئك الذین یلقون أنفسهم بأیدیهم الی تهلکة الغیرة
تو بحیله مشافهه واشاعهٔ مکنونات ضمائر فاسده لرنده مبالغه ومصداق وامتازوا الیوم أیها المجرمون
اوزره اصحاب اخلاص وارباب وفاقدن ظاهرادخی امتیازله امر بیورملریله ناچار بأجمعهم اصرار
وانکارده یکدل و یکدست اولمق اقتضا ایدوب مالا وبدنا افکا وافتراءار یکهٔ خلافتدن خلعلرینه
بذل اقتدار ایدوب مساعدهٔ حوادث روزکار غدارله نائل مرام بی سرانجام اولوب وآثار
امدادات روحانیه انقطاعیله مکدر الحال ومشوش البال ولکدکوب متعصبه ایله پامال وسال حی
مرورنده جناب محییٔ فیاض زلال فیض مقدسیله بنه بوستان صدیقیهٔ مولویه یی شاداب وقلوب غمزدهٔ
احبابی کامیاب حیات تازه ایلیوب انلرك بیخ درخت تلبیسلرین (فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمدلله)
منصوصی اوزره ماصدق کان کان لم یکن وفسانهٔ غدرلرین سبب اعتبار یار واغیار ایلدیکنه کویا
حضرت برهان المکاشفین بواثر پرعبرلریله ماجرای ناخلفان مرقومنه اشارت بیورمشلردر *(بیت)*
روزی دو کرباغ طاغی سبز بینی غم مخور * چون اصلها بخشان از راه پنهان بشکنم * ومتشیخین
کستاخانك تفصیل حال فضایح مآلی مناسب سلك انتظام منقبهٔ لطیفهٔ اولیای کرام اولمغله
سفینهٔ نفیسه یه درج اولنمیوب مانند سیئات بیماران انداختهٔ قعر دریای نسیان اولمشدر *(بیت)*
چه جای نام اغیار ست این ترتیب پر بهره * نزیبد درمیان لؤلؤ شهوار خرمهره * ودخی رشهٔ تغافل
واهماللریله اطفای نائرهٔ فتنه لری وسد سیلاب تعصبلری وصرف مکائد تعنتلری قابل اولمق
ملاحظه سیله هرچند خیراندیشان سمت مقابلة النار بالنوره اسبران هاضمه اولملرین رجامند
اولدقلرنده وقوع خصوص آتی البیان مبرم اولدیغین اشعار وکاراز کارخیزد فحواسنجه بوامر غریب
مقدمهٔ نتایج عجیبه اوله جغین تقریر وتصریح خلالنده معاملهٔ متصلبانه لرینه بو بیتین شریفنله
استشهاد بیورمشلردر *(بیت)* بابدان بدباش و با نیکان نکو * جای کل کل باش وجای خار خار
*یارمعنیدار باید خاصه اندر دوستی * تا توانی دوستی با یار معنیدار دار * ودخی منشأ تفرق وامتیاز طائفهٔ
باغیه چلبی فرخ امین الاسرار جنابنك کلم الناس علی قدر عقولهم والحکمة ضالة المؤمن مصداقنجه
صحبت محرمان صعالکه یه معتبران تکلفات صوریه یی محرم ایتمیوب هرکسه مقال ومعامله لری
مقتضای مقام وقابلیتلری اوزره اولدیغین بخل ونخوته حمل ایتملریله کرپور وعنادا اولدقلری نمایان
اولدقده دفع غائله سیاقنده نیازمند تسویه اولنلر *(بیت)* با مدعی مکو ییدا اسرار عشق ومستی *
تا بیخبر بمیرد دردرد خودپرستی * مضمونیله ونحن معاشر المشایخ امرنا ان نتبع اثر الانبیاء وننزل
القوم منازلهم ونکلمهم علی قدر عقولهم ماراحه کار تدارلك مکار قول شریفیله اسکات بیوریلوب
وازدست کوته آستینان غیراز عزل نظارت اوقاف نیایدواین چیزی خسیس است چون منظوربیت
جذبزرکوارم برجاست باقی سهلست نطق ظاهر الآثار یله ختم کلام تسلیت نظام بیوردقلرنده
مصدق عزل ونصبلری بیننده قصر یدمداخلهٔ ایرادو مصرفدن ماعدا تفاوت بولنمیوب کمافی الاوائل

اقبال

اقبال واجلال خدادادلری برجا اولوب طائفهٔ ردیه نك ذمایم سابقه سنه عقوق ولی النعمی وکفران حقوق
قدیمی علاوهٔ کرانبار نحوست نفسانیه لری اولمشدر *(مرویستکه)* مازانعام نیاخوردیم سیر*
استخوان پیش سکان انداختیم * بیت رضا مضمونیله سجادهٔ مشیخت ظاهره دن چار بالش خلافت
باطنه یه نقل بیوروب حضرت قرة العیون دوستان أعنی به چلبی بوستان جنابنی تربیه و تنمیه وولی عهد
وقبیل الوفات الباس فرجی خلافت واجلاس اریکهٔ اجازت وتسلیم خزانهٔ امانت بیوروب کندولر
رخت اقامت کش دار القرار ورسیدهٔ سراپردهٔ جناب خداوندکار اولدقده بوستان چلبی
حضرتلرینك عندلیب جان هجران زده لرینك اثنای فریاد وناله واحسرتاده تضمین بیوردقلری مرثیهٔ
مهیجة الاحزانلریدر *(قطعه)* فرخ چلبینك رخ پرتابی دوران * پنهان ایدیجك قوبدی سرجانه
قیامت * حیفا که کچوب منزل مهر ومهه کیوان * قالدی قلانك بخشنه افسوس وغرامت * أفاض الله
تعالی سجال رحمته علی روضة تربته ودخی بیام غزل کوشنزدلری اولدقده بدیهة انشاد بیوردقلری غزل
رعنا خاتمهٔ منقبهٔ لطیفه لری اولمق اوزره ثبت کردهٔ خامهٔ سینه چاك ماتم خلع وفوتلری اولمشدرکه غزل
العزل تسمیه اولنمشدر *(غزل له قدس سره)* یارب بزه بر تسلیت خاطر اولورمی * یوخسه بوفتورایله
دم آخر اولورمی * خوش طوت کوره لم دامن صبری هله الده * تغییر خداداده عدو قادر
اولورمی * ناکه ایده جکدر کرم حق سکا چاره * ناچاره انك کبی مکر ناصر اولورمی * فخر
ایلمسون جامهٔ فقرا ایله مقلد * زشت اولسه کشی خلعت ایله فاخر اولورمی * صاحب نظر استرر چلی
مسند کارك * بستانه سرلاشهٔ خرناظر اولورمی * فریادرس غائب او لور حاضر و زنهار *
شکیله دیمه غیرت حق ظاهر اولورمی * ادناستم شاهله هیچ بندهٔ فرخ * رومالی خدمتده دلا قاصر اولورمی
(دربیان مناقب شریفهٔ حضرت سر وسرافراز باغ عرفان اعنی قرة العین دوستان چلبی بوستان) حضرت چلبی بوستان
نورازهار روضه مجمعه المنان بعزة من له الشفاعة المقبولة فی کل الاحیان *(آورده اندکه)*
حضرت باغبان بوستان طریقت وروشنکر آیینهٔ دوستان حقیقت فضیات مادرزاد وذات خدادادلریله
کمالات مکتسبهٔ ظاهره وباطنه لرین جمع ایدوب وسر سرابت لامکانلری پایدار مجمع البحرین
وعین خضر زمان وفن احیای نفوسده ثانیٔ مسیح دوران وجملهٔ انسال زکیهٔ جلالیهٔ صدیقیه نك
چشم بیناودست کیراسی ومظنهٔ فتح ومشکل کشاسی اولوب اولاد واحفاد واخوان وخلانك انکسار
درون واغبرار برون وپریشانیٔ حال معاش وانتعاشلری باعث خروش دریای همت مردانه لری
وبادیٔ یاد وصیت صمیمانهٔ والدماجدلری اولوب دفع غائلهٔ خلفای متخلفه ورفع شماتت ناخلفان
مخالفه شدنطاق اهتمام وتشمیرساق اقدام بیوروب داعیهٔ تنفیذوصیه سائق وقوت دست وبازوی
حمایه وحمیه قائد راحلهٔ توجهلری اولمغله نوبت خان احمد اولده جانب دار الدولهٔ قسطنطینیه یه عطف
عنان عزیمت بیوروب رهبریٔ توفیق صمدانی ایله ممنون سعی مشکور ومسرور انعام نامحصور
اولمشلردر *(دربیان وصیت پدر بزرکوار)* اول وقت نازکده که کندولر مانند شمع سر بالین
پدرده سوزان وکریان ودیدهٔ راست پدر جانب جهان بقایه وچشم چپ روی عالم فنایه نکران ایکن
دیدهٔ دلدوز روی پسر عالی کوهر اولوب نفس ناطقه لری بوهنکام تنك رحلتده سلسله جنبان درای
بیان وچند کلمهٔ طیبهٔ بشارت فحوایی زیب کوش جان اخوان وخلان ایدوب لکن الاموررهونة
بأوقاتها مضمونی مراعات واغتنام فرصتله تنبیه بیوردقلری لآلیٔ نفیسهٔ منثوره رشته کش تحریر
ویادکار احباب صداقت سمیر قلنمشدر *(یابنی اغتنم بالابن وابن البناء علی امره فان شانه عظیم
وخطبه جسیم وانتظر بناه تکن معه بوستان بان فاذا ناب وبان انب الیه أنت الشهاب الثاقب تطرد

المردة وتحرس المريدين) *مثنوی* نجم ثاقب حارث آمد دوران* هين بهل دزدی ز احمد سرستان*
وبو وصيت مشهوره لرين بيت مثنوی ايله تذييل بيورملرنده قواعد استخراج رموز مثنوی اوزره مضمون
وصيتلری اندن مستخرج اولمغه اشارت احتمالی وارد رفلیعن الفطن العارف باسراره فی الواقع اسم سامئ
احمد مساوئ ابن اولوب جلوس همايون وظهور رميمونلرنده مأمور منيب عتبهٔ عليه وتأييد عاليلر يله
بوستان خلافت بان اولملرلدر كما سيجيیٔ تفصيله * مرغ وماهی داند آن ابهام را * كه ستودم مجمل
آن خوشنام را * اينكه ميگفتم بقدر فهم تست * مردم اندر حسرت فهم درست (منقولستكه) اول دريتيم
صدف نجابت * اشتدی ازمة تنفرجی * قد آذن ليلك بالبلج * مصداقنجه جلوس خان احمديه ايله تفأل نيل
خير وتباشير صبح اقبالله تفرس دفع شر بيوروب طرف روحانيت سلطان العاشقين وبرهان الواصلندن
صادر اولان امر عالی موجبنجه صوب مأموره راهی ومنزل مقصوده واصل اولدقده مهمان
دائرهٔ حضرت ايوب انصاری ومتشبث دامان صبر ومنتظر فرج ظفر اولدیغی ايامك برشب قدر احتمالنده
مكر احمد خان عليه الرحمة والغفرانك طائر روانی پروازاو كار عالم مثال ايدوب سرای همايونده اولان
قصر مخصوصی حواليسنده ازدحام درويشان مهابت نشان مولوی مشاهده سيله پرسان كيفيت حال
اولدقده خواص خدامدن بری پادشاهم حضرت مولانا قصر يكزه تشريف بيوروب كورينن فقرا
ملازمين ركاب متبر كاريدر ديوجواب ويروب انلردخی شوق تماملە درون قصره دخول ايدوب حضرت
خداوندكار حقيقی مسند ميمنه پيرا مشاهده بيوردقده اكرامات كايف سرير سلطنت ايليوب انلردخی
(كرسی نشينان سايهٔ عرش برين برين تخت شش تخته رافرونيا بنده اين تخت وتاج آن شماست) نفس
قدسيلری بدل اجابت وجواب هرمشكل پادشاهی واقع اولمغله انتهاز فرصت بيوروب درد تغلب طغات
وفتنهٔ تسلط بغاته دواجوی خيردعا ودافعه خواه همت عليا اولنجه (تو درظاهرا كردوای درد تغلب
طغات اولاد ماكنی ما نيز بپاداش آن از باطن دفع فتنهٔ تسلط بغات ولات شما ميكنيم بستان ما را در ياب
وهمت بستان) ديو تنبيه بيوروب نهضت ولايت احتشام غوثانه لرينه تشييع عقبنده انلردخی پيرو
سعادتلری وزيارت تربهٔ فردوس رتبهٔ ايوب انصاری عليه رحمة الباری ايله مستسعد اولدقده جناب
صحابئ والامنزلتی اول بقعهٔ مباركه ده حيات كامله اوزره برشاهزادهٔ خاندان ولايت مولوی ايله مصاحب
معاينه ايدوب اتمام لوازم زيارت وتكميل مراسم صحبت وقيام وداع اثناسنده (بوستان من اينست)
اشارتيله سلطان معنوئ باطن وخاقان صوریٔ ظاهر بيدار اولديغی ساعت بوكرم بی عديله شكرانه
تداركنه قرابين حسبه ايله ظاهرادخی زيارته مسارعت بيوروب بستان چلبی حضرتلرين كما فی الواقعه
مشاهده لريله مستبشر اولوب تنبيه نبيه جلال الدينی اوزره زير پای آسمان پيمانه لرينه پای انداز
اكرام مالا كلام فرش بيوروب سرای همايونه دعوت وانلردخی تشريفه اجابت بيوردقده دار الواقعهٔ
معهوده ده نشيمن جد امجددن تأخر بيوروب تكليف تصدر اولندقده (فرع بجای أصل نشستن بی
ادبيست) عنوانيله محاكات خياليه لرين كشف بيورمغله هنوز بستان مارا در ياب دقيقه سی كماهو
حقه مفهوم اولمشيدی لكن بودفعه كمال حال ولايت مآللری معلوم شهنشاهی اولمغله استفسار داعيهٔ
سفريه لری ايله استنطاق بيوريلوب ظاهرا لازمهٔ ذمت همت خسروانيلرينی كما ينبغی اجرا وتتميم
وقريبا مكافات موعوده حصولنه انضمام توجهلری التزام بيورلديغی آثار جليله سی همان روز
جلوه كرمنصهٔ ظهور اولوب قلمرو شاهيلری هرج ومرج فتن طغات وبغات ايكن بعناية
المقتدر الدافع كلستان آسايش وراحت وتار بخ بغيده اهالی بالكليه معكوس ومنكوس وسرزير
پردهٔ غيب اولديغی جمله بی اوراد كزار احمد الله علی سلطانه ايلديكی كبی بوستان دوستان خداوندكار

اكبرى دخى خار وخس اغياردن تطهير وتنظيف اولنوب كما فى القديم هر كوشه سى جلوه كاه بلبلان عشاق وطوطيان عرفا ومجراى زلال سماع وصفا اولوب آبروى سلالهٔ صفيهٔ صديقيه وجلاليه نك ريختهٔ خاك صغار اولمسنه سعى ايدن كفرهٔ نعمت ومردهٔ ارادت مرجع جزاى اعمال سيئه لرى ومحو ومضمحل اولوب فقط حديث خبيثلرى يادداشت ارباب اعتبار و پند احترازانكسار اولمشدر (بيت) زآسمان آيدت اين بخت نه از عالم خاك * كار اقبال ستاره است نه كار بازو * مضمونى اوزره مكائد وتزويرات خباثت اساسلرى كبى كندولردخى منقلب هواى فنا و بختياران ازلى ينه كامران عطاياى لم يزلى اولمشلردر *(چنانكه)* فرموده اند (من أراد أن يذل من أعزه الله تعالى فلن ينال مراده ويذله تعالى بعزة غيرته) ودخى سلسلهٔ عزيزهٔ صديقيه نك شرف واحترامى *(بيت)* اين نسب خود پوست او رابوده است * كز شهنشاهان مه پالوده است *(ديكر)* مغز او خود از نسب دور است وپاك * نيست جنسش از سمك كس تا سماك *(ديكر)* تا پشت آدم اسلافش همه * مهتران بزم و رزم ملحمه *(ديكر)* خيال يار خوش خويم تبسم كرد بررويم * چنين شد نسل بر نسلم چنين فرزند فرزندم * مضامين حقه سى اوزره مسلم اوائل وممضاى اواخر اولمشيكن خلاف اجماع اوزره جرأت حركت بى ادبانه لرى كندولرى تشهير وتدميره مفضى اولمشدر فلا يلومن الا طباعهم اللئام ونفوسهم الخصام على الخصوص عموما مناقب نويسان خداوند كارينك اتفاقيله عدد جلهٔ مردانه لرى بالغ نصاب جمع اولوب وراى حجرهٔ خلوتدن ميان حلقهٔ صحبته تشريفلرى خلالنده دست بدست بهاء الدين ولد قدس سره الصمد ايكن هر سر راهده مشاهدين پيكر انورلرى آينه وار پشت بر ديوار حيرتزدهٔ كمال جماللرى اولمغله خروش دبدبهٔ صلوات شريفه يى ولوله انداز نه قباب ملكوت ايلدكلرى شرف زائد الوصف عجب انكيز خاطر ولديه اولديغى مشهودلرى اولدقده (اين دولت پايندهٔ خوش كوار را بفرزندانت بخشيدم) احسان غوثانه لرى مدى الدهور والاعوام اولاد واحفاد ذوى الاحترام لرينه خاصهٔ لازمه وساريهٔ جملهٔ عترت سائره لرى اولديغى كالشمس والقمر اظهر وابهر ايكن تقاضاى تسويلاتيله سالك راه تباه شقاق وغدر اشراف اولمق محضا وقوع برزخ هلاكه مبادرت اولديغى كام اولده نمايان عاقبت انديشاندر *(مثنوئ شريف)* اى مرى كرده پياده باسوار * سر نخواهى برده اكنون پايدار * تو مرى باهمچو خود موشان بكن * با شتر مر موش را نبود سخن * الا فاقتلوا النفس الخبيث و بادروا * ولا تتركوها حية فهى عقرب *(مر ويستكه)* دقيقه شناسان هنروران بوستان بان لفظنده اولان اشارت اجتماع قطب معنوى وصورى كه ظاهر و باطن عالمه مبدأ فيوض نظام كلى اولمغه دلالت ايتمكله هر كس چشم وكوش ظهور رامر مشار اليه ايكن بان دوحهٔ معدلت اولان حضرت خان احمد ايله حضرت بوستان حقيقتلك امتزاجلرى وتعارفلرنده اول مكنون وراى پردهٔ غيب جلوه كر ساحهٔ سراى عين اولوب وآثار بركات اتحادلرى روز بروز كار كر بروز و بارآور دفع تفرقه اولديغى معلوم اصناف عباد اولدقده ميانهٔ ملك وملكده ارتباط جسم و جان ومابين قطبينده علاقهٔ جان و جانان نمايان اولمغله سكان دار الدوله وقطان عامهٔ مملكه محب خاندان مولويه اولوب خواص وعوامده اشقياى سرمديه دن ماعدا سرسبز تكبير مولوى اولمديق فرد واحد قالميوب شذوذا بولنسه دخى فرد باطل عد اولنمغله ولولهٔ نقاره وناى اقبال مولويان جهانكيروار باب سعادت دارين غرق نعيم ذوق وشوق وصفاى حالات ومعارف اولوب هر كاهكه مشرب شهنشاهيدن استمزاج مساعدهٔ وداع اولنسه عدم طاقت هجران تحمل كدازلر يله مقابله بيوريلوب آخر الامر لكل اجتماع فراق مضمونى نه قائل و وداعلرى ظاهر وسرا توجه وهمتلرى دركار اولديغى معلوم شريفلرى

اولدقده استيذان عزم و رجعت دار الولايهٔ قونيه بيوريلوب ذهاب در ويشانه واياب ملوكانه ايله چند منزل وفود مشيعين ومستقبلين ملازم ركاب ثريا قرانلرى اولوب لاديق نام منزل ايله قونيه ما بيني نمونهٔ ساهرهٔ قيامت اولوب جهات چار كانه لرنده پر وانسكان بى پرواى عاشقان نعره زنان و پاى كوبان ورقص كنان سماع راهى اولوب ومطربان وخوش الحانان ومقرئان خوش خوانان آوازه سى كوشكذار ملاء اعلا ولذت تهنيهٔ نشيده *(بيت)* سپهر دور خوش اكنون زند كه ماه آمد *جهان بكام دل اكنون شود كه شاه رسيد *ز قاطعان طريق اين زمان شوند ايمن *قوافل دل ودانش كه مردراه رسيد * نجاست صوفىء دجال فعل وملحد شكل * بكو بسوز كه مهدئ دين پناه رسيد *دماغ احبابه چاشنئ جان تازه رسان اولوب وتلخكامان زهرابهٔ عنادى جرعه نوش جام حتف الانف ايدوب قدوم ميمنت موسوملرى مراياى قوابل متقابله ده جلوه كر آثار حكم شعار اوله رق كردراه رومال عتبهٔ عليهٔ تربهٔ معظمه وچشم وجبهه ساى طيلسان تبرك صندوقهٔ منورهٔ جد امجد بزركوارلرى اولدقده تهييج رقت قلب تابناكلرى تأثيرى ايله كريهٔ شادى كردا كرد آستانهٔ سعادتى كوياسلسبيل وشادروان كلشن شكران ايدوب اولسرور موفورله سماع زنان راهى خط مستقيم سيردورىلرين تدويرايله حلقه بند سماع حضرى اولوب اول محضر عاليده بر مرتبه غلبهٔ حال مستولئ رجال اولمشيديكه جوش بحر ذوق وصفا خلان وفانى مستغرق آلا ونعما ايلديكى كبى مخالفين پرجفانى فتادهٔ كرداب غموم رشك وجزا ايدوب برسنه تمامنده كين هر برى ابتلاى اسقام مزمنه واستيلاى هموم ممرضه ومرك فجأه ايله هالك و راجع تحت اللواء مالك اولوب ساحهٔ بوستان سراى عرفان خس وخار وزاغ وزغن آزار انكاردن مطهر و بوستان افروزان صدق واخلاصله مزين وخزيدكان كوشهٔ خمول وهجران شب تا سحر *(بيت)* در اين شب سياهم كم كشت راه مقصود * از كوشهٔ برون آى اى كوكب هدايت *مضمون ناله مشحونيله ايلدكلرى نياز كريم بى انبازلك وفق المأمول وفوق المسؤل متمتع ثمرهٔ صورى وسريسى اولوب معاندين نابود ونا پيدا وموافقين مهرومه آسا هويدا وظلمت اصرار وانكاردن حماى شاه عرفا محروس الساحه ومحفوظ الارجا اولمشدر (فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيما) منطوق معجز مفهومى بودفعه دخى رسيدهٔ ميدان عيان عيون اعيان ذوى الاعتبار و بو كرامت نادر الامثاللرى علم افراز اشتهار دار وديار اولمشدر *(چنانكه حضرت پير قدس سره المنير فرموده است *(ابيات)* دل خسان چو بسوزد بروى بوى بدآيد *دل شهان چو بسوزد فزود عنبر وعود * نشسته بر رخ هر مست روكه جان بردى * نشسته برلب ساغر كه عاقبت محمود * نشسته بردف مطرب كه زهره بندهٔ تو * نشسته بر كف ساقى كه طالعت مسعود * بخند موسئ عمران بكورئ فرعون * بخور خليل خدا نوش بكورئ نمرود *(روايت كنندكه)* نخل بارآور حديقهٔ عرفان وطوبئ سايه انداز مفارق دردمندان أعنى به چلبى بوستان قدس سره المنان دخى نونهال زمين صبا ومراهقت ايكن بالطبع مائل شكل و زى اصحاب ترك ومقبل خدمت ارباب تجريد اولوب البسهٔ نفيسه دن نفور و بى شائبهٔ شين غرو روناصيهٔ مباركه لرنده پرتو نور على نور لامع ونانپارهٔ خشكله قانع اولوب والوان اطعمه يه طامع اولميوب اكثر اوقاتى خلوت وسكوت وسكون اوزره كذران اولمغله مآل شناسان احوال ومهرهٔ عرافت واستدلال وبهرهٔ امارت انتقال حقلرنده مضمون (قل جاء الحق وزهق الباطل) ايله تفوه وموجب فراست آثار نجابتلريله تفأل بو ردقلرى انفاس شريفهٔ منتظر الظهور فلله الحمد والمنه وعلى حبيبه الصلاة والتحية تخليهٔ اغيار وتحليهٔ اخيار ايله على اسهل السبيل رسيدهٔ منزل حصول اولمغله اقاصئ بلاد وافاضل عباددن منجذب سدهٔ سنيهٔ ارادتلرى

اولان کروه پرشکوه دیدهٔ کاردیدکان زمانلرنده رشك مردان اولمغله سدّراه چشم زخم روزکار ادانی پرورسیاقنده اتخاذ چشم آروی صید وشکار ببوروب لکن هر نوبت اصناف شکاردن قنادهٔ حلقهٔ دام تسخیرلری اولنلرك مرتبه وشمارلرنجه الی النوبة الآتیة مراتب ثلاث نوع انساندن وفق العدد نفوس مستعده مستعد قبول حلقهٔ ارادت وشرفیاب تکبیراناتلری اولمق شاهباز بلند پروازهمتلرینك صید کاه صورت ومعناده شهردارتأیید وتوفیق اولمسنه دلیل مورث یقین اولدیغی حسبیله سربازداران دائره لری اولان طغانی احمدده دهنك (کرم عمیم چلبی ءمادر کار شکارهم درکاراستکه اکر بصید صغار نزار رغبت وتنزل نفرمودی کارهمچومایان مشکل بودی) نکته سیله مطابه سنه (ومن الناس من یعجبك أجسامهم) مصداق وأکثر أهل الجنة کل ضعیف متضعف فحواسنجه بلکه صغارصوری اوساط وکبارمعنوی باشند ان الله لا ینظر الی صورکم بل الی قلوبکم ونیاتکم مضمون شریفیله پاسخ راسخ فرما اولمشلردر کارما بعرفان کارفرمای شکاراست مارا بصغار وکبار چه کاراست نفس انفسلر یله امور رندهٔ مأمور و بی غائلهٔ مداخلهٔ نفسانی اولدقلرین ایما بیورمشلردر *(مثنوی)* الصلا کفتیم أی اهل رشاد * کین زمان رضوان درجنت کشاد * هین بیای طالب دولت شتاب * که فتوحست این زمان فتح باب *(آورده اند که)* حضرت چلبیء مشارالیه متواریان قباب ملامتدن اولوب جمله اطوار ظاهره لری مقولهٔ رموز فعلیه دن وتحویلات الهامیه ایله اولدیغی مشهود ارباب فراست اولدیغندن ماعدا اسبقت تجارب صحیحه ایله اکثر احالینك دخی معلوملری اولمشیدی مثلا صید وشکاره مولع تمام اولسه لر کثرت مرید ومحب ووفرت فتوحه امارت واستعمال آلات حربه اشتغال نما اولسه لر ناکاه تسییر عسا کر وجهاد ظهورینه علامت وعلی التعاقب تبدیل لباس وعمامه بیوریلسه تبدیلات مناسبه اشارت وکندوزی معهودلری اوزره مستمر اولسه لر نظام راحت ورفاهیته نشان وکف کشای انعام واحسان اولسه لر رغد وخصب ورخایه دلیل وامساك نما اولسه لر قلت وغلایه ایما وحمیه دار وصدقه کزار اولسه لر ظهور علت وبایه اشعار اولوردی وقس علی هذا تهی وضعلری اولمیوب بالجمله حرکات وسکناتلری انظار اولی الابصارده نمونه نمای مغیبات آتیه وعلی الخصوص بعض مشکلاته منتظر جواب اولنلره فعلا وقولا رمزلری شافیء دردختلجان اولدیغی بالغ حد تواتر وشیوع اولمشدر ازینجمله مسافرینیدن برکسنه حقنده خبر موحش تفوّه اولنوب صدق وکذبه احتمالی حسبیله خبرپژ وهانه اکرآق شهر ویکی شهرده دربیغم اول بیوریلسه حیاتیله تبشیره محمول اولوب واکر قراجه شهر واسکی شهرده دردیو دفع غمله امر بیوریلیوب سکوتیله معامله اولنور ایسه الیأس احدی الراحتین مغزاسنجه تحقیق خبر وحشته حمل اولنوردی القطرة تدل علی الغدیر والقلیل ینبیء عن الکثیر *(بیت)* شیخ کو بنظر بنور الله شد * ازنهایت واز نخست آکاه شد *(منقولستکه)* جناب فخر الرجال وذخر الابدال مومی الیهك من جهة الارث والفتوح جمعیت اسباب وثروتلری وافیء دائرهٔ معاش فقرا واقرباوا اتباع ایکن ینه علی الدوام *(بیت)* اینست نصیب من ازین دیرخراب * یك لقمه ویك خرقه ویك شربت آب * فحواسنجه خورد ونوش وپوشش خصوصنده قطعا تکلفه رغبت بیورمیوب سرای عامره لرنده اولان قصورلر یسنده بیتوتت دخی بیورمیوب جوار ولادتخانهٔ شریفه لرنده واقع باغچه صحننده برخلوتخانهٔ مختصری احداث بیوروب آسایش شبانه لری انده وآرامش روزانه لری سکه خانه ده اولوب واول بقعهٔ مبارکه ده اکثریا شمع جمع رجال الغیب اولدقلری استشمام اولنمشدر ومدت العمرکیسه دار ادخار درهم ودینار اولمیوب یکشنبه یکدرهمله غنودهٔ بستر تملك وهر وقت شام فضلهٔ مصارف یومیه لرین جیب نه فردا اولمشلردر

بلکه قلیل وکثیر هر نه بولنور ایسه ناداران محله لرینه انفاق ایدوب تجرد تام اوزره نماز کزارشام اولورلر ایدی وهر کاه تجرید نوا اجراسیله خواص اخوانه بند مشفقانه ایدوب ثقة بفضل الله تحمل بار تدبیر فردادن خلاص فرما اولورلر ایدی *(بیت)* فطوبی لعبد آثر الله ربه * وجاد بدنیاه لما یتوقع *(دیکر)* الا یا نفس ان ترضی بقوت * تکونی حرة ابدا ملیه * وایاك المطامع والامانی فکم امنیة جلبت منیه *(مرویستکه)* اول سیمرغ قاف ملکوت وشاهباز اوج جبروت ایام خلافتنده وزرای عظام دولتدن بر آصف بلند همت اخلاص تامله زیارت تربهٔ مقدسهٔ خداوند کار ملك معرفته کلوب واجرای مراسم مخلصانه ده بذل موجود وصرف مجهود ایدوب همانا خرقه بها فقرای آستان قدسی آشیانه هزار دینار نذر وافراز ایلدیکی مسموع بیکانه وآشنا اولمغله رهکذر وزیر مرقومده سیصد مقدار درویشان ازدحامی نمایان اولمغله هزار دینارك فقرای مزدحمین خرقه بهاسنه وافی اولمدیغین ملاحظه وخواصیله مذاکره ودخی ضمیمه تصمیم ایلدیکی کوشزد حضرت چلبی اولدقده منع ایدوب اول مقدار دینار انلرك خرقهٔ کم بهالرینه کفایت ایدردیو مبلغ مرقومی اخذه سرآشپزان مطبخ فقرایی تعیین ایدوب لکن میانهٔ درویشان صفکشانده ده قرتال ودده صبوحی حاضر اولمیوب تفقد وسؤال ایدورلدقده انلر قضیهٔ هزار دیناری استماع ایدنجه دوالت خواه وجانب مرامه روان اولدیلر دیو افاده اولندقده مشیر مشار الیهك کار زیارتی تمام وراهی اولدقد نصکره فقیرین مزبورین مقرلرینه رجعت ایلدکلرنده مناصفه مبلغ مرقوم کندولره ارسال ایدوریلوب آنلر دخی پیمانچهٔ اعتذاره جبهه سای اولوب آیا بوآزمایش بنده لره عین الجعدن کاره کیرا اولدیغی کستاخلق مقابله سنده میدردیو ناله واضطرابلری خلالنده نقد معهودی عتبهٔ میدان مردانه وضع ونیاز عفو ایلدکلرنده جناب جلالت مآب حضرت چلبی امریله درویشان سالف البیانك جمعهم سربرهنه اولنوب سکه لری سکه خانهٔ آستانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیرده حفظ اولنوب فقیرین مرقومینه نخرلری مزید اوله کلبانککی احسان ایدوریلوب هجده روز مرورنده ینه فرد واحدلك شفاعتی مقبوله اولمیوب انجق اول ایکی کدای شاه مشربلك رجای عفولری قرین قبول اولوب بعد الصفح حصهٔ خرقه بهالری اوله جق مبلغ هر برینك مصرف دیلك جوش تکبیر کلاه تربیه لری اولوب حالا میانهٔ فقرای باب اللهده باعث انتباه برماجرا اولوب بومقوله استشمام حطام اولنور زوار کبارظهور ینده هر کس مقرنده قرار ایدوب دامن افشان کرد تنزل وکوشه نشین استغنا اولملرینه لنکر تمکین اولمشدر کما ورد فی الحدیث الشریف (اذا أحب الله عبدا حماه عن الدنیا کما یحمی أحدکم سقیمه عن الماء *(مثنوی)* ماطبیبان فعالیم ومقال * ملهم ما پرتونور جلال * دست مزدی مینخواهیم از کسی * دست مزد مارسد ازحق بسی * ودخی نوبات اسلاف کرامدن برنده کثرت کلاه پوشاندن رسوم دیوانیه جمعنه مأمور اولنلر نقصان دفتر عرض ایلدکلرنده بااعلام کثرت معافان مولوی اولدیغی معلوم پادشاهی اولدقده صورت اعلام مرفوع پیشکاه سجاده نشین وقت اولنجه صحرای مصلای قونیه یه ضرب خیمهٔ امتحان ایدوریلوب وشیخ الشیوخ زمان بین الاخوان والخلان ندای اعلا یله ندا ایتدیروب بیایید ای قربانیان راه خدا حضرت شیخ شمارا بمرادرساند عنوانیله دعوت اولندقلرنده برمرد وبرزن فدای جان وتن ایتمکه درون خیمه یه شتابان اولدقلرنده تهیئه واخفا اولنان اغنامدن ایکیسی فی الحال ذبح اولنوب خونلری بیرون خیمه یه روان اولدقده سائر صفکشان امتحان رمهٔ وحشیان آسارمان وکریزان اولنجه شیخ مشار الیه عامله (بر و رسوم دیوانرا بکیر که درویش ما ازین میانه یك ونیمست یکش مردونیمش زنست) دیو تمییز مخلص ومتزبی اولنمش فلله الحمد والمنه درنوبت ما دوشیر مرد ودرویش مجرد یافته شد

عبارتیله اقامت رسم شکر وسپاس ایلدکلری السنهٔ ثقات اخوان زمانمزدن تلقی اولنمشدرکه اکثری حضار مجلس مرقومدن روایت ایدوب کمربستهٔ کان تجرید وتفرید اولمق اوزره مظنهٔ صدق وصفاو بی قید سمعه وریا در فلله درهم وضاعف أجرهم وکثر برهم (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است * همه سرهای مشتاقان بره می بین درین میدان * بخون عاشقان سنکرا کند لعل بدخشانی * اکر در بند تن باشی رفیق اهرمن باشی * اکر می خوردی وخفتی یقین میدانکه حیوانی * حرف درویشان بدزدیده بسی * تا کمان آید که خود هست او کسی * خرده کیرد در سخن بر بایزید * ننك دارد از درون او یزید * نه آن درویش میکویم کمر بسته بقلاشی * که بدبخت شقی بسیار همی ماند بدرویشان * من آن درویش میکویم اکر آهی کشد از جان * که لبیکش جواب آید ز پیش حال درویشان * (مرویستکه) * زیردست همت پیوست تربیه لرنده نشو ونما یافته وآیینهٔ جمال کمال روحانیسین زیرنمد سهدهٔ توریه کرده و بین العشاق قره کبنك شهرتیله معروف بندهٔ ارادت وافکندهٔ محبتلری فیض زلال تمیمه و پرتو مهر تربیه لریله بوستان ولایتلرنده برنخل سر بلند ومیوهٔ کرامت پیوندلری بالکلیه ترك برك ونوا ودامنچین خس وخار ماسوا درویش قلندر روش وچاکر قنبر منش ومحرم اسرار وهمدم جانسپارلری اولوب بر وقت انبساط وهنکام بیخودانهٔ غوثانه لرنده انتهاز فرصت ایدوب پیمانچهٔ طلبیده پای بر پای نیاز اولوب غلبهٔ حالت مشاهده انکیزله بیخبر چاشنیء فوت مستانه عبور پل موتر جاسیله دست برسینهٔ پرسوز اشتیاق اولدقده اول نازنین سراپردهٔ ولایت نظر کرامت اثرنده نیازی قرین شرف قبول اولمغله درحال سر بجیب خرقهٔ فنا فی الله و بعد زمان یسیر آفتاب لقای پرتابلری مشرق جیب خرقهٔ فنادن پرنور بقا بالله شارق اولنجه بیچاره تاب آور مشاهدهٔ جمال مرآت کدازلری اولهمیوب برشهقهٔ عاشقانه ودم واپسین هوا ایله خرقهٔ بدندن تعری ونمدسیه فام عنصر بدن مرآت روح روانن تجرید ایله ملحق حزب رفیع الشان روحانیان اولوب جسد لطیفی بعد التجهیز والدفن دورو زمرو رنده قصبهٔ لادقده مبادرین مجلس سماع وصفا اولان خلص احباب عادت قدیمه لری اوزره صوب تربهٔ معظمه یه مسارعتلری اثناسنده تربهٔ خضرای حضرت مولانا نمایان اولدیغی صحراده قره نمد مرحومی هیکل معهودی وتیز اندر تیز کاه بر زمین وکاهی بر هوا سماع راهیله شتابان معاینه ایلدکلرندن استغراب ایدوب مرقوملر وزفیر وزمماعده حلقهٔ اخواندن بیرون بولنمق طرف باهر الشرف چلبیدن مأموریتیله اولمق کرکدر دیو استخبار سمت توجه ایلدکلرنده نائل جواب شافی اولهمیوب متعجبا حضور فائض النور حضرت چلبی یه وصوللرنده تقریر معاینه واستفسار استعجال ایلدکلرنده بیچاره قره کبنك بارواح عالیهٔ مدبرات ملحق کشت و پیش ازسه روزازین عالم کذشت نطق حقیق القبوللری ایله پرده برانداز روی کار وذات ولایت سماتلرینك کارفرمای حل وعقد روزکار اولدقلرین اشعار بیورمشلردر و بالدفعات سائر ارباب مکاشفه دخی منوال سابق اوزره مشاهده ایتلر یله حقیقت حال استشکال اولندقده آن دردمند بسیار مشتاق خدمت مردان بود ازین سبب بتدبیرامور عباد مستخدم ومتسلی کشت نفس انفسلر یله حسب ماتمکن التعبیر وقدر مایحسن التفسیر کشف دقیقهٔ حال مآل بیورلوب وکبار اولیادن بعد احیان الوفات هیکل حیاتلر یله معاینه اولنوب بل هم احیاء مضمون شریفنه عین الیقین اطلاع اولندیغی کثیر الوقوعدر دیو دقیقهٔ نادرهٔ برزخیهٔ خواصه ارشاد بیورمشلردر کماتشهد ازهار روضات مناقب الرجال وتشید اخبار عجائب اطوار الاخیار * (بیت) * مردهٔ باشم بمن حق بنکرد * به ازان زنده که باشد دوردورد * جان من طغرای باقی دارد اندر دست خویش * این تنم امروز وفردا بیست آنرا مرده کیر *

ای یار ولد کشته در عشق شو آغشته * درکتم عدم می بین یك یك همه احیارا * درفقرا کرمردی
ازخویش تو برخوردی * دادتن وجان بردی آزادشدی یارا *(مرو یستکه)* اول نخلهٔ اسرار
طور ولایتك پرتو تجلی جمال سرمقدسلرینه تاب آور اوله میوب افنای وجود ایدن سیه نمد دردمندلك
مقر اختصاصلری خالی قالوب میانهٔ خواصدن پروانهٔ شمع جمال کماللری وعندلیب کلستان فیض
نواللری اولمق دولتنه قرتال دده حضرتلری نائل و اول عنقای قاف قربتك آیینه دار طوطی کویای
سرمقدسلری اولمغله فخر الاماثل ومدت مدیده مقابلهٔ علیه و پیمانچهٔ سنیه لرنده ملحوظ نظر کیمیا اثرلری
اولوب لالا مصطفی پاشا حضرتلری ولایت شام جنت مشامله سرافراز عاطفت خسروی اولدقده قدیما
آشیانهٔ شاهبازان مولوی اولان زاویهٔ سهرابیه جلوهٔ سماع وصفالرینه تنك اولمغله حالا محل آسایش
مردان خالی اولان میدان عالی بنا اولنوب رجانامهٔ ارسال خلیفه رسیدهٔ پیشکاه کرامت دستکاه
چلبیٔ مشارالیه اولدقده مستحقین مقام خلافت سرجمله منتظر جانب جناب عنایتلری اولوب لکن
سایهٔ دست کرامت پیوستلری زیب فرق دده قرتال وسر بلند احسان استوای خلافت مآل
اولدقده دال مابال آورده و بر یدمطایبه سیله بشاشت فرما اولدقلری اثناده انتهاز فرصت وقت نشاط
وانبساطلری صددنده حاشیهٔ بساط صفهٔ صفاخانه لرینی لب ادبله بعد التقبیل کوشهٔ سجادهٔ ارشاد
لرینه رومال اعتذار اولوب (ع) طلبکار ترا فردوس دامنگیر میکردد مصداقنجه قریر العین صبح وطن
ایکن اسیر سیاهیٔ شام غریبان اولمق نه مشکلدر الطاف علیهٔ غوثانه لرندن متضرعدر که برلری دخی
هم لانهٔ سیه نمد بیوروب پیر وکذشتکان ایده لر زیرا درد فراقلری بیرون حد تحمل وطاقتکداز در
وچاشنیٔ حیات دخی نعمت صحبت شریفه لری ایله در دیو ناله وفریاد ایدوب علی الخصوص مرآت
ضمیر منیرلری نقوش علوم وفنوندن ساده اولمغله اجرای مراسم وعظ وتذکیردن اظهار عجزله بهانه جوی
ثبات پایهٔ رفیعهٔ خدمات علیه لری اولدقده (ع) شیخ شیوخ عالمست آنکه تراست اومرید *
دهن از تو سخن از ما مضمون تسلی مشحونیله سدّ راه معذرت بیوروب صوب مأموره بی تردّد راحله ران
شتاب اولملرینه تأکید بیورلمشدر فی الحقیقه میامن انظار شریفه لریله مقر خلافتلرینه وصول بولوب
روز مقابله ده کرسیٔ موعظه لری مجمع فحول اولوب عزیز موی الیهك کیفیت بضاعهٔ علمیه سی معلوملری
اولان اخوان وخلان غرقهٔ دریای حیرت وسر بجیب خرقهٔ احتمال خجلت وهر کس کوشدار جانب
جنابلری اولدقده لهجهٔ پربهجه لری منبع زلال مواعظ محیرة العقول اولوب تشنکان حضاری
سیراب فوق المأمول ایدوب سابقهٔ احوال شناسانه زبان ودهان همان وکوینده بستانست دیمه دن
غیری قرارکاه اولمیوب ان الله یلقن الحکمة علی لسان الواعظین سرّ سربمهری معلوم خاص
وعام والی آخر العمر بو کرامت عجیبه لری باقیه بلکه روز بروز کمال بر وزده اولمشدر حتی علی
دده کبی فاضل نحریر اسیر دام عالمکیرلری اولمشدر که محلنده تفصیل اولنور اول سیمرغ قلهٔ قاف
حقیقتك برکات همت وحمایتلری ایله دال فارغ بال هدهد ارشاد حال ومانند دال قد خمیدهٔ پایکاه
خدمت علیه لری اولمغله الف وار مظهر اسرار توحید پرورد کار وعلم افراز کرامات بیشمار اولمشدر
چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیر فرماید * هین قرائت کم کن وخاموش باش وصبر کن *
تا بخوانم عین قرآنت کنم نیکوشنو * ای صدف چون آمدی در بحر ما غمکین مشو * چون
صدفها کوهر افشانت کنم نیکوشنو *(رباعی)* علمیست حقیقی درسی نبود * درسی نبود آنچه
درسی نبود * صد خانه پراز کتاب سودی ندهد * باید که کتابخانه درسینه بود * وسعادت ارادتلری
بهرهٔ اصحاب صداقت اولدیغی کبی صدافت شقاوت ورداءت دخی حصهٔ ارباب حماقت وسرکشان

ربقهٔ اطاعتلری اولدیغی مرایای قوابل ومجالئ مقابلنده جلوه کرعین الیقین اولمشدر *(بیت)*
بردقار عشق بمقدار ساد کیست * برکائنات نقش نشاندن کمال نیست *(منقولستکه)* حامل
اسرار طریق مولوی وشارح شش مجلد مثنوی حضرت شیخ اسماعیل الانقروی اوائل سلوکنده
منتظم سلسلهٔ خلوتیه اولوب وطریقهٔ مرقومه‌دن مجاز وعابر قنطرهٔ مجاز ایکن ناکاه قوت عارضهٔ
رمد سببیله مبتلای ضعف بصر اولوب هر چند تدبیر لرنده کالان صوری چاره جوی اولدقجه قوت
عارضه مشتد وضعف باصره ممتد اولمغله تدبیر باصره‌ده موجب الهام بصیرتلریله عامل وجویندهٔ ارباب
نظر وکالان معنوی اولوب سائق سابقهٔ عنایت عنان خنکلک سراغلرین دار الولایهٔ قونیه حماها الله
تعالی عن البلیه جانبنه اماله ایدوب وشیخ مرقوم اثنای جست وجوی چارهٔ چشم جهان بیننده
سدرمق ونی غائلهٔ مضایقهٔ تدبیر مهام سفر خصوصنده برموجب الکاسب حبیب الله سالك راه تجارت
وهرمدن وامصارده مظان حسن نظر ومحال یمن نفس اولنلرك زیارت واستجلاب دعوات خیریه‌لریله
جامع بین التجارتین اولوب قونیه‌ده دخی بوستان وقرة العین دوستانك زیارت پر تجارت رابحه‌لریله
مستسعد اولدقده همان انفاس نفیسهٔ سلطان العاشقیندن *(بیت)* کفتند باری کم کری
تا کم نکرددم بصری * که چشم نابیناشود چون بکذرد از حد بکا * کفت اودو چشم عاقبت
خواهند دیدن آن صفت * هر جزء من چشمی شود کی غم خورم من از عما * درعاقبت این چشم من
محروم خواهد ماندن * تا کور کردد آن بصر کو نیست لایق دوسترا * ابیات پر نکاتلرین انشاد
ذیلنده آثار جلیلهٔ ولدیه‌دن دخی *(بیت)* آیغنك توزینی سورمه‌چکن کوزینه * نسنه کورر
کوزیکیم واله وحیران اولور * بیت لطیفین ایراد عقیبنده (کشف پردهٔ بصر صلهٔ شرح اثر سلطان بصر
خواهد بود پس شمارا از شرح مثنوی لابد استکه آن شرح شریف شمارا کشف الغمه وشرح البرء
خواهد کشت) کفتهٔ بشارت فرمالریله پیشین دیدهٔ بصیرتلرینه نوربخش سرور اولوب بی اختیار
اختیار خدمت شریفه وناچار شکار دام ارادتلری وهمان ساعت شرفیاب تکبیر کلاه خنکاری
اولدقده وجمع قدملری ساکن وکندولر مقام بند کیده ماکن و زمان یسیرده مظهر نظر عاطفت
حضرت شاهزادهٔ صدیقی اولوب انضمام تعیین روحانیت جد امجدلریله نظرکاه قدیم حضرت سلطان
دیوانی قدس سره النورانی اولان خانقاه محمیهٔ غلطه‌یه استخلاف بیوریلوب اول بقعهٔ مبارکه‌ده
سالف البشاره شرح شریفك اتمامنه وآثار جلیلهٔ عدیده انشاسنه موفق اولمشلردر فی الحقیقه نفس
نفیسلرندن تلقی اولندیغی اوزره ابتدای شرحده بدء انشراح واتمامنده انجلای تمام احسان
بیوریلوب بتوفیق الملك القدیر اول درد مشکل الدوائی کورمدك کبی اولوب چشمهٔ چشملری کشایشی
ایله تشنکان زلال مثنوی سیراب وکلزار مولوی شاداب اولوب شیخ مشار الیه اول بوستان معانی ارکانك
میوه‌سی اولمغله بنه بوستان کرامتلرندن نوع ایدن چشمهٔ نوریله اروا اولنمشلردر واول آثار جلیلهٔ
حقیقتهٔ کندواجرا بیوردقلری صدقات جاریه‌دن اولدیغی الخلیفة شعبة المستخلف مصداقنجه ثمرهٔ
شعب اصولدن مستفاض اولمق مشهود علیه آرای صائبه‌در *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره
المنیر فرموده است * ضمیر هر درخت ای جان ز هر دانه که می نوشد * شود برشاخ وبرك او نتیجهٔ شرب
اوپیدا * ز دانهٔ سیب اکر نوشد بروید برك سیب از وی * ز دانهٔ تمرا کر نوشد بروید بر سرش خرما
(بیت) هریك مثل موجی سرکرده بهر اوجی * وان جمله زلك در یا سر بر زده هرجانی (دیکر)
پیوسته است سلسلهٔ عاشقان بهم * از بلبلان ترانهٔ ما میتوان شنید *(نقلستکه)* مدینهٔ کلیبولیده
رایت افراز کرامات باهره اولان اغازاده شیخ محمد افندی حضرتلری خاندان دولت موروثه‌ده

شاب نشأ علی طاعة الله تعالی مظهری بر مخدوم سامیقدر وهنرمند وصاحب حسن پاك زائد الوصف اولوب مقتضای جبلت زکیه سی اوزره مولع تکمیل علوم ومکب تحمیل اعمال ایکن برشب قدر آساده کندوبی اثنای راه مزارع باغات ور وضاتلرنده آرامکاه دلنشینلری اولان چشمه سار وچمن صفه دن کما فی الواقع ممتع نزهت وتماشا مشاهده ایدوب ناکاه ورای پردۀ غیبدن برشیر مرد مولوی هیکل رونما اولوب دست کرم پیوستنده اولان بر لطیف سیب کرامتی انا له صددنده ثمارا بوستان مولانا دعوت میکنند نفس جذبه فرمالریله تعریض تمامنده یه بدرجال الرین زیرکش میغ خفا اولدقده اول یك دانه سیب سرمایۀ هزار کونه آسیب اشتیاق اجابت اولوب خلال اقدام نهضت صوب دعوت خیالیده سربراور بالین جامه خواب راحت وغوطه خور لجۀ حیرت اولوب مراجع وجدان الهام اقترانلری اولدقده محل مشاهدۀ واقعه یه توجه فکری غلبه سیله خواص خدمه درپی اول جای آرام دل نمایه مسارعت بیوروب کما فی الواقعه صورت محکیه پدیدار ودرحال سیب سی خاطر وداعیٔ ناظر حاضر وغائب اولمغله یکساعت آرام وتسویفه اقتداری قالمیوب بالکلیه قطع رك وریشۀ تعلق وجانب اناطولی یه عبور ایدوب وطی منازل ایدرك رسیدۀ تختکاه خنکار اکبر ورومال سدۀ سدره سای تربۀ فردوس مرتبه اولدقده اول داعیٔ نزهتسرای ارشادی محراب اخضرده متوجه روحانیت جد بزرکوارلری وسر بجیب مکاشفه ومستغرق مشاهده معاینه بیوروب واقع وواقعه ده روشنای دیدۀ دل وجانلری اولان پیکر مخزون خیاله مطابق کلی اولدیغندن ماعدا بادیٔ رؤیتده خوش آمدی وخوش آوردی عنوانیله ترحیب ونوازش فرما ودرحال ذات شریفی لابس اولدیغی کلاه رفعت دستکاهلردن برینی الباس وتکبیر بیوروب سلك خدام مطبخ ارواح پرور آستانۀ سعادته نظم وسماطی خدمتیله تشریف وزیر قادمۀ حمایه لرنده پرورش وزمان یسیرده ارشاد وخرقۀ اجازتله رشك آور قدما اولق اوزره احیا بیورمشلردر حتی دائرۀ انتسابلری حلقۀ کاملین مکملین ومجمع عرفای کملین اولدیغیندن اسمعیل دده حضرتلری غزل تشکرلریله وصف بیورمشلردرکه تبرکا ایراد اولندی *غزل حضرت رسوخی دده در وصف جمعیت جناب ولایتمآب چلبی بوستان اوّل اعلی الله دوحته وافاض علی الطالبین برکته *(غزل)* لله الحمد ایلیوب تجدید عهد شانی * روشن ایتدی شچراغ اولیا برهانی * باغبان روح پرور یعنی مولانای روم * نوبهار ایتدی ینه باغ دم ودورانی * تازه لندی ذوق وشوقی کهنه بزم عالمك * رشك فردوس ایلدی پیرامن بوستانی * سبزۀ خوابیده وش پامال اولان یارانك * همسر سرو بهشت ایتدی سر وسامانی * بلبلان کلشن عشقه اولوب فریادرس * ایلدی سرکوب نکبت سر بسر مارانی * قالمدی برخشك لب کشت زمین حالده * اول قدر موفور قیلدی رحمت بارانی * نونهالان ارادت اولدی جمله میوه دار * طوتدی مردان خدا خنکار مز دیوانی * خار وخس برباد برق غیرت اولدی غم کبی * ایلدی آباد خلالك دل ویرانی * قالمدی زاغ وزغنده زهرۀ چون وچرا * زیب روی عالم ایتدی پرتو ارکانی * دوستان بوستانی خوشدماغ عطر ایدوب * قوت جان آدم ایتدی نکهت عرفانی * نوتنده عیسیٔ روی زمین اولدرکه ایدر * فیض انفاسیله احیا زمرۀ اخوانی * همتیله هر بری برنخلۀ اسرار اولوب * ایمن آباد ایلدی انی آنا میدانی * دمبدم امداد روح لایزالی ایلسون * صاعد اوج ترقی پایۀ عنوانی * خاکپای توتیا ایتمش رسوخی بنده سی * سبقت ایتسه راه سیرنده نوله اقرانی * اولشه قدسی مکانك دائم ایتسون ذوالمنن * فرق هر بیکس کداده سایۀ احسانی *(مرویدرکه)* دست عنایت پیوستلرندن اول نونهال بوستان ارادت شکوفه دار کلاه

انتباه اولدقده تغییر لباس نفیس دیرینه‌لرینه مرخص اولیوب انجق عـلایم فقردن سـاده کلاهله مقیم
مقام خـدمات اخوان وخـلان اولوب ومدّت مدیده کمرکشا اولمیوب اوساخ تو بر توی دود وعرق
مطبخله لباس کهنه‌لری بالـکلیه پوسیده وکسـسته تار وپود اولوب ناکاه وجود شریفلرنده کمرکاهلرندن
ریختـهٔ سـاحـهٔ پای جان اولدقده حضرت چلبی چار بالش کرم درونلرندن لوامع عاطفت وسوانح
شفقت پدیدار اولوب هما ناجیب سـعادتلرندن یدبیضا نمـای انالهٔ سیب معهود اولوب سیبی وبیخودی
مطایبه‌سیله دست نیازمندانهٔ مخدوم منظوره تسلیم بیوروب (قسمت ازلیهٔ شما ودر ماامانت بود بخورکه
اهله محله) فرمانلرینه اطاعت ودفعة تنـاول بیوردقلرنده مو بموکندولرده آثار ارشاد مشاهده سـیله
بیهوش اولوب صحوه کلدکده سرمبارکلرین زانوی حضرت چلبیـده معاینـه ایدوب بولطف بی کرانك
تشکرنده اظهار کمال عجزله کف پای سدره پیمالرینه رومال ضراعت اولنجه احضار بیوریلان فرجی
وجامهٔ شحنانه ایله تزیین واسـتواء خلافتـله سرافراز بیورلدیغی نشاط بی اندازه‌سی حوصله شـکاف
هـاضمهٔ نونیازانه‌لری اولمغله سیر وسیاحت جانب حرمین محترمینه استئذان ایدوب لمصلحة خفیة مأذون
اولملریله سـنین عدیده کشت وکذار دار ودیارله تـکمـیل قصور رسائره اولنوب آخر مقر قدیملرنده
برموجب اشارت ر وحانیه ضرب خیام آرام ایدوب برشجرهٔ طیبهٔ سـایه انداز ومیوه دار اولشـلردر
قضیهٔ بیهوشیٔ تناول سیب معهود دە سؤاله (سیب آسیب سبی خاطر وتفاح فتاح ناظرم کشت) جواب
مضموندار من لم یذق لم یعرفلری اولوب تفصیـل حال العلم عنده وعند خلیفة اللهه حواله اولنمشـدر
ودرین معنی فرمودن ایشانست * (قطعه) * چه باغست آن زیك سیبش دل هر خسـته بـه کردد *
مکر بستان خلداست وبدیده مشتبه کردد * زلال زندکی آبش هوایش نفحـهٔ رحمن * ازو بی
بهره زرد وتیره روآخر چوبه کردد * (آورده اند که) * حضرت شاهزادهٔ خاندان صـدیقی اکرچـه
صورت تجرید وسـیرت تفریدایله اوقات کذار وبـغائلهٔ زن وفرزند ذوقیاب صـفای روزکار
اولمشلرایدی لـکن ذات عمیم البرکاتلری حاشا ثم حاشا که ارباب حقد وتعصبك عقیم وابتر دیدکلری کبی
محروم اخلاف حسنه اوله‌لر زیرا اجماع ثقاتله سرداده‌ٔ زانوی ارادتلری هجده هزاره بالغ واکثری مبلغ
مشیخته واصل اولمغـله الی هذا الآن خوانق طریقتمزده جنبش مردانه ایله معروف اولنلردخی بالجمله
اوبستانك ثمرات یانعهٔ اشجار نافعه‌لرندن اولدیغی رسـیدهٔ رتبهٔ اشتهاردر پس اولاد واعقاب معنویهٔ
انجم شمـارلری الحـالة هذه موجوده اولدیغندن ماعدا الی آخر الزمان وانقراض الدوران تزاید وتـکاثر
اوزره ایکن انك کبی ابو الاولیا والعرفایه نسبت عقـم وبتر کنـدولرك عقم ادراك وبتر انصافلرندن
اولدیغی انلرك دخی حالا عالم برزخـده معلوم ومشهودلری اولمشدر حتی نوبت ذات جمعیت سمـاتلرنده
دخی حشر ونشر اسرار وقوعنه دقیقه شـنـاسان خلان قائل اولمشلردر لان النشر علی الاخلاف بهذه
الوجوه لا یمکن الا بعـد حشر اسرار الاسلاف فی ساهرة سیرته مع خواص هو یته کما هو الظاهر عنـد
الفاطن علی اسرار البـاطن خلاصـهٔ مقـال نظام حال کرامت مآللریدرکه طو بیٔ ذات شریفلرندن
منشعب اولان خلفا وعرفا ایله کما فی الاوائل جمیع خوانق وزوایا پرنور نجوم الهدی وارباب هـمم
عالیه‌نك دافعهٔ توجه درون غـیرت مشحونلری رجوم ابالسهٔ مکر ودغا اولوب آشـکار او نهـان حزب
خلفای ناخلفان مقهور ومدمر وکروه پرشـکوه بنـدکان سلطان العـاشقین مسرور ومعمر اولدقده
هنـکام فتن سابقه‌ده اولاد کرام جمـال الدین قدّس سره المبیندن لوای قره حصـار صاحب مضـافاتندن
سنجاناو قضا سـنه تابـع کولرنام مشروطهٔ موقوفه قریه‌لرینـه بالضروره هجرت ایدنلرینه امـکنهٔ
قدیمه‌لرینـه رجعت وسـائر پراکنـدکان اخوان وخـلان دخی مواطن دیرینه‌لرین تشریف ایدوب

حتى چلبى ابو بكر بن چلبى فرخ دخى دار الولايه‌يه استانبوله هجرت بيوروب بالاقتضا سالك مسلك كتابت ورئيس الكتاب اولمشيكن استعفا واختيار تقاعد بيوروب خاندان دوروننه عودت وتجديد عهد قديم وانتهاز فرصت چند روزه بيوروب شاهزادهٔ ولايت مدارك پروانهٔ شمع جمال كمالى اولوب وتدارك تقصير كذشته وتكميل اركان طريقت ايدوب ولى عهد ولايتلرى وفائز رتبهٔ رفيعهٔ ارشادلرى وجانشين اسعادلرى اولمشدر وچلبئ مشار اليهك ابتداى قدوملرنده كثرت مل ومنال ووفرت اتباع وعيال وثروت محسود الامثاالله ورودلرى على وجه الاختيار باعث صدود اولوب بين الاقارب والاباعد بادئ كفت وشنود اولدقده حضرت ابو بكر چلبى بوقطعهٔ غرابى انشاد ورقعهٔ ضراعتلرينه تضمين بيوروب وحضور شفقت موفورلرينه ايصال ايتملرى جوش آور قلزم رافتلرى وسبب استجلاب حسن نظر وعين توجهلرى اولمغله قطعة الوصله ورقعة القطيعه شهرتيله معروف اولمشدر *(قطعه اينست)* از رياست پا كشيدم سر بپايت كرده‌ام * نه از كاست بل زيارئ هدايت كرده‌ام * بوكه يابد چشم جان ازخاك پايت روشنا * هرچه ميكردم باميد عنايت كرده‌ام * *(مرويستكه)* حضرت مفخر الرجال ومعدن الاحوال جنابنك التزامكردهٔ عهدهٔ همت عليه‌لرى اولان خدمات مبروره ومساعئ مشكوره منوال مشروح اوزره منصه پيراى اتمام اولدقده شاهباز عرش پرواز روح روانلرى منجذب لانهٔ ازليه‌لرى وپيرار نشيمن سفلئ بشر يلرى اولوب اجلاس آخر ينلرنده بسط بساط وصاياى مفيده بيوروب صماخ حضارى پرلولهٔ نصايح مهمه وعيون صغار وكبارى ينابيع دموع احزان هجران ايدوب لكن عمل پند پيرانه‌لرى ولو بعد حين باعث التحاق اسلاف كرام اولديغين اذعانله فى الجمله سلوت‌ياب فراق چندروزه اولمشلردر زيرا مشكل صعب التدارك اولدركه ايام عديدهٔ صحبت دنيويه‌نك انجامى فرقت ابديه اوله بوخسه اتحاد منزل ايله مشر اولدقده اوّل قافله ايله آخرى بيننده اولان مسافهٔ تفاوت اعمار اجتماع مترقبله تلافى پذير وسهل المسير ومظهر الطاف اجابت وألحقنى بالصالحين وموروث اشتياق ومسارعت جوار مقربيندر *(وهذه وصيته المهمة ونصيحته المفيدة)* عليكم بالتشبث بأذيال انقياد الاولاد والتوسل بهممهم الى نيل بركات الاجداد الامجاد وتخليص الاعتقاد فى حقهم عن شوائب وساوس الاضداد واستقصاء اشارات المثنوى من الاستاد واستفراغ الوقت لطلب الارشاد واستغراق الجد فى دخول قلوب العباد وتقليد ربقة تسليمهم فى الاجياد واياكم والتقاعد والتهاون فى الرياضة والجهاد والصحبة بمظنة سوء الظن والعناد والنظرة بالعداوة والحقارة فى الآحاد فجاملوا فى معاملاتكم وحافظوا على حالاتكم وقوّموا نياتكم وحسنوا أخلاقكم كيلا تندموا على مافاتكم يوم التناد سيرى الله تعالى قبولها واقبالها بالحبيب الاكرم وآله فى المعاش والمعاد ودخى نظام امور طريقت وقيام احوال اخوان وخلان واقدام تمشيت وصايالرينه تعيين كرده لرندن صادقانه استفسار ايدنلرى الخلافة لابى بكر فقره‌سيله تسلى بيورمشلردر وكيفيت انتقاللرى بعينه صورت انسلاخده ظهور ايدوب سرموسقم وعلت عارض اولمدين كويا درقفص بدنلرين فتح بيوروب طوطئ روح روانلرى بوستان عليينه پرواز ايتمشلردركه جانشين وحامل سرمبينلرى چلبى ابو بكر جنابنك زادهٔ طبع لطيفلرى اولان مرثيه‌لرنده هم سال وهم حال انتقاللرينه اشارت بيورلشدر *(قطعهٔ مرثيهٔ بديعه)* دامان تجرد زن اولوب جانى ميانه * اولدى حرم حضرت جانانه روانه * يعنى سنهٔ غمدن ايدوب خاطرى وحشت عزم ايلدى بستان چلبى باغ جنانه * ١٠٤٠ * متعنا المنان بجواره وكافة السالكين بالنبىّ وآله

(دربيان خلافت حضرت ابو بكر چلبى بن فرخ چلبى) اقره الله تعالى فى قربه ونور انحاء قبره | حضرت ابو بكر چلبى

بحرمة حميه الاسمى وبعزة مجد جده الاعلى آمين يامجيب الداعين *(منقولستكه)* حضرت صديق ثانى مسند آراى خلافت اولوب ذاتا وزمانا مشار اليه پير وجوان ومالك اسباب جمعيت معاش ومعاد ومجمع البحرين علم وعمل وعارف اسرار جملهٔ ملل ونحل واوصاف ملكيه لرى دلنشين واوضاع فتوتلرى جاذب قلوب اهل يقين وكهف الغربا وملاذ الضعفا وزبان دان زمان وصاحب حسن زند كانئ اخوان وخلان اولمغله بركات دعوات خيريهٔ عباد وميامن حمايت روحانيت اجدادا اوله رق سررشتهٔ حل وعقد امور مملكت وابستهٔ دست لطف تدبيرى وملتجاى ارباب مصالح وحاجات ومحسود ارباب حقد وحسد اولوب بومافيه ومابايهٔ اقبالى صعود ودايهٔ اجلالى سعود اوزره اولمغله كويا قالب ايالت قرومانه قلب سليم ويكسان اهالئ دار وديار دولى حميم اولمشيدى وسايهٔ دولت مايهٔ حمايه سنده عين الجمع اولاد كرام وقاطبهٔ منسوبان دائرهٔ طريقت امام همام آسوده حال ومرفه البال وزخم ناديدهٔ چشم شوخ روزكار ايمشلر لكن آيينهٔ پرزنك قاضى زاده ده رونما اولان پيكر معكوس اول مردم چشم كلچين باغ مرامه ايراث كرد كدر وكوش پرجوش ثنالرين جاى حرف هجاى بيجا ايدوب *(بيت)* خون كريه ميكسند در وديوار روزكار * تاشيشهٔ دل كه خدا ياشكسته است * مغزاسجه جملهٔ خوشخواطران خاندان صديقى ملول و *(بيت)* فلك بامردم ممتاز خصمى بيشتر دارد * كمان اوّل كند آواره تير روى تركشرا * مصداقنجه كندولرين دخى زاويهٔ باب جديد دار الدوله ده يغوله كزين خمول ايلشدر تشكيم تفصيل اولنور *(مرويدركه)* سلطان مراد رابع نوبتنده ملا كورانى جامع شريفنده قاضى زاده ناميله بر متشيخ مزلف اولوب قطعا عداد مشايخ دار الدولهده نام ونشانى مذكور ومعهود دكل ايكن قضارا پادشاه مرقوم واقعه سنده نيمهٔ بدنى سياه فام مشاهده ايتمكله مرعوب ومتغير وتعبير واقعه سنه طالب اولوب عامهٔ مظنهٔ حسن تعبيره عرض اولندقده هركس نميدانم راحت جان وسلامت سراست مضمونيله عامل اولوب عبارهٔ حق تعبيرى لسانه كتورمكه جرأت ايتميوب انفعال طبع پادشاهى مزداد اولمغله كوشه كوشه كماشتكان معبرين ميانهٔ شهره متفرق اولوب شيخ كنام دخى جامع مرقوم جوارنده واقع قلندرخانه فقراسندن درويش حسن نام كوشه نشينله آشنا اولوب قضيهٔ واقعه يى حضورنده يادايلدكده بالالهام حسن دده حضرتلرى كعبهٔ مكرمه يه سيل وارد اولوب حرمك نصف مرتبه سنى خراب ايتمشدر قريبا خبرى كلور ديو تعبير بيوردقده قاضى زاده محسسين مرقومندن برينه اظهار كمال سربسته ايدوب مسموع پادشاهى اولدقده فى الواقع هفته مرورنده نجابين وساطتيله الرؤيا على مايعبر مضمونى ظاهر اولوب شيخ بو العجبك باعث انتسابى وسبب اشتهارى وواعظ شهريارى اولمسنه بادى اولمشدر فى الحقيقه درويش مرقومك تعبيرى وجود سلطان متوجه عالميان اولمق حسبيله وسياهى امارت خرابى اولمق مناسبتيله برجادر لكن اولقوله خلاف جنسه معامله محروميت بيجا بلكه اثر قضا ودعنه * غرست التمر ثم جنيت شوكا * كذالك الغرس فى غير المحل * بيتك مضمون عبرت مشحوننه ماصدق اولمقدر زيرا متشيخ مرقومك ظهورى اوّلا اول بقعهٔ مباركه دن قلندران طريقتك آواره لكنه بادى ورفته رفته اشتعال نائرهٔ انكاره وعلى رؤس المنابر طرق احمديه فقراسنه اطالهٔ لسانه واشاعهٔ رسوم تعصب وعناده وبين الامة المرحومة القاى شقاق وخلاف مستحيل التوفيقه مفضى اولوب غلات معتزله مفاسدى مرتبه سى ايقاظ فتنه يه مدار اولمشدر حتى شخص مبتدع مخذول محروم مرقومه متولى اولان طائفهٔ رديه الى هذا الآن قاضى زاده لى نسبتيله معروف ومستغنئ معرف اولدقلرندن ماعدا كندولره اقتدا ايتمين اهل سنتى بدعته نسبت وتفسيق وتغليط ايله تفاخر مرتبه سنه بالغ ومنع مقابلهٔ محبين اوليا ده مبالغ اولمشلردر العياذ بالله

الدافع الحفيظ عن مكائدهم الباطله ودسائسهم العاطله جعلهم الله تعالى مدمرين وصيرهم كان
لم يكونوا بتسليط بعضهم على البعض انه قوى مغيث غيور آمين بحرمة النبي الامين وپادشاه مرقوم
تسخير دار السلام بغداده متيله عسكركش جانب عراق اولديغى اثناى عزيمتنده دار الولايه قونيه
صينت عن البليه صحراسنه ضرب خيام نزول بيوردقده سعايه شخص مار الذكر ايله تبديل جامه آستانهٔ
سعادت آشيانهٔ حضرت خداوندكارى يه كاوب بالنفس تجسس احوال فقرا وتحسس رفتار اوليا
ايدوب ادنى بهانهٔ شرعيه وقوفيله ترتيب جزايه شد نطاق سطوت واجراى مافى الضمير مفسد معهوده
تشمير ساعد دقت ايدوب لكن بعناية الله الحفيظ اول مهبط انوار رحمت رحمن واول روضهٔ عرفان
وبوستان روح وريحانده عبادات وطاعات وتسبيحات وتهليلات وافاده واستفادهٔ علوم وذوق
وشوق غلبهٔ حالاتدن ماعدا مغاير جوار اولياء فعل وقول وطبع وطوره واقف اوله ميوب آخر الامر
متوجه باب سميين تربهٔ فردوس رتبهٔ جلال الدينى اولوب وبى تكلف سرموزه لرى ايله دخول مراد
ايتدكده تربه دار درويش محمد تعليم ادب زيارت الزام كونه سياقنده (اين سدهٔ سعادت سلطان
العارفين ومالشكاه چشم وروى قدرشناسان عظماى دين وملت است وزيارتكاه قدسيان ووفود
ارواح باكانست چنين خاك پاك رابى باك بزير سرموزه آوردن مناسب شان انسان نيست) كلام
حكمت نظامين القاى سامعهٔ شاهى ايدنجه تهور بيوروب لكن زيركاه اعتذارده آب تشفى
اجراسى قصديله دستبوس درويش محمد تربه داره مبادرت واثناى دستبوسيده مهارت پنجه شكنى
اظهارين تصميم ايدوب دست بدست اولدقلرنده درويش محمد زور بازوى ولايتله پنجه تاب شاه شير
صولت اولوب مراد مصمم دست داده اولديغندن ماعدا تخليص پنجه لرينه بس است درويش دست
بر بالاى دستدن غيرى چاره ياب اوليموب ناچار تدارك آدابله باريابِ دخول اولوب رسيدهٔ قبهٔ غوث
اعظمى اولدقده انوار روحانيت اقطاب ثمان عشر احاطه ومهابت محضر عاليلرى استيلاسيله
باردرونلرى اولان نيت عارضه خيره تبديل اولنوب شيخ مسفورى الزام واول مجمع مشاهد مقدسه يى
ارائت وكلمات سابقهٔ ناشايسته سنه ولوا كراها تكليف توبه ايله تأديب ملاحظه سيله دعوت ايلدكده
اجابتدن اباى ايلكه نيچه قول ناسزا تقولى تحريك عرق غيرت شهنشاهى ايدوب تعيين جانداران بيوروب
ريش وكريبان كرفته احضاره استعجال اولندقده بغيرت الله الديان آستان سميين سنك راه دخولى
اولوب مواجههٔ اولياده قيامه بوزى اولمغله مكبا على وجهه صرع الساعه عارض اولديغى معاين
خسروى اولدقده ردوطردله مجازات وخواجه زادهٔ ايلغونى مقام مشيخته تعيين بيوريلوب نعم
البدل وبئس المبدل منه مشامى چلبى نام نديم لهجه سندن مطايبهٔ انطاقى وبذلهٔ مجلس فسيح شهريارى
اولمشدر واول عارضه دن كندويه افاقت حاصل اوليموب عاقبت على ارذل الوجوه واسفل الاحوال
رختكش اقامت كورستان وعبرت پس ماندكان اولمشدر فامابقاياى تسويلات مزخرفه سندن
مركوز فؤاد ومراد آخرين شاهى اولان معناى معنا كه اولياى كرامك بدن مباركلرى كما فى الحيات
بى شائبهٔ تغير در قبرشريفلرين نبش وفتح ايدوب اكر كيفيت اولى اوزره بولنور ايسه فبها ونعم
والاتربهٔ شريفه هدم وحجرات فقرا مدرسه اولمق اوزره مترميمين متفننندن برينه توجيه اغرا
اولنمشيدى وبو ميزان مزورسادهٔ لوح خاقانيده نقش اولمشيدى آخر الامر بوحب الحنظل روبان
زمين خاطر پادشاهى اولوب صندوقهٔ منورهٔ مشهد مقدس برهان الواصلينده اولان تكلفات نقوش
خرده كارى تماشاسى بهانه سيله يدلرنده اولان سبحهٔ مرواريدى رخنهٔ كار صندوقه دن درون دخمهٔ
مقدسلرينه امرار ايدوب وافسوس حيله آميز له اخراج سبحه سياقنده فتح دفينهٔ پرطلسم كرامته

اقدام وحضرت چلبی ابو بكره تكليف اولنـدقده هرچه باداباد امر پادشاه صورتده اطاعت وسلطان
حقیقتده عقوق هراسیله سركش اطاعت فرمان وبوخصوص بزلره نسبت تكليف مالا يطاق در دیو دفع
اولنمغله نائرۀ غضب شاهی ملتهب اولوب پشت تحمل سرشتلرینه مشت تهورلریله آزار فرما اولوب
وهمان ساعت زاويۀ باب جديده اجلا اولنوب بعده مثنویخوان وطريقتی دده لری احضار واول كار
پرخطری انلره دخی ابرام ايلدكده انلر (شاها توصندوقه رابردار وبقيۀ كار بما بكذار) مضمونيله سهل
ممتنع كونه دفع نما اولدقلرنده همان پادشاه مزبور فرط جرائت نما وكوشۀ صندوقۀ منوره يه پنجه زن
تحريك اولدقده مقدار اصبعين حركت ايتدين بالای قبۀ خضرادن تزلزل جلادت سوزله همان
ساعت كردوغبار وسنك ريزه وخزف پاره وريك وكج قباب وديوار ماننـد باران وبجمعه ريزان
سرورى پادشاهی اولنجه واهمۀ انهدامله كريزان كوشۀ سلامت وسر بسينۀ ندامت وحيرت زدۀ
اسرار ولايت وبقايای افكار واهمۀ پيشيندن بالكليه رهاياب وحيات طيبۀ مردان خداده
بی ارتياب اولوب چلبيان سائره توجيه مشيخت تربۀ معظمه استمزاج اولندقده (چلبی ابو بكر خليفۀ
منصوبۀ سلاطين حقيقت است بعزل پادشاه صورت معزول نكردد ما از انكسار وى هراسانيم
معذور داريد) عنوانيله تعلل قبول ايتملريله ناچار قره حصاردن عارف كوچك حضرتلرى باخط
شاهی دعوت وسجادۀ مشيختده اجلاس اولنمشدر ودخی استخراج سبحه ده مشورت اولنوب
معصومين خانداندن برينی ادخال دخمۀ شريفه واول طريقله اخراجه قرار ويريلكين برغنچۀ كلشن
عصمتی ادخال وسبحه يی اخراج ايلدكلرنده كيفيت مشاهدۀ جد پاكندن استخبار واستنطاق
مراد اولندقده حيران ومعقود اللسان بولنمغله يـنه ع كانرا كه خبر شد خبری باز نيامد فحواسنجه
خبردن اثرياب اوله ميوب نه زور بازوى شاهی ونه دقت حيلۀ كماهی ايله اول دخمۀ حقيقتك فتحی ممكن
اولمديغندن ماعدا معصوم مرقوملك اوچ كون مرورنده مرحوم اولديغی جمله يه مبدأ ندم ورقت
وروح بی فتوح قاضی زاده يه منشأ لعنت اولمشدركه خبر فوت صغير مزبور كوشزد همايون اولدقده
صدهزار لعنت بفرزند قاضی كه مارا سبب كسر خاطر وآزار بيكناهی وباعث هدم قالب معصومی
كردانيد نفرينی لسان نصفت سانلری اوزره جاری اولمشدر *(نكته)* چون طبيعت پادشاهيده
بو مرتبه نصفت جايكير وسبب جرأته لعن لسانلرندن جاری اولديغی صورتده معصوم حالی اكرچه
مستحيل التدارك ايدی لكن بيكناهك جبر انكسار خاطری ممكن ايدی كه بنه مقرينه ارجاع ومشيختی
ابقا ونوازش واستعفا اولنسه بلكه مكافات بين اولمز لر ايدی كويا ظاهرده چلبيانك قبول توجهدن
ابالری وعارف چلبی حضرتلرين عزل معاقب نصب اولمق قريحۀ پرحميتلرينه كران نما ويا باطننده
قضای مبرم اولمغله اولطرفه اعمال مفكره اولنميوب ابو بكر چلبی محل اجلاسنده اهمال اولنوب
وفتح وتسخير بغداد له رجعت عقيبنده هجوم صفوت عيش وكثرت عوايق وغلظت پردۀ نخوت حسبيله
دخی جبر انكسارلری خاطر كذار تأثيری ايله پادشاه مرقوم مبتلای عارضۀ شير پنجه اولوب تدبير
اطبای صورتدن نا اميد ومراجع طبيبان الهی اولدقده جمله يكزبان اولوب پشت شير پنجه را مشت
زدن شير پنجه آرد وحسن تدبير سوء القضا از دست ما نيايد ودير كير دسخت كير د مضمونيله دفع ايدوب
عاقبت عريان لباس عفو وعافيت اولوب وابو بكر چلبی دخی سال بيغمده (١٠٥٢) سنه كسير
الخاطر عابر پل حيات مستعار وفائز درجات پايدار اولوب وانجق نصب سلطانی ايله مسندنشين
شيخوخت اولان عارف چلبی حضرتلری دخی اكرچه بالطوع الصاف متقدم پيشكاه مشيخت
اولدقلری ظاهردر لكن اباء قبولده اثرعين الجمعدن تخلفلری سبب غيرت قلوب اولوب مدت

خلافتلری سماهی تجاوز ایتمیوب هدف سهام اسقام ونشانهٔ انظار اعتبار اعلام اولمشلردر ودخی
قاضی زاده نك داهیهٔ سوء القضا محررا یله فوت وتدمیری مسموع چلبی حزین اولدقده * چه غم ازغم
اکر غمزا بمیرد * زده کم کیریك غماز زاغم * نطق شریفی سرزدهٔ لهجهٔ الهام بهجه لری اولدقده
غماز وغمزا وزاغم وازغم وچه غم لفظلرینك تاریخ واقع اولمسی اعجوبهٔ ارباب طبع اولمشدر
(بیت) دهقان سالخورده چه خوش کفت باپسر * کای نور دیده ام بجز از کشته ندروی *
(نقلستکه) حضرت چلبی ابو بکرك مضاف الیه نام شریفی تقلیب روز کار زورکار ایله مقلوب
وابوکرب اولوب برحجرهٔ تنك وتاری مقام اتخاذ بیوروب وآشنا و بیکانه دن اختیار عزلتله حسب
الامکان پاس وقت عزیز ایدوب *(بیت)* پاس اوقات شریف ازدر کشودن مانعست * کعبهٔ
حاجت روا در بسته از امسالك نیست * مغز اسخه سد باب معاشرت وبند پای مجالست وتفریغ
بال وتنظیم حاله مبادرت بیوروب کور یکسال ومرور چند ماهده جملهٔ اضدادك فظاعت عواقبین
تماشا ایله طرف غیرت صمدیه دن مجبور الانکسار اولوب بدایت ظهور آثار انکسارلرنده بالدفعات
تمهید معذرت سیاقنده معزز ومحترم مسند خلافتلرینه ارجاع مراد اولندقده حضرت جابر المنکسرین
این بنده را آن قدر نوازش وتعمیر معنوی احسان فرمود که هیچ راه احتیاج بجبر صوری نمانده است
عنوانیله صرف بیورملریله بهر حال رئیس قومه ستم مورث انکسار خواطر جمله دربار ی فقرایه
انعامله تفریق قلوب بلکه استجلاب میامن توجهلریله مقابلهٔ فی الجمله طریقنه سلوك وطعامیهٔ
فقرایه یوز اللی بیك درهم ضمیمه احسان بیوریلوب لکن مدعا عرض اولیا اولوب وچلبیٔ مومی الیه
واحد کالف وبل ازید اولمغله رخنهٔ توجهلری مبلغ مرقومله دکل بلکه خزائن روی زمین فداسیله منسد
اولمق محال اولمغله مضمون ان حزبنا لهم الغالبون سرزدهٔ ورای پردهٔ غیرت و * هر که را رهبرش غراب
بود * عاقبت منزلش خراب بود * مفهومی جلوه کر ساحهٔ بروز اولدقده کندولردخی بعد ازین
کار ما هم تمامست نفس انفسلریله قرب ارتحاللرین ایما ومرقد مشایخ کذشتهٔ زاویهٔ مرقومه
اولان مقام متبرکده دفن اولنمغی ایصا وکمال غربت وکربتله مبشر انا عند المنکسرة قلوبهم اولدقلرین
امضا بیورمشلردر طاب ثراه وجعل مقعد الصدق مثواه *(ترهیب)* زنهار وصد هزار زنهار
از مکافات انکسار قلوب خیار که بوجه من الوجوه مندفع نخواهد شد فرضا یکدلی بسازاری وهزار
دلهارا بنوازی آن نوازش مقابل این آزار نباشد *(بیت)* هان وهان این دلق پوشان منند *
صد هزار اندر هزار ویك تنند * اولیا اطفال حقند ای پسر * غائبی وحاضری خوش باخبر *
غائبی منذیش از نقصان شان * کو کشد کین از برای جان شان * کفت اطفال منند این اولیا *
درغریبی فرد از کار وکیا * از برای امتحان خوار و یتیم * لیك اندر سر منم یار وندیم * پشت
دار جمله عصمت های من * کوییا هستند خود اجزای من * وشخص مبتدع خبیث الحدیثك
اکرچه دور باش دافعهٔ باب سمین صدمهٔ صرع فرساسیله حالی خراب اولمشیدی لکن وقت احتضارنده
مدفع سفلی بالکلیه مسدود اولمغله فضلات عضلاتی فضول کلماتی کبی مدفع علوی یه منعکس وحضار
بیزار والعجل العجل نیازیله دعوتخوان موکاین جان فشار اولوب ماجراسی مایهٔ اعتبار یار واغیار
وکروه مکروهنه الی آخر الزمان خردهٔ سرزنش ابناء دوران اولمشدر وقصهٔ پرحصهٔ تدمیری شاهزادهٔ
صدیقینك بهره یاب ارث جداعلاسی اولدیغین تأیید ایتمشدرکه نوبت مورثنده صاحب الیمامه
قاضی زاده مفسده سی میان امت مرحومه دن مندفعه اولمشدر *(بیت)* کر خدا خواهد که پردهٔ
کس درد * میلش اندر طعنهٔ پاکان کند * وحضرت چلبی غربت کشیده وکربت چشیده مسافر

دار القرار اولدقده صبوحی دده جنابنك رشته کش ارثا اولان قطعهٔ دلنشینلری یاد کار اخلاف کزین
اولمق اوزره ختام خیر الکلام عبرت نظام سرکذشت نیك انجامی قلنمشدر *(قطعه)* دنیاده سیر
ایدوب هله انجام دشمنی * عقبایه قالدی غم حیف وکزندمز * میدانکیر کیفر اولوب جدیا کنه *
یوز آقلغیله کتدی ابو بکر افندیمز *(دربیان خلافت حضرت چلبی عارف کوچك ابن ولد چلبی)*
قدس سرهما واسس برّهما *(روایت کنندکه)* جناب ولایت مآب ونجابت نصاب عمدة السلالة

حضرت چلبی عارف کوچك

الزکیه الصدّیقیه وزبدة السلسلة الطاهرة الجلالیه عظم الله تعالی قدر کلمته العلیا اعنی به حضرت
عارف ثانی قرّة العین حضرت ولد چلبی اولوب والد ماجدلرندن هفت ساله یتیم قالوب اول درّ کرانمایه
حجر تربیهٔ قطب العاشقین شیخ کوچك محمد افندیده رسیدهٔ حد کمال علمی وعملی اولدقده آرز ومند
سیر وسیاحت دار ودیار ومولع زیارت اخیار ومتیمن ر ومال مراقد ابرار اولوب اکثریا بلا زاد
وراحله کشت وکذار تحمل وتوکل مدار ایدوب بقید راحت وآرام وبی غائلهٔ اندیشهٔ آغاز وانجام
قلندرمنش وخالی نشین روش بی سر وپای ترك وتجریدیرلك ونوا وکرم وسرد آزماو خشك وترکرد
وصحرای عالم نورد ایکن دام کستران کمین ارشادلك برینه رام اولمیوب عاقبت بنه اول صیاد کهن سال
بو غزال رمیده بالی کمند جذبهٔ محبت پیرانه ایله ضبط وتسخیر ایدوب هرکاهکه *اذا رکد الماء أنتن*
فکری جنبان وحشت تمکین اولسه کن بحرا لا یتغیر ایله منع تلوین معتاد ومسافر بمردرسد ومقیم
مردشود تعریضیله ثبات اقامتنه ارشاد اولنوب آخر کمربند خدمت ونفس پذیر حضرت وسایهٔ
سعادتمایه لرنده تکمیل قصور وتحصیل حضوره قرار داده اولوب عزیز مشار الیهك اولادذکوری
اولمغله حائز رتبهٔ ولی عهدی وفائز دولت دامادی وبعد الافول مقام عالیلرینه استخلافله برومند
اولمشلردر وبو نوبتده اولان تشریف خلافتلری اشارت علیهٔ جد امجد وباخط همایون روحانی
خنکار اکبری ایله اولدیغی حسبیله امداد وامتداد اله مؤید اولوب نوبت ثانیه ده انجق حکم تغلب
شاهیله اولمغله رونق یاب امداد وامتداد اولمیوب ظاهر بی باطن مانند قالب بی قلب اولدیغی جمله یه
نمایان اولمشدر والا عارف همان عارف پیشین ودقایق لازمهٔ مشیخت مو بمو درکار اولوب فقط تخلل
خشونت مرقومه خلل انکیز اساس صفوت وقتلری اولمغله زمانلرینه عارضهٔ قلت طاری وزمین
وجودلرینه باران علت ریزان وبین الاخوان والخلان اولان قاعدهٔ قائمهٔ اتحاد متزلزل ومعمورهٔ لطف
آمیزش وحسن زندکانی ویران اولدیغی مجمع علیه کبار طریقت علیه اولدیغی کبی کندولرك دخی
هزار افسوسله اعتراف بوردقلری مشهود علیه ثقات حاضرین بالمجلسلریدر *(بیت)* هیچ دردی
بدوای دکری به نشود * هرسبب کاری وهر کار مداری دارد *(دیکر)* قفل معنی را بجز مفتاح غیبی
چاره نیست * غنچهٔ این عقدهٔ کل از نسیم همتست (دیکر) حل مشکل را توفیق خداوندی سپار *
ورنه از تدبیر پیچا پیچ حل مشکل شود *(مرویستکه)* چلبی عارف کوچك آستانهٔ کردون
آشیانهٔ جناب ولایت مآب سلطان دیوانی قدس سره النورانیده مسندنشین خلافت اولدقده ذاتا
وزمانا مالا ومآلا فائق الاقران وفاضل الاعیان ومحسود النعمه ومغبوط العزة اولمغله اول درکاه
سعادتك وقف رعیه سندن بعضیلری اغراء حساد وتحریك فساد وقاضی زاده دن امید اشتراك
اهانتله سالك راه شرت وواقع برزخ کفران نعمت اولوب بولوادن نام منزلده دیوان مرادخانه افك
وافترای مالم یکن ایله تشکی ایدوب عارف چلبینك احضارلرینه فرمان صدوری هنکامنده بالالهام
کندولر حاضر بولنوب تلید وطریف وناطق وصامت اشیا واملاکنه نظر مالکانه ایتمیان وجود شریف
عالی جنابدن ادعای حقوق صددنده مبلغ وافر مطالبه سیله خصما تقریر دعوی ایلدکلرنده عرق

صديقي وكرم جبلى مقتضاسنجه مبلغ مطلوبى قول مجردلريله ادا وذمتلرين ابرا بيوروب بين الرجال
كيفيتلرى باعث كفت وكوى كوناكون اولمغله خواص دولته منوال كريمانه ودرويشانه وحكيمانه
اوزره ويردكلرى پاسخ راستيدركه خصمانك مرادلرى بوفقيرى تعجيز ايدوكى عند اولى النهى ظاهردر
پس مواد مطلوبه يه على الانفراد بيان طلب ايتسلك برانلرى تعجيز ايتمش اولورايدك عجزلرى هويدا
اولدقده صورت استخلافده حالف اولسق اثرجد اعلامزدن تخلف ايتمش اولوردق كه حضرت صديق
اكبر رضى الله عنه هزار دينار غرامته راضى اولوب برى الذمه ايكن حلفه مبادرت بيورمامشلردر على
الخصوص برلرانلرك اهانتلريله مثاب اولوب انلر محروم ومؤاخذ اوله لر مناسب حالمز دكلدر
برمقدارى فداى يمين وفضله سى صلهٔ خصومتمز وپادشاه معدلت پناه ومقربين كرم دستكاهلك
سربادولتلرين تصديعدن توقى اولمشدر ديو بيان حسب حال بيورملرى مسموع همايون اولدقده كمال ايله
استحسان والحق اثبات عرفان ايلمش ديو ثنا بيورملرى وآثار عواطف شهنشاهيله ممنون وخصما
جريمهٔ شرتله مؤاخذه بيورلق مراد اولندقده عفو وصفحلرى خصوصنده رجالرى مقبول همايون
بيورلمغله مسرور اولدقلرى دلرشكين وجان پركين قاضى زاده يى قاضئ محاكم المجازات تدميرا وتنكيلا
داغ برداغ حرمان اميد ايدوب ومبتدع مغرئ مفتريتك افراط القاسيله دخان كبى مجتهد كاملدن تلقى
اولنمش حكم شرعيسى متعين اولميوب بلكه لازم التوقف اولان خصوصنده ادنى بهانه ايله سفك دمايه
تحريض ايلديكى حسبيله كوشه كوشه نمرا مقتوللريله قلوب ناسه تسليط هراس عادت مستقره سى
اولمشيكن عارف چلبى حضرتلرينه مساعده بيوروب رغماله مجلس شريفلرنده استعماله رخصت
فرمادخى اولمشلردر وشيخ محمد عارفك مهابت خلقى ولطافت خلقى ثبوت ولايتنه شاهدين عدلندر
ديو لسان شاهدينيدن سامعه آراى خواص اولان ثناى بى مرا عموما توجه قلوب رجال دولتنه بادى
وتبكيت بوالفضولان انكار واصراره باعث وبوسابقهٔ علاقه‌لرى وقعهٔ لاحقه‌ده مشيخت تربهٔ معظمه
ايله تشريفلرينه مقدمه اولمشدر فى الواقع وجودبهبود عارف طول قامت وعرض سينه وفرط ضخامت
وحمرت لون وحدت نظر زهره كدازلريله نادرهٔ زمان ومهاب عيون پير وجوان اولمغله اثناى جوش
غيرتلرنده صغير وكبير تاب آور خطاب عتاب وشدت تأثير نظر باخطرلرى اوله ميوب بلكه مراعات
حداده موفق اولمنلرك مهبط بارقهٔ خرمنسوز حيات وعافيتلرى اولديغنك كثرت وقوعى حسبيله
سركوى اتمالرى نقش پاى ارباب كفت وكوى نامناسبدن مأمون الساحه اولديغى لدى ذوى
الاعتبار رسيدهٔ رتبهٔ اشتهار اولمشيدى واشراء مار الذكرلك اكثرى سريعا وعاجلا تركنعم عاجلهٔ
حيات وبرلك ابتلاى نقم آجلهٔ وفاتله مكافات ديده وباقيلرى توبه كار وبندهٔ خدمتكزارلرى اولمشدر
بومقوله منكرين پراساءته اولان احسان ومعاملهٔ عفو وصفحلرى وقبول خدمت عليه‌لريله تشريفلرى
تنك حوصلكان ابتدايه مورث كدر حميت اولديغى جبين پرچين غيرتلرنده پديدار اولدقده تعليما لهم
وارشادا الى الحقيقه سرزدهٔ طبع الهام سميرلرى اولان ابيات شريفه دركه ايراد اولندى * منكرانرا
چشم بد منكر * خار ديوار كلشن رازند * بلكه دربان دركه يارند * چون عبث نيست درجهان
ايدر * پس بكار خدا نظر بايد * تازخود باداهل ديد خبر * (منقولستمكه) * حضرت چلبئ مشار اليهك
نوبت خلافت نشينلرنده آستانهٔ جناب سلطان ديوانى قدس سره النورانى وقفى قراسندن قلعه جك
كبير نام قريه يى مشرف قدم قدوم بيوروب اثناى تماشاى اطراف قريهٔ مرقومه‌ده صفحه مثال
اطرافى خالى برصخرهٔ عالى مشاهده واول محل رفيعه صعود مراد ايدوب چند پايه نردبان ايله عروج
بيوروب جبال ووهاد وحواليسنده اولان سنكستان عجيبه يه نكران وملاحظهٔ حكم وعبرله حيران

اولدقلرنده اهالئ قریه‌دن برفقیر مضحك نردبانی اخفا ایدوب نزول قصدیله تفقد نردبان ایلدکلرنده شخص معهود هربار احبابدن رجای تسهیل امور ونیاز دفع شرور وخطر یقیله قربان ونذور آلورسز بودفعه نوبت نذر وقربان کرامتلی افندمزکدر نذر وقربان اولنمجه نردبان اولمز دیو مطایبه اولندقده راست کوبی کار نوبت است دیوب جیب مبارکلرندن اوچ دفعه ملئ الکف مخلوط درهم ودینار مفارق فقیرانه لرینه نثار بیوروب اهالی مزاحمهٔ تامه ایله نثار چین اولدقلری حینده فرصت کزین ولایت ومانند روح روان عیون حضاردن نهان ومحاده اوزره عیان اولملری طی مکان مرداننده اولان اقتدارلرین اظهار ایدوب غیبت محیر العقوللری قلوب فقرای رعیهٔ وقفه باعث اضطراب بحساب اولوب هرکس سوبسو سراغ نقش پای کرامت پیمالری وجست وجوی حیز واثرلری اولدقده شخص مرقوم شهره ایصال خبر غیبتلری سیاقنده شتابان اولوب آستانهٔ سعادته وصولنده ذات ملائك سماتلرین مسند کرامتلرنده خندان معاینه ایتدکده غرق عرق شرم وندم اولوب بدین در وغزن کوش مدارید که حاضر را غائب خواهد کفت دم لطافت توأملریله مزاح بیوردقلری کوشداران جانب جنابلرینه پیام رسان آخر اولوب تفصیل حال استنطاق اولندقده ورای پردهٔ نثارده تستر بیوروب ظریفانه کرامت نما اولملری عین الجمع خلان واخوانه مایهٔ استغراب زائد الوصف اولدقده این کرامت موروثهٔ ماست غریب نیست نکتهٔ شریفلریله حضرت پیر قدس سره المنیر جنابلرینك زمان طفولیتلرنده عالم بالایه طفرهٔ کرامت فرما اولملریله ماجرالرینه اشارت بیورمشلردر لکن آن پرتاب کجا واین کجا که آن ازسفل بعلو بود واین بعکس آن لطیفه‌لریله اظهار هضم نفس وابراز هاضمهٔ دولت ولایت ایتمشلردر طوبی له وحسن مآب (مثنوی)

چون دوم بار آدمی زاده بزاد * پای خود برفرق علتها نهاد * میبرد چو آفتاب اندر افق * باعروس صدق وصورت چون تتق * بلکه بیرون از افق درچرخها * بی مکان باشد چوارواح ونهی *

(مرویستکه) حضرت عارف ثانی وجامع المثانی قدس سره جناب ولایت نصابنك اوقات عزیزهٔ کشایشلرنده سرزدهٔ قریحهٔ صافیه‌لری ونکاشتهٔ جرائد صدور خلان وافیه‌لری اولان کلمات جامعه‌دن انتخاب کردهٔ براعهٔ افتخار وکوشوار أولی الابصار بولنان انفاس عالیه‌لری ایراد وحسب البضاعه شرح وایضاح اولندی (نفس دلیل نفخ جبرئیلست) یعنی ذات عفت سمات مریمیده اثر نفخ جبرائیل سبب تکون مسیح اولدیغی کبی وجود مرید مخلصده دخی نفس مرشد سبب حدوث ولد قلبی وواسطهٔ نزول فیض صمدی اولور (الریاضة بلا انابة کالتجارة بلا بضاعة) یعنی کوشش خودبخودی اوزره فائدهٔ معتدةبها ترتب ایتمز که حصول مقصد اقصای مشاهده ووصول مرتبهٔ علیای معرفتدر تجارت بی سرمایه کبی زیرا عادتا تجارت بی بضاعه مالیخولیا وافکار واهیه مقوله‌سیدر رایحهٔ حسن معاش ورابطهٔ لطف انتعاش اولمق محالدر کذلك مجاهدهٔ بی انابه مکایدهٔ صرفه‌در (المشاهدات مواریث المجاهدات) اولدیغی اقتران اعانت انابتله‌در * ودخی عندهٔ معاصرین کروه برشکوه مولوی حقنده عقد مجلس مساوی ایدوب کفت وشنیدلری اول طائفهٔ علیه‌نك اسامئ محضه وکمالاتدن بی بهره اولدقلرین امضا بلکه عارف ومعروف بین العرفا اولان مرد میدانك شهرتی ذاتنه غالب اولمغله ختم کلام ایلدکلری مرفوع پیشکاه معارف دستکاهلری اولدقده یکسر قلمدن بالبداهه انشای رسالهٔ وجیزهٔ رهنمة الالهام بیوروب عیار دانش ومعرفتلری محك زدهٔ اختبار اولمشدر ورسالهٔ شریفه‌لری خاتمهٔ منقبهٔ نفیسه‌لری قلنمشدرکه رتبهٔ عرفان واحاطهٔ وجدانلری اخلاف مخلصینه دخی مفهوم اوله

(فهذه هی الرسالة العارفیه) بسم الله الهادی الی المنهج القویم وبه السلوك علی الصراط المستقیم الحمد لمن جعلنا عارفا بشأنه والشکر لشکور جعلنا غراق احسانه والصلاة علی المدعو بداعی الله

والسلام على تابعيه فى سلوك رضاه * أما بعد فاعلموا أيها المتشاغلون بالطعن عن الظعن والمتغافلون عن الزين بالشين آجرنا الله باغتباب الاغيار وأجاركم من ارتياب الاخيار وفتح بيننا وبينكم أبواب النصفة والاعتبار ان العارف رفع راية الاشارة وكلّت عن كنهه العبارة وليس لمنكريه غير الخسارة وان اسمه ورسمه وجسمه محسوس وأثره مأنوس واثره معكوس ومن غير معروفه مأيوس وبغيرته الغير منكوس لا يفارقه القدر والعيد ولا يفرقه القدر والوعيد ذاته لا تحد وصفاته لا تعدّ وزمانه الى الابد وهو المؤيد بالمدد عيشه رغد ظهيره الصمد واحد يغلب الالوف عاجز يظفر السيوف ظاهره متكلم ومخاطب باطنه حاضر وغائب معمور بتأسيس الفنا معمر بتعمير البقا فوائده موائد وشواهده مواهد لا تكدره الاكدار ولا تكدّره الاعسار جنانه جنانه وكوثره عرفانه ونقله وارد الوجدان عرائس الاسرار له الحور والغلمان براقه بارقة الجذبة مقامه فى نفسه السدرة فى عين عرش الانفس انسان وفى رفرف الحال له الجولان صحو دائم ومحو قائم وصب هائم قصد الهداية سبيله صدق الارادة دليله تسترته الاعيان وتخضع له الاكوان سلطانه معظم برهانه مسلم حلته الكرامة وتاجه الولاية لا يساويه ماسواه ولا يعرفه حقا غير الاله وينشط بعرفه من واساه فياليت شعرى بشعره فأين الشعور بسره لكل لاه وساه وفقكم الله الى منازل الانتباه وارشدكم طرق التوقى عن الاشتباه انه مجير الفقير ومغيث الاواه * هر زمان ميكفتم ازدرد درون * اهد قومى انهم لا يعلمون * دشمنى عاقلان زين ساز بود * زهر ايشان ابتهاج جان بود * (قوله) رافع اه لان خطابه وتكلمه فى مقامه مع عارف نحوه والعارف يكفيه الاشارة والمحادثة بما فوق قدر الكفاية لا يليق به (قوله) وكلّت اه لان العبارة انما تفى قدر الحد والرسم وذاته لا تحد كما سيجىء والرسم غير واف فى الاكتناه بما قرر فى محله (قوله) وليس اه لان ذاته واسطة الاستفاضة فانكاره يكون حجابا لهم فيصيرون به محرومين وخاسرين لا يستفيضون بعد (قوله) وان اسمه اه مدركية الثلاثة المذكورة بالحس ظاهرة ومأنوسية اثره من حيث انه ينزل القوم منازلهم ويكلمهم على قدر ادراكهم فيستأنس الكل بأثره ومعكوسية اثره تورية منه حذرا عن آفة الشهرة وهى قبة من قبابه عز وجل تحميه عن فتنة من لا يميز المستوى والمعكوس ومأيوسيته عن غير معروفه لانه عارف محقق بأن لا مانع وما معطى الا معروفه عم احسانه ومنكوسية الغير بغيرته بحسب ان غيرته سهم مصيب البتة فينكس الغرض باصابته لا محالة اما تدميرا واما تخذيلا (قوله) لا يفارقه اه فان لياليه كلها قدر باستيعاب انوار الشهود والخيال وأيامه أعياد باشتمالها على صنوف النشاط والوف الانبساط (قوله) ولا يفرقه اه لانهما أثر الجلال المتضمن لاسباب الجمال اذ هو ليس مجلى الجلال البحت بحسب العادة المتقنة الحكمية (قوله) ذاته لا تحد اه فان جنسه وفصله لا يعلم بالقياس الى ماهية الانسان من حيث تبدل حياته ونطقه ولان صفاته مستفاضة من الصفة الالهية واذا كان الاصل لا يحد فالفرع كذلك ولان زمانه غير ازمنة الفانين لاستبقائه بالله عزت ديموميته فهو من الازل الى الابد ولانه لما فنى عن وجوده الوهمى تداركه الامداد العينى فى تأييده ولان عيشه فى السرّاء والضرّاء على سعة قالوا ولا شدّة الا وفى جنبها نعم الله تعالى وتلك النعم ما قاله ابن عمر رضى الله عنه ما ابتليت ببلية الا كان لله تعالى علىّ اربع نعم اذ لم تكن فى دينى واذ لم تكن اعظم منها واذ لم احرم الرضا واذ رجوت الثواب عليها فسبحان من اتسعت نعمه لاوليائه فى نقمه * (بيت) * چندين جمال هست نهان در جلال دوست * خوشتر ز گوشوار بود گوشمال دوست * ولانه كلما عجز بظاهره الصمد استظهر اولا وهو الغيور المغيث (قوله) واحد اه لان غلبته بتغليب الغالب على أمره فلا يقاوم بكثرة الغريم ولان عجزه بالنظر الى ظاهر بشريته والا فلا عجز فكيف تظفر عليه السيوف الظافرة باذنه تعالى فاذا لم تظفر

السيوف عليه فهو ظافر عليها كظفر الذبيح على جارحة الخليل عليهما السلام ويمكن أن يكون ظفره عليها بالدعاء فانه أحد السيوف واقطعها (قوله) ظاهره اه أى فى المسامرات يظن انه متكلم مخاطب للمجالسين مع انه حاضر فى المشهد القدسى غائب عن المحضر الانسى من حيث عرفانه (قوله) معموراه لان الفناء فيه تعالى اساس لاتهدمه الادوار والبقاء به تعالى تعمير الاسرار بحيث لايكاد يخرب به مرور الدهور والاعصار (قوله) فوائده اه يعنى كل مااستفاده من قبيل المائدة فى عدم التعب فى نيله وكونه اثر محض فضله تعالى وكل شواهد ولايته من الكرامات معدة فى خزائن التأييد فلا انتظار على التأييد لان الانتظار أشد من النار فاذا كان المفضل عليه حراما عليه فالمفضل بالطريق الاولى واذا لم يزجر بالانتظار فلا سبيل للاكدار والاعسار اليه لانها أسباب الزجر والعتاب (قوله) جنانه اه فانه عرش الله ولا يسعه شئ الا هو ولان من شرب فى جنان الجنان من كأس العرفان لايظمأ ابدا وهذا من خصائص الكوثر فاينما وجد فهو كوثر وان لم يعرف باسمه ولان الوارد يتلذذ به اثناء العرفانه مثل النقل خلال العشرة ولان الاسرار الخفية كلما ظهرت للعارف يحصل له النشاط والتمتع أزيد مما لاح من الحور والغلمان فكان أسرار الانفس حوره واسرار الآفاق غلمانه ولانه بسارقة الجذبة يصل الى المقامات السامية أسرع مايكون بالبراق فان سير البراق بالطيران وسير بريق الجذبة باللمعان ولان السدرة مقام الفائقين فى القرب الافاقى وله مقام الفائق الغريب الانفسى وهو سدرة التحقيق ولان عرش الانفس فلا بد له من عين يشاهد ذا العرش كما فى صورة العرش فمن حيث ان الشهود يتأتى بواسطة سره كان كأنه انسانه ولان الرفرف مقام الجولان لا الاطمئنان فالحال والوجد بالنسبة اليه رفرف بلا اشتباه (قوله) صحودائم اه يعنى بسره صحو وبارادته محو وبقلبه صب (قوله) قصد الهداية اه فانه متى ماسلك على قصدها مقارنا للصدق يقر عينه بمنازل المعرفة فلا بد منهما له كما لا بد لسائر الواصلين من طريق مستقيم ودليل قويم (قوله) تستنير اه فانه شمس الحقيقة وخليفة الحق ولان سلطانه وخلافته لايختص بفريق دون آخر فبرهانه مسلم الكل الا ابليس ومن تبعه ولان الولاية رأس ماله والكرامة ربح مآله فبمناسبة الاول للرأس عبر عنه بالتاج وبملائمة الثانى لكل سماه حلة ولقد أحسن قدس سره فى تعبيره لله دره (قوله) لايساويه شئ اه لانه لايساوى المعرفة شئ وهى مبدأ الخلقة ومنشأ الخلافة فترتب الحكم على المشتق يفيد علية المأخذ ولان عدم المعرفة من الغير منطوق اوليائى تحت قبابى لايعرفهم غيرى ولان مواساته يورث الدخول فى قلبه الشريف فكيف لا ينشط من دخل العرش العظيم (قوله) فياليت اه كمال انصاف وحقيقة اعتراف منه قدس سره فان شعور شعره كائن من كان من الامور المشكلة للحكماء المدعين العلم بأعيان الموجودات على ماهى عليه فأين الآخرين منه واين الشعور بسر من عنده العالم لايساوى شعرته وأين اللاهى بغيبة العارف والساهى عن حدود المواقف (قوله) وفقكم الله اه فيه اشارة الى انهما كهم فى الغفلات وارشاد الى سبيل السلامه وابعاد باجارة الفقراء من كيدهم واعانة أواه الانكسار على انتقامهم وفى حسن الختام بالبيتين المذكورين اشعار بتبشير القبول ان أنابوا وايماء لطف العفوان تابوا فكان كما أشعر وأومأ وأشار وأرشد للذين سبقت لهم الحسنى ادام الله رشحات روحانياتهم مرشوشة على متعطشى عين الحيوان عرفانهم آمين آمين بحرمة حبيب رب العالمين وبعزة سلطان العارفين وليكن هذا آخر ما شرحنا ذرة من الشمس وقطرة من البحر توسلا به الى لحاظة عين عنايته وتمسكا بطرف ذيل كرامته *(تقلستكه)* كو ياوصول رسالهٔ پرمعارفلرى باعث حصول اقرار وبادئ نكول انكار اولوب اطاعوا رسالة الرساله بيورلوب عنده وعبده عندنده برابر حرزجان اولوب وهربرى برنسخهٔ شريفه سين محفظهٔ

اوراد واذكارلرنده حفظ واعتنای تامله مستفيد حقائق مضمونه‌لری بلكه مهرۀ فن لدنلری اولمشلردر وقلم العارف علم المعارف فقرۀ لطيفه‌سن ضرب المثل ايتمشلردر وبعد زمان احراز رتبۀ محرميت ايدنلری كندولرك علوم شريفۀ عقليه وفنون لطيفۀ نقليه وكتب نفيسۀ تصوّفه انتسابلری وارايكن عقدۀ انكارلری انحلالی نفس انفسلر يله اولديغنه تقديم شكرانه ايلدكلرنده الامور مرهونة بأوقاتها مضمونيله ودروقت رسالت رسالۀ مازنبل عقدۀ شمابكمال رسيده بود وبه بشتر كلۀ حنندی انحلال زوال پذيرفت نكتۀ هاضمه سيله توريۀ كاربيوروب الجوارح على طاعة الرؤس مصداقنجه كاره تبعيتله صغارده دخی مغتنم بركات ساميۀ انتمالری واول دارالكرامه‌ده ذكرجميللری اطراف كبير وملجاى مقيمين ومقصد مسافرين اولمشلرايكن نوبت مشيخت تربۀ مقدسه‌ده مفهوم العارف بين التجلی والاستتار پديدار اولمغله حجرت استتاره تحمل ايده ميوب تخليص پنجۀ قسرشاهی سياقنده چاك كريبان حيات مستعار ايدوب شتابان جوار حضرت خداوندكار وتاريخ غميمده عازم دارالقرار اولوب مهتاب وجودلری زيرميغ عدم اولديغين مثنويخوانلری اولان قاسم دده حضرتلری بوقطعۀ قطيعه مضمونلريله ثبت جريدۀ مرثيه‌لری ايتمشدر *(قطعه)* عارف افندی رافع قيدوجوداولوب* چكدی لوای هجرتی اطلاق ملكنه * سال غميمده منخسف اولدی اوماه‌آه * ويردی شكست حزنله عشاق سلكنه * نورالله مرقده وزين مشهده كاطيب مضاجع الاسلاف الكرام بفوايح عواطفه الجسام آمين بحرمة صادق الوعد الامين *(در بيان خلافت حضرت حسين افندی بن حسن چلبی بن فرخ چلبی)* اسكنهم الله تعالى فراديس جنانه واحاط بجهاتهم دوائر احسانه *(روايت كنندكه)* حضرت حسين چلبی منظور جدامجدی اولوب حجر تربيۀ فرخيده‌ده نشو ونما ياب وحين ولادتلرنده پيرحسين عنوانيله بزم عالمه دعوت بيورلمشدركه حسن چلبی حضرتلری حضور والده ماجده‌ده رجامند فرزندارجمند اولدقده اللهم يامحسن العالمين احسن الحسن الحسين دعای اجابت قرينيله ممنون بيوروب وحمل ظهور ايدوب وقت وضعده عسرت عظيمه عروضيله هلاك والده احتمالی خاطر حسنی يه دغدغه‌فرسا اولمغله (بنده روشنای ديده خواستم اكنون آرام دل خواهد رفت عنوانيله همت عليۀ پدر والاكهردن استغاثه بيوردقلرنده حضرت شاهزاده فرخ رخ وخجسته قدم تشريف ولادتخانه بيوروب ای نورديدۀ ما پيرحسين بست يا نفس ميمنت توأملريله ولادت ساعه‌ر ونما اولوب والده ومولود بزم دنيايه تازه كلمشكبی اولوب هم بيم فراق مدفوع وهم لطف وصال موضوع اولمغله پيرحسين شهرت مادرزادلری اولوب وفی الواقع رسيدۀ سن اقصای شيخوخت وواصل مرتبۀ مشيخت وخلافت وجامع بين المشيختين اولمشلردر ودخی عقيب حضرت عارف كوچكده بين الاولاد الكرام اسن واحق بولنملريله مختار الكل ومسندآرای مشيخت تربۀ فردوس رتبه اولمشلردر ودخی كمال جبلی وصفای طينتلری مقتضاسنجه كهواره بندو شيرخواره اولدقلری آوان وهنكام خواب نوشينلرنده فصاحت نامه اورره ذكرجلاله وامثالی ايام مباركه واوقات حدثده دايه‌ده شير نوش اولمدن امتناع وليالی شريفه‌ده ترك خواب راحت ومجبول على الاحيا اولملری بهرحال كوهر ذاتلری شجراغ عين الجمع ميدان مردان اولمقلرينه امارات ظاهره اولمشيدی وامارات مذكوره ارباب قلوبك اوان طفوليتلرنده كثيرالوقوعدر زيرا جان ودلده اولان كماله صغر بدن پرده ونوم وسائر مشاغل حائل اولمز كاهی خاصۀ اصحاب نظره ظاهر وكاهيجه اهل ظاهره دخی نمونه نما اولوب كرامته وارهاصه محمول اولوب بهرحال فانوس بدن سدراه شعلۀ شمع دل وجان اولمز *(چنانكه فرموده‌اند)* شاه بيداراست حارس خفته كير * جان فدای خفتكان

حضرت حسين چلبی افندی

دل بصير *(رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع)* الآية على الخصوص بو سلسلهٔ زكيه نك اسلاف
واخلافلرينك ازمان طفوليتلرنده امارات مرقومه دن ابهر شواهد الكمال ظهوري اكثر من ان
يحصى در كما حرّر في مناقبهم النفيسة أوّلا وآخرا فلا تستعجب ولا تستغرب الكمال من اهله صغرا وكبرا
وانما الاستغراب في غير المحل كالطفل الذي وجد في يده جوهر ثمين ان كان ابن الفقير يستغرب وان
كان ابن الامير لا كما أشار اليه قدّس سره حين عدوا محاسن طفوليته بقوله صغار الكبار كبار وكبار
الصغار صغار فتنبه وكن ناظرا الى اطفال الكبار بعين الاحترام ولا تستبعد كل ما قالوا في اقبالهم وعلوّ
شأنهم فان الناس معادن والغوز للمتفرس الفاطن والا فالبليد والاعمى يستوي عندهما الزبرجد والمدر
والصفاء والكدر *(بيت)* بحس ظاهر وباطن كسيرا نيست آكاهى *چو بادام دو مغز از بس
دو بالا كشت كوريها *(آورده اند كه)* حضرت چلبى پير حسين جناب ولايت مآبنك اواسط نوبت
خلافتلرنده ميانهٔ اولاد كرام وفقراى دركهده شرارهٔ نفاق شعله انكيز شقاق اولوب حسين افندى
حضرتلرى خلع ودرويش چلبى يه خلعت مشيخت بافرمان الباس اولنمق رجاسنه بر مقدار مدعى
سلوك طريقت مراجع عتبهٔ دولت اولوب بقيهٔ فقرا دخى فرقه فرقه كيشى تكذيب صددنده پيرولرى
اولمقلغه استئذان ايله كلرنده شمايندهٔ سنيهٔ خنكارا كبر متشكر باشيد واكر ايشان بدركه پادشاه
متشكى باشند غم نيست ببينيد تا كدام صرفه برد عنوانيله اخوان الصفا وخلان الوفايى تسكين بيوروب
وبرموجب آيهٔ كريمهٔ (قل اللهم مالك الملك) الى آخر الآية تسليم وتفويضه ارشاد ودر طريقهٔ مردان
شكايت از نفس بايدنه از غير مضمونيله وظيفهٔ راستروانى تعليم ومرا باشا كر وشاكى كار نيست
مفهوميله شغل حالى تفهيم بيوروب بقيدانه ذوق وصفالرنده يارانندن اغيارك امتيازيله ممنون اولوب
رفتن بتكين آسان وآمدن بدين مشكلست نفس كشف العاقبه لريله توطين قلوب وتطييب نفوس
بيورمشلردر فى الواقع طائفهٔ طاغيه افتراء مالم يكن ايله مالامال مزور وعرضحال شكايت مآل ايلدكلرنده
لهجهٔ ضمير فراست سمير صدر مشيرتدبير خبيردن فتح كلام معدلت نظام بو اسلوب نصفت ختام اوزره
اولمشدركه حقيقت حال معلوم رجالست لكن كر وهيرا كه پير و پيش قدم چنين فضايح وقبايح متهم
باشد مريدان و پيروان اورا قتل عام برذمت شاه انام واجب است تعريضيله جملهٔ شكاتى اسكات
وخاصة درويش تأدب والا تؤدب تو بخيله رئيس قافلهٔ غافله يى تقريع بيوروب بهمت شاهان معنوى
دفع غائله اولنوب لكن شرذمهٔ شريره غرق عرق خجالت وهراسان دار وكير سياست اولدقلرندن
مقام شكايتلرندن پراكنده وپريشان آفاق اولوب فردواحد سلوك جادهٔ اعتذار له جبهه ساى
آستان قدسى آشيان خنكارا كبرى اولميوب بى نام ونشان اولمشلردر ودرويش چلبى دخى دار الدولهده
كوشه نشين خمول وحرمان ومدت مديده خميازه كش هجران اخوان اولوب آخر عرق انتسابنه رعايت
اولنوب غلطه خانقاهنه شيخ اولمغله قانع وغلطنه معترف اولمغله مشيخت زاويهٔ مرقومه ايله مكرم
اولمش ايكن نه درد قديم سر زدهٔ مزاج سقيمى اولوب سلطان محمد بن ابراهيم خان قنجه قلعه سى تسخيرينه
سفر براولدقده حين فتحده حصول مرام خاطرده انتهاز فرصت اميديله ملازم اوردوى همايون
ومشاق حط وترحاله مزاجى منحرف وحاجى اوغلو نام قصبه ده مسافر ديار خاموشان وخاكپاك
مدفن اسلاف عليه دن دور وجوار جد امجد رحمت مدارلرندن مهجور اولمشدر *(نظم)* اى بسا
دولت كه آيد كاهكاه * پيش بى دولت بكردد او زراه * اى بسا معشوق كايد ناشناخت * پيش
بدبختى نداند عشق باخت * زين غلط ده ديده را حرمانهاست * وين تقلب قلب راسوء القضاست *
فى الحقيقه درويش چلبى اكر درويشلك وچلبيلك ايدوب اول پير روشن ضميرك مستجلب حسن

نظر و يمن نفسى اولسه بلاى خويش وديكران اولميوب بلكه سائر اولاد كرام مانند مكرم ذكر جميل ومغتنم عيش خوش اولو رايدى لكن كار از بخت خدا دادو يارئ بارى خيزد *(نقلستكه)* اواخر سلطنت ابراهيم خانده استيلاى ضعف دماغ وغلبهٔ سودا وغليان تضاد اخلاطله فساد مزاج پادشاهى تدبير دفعنه بذل مقدور ايليان طبيبان بيرون واندرون دست شوى علاج اولمغله طرف حذقهٔ حقيقته مراجعت اولندقده آيين كذشتان سلاطين عثمانيه اولوب ابتداى جلوسلرنده تبركاً ايلدكلرى تلبس عرقيهٔ مولويه تذكير اولنمغله حضرت چلبئ مشار اليه دعوت اولنوب عين الجمع مشايخ طرق عليها ايله حضور شاهيده عقد اولنان مجلس ذكر وسماع وصفا عقيبنده عرقيهٔ شريفه تكبير بيوريلوب سر پادشاهى يه الباس اولنه جق وقتده مكر شاهزادهٔ مهينلرى سلطان محمد كناره كرد حلقهٔ مرقومه ايمش هما ناقريحهٔ صافيهٔ پادشاهيدن عرقيهٔ شريفه بيولك افندى يه الباس اولنسون مضمونيله صادر اولان فرمان بيچون دانه اطاعتنه بناءً سلطان محمده الباس وسريعاً مجلس معقود مرقومدن قيام ايدوب وعاجلاً وطنلرينه رجعته رخصت خواه اولوب همان روز اسكداره عبور وهر سلك نام محله واصل اولدقده سر استعجالدن استخبار ايدنلره عرقيه احوالنى تقرير وبو صورت غير متفكره امارت انتقال نوبت اولديغنى تصوير اثناسنده ابتداى ظهور ملحمهٔ عظماى خلع وقتللرى اخبارى وارد اولوب وشاهزادهٔ مهين عرقيه پوش تاجدار سلطنت اولديغى منشورى رسيده اولوب مشاهدهٔ شريفه لرين تحقيق ايتمشدر *(بيت)* كلاه رفعت وتاج معلا * بهر كس كى رسد حاشا وكلا * وبو فاتحهٔ متيمنه حسبيله چل سال پادشاه بالاستقلال وكامران دولت لكن اواسط نوبتنده شيخ وانى عتبهٔ دولته انتساب وعقيدهٔ پاشاهى اول بوم شومك القاسيله جانب اوليادن منحرف اولمغله اكدار انهزامله مكدر الاوقات وبنه خاتمه سى فاتحه سى كبى خير اولمشدر كه محلنده تفصيل اولنور وحضرت پير حسين تفنن فى الطريق ايدوب اياملرنده بروسه وكوتاهيه وقره حصار اوزرندن متوجه دار الولايه ورهكذرلرى وموقع مقامات اوليا اولان مدن وامصارده تعمير وترميم بقاع مباركه واكرام فقرايه متعلقه آثار جليله انشاسنه مبادرت وكزلر نام قريه ده آسوده اولان قدماى احفاد كرام زيارتيله وتجديد آثارلريله تقرير عهود قديمه بيوروب وآستانهٔ ارغونيه وعبا پوشيده چند ماهه مشرف اقامت وكونا كون اذواق صوريه ومعنويه ايله مغتنم اولمشلردر *(بيت)* مردان حق كه خضر زمان ولايتند * هرجا كه پا نهند سرش سبز مى شود *(آورده اند كه)* حسن پاشا رايت افراز عصيان سلطان محمدى اولدقده بويوك مقدار عسكرله دار الدوله يه توجه ايدوب اوزرينه جيش نصرعامله مرتضى پاشا تعيين اولنوب والغون جوارنده مقابله ومقاتله ايلدكلرنده سردار مرقوم عسكريله منهزم وكريزان اولدقده طائفهٔ باغيه كندولرى چون ميانهٔ مملكتده مناص روزشتا وملاذ هجوم اعدا اولمغه مناسب قونيه قلعه سن تخمين ونخوت ظفر مرقومله صحراى دار الولايته ضرب خيام قيام ايلدكلرنده ناچار اهالئ ديار حصن حصينهٔ مرقومه ده تحصن ايدوب لكن شدت عسكر جلاليدن هراسان وطرف دولتدن مأيوس امداد اولوب وجنكه دخى عدم اقتدارلرى نمايان اولديغنه بناءً پير حسين افندى حضرتلرينه التجا ايدوب بو مقوله اوان وازمان ملحمه ده فقراى ديارمزك سايهٔ حمايهٔ خداوند كاريدن ماعدا ايله استظهارى اولميوب وسايهٔ عنايت مايه لرى دخى همسايه لرين غيره محتاج بيورميوب كفايت كرامت روحانيه لرى بالدفعات مشاهدهٔ اهالئ قرون واوقات اولمغله الحالة هذه مسند آراى خلافت سراقدسلرى بولنمغله على العموم دخيل دركه والادستكهكز اولمشزدر ديو استشفاع دفع داهيهٔ مرقومه ايتملريله عزيز مشار اليه دخى شفاعت ازما وقبول از فضل خدا

مضمونيله

مضمونيله ما بينده تشمير ساق توسط بيوروب كروه كروبى شكوه درويشانله منزل پاشاى مزبورى
تشريف ونصايح عجيبهٔ رقت انكيز وشفقت آميزله دل سنكيننى نرم ونقش ختم كلام كرامت نظاملرى
موم قلب همومللرنده اثرفرما اولوب بعناية الحفيظ الدافع ماننده سحاب عذاب اول عسكر جراد حساب
سهولت غير مترقبه ايله اولحوالیدن نهضت وطرف عربستانه توجه ايلدكده اتق شر من احسنت اليه
مصداقنجه صغار وكبار ديارك تشكرى ديك حسد حساد وفسادى جوشان ايدوب خفيةً پير حسين
افندى حضرتلرى حسن پاشايه سيف بند دولت وعرقيه بخش همت اولمق اوزره محضر ساز افترا
وترويراولان مثنويخوان زاده وودوسردى خوان شهرتيله معروف رئيس نفاق ايكى شخص بى تشخيص
اولديغى متعين اولدقده هردو بيك رسن آلوده مخنوق خواهند بود نفس غيرت زده لرى اولوب
ومحضرلرى مرفوع پاى تخت پادشاهى اولنجه (ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا) آية كريمه سيله
عمل بيوريلوب استقصاى حقيقت حاله صادر اولان امر عالى موجبنجه حين حصارده سورقونده
بولنوب بعده طرف دار الدوله يه وارده اولان امير خزانهٔ مصر وسائر محصورين وخدمهٔ دولت
استنطاق اولندقلرنده حاشا وكلا كه پير حسين افندى حضرتلرينك آثار نصايح خارا كذار وقلوب
قاسيهٔ جلالى كدازلرى وانضمام دافعهٔ روحانيت اجداد عظاملرى اولمسيدى ايالات قرهمان
بمضافاتها قبضهٔ تصرفلرينه وخزانهٔ مصريه يه دخى تغلبلرينه تسليم اولنمق مقرر ايدى ديو شهادت حق
اولنمغله محرك عروق فساد شخصين مرقومين اولديغى معلوم همايون اولوب جزالرى ترتيبنه امر قضا
جريان اسرا اولنوب نفس انكسار مدارلرى وقفچه كنده وخانه لرى آخورنده مربط كاوان اولان
بر قطعه رسن مردارله اول ايكى رئيس شقى مخنوق وسزاديدهٔ جريمهٔ نهادفتنه سرشتلرى اولديغى حالا
بين الاهالى قصهٔ پر حصهٔ اصحاب اعتباردر *(بيت)* بر بزركان مشو محلّم دلير * سر آفتاب تيغ زن
است *(قطعه)* دوستان حق دور وشمشير دست غيرت اند * دشمنان از دست برد لطف شان
در حيرت اند * در برابر روى دل دارند خوب وزشت را * در سزاديدن ولى آيينه دار عبرت اند
(نقلستكه) حضرت پير حسين جوان همتك مشرب عاليلرى دمبدم تعطش زلال اسرار مثنوئ
معنويده مترقى وهميشه حضور فائض النورلرنده منشدان خوش الحان ترجيع لطيفه له مثنويخوان
واكثريا نوشانوش رحيق معانئ ديوان حضرت پير قدس سره المنيرله نشئه ياب وهنكام جوش حالتده
عقد مجالس سماع وصفا اوزره اولوب حتى محافل رفيعهٔ مقابله ده حضور پر غيبتله چشم بند مراقبهٔ
حال وكوش كشاى ملاحظهٔ مآل اولوب مثنويخوانان ختم درس مقابله مراد ايلدكجه *(بيت)*
ما دهان بربسته ايم امروز از و * تو حديث آن لقارا باز كو * مضمونيله شغف نماى امتداد نقل
حضرت مثنوئ حقايق محتوى و وقتا وقت قبهٔ عرش بر ينه رسا مدكش آه واشوقاه اولملرى سلسله
جنبان غلبهٔ حال وبى اختيار مدير دائرهٔ وجد فائق الامثال وپروانكان شمع اشتياقلرى سركردان مركز
وجود بهبودلرى والى نهاية العمر اشتعال سوز وكدازله ملازم آيين كرامت اكين جد بزركوارلرى
وسايهٔ عنايتمايه لرنده كهن فسرده دلان تأثير كرميت حلقهٔ صحبتلرى ايله نوجوان ميدان مردان
ودست افشان وپاى كوبان اولمشلردر واوقات قوت ضعف پيريده قيام وقعوده قابل اولمغله سجادهٔ سلام
آماده لرنده مستند ومتكى ولو بت تسليمانده موهى اولوب حتى عارضهٔ واپسينلرنده دخى ترك جماعة
وجمعة العشاق ايتميوب سال عوارضده لطيفه سپارامر لطيف دستار اولمشدر وبالكليه حضور
حلقهٔ تربهٔ مقدسه يه اقتدار اولميوب سعادتخانه لرنده صاحب فراش اولدقلرنده دخى فرش بساط
انبساط بيوروب ومقر خاصلرينه دعوت مثنويخوان واخوان وخلان وقوالان ومنشدان وحسب

الامکان تدارک اغتنام آثار جلیلهٔ خداوند کاری ایدوب صماخ آذان طالبان طریقهٔ علیه یی پر انفاس
وصایای قدسیه ایتملریله احیان مرقومه ده اولان نصایح پیرانه لری ختام منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر
ایها الاخوان علیکم بتلقی نکات المثنوی وتوغل الدور المعنوی فان کتابنا هذا ینطق علیکم بالحق وسماعنا
یوصل الیه فهذا الطریق وذا المرشد ومن رام غیره دلیلا فی هذا الزمان فقد غفل عنه وسلک السبیل
علی غفلة فلا نبالی فی ای برزخ هلک لانه لب القرآن وسر العرفان کما أشار الیه منتهی جدی وسندی
فی جدی ومکان الروح من جسدی بقوله القائل بقبوله کل محقق موحد *(بیت)* ما ز قرآن مغز را *
برداشتیم پوست را پیش خسان انداختیم * شش جهت را نور ده زین شش صحف * کی یطوف
حوله من لم یطف * آب جیحون را اگر نتوان کشید * هم ز قدر تشنگی نتوان برید * گر شدی
عطشان بحر معنوی * فرجهٔ کن در جزیرهٔ مثنوی * فرجه کن چندانکه اندر هر نفس * مثنوی را
معنوی بینی وبس * این شنیدی مو بمویت گوش باد * آب حیوانست خوردی نوش باد *
آب حیوان خوان مخوان این را سخن * روح تو بین در تن حرف کهن * ویا أیها الخلان علیکم بالتقاط
جواهر المعرفة ماصادفتم فان الآیات والاحادیث والآثار تنفع المتلقین عن القراطیس فسارعة
الاغتنام مناسبة لاستعجال الایام وایاکم والتسویف الی وجدان اهلها فانه یورث الملال ویضیع رأس
المال ویشغل عن الظفر بالمآل وایاکم والتغافل والتشاغل عن نتیجة النتائج اللازمة من مقدمات
الازمان فی نهایة الدوران فان ولی آخر الزمان اولی کنبیه صلی الله علیه وسلم وان الاواخر اجتمع فیهم
خیرات الاوائل وصار واجوامع المنافع وان أعمارهم قصیرة المدة وطویلة العدة فطوبی لمن انتهز
الفرصة وبشری لمغتنم الفرجه وزمان برکت عنوانلرنده ساحهٔ سرای سعادتلری محشر فقرا وغربا
وهر بری میامن بریله ممنون ومسرور اولوب انحاء بسیط ارضدن ذات حرم سماتلری مقصد اجله
ومتوجه اعزه اولوب وجوه اکراملرینه بذل خزانهٔ موجود ایلدیکی مقابله سنده احسان بیوریلان
فواضل اموال صالحه دن دار الولایهٔ قونیه سوری خارجنده مجمع جماعهٔ موفور اولان دروازهٔ اسب
فروشانده بر جامع شریف بنا ومحال احتیاج عدیده یه چشمه لر اجراسیله صدقات جاریه لری وسائر
خیرات ومبراتی هنوز حسنات حسینیه نسبتیله بین الاهالی معروفه در وجمعیت احتضارلرنده میمنه
ومیسره عین الجمع اخوان وخلان قرآن عظیم الشان ومثنوی عمیم الاحسان ومعارف عرفان تلاوت
وقرائت اولنوب قلوب حضار نظار دیدار پاک وگوشگذار آثار تابناک اولوب کندولردخی غرقهٔ محیط
معرفت وتوحید ایکن سر بر آورندهٔ امواج غلبه اولوب بشاشت زائد الوصفله لهذا فلیعمل العاملون
انا لله وانا الیه راجعون دمشهودتوأمیله طی طومار حیات مستعار ایتمشلر رحمة الله تعالی علیه
وبرکاته واسعة وشاملة وعقیب نوبتلرنده متکأ زیب مشیخت اوله جق شاهزادهٔ جوانبختدن
استفسار نام ونشان ایدنلره الطبع واصاحب الجذبة رمزیله اشارت بیوریلوب بعد اللتیا واللتی مراد
شریفلری عبد الحلیم افندی اولدیغی هویدا اولمشدر واثنای انتقاللرنده سرزدهٔ مشارب ارباب
طبع اولان مرثیه لرده پنه جانشین وحامل سر مبینلری اولان مجذوب سالک حضرتلرینک زادهٔ قریحهٔ
صافیه لری رشته کش صحیفهٔ یاد قلنمشدر *(قطعه از ان چلبی عبد الحلیم)* پیرانه سر ربودهٔ حسن
سلوک اولوب * دوشدی پی خجستهٔ پیران وحدته * کدی پل وجودی وکیردی حسین پیر * رحمتسرای
تربهٔ جدنده خلوته * نور الله تعالی مرقده وبشهود الروح والریحان اسعده آمین یا معین
(در بیان خلافت حضرت چلبی عبد الحلیم بن چلبی عبد الرحمن بن الشیخ ابی بکر افندی) حضرت چلبی عبد الحلیم
اعلی الله تعالی مراتبهم وأسمی رواتبهم *(روایت کنندکه)* حضرت عبد الحلیم چلبی حال صغرنده

پدر

پدر سامی کهرلری وفاتیله آغوش حضانهٔ والدهٔ مکرمه لرنده نشو ونما یاب اولوب غلبهٔ جذبهٔ جبلیه لری حسبیله جمعیت علوم رسمیه دست داده اولیوب اول درّ یتیم پروردهٔ تلزم علم لدنی ومالك صفوت قریحه اولغله مکاشف مرتاض وصلاح اعمال وفلاح اوصافله ممتاز اولوب عقیب حضرت چلبی پیر حسینده مسند خلافت تربهٔ معظمه ده مستشار اولنلر بعضا هراس صدمهٔ غیرت مجذوبانه لری وبعضا بین الاقران مهاب ووقر اولدقلری اوصافیله اجماع واتحاد ییوروب مختار اولادو الفقرا اولدقلری معروض عتبهٔ دولت اولدقده صادر اولان منشور تصدیرلری میدان جل تسان ومحضر عین الجمع اخوان وخلانده فتح وقرائت اولنوب تأکید عهد وتجدید بیعته مبادرت اولندقده طریقتی امیرده ده حضرتلری فقرهٔ مرموزهٔ حسینیه اولان اطیعوا صاحب الجذبه یی یادله سر تسلیم نهادهٔ زانوی اناتلری وحلقهٔ اطاعت صغار وکبار تمام وکابانك کش تهنیه اولدیغنده مقصود رمز معهود جمله یه هویدا وبادئ تأسیس اخلاص بیرا اولمشدر اگرچه انظار قاصرهٔ ارباب صورتده آیینهٔ حقائق انطباع ذات لطیفلری ساده نما ایدی لکن عند اولی النهی جلوه گاه عجائب آثار ومجلهٔ وصل عرایس اسرار خداوند کار ایدی *(بیت)* یوسف اندر چشم اخوان چون ستور * هم وی اندر چشم یعقوبی چو حور * اهل دلرا بدل واهل نظر را بنظر * دوستداران زبانرا بزبان باید حسیب *(منقولستکه)* اول نازنین سراپردهٔ جذبه من جذبات الرحمن توازی عمل الثقلین جناب ولایت مآبلك اواسط نوبت مشیختلرنده ثانئ غلام الخلیل متشیخ وانئ کایل منتسب دولت محمدخانی میدان پایتخت عثمانی یی شیران بیشهٔ علوم وتحقیقدن خالی بلکه نو دولتان نکبت سرشتدن مالی بولوب القای بذر انکارله زمین دولتی خارزار اصرار ایدوب اول کربهٔ وانی میدانك شیر ژیانی اولوب آخر الامر طرف طرق احمدیه یه سلطان محمدی بدگمان وکج نگاه ایدوب جملهٔ ارباب طرقك کسر خواطر وتعطیل آیین وارکاننه اغرا ایله بافرمان شاهی ایام اصحاب اجتهاد وقیاس وترجحده منعله محکوم بها اولیان سنن سنن اولیای کرامی منع وجلب انکسار بیشمار اولنمشدر حتی زمان فتنهٔ وانیده مفتی اولان منقاری زاده سؤال غیر واقع اولان رقعهٔ افتاسنه املای جواب ناصواب ایلدیکی آن افتاسنده مباشر امضا اولان طرفندن مفلوج واسیر فراش مرض موت وواحسرتا ویاندامتا کویان وزانوی تغابن کوبان مسافر منزل خاموشان ومیدان امتحان مردانده نشان اولمشدر عیاذا بالله الحفیظ حیلهٔ عجمانه وشیوهٔ بوالعجبانه سنه ربوده وجلاب ملك رومی وپشت وپناهی اولان کوپریلی زاده احمد پاشانی عقم وازمانله وکندوایله کار مار الذکرده یکدست امضا اولان رغم انفه ابتلای فلج ودمار اعتبار مدارله وصاحب آخرینی اولان قره مصطفی پاشانی انهزام وقتل سیف انتقامله روسیاه ومرجع نفرین ابد الاباد اولغله ومنسوب اولدیغی دولتی تزلزل اساسله وکندوبی سامری وار فضیحهٔ لا مساسله مجزی ومذکور ایدوب المنة لله وتقدس حالا بنه فقرای طرق محمدیه صلی الله علیه وسلم پیران پیشقدمانك سنن سنیه لریله متنعم ومتوسل اولوب اول فتان جهاندن احادیث سیئه واولیای اللهدن کرامات حسنه واطوار جلیله ومعارف جمیله یی متضمن مناقب نفیسه وآثار شریفه قالدیغی فریقنه کواه بی اشتباه حال مآل اولمشدر فطوبی للمتنهین المعتبرین وبشری للمنتهین المنیبین واول وانئ مساعئ اذ کار جزیلهٔ الهیه اجرای مرام فاسد وبازار کار اولیانی کاسد ایدوب علی رؤس المنابر مباهات اوزره اهل باطن اهل ظاهر سنزلره سیف صوری ایله غلبه ایلدی سنزلر دخی سیف معنوی ایله دست اقتدار کرده اولان توتی محلنه صرفله اثبات مدعا ایدك دیو تشهیر وتعبیره جسارت ایلدیکی وجهال متعصبه نك کفت وکوی بی فروغ وجدل پرکسلنه رسا تمهل ولا یهمل الحق یعلو ولا یعلی علیه الامور مرهونة بأوقاتها ایله جواب باصواب ویریلوب بساغ بد (۱۰۷۷)

تاریخنده *(بیت)* چونکه زاغان خیمه بر بهمن زدند * بلبلان خاموش شدند وتن زدند
مصداقنجه ولعل الله یحدث بعد ذلك امرا فحواسیله خزیدهٔ کنج صبر وخمول ومتوجه روحانیت
جوانب اصول اولوب مدّت یکهفته‌ده کروه پرشکوه مولویه‌دن مقدار هزار نفوس زکیهٔ حمیت نهاد
مسافر سماعخانهٔ اعلای علیین اولوب بقایای بقاع مبارکه‌دخی شرق وغربه سیاحتله پریشان وکریان
ونالان اولوب ناچار اختیار هجران اخوانله ترك آشیان ایدوب عاقبة الامر نتیجهٔ مقدّمات حزن
وانکسارلری غصه تاریخنده پدیدار اولوب وانی واعوانی بالکلیه مقهور ومدمر ووقعهٔ غیر مسبوق
المثل ایله دامادی فیض الله مفتی وسلطان مصطفی خلعنده بقیهٔ اولادو اتباعی دخی صدمهٔ سیوف
باطنه‌ایله مظهر مضمون عنایت مشحون (فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله) اولمشلردر
وحضرت چلبی عبد الحلیم پیام حسرت منع سماع وصفا رسیدهٔ آستانهٔ سعادت خداوند کاری
اولازدن برکون مقدم اثنای وجد وحالده شور زائد الوصف نما وقوالان ومطربانه فدای شال وخرقه
وعطای زر ونقره‌ایله بالدفعات تجدیددوران دائرهٔ سماع وصفا ایدوب حلقه کش اطرافی بولنان
اخوان سماعزنان بیتاب وتوان وکندولر مانند محوربی قرار دائره کردان اولدقده دست کرامت
پیوستلریله اشارت مکاشفه قرین بیورو بس است پس ازین زمان سکوت وسکونت عنوانیله
اسکات نای واسکان قدوملره رمز ایلدکلری روز فردا فرمان منع واصل اولدقده لدی الجمیع آشکار
اولوب سائر طوائف طرق بر رطریقلرینه اجرای رسوملرینه رخصت یاب اولوب لکن سادات
مولویه کثرهم الله تعالی منعنا بالامر وسمع بالامر طریقنه سالك وتحویل محوّل الاحواله مترقب
اولمشلردر تااون سکز سنه تمامنده قره مصطفی پاشا محاصرهٔ قلعهٔ بچده ومقابلهٔ چاسارد ن منهزما
رجعت وبدرقه‌سی وانی نکبت زده اولدقده مرحوم سلطان محمد حضرت مولانا من کل الوجوه اولانا
ومن جمیع السموت اعلانا جنابنی واقعه‌ده تبراندر تیرچرخزنان مشاهده ایدوب ودیدار فرخنده
آثارلرینی معاینه مراد ایلدکده مواجهه ممکن اولمیوب قریر العین وجنات تابناکی اولمدقلرندن محزون
بیدار اولوب وصورت واقعه‌لرین شیخ بلغراد عدنی دده حضرتلرینه حکایتله طالب تعبیر اولدقلرنده
ظاهرا ای خدیو بسیط نصفت سابقا منع مقابله لاحقا مانع مقابله اولمشدردیوتذکیر ماجرا ایلدیکنده
بنه اجرای کما فی القدیمه امر صادر اولوب فی الجمله منعدن ممنوع اولوب لکن جبر انکسار وتلافئ
آزار کذشته‌یه موفق اولمیوب اواخرنوبتی تسلط دشمنان دین ودولته ابتلا ایله کذران ایدوب تاریخ
رخصت فقرایه نسبتله نجمه (١٠٩٥) ورجال دولته قیاسله غصه (١٠٩٥) واقع اولمشدر انصاف
اولنسه بوامر لغرابتی ظاهردرکه قلمرو دولنده اصناف ملل وانواع نحل اصحابی وهفتاد ودو بدع اربابی
مستریح وفی الصبح والمسا دعا کویان ازدیاد اقباللری متأذی ومضطرب اولمق ولو بعد حین باعث
جوش لجهٔ غیرت صمدیه‌و بادئ زوال ایادئ احدیه اوله‌جغی اجلای حوادث عادهٔ متقنه‌دن ایکن وکرارا
کثیره ومراراجمه مسبوق الامثال اولدیغنه حکایات مزعجهٔ عندهٔ سالفه شواهد اعتباری چون
وچرا اولمسی ابین بیناتدن ایکن تجربهٔ مجرب سبب ندم بیهوده اولدیغندن قطع نظر فی الحقیقه بومقوله
طائفهٔ حق ناشناس مخالف ارباب تحقیق اولنغله وجود وعدملری متخلل سلسلهٔ ایجاد
اصحاب کمال اولمق محضا مقتضای اسرار حکم بالغه اولمق کرکدر کما اشیر الیه *(بیت)* سفلکان رازند
چرخ چونکان برسنك * محك سیم وزر از بهر مس وآهن نیست * ومرور معهود دخی تمام
استدراجنده بورسه جوارنده کستل نام قریه‌سنه مدفوع واجتهاد غیر معوّلیله حرمت طبقه‌یه جازم
ایکن غموم فراق دولت ناپایدارله حلیهٔ سیمای بی آبروسی عارضهٔ چل پایه کرفتار اولدقده ناچار زفیر

دخانی طلای جای حلیهٔ لحیه ایدوب قلندران عجمدن اولدیغی آخر عمرنده بوزه جیقوب رسوای خویش
و بیکانه اولدیغندن ماعدا وقت احتضارنده دخراش منکسرین طرق علیه اولان زبان زبانه پاشی
نه‌رسیمه درازسمت طعن ودخل اولمش ایسه اوقدر سوراخ دهانندن مانند مار کزیده جانب سینهٔ
برکینه سینه اوزانوب ارباب طرقدن منقطع اولدیغی کبی اصلندن منفصل اولوب چهره سنده دخی بهرهٔ
شکل آدمیت بقیه سی نابود اولمغله بین المغرب والعشا غسل ودفن ولاشه سی اجانبدن اخفا اولندیغی
بعد زمان اقارب واتباعدن متأثر ومحب طریقت اولنلردن شائع وعالم برزخده اسطوانی وابن قاضی یه
ثالث ثلاثه اولمشدر لکن چه سود زهراب تزویری مزاج دولتی علتپذیر رعشهٔ تزلزل ایدوب ربع
دائرهٔ ملك قبضهٔ تصرفدن بیرون وبقایادخی خراب مظالم عونهٔ خونه وهرج ومرج واغلب بقاع روم
مواقع بوم واهالی رویکردان وجوه امهٔ مرحومه اولمغله بی راحت ورفاهیت ومحروم امداد روحانیت
اولمشدر *(ع)* بوم رفت وشوم در ویرانه ماند * وشخص عجیب الهیکلی وباء الدوله ولواء الفتنه وبلاء
الامه اولدیغی اجماع کردهٔ ارباب فطنت اولی النصفه اولوب اولمقوله‌لرك ساحهٔ انتمای دولتدن پای
نحوستی مرفوع وکندولرك مهبط سوء القضاسی اوله‌جق محل نکبته مدفوع اولملری خیردعاسی
لازمهٔ ذمت همت امت اولدیغین تشیید ایتمشلردر آمین یا مجیب الداعین *(بیت)* بی ادب تنها
نه خودرا داشت بد * بلکه آتش درهمه آفاق زد *(آورده‌اند که)* حضرت عبد الحلیم افندی آوان
شمول فتن وانیده فقرای نوسلولك هذیانات سفهای متعصبه‌دن دلکیرانه رفع شکوه ونقل ترهات
ایلدکلرنجه * هرکسی شهد کدوی خود خورد * مضمونیله دفع مجلس وکفت کوی مخالفینه عدم مبالات
بیوروب (وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب) آیهٔ کریمه سیله عمله ترغیب وصورت
سماع مورد منع اولدی ایسه سماع معنوی یه دسترس منع ملولك محالدر سماعخانهٔ سینهٔ صافیه‌ده
سماع قلبی ایله صفایاب اولمق کرکدر دیوارشاد راه تدارك بیوررلر ایدی واثنای فوران تنورفتنهٔ
متعصبه‌ده مداوم ذکر حی حیه تمام یا بن حی است رمز لطیفیله مدت استدراجلرینه اشارت بیوریلوب
فی الواقع مرور هجده ساله دالویهٔ تغلبلری منکوسه وکعبتین تقلبلری معکوسه (فأتاهم الله من
حیث لم یحتسبوا) وعیدینه مجلی اولوب وان جندنا لهم الغالبون وعدشریفی رایت افراز تحقیق
اولمشدر *(بیت)* هرچند نقش مایك وازدیکران شش است * نومید نیستم زبردن خدا یکیست
(نکته) بعض بدکمانان وکج فهمان * هرکسی شهد کدوی خود خورد * فقرهٔ جامعه‌سن یاوه کولکه
حمله بین المخالفین ایقاد نائرهٔ خصومته شروع ایلدیکی معروض پیشکاه حقائق دستکاهلری اولدقده
نی نی حاشا که از دهان پاك فقرا حرف آلوده سرزند مراد آنستکه این قوالب انسانیه مانند کدو
وحواس ظاهره وباطنه وافکار چون زنبورانند پس هرکسی بمقیاس تخمین خود مفهوم ومدرك
مشاعر خویشکه مشبه شهد است شیرین وخوشبو داند ومقبوله دارد لکن این قضیه بمیزان نفس
الامر راست آیدنه بمعیار هرکس تبیانیله اطفای شعلهٔ شقاق بیورمشلردرکه بعض کدوهای قوالب
انجق مذاق صاحبنه شیرین نما شهدله پر اولوب وبعضیسی دخی فی نفس الامر وعند من له الذوق
السلیم عسل مصفا ایله مالامال وهرکسه کندو کندوسی شهدی خوش کلوب انکله تنعم ایدر لکن
الاول بالهواجس والوساوس والثانی بالوحی الربانی واین الثری من الثریا والداء من الدواء *(بیت)*
چونکه اوحی الرب الی النحل آمدست * خانهٔ وحیش پراز حلوا شد است * اوکه زنبور وحی حق
عزوجل * کرد عالمرا پراز شمع وعسل * اینکه کرمناست وبالا میرود * وحیش از زنبور
کمترکی شود * ودخی سفلهٔ منکریندن خشونت آمیز فعل وقوله تبسم وسکوتله تلطفلری مشارب

مستدبانه کران وعدم حمیته محتمل اولدیغی عکس انداز ضمیر الهام تنویرلری اولدقده ما بندهٔ حلیمیم
بخلاف خوی مولی حرکت تنابیم کرد جواب ارشادماٰیله سدّباب خشونت وجدال بیورمشلردر
(بیت) طور آخر کل تجلی چید * کار افتادکان خدا سازاست * حتی آثار شیخانه واشعار عارفانه لرین
مخلص حلیم ایله خوشطراز ایدوب انفاس نفیسه لرندن استشمام بوی نمود وفخر وخشونت اولمشدر
(چنانکه میفرماید) ازخامهٔ حلیم حروف هجامجو * در بیشکر محال بود تلخئ نوا * لکن نظم
لطیفلری خیر الکلام ماقل ودل ماصدقی اولمغله شیرازه دار تدوین اولیوب جسته جسته مجموعات
فقراده ثبت کردهٔ یراعهٔ یاد اولمشدر *(نقلستکه)* اول سیمرغ قاف قربتك اواخر نوبات تربیه
وارشادلرنده دردمنددان فقرادن بر نونیاز موقع بارقهٔ جلال غوثانه لری اولوب اول بی سر وپایی
سر پا ایله تأدیب بیوردقلرنده بیچارهٔ مرقوم نالان وکریان اکرچه نشان کلاه واستوا از سر وکردنم نزع
کردند وبندهٔ خاك پای اولیارا ازمسکن اخوان طرد فرمودند لکن صدهزار سپاس ومنت بحضرت
مولانا قدّس سره الاعلی که هنوز کنجینهٔ محبتش دردل ویرانم برجای خوداست واین سلك راندنیرا
پایکاه مزار عاشقان مأوی بس است مضمون اثر مشحونیله عتبهٔ علیای باب خموشانه رومال ابتهال
وسمت قدم مزار عاشقانده هزار آه وانینله زانوزن ثبات ومتوجه قبلة العشاق تربهٔ معظمه اولدیغی
باعث لجهٔ جوش رأفت وشفقت مردانه لری وصد بار اکرتوبه شکستی باز آ فحوای پرجدواسیله عامل
اولوب دردمند مذکوره کما کان تکبیر کلاه والباس خرقه وانعام استوا بیوریلوب المرء مع من احب
مقتضاسنجه آستانهٔ ملائك آشیانهٔ مولویه انتظام سلك اخوان الصفایه مساعد اولوب * بر بناتاکه
خراب اولمیه معمور اولمز * مصداقنجه پرتوجمال مردانه لریله اول ویران بارقهٔ جلاللرین تعمیر واحیا
بیورملری پایکاه سعادتلرینه التجا ایلدیکی عاشقان جنابلرینك شفاعت مبرورهلری ایله قبول
خداوندکاری ظهور ایدوب تکرار نوازشلرینه مأمور اولدقلری حسبیله استعجال اولندیغین محرمان
اسراره کشف واظهار بیورملری ذات منشأ البرکاتلرینك مهبط انوار حمایات جدامجدلری اولدیغین
تحقیق ایتمشدر *(نظم)* عاشقانرا هر نفس سوزید نیست * برده ویران خراج وعشر نیست *
عشق وناموس ای برادر راست نیست * بردر ناموس ای عاشق مئیست * خاکرامن خارکردم
یکسری * تازدل عاشقان بویی بری * هر کجا شمع بلا افروختند * صدهزاران جان عاشق سوختند *
کر بریزد خون من آن دوست زو * پای کوبان جان برافشانم برو * سوی تیغ عشق ای ننك زمان *
صدهزاران جان ببین دستك زنان * عشق چون دعوی جفادیدن کواه * چون کواهت نیست شد
دعوی تباه * چون کواهی خواهد این قاضی مرنج * بوسه ده برمار تایابی تو کنج *(آورده اند که)*
حضرت سالك راه اوبه ومالك ملك جذبه عبد الحلیم افندی قدّس سره اللطیف آوان جوش طوفان
مکروانده سفینهٔ حلم وسکینه ایله علی رؤس الامواج المکدّره کویاسیر عالم آب اضطراب ایدوب
وقال حکمتماٰ للریله حالدار سکون وسکوت و وقار اوقات کذار اولوب *(بیت)* ازماثر مجوی که
رندان باکباز * عنقا صفت نمود فراموش کرده اند * صائب خموش نشین که درین باغ بلبلان *
زافسردکی سرود فراموش کرده اند * فحوای پرجدواسی موجبنجه درون پردهٔ خموله ده خواص
اصحاب قبولله عیش نهانی ایدوب افواج امواج فترت کالسحاب المظلم واللیل الداجی مرور وعبور
اوزره ایکن عرق نزاع جذبه زور آور رجعت وطن اولمغله سال غسل ده کرد کدر عالم خاکدن اغتسال
وحرم جوار پاکانه انتقال بیوردقلری قیلنده حضار حلقهٔ احتضارلرینك خلجان فرسای خاطر
فاترلری اولان خصوص کشایش مشکل سماع صفایه سر برآور بالین تسلیم روان وسلسله جنبان

کشف و بیان اولوب این خادم فقرا وان مقصود اخوان الصفا از بوستان ثانی خواهد رسید چنانکه
از بوستان اوّل دفع خارها میسر شد وازین نیز خار خارها بشادی مبدل میشود عنوانیله چشم وکوش دار
صوب سعادتلرینه تسلیه وتبشیر بیوروب ومداومت اسم بالک حی ده تعبیه بیوریلان تحدید وتوقیت
موجبنجه بوستان چلبی حضرتلری جانشین اولمرینه ایما بیورلمش اولوب کمالا یخفی علی المتأمل
فی سبک الکلام چون هر بری واحد کالالف اولان ایکی مشکل خاطر خراش منحل اولیجق عین الجمع
اخوان وخلان پیچتاب دروندن خلاص اولدقلری اثناده انلردخی اضطراب حبس قفس تندن آزاد
وخرامان خلوتسرای اجداد اولوب اشارت وبشارت علیه لری اوزره قرة العیون دوستان حضرت
چلبی بوستان جانشینلری اولوب زمان خلا قتلرنده *(قطعه)* سال آزار ومه غصه وآزار آخر شد *
زدم این نفخهٔ نو کهنه خمار آخر شد * شکر بحمد که باجلال کاهکوشهٔ پیر * فرصت ماومن ونوبت
خار آخر شد * مصداقنجه کار نوبت روز کار خرب وانی یه تعیین غصه وکروه عاشقان حقه تخصیص
نفخه ایلدیکی طریقتی امیرده ده مرثیه لرینه تضمین بیوروب وتبرکا مرثیات کثیره لرندن انتخاب وخاتمهٔ
منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر *(قطعه)* عبد الحلیم افندی ایدوب مژدهٔ سماع * کتدی سماعخانهٔ
عدنه صفا ایله * سال نغمده حالت پر زور جذبه دن * بخود حکادی مشهد شوق لقا ایله * عامله
المنان الرحیم بلطفه العمیم وجامله الحنان الکریم بفضله العظیم آمین یامجیب السائلین *(در بیان
حضرت بوستان ثانی
خلافت حضرت بوستان ثانی بن عبد الحلیم افندی قدّس سرهما وافیض علی عنادل ریاض حبهم
برهما *(روایت کرده اند که)* اول مایهٔ سرور سینهٔ دوستان ونور دیدهٔ جان ودل محبان وپشت
وپناه دردمندان خاندان اعنی به چلبی بوستان بن چلبی عبد الحلیم علیهما وعلی اسلافهما رحمة الرب
الرحیم حضرت ولی جبلت ووالاهمتلری اثنای مشیخت پدر سامی کهرلرنده تحمل دغدغهٔ تسویهٔ
امور فقرا واوقاف وتکفل مدافعهٔ حکیمانهٔ سفهای عندهٔ بی انصاف بیوروب والد ماجدلری سایهٔ
عبرت ومأمن حمیت ونشیمن راحت همت فرزندار جمند ووفی عهد نیر ومندلرنده مربع نشین چار
بالش آسایش وبی قید خرج ودخل ومأمون الغائلهٔ خوارج دخالین اولمغله دمبدم مظهر انظار حسنه
ونونو بهره ور دعوات خیریه لری اولوب اعمام واخوالدن جم غفیر سالخردکانه تعیین سبحانی
وتقدیم صمدانی ایله سبقت وکه (۳۵) سالده ایکن سجاده نشین تربهٔ کرسی رتبهٔ خداوند کاری
وسر بلند امثال روزکاری وکندم کون وآدم اللون ومستترقبهٔ ملامت ومتحصن حصن سلامت
وبی باک لومهٔ لائم ومیدان مقابله ده مقدام قائم وبوستان ثانی وقره بوستان شهرتیله معروف اولوب
(بیت) زر سرخست اوسیه تاب آمده * از برای رشک این احمق کده * دیدهٔ این هفت رنک
جسمها * در نیابد زین نقاب آن روحرا * مثغاسیله نظار چشم سر آشنای سرلری اوله میوب
لکن دست مکر پیوستلرندن دخی رخنه بین اولمیوب مأمور ومعین اولدقلری خدمات مبروره
ومساعئ مشکوره ده روسفید فوز مرام وحارس پیرامن مقام اولمشلردر وپدر سامی کهرلرینه
وراثت تامه لری اولمغله شچراغ خزانهٔ کمال خلقیلری اولان جوهر تابناک جذبهٔ رحمانیه لرینه دخی نائل
وکاه وبیکاه عرق جلالیه لری جنبان اولوب فعلا وقولا ظاهره اولان آثار جلیله لری تهی اولمیوب
بهر حال رمز واشارت وکنز کرامت اولدیغی شفاها ووجاها ودائما مسبوق العیان عیون اعیان اخوان
وخلان اولمشدر نتکم بعض امعانی تضمین منقبهٔ نفیسه لری قلندی *(بیت)* دل زفیض صحبت
آیینه دار آدمی * طوطئ اسرار سنج کلشن اسماشود * قدر این لطف وصفا منظور هر بیقدر
نیست * کش زقبض زنک انس تیره دل اعماشود * موجبنجه لوح خاطر ذاخرلری مانند دریاسینه

صاف خس وخار فنون رسمی وپر نقوش امواج وارد غیبی وسینهٔ سینا سکینه لری آیینه وار ساده وعکوس
نکات والهامه آماده اولمغله دور اندیشان عقل فضولی محروم موائد فوائد ذات جسیم البرکاتلری
اولدقلرندن ماعدا اخرده کبر وضع وطور نادره لری اولمغله هدف تیر تدمیر اولوب ومدّت پرمیمنهٔ
خلافتلرندن پنج سنه مرورنده مشکل منع سماع دخی انحلال عقدهٔ وجود فتنه فرسودوانی ایله منحل
اولوب بوستان عارفان مولویه ینه کما فی الاوّل پرتاب وطراوت ومالامال عیش خوش ونشاط دلکش
اولمشدر لله الحمد والمنه وعلى نبيه الصلاة وعلى وليه التحيه *(نظم)* علم اوازجان اوجوشد مدام *
پیش اونه مستعار آمدنه وام * ای بسا علم وذکاوات وفطن * کشته رهرو را چوغول راهزن *
خویشرا عریان کن از فضل فضول * تا کند رحمت تراهر دم نزول *(منقولستکه)* اطراف
دار الولایهٔ قونیه حرسها الله تعالى عن البلیه واکناف بلاد بعیده دن پراکندهٔ صدمهٔ جلالی
وپریشان تعدّیٔ یأجوج لوندات وراغبین جوار رحمت مدار اولنلر همسایهٔ کهف الامان تربهٔ معظمهٔ
خداوندکاری اولمغله سواد محلهٔ تربهٔ شریفه خار دیدهٔ اغیار اولوب تحمیل تکالیف شاقه ایله تفریق
مراد ایلیوب ائمهٔ مساجد دار الولایه ده خوش آب لقبیله مشهور تزویر پرامام ناخلف وخلف وامام
ناشناس قافله سالار شرذمهٔ شریره اولوب بالدفعات معافیت محلهٔ مرقومه یی الغا قصدیله ساخته
وپرداخته عرض ومحضرلر ایله دیوان معدلت ارکانه تشکی وبوستان افندی واتباعندن
تظلم ایلدکلرنده مرحومان ومغفور لهما مصاحب وداماد شهریاری مصطفى پاشا ویوسف اغانام
دار السعاده اغاسی وخیرخواهان دولت علیه نك حسن تربیه ولطف تعبیه لری ایله عمل بیورلیوب
معافیت قدیمه لرینی تجدید واساس راحت اهالی محله یی تشیید وبوستان افندی حضرتلری دخی
صنوف عواطف والوف عوارف خسروانیله اکرام اولنمغله اکثر کبار وصغاره ایاس انتقام وحرمان
نیل مرامله بالضروره انصاف پذیر اولوب سالك اعتذار جرائم گذشته اولدقلرنده وامام معهوده
استئذان هجوم ترتیب سزا ایلدکلرنده رخصت فرما اولمیوب ما زکسی نرنجیم وکسرا نرنجانیم ودرمیان
امام وجماعت چه کار داریم وازما تمام وشما بید وامام عنوانیله پاسخرا متخذه ارشاد اولنجه حضرت
عزیزدوانتقام قلوب جماعت مؤلفه ده انشای حمیت اکیده واحداث عداوت شدیده بیوروب همان
ساعت متهم ایچون برمتهم توجه دار القضا واحضار امام مزبوره تعیین خدام محکمه وارسال اتباع
شحنه ایلدکلرنده بقضاء الله وقدره امام بدفرجامی باغ عشرتده فارغ البال مآب شراب وشاهدله
مستانه اخذ ومجلس قضا ومحفل دعوایه احضار ایتدکلرنده ایراد جرائم سابقه یه حاجت قالمیوب
على العموم مقتدای ناس ایکن مقتدئ خناس اولوب بومقوله ارتکابك صاحبی عبرت عالم اولمق
کرکدر دیوسعی بالفسادین دخی بیان ایدوب قتلنه امضا اولندقده خوشابك شرابله اخذ ومحکوم
علیه بالقتل اولدیغی معروض پیشکاه حضرت چلبی ورأی صواب دیدلری استفسار اولندقده
خوشاب شماست خواهید بخورید خواهید سرکه کنید لطیفه سین تخییر قتل وحبسه حمل ایتملریله صلب
اولنمسنه قرار ویریلوب سردارده عبرت دیار وپندیار واغیار اولمشدر واستئصال خصم جان وخانمان
وهلاك دشمن عرض وخاندانلری کوشکذارلری اولدقده دعای خیرله یاد بیوروب حقنده عفو
ومغفرت خواه درگه غفار جواد اولملری پشت شکاف هاضمهٔ محبان وتابکداز تحمل معتذران
اولدیغی مفهوم طبع فراست سمیرلری اولدقده محبین خاندانه (او سرخود خرجراه کار خودی کرد وبسر
دار رسید وشما آسوده سرماندید پس شکر این نعمت دعای خیر آن نعمت جوست) ومعتذرین سوابق
بغیانه (شما بال وپر او بودید اکر هوادارئ شما نبودی امام بیچاره بسردار نمیرسیدی پس هرکس

عذر خویش تأمل باید کرد وانصاف دادن این کار درحق او رجای عفو ومغفرت غفاراست نطق معنیدارلریله تسکین تاب هرفریق ایدوب ومن لم یشفق علی الموتی فلیس من حمیدة الشفقة فی شیء لاسیما علی قتلی الحدود والسیاسة مضمون حقیقت مشحونیله رقت بخش قلوب واذکروا موتاکم بالخیر حدیث شریفنده دقیقهٔ مرقومه‌یه اشارت بیورلدیغین افاده بیورمشلردر والحق أحق أن یتبع پس قصاد فساد راه کینه وحسد مزده اضاعت بضاعت عمر نازنین وفدای سروجان شیرین ایدنجه مقتضای شیمهٔ مروت ومبتغای شکر عنایت انلرك روح ونفسلرینه شفقت ورجای عفو ومغفرت ایدردیو مغتنم نعم توفیق صلاح ومستسعد علاقهٔ ارباب فلاح اولنلره تعلیم وارشاد بیورملری اکثرا جانبلرك جانب جنابلرینه التجا واناتنه سبب وبقایای مخالفین سرمدینك یومافیوما ازدیاد خذلاننه واشتهار خسراننه وسیله اولمشدر *(نظم)* بنده را باید که باشد خوی شاه *شفقت او پیش باشد از گناه* بد کنند دشمن تو نیرش بد کنی * پس چه باشد پیشهٔ مردان راه *(نقلستکه)* حضرت چلبیء مشار الیهك اواسط مشیختلرنده قاضیء محمیهٔ قونیه لحومی علی نام کاوپرواری هیکل برشخص خودبین وبی فرق غث وسمین اولوب نزاع تکالیف سببیله مزاج سکان بلده‌یی منحرف سمت انصاف ومائل جانب اعتساف مشاهده ایتکله امید جلب حطام ارتشا واتحاد متعصبهٔ آزار فقرا ایدوب ادنی بهانهٔ تفتیش اوقاف آستانهٔ سعادت ایله سوار فیل نفس بدکردار اولوب ابرهه وار اتباع صاحب اضرار له تخریب حرم قلوب درویشان وتاخت وسوخت ملك آسایش اهل عرفانه سردار علم کش مبادرت اولوب ابواب پرفتوح دائرهٔ تربهٔ معظمه‌دن باب خاموشان عنوانیله معلوم درکشایش اثرلك حذاسنه کاوب تغافل کونه جامع شریف سلیمی خارجنده وآشچی باشیلریدنده وجلوه‌کاه دردمندان مطبخ عامرهٔ خداوندکاری اولان باغچه تفحصیله شروع ایدوب سرآشیزان وقت اولان جعفر دده ایله متولیء وقفی مرافعه ایدوب هنوز وقف مرقومك اعمال اندن اولدیغی بیان اولنمدین بلکه فی الاصل عرصهٔ باغچهٔ مزبور وزیر جامع شریف بجملة التوابع واللواحق توابع دائرهٔ تربهٔ مقدسهٔ مولویه‌دن اولدیغی مشهور ومتواتر ایکن قول مجرد متولی ایله وقف ثانی‌یه حکم غیر مقبول وتحصیل مقاطعهٔ مثلی بهانه‌سیله جعفر دده‌یی حضرت چلبی‌یه ارسال ایلدکده چلبیء مومی الیهك دخی قلزم سماحتی جوشه کاوب محکوم به اولان کذشته مبلغی بالتمام ادا وخدمهٔ قاضی‌یه دخی فوق المأمول عطا ایله ارجاع ایتمکله کیفیت حال مفهوم اهل جدال اولدقده بعضا مروته وبعضا توهمه حمل ایلیوب وجمیع ماملکی فدای تکمیل عرض بندکان اولیا بیورملرین دخی اذعانله درون دائره‌یه قدم نهادهٔ جسارت اولدقلرنده سربازان درویشانی صفکش میدان مدافعه مشاهده ایدوب هر بری کسر عرض وتلف وجوددن هراسان وامروز این قدر بس است الایام بیننا عذر غدرما لیله دار الندوه‌لرینه رجعت ایدوب واول ایام فتنهٔ بدخواهانده ذات شریفلریله انیس صفهٔ تسلی وجلیس حجرهٔ توقی اولان عالم نحریر کمال المعالی خلیل افندی مرحوم در لیلهٔ یوم مرقومده بین المغرب والعشا دهن کشای مکاشفه اولوب ای خلیل آوان سرا وضرا امژده بشما که از جانب سر مقدس جد امجدم عنایت ناکاهی خواهد رسید دم میمنت توأملریله خطاب بیوردقلرنده مخاطبلری دخی وماعلامة ذلك عبارتیله استفسار امارت ایدنجه انی لاجد فی وجدانی سانحه سارة بلاسبب مع وجود امثال هذه الآلام والتعب فلاجرم انه طلیعة البشارة نطق شریفلریله تبیین حال بیوروب یاران مجتمع متفرق خوابکاه اولدقلری شب عنبر فاملك منتصفنده طرف دولتدن برقپوجی باشی منزل ایله وارد اولوب برکیسهٔ سربمهری امانت شیخ الاسلامی اولمق اوزره تسلیم خدمت حضرت چلبی ایدوب صوب مأموره عازم وتباشیر صبح اقبال دمیده اولدقده مهر سرکیسهٔ مرقومه

فسخ ودر ونده اولان تمسكات فتح وقرائت اولنوب اوّلا مراسلهٔ نیابت قضا وثانیا مكتوب اذن افتا
وثالثا مكتوب نقابت شرفا وسائر ظابطان طوائف عسكرك عزل ونصب كاغدلری ظهور ایدوب
لكن مواقع اسامئ منصوبین بیاض اولوب برموجب رأی رزین حضرت چلبی مستحقین مراتب
اسامیسی املا اولنمق اوزره وارد اولان مكتوب شیخ الاسلامی مضموننه بناء نائب نصب اولنوب
لحومئ منحوس فراره قرار ویروب مروة وكرما كسنه كندویه سدّراه اولمغه مساعده اولنمیوب
بدرقهٔ خوی بد وهمراه كارزشتیله معزولا ومنكوبا دفع ثقلت ایدوب علی السحر بو نعمت غیر مترقبه
شكرانه سی عین الجمع اخوان الصفا وخلان الوفا ایله متوجه نزهتسرای مرام اولوب طائفهٔ باغیه
دخی كما هو المعتاد دمساز یكاهلرینه جمع اولوب سرنقش غریب عزل وفرار قاضئ ماضیدن تساؤل
ایلدكلرنده كسنه واقف تفصیل قضیه اولمغله جوابیاب مقنع اوله میوب آخر الامر دوه جی علی
افندی نام متعصبی تجسس اخبار ایتمك ایچون جانب حضرت چلبی یه ارسال ایدوب فقیه مرقوم باغ
حضرت چلبی یه واصل وبركت مجلس شریفلرینه نائل اولدقده نامئ مكتوب فتوایه قید وتهنیهٔ افتا
اولنوب رجعت قهقریه ایله طرف كروه مكر وهه بعث اولنمسی مایهٔ حیرت مضاعفه اولوب سادات
كرامدن سنان نام شریفی دخی تكرار ارسال ایلدكلرنده اولدخی نقابتله تشریف بیوریلوب
ثم وثم رؤسای منافقین عزلله تأدیب اولنوب وكاب معلم كبار مخالفین اولان متولی مبلغ مستردی كار
صفهٔ دیوانخانهٔ مكرمتلرینه وضع ایدوب سرداده پیمانچهٔ استعفا اولدقده مبلغ مرقوم بین الردّ
والقبول ایكن ناكاه پی اندر پی خواهندكان ظهور ایدوب بالجمله انلره احسان بیوریلوب از قبول ما
دادن برای خدا اولی تراست مضمونیله متولی دخی تطییب وعفو بیورلمشدر مكر اصحاب اغراض
فاسده مجلس مشورهٔ مفسده لرنده كرما كرم تدبیر تعجیز اصحاب حضرت مولانا قدّس سره الاعلا ده ایكن
مقربان دولتدن بر مخلص پرحمیت منزل شورایه نزول ایدوب كیفیت جمعیت معلومی اولدقده تمشیت
امورلرینه تعهدله توریه ایدوب بالكلیه واقف ضمائر فتنه جوشلری اولوب واصل دار الدوله اولدقده
صدراعظم وقت اولان دستور سعید وصدر شهید ابن كمال ثانی كوپریلی زاده مصطفی پاشا حضرتلری
استقصای احوال مملكت صددنده استنطاق ایلدكده بیشین قضیهٔ اهالئ دار الولایه یی ایراد
ومرادلری محضا تحقیر وتزییف فقرای باب اللهدر دیو افاده ایلدكده بو امرك صلاحی رأی صوابدید
شیخ الاسلام والمسلمین ابو سعید زاده فیض الله افندی حضرتلرینه حواله بیوریلوب انلر دخی
صورت تأدیب عزلی مناسب عد ایدوب قالب مرقومه افراغ اولنمش صورت حال بو منوال اوزره
اولدیغی مكاتیب احباب دولتدن مستفاد اولنجه حضرت چلبی سجده كان شكر *(بیت)* تو با خدای
خود انداز كار ودل خوش دار * كه رحم اگر نكند مدعی خدا بكند * نظم لطیفیله نغمه سنج
ابتهاج اولوب وعندهٔ فسده دخی من حیث لا یحتسب بو تأدیب غریبی كورمكله تشفی وانتقامدن
مأیوس وطائفهٔ علیه ایله مأنوس وربغیظهٔ میمونه تورث محبة مصداقنجه خلافلری وفاقه مبدل وفقط
چار نفر نفرت ازلیهٔ ناچارله ماندهٔ چارمیخ اصرار اولوب انلر دخی علی مهل كرفتار مجازات مناسبهٔ
كردار ومایه الاعتبار یار واغیار اولمشلردر *(بیت)* اسم اعظم بكند كار خود ای دل خوش باش *
كه بتلبیس وحیل دیو مسلمان نشود * عشق می ورزم وامید كه این فن شریف * چون هنرهای
دكر موجب حرمان نشود * ومرقوم خلیل افندی فی الاصل اعمال لواء تكه دن المالی نام قصبه ده
ابنای قضاتدن اولوب علوم روایات ودرایاتده فرید عصر ووحید دهر ومشایخ دار الولایه دن شیخ
احمد كوتچ نام مربئ كامله مریدی اولوب صاحب ترك نسب واضافات ومالك مراعات مراتب

وجودیه

وجوديه وبعدوفات شيخه منسوب دائرهٔ حضرت بوستان ثانی اولوب صحبت وحمايهٔ غوثانه لرنده منتظم الحال ومغتنم البال اوقات كذار وحين ارتحالده تهديوار درتربهٔ مقدسه ده دفن ايله هركاه منظور عين رأفت فقرا اولمق رجاسی قرين قبول وحالا اول محل سامیده آسودهٔ سايهٔ ديوار تربهٔ رحمت مدار اولمشدر طيب الله ثراه وجعل مقعد صدقه مأواه آمين يا مجيب الداعين وصدر شهيد ودستور سعيد حضرتلری دخی هذا عذب فرات وذلك ملح اجاج ماصدقی برادری احمد پاشا معين مهين مقبولان صمدانی يعنی مربئ رواجبخش بازار وانی اولديغی كبی كندولر مجمع البحار فضائل شتی وكتابخانهٔ سيار بين الوری ومحب اوليا ومربی الفضلا بر وزير آصف نظيره وعلی الخصوص استيلای چاساريه ده كفرهٔ بدفرجام نيش قلعه سن تجاوز ايدوب يغماكران اعدای دين فلبه صحراسنه دست رسای غارت اولوب عقلای دولتی بيم زوال وهراس انتقال متحير ومتضجر ايلدكده مسند آرای وكالت كبری اولوب صحنسرای دولتی پر زيب معدلت وآرام ايلديكندن ماعدا كفار خاكساری ورای نهر صاوه يه دفع وبلغراد مانند نيچه سرحد اسلامی يه قبضهٔ تسخيره آلوب حيات تازهٔ دولته مدار اولمشيكن ورادن محاربه سنده صهبا كش شهادت اولدقده كويا همای ظفر وتأييد انلرك سر پر سعادتنه سايه انداز اولمش همان نحوست سابقه عودت ايدوب نام نيكی زين المجالس وسبب ظهور ملحمهٔ مزعجه اولان وانئ متوانی ومربيسی اولان قره مصطفی پاشانك ثمرهٔ فضيحتی عالمی تلحكام وحديث خبيثلری سمر محافل الاحزان اولمشدر ونام نامئ فيض اللهك مسمای برابری اولان ابوسعيد زاده كابراعن كابر خاندان عظمای علمای پايتخت دولتدن اولوب جامع مفاخر علم وعمل واسلاف واخلافنه رسمه محب جانب جناب اوليای كرام ايسه معاقب معاقبی ودامادوانی اولان فيض الله مانند لفظ مفازه نامزد نادر برابر اولوب اولدن آثار فيض الهی وثانيسدن فتن قبض نامتناهی پديدار وآخر (ولا يحيق المكر السيئ الا بأهله) مظهری وغير مسبوق بالمثل مبتلای سوء القضا ومسافر دار الجزا والی يومنا هذا ابقيهٔ فساد زمانلری دغدغه فرسای دماغ دولتيان اولمشدر فحمداً ثم حمداً مبغض طريقت مردان خدا اولنلر مدمر وفروع خبيثه لرينك دخی كبارلری اسير صغار وصغارلری پامال لكدكوب روزكار اولوب اصول كرام طرق عليه نمقوله مكرم كرامات جليله اولمشلر ايسه فروع لطيفه لری دخی محترم من عند الله ومؤيد بغيرت الصمد العزيز اولمشدر همچنين باد ابد الآباد بالنبی وآله الامجاد *(بيت)* بسخن دعوئ حقرا نتوان برد از پيش * هركه سر در ره اين كار كند منصور است * (ديكر) كرچه دست اهل دولت هست در ظاهر بلند * دست ارباب دعا بالاترين دستهاست *(نقلستكه)* وقعهٔ وقيعهٔ لوميده عزلله تأديب اولنان رؤسای طوائف عسكر سفر بر اولدقده بقايای خذلهٔ متعصبه ايله يكدل اولوب سلطان احمد ثانی يه عرضحال مزور ايدوب برساده دل پادشاه اولمغله بادئ رأيده اجلای حضرت حلبئ مومی اليهه فرمان اولنوب لكن واقفين احوال قضايای سابقه اولان مقربين حسن تدبيريله اول سنهٔ مباركه ده حج شريفه توجيه مهار راحلهٔ همت بيورلمغه تحويل اولنوب ووزرای رهكذارلرينه اكرام وامير الحاج وامين صره وخدمهٔ دولته احترامالری سپارش اولنمش ايكن ينه طبع مردانه لری وغيرت شيرانه لری تحت الامر خلاف انها اولمدن اباايتمكله مابدين امر كج مبادرت امر حج نكسنيم مضمونی امضا وبجملة اللواحق والعلائق شام شريفه هجرته اقدام تصميم بيوردقلری اثناده مرحوم ومغفور له شيخ الاسلام سابق الذكر طرف باهر الشرفلرندن مكتوب نوازش مصحوب ورودی نوعا تسكين تاب حميت جلاليه ايتمسيله باعث هجران اخوان واوطان اولان هجرت داعيه سندن روكردان وطريق حج شريفه روان اولمق

نهضتیله سدهٔ سنیهٔ تربهٔ پر رحمت جد امجدلرینه روی مال ابتهال ودیده سود عرضحال رقت مآل وتودیع
شکیبا کدا ز اهل وعیال اثناسنده فریادوغریو منسوبان خاندان صدیقی کارکر قلوب عامه اولوب
کافهٔ پیر وجوان بومقوله کارناهنجاره سبب اولنلرك تدمیر ونکبتنه درددل واشك دیده ایله دست
بردار بددعا وذکور واناث آمین خوان اولوب دائرهٔ حوالئ آستانهٔ سعادت شور قیامت خیز وسیلاب
حسرت ریز اولمغله حضرت مجیب الدعوات ومقیل العثرات سریعا وعاجلا آثار اصابت سهام رجا
ونیازلرین جلوه کر ساحهٔ ظهور ایدوب مکرما ومحترما مقر کرامتلرینه رجعت بیوردقلرنده پادشاه
مرقوملك وفاتیله علاقه ومدخلدار اهانت جانب اولیا اولنلرك شیرازهٔ جمعیتلری بالجمله کسسته تار
وپریشان صدمهٔ انکسار وزمین بوستان دولت نونهالان دانهٔ محبت ایله تازه لنوب وچند ماهه سایهٔ
حمایتمایه لری مفارق فقرای اهالیدن دور اولمغله مصادرات ومظالم طوائف اهل عرفدن
واستیلای متغلبهٔ اعیان غصابدن کارد باستخوان تحمل ایدوب هر برلری دیده دوز راه انتظار
تشریفلری اولمغله قدوملری قوالب دیار واهالی یه کویا حیات تازه بخش وسرمایهٔ راحت ورفاهیت
اولوب ولهجه داران انصاف بوقطعهٔ غرا ایله ترنم سنج تحدیث وشکران کویان علیك عین الله وصونه
اولمشلردر *(قطعه)* انصاف بده ای فلك مینافام * تا زین دوکدام خوبتر کرد خرام * خرشید
جهانتاب تو از مطلع صبح * یا ماه جهانکرد من از جانب شام *(بیت)* کوش ایلمجك مژدهٔ
تشریفنی ثاقب * دیدی یرینه کلدی ینه روح روانم * وهنکام عزیمت زیارت بیت الحرامده
ذات قلزم صفاتلرنده سویدای قلب ثبات خاصیتلری مرکز دائرهٔ کرداب هموم وغموم اولمشیکن ناکاه
روی تابناکلری مرآت بشاشت زائد الوصف و پیشانئ کشاده لرندن نور انبساط تسلی فرما لمعان
افزا اولدیغی سرغریبی عدم وسعت وقتله سربسته قالوب لکن امارت الخیر عدا اولنوب فوق المأمول
ووفق المسئول صحیحا وسالما وغانما واصل وطن ومسند زیب اغتنام نعم کونا کون اولوب حکایات
سیر وسیاحت حرمین الشریفین وایراد ظهورات وفیوض غیر مترقبه بیورملری خلالنده کئیبا
وحزینا دیدهٔ کریان ودل نالان ایله وداع کعبة العشاق تربهٔ معظمه بیوردقلرنده بالذات سر مقدس
خداوندکاری تمثل بیوروب سرتا بقدم برکت دست سودلریله دفع عوارض واوجاع وبوستان من غم
مخورکه از ابدال رجال بمهمات حط وترحال مردی بمراد خاطر خزینت وهمچنان دیکری بنظارت
احوال اهل وعیالات تعیین فرموده اند تواندرین میانه خوشدل باش وخوش برو وخوش بیا نفس
انفسلریله تنفیس کربت وتبشیر پرشفقت بیورملری باعث ابتهاج سابق ناکاهی اولدیغین قبل
الاستفسار شرح وبیان بیوروب خصوص مرقومده اولان حیرت حضاری اضعاف مضاعفه
وکندولر زیر قادمهٔ حمایهٔ سیمرغان قاف قربتده سفرا وحضرا مستفیض آسایش صوری ومعنوی
اولدقلرینه شکر وتحدیث بیورمشلردر وسائر فتوح سفر حرمینلری رشته کش ترقیم اولسه حجم
سفینهٔ نفیسه مجلدات عدیده اولمق اقتضا ایتمکین طی طومار تفصیل اولندی اندك دلیل بسیار ومشتی
نمونهٔ واراست *(بیت)* رهبر کعبهٔ مقصود ثبات قدمست * قطع این راه محالست که سبکسیر شود *
(دیکر) بشکرانکه ترا ره درین چمن دادند * مباش درپی تاراج بوستان زنهار *(آورده اند که)* نوبت
سلطان سلیمان ثانیده اقتضا ایدن نفیر عامده حضرت چلبئ مشار الیه دخی بولنوب لکن دار الدولهٔ
ادرنه صحراسنده اوردوی همایونه ملحق اولدقلرنده ازدحام احباب وکثرت فقرا وصلابت وجسارت
سلالهٔ خداوندکاری مشاهد حازمان دولت ومحتمل جمعیت روکردانان سلطنت اولمغله مواجههٔ جد
بزرکوارلرنده اشتغال دعوات نصرت وظفر پادشاهی اوزره اولوب مطیب الخاطر موطن

ومقرمألوفلرینه ارجاع اسلم من کل الوجوه ملاحظه اولنوب استمزاج رجعت ایدنلره جمله یه لزوم جهادی ناطق اولان فرمان مضمونیله مقابله وسؤال مسقط وجوب وتفحص سبب منع خبر اولندقده کندولردن دفع زحمت سفری وجلب دعای خیر لریدر دیو توریهٔ خطر جمعیت موهومه اولندیغی استشمام اولنمغله آیینهٔ ضمیر الهام تنویرلری مودار انکسار وطبع لطیف همیشه خرملری مکدر اغبرار اولوب وجوه اکراملری دخی چندان منظور التفاتلری اولمیوب همان روز نهضت صوب دار الولایه یه بوریلوب وقتا وقت شوق جهاد خاطر کذارلری اولدقده واهمهٔ باطله واسائت ظنونه بناء ممنوعیتلری مدفوعیتلرینه کواهی اشتباه اولمغله (این قدر ناشناسان دوستان زود باشند که بغدر دشمنان مبتلا شوند وبدفع اهل حق باطل را جلب کنند) نفس بارقه کردارلریله خصوص معهودده مدخل تملری اولنلرک جمله سی خرمن وجود سوخته وتیر دشمن دوخته وآب روی دولت پادشاهی خاک انهزام ریخته وکفرهٔ فجره نک نیش وویدین واسکوب وکوستندل حوالیسنه قدم نهادهٔ ضبط اولوب پامال تاخت وسوخت ایتملرینه بادی اولمشدر واثنای اشتعال جلال مردانه لرنده برچاشتکاه حرمسرالرندن مستغرق آلات حرب واثواب سفر وذؤابهٔ مولویه لرین زیر قفتندن آلوب ارسال طیلسان ایله طشره چیقوب فیما بین البابین بعد التردد المعدود سل سیف ایدوب کار باغچه ده واقع بر درختی ضرب شدید ایله مقدار چار انکشت زخمدار ایدوب بر وای سلک سرمست وبین نطق شریفلریله ختم کار وتبدیل جامهٔ سفری ایدوب مقاملرینه تشریفلری ضبط وتاریخ وضع اولنوب ظهور اثره انتظار اوزره ایکن جانب دولتدن منزل وارد اولوب مدبرین مدبرینک حین ضرب الرقابلری وزمان رمز قطبیانه لری اتحاد ایلدیکی تقریرلرندن ظاهر وفجیعهٔ قتل وتدمیرلری فی الحقیقه جانب جلال جنابلرندن اولوب سیف سیاست ملوک آلت ولایتلری اولدیغی باهر اولمشدر *(بیت)
آنکه کستاخ آمد نداندر زمین * استخوان وکاهار اتو بین *(منقولستکه)* طائفهٔ طاغیهٔ وانی مانی قلمرو دولت عثمانیه ده مانند جراد منتشر اولوب مزارع قلوب ملله القا اولنان بذر محبتک محصول معاملهٔ سن افساد ایله زمانه مزی ماصدق (یوم یفر المرء من أخیه) الآیة ایدوب مجاملات ومواخات دینیه وطینیه معادات ومخالفته مبدل اولمغله سراسر ملک روم دار المساوی والعناد وبعد هلاک الوانی برمقدار آتش فتنه لری خامد وغارده نلرنده کامکیر اولان ثعبان زبان زبانه فشانلری صامت وجامد اولمشیکن شیخ محمد مصری رحمة الله علیهک مامات الوانی بل سیظهر اشد من الاول نطقی سرزدهٔ پردهٔ حوادث وبدری مبتلای وانی اولدیغی کبی سلطان مصطفی دخی مسحور دامادی اولوب سلطان محمد وقتنده وعقیب جلوسنده کونا کون مکر وفتنه سی ظاهر ووطن قدیمی اولان ارزن الروم طرفنه تأبید ادفع اولنمشیکن (من جرب المجرب حلت به الندامه) مقدمه سن اهمال ایله یینه دولته دعوت وصدر فتوایه تصدیر اولنمغله اساس قدیم اوزره طرف طرف بنیاد کارخانهٔ تعصب واضراره شروع وشرط الواقف کنص الشارع دن تعامی وسالک شارع غیر مشروع اولوب اوقاف مشروطه وبقاع موقوفهٔ فقرای طریقتی اجانب سوخته واته توجیه ایدوب کویا معاش ومقاملری آخره توجه ایتمکله بالضروره سلوک طرق اولیادن تخلف وانحراف ایدرلر ملاحظهٔ فاسده سیله اولاد کرام اولیا وفقرا در کهلرین مزیف ومکسور الخاطر ومحروم العیش ایدوب واولاد عظام خداوند کارینک طرف دولت علیه دن مدار توقیر امتیازلری اولمق اوزره من غیر طلب ایلدکاری اعتبار پایهٔ قدس رفع اولنوب سائرلریله تسویه اولنمغله قناعت ایتمیوب مدرسهٔ سلطان ولدی وبقعهٔ قره طای طلبهٔ اکراد واتراکدن بی ذات وزمان برشخصه توجیه ایله مصر عقیدهٔ فاسدهٔ اضرار اولدقده حضرت چلبی صاحب همت دخی

نحن قوم لا نعتبر فی ذواتنا باعتبار المعتبر وجودا وعدما مضمونیله عامل ومتغافل و بلکه غاصب
ناانپاره لرینه تعیین راتبه وسکنا وکسوه احسانیله تعزیز بالکرم ایلدکاری جواسیس اخبار الاخیار
اولان اشرارك سعایهٔ شرارهٔ فشانیله کندویه عکس ایدوب تهور وتأثری حسبیله تعمیق تدبیر تخریب
خاندان صدیقه ترتیب مقدمات مموههٔ سفسطه سیاقنده پادشاه مرقومه آستانهٔ خداوندکارینك مجمع
تفاریق ذی قیم ومخزن کتب نفیسه ومحل اوقاف کثیره اولدیغین ایراد وحفظ ایراد وضبط مصرف
وحراست کتبخانه ونظارت تفاریق عجیبه سیاقنده تولیت آخره وچلبیان وفقرایه سذرمق وظائف
ویرملك اوزره تعبیهٔ آب زیرکاه وتحویل مشرب ساده ایلدیکی آوانده مقدمهٔ فترت زوالی ظهور
ووقایع نویسان دولتك تفصیل ایلدکاری اوزره کندو واتباع واشیاع وپادشاه خالی درونك
حالی تباه وواقعه لرین ارباب غفلته قصهٔ انتباه ایتمشدر ومواقع ومدارج دولت اول کروه
مکروهك جیف وجودلرندن تنظیف وتخلیه واصحاب استحقاقله تحلیه اولندقده نعم البدلان اولان
رجال مراتبك اوّل وضع قدملری انلرك رفع بدع جیف وجودلری اولمغله نه پایهٔ اعتبار ومدرسه
وبقعه لری ابقا اولنوب رفع ایدنلر مرفوع وافنا اولنمشلردرکه زمان اشتعال فتنه لرنده هر رخنه که
ظهور ایتسه دولت ماخداداداست حاشا که ازدست بیدادمشت خار وخس زوال پذیرد نفس
تسلی بخشلری بعینه جلوه کرمنصهٔ بروز وروز بروز انلر تنزل درکات زوال وبونلر کما کان مترقیء
درجات اولمده درلر یعنی وکرمه ومدرسه لری آخره توجیه اولندیغی مسموعلری اولدقده نظم وشعره سبق
مشقلری ناشنیده ایکن بالبداهه صدور ایدن کلمهٔ بیخودانه موافق قانون شعر ومناسب حال واقع
اولمشدرکه بو بیت شریفدر *(بیت)* ماصوفیان راهیم این صفه جای ماپس * ارمدرسه نباشد کنج
فراغتم بس *(نکته)* مفتیء ماجن مقوتك استیلا وتغلبی طوائف علمای پایتختك جانلرینه کار
ایدوب مشایخ طرقدن استمداد ایلدکلرنده کار بنوبت است وانی بنوبت ما وثانی بحصهٔ شما افتاده است
صبر باید که الصبر مفتاح الفرج عنوانیله نصح واشعار منشأ ابتلا اولنمشدر زیرا ابتدای ظهور
وانده جملهٔ محافظهٔ مقام حسبیله سکوت وامساك نطق حق ایدوب وخدمت تأیید اولیاده قصور
ونصرت حزب اللهده فتور رغما اولمریله من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة مصداقنجه میدان معرکهٔ
اولیا واعداده کناره کزین تماشا ونهی منکر اهانت منکرده تهاون کنان اولمریله فرقهٔ فقرانك
مبتلا اولدقلری بلیه نك مثلیله مجازات بین اولمشلردر فی الحقیقه کبار صدور علماد کل بلکه ادنی پایهٔ
مدرسین ایله متشیخ وانده مقاومته زهرهٔ اقتدار اولمدیغندن ماعدا معتزلی المذهب اشخاص
عدیده دن غیری متقدمین ومتأخریندن سلاطین اولیا واساطین الهدانك رسوم حسنه وآیین
متبرکه لرینه کمسنه دخل وطعن ایتممش ایکن علی رؤس المنابر مهاجات ومساوئ اخیاره جسارت
ایدن دخال دجال رفتاره مساعدهٔ اهمال اگرچه جواب الاحمق السکوت ایله عاملنمه ملا یعدر لکن
معینین مقامات نهی منکره مناسب اولمدیغی بین نفسه در ودخی دفع غائلهٔ مکر وغدر وانیٔ ثانی
ایچون علی نهج المدارا مراجعت هرچند معروض پیشکاه علو جنابلری اولدقجه *(بیت)*
سرما فرو نماید بکبان ابری کس * که درون کوشه کیران زجهان فراغ دارد * مضمونیله سدّباب
تدارك وتأکید عقد عهد تفویض وتوکل ایدرلر ایدی ومکر بیوجهلرین برابر کرم اعتبار بیوروب
بین المدافعه والمراجعه ترقب عاقبت اختیاری اختیار ایدوب بوابیات حقائق سمانك انتظار ظهور
آثارنی دستور العمل ایتمشلر ایدی *(نظم)* ای دریده پوستین یوسفان * کرك برخیز از پن
خواب کران * کشته کر کان یك یك اعدای تو * می درانند ازغضب اعضای تو * زان لعب خوانداست

دنیارا خدا * کین جز العب است پیش آن جزا * این جزا تسکین جنك وفتنه است * آن جزا اخصا وا این چون ختنه است *(فائده)* زهی تعمیهٔ دقیقهٔ قدرت وحبذا ابو العجب الغاز دقیق حکمت در که جملهٔ زمانده اهل حق میدان کیر ومخالفین قید وبند خذلانده اسیر اوله کلمشلر ایکن اکر دورهٔ بی واکر نوبت ولی اولسون بنه بقایای سیوف غیرته کلال طاری اولمیوب کاوّل مرّة واسبق کره ثانیتقدم صف هجوم اولدقلری مقتضای ابرام قضا وموجب تمکین قدر ظاهر اولدیغی کبی مدعای کمال مقبولانی شاهدین ماهدین تناسب وتنافر ایله اثبات وکروه مکروهه کرها وطوعا ارائت آیات اعجاز والزام اولدیغی دخی مشهود علیه ابیات آتیه درفارجع البصیرة هل تری فیها من قصور (نظم) کر خفاش یرا از خورشیدی خور یست * از دلیل آمد که آن خرشید نیست * نفرت خفاشکان باشد دلیل * که منم خورشید تابان جلیل * کر کلابی را جعل راغب شود * آن دلیل نا کلابی میکند * کر شود قلبی خریدار محك * در محکئ آن در آید نقص وشك * بازبان معنوی کل با جعل * این همی کوید که ای کنده بغل * کر کریزانی ز کلشن بی کمان * هست آن نفرت کمال کلستان * یك نشان آدم آن بود از ازل * که ملائك سر نهندش از محل * یك نشان دیکر آنکه آن بلیس * ننهدش سر که منم شاه ورئیس * هم سجود آن ملك میزان اوست * هم جحود آن عدو برهان اوست * هم کواه اوست اقرار ملك * هم کواه اوست کفران سك *(نقلستکه)* سپهر سفله پرور قلیلی قوز لقیله مذکور برکم کوهری بالاستدراج صدر وکالت کبرایه تصدیر ایدوب اول کمعیارك مکر درونده حضرت چلبی حقنده غل وغش سابق اولوب واول آوانده مربیٔ وانئ مانی اولان مقتول قره مصطفی پاشازاده والئ قرهمان وانك دخی مهابت حضرت بوستان ایله غضب ونهبدن ید تعدیسی کوتاه اولمغله طرف شریفلرینه عقدهٔ خفیهسی بولنوب بونك عرض بی عرض وپرغرضی وانك فرمان مظلمهٔ مفسده جنبانیله قبریس جزیرهسنه نفی اولنوب لکن یکرمی برکون مرورنده منحوس مرقوم اول مسند سعادتدن منکوس ومعزول ومن جنس العمل جزای جزیره بندیله مجزی اولدقده نعم الخلف بئس السلف اولان بالته جی محمد پاشا تصدیر اولندقده اوّل وضع قلم نصفت علم وفتوّت رقی اطلاق حضرت چلبی کار خطیرینه اولوب مطرود معهود عامهٔ فقرای طریقتك مهبط صاعقهٔ حزن وانکساری وجلاب دعوات مستجابهٔ نکبت افزاسی اولدیغی ومسعود صاحب الفتوحك مستجلب آثار بهیهٔ توجه قلوب ارباب حال ومستسعد میامن امدادات روحانیت رجال اولدیغی نمودار عیار ذاتلری اولوب غدارك قلای آبروی دولت مستعاری ریخته وهمان جوز پوسیده قالوب ودین ودولته شایسته بر خدمت خیره استخدامدن محروم وذکر فضیحتی مجالس عالیهده مشؤم اولمشدر وکرمکارك رونق سعادتی روز بروز افزون وفتوح جلیلهسی وذکر خیری احاطهٔ دائرهٔ وصفدن بیرون اولمشدر نتکم محلنده بسط اولنور (قل کل یعمل علی شاکلته) ویجزی بما عمل فی العاجلة والآجلة انه هو الدیان الحکیم ومیوهٔ تلخ درخت شآمت دخی ولایت دار الولایهدن معزول وفرع خبیث والی اولمغله سرحد وانه مدفوع وذکر جمیلدن بی بهره واثر خیردن عقیم اولمشدر واعجب عجایب احوالدندر که اصلی معلوم المفاسد اولان فرع خبیث مرتکب جملهٔ کبائر ومظالم اولدیغی معاین عالمیان ایکن عباد اللهه تسلیط ومملك عدیدهنك ولایتی ایله تشریف اولندقده نصکره نه امید نظام وتأیید اولنمق عقلا ونقلا محال ورجاء الحلاوة من الحنظل اولدیغی ملحوظ مدعیان خیر خواهئ دین ودولت اولمیه *(بیت)* قضا اوّل کند چشم خرد کور * پس انکه میکند مرعاقلی زور * ومدت اختیار مرقومهلری رسیدهٔ حلول اولمغله چله سفر کذشت بعد ازین مدت حضر است بیوروب امتداد حضورلرینه

اشارت علیه‌لری کما اشار آشکار اولوب مسافر دار القرار اولنجه‌یه دخی سفره حرکتله زحمت کش اولمشلردر واثنای اجلالرنده فرصتیاب وعمیلری جلال چلبی اون سکز کون سجاده‌نشین مشیخت اولوب اتمام رسوم مشیخت دکل بلکه خرج مطبخ آستانه‌دن اظهار عجزی واتفاق فقرا ایله چلبی صدر الدین مقام والد ماجده اقامت اولنوب بعد الاطلاق بتخت‌کاه خلافت مولویه کندولره مسلم ومخدوم اکرم با کشیدهٔ کمال ادب اولدقده حاشا که بوستان خیز صدر دین اشغال کند عنوان استعفا آمیز ایله اختیار کوشهٔ عزلته رغبت نما اولدقلرنده حضرت صدر الدین دخی کف پای غربت پیمالرینه روی‌مال ضراعت ودیده‌سود ابتهال اولوب (بنده دیده‌بان وچار وبکش مقام بود نه صاحب چه در زمان جناب والد ماجد صاحب مقام دیکر نخواهد بود) حسن اعتذاریله والد وولد بینلرنده ناز ونیاز وقوعی مخدومی سامی قدرلک ولایت عهدله سرفراز اولملرینه ومظهر کمال توجه خاطر فیض مآثرلری اولنغه باعث قوی اولمشدر *(بیت)* بوستان عاشقان سرسبز باد * آفتاب عاشقان تابنده باد * دیوان کبیر حضرت پیر قدس سره المنیردن بو بیت شریفله استشهاد بیوروب بنده یك غنچهٔ نشکفته ازین کلستان وسیبی نارسیده ازین بوستان * وکذرهٔ ناچیز پیش این مهر درخشان است امید استکه بنسیم همت وپرتو تربیت شکفته ورسیده باشد وبکرمیت جذبه ازحضیض بشریت بذروهٔ قربت ترقی کند ادای بحو یشانه‌لریله تشمیر ساعد خدمت وتقریر مقام خلافت ایدوب منظور جان ودل پدر والا کهر وکافهٔ ارباب نظر اولمشلردر *(بیت)* خاك شو تاتوتیای دیدهٔ بیناشوی * توتیا چون خاك شد بر دیدهٔ بینا نشست *(منقولستکه)* نو بهار فیض روحانیت خداوندکاری نظارت‌فرمای کلشن سماع باصفا اولملق تباشیر صبح بشارتی مطلع خرشید مکاشفه اولان وجدان لوامع اقترانلرندن پدیدار اشارت اولوب تاریخ نغمه‌نك بر روز فیروزنده میدان حلقتانه جمع عین الجمع فقرا بیوروب مشق آرای حرکت دوریهٔ آیین حالت ایکن اون سکز عدد تنورده تدارکنه تنبیه بیوروب بعد التمکین والادمان وعقیب الترتیب والاتمام اجرای رسوم قدیمهٔ سماع وصفایه صادر اولان امر عالی وارد وعشاق مأمورین دخی حاضر اولوب عقد مجلس پیشین اولدقده اکدار ایام خالیه مانند اعمار متعصبه منقلبهٔ هبا وتلافیٔ مافات اوقاتله مغتنم انواع ذوق وصفا وبشارت عبد الحلیمی واشارت بوستان جلوه کر میدان ظهور اولدقده مستعدین متشکرین تهنیهٔ فتوح بعد القروح مضموننده هرکس حسب البضاعه نظم تقریضات وعرض حضور فائض النورلری ایدوب متمتع انفاس نفیسه ومتنعم انظار حسنه‌لری وبو فقیر بی‌مایه دخی ثمرهٔ فؤاد غم معتادم اولان چند بیت دردمندانه‌یی مانند برك سبز درویشان اول بوستان عرفان پیشکاهنه کالکمون الی الکرمان رفع ایلدیکمده صلهٔ جواهر دعوات خیریه‌لری تعمیر خاطر کسیر واکسیر حسن قبولاری سر بلند توقیر بیورمغله ابیات مذکوره ضمیمهٔ منقبهٔ جلیله‌لری قلنمشدر روح الله روحه وافاض علی الطالبین فتوحه آمین * ازان فقیر پرقصور * بهار بوستان دوستانست * ززور نشئهٔ کل دلستانست * کل وبلبل بیاری عهد بستند * یکی نایی ودیکر دف زنان است * سماع باصفای مولویرا * صلای اکهان بوستان است * درین فرصت نی ومیرابهم کن * که وقت عشرت آخر زمان است * بباید دست افشان پای کوبان * هرانکو درازل زین کلستانست * نداند زاغ قدر عیش خوشرا * که این دولت نصیب بلبلانست * چه جای روضهٔ رضوان که ثاقب * جهان امروز صد رشك جنانست * وبتوفیق حضرت باری ویاریٔ همت مردان این خاکپای وسرکردان هنوز از سیاحت بدار کرامت آمده بودم که فتح وقرائت امر عالی وکابانك تهنیه کشیدن عین الجمع فقرا ودست بوس

اخوان

اخوان الصفا وكابانك ميمنت قدوم بيلك شام صبح وطن مشام اتفاق افتاد وطريقتي امير دده نوازش بسيار فرمود وبمين قدوم نسبت كرد واين كستاخ سرتا بقدم راهمان روز وآن شب كه افتتاح سماع باصفا بود دستور دخول حلقهٔ چرخزنان بخشيدند ودركرد سر آن شمع عالم افروز بير وانكي تشريف دادند وبحمد الله تعالى وشكرا احسانه بذوق اسرار آن ادوار عرفان مدار متنعم كشتم ودر خدمت فقرا برخوردار شدم المنة لله تعالى وتقدس والهمة لاولياته مادارت الافلاك والاملاك ودامت الاشواق والاذواق *(ازان حضرت بير قدس سره المنير)* ابشروا ياقوم هذا فتح باب * قد نجوتم من شتات الاغتراب * افرحوا قد جاء ميقات الرضا * من حبيب عنده ام الكتاب * قال لا تأسوا على مافاتكم * اذبدا بدر خروق للحجاب *(وله قدس سره)* حقا كه سماع ما بمازي نبود * سريست حقيقي كه مجازي نبود * آنها كه سماع ما بمازي شمرند * مردار بود كه هيچ نمازي نبود * ودخي بو بندهٔ كمينه رجعت سفر تبريزيه لرنده مستقبلين اخوان سلكنده منتظم اولوب صبح وشام ملازم خدمات عليه لري ايكن وزير روشن ضمير صداقت سمير جنابنه تهنيت نامهٔ صدارتلرين ترقيم امر بيورمغله اطاعهٔ حسب الاستطاعه ايله تحرير وارائت اولنديقده اين اسلوب ارباب انشاست وحاشيه اش برنمط لهجهٔ ما بايد نوشت پس بنويس كه اين دغدغه راتو باعث بودي قضيهٔ مرا مرا يادكن وبياري توفيق باري عز اسمه ازجانب جنابت دفع شد وكرنه كار مشكل بودي برين عنايت شكرانه واجبست امر لازم الاتباعلري اوزره تحشيه اولنوب ارسال بيورلدي لكن بو حاشيهٔ مبني على الحكايه خواطر حضاري مولع استفسار ايلديكي مرآت قلب شريفلرنده نمايان اولمغله مشير مشار اليهك سابقا ميرآخور شهرياري اولوب مأمور ابعض خدماتله دار الولايهٔ قونيه دن عبوري اثناسنده مهمانخانهٔ عامه اولان دار سعادتلرينه نزول ايدوب كما هو حقه ميزباني بين وصدق وخلوصله خرقه پوش مولويه اولوب وبالدفعات فريادرس دردمندان مضطرين اولان همت عليه لريله اضطرابي دفع اولنوب وكرارا ومرارا بركات انتساب دركهلرين مشاهده ايتمكله مرورندن برنوتده اكراما نزهتكاه مرامده كندويه ضيافت اولنوب انجام اكرام وهنكام وداعده دست بوس حضرت چلبي ضمننده قليلي قوزاقبالي ايچون فاتحه رجاسيله الحاح ايتدكده اوچ دفعه دفعله مرفوع اولميوب مغلوب حرص ممنوع اولمغله براي تطييب شما وآزار خويش روا داشتم مضمونيله كشف مآل ومساعدهٔ حال بيورملريله اخطار وتذكيردركه انلرك شفاعتنا بجالري بو خصوصه مقدمه اولمشدر ديو پرده براندازروي كار غائلهٔ استفسار اولمشلردر ودخي مكتوب تهنيه مصحوبلري ايله رجعت ايدن بشير الطلاقه لساني بعض خصوص سپارش بيوروب ظهور اثرندن امتدادانتظار اتباع بنده لرينه دخي بادئ فكر اولوب عجبا سبب مكث عدم مساعدهٔ رجال دولتميدر ديو انديشه ناك ايكن انديشه مكن كار بكاهست لكن اسپان منزل بي تاسست نطق شريفلري كمال شدت صوتلريله تازيانه سابرسيد وتيز آييد ديو اولا قلره ندا بيوردقلرندن مقدار يكساعت مرورنده اثرندالري پديدو بيوردقلري كبي باركيرلرك ضعفي باعث بطؤ ومكث اولديغين نقل ايلدكلرنده حق الانصاف درونلرده خلجان فرسا اولان بقيهٔ تردد منقلب شغف وتودد اولمشدر *(بيت)* بي سبب بيند چو ديده شد كذار * تو كه در حسي سبب را كوش دار * انكه بيرون از طبايع جان اوست * منصب خرق سببها آن اوست * ودخي احباب صداقت مآبدن برمنعم مخلص عين الجمع فقرا ايله مرامه دعوت ايلدكده روزا جابتي بعد الغده تأخيرله جواب ويرمكده داعي تسويفه حمل ايدوب متغير اولديغي وساطت خواصله اعلام وتأخير خير تعبير خاطر كسيرنده بيان موجب نياز اولندقده مراد تأخير تعلل

نيست بلكه علتش سما ويستكه فردا سه نازله ايست يكى بفناء دروازۀ چشمه وديكر بخانۀ مثنويخوان زاده وسيوم برهكذار مرام تفصيلى ايله مشكل كشاى داعى وراجى اولوب فى الحقيقه روز فردا عظيم برق وباران اولوب صواعق ثلاث محال تعيينلرينه نازله اولديغى معاينه اولنمشدر سبحان من انزل علم النوازل فى قلوب خواصه الاعالى قبل الانزال ومنّ عليهم بتدارك صفاء الاوقات والاحوال *(نظم)* كوشه كيران كامياب ازعالم بالاشوند * فكرها دركوشه كيرى آسمان پيما شوند *(نقلستكه)* زمان دولت سلجوقيه ده مرحوم ومغفورله سلطان علاء الدين جناب خيرات نصابنك اثر خلوص وارادتى اولان قبۀ خضراى تربۀ مقدّسۀ خداوندكارى بقيۀ مفاسد اغراى قاضى زاده ايله وقعۀ تحريك صندوقۀ منوره لرنده برمقدار منشق اولوب ونوبت حضرت چلبى مومى اليهده واقع اولان زلزلۀ عظيمه دن اكثر معموره نك خرابى خوف اولنور ايكن اول قبۀ كنبد اثيرقه دن ماعداده قطعا اثر ضررى ظاهر اولميوب وظاهرندن باطننه سرايت ايتميوب كوياسر قبۀ غوث اعظميدن كلاه سبزى دوشمش كبى اولديغى بعد التفحص معروض حضور فائض النورلرى اولدقده انهدام او بانهدام قبۀ زمردين برابر وجد امجدم براى حمايۀ همسايكان كلاه قبۀ خويش فدا فرموده است بيوروب كندو ماللريله تجديد مراد ايدوب لكن آثار ملوكدن اولمغله معروض عتبۀ سلطان اولوب طلبكار اذن تعمير اولدقلرنده مرحوم سلطان مصطفى انلره انتساب نسبيه لرى كافيدر بوخدمت تعميردخى بزلركدركه سلطان العارفنه وسيلۀ انتسابمز اولسون ديوكالاوّل تعميرينه تنبيه بيورلمش ايكن مسند آراى وكالت كبرالرى اولان عمى زاده حسين پاشا حضرتلرى اوچ دفعه خاكپاى بوس تختلرى وازدل وجان اول خدمت پرحرمت كندويه احسان بيوريلمق رجاسنده اقتراح نما اولمغله انلره فراغت اولنوب واول وزير آصف نظير وفلاطون تدبير فى الاصل پدر والاكهرلرى كوپريلى صدر اعظم محمد پاشانك برادرى حسن اغا ايله شيخ مولويخانۀ باب جديد اولان قارى احمدده حضرتلرينك بيعتكرده وعرقيه پوشلرندن اولمغله واقف آداب طريقت اولوب وبوستان افندى حضرتلرندن دخى نيازمند مساعده اولوب وكندولرك انحراف درون غيرت مشحونلرندن هراسان وطيب خاطر فيض مآثرلرندن جويان اولمق اوزره نذر مولوى اولان اون سكز عدد كيسه واوچ كيسه دخى خرقه بهاى فقرا ايلى نيازنامه لر ايله فرستادۀ صوب سعادتلرى ايلدكده اكر ايشان خدمت مالى كنند فقير را نيز بجسم وجان در تكميل آن خدمت آرزوى مشتاقانه است مضمونيله اكتفا بيوروب من الاوّل الى الآخر ميان خدمتكزار انده خدمات مناسبه لريله وفقراى عمله يه احسان فراوانله اوقاتكذار اولمشلردر * مكر اول قبۀ رفيعه همان سرقبۀ اندرون تربۀ شريفه دن كلاه آسا رفعت افزا ايمش يعنه اول سبزپوش سرسبز كلاه رفعت دستكاه اولديغنه مستمدّ سايۀ عنايتمايه سى اولان دردمند درويش ثاقب دخى تاريخ سنج اولوب محضا طفيل ذكر جميللرى اولمق اميديله تضمين منقبۀ جليله لرى قلنمشدر مسئولدركه ارباب نظر قصورندن اغماض عينله ممنون نيم نكاه كرم خيردعا بيوره لر آمين بحرمة سيد المرسلين *(تاريخ تجديد قبۀ خضراى حضرت مولانا قدّس سره الاعلى ازان ثاقب دده عفى عنه)* ايدوب تجديد عهد كهنه يينه سرّ مولانا * سرعشاقه اولدى سايه كستر كعبۀ معنا * ويروب آسايش نودست حسرت كشت ديداره * پراولدى تازه داغ رشكله نه كنبد پهنا * كرامت كوستروب يعنى جناب قبۀ خضرا * كوريندى شكل اوّلده تمثلدن ايدوب منا * كوريندى منكران حشر اجساد اول تماشايى * ايدوب اقرار ديرلردى بلى الآن آمنا * نه قبه برسر امد سروصحن روضۀ رضوان * كه درويشانى ايتمش سايه سى سرسبز استغنا * نه قبه

تودهٔ کحل جواهر دیدهٔ جانه * مجبسمی اولسه دائم نصب عین مردم دانا * مدار مهچه‌سی زوّارینه
عین عنا یتدر * ولی اهل سیا حتده قنی بر مردم بینا * حقیقتده اودر الحاله خضر مجمع الابحر *
که اولمش تشنهٔ جام جمالی پیر وهم برنا * فلك فوقنده چتر واخترانك سیم زردوزی * اودر طاق
ورواق تختگاه شاه کرمنا * زمینی چون مقام حضرت خنکارا کبردر * یریدر هر زمان اولسه
مقیمی کیبی مستثنا * اولنجه مالك گنجینهٔ عرفان اولیك قبه * نیچون ایتمز گدای صدهزاری یکبیلك
اغنا * اساس خانهٔ همسایگان اولدقده پرلرزه * فدای جمله اولمق اوزره ایتمش کندوبی افنا *
دکادر زلزله شور تجلیدر خراب ایدن * درونی ایمن آبادو برونی قلهٔ سینا * نه رفعتدر که خدمتکاری
اوله صاحب الدوله * نه عزتدر کیم اوله همت والای شه بنا * اوقدسی مشهدك تعمیرینی منت بیلور جانه *
دوعالمده معمرلك ندر فهم ایلین جانا * ایدردی جوهر جاندن انك هر خشتنی معمار * اولیدی حجلهٔ
جانانه محرم جان هر ادنا * کوردی روز کارك اولده بلکه روی آزارین * مطاف سبز پوشان
اولسه اول غنچهٔ رعنا * شب وروز اولمز ایدی مهر ومه خالی زیارتدن * معین اولسه ارباب حاله
نوبت احیانا * اولوردی شیخ شهر اول سبز پوشلك طوطیٔ وصفی * مشام طبعه کاسه هر دهندن
نکهت معنا * جدا ایته خدا یا سایه‌سین فرق فقیردن * کرم ایتدکجه ارباب فنا یه کنز لا یفنی *
انکچون نقش لوح سینه سیدر آیة الکرسی * که دیمه نه قباب لاجوردی انت اعلانا * زهی صنعت
کاولوب استادینه سرمایهٔ رحمت * کورنلر دیر الی یوم القیام احسنت احسانا * کوروب اعیان
عبرت صورت اتمامی مثلن * دیدیجه من رای غیر السما شبها لها منا * دیدی تاریخنی بادی نظرده
ثاقب حیران * کورولك کاملده اولمش نه قباب الطف منا *(سنة ١١١٠)* ودخی دستورا کرم
صاحب الخیر بهانهٔ قبهٔ خضرا ایله دائرا مادار آستانهٔ سعادت خنکارا کبری تعمیر وقلوب منکسرهٔ
فقرایی نوازش بیوروب الی یوم القیام نام نیك ودعای خیری منتظم خیرات کنند کان این درگاه
اولمشدر وسابقا والیٔ قره مان اولدقده جوف لیالیده تنهاز یارت بیت الحرام عشاق ایدوب مظنهٔ
خیر اولان فقرا ایله صحبت بلکه هر برلرینه خدمت وحرمت ایدوب طالب یاری وهمت اولدقده
حضرت چلبیٔ مشار الیه مشیر مکرّم مرقومه غم مخور باندك مدتی مشرف صدر عالی شوی ودرمیانهٔ
دوست ودشمن سبب اصلاح وعاقبت خیر باشی نفس نفیسلر یله تبشیر بیورمشلر ایمش فی الواقع انهزام
جنك سنیه‌ده جمله وزرا صهبا کش شهادت اولوب بونلر محافظ بلغراد بولنمغله تصدیر اولنوب مژده‌لری
رسیدهٔ منزل تحقیق ورمز قدیم لا یحسن الصلح الا بالصلح جلوه کر میدان بروز اولوب حسین پاشا حسین صلح
حضرتلرینك وساطت صدارت پر برکاتیله صلح منعقد وعساکر مستریح واهالیٔ دیار اسلام مأمون ١٢٨ ١٢٨
الغائلهٔ استیلای کفار لئام اولمشلردر رحمة الله علیه وبشارت مرقومه ایله مبتهج اولملرینه وسیله
قزغانی احمددده حضرتلرینه زیاده جه ثقلت ایدوب مآل حاله متعلق نفس جوی اولمش اول دخی
مابی سر وپاییم بر وخبر از سر کیر دفعیله چلبی حضرتلرینه حواله وانلر دخی درویش مرقومی
تصدیق وتبشیر ایتمشلردر که قضیه منوال محرّر اوزره اولدیغی کارا ومرارا پاشای مرقومدن علی
طریق الشکر والثنا تلقی کردهٔ محرمان اولمشدر *(بیت)* از مردم افتاده مدد جوی که این قوم
بالی پر وبال پر وبال دکرانند * ودخی انشقاق قبهٔ خضرا هر قنغی وزیرك اثنای مرور وعبورده
منظوری اولدیسه جمله‌سی حین مساعدهٔ فرصتده تجدیدینه تعهد ایتمش ایکن بودولت عظما نصیبهٔ
حسینیه اولدیغی سائره باعث غبطه اولوب علی الخصوص پادشاه وقت وشاهزادهٔ خاندانه میسر
اولمدیغی بین الاخوان تعجب آمیزمدر کور اولدیغنه خریدار بسیار وبختیار اند کست نکته‌لریله

جواب فرما اولوب دستور مرقوم ایچون وزارت پایتخت تقریب اولنمز ایکن مدت یسیرده هم صدر اعظم وهم واسطهٔ صلح وامن وامان ومشهور عدل واحسان اولدیغین کواه بی اشتباه بختیاری ازلی عد ایدوب بومقوله حسنه وذکر خیره دخی موفق اولهلرین امارت تمام بخت خدادادلری وعلاوهٔ اقبال همت بنیادلری اولمق اوزره تحقیق بیورمشلردر *(بیت)* صحبت خاك نهادان جهان اکسیراست * تو تیای زپی دیدهٔ بینا بردار * دست خالی مرو از تربت روشن کهران * مشت خاکی زپی دیدهٔ دنیا بردار * هر دیده نیست محرم آن چاك پیرهن * تا بررخ که این درکلزار واشود * واول آصف بختیار نکوکار ومحب خداوند کاردن مرویدرکه همیشه ایام صدارتنده فرصت جوی تعمیر قبهٔ خضرا اولوب لکن هدم وتجدیدینه جسارت خود بخود ایده میوب اشارت اذن شریفه منتظر ایکن طریق تزلزل ایله انهدامی معروض عتبهٔ شهریاری اولنجه نیل مرام جان مشتاقه مولع وانتهاز فرصت آرزوی چندساله تشمیر ساعد رجا وجبهه سای سدهٔ نیاز ومبشر مساعدهٔ سلطانی وموفق تمیم مقصد جانی اولدقده حاصل اولان ابتهاج وفرط سروری مدت العمر مشاهد دایده میوب بلکه جملهٔ ازمان معمر بتنده اولان تفاریق حبور مجتمع اولسه عشر عاشری اوله میوب خلاصه حوصله شکاف هاضمهٔ دل دریاوسعتلری اولدیغین ایرادوشرفیاب استخدام آستانهٔ سعادت اولدیغین نهایة المرام عداتمکله مستجلب عنایات روحانیهٔ سادات مولویه اولمشدر نورالله تعالی مرقده وعلی سنادس الغفران ارقده آمین یامجیب الداعین *(بیت)* سالها کردن کشیدم چون هدف در انتظار * تامر اتیری ازان ابروکمان آمد بدست * ومن عجائب الحکم تقلیب قلب الابوین فی التسمیة نحو اسم بصیر وعما المآل الاولاد کأنه المراد بقوله الاسماء تنزل من السماء حیث تفننوا الآباء الکرام فی التسمیة حتی فی النوبتین سموا ابا لبوستان ففی الاول صار سمة لتنضیر الطریقة المولویه وتطهیرها عما لایناسبها وفی الثانیة لتطریب متفرجها وتعمیر مندرسها وتدمیر متعنتها فاذا کان العلم کذلك ففی کون الاعضاء والجوارح والاوضاع والاطوار علامة للاحوال الآتیة لایرتاب بالطریق الاولی فلاشك فیه للمتفرسین الاخیار فطوبی لمن له حسن الاعتبار ودخی احزان قدیمهٔ فتنهٔ وانی بالکلیه مندفعه واخوان الصفا کما کان ذوق وصفالرنده اولوب برکات وجود فائض الجود حضرت بوستان ثانی ایله دخی ریاض مولویه طراوت پذیر ونوبت خزان بهرهٔ خزان اولمشدر *(نظم)* پس بهر دوری ولیی قائمست * آزمایش تاقیامت باقیست * پس امام حی وقائم آن ولیست * خواه از نسل عمر خواه از علیست * مهدی وهادی ویست ای راه جو * هم نهان وهم نشسته پیش رو * پس بومقوله ولی پرجمعیته جان جهان وروح زمان وسر الاکوان تسمیه اولنور سائرلر اعضا وجوارح وجوانح وآلات درلر فلیتنبه ولیتعرض لنفحات فیضه *(تقلستکه)* بین المقتولین مضاف ثانی وموصوف اول اوله جق شخص بی تشخیصك زمان تسلط وآوان تغلبنده فرصت یاب تحریك عرق فساد اولان حساد حضرت چلبی مومی الیه قبریس طرفنه مدفوع اولدقده هر بری مسند تعین کندویه تخصیص اولنمق تمنیسنده ایکن باجمعهم قلعه بند اولنوب هتك عرض وانواع اذیتله اموال وافرهلری مصادره ومدت مدیده حبسله مجازات اولندقلرنده جمله اول پشت وپناه خیار وسرکوب وجان فشار شرارلك قدر پایهٔ حمایه سنی اذعان ایدوب سر یعاو عاجلا مقر سعادتلرینه عودت بیوردقده یکسر خاکپای اکسیر پایه لرینه رومال وقبول عذرلری بابنده پیمانهٔ استعفایه جبهه سا اولدقلرنده مثنوی خوان زاده دن ماعدا اسنك عذری قرین قبول وانك حقنده آن پیر وپدرش خواهد شد عنوانیله حسین افندی وحسن پاشا وقعه سنده سبقت ایدن ماجرایه ایما بیوروب فی الواقع مثنوی خوان زاده لکده اولان

انتساب خاندان مولویه یی ادراك ایتمیوب واقتادهٔ برزخ افلاس ایكن دستكیرلكلری نعمتنه كفران ایدوب اجانبدن زیاده مصر طغیان ومضر منسوبات خاندان اولمغله بنه ادبار اولی رجعت وكوكب منحوسی هبوط ایدوب ظهور اصحاب استرداد له مجلس معقود شرع مطهرده حالی مآلی كبی ذكركون ومحفل مزبوری تلویث ایدوب جسد ملوثی طبیدهٔ صرع وغشیان اولوب اول طریق غیر مسلوك السعدا ایله كندوبی محكمه دن عربه یه تحمیل واطفال واراذلك شماتت وهای وهو بیله خانهٔ نكبتی قپوسنه ایصال ایلدكلرنده روحی بدنندن انفصال ایدوب مائل غیرت طرف افراط جادهٔ اعتدال اولمشدر همیشه بدخواهان وكج نكاهان درجانب شمال راه اشباه همچنان باد بالانبیاء وآلهم الامجاد *(بیت)* كرنكیری بند ازحال سلف * ازتو كیرد غیر بند ای ناخلف * كما قیل من لم یتعظ بالاسلاف * یكون موعظة للاخلاف *(آورده اند كه)* جناب غیرت مآب وحمایت نصاب اعنی به سلالة السلالة الزكیة الصدیقیه ونقاوة السلسلة الهیه الجلالیه چلبی بوستان دوستان بوستان مدت خلافت اریكهٔ خداوند كاریده سیف دوروی عریان اولوب قطعا كریوه رو خلاف اولنلردن برینه شفقت اولنمیوب هر كس علی حاله مهبط صواعق سوء مآل اولوب بالكلیه دائرهٔ طریقهٔ علیه دوران قدیمی اوزره مدار تكمیل نفوس قابله وجمعیت خانهٔ میامن انتمالری پر علما وعرفا و بلغاو بالغا مابلغ مالك خزانهٔ اذواق صوریه ومعنویه اولوب لكل ربیع خریف مصداقنجه بوستان وجود شریفلری كمال پذیر اولدیغی كبی مهب باد سرد خزان وخرامان ریاض جنان اولدقلری روزشكماسوزدن بركون مقدم كمافی العافیه جامه خواب علتدن صفهٔ صحته لباس مخصوص مشیختلریله تشریف وجمیع اخوان وخلان وهر كس ایله استحلال و وداع بیوروب المنة لله وتقدس بقیهٔ سازم رتبهٔ شهادت بود آن نیز بحرمهٔ سر مقدس جد امجدم رواداشتند وعزیز زاده آمد برا دعوت فقیر فرستادند واورا درخارجیهٔ بنده خانه منزل كردم برویدبروایح طیبه وتلاوت وذكر مبربانی كنند دواحراز مرتبهٔ شهادت بیوردقلرین تشكر وتحدیث ودرحال محل احتضار ه توجه وسفر دار القراره مبادرت بیورمشلردر واشتداد علتلری ترقی اوزره اولدیغی مشاهده سیله مستفسرین جانشینه سلفی خلفی وصدرالدین لایقدم علیه نكته لریله جواب شافیلری رشك آور سخنوران كامل العافیه اولمشدر وتاریخ انتقال روضهٔ رضوانلری خاتمهٔ منقبهٔ جلیله لری قلنمشدر *(ازان بندهٔ ثاقب)* شیخ بوستان ایلیوب عزم لقا * اولمش اجداد عظامی پیروی * روح پاكی ترك فانی بزم ایدوب * اولدی قندیل بقاده منزوی * ایلدی اخوان وخلانك دلن * لاله وش داغ فراقی مكتوی * اولمق اوزره تازه جان سالكان * سرین ایتدی جانشین معنوی * یعنی صدرالدین افندی حضرتی * تخت ارشاد اوزره اولدی مستوی * ایلسون بازوی بخت ودولتین * همت والای مولاناقوی * عندلیبنی كوروب اول حالتی * نغمه سنج اولدی بو تاریخ نوی * كیم همان اولدقده برسروی روان * تازه لندی بوستان مولوی * دائم اولسون تشنكان راه حق * سلسبیلندن اوباغك مرتوی * روشن ایتسون دیدهٔ بلبللرین * عیش خوشله شمس دینك پرتوی * كورمسون روی خزان ماتمی * بردخی ثاقب بحق مثنوی *(دربیان خلافت حضرت چلبی صدرالدین بن بوستان افندی)* انار الله برهانه وادام علی الفقراء احسانه آمین *(روایت كنند كه)* هنكام فوت پدر هاشمی كهرلرنده داماد سلطان محمد وصدر اعظم خان احمدی اولان حسن پاشا ولایت مصر قاهره دن محافظهٔ ایالت اناطولی یه نقل اتمشسنده دار الولایه قونیه صینت عن العاهات والبلیه صحراسنه چندروزه ضرب خیام قیام ایدوب زیارت بیت الحرام عارفانله مستسعد اولدقده قضیهٔ اختلاف

یعنی مصراع ثانی هزار و هجده است
از ویك سرو كه روان باشد الف
ومائه وسبع عشر ماند سنه ۱۱۱۷

حضرت چلبی صدر الدین

خلافت وماجرای شورای مشیخت کوشزدلری اولوب مظنهٔ استحقاق اولنلری احضار ایدوب مقتضای فراست آصفانه‌لری وموجب نفس غوثانهٔ بوستان ایله عمل وتصدیر صدر الدینی عرض واعلام ایدوب خط همایونله مسند سابقنه اجلاس وکندویه مقام والد ماجدی احسان اولنمشدر وبین الفقرا قول وفعلی معوّل علیه اولان سابقا شیخ خانقاه مکهٔ مکرمه اولان سلیمان دده استخاره سنده پدیدار اولان صورت مبشرهٔ صادقه که باغبان حقیقت ونکهبان بوستان طریقت سلطان العارفین جنابنك سر مقدسلرین برحدیقهٔ بهشت آساده قطع درختان کهن وغرس نونهالان ایتمك اوزره مشاهده ایلدیکیدر بردخی مؤید مدعا اولوب نونهال ذات پر برکات چلبی صدرلك مغرس محل مشیخته غرسنی مرجح اولمشدر لکن خرده کیران عم پدر سامی کهرلری چلبی جلال الدیندن عجز تسویهٔ امور وقف ونظارت احوال اخوان وخلالنده عدم اقتدارین معاینه ایتمکله انجق شبابی بهانهٔ خلاف ایدوب مدت مدیده اسیر برزخ تلوین اولوب بعد زمان ظهور شواهد نجاتله پشیمان اسائت کذشته وسعادتخانهٔ صدریه‌نك صف نعلنه قائل اولمشلردر ونوبت شریفه‌لرینه کلنجه تکرر مشیخت وپیر وسر پیر سلف وخلف اولمق جلوه کر میدان حدوث اولمیوب خاصهٔ وجود فائض الجودلری اولوب ایراد حداثت ساله بو ابیات حقائق آیاتله جواب جواب ویرلمشدر (مثنوی)

کفت پیغامبر که ای ظاهر نکر * تو مبین او را جوان بی هنر * ای بسا ریش سیاه ومرد پیر *
ای بسا ریش سپید ودل چو قیر * پیر پیر عقل باشد ای پسر * نه سپیدی موی اندر ریش وسر *

وخصوص خلافتلری سرداریت جوان هذیلی مانند اولوب اوقات معینه‌ده روی طالع خداداده‌لریندن ظهور ایدن برکات ومیمنت بلکه سالخوردکان معاصرینك خواطرینه خطور ایدندن دور وسماع وشهوددن ابصار وسامعه‌لری مهجوردر انبته الله تعالی نباتا حسنا واثبته ثباتا ابدا وأفاض علی مشاهد اسلافه الکرام عیون عنایاته آمین یامن لایخیب السائلین *(نکته)* ذات از زمان مستغنیست بخلاف العکس لکن اذا اقترنا تقطع ألسنة ابنائه مع انها لاتقدح فی الذات بغیر الزمان والمشکل فی الزمان بغیر الذات فانه ممات فی الحیاة وعذاب بالحیات واذا اجتمعت النبوّة مع الحداثة فما المانع من اجتماع الولایة معها علی ان الشباب قریب العهد من صفوة الجبلة وذکاوة الفطرة وکم من متوقر بزمانه متشدق بلسانه نازل من الشبان فی شانه من زانه الرشد ماشانه العهد الولی ولی ولو کان صبیا ولا ینکره الامن کان شقیا فالنظر الی کمال العقول والعبرة الی سلامة الطبائع فحسب فانها الهباب وماعداها الثیاب وانها اللباب وماسواها القشور ومایعبأ بها الا اهل الفتور ومایقنع بالظاهر الامن به القصور *(بیت)* قشرهای خشك را جای آتش است * قشر پیوسته بمغز جان خوش است * مغز خود از مرتبه چون برتراست * از قشورش به که لذت کستر است *(مروی بستکه) نظر کردهٔ والد بزرکوارلری بالتهجی محمد پاشانك دفعهٔ ثانیهٔ وزارتنده مهر صدارت عظما وامر وکالت کبری کندولره منصب حلب الشهباده واصل وعازم رکاب همایون اولوب اثنای راهده مهمان سعادتخانهٔ صدر الدینی وصفهٔ صفای خاندانی مجمع صدر دین ودنیا اولوب لکن مرآت ضمیر منیر مشیر کزینده اولان اکدار نهضت سفر چاسار خاکسار خاطر صفوت مآثرلرنده پدیدار اولغله غم مخور واز افکار چاسار دل افکار مباش که در حین رحلت جهاد مکتوب بشارت مصحوب خواهم فرست بمضمونش عمل کن واز همهٔ محذوری اندیشه باش نفس تسلیت فرمالریله بالکلیه واهمهٔ واهیه‌سن دفع وپردهٔ اقدام کارمأموری رفع بیوروب فقرای آستانهٔ سعادته شکرانهٔ وافره وذات ولایت صفاتلرینه اکرام شایسته بیوروب تجدید تکبیر عرقیهٔ انتساب اولنوب صوب شرف اوبه مسارعتله دل وجان

بیقراری منتدار کرم بیشمار اولوب صدر سعادته وصولده نهضت غزوهٔ عساکرجرادشمار چاره کمر بند اهتمام اولوب حتی داود پاشا منزلندن جانب دشمنه نقل اوردوی شاهی وتسییر جند الهی تصمیم بیورلدیغی روز فیروزک چاشتکاهنده مکتوب موعود رسیدهٔ دست تدبیر پیوستلری اولوب فتح وقرائت اولندقده یوم حرکتدن چل روز تمامنده اتمام مهام وحصول کام پادشاه اسلام ونصرت وظفر صلح انجامله موقتا مبشر اولدیغی بعد التحقیق تلخیص عتبهٔ شهریاری ایدوب سمت مقصوده تحریک رکاب کتائب انجم حساب اولندقده حضرت واهب الآمال یوم توقیتده عسکر اسلامی کفار موسقواوزره منصور ومظفر چار وناچار چار دوزخ قراری فتادهٔ کرداب احصار ایدوب متوالیه سنین کثیره اسفار فرصت مدارله تسخیری مستبعد اولان ازاق قلعه سن مضافات سائره سیله قبضهٔ تصرف شاهی یه تسلیم ومراد همایون اوزره عقد صلحدنصکره تخلیهٔ سبیل اولنوب بعنایة الملک العلام وبهمة اولیائه الکرام ظلمة نحوست دیرینهٔ فتنهٔ وانی مرفوع ودشمن مسلط مدفوع ونور نصرت وضیای ظفر دل ودیدهٔ مسلمین وغزات موحدینی روشن ایدوب غیر قابل التعبیر احسان بی نظیره مظهر اولشلردر مشیر مشتری تدبیردن ثقات صحیح التقریر نقل وثیقی اوزره اکرجانب جناب چلبی صدر الدیندن منوال مشروح اوزره مژده ایله سموم غموم زدهٔ تردد اولان قلبنه قوت کلسه ملاحظهٔ ناپایداری عسکر انهزام معتاد واندیشهٔ شدت هجوم کفار ریک روان تعدادله تصمیم غیبت وفرار بانده الفرار مما لا یطاق اهون من الهلاک فی المشاق مضمونیله عمل مصمم اولدیغی رسیدهٔ رتبهٔ تصحیحدر *(بیت)* بی عنایات حق وخاصان حق * کرملک باشد سیاهستش ورق (نقلستکه) خاندان دولت صداقت ارکانده قانون قدیم اسلاف سلاطین اولان تکبیر عرقیهٔ جلوس امداد یله عرق ذکاوت شعار شاهزادکاندن اضطراب صرع وپیچتاب سوء العین وعارضهٔ سحریات مدفوعه ایکن نوبت احمدخان ثالثده غائلهٔ خروج اراذل وفتنهٔ هجوم اجلافله فراموش واهمال اولنمغله اول حرز ممیننک فوت خاصیت عظیمهٔ وجودی معرفة قدر النعم بعد زوالها تورث نعم الحسرة والندم نحواسنجه روی عدمدن پدیدار وثمار فؤاد شهریاری اولان نوباوکان پژمردهٔ عوارض مذکوره اولمغله چاره جویان حواشی مختلف جادهٔ رشاد اولوب زیب فرق فقرا اولان عرقیهٔ تمدین تسویلات نودولتانه له مناسب تارک شهزادکان کورلمیوب حریر عرقیه لر تکبیری رجاسیله ارسال اولنان قاصده پیشقدمان طریقت علیهٔ خداوندکاریدن عرقیهٔ پشمینه دن غیری یه تکبیر مرئی ومسموع دکلدر دیو جواب واقع ویرلمکله بالذات دعاودست سودسر بادولتلری استصواب اولنوب دعوت حضرت چلبیٔ مشار الیهه قرار ویرلمکین دعوتنامهٔ نامیٔ شاهی یه اطاعت سیاقنده راهی اولوب اقشهر جوارنده مزاج لطیفلرینه انحراف اعتدال مستولی وبالضروره مقر عالیلرینه راجع ومکتوب اعتذار مصحوبیله متدارک اولوب یوما فیوما قوت نعف وضعف قوتله اسیر فراش ونو بهار عمر نازنینده باغ حیاتلری خزانزدهٔ فوات اولوب مسند نشینان خلافت اسلاف کرام مذکورینله سایهٔ قبهٔ خضرای تربهٔ جد امجدلرنده آسودهٔ جوار رحمت اولدقلری کویا اجابت دعوت مرقومه یه مساعدهٔ روحانیت حضرت پیر قدس سره المنیر اولمدیغنه امارت وتحقیر سکهٔ شاهان حقیقت سبب حرمان فوائد حمایت اولدیغنه اشارت اولمشدر لله در الامام الهمام الشافعی فیما نظمه ورضی الله عنه

لئن کان ثوبی فوق قیمته الفلس * فلی فیه نفس دون قیمتها الانس

فثوبک شمس تحت انواره الدجی * وثوبی لیل تحت ظلمته الشمس

(منقولستکه) بدار الولایه دوصدر آمده است * یکی بدر ودیکر هلالی برفت * مصداقنجه حضرت

مخدوم مرحوم وولی مادر زاد معصوملك نوبت خلافتی مذکر عهد صدر اوّل اولوب بلکه ثانی اوّله
غلبه ایتملك متوقع ایکن موقع چشم زخم روزکار غدار ویارانی بیوفا واغیاری پرجفا اولان بزم
فانیدن دلسرد اولوب *(نظم)* ای دل انجا روکه باتو روشنند * وز بلاها مر ترا چون جوشنند *
درمیان جان ترا جامیکنند * تا ترا پر باده چون جامی کنند * درمیان جان ایشان خانه کیر * در فلك
خانه کن ای بدر منیر * پیش خویشان باش چون آوارهٔ * برمه کامل زن ار مه پارهٔ * موجبنجه
کمند جاذبهٔ کمل متقدّمین کرامله علاقهٔ قلوب ضعیفهٔ متأخرین مقاومت ایده میوب روح پاك وسرّ
تابنا کلرینه غلبهٔ حالت انجذاب باعث همت مسارعت ارتحال اولمغله حبالهٔ ازدواجلرنده اولان
بانوی شبستان حسن زائد الوصفله دخی رغبت انس بیورمیوب بعد وفاته علی بکارتها بوانمشدر حتی
تکثیر نسل زکی بهانه سیله ترغیب معاملهٔ زوجیت ایدنلره ارواح عالیهٔ مطلقه را سبب انزال عالم
سفلی وواسطهٔ تقیید بجارمیخ عناصر بودن مناسب انصاف نیست ما آمدیم چه کردیم تا اخلاف زمان
اختلاف چه خواهند کرد مضمون ثبوت مقرونی وحدیث شریف خفیف الحاذله جواب ویروب
وهنکام احتضارنده اخوان وخلان تودیع استحلال اثناسنده طوّل الله تعالی حیاتکم وزاد
فی عمرکم عنوانیله داعین ومؤمنینه کسیکه درمیانهٔ بزم کبار خیار وصغار شرار باشد بکدام جمعی التحاق
اولی بودیدیهیست پس غریبم بوطن میروم همی هم رهئ من ڪکرامت مقابلهٔ نفس الامریه سیله
معاملهٔ الزام آمیز واطرافه توجیه سامعهٔ اختبار وادارهٔ نظر رحلت اثر بیوردقده کسنه دن زهرهٔ
رفاقت نمایان اولمغله وهو الرفیق الاعلی والشفیق الاسنی ویاهو ویامن هو ویامن لا اله الا هو حسن
ختامیله طی طومار زندکئ صوری وغواص بحر الحیات سری اولملری واولمقوله ضیق وقتده
بومنوال اوزره وسعت مشرب اظهار ایتملری جمله یی مبهوت ومستغرق حیرت ایلدیکی کبی کمال
ذات ولایت طینتلرینه کواه بی اشتباه اولمشدر صدّره الرحمن الرحیم فی غرف جنة النعیم فأین الفضل
الموهوب من المکسوب والله ذو الفضل العظیم وخواطر حضارده اولان عقدهٔ امر خلافتی ومن
یشغل حیز الصدر غیر العارف نفس نفیسلریله حل بیورملری عم زاده لری سید محمد عارف حضرتلرینك
متکاز یب مشیخت تربهٔ فردوس رتبه اولمسنده دفع چون وچرا ایلیوب دوائر چلبیان ذوی الاحترامی
خس وخار تلوین وتردّددن تطهیر بیورمشدر واثنای ماتم جان عالمسوزنده سوختکان آتش فراقك
مرثیات شرارهٔ حسرت فشانلرندن اثر خامهٔ سینه چاك خالدرکهلری تذییب منقبهٔ نفیسه وتوسل
شفاعت حسنه لری اولمق اوزره ایراد اولنمشدر *(ازان ثاقب مسکین)* باغ دنیانك سرانجامین
ایدوب درك ایلدی * بوستان خلده صدر الدین افندیمز خرام * سایه سی سرمایهٔ آسایش خلان ایدی *
صدریغ اولدی هنوز اخوانه خود راحت حرام * اللهم متع العشاق بسرّه وروح روحه
وأفض علی المشتاقین سجال فتوحه آمین یامن لا یخیب السائلین *(در بیان محامد صاحب نوبة
الولایه وذکر مآثر مالك امانة الخلافه اعنی به صفوت الانسال المولویه وقدوة سلالة الطریقة الاولویه
سید محمد عارف بن چلبی عبد الرحمن بن عبد الحلیم افندی)* ادام الله ظلال رأفته علی مفارق
الفقراء وسلمه السلام عن اکدار الملوان ومکائد الاعداء آمین بحرمة شفیع المذنبین *(نقلستکه)*
پیشوای ارباب طریقت وجد بزرکوار حقیقت جامع اشتات معارف ومجمع اصناف عوارف بالفعل
سجاده نشین مشیخت آستان حضرت پیر قدّس سره المنیر اولان سید محمد عارف چلبی عظم الله تعالی
ذکره وکثر برّه جناب نجابت مآبی حضرت صدر الدین چلبی ایله خواجه تاشان وسیر وسلوك آداب
درس ونفسده همعنان اولوب الشئ لا یثنی الا وقد یثلث مصداقنجه عارف ثالث وحامل اسرار عارفین

حضرت سید محمد عارف چلبی

سابقين وذات شريفلرى مكمل نصاب جمع ومردم ديدهٔ عين الجمع ومرشد راه باريك ميان فرق وجمع اولديغى كبى قطب دائرهٔ جمعيت خواطر اخوان وخلان وغوث دردمندان ومستمندان اولوب عارف بزمانه ومقبل على شانه اولدقلرى كبى پاس لسان اوزره مستمر وتواضع ومسكنتده مستقر ووقور ومهاب ومكرم ووهاب اولوب قطعا بيش وكم احوال ناسه ملتفت اولميوب حل وعقد اسلافه معتاد اولان حواشى واتباع رجاى اتباع اثر كذشتكان ايلدكارنجه تخصيص الوقت بأمر النفس اولى من تعميمه الى شغل الغير كلمهٔ جامعه‌لريله دفع بيوروب زمان همانست وابنا ديكر نطق شريفلريله دخى وجه وضع توجهلرينه اشارت بيوروب اكثر اوقات لطيفه‌لرى صفوت وحدت ايله كذران ايتمشدر *(بيت)* كليد كنج سعادت زبان خاموش است * صدف بمزد خموشى كهر نيسان يافت * لب خموش سخنهاى دلنشين دارد * ضمير نامهٔ ما ميتوان زعنوان يافت * (ديكر) با خامشان بود در ودیوار هم سخن * جون بيزبان شوى همه جا همزبان پراست * (ديكر) خانهٔ در بسته فانوس حضور خاطر است * مهر زن بر لب اكر خاطر بجا ميبايدت * (نقلستكه) * حضرت چلبئ مشار اليه كمال تواضع وحلمله موصوف وجود وعفو وصفحله معروف اولمغله پرورده‌ٔ ريزهٔ خوان احسان خاندان بوستانى اولانلردن عبد الفتاح چاوش نام چراغ افروخته‌لرى كريوه‌ر وكفران نعم سابقه ومغرور دمعامله‌ٔ بالمجاملهٔ لاحقه اولوب فعلا وقولا اظهار عقوق حقوق واصرار جسارت شماتت ايلديكى مرفوع پيشكاه ولايت دستكاهلرى اولدقده بالدفعات *(نظم)* ما نكو ييم بد وميل بنا حق نكنيم * جامهٔ كس سيه ودلق خود ازرق نكنيم * كر بدى كفت حسودى ورفيقى رنجيد * كوش خوش باشكه ما كوش باحمق نكنيم * حافظ ار خصم خطا كفت نكيريم براو * ور بحق كفت جدل باسخن حق نكنيم * مضمون انصاف مشحونيله دفع شكوهٔ منسوبان خاندان بيورمشلر ايكن روز بروز نائرهٔ استيلاى طغيانى بلند وتجاوز حد تجاسرى مشهود نيك وبد اولدقده آن دلشكن راز ود دريدهٔ تن مى آيد شما خوش باشيد ودرد تن كوييد لطيفهٔ دقيقه‌سيله مهبط صاعقهٔ غيرت وانكسارلرى اولوب فى الواقع مدت يسيره مرورنده اول پرغرور ومرتكب انواع شرور والئ ايالت قرهمان عثمان پاشا شمشيرسياستيله بجملة التوابع مقهور ومدمر وحزب منتميان دركه سعادتلرى مسرور ومعمر وفرمان مطايبه عنوانلرى اوزره دردرتن سرا اولمشلردر همېشه اينچنين باد ابد الآباد بالنبى وآله الامجاد *(چنانكه)* حضرت برهان العارفين فرموده است *(نظم)* كر ندارد شيرم ونايد ازين * وانمايم شاخهاى ديكرش * تو مكن شاخش چو مرد اندرخرى * كاو بخيزد باسه شاخ از محشرش *(نقلستكه)* حضرت چلبئ والا همت وولى خلقت پرهيزما لا يعنى اوزره مجبول وعلى الدوام مهمات كمال نفس ناطقه تحصيلى ايله مشغول واثناى فتوح غيبيهٔ روحانيه‌ده استيلاى نشاط وجدانى حسبيله چرخزنان ميدان وجد وحال اولوب بعد الفراغ غلبهٔ استغراقله معتاد صمت وسكون ومتوارئ پردهٔ كمون اولمغله پرسان باعث انقلاب حال تحقيق ما اولورينه وحين هبوب صبا الصبا على القلوب تطيب وتطرب والقوالب تنبسط وترقص كما فى النسائم والاشجار الرطبة الطريه فاما اليابسة فلا حظ لها غير القطع والاحراق وعند الانقطاع فلا بد من الصحو والسكون قول معقوللريله كندولرك حركت وسكون وسائرلك جمود وقسوتنك اسرارنى كشف وبيان بيورمشلردر *(نظم)* اين صدفهاى قوالب درجهان * كرچه جمله زنده اند از بحر جان * ليك اندر هر صدف نبود كهر * چشم بكشا در دل هر يك نكر * چيست در عالم بكو يك نعمتى * كه نه محروم اند از وى امتى * (ديكر) اين طرفه كه از يك خم هر يك زمي مستند * اين طرفه كه از يك كل در هر قدمى خارى * وهنكام سماع پرسوز وكداز لرنده

اولان نعرهٔ عاشقانه وکریهٔ مشتاقانه وآه شررفشانلریدن و فی ریاح الحال تسیر سحب الاشواق فشهقة القلوب رعدها وآهها برقها والدموع امطارها فهذه هی الکائنات الجو یه الانفسیه فلیس فی الکائنات الآفاقیة شیٔ الاوله اصل فی الانفس نفس انفسلریله کشف قناع خفا یوروب کوشداران لهجهٔ بر بهجه لرین ممنون کنجینهٔ کوهر مکنون ایتمشلردر ادام الله تعالی نثارهم علی مفارق الفقراء وأنار آثارهم لتأیید الضعفاء *(مرویستکه)* مجلس ملائک جلیس ومحفل معارف انیسلریدن اشد البلایا بالانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل حدیث شریفنک معنای لطیفی مادهٔ بحث اولوب حضار فحول حسبما ادرکه العقول شناورقلزم تحقیق اولدقده حضرت عارف حقائق وکاشف دقائق والمعی فائق تحریک سلسلهٔ بیان ایدوب البلا بقدر الولا فلما کان ولاء الکمل اکمل صار بلاؤهم اشد لان من دونهم لا یتحمله فلا یلق له مصرفا وموئلا ولا یظهر من فوائد اشد البلا غیر الجزع والشکوی مع انه لیس فی الکون شیٔ سدی بالنسبة الی الحکیم القدیر الاعلی فأما الکمل فکالعود والعنبر والمسك الاذفر کلما احترقوا ازدادوا طیبا وفائحه ومتی ما امتحنوا فاقوا نشرا ورائحة لسرایة الولاء ذرة ذرة بوجودهم ولتمتعهم واغتنامهم بالآثار الجلالیة کاستسعادهم واستبشارهم بالانوار الجمالیة فکانوا کالمرآة مجلی بیاض الخدّ وسواد الصدغ کما اشیر الی هذه الدقیقه بقوله لا بلاء لمن قال بلی بل ولا ولاء فی ولا عنوان الهام ارکانیله حسم عروق اشکال بیورملری تسلیم تام وامضای مالا کلامله صحیفه زیب تحسین اولمشدر *(نظم)* من نخواهم رحمتی جز زخم شاه * من نخواهم غیر آن شهر اپناه غیر شهرا بهر آن لا کرده ام * که بسوی شه تولا کرده ام * کر ببرد او بقهر خود سرم * شاه بخشد شصت جان دیکرم * فخر آن سر که کف شاهش برد * ننك آن سر که بغیری سر برد * شبکه شاه از قهر در قبرش کشید * ننك دارد از هزاران روز عید * وهمچنان حضرت زبدهٔ سلالهٔ زکیهٔ صدیقیه وقدوهٔ سلسلهٔ بهیهٔ جلالیه چلبی محمد عارف از کرامات بلند اولیا اوّل شعر است وآخر کیمیا مصداقنجه نظرلری اکسیر سعادت ونفسلری فوایح حکمت اولوب آثار طبع صفوت سرشتلری زیب کوش هوش اخوان اولمغله بو نوباوهٔ نظم دلپذیر وثمرهٔ بوستان وجدانلری دستاویز خامهٔ سینه چاك بندهٔ کمینه اولمق اوزره میانهٔ لآلئ مفاخر نفیسه لرنده رشته کش ایراد وبادئ خیرباد قلنمشدر *(غزل ازان چلبی عارف)* چشمزدی دیده بامه تماشای عبرته * محرم اولیدی راز شبستان وحدته * خاطر نواز عالم وقدر آشنا کرك * مالك اولان خزانهٔ اقبال دولته * دور خوش آمد فلکه ایتمه اعتماد * مغرور اولورمی عاقبت اندیش فرصته * کندنده سیر ایدر دو جهانك عجایبین * یکبار چشم اولان رخ مرآت حیرته * اویمز فراز صفهٔ ذوق وصفای خلق * لطف هواده دامن صحرای وحشته * تا که دو دست جراتی یکقلم کورر * یارمق بصان خلاف ادب حرف حکمته * وارین ویرر معاملهٔ یکپیاله یه * دوشمز فتاده مشرب اولان قید نکته * کردنکشان حلقهٔ تسلیم پیردر * آماج اولان بو عرصه ده هب تیر حسرته * دلسردبزم الفت اخوان عصر اولوب * عارف چکلدی کوشهٔ بی کرد کلفته * بعد از بن چهل سال اریکه نشین خلافت عظما واعتلای شان دولت واقبال وکرامت آن عالی نسب که دبدبهٔ کوش اشتهارلری صماخ عالی طوتمش ایکن چرخ کج باز شعبده بازی یه شروع وافول وبطونلرینه مقدمه اولمق وشان وکرامت عظمالرینه اتسداو اشتهار ومعمورتیه لرینه ایما اوزره ظهور ایدوب بیك یوز اللی بش تاریخلرنده فتنهٔ شرقدن ناشی شاهان عجم تختنه جالس خارج ظهور طهماس قولی نام مردخشن عثمانیانه ایلچی بوللق مراد ایدوب کمال کبریدن اون بیك مرد مسلح قوشوب بغداده کلد کلرنده مرحوم ومغفور له حسن پاشازاده احمد

پاشا

پاشا دولتنه عرض ایتمکین بیك آدم ایله کلمسنه اذن ویریلوب قطع مراحل ایدرك بلدهٔ طیبهٔ قونیه یه کلدکده طمعکاران روزکاردن نائبی ایوب نام برشخص بی تشخیص و والیسی ابو بکر پاشا نام برخبیث بولنوب مفتی ماجن شهر دخی بونلره همپا اولوب فقرای رعیه یه اولقدر ظلم وتعدی ایتمشلردرکه تعبیری ممکن دکل ازجمله بوایکیسنك مرورینه درت یوز کیسه اقچه صرف اولندی دیو تضییق رعایا ایتدکلرنده فقرای رعیه نك دود آهی آسمانه پیوسته اولوب استمداد ظاهر و باطن اولنه کلمش چلبیان سوابقدن بونلرك دخی عقلی باشلرینه جمع اولوب حضرت چلبی مشار الیه طرف باهر الشرفلرینه فریادکنان استغاثه ایتملریله حضرت چلبی عارف دخی کمال غیرت دینیه لرندن ناشی بوظالملره خطاب باعتاب ایدوب انصاف ایکز بوقیدر ایلجی یه اللی کیسه اقچه مصرف اولمدی یاری ضعفنه قناعت ایدلك فقرایه مرحمت اولسون دیو بیوردقلرنده طمعکاران حضرت چلبی یه غیظ ایدوب تکدیر قصدیله دردولته هزارا کاذیب تحریر ایدوب خلاف سوزلر ایله دولتی اغفال وکندو کذبلرینه رواج ویردیلر اما غیور مطلق عالم السر والخفیات کذبله اغفالدن منزه روحانیت حضرت پیر کذلك بواثناده حضرت قهار منتقم امهالی تمام اولوب وقت جزا قریب اولمغله ایوب بی صبر وسکون منعزلا برعارضه ایله قونیه دن هزار مشقت ایله استانبوله یالینه دوشوب التی آی مقداری مرض دق ایله آغشته منزل داربواره مسارعت ایتمشدر بکر پاشا دخی ردیفی اولوب ویدین سرحدینه القا اولنوب کونده بیك کره عزل جاننه منت اولوب لکن دولت زبان حالله درعذاب مساید دیرلر ایمش بو مامن الایام سرحد عسکری اوزرینه هجوم ایدوب کتخداسنی قتل مراد ایدرلر اوجاق خلقنه زیاده التجا وفدای مال ایله کتخداسنی خلاص ایدر بوفترتدن خلاص بولنجه دردولته هزار رشوت والتجا وتملق برله قونیه منصبن اخذ وکمال ذل وهوان ایله کلمکده ایکن تقدیر ربانی یولده رعشه مرضنه مبتلا اولوب زحمات عدیده ایله قونیه یه دخول وزیور بلای کوناکون باشنه اوشوب فجأة مرك کریبانکیر اولوب ایوب محیل یانته مسارعت ایتمشدر فاعتبروا یا اولی الابصار متنصحین اذ کیایه خفی دکلدرکه عاقبت منکرین همیشه بونلر کبی وخیمدر آخرتلری ایسه عذاب الیمدر کتخداسی اتراکدن اولوب انك دخی جزاسی بواولمشدرکه ویدین سرحدنده عسکری سیفی انتقامندن کوجله خلاص بولوب پاشاسی دخی قونیه ده فوت اولیجق دولتدن قوی مباشرلر تعیین اولنوب آلتی آی مقداری قلعه بند اولوب بعده هزار حیله ورشوتله قلعه دن خروج وکندوبی استانبوله ایصال واعدادن رها ملاحظه سیله واردقده هزار رعایا فقراسی ظلم دیده بونکسدن رفع رقعه ایدر دولت ایسه راشی ومرتشی ایله مملو اوقات ماضیه ده اولسه اشد عقوبت ایله قتل اولنورایدی لکن جمله خائن اولدیغندن بربرینه معین اولوب بوترکك زعامتی اولان قری کوتاهیه قریبی اولمغین اکا دفع ایتدیلر رجعنا الی ما نحن بصدده که حضرت چلبی مشار الیهدر *(مثنوی)* مژده مژده ای کروه عیش ساز * آن سك دوزخ بدوزخ رفت باز * ترنم ریزی ایله اخوان الصفایه بیورمشلرکه بعدازین جمله دوستان را ذوق وصفائی متزاید باد که دشمنان مقهور شد وجزای اعمال شان پدید آمد ومار انیز سفری قریبست نفس انفسلر یله قرب ارتحاللرینه ایما بیورمشلردر وکان ذلك فی سنة ست وخمسین ومائة والف من هجرة من له العز والشرف بعده اللی سکز اواخرینه قدر اعتلای شانلری وصفای جسمانی وروحانیلری یومافیوما مزداد اولوب جمله رفاهیت اوزره عیش خوشده ایکن سنه ثمان وخمسین ومائه والفده بغتة جانلرین پروانه شمع جمی ایدوب بعض وصایا عقیبنده ثمرهٔ فؤادلری اولان ابو بکر چلبی افندیمزی ولی عهدلری اولمق اوزره غیرازین شیخ دیکر مجوب بید عنوانیله تنبیه اکید بیوروب بستر راحت آخرتلرینه غنوده وسه روز زمرورنده عالم علیینه خرامان

در بیان محامد چلبیان

اولمشلردر روح الله روحه وابد فتوحه وجعل الفرادیس مقره وعلی تحت حمایات اجداده اسكنه
آمین یامن لا یضیع انین المضطرین *(در بیان محامد چلبیان ذوی الاحترامیكه)* بكمالات ظاهره
وباطنه آراسته بودند ودر دار الولایة قونیه حرسها الله تعالی عن البلیه ودر بلاد سائره مسند آرای
تدریس ومشیخت بقاع مباركهٔ سامیه بودندی تا اخوان وخلان از بركات ایشان هم مستفید باشند
وهم بقاع ودیار بانوار وآثارشان بلند اركان ومجمع الوان نعم ومأمون غوائل نقم شوند نور الله مراقدهم
بانارة شموس التجلی والاحسان انه الرؤف الكریم المنان *(حضرت چلبی امیر زاهد كوچك)*

امیر زاهد كوچك

حضرت زین الابدال وفخر الرجال اولو عارف افندی جناب ولایتمآبنك احفاد كرامندن مجمع كمالات
صوریه وسریه ومخزن اسرار لدنیه ومعدن خوارق عجیبه اولوب امیر عالم بن امیر عابد حضرتلرینك
زیر پر تو تربیه وحذای نظر تمیه لرنده نشو ونما یافتهٔ روح شئون وصدف وجود شریفلری خزانهٔ
در مكنون اولوب اوائل سلوكلرنده امیر صورت وزاهد سیرت یعنی دائرهٔ جمعیت معاشلری امیرانه
وكند وكیفیت تمتع وتنعملری زاهدانه اولوب قطعا حساب وكتاب غائله فرمای دست وخامه لری اولمیوب
بعض خدمهٔ مغشوش حرصدن استشمام خیانت اولنمغله تفحص ایراد ومصرف وتفتیش دخل وخرجه
متعلقه كلمات احتیاط آمیز معروض پیشگاه استغنا پناهلری اولدقده ماخلقنا لان نبحث فی افكار
الدخل والخرج وماجبلنا علی اسراف اضاعة الاوقات بالتدارك فیما فات وانما اعتمادنا علی بسط
الجواد ومالنا بقبض العباد نفحهٔ عالیه لریله دفع كدر قیل وقال بیوروب مظنهٔ جنایت خیانت
اولنلری عواطف كوناكونله شرمنده وخالص ومخلص بنده ایدوب ولا یستعبد الانسان الا بالاحسان
وهون علی الكریم المرتاض فوت الاغراض من هتك الاعراض مضمونیله عمل بیوروب سلوك
طریقهٔ كرم وشیمهٔ جلیلهٔ عفو وسترله احیای نفوس قاصره ده ید بیضا نما اولمشلردر وفائز رتبهٔ كمال
اولدقده عامهٔ اولاد كرام وكافهٔ خلفای عظام رأی صوابدیدلریله آستانهٔ كروبی آشیانهٔ حضرت
شمس الدین تبریزیده مسند آرای مشیخت وخلافت اولوب دائرهٔ سعادت وسایهٔ عنایتلری ذرات
منسوبانه سرمایهٔ استناره وسایبان استراحه اولوب مشرق كریبان ذاتلرندن مهر شمس حقیقت
طالع وسینای سینهٔ پرسكینه لرندن نور معرفت لامع اولمشدر وخرشید ولایت سر مقدسلری پرتو انداز
انحای مملكت اولدقده استدعای ابناء قرمانله آستانهٔ والده سلطان علیها رحمة الملك المنان مشیختیله
سرافراز واول بقعهٔ مباركه یه نقل اولنمشدر واكثر سنین مشیخت مرقومه لرنده عین الجمع
اخوان الصفا وخلان الوفا ایله زیارت بیت الحرام عشاق وشرف طوف تربهٔ جد بزركوارلریله مستسعد
اولوب اكدرون تربهٔ معظمه واكرخانقاه حضرت شمس الدینده ترتیب اجلاسات عظیمه اولنوب
اذواق روحانیهٔ سماع وصفا اولنوب بنه مقر سعادتلرینه رجعت بیوررلرایدی حتی نوبت وابسینلرینك
هنكام وداعنده رقت زائد الوصفله این ذوق وصفا بعد ازین بسماعخانهٔ خانقاه بقا مانده است عنوانیله
كشف پردهٔ قرب انتقال واول سال هجران مآل دهر ختمكش دار القرار وجوار جدهٔ عصمت
شعارلرنده آسودهٔ جلباب غفران اولمشلردر وفقرهٔ محزنهٔ *فات الامیر الزاهد* سنة ٨١١ تاریخ
ارتحال واقع اولمشدر *(حضرت چلبی نور الدین)* قدس سره المبین چلبی امیرشاه بن شرف ابنة

حضرت چلبی نور الدین

السلطان ولد سر سره الاوحد حضرتلرینك نبیرهٔ كراملرندن اولوب مدت مدیده ترك وتجرید اوزره
سیر وسیاحت وكبار علما ومشایخ زماننده استفادهٔ علوم وآداب نفس ایدوب كامل ومكمل وطن
شریفلرینی تشریف بیوردقده نه سائر اهل ابتدا كبی كمر بستهٔ خدمت میدان مردان طریقت
جدا سعدلری اولوب دست كرامت پیوست پیر عابد قدس سره العزیزدن خرقه واستوا پوش خلافت

ومسند نشين مشيخت حضرت چلبی حسام الملة والدين اولان دار الذاكرين نام بقعهٔ مباركه‌ده سجاده پيرای مشيخت وخلافت اولوب نشر علوم جليله ونثر نفايس موعظه ايله اوقات گذار ومشهور دار وديار وملتجای صغار وكبار اولمشلردر كمالات سائره‌لرندن قطع نظر همان عجايب سياحتلری على التفصيل بيان اولنسه مستقلا بر كتاب عجاب اولمق مقرردر لكن نبذة من الكل ايله اكتفا ولطف انتقال مردم دانايه حواله اولنمشدر از جمله شهر قيصريه‌ده سيد برهان الدين محقق ترمذی تربهٔ مقدسه‌لرنده انزوا واعتكاف ايدروب بالكليه مستور الحال ذكر وفكر حضرت منان متعال الله مشغول البال ايكن فقهاء بلدهٔ مرقومه‌دن وتلامذهٔ علامهٔ شيرازيدن بر مرد معتبر هنگام تدريس وبحثده بين الطلبه بر شبههٔ وارده‌نك دفع ومشكل تلميذك حلنده خالی بولنوب حيرت تام وضجرت مالا كلامله اذا تحيرتم فی الامور فاستعينوا من اهل القبور موجبنجه تربهٔ منورهٔ معهوده‌ده داخل اولدقده حضرت چلبئ مشار اليهی رقعه‌نويس مشاهده ايدوب بعد الاتمام رقعهٔ مكتوبه‌يی يد فقهيه اناله بيوردقده مگر بعينه درد مند فقهلك آرزوی دل وجان مستهامی اولان جواب باصوابی تحرير بيورمشلر بر طرفدن سرور دفع شبهه وطرف آخردن حبور حصول نعمت غير مترقبهٔ صحبت شريفه‌لری بيچاره‌يی غرقهٔ بحر فكر وشكر ايدوب هنوز مشكل دوجهانم حل شد عنوانيله گوشهٔ خاك انداز درويشانه‌لرينه رومال صدق ونياز اولوب كتم سر مرقومه تنبيه اكيدلری ايله عمل ورقعهٔ مرقومه‌يی حرز جان ايدوب بلدهٔ مزبوره‌دن سفر بيوردقلرندنصكره دائما درد فراقلريله گريان ونالان اولمغله هدف تير طعن بخبران اولدقده اهل تعصبی الزام سياقنده ارائت رقعه ونقل قصه ايلديكی رسيدهٔ رتبهٔ اشتهار وروايتكردهٔ اولی الابصاردر *(بيت)* آسمان گر واقف اندی زين فراق * انجم وشمس وقمر بگريستی * (آورده‌اند كه) اثنای گشت وگذاربا اعتبارلرنده محميهٔ موصله واصل وزيارت قبر حضرت يونس عليه السلام مثوباتنه نائل اولدقده صاحب موصل خانه‌سنده مهمان اولوب لكن ميزبان خوشدار پير وجوانی غمگين مشاهده سيله پرسش حال ملاله اقدام بيوروب مادهٔ غصه ثمرهٔ فؤاد وولی عهد دولتی اولان فرزند ارجمندك ابتلای دردبی دواسی اولديغی معلوم اولدقده عرقيهٔ مباركه‌لرين ارسال والباسيله شفای ساعت وعافيت دفعيه حاصل اولمغله صاحب مرقوم اول لقمان حقيقتك خاكپاينه مامللك نثار اولوب واكرام واحترامليرنده بذل اقتدار ايدوب آشوب شهرتدن احتياطلری حسبيله عازم جانب مصر اولدقلرنده لوازم سفريه‌لری ترتيب اولنوب سلطان مصر طرفنه مراسلهٔ اخلاصله نيجه معتمد عليه اتباعن خدمت شريفه‌لرينه تعيين وچند منزل تشييع ووداع ايدوب مگر مكتوب صاحب محجوب اوصاف ذاتلری ايمش مصره قريب منزلده محفظهٔ كماشتكاندن ضايع اولوب وحضرت چلبی نور الدين دخی مانند آفتاب آفل ورای پردهٔ خفا اولمغله خدمهٔ مرقومين متحير ومتضجر مصر قاهره‌يه گلوب سلطان مصره كيفيتی عرض واعلام صددنده حضرت چلبئ مشار اليهه جوار سرای سلطانيده دوچار اولوب مكتوب معهودی گندولرده اولوب وپنج منزلدن طرفة العينده طیّ مكانلری وپوشيدهٔ نادره كارلكلرينه محضا تستر وفرار اشتهاردن غيری باعث اولمديغی معلوم رفقا اولنجه تدارك حسن رجعت صددنده مراجعتلری حسبيله مكتوب معهودك حاشيه‌سنه قلم مباركلريله تحشيهٔ سلامدنصكره خدا املك قصور ادای خدمتده معذور اولدقلرين تحرير وذيلنده (از قلم دلنوازی رقم غمازی نبايستيكه مردان خدا از شاه وگدای دنيا بيزارند ورد ايشان از قبول بهتر شمارند مطايبهٔ پندآميزيله ختم كلام بيوروب زير قبهٔ خمولده‌يی دغدغهٔ صحبت خلاف جنس آسايش عارفانه وزيارت مقامات متبركه بيوروب راه مصردن عازم طوف بيت الحرام اولمشلردر ووطن وغربتده ذات وصفاتلرين تعريف وتوصيفه

مساعده بیورمیوب لا یعرف ذا الفضل الا ذووه خواسنجه دیندار روحانی را حاجت تعریف نور الدین نیست وغیراورا از توصیفش چه سود است مضمونیله سد باب رد وقبول یار واغیار بیورمشلردر *(نظم)* خلوت اندیشه ام چون غنچه لبریز کلست * خار دیوار است هر نقشی که بیرون از منست * برکرد جهان دور زره بر تو حلا است * خرشید صفت دیدهٔ بینایی اکرهست *(حضرت چلبی صلاح الدین)* اولشاهزادهٔ ولایت طینت اسباط کرام شاه ملك بن امیر عابد روّح روحه ونشر فتوحه دن اولوب فضلای خلفا وعرفای مشایخدن تلقیٔ علوم ومعارف ایدوب حضرت چلبی نور الدین خدمت شریفلرنده رسیدهٔ حد تکمیل فنون ومدرس مدرسهٔ بهای الدین ولدی اولوب جوار آستانهٔ خداوندکاریده دامنچین فراغ وتعلیم فقرا واحبا ایله اتعاب دماغ بیوروب اواسط عمر نازنینلرنده تخصیص مثنویخانیٔ کرسیٔ تربهٔ مقدّسه ایله سرافراز اولوب روضات قلوب متعطشینی سیراب زلال معارف وحکم ایدوب واعقاب تذکیرلرنده منعقد اولان مجالس سماع وصفانك ترتیب جمیلی اولاد کرام حلقهٔ اولاده وخلفای ذوی الاحترام حلقهٔ ثانیه ده وسائر فقرا حلقهٔ ثالثه ده دوران ایدوب سجاده نشین تربهٔ معظمه اولان یکانهٔ دوران حاضر اولدقده مقام قطبده جلوه فرما اولق اوزره درود دخول دائرهٔ حرکت دوریه موقوف اجازت روحانیهٔ حضرت پیر قدس سره المنیردر خود بخود مشق واد مانله دور معتاددکادر وقانون قدیم سلاطین حقیقت مراعاتنده تکاسل باعث ندم بیهوده اولمق مقرردر ومن ارتاب فلیختبر ولکن الخبر بعد الضرر غیر مفید فالسعید من تأدّب بتأدیب الغیر *حتی اول بلبل کلزار مثنوی به میان خامان هامان منشده مذکور اولان کلام غفلت نظام که طریقت علیهٔ مولویه دن سلسلهٔ ارشاد منقطعه اولوب وسلاکی دخی انجق اسم ثانی مرتبنه واصله اولوب بعده البته طرق آخر رجالنك تربیه واسلاکنه محتاجلردر مقدمهٔ مصنعهٔ وهمیهٔ حسدیه سی افواه مقلدین عصرده واصل شهرت کاذبه اولدقده حمیتداران اخوان یوسفطهٔ واهیه یی بر رقعه پارهیه تسوید وحین کرمیت نقل معارفلرنده علی رؤس الاشهاد فوق المنبر حضور فائض النورلرینه رفع ایدوب کوش کذار نیاز جواب شافی اولدقلرنده مفتاح خزائن الغیب لهجهٔ حقائق سرالری فتح باب تحقیق ونثار رجواهر تدقیق بیوروب (اساس کارکاه وبنای خانقاه سلوك مولوی بر توبهٔ نصوح وترك وتجرید وثقهٔ بر فتوح است وراحلهٔ اخلاص وزاد قناعت وبراق همت وقائد جذبه وسائق حال ومشعل مثنوی که مغز قرآن است جامع اسباب ولوازم وپیشوای سالکان اوست وعنایت وتوفیق باری یاری ده ونکهبان ایشانست ومردان میدان فخر فقر وفنا مربی ومرشد وروحانیت انبیا واولیا علیهم السلام والرضوان شفعا وآیین وارکان حضرت مولانا قدس سرّه الاعلی واوراد واذکار سادات نقشبندیه نور الله تعالی ثراهم وسائر وعز تم این طائفه عزیز است سیما اسم اعظمیکه مستجمع اسمای سائره است حرز ارواح این کروه پرشکوه هست وآداب وسنن سنیه ومستحسنات ومقربات سمیه خلع اشباح این فرقهٔ ناجیه است وبعنایة الملك المعین النصیر کسیکه در دمند این طریقهٔ مستقیمه ثابت قدم مجمع البحرین جمع وفرق ودر دائرهٔ ولایت بیمن نفس وبرکت نظر نظیر خضر علیه السلام منشا کرامات باهره ومخزن معارف فاخره ومعدن اخلاق حسنه ومجمع اوضاع مستحسنه است درآنچنین طریقه واندرمیانهٔ اصحابش که سر رشتهٔ ارشاد کم کرد پس طرق سائره اسم بی مسما خواهد ماند مع هذا آثار تأیید ربانی روز بروز باعلای کلمهٔ مولویه واعزاز حالش را تعلق بی علت دارد معلومست که قائل جاهل آن کلمهٔ خبیثه بعلت رشك وخودفروشی بدین طریقهٔ راست مهتدی نیست وسر رشتهٔ ارشاد را خود کم کرده است ودر مرآت صافی ضمیران مولوی عکس آن دید واز اصل غافل

حضرت چلبی صلاح الدین

ماند مضمون حقائق مشحونیله غیرتکشان اخوانی ممنون وحسد کیشان اغیاری محزون بیوروب
خرده کیران جدل منشاندن فرد واحدده اقتدار بنت شفه اولمیوب ترویج منهج خداوند کاریده سرد
بیوردقلری تحقیقات رائقه مسلم الکل اولمشدر فی الحقیقه اوقات پیش قدمان قریب العهد اولمغله بلکه
نوعا مجال کفت وکوی خلاف مسدود المنشأ والمورد اوله لکن فی یومنا هذا که تاریخ ظهور مولویان
پنجصد سالدن تجاوز ایتمشدر فلله الحمد والمنه وعلی حبیبه الصلاة والتحیه همواره ترقئ سلالئ واعتلای
شان وامتداد آزمایشله واحیا وکذشتکان اربابی محترم من عند الله تعالی وخاک پاک مشاهد
مقدسلری زیارتکاه مخلصین ومضطرین اولوب کویا هر بری بر درخت سایه انداز ومیوه دار بوستان
رحمت عامه اولمشدر ابد الله ظلال حمایتهم علی محبیهم وادام سیوف حمیتهم علی مبغضیهم *(بیت)*
طوطیان در شکرستان کامرانی میکنند * وز تحیر دست بر سر میزند مسکین مکس * ودخیل
حلقهٔ تعلیم وافاده لری اولنلرده فرد واحد محروم فوائد علمیه وعملیه اولمیوب اکثر بعد تکمیل
العلوم الظاهره طالب علم لدنی اولوب سالک راه فقر وفنا اولمشدر اغلب اوان تعیشلری کثرت انفاق
حسبیله قلت وقناعت اوزره اولمغین مشفقین احبا قدر معروف امسالک ونظام حال ورفاهیتلرینه
اعمال ذرهٔ التفاتی ایراد ایلدکده (فقیر صلاح الدین را شغل صلاح دنیا مناسبت ندارد بیم است که
بسبب امتناع اجتماع ضدین از اول بثانی مردود باشد ویا از صلاح ثانی بفساد اول مبتلا شودکه وهو
اکثر الوقوع وبین الشیوع) نفس جانبخشلریله سد باب شفقت معکوسه ونیچه منعمان مرده دلانی
احیای زلال پند وترغیب وخواجهٔ جهان فقر وفنا ومغتنم درجات ملک بقا ایتمشلردر آخر الامر اول
شش حیاض مجلد اتده لبریز اولان مای معین ارشادک سرچشمه سنه اشتیاقله منجذب جنان عرفان
اولوب مبادرت حلقهٔ قدسیهٔ سلطان العارفین ودفتر دیواندن تلقی کرده لری اولان معانی واسراری
بالذات لهجهٔ پر بهجهٔ روح مقدسلرندن استفاده ایله تسکین عطش روحانی ایتملک اوزره سمند
همت ران ملک بقا وحدیقة الارواح مولویه ده فائز منازل رفیعهٔ مثنوی خوانان اسلاف اولمشلردر نور الله
مرقده وبوصول المرام اسعده ونفعنا الله تعالی بفوائده موائدهم العلمیة والعملیه آمین بحرمة سید
الاولین والآخرین *(حضرت چلبی بدر الدین)* جناب جلالتمآب احمد سلجوق بن امیر واجد بن
حضرت سلطان ولد قدس سره الاحد نبیرهٔ کرامندن اولوب چلبی امیر عارف کوچک بن امیر عالم
حضرتلرینک قطب دائرهٔ مشیخت تربهٔ معظمه اولدقلرنده مقتضای امر مرشدحی اوزره حجرات
آستانهٔ خداوند کاریده منزوی ترک وتجرید وتحصیل علومه کمربستهٔ اهتمام اولوب بعد استیفاء الحظ
ترویض نفس وتهذیب اخلاق وتتمیم بقایای لوازم سلوکه اقدام ایدوب زمان یسیرده طهارت جوهر
پرتو همت امیر عارفیله فائق الاقران وامثل الامثال وچشمهٔ لهجهٔ پر بهجه لرندن زلال معارف توحید
وحکم جوشان وآثار مکاشفهٔ ضمائر مرآت قلب صفوت سمیرلرندن نمایان وانوار خوارق جبین مبین
حاللرندن رخشان اولمغله باجماع کافة المشایخ والعلما آستانهٔ حضرت شمس الدین تبریزیده مسند
آرای مشیخت اولوب اولمقام عالی منزل قران اعظم نیرین اولوب آمیزش ضیای سر شمس الدینی ونور بدر
الدینی ایله پروانکان دائرهٔ ارادت وخدمتلری مستغرق روشنائی اولمغله هر بری مدت قلیله ده قطع
مسافهٔ مراتب نفس وطی منازل روح وعبور برازخ انانیات ایدوب محسود الاخوان اولدقلری
منعکس لوح ضمیر الهام تنویرلری اولدقده (سکندر در تاریکی برهنمایئ شجراغی جست وجوی آب
حیات جسمانی کرد وتشنه بیرون آمد أما اخوان ما بروشنایئ شمس وبدر در ظلمات طبیعت سراغ چشمهٔ
زندکیء روحانی کردند وزود یافتند که شجراغ پیش ایشان کم از کرم شبتابست) نفس انفسلریله پاسخ

حضرت چلبی بدر الدین

راسخ فرما اولمشلردر درین معنی میفرمودند *(قطعه)* رهبر رهرو که باشد مهر وماه * افت وخیزش مینکرددسنك راه * اوبيلك طفره برون آيد زخود * پس چه ماند پيش تا ايوان شاه *(نكته)* وجوديم بود حضرت چلبی بدرالدين استيعاب رياضات شاقه ايله هلال اولوب نوعا رفق وترفيه مطيهٔ نفس بيورملری يابنده رجامندان مشفقانه (درجوار شمس بدر را ازهلالی نا كزيراست كلهٔ جامعه لريله تسليه بخش وقرب روحانيلرينه اشارت فرما اولمشلردر آخرالامر ونهاية العمر تحت النور شارق خاور بقا وهالهٔ بدن انورلری دائرهٔ تربهٔ منورهٔ شمسيه ده آفل باخبرفنا اولمشدر انار الله تعالی بدر سره وافاض علی المستمدين سجال برّه *(حضرت چلبی واجد)* حضرت امير واجد كبير ابن السلطان بهاء الدين ولد قدس سره الصمد جناب نجابت مآبنك اسباط عظامندن اولوب ذات باهر البركاتی مجموعهٔ فضائل جليله وكنجينهٔ فضائل جميله سالك مسالك همت وفتوت ومالك ممالك معرفت ومروت ومجمع البحرين سر شمس الدين وجلال الدين اولمغله درون دارالولايه ده اول بحرين ذاخرينك مجمع وملتقالری اولوب مسجد مجمع البحرين شهرتيله معروف اولان بقعهٔ مباركه ده اكثريا منزوی ومعتكف ومرصاد كزين صفای وقت اولوب آخر جوار رحمت منارلرنده بنای سعادتخانه بيوروب اولمقام عاليده كاه وبيكاه تموج دريای تجلی نيرين عظمين آسمان روحانيتله قريرالعين عيان اولدقده فی الحقيقه اول مكان سامی مجمع البحرين ولايت اولديغين تحقيق بيوروب ارباب حاجات واصحاب دعوای صدق واخلاصله ملازمته ترغيب سياقنده مظهر اولدقلری عواطف جزيله يی يادوطريقهٔ آداب اغتنا منه ارشاد بيوررلر ايدی ازان جمله كرار امرارا حضرت خضر عليه السلام صحبت شريفه سيله مغتنم وغالبا تجسد وتجلی زندكان ابدی اوليای كزينله مشرف وظهور وحضور مستوران قباب عزت ومتواريان حجاب غيرتله مبتهج اولمشلردر وسعادتخانه لری مهبط انوار بركات جوار حمايت مدار رائران قدسی شعار اولوب مهمات معاش ولوازم انتعاشلرنده وروده امدادات غيبيهٔ خزانهٔ فتوح من حيث لا يحتسب بحساب اولديغی مشهود عليه ثقات محرمان اسرارلر يدرا كرچه اول موقع اجابت سائلان حاجاتك مرور اعوام وكرور اياميله نام بی نشان واسم بی رسمی حاشيه زيب دفتر نوبت خلافت چلبی صدرالدين صدره الله تعالی فی غرف العليين ايدی لكن والی قرهمان درويش مصطفی پاشايه اشارت روحانيه صدوريله رسم قديمی فی الجمله احيا اولنوب حالا ميمنت بقاع مباركه يه معتقد اولنلر نظرنده كما فی الاوائل متوجه نيازمندان ومحراب فتح الباب دعا كاندر ادام الرب الحكيم آثار عمرانه وشيد تأييداركان بنيانه وأزال السبل والحول عن عيون السخط ونورها بكحل الرضا عن جوانب الاوليا وارشد السائلين عن سواء السبيل الی مقام الدليل فان المكين يقعد فی مكانه والمقيم يتفقد فی مقامه فمن لا يلازم مقامات الاخيار فليتذلل علی ابواب الاشرار وليستغرق فی دردور الانكار ولا يجد مناصا عن مهالك الادبار *(نظم)* هر كه روكرداند از سمت مهان * كرددازغيرت سپهر رو ومهان * كج نكه كردن بمنظور خدا * كی زبنده راست آيد باخودآ * اول خضر زندهٔ عين الحيات بقا بالله مجمع البحرين ولايتده ملتجای دردمندان ومحتاجان اولوب هرچند ذات كرامت سرشتلری واسطهٔ الفيض اولديغی بی شائبهٔ مرا ايكن ينه هركاهكه برحاجتمند عرض حال الله نياز نوال ايلدكده تجديد وضو بيوروب كمال ابتهال الله محراب مسجد مذكورده ركعتين نافله كذار ومراقب وارد الهام مدار اولوب حسب الفتوح ومنوال السنوح ظاهرا وباطنا چاره كروفريادرس اولمغله توريهٔ كار وتوقی اشتهار بيوررلر ايدی *(بيت)* چيست تعظيم خدا افراشتن * خويشتن را خوار وخاكی داشتن * وطرف باهر الشرف سجاده نشين تربهٔ جد امجدلرندن مجاز وسر بلند استواء خلافت النوا اولدقده

مريدين ومحبين ايله في الصبح والمسا درون مسجد شريفده ذكر خدا وسعادتخانه لرنده اجراى سنت
حضرت مولانا بيورمغله دائرهٔ تردّد وتودّدلرى خانقاه سلاكه پناه اولوب بادر ركاب براق ارتحال اولدقده
موجب وصيت الهاميلرى اوزره همسايهٔ قبهٔ خضرا اولان حديقة الارواح عاشقان مولويه يه نقل
اولنوب بدن تابناكارى اول خاك پاكده آسودهٔ روح وريحان روضهٔ جنان اولمشدر *(لطيفه)*
وجدان صفوت نهادلرنده حلول سريانئ نور وجد جبلى اولمغله ادنى بهانهٔ مشاهدهٔ حكم وعبر ايله
جوش وخروشده كاوب سرانداز نشئهٔ رطل كران حال وبيخويش وپرشور نور اضمحلال اولملرى
مستغرب امثال ورشك آور اقران اولديغى حضور فائض الحبور لرنده تشكرا ايراد اولندقده
اين همه بركت اضافت است عنوانيله نام ناميلرنده اولان اضافت العبد الى الواجد عز اسمه يه اشارت
وبندهٔ واجد بى وجد بودن از عدم تحقق اضافت خواهد بود تعريض عريضلريله تحقيق انتساب
عبوديتلرينه ايما وكثرت شغل اسم سامئ واجد بيورملريله مظهر نور وسر ومهبط موائد فوائد
صوريه ومعنويه سى اولدقلرينه تحديث بيورمشلردر طوبى له وحسن مآب فاعتبروا يا اولى الالباب
(حضرت چلبى علاء الدين) صلاح الدين امير زاهد بن امير شمس الدين عابد بن بهاء الدين سلطان
ولد نوّر سره الاحد جناب ولايت نصابنك احفاد كرامندن اولوب حضرت چلبى امير عادل كوچك
ابن امير عالم چلبى تربيه وسايه تميه لرنده احراز مراتب عاليهٔ صوريه ومعنويه ايله فائق الاقران
وسابق الاخوان اولوب صيت علوشانى وصداى سموّ مكانى دار وديار كير اولمغله ملوك وامراى
اطرافدن راغبين صحبت شريفه لرينه حوالهٔ دافعهٔ استغنا بيوروب اوقات صافيه لرى مأمون الغائلهٔ
كردكدر مداخلهٔ اغيار وهمواره ذات نورانى صفاتلرى شمع انجمن مشايخ وعلما وصلحا وعرفا
اولوب هرچند مساعدهٔ زيارت جويانه توسيط شفعا اولندقجه طوائف اربعه مذكوردن ماعدايه
سد باب اذن بيوريلوب از نام خود شرم دارم كه درميان علاى دين وسفلهٔ دنيا جهت جامعه نيست پس
زيارت بيهوده اضاعت بضاعت عمر عزيز است (والله لا يحب المسرفين) مع ان اشنع التبذير اسراف
نقد الوقت معذرت موعظه پيرالريله حسم عروق طعن بدكمانان ايتمكله عتبهٔ عليه لرى خاصة محط رحال
رجال وبى دغدغهٔ ازدحام عوام اولوب بفضل الله تعالى سرمايهٔ تلمذ وارادتلرى طلبه وفقراى فضلاى
زمان وعرفاى دوران ايدوب اواخر آوان معمريتلرنده اختيار خيار واصطفاى كبار له مشيخت
خانقاه حضرت شيخ صدر الدين كندولره تفويض اولنوب اول مسند رفيعده تدريس وتذكير ايله
مشغول وحلقهٔ جمعيتلرى مزدحم مريدين اخلاص روش ومحشر محبين صداقت منش اولوب
اغلب اوقات شريفه لرى كتابخانهٔ صدريه ده تصفح آثار اسلاف كرام ايله كذران ايتمشدر ودخى
منظوران ظاهر وباطنلرى اولان اخوان وخلانك اطراف واكنافده منابر تذكير وبقاع تدريس
وخوانق تربيه ده مشار بالبنان وبهره ياب خانمان اولدقلرى خواص خدمهٔ دركهلرندن درويش رشيد
دردمندك محرق عرق حزن وحسرتى اولوب انديشهٔ عاقبت حال وحيرت ضجرت مآل ايله دست درجيب
ملال وسر بدوش انفعال پاى برپاى پيمانچهٔ ابتهال اولديغين مشاهده بيوردقده پرده برانداز روى
كار اولوب أتستبدلون الذى هو أدنى بالذى هو خير فحواى توبيخ آميزى اوزره اى رشيد چشم زخم
خود رسيده ارشدك الله تعالى الى الحقيقة اما يكفيك ما ادّخرت من نفائس العلوم وألا يسليك
ما استفدت من جواهر المعارف فما رغبك عن صحبتنا فليس الاجتراء على الفراق بهين وان التجاسر
الى التفرد ضرر بين ولكن الخيار بيدك خذ ما صفا دع ما كدر جالس الحسن او ابن سيرين نفس
فرياد رسلريله تنفيس بيوردقلرنده بيچاره رشيد مسترشده انتباه تام وتيقظ مالا كلام كاوب اداى

مراسم اعتذار و وفای لوازم تشکره اقدام سیاقنده قدم میمنت توأملرینه رومال وسدهٔ سعادت
انتمالرینه جبهه سای *(نظم)* امید خواجیکم بود بندکی تو جستم * هوای سلطنتم بود و خدمت
تو کزیدم * بخاکپای تو سوکند و نور دیدهٔ حافظ * که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم *
مضمون صدق مشحونیله عرض سوز وکداز ایتناسنده آه وانین پشیمانی آکینله نسیم رأفت وزان
وقلزم شفقتلری جوشان اولوب دست سود مرحمتلریله سر بلند وتجدید عهد مروتلریله شادکام
اولمشدر فی الواقع عبرتخانه وحکمتسرای عالمده وکرم وسرد ونوش ونیش وکم وبیش سرکذشت بنی آدمده
صحبت انسان کامله معادل بر نعمت ودولت وفراق عارف مکمله مماثل بر نقمت وذلت اولدیغنه مؤلفة
القلوب نائل حظ اوفر غنائم هوازن وثقیف اولوب انصار رخ بن حرمان اولدقلرنده حضرت رحمة
للعالمین صلی الله علیه وسلم جناب عنایت مآبی جانبندن مظهر عواطف تسلی اولملری شاهد عادل
اولدیغی بی شائبهٔ ریب اولدیغندن ماعدا اکثریا مانند کاتب الوحی مقابلهٔ مرشدین وانظار لطیفهٔ
مکملیندن عکس ایدن صفوت وتمکینه مرید مقلد مغرور اولوب هنوز رسیدهٔ رتبهٔ تحقیق اولمدن
نظر پیردن مفارقت واختیار تفرداتیله فتادهٔ دام ابلیس مرید اولوب فریفتهٔ استدراج وبلکه
سرکش امر مربی ومردود سرمدی اولدیغی مشهود علیه منا قب احوال ارباب کمالدر نعوذ بالله الحفیظ
من الحور بعد الکور ومن الغین بعد العین *(نظم)* عکس چندان باید ای یاران خوش *
که شوی بی عکس از بحر آبکش * عکس که اوّل زد تو آن تقلید دان * چون پیاپی شد شود تحقیق آن *
تا نشد تحقیق از یاران مبر * از صدف افتد نکشت آن قطره در * چون شوی دور از حضور
اولیا * در حقیقت کشتهٔ دور از خدا * چون نتیجهٔ هجر همراهان غمست * کی فراق روی
شاهان زان کمست * سایهٔ شاهان طلب هردم شتاب * تا شوی زان سایه بهتر ز آفتاب *
پرتو شیخ آمد و مکسل ز شیخ * فیض شادی نه از مریدان بل ز شیخ * چون سبد در آب و نوری
بر زجاج * کر ز خود دانند باشد آن خداج * چون جدا کردد ز جو داند عنود * که اندر وآن
آب خوش از جوی بود * آبکینه هم بداند از غروب * کان لمع بود از مه تابان خوب *
وروح روانی خرامان فرادیس جنان اولدقده جسد مطهرلری سمت قدم تربهٔ شریفهٔ سلطان العلما
قدّس سرّه الاعلاده مانند کنج نهان دفین زیر خاک بالا اولمشدر رحمة الله علیه وعلی مجاوریه
ابد الآباد بالنبی وآله الامجاد *(حضرت چلبی حسام الدین طاهر)* حسام الدین بزرک ابن امیر واجد
ابن بهاء الدین سلطان ولد قدس اسرارهم اسباطکرامندن ولایت مادرزاد وکرامت خدادادایله
نشو ونما یاب اولوب علوم عقلیه ونقلیه ولدنیه ده فائق الاقران و وادیٔ انشای آثار نظمیه ونثریه ده
سابق الامثال بلکه اکثر انفاس قدسیه لری واردات عرفان اولوب رفتار وکفتارلری میدان قبول
قلوب صافیه ده همعنان استحسان وسیف صارم نفس جلالیلری صف شکن ومنکرا فکن اولمغله
زمان اعتلای شانلرنده جانب منسوبات جناب غیرت نصابلرینه بی ادبانه وزکاردن فرد واحد
کنکاهی وحرف اندازی یه زهره سی اولمیوب بلکه ظلمهٔ وقتدن متظلم وسدهٔ سعادتلرندن استغاثه
کانه فریادرس اولوب خوشدل باش کار اوتمامست عنوانیله تسلی بخش اولدقلری عن قریب هلاک
حتف انفیله شکوه ریزا ولدیغی ظالمک شر وکید ومکرندن رها یاب وبعد ازین بکار خود رو وامین
شو تعبیریله تطییب بیوردقلری متظلم عزل ونکبت جاری ایله مسرور اولورایدی حتی بین الطلبه
شکایت عتبهٔ سلطانیدن بیقید اولان سنکدلان تظلم سدهٔ غیرت حسام الدیندن هراسان اولوب
وقت شریفلرنده جور نهادان وتعدّی پیشکان والیٔ قرهمان اولمدن امتناع وابا ایدوب تولیت امرای

چلبی حسام الدین

نصفت روش دستور العمل صاحب توجیه دائرهٔ دولت عثمانیه اولمشیدی وجامع شریف سلطان علاء الدینده وعظ وتذکیر بیورمغله اکثریا ارباب حاجات پای منبرلرینه رفع رقعهٔ استدعا ایلدکلرنده تأثیر کمیت انفاس قدسیه لری ایله قلوبه رقت مستولی اولوب صاحب عرضحالك سریعا وعاجلا حصول مرامنه ایلدکلری دعوات خالصه استجابه سنه آمین کویانك سوز درونلری واشك پرخونلری مهیج شفقت ملأ اعلا اولوب انلرك دخی انضمام امدادیله دفعة قرین اجابت اولوب همان روزبرؤ وعافیت وتدمیر خصم مفسد ودفع بلیه وجلب منفعت ایله مغتنم اولورلر ایدی زیرا اندرپی صمصام نفس وانکسارلری خونریز ظلمه ومفسدین اولمغله بعضی کوته دست وزبان درازك صورت خیرخواهیده بخون ناپاك این کروه مکروه آلوده شدن مناسب شان حضرت چلبی حسام الدین طاهر نیست بصلاح حال دعای خیر کردن باید که پیر وی پیشقدمان نیك خصال اینست حسن تعبیر خرده کیرانه لرینه حسام الدین طاهر آن قدر تیز وآبدار است وزننده نیز آنچنان تیز دست است که بهیچ خون آلوده نکردد اکرهمه عروق مفسدانه قطع کند همانا بر طهارت ازلیه است دم مردانه لریله پاسخ راسخ فرما اولوب من الاول الی الآخر اول سیف عریان بی زنهارانه کارکذار اولمشدر وفی الواقع مفسدین حقنده علاج سیف غیرت دینیه قدر خیر اولمز که مفسدك قلت وبالیه ومظلوملك سلامت حالنه باعثدر کما قال مالك بن أنس رضی الله عنه للحجاج حین استدعاه دمرك الله وقاتلك فقال کیف ذلك یاشیخ فقال الشیخ هذا خیرلك ولغیرك حتی ابنای قره مانك تعدیلرندن اطراف دار الولایه ودست برد رهزنانندن آینده ورونده امین وسالم اولوب هراس تیغ دعالری جمله همسایکان وابنای سبیله سایهٔ آرام وحصن حصین سلامت اولمشیدی وبو غزل رعنالری نمونهٔ آثار دلنشینلری ویادکار یاران صدق رهنلری اولمق اوزره حسن الختام ذکر تحسین نظاملری قلنمشدر *(غزل رعنا ازان طاهر چلبی)* هرکه کیرد دست پیش آن عنایت ابتر است * خرده بر کار بزرکان هدایت بدتر است * کی توان از نقش پا رفتار کس را یافتن * دررده دل پایهٔ کفتار زانر وکمتر است * بیخبر از لذت عیش ونشاط یکدمست * انکه از افسون تن آلودهٔ خواب وخور است * کرچه در کردار وکردش جمله همکاریم ما * لیك چشم وکوش سر از سر خود کور وکر است * طوطیان کلستان حکمت وتسلیم را * در مذاق جان ودل زهر شکیبا شکر است * دردماغم رنك ژنك وبوی مویست ومرا * از سیه جوش بهاران سویدا عنبر است * می نخواهد هیچ آزادی زبنده بندکیش * در رکاب حضرت خنکار طاهر قنبر است * واطیفهٔ کلمهٔ قدسیه لری منیب نعم المرجع والمصیر اولدقده جسد اطهرلری جوار تربهٔ انور جد امجدلرنده مهبط انوار رحمت رحمن وغرقهٔ احسان روح وریحان اولمشدر فطوبی له وحسن مآب *(حضرت چلبی عبد الصمد)* جناب مظفر الدین احمد پاشا ابن شرف عارفه بنت حضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الاحد احفاد کرامندن صاحب ثروت عظیمهٔ دنیویه وفائز بهرهٔ وافیهٔ دینیه اولوب نفس دار الولایه ده اولان سرای موروث حسرت الکبارلری جلوه کاه عرفا وآرامکاه فقرا اولدیغندن ماعدا تکیه کاه خداوندکاری والی یومنا هذا اثرانکارلری نمایان اولان بدسعید حذاسنده وراه عاشقانه جادهٔ اهالی ملتقاسنده بر باغ ارم نظیر ونزهة افزا احداث وتربیه ایدوب ومترددین کوشه کزینان ایچون حضرت آتشباز ولی نور قبره العلی جوارنده بر زاویهٔ لطیفه بنیاد وتعیین ادرارات بالغا ما بلغ بیورب ظاهرا وباطنا ساعئ ترفیه اخوان الصفا ومراعئ تدارك وقت خلان الوفا اولوب روز وشب صحبت علما وعرفا وفقرا ایله مالك عیش خوش ومسند زیب کامرانی وزیر پردهٔ قباده مظهر اسرار آل عبا اولمشدر وعتبهٔ علیای

حضرت چلبی عبد الصمد

سرای سعادتلری مقصد زائران سیاحان هفت اقلیم وسایهٔ دولتلری ملتجای هنرمندان روزکار اولغله زندکانیٔ عارفانه لری رشك آور ندیمان ملوك وغبطه فرمای اجلهٔ سلوك اولمشدر وخاصهٔ ذکیه لری نام نامی واسم سامیٔ الله الصمد ووفق شریفلری وسیلهٔ فوز مراملری اولغله مدّت العمر وجملة الامر بی احتیاج التجای شاه ووزیر فتوحات غیبیه وموائد هنیه ایله مترفه ومتمتع ودرکه حمد مناندن لا ینقطع فیوض غیر مترقبه مغتنم اولمشلردر واولمقام عالی ودار الضیافه ده شیوهٔ عبد الصمدی زمان عقوق ناخلفان خلفا یه دکین نظام پیشین اوزره باقی اولوب لکن اول نوبت پرنکتسده قلوب زکیهٔ آل خنکارا کبرکبی اطرادا للباب اول بهشت آباد دخی خراب ویباب اولوب انجق کنسد تربهٔ رفیعهٔ آتشباری مانند آتش منزل اول کروه پرشکوهدن نشانه وربع واطلالی کان کان لم یکن اولمشدر ومتضرعدرکه بو ایام سعادت انجام شاهزادکان خاندان خداوند کاریده برکت انظار حسنه ومیمنت همم علیه لریله احیای آثار ورسوم اسلاف کرام وتجدید عهود قدیمهٔ کذشتکان بیوریلوب آثار فترت مردهٔ مرقومین دخی کندولر کبی محو ومعدوم اولوب همان ذکر خبیثلری باعث عبرت وتذکیر غیرت اولغله دقیقهٔ زال المانع وعاد الممنوع منصه پیرای ظهور وساحه آرای بروز اوله آمین یا مجیب السائلین بحرمة الشفیع الامین ودخی میانهٔ کمر بستکان خدمات شریفه لرنده بولنان نوجوانان زائد الحسن وکامل البهابانه سیله عروق سوء ظنلری جنبان اولان سخن جنبانه (عبد الصمد نخواهد شد ولکن فی تربیة الملاح وتنمیة الحسان ومحافظتهم حسنات عظیمة وبرکات جسیمه) دم مردانه لریله سدّ رخنهٔ دهان بدکو یان ایدوب وسایهٔ کرامت مایه لرنده توفیق الباری جل شانه هر بری شاب نشأ فی طاعة الله تعالی وپیر روشن ضمیر وبهره یاب علوم نافعه واعمال صالحه اولوب چراغ پرفروغ ارشاد افروخته لری اولغله شهود عدول مدعای ولی النعمانه لری اولمشدر ومظهر آثار جلیلهٔ صمدیه اولدقلرین مؤید وقت ربیعده برسیل مهیب المسیل ظهور ایدوب اطراف دائرهٔ سعادتلرنده خسارت محتمل اولغله خیرخواهان سد مجری وسکر مدخله اهتمام واقدام ایلدکلرنده منع بیوروب (عبد الصمد لا یقصد فی الجلب والدفع الی غیره ولا یعتمد الی الاسباب والصمد عز اسمه لا یحیله الیها علیکم بانتظار الفرج وحسن الظن به تعالی) نطق شریفیله تحقیق وتعلیم عقیبنده ذات ذو البرکاتلری مشغول ذکر الله الصمد ومتوجه محراب مدد اولوب هنوز عدد معنالرین تکمیل بیورمدن بتحویل الدافع المقتدر روی سیل جانب آخره صرف اولنوب مغنی حوالیٔ شریفه لرین آب افشانله تلطیف وخار وخس وکرد وغباردن تطهیر وتنظیف ایلیوب ومقدار حبه ضرر دخی اصابت ایتمیوب لکن محال سائره ده کندکه طوفان خروش اولوب قلع وهدم وغرق امثالی مضار بیشماره سبب اولمشدر *(بیت) لیلئی هیچ آلتی صنع صمد * اختیار شرا کمند اوکند * واغلب احیان اجلاسات واقعه ده بالذات خدمت اخوان وخلانه مباشرت ومبادرت بیوروب لاابالی مواسات وتلطف نما اولملری دیدهٔ قدرناشناسان صحتنده کلفت کون وخفت نمون اولغله اثنای جلوهٔ عارفانهٔ بیقیدانه لرنده (این طائفهٔ ما مخدوم وخادمند وما صدق من خدم خدم اند ومخدومیت مایکاستکه بحسب الظاهر است وخادمیت ما مضاعفست که من حیث الظاهر والباطن است وبموجب المؤمنون من نوری خدمت شاهان قمین بحضرت نور احمدیست) وارد معارف مشحونیله خواب آلودکان غفلت حقیقت حالی روشندل ودیدهٔ کثرت دیده وسرادقات نوریهٔ تفرقه ده سرمنزل عین الیقینه ارشاد بیورمشلردر *(نظم)* نردبانها ئیست پنهان در جهان * پایه پایه تاعنان آسمان * هرکره را نردبانی دیکراست * هر روشرا آسمانی دیکراست * هر یکی از حال

دیکر بخبر * ملك باپهناوبی پایان وسر * صحن ارض الله واسع آمده * هردرختی از زمینی سرزده * واوجلوه کاه بهشت اشتباهده عموما آل حضرت مولانا قدس سرّه الاعلایه وفقرا وخلفایه ضیافت عظما بیوروب جمله یی فوق الحد اکرام واحترام وتطییب عقیبنده بعد ازین درضیافتخانهٔ دار السلام مشرف شویم عنوانیله ایمای مآل بیوروب همان شب روز جذبهٔ اشتیاق جمال باکمالده شتابان سراپردهٔ حضرت جلال وسمت میمنهٔ مرقد منوّر اولو عارف قدس سرّه العزیزده غنودهٔ جلباب عنایت حضرت وهاب ذو الجلال والاکرام اولمشدر ادام البرالرؤف احسانه علیه وعلی اسلافه الی یوم القیام آمین یا مجیب السائلین بعزة من له الشفاعة الکبری فی یوم الدین

حضرت چلبی عبد اللطیف

(حضرت چلبی عبد اللطیف ابن جهان ملك) ابنهٔ حسام الدین ابن امیر عبد الواحد اوّل ابن سلطان ولد قدس سرّه المجید نبیرهٔ زکیه لرندن اولوب تحصیل علوم واخلاص اعمال وتصفیهٔ اخلاق عقیبنده هوس تجرید علائق وآرزوی تفرید عوائق ایله مائل سمت سیر وسیاحت واثنای کشت وکذارلرنده محمیهٔ حلب الشهباده مدرسهٔ حلاویه ده مقام متبرك حضرت خداوندکاری اولق اوزره مشهور اولان حجرهٔ مقفوله ده ساکن ومدّت مدیده اقامت انزوا وخمول اوزره اولوب یوما فیوما فوایح مسکیهٔ ولایت وروایح طیبهٔ کرامتلری مشام اعالی کبیر ودماغ اهالی پذیر اولمغله هراسان آفت اشتهار ومتوقّئ فتنهٔ اختیار ومتوجه جانب دیار ارزنکان اولوب امید راحت وحدتله خزیدهٔ کوشهٔ غربت اولمشیکن بحکمة الله الملك القدیر بقایای کامنهٔ سرخوشان صهبای ارادت ومحبت عارف اکبر قدس سره الازهر استشمام نکهت مأنوس قدیم ایتمکله یکپاره سردادهٔ زانوی تسلیملری ودست اعتصام دردامن حمایت پیرامنلری اولوب ذات شریفلری نامنه برخانقاه عالی بنا اولنوب اولمقام سامیده سجاده نشین خلافت وملتجای مسترشدین طریقت اولوب قدم میمنت توأم وسایهٔ رحمت مایه لرنده اصناف الطاف غیر مترقبه ظهوریله جملهٔ سکان ارزنکان مرید ومحبلری اولمغله من قدیم الایام مجمع متعصبه اولان مملکت همت عالم تسخیرلریله فتح پذیر والی آخر العمر رایت افراز بروز بالحق اولوب الی یومنا هذا اولاد واعقابلری آثار سطوت سیف روحانیلریله مغتنم نعم آسایش خوش وآرامش دلکش اولمشلردر همچنان باد ابد الآباد بالنبی وآله الامجاد *(مرویدرکه)* خانقاه مذکورك بنا ولوازم سائره سی تتمیم وتکمیلنده جملهٔ اغنیای بلده مالا واکثر فقرا بدنا درکار اولمغله علی طریق الامتحان امیر لوای مرقوم دخی صد دینار اهدا ایدوب مصارف مرقومه یه صرف اولنمغی تعیین وتوریهٔ احتمال ادخار ایتمکله قبول بیورلمیوب ماوکیل خرج کسی نیستیم واز کسی عمارت خانقاه نخواستیم عنوانیله دفع وبر رقعه یه *(بیت)*

تا بدانی که بزر طامع نه ایم * ما زرا زر آفرین آورده ایم * فارغیم از زر که ما بس پر فنیم * خاك را سر بسر زرّین کنیم *

دو بیت شریفین کتابت ومبلغ مرقومه ارسال بیورملریله متأثر وخاطر کذاری اولان فکر نامعقولدن استعفا ومالا وبدنا تعمیر خانقاه وتعیین أوقافنه بذل مقدور وموجودله دائرهٔ ارادت صادقه لرنده امیر صوری وفقیر معنوی ومنظور عین عنایت سر پیر مولوی اولمشدر *(بیت)* اذا صح منك الودّ فالمال هین * وکل الذی فوق التراب تراب

ودخی خانقاه سعادت ارکان بجملة التوابع وکافة اللواحق تعمیر وترتیب اولنوب آیین اولیا وارکان اصفیا اجراسیله رشك بهشت برین ودرون وبیرونی جلوه کاه مریدین ومحبین اولمغله صیت ولولهٔ نای وقدوم کوشکذار سکان علیین وروز بروز دبدبهٔ مولویه نشاط انکیز قلوب قابله وبازار زهد خشك سرد کساد زده اولمغله رشکین رواج کار اولیا ومکدر کرد کساد داد وستد اهل هوا اولان

فضلای فضولی مشرب اتحاد ایدوب معضلات حواصل شکاف اهل ظاهر اولان احوال ورسوم طریقهٔ اولو یه ده بحث وجدال وبلکه قصد الزام ایله حاضر پای منبر تذکیر حضرت چلبیٔ مشار الیه اولدقده مافی الضمائر منعکس مرآت حاضر فیض مآثرلری پرجوش آور حمیت مردانه لری اولوب بالبداهه بر خطبهٔ بلیغهٔ پر حقائق انشاد بیوروب وعظ وتذکیره شروع ایله وصدد پرمددلری دخی من الاوّل الی الآخر مشکلات مستحضره لرینک حلنه مناسب ظهور ایتمکله دفعة جمله سنک عارضهٔ انکارلری مندفعه وعقد اشکاللری منحل اولمغله معارضه یه متحد اولدقلری کبی موافقته یکدل اولوب هر بری کونا کون نیاز وقرابین ایله سر نهادهٔ زانوی بیعتلری وکلاهپوش ارادتلری اولوب معمور الظاهر والباطن بر مرد میدان طریقت وحقیقت ومعرفت اولمشدر فبشری لهم وحسن مآل وتبرّکا وتیمنا خطبهٔ مرقومه یی استنساخ ودیباجهٔ زیب مجموعهٔ درون اخلاص مشحون وبادیٔ انشراح صدر اولمق اوزره یادکار معاصرین غائبین واخلاف مسترشدین ایتمکله حسب التوفیق حسن ختام ذکر رحمت فرجاملری قلنمشدر *(فهذه هی الخطبة الشریفه)* نحمد اثم حمدا علی ما اولانا مولانا السلوک بالصافنات الجیاد النورانیه الی المنازل الرفیعة الروحانیة العرفانیه مقتفین أثر الاولیاء الوارثین سیر سید الانبیاء فی سنن سنته السنیه حتی انفصلنا عن اسافل الانانیات وانسلخنا عن النسب والاضافات المفضیة الی درک الفراق واتصلنا بأعالی الشئون واستغرقنا فی الهویات المفیضة نوال الاشتیاق فما بقی الا الظاهر والمظاهر ومافنی غیر الاغیار الکوافر فأین من أمثالنا الاتهام بالهوی ومالنا باستماع الملام من الوری ان بطش الرب لشدید وماهو بظلام للعبید فیامن تحیر فی أمرنا وتوله فی سرّنا فاعلم أن الاطباء الاعلام جعلوا ترطیب التطریب تدبیر السقام الافهام ومزجوه بعقاقیر المعارف تنقیة عن أکدار الاوهام الی أن طارت القلوب ودارت القوالب وطابت الارواح وذابت الاشباح وسارت الاتراح وجاءت الافراح فشکرا ثم شکرا علی ما أفاض من کؤس الوجد والحال علی رؤس مشاعر معاشر الرجال وأجال نقطة الوحدة علی دوائر المریدین المتوحدین وأحال الحول بحوله حول مدار أحداق المتوحشین وأنار براهین المحبین بالعنایات الباهره وأباد آثار المتمرّدین بتدمیر السطوة الظاهره وشید مبانی المتحدّین بجمع الشمل وصفوة الاوقات وشتت جمع فرق الفرق بعواصف التفرقة والآفات فالمنة له ثم التحیة السرمدیه حیث رحم الداخلین تحت الانابة ورجم الدخالین بسوء الظن والاساءة فکبوا بحصائد ألسنتهم علی المناخر وأهلکوا فی فیافی الخیلاء والمفاخر وصلاة ثم سلاما علی من حمی حزبه بنسائم أسحار سرّه العظیم وقرّ عیون المشتاقین بتباشیر برّه العمیم فهیهات هیهات الخوف من لومة اللئام وعلی آله وصحبه الکرام ماضمت الصلاة بالسلام *ودخی اکثر اعوام شریفه لرنده خواص احبا ایله زیارت کعبة العشاق تربهٔ معظمهٔ جدبزرکواری بیوروب اغتنام اذواق بی نهایه ایله مقرخلافتلرینه رجعت ایلدکاری مواسم توفیقلک نوبهٔ آخره سنده احتراق بی اندازه ایله وداع بیوروب بعدازین بجوار چراغ این تربه خواهیم رفت رمزیله قرب رحلتلرینه ایما وفی الواقع اواخرسنهٔ مرقومه ده متوجه سراپردهٔ خنکارا کبری وزیر خیام افلاککدن رخت کش آرام اولوب طی طومار حیات مستعار ایتمشلردر ومقام شریفلرینه قرنا بعد قرن اصلح اولاد کراملری استخلاف اولنوب اجانب پانهادهٔ سجادهٔ اختصاصلری اولمشدر ووجود نازنینلری درون حریم خانقاهلرنده خاک پاک اشارت کرده لرنده غنودهٔ خواب راحت فنا در ادام الله تعالی وجوه اکرامه الی یوم القیام واقام خیام حمایة روحانیته علی مفاوق الانام آمین بحرمة السید الامین *(حضرت چلبی عبد

الکریم)*

حضرت چلبی عبد الکریم

الكريم)* نقاوهٔ سلسلهٔ زكيهٔ احفاد ذوی الاحترام مخدوم سامی چلبی محمد صادق ابن امیر عادل ابن بهاء الدین سلطان ولد قدس سره الاسعد وسلافهٔ طاهرهٔ سلالهٔ بهیهٔ اسباط کرام حضرت امیر عالم بزرك اولوب ذوالجناحین شرف انتساب خاندان صدیقی اولدیغندن ماعدا ولایت مادر زاد وکرامت خداداده میانهٔ اولاد عظامده مشار بالبنان ومعروف علوشان ومقیمین ومسافریندن آرزومند مشاهدهٔ دیداری وحسرتکش تلقئ گفتاری اولنلرك ازدحامی وکیفیت خاصهٔ نادره لری خصوصنده عموماً واصفین احبابك وفرت مدایح رغبت انتظامی دائرهٔ درون احتیاط مشحونلرنده دغدغه فرسای صفای وقت اولغله حالا جلوه گاه عاشقان مولوی اولان زاویهٔ دوروده احداث بیوروب ومرحوم ومغفورله چلبی علی حضرتلرینك سر مرقد شریفلرنده اتخاذ وحدتخانه ایله پاکشیدهٔ محافل ور وکردان مجالس ابنای زمان اولغله میمنت قدم سعادت توأملری ایله اولحوالی معمور وجای نزهت وسرور اولمشدر وجوار سعادتلرینه مسجد شریف وجامع منیف وحمام لطیف بنا اولنوب وباغات اطرافی دخی مریدین ومحبین تملك وتربیه ایدوب صبح ومساصحبت خواصله اوقات گذار اولمشلردر فی الاصل اولحوالیده انجق چلبی علی حضرتلرینك تربهٔ شریفه لرندن غیری اثر عمران اولمیوب بلکه عمارت جانب مرامه مخصوص ایمش لکن فیض لطف سایه وبرکت حسن نظرلری اول موقع فرحفزایی مرام ثانی وگوشهٔ قناعت توشه لرین نزهتسرای عارفان مولوی ایلیوب اولقدر زائران اخوان وخلان ممنون الوان نعم وسیر خوار ضیافت سماط کرملری اولمشدرکه گویا نهانخانهٔ غیبدن پی اندر پی امداد بیوریلوب هر مهمان دار الضیافه لری آرزومند اولدیغی اطعمهٔ نفیسه یی آماده بولغله مطبخ عامره لری وفیها ماتشتهی الانفس جامعهٔ قدسیه سیله نامزد اولدیغی رسیدهٔ حد تواتردر حتی متعجبین طور محیرا العقول وطرز حسرت الفحوللرینه (ان الجواد الفیاض الباسط یحسن للخواص فی الدنیا مثل ما یحسن للعوام فی الآخرة فخطور البال عندهم علامة الحضور فی الحال) جواب محررلریله سد باب سؤال مقدر بیوروب والخصوص مع الحظوظ نفس منفعلریله حکمهٔ بالغهٔ عادت متقنهٔ صمدیه امضاسنه اشارت بیورمشلردر * چنانکه گفته‌اند* هرچه در دلم آید از درم درآید * وحضرت چلبی علی خاکزادان ماوراء النهردن اولوب ملازم رکاب همایون حضرت سلطان العلما ومهاجرین انصار اولی النهاده مرد غریب الشکل وعجیب الهیکل رفیع القامه وعظیم الجثه ومخصوص خدمت لالایی شاهزاده محمد جلال الدین اولوب توطین قلب شریفلری وتأنیس طبع لطیفلری قصدیله تقلید اوضاع شترانه ایله تحمل ایتمکین چمل لقبیله مدعو وجانب سلطان العلما قدس سره الاسناده نعم الراکب ونعم الجمل تحسینیله مشرف اولمشدر حتی مشهوردرکه اکثریا لباس درویشانه تلبس ایدوب نشست وخیز خدمات علیه لرنده چابك وچالاك ایکن اتفاقا مجاوز ساق وملاصق کعب کندولره برقبا فتح اولوب تلبس ایتملریله جناب شاهزادهٔ جلالت نصاب رکوب دوش چملی قدیملرندن ابا بیوروب وقتا که نزع ایدوب جامهٔ قلندرانهٔ مأنوسه سین تلبس ایلدکده ینه رغبت تامه ایله آشنایی ورکوب بیوردقلرنده متفرسان حقیقت حال تحمل مردانه تحمل بایدنه تحمل مضمونیله یکزبان تحسین کمال مادرزاد جلال الدینی اولمشلردر وسابقا تربهٔ شریفه لری حریم زاویه مرقومه‌ده ایکن مرور اعصارله حریم زاویهٔ شریفه یه تغییر وتضییق طاری اولمغین حالا جوارنده اولوب بی ادبان زمانه پیشگاه مرقد مقدسلرنده قهوه خانه احداث ایتمشلردر *(ومرویدرکه)* حضرت چلبی عبد الکریم متعنا الله ببره العمیم جناب کرامت مآبلك اکرام اخوان وخلان خصوصنده ایلدکاری مبالغه تنك حوصله کان خدایی سوق میانهٔ اسراف

وتقتيره جرأت‌ده اولدیغچه لا سرف فی الخير ولا يصير عبد الكريم لئيما فقره سيله مقابله‌ٔ واقعه‌ٔ كريمانه
بیورو بنه وضع قديملرى اوزره احترام آينده وروند ده بدل موجود بیورملرى آشپزلرين
تجاوز حد دقائد وتجاسر دقه‌سى آتوا اولغله بقضاء الله تعالى وقت غيرت مردانه لرينه مصادف
اولوب تراز بان بند بايدم كرامت توأملرى ايله سدرخنه‌ٔ عجزودق بیوروب آش بزمرقوم لال ابد
ومحروم نعمت اولمشلدر رحم الله امرأ عرف حدّه ولم يتعدّ طوره *(دقيقه)* ملوك ظاهره سلاطين
باطنه حضراتنك ظلالى اولدیغى براهين كشفيه ايله ثابت اولمشدر پس امدى ملوك حقنده اياكم
والملوك فانهم يستعظمون ردّ الجواب و يستحقرون ضرب الرقاب مضمون عبرت مشحونى حسب
حال اولق اوزره امضا كردهٔ ارباب تحقيق اولیجق سلاطين معنا كه جواسيس القلوب واصولدر
بهرحال فروع اوزره مزيتلرى مقرردر سعادت اول مريد ومحبه كيم حضور وغيبتده مراعات آداب
صوريه ومعنويه اوزره ثابت اوله كه من ثبت نبت خواسى اوزره نبات ثمره معلق ثبات اولديغى
بديهيدر بلكه اثر ثبات معتدّ به دركه ثبات على الآداب ركما قيل الادب علامة سعود الطالع وطليعة
العقل القامع وحضرت مومى اليه مقدار چل سال اول جلوه كاه رعنا ده اوقات صافيه كذار وقبل
الوفات نفس دار الولايه ده اولان سعادتخانه لرينه نقل بیوروب فى الصبح والمسا مواجههٔ تربهٔ
مقدّسهٔ جد امجد لرنده متوجه ومراقب ودست شوى سفرهٔ تنعم وپاكش حلقهٔ صحبت اولوب
چل روزمرورنده عبور قنطرهٔ فنا ونزول منزل بقا بیوروب روضة الارواح مولويه ده ملحق
اسلاف عظام اولمشلردر نوّر الله قبره وضاعف اجره ومقام شريفلرنده فرزند ارجمندلرى چلبى سعيد
قائم اولوب انلرك دخى زمان سعادت عنوانلرنده والدماجدلرى كبى اول بقعهٔ بهجت افزا مجراى
دو رود آلاونعما اولوب بعده مستحقين فقرا زاويه دار تعيين اولنه كلمشدر وحالا بقيهٔ آثار
روحانيلرى سرمايهٔ اغتنام واردو صادر اولديغى ظاهر وباهردر حتى بوخاك پاى فقرا ايام كثيره
من حيث لا يحتسب اخوان وخلان ايله فوق المرام مغتنم وجود ذوق وصفا وممنون عنايات
روحانيه لرى اولمشزدركه مفردات فتوح نعم غير مترقبه تفصيل اولنسه بالكليه كرد تردّد زائل رفت
وروب رياح تودّد اولورايدى ولكن المحل لا يحتمله *(قطعه لراقمه)* ايتسه طوفان حوادث عالمى
يكسر خراب * ذكر خير ايله بنه مهمانسرا معموردر * مردم چشم كريم اولمزسه بر روز لحد *
شب چراغ جودن چون دخمه‌سى پر نوردر *(حضرت چلبى جلال الدين) جناب ولايت مآب حضرت چلبى جلال الدين
ونجابت نصاب امير عادل كوچك ابن صلاح الدين بن امير زاهد بن چلبى عابد بن بهاء الدين
سلطان ولد قدس سرّهم الاسعد اسباط عظامندن اولوب عمران ظاهر وباطنله فائق الاقران
وبوستان ولايتنك ازهار وثمار كراماتى ايله اخوان وخلان ممنون صنوف احسانى اولوب بالذات
متكاى خلافت عظماى تربهٔ معظمه يه شايسته برشاهزادهٔ كامل ومكمل ايكن استدعاى
سلطان مرادخان ثانى ايله ادرنه خانقاهنه استخلاف بیورلمشدركه اواسط دولت ومنتصف سلطنت
پادشاه مرقومده ناكاه عسكر سراى ودشتله خانان قريمدن برخود بين اول سلطان دين اوزره هجوم
ايدوب مصلحت دره‌سى ديمكله معروف محله كمينساز انتهاز فرصت اولديغى معلوم شاهى اولدقده
ارسال رسول واستخبار باعث نزول اولندقده دماغ پرشر وشوريده غلبهٔ سوداى ادعاى سلطنت
ورونهٔ جنكيزيه اولوب آمادهٔ حرب وقتال اولديغى معلوم طوائف سيف وقلم دولت اولنجه بعد المشاوره
اوائل فتح ديار روم ايلى اولغله بالكليه اقدام قتالى معقول عد ايتيوب ماجرا نزاع دولتده رسيوف
غزات موحدين آلودهٔ خون ناحق مسلمين اولق مشروع دكادر دفع مفسده‌ده امتدده مصلحت انّما الصلح

واما

واما الامتحان مضمونی امضا کردهٔ جمهور عقلا اولغین خان خائن صلحدن اباوشق امتحانه حریص اولوب میدان امتحان حالا مدفنی اولان مقامده یوم میعادده خواص میرزایان وبهادران تاتارله انلر ووزرا وامرا ایله بونلر صفکش وایکی غریم متوجه صحن میدان امتحان اولوب لکن طرف تاتار تاریك درونو بی بهرهٔ بصیرت وجانب پادشاه باانتباه روشن کوهر وبهره یاب شهود اولغله آنی درهمی دیمکله مشهور محلدن ایکی درویش مولوی الارنده اولان ایکی قطعه پای بندله خانك پای اسب هجومنی بستهٔ بند ادبار ایلدکارین مشاهده ورکاب ثریا انتسابنده ملازم وزرایه تبشیر بیورمغله جمله پیشین مبتهج اقبال اولوب همانا پادشاه مؤید من عند اللهی ظاهرا نحیف وضعیف وکندوی جسیم وزبردست کورمکله فتح باب جنکه عجله ایله تحریك رکاب مراد ایلدیکی آنده پابند غیبی اجرای حکم ایدوب قدم اوّلده اسبیله معاسر نکون وسرانداز اولوب مرادخان غازی مانند شاهباز سینهٔ پرکینه سنده بولنوب خنجر تیزله سر بی دولتین بدنندن جدا ایدوب آتش فتنه سنی اطفا وزمرهٔ تاتاری حلقه بکوش اطاعت ایلیوب فی الاصل ذات ملکی الخلقه وملکی الصفه لری چلبی امیر عابد طرف باهر الشرفلرندن عرقیه پوش اولغله بودفعه جلوه کرساحهٔ امداد اولان عنایت خفیه بالکلیه ربودهٔ عشق حضرت خداوندکاری ایدوب بو مقوله کرم عدیم النظیرلك تقدیم خدمات شکرنده حیران ومتوجه محراب استخاره اولدقلرنده مانند قندیل محراب جمال جلال الدینی ایله دیدهٔ جان مشتاقی روشن اولوب این دولت شما الی آخر الزمان درسایهٔ حمایت روحانیت ماست تارجالش از زیر این سایه سرکش نشوند بازدیاد اقبال ونصرت وظفر برخوردار باشند وشکر این نعمت بقای حیات واستقلال ملك برای فقرای طریقت ما بنیاد خانقاه هست وبدائرهٔ اوچون کاهکشان از کاه نشانی ریخته شد نفس قدسیلریله تلقین لازمهٔ همت خسروی بیوریلوب غلبهٔ نشاط آشنایی خنکار اکبری خمار شکن خواب کران اولوب درحال دولت بیدار وش جمع رجال وتقریر واقعه وعلی السحر روی زمین جوارلرنده کهکشان اشارتلرین واقع معاینه بیورملریله جمله نك صدق واخلاصی ناکنجای حلقهٔ تعریف وتوصیف اولوب همان آن حفر اساسه مبادرت بیوریلوب بعد التکمیل هدایای بهیه ایله سجاده پیرای خلافت کبرای مولوی طرفندن نیازمند استخلاف اولوب واول حین میمنت قریننده شایان مشیخت خسروی حضرت چلبی مومی الیه اولغله منشور خلافت خانقاه شاه مرادی نام نامی زدلری وهزاران عز وشرف وسعادت وجم غفیر اخوان وجمع کثیر خلائله تشریف فرما اولوب روز فیروز قدوملرنده بالذات ونجملة الرجال شاه غازی مرقوم استقبال بیوروب کوناکون عواطف واحتراماتله استجلاب انظار حسنه اولنوب لکن وقت امداد معهودده معاینه بیوردقلری ایکی درویشك بری ذات شریف جلال الدینی اولدیغی بودفعه جمال آفتاب مثاللرندن رأی العین بدیدار اولغله غرقهٔ حیرت وپذیرای منت بی اندازه اولنجه کرم شاهان از روی بند کان نمایان کرده مضمونیله اصل عنایت جانب جناب خداوندکاریدن وکندولر آلت محض اولدیغین افاده ایله هضم بیورملری اثناسنده خاطر شاه مراده عجبا ثانیلری کیم اوله معناسی خطور ایلدیکی عکس انداز آینهٔ ضمیر منیرلری اولدقده اوراهمان خواهیدید عنوانیله کشف وتبشیر بیورمشلردر لکن انتظار وعد کرملری زمان وفاتلرینه ممتد اولوب کندولردنصکره مسند آرای خلافت خانقاه مرقوم قنغی ذات ملکی الصفات اولمق کرکدردیو طبع همایونه عبادت وایسینلرنده افکار استکشاف سانح اولدیغی کشف بیوریلوب ومابعد الجلال الا الجمال کلمهٔ جامعه سیله پرده برانداز روی کار بیورملری اوزره وفاتلری معروض آستانهٔ خداوندکاری

اولدقده برادرجان برابرلری چلبی جمال الدین حضرتلرینه خلعت خلافت الباس بیوریلوب جانشین برادرمهینلری اولمق اوزره تشریفلری کمافی الاول استقبال اولندقده مرآت جمال الدینده ثمر کشف لطیف واثر وعد کریملری نمایان اولنجه ثانی اثنین اولدقلری ظاهر اولمغله طبع پاك پادشاهیده اولان نائرهٔ فراق جلالی برمقدار آبروی جمال الدینله تسکین یاب وسرجامعهٔ ومابعد الجلال الا الجمال کانفلاق الصبح عیان اولمشدر وحضرت شاه ابو المغازی مدّ الله تعالی ظلال شفاعاته علی مفارق عصاة العرصات اول قطب یکانه وغوث زمانه محضرنده علی الدوام قائم مقام ارادت وملازم لوازم صداقت ومستفیض انظار حسنهٔ غوثانه لری وبربرلریله ظاهر وباطن اولمغله مجمع عالیلری محل قران قطب صوری ومعنوی اولوب تماما قرائت مثنوی شریف ومنطق الطیر والهی نامه ایله مستسعد اولمشلردر وسابقا جامع شریف سماعخانه وحالا سماعخانه قصر حوض دار اولوب ایام سماع وصفاده خواص ومقربینلریله شادباانتباه تشریف بیوروب حضرت چلبی ایله صحبت خاص وملازمت مجلس تذکیر مثنوی ومداومت حضور بزم آیین مولوی وتیمن کلبانك خنکار اکبری بیوروب مغتنم موائد فوائد عمرنازنین ومتمتع لذات نعم روحانیین اولمشدر بعد زمان وضع قدیم تبدیلنه بادی محلنده ایراد اولنور حتی تأثیر فیض صحبت پرکرامتلری شاه ذو السلطنتینی دلسرد التفات چند تخته بندار یکه ودیهیم شاهی ایتمکله روز وشب مسکن خاصلرنده لابس کلاه ولباس درویشان اولوب بالکلیه دفع دغدغهٔ دولت وترك ولولهٔ سلطنت مراد ایدوب شاه ملك نامرادی اولمق تصمیمی ایله دست تسلیم برسینهٔ نیاز وپای برپای مقام رضا اولدقلرنده *(التفت الساق بالساق الی ربك یومئذ المساق)* مصداق کریمی اوزره منتظر اشارت حکمت آیات مربئ مکمل اولیجق سلامة الاکدار فی تسلیم الاقدار الخیر فیما اختاره الجبار ما کان لکم الخیرة فی الاطوار نفس انفسلریله منزلهٔ رضا وتسلیمه ارشاد بیوروب مثنوی شریفدن* از رضا که هست رام آن کرام* جستن دفع قضاشان شد حرام* در قضا ذوقی همی بینند خاص * کفرشان آید طلب کردن خلاص * نظم شریفلریله استشهاد ذیلنده (علیکم باهتمام القلب فانه منظر الحق وملك ملك الوجود والقالب منظر الخلق وتبع له) دم روح بخشلریله ختم کلام ارشاد نظام بیورمشلردر وموجب تنبیهلری اوزره جنبش وآرام وصورت شاهانه لرین پردهٔ پیکر سیرت درویشانه ایدوب کمال عرفانله کامران وکامبخش پیر وجوان اولمشلردر واحراز رتبهٔ رفیعهٔ ولایت ومنشأ خوارق عادت اولمشلردر طوبی له وحسن مآب* وبالدفعات تخصیص وتملیك مزارع وافرایله اکرام اولمق استمزاجنه نام بنده بجز دفتر خداوند نشاید دافعه سیله مقابلهٔ رجای قبول بیورمشلردر حتی معروض جنابلری اولوب وطبع پادشاهیده تصمیم بیوریلان قرا ومزارع بعد الانتقال چلبی جمال الدین حضرتلرینه تخصیص وتملیك اولنمغله انلردخی اولادکراملرینه وقف ایتمشلردرکه لوای قره حصار صاحبده کزلر وقشلاجق وچفتلك نام قرادر کثّر الله خیرهم وضاعف اجرهم وقبیل انتقاللرنده قلیل وکثیر تلبید وطریف تحت یدلرنده بولنان آثار فتوحی بالجمله فقرا ومستحقینه انفاق ایدوب روح تابناکلری کبی مجرد آمدیم وبالترویم نکتهٔ لطیفه سیله نغمه سرای سرنورانیلری پرواز عالم سمالك وبدن معصوملری بی باك جهت قبلهٔ جامع شریفده غنودهٔ زیر جلباب خاك اولمشدر وبعد الوفات مرقد مقدسلری لیالی مبارکه ده مهبط انوار اولدیغی کرارا ومرارا معاینه اولنمشدر کاهی پی اندرپی مانند کواکب ریزان اولمق اوزره وکاهی ستون آسا دخمهٔ سنیه لرندن مقعر فلك قره مماس مشاهده اولنمق اوزره شبگیران فقرا واحبابدن علی

وجه التواتر ثبت کردهٔ جراند روایات موثقه‌دروبر دفعه مؤذن درویش احمد محتلم ووقت تجدید
علی شرف المرور اولوب عدم مبالات بشریه به بناء تیمم ایدوب تجدیده یا مولی ایله ابتدا ایلدیکی ساعت
قبر شریفلرندن رعد شدید وبرق مدید کندویه توجه ایلدکده بیم احتراقله مدهوش اولوب سائر
مؤذنین بیهوش اولدیغی حالده کندوبی حجره سنه کتوروب وچند ماهه اسیر فراش اولوب بعده به
صوب سعادت روحانیتلرندن برکت دستسود غبیسی ایله مغتنم عافیت کما کان اولدیغی رسیدهٔ حد
تحقیقدر افاض الله تعالی علی الاخوان سجال احسانهم وأنال بتوفیقه الخلان کؤس انعامهم
آمین یا مجیب الداعین *(حضرت چلبی جمال الدین)* علوم واخلاق واعمالده همدم وعرفان
و ولایت وکرامتده همقدم برادر بزرکوارلری وتوامان مادر طبیعت واحدهٔ حقیقت سرشت اولوب
انجق مرآت وجود بهبودلری مجلای انبساط وتحمل ودائرهٔ جمعیت پرسودلری مدار نشاط ارباب دل
اولمغله سایهٔ همت همای ذاتلری دار الدوله ادرنه‌یی تختگاه فتوح ونصرت وظفر ایدوب یوما فیوما
طالع مسعود شاه درویش دوست ترقی اوج استیلا واستقلاله پرتو انداز اطراف ممالک اولمغله
محضا بوسعادت زائد الوصف اثر انضمام همم سامیهٔ مردان خدا اولدیغی مفهوم رشید وبلید
ومسلم شقی وسعید اولدقده کمال جمال الدینی غلبه سنه حمل اولندیغی مسموع شریفلری اولدقده
الفضل للمتقدم مقدمهٔ مسلمه‌سین مبنای بیان ایدوب کمال جلالی درباب تخلیه بوده است که تخلیه اساس
واصل تحلیه است کما فرع را بر اصل مزیت خواهد بود نفس نفیسلریله دفع توهم ووضع جناح انصاف
ورفع رایات هضم وتواضع بیورمشلردر حتی السنهٔ عرفای وقتلرنده نعم الوقت وقتنا حیث اجتمع فیه
جمال الدین ومراد الدنیا ترکیب جمیلی ادوات ادای شکر نعم ذو الجلال والاکرامدن اولمشیدی
وزمان خلافت وولایت عنوانلرنده حکایهٔ حمایهٔ سرخنکار اکبری شایعه وکوشکذار سخن
فهمان طائفهٔ تاتار وهدایای بهیه وتغاریق نفیسه ایله روما لعتبهٔ محتلری ونیازمند همت
علیه‌لری اولدقده تیر توجه ما بهدف اعلا رسید وکار تمام شد همانا دعای خیر مردان خدا را آنست که
ربقهٔ الطاعت در رقبهٔ امتثال امثال شما مستحکم باد اعنوانیله استدعالرینه مساعده بیورلموب
وشاهد توجه موجهلری یکروی وجانب جناب دولت عثمانیه لازالت دعائم نصفتها قائمة الی قیام
الساعه‌یه اولدیغین ایما وکروه سائره‌یه حسن الطاعت واثماره توصیه بیورملریله بفضل الله تعالی
الی یومنا هذا آثار جلیله وبرکات جمیله‌لری کالشمس فی وسط النهار پدیدار دیدهٔ اعتبار یار واغیاردر
وحضرت شاه عالیجاه دخی فوق الغایه قدر آشنای ذات ومحرم اسرار زمانلری اولوب اوان اخراج
توغ پر فروغ وضرب خیام وقت نهضت جهادده مقتضای ارکان طریقهٔ عملیه‌یه اوزره مستمد همم
ومستظهر قلوب فقراء باب الله اولملری ممثیله ظاهر بالحق وفی الحقیقه ارباب تحقیقه ملحق
اولمشلردر *(مثنوی معنوی)* آن دعای بیخودان خود دیکر است * آن دعا زو نیست کفت
داور است * آن دعا حق میکند چون او فناست * آن دعا وآن اجابت از خداست * واسطهٔ
مخلوق نی اندر میان * بیخبر از لابه کردن جسم وجان * بندکان آن رحیم وبردبار * خوی حق
دارند در اصلاح کار * مهربان بی رشوتان یاری کران * در مقام سخت ودر روز کران *
هین بجو این قوم را ای مبتلا * هین غنیمت دارشان پیش از بلا *(مرویدرکه)* آخر خریفده ناکاه
صلا بیوروب عین الجمع خلائله سیر باغ خاصلرینه توجه اثناسنده تا دریا غ لطیفلرینه وارنجه آثار
خزان نمایان اولوب حریم باغلرینه قدم کرامت توأم نهاده اولدقلرنده بعض اشجاری ازهاری وبعضین
اثماری ایله وکابنلری پر کل خندان وبلبلانی نالان وهزار دستانی ماجرا کویان وچمن وشکوفه‌لری

حضرت چلبی جمال الدین

کمال جوش بهاران اوز ره مشاهد ه ایدوب ونقد صفای روضهٔ بهشت ایله خوشوقت ونزهتیاب اولدقلری حیرة الحضار وحسرة النظار اولوب هرکس موجب صفوت قریحه ایله مقتضای نشاط ترنم خیز اوز ره *(نظم)* هر سر خاری آن شمع تجلی میزند * تا کدامین آتشین رخسار از ین صحرا کذشت * مشک میجوشد بجای خون زداغ لاله زار * تا ازین وادی کدامین آهوی مشکین کذشت * خار دیوارش همه کلخیز در پا میزند * از زمین باغ ماند خضر فرخ رخ کذشت * ابیات مناسبة الحال ایله نواسنج ونغمه سرا اولوب هما ناوقت رجعتده بنده در باغ فرحفزا الزندن طشره چقلدقده برك ریز خزاندن غیری وآثار موسم خریفدن ماعدا بر نسنه بدید اولمیوب مانند واقعه اول نمایش واقع چشم بندتوت قدسیه ایله نابود اولدیغی معروض حضرت شاهی اولدقده آن عکس جمال الدین بود شما بعکس از اصل غافل بودید وما همواره آن بهار همیشه را در باغ جمالش می بینیم دم حقیقت توأملر یله بنهماده اولان مراتب آشنائی دن حسب مساعدة العبارة نبذه فرمای بیان وصورت کرامتله سیرت صاحبندن محجوب اولدقلرین عیان ایتمکله بزم ارشاد آرا اولمشلردر *(مثنوی)* کشت دریاها مسخر شان وکوه * چار عنصر نیز بندهٔ آن کروه * این خود اکرامیست از بهر نشان * تا ببینند اهل انکار آن عیان * ودخی ذات پربرکات حضرت جمال الدین کویا کردن دولت شاه مرادیده هیکل امان وحرز جان ایمش هما نا که جمال دین زیر پردهٔ فنا اولدقده اطراف مملکتدن هجوم عام ظهور ایدوب قوص اوودوقعه سی باعث پریشانئ جمعیت نادرهٔ زمان اولمشدر ووجود شریفلری جوار برادر بزرکوارلرنده آسودهٔ تحمل اثقال حواس جسمانی اولمشدر نور الله مرقده وعلی مدارج القرب أصعده آمین بحرمة سید المرسلین *(حضرت چلبی عبد الجلیل)* سالف الذکر الجمیل چلبی علاء الدین قدس سره العزیز ابنای کرامندن اولوب والد ماجد لرندن تکمیل علوم ظاهره عقیبنده حجرات آستانهٔ سعادتده انزوا وتصفح آثار کبار طرق موصله ایله حسب علوّ الهمه نصایح اسلاف عظام ایله عمل وریاضات شاقه ومجاهدات فوق الطاقه تحمل بیور وب من عمل بما علم ورثه الله علم مالم یعلم مصداقنجه علوم واعمال واخلاق وعرفانده یکانهٔ زمان مشار بالبنان دوران اولوب صدور اشارت روحانیهٔ جد امجد لریله خانقاه مصر قاهره یه استخلاف اولنمشلردر *(مرویدرکه)* فی الاصل دار العزة مصر قاهره ده خانقاه مولوی جامع ازهر جوارنده زاویهٔ حاده وش تنك اولوب لکن نظرکاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اولمغله منفرجهٔ معنویه ومهبط انوار فتوح روحانیه اولوب نوبت حضرت چلبئ مشار الیهه کلنجه اول بقعهٔ مبارکه جای آسایش سیاحین اولمشیدی لکن زمان سعادت عنوانلرنده همان ملازمین خدمات رکاب همایونلری حلقه ان اولمغله بوجه من الوجوه قابل سکنای عین الجمع اولمغله بر روز فقیر و زده حضرت شاهزادهٔ والا جناب میدانی بنده لرینه خطاب بیور وب درمیان زند کان مارا یك جای قابل سکنی نداده اند این سجاده را بردار وبمیان مرد کان قرافه بر انداز تا در انجا بی مضایقه آسایش چند روزه کنیم دم غیرت توأم وفرمان قضا جریانلری اوز ره درویش نفس بند دخی سجادهٔ ارشادی برامنلرین بردوش صدق ایدوب باب زاویهٔ مرقومه یه توجه ایتدکده حضرت چلبی دخی نهضت پرحکمت بیور وب ومانند ذرات جملهٔ ارباب ارادت اول مهر سپهر ولایته پیرو اولوب بواسطه اوز ره قلب الهام نقبلری قلب مکانه تصمیم ایله قلب صف اخوان الصفاده پرتو انداز در ودیوار وبام جانبین اوله رق سوق الصلیبه جوارنی تشریف بیوردقده ناکاه رجال دولت مصریه ده بالفعل عمید الاقلام اولان رشید نخامه مصادفه بیوردقلرنده اول مطلع خرشید فراست کیفیت حال ومآله منتقل اولوب اسب صبا رفتاردن

نزول ایدوب دست بوسلریله مشرف اولدقده دعوت داعی خانه قصدیله روبراه صوب سعادتلری اولدیغین عرض حضور عالی ایدوب هزاراتها الله نیازمند اجابت اولنجه کرم ولطف ومساعدهٔ رجای پراخلاص بیوروب سرای عمید سعیدی پرنور جمال ایلیوب هرکاهکه صوب مصممه حرکت اشعار بیورسه لر تکرار مکث وآرام بیورملرین اقتراح ایتمکله مهمانی سه روز باشد بعد ازین رفع کرانی میباید لطیفه لریله مقابله فرما اولدقلرنده عمید مخلص دخی مهمانی درخانهٔ دیکران باشد این خانه آن مردان مولویست عنوانیله عرض خلوص وبرقطعه وقفیهٔ معمول بها کار سجادهٔ مبارکه لرینه وضع ایدوب کندوسی لباس خاص ایله استئذان وداع ایلدکده متاع خیر بودن وقبول کردهٔ حقرارد کردن نشاید مقدمهٔ شریفه سیله عمل وتبشیر وقبول بیوروب مکرر ایام ضیافتده عمید صادق حرم واسباب سائره سن سرای آخره نقل وبساط واوانی وذخائر ولوازم مطبخ مقوله سن ابقا وسرای معهودی بجملة التوابع واللواحق فقرای حضرت مولانا قدس سره الاعلایه وقف ووقفیه سن تصحیح وتسجیل ایدوب انجق عرض مقصدده بهانه جو بان ووقت مناسبته نکران ایمش وانتهاز فرصت ایدوب نائل مرام ومنظور اولیای کرام اولوب جناب شاهزادهٔ ولایت نصابک قیام وقعودلری بینده بونک کبی فتح من حیث لا یحتسب ظهور ایدوب اثنای حرکت ونهضتلرنده عدم تحمل واصطبارلرینه حمل ایدنلر جنبش وآراملری تهی اولدیغین ایقان واذعانه موفق اولوب عمید حمیدک ناکاهی مظهر اولدیغی عنایته رشک وتحسین ایتمشلردر فی الحقیقه اول محب مخلصک بوکونه مناسب وقت جلب حسن نظر ایلدیکی دقیقهٔ معتاد ار الی آخر الایام زین المحافل خلص احباب اولمغه شایسته اولدیغی انصاف پیشکان عهود عندنده بی شائبهٔ اشتباهدر شریله وحسن مآب لکن مصارف ر وزمرهٔ خانقاهه مدار اولمق اوزره ضیاع وعقاردن وقف مرادایدن احبابه مساعده بیورمیوب (این قوم ما از خزانهٔ فتوح صمدانی مرزوقند واز ادرارات غلهٔ اوقاف خلائق مستغنی اند لاسیما متوکلارا متأکل کردن رهزنیست) نفس محققانه لریله سد باب مراجعت وبدیهه بو قطعهٔ شریفه لریله جد امجدلرینه پیرو راستین اولدقلرین ایما بیورمشلردر *(نظم)* رزق ما بر ما زما عاشق تراست * اینچنین فرمود پیر حق پراست * درمیان ما واوناز ونیاز * هر دو روی عشقرا زیب وفراست * حتی بعد زمان حالا اولان اوقاف جهة معاش فقرایه تعیین اولندقده بقایای اخوان حضرت چلبیٔ مشار الیهدن چند نفر متوکل مخلص حوالت خواه سیاحت اولوب سبب اختیار سفردن مسئول اولدقلرنده (درمیانه که جکر افتاد ذوق حضر خیزد وکرد سفر از کدر حضر سهلتر نماید) مقدمهٔ مکاشفه انجاملریله پاسخ راسخده اولدقلری الی یومنا هذا سکان خانقاه مرقوم بینلرنده صفای وقت وذوق اتحاد اولمغله ثبوت یافتهٔ نظر دقیقه شناساندر وبعضی ایامده قلت فتوح مقتضیٔ قناعت وبذل وصرف موجود مقتضیٔ توکل اولمغله ضعفای القلوب السنه سندن کلمات افسوس عدم قبول اوقاف مسموع اولدقده ان فی زماننا اوانا للقناعة والتوکل وفی ابداننا وارواحنا وبضاو روحا الهما القناعة عزة والتوکل ثقة به تعالی والجوع طعام الله یحیی به ابدان الصدیقین انفاس نفیسه لریله تنفیس بیوردقلری عقیبنده ینه ابواب فتوح چی اندریج کشایش نما اولوب سکان خانقاه وعیال متأهلین الوان نعم ایله متنعم اولدقلرندن ماعدا فقرای احبا وضعفای محله دخی سیرخواران خوان ضیافتلری اولورلردی فعطاؤه عز وجل فضل شکر ومزید ومنعه تعالی لطف صبر للعبید ونوبت خلافت خانقاه مرقوم برادرلری چلبی عبد الجمیل حضرتلرینه نقل ایلدکده کما فی السابق تکلیف قبول وقف صورتینده ابرام والحاح اولندقده (این رباط دودر

عالم مهمانسرای میز بان اکرم الاکرمین استکه پیش از خلق خلایق تسویهٔ امور اوقاف مسافرین این رباطرا کرمها فرموده ودرلوح محفوظ وقفیه های ارزاق واقواترا تسجیل نموده وازامنای ملائکه متولیان نصب کرده وآن موقوفات مرهونه بالا وقاترا بدان متولیان تسلیم فرموده وامر فضل واحسان کرده که دراوقاتش بار باش رسانند ولا یعصون الله ما أمره پس چکونه مرد مؤمن بوقف حق خرسند نباشد وبوقف خلق اعتماد کند) تحقیق حقیق الاعتقاد یله سد رخنهٔ ارتیاب وشد کسرهٔ احتجاب بیورمشلردر لله درهم وقدس سرّهم ونوّر قبرهم وعظم اجرهم وایدبرّهم آمین یا مجیب السائلین *(ودخی)* تربیهٔ نو نیازان طریقهٔ اولویهٔ مولویه خصوصنده مقرر الآرای خواص اولان هزار ویك روز تعیین خدمت مطبخ اخوان نادیدهٔ مشایخ عرب اولمغله استفسار وجه تخصیص اولندقده (ان الجبلة البشریة على حب المخدومية فالخادمية ادخل فى رغم الانوف وزجر النفوس واجلب للانظار الحسنة وادفع للصفات القبيحة وهى انفع النوافل فى التخلية والتحلية فأما تعيين خدمة الطبخ فللاعتبار فى ان النبات والحيوان يترقى بالطبخ مقام الكمال فالمريد الرشيد يعتبر بخدمته فيسعى فى طبخ نفسه حتى يصير كالطعام مقبولا فى طبائع الاخوان ويجتهد فى تحصيل الغذاء الروحانى فيستسعد بالتنمية يوما فيوما فالمقصد من هذا التخصيص التربية والتنمية وسرّ العدد أن هذا المقدار جامع لمرتبة بداية العدد ونهايته وما بينهما فالمجتهد اذا لم يوفق بالدقائق التى أشرنا اليها فى هذه المدة المديدة الجامعة للمراتب العددية فأمره مشكل وزمام تربيته مفوّض الى يد المرشد فاما أن يخلى سبيله ويأمره بالسياحة واما أن يسلمه الى من يتكفل بنظارته من الاوساط أو يبقى فى مرتبة قابليته) بيان ارشاد عيانلريله بسط بساط توضيح فى الجمله بیوروب بقیهٔ دقیقهٔ حقیقت حالی من لم يتحقق فى المقام لم يتيقن بالمقال مضمون غیرت مشحوننه حواله بیورمشلردر والمقال يستقصى فى مقامه والمقام لا يستكشف من مقاله فأين الخبر من العيان سر وصل والا فلا تحرك سلسلة المشكل فهذا هو المشار اليه بقول الشيخ الاعز الاكرم والغوث الاشرف الاعظم اعنى به ابومدين الافخم من جالس الصالحين انتبه من غفلته ومن خدم الصالحين ارتفع بخدمته فطوبى لمن ساقته الهداية الى صحبتهم وقادته العناية الى خدمتهم ودخی بهرسنه جمعیت مقیاس نیل مبارك هنكامنده جملهٔ مشایخ وعلما وصلحا وكافهٔ رجال دولت مصریه حاضر اولوب صنوف قربات ایله نیازمند ترقیٔ رتبهٔ نافعه اولدقلرنده حضرت شاهزادهٔ والاجناب دخی تفرج کیفیت جمعیت مذکوره بیوروب عین الجمع اخوان وخلانله مذاکرهٔ احوال منبع وجوش ونفع وضرّ رود معهود اثناسنده قدر مقصود ورتبهٔ مطلوبه عدم وصول كافهٔ اهالی یه بیم غلا رسان اولدیغی معروض پیشکاه ولایت دستکاهلری اولنجه دعوت قوّالان وعقد مجلس سماع وصفا بیوریلوب ای نیل تو نیز چو عاشقان بجوش خطاب کرامت نصابلری عقبنده شیئا فشیئا ازدیاد پذیر وتجاوز حد معتنه قریب اولدقده بس بیوروب داعی اتمام دعا وکاباتك کش دوام جوش اولدیغی محضا توجه قلب تأییدرهنلری مدار برکات دار ودیار اولمق اوزره مجمع علیه متفرسان آثار عبر اولدیغی رسیدهٔ حد ودتواتر واشتهاردر *(نظم)* مصر عالم را عزیزاننند برتخت فنا * چون دل وجان است ساری فیضشان هرفوجرا * چون بجوش آیند از بسط نسیم بحودی * نیل رحمت کف برآرد برلب هر موجرا * وچون ذات عمیم البرکاتلری مانند یوسف کنعان ولایت زاویهٔ سجادهٔ خمولدن سرای منفرجهٔ عزت اشتهار کرامت شعاره تشریف بخش ومتوجه اخلاص کبار وصغار ومقدار رسی سال داده ارشاد سلالهٔ صداقت دثار اولوب وبحر تربیه لرنده حضرت چلبی عبد الجمیل دخی رسیدهٔ رتبهٔ ولایت وشایستهٔ پایهٔ خلافت اولدقده حضرت چلبی

حضرت چلبی عبد الجمیل

موی الهی استخلاف بیوروب کندولری بهانهٔ صلهٔ رحمله متوجه وطن اولمق اوزره جملهٔ اخوان وخلانله استحلال بیوروب لا عن عارضة وداع بزم فانی وعزم جوار رحمت سبحانی ایله رخت اقامتکش دار بقا اولمشلردر وقرافه ده خموشان قدیم مولویه ده آسودهٔ روح وریحان روضهٔ جنان وخاك پاك وسرتابنا كاری مزار مشتاقین ومستمد مخلصین اولمشدر روح الله تعالی روحه وأفاض المستمدین فتوحه آمین یا مجیب السائلین *(حضرت چلبی عبد الجمیل)* لاٴب وأم برادر کوچك حضرت عبد الجلیل اولوب دیار رومده مدتداوله اولان فنونی تحصیل ومصرده دخی اقسام علوم ادبیه وحدیثی جمع ایدوب وسایهٔ حقیقت مایهٔ اخ بزرکوارلرنده شد نطاق تسلیمله سالك منهج معرفت نفس ومالك مبتهج علم لدن وفائق الاقران وسابق الاخوان وولی عهد مربی ومطمح نظر عنایت مرشد اولمغله احراز رتبهٔ خلافت ایدوب جانشین شیخ سایه کسترلری اولدقلری معروض سدهٔ ولایت آشیان جناب خنکار اکبری اولدقده انضمام اشارت روحانیه لریله صوب سعادتلرینه تقریرنامهٔ خلافت واستوای مشیخت ارسال بیورلدیغی ضمیر الهام تنویرلرنده جلوه کر اولمغله عین الجمع اخوان وخلانله بولاق نام محله مبادرت ولب نیلده مربط معاش اولان موضعده برید آستانهٔ جد امجدلرین استقبال بیوروب تجدید عهود قدیمه وتهنیهٔ دولت جسیمه اولنمشدر ووجود بهبود فائض الجودلری ماه مصر حسن زند کانی ومشرق انوار معارف روحانی اولمغله اکثر رجال دولت مصریه سر دادهٔ زانوی ارادت ومحبت وعرقیه کش انتسابلری اولمشدر واصل اسعدلرینه خلقا وخلقا اشبه اولمغله حقلرنده ظرفای أحبابدن لولا التناسخ باطل لقلنا فی حقهما حل روح فی جسدین نکسته سی مثابه کبیر مثل سائر اولمشیدی *(مرویدرکه)* بقاع محمیهٔ مذکوره دن بردهلیز تنك وتارده مجرهٔ بخاردن بری اشعال نائرهٔ فساد ایدوب رؤس معدودهٔ کلاب ذکوری بربرینه ربط ایدوب وبینلرینه برکلب ماده سرین بند وهر سرد کوردن طرف راس کلب مؤنثه بر سر رشتهٔ علاقه تعلیق ایدوب وجبادر ؤس ذکوره اسامئ رجال دولت مصریه یی رسم ایدوب بر قازغان اچنده تغلیه وبعضی افسون سفلی قرائت وآتش قزغانه نفخ ایتمکله در حال میانهٔ عسکر مصرده آتش فتنه مشتعل ودیك فساد جوشان اولوب باجمعهم قتال وحرابه متهیئ اولدقلرنده حضرت شاهزادهٔ ولایت نژاد شفقت بیوروب ناکاه حضور سعادت موفورلرنده اولان کوزهٔ پر آبی الوب سمت مطبخه شتابان اولوب کانون مطبخده اولان آتش اوزره دوکوب بقیهٔ ناری پای مبارکلریله اطفا بیوروب تادر این میان نور عبد الجمیلست نار سحر وفتنه را جای نباشد نفس غیرت فرمالریله اشارت مآل حال بیوردقلری عقیبنده بفضل الله تعالی من حیث لا یحتسب بین العسکر مصافات بدیدار وفرد واحدك خون ناحق ریختهٔ خاك دار الاولیا اولمدن جمله نك قلوبی نور ائتلافله منور اولوب وساحر ماهر مسفورك دخی حضرت قطب زمان صب ماء کرامت ایلدکده آتش مکری خامد وکندوسی مصروع ومخنوق ومیت وجامد اولدیغی معلوم خاص وعام اولدقده عموما شاکر وحامد اولوب لاشهٔ ما کرمقهوری طعمهٔ کلاب ایدوب داستان کرامت آشیان حضرت غوث العبادی وجوه احترام وصنوف اکرامله مجمع شکرانه بیقیاس ایدوب فی الواقع ذات پربرکاتلری سایه انداز ساحهٔ مصر قاهره اولدقجه سربسران دغدغهٔ صرصر فتنه دن آسوده وعیش خوش ولطف اتحادله کامران واوقات کذار اولمشلردر همیشه همعنان باد بالنبی وآله الامجاد کما أشیر الیه بقوله قدس سره اذا جعل الحکیم عزت کلمته رئیس القوم من أهل التوحید وجمع الوحدة تستفید الیابهم بالائتلاف وتستضیء أرواحهم بالاتحاد وتستنکف نفوسهم عن التفرقة والاختلاف واذا انعکس الامر تنقلب الحال وینجر الی السیف المآل فهذه سنته السنیه وعادته المتقنة

ولن تجد لسنته تبديلا ولعادته تحويلا *(نظم)* چون سایهٔ ولی است سرمایهٔ سلامت * باید سپردهٔ سر درنیل این سعادت * جانها ز نیك دل همدم شوند تنها * تنها نه انكه باشند ایمن ز هر ملامت *(مرویست كه)* دار السلام بغداددن ایكی صاحب دل طوف حرم خدمت احتراملری قصدیله روبراه مصر اولوب هزار شوق و بیشمار اخلاص ایله طی منازل ایدوب نازل منزل مرام اولمق اثناسنده باب النصردن دخول ومیان ازدحام خلایقده قبل الزوال خانقاهه تشمیرساق شتاب وصول ایدوب پیش وپسلرندن اغماض عین احتیاط ایتشیكن ناكاه ما بینلرندن برسوار كذار ایدوب وهر ایكی ركابی طرفینه باعث آزار وبادئ انكسار اولمغله پای رهواری خطا ایدوب سوارین انداختهٔ خاك حتف الانف ایتمكله افتادهٔ بیچارهنك درحال حالی دگركون ومشرف مآل احتضار اولدیغی آینهٔ كیتئ اسرار نما اولان طبع انطباع سرشتلرنده جلوه كر اولنجه آتشچی باشیلرینه شورسمه ایكی كستاخ خراب كار مردم آزار كاسه كر كدر قبالهٔ باب خانقهده مترقب اولوب وخراب كرده لرین آباد ایتدكجه رخصت التحاق اخوان اولمدیغین افاده ایتملك اوزره تنبیه وتأكید بیورروب فی الواقع درج معدوده مرورنده ظهور وآتشچی باشی یه عشق ایدوب ارادهٔ ولوج دركاه پیر آگاه ایلدكلرنده مضمون تربه مشحون تنبیهلری اوزره جواب دفعله مقابله اولنمغین اول ایكی مشتاق كارافتاده كندو جنایتلرینه وحضرت عزیزك رتبهٔ عنایتنه واقف ومشغول تدارك تعمیر كار افتاده اولوب درخانهٔ ماتمكده سنه واصل اولدقلرنده اذن عیال واتباعله سربالین خراب مرقومه كاوب دردمندی میت متنفس معاینه ایتملریله كمال مرتبه پشیمان ودائرهٔ قطبیت وحوزهٔ غوثیت شاهزادهٔ مشار الیهده كرداربی جرملرندن شرمسار اولوب *(بیت)* ای بدر ماندگی پناه همه * كرم تست عذر خواه همه * مصداقنجه بنه قلب تاینا كارندن استمداد وهمت علیه لرندن استشفا عله توجه مدید وكریهٔ شدید وبرء ساعه سنه نیاز ایلدایدوب بعنایة الرؤف الشافی أسیر فراش احتضار ایكن مظهر عفو وعافیت اولوب طرفیندن استعفا واعتذار رسیدهٔ مطمح نظر اعتبار اولدقده رجعت ایلدكلری دخی وجدان مكاشفه عنوانلرنده لمعان ایتمكله نای وقدوم وعین الجمع اخوانله استقبال امر اولنوب مساعدهٔ جمیله بیورلمغله اتمام خردهٔ طریقت واكمال رسوم قدوم عقیبنده محرم خلوتسرای محبت وانس اولدقلرنده *(بیت)* تاتوانی بنده شو سلطان مباش * كوی باش وزخم خور چوكان مباش * تا درین خرقه ایم از كسی نه برنجیم ونه برنجانیم * فحوای پرجدوالریله نصح وتعلیم بیورروب مردان صاحب السیف غیرتك آثار جلالیه لری البت حق ایله اولدیغندن ماعدا قتل وهدم وخرق خضر علیه السلامی قیلمندندر دیو كرامت نادرهٔ خصوص مذكورلری مضاعف وانجق صورت قهر وتدمیریكتا واثر سر انا عند المنكسرة قلوبهم وانضمام عفو وصفح وتعمیر بعد التخریب ثمرهٔ ان الله تعالی عفو یحب العفو ونوبا وهٔ خارقه لرین جامعهٔ جمال وجلال عد بیورروب كمل رجال اللهك شیوهٔ حسنه لری اولدیغین تحقیق اثرنده مشرب وسیع الشفقه لری اثبات وانبات اوزره جاری وانوار كریمانه لری جمله یه ساری اولدیغی عامهٔ اهل دیار وی یار وعلی الخصوص سابق الذكر سواری جملهٔ متعلقاتیله قتادهٔ دام ارادتلری ایلدیكی حالا بین الاهالی سمر عبرت اثر وروشنگر خواطر نصفت نظر وتردد شكن طباع خیره فكردر *(لطیفه)* وفور كرم كرامت توأملری مهابتزدكان صورتی جسور ایتملك سؤال مضمرینه چه كنیم كه قانون عزیز مصر صدیقی لا تثریب علیكم الیوم یغفر الله لكم وهو أرحم الراحمین بوده است وامثال ما ر ازهرهٔ آن نیستكه فسخ این كند نفس نفیسلریله جواب ارشاد مآب بیورمشلردر *(چنانكه)* حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است *(مثنوی)* حق بدید آن

جمله

جمله را نادیده کرد* تا نکردم در فضیحت روی زرد* باز رحمت پوستین دوزیم کرد* توبهٔ شیرین چو جان
روزیم کرد* هرچه کردم جمله ناکرده کرفت* طاعت ناکرده آورده کرفت* علی الخصوص انچنین تیزی
وعقوبت در میزان حضرت قرآن نقصان دارد که نص کریم *(وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به)
است واین سوار برکاب زده وایشان بالکلیه خراب خواهند کرد واین ظلم صریح است مع هذا ختم آیه
کریمه*(ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین)* است واعتبار اولی الابصار برخاتمه باید بود عنوانیله پرده
برانداز روی حقیقت کار اولمشلردر *(مرویستکه)* طور لطیفلری مستعدین استفاضهٔ انظار
حسنه لرین علی الدوام جمعیتخانهٔ حضورلرنده ایوا ایدوب حلقهٔ صحبت شریفه لرندن دور اولمغه
رضا ویرمیوب مانند پروانه پیرامن کردشمع جماللری وحاضر بالوقت اقباللری اولمده انتهاز فرصت تا کاهه
ترغیب وانزوای حجرات واجتماع بی برکاتدن ترهیب سیاقنده اطلبوا الفضل من رحماء امتی وعیشوا
فی اکنافهم حدیث منیفیله استشهاد بیوروب*(نظم)* بهرحالی که باشی نزد او باش* که از نزدیك
بودن مهر زاید* جدائی زهر رامی آزمائی* کسی خود زهر را چون آزماید* اکر تو پاك وناپاکی
بمکریز* که پاکیها از نزدیکی فزاید* ابیات شریفه لریله حضوری غیبته استعداد بخش اولمشلردر
فی الحقیقه تسلیم فرمان الزم الاذعانلری اولان اخوان وخلاندن اکثری اثنای صحبت بیخودانه لرنده
دوچار حسن نظرلری وبرمراد لطف نفس فیض اثرلری اولمشدر طوبی لهم وحسن مآب *(قطعه)*
کرچه درکار همتیم وایك* هست در زیر چرخ بوقلمون* همچو نوش بهار ونیش خزان* کل امر بوقته
مرهون* مصدقنجه اکرچه همیشه سایهٔ همت پیران مفارق مریدان اوزره درکار حمایه در لکن
مراعات وقت سر آخر در پس مریدا که اوقات بپرده زمان استفاضه سن ادراك ایتمکه حضور علی
الدوام اسهل سبلدر طالبان ساعت قدره احیای لیالی اولدیغی کبی وجناب ولایت مآب حضرت
چلبئ مومی الیه شیوهٔ اصحاب صفه نما وصفا بخش خلان وفا اولدقجه کویا دائرهٔ سعادتلری وفق اعظم
راحت ورفاهیت حوزهٔ ولایت مصریه اولوب الباطن بنیان الظاهر اولای فقرهٔ ثانیهٔ الظاهر عنوان
الباطن اولمشیدی رتبهٔ فتوحلری ترقی پذیر اولدقجه بین الخلایق صحت وعافیت وسعت ارزاق ونعم
وائتلاف قلوب دخی مزداد وهرکس کامران عیش خوش ووقت صاف اولوب دقیقه شناسان وجود
فائض الجودلریله هر لحظه قریر العین دل وجان اولورلر ایکن برروز مقابله مسند آرای تذکیر
ومتکازیب تحقیق مثنوی اولدقلری خلالنده ابراز رقت وکریهٔ زاید الوصفله جملهٔ حضاری مانند
بلبلان نالان وبعد السماع والصفا حلقهٔ صحبت عارفانهٔ لطائف پیرالرنده عین الجمع اخوان وخلانی
اظهار کمال نشاط وخندهٔ شکرینلریله کالر کبی خندان ایدوب محرمان راز بوکیرحالتین متعاقبتین
اولوب آخر بمده اکرچه اوّلا عشاقی زار بیوروب لکن ثانیا احسان تلافی ایله شادان اولدیلر عبارتیله
عرض شکران ایلدکلرنده آری مقتضای تعاقب فراق ووصال اینست کلمهٔ جامعه لریله ایمای
مرام بیوریلوب مراد شریفلری فراق یاران حضار ووصال دوستان غیب اولدیغی بین المقابلتین
مبادرهٔ جوار خداوندکاری بیورملرندن ظاهر اولوب ذات عرشی مکانلری *(بیت)* کریهٔ او خندهٔ
اونطق او* نیست از وی هست محض خلق هو* مضمون وحدت مکنونی اوزره مظهر شؤن
قدسیه اولدیغی تحقیق ایلیوب ادنی بهانهٔ انفعال مزاجی ایله روکردان بزم فانی وخرامان خیابان جنان
وپهلوی برادر بزرکوارلرنده غنودهٔ آغوش مادر خاك پاك اولمشلردر طیب الله ثراه وجعل مقعد الصدق
مثواه آمین یا مجیب السائلین*(حضرت شیخ محمد زنجیرشکن)* شاه چلبی بن محمد چلبی بن فرخ
چلبی بن چلبی خسرو اولادکرامندن اولوب جذبهٔ مادرزادایله ولوله انداز شهرشهرت وشکار کمند قوّت

حضرت شیخ محمد زنجیرشکن

قدسیهٔ بوستان اوّل وزور بازوی ولایت ولطف تربیه وحسن حمایتلریله رشته کش ارباب صحو وسکون
اولوب قدر مشترك کسب علوم عقلیه ونقلیه دنصکره مدّت مدیده خدمت شریفه لرنده مستفید
انظار حسنه ومسترشد انفاس نفیسه لری اولمغله باطن فاطنلری کلشن اسرار آلهی ومخزن معارف
نامتناهی وظاهر طاهرلری مطلع لوامع خوارق اولوب شمع جمع خلافت اولمغه شایسته بلکه اجرای
مراسم غیرت اسلافه بایسته بر صاحب السیف والاهمت ظهور ایتمکله جانب جناب سرّ مقدس
خداوندکاریدن اشارت علیه صادر اولوب ناکاه تخصیص خلافت خانقاه بلدهٔ انطالیه ایله کویا مردهٔ
شیطان قولندن بقایای سیف اولنلرك حسم عروق فساد اعتقادلری واول حوالی واهالیسین رذائل
انکار ومزابل اصراردن تطهیر وتنظیف خدمتنه تعیین اولنمشلردر وکماینبغی آثار جمالیهٔ پیشقدمان
طرق ارشاددن متأثر اولمیوب سنکین دل وفسرده جان اولان منکرین متمردینی آخر الکلام
الصمصام موجبنجه طعمهٔ شمشیر جلال ایدوب سفهای دیار خار زار مرقومدن آزار اصحاب قلوب
منکسره یه فرد واحدك قوت جسارتی قالمیوب سر دادهٔ زانوی ارادت ومحبتلری اولنلر مطموره
کزین خمول ونفاق وسر زیر شیب ادبار وبقیه رهین مماشات رفاق اولمشلردر والی یومنا بقایای هراس
شمشیر غیرتی قلوب اخلافده جایکیر وصولت وهیبت مردانه سی ضمائر اجلافده نذیر واذکار وقایع
دهشت افزالری السنهٔ خاص وعامده سمر دلپذیردر *(مرویدرکه)* آستانهٔ کرونی آشیانهٔ مولویدن
خوانق اکافه ارسال خلفا اولندقده عادت حازمان سجاده پیرایان تربهٔ معظمه ثابت قدمان وتمکین
روشان فقرادن حسب مایقتضیه الامر تعیین رفقا اولمغله حضرت شیخ محمد جنابنه دخی ایام فترت
تغلب منکرینده خانقاه مرقومك نظام امور مقابله ومطبخی بالکلیه خلل پذیر اولمق حسبیله مطبخ
ومطربخانه وحلقهٔ سماعه اسباب قیام ومدار نظام اولمق اوزره اون سکز نفر صاحب درون تمد
قلندری پوش وتنورهٔ شمسی کش اخوان صفا همراه اولوب واصل مسند مشیخت اولدقلرنده پیشین
رفت وروب دائرهٔ بقعهٔ مذکوره ایله اشارت تخلیهٔ مزابل وتحلیهٔ منازل عزت نشان محققین اولندقده
ولولهٔ نای وقدوم صماخ بیدماغان انکاره زور آور آزار ودوران پر وجد وحال چشم اعمشان اصراره
کردباد غبار کار اولوب رؤسای ابالسهٔ انسیه تزویریله نهی منکر عند المنکره جهلهٔ بطلهٔ طلبه
مبادرت ایدوب جوار خانقاهه کین عنادآ کینله کلوب دخول مراد ایلدکلرنده حوالئ مقام مردانی
مانند حصار افلاك برج مشید وباروی رفیعله محاط ومحروس معاینه ایتمکله مجال یاب اضرار اولهمیوب
استراق سمعه قرار ویردکلرنده پسماندکان خذله دن بر کروه مکروه سنك انداز لکله ایذای فی الجمله یه
قائل اولمغله حجارهٔ مرمیه لری مانند شهب بینه کندولره رجعت ایدوب اکثرینی حریق آتش عجز وجرح
ایتمکله قراری فراره تبدیل ایدوب بعد التفرق دار الندوه لرنده جمع اولوب عقد مجلس شورای دفع
ایلدکلرنده سر حلقهٔ فتنه اولان شخص بی تشخیص مبتلای صرع لا ینقطع ومخنوقا فوت اولمغله بر مقدار
نائرهٔ عتو وطغیانلری منطفی اولوب لکن ایام شریفهٔ مقابله ده صدای نای وقدوم واصل اولان
مواضعدن دخی تباعدله اوقات کذار ایکن بقضاء الله الغیور المغیث اول قوم باغینك طعنه لری طاعون
ایراث ایدوب ذوق وصفای اولیای کرامه بغض واهانتلری کندولری کرفتار ماتم تمام ایلیوب نصف
اهالی مرتبه سی سوختهٔ نیران وبا اولوب مطعون اولنلرك بعضیلری رقیهٔ قدسیه لریله سلامت یاب
وبعضیلری واقعه لرنده دست سود مبارکلری ونذور وقرابینله خلاص اولدقلری بین الاهالی شایع
اولمحق اکثری موفق انصاف وتوبه کاراء تساف وشرفیاب حضور مجلس مقابله اولوب کوشدار
تحقیقات حضرت مثنوی اوله رق دخیل حلقهٔ احباب اولمشلردر ومحرومان سعادت ازلیه وناقصان

سرمدی اولنلرمابقی للبقیة الا التقیة مستغاسنجه متواری پردهٔ مداهنه اولوب حضرت عزیز مشار الیه رایت افرازتأیید حمیدی اولمشدر همچنین بادابدالآباد بالشفیع وصحبه الامجاد *(قطعه)* بحر وانرابد کمان وکج نگاهی راستان * از کمین خبث کوهر منع ماعون آورد * چون زبان طعنشان ازحد درازی میکنند * از کمان غیرت حق تیرطاعون آورد *(مرویستکه)* حضرت زبدة الابدال وقدوة الرجال زنجیرشکن صاحب حال کبار مردان ملامیه دن ومستوران قباب شؤن سلامیه دن اولمغله نعل باز کونهٔ اوضاع واطوارلری حواصل شکاف ظاهرپرستان وباعث هجوم خرده کیران اولوب لکن قوت دافعهٔ روحانیه لری سدسدید وزخم جانکاه سیف سرانیلری اشد من الشدید اولمغله بعضی جنایات ظاهره ایله هراسان تطاول ولات عرف اولانلر سایهٔ حمایت مایه لرینه التجا ایلدکده خصما ارضا اولنوب دست تعدیٔ مصادره دن رهایاب اولملریله ناکاه قتل خطا ایله برشخص متهم اولوب حبس زنداندن برتقریبله یدکماشتکاندن تخلیص کریبان ودامن ایدوب حرم حمایهٔ عزیز مشار الیهه دخیل اولدقده خدام امیرلواءتکه درکاه اولیادن کرها اخراجه تصدی ایلدکلرنده منوال سابق اوزره اصلاح خصما ودفع نزاع شرعی اولنوب طرفینك صلاحنه سعی سیاقنده چندروز استمهال اولندقده بینهماده آتش نفاق مشتعل وحمیت امیرانه وغیرت غوثانه تصادم ایتدکده امیرمسفور کتخداسنی پای حال قاتل مرقومی خانقاهدن اخراج ووضع زندان ایتمك اوزره حضرت یکانهٔ روزکار قدس سره العزیزك حضورینه ارسال ایدوب کتخدای مزبور دخی حق ناشناس بربلید عامی اولمغله امیرمسفورك توصیف شدتیله عزیز موی الیهی تخویف صددنده تجاوز حد وهرزه درایی ایتدکده غیرت روحانیه جوشه کلوب (توکونی که باشای مارابدیکران قیاس مکن وماهمچنین میکوییم پس حال باشای خود راببین) دیو مقام خدمتمیدانیده قائم اولان درویشه تیر وکمان مابیاردیوب دست جلادت پیوستلرینه تیر وکمانلرین الوب پیشکاه میدان مردانده اولان لیمون اغاجنك اوزرنده اولان برلیمون مقابله پرتاب تیرجکرشکاف ایلدکلرنده تیر تدمیرقضا مسیرلری خطا ایتمیوب جذالرنده اولان لیمون نشانه اصابت ایدوب هرایکیسی پای درخته ساقط اولدقده بروتجهیز باشای خود مشغول باش واز بن دخیل درکه مردان خدا دست تعدی بدار دم غیرت توأملریله دفع اثناسنده پی اندرپی خدمهٔ باشای مرقوم کتخدای مسفوره کلوب ناکاه باشامزی دردشکم طوتوب یوزی اوستنه دوشوب حالا سکرات موت اوزره دردیو خبر ویردکلرنده کتخدای بی شعورضرورئ انصافه کلوب الامان الامان ای مرد میدان زمان عنوانیله دامنبوس استعفا اولدقده اکرلیمون نفتادی بموجب *اولیارا هست قدرت ازاله * تیرجسته باز کرداندزراه * باز کردانیدن ممکن بودی لکن قضای مبرم بود بعد ازین همچنانکه وصل آن لیمون بحسب العادة ممتنع است دفع آن زخم جانکاه محالست مضمونیله دفع یوروب وامیرمذکورك تدمیری وقاتل معهودك دخی خصماسیله بینلری اصلاح ومدعی ومدعی علیه منیب درکه حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولوب هر برلری سلوك طریقهٔ اولویهٔ مولویه ایله احراز مراتب صلحا ایلدکلری جملهٔ متردین متمردینه باعث اعتبار وبادیٔ توقیٔ انکسار اولدیغی رسیدهٔ رتبهٔ تواتر ویقیندر وبومقوله قوت قدسیه لری معلوم خاص وعام اولدقده کیفیت مردانه لری حیرت افزا وهراس فرمای دور ونزدیك ودهشت انداز قلوب شیخ وشاب اولدیغی منعکس مرآت ضمیرالهام تنویرلری اولوب تنبیه وایقاظ غافلین سیاقنده ذات مرد خدا قبلهٔ حقیقت است ومطاف کعبهٔ صورت پس حریم حرمت او بتبجیل من دخله کان آمنا اولیتراست *ای بسا کسرا که صورت راه زد * قصد صورت کرد وبرالله زد * مردان خدا خدا نباشند

لیکن زخدا جدا نباشند *(قطعه)* کعبه طواف میکند بر سر کوی یلثبی * این چه بنیست ای
خدا وین چه بلا و آفتی * ماه درست پیش او قرص شکسته بسته * بر شکرش نبات ها چون مکس بیست
زحمتی * من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة *(ید الله فوق ایدیهم)* امثالی آیات شریفه و احادیث
منیفه و آثار لطیفه تضمین و ترصیعی ایله تزیین دائرۂ معارف بیوروب مفارق فقرای درکه جد اسعدلرینه
نثار جواهر زواهر نکات و حقائق خلالنده تنور وجد و حال جوشان طوفان سماع و صفا اولوب
کشتی نشین ارادتلری سلامت یاب تلاطم امواج اکدار اولمشلردر *(بیت)* شیر مردانند
در عالم مدد * آن زمان کافغان مظلومان رسد * نوح وقتند اولیا هین هوشدار * هر دمش رابی
تردد کوشدار *(مرویستکه)* جناب استغراق نصاب و همیشه حالت مآب قلب تابنا کارندن
نور جذبۂ جبلی شعشعه انداز سر تا پای وجود بهبودلری اولدقده کاهی سماع پر صفا طرفنه قائد و کاهی
کشت و گذار سمتنه سائق اولمغله بیقرارلقلری خلالنده اسب آتش عنانلرینه سوار و معتبر
نزهتسرای حوالئ دار الولایه ایکن زنجیر جاذبۂ روحانیت جد امجدلری و ضربت تازیانۂ اشتیاق بی
اندازه ایله مجذوب و مسارع زیارت تربۂ فردوس رتبه وبی محابا صوب درخاموشان حرم محترمه عنانریز
اولدقده سد راه رخصت فارسین اولان زنجیر ذوالشعبتینه رسیده اولنجه اول زنجیر مستحکم کریبان
عاشق مانند پاره پاره اولمغله بین الاخوان زنجیر قران شهرتیله مدعو اولمشلردر لکن شکست مرقوم
زور صدمۂ سینۂ اسبله می یاخود بی سبب و بفضل المسبب الکریم میدر هنوز تمیز اولنمشدر
اگر اول اولور ایسه زهی جلادت و ثانی اولور ایسه عجب کرامتله خرق سلسلۂ آهنین و متین خارقۂ پردۂ
عادت متقنه اولمشدر مع هذا معاینۂ متانت و غلظت زنجیر مرقوم اول وقتلک اصحاب فراستی شق
ثانی یه قائل ایلدیکی روایتکردۂ آحاد خلاندر حق الانصاف برشهسوار میدان حقیقتکه زور صدمۂ
سینۂ سمند همتله سلاسل معنویۂ علائق ماسوایی یکباره شکستۂ پیوند ناپذیر ایده یکتا زنجیر حسی
سد راه توجه مردانه لری اولمغه تاب آور اولیه جغی مأمون الغائلۂ اشتباه و مرادر کما اشار الیه
المکاشف القیومی مولانا جلال الملة والدین الرومی فی المثنوی المعنوی *(بیت)* زین بد ابراهیم ادهم
دیده خواب * بسط هندستان دل را بی حجاب * لا جرم زنجیرها را بردرید * مملکت برهم زد و شد ناپدید *
آن شاه دید هندستان بود * که جهد از خواب و دیوانه شود * میفشاند خاک بر تدبیرها *
میدراند حلقۂ زنجیرها *(مرویستکه)* امارت خلعت مشیرانه لری اولان وفرت شارب
مردانه لری مشارب خرده کیرانده موی دماغ نخوت انکار و هر سر موی بروت حیدرانه لری دیدۂ
عیب جو یانده بر نیش و خار اولوب مجالس خاصه مساویده جای دخل بیجا و منشأ طعن ترک سنت
خیر الوری اولدیغی جلوه نمای آیینۂ فراستلری اولمغله علما و صلحای بلدۂ انطالیه دن اجرای سنت
سنیۂ قص شاربده سالک راه افراط اولنلردن برجماعت زیارت پر برکاتلریله مستسعد اولدقلری
مجلس عالیده مصادف وقت تراش سر ولایت افسرلری اولوب عقیب تراشده آیینۂ سر تراشه نظر
بیوروب علی طریق التعریض مقراض بیار و بروت ما نیز چون شارب صلحا کن و از تشبه مبتدعه
پاک ساز عنوانیله خطاب مستطاب بیورمغله سر تراش ساده لوح دخی موجب امرلری اوزره حرکتله
مقراض زن موی بروت مبارکلری اولنجه دهن کاز دندان نمای دست اره و هر موی کرامت نمالری
مانند سوزن آهن اولدیغی محسوس حضار اولدقده صرصر حیرتلری مزیل خس و خار بقیۂ
انکارلری و جمله سی یکسر سرداده زانوی ارادتلری اولنجه (آنانکه بسبب روی پوش مویی رو یکردان
بودند اکنون از روی آن موی روی بآستان و رشته کش دلدادکان کشتند) نکته سیله موجود

فائض الجودلری مدار ارشاد عباد اولدیغنه اشارت بیوروب ریش وبروت زیب سیماست
کویا از دیوان حسن انسانی بروت وابرو یکر باعیست پس دروزن ابرو بودن اولیست نه آنکه همرنك
عانه باشد وتراش کنند عنوانیله تعلیم اعتدال وتفهیم حسب حال بیورمشلردر *(وهمچنان)* مزاج
عشق سرشت وطبع شوق نوشتلرینه عارضهٔ روحانیه طاری وبدن لطیفلرینه حرارت زندکی ساری
اولمغله خیرخواهان علت عاشق زعلتها جداست مضمون شورانکیزندن بی خبر اولمق حسبیله
والفصد یورث القصد مصداقنجه دفع حرارته بادی اولمق ملاحظه سیله الحاج فصد ایلیوب هرچند
حسن رضاروی تابنا کلرندن بدیدار اولمیوب (ع) بساشکست که از وکار مادرست شود *فحوای
پرجد واسیله مقابلهٔ ابرام ایلدکجه مفید اولمیوب زمان استغراقلرین وقت مدهوشی قیاس واحضار
فصاد ایدوب شورعشق سبحانی ایله مالامال اولان عرق شریفلرینی زخمدار نیشتر ایتمك اوزره
تشمیر ساعد جرأت ایدوب مباشر کار فصد اولدقده اثر فصد کندو یه منعکس وساعدندن فوّارهٔ خون
روان وقطعا عزیز مشار الیهك محل فصدنده اثر سرنیشتر نمایان اولمغله کروه خیرخواهان بی خبرانه
انتباه وفصاده بیهوشی کاوب ومذکر ماجرای ابی یزید بسطامی وصوفیان اولوب حضرت غاطس قلزم
فنا سربرآورساحل صحو اولدقده اثردست سودعنایت فرمودلریله فصاد دیده کشای کرانخواب
غشیان ور ومال خاکپای اکسیرپایه لری وبندهٔ ارادت سعادت مایه لری اولشدر وخیرخواهان
خبردار عظمت شان حضرت زین الابدال اولدقلرنده ما کمان بردیم که فصاد را بعلیل آورديم ندانستیم که
علیل را بفصاد آورده ایم سابقهٔ عنایت مکر دستکیر اوشد وبفصد رسیدهٔ قصد واقتصاد کشت
ومزاج روح او از حرارت زائدهٔ سودای ماسوا رهید وبعافیت سرمدی رسید سرود پرسرور یله
ترنم ریز وشکرانسرای بزم انصاف وتحسین اولدقلری نکاشتهٔ قلم توثیق رقم روات مناقب فاخره لریدر
چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیر می فرماید *(مثنوی)* هرکه اندر شیخ تیغی میخلید *
باز کونه از تن خود میدرید * بلك اثر نی برتن آن ذوفنون * وان مریدان خسته وغرقاب خون *
با خودی با بیخودی دوچار زد * با خود اندر دیدهٔ خود خار زد * ای زده بر بیخودان توذوالفقار *
برتن خود میزنی آن هوشدار *(مرویستکه)* پرتونیر ولایتلری اطراف مقر خلافتلرینه منتشر
وارواح متعارفه مشتاق دیدار ومولع خدمات احترام لری اولوب علی الخصوص دیار تکه نك هنكام
تابستانده هواسی وخیم وآبی حمیم اولمغله طبع شریفلری اجابت دعوات محبینه مائل واغتنام تبدیل
آب وهوا واعتبار آثار رحمت خدایه نائل اولمق طریقیله کاه جانب دار الولایه وکاهی طرف دار الدولیه
تحریك رکاب بیوروب عین الجمع اخوان وخلانله دائرهٔ نزهت خاطر فیض آثارلری بر خانقاه
سیار ومانند سیر آفتاب حرکتلری عالمتاب قلوب مشتاقین مخلصین اولوب اتفاقا سنین سفر کرامت
اثرلرینك اواسطنده صیت انکار واغرای قاضی زاده کوشزد ومهیج غیرت وحمیت مردانه لری اولمغله
ناکاه صوب قسطنطینیه یه عطف عنان نهضت ومبادرت بیوروب غلطه خانقاهنه نزول وچندروزه
اختیار کنج عزلت وخمول ایدوب ناکاه خلوتخانه لرندن خروج وخواص خدمه لرینه تهیئهٔ اسباب
اسب امر ایدوب هنكام اقتضاده سلاح پیکارلری اولان حربهٔ سرتیز صخره شکاف وجوشن درلرین
آویختهٔ پیشکاه زین وجبین غیرت نمالرین دخی چین برچین ایدوب فرد واحدی سمت توجهلرینه محرم
ایتمیوب سوار اسب رهوار اولدقلری مرفوع میدان حضرت آدم اولدقده بالذات شتابان قصد
تحویل اولدقلرنده مفید اولمیوب پل کاغدخانه دن عبور وباب ایوان سرادن دخول وجادهٔ دیوانه
سلوك ایلدکلرنده مشیخ مرقومی کروه انبوه مرده سیله مصادفه اثناسنده عرق جلادت

غوثانه‌لری جنبان وقلزم حمیت مردانه‌لری جوشان اولوب همانا حربهٔ معهوده یی دست ظفر
پیوستلرینه الوب خنجر زبان‌ترا غریم حربه‌یی زنهار منست نعره زن عاشقانه وحمله‌یی درنکله عنانریز
جمعیت طائفهٔ باغیه اولدیغندن مرده‌یی جکرمن نجا فقد نجا برأسه مصداقنجه هر بری برجانبه
فار ومتفرق ومتشیخ بی ثبات دخی فریادی فائده ایله پیشرو وکریزان وحضرت زنجیرقران بیر و
بی امان وحربهٔ جانستان نشانکاه ظهر بی ظهیرینه تاز یانهٔ واهمهٔ هلاك رسان ودستار پریشان وآبرو
ریزان وسخرهٔ پیر وجوان اوله‌رق دخیل درکه شیخ الاسلامی اولوب اول شیر نردخی شکارجوی
وحضور حضرت یحیی ده روبروی اولدقلرنده عرض المؤمن کدمه دکلیدر دیو زنجیرقران صاحب
قراندن تشکی وتظلم ایلدکده (بلی بین عرضك ودملك مماثلة فی النجاسة لان عرضك مدار خیلائك
والمأمول من الدیان عزشأنه انه سوف تصیر المماثلة کاملة حیث صار ماء وجهك مسکوبا علی ارض
الصغار وکان زجاج عرضك مکسورا بأحجار الانکسار فی هذا الیوم لعل الله یحدث بعد ذلك أمرا
یهریق دملك علی نطع الاعتبار لکنه یمهل ولا یهمل) نکتهٔ وائقه‌سیله مقابله بیوردقلری دلربای یحیای
عارف اولوب دفع مجلس بیورملری مسموع همایون اولدقده اول مقوله وقت ضیقده اولان نکته
پردازلکلری محضا کرامته محمول اولوب دفعهٔ ثانیهٔ تشکیٔ حضور پادشاهیده ضحکهٔ حضار پای تخت
اولوب (بروآن اسب چالاك را نعل بسمین کن که ترا ازین مهلکهٔ هائله بملاذ منیع رسانید وازالتجای
درکه یحیای ما حیات یافتی وکرنه ای قاضی زاده قضیه مشکل وقضای مبرم تدبیر کسل بودی) لطیفه‌سیله
سد باب تظلم حال بیوروب وحضرت زنجیرقراندن سیاق استدعاده برذی قیمت پوستین سمور واوچ
یوز دینار اشرفیله استجلاب خیر دعا اولندیغی مبتدع پرکینه‌یه داغ برداغ سینهٔ بی سکینه اولمشدر فلله
الشکر والمنه تیر رجالری مصیب هدف مسؤل اولوب سفر بغدادامری حدوث ایتدکده عتبهٔ
علیای تربهٔ معظمهٔ خداوند کاریده معرض قسرا حضار پادشاهی اولدقده طی طومار امهال
بیوریلوب دفعةً منفعل سوء القضا وعلی أسوء الوجوه منتقل دار الجزا اولمشدر کما سبق تفصیله
(مثنوی) نردبان خلق این ما ومنیست * عاقبت زین نردبان افتادنیست * هرکه بالاتر برد ابله
ترست * استخوان او بتر خواهد شکست *(مرویستکه)* خانقاه غلطه‌ده آراملری اواننده
خلان حضرت آدم افندیدن امین ترسانهٔ عامره اسمعیل افندی نام مخلص منعم صورت ودرویش
سیرت اثنای کفت وشنیدآفاقیه‌ده تکرار مقطر اولان عرق خوارلك فکأنما یأکلون فی بطونهم
النار حسب حالی اولمق شدت حرارت امعاشکافندن هویدادر دیو علی طریق المطایبه مبالغه
ایلدیکی سامعهٔ حضرت زنجیرقرانه سرد وبیوجه قرع ایتمکله عرق چه چیز استکه امعاشکاف
آدم باشد فقره‌سیله مقابله بیورملریله مخلص مرقوم دخی اطراده هیچ مدمنی نیستکه پیاپی سه قدحش
هضم کند وهلاك نشود مرتبه‌سنه ترقی ایلدیکجه حضرت شیخ دخی اکر کسی باشد که سه وقیه اش
خورد ومتغیر نشود چه کویی نحواسیله کرمیت نما اولدقده اسمعیل افندی دخی پیمانچهٔ خدمتده
قائم اولان غلام پری پیکر هزار دینار خریده سن فدای بحث مذکور ایدوب کویا مقدار معهود
استعمالنده هلاکی مقرر ملاحظه ایتمسیله تملیك غلامه محل باقی اولمیه جغی جازم اولمشیدی همانا
جناب شیخ کرامت مآب اصرار فرما اولوب یار وبمین عنوانیله خطاب بیوردقلرنده تفتیش مظان
اولنوب بالدفعات تقطیرله مانند سیماب لرزان وزبانهٔ آتش وار پرتواندازوسوزان اولان صنفندن
تماما اوچ وقیه حضور فائض النورلرینه احضار اولندقده بلاجرعه‌نوش بیوروب سر موذات ولایت
سماتلرنده تغیر نمایان اولمغله وفای وعدك لزومنه بناءً غلام مرقومی تملیك وتسلیم ایلدیکنده

دست عنایت پیوستلریله الباس کلاه شریف واعتاق وخدمات علیه‌لرینه قبول بیورملریله مجمع
حسن ظاهر وباطن وسایهٔ شفقت مایه‌لرنده نائل ترقئ مواطن اولمشدر *(بیت)* توصاحب
نفسی ای غافل میان خاك وخون میخور * که صاحب دل اکر زهری خورد آن انکبین باشد *
وبومقوله دریا حوصله وبی تموّج غلبه اولدقلری علی رؤس الملأ هویدا اولمغله آدم افندی حضرتلری
چنانکه نار نمرود دربرون خلیل علیه السلام بردوسلام کشته است این آتش تیزبی دودنیز دردرون
شما بردوسلام شد وازمیان چنین غنچهٔ رعنا شکفت عبارت پرنزاکتیله ستایش بیوردقلرنده
بنده نیزاز کلهای آن کلشنست نفس انفسلریله انتساب وراثت خلیلیه‌لرینه اشارت بیورمشلردر
(مثنوی) کفت آتش من همانم ای شمن * اندرآ تاتوببینی تاب من * طبع من دیکر نکشت
وعنصرم * تیغ حقم هم بدستوری برم * وآدم افندی حضرتلری دخی نثرا ایرا د بیوردقلری
نکتهٔ لطیفه‌یی نظم بیوروب بوقطعهٔ غرّایی زیب سفینهٔ نفیسهٔ محمدت جزیله‌لری ویادکارد لتشنکان
زلال اوصاف جمیله‌لری قلمشدر *(قطعه)* کرنبودی شیخ مادریا کهر * درکرفتی آتش ترسربسر *
ازمیان آب وآتش سربرد * اینچنین کلپیرهن زیبا پسر *(مروی‌یدرکه)* حضرت شیرژیان بیشهٔ
همت وقهرمان میدان عزیمت معرکه آرای مخالفین بی تمکین اولدقلری ابتداسندن نهایت
نوبت غوثانه‌لرینه وارنجه رایت افرازغلبه اولوب سرموپای سمند مقاومتلرینه لغزش طاری
اولمیوب همواره کلمه‌لری عالیه وعزیمتلری غالیه اولدیغی علی طریق التشکر حضورعنایت
موفورلرنده یاد اولنمقده (مرد راعزیمت بایدتاهزیمت نابد) مقدمهٔ جامعه‌لریله اساس کار
ثابتقدمان میدان همته اشارت بیورمشلردرکه فی الحقیقه اولیای کرام قدم انبیاء عظام ورسل ذوی
الاحترام اوزره ظهور ایدوب وهربر ولی وارث اولدیغی نبی ورسولك رفتارینه موفق ومظهر اولمسی
دلائل نقلیه وکشفیه ایله مبرهندر پس انبیا علیهم التحیه والتسلیمدن اولی العزم اولنلرك ورثه‌سی
دخی ذوی العزیمه اولمق تأییدعلی التأیید ایله مفضل وممتاز اولمسی اقتضا ایلدیکی مسلم اولی النهادر
واشارت علیه‌لری اوزره کندولر کروه پرشکوه ذوی العزیمه‌دن اولمسی مؤید اولملریله محکوم به
ومدلول علیه‌در والی هذا الفریق أشار النبی علیه السلام بقوله انی لاعرف اقواماهم بمنزلة عند الله
تعالی ماهم بأنبیاء ولاشهداء یغبطهم الانبیاء والشهداء لمکانهم عند الله تعالی هم المتحابون بروح
الله تعالی *(مرویدرکه)* ذات ستوده صفاتلری مقدار رحل سال خانقاه مرقومده اریکه نشین
خلافت اولوب نام نامیلری عالمکیر وشان عالیلری دلربای برناوپیر وآثار شمشیرغیرتلری زهره
شکاف پلنك وشیر وبدخواهلری جمیعا اسیرچاه تدمیر وتیراقباللری اوج کمال مسیراولدقده
کوهرتابدار کنجینهٔ وجود عین سودلری اولان قرة العین عاشقان احمد چلبی حضرتلرین ولی عهد
وپروردهٔ زیرجناح عنایتلری وسرفراز خلعت خلافتلری بیوروب جانب آستانهٔ سعادت خنکار
اکبریدن دخی رجامند تقریراولدقلرنده مساعدهٔ نامه بیوریلوب قبل الوفات یدابید تسلیم سجادهٔ
مشیخت وتفویض امانت ولایت بیوردقلرنده شیخ احمد افندی حضرتلری مظهر جمال محض اولمغله
قلوب اخوان وخلانده باعث تردد اولان معنا که ضابطهٔ نظام این حلقه بزور صمصام روحانی بود واین
پیرزادهٔ ماعین جمال ومحض حلم ولطفست پس احتمال اختلال باشد مضمون احتیاط مشحون بدر
هنوز متواری پردهٔ افکار ایکن در نوبت اوجمال بکار آید زیرامدت کار زار بنهایت رسید وضربت
وصیت شمشیرمردان در ین دیار دیر پاید نطق شریفلریله دفع خلجان خواطر اخوان بیورملری
جلوه کرمیدان صحت اولوب تقدم جلاللری نتیجه بخش راحت زمان جانشینلری دخی اولمشدر بلکه

الی آخر الزمان فرقهٔ ناجیه یه حصه ده عبرت وکرده مکر ومتعنتینه غصه فرما اولوب بعد الاستخلاف المذکور اتمام میقات ار بعینده کذران پل حیات مستعار ومسرع نزهتسرای جوار رحمت غفار وسماعخانهٔ بقعهٔ مبارکهٔ مرقومه نك سمت قبلی سنده مغتنم آسایش وجوه عنایات متعاقبه اولمشلردر وبعد الانتقال مثال مقدسلری صورت مأنوسهٔ زندکانیلریله بالدفعات صحن سماعخانه ده ودرون تربهٔ پر رحمتلرنده معاینه اولندیغی دهشت انداز قلوب اولوب وجمله سر مقدسلرین غائب حاضر اعتقاد ایتمکله بقایای مطموره بندتقیه ده زهرهٔ بروز اولمیوب پوسیدهٔ مآل اولمشلردر ادام القهار خذلانهم ودمر أعوانهم ابد الآباد بالحبیب وآله الامجاد آمین یا مجیب السائلین *(حضرت لطف الله چلبی)* احفاد کرام امیر عادل بن بهاء الدین سلطان ولد قدس سره الصمد اولان عبد الکریم چلبی اسباط عظامندن اولوب عنفوان شبابلرنده مظهر الطاف شاب نشأ فی طاعة الله تعالی وصحو وتمکین اوزره سالك منهج بالمولوی و واقف اسرار جد امجدی وآراستهٔ معارف وعلوم باطنی وظاهری و پیراستهٔ آداب درسی ونفسی اولوب لکن اغلب اوقاتنده مطالعهٔ آثار منشطه وتصفح مؤلفات مهجهٔ اسلاف کرامه توغل نما اولملریله صفوت جوهر ولطافت طینت مجددا ازدیاد تموج جذبه وحالت اولوب بعد صلاة المغرب باب غائب آستانهٔ سعادتدن متوجه مسکن مألوف اولدقلری اثناده مابین البابین دست برداشتهٔ دعای کذشتکان ایکن احاطهٔ انوار روحانیت آسودکان حرم وفرط غلبهٔ شور انجذابله بالکلیه صحیفهٔ ذاتلری شستهٔ نقوش فرق ولجهٔ بحور فناده غرق اولمغله الی آخر العمر سر برآور ساحل صحو وهشیاری اولمیوب سر و پا برهنه بادیه پیمای استغراق اولمشلر واسباب عیش خوشدن انجق توکل واثواب پوششبدندن فقط برتنوره وکپنك ایله اکتفا بیوروب الوان نعم فتوحاتی فقرایه انفاق بیورملریله وجود شریفلری مقسم ارزاق ونوال بی کسان اولمشیدی نیچه محتاج قوت یومی ذی عیال اولنلره حالت مخمصه لرنده فریادرس اولورلرایدی وآستانهٔ کرویی آشیانهٔ خداوندکاریده شرف خدمت میدان مردانله سرافراز اولان درویش حاجی احمد آیینه دار اسرارلری وهمدم شهنکاملری وواسطهٔ افاضهٔ بیخودانه لری اولوب اکثریا عرضحال دردمندان ومحتاجانك لهجهٔ شفقت آثارلریله اولوب انلردخی مثوبات توسط ارباب حاجاتله مغتنم وخدمت حضرت فخر الابدال وذخر الرجال ایله مستسعد اولمشلردر ومرقوم درویش فوتندنصکره دوشه لك قهوه خانه سنه بوریای آرام انداز اولمشلردر لکن بهر روز ینه زیارت کعبة العشاقله تجدید عهد شوق ایدوب خدمهٔ مطبخ عامرهٔ خنکار اکبری مفارق دردمندانلرینه سایه انداز تشریف اولدقده هر برینی صوری ومعنوی عنایتناکاهیه لریله شادکام ایدرلرایدی ازجمله خدمهٔ مرقومهدن بری موحش واقعه کوروب متوهم ظهور تعبیری ایکن تشریف بیوروب سالکرا باید که ازمهالك روی همت نتابد کجا ماند که ازخیال خواب پریشان کرد عنوانیله صاحب واقعه یه تعریض بیورمشلردر ودخی میان خدمهٔ مرقومهده جناب ولایتمآبلرینك دوشه لك قهوه خانه سنه نقل بیورملری مذکور ومیدان چلبیلرندن مهجور اولملری مستغرب اولمغله علی السحر تشریفلری خلالنده *(بیت)* این قالب فرسوده کراز کوی تو دوراست * القلب علی بابك لیلا ونهارا * نظم لطیفیله غیبت صوری حضور معنویلرینه مانع اولمدیغنی افاده بیورمشلردر ودخی فقرای تجرد پیشهٔ مزبورهندن بری آرزومند خرقهٔ جدیده ونادر اولدیغی حسبیله مکدر اولوب لکن کسنه یه کشف مافی الضمیر ایتمیوب طرف شریفلرندن حصول مرامنه مستمد درونی اولمغله ناکاه مطبخه تشریفلری عقیبنده احباب صداقت نصابدن بری ذات شریفلرینه خرقه نذر ایدوب شهر

حلبده خرقه‌یی دیکدیروب دارالولایهٔ قونیه‌یه دخولنده حضرت چلبی جناب جست وجو ایدرك سوق مظان آرامالریله کاوب اولبقعهٔ مبارکه‌ده بولوب تسلیم منذوراتی ایلدیکنده طالب خرقه اینست مارا کبنك بس است بدوده امر عالیلری موجبنجه طالب مرقومه ویریلوب وقوف اسرار ضمیرلری نمایان اولوب وطالب خدا اولانه آرزوی ماسوا ملایم اولمدیغی ایما بیورمشلردر بونك امثالی مکاشفاتی حیطهٔ تعداددن بیرون وضابطهٔ تفصیلدن افزوندر القطرة تدل علی البحر واللمعة علی البدر *(مرویدرکه)* کرماوسرماده سروپابرهنه کشت وکذار چارسو وبازار ایلدکلرنده چشم آفرینده ناخن قدم کرامت توأملرین مانند شرحافی آلودهٔ کردوکل مشاهده ایتمدیکندن ماعدا هرقنغی خانه مشرف تنزللری اولسه موطئ قدملرنده غبار وخلابدن اثر مرئی اولمدیغی شهادت اهل دقت نظر ایله رسیدهٔ رتبهٔ ثبوتدر *(چنانکه)* حضرت پیر قدس سره المنیر درحق شیخ مغربی درمثنویٔ معنوی فرموده است *(نظم)* روز کشتی پاش راماپابوس * کشته وپایش چوپاهای عروس * نی زخالك ونی زکل بروی اثر * نه ازخراش خار وآسیب حجر *(مرویستکه)* محافظ بن ایالت قرەماندن برینك خادم مفتاح خزانه‌سی محمود الاوضاع اولمغله محسود الاتباع ومنظور المتبوع وبلك شهری الاصل وصلهٔ رحم طریقیله زیارت وطنه مأذون ولی النعمی اولوب عطیهٔ وافره ایله ممنون بیورلدیغی تأکید عقدهٔ حقد وحسد دیرینه باعث اولوب میان حساد فساددن خزینه‌دار وکاتب دیوان یکدل بهتان وفرصتیاب سرقه اولوب خزانه‌دن اشیای کثیره سرقت واخفا ومرقوم غیبتنده افك وافترا ایدوب معلوم پاشای بی تحری اولدقده بی جرم معهودی هنوز قریر العین خاك وطن اولمدین احضار وکونا کون رنجیده ایلدکلری اثناده حضرت لطف الله چلبی ناکاه سرایه توجه بیوروب مقابلهٔ پاشای مرقومده مربع نشین تمکین وچهرهٔ جلال آمیز نما اولدقلرنده کاتب دیوان ومحررهٔ دیوان تجاوز حدله قضیهٔ موحشهٔ سرقه‌یی یاد وکویا حقیقت حالی استکشاف ایدر اولدقده روی خیانت نماسنه تیز اندر تیز نکران اولوب سرمبارکلرین متعجبانه تحریك عقیبنده آن اشیا راماپابکدلانه دزدیدیم مضمونیله پرده‌دری ادب مسفور اولنجه پاشای مرقوم دخی بیدار کرانخواب غضب وتهور اولوب همانا کاتب دیوانی اخذ ومنزلنده مظان اخفا اولان محالی تفتیش وتفحص ایلدکده اشیای مرقومه بعینها ظهور ایتمکله وشریك شر وفسادی دخی نمایان اولمغین اشیای مسروقه تماما مظلوم سابقه احسان اولنوب ووجوه اعتذار واستحلال ایله خاطر مکسوری معمور قلنوب ورتبهٔ خزینه‌داری ایله تکریم ومعزز وموقر وطننه ارسال وخائنین سالفینك اشیالری دخی اخذ وکندویه انعام وکندولری خائبا وخاسرا دوطرد اولندیغی محضا اثر مکاشفهٔ لطف الالهی وبرکت قدوم ناکاهیلری اولدیغی بین عامة الاهالی وکافة الاحباب شهرت شایعه‌یاب وقصهٔ عبرت مآبدر *(نظم)* مرد حق آیینهٔ سیرت نماست * عرض حسن صورت اورا بس خطاست * بس چه سود ازلابهٔ بدکوهران * می نتاند وانمود الاکه راست *(مرویستکه)* نکده‌وی علی پاشا محافظ ایالت قرەمان وحضرت چلبیٔ مشار الیهك محب مخلصی اولوب سفر همایونه روان ونیازمند همت علیه‌لری اولدیغنده تمام ویدمانیز ازان جمعیت دورنه ایم مضمون تسلیت مشحونیله جواب شافیٔ درون فرما اولوب وقتا که عسکر اسلام مستولی اولدقلری قلعهٔ چهرینی حصار ایدوب وزمان محاصره امتدادی وورود امداد اشتدادیله جمله تنکدل اولدقده پاشای مرقوم کیفیت تسلیتلرینی تفکر ایله سرنهادهٔ بالین استخاره اولنجه عرض جمال مثال بیوروب فردا کار تمامست دم جانبخشلریله تکرار قوت قلب حاصل اولوب فی الواقع بعد البأس

والبأس بين الصلاتينده واقعهٔ مبشرهٔ صادقه جلوه كرساحهٔ ظهور وغزات موحدين عنوةً قلعهٔ
مسفوره يي فتح وتسخيرلرى اثناسنده باروى قلعهده وجود عين سودلرين خندان واشارت كأن
معاينه ايلدكده سابقا سر زدهٔ وراى پردهٔ غيب اولان رمز خفيلرى روشنكر مرآت ضمير اخلاص
سميرى ولاحقا تنصيص بيوردقلرى كار تمامست نفس نفس مثاليلرى توارد ايدوب اساس صدق
واشتياقى استحكام پذير اولمشدر وفضل الهى ولطف نامتناهى وكرم ناكاهيلريله عامهٔ عساكر
اسلام غرقهٔ درياى سرور اولوب مژدهٔ فتحله طرف پادشاهى يه ارسال اولان بريد صبا رفتاره پاشاى
مرقوم دخى جلبىٔ مومى اليهك وجوه كرم وكرامتلرين حاوى مكتوب ويروب ومتسلم ايالته اكرام تامى
تنبيه وتأكيد وحين اضطرارده منذورى اولان اون سكز بيك اقچه تسليمنى سپارش ايدوب
لكن مكتوب صدق مصحوب محلنه واصل اولدقده اول سيمرغ قاف ولايت لانهٔ جهان فانيدن
پرواز آشيان ازلى ايتمش اولمغله اسلوب مذكور اوزره طى مكان وامداد عساكر ايمان واهتمام
تدمير جندشيطان ايتملرى كندولرك كار اوليادن اولديغين تحقيق ايتمكله اهالىٔ دار الولايه
تجديد ماتم ايدوب مبلغ مرقوم ايله دخى كوشه كوشه حلوا طبخ اولنوب عامهٔ فقرايه انفاق
اولنمسى مناسب رأى اولنمغله اوّلا آستانهٔ حضرت پير قدّس سرّه المنيرده جملهٔ فقرا واحبابه
وفايده جلك مرتبه وثانيا دركاه حضرت شمس الدين تبريزيده وثالثا خانقاه صدر الدينده ثم وثم
هر كوشهده قزغانلر ايله حلوا طبخ اولنوب كافهٔ ارامل وايتامه انفاق اولنديغى مشهود صغير وكبير
ومعاين غنى وفقير اولمشدر *(مريدركه)* ايالت قرهمانك مدن وامصار وقصبات وقراسنه
بأمر الله تعالى وقدره وباى عظيم وطاعون اكبر مستولى اولوب سكان ايالت كيفيت شدت وكميت
موتدن متحير وهر كس متهيئ سفر آخرت ومتجهز ارتحال ومستحل احباب وعيال ودلسرد مال ومنال
اولدقده وقتا وقت جلبىٔ مومى اليه جنك آورانه وضع دار وكير ايله اسواقده وميان محلاتده
جلوه نماى دفع اوللريله جندرو زه ساكن وتكرار شدت ظهور ايلدكده كذلك بالدفعات بو مقوله
مدافعه ومحارسهٔ معنويهلرى ومثلا اولنلرك دخى نيجهلرين حرز نفسلريله وتعويذ دستسودلريله
وقرابين ونذور وصدقاتله رهاياب زحمت طعن طائفهٔ ناديده بيوروب آخر الامر دفعهٔ محاربهٔ
واپسينلرنده درون شهردن اخراج وتا پاشا چشمهسى ديمكله معروف محله تعقيب اولندقلرنده
كندولر دخى بقضاء الله تعالى مطعون اولوب الملرى شدّت پذير اولدقده قهوهٔ مرقومهدن بنيه مقر
عزتلرى اولان ميدان جل تنانه نقل بيوروب قبيل الوفات موقع لطيفه كاوب متوجه قبله استطاله
بيوروب لطف الله مجذوب است بحضور محبوب شايسته نيست اورا بيرون در اوليست لطيفهٔ رقت
انكيز يله شرحهكن سينهٔ حسرت عشاق اولوب مقاملرينه رجعت عقيبنده درحال پادر ركاب انتقال
اولوب وجود نازنينلرين كوياره محبت ومحافظهٔ همسايكانه فدا بيوروب عسكرانيوه كذشتكان
علت مرقومه يه دمدار اولوب كندولر دنصكره عارضهٔ موحشه دخى بالكليه مندفع اولمغله جمله يه
دقيقهٔ نقديه لرى ظاهر وحيات ومماتلرى واسطهٔ فيض ورحمت ومايهٔ عفو وعافيت اولديغى هويدا
اولمشدر وكندولر دنصكره غاطس درياى جذبهٔ مادرزاد يحيى نام بخويشه كينك وكرلرين توصيهلرينه
بناءً اول ايكى امانت كندويه تسليم اولنوب كوياجانشينلرى اولمشدر وزمان حياتلرنده دخى شيوهٔ
جذبهده پيروى اولنلر احمد نام مجذوبى نابلوسه ارسال ودرويش محمدى سويسده مقام خضر
عليه السلام اجلاس وقرهمانه كفرى نسيب بدلاتى استخلاف بيوروب مذكورلردن آثار اوتاد
جلوه كرمنصهٔ ظهور اولمشدر نوّر الله تعالى قبره وأفاض على المستشفعين برّه آمين يا مجيب الداعين

*(حضرت

حضرت علی چلبی

(حضرت علی چلبی) نقشی جلال الدین بن حسین چلبی بن فرخ چلبی متعنا الله ببركات اسرارهم اولادكرامندن اولوب دیارفرس وروم وعربده ادراك مجالس رفیعهٔ فضلا وتحصیل علوم عقلیه ونقلیه ایدوب یكانهٔ عصر وكزیدهٔ دهر اولوب بعده العرق نزاع مغزاسنجه سالك مسالك اهل تحقیق وملازم اعتاب سامیهٔ مشایخ وعرفا وفائز كنجینهٔ عرفان وحائز قصب السبق میدان ومائل كشت وكذار جهات عالم امكان اولشیكن اثنای سیاحتلرنده مودت ولطف طبع اهالی مغنیسا عنان كیر سمند سیر وكردش بی آراملری اولوب ومحمیهٔ مذكوره ده اولان خانقاه مولویه دخی اول نقشده برسر حلقهٔ زیباروشه محتاج اولمغین عرض ومحضر اولنوب عتبهٔ خنكارا كبریدن منشور خلافتله تشریف بیورملری رجا اولنمغله نیازنامهٔ احباب محمیهٔ مرقومه یه مساعده بیوریلوب استخلاف اولنمشلردر ومدت مدیده اولمقام عالیده مسند زیب كامرانی ومتكا آرای دوستكامی اولوب چشمهٔ طبع صافیلرندن نبوع ایدن زلال معارف منظومه ومنثوره ایله دلتشنكان طریقت علیهٔ مولویه یی سیراب وحدائق قلوب مشتاقینی پر ریاحین حبوب محبت واخلاص وخیابان زار عشق وعرفان ایتمشلردر ونعت پاك سید الكونین علیه الصلاة وآله فی العالمین نظمنده همشیوهٔ خاقانی اولوب آثاری مقبول طباع سلیمه ومرغوب مشارب مستقیمه ومستعدین دیار مرقومه یه نظمده وتعلیم فارسیده استاد كل اولوب اواخرخلافتلرنده چندساله تقاعد وزمانت اقتضاسیله ثمرهٔ شجرهٔ ذاتلری اولان محمد لطفی چلبی یی ولی عهد ایدینوب انلردخی مجموعهٔ لطائف علمیه وعملیه وهر وجهله نقد وقت پدر بزركوارلری اولمغله كندولردن صكره جانشینلری اولوب زمانمزده بین المشایخ نشانكاه سرانكشت شمار اعتبار اولنلردندر عمره الله تعالی بالذكر الجمیل ودخی شیخ احمد عارفی عقبینده وزیر اعظم ومشیر افخم ابراهیم پاشا دعوتیله دار الدولهٔ استنبوله تشریف ایدوب صدر مشیخت خانقاه باب جدیده اجلاس مراد اولندقده (اكرخواهش دستورا كرم خدمت اولیا ودعوات فقراست درغیبت اولیتراست عنوانیله اعتذار واستعفا بیوروب كمال توقیر واحترامله ینه مقر خلافت سابقه لرینه رجعت بیوروب كوشهٔ فراغت توشهٔ وحدتلرین ترجیح صدر حسرت المشایخ ایتمشلركه فی نفس الامر اول محشر كارده حلقهٔ نكین اعتبار اولمق چشم زخم حساد فساد له نتیجه زای فتنهٔ اشتهاری زنهار اولمق مقرردر وخانقاه مزبورك وقفی اولان قریه ده اشقیادن خیره نام خیرسوز نكون تغلب ایدوب وحضرت لطفی چلبی غلهٔ وقفه متعلق كندویه منكسر الخاطر اولمغله سریعا وعاجلا اناطولی والیسی حاجی علی پاشا قلع وقمع عروق فسادینه مأمور اولوب اوچیوز مقداری اعوان وانصاریله كرفتار دمار واول لطف سرتابقدمه جرأت عقوق ایله مهبط صاعقهٔ قهر حضرت قهار وعبرت دار ودیار اولمشلردر *(بیت)* مباش سركش ومغروری ادب كه هدف * همیشه ازرك كردن نشانهٔ تیراست

حضرت عبد الاحد چلبی

(حضرت عبد الاحد چلبی) فرخ چلبی احفادندن شاه چلبی سبط مكرمی بیرام چلبی اولادندن اولوب كوشه كزین خمول وقناعت وهمواره ملازم تربهٔ مقدسهٔ خداوندكاری وحسب الاستطاعه دلنواز فقرا وزراعت واعمال جناله تعیش فرما وبیقید پست وبالا ولاابالی قدح وثنا مردانه وسیع المشرب اولوب نودساله عمر یتلرنده اوقات خمسه یی مسجد شریف تربهٔ معظمه ده اداو حضور مجالس قربت اسم جلال ومقابله وتذكیر مثنوی شریفدن خالی ودرون تربهٔ مقدسه ده احیای لیالی مباركه واجرای نوافل صوم وتهجد واشراق وضحی واوابیندن فاتر اولمیوب بالدفعات مسند مشیخت آستانهٔ سعادت كندویه عرض اولندقده بنده زپیرو ی قامر است پیری كجاست نفحهٔ لطیفه سیله اعتذار بیوروب ورای پردهٔ

خلافت معنويه‌ده متوارى ومتدارك صفاى وقت اولمشلردر وبو فقير پرتقصير وخاك پاى فقرا اوائل سلوكده تحت امر المربى عدم اصطبارمدن ناشى مولع سياحت وهر موسم بهارده بردفعه رومال آستانهٔ سعادت عادتم اولوب نظر شفقت اثرلرينه مظهر اولديغمده اى درويش ثاقب كن حسا باسبا حا الى متى التردد سيا حا مسا حا نفس انفسلريله تنبيه وايقاظلرى سرمايهٔ آرام وسكونم اولوب همت عليه‌لرى امداديله بيهوده كردى ومساحهٔ طول وعرض روى زميندن خلاص وطلب اخلاصله صبر وسكونه موفق اولدم لله دره وعلى الديان اجره وحوصلهٔ استعداديم مرتبه‌سى اول فقرهٔ مباركه‌يى كن مبالغا فى حساب احوالك بحسب التنزل والترقى وفى التسبيح بالاسماء والسباحة فى بحر المعنى اذلا يفيدك التردد بين المدن والامصار والمساحة فى الانحاء والاقطار فلا تسرف وقتك ولا تضيع عمرك ولا تتعب جسمك فتفوت الفرصة ولا تنفع الندامة ايله تفسير وكوشوارهٔ جانم ايدوب تبركا وتشكرا منقبهٔ نفيسه‌لرينه تضمين اولنمشدر وآخر وقتلرنده فرزند ارجمندلرى بيرام چلبى‌يه ازين صحبت مرا ملال آمد بعد ازين انتقال است عنوانيله ايما بيوردقلرى عقيبنده مسافرت دار البقا وعزم بزم حضرت مولانا من كل الجهات اعلا نا ايدوب حديقة الارواح آل خداوندكاريده سايهٔ حمايت نشين اولمشلردر نور الكريم ثراه وطيب نفسه بماتهواه وأكرم فوق المنى مثواه آمين يا مجيب الداعين *(حضرت خليل چلبى)* عارف كوچك حفدهٔ كرامندن اولوب جامع اخلاق حميده واعمال مرضيه وفائز نعمت عيش خوش وآستان حضرت شمس الدين تبريزيده مسندنشين مشيخت وجملهٔ ابناى زمانيله صاحب زندكانئ دلكش وموقع ظنون حسنه ومغتنم فتوح جزيله ومنشأ آثار جميله اولمشلردر واغلب اوقات صافيه‌لرى صمت وسكون اوزره مراقب ومحزون كذران ايتكله رجا ايتدكمده اولنلره لهجهٔ كوينده زنا كفتنها كلال وسامعهٔ شنونده ز كفتنها ملال دارد پس چه جاى كفت وشنود است كلمهٔ جامعه‌لريله تعريضا ارشاد منهج سلامت حال بيورمشلردر اوان معمريتلرى سالما وغانما مرور ايدوب وكما تعيشون تموتون مصداقنجه ادنى بهانهٔ درد سرايله مانند برق خاطف قنطرهٔ موتدن عبور ايدوب سيماى مماتى چهرهٔ پرنور حياتلرندن فرق اولنميوب كويا پيكر مباركلرى مرآت سر النوم أخو الموت اولمشيدى وموجب وصيتلرى اوزره سمت قدم رحمت توأم جد بزركوارلرنده آسودهٔ روح وريحان روضهٔ جنان اولمشلردر اعلى الله درجته واسكنه فردوس جنته آمين يا مجيب السائلين *(حضرت حسن چلبى)* جلال الدين بن حسن چلبى ابن فرخ چلبى قدس سرهم العزيز اولاد كرامندن اولوب تكميل آداب نفس ودرس وحجرات آستانهٔ سعادت آشيانه‌ده انزوا وترك وتجريد وتفريد اختيار ايدوب روى عالميانه در بستهٔ اختلاط ايكن موجب اشارت روحانيه ايله لارنده‌ده مشيخت دركاه والا پيشكاه حضرت والده سلطان عليهما الرحمة والرضوان ايله تشريف بيورلوب الى آخر العمر اول مسند حمايت مستندده صورى ومعنوى مراد مريد بخش وكامران تأييد فتوح غيبى اولمشدر *(مرويدركه)* پروانكان شمع جمعلرندن اكثرى زمان يسيرده بهره ياب انظار حسنه‌لرى وبردرد مندديرينه حصه‌مند پاداش خدمات موفوره ومظهر عاطفت غوثانه‌لرى اولديغنه اخوانكدر ونلرنده خلجان فرماى تردد اولان معنايه آيينهٔ احسان منان بندهٔ ساكن راضيست نه ساكت ساخطست عنوانيله پاسخ تعريض آميز وجواب دفع انكيز وسكون رضا مضمونه ترغيب وسكوت سخط مشحوندن ترهيب بيورمشلردر (نكته) دركه حضرت پير قدس سره المنيرده مدت مديده انتظارله ميسر النيل اولان مرام آستانهٔ حضرت والده سلطانيده زمان

حضرت خليل چلبى

حضرت حسن چلبى

يسير

یسیر افتقار له حاصل اولوردیو بین الفقرا متداول اولان مقدمهٔ مبشره سری استکشاف اولندقده همچنین است که روحانیت حضرتش شفیعهٔ مجرد شفیقه است وانحلال مشکلات بطریق شفاعت سهلست ازانکه بطرق سائره واز انستکه مجرمان طریقترا سر پا وسیاحت فرمایند واز آستانهٔ ایشان باکمال پریشان حالی وشکسته بالی رومال این عتبهٔ رفیعه وجبهه سای این سدهٔ سنیه باشند ودرمدت چهل روز ازان غائله رها یابند وبعفو وقبول روسفید ودلشاد عودت نمایند که شفاعت حسنهٔ این بزرکوار در حضور خداوند کارش هرآینه مقبوله است مخواسیله مژده ده اخوان الصفا اولوب وبندهٔ روسیه نیز بدین امید دست سؤال بحلقهٔ این در زدم مسؤلستکه تهی دست نمانم مصدوقهٔ تعلیم نمالریله ختم کلام ارشاد نظام بیورمشلردر *(بیت)* باشفاعت مجرم ازدوزخ رهد * باشفاعت مرغ زار از فخ رهد * توشفاعت را چونور مهردار * بادی ازحبس فسردن یخ رهد * وبرکات صدق واخلاصلریله سایهٔ عنایت مایه لرنده محمی وآغوش روحانیت شفقت وایه لرنده مرعی ومنشأ الطوار پسندیده ومظهر تاییدات مزیده اولوب جوار رحمت مدار لرنده آسودهٔ اغتنام روح پرورد کار اولمشدر جعل الله تعالی مأواه مهبط الانوار بمنه وفضله آمین بحرمة سید المرسلین *(حضرت حسین چلبی)* فخر النسب وقت وجناب عفت مآب کامله بنت چلبی عارف کوچك حضرتلرینك اولاد کرام صوریه لرندن وزیر قبهٔ قباده متواری وصاحب ثروت وغنا ومائل خیرات وحسنات وجامع جمیع اخلاق حسنه وموفق اعمال مستحسنه اولوب آبا واجدادی زعامتله متفرقه کان عتبهٔ دولتدن شجاعت نهاد وسماحت معتاد مرد عالی همت اولمغله تنکنای حلقهٔ صحبت اهل دنیادن بیزار وهمواره رشکین آزادان لاابالی رفتار اولوب نان پارهٔ دیرینه قناعت ایدوب زراعت وحراست وغلال عقار یله تعیشه خرسند وبرومند نخل دوحهٔ عافیت اولمشدر بوبندهٔ کمینه لری دخی بقعهٔ مبارکه ارغونیه ده جار وبکش وخدمت فقرای باب الالهله مستسعد اولدیغمز اول شجرهٔ طیبه نك ثمرات لطیفه سندن حوّا خانم نعمت صحبتیله مغتنم واول سایهٔ غنیمت مایه ده شیخ محمد مخلص وشیخ احمد خالص وشیخ محمود حامد وشیخ علی شاکر وحلیمهٔ عابده وفاطمهٔ صالحه وعایشهٔ زاهده نام جواهر هفتکانه احسانیله سربلند فلله الحمد والمنه جامع دولتین خدمت اولاد کرام وفقرای ذوی الاحترام اولمغله شرفیاب صوری وسرّی اولمشدر ادام الله تعالی ظلال برکاتهم علی مفارق الفقراء ورؤس الاحیاء واقام فی اعتاب خدمات اسلافهم العلیا بکرة واصیلا آمین یامعین بحرمة الشفیع الامین *(مرویدرکه)* نوبت خلافت عظمای چلبی عبد الحلیم حمد ذکره وفضل برده زیارت تربهٔ مقدسهٔ اصل اسعد ورومال عتبهٔ جدّ امجدلریله شرفیاب وکونا کون برلسبز ونیازله دلنواز اخوان اولدقده بنای مطبخ آستانهٔ سعادتی محتاج ترمیم مشاهده ایتمکله جناب سجاده نشین مرقومدن استئذان اثناسنده آشجی باشیلری جعفر دده مرحوم درحال اخبار انهدام ایدنجه باذن ما احتاج نماند وجد امجدت مساعده فرمود بیورملریله بذل مجهود وصرف موجود واول بقعهٔ مبارکه یی اولی من الاوّل تعمیر وتجدیدله منتدارا اولمشدر وشیخ خانقاه بلغراد اولان مرحوم عدنی دده تعمیر مرقومه نظم ایلدیکی تاریخ دخی ضمیمهٔ منقبه لری قلنمشدر *(تاریخش اینست)* برکرم اهلی صاحب الخیره * ایریشوب عین عون ذات خدا * همتی خاندان مولوی یه * لازم انتساب ایتدی ادا * فقرا مطبخین ایدوب خوش طرز * آفرین اوقودی غنی وکدا * واصل روح پاك جدی اوله * کندودن مالی چونکه اولدی جدا * بکنوب عدنیا دیدم تاریخ * اولدی مطبخ فرحفزا اجدا * واواخر عمر عزیزلرنده فلاخن حکمت انداختهٔ غربت وکربتزده ایتمکله روم ایلیده صوفیه نام شهرده وداع جهان فانی ایتمشدر ومرحوم ومغفور له مرقومك

حضرت حسین چلبی

صوری ومعنوی پیر واسلاف ومتسنین سنن پیشقدمان اولمغه کمال آرزو واشتیاقندن ناشی اولاد واقربالرینی ایاکم والتخلف عن اثر الاسلاف والمخالفة لزی" الاشراف وعلیکم بالاثر والزی جمیعا عنوانیله تحذیر والزام بیورمشلردر فان فی جمعهما جمع الشمل دیناودنیا وفی فرقهما تفرقة کماسئل بعض الاکابر بماذا تسئل یوم التناد فأجاب بقوله الحشر علی زی" العباد متعنا الله الهادی باقتفاء اثرهم کمامتعنا بالتشبه فی زیهم آمین یامجیب السائلین *(چون) *فاتحهٔ جلیلهٔ مقالهٔ اولی اصول عالیهٔ خضر والیاس قدس اسرارهم ایله توشیح وترصیع قلنوب وبین الفاتحة والخاتمه دخی اذکار جمیلهٔ سائر چلبیان سلالهٔ زکیهٔ خداوندکار ایله تزیین اولندی پس خاتمهٔ لطیفه سی فروع سامیهٔ اصول مذکوره ایله تحسین اولنمق رعایت دقیقهٔ حسن خاتمه یی متضمن اولمغله لازم التقدیم اولان بعض شاهزادکانک منقبهٔ نفیسه لری تأخیر اولنوب حسن خاتمه قلنمشدر نه آنکه بحسب الطبقه بعض مناقب فاخره لری تقدیم اولنانلردن منازل رفیعه لری متأخره اوله که مفاخر جزیله لری علوطبقه لرینه امارات باهره در بلکه مقصد بنده اوّل وآخر یکرنک عرق انتساب اولدقلری حسبیله دائرهٔ اذکار رحمت نثارلرنده توهم تقدم وتأخر اولمدیغنه اشارتدرکه اجزای دائره متساویة المراتب ویی تفرقهٔ تقدم وتأخردر سیما دائرهٔ اهل توحید ووحدت اوله فلیفهم ولایتوهم مالایخالقه الحکیم فی حقهم فانهم علی ما کانوا علیه من الازل الی الابد لایطرؤهم الفرق والعدد *(حضرت خضر شاه چلبی) *صدف صلب کوهر ولی پرورجناب سلطان دیوانی قدس سره النورانیدن سرزدهٔ ساحل امکان ولآلئ ثمینهٔ کرامت افواج امواج عمان ولایتدن جلوه نمای میدان صورت انسان اولوب کوشنر یب نوعروس ایجاد وروشنای دیدهٔ اجداد امجادی بردر یکتای بیهمتادر وعقیب صاحب السیف ملک معنا اولان پدر والاکهرلرنده اریکه نشین خلافت کبرای سر حضرت مولانا قدس سره الاسنی ومجمع البحرین دولتین حضرت خضر پاشا بید مظهر تعیین شاهی اولمشدر نعم السلف وحبذا الخلف بر کوهر تابدارکه پرورشیافتهٔ قلزم ولایت وبار نوباوه که میوهٔ نخلهٔ کرامت اوله انک وصف حد ذاتی بیرون دائرهٔ احاطهٔ حدواصل اقلام اعلام اولدیغی اجلای بدیهیاتدندر انجق علی طریق التنظیر تقریب افهام سیاقنده ثانئ سلطان ولد عنوانیله سرنامهٔ تعریفلری نکاریدهٔ یراعهٔ غیبی قلنوب زمان سعادتلرنده شهرت مرقومه ایله مدعو وآثار متشابهٔ لوایح بهاء الدین ولدی ایله ساحهٔ لهجهٔ بهجه لری مملو اولمشدرکه نمودار وراثت کلیهٔ اصل اسعدلریدر *(مثنوی)* تو بکو دادهٔ خدا بهتر بود * یاکه لنکی راهوارانه رود *(بیت)* خود فزون آن به که آن از فطرتست * تا زافزونی که جهد وفکرتست * *(مرویدرکه)* اول مجمع البحرین ظاهر وباطنده دردمندان وبیچارکانه خضر زمان وتشنه کان بادیهٔ سیر وسلوکه چشمهٔ حیوان اولان ذات پاکیزه خصال خلقا وخلقا والد ماجدلرینه اشبه ولکن بی پردهٔ ملامت اولمری خصوص خلافتنامه لرنده اهل عمومه مورث شبهه وتردد اولمغله (آن شهسوار میدان ولایت درقبهٔ ملامت متواری بودن برای سلامت سر بود والا سر ایبه چون سر از ورای پرده سرزد باز نکردد) لطیفهٔ محققانه لرینه سر کشف استتار ملامته وسبب ترک روش نعل بازکونه یه اعیا بیور وب بدیهه بو بیتی انشاد بیورمشلردر *(بیت)* سوز آباء وسور فرزندان * شور دریا وصفوت کهرست * وهمعنان سلطان مافرموده است *(بیت)* رنج بی پایان و بیحد برده ایم * ره براهل خویش آسان کرده ایم *(منقولدرکه)* اول صدیق نژاد عالیجناب عقیب ارتحال پدر ولایت افسرلرنده غلبهٔ احتراق هجران واستیلای سوز وکداز فراقله نالهٔ دل مانند نال وتب غمدن هلال اولوب وجها من الوجوه تسلیت پذیر اولیوب بر طرفدن درد حسرت والد ماجدلری وبر طرفدن

وكريه مخدوم اكرمی جان ودل اخوان الصفا وخلان الوفايه كاه كروه بری ماتم زدۀ كوناكون اولمغله نه اول فريادرس درماند كان صوب روحانيت قدسيه لرندن استمداد على العموم اولندقده سرا قدسلری رونمای مشرق جهان خيال وكما فی الواقع واقعه‌نی شائبۀ خيرالخلفلرنده مثال قدسيلری مقر عزت زيب صوری نمايان اولوب (نی نی همچنين نمايد بخود آو هرچه خواهی ازخود ودرخويش بخواه وببين آن قدر هستكه نوبت چشم سركذشت ديدۀ سربايدكه درواقع نيزچون واقعه محجوب نباشی اكر بعين عنايت منظورشوی واين ديدۀ سرپيش چشم سرچون عينك باشد ودرواقع و واقعه روشن خاطر حضوری غيبت شوی) انفاس نفيسه وكلمات قدسيه‌لريله تسليت وتكميل ارشاد بيورملريله اول شمع جمع اصحاب نظر رهاياب سوز جكرودردسر وكريۀ شب تا سحر اولوب همواره پيمانۀ ضراعت وابتهال نشين وسجادۀ خلافت سلطان ابوالسيفه‌نی زهرۀ وضع قدم ايكن امدادنا كاهيلريله كشف غمه وانشراح سينۀ پرسكينه احسان اولنوب قائم مقام صوری ومعنوی اولوب كاه كاه عينك ديدۀ ظاهر ايله دخی مثال منورلری مشاهده سنده مغتنم اولدقلری عواطف لاعين رأت ولا أذن سمعت سنوحيله تعمير خاطر كسيرلری تلقی كردۀ ثقات رواة معاصرين ولهجۀ بر بهجه‌لرندن نقل فرمودۀ ارباب يقيندركه حس باصره ايله معاينۀ مثل ارواح عاليه‌نك امكان وصحتی مأمون الغائله ارتياب ومشهود عليه عامۀ اولی الالبابدر * چون يكی حس غير محسوسات ديد * كشت غيبی بر همه حسها پديد * هرحسست پيغامبر حسها شود * جمله حسهارا بجنبت ميكشد * فليراجع الى مناقب الرجال وآثار ذوی الاحوال *(منقولستكه)* اول مردم چشم عاشقان واول چراغ جمعيت خانۀ عارفان نظاره كردان حلقۀ اخوان اولوب ارباب حضوردن بری غائب مشاهده وتفقد بيوردقلرنده او بيمار است جوابی كوشزدلری اولنجه (اكر بی مار ويابيم اربودی به بيماری تيمارنخوردی) دم ارشادتوأملريله تسليط اورام واسقام يامار اقاره كزيده‌لكدن ويا نی باكلكدن اولديغنی ايما بيوروب كمال ظرافت تحليل وتصحيفله نكته پرداز حقيقت اولدقلری سخن فهمان دور ونزديكی ربودۀ محبت وارادتلری ايتمشدر *(مثنوی)* لحظه لحظه امتحانها ميرسد * سردلها مينمايد برجسد * لاابالی بركسی باشد مباح * كش زيان نبود زغدر وازصلاح * *(آورده‌اندكه)* اول معدن جواهرلدنيه محفل حقائق احتواسنده بين الاخوان والخلان بحث الذ الاشياء وامرها ممتد اولوب هركس بقدر الوقوف والتجربه تعيين محل بحث ايدوب السنۀ بعاضدن الذ الاشيا فجأة النعمة عند جفوة النقمة ومساعدة الطالع وهلاك الاعداء والوصل بعد الهجر واللطف عقيب القهر وسلامة العافية وحسن العاقبة وامر الاشياء پيری با بينوايی ومرك در جوانی وبخت بد وهمت بلند وكرفتاری تضاد وغربت باكربت وديدن اغيار درنشيمن يار ودين لئيم اولق اوزره سلسلۀ اختلاف متمادی اولدقده امرها الوجود فانه ذنب لا يقاس عليه ذنب آخر والذها الشهود وفرط مرارة نهاية الذنوب وفضل غاية حلاوة الشهود بديهيتان عند اهل التحقيق وحزب التوفيق) جواب باصوابلريله حسم عروق اشتباه واختلاف بيورمشلردر *(مرويدركه)* اول نير اعظم سپهر مكاشفه نوبت خلافتلرنده دخی ابدست شفا پيوست وريق دهان پرذكر سبحان وحرز رقيه وآثار سائرۀ اسلاف عليه‌لری بالجمله دركار اولمغله هر صريع وعليل كه مستشفی ومستدعی وهر كليل صرصر حوادث مزعجه كيم مستمد جانب جناب ولايت مآبلری اوله محروم اولميوب ازيد مأموليله ممنون وبهره‌ياب اولديغندن ماعدا معصوماننوزاده كه تسميه وكشايش دهان بهانه‌سيله پيشكاه سعادت دستكاهلرينه عرض اولنه دروپش فلان عنوانيله تسميه بيورلملری آخر الامر

مسعود ثابت طريقت مولويه وسرانكشت مباركاريله دهن كشا اولدقلرى علما وصلحا ومحبيندن
ظهور ايتملرى وقوف عواقب احوال ووراثت اسرار اجداد امجادلرينه شهود معدلة واجب الاعتقاد
ولازم التصديق والانقياددر *(مثنوى شريف)* خاك پاكان ليسى وديوارشان * بهتر از عالم
رزو كازارشان * بندهٔ يك مرد روشن دل شوى * به كه بر فرق سر شاهان روى *(مرويستكه)*
اول ملجأ دردمندان وپشت وپناه مستمندان معناى جزئين اسم ساميلرين جامع اولوب باطنا خضر
دائرهٔ ولايت وظاهرا شاه اقليم لطف وكرم اولوب هر نقوله حاجتمندسدهٔ سعادت غوثانه لرينه
عرضحال ايلسه جانب اولياء كرامدن حصول پذير اوله جق مراملرين توسط معنوى وطرف ملوك
وولاتدن شفاعت مقبوله لرى ايله دست داده اوله جق امورلرين تنزل صورى وملطفهٔ التماسلريله
قضاى حاجات مستغيثينه مساعئ متنوعه لرى مبذول اولوب رجال عتبهٔ دولتمدن فردواحدده زهرهٔ
تسويف ورد اولميوب حامل شفاعتنامه لرى مجبور الخاطر ومقضى المرام ارجاع بيورلغله تزاحم
وتوارد ظهورنده تنك حوصلكان ونودولتان استكثارينه اين مراد خضر شاهيست كه در محالفش
خطر غير متناهى مقرراست تو بخيله جواب صواب ديد ارباب اقبال اولمشيدى *(بيت)* هست
يكنامش امام القبلتين * نام ديكرهم ولى الدولتين *(مرويستكه)* اول چراغ كنج خانهٔ عرفان
ورشك آور خوش عيش پادشاهان جامع منافع دولتين وفائز سعادات دارين ايكن من كل الوجوه
محسود ابناى زمان وممكور الاقران اولمق احتمالنه اعمال مفكرهٔ حزم واحتياط بيورميوب على
الدوام بيقيد آب زيركاه اغيار ومغتنم عيش خوشكوار بى خماركيدروز كار اولدقلرى ساده دلان
خيرخواهانه احاطهٔ مشرب واسعلرنده دورنما اولديغى جلوه كر مرآت خاطر فيض مآثرلرى اولدقده
(اخوان وخلان مادرسايهٔ كلاه سيفئ آن سلطان باهر البرهان آسوده حال وفارغ البال ميز يندكه
بركت آن سايهٔ راحت مايه بانحاء زمين وآناء زمان ساريست كس رازهرهٔ آن نيستكه بدخواهى
كند هركه باور نكنند كويدكه تجربه كن وببين) نطق تسليت بخشلريله دفع خلجان اوهام اولنوب
وفى الحقيقه زمان شريفلرى بهار هميشه عيش خوش وبى كرم وسرد مواسم حوادث اولمشدر هنيئاله
ومريئا لمن حوله واورث الذى احبه آمين بعزة دموع المشتاقين وبحرمة انين المحبين *(مرويدركه)*
حضرت مخدومئ آكاه حكمت دستكاه وفراست پيشكاه هركاهكه بزم آراى جواهر زواهر حكم
وعبر ومعارف اولسه لرهر كلمهٔ جامعه لرى آحاد جمعيتلرينه مشكل كشاى وافى وافراد آشنا وبيكانه يه
جواب شافى وعقدهٔ ضمائره حل كافى اولوب جملهىي مسرور وممنون بيورمق شيوهٔ مشرب كريمانه لرى
وكلم الناس على قدر عقولهم فحواى پرجدواسى دستور العمل لهجهٔ پربهجه لرى ايكن ناكاه مجلس
حقايق احتوالرى خلل ياب تخلل اهل نفاق اولدقده كلكون بيانلرى ميدان كبر نفس وچوكان زن
كوى معناى انفس ايكن درحال كناره كرد صدد وسمت صحبت آفاقيه يه عطف عنان بيورملرى
وسر يعاسكوت ومراقبه لرى دخيل مرقوملك نفاق منش ودخال روش اولديغنه امارت ومحرمان
وهمدمانه تعليم وتنبيهى متضمن اولورايدى كه بوشيوهٔ حسنه جلوه كر ساحهٔ ظهور اولدقده صورت
كتم اسراردن استشمام بخل ايدنلره ماوارث آن سلطان ملك معرفت وكان كرم وسما حتيم كه مردم
اندر حسرت فهم درست فرموده است پس مرادتوقى عن وضع الشئ فى غير محله وپرهيز از رسوا كردن
عرايس مخدرات قدسيه است كه عرض ان ابكار معانى بنامحرمان جزاى حرمان از ديدارشان دارد
واحتمال اقرارهم مسلوبست *(ولا يزيد الظالمين الا خسارا)* انفاس نفيسه لريله سد مدخل توهم
زايغ ايدوب كتم الاسرار عن الاغيارده پيرو پيشقدمان محققين اولدقلرين اشعار بيورمشلردر

وهر كاهكه سد باب خزانۀ معارف اقتضا ايده وقت فداى خرقه است لطيفه سيله دفع بيكانه تدارك ايدنده ابو بكر شبلى حضرتلرينك نظر قلرينه اشارت بيورر لر ايدى ومحرمان رازه نطقلرى كبى سكوتلرى دخى نافع بلكه لسان الحال انطق من لسان المقال موجبنجه همدمان اضاعت بضاعۀ صحبت ايتميوب تجلى واستتارلرنده مستفيد اولمريله بو بيت شريف حضرت پير قدس سره المنير ايله استشهاد بيورمشلردر *(بيت)* دكرچنانكه توهم خرقۀ وهم رازى * بكو اشارت آن ناطق خموش چه بود *(مروى بستكه)* اول قبلۀ حقيقت نما ومنزل طريقته پيشوا اولان ولى والامنقبت برسال فرخ مآلده هزار قوافل اشتياقله راهئ زيارت خالك پاك خنكار اكبرى وعين الجمع اخوان الصفا وجم غفير خلان الوفايه قائد اخلاص اولوب اثناى راهده اقامت فريضه صددنده سمت قبله ده اشتباه واختلاف تحرى واقع اولنجه جواز العمل بالتحرى اذا لم يوجد من يسأل عنه والعجب ان المسؤل عنه موجود والسائل معدوم عنوان تعريض آميزلرى ارادۀ دفع اشتباهله ارائت سمت مطلوبى مشعر اولمغله يكباره متوجه سمت قبلۀ حقيقت ذات مستجمع صفات قدسيه لرى اولدقلرنده انلردخى متوجه سمت قبلۀ صورى اولنجه كويا وجود بهبودلرى محراب كعبة الحرام نما اولوب جمله معاينۀ بيت الله ايلدكلرى متفق عليه شهادت جماعت مرقومه اولديغى ثبت كردۀ جريدۀ صحت در فى الحقيقه ذوات مردان خدا عند المحو قبلۀ حقيقت ولدى الصحو قبلۀ حقيقت نما اولنجه بيت المعمور وبيت الحرام نما اولمق امر سهلدر متعنا الله الهادى بالتوجه الى وجوه اسرارهم ونفعنا بالاهتداء الى اقتداء نجوم آثارهم *(مرويدركه)* اول شاهزادۀ والاركاب واول ماهپارۀ خرشيد جناب تخت عالى بخت خلافت سلطان ابو السيف الصارم اوزره جلوس همايون بيوردقده همانا بهانۀ تعزيه وتهنيه ايله وارد اولان وفود وثيق العهودك نثار ايلدكلرى نقد وجنس وتفاريق وتحف هدايا مقدار خزانۀ موروثه لرندن ازدياد اوزره وايرادلرى اضعاف مصارف اميرانه لرى ودولت صوريلرى مانند عز ورفعت معنويلرى روزافزون اولديغى نوسازان ظاهر بينى خيره چشم صدق انابت ايلديكى عكس انداز آيينۀ ضمائر نمالرى اولدقده زمين باغ دولت ما فقراست كه درختانش بارو ران فيض آن زمين است پس نظر بصيرت بزمين بايدكه زيرا هر زمين دفين ضميرش رويانده ولا ينبت من ارض الفقراء الا الخير لان ارض القبض والفقر على خاصة العصمة كما ان ارض البسط والغنا على خاصة البغى *(والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربه والذى خبث لا يخرج الا نكدا)* لله الحمد والشكر والمنه از زمين باغ ما متوكلان اشجار لطيفۀ طيبة الثمار روياند وثمرات نعم طيبه را سرمايۀ خيرات وحسنات ومبرات كردانيد وذخر آخرت شد نعم المال الصالح للرجل الصالح دست داد وتوفيق بى علت دستكير افتاد كان كشت فله الثناء الجميل على ما هدانا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله وما توفيقى الا بالله ولا حول ولا قوة الا بالله منه المبدأ واليه المصير نعم المولى ونعم النصير عقود لآلئ نفيسۀ تحقيق نثار مفارق فقيرانۀ اهل ابتدا وبيان حسب حال كملين انتها بيورمشلردر ويؤيده ما اجاب به كبار الاولياء المتنعمين بالثروة والغنا عن سؤال الناظرين بعين العنا بقولهم نحن معاشر الاولياء نجامع النعماء والآلاء ونخاديم الدنيا ومطالبها لا نخادعها وخدامها ولعشاقها الفساق عشاق واشتاق ربها الاذواق *(آورده اندكه)* اول قرة العيون اعيان طريقت دائرۀ محروسه لرينه سوء قصد له طائفۀ شبر وان دخول ايدوب محل اموال اولان خانه يه فرصتياب اولوب هر برلرى حسب التحمل نقد وجنس وقماشى بردوش نخرجه توجه ايلدكلرنده جانب تربۀ مقدسۀ سلطان ابو الصمصام ولايتدن بربرق سوزان لمعان وطائفۀ طاغيه نك ابصارينه اصابت ايدوب جمله سى مبتلاى درد عمى وحريم حرمده

سرکردان اولوب غضب ونهیبدن بیزار وکریان زار زار وروی بخاك اعتذار ودست در دامن
استغفار اولدقلری حالده نور صبح دخی پرده کشای اسرارلری اولوب اهالئ بلده تفصیل حال ومآله
واقف اولوب هر بری ترتیب جزالرین استصواب ایدنجه حضرت شاهزادهٔ کرم سرشت ایشان جزارا
دیدند وبی دیده کشتند وشخص الانسان عبارة عن انسان عینه آدمی دید است وباقی پوست است بسزای
دیکر حاجت نماند است عنوانیله مقابله وتخلیهٔ سبیله مساعده فرما اولدقلرنده اعادهٔ فریاد وزاری
ایدوب انما الاحسان بالتمام مصداقنجه کحل الجواهر خاکپای لامکان پیمالرندن نیازمند توتیا
اولملری ذیلنده والابعد ازین سائل عتبهٔ علیالری اولمدن غیری چاره مزیوقدر دیوختم کلام توبه نظام
وحصر مرام سعد انجام ایلمدکلرنده اول کان مروّت ویکانهٔ کرامتك قلزم عنایتلری جوش آور موج
عفو وصفح اولوب کف پر کفایت نورپاشلریله مسح بیوروب چشم جهان بینلری سزا دیده لکدن
رها یاب وکما کان روشن اولمغله اول مردم چشم جان عاشقانه بندهٔ افکنده والی آخر العمر هر بری
مقیم مقام خدمت پرحرمتلری ومغتنم احسان باصره اولدقلری کبی مستعد نعمت غیر مترقبهٔ بصیرت
دخی اولمشلردر *(بیت)* بی ادب حاضر زغائب بهتراست * حلقه کرچه کر بودنی بر دراست *
موجبنجه جنایت طریقیله درکهلرنده بولنانلر مستفید عنایت اولمق لازم کانجه صداقت اوزره ملازم
خدمت اولنلر نه مظهر لطف وکرملری اولور قیاس اولنوب انتهاز فرصت خدمتلرنده تشمیر ساعد
مبادرت ایتملك کرکدر *(مرویدرکه)* اوقات اقتراب انتقاللرنده ایام کثیره ضیافات متتابعه خلالنده
اظهار ابتهاج وسرور بی اندازه ونزهتکاه دلکشلرینی عین الجمع اخوان وخلانله مکرر تشریف
وبیرون حیطهٔ تقریر وتحریر آسودکان سایهٔ اقباللرینه احسان وانعام ونوازش صوری ومعنوی
وکمال اشتیاق واحتراقله ادارهٔ دوائر حلقهٔ سماع وصفا وتشنکان بادیهٔ طلب وادبی فوق الغایه
سیراب زلال معارف توحید ادا بیوروب جملهٔ حملهٔ اسرار بو وضع عبرتنمالرینك نتیجه سنه چشم وکوش
ایکن نهضت سفر میمون جوار حضرت خداوندکاری قدس سره الباریدن اوچ کون مقدم سالف
الذکر جلوه کر منصهٔ بروز اولان اشواق واذواق ثمرهٔ انجذاب وطن ازلی وبرکت دعوت عنایت ابدی
اولدیغین اعلام همدمانه اعلام وولی عهد ولایتلری اولان صاحب المناقب الجلیله چلبی شاه محمدی
اجلاس مسند خلافت قطبیه لری بیوروب بلا عارضهٔ جسمانیه یادر رکاب براق انسلاخ وغمضهٔ
عین بدن وفتحهٔ دیدهٔ روان بیننده مودع بزم حواس وراجع مقعد صدق استئناس اولوب جوار مرقد
مقدس والد ماجدلرنده کالبد معطر حکم سرشتلری ودیعهٔ آغوش مادر مشفقهٔ خاك پاك تابناك قلنمشدر
ادام الله تعالی نثار آثار روحانیته علی رؤس الفقرا واقامهم تحت ظلال عروش حمایاته یوم الطامة
الکبری آمین یا مجیب السائلین ویا محسن المسؤلین *(حضرت شاه محمد چلبی)* اول شاهباز ممتاز حضرت شاه محمد چلبی
مانند عارف بزرك زیر جناح پرنجاح حضرت نیای عزیز وپدر سامی کهرده نشو ونما یاب ومجموعهٔ
المعارف وجامع العوارف اولوب ابتدای تشریف عالم صورتده ولادت میمنت عقبلری نوعا عسرت نما
اولمغله والد ماجدلری جد امجدلرندن استمداد بیوردقلرنده بالذات خانهٔ ولادته پرنور قدوم (وشاه
محمد ما خوش بیا وخوش بزی وخوش برو) نطق کرامت توأملریله خطاب مستطاب بیوردقلری ساعت
علی اسهل الوجوه تولدایله رومال حضور فائض النور واستهلال آور رثنای موفور اولمشلردر
وناف مبارکلری وشست وشوی ولباس خدمتلری اتمامی عقیبنده درون خرقهٔ ولایت مشحونلرینه
الوب وسر کرامت افسرلرین جیب مراقبه یه چکوب استغراق مدیدندنصکره اخراج وغنچهٔ دهن
نازکارین ریق ذائقلریله کشاده ایدوب روز بروز بروزعواطف غوثانه لرینه مظهر اولمشلردرکه

علو

علوهمتله بلندپر وازمراتب عاليه وشكاركاه كرامتده پنجه‌زن فوز حظوظ وافره وسابق الامثال وفائق الاقران ونادرهٔ دوران وملتجای نزدیكان ودوران ونمودار اسرار كذشتكان اولمغله تسليت بخش فراق اب وجد وسايهٔ سعادتلری سرمايهٔ آرام بيقراران هجران اولمشدر ودخی والد ماجدلرينك كيفيت ارتحاللری محير عقول دلبستكان اسباب وكرامت وايسين اخلاص فرمای اولی الالباب ومنشأ تشعب عروق ابحاث مشكل الجواب اولمغله (ارتحال امثال حضرت خضرشاهی اجابت دعوت ارجعيست كه درين عالم ايشان معتادا انسلاخ جلی بوداند وقتی كه بكوش ارواح واسرارشان نداى دعوت *(يا أيتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية)* رسد بلذت آن ندا بالكليه منسلخ باشند چه باحضار ايشان حاجت بسرهنك مرض موت نباشد كه بتدريج ضعف وذبول منسلخ شوند واينچنين انسلاخ درمردان خدا كثير الوقوعست) تحقيق حقيق التصديقيله جمله‌یی يكرنك اقناع ايدوب وكاشف القناع روى عرايس ابكار اسرار اولمغله وراثت سريه‌لری جلوه كر عرصهٔ افهام وحاسم ريشهٔ دغدغهٔ اوهام اولمشدر وذوات مقدسهٔ انبياى عظام واولياء كرامدن عوارض شديده ايله متوجه اعلای عليين اولنلرك تعارض حاللرينه اشد البلا بالانبياء ثم الاولياء يفعل ويحكم مايريدله سبحان من اتسع نعمه لاوليائه في شدة نقمه عنوانيله مقابله وسؤال مقدر حضاره پاسخ راسخ فرما اولمشلردر الحق ما حققه وعليه تعويل اهل التعديل فمن بدله بعد ما سمعه فعليه وزر التسويل *(مرويدركه)* اول كوهر يكتای صدف نجابت عنفوان شبابلرنده قريحهٔ لطيفه‌لری كمال صفوت وطبيعت شريفه‌لری نهايت استقامت اوزره ومشرب ظريفلری مشاهده بيوردقلری معانئ نفيسه وحكم ثمينه‌یی جلوه كر لباس نظم ورشته كش سجع وقوافی ايتمكه مائل اولوب نظم آبدار ونثر تابدارلری دست بدست عرفا وظرفا ومحافل پيرای اعلام وكاردیار وپسنديدهٔ اصحاب نصفت واعتبار اولمشيدی حتی بين الاخوان مشاجره ماوقوعنده طرفينك برى دانشور وآخرى ساده لوح اولمغله اوّل ثانی يه اوطون لفظيله تقريع ايلدكده بيچاره خالی درون ايكن پرآتش غضب وحضور والد ماجدلرينه رافع رقعهٔ تشكی اولدقده رقعهٔ مرقومه منظور جناب حاضر جوابلری اولنجه بديهه بو بيت لطيف انشاديله اسكات شاكی بيوردقلری حضور خضرشاهيده باعث ابتهاج زائد الوصف والباس كلاه وخرقهٔ مباركه‌لرينه بادی وبوما فيوما ازدياد توجه غوثانه‌لرينه سبب اولمشدر كه بيت مرقومه بودر * نفس بدخوكه اوله پرآتش اوطون افطنندن * همهٔ نار غضب اولديغنه شاهددر * وخصوص سينه صافئ اخوان واصلاح ذات البين خلان عهدهٔ توفيق رفيقلرينه حواله بيورلمغله قضيهٔ نامرضيهٔ خلافده حصه دار اولنلری ميدان مردانه جمع بيوروب ونياز فقيرآنستكه همهٔ ياران يكزبان باشند واين كم ازهمه را اوطون كوينداكه ببركت انفاس شما چوهيزم خوش خوى باشم كه هيزم بيچاره سرد وخام تيرزنان خودرا كرم ويخته سازد وافنای وجود خويش ميكند مسؤل بنده نيزآنستكه درخدمت دوستان همچنان باشم عنوانيله صدد انكيزانه تمهيد مقدمه‌لری نتيجه بخش سعی مشكور وموروث حزن وپشيمانئ موفور اولوب درحال جمله‌سی مصافح يكديكر ومعتذر كذشتهٔ هفوات وتوبه كار زلات وكما فی الاوّل ملازم عهد مواخات اولمرنده ظهور تأثير نفسلری نامزد ولی عهد اولمرينه مقتضی اولمشدر *(نظم)* عمرها نافه صفت خون جكر بايد خورد * دكر ازدل نفس مشك فشان بايد جست * هركلی راچمنی هرصدفی راكهريست * ازدم پيرمغان بخت جوان بايد جست * اهل دل را بدل واهل نظر را بنظر * دوستداران زبانرا بزبان بايد جست *(مرويدركه)* اول نخل سايه انداز حديقهٔ حمايت نوبت خلافتلرنده آثار جلاليهٔ اسلاف عليه‌لری مهابت انداز

عيون جرأت اغيار وپرتواجلالاری دخی چشم بند كج نكاهان ديار اولوب دائرهٔ النجاوانتمالری بالكليه مأمون الغائلهٔ كردكدر روز كار ايكن ميرلوای قره حصاری منافقين تقيه دار اغفال واغرا ايتمكله رعايای وقف شريف آستانهٔ سعادتلرين آزردهٔ تجريم ومصادره ايتمكه تصميمين كار صداقت شعار اشعار ايلدكارنده ايشان ببركت خدمات دركه اوليا معاف ومسلم ومنسوب ذوالعلم اند ملوك دست مطالبه ازاموال شان كشيده اندهركه تجاوزحد كندواولى الامررا اطاعت نكنند بهرحال كوشمال بيند اثرنفس غيرت آميزلری هنوز تشمیرساعد دست تطاول اوزره ايكن مدبر ممكوری عزل وقيد بند ونام شومنی دفترامرادن حك ورفع ونفيله مجازات بين وكرداب نكبت بقية العمرده الحاق زمرهٔ هالكين ايلديكی سائره عبرت ونصيحت وسرمايهٔ سلامت فقرای رعيه اولمشدر والی هذه الايام حمايت حرزغيرتلری ومدد صيانت روحانيه لری دركار اولوب اثراسلافدن تخلف ايدن اخلاف ناخلفان ظلمه دن هتك پردهٔ حرمت وقف اولياء كرام ايدنلری نكباء نكبت زده اوله كلدكلری بين الاهالی حكايت عبرت انكيزشايعه دركه مآل حال اوائل ايله معتبراولميلرواخره پندودست تعدی بند وسبب توقئ آزاراولمشدر *(وماللظالمين من أنصار)* دمرهم الله العزيز القهار بحرمة حبيبه المختار *(مرويدركه)* اول كان معارف وخزانهٔ لطائف صحائف اعضا وجوارح ودفاترافعال واقوالدن قوت اشتعال قريحه وحدت نورفراستله استخراج حال واستنباط مآل بيورملری نهايت درجات غرابته رسيده اولمغله ارباب بصيرتی تعليم علم مرايای ذواتله معرفت نفسه ارشاد بيورمشلردرمثلا ولات لواء ديارلرندن شرفياب رخصت زيارتلری اولنلرك بعضيسنه موفق ممنون وآخره مفرّق مغبون عنوانيله تعبيرفعل وقوللری كانفلاق الصبح بديدارصدق واصابت ومتهيئ سفرتجارت ومستمدهمت اولنلرك كاه تجارت رابحه وكاهی خسارهٔ وافره وزائرين وجويندكان شفا ورهايه سالمين وغانمين وعافيت بادونجات باشد مضمونيله ومخالفی ايله هرمقوله نفس انفسلريله ظهورايدرايسه تيرمكاشفه لری مصيب نشانه اولديغی قلب تابنا كلری جلوه كاه عكوس غيبيه وضميرمنيرالهام سميرلری ترجمان الغيب اولديغنه كواه بی اشتباه واقع اولمشدر وكذلك حركات اطفال واصوات طيور وسائرحيواناتدن نچه حوادث آتيه يه انتقال بيورملری تخلف ايتمامشدركويامرايای كونيه نظركرامت اثرلرينه نمودار كوامن غيب وعجب صورمجلای اسرار وعبراولمشيدی حتی پی اندرپی ظهورات مذكوره تأييد كمال حال ايلدكده *اين نه نجمست ونه رملست ونه خواب* وحی حق والله أعلم بالصواب* بيت شريفيله تحديث وتشكرايدوب تزكيهٔ نفس نفيسلرنده پرهيزايله تعليم بيوررلرايدی* ومن عجائب مكاشفاته قدس سره العزيزأنه مربأطفال محلة ورأی طفلين يتشاجران فتبسم متعجبافبعدذلك كشف سرّ التعجب والتبسم بأن أحدهما يصيراميرا والآخر قاطع الطريق فيأخذه الاميرفيقتله بالسياسة فوقع الامرعلى ماقاله بحكمة الله القديرالمتعال وتلك من نوادراحوال الرجال فلا يستبعده الا الناقص المختال ولا ينكره غيرالمنافق الفعال فمن اقرّفله ومن انكرفعليه *(ولا تزروازرة وزرأخرى ومار بك بظلام للعبيد)* فسوف يری عقوبته وعاقبته يوم التناد* (مرويدركه)* اول مسند آرای ارشاد مجلس حقايق پيرالرنده مشكلات منازل طريقت ايرادورياضات شاقهٔ پشيمنيان باد اولنمقده درماند كان بوادئ طلب قتادهٔ خالك اياس اولق مرتبه سی صفحات سيمای حضارده نمايان اولمغله كرم فرمای استمالت وقوّت القلب بخشای عنايت اولوب الطريقة خطوتان خطوة الترك وخطوة الدرك والحقيقة منزل والحق معك فلا تلتفت الى تعب تبعك ولا تيأس من وصب لحقك ولا ترجع عن نصب سبقك نطق شريفلريله قوالب

دهشتزدگان عقبات مخوفهٔ راه اقتفای پیشقدمانه نفخ روح تازه وکرم شوق بی اندازه بیوروب بو ابیاتی
بدیهة ختم کلام تحقیق نظام بیورمشلردر * ذکر وفکر ماسوایی ترك ایدن * حال وقال وسر کاری درك
ایدن * حیرت ایله ایلیوب طی زمان * قنده اولسه عیشنی یوبرك ایدن * قدر وعید اولوب
شب ور وزی تمام * اولدر ردفع تلاش مرك ایدن * ودخی متوسطین طریقهٔ علیه حقنده
سخن در سخن فهم است واصحاب انتها حسب حالنده کاردر کارشناس است وواصلین سر منزل
تحقیق شتایشنده مجمع البحرین جمع وفرق وجامع الشئون جمال وجلال وکلمهٔ جامعة المعانی
بیورملری نظم شریفلرینه ملایم واقع اولمشدر *(مرویدرکه)* حضرت سیمرغ قاف تمکین زمان
خلافتلرنده بحکمة الله الملك القدیر زلازل شدیدهٔ مدیده ظهوری مهیج امواج دریای واهمهٔ خلایق
وعموما عرصات خالیه ده خیمه نشین اولوب لکن ذات عالم وقارلری مانند مرکز وقطب مقر کرامتلرندن
مفارقت بیورمیوب ومنسوبات دائرهٔ ارادتلرینه دخی حرکته مساعده فرما اولمیوب ان المفر علیکم
بالمقر ایله نفس تسلیت بخشلری سرمایهٔ تسلیم وسلامت اولدیغی مشارب نصفت نهاده کرامت عظیمه
وحمایهٔ جسیمه نما اولوب هرکس ان زلزلة الساعة شئ عظیم ده دخی سایهٔ دیوار انتمالرینه صدق
واخلاصله دلبسته وآستانهٔ ملازمتلرینه سرنهاده اولمغه تجدید عهود وثیقه ایدوب خاصیت جوهر
علاقهٔ مردان خدا دفع بلا ورد قضا اولدیغی فهیم وبلیده کالقمر الابهر بدید اولمشدر واثنای وعظ
وتذکیرلرنده *(ألم تر أن الله کیف مدّ الظل) آیهٔ کریمه سن تفسیر بیوروب وسرتاپا عالم امکان مانند
سایه خرشید حقیقت ومقابلهٔ اجرام انانیتدن وجودنما اولوب فی الحقیقه وجود استقلالی ایله
موجود اولمدیغین تحقیق ذیلنده (پس موحدین بی ریب را از جنبش سایه توهم عیب است) نفس
مؤسسلریله متزلزل العقیده اولنلره دخی القای تمکین واحسان تأکید بیورمشلردر والحوادث
موازین العقائد *(بیت)* من چو میزان خدایم در جهان * وانمایم هر سبك را از گران
مصداقنجه *(وبیت)* فارقم فاروقم وغربیل وار * تا که کاز من نمی باید کذار * آردرا
پیدا کنم من از سپوس * تا نمایم کین نقوش است ان نفوس * فحوای پرجدواسی اوزره (این
غربال زلزله ومیزان ولوله بسیار کرم کرد وهر مدعیٔ وقار وتمکین قصور دعوای خودرا اعتراف
وبر علو مکان مردانرا انصاف کردند وبتصحیح عقیده اهتمام نمودند) عنوان تعریض بنیانیله تشیید
اساس اتمام احسان بیورمشلردر *(مرویدرکه)* اول قطب دائرهٔ حقیقت نوبت پرصیانه لرنده
ولات لوای قره حصاردن برمرد میدان جهاد وشفیق احوال پریشان عباد خدمات محافظهٔ حیطهٔ
حکومتنده مجد وساعی ومصادرهٔ اموال رعیه دن متوقی اولوب وطرف باهر الشرفلرندن عرقیهٔ
محبت پوش ولآلی نصایح درکوش اولوب هنگام کمال اضطرارنده روی استمدادنه پیمانچهٔ میدان
حل تنان اولمغله دست عنایت پیوستلریله اول مخلص دیرینه نك سر صدق وروی توجهن عتبهٔ میمونه دن
رفع وگرد کدردن تنظیف وسرشك دیدهٔ حمیتین گوشهٔ آستین مبارکلریله مسح بیورملری عقبنده
بیا وخوشدل بنشینیم وعن قریب از خزانهٔ غیب عطای غیر مجذوذ میرساندم بشارت توأملریله
نوازش وتطییبلرندن اوچ کون مرورنده امطار متتالیهٔ شدیده نزولیله سیل مهیب ظهور ایدوب صحاری
واودیه لبریز آب اولوب بعد الایام العدیده بالتدریج میاه زائده مسافر صوب دریا اولدقده برخم روین
میانهٔ خلایده رونما اولدیغی والیٔ مرقومه اعلام اولندقده اوزرینه واروب حاوی اولدیغی عطیهٔ
غیبی ایله منتظم الحال ومرفه البال وشکرانه رزعتبهٔ علیای حضرت چلبیٔ مومی الیه وفوق الغایه
اکرام فقرا واحسان ضعفاده کوی سبقت ربای میدان عدل وکرم اقران اولمشدر واسیر مذکوره

انتساب درکه سعادتلری واحترام دیار جلیل الاعتبارلری وهمسایکان ولی حقدن کف دست غصب
ونهب ایدوب ادب وحیا وانصاف واخلاص اوزره حرکتی بضاعهٔ برکات عمر ودولت دارین اولدیغی
وضیع وشریف وصغیر وکبیره مدار اعتبار اولشدر *(قطعه)* آنانکه بنده را بکرم پادشا کنند
* آیا بود که سایهٔ دستی بما کنند * فقرم نکفته به پاشای سنکدل * باشد که از نیم کف رافت
عطا کنند* (مرو یستکه)* اول نخل سایه انداز ایمن آباد حقیقت عیون اعیان واعلامه لمعه نمای
اسرارلدنیه اولوب نوبت دعوت واجابت تمام اولدقده دعوت خداوند کاری یه اجابت سیاقنده
جانشین ظهور نوبتی موسم خلافت بطونه متبدل اولدیغین اشعار وکندولرك عقبینده حامل اسرار
خنکاری دستینای ثانی اولدیغین تحقیق وتنصیص بیوروب کاه وبیکاه لمصالح خفیة حکمیه نوبت
خلافت مردان میدان صحو وتمکین زنان صالحات ومجاذیب غالطسینه انتقال ایدوب طی طومار
نشر معارف وصحبت ارشاد صوری اولنمغله قواعد نظام ظهور دیکر کون وعرایس اسرار الهیه
مرایای بطوندن رونما اولمسنه اشارت بیوروب جملهٔ اشیالرین بین الاخوان والخلان توزیع ومناسب
شان دستینای اولان نفایس خزانهٔ حرملرین ذات ستوده صفاتلرینه تخصیص ومجرّد بالك نشیمن
علایقدن پرواز نزهتسرای اطلاق وپهلوی حضرت شاهیده اریکه نشین بقا اولمشلردر انار الله تعالی
قنادیل محاریب روحانیته فی مساجد قلوب المشتاقین الی جمال حقیقته آمین یامن لا یخیب السائلین
(حضرت چلبی کوچك محمد افندی) اول نقاوهٔ بهیهٔ سلالهٔ زکیهٔ جلال الدینی احفاد کرام حضرت
سلطان دیوانی قدس سره النورانیدن اولوب عقیب دستینا بانوی ولایت دستکاهده مسند نشین
خلافت اسلاف سامیه لری وبحسب القامه کوته نما اولمغله کوچك شهرتیله مدعو اولوب لکن من
جهة الهمة سرو بالای کلستان کرامت وزمان فترت اهل بغی وطغیانده سایهٔ آسایش مایه لری مفارق
اهالیده چتر همایون حمایت روحانی اولوب کرداب فتن روزکاره دائرهٔ اتمالری ساحل سلامت
وصرصر حوادث مزعجه دن ساحهٔ التجالری کهف الامان اولمشیدی زیرا ابتدای ظهور علایم فتنده
اذن روحانی طلبیله اختیار هجرته قرار ویروب استخاره بیوردقلرنده بالذات حضرت صاحب السیف
ملك ولایت عرض دیدار خجسته آثاری اثناسنده بو دو بیت لطیفه ایله ترنم ریز ومقر سعادتلرنده اقامته
اشارت جلادت آمیز بیورمغله کویا عالم طوفان فتن وآستانهٔ پرکرامتلری کشتئ سلامت اولمشیدی
تبرکا اول بیتین شریفینی دیباجه زیب مجموعهٔ درون تسلی مشحونلری وورد زبان تشکر مرهونلری
ایتمشلر ایدیکه اول دو بیت عنایت مضمون بونلردر *(بیت)* صورت را برون کنم پیش شهنشهی
شوم* کز تف او منوّرم واز کف او مصوّرم* چون برو م برادرا هیچ مکو که نیست شد* در صف روح
حاضرم کر برتو مستترم* وبالدفعات قصد هلاکلری ونهب اموالری واحراق عقارلری نیتیله اطراف
بلدهٔ قر حصاره رخش فساد تاز اولدقلرنده اهالی باجمعهم قلعه یه تحصن ایلدکلرنده قلعهٔ ما حصن
حصین دائرهٔ مردانست فحواسیله عمل بیوروب ومواجههٔ پر رحمت جد امجدلرنده مراقب حال
ومنتظر مآل اولدقده بغیرة الله القهار المغیث من حیث لا یحتسب کمین غیبدن عسکر وافر هجوم
وتاخت وسوختیله مقهور ومدمر وفلاقل کندو عسکر واهمه لری انکساریله خائب وخاسر
اولورلر ایدی حتی بالکلیه تشفی وانتقامدن مأیوس بلکه ندم اساءتلریله یأیوس اولمشلریدی ودخی
خلافتلری خصوصی بین العوام والاعیان محل اختلاف اولوب حداثت سنله اقامت بینهٔ خلاف
اولندقده اذن روحانی استفساری سیاقنده صاف ضمیران درویشاندن استخاره قرارداده اولوب
اوچ نفر مظنهٔ خیر خیر اولان فقرا توجه تامله استخاره ایلدکلرنده بین النوم والیقظه سرّ حضرت

حضرت چلبی کوچك محمد افندی

دیوانی

دیوانی قدس سره النورانی تمثل خیالی بیوروب *(نظم)* منسوخ گشت اشود بتقریر ومثال * منشور
خلافتکه در مهد رسد * بیت شریفیله تعریض بیورملری وشاهزادهٔ سامی رکاب حال صغرنده
هرچندکه حضور فائض النوردستگاه ولیة الحقه حاضر اولسه شفقت تامله سرور وی مبارکلرینه
بوسه ده تکریم واحترام اولملری خلا لنده *(نظم)* فی المهد ینطق عن سعادة جده * اثر النجابة
ساطع البرهان * ان الهلال اذا رأیت نموه * ایقنت بدرا منه فی اللمعان * قطعهٔ غراسیله تفأل خبر
بیورملری تعاضد و توارد ایتمکله خلافتلری مسلمة الکل وارادت وانابتلری مرغوبة الجل وآثار
مبسوطة الذکر خاندان خنکارا کبری ظهوری دخی تأیید وتأسیس فرما اولمشدر علی الخصوص
قضیهٔ مرضیهٔ سیف صارم سالف المکارمده سرسوختهٔ باغی سوختهٔ بارقهٔ کرامتلری اولمق اوزره
تمهید مقدمهٔ تنبیه وتأکیدلری نتیجه بخش مقصد اقصای شهریاری وفیصلده مدعای اهالیء
دیاری اولمغله شایع نواحیٔ مملکت وباعث اعتلای شان حرمتلری اولوب سرمقطوع باغیٔ مرقوم
غلطان خاك فنای سرای خاقانی وتفصیل حال مرفوع پیشگاه سلطانی اولدیغی عقبنده مسنوح ایدن
عواطف متتابعهٔ خسروی شواهد الولایهٔ صغیر وکبیر خاندان مولوی وقلاب جاذبهٔ قلوب کافهٔ سکان
خطهٔ اناطولی اولمشدر انار الله براهین اخلافهم کما رفع اعلام اسلافهم وأفاض علی الممالك برکات
اسیافهم آمین بحرمة سید المرسلین ودخی ظاهرا سارق ومعنا مباشر تدمیر طاغیء مسفور اولان
دردمند حقیقه سوختهٔ آتش شرم وندم ورومال عتبهٔ علیالری اولدقده حسن قبولله تلقی اولنوب
ومظهر نوازش کریمانه اولدیغی تلك حوصلگان منسوبانه گران نما اولمغله سبب گفت گوی بی معنا
اولدقده *(بیت)* لعنتیان خسته اند رحمتیان جسته اند * ما زپی رحمت قوم لعین آمده ایم * مضمون
شفقت مشحوننیله استدلال بیوروب وحضرت فضیل سابقه وخاتمه سن بیان ودرگاه اولیاده کان
جامه شویان خدا اولدیغن عیان ذیلنده شمار اچه شد که سر بلای سران از روی سرقه اوبریده شد واین
کار خطیر در ازل بدان کار حقیر مرهون بود نفس انفسلریله سد افواه کاردر کارناشناسان بیوروب وقبل
الوقوع سارق مرقومك زی درویشان ایله تستر ایدوب خانقاهه ورودی وسرقهٔ سیف کرامتله
صدوری آتشجی باشیلرینه افاده ومقدمهٔ خیر عظیم اولمسی اشعار وتغافل وتجاهل ایله امر اولندیغی
ووقعهٔ سرقه شیوعنده برنده را آردو کشنده را کشد دم ظرافت توأملری وقوف عواقبله محترم
اولدقلرینه شهود ایراث یقین اولمشدر وبو بابده بدیهه بو رباعی سرزدهٔ طبیعت صافیه لری ومشید ارکان
اجوبهٔ شافیه لری اولمشدر (رباعی) صاحب کرمان که راه شفقت گیرند * شرمندهٔ جرم را برحمت گیرند
* چون کار زکار خیز دزین رو * زلات فقیر را بطاعت گیرند * (مرویدرکه) * اول وارث اسرار اسلاف
عظمای طریقهٔ صدیقیه تعویذ صرع وحمی وآبدست شفای مرض وریق دهن ودست سود عارضهٔ
سرتاپای جسد امثالی آثار جلیلهٔ خاندان حضرت مولانایی حائز اولدیغی گبی امراض سائره دفعنده
نفس تیز وتوجه الهام سمیرلری حرز مبین وبرساعه رهین اولدیغین محقق اهل ابتلادن بردردمند
رعشه داری نظر عاطفت اثرلرینه احضار واستشفا ایلدکلرنده اول اندام که مانند سیماب لرزان
ومرتعش بی آرام یکدم ایکن حسن نظر شفقت ثمر اثناسنده ایتها العلة انصرفی وایتها الجوارح
اسکنی وتمکنی نفس عافیت بخشلریله کالاول ساکن ومتمکن بطش اولدیغی خاصهٔ علاوهٔ کماللری
اولمق لدی ذوی البصائر مشهود ومعاین اولدقده حصول مطلبده اسکنی کفایت ایدر ایکن وتمکنی
لفظنك فائده سی اگر فقط اسکنی اولسه ساکن محض اولوب پوست صرفه گبی حرکت وبطشه مجال
اولمزیدی تمکنی خطابیله تمکین حرکت واقتدار بطش دخی حصول پذیر اولمغه اشارتی متضمندر دیو

تحقیق اولنمشدر وتأثیرنفسلری رسیدهٔ رتبهٔ کمال اولدیغی تأیید ایتمشدر من الاول الی الآخر مستمد صوب سعادتلری محروم اولیوب انفاس نفیسه ودست سودمتیمنلری وکلبانك پیرانه لری تخلف ایتمیوب مشکل کشای دردمندان صوری ومعنوی اولمغله طبیب الظاهر والباطن ودیوانخانهٔ التجا واستمدادلری محشر مستمندان ومجمع طالبان اولمشیدی طوبی لهم وحسن ثواب *(نظم)*
چون قبول حق بود آن مرد راست * دست او در کارها دست خداست * عالم رحمت وجود اولیاست
* رحمت عالم از یشان رونماست * هرچه خواهی روبخواه از مرد حق * کز امرش خلقرا نشو ونماست * مردان خدا خدا نباشند * لیکن زخدا جدا نباشند * ای اولیای حق را از حق جدا شمرده
* کز طن نبك آری دراولیا چه باشد *(مرویستکه)* اول شمع دلفروز انجمن حق پسندان وروشنای دیدهٔ امیدجان ودل دردمندان اعنی جناب والامتکای میدان مردان قطب دائرهٔ دورزمان وغوث وفریادافتادکان ومستمدان اعلی الله تعالی رتبه ترتبه مادام الدوران واقام الانسان واتم الاحسان علی صعالکه ملك الامکان ترقی بخش عرفان وتسلی باش اخوان اولملری خلالنده صدد دانکه بزاد عجایب قدرت وکرماکرم ایراد غرایب خلقت اولدقلرنده سلسلهٔ بیان کشیدهٔ جانب اغراق دریای حکمت منان اولمغله فیمافی ءخواطر مستمعنده کردباد اشتباه خاروخاشاك تردد ریز بصائر اولدیغی جلوه کرمرآت ضمیر واردتنویرلری اولدقده تکمیلا للصدد وتفصیلا للمددشرح وتوضیح معضلات احسن التقویم طرفنه عطف عنان کمیت تقریر بیوروب بحسب المناسبة عوج ابن عنق غارتکران جبارین خزیدهٔ کنج بیم وتوهم بولوب کندولره نسبت عوجی صورت لعتنده مشاهده ایتمکله اطفالمزه بونی دخی ملعبه ایدرزدیو خرجینلرینه وضع وشدت امطاردن برغار منیع الغوره التجالری اثناسنده غار متزلزل وقوم جبارین باب غار وهوادن روی زمینه ریزان اولوب تفحص کیفیت تزلزل ایلدکلرنده مکرغارظن ایتدکلری برقفای خشك ایمش اول حوالی به برشبان کاوب رمهٔ کوسفندینه کرکان هجوم ایتمکله قفای مذکوری سنك فلاخن ایدوب هوا کیر اولنجه بونلری انداختهٔ وجه ارض ایلدیکی ظاهر اولمشدر پس عوج سائر ناسه نسبتله نمقوله ایسه بونلردخی شبانه قیاسله اوبله اولمق کورینوردیو پایهٔ اطراء پیشیندن مراحل کثیره کاکون تازمنازل مبالغه اولدقلری مطابقه برسته بحل اولمق ملایم مشارب مستمعین اولمغین همانا متکای ولا یتلرندن قیام تامه اقدام بیوردقلرنده منطقهٔ فلك البروج کمر کاهلرینه موازی والی ماشاء العلی القدیر منتهای قامت سربلندلری احساسندن حاسهٔ باصره اظهار عجز وتحمل مهابت عظم جثهٔ کرامت سرشتلرندن حواس باطنه ابراز استغراق حیرت ایتمکله خول حضار نظاره خرور وغشیان غلبه سیله چندساعت هربری بیهوش وبیخویش اولوب بساحل افاقتدن سربر آوردصحو ودیده کشای روی عالم وآدم اولدقلرنده دامن عنایت پیرامن اعتذاره تشبث وعروة الوثقای استغفاره اعتصامله بن چاه مضیق شهود حکم وعبردن صحرای پهنای تصدیق صدیقانه عروج ایدوب بلکه جرم مورنزارده آثار محیرة الافهام قدرت معاینه سنه فائز اولمغله تأکید کرینده اعتقاد ایلدکلری رسیدهٔ درجهٔ شهرت شایعه در فله الحکم والحکم فی مجالی الوجود والعدم وله الاستبداد بالتصرف فی الحدوث والاستقلال فی القدم آمنا وایقنا بکل ماظهر علی مرایا ذوات انبیائه واولیائه من النعم والنظم *(مرویدرکه)*
روزفرد اینه اخوان وخلان حضور فائض النورلرینه کمال ابتهال وندم مافی الضمیر سابقله روبمال اعتذار حالی وقلوب جمله شوب ریبدن خالی اولوب وعدم تحمل حواصله معترف وجوش دیم افاضهٔ حقایقلرندن معترف اولملری سیاقنده اول مرشد قوافل طلب سلسله جنبان لهجهٔ برهجه اولوب

غریبه

بمعاينهٔ معاظم قدرت حواسرا بنور عقل قامع تنویر وعقلرا ازشوائب اوهام تطهیر لازمست که حضرت کلیم علیه صلوات الرب الرحیم همقامت عصا بود وبطفرهٔ جلدی سر عصا بیژول عوجی رسید وزخم زد وازان جرح هلاك شد هیچ بخاطر در یا مقاطرش خس وخاشاك واپهمه تکدیری نشانست رسانید که یك لکد کوبش چند موسیرا بس بود زیرا عقول انبیا صافیه وقرایح شان مشتعله وعاقبت امر را نمودار بودند وجای اوهام نمانده پس از درلازئ قدما بهوش کشتن نشانهٔ آلایش حواس است بکوتهئ مأنوس که مغایر مبالغ مأنوس دهشت آرد وفوران دهشت مفضئ غشیانست عنوانیله بیان قصور بیوروب معاینهٔ معظمات غیبیه یه قابلیت حواس وعقول لزومنه تمهید مقدمهٔ تنبیه کرانخواب عادات حسیه بیورمشلردر فی الواقع واقعات دخی رائینك قابلیتنه کوره مرئیه ومعبره اولدیغی بوخصوصه شاهد فتورشهود در ومشارب وسیعهٔ مبسوطهٔ معارفه دراز وکوته وخوب وزشت ونعمت ونقمت وقبض وبسط یکرنك نما وصورمأنوسه وموحشه آیینهٔ حدقه لرنده برابر اولدیغی نتیجهٔ مقدمهٔ مقرره اولتی بدیهی الاذعاندر * چنانکه فرموده اند *(نظم)* کرنبودی تنك میدان حواس * انس کی کردی زبون صرع جن * فتنه را هرکس زخود باید شناخت * بیخود از چیزی نکردد مفتتن *(مرویدرکه)* اول مردمیدان کرامت حریم دائره سنه کلیمان وصفیله معروف برنادرهٔ حوادث دوران قدم تعرض نهاده اولوب مقتضای حمیت حمایتلری اوزره اخذ وبند وبیئ خود بینی سنه مطلسم رغم وضع ایدوب میانهٔ جواریده استخدام هفت سنه دنصکره عین الجمع اخوان وخلانیله قزلی کول دیمکله مشهور حمام قدرته ذهاب ودخول مشاغلی اثناسنده انتهاز فرصت وکونبش خان کبری نام کریمهٔ مکرمه لرینه لابه پرناله ایدوب انلردخی مرحمت وانف انقیادندن اخراج حلقهٔ مذ کوره ایتمکله رهایاب قید تسخیر ودیارینه فرار ایتمك اوزره کفرهٔ ذمت خانه لرنده موسم اقتدار معهوده دکین اختفا اوزره اولوب خبر فرار وقضیهٔ اخراج حلقه مسموعلری اولدقده اکرچه از حلقهٔ صوری رها یافت است لکن از دائرهٔ سران حلقه بیرون نخواهد شد نفس مقدسلریله تمهید بیورملری تا زمان ظهور حالت کلیمانه ده سر زدهٔ پردهٔ بروز اولمشدرکه وقت مزبورکلدکده کندویه مرقومهٔ عجیبه غلبه سی ظاهره وطی مکاندن قاصره اولمغله رضای شریفلری بند کشای تسخیر وجانیلری اولدیغجه رهای تام وفوز مرام محال اولدیغین ادراك ایدوب ناچار خاك پاك سدهٔ سعادتلرینه رو وعال اعتذار وجبهه سای عجز وانکسار اولدقده اوّلا مدت هفت سال خدمتین استحلال وبعد زمان دوائر امت مرحومه یه عدم اضراره ایمان غلاظله تأکید عقود عهود بیوروب حلقه کشای تسخیر معنویلری اولدقلری یوملك لیله سنده حالت مرقومه غلبه سیله وطن مألوفنه واصل وهدایای فرنکیه ایله مکتوب وصولی رسیدهٔ پایکاه اریکهٔ قطبانه لری اولدقده فهم وقرائت اولنوب مضمونی مهیج حیرت خلان اولوب کلیمان تعبیر اولنان عرق خاصلك حقیقت حالی استعلام اولنمغله حضرت عیسی علیه السلام زماننده نزول عذاب مسخ امر کریی ورودنده لیلهٔ نزول قهرده امتی جماعتدن نهی بلکه عبادات وتسبیحات وتهلیلات واحیا ایله امر بیورملری بعضی نفاق پیشکان اصغا ایتمیوب جماعتلرندن حاصل اولان اولاد عارضهٔ معهوده یه مبتلا اولوب عروق نسبلرینه دخی ساریه اولمشدر دیو تحقیق مقام بیورمشلردرکه کویا طائفهٔ مرقومه دخی شرارهٔ عذاب نازلدن حصه منند مسخ موقت جزئی اولمشلردر * نعوذ بالله الحفیظ من مخالفة الاوامر ومبادرة المناهی انه خیر مجیر وافضل نصیر نعم المولی ونعم المعین *(نظم)* مشو تو منکر پاکان بترس از زخم بی باکان * که سر جان عمنا کان ترا فانی کند فانی * هرانچه او بفرماید سمعنا واطعنا کو * زهر چیزی که می ترسی مجیرست او

مجـ پرست او * كيست كاو نشنيد آن طوفان نوح * يا مصاف لشكر فرعون وروح * روحشان
بشكست واندر آب ريخت * ذرّه ذرّه آب شان برمى كسيخت *(مرويستكه)* غافلان حقيقت
دعادن برساده لوح توسل حصول مرامى سياقنده خانقاه عاليلرينه قربان كتوروب قربانى دده
استئذان قبول ايلدكده رخصت فرما اولوب نيازمند بيچاره دخى رجاى دستبوس ايتمسيله مساعده
بيوريلوب اثناى دستبوسده استدعا ايتدككين قبول قربان دعاى مردانست اكر دعاى دور ودراز
خواهى آنراده ده قربانى داند مقالهٔ جليله لرى ودرعقب دده قربانى يه بر وبمرادش جوزها بشمر
لطيفه لرى كوشكذاران جانب جنابلرينه مطايبه نما اولديغى آيينهٔ قلب الهام انقلابلرينه عكس
انداز اولمغين صوب تعليم طالبين وطرف ارشاد سالكنه عطف عنان بيان بيوروب اذا أراد الله
تعالى أن يحسن مراد عبده ويعامله بمحض الفضل والكرم يوجهه تلقاء اوليائه ويوفقه الى التوسل
بهم فأصل القبول منه جل احسانه وقبولهم من قبيل الفروع والامارات پس درين باب نظر بحسن
قبولست ودعاى دور ودراز تصنع كرسنه چشمان آزاست وهمرنك جوز شمردن است تحقيق
رائقلريله جدّ جدا انكيز اولديغين افاده بيوروب كار در قبول قلوبست وقلاب دعاى زبانى كارقلابست
نطق لازم الاعتقادلريله مهرزن ختام اولمشلردر و يؤيده ما انشده جدّه الامجد وابدع اصله الاسعد
نوّر قبورهم كاشرح صدورهم *(نظم)* چون قبول مقبلانرا يافتى * هرچه خواهى دانكه آنرا يافتى *
كر رهى يابى سوى ارباب دل * كام دل چه بلكه جانرا يافتى * بعد ازين حاجت نماند با دعا * كأصل
دعوات جهانرا يافتى * يعنى درعين نظر كاه خدا * قرّة العين عيانرا يافتى *(مرويدركه)* اول
نخلهٔ اسرار طور معرفت وطوبىٔ بهشت حقيقتك اوان ثمرهٔ خلافتى نونهالان باغ ارادت حضرت شاه
محمد بيكك نوباوه ده كرامت اولدقلرى موسمه تصادف ايتمكله شايان سجادهٔ استخلاف اولنلرينى چراغ
افروختهٔ نور همتلرى ايدوب اكثر بقاع مولويه پرتو ذات شريفلريله شعشعه انداز آيينه خانهٔ شش
جهات اولوب على الخصوص حضرت عارف كوچلك جنابنى ولى عهد وقبيل الارتحال مسند
سعادتلرينه استخلاف بيوروب جناب ولايت نصابلريندن اسلاف عليه لرى كبى برجانشين صلبى اولميوب
ولد معنويلرينه انتقال مسند ايلديكى ظاهرا كران نما اولوب لكن خلف الخير سر يلرى نمونه نماى
سلف الفضل اثرلرى اولمغله كويا جمله يه تمهيد مقدمهٔ تسليت بيورمشلردر حضرت عارف ثانى اوقات
هرج ومرج دار الدوله وتلاطم امواج فترت وفتن اناطوليده سواد قره حصاره سايه انداز حمايت
ظاهره وباطنه اولوب راى رزينلرى دستور العمل ولات اولمغله ظلمات مظالم طغات وبغات مانند
شب تاريك كذرايدوب روى آسايش اخوان وخلانه كرد كدر طارى اولميوب سحب مظلمهٔ مظالم
انلره نسبتله ابر نيسان كوهر بار راحت ورفاهيت اولمشدر *(نظم)* چه غم از چشم زخم
روزكار آن حلقه را كه ابرد * زنور مهر ديدارت كند روشن چراغش را * چه باك آن جمع را
كز شمع رويت روشنى يابد * كجا كرد پريشانى رسد كرد فراغش را * بلكه بعد ولا يعد خس وخار
مردم آزار سوختهٔ نيران فساد اهل شقاوت اولمغله بقايا مأمون الغائلهٔ تعدّىٔ جبابرهٔ اكناف اولمشلردر
فسبحان الملك القيوم غريقان جزاياى اعماله طوفان اولان بليهٔ عامه نى سر عالم آب جمع حق پرستان
ايتمشدر فله الامر والحكم يفعل مايشاء ويحكم مايريد *(مرويستكه)* اول كهف الامان
دردمندان اواخرنوبتلرنده حسن جلالى اوّل فتنه سى حوالئ لواى قره حصاره مستولى اولوب هركس
قدر المقدّر جور ديده وستم كشيده اولدقده سايهٔ حمايتلرى مايهٔ سلامت اهل التجا اولديغى ثابت
وظاهر اولمغله بدكوهران كج نظران اساءت ظن وادب وتجاوز حد انصاف ايدوب كندولرك محل سوء

القضا

القضا وحزب مریدین ومحبینك آسوده حال دفع بلا اولمرین عزیزمشار الیهك طوائف باغیه ایله نهانی
آشنالغنه بلکه یکدلانه حسن زند کانیلرینه حمل وهرزه درالك ایتمکله اضطراب مستمعین خیر
خواهانی (ما کروه جلال الدینیم وایشان زمرهٔ جلال الدنیا پس سبقت رحمت برغضب مقرراست
ازان روستکه جرأت ایذای حزب ماندارند لکن این بد کمانان وپوچ کویان پس از زوال این
جلالیان بمحنت جلالیان دیکر مبتلا کردند وروی راحت نه بینند) دم تسلیمت توأملریله تسکین بیوروب
فی الحقیقه بعد الاندفاع وتجدّد الاوضاع اولقدر باران نحس جلال منصب اولمشدر که عقلا حسن
وقت جلالی حسنه قائل اولوب بالکلیه اهالی پراکنده حال مظالم متابعهٔ شاقه اولمشلردر کویا
منسوبات دائرهٔ حضرت خنکارا کبری درون دائرهٔ حضرت هود علیه السلام ده اولان ضعفای
مؤمنین کبی امین صدمهٔ صرصر عاتیهٔ حوادث مکدره ومنکرین ومنافقین برون دائرهٔ اعجازلرنده
بولنان زیردستان کبی پامال جنود بلیات اولمشلردر سعادت وسلامت دارین انجق حلقهٔ محبت اولیاده
اولدیغی معلوم رشید وبلید ومفهوم مرید ومریدا اولمشدر طوبی لهم وبشری لمن اناهم لا یشقی بهم
جلیسهم واثنای فترات مرقومه ده اضطراب عباد مسموع ومنظورلری اولدقجه طبع لطیفلری عیش
بزم پرتلوینندن سیر وسرد ورخت آرام کش جوار خداوند کاری اولوب ماندکان کرداب طوفان
بلانی محض عنایت حفیظ ودافع بیچونه حواله وسالك راه شفاعت اولمشدر نوّر الله مسیره ومنزله
وفی مقعد صدقه أنزله آمین یامنان المتضرّعین وحنان المبتهلین وموجب وصیت ادیبانه لری اوزره
تربهٔ فردوس رتبهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی پیمانچه سنده دفین اولنوب حیات
پربرکاتلرنده کنار صفه نشین اولدقلری کبی ممات شفاعت سماتلرنده دخی پیمانچهٔ تربه کزین اولمشلردر که
بوخوی درویشانه لری فی الحیات والممات کندولره باعث رفعت وبادیٔ عزت وزمان شریفلرنده
کثرت نظر کرده لری حسبیله ابو المشایخ والخلفا عنوانیله حائز اذ کار جمیله وحالا دخی هرمتبرك
زیارت مراقد مقدسهٔ اسلاف علیه لری اوّلا دامن توسل ورابطهٔ توسطلرینه تشبث وبعده محاضر
سمیهٔ آسودکان جوار عزته بارداده اولوب واوقات صلوات ومقابلاتنده عین الجمع ارواح پاکانه
اولان دعوات وکلبانك اعقابنده دعا وکلبانك مخصوصله یاد خیرا حترامری ملتزم ذمم ارباب خلوص
وسرپوش کالبد وطیلسان دستار خجسته آثارلری ملتثم اصحاب حاجات اولمشدر طوبی لزائریه
وبشری لساثریه ومنوال مقرر اوزره اجرای مراسم ادب احترام خداداده لرنده تهاون کان بهرحال
مآل ملال انکیزله محروم حسن ختام آمال اولق تجربه کردهٔ دقیقه شناسان اولمشدر ومرثیات
فجیعهٔ طاقت کدازلری میانندن زادهٔ طبع خن اکرملری خاتمهٔ منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر

ذکر مفاخر مخدرات عفایف که سلالهٔ زکیهٔ جلال الدین منسوبند

(مرثیهٔ حضرت عارف افندی) آن همای همت وعنقای قاف مکرمت * تا کاز روی زمین
پرواز علیین کرد * چون مزاج قدسیان بودش بتنك آمد زتن * آشیان خالٔ وخس را ترك سفلین کرد
*وقتا که رجال آل ذوی المعالی جلال الدیندن مفاخر جزیله لری ومآثر جمیله لری زین المحافل مردان
اولان کبار طریقت مناقب نفیسه لری حسب الطاقه رشته کش تحریر اولدی ایسه ینه اول سلالهٔ
زکیه دن چند کلالهٔ بهیه که زیر چادر انوثتده انظار نامحرماندن مستورات الاحوال وبین العشاق
مذکورة الآثار در صف اخیر سطور رصد ورحلبیان ذوی الاحترامه انلرك دخی مرواریداذ کار
حسنه لری حسن تخلص ولطف ختام مقالهٔ اولای سفینهٔ نفیسه قلنمشدر که مراد وصف ازهار کلزار
خداوند کاری قدس سره الساری اولنجه جمله اول کاشنك کللرندن اولوب رجال مراتبنه متوازیه
ومتواری پردهٔ نقص صوری اولمغله کو باتحت قباب غیرتده مستور اولنلردن اولمشلردر پس نفحات

درذكر حضرت دستينا

قدسيهٔ اولياء كرام نويس اولان اسلاف عظام دخی مخدرات عفايف ولايتلك محامد فاخره لری ايله تيمن وتبرك ايتملريله بو فقير پر تقصير دخی پيروپيشقدمان مسلك تذكره اولمشدرمرجودركه اول شموس حقيقتك اضواء روحانيه لرندن بو ذرهٔ ناچيزلری دخی بهره ياب روشنايی اوله آمين بحرمة سيد الانبياء والمرسلين *(درذكر حضرت دستينا)* حضرت شاه محمد قدس سره المجيد دختر بلند اختری اولوب قبيل الولاده والدهٔ مكرمه لری واقعهٔ صادقه سنده جناب سلطان ديوانی قدس سره النورانی كندويه بردستينهٔ مرصع احسان وساعد مباركارينه كنندودست كرم پيوستلريله طاقوب واين نيز ولادت مخدومه راهديه نيا باد مضمونيله تبشير بيورملری والد ماجدلرينه عرض اولندقده انوثت حملده بعد اليقين دستينا ناميله تسميه به ايمايه حمل ودستينای اولی كه افندی بوله شهرتيله مدعوه ووليهٔ مشهوره در انكده دخی قبيل ولادتنده طرف جد امجدلرندن شيوهٔ عنايت مرقومه ظهوريله تبركا وتيمنا وتذكرا وامتنانا دستينا ناميله تسميه اولنديغی تفاؤلا بمشابهة الاولی فی الاولی والاخری بونلرده دخی دستور العمل قلنمشدر ودستينای ثانيه شهرتيله مذكوره وخلقا وخلقا ووضعا وطورا وولاية وكرامة ثانيه لری اولديغی دخی رسيدهٔ رتبهٔ تواتر واشتهاردر متعنا الله ببركات روحانياتهما فی الظاهر والباطن آمين يا مقيل عثرات العاثرين *(مرويدركه)* اول وليهٔ ابنة الولی دخی صغر سنلرنده مولعهٔ رياضات وعبادات وتاركهٔ تنعم وتزين وحافظهٔ فرقان كريم وسالكهٔ صراط مستقيم اولوب والد ماجدلرندن تلمذ ايله علوم وفنونده فائزهٔ حظ عظيم وواصلهٔ اسرار مثنوئ معنوی وواقفهٔ حقايق تفسير وحديث نبوی اكثری اوقاتلری تربهٔ معلارتبهٔ سلطان ساطع البرهان ابو السيف درونده خواتين صالحات ايچون معد اولان قفسده اذكار ونوافل ومراقبات ايله كذرايدوب سابقا اشارت اولنديغی اوزره عقيب پدر والا كهرلرنده ازمهٔ حل وعقد امور دست تدبير ضمير منيرلرينه تفويض وانجق تذكير حضرت مثنوئ شريف ايچون پروانكان شمع ارشاد شاه محمديدن براستواد ار خلافت مثنويخوان تعيين واجرای رسوم سائره خدمتنه دخی ثابت قدمان مقام اخلاص وتمكيندن بر بنی طريقی وسرحلقه نصب بيوروب بالذات انضمام رای ونفسلری اقتضا ايدن خصوصده صورت حال پيشكاه سعادت دستكاهلرينه رقعه پاره ايله اعلام وجوابی اشارت اولنمغله زمان تعين واستقلاللرنده ادارهٔ دوائر نظام طريقت اولنوب آوازهٔ حسن سيرت مردانه لری عالمكير اولمشدر *(بيت)* درتأنث چون ذكا مشهور بود * زير نورش صدقمر مستور بود * مردئ تن كربريشست وبروت * مرد حق آنست كو منظور بود *(مرويستكه)* مدت توليت وقف شريف اجداد عظاملرنده والئ لوای قره حصار اولان مرتكب غافل اغرای اهل هوا ايله معافيت رعيهٔ آستان اوليای كرامه اعتبار ايتميوب قصد مصادره وافلك وافترا ايله برنيچه غنملرين اخذ وحبس وكردن بزنجير وپای درقيد ايذا ايتمسيله اولاد وعيال مأخوذين فرياد استمداد ايلدكلرنده اكر والی ايشانرا كرفته است ولی نيز او را كرفته است تا ايشان خلاص نشوند اونيز خلاص نشود عنوانيله تسليت فرما اولملری درحال نمايان وخفاءه والئ مسفور بجای زنجير خناق وبدل قيد نقرس شديد ايله مأخوذ ومسلسل ومقيد اولوب اطبايه عرض وعلاج اولندقچه مشتد اولمغله حرم والئ محبهٔ صادقهٔ طرف باهر الشرفلری ومستدعئ دافعهٔ توجه عاليلری اولوب بذل نذور وقرابينله متوسل استشفا اولدقده تا رعيهٔ اوليا ازبند كردن وپارها نيابد مراد حاصل نشود جواب غيرت آميزلرندن سبب ابتلا معلوملری اولنجه اطلاق محبوسينه مبادرت اولنوب فی الواقع ساعة اطلاقده برءتامله مغتنم وجرأت سابقه سنه نادم وعتبهٔ عليهٔ سلطان ابو السيفه شكرانهٔ جسيمه تقديميله معتذر

وعرقیه پوش محبت واخلافه نصح وعبرت اولدیغی ثبوتیافتهٔ روایات موثقه‌در *(نظم)* هرکه دارد التجا با سایهٔ مرد خدا * باشد اندر امن سرمد از همه درد و بلا * بنده‌اش را گر زبردستی کند زور وستم * حق کشد کیفر زبیدادش بسر هنگ قضا * وبو باب رجال کرام‌ده مردان قوم واسطهٔ استفاضهٔ انفاس ومعارف اولدقلری کبی بونلرک وقتنده دخی صالحات زنان وسائل وصول مغانم اولمشلردر وذوات پر برکاتلری درون حرم وجوار تربهٔ پر حرمتده برتنك وتاریك خلوتخانه اتخاذ بیوروب فقط برحصیر وبرخالك انداز اوزره تکیه زن دیوار خشلك وخرقه وکلاه فقرا پوش صائمه وذاکره ومراقبه وباکیه وحزینه اوقات کذار اولملری مشفقات صالحاته رقت فرما اولوب برمقدار معاملهٔ رفق مطیهٔ نفس نفیسه‌لرینه القای ترغیب اولنددقده از پیها ناگزیر است چه رفق راکب هر آینه توسنی آن جو حرا بیفزاید دم احتیاط توأملریله وسد باب رخص ایله تابده زیروز برتنك عزیمت اولمشلردر * چنانکه حضرت جد اسعدم فرموده‌اند * گردن خر گیر وسوی راه کش * سوی رهبانان ورهدانان خوش * هین مهل خر را ودست از وی مدار * زانك عشق اوست سوی سبزه زار * گر یکی دم تو بغفلت واهلیش * او رود فرسنکها سوی حشیش * دشمن راه هست خر مست علف * ایکه بس خربنده را کرد او تلف *(بیت)* من لی برد جماح من غوایتها * کما یرد جماح الخیل باللجم *(مرویدرکه)* وجود نازنینلری چشم زخم زدهٔ روزکار غدار اولوب ضعف وذبوللری نمایان اولدقده زیر پهلوی مبارکلرنده انجق یکتا پوست بولنمغله هرچند جامه خواب راحت وفراش حضوره تشریفلری رجا اولندقجه ما پوست را زیر پا کردیم بود که دامن رضای دوست را بدست آریم علی الخصوص این پوست آن کوسفندی بود که در راه حق قربان شد پس ازین ر وهزار بار از جامه خواب بهتر وراحت انتباه بخش تر است عنوانیله جامه خواب غفلتدن اظهار توقی وفقراء باب اللهك فرش پوست اختیارلرینك سر لطیفنه تنبیه بیورمشلردر وبالدفعات خلوتخانهٔ خاصه‌لرنده رجال غیب ایله صحبت مردانه‌لری استشعار اولنوب بعد فتح الباب لیس فی الدار غیرها دیار حالتی بدیدار وبعض هدایای نفیسهٔ اقالیم بعیده محسوس اولمشدر ومدت خلافت سریه‌لرنده فقرایه انفاق اولنمق اوزره ظهور ایدن فتوحی قبول وخاصهٔ ذات جامع البرکاتلری اولان اکراماتی رد بیورملری اثناسنده اولان الحاح نیازمندانه عطای حبیب خوران برغیب خوران نادر برابر است عنوانیله تفهیم حد وتعلیم قدر بیورمشلردرکه مانند مریم صدیقه مکرم لاریبی ومرزوق غیبی اولدقلری شهادت موثقهٔ محرمان اسرارلریله رسیدهٔ درجهٔ ثبوت حق الیقین اولمشدر *(بیت)* کار درویشی ورای فهم تست * سوی درویشی تو منکر سست سست * زانکه درویشان ورای ملك ومال * روزئی دارند ژرف از ذو الجلال *(ومرویدرکه)* کوچك محمد افندی حضرتلرین مادر مشفقه‌لری وفاتی عقبنده آغوش تبنی‌یه چکوب خدمت تربیه وتمیه‌لرنده بذل خزانهٔ مقدورله ولی عهد ایدینوب جملهٔ ممالك صوری ومعنویلرین کندویه تملیك وتسلیم بیوروب مقرسعادتلرینه دخی اجلاس بیوروب کندولر بالکلیه دست ودامن شوی کرد علایق وغوائل اولوب خلوتخانهٔ انسا انسلرنده الی آخر العمر عزلت گزین وهشتادساله متوجه دار القرار و پایکاه مرقد مقدس خضرشاهیده غنودهٔ جامه خواب راحت فنا ومربع نشین چار بالش حجلهٔ بقا اولمشلردر قدس الحی القیوم روحها وأدام علی المستمدین فتوحها آمین ما ظهر الذکاء وما خفی السها * خود همان بد دیگر او را کس ندید * چون پری از آدمی شد ناپدید * چون زچشم جسم عالم شد نهان * پرتو مهر روانش شد عیان *(حضرت

حضرت کونش خان کبری

کونش خان کبری)* حضرت چلبی کوچك محمد افندی قدس سره العزیزك چاردختر بلند

اخترلری ثلاثی ذوی الجناحین نسب وحسب اولی کونش خان بر رلتؤ ثانیه کریمه وثالثه رحیمه
ورابعه سحر نام ولکن سحر سریه زاد اولوب میانه لرنده حضرت کونش خان مسمای تام نام سامیلری
ونشأهٔ عظیمهٔ عرق زکیلری وآیةٌ من الآیات واقعه اولمشدر که مانند آفتاب بیقید جفت وپرنور
معارف وعلوم ظاهره وباطنه وکلهٔ جامعهٔ اخلاق حسنه وآداب مرضیه ومهبط واردات ومورد
الهام ومنشأ کرامات ومرآت مکاشفات اولمشدر حتی بین الاولاد الکرام المولویه مظهر آثار اسم
اعظمی اولمق اوزره مشهوردر زیرا تسخیرات وتدمیرات وتوفیراتی امارات تحقیق مدعای مرقوم
اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر کما سنقرر نبذة منها ان شاء الله تعالی *(مرویدرکه)* والدهٔ سحرخانی
امهٔ صالحه وخادمهٔ صادقه اولوب لیلهٔ قدرده باغچهٔ زیب حرم اولان عرعری ساجد مشاهده ایدنجه
یدنده بولنان پیشکیر آبدستی شاخ والاسنه بند ایدوب علی الصباح کیفیتی کونش خان جنابنه نقل
وشاهد حال اولمق اوزره پیشکیر مرقومی ارائت ایلدکده این مشاهده ترا ازبرکت ودیعهٔ حمل است
وکرنه از قابلیت ذاتت ترقئ این درجهٔ رفیعهٔ هزار پایه دوراست پس این امانت عظما را خوش نکهدار
تا ترا سبب دولت دارین باشد نفس نفیسلریله تبشیر حمل وتنبیه محافظه بیوروب مع هذا اولوقته دکین
تسریدن دخی وجود حمل کبی بوی ظهور استشمام اولنمامشیکن مکاشفهٔ نور فراست ولایت
درایتلری کانفلاق الصبح نمایان اولدقده والداکرملرندن رجامند مساعده وسحر نامیله تسمیه اولنمغی
نیاز بیوروب اول ودیعهٔ بدقدرتی حجر تربیه لرنده محافظه وچراغ صوری ومعنوی بیورمشلردر
(مرویدرکه) اوائل حال وبلوغ چارده سالارنده چلبی بدر الدین ایله اولان اجرای خطبه
مراسلاتی حاویه اولدیغی فحاوئ لطیفه دن بدیهه غلبهٔ کمال اشتیاق وانتظار له مبتلا اولدقلری ضعف
وذبولی مشعر *(حتی عاد کالعرجون القدیم)* اقباس شریفنه *(لا الشمس ینبغی لها أن تدرك
القمر)* آیهٔ کریمه سی ونهایت هضم وتواضعلرین مفید وزادهٔ طبع لطیفلری اولان *(بیت)*
کونش کیم شاه شرق وغرب وپرنور ولایتدر * اکا آیینه داری بدردر ویشه کرامتدر * مفرد ممتازه
(بیت) کونش کیم ذره وسرکرم مهر شمس وحدتدر * انك آیینه داری بدر اولمق جای حیرتدر
مثنوئ یکتاسیله شاعرانه ومحققانه تمیق جواب حاسم علاقهٔ مرقومه بیوردقلری دیباجهٔ زیب مجموعهٔ
دل صاحب نظران خلان وفا اولدیغی کرارا تلقی کردهٔ روات ثقات ومطالعه نمودهٔ اخوان صداقت
سماتدر *(مرویدرکه)* اول ولیهٔ والاهمتك اموال موروثه ومحصولات عقار وفتوح واکرامات کبار
الطراف دیاردن مجتمعه اولان ثروت وغناسی حیطهٔ تعییندن بیرون ورتبهٔ تخمیندن افزون وصرف
وانفاق وانعام واحسانلری دخی حیرت فرسای عقل معاش اولمغله ساده لوحان ترك علاقهٔ ماسوایه
وکوته آستینان ترك تبذیر واسرافه حمل ایلدکاری هواجس نفسانیه لرینه علی وجه التحدیث پاسخ
راسخ فرما اولوب همنام ماخزانهٔ نورخودپای انداز عالمیان وزر جواهر کانهای پرورده اش را نثار
آدمیان کرد وتمو جدریای کرم عمیرا نمودار کشت پس زهمنامان همکاری بعید نیست باآنکه یکی
ازعالم صغری ودیکر ازعالم کبری باشند برابری بدیعست عنوان حکم بنیانیله ایراد حسب حال
سعادت مآل بیورمشلردر ومانند حربا روشندید کان ابادئ بهجت مبادیلرندن ستایش وثنای جود
وعطا کسترلری اولان درویش یقینلك اثر طبع شکران اندیشلری مذکر سوابق کرم کرامت
توأملری اولمق اوزره معاقد منقبهٔ نفیسه لرینه تضمین اولنمشدر *(نظم)* زهی سعد السعود طالع
وبخت کنش خانی * کدا ایتدی پرتو لطفیله اخوانی ثناخوانی * زهی شمع شبستان ولایتکیم کرامتله *
پرایتدی دائرا مادار بزم هفت ایوانی * زهی نخل تجلی کیم ظهور شعلهٔ سری * سرای وحدت ایتدی

خانقاه چارارکانی * جوانمردان اسلافك تولهطی اولسه طوماری * که عالم کیردعوتدر صلای نعمت
خوانی * اودر قائم مقام شمس تبریزی مروت کیم * نثار فرق خلان ایلدی ابر یزاحسانی *
عجبمی ایتسه شمع جمعنه پروانه خرشیدی * فلك کردسر بزمنده بر فانوس کردانی * نجه وصف
ایلسون طبع بشر اول کوهر قدسی * که لال حیرت ایلر فکر شکری اهل عرفانی * الهی
کورمسون کرد کسوفی روی اقبالی * فلکلر له ملکلر ایلدکده عیش دورانی * سریر اوج
همت متکا شمدی یقین اولدر * زمین احسن التقویمه ظل فیض یزدانی *(مرویدرکه)* جملهٔ
آثار جزیلهٔ خاندان خنکار اکبری وجود بهبود عین سود ولایت اندودلرندن حسب الاقتضا نمایان
اولدیغندن ماعدا امور وث موروث امجدلری اولان حرز وتعویذ صرعله مندفعه اولمیان عارضهٔ شدیده
تدبیر دفعنده عقد مجلس خاص دعوت بیوروب رقاب اجابت بستهٔ ربقهٔ دعوتلری اولان کبار طائفهٔ
اجنه یه بقوة العزایم الاسمائیه تکلیف وتحمیل دافعهٔ مرقومه بیوردقلرنده خدام تسخیرلری اولان
سرهنکان شدادبای حال فتنه انکیزان باغیهٔ اطاعتلرین اخذ وحبس وتدمیرله مقتضای همت علیه لری
وجود پذیر اولدیغی دفعات کثیره ده مشاهد ومعلوم ومالکهٔ خدام وصاحبهٔ عزایم اولدقلری مفهوم
اولمشدر بو خصوصده سرزدهٔ پردهٔ خفا اولان عجائب احوال وغرایب آثارلری مفرداتیله تفصیل
اولنسه منقبهٔ مستقله تدوینه احتیاج مقرر ایدی لکن الدرّة والذرّة منبئتان عن صفاء البحر وضیاء
الشمس فحواسیله عمل واکتفا اولندی فاعتبروا یا أولی الالباب *(مرویدرکه)* محبات صالحاتدن
بر فقیره واقعه ده پدر ومادرلرین حیاتده وجیب پدرلرندن بر مهر منیر طلوع ایدوب جیب مادرلرینه
دخول وغروب ایلدیکن مشاهده ایتدیکن نقل ایدنجه سمعا وطاعه قول شریفنه ضم استرجاع
بیوروب وجه تسمیه لری والدهٔ ماجدلری بعینها بو مقوله بر واقعه لرین پدر سامی کهرلرینه نقل بیوردقده
حملکز دختر ونامی شاه خاور اولمغه دلیلدر دیو تعبیر بیوروب وکانفلاق الصبح پدیدار اولدیغیدر لکن
اول تعبیر حال حیات وبو تفسیر حال مماتدر زیرا شمدیکی حالده پدرمز فلك ومادرمز زمیندر افول
وغروب محققدر دیو بیان اصل استرجاع وصاحبهٔ واقعه یی احسان عمیم وانعام جسیمله ممنونه
بیوروب عامهٔ مهمات انتقالی تهیئه وکافهٔ حقوق لازمه یی توصیه وجملهٔ مامملکارین فقرا واولاد کرام
وحضرت چلبی عارف کوچکه تقسیم بیوروب بعد از این نوبت عارفست نفس قدسیلریله تهنیهٔ نوبت
وتبریهٔ ذمت ایدوب کیوم ولدتها امها بالأ وجرد خرامان حرمسرای خداوندکاری وپهلوی حضرت
حضرت کامله خانم
دستیناده جلباب خاك پا که متواری اولمشلردر نوّر الله تعالی تربتها کما نوّر مهجتها آمین
بحرمة شفیع المذنبین *(حضرت کامله خانم)* ابنهٔ چلبی عارف کوچك وحاملهٔ اسرار اسلاف
علیه لری وکمال مادرزاد اوزره مجبوله ومالکهٔ آداب شریعت وطریقت وصاحبهٔ معرفت ومکاشفه
اولوب بونلردخی شیخ محمد کوچك بنات محترمه سندندر مثال چار کوهر تابدار اولی کونش خان
صغری وثانیه کامله خانم وثالثه عایشه ورابعه کریمه ناملیه مسمیات ومیانه لرنده حضرت کامله خانم
سائره لرندن بهیه وعابده اولوب کونش خان حمال باش پاشایه وکامله خانم اهالی کوتاهیه دن حسیب
ونسیب وخاندانزاده وصنف متفرقه کان دولتدن مصطفی اغایه وعایشه خانم عبد الحلیم افندی یه
وکریمه خانم محمد اغانام زعیمه تزویج اولنوب کامله خانم حضرتلرینك کوتاهیه یه تشریفلری اول بلدهٔ
نزهت فزاده تجدید عهود قدیمه وتعمیر رسوم رمیمهٔ آل خداوندکاری یه بادی واهالیسینك کما
فی الاوائل برکات کرامات مولویه ایله اغتنامنه باعث اولمشدر افاض الله المنان سجال احسانهم علی
صعالیکهٔ ابواب سلطانهم *(مرویدرکه)* حال صغرلرنده کمال صفوت کهرلرندن وفرط اشتعال

قريحه‌لرندن ناشی مشاهدهٔ ارواح متجسدهٔ اسلاف عظام ومعاینهٔ اسرار متمثلهٔ اجدادکراملریله قرير الباصره والبصيره ووواقفهٔ خبايای حوادث آتيه اولوب لكن موجب سن وسالليريله مالكهٔ ضبط وكتمان اولميوب در فلان جا حضرت جدم چنين فرمود وچنان كرد عنوانيله اشاعهٔ اسرار كاهنهٔ مردان خدا بيورملرندن محافظه صددنده حضرت چلبی عارف كوچك اطعمهٔ سوقيه‌دن اطعام بيورمغله پيش چشم غيب آشنالرينه پرده كش اولوب بعد الرشد والبلوغ فوت حالات سابقه‌يه تأسف بيوردقلرنده شفقت ورأفت قطبانه‌لری جوش ايدوب بنه انضمام توجه عارفانه ايله عودت ايلديكی ظهور آثار مشاهدهٔ معهوده ايله رسيدهٔ درجهٔ تحقق در ودخی هنكام صغر كذرايتكله پرده نشين تخدر اولوب استاده ذكوردن تلمذه رخصت ياب ومعلم اناثدن تعلمه تنزل نما اولملری حسبيله بالاقتضا والد ماجدلرندن استفاده‌يه اقتصار اولنوب وكاه بيكاه درس روزمره‌لری فوت اولمغله مغموم وكريان ربودهٔ خواب كران تحسر اولدقلرنده عالم خيالدن كندولره استاد تمثل وتعليم وميانهٔ نومده تعلملری مسموع حضار بيدار وبعد الانتباه تعلم كرده‌لری اولان سبق مثاليلرين كالماء الجاری بلا ركاكة ولا ركود قرائت بيورملری احيان كثيره‌ده واقع اولمق محميهٔ من عند الله تعالی اولملرينه امارت باهره اولديغی مشهود عليه نقول ارباب وقوف در فی الواقع اول نهال نازنين برنخل بارور علوم نافعه ومعارف لدنيه اولمشدر نوّر الله مرقدها وعلی عريش القرب ارقدها آمين يامن لا يخيب الداعين *(مرويدركه)* اول كان كرم ومروت مالكه اولدقلری نقد وجنس وناطق وصامتی فقرا وارامل وايتامه وتتابع اسفار جهاد فی سبيل الله تعالی ايله زوجلرينك مصارف سفريه‌لرينه انفاق وامداد بيورملريله نوعا مضايقهٔ معاشه مبتلا اولدقلرنده برشبانكاه سعادتخانه‌لرنده انجق كندولرايله خادمه‌لرينه وفا ايده‌جك عشوه‌لری اولوب ناكاه خارجيهٔ دائره‌لرينه مهمان ظهور ايتدكده عشوهٔ مرقومه‌يی دخی *(ويؤثرون علی أنفسهم ولو كان بهم خصاصة)* مصداقنجه صرف اكرام ضيف ايدوب كندولر كرسنه وصابره وشاكره مصبحه اولدقلرنده دق باب اولنوب خادمه‌لری ورای بابدن من علی الباب ايله سائله اولدقده سيده‌سی حضوريني طالب وحضرت كامله خانم ورای بابه بالنفس حاضره اولدقده صورت قدمای فقرا ايله متمثل بر پير روشن ضمير پيدا ايدر صرهٔ سر بمهری دست كرم پيوستلرينه اناله سيا قنده اين عطای خداوند كاری واحسان خنكاريست كه از خزانهٔ *(وماعند الله باق)* است بعد ازين عيش رغد وغنای سرمد است عنوانيله تعريف وتهنيه دنصكره مقتضای شيمهٔ جليبهٔ كريمانه‌لرينه بناء عطيهٔ مرقومه‌ده تشريك مراد ايلدكلرنده نظرلرندن غائب اولوب اول صرهٔ پر بركه حاوی اولديغی نقد سرمايهٔ دولت بيدار خوشكوارلری اولوب هر نقدر توفير خرج وصرف بيورسه‌لرينه كما فی الاوّل قطعا نقصان طاری اولميوب *(وأحسن كما أحسن الله اليك)* موجبنجه اجرای عادت قديمه‌لرندبذل موجود ممدود بيوروب تفحص حال غريب لاحقه‌دن چقتلرينی افكار واهيه‌دن صون وعون سيا قنده كيسه سنه مبلغ معهوددن چند دانه خفية تعبيه بيوروب اولدخی عدم نفادی مستشعر اولدقده بونوع كرم خزانهٔ غيبی كندويه تخصيص بيوريلمق قياسيله كتم راز ايدوب وسعت يد وفسحت دولتله مشار اليها اولوب زمان وفات حضرت كامله خاتمه دكين خاندانلرنده شيوهٔ عنايت مرقومه جلوه كر وبعد الانتقال منقطع اولدقده اول بركت غيبيهٔ غير نافذه ميامن سايهٔ همای دولت صاحبهٔ كامله‌لرندن اولديغی نمايان واكثر محلات بلده‌لرنده اولان فقرا وارامل وايتاملك مقسم رزاق ومنشأ اقواتلری اولدقلری ظاهر وعيان اولمشدر وفراش مرحوم ومغفورلهادن محمد اوحسين وابو بكر وخضرشاه وخليل وعلی نامان چلبيان ذوی الاحترام وفاطمه وامنه وخديجه

وصالحه

وصالحه وکریمه ورابعه ناموس عفاف کامله معتنمه اولوب میانهٔ ذکوردن محمد وحسین وابو بکر
چلبی کبر سنله معمر وباقیلری حال صغرلرنده مقرّ ازلیلرینه مسارعت ایدوب ومابین بناتدن فقط
فاطمه خانم حضرتلری عمر طویل ایله ممنونه وسائره لری حال صبا ومراهقتده حرمسرای
جد امجدلرینه مبادرت ایدوب محمد وابو بکر چلبی تربهٔ شریفهٔ ارغونیه ده وحسین چلبی دیار آخرده
وفاطمه خانم دخی والدهٔ ماجده لری سمت رأسنده وماعدا جامع کبیر بایزید خانی جوارنده مشاهد
مقدسهٔ اولاد کرام حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولق اوزره معروف مقام مبارکده آسودهٔ نزول
رحمت رحمن اولمشلردر رحمة الله علیهم اصولا وفروعا مادامت الارض والسما *(مروی پستکه)*
حضرت ابو بکر چلبی فی یوم من الایام سعادتخانه لری اوکنده متفرّج آینده ورونده ایکن ناکاه
سمت مقام متبرک حضرت خضر علیه السلامیدن برکروه پرشکوه فارسان مولوی ظهور ایدوب
پشمروان سلطان باغی جانبنه مرور ومیانهٔ حزب کذرانده برشاه ولایت دستکاه مروری اثناسنده
چلبیٔ مرقومی خانهٔ زیندن آغوش کرامته چکوب نوازش بی شمار عقیبنده مانند قرصهٔ آفتاب
برقرص نان احسان بیوروب ای نوردیده این نان را درمیان خویشان وخلان وپرستاران دائره قسمت
کن وتو مخور که تو نزد ما بهتر از بن مخوری نفس جانبخشلریله توصیه فرما اولوب مرامیدانسکه من
جد تو مولانایم عنوانیله تعریف نفس کره کذران وعامهٔ حواشیسیله چشم سردن نهان اولدقده
شاهزادهٔ عالیجناب دخی اول قرص تورغیبی والدهٔ کامله لرینه ایصال ووصیت مرقومه یی
تأدیه بیوردقلرنده بلی کوهر شاهوار شمارا کوش این کنیزک جای شایسته نبود مضمون رضا
ومسکنت مشحونیله تسلیم نما وموجب وصیت قدسیه اوزره جملهٔ منسوبات دائره لرینه قسمت بخشا
اولوب هر کسه لقمه سی سم وباء اکبردن خلاصه تریاک اعظم واصابت شرار حریق دیار سوزدن نجاته
طریق اسلم اولوب لکن مخدوم سامی کهرک مزاج کرامت سرشتی منحرف ودور روزه انفعال الله
میقات جد اسعدلرینه انتقال بیورملریله کویا وجود نازنینلری سائره فدا اولوب اول آتش بی امان
کشتهٔ آب احسان حضرت دافع منان اولدیغی قاطبهٔ قطانه کالشمس فی وسط النهار بدیدار وشمول
ایادیٔ مردان خدا ایه کمال اقرارله منتدار واکثری دولت اناثله برخوردار اولمشدر مکرر مادّهٔ وجود
مخدوم پاکه حامله اولدقلرنده کندولره طرف سلطان دیوانی قدس سره النورانیدن برکوشوارهٔ زیبا
احسان بیوریلوب شعشعهٔ لؤلوی شهواری ضیابخش چاردیوار خانه لری اولمغله سرمایهٔ سرور وموفور
اولق اوزره مشاهده بیوردقلری مبشرهٔ صادقه ودفعهٔ ثانیه ده اول کوشوارهٔ عالم بها کمشده لکی
مورث اولدیغی حزن غیر محصور اوزره معاینه اولنان واقعهٔ مزعجه لرینه اشارت قصدا اولنوب
اول بلای طاقت کدازه بلی بیوریلمش ایمش*(انما یوفی الصابرون أجرهم بغیر حساب والیه المرجع
والمآب)* واول جناب عصمت مآب حضرتلری دخی قبیل الاحتضار جملهٔ حضاریالیینه وداع وذات
پاکلرین قربان وفدای اخوان وخلان ایدوب کلبانک سفر آخرت کش مولوی اولدقده نفس
نفیس واسینلری هوی کلبانک اولوب اول شاهباز حقیقت آشیان قدیم عرش برینه پرواز ایدوب
فی الواقع کرودوباز دکانه دمدار وحسن خاتمه وسردار اولوب کندولردن صکره فرد واحد مطعون
اولمیوب مقدم اولنلر دخی عافیتیاب اولدقلری ثابت بالتواتردر وفجیعهٔ وفاتلری عامهٔ خبرداران
ماجرالرین ماتمزده ایدوب سوکوران دیار کندوآلام واحزانلرین فراموش واول خاندان رحمت
نشانک غم وهم تحمل کداز بله خانه لرین تکرارهٔ مرنک شیونکدهٔ قیامت ایدوب وصیت
شریفه لری اوزره تربهٔ مقدسهٔ ارغونیه نک داخل روزن بیرونیلرنده دفین خاک بالنور اشتباک اولمغله

قبالهٔ منظرهٔ مرقومه مدّت مدید صبح ومسا محشر ارباب دعاوزیارتکاه پیر و برنا اولوب قدرشناسان
کوهرتابدارینه *(نظم)* برخاستن ازجان وجهان مشکل نیست * مشکل زسرکوی تو برخاستن است
(دیکر) * ماذا الفراق فراق الوامق الکمد * هذا الفراق فراق الروح والجسد * بیت
حسرت انکیزلری وردزبان اولمشدر طیب الله المفیض ثراه بفوایح روح رضاه واوصله الی نهایات
رجاه آمین بحرمة رحمة للعالمین *(مرویدرکه)* اول ولیة ابنة الولی جناب معارف نصابنك قدرمشترك
علوم نافعهٔ اعمال واخلاق وعقایدده وقوف واستحضاری اولدیغندن ماعدا نوادر علوم خطوط
وقیافه ده اصابت رأی فراست اندودلری محیر العقول ومولّه الفحول اولوب خصوص مرقومده
صادر اولان عجایب آثارلری زین المجالس اولمشیدی حتی کریمهٔ مکرمه لری حضرت حاجه فاطمه خانم
جنابی اشترا ایلدیکی جاریه نك برینی دستبوسلرینه ارسال ایلدکلرنده قیافتنه نظر اندازفراست
اولدقلرنده نقش علی النعش بیورملری جاریهٔ مرقومه نك یوم ثالثده وزاشتراسنده وفاتیله جلوه کر
منصهٔ صدق وظهور اولمشدر *(مرویستکه)* حضرت عارف کوچك جنابنك شهزادنام
امولدلری فراشندن متولد ولدنام چلبی بعد وفات الوالد وزیر قره مصطفی پاشا توجهی ایله مشیخت
آستانهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی یی برات ایتدروب مسندنشین خلافت اولملری
مسموع بنات ذوی الاحترام اولدقده هربری نفس ران غیرت اولدقلرنده حضرت کامله خانم جنابی
این کار بعد الاستقرار معلوم شود دم تعریض توأملریله پایدار مقام والدماجد اولمیه جقلرینه
اشارت مراد ایلدکلری اول نونهال باغ نجابتك اوّل مقابلهٔ شریفه ده مرتعشا سجادهٔ مشیختدن
قیام وحال ذکرکونله اسیر فراش علت غیرت وچندروزه انحرافله مستعجل دار القرار اولدیغندن
جمله یه شیوع بولوب هر قابل تصدّر هراسان صدمهٔ انکسارلری اولمغله صدر عالی ذات مکرملرینه
تکلیف اولندقده بجان ناتوان منت بودی لکن همهاتکه آن درجهٔ رفیعه رتبهٔ شرفبخشای کنش
خانست نطق الهام سمیرلریله پایهٔ خلافت کونش خان صغرایه تخصیص اولنوب صمصام سابق
المناقب کامله خانم حضرتلرینه تعیین اولنمشدر وقضیهٔ حضرت ولدی دستور مشار الیهه افاده
اولندقده فقرای طریقت علیه یه جل عدد قربان وهمچنان خرقه بها ایله اظهار اخلاص ایدوب شراره
زدهٔ غیرت اولدقلرینه شکرانه باش اولمشدر فی الحقیقه دولت ارباب طریقتده برات ومنشور خلاف
قوانین مؤسسهٔ ملوك سلوکدرکه اول دائره ده مدار توجیه اتحاد قلوب صافیه واستصواب عقول سلیمه
واستحسان طبایع صادقه در عیاذا بالله المانع مقامات عالیهٔ اصحاب خلافت دینیه توجهات ملوك
دنیویه ایله نیجه بی بهرهٔ ارشاده تخصیص اولنمغله بالکلیه نظام احوال طالبان وسالکان خللپذیر
وشآمت وخامت کارمعکوس رفته رفته موجهین غافلینه راجع وبونلره نفوس غلبه ایلدیکی کبی
انلره دخی کفره مسلط اولوب عالم ظاهر وباطن کرداب هرج ومرج وطرف طرف اشراط ساعه رایت
افرازظهور اوله کلمشدر *(نظم)* کار حل وعقد دین ازمرد حق یابد نظام * شه بکارشه کرافتد دست
رایش رازمام * نوبت این کار چون دونان دنیا را رسد * اهل دین را آن بود عین قیامت را
قیام *(مرویستکه)* اول کان عفو وحلم هر نقدر سوء ادب دیدهٔ پرستاران اولسه حسن صفحله
مجامله نما اولوب نهایات اذالری ای طبیعی لفظندن تجاوز ایتمیوب اکثر بی ادبانی احسان وکرم ایله
تعزیز واستعباد بیورررلرایدی لکن نعوذ بالله من سخط الحلیم نخواسته وقتا که قطعا چین جبین
نما اولمیوب درون تابنا کلرندن توجه انکسار فرما اولدقلری بوجه من الوجوه قابل رها اولمیوب
اغلبی حتف الانف هالك وبعضیلری حلول آجال مسمایه دکین پند وعبرت شقاوت

منشان وجرأت نهاد ان اولورلرایدی حتی همسرلری نهانی تسرّی یه اجترا ایله درحال اسیر حصر البول واولاد تسریلری دخی ممر بتدن محروم وهجرانلریله پدر ومادرلرینه هر بری داغزن ماتم پی اندرپی اولوب بنه خاندانلری فراش متیمنلرنده نامیه حاجه فاطمه خانم روی طالع فرخ اثرلرندن آبادان اولمشدر و بعد انتقالها قدس سرها ام الولد معهوده تصدر وتبختر واستقلال صددنده حرکت نافرجام ایتمکله واقعه سنده کندوبی اول صاحبة السر الحامی ومالکة البر السامی جنابنه طشت دار دست شوی کوروب ناکاه چهره ئبی بهره سنه یعنی صاحبة البیت کشتی تو بخیله خطاب پرعتاب اثناسنده سیلی زن حمیت مردانه اولوب فی الحال مزبوره پریشان بال بیدار اولوب پیکرنده آثار اصابع دست کرامت پیوستلرین معاینه ایله آیینه دار حیرت ایکن سربی دولتی آماس کیر وجمله اندامنه سرایت ایتمکله اسیرهٔ فراش علت عبرت اولوب بالدفعات مشرف کنار بام هلاک اولدقده عتبهٔ علیهٔ ارغونیه طابت ثراها ودامت حماها یه نذور وقرابین ایله جبهه سای ابتهال وندم وآستان حضرت کریمهٔ مکرمه لرینه رومال عرض حال پرملال ایلدیکنده نوعاً ما من التجاسیله فراش علت مدیده دن قیام ایدوب لکن کوشهٔ چشمندن چشمهٔ قیح ودم نبوعیله متأثراً زنده اولوب وچشمهٔ مرقومه منسد اولدقچه منتفخه وجریان ایلدکچه منتفعه اولوب عاقبت مقطوع العقب هزار ذل وهوان وعلت قدیمه سی غلبه سیله هالکه وسائره باعث اعتبار اولمشدرکو یاقباحت وکناه نکاه بدنده وسر کردنکشنده اولمغله بومقوله مجازاته مبتلا اولمشدر فنعوذ بالله الحفیظ الدیان من سوء النظر وشوم الفکر الی جهات وجوه الائمة الکامله ووفقنا الی الصدق والاخلاص واحسان الاداب عند خلصه المالکة خبایا اسرار شؤناته والحاملة تعویذات حمایاته آمین یا مجیر المضطرین ویا مقیل عثرات العاثرین *(مرویستکه)* اول وارثهٔ آثار جمیلهٔ خاندان خداوندکاری حال حیاتنده اجرای احکام وراثت کامله ایدوب مراحم علیه لری مراهم التحام جرایح صوریه ومعنویه اولدیغی کبی قبیل وفاتها دخی زلزلهٔ مور وثه ظهورندن هراسان اولان احباب خاندانه تسلیت فرما اولوب این لرزهٔ مادر مشفقهٔ زمین برین دختر است تا باغوش لحد نکشد آرام نکیرد ومترسید که جز خانهٔ بدن این بنده خراب نشود نفس انفسلریله اکرچه دفع بیم خرابی بیورمشلردر لکن زلزلهٔ عظیمه انداز قلوب اولوب نائرهٔ فراق وهجرانلری مألوفین مکارم ومأنوسات کرامتلرین حریق شعلهٔ افسوس وغریق کرداب اضطراب ایدوب فی الواقع تربهٔ مبارکهٔ ارغونیه ده تابوت پر رحمتلری مماس مقعر لحد اولدقده دفعات اولدن اشد بردخی سلسله جنبان انتباه واشتیاق اولوب ساکن اولدیغی مصدّق ماجرالری اولمشدر طوبی لها وحسن مقام الی ساعة القیام وعایشه قادین حضرتلری دخی بوستان ثانی جنابی نوبت خلافتنده برادرلری عبد الرحمن چلبی ایله آستانهٔ ابو السیف قدس سره ده صاحبة النوبه ومالکة التولیه اولوب اول معبد عابده عبادات وطاعاتله صرف بقیهٔ بضاعهٔ عمر نازنین ایدوب تربهٔ عدن رتبهٔ سلطان دیوانی ادام الحق روحه وریحانه ده آسودهٔ جوار اسلاف کرام اولمشدر رحمة الله تعالی علیها وعلی اصولها وفروعها آمین یا مجیب الداعین وکونش خان صغری وکریمه خانم دخی اول عشرتسرای راحت ورفاهیتده بر مدّت کامران عیش خوش ونوبت زن تولیت وآخر بو خانقاه فانیدن متولیه ومتوجههٔ دار النعیم باقی وغنودهٔ زاویهٔ منفرجهٔ پر رحمت تربهٔ معلا رتبهٔ اجداد امجادلری اولمشلردر بشری لهنّ وحسن مآب بالنبیّ والآل والاصحاب *(حضرت حاجه فاطمه خانم)* حضرت کامله خانم ابنهٔ چلبی عارف کوچك نوّر الله مرقدهما الکریم الحنان بحایج جنانه جناب ولایت مآبنك کریمهٔ مکرمهٔ صدریه لری ونتیجة النتایج مقدمات انسال زکیهٔ خنکار اکبری وخیر النساء الصالحات وفخر القانتات

حضرت حاجه فاطمه خانم

العارفات اولوب عبادات ماليه وبدنيه ده بذل موجود وصرف مقدور ايدوب اكرچه عنفوان سال
عمر يتلرنده عثمان پاشازاده محمود بكه تزويج اولنوب وفراشندن انجق خديجه نام كريمهٔ
محترمه ايله قريرالعين واولدخى حال صغرده مسارعهٔ بساتين فراديس اولمغله بعد وفاتها زوج
مرقومنه نيچه اماء حسنا احسان ايدوب دامنشوى علاقهٔ شوى اولوب نيمهٔ اموال طيبه لرين خرجراه
زيارت حرمين محترمين ايدوب سايهٔ دولتلرنده نيچه عاجزان زاد وراحله استطاعت تامه ايله زائر بيت
الحرام ومتمتع نعم نفيسهٔ مناسك جليله اولوب لكن زوجى ارتحالندن صكره بالكليه تارك علايق
دنيا ودودستكش اخذ وادخار عوائق ماسوا اولوب البيوت حصون الامان عن مكائد الزمان فحواسيله
عمل فرما وكوشه كزين انزوا وهمرفتار حضرت دستيناو مظهر آثار سالفة الذكر خاندان حضرت
مولانا قدس سره الاسنى اولمشدر وكندولرتهى آغوش اولاد و برادرلرى حسين چلبى وفاتندن صكره
كريمهٔ مكرمه لرى يتيمه وفريده اولمغله حوّا خانم نام دختر بلند اخترلرين حجرتربيه وكنار تميه لرنده تعليم
وتأديب وبركات انظار حسنه لريله نوازش شفقت بى پايان وافضال وچراغ دودمان عز واقبال
بيورمشلردر والدهٔ ماجده لرينك جملهٔ كمالات وكراماتنه وارثه اولدقلرندن ماعدا انظم ونثرده فائقة
الامثال ونادرة الاقران اولدقلرى آثار كلك ابداعلرندن نمايان ورسوم خامهٔ لطايف نكارلرندن
بديداردركه مشيخين زمانلرندن برساده لوح ربودهٔ شيوهٔ احسان بى امتنانلرى اولمغله اول عنقاى قاف
قربتى مانند عنكبوت شكاردام لعاب قيل وقال ايتمك آرزو وسيله بعضى ترغيب انابت وترهيب
انفرادى حاكى رقعات تزوير ارسال ايلدكده بالدفعات فقرات دافعهٔ نثريه ايله نثار لآلئ نفيسهٔ
تعريضات بيورملرندن مجاب اولميوب آخر بونظم لطيفلريله كسستهٔ سلك اميد اولمشدركه رشته كش
تحرير منقبهٔ شريفه لرى ونمونهٔ شعلهٔ قريحهٔ وقاده لرى قلنمشدر *(غزل بعديل آن عارفهٔ زمان
ومقبلهٔ شانست * مولايه در ولامز وبزمولو يلرز * سرمست سر معرفت مثنو يلرز * بيلركبى كه سير
مقامات ايتمه ده * همپاى وجد وحالت هوى قو يلرز * بيكانه لرله پيرو پيرا ولمزهله * همدملرايله
قافلهٔ معنو يلرز * بى افت وخيزطى مكان ايلرز مدام * سلاك زاد وراحلهٔ پرتو يلرز * مانند شمس
فاطمه تنهار واول يورى * مولايه در ولامز وبزمولو يلرز * واثناى راه زيارت حرمين محترمينده
رومال آستان ملائك آشيان حضرت جد امجدلرى اولدقده عجالة الوقت طبيعت صافيه ومشرب
عاليلرينك تدارك بيوردقلرى دستاو يز نياز پرسوز وكدازدركه والادستكه سلطان العاشقينده
مظبوط جريدهٔ حسن قبول اخوان الصفا اولمشدر لله درّ قائله وعليه تعالى أجزنا طمه * نيازنامهٔ
جناب رابعهٔ ثانيه بحضرت خداوند كارى قدس سره البارى اينست *(غزل)* دلى خلوتكزين
رازايدن عيش خيالكدر * دوديده م رهنشين زارايدن شوق وصالكدر * دل وديده نيچه بى
دودودرد اولسون بو اثناده * ازلدن هر برى بركونه سرمست جلالكدر * بوله دائم خراب نشئهٔ
فيض اولسه لرزيرا * دوعالمده ايكى قرداش حيران كمالكدر * بريدراولسه لر رومال فرصت
آستانكده * برى يكپاره اخلاص وبرى عين جمالكدر * مجيبى اولسه لر آيينه دار دست
احسانك * برى درويش غم پيشه برى ابدال حالكدر * كركمز روشنايى مهر ومهدن انلره شاها *
كه بونلرده حريف مجلس جام هلالكدر * اكرچه كم نمادر فاطمه كيچ بين وكم فهمه * ولى چشم
آشناى حكمته كنج نوالكدر *(مرويستكه)* مدت مديده دامنكش مجالس انس انس وخير
الانيس فى الزمان الكتاب النفيس مضمون شريفيله عمله وتصفح كتب كبار طريقتمه مولعه وعالمه
وعامله وسالكه وعارفه وملجأ صالحات وملاذ منيبات اولوب ودار القناعهٔ ارغونيه ده ساكن

فقراء

نبذة من احوال المؤلف

فقراء باب اللهك لقمه وخرقه لرى خصوصنده نوازش مردانه دن خالى اولميوب همیشه تطييب قلوب منكسره ده بذل موجود اوزره مقدمه اولمغله بين الطائفة العلية المولويه ام الفقراء عنوانيله مدعوّه واذكار جميله واوصاف حميده وآثار مطبوعه لرى زين المجامع مردان ومايه الافتخار اخوان وخلان اولوب على الخصوص بودردمندبى سروپا واحقر الفقرا وافقر الورى وخاك در كاه اوليا درويش ثاقب مصطفى جماعت درويشان ايله مهمان بقعهٔ مباركهٔ حضرت چلبى جلال الدين ارغون قدس سره المكنون اولديغمده فضلا وكرما من كل الوجوه يتيم وبيكس ايكن تبنى بيوروب وغلطان خاك مذلت ودرماندهٔ برزخ نكبت ايكن دستكير وفريادرس اولوب واول بقعهٔ ميمونه ده سرحلقهٔ فقرا ومثنويخوان آيين حضرت مولانا ايدوب جملهٔ مامليكلرين راه حمايت بندهٔ كمينه لرينه فدا وبرادرزاده لرى وتربيتكرده لرى اولان مخدومهٔ مكرمهٔ حوّا خانم حضرتلرين تزويج فرماوشش جهت سروسامانمى تعمير وچاركوشهٔ راحت ورفاهيتمى ترميم ايله يكسر احيا بيوروب ويكرمى اوچ سنه سعادت خدمتلريله سرافراز وانظار حسنه وهمم عليه لريله ممتاز ورشك آور امثال واقران بيوردقلرى اثناده كستاخانه آزمايش صددنده اين بندهٔ بيكانه زادرا جملهٔ املاكرا تمليك وصفر اليد ماندن حيرت فرساى عقول اهل حزمست شايد بيوفايى نمايد واسراف واستهلاك سرمايهٔ معاش كند مضمونيله استفسار تعريض آميز (عطاى خدا خطا نكند اين كار سرسرى وخودبخودى نيست بلكهٔ اعتماد اين ضعيفه باحسان قوى ذوالمنن است مارا بافكار واهيهٔ بود ونبود چه كار است فقرات ارشاد نمائيله تعليم ثقةً بالله العلى العظيم وطرف باهر الشرف جداسعدلرندن رونما اولان اشارت مثاليهٔ كشفيه لرينه ايما بيورمشلردركه مكر قبيل الوقوع جانب جناب والدهٔ ماجده لرندن ذات شريفه لرينه زرخالص العياردن دست ابرنجن اناله واين آن نماست دم عنايت توأملريله تهنيه بيورملرين مقتضاى تعبير مجربلرى اوزره اولاده حمل بيوروب وزمان حمل ووضعلرى مرور ايتمكله ولد معنوى يه قرارداده اولوب تبنى بيورلمش ايمش فحمداً ثم شكراً آثار مهر فضل صمدى مشرق وجود بهبودلرندن طلوع ايتمكله بوذرهٔ ناچيز ظاهراً وباطناً دخيل سايهٔ ولايت مايه لرى وزمانه حز خط رجال نوبتى ايكن اول طينهٔ كرامت طينت روى ميمنت پرتو وخوى بنده پرورلرندن مستفيض عنايت كوناكون اولوب وكرداب حيرتده سركردان حسرت ايكن ساحل سلامت حاله وعيش خوش فراغباله رسيده والتجاى دركه شاه ووزيردن رهيده اولمشدر *(نظم)*

يادمهر يكه فروغش رومرا چون ماه كرد * سايه برفرقم فكند وبى نياز از شاه كرد * صد سپاس ان كوشهٔ چشم نوازش كاررا * كه التفاتش بنده را از بند چه برجاه كرد *(مرويستكه)*

اول ناز نين سراپردهٔ حمايت سعادتخانه سنه بردزدبى توفيق جرأت ايدوب وزير صفهٔ صفالرنده نهان وهنكام فرصته چشم وكوش كشا اولوب نصف الليلده محل اختفاسندن خروج مراد ايلدكده دردخول دخى ديوار وكند ويدبر زندان استوار اولديغين معاينه ايدجك دست شوى اميد علاقهٔ جان وازدل هزار بار پشيمان وانجام كاره نكران ايكن روى صبح نمايان وپرستاران خدمات شتابان اولدقده نه كالاوّل درز ير صفهٔ مرقومه يى كشاده كوروب بيم بى اندازه ايله كريان اولديغنك هفته سنه دزد آخر كيرودارى اثناسنده اخذ اولنوب من غير تراخ ولا امان سياسه بردار اولمق اوزره ميان بازارده رسن بركردن ومنادى در پيش ندا كنان روان اولوب دزد بيچاره دخى برطرفدن اى مسلمانان هر ادرين كار مدخلى نبود كواه باشيد لكن اين قضا برسر من از سوء قصد سعادتخانهٔ حاجه فاطمه خانم آمده است ديو نداى بلند ايتمكله اصل قضيه كندودن سؤال اولندقده منوال مشروح

اوزره اقرار وتفصيل ايلديكى مسموع جم غفير تماشا بيان وهمكارلرينه وقعهٔ اعتبار اولمشدر
(نظم) هركه با نيكان بدى دارد روا * هيچ كارش نزد حق نبود روا * زانكه من آذى وليا
شد كوا * كاو بليسا نزا بود تحت اللوا *(مرويدركه)* پرستاران دائرهٔ خدمتلرندن برى
اكثريا حضور مهابت محصورلرنده آواز بلندله تكلم ورد جواب ايتمكله نزاكت قلب تابنا كارى
وقتنه مصادفه ايدوب آهسته تر بكواين چه بى ادبيست مضمونيله صادر اولان دافعهٔ غيرتلرى عقيبنده
جاريهٔ مرقومه نك صوت جهيرى همس مرتبه سنه نازل اولوب الى آخر العمر بردخى حضور الزم
التأدبلرنده رتبهٔ سابقه اوزره تكلمه اقتدارى اولميوب كندويه ادب كرهى وغيره ادب فرماى طوعى
اولمشلردر *(نظم)* اى كه پيش نازنينان خدا * دم زنى بارفع صوت اينت جزا * كه كند
مرفوع تو مخفوض او * پس بفتح پوزبد لا ترفعوا *(مرويدركه)* اعتلاى شان ولايت عنوانلرى
حوصلهٔ هاضمه شكاف متشخين ديارمز اولوب بعضيلرى ناقص فهمانى مفسد اخلاص كلمات
مزخرفه ايله جانب اعتقاد جناب والا انتسابلرندن تحريف مراد ايدوب در پيره زنى چه باشد لفظ
مهملن دليل عامى فريب ايلديكى مسموع شريفلرى اولدقده (مرديكه سفيه زن دنيا باشدنك زنان
وزنكه جيرهٔ مصاف هوا باشد رشك مردانست نكتهٔ لطيفهٔ محال الانكاريله اسكات ودام
تزويرلرين پاره پارهٔ صدمهٔ تدمير ايدوب انلرك نقيصه پردازلكارى كندولره عائد ونكارزدهٔ نكبت
اولمشلردر على الخصوص طريق زيارت حرمين محترمينده بوبندهٔ كمينه لرى حقنده سنوح ايدن
مالملك نثارلكارى شواهد عادلهٔ مدعالرى اولنجه كندولرى سلك اصحاب كهف وكربهٔ اباهريره
ونملهٔ حضرت سليماندن ريزهٔ خوان نهانلرين دريغ ايلدكارى حب دنيالرينه براهين ساطعه ومغلوب
هوا اولدقلرينه امارت ظاهره اولمشدر ما جبل ولى الاعلى الجود وحب الدنيا رأس كل خطيئة كما ان
تركها أصل كل عبادة *(بيت)* عارفان كه جام حق نوشيده اند * رازها دانسته وپوشيده اند
(مرويدركه) اول هماى اوج همت ملازمت مقابلات شريفهٔ طريقت ومشايخ وخانقاه
نشينان اخوان ودست برسينه بندان خلان وجملهٔ سياحانه حسب المراتب وقدر الاستطاعه اكرام
واحترام اوزره ايكن بهانهٔ حسن زندكانئ فقراى طريقت جد اسعدلريله بينهماده منافسهٔ غيرت
ظهور ايدوب شيخ وقت دخى متجاوز حد اولمغله بردفعه رحم الله امرأ عرف قدره ولم يتعد طوره
صددپرمدنى تفسير وتوشيح وتفصيل وتحقيقنى حاويه تذكرهٔ نتيجة الارشاد ارساليله كرم وشفقت
فرما اولملرى عياذا بالله الحفيظ الهادى بادئ اصرار اولمغله چند نوبت پايكش ملازمت دائرهٔ
حضور اولوب لكن درون همت مشحونلرى بحضور اولمسندن شيخ مرقوم متأثر اولديغى
عقيبنده بنه كما فى القديم قدم صدق واخلاص اوزره قائمه وثابته وشيمهٔ حميدهٔ سابقه لرى
اوزره خادمة الفقرا وبلكه ام الضعفا والمساكين مرتبه سنده مهربانى ومدد كارى بيورمشلردر
لله درها وعلى الكريم اجرها بحرمة الحبيب الامين وبعزة كافة الانبياء والمرسلين وقربة عامة
الاولياء والمقربين *(نظم)* اى سزاى انكه تخم جهل كاشت * وان نصيحت را كساد
وسهل داشت * اعتمادى كرد بر تدبير خويش * كه برم من كار خود با عقل پيش * نيم ذره زان
عنايت به بود * كز تدبير خرد سيصد رصد *(مرويستكه)* اول كان كرم بوبندهٔ دربدر جد
اكرملرين غوطه خور قلزم نعم ايلدكارنده خيرخواهان حزم انديشاندن بر كروه احتياط شكوه عواقب
امور مهمه واواخر احوال محتمله دردنو ترغيب مآل انديشى سياقنده برمقدار نقد وجنس
ابقاسنه اغراى متضمن رقعهٔ نصح تميق وفرستادهٔ حضور فائض النورلرى قلمغله درياى عنايتلرى

جوش ایدوب قلم میمنت رقملریله أشهدكم ایها الاخوان والخلان ان جمیع مافی ایدی العباد عوار مستودعة وان لا مالك للملك الا الله فالودائع التی فی ید هذه الفقیرة الی لطف سیدها الغنی قد سلمتها الی فلان الفقیر بجملتها والهبة للعمر عز وجل وانی أبقیت لنفسی ثلاث جواهر نفیسة للحزم والاحتیاط فی مآل امری وهی حسبنا الله ونعم الوكیل * وما عندكم ینفد وما عند الله باق * ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب) عنوان توكل تبیانی ترقیم حسب حال سعادت مآل و جواب قاطع عروق سؤال بیورملری مذكوری كندو حاللرینه ابكا وتوجه اهل حقه ارشاد ایتمشدر والقول ماقالت حذام فصدقوها مثل سائری هنوز موقعین بولدی فی الواقع حق حزم بودر دیو جمله سی اعتراف وتحسین ایتمشلردر كما حقق حضرت المكاشف الصمدانی فی المثنوی المعنوی *(نظم)* هرچه جز آن وجه باشد هالك است * ملك ومالك عكس آن یك مالك است * كرچه سایه عكس شخص است ای پسر * هیچ از سایه نشانی خورد بر * هین ز سایه شخص را میكن طلب * در مسبب رو كذر كن از سبب *(روایت اولنوركه)* بنده زاده لری مرحوم ومغفور له شیخ محمد مخلص هنگام ولادتی قریب اولدقده لوازم ولادت وولد هرنه ایسه جمله سن بالنفس تهیئه وتكمیل بیوروب شیخ محمد آن ماست پس خدمت او بر عهدهٔ این خالته است مضمون بشارت مشحونیله قبل الوضع تسمیه بیورملری كما كوشفت ظهور ایدوب وحق تربیه وتنمیه سنده والده سی حوّا خاتمی سبقت وفوق الغایه شفقت ومهربانی فرما اولوب واولدخی بركات همم عالیه ومیامن انظار حسنه لریله شاب نشأ فی طاعة الله مظهری وسال سبع عشرده حائز علوم عقلیه ونقلیه وفائز آثار مشایخ طرق علیه وصاحب مشرب وسیع وطبع لطیف اولوب بین الاولاد الكرام المولویه آیة من آیات الله وبالغ مبلغ ارباب انتباه اولمشدر حتی چشم زخم زدهٔ روزكار ومبتلای طعن وبای جانكذار اولدقده عیادت كنان وشفای عاجل جویانه این عارضهٔ برنده است وكذرنده نیست همان از اخوان وخلان مسؤل این بندهٔ مردان ادعیهٔ عفو وغفرانست عنوانیله عرض سوز وكداز ایتدیكندن ماعدا بعد الوفات میانهٔ اوراق كتنده زادهٔ قریحهٔ محرقهٔ فراقلری اولان تاریخ وفاتی دست خطلریله بولنوب اشعال نائرهٔ هجران ایتكله بادئ یاد خیر اولمق رجاسیله منقبهٔ نفیسهٔ خالتهٔ جمیله لرینه تضمین اولندی متوقعدركه اول ولیهٔ زكیه نك سفر اخرو یسنده طفیل اولدیغی كبی سایهٔ ذكر خیرنده دخی مذكور بالرحمة والرضوان اوله آمین بمنه وكرمه *(تاریخ وفات شیخ محمد مخلصكه پیش از انتقال خود بنظم آورده واندر میان كفته های خویش تعبیه كرده بود رحمة الله تعالی علیه وعلی اسلافه أبدا)* روزكار زوركارلر سیرایدلك هنكامه سن * كاتش هجرانی صالدی كلبهٔ احزانمه * كورمدن كلزار عمرلر روی خندان كان * خاكپاش كور اولدی دیدهٔ كریانمه * غنچهٔ عیش شبابم ایلیوب افنا ز ده * كوتمدی كوش كرم زار هزار جانمه * آشیان تارمار صدمهٔ مرك ایلیوب * كیردی آخر اول سهم كاسه بندهٔ قانمه * بن كذر قیلدم هله اول برزخی جاندن كچوب * عبرت اولسون لیك احوالم قلان اخوانمه * یاد ایدوب دائم دعای خیر اله مخلصلرین * فاتسونلر راه خدمتده اولان نقصانمه * دیدی جان برلیم تاریخ حال نزعنی * سر بعزم صوب دیدارم وداع یارانمه * سنة ١١٢٤ (روایت اولنوركه)* اول شمع شبستان ورع وتقوی سال نواله یعنی هشتاد وهفت سنه یه بالغه اولنجه اوقات شریفه لری نعم صوریه ومعنویه وعبادات وحسنات ایله كذران اولوب وقتا كه حكم سال مرقوم حلول ایلدكده كمال استغراق وصیام ایام وقیام لیالی و وحدت وخلوت وصمت وسكون وحزن وتفكر اوزره وكاه وبیكاه بكاوانین وآهله وآتشین آثار

انشاد يله اقتراب زمان ارتحاللرين ايما ايدوب جان وجگر پروانه‌كان بزم انتمالرين داغدار ودل
وديدهٔ معتادان احسان وانعامنى نالان وخونبار ايلدكلرى اوانده سرزدهٔ طبع پر اشتياق عالم
بالالرى اولان انفاس نفيسه‌دن بو قطعهٔ غرا نمونهٔ حالات شوق زائد الوصفلرى اولمق اوزره ايراد
اولندى *(قطعه لها قدس سرها)* بو تهى خانه ده آرام دل زارم يوق * يعنى بر محرم اسرار اوله جق
يارم يوق * حكمديلر رخت قرارى سركوى يار‌ه * شمديلك بزم فناده هله غمخوارم يوق *(پس)*
بومافيه ماغلبهٔ انجذاب جوار رحمت رحمن ايله مزاج ولايت سرشتلرينه انحراف طارى اولوب
ترغيب وسوق مداوات ايدنلره *(قطعه)* مرا بگذشت آب فرقت از سر * بدين حالم مدارا نيست
درخور * هم اكنون راه شهرشاه گيرم * كه گر ميرم هم اندر راه ميرم *مضمون شفقت مشحونيله
پاسخ شافى بخشا وتهيئ تام اوزره اقدام واهتمام فرما اولوب جانب روحانيت جناب پدر بزرگوارلرندن
(يا نور العين الحق صف حور العين) عنوان دعوت آخرقرين وتقاضاى اجابت *(ارجعى الى ربك 1122
راضية مرضية)* ايله هردم پادر ركاب استعجال وبيزار تداوئ جسمانى اولوب التداوى يشعر عدم
الرضا ونحن مأمورون بالرجوع الى رب القضا راضية فاذا كنا راضية نكون مرضية نفس انفس
واقدسلريله متمكين غائلهٔ اسبابى ارشاد وتعليم حسن ادب بيورمشلردر على انه آخر الآداب والعبرة
بالخواتيم ولكنه لا يتيسر هذه المرتبة الرضية الا للمتمكن فى مقام التسليم والرضا والمتملك ملكة الثبات
فى مجارى القدر رب هب لى من لدنك الثبات والنبات ولكافة المؤمنين والمؤمنات ان
عنايتك المحيطة بالذى مضى وبما هو آت يا قاضى الحاجات ويا مجيب الدعوات ويا محوّل الحالات
ويا رافع الدرجات والعجب كل العجب ان الدعوة مصادفة لعام ارتحالها فى الحساب وهو عدد حروف
غم الوليه *(سنة ١١٢٢)* مآل الحال وخلاصة المقال نفس نفيسلرى ايچون ابقا وبعد الهبة
تملك بيوردقلرى كتب نفيسه‌يى بقعهٔ مباركهٔ ارغونيه‌ده منزوى اخوان واولاد كرام انسال زكيهٔ
صديقيه‌يه وقف بيوروب وامانت جليلهٔ قدسيه‌لرين صاحبنه تسليم وجوار رحمت رحمانه مجرد وبالك
شتابان وغمضة العين‌ده لاحقهٔ خيل حور العين اولمشلردر ماتت كما ولدت وعاشت كما وصفت
طوبى لها وحسن مآب ووفق وصيت شريفه‌لرى اوزره تربهٔ معلا رتبهٔ حضرت جلال الدين ارغون
قدس سره المكنونده جوهر وجودلرى دفينهٔ متبركه قلنمشدر طيب الله تعالى ثراها وافاض على
الباقين بقايا بركاتها آمين يا من لا يخيب السائلين بمنه الجسيم وكرمه العميم وفضله العظيم وهنگام
احتضارلرنده بو بندهٔ كمينه‌لرى سرافكندهٔ دوش حزن وانكسار منتظر كرم واپسينلرى واشكرردرد
فراق جانگدازلرى اولديغمده بقيت غريبا عاملك الملك القيوم بعين عنايته دم اجابت رهنلريله
جبر انكسار بيوروب غنيمت آثار همت عليه‌لريله اوان حيات پربركاتلرنده مستعد اولديغم كبى
نفس آخرينلرنده دخى ميامن دم حيا بخشلريله تنفيس كربت بيورمشلردر وفى ايامنا هذه تقوله
متكدر حوادث اولمق اقتضا اتسه مناظر قصور جهان خيالدن روى آشنائى نما ونطق فرحفزاريله
تسليت فرما وبشارت بخشا اولملرى بدر يغدر ادام الله تعالى رشحات افضالها فى الدنيا والآخره
وعنايت مذكوره اثناسنده كه فى الاسلاف الكرام آويزهٔ سر بالين احتضارلرى اولان سيف
موروث سالفة المناقب او چ دفعه عادت معهوده سى اوزره دهشتزا اولوب سعادتخانه‌لرى دخى معا
متزلزل اولديغى جملهٔ حضارك محسوسى اولمشدر انار الله المعز عرشانه برهانها يوم تبعث كما على اعلام
اعتلاء عنوانها يوم ولدت ويوم توفت بحرمة اسرار اصولها وبعزة انوار فروعها آمين يا معين
(وهمچنان) فجيعهٔ محرقهٔ وفاتلرندن بر هفته مقدم بنده‌زاده‌لرى حليمهٔ زكيه سر بالين احتضارينه

حاضره

حاضره اولدقلرنده کو یا تشییع بیوروب ای دردمند حلیمه تومقدمهٔ ما کشتی ماخواستیمکه جمله را فدا شویم میسر نشد پس بیرو تو باشیم عنوان شفقت نبیانیله رقت نما اولملری حوصله شکاف اصطبار اولوب جمله متعلقاتی خونابه بار ایلدکلری کاستواء الشمس برهفته صکره عزیمت عرش برین ایتملریله مشهود ذوی البصائر اولوب لکن بو فقرات رقت مشحونک خلالنده استعمال بیوردقلری صیغهٔ نفس متکلم مع الغیر عزیمت دار القرار لرنده جمعیت رفقالی مشعر اولدیغی طبع پرکالالی غوطه خور کرداب ملال و مترقب آثار مشار الیها ایلیوب اوان انتظار ظهورات ورای پردهده تمام سنهٔ انتقاللری قبیلنده حوا خانم و فرزند ارجمندلری شیخ مخلص و شیخ علی شاکر وفاطمهٔ ثانیه وعائشهٔ بهیه بیرولری اولمغله اول سال ملال مآل سرمال دردمندان مهجورینه عام الغم اولمشدر وشیخ محمد مخلص بزم عالم فانیده معتاد آغوش مهر بانیلری اولدیغی کبی پهلوی مرقد مقدسلرینه دفن اولنوب شیخ علی شاکر وحوا خانم وفاطمه وحلیمهٔ ملیحه مقابر اولاد کرام مولویه اولان بقعهٔ مبارکهٔ سالف الذکره وضع اولنمشلردر وعائشهٔ بهیه جوار فقیرخانهده صاحب الآثار الجلیله مرحوم ومغفور له بسم الله وفا شهرتیله معروف اولان ولی کاملک تربهٔ شریفه لرنده دفن اولنمشدر نور الله تعالی مضاجعهم واضاء مصابیح منافعهم فی الاولی والاخری بأ لطافه الجلیه والخفیه وامداده الصوریه والسریه آمین یا مجیب المضطرین بحرمة سر سید الانبیاء والمرسلین * ودخی حلیمهٔ زکیه دفن اولندیغی روز پرسوزک فرداسی ساحهٔ حریم بندهٔ خانهده بعینه صوت معتادی ایله حاضر باشید که درتمام هفته می آییم ومی بریم صداسی جملهٔ سکان خانه منزلک مسموعی اولوب تفقد اولندقده ندای هاتف اولدیغی نمایان وفی الحقیقه میعاد مرقومده اول آمادهٔ سفر اوج قربت ورحمت مجیبهٔ دعوت ارجعی اولمشدر والیه المرجع والمصیر نعم المولی ونعم النصیر وبعد چندروز محبات صالحاتدن بری واقعه سنده شبان بهشتدن بر محبوب معجب الحسنله مرحومه بی دست بدست مشاهده ایدوب پرسش حال اخروی ایلدکده مرا باین نکاح کردند واین حجلهٔ منسنت دیوب بر قصر منیع الارکان جناته دخولین اخباریله قلب محزون محترق الهجرانه تسلی بخش اولمشدر وشیخ علی شاکر دخی قبیل الانتقال اطفال الله علی طریق الملعبه تسنیم صورت قبر ایدوب اطرافنه بعضی مراقد مردانه وضع اولنه کلان اشیا وسرخالتوده مرقومده اتخاذ خانقه ایلدیکی مشاهده واین مزار تربهٔ کیست عنوانیله سؤال وتربهٔ منست لفظیله رد جواب اولندیغی یومدن هفته مرورنده عبور ممر موت ایتمشدر وبوندن اسبق بعضی البسهٔ نفیسه سن بهرروز تلبس ایدوب کندویه این لباسها برای عید است دیو نزع ترغیب ایلدیکمده ای پدر که دانه که من بعید بعید میرسم نطق طفلانه سیله مکاشفهٔ جبلیلری جلوه کر ساحهٔ ظهور اولمشدر وفاطمهٔ ثانیه دخی برکون کثرت اکل وفرط شربله کورلدکده اینقدر اکل وشرب ضرر است لفظیله کوپاپند ومحافظه مراد اولندقده من قسمت خود میخورم شمارا چه شد که اتمام قسمتم ارضا نده هید مضمونیله حدت آمیز مقابله دن فقیره حیرت تامه عارض اولوب که حال صغرده مستبعد مقال التهبی مآل اولماز بو دخی آیا نه مقوله نتیجه زا اولور دیرکن مرور چندروزده تکمیل قسمت ایدوب اسلافه ملحقه اولمشدر کیفیات محرره مشاهده سی عرق طاهر صدیقنک کرامات جبلیه وکمالات مادرزادیله تولد بیورمسنده ابقای ذرهٔ اشتباه ایتمیوب خدمت مراعات واحترامملرنده جوازتهاون وجرأت تکاسلی افنا ونومهٔ غفلت عدم مبالات شانسامیلرندن باعث انتباه اولمشدر الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله وما توفیقی الا بالله ألهمنا الهادی الموفق القیام علی أعتاب خدماتهم العلیه بالصدق والسداد والاخلاص فانها أعلی الملاذ وأنجی المناص

واول سلسلهٔ زكيه دن وجود فائض النورلريله قريرالعين وفراقلريله سپهر وزهجران اولديغمز مرحومين ومرحوماتك تواريخ توديعاتى ديوانمزه بتمامها ثبت اولنوب لكن محضا بهانهٔ خيردعا اولمق اميديله هر بريندن اوچ بيتله بو مقامده اكتفا وانجق حاجه فاطمه خانم قدس سرها العزيزك تاريخ انتقالى بتمامها ثبت وحسن خاتمهٔ مرتبهٔ اولى اولمق اوزره ذيل منقبهٔ نفيسه لرينه نياز دردمندانه وپاى اندازمستمندانه قلنمشدر *(تاريخ وفات شيخ محمد مخلص)* خاندان حضرت صديق اكبرده ينه * بربلند اختر ايدوب پرواز بام عرش وكرس * عشق شمس الدينله طى منازل ايده رك * ايلدكده كندوبى صاحب مقام برج قدس *ديدى تاريخ صعودن ثاقب انجم شمار * جان مخلص اولدى سياح جهان اوج انس *سنة ١١٢٤ *(تاريخ انتقال حوا خانم مادر شيخ محمد مخلص رحمهما الله تعالى * نسل مولانا جلال الدين حوا خانمى *ايلدى احياى رحمت حضرت قيوم حى يعنى كالك حكمت بى علت ودست قضا * ايتدى عمرنازينى دفترين امضا وطى * كن دعاى پنجكه تاريخش وثاقب بكو * شادكام از روح وريحان بادر وح پاك وى *سنة ١١٢٣ *(تاريخ ارتحال حليمهٔ مليحه همشيرهٔ مخلص نور الله مرقدها)* مردم چشمى بولوب راحت خواب عدم * اولدى وجودى تمام آينهٔ انتباه * ثاقب پردود ودرد پيروتابوت وهم * پشت دوتايه ايدوب روى رضايى پناه * حقه مناجاتله سال وفاتن ديدى * بزم بهشتى اوله جاريه كه جلوه كاه *سنة ١١٢٢ *(تاريخ فوت شيخ على شاكر قدس سره الفاخر)* واردغيبى اولوب سلوتده طبع حزين * ديدى كوش هوشه تسليم ورضادرافضلى * دامن افشان اولدى اول شمدنكيرو بوخاكدن * سن همان الدن قومه دامان صبراجملى *هم ايدوب تلقين ترجيع وديدى تاريخنى *بلبل كلزار مولانا اوله شاكر على *(تاريخ رحلت فاطمهٔ ثانيه بنت حوا خانم رحمة الرحمن عليهما)* كسدى ممه دن فاطمه يى مادردنيا * سيرايلدى منتله انى شيرحلاله * اول كوهر يكتا ايديجك عالمه پدرود * كادى يرينه دكدى علم حزنله ناله * ثاقب ديدى تاريخنى بوآمدورفتك * عزم ايتدى قيزم عالم عقبايه دوساله * سنة ١١٢٣ *(تاريخ موت عائشهٔ بهيهٔ صديقيهٔ جلاليه نور الله تعالى قبرها)* سرمهر ايتمز ايدى حقهٔ لعلن حكمت * شيرتنك شكرغيبه اوليدى مقسوم * خرده دان خرده اولمدى كتندى حالا * وجه تشريفى كبى سر وداعى مفهوم * ديدى آمدشدنا كاهنه ثاقب تاريخ * كاديكى كبى ينه كتدى او بكرمعصوم *(همانا)* بوغربت سراده كربت كذشتكان بى بدلانله واله وسركردان ونالان وكريان وسينه كوپان ايكن تنزل الرحمة عند ذكر الصالحين مضمون منيفى اوزره توسل استنزال غيث رحمات رحمانيه صددنده لا طبيب لداء القلب غير ذكر الحبيب وألا بذكر الحبيب تطيب القلوب فحواسنجه جمع نفايس مناقب سابقين وتأليف مفاخر لاحقينه تشبث اولنوب وتدارك بقيهٔ عمر كرانمايه ده بقيهٔ نقيهٔ سلسلهٔ زكيه اولان شيخ احمد خالص وشيخ محمود حامد نام كوهر تابدار اسلاف رفتار واصول كردار وكرامت شعارلرك خدمت پرحرمت تربيه وتنميه لريله دل وجان محزون ومجروحه تسليت ومداوات اولنمشدر متعهما الله المنان الوهاب بطول العمر وحسن الخلق ولطف العمل وأسعدهما بسلوك مناهج الاصول الكرام وأنعم عليهما بالتوفيق والارشاد الى منازل الفوز بمعرفته وقربه عز شأنه نعم الكريم ذو الرحمة والعناية ومنه الهداية فى البداية والنهاية وتجاوز عن نقائص أنفسنا وشرور انانياتنا انه الرؤف اللطيف وليس للعالمين سوى التجاء بابه العالى طريق النجاح وبيده أزمة الصلاح والفلاح *(همچنانكه)* اول يكانهٔ ميدان صدق وخلوصك اثناى حج شريفلرنده زيارت روضهٔ مطهرهٔ سيد سادات أنبيا ودخول مسجد محترم سند قادات اصفيا عليه

الصلاة الابديه والتحيات السرمديه ايله شرفياب اولديغنده اشتياقا لصاحبها واستشفاعا من جنابه صلى الله عليه وسلم وآله وصحبه فراشان دركه سعادتلرندن دريوزه مشت قامه واول اكسير عنايتى الى وقت الاقتضا خزانهٔ احترامده اخفا بيوروب وقت حاجت احتضارلرنده احضار وبعد الغسل روى مباركلرينه صلوات شريفه وتسليمات منيفه ايله على وجه الاستشفاع حتى ونثرى توصيه لرى كما ينبغى تنفيذ اولنوب اول وجه غبارآلودله متوجه دركه حى ودود عزاسمه اولدقلرندن ايام عديده مرورنده برليل موى ليلى قامده اول روى مسكنت خوى مانند مهر منير تابدار مشاهده اولندقده تحبر رؤيت صاحب واقعه يه اين سماى عجب انكيز ببركت آن قامهٔ عنبر بيزاست مضمون صداقت مشحونيله محبب اولدقلرى صدق راى وخلوص طويته نظر التحقيق وارادهٔ فضل حضرت عميم الاحسانه وانارهٔ شفاعت حبيب الرحمانه اعتمادا تصديق اولنمشدر ومن اعتقد غبارا فقد أناره مضمونى جلوه كر منصهٔ اعتبار اولمشدر فطوبى للصادقين المخلصين حيث فازوا بصدقهم الى قصدهم وداموا على مراعاة عهدهم هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم نفعنا النافع القريب الرقيب بمنافع شفاعات الذين صدقوا ما عاهدوا الله ان الله لا يخلف الميعاد وانه ولى الارشاد الى سبيل السداد

(نظم) برق وفر روى خوب صادقين * تن فنا شد وآن بجا تا يوم دين * رنك صدق ورنك تقوى ويقين * تا ابد باقى بود در متقين * (تاريخ نقل مقعد صدق آن رابعهٔ ثانيه اظلها الله تعالى تحت عرشه يوم لا ظل الا ظله وأحلها دار سلامه بفضله وكرمه آمين بحرمة شفيع الاولين والآخرين) * نا كه اولدى برسر آمد سرو باغ مولوى * كاشن عدن وجوار رحمت حقه روان * جونكه دامنچين خاشاك بدن اولدى دلى * صحبت اجداد امجادينه جان اتدى همان * يعنى حاجه فاطمه خانم ايدوب افناى عمر * منزل باقيده اولدى خيمه زن مانند جان * صورت خير النسا روپوش قدر كوهرى * سيرت مردانه رفتارنده مهر آسا عيان * رابعه اولسه زماننده اولوردى ثانيه * ايتده ترك منال ومال وبلكه خانمان * مقعد صدقه نوله ايتسه شتاب يكدمه * انجذاب ارجعيدر ايلين بيخود دوان * ماسوا سمتينه اصلا ايتمدى كتمدى نكاه * چشمنه آينهٔ خشم ايدى كويا كيم جهان * اولمسيدى طينتى كان كرامت آشكار * بى تردد اهل دل ديردى اكا كنج نهان * پرتو ديدار پاكى روشن ايلرديده كز * مست جام روح اولورسز مژده اى حور جنان * آل مولانا كاوله برجمعه شمع دلفروز * جمله يه پروانه سى اولمق كركدر سكمان * محرمان حجلهٔ اسراره حيرت زا ايدى * حالت خيز ونشستنده اولان تمكين شان * نقد جانى هم نثار پيك جانان ايلدى * دعوت دار السلاميله اولنجه درفشان * كار ايدلدن خاطر احبابه سوز ماتمى * فرق اولنمز شعلهٔ آوازله دود فغان * آخر الامر ايليوب شوق لقا صبرين تمام * دركه مولانا يه قلدى عشقله عطف عنان * رحلتى تاريخنى ثاقب دعا كوبى ديمش * رحمة الله عليها كلما املا الزمان * ايلسون فياض بيچون غرقهٔ بحر كرم * غرقهٔ فردوس زيب اولدقجه ارواح مهان * حشر ايدوب زير لواسنده حبيب اكرمك * فرقنه چتر شفاعت ايليه نشر امان * وليكن هذا آخر ما وفقنا الا براده فى المقالة العليا والمرتبة الاولى على الدرجة الاخرى من النمط الاحرى الى الشان الاعلى أنزل الله تعالى علينا رشحات من رحمانه النازلة عند ذكر المرحومين المرقومين فيها فى الاخرى والاولى

(معذرة لقصور المقدرة من أضعف الامة الى ذوى الهمة والنصفة)

ان شؤن الازمنة لما تغيرت بتقاعس الاخوان وتقاعد الخلان وان أحوال الامكنة لما تفترت بتصدر الرؤس الجهال وتغلب النفوس العطال وبطون الكاملين المكملين وظهور المتشيخين البطالين اختل أمر الفقراء السالكين واعتل مزاج عالم الناسكين وقرب انقطاع سلك نظام الطريقة وبعد أخبار

ملك سبأ الحقيقة فساقنى الالهام الى تشويق تجديد العهد وقادنى الاهتمام الى ترغيب تشييد العقد فتشبثت بذيل الاستمداد من أسرار السوابق فى تذكير الآثار المؤثرة اللواحق لكن بغلبة الاهمال والنسيان لما صارت تلك الآثار كأن لم تكن وأضاعوا الاخلاف خبر أذكار الاسلاف صرفت جل قصدى فى سياحتى الى التقاطها من أفواه القدماء فجمعت جما عظيما تساوى عدة مجلدات وتأملت فى خمود همم أبناء عصرنا حازما وتفكرت فى جمود عزم سلاك زماننا جازما فاقتصرت على ذكر المشاهير العظام واختصرت من كراماتهم على ما أجمع عليه الرواة كى يسهل الانتفاع ويندفع الانقطاع حتى طويت أسماء رجال الروايات والتواريخ على أن الامر مبنى على صفو الاعتقاد وخلوص الاعتماد على عظماء الملة وأساطين الحكمة فمن تعارف عرف قدر ذكرهم ومن تناكر فلا يبالى فى الانكار الى رواية الاخبار كيف لا وقد ضيعوا الاخبار والآثار مع كونها معنونة بعنعنة التخريجات الموثقة والروايات المعدلة والتزمت فى سبكه اللغة التركية لتعم عوائده وتشمل فوائده ويتيسر تعاطيه مع قلة البضاعه وضعف الاستطاعه وتشتت البال وتفرق الحال والمسؤل ممن لا يخيب السائلين افاضة سؤالى من مطالعة الفقراء السالكين والقراء فى مجالسهم العلية للطالبين لعل الله يثبت فؤادهم ويوصل مرادهم وينفقوا على مشتاقهم الكئيب من ذخر أدعيتهم الخيريه انه موفق كل مأمول ومحسن كل مسؤل وما توفيقى الا بالله وحسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم وصلى الله على سيدنا محمد النبى الامى وعلى آله وصحبه وسلم

تم تم

تم

تم الجزء الاول من سفينة المولويه نفعنا الله بانفاسهم الرحمانيه ويليه الجزء الثانى فى ذكر مشايخ الطريقة العالية المبانى

(فهرست خلفای عظام ومشایخ کرام طریقت مولویه کثرهم الله الخلاق الباقی الی یوم القیام)

الجـزء الثانی من السفینة النفیسة فی ذکر
خلفاء الطریقة العلیة المولویة افاض
الله علینا من اسرارهـم الالهیة
وأنار قلوبنا بلوامع
انوارهم القدسیة
آمین



حمد بی غایه * وشکر بلانهایه * اول وهاب الآمال * وولی الهدایهٔ ذو الجلاله که مرایای معرفت مرایای انبیا واولیادن جلوه نمای مدارك القلوب وملکات ناطقهٔ عارفندن آذان مستمعنه حرف انداز بر و زاید وب بزم انفس وآفاقی نعم حکم وآثار اسرار جمال وجلالیله تزیین وثمرات افئدهٔ عاشقین ایله دماغ عالم آدمیه یی پر نشئهٔ اقداح تعیین ایلدی * وصلوات فائقات وتحیات رائقات اول منبع منیع ماء الحیات حقیقت جناب شفاعت مآبنه که دریکتای وجود فائض الجودی باعث ایجاد بدائع قلزم اکوان وشرف بخش کوش ابداع اولوب هر موج بحر الانوار پرتو سر اقدسی سرافراز امتیاز نام ونشان نبوت وولایت واولین وآخرینه وسیلهٔ فیض وواسطهٔ رحمت اولمشدر * ونفایس تسلیمات وافیه حرسهٔ امانت عظمای صحبت وورثهٔ خزانهٔ گرانبهای سنت وحفظهٔ حرمت تبعیتلرینه که مناشیر سعادتلری توقیع نحن الآخرون السابقون ایله مصدّره وموشحه قلنمشدر * نسأل الله تعالى الاهتداء بهداهم والاقتداء بسهاهم انه ولی العصمة والتوفیق وأولى وأحق أن یشكر ویحمد على التحقیق * (أما بعد) * فاعلموا أیها الطالبون الراغبون الى رعایة مراتب الوجود أنها ثلاثة فان مظاهره اما مخصوصة بالكمال المحض أو مقصورة بالنقص الصرف أو ممزوجة بهما فالاولى هی الطبقة العلیا والثانیة هی الدرجة الدنیا والثالثة هی المرتبة الوسطى فالعلیا من عالم الآدمیة الانبیاء والرسل والاولیاء والدنیا الكفار والمنافقون والوسطى سائر العباد الذین خلطوا الحسنات بالسیئات والاولى منها أیضا على ثلاث مراتب لانه اما أن یجتمع فیها النبوة والكتاب والولایة فهی العلیا أو یجتمع النبوة والولایة فقط فهی الوسطى أو تنفرد الولایة فهی الدنیا والدنیا أیضا على ثلاث

مراتب

مراتب لانه اما أن يجتمع فيها الرشد والارشاد والخوارق فهى العليا أو يجتمع الرشد والارشاد فقط فهى الوسطى أو يجتمع الرشد والخوارق فقط فهى الدنيا وكذلك كل من المراتب فى العوالم كلها تتفاوت بهذه الاعتبارات وتتميز بفصولها وخواصها الى ماشاء الحكيم المطلق الدائم وهذا هو المشار اليه بالتفصيل المنصوص فى التنزيل فالعليا أعنى جامعة الرشد والارشاد والخوارق فى العالم المولوية من عالم الانسانية كذلك على المراتب الثلاث لانه اما أن يجتمع فيها النسب الطاهر والحسب الفاخر فهى العليا وأولياء الاولاد الكرام فهم كأبناء السلاطين على أرائك الولاية الجليلة والكرامة الموروثة والافان اجتمع معها الخلافة عنهم فهى الوسطى والخلفاء العظام فهم كالوزراء والامراء فى الولاية الشاملة والنظارة العامة والا فهى الدنيا والفقراء ذوى الاحترام فهم كسائر رجال الدولة الظاهرة والظاهر عنوان الباطن فلهذا ارتبت السفينة النفيسة المولوية على هذا النمط الوجيه والسبك النبيه فاذا تمهدت هذه المقدمة فلنشرع فى المقصود وبالله التوفيق الى حصول المأمول و وصول المسئول فنقول *(المرتبة الثانية)* فى بيان الخلفاء المولوية الراشدين الى الطريقة الصديقية الجلالية الشمسية الشوقية الاولوية المؤيدين بأنواع الكرامات الباهرة والمنعمين بأصناف المعونات الظاهرة متعنا الله تعالى بميامن اذكارهم السامية والانتماء الى آثارهم العالية آمين يامعين بعزة مفخر الاولين والآخرين وجعلنا وكافة الطالبين مغتنمين ببركات عناياتهم وشفاعاتهم فى العالمين ولنقدم ذكر من هو احرى بالتقديم وأليق للتكريم وأنسب للتعظيم وهو المدعو بين العاشقين والعارفين *(بحضرت الشيخ أبى بكر الوفائى)* قدس سره النزيه وروح روحه النبيه *(آورده اند كه)*

حضرت الشيخ أبى بكر الوفائى

اول هزبر بيشهٔ صدق واخلاص (بيت) مكوار باب عشق رفتند وشهر عالى شد خالى * جهان پرشمس تبريزاست مردى كو چو مولانا * مصداقنجه فى الاصل كوهر تابدار صدف نسب تاج العارفين قدس سره المبين ايكن نه سواحل جست وجوده سنين عديده غلطان و راه طلب مرد خداده پويان ودوان و بالدفعات بلازاد وراحله وخدمه سقاية العطاش حجاج ايله باديه پيما وشرفياب زيارت حرمين محترمين اولوب آخر الامر سابقهٔ عنايت ازليه فريادرس وحضرت فخر الابدال وذخر الرجال سلطان ديوانى قدس سره النورانى كبى برغوث والاهمت كندويه دستكير اولوب سايهٔ ولايتمايه لرنده وايه دار حظ اوفر ارشاد واستخلاف و بردرويش بى سرو پاايكن قوافل سالكين راه صدق وسداده پير وقافله سالار وشجرهٔ طيبهٔ سلسلهٔ زكيهٔ خنكاريدن برشعبهٔ ميوه دار اولمشدر انار الحق برهانه وشيد بنيانه *(تنبيه)* اول تشنهٔ زلال ارشاد صدق واخلاصه سقايهٔ عطاش وسيلهٔ وصول سرچشمهٔ حيات ابدى وكندو سيراب زلال زندكئ جاويد اولديغندن ماعدا الى ساعة القيام وقيام الساعة سر مقدسى تشنكان باديهٔ قبلة العشاق اروادهو خاك پاك مرقد منورى عيون اعيان امته توتيا وسايهٔ حمايت وايه سى كهف الامان دردمندان اولمده وآستانهٔ ملائك آشيانه سى جلوه كاه عرفا وفقرا وآيين طريقت عليه سى فوج فوج وفود ذوى العهوده مدد فرما اولمده دوام وثبات اولديغى نظر بازان شاهد عزته تازيانهٔ غيرت واقدام اولمشدر واول طوطئ كوياى كلستان معرفتك بو قطعهٔ تشكر وتحديث مضمونى حسب حال سعادت مآللرى واقع اولمشدر *(نظم)* بفضل الله عشنا كالملوك * ولكنا خسرنا فى العوافى * وان كنا عيينا فى السلوك * فدهرا بالهنا فزنا التلافى *(مرويستكه)* اوليكانهٔ ميدان تسليم ريش مباركلر يله زمين سماع وصفاى اخوانى رفت وروب ايلدكده لجهٔ عنايت سلطان سماعه جوش فرما اولوب سر سعادتلرنده اولان كلاه شبانه وعمدحه لرين بالنفس النفيس الباس ايتملريله بالكليه ربودهٔ شيوهٔ كرم غوثانه لرى وملازم ركاب همايونلرى اولمق نيازينه مساعده جوى اولديغنده (هذا وصل بلافصل) دم بشارت توأملريله متسلى وموجب نفس عاليلرى اوزره اولمقام حسرت الانامده قيامنما اولوب بركت نفس پير وميمنت قدم ثباتله

موقع سایهٔ ذات ستوده صفاتلری روضة العاشقین ودولة العارفین اولمشدر واول کلاه استوادار شعار اخوانی وکلاه وفائی عنوانیله صاحب اشتهار اولمشدرکه بحسب القامه کرچه کوتاه نمادر لکن ظل ظلیلی مفارق مستمدین بی شماره مأمن وملتجادر و بعد الاستخلاف مربع نشین چار بالش تمکین وانزوا اولوب مقر سعادتلرندن قدم نهادهٔ بیرون دائره اولمیوب کما فی ایامنا هذه عامهٔ اکابر واعیان زیارتلریله تیمن وتبرك ایلیوب (نعم الامیر علی باب الفقیر) مدحندن بهره یاب اولمشلردر فی الواقع مژدهٔ وصل علی الدوام لرین وقتاوقت کما فی الحضور وقایع اسفار عراقیهٔ حضرت ابوالسیف الغیبی مفصل ومشروح کشف واخبارلریله تأیید ایدوب بعدزمان اصحاب عیانك نقولنه تطبیق اولندقده طابق الخبر بالعیان فحواسی وفراق صوری وصال معنوی یه مانع اولمدیغی نمایان اولمشدر *(بیت)* این قالب فرسوده کراز کوی تودوراست * القلب علی بابك لیلا ونهارا *(دیکر)* دورم بصورت ازدر دولتسرای تو * لیکن بجان ودل زمقیمان حضرتم *(دیکر)* آشنایی کزدرون دل بود * کی غمش ازدوریٔ منزل بود *(نقلستکه)* بقعهٔ مبارکه لرین فنای حلب الشهباده آشیانهٔ شهبازان فنا ومانند شهری وکلی متوجه قلوب اهل قبول واقبال اولوب فی الصیح والمسایل فی الصیف والشتاجم غفیر یکدلان وجمع کثیر خلاندن خالی اولمیوب دائرهٔ ولا یتمدارلرین مجمع الوان نعم ومدفع ادواء نقم واخوان الصفا وخلان الوفا بزم سایهٔ نخلهٔ کرامتلرنده شیر وشکر وش خوش آمیز عیش خوش اولوب انلرك صفوت وقتلری سرمایهٔ جمعیت شمل سکان حلب وسدراه تفرقهٔ قطان حوالی اولمشدر علی الخصوص اول محمیهٔ سلاطین الهدایه نوبت آخر الزمان ودورهٔ فاخر الاوانده اعادهٔ نظرهٔ قیومی ایله نعمت روحانیهٔ شرف الجوار آستانهٔ حضرت مولانا جلال الدین الرومی دست داده اولوب اول دیار عظیم الاعتبارك مجمع البحرین وموعد الخضرین اولمسنده فرد واحدك اشتباهی قالمیوب هنوز کلشن همت علیهٔ اسلاف وکلزار اخلاف حقیقت اولدیغنه عقد اجماع اولنمشدر وحضرت شیخ مشار الیهك رخصت جوی سماع مولویه اولدیغنده لهجهٔ پر بهجهٔ سلطان دیوانی قدس سره النورانیسندن وله نفس نفیسلری صدوریله سرسبز ثمرهٔ ظهور اولوب سعادتمندان ملتك قلوبنی جذب وقبولنی جلب ویکپاره وفائی مولویه اولملرینه وسیله اولمشدر ادامهم الله تعالی علی حب أولیائه وصدق اصفیائه آمین یامعین *(نظم)* هرکه شد همسایهٔ مرد خدا * درجوار رحمت است اودائما * درپناه عزتش کرد امین * ازجفا ومیزید اندر صفا *(منقولستکه)* اول پیرخانقاه تجرید ومیرپیشکاه تفرید جناب ولایت مآبنك انفاس نفیسهٔ قطبانه لریله دردمندان ظاهر وباطنه دوا ومستمندان ممالك حقه شفا وانظار حسنهٔ غوثانه لریله فریادرس درویشان دلریشان ودستکیر افتادکان بی سروسامان اولوب مجالس عالیه لری همواره معارف ومقاصد زوارصداقت کردار ایله مالامال اولمغین جرائد خیال ومحافظ امثالده مضبوطه اولان کلمات قدسیه وآثار انسیه لری وشاح الصدر نفیسهٔ منقبهٔ جلیله لری قلنمشدرکه مضامین جامعه لری چاره فرمای پیچتاب صدو رهر زمان ومکاندر فهی هذه الواردات لاتردحولها التسویلات ولاتأتی من جهاتها التردیدات (رعایة العهود وقایة الصدود) * القدم عنوان القدم *(استقامة القوالب من صفوة القلوب) * مصادقة الاشباح من مصادقة الارواح *(من فتح طلسم وجوده فقد فاز بکنز مقصوده) * من لم یفن فی حیاته لن یبق فی مماته *(الغیبة مفتاح الحضور والعزلة مصقال الصدور) * الثبات حبة النبات *(ترقب المدد عند ترتب الکبد) * الفة الاشرار وحشة الاسرار * وفقرهٔ عاشرهٔ معاشرت ترهیبلری سیاقنه ملایم اولان قطعهٔ قطیعه ترغیبلری فاتحهٔ نشر فوائد احتوالری قلنمشدر *(نظم)* تنهانشین وروکه درین مسطر وجود * ازالف نقطه الف والف الف میشود * مقدار نقطهٔ که زوحدت سفرکنی * دریکقدم الوف دمت خاف میشود *(روایت کنندکه)* آستانهٔ سعادتلرنده ایکی

شیرجنه‌سنك پرورده‌لری همیشه یمین ویسارلرنده دوران وهنکام باسبانده بری میمنه وبری میسرهٔ
درکهلرنده سرباستان اولوب اصحاب چون وچرای کیفیتلرنده اقوال کونا کون ایله اضاعت بضاعت
ایدوب لکن حقیقت احواله رهیاب وتوف اولمغله هر بری بادیهٔ ظنون سیئه وکرداب تخمین بی یقینده
سرکردان ایدیلرنا کاه عجایز حوالی محمیه‌مرتومه‌دن بر فقیره نك ثمرهٔ فؤاد غم معتادی وحاصل خرمن عمر
بربادی اولان فرزند دلبندی راه تجارت دریاده اسیر قید فرنك اولمغله بیچارهٔ مذکوره تخلیص فرزند
خصوصنده عموما اسباب سائره‌دن مأیوسه اولوب دامن استدعای حضرت عزیزمومی الیهه دست آویز
استمداد اولهرق مساعده‌جوی اولوب اثنای اتحادده راس المالی اولان ایکی مرغ خانه‌سن کباب
وسمانچهٔ تازه‌برلك سبز فقیرانه ایلدکده جناب ولی والاهمت هر برین برسنك درکهنه لقمه ایدوب بعد
الاکل والبلع (این لقمهٔ نفیسه در مقابلهٔ خدمت خسیسه است پس فرزند این فقیره را نیز بیارید ودستش
بدست او دهید) امر عالیلری موجبنجه خدمت مأموره‌لرینه مسارعت صددنده انظار حضاردن غیبت
وزمان یسیرده فرزند اسیری احضار ودست مادرینه تسلیم ایتدکلری محسوس اولیجق صورت
سکانه‌لری روپوش وخدام ذوی الاقدامدن اولدقلری معلوم خاص وعام وسد ثلمهٔ افواه بدخواهان
وزبان بند خرده کیران اولدقده (کانا حاجبین للمحجوبین الحالة هذه قد ارتفع الحجاب هیوا علی الباب
یا احباب) نفس قدسیلریله ارشاد تعریض آمیز بیورمشلردر که شلك سلك سنلره آدم اولمق مناسب
حال عزیمت صادق اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر *(نظم) *هست هرجسمی چو کاسه وکوزهٔ* اندر وهم
قوت وهم دل سوزهٔ* کونه کونه شربت وکوزه یکی* تا نماند در می غیبت شکی* کوزه می بینی ولیکن آن
شراب* روی ننماید بچشم ناصواب* قاصرات الطرف آمد آن مدام * وین حجاب ظرفها همچون خیام
*پس سکان درکهلری مراتبی مفهومه وسکان حلقهٔ ارادتلرینك معالی محیرة العقول ومولهة الفحولی
بوغمونه ومقیاسیله صغیر وکبیره معلوم اولدیسه کمال عظمت حضرت سرحلقه وعلوشان جناب
ولایت نصابلری اذعان وحسن توجه صوب صوابلری مراعاتنده ادمان الزم ذمم همم ذوی البصائر
وحسبما یساعده الحواصل والعبارات حل مشکلات نفوس قاصره وازالهٔ شکوك عقول فاتره اهم
مهام ونصرت حزب عزیز ذوانتقام اولدیغی رسیدهٔ درجهٔ قندر فاعتبروا یا اولی الالباب وتفقدوا
ضعفاء الاحباب شکرا العنایة رب الارباب* وحق الانصاف برکوهر تابدارکه صدف ابو الوفائی ودریای
ابو السیفیده پرورش یافته اوله بونك امثالی کرامات باهره شایستهٔ بهای ذاتی وبایستهٔ سنای صفاتی
اولدیغی کالشمس فی وسط النهار مأمون الغائلهٔ غبار انکاردر *ودخی اول مرشد راه سداد وپیر خانقاه
رشادلك تفاصیل حالات عجیبه وتفاصیل کرامات غریبه‌لرین ولایتنامهٔ خاصه‌لری کافله وبعض تواریخ
وفتوح وتذاکیری ضامنه اولدیغی حسبیله قطرهٔ یسیرهٔ بحر کمالاتلری اوزره اقتصار اولندی فمن استدل
بهاعلیه فبهاونعمه والا فلیرجع الی منقبته المخصوصة ویستنزل غیث الرحمة عند اذکاره الجمیلة
ویسترشد بدقائق سلوکه وحقائق احواله ومشاق ریاضاته وشداد مجاهداته لعل الله تعالی یرزقه
بنعم تقلیده واقتفائه* وقتا که نیر ذات ذاتی البرکاتلری تکمیل دور زمان عمران وتتمیم مراتب علوشان
بیوردقده شروق ظهورله مبدل افول بطون اولوب نه مقام حیاتلری مرقد وفات قلنوب * الشیخ
ابوبکر الوفائی وبه الحق لطف * قد قال اهل الحق فی التاریخ یاشمس شرف * تاریخ شریفنده احدی
وتسعین وتسعمائه سنهٔ انتقال دار الوفالری اولمق اوزره تعیین اولنمشدر نور الله تعالی مشهده المقدس
باًنوار فیضه الاقدس *(شیخ احمد القاری)* جناب الشیخ ابی بکر الوفائی حضرتلری اکرچه عموما
سماع وصفای مولوی اجراسنه مرخص اولمیوب لکن اوقات صافیه‌لرنده بین الاخوان والخواص

حضرت شیخ احمد القاری

مثنوی شریف قرائت وقصائد دیوان کبیر انشاد ایتدیروب اثنای استماعلرنده مستولی اولان وجد وحال ایله حرکت دوریه ایدوب ذکر خاص الخاصله مغتنم اولملریله شیخ احمد حضرتلری دخی خدمت قرائت وانشادله تخصیص بیورلیوب تأثیر حنجرهٔ روحانیه لرندن حاصله اولان حالاتك ثمرات انظار حسنه سی وآثار توجه قلوب مقبله سی وبرکات دعوات خیریه لری اجتماعی اول وجود بالـقابلی مقبول ومنظور حضرت شیخ مربی ایدوب احراز رتبهٔ ولی عهدی ایتمکله بعد غروبه مانند بدر منیر اول شمس برج شرفه قائمقام وخلیفهٔ سعادت انجام اولمشدر وحالا اول بقعهٔ مبارکهٔ حسرت العرفاده نقش پذیر ترتیب وتزیین اولان تحملات آینه واوانی ولوازم سائره نك اساس احداثی نوبت خلافتلرنده وضع ونوبه بعد نوبه الوان غبطه فرما ایله تاسیس وتأکید اولنمشدر *زاده الله تعالی نعمها وعمرانها وصانه عن تزلزل الحدثان فی آوانها* وعقیب حضرت مرشد کامللرنده رونما اولان اقبال زائد الوصف وجمعیت اسباب عیش خوشگوار ودست داده اولان تسخیر قلوب وتوجه ارباب اجلال افضا ایلدیکی جنبش عروق رشك حساده (رأس مالنا الهمم السامیه وربح مآ لنا النعم النامیه) نفس انفسلریله تسکین بخشا اولمشلردر فی نفس الامر بازار سلوك راه خداده همم ملوك ملك فقر وفنادن رایجه بضاعه اولدیغی مقام خدمت مردان میداندن ولا یتده نشو ونما یاب ومایه دار حسن نظر ولطف نفس اولنلرك ارتفاع شان صوری ومعنوی وآسایش عالی ومآ لیلری ایله متیقن الثبوتدر *(بیت)* کرتوسنك صخره ومرمر شوی *چون بصاحب دل رسی کوهر شوی *(دیکر) یك نظر افکن شوم ممتاز از ابنای جنس * سلك كه شد منظور نجم الدین سکا نرا سرو راست* همنشینی مقبلان چون کیمیاست* چون نظرشان کیمیائی خود کجاست وحضرت ثمرهٔ شجرهٔ طیبهٔ خلافتلری وجمله حملهٔ اسرار ولایتلرینك نوبات متتابعة الکرامات واوقات متوالیة البرکاتلرنده جلوه کر ساحهٔ ظهور اولان آثار عنایات وتأییدات اصل اصیله ومأخذ جزیل سر دلیله راجع وعائد اولدیغی عند التحقیق ثابت وحقیق التصدیقدر * پس عقیب سلطان وسیع الملك والخزانه ده شاهزادکانی بی تعب استیلا وبیرنج جمع کنج مالك دولت وثروت وکامران عیش وصفوت اولدقلری کبی مدت مدیده آسایش بی دغدغه وجمعیت زمان ومکان واخوان وخلانله مسند آرای اعتلای شان اولوب آخر الامر حا تربهٔ مقدسه لری طاقنده صحائف صخوره نقش اولنان بیتین شریفین حسب حال مآ للری اولمشدر *(نظم)*

ما السکون سوی صحیفة الاقدار * خطت لذوی العقول والابصار
کم موعظـة تضمنت اسطرها * ان انت جهلتها فاین القاری

طوبی له وحسن مآب * عاش تحت خیام الولایة حمیدا * ونال الحظ الاوفر فی مقام الکرامة مدیحا* ودخی زمانمزده امام محمدده نام سالك المنهج الوفائی المولوی پایکاه مرقد منورلرنده منزوی واثر اسلافه مقتفی واول موقع مبارکدن طشره وضع قدم ترجیح ایتمکله ممدوح الاوضاع ومحمود الاحوال ومشهور الحوالی ومرجع الامثال اولوب مقصد عامهٔ آینده ورونده اولدیغندن ماعدا متبرك رجال دولت ومتیمن وزرا وامرای حوالی اولوب آثار جمیلهٔ کشفیه لری وثمرات توجه وهمتلری مشاهد ومعاین اولوب حملهٔ اسراردن اولدیغی شهادات موثقهٔ ارباب تمییزایله ثابت ومقرر اولمشدر وروزمره فتوح سائره واکراماتی بالکلیه مسند نشین مشیخت اولان عزیزه سوق وارسال ایدوب (هم بحار لاتتکدر) بیورررلرایدی وکندویه الحاح قبول اولنسه (نحن من الخدام والقبول للمخادم) عنوانیله تعلل واعتذار ایدرلرایدی ومدت سلو کنده کندوده سرمو انحراف جادهٔ ادب مشهود ومفهوم اولمشدر حتی کثرت زوار ووفرت قصاد وغلبهٔ اشتهاردن متأثر اولوب مواجههٔ سادات ده ومحاضر

حضرت ولی الدین دده
نور الله مرقده

اوساطده بزم کبی ناچیز مقصد ومشهور اولمق آثار اختیار اولمق احتمالی و باعث غیرت قلوب ذوی الهمم اولمق شبهه سی دغدغه فرسا در و هجران عتبه مشکل و کسر قلوب احباب وسد باب زیارتگاه اصدقا اشکل پس بو بندهٔ بی سر و پایه التجای عتبهٔ معنویه اسهل نمادر دیواخوانه توديع ظريفانه ايله کوشهٔ وحدت خاموشانده دامنچین فراغ بال اولمشدر رحمة الله علیه رحمة واسعة وطیب ثراه بفوایح الاحسان فی غرف الجنان آمین * وعمر نازنینلری تربهٔ حضرت شیخده عزلت ایله کذران وسر مبارکلری پایگاه مرقد شریفلرنده نهادهٔ خاك بالین اولمشدر حشره الله تعالی تحت ظل من احبه مع حزب المحبین المخلصین بحرمة حبیبه ورحمة للعالمین *(حضرت ولی الدین دده)* فی الاصل خالک محمیهٔ اسکدار وماست فروشان ایو بیدن اولوب ایام جمعیت مقابلات عاشقانده اول جوانبخت مادر زادی سابقهٔ عنایت ازلیه پیشگاه جناب ابو السیف سماعی قدس سره العزیزه سائقه اولوب امید فروختله منتظر نیمنگاه رغبت ایکن اول دستگیر افتادگان وفریادرس درماندگانک کوشهٔ چشم کرملری اول دردمنده راست کلوب حضور عالیلرینه دعوت واجابت اثناسنده نامنی سؤال بیوروب ولی الدین اولمق اوزره صدور ایدن جوابنه (ولی الدینرا ماستفروشی مناسب نیست) دیو طبله سنده اولان ماستی بالجمله ثمن ازیدله اشترا ایدنصکره موجب امر الزم الاتباعلری اوزره کاسات ماستی یکان یکان سر بختیارنده صب وسکبه اقدام ایله سر تا بقدم سفید اندام اولدقده (ولی الدین چنین روسفید باید) مطایبه لریله مطیب الخاطر ومقام تسلیم وامتحانده حاضر اولمغله دائرهٔ ارادته قبول ودرحال کلاه وخرقه وتنوره الباسیله تشریف واوّل آشچی باشیلك وبعده سماطی خدمتنه تعیین بیورلمشدر وفیض نظر غوثانه وتسلیم صادقانه برکاتیله سائرلرك سنین کثیره ده نائل اوله مدیغی مرتبه یه زمان قلیل وساعت یسیرده فائز وخواص ومقربیندن وکبار خلصیندن اولمشلردر که کفته اند نظر پیر بی نظیرا کسیر است وسیر وسیاحت وسکون واقامتلرنده خدمات معینه لری و وظائف مقننه لرینك اداو تکمیلنده بذل بضاعهٔ وسع ایدوب نهایت سلوکلرنده ادنی بر نقّیر و پوشیله تاجدار اریکهٔ خلافتلری اولمشدر *(چنانکه)* نقل میکنند اول بدر التمام ولایت منازل نوردسیاحت اولدقلری احیانده شیوهٔ قدیمهٔ موروثهٔ سفریه لری اولان اجتماع المشیعین والمستقبلین فی مابین المنزلین نوبت واحده تخلف نما اولنجه مشیعین ایله صحبت اثناسنده بعد المراقبة الیسیره سر برآورده جیب مکاشفه اولوب سماطی یه اتیان ماحضر اشارتی ایله ولی بابا حضرتلری دخی زوائد اطعمهٔ منزل نهضتدن احتیاطا ادخار بیوردقلری برهٔ بریانی در میدان ایدنجه ادخارلری بهانهٔ آزار صوری اولوب جانب غربده دار المجاهدین اولان جزائره سیاحت فرمان اولندقده اول عاشق بی چاره تاب آور فراق وآزار اولهمیوب *(نظم)* آدم اتو بیستی دور از نظر * لیلك اذا جاء القضا عمی البصر * عمرها باید بنادر کاه کاه * تا که بینا از قضا افتد بچاه * مضمون اعتذار مشحونی اوزره سرزدهٔ ورای پردهٔ غفلت وجرم نما اولان زلهٔ ارکانتو کلی عفوینه پیشختهٔ شفقتلرنده خونابه ریز نیاز و پیشگاه رأفتلرنده رومال شفاعت پرسوز وکداز *(بیت)* ای بدرماند کی پناه همه * کرم تست عذرخواه همه * فحواسیله جبهه سای سدهٔ توبه واستغفار *(نظم)* کرشدم در راه حرمت راهزن * آمدم ای شه بشمشیر وکفن * جز بدست خود مبرم پاوسر * که ازین دستم نه ازدست دکر * ازجدایی بازمیرانی سخن * هرچه خواهی کن ولیکن این مکن * مضامین احزان اکینیله استعفا کنان اولدقده (ما بیرهٔ بریان ترهٔ بوستان خویشرا کباب هجران نکنیم لکن اقتضت الحکمة البالغة این دوریٔ صوریست وقبهٔ خلافت سریست ومایهٔ سروریست) نفس انفسلریله طرد وابعاد اولمیوب بلکه ضمننده حکم خفیه اولدیغین اشعار بیورمغله تبشیر وتسلیت فرما اولمشلردر وحضرت ولی الدین دده دخی

(بيت) چون خير عاقبت نه بحسن تدارك است * پس بهتر آنكه راهئ شهر رضا شويم * موجبنجه عمل وصوب مأموره مبادرت وسر تسليمى نفس بند پير الهام سمير ايتمشدركه بناى اركان طريقت نفس بندى ودردمندى وآينده پسندى ورونده خرسندى اوزره دركه نفس شكن وعافيت پرست وشكوه زن آينده وغمكين فوات رونده پسولك راه مردان استطاعت مناسبت ندارد ضابطهٔ توبه سى امضا كردهٔ جمهور محرزان منزلهٔ حقيقتدر فان لم تطمئن بها فسل عمن وصل * وتبرأ عن البطالة والكسل * *(مرويستكه)* اول شير مرد ميدان امتحان حين توديع اخوان وخلانده *(بيت)* ان لم امت يوم الوداع تأسفا * لا تحسبوني في المودة منصفا * مضمون حسرت مشحونلرى ومال دركه افتاده بناهلرى ورو براه فراق وداعيلرى اولوب صلهٔ رحم سياقنده وطن انتسالرى اولان محميهٔ اسكداره كلوب خويشاوند مشتاقينى ايله دخى بعد الوصل والفصل كنارهٔ دريا ده فريدا برپاده يه نزول بيوروب كشتيبان سائل سمت مقصود اولدقده جزائر لفظيله تعيين بيورملرين هزله حمل ايله خندان اولنجه كندوبى درحال درياى غير معهودده مشاهده ايتمكله دست وپاسنه خلل واضطراب طارى اولدقده (توبر كار خود باش وكشتى را رساننده رساند) عنوان كرامت بنيانيله خلجان خاطرين دفع عقيبنده ساعت نجومى قدر وقت يسيرده سواد جزائر نمايان اولوب وساحل بلده يه خروجلرى حالنده كشتيبان دردمند مأيوس رجعت وچاره جوى همت حضرت ايكن جلمند خزانهٔ غيب ايرادلرندن برمقدار مبلغ اخراج واعطالرى اثناسنده (كما سيرت ارجع بالسلامة) نفس منزل مرادرسلر يله مدت اولى قدر وقتده ينه كندوبى سالم وغانم قريب ساحل اسكدارده معاينه ايتمكله غرق امواج حيرت اولوب ومبلغ عطيه لرى دخى خرجله نقصانپذير اولمديغى تجربه سى كندويه سرمايهٔ سعادت وحرب حضرت مولويه التحاقنه سبب اولوب اولدخى اثر نفس ونظر جناب فخر الابدال ايله زمان يسيرده صاحب حال وواصل مآل اولمشدر والى آخر العمر *(نظم)* آن شاه كز وكشتئ من تخت جمى بود * دست كرمش كف عطا زن چو يمى بود * ناكه بسرم ريخت كهرها چه كنم ليك * اندازهٔ فرصت قدر چند دمى بود * فواى افسوس انكيز يله دمبدم تجديد درد حسرت ايده رك اميد مواصلات اخرويه ايله غوطه خور لجهٔ فنا اولمشدر رحمة الله تعالى عليه وعلى كافة المشتاقين المتحسرين الى لقاء الاخيار وفناء الابرار *(نقلستكه)* اول شاه اريكهٔ قطبيت ساحل سمت مأموره قدم نهاده اولمزدن بر هفته مقدم قطب البلد اولان سيد عبد الرحمن شمالى حضرتلرى جملهٔ فقراسيله بيرون سوره نقل بيوروب مقاملرين تخليه ايتدكده محرمان رازلرندن درويش ابراهيم اشعث نام بنده لرى حركت ناگاهيه لرى سرندن استفسار ايلدكده (از طرف غوث عزلنا مه همى آيد وبجاى ما ولى الدين ده ده را نصب فرموده اندكه از روى همت او بدين شهر ولايت عظيمه رونما خواهد شد) عنوانيله كشف راز بيورملرى بعد الايام المعلومه جلوه كر منصهٔ ظهور اولوب على الدوام مقام اكرام واحتراملرنده قائم اولوب سرمو رضاى شريفلرندن تخلف ايتيوب كردن دل وجانلرى طوق تسليملرينه مرهون اولوب سترهٔ ملامتلرى درويش ابراهيم مرقومه پردهٔ اقرار تام وشيخ مرقوم حقنده دخى بدگمان ومتردد اولمشيكن ولى الدين قدس سره العزيز حضرتلرى پادر ركاب ارتحال دار البقاء اولوب خدمت غسل وتجهيزنى شيخ مشار اليهه ارزانى ووصاياى اهم التنفيذلرينه دخى مختار بيوروب وقت غسلده دست كرامت بيوستلريله دست شيخ غسالى صقوب كرامت باهره لرين آشكار مشاهده ايتمكله بى اختيار پاى مقعد صدق بيمالرينه روى مال مراد ايلد كلرنده پاكش اولدقلرين درويش ابراهيم دخى معاينه ايتمكله نائل اقرار تام اولوب شيخلرينه دخى اولان ترددى زائل اولوب درونى شحنه لوم ايلديكى دخى كشف بيوروب (ديدى قدم متندم آن عزيز را سزاوار نشديم) مضمون توبيخ مشحونيله

تأديب

تأديب بيوردقلری رسيدۀ رتبۀ تواتر واشتهار والسنۀ سكان دار الجهادمز بورده يادكار ابراردر *(مرويستكه)* اول دياردہ قهوه خانه لركبی مسكن الغربا اولغله زير قبۀ ملامتده ستره سلامت پوش وكنج خراباتده كنج نهان فنافی الله ومهمان خانقاه پيرمنان اولوب مرابطين سرحد مرقومدن فقط فردواحد محرم رفتار وخدمتكزاری ومدت مديده منزوی كوشۀ خمول ومتواری پردۀ ذهول اولوب ناكاه اسپانيه قرالی معمورۀ جزائرله خراب واهاليسين اسير واموالن تاراج قصد يله يديبوز قطعه سفائنه تحميل عساكر ومهمات جنك ايدوب محل مقصوده وصوللرنده جملۀ اجزاء بنا ولوازم تأسيس آماده اولغله برابر قلعۀ مذكوره ده بربرج جديد احداث وباروسنده محال طوب وخمپاره اولان مواضعه وضع اسباب حرب ودائرا مادار قلعۀ مرقومه يی كردا كرد محاصره ايدوب جنك بی زنهاره شروع واقدامله سر محصورينه حصن حصينلری كرداب هلاك اولوب جندر وزه محاربه ايله ميدان مقاومت تنكتنك وسنك دزو باروا ژدرطوپه لقمه اولوب در وديوار قلعه يی قلع ويكسان خاك وضرب خمپاره ايله اندام هزبران جنكی چالك چالك ايدوب (كل محصور مأخوذ) مقدمه سی در وديواردن نمايان وفقروا الی الله زمزمه سی صماخ ارواح اجناده رسيده وارباب تدبيرامكان خلاصدن نااميد اولدقلری وقت پرمقتده عزيزمشار اليهك خادمی اولان جندی نالان وكريان الامان الامان ای قطب دوران وغوث زمان كويان حضور رفائض النورلرنده ماجرای عساكرمجاهدين غزوۀ كبرابی وشدت حروب كفاردوزخ قراری هزارآه وافسوسله حكايه ايدنجه هماناغيرت غوثانه لريله مقر سعادتلرندن نهضت ودروازۀ ليماندن دريايه نزول بيوروب (ای غرقه ده فراعنه وسبب سلامت سبطيان حق پرست ماجوش كرديم تونيز برآ) نفس پراثرلريله دست كرامت پيوستلرنده اولان عصا پاره يی مانند كليم سه بار روی دريايه ضربله فی الحال طوفان بوالعجب ظهوری سفائن كفاری ساحله القاو پاره پاره واكثرين غرق ايدوب انجق سفينۀ واحده رهاياب كرداب هلاك وقعۀ هائله وسركذشت هالكينی ديار اسپانيه يه ايصال ايله ملك فرنكستانی يكپاره ماتمخانه ايدوب بررأس اسير فرنك يكپيازه مبادله اولنديغی واكثر اموال واسباب جنكلری غنيمت غزات دين مبين اولديغی مسرت بی اندازه سی خلا لنده بومقوله عنايت بی نهايه روی كرامت باهرۀ باباولی الدينسدن پديدار اولديغی نمايان اولنجق شريف ووضيع وپير وجوان خاكپای اكسير پايه لرينه روومال تشكر اولوب وحالا مرقد منوری اولان مهبط انوار رحمته شكرانۀ كرم ناكاهلری اولمق اوزره برزاويۀ منفرجه بنياد اولنوب مقر ملامت ومفر شهرتدن اول مقام عالی يه نقل ايدوب سجاده پيرای ارشاد وملجأ قصاد اولوب الی يومنا هذا سايۀ سعادت مايۀ سرمقدسلری سايبان حمايت وصيانت كستر مفارق اهالئ مرز بوم مذكوردركه هرنقدر مجرم غليظ بيم سياست جنايتيله اول حريم پرحرمت ودائرۀ احترامه دخيل اولسه مأمون الغائله تعرض خصما اولوب وبركات التجاسيله اكثری سالك راه صلاح حال وواصل منزل فلاح مآل اولمشدر فطوبی لمن التجی وبشری لمن انتمی فی الاولی والاخری وبراوبحرانائل غنايم جهاد اولنلر بهرحال حال حيات ووفاتلرنده ولی باباحضرتلرينه افراز حصۀ غنيمت ايتمكله اغتنام نصرت وظفره توسل بين عساكر الجزائر دستور العمل اولمشدر واول ولی والاحمايتك كرامت مرقومه لری بين المشرق والمغرب شايع وباعث هراس بدخواهان اولغله قرال بدمآل مصالحه دن ماعدا ملجأ ومناص بولميوب جانب جزايره سوء قصدی مادام الزمان حرام عدايدوب ورثۀ دولتلرينه دخی وصيتنامه لرتحرير ايدوب خزانه لرنده حفظ ايتمشلردر والی هذه الايام صلح سابقه مغاير حركت ظهور ايتمامشدر بلكه سائر اصناف كفره يه دخی مادۀ اعتبار اولوب مابيندن هرقنغی فريق تجاوز وتجاسر سرحد ايلدكده مظهر اولديغی صواعق تدمير وانتقامدن ماعدا اننی نوعنك توبيخ

وتسفيه وشماتتی کار کرجان پرانفعاللری ودست و پایکش جرأت مقدره اولملرینه بادی اولمشدر
همچنان باد ابد الآباد بالنبی وآله الامجاد *(مرویستکه)* اول مستور پردهٔ ملامت ظهور نور کرامتی
سلسله انقضاء نوبت بطونلرینه انتقال ومقر ظهورلرینه نقل بیوردقلرنده انکشف الاسرار وارتفع الاستار
وطلع الشمس من مغربها فهیوا یا احباب رمز شریفلریله تغیر حال پیشینلرینه اشارت بیوروب فی الحقیقه
تشریف سجادهٔ ارشادلرندن تودیع خانقاه عالم فانی ایلدکلری وقته کلنجه قطعا جادهٔ سنن سنیه دن انحراف
وسرمو طریقهٔ آداب مرشدیندن کریوه رو خلاف اولمیوب دائرهٔ پیرانه لری طریقتخانهٔ مسترشدین
ومرجع ارباب طلب عجم وعرب وحلقهٔ اصحاب ادب اولوب اوقات شریفه لری تربیهٔ اهل ارادت
وتمیهٔ نوخیزان باغ اناتله کذران واطوار عارفانه واوضاع مشیخانه لریله پسندیدهٔ دقائق شناسان
اولوب دفعهٔ رفتار مجذوبانه لری متحول قالب کمال صحو وتمکین اولدیغی حیرت افزای حقائق بینان اولوب
ودغدغه فرسای خلجان استفسار نوهوسان اولمغله بو نظم لطیف حسب حال سلامت مآللری اولمق
اوزره انشاد وباد کارخلان ذوی الرشاد استقامت نهاد ایتمشلردر لله دره قال *(نظم)* چارسوی بیش
وکمده قالمدی بك حبه سود * شمدی بازار فناده معرفت دلالیوز * وارایسه وارین ویروب بو قلق آلور
برکاردان * اشته کالا اشته سودا ملك ملالیوز * بزمه کلسون طی قیل وقال ایدن اهل طلب
* ساقیا برجامله هر مشکلك حلالیوز * وصیت خارقهٔ بحریه لری ملك بر ر ومه منتشر اولوب کشتیبان
سالف الذکرك ماجرای ذهاب وایاب وله انکیزی ایله جمع اولدقده دیدبهٔ کوس اشتهارلری عالمکیر
اولوب حلقهٔ جمعیت ابو السیف قدس سره العزیزده اخوان صفا علی سبیل المباهات نقل وتفصیل ایتدکده
(آری حلاب بهمت مردان جلاب نام ونشان کردد) نطق شرف بخشلریله انضمام همت علیه وامداد
نصرت سمیه لرینه اشارت بیورمشلردر واول دار الجهاد فی سبیل اللهك غزات صداقت نهاد وجلادت
معتادلرینه براً وبحراً واقعاً واقعه اولان اضطرارده فریادرس ودستکیر اولملری بابنده حکایات رؤیا
وعیان بیرون دائرهٔ بیان وتحدید وتوصیف زباندر ومعتمدان احکام وولات ورؤسای عسکر سرحد
محمیلری جانب جنابلرینه صدق توجه وآستانهٔ پربرکاتلرینه لطف حرمتلری بین الاهالی ثابت اولدقجه
عنایت روحانیه لری قائمه اولمق اوزره در (مادام الحرمة قام النصرة) مضمونی اوزره اتفاق ایتمشلردر
وقتا وقت عهد قدیم مراعاتنده تهاون اولدقجه نکبت دیده وخسارت کشیده اولملری مؤکد اخلاص
ومشید احترام اولوب بلکه سائر اولیاء کرام مراقد عالیه ودوائر حرملرینه اکرام واحترام اولنمغه باعث
اولمشدرکه ایام فتنه ده سایهٔ دیوارلرینه ملتجی ودرون درلرینه دخیل اولنلرك نفوس واموالی محروس
ومداخله وتطاول اولمق اول دیار وحوالیسنده دستور العمل اولمشدر حتی جهال اعراب بادیه دخی
ایدی کش تعدی وتعرض اولمشدر *(بیت)* شیر مردانند در عالم مدد * آن زمان کافغان مظلومان رسد
* سایهٔ شاهان طلب هردم شتاب * تا شوی زان سایه بهتر ز آفتاب * پاسبان آفتابند اولیا * در بشر
واقف ز اسرار خدا * اولیا راهست قدرت از آله * تیر جسته باز آرندش ز راه *(نقلستکه)* کفار
اسپانیول هزیمتی اصناف ملت فرنکه باعث حمیت باطله اولوب بعد زمان مترصد احیان فرصت اولوب
بعضیلری هجوم ایلدکده انلردخی اعقاب اسلافدن مسارعین زندان سعیر وپای بند رق واسیر اولملریله
بو جمله ظفر ونصرتی قدم میمنت توأم ولی مومی الیهدن ملاحظهٔ صائبه ایدوب نوبت انتقامی عقیب
انتقاللرینه تأخیر ایتمکله السنهٔ اساراذن اخبار اتفاق اصناف فرنکیه دلخراش مجاهدین جزائر اولدیغی
عکس انداز مرآت ضمیر مکاشفه تنویرلری اولمغله زمانلری دولتلوسی وامیر عسکر ظفر مآثر اولان امیر
صورت وقعیر سیرت زیارت شریفه لری ایله مستسعد اولدقده (غم مخورید که عدو الدینرا در جوار

ولی الدین جای نذهند) مضمون بشارت مشحونیله صغیر وکبیرك انفعالات واهمه سن دفع واختلاج
خاطره سن رفع بیورمغله جمله یه قوتبخش قلب وثبات قدم اولوب حالا عامهٔ فرنکستان هجومندن
هراسان اولیوب استمداد روحانیات اولیاء کرامله فضلا من النصیر الحفیظ الدافع مغتنم ظفر ونصرت
اوله کلمشلردر ادام الله قوة قلوبهم ونصره فی حروبهم آمین یا مجیب السائلین *(نقلستکه)* اول
قافله سالار راه تحقیقك اواخر عمر پر برکه لرنده قلوب طوائف عسکریه طرف باهر الشرفلرینه منجذبه
واغلب عرقیه کش ارادتی اولدیغندن غیری اسارای کفره ده رقاب کثیره قبول ربقهٔ اسلام و زنار شکن
اشراك و بندهٔ درکه انابتی اولمغله آزاد قیود کفر و رق وسالك راه عبادات وطاعات و واصل منازل قرب
اولدیغی اخبار ساره سی شایعه و رسیدهٔ فرنکستان اولدقده نیچه سابقه دار هدایت اولان رهابنه
وقسیسین منجذب صوب سعادتلری وشرفیاب هدایت اولمغله متکبرین فرنك کونا کون داغدار واسیر
اضطرار ومتضعفین ازدرون مؤمن وموقن اولوب اسرار اسلام ایدوب خفیة اسارای کفره بهانه سیله
درکه عالیلرینه نذور وتحف وهدایا ارسالیله اظهار صدق وخلوص ایدرلر ایدی وحالا دخی اولاد
واحفاد کذشتکاندن اسرار اسلام ایدن سیاحین وتجار اظهار اتحاد ونهانی نقل ماجرای اسلاف
ایلدکلری تلقی کردهٔ احباب صداقت نصابدر وظاهرا امی نما وفی الحقیقه موشکاف ابحاث غامضهٔ
فنون شتی وهر مراجعت حل اولنان مشکلاته اجوبهٔ شافیهٔ راسخه فرما اولملری سخن فهمان
وقدرشناسان جزائر وحوالیسین ربودهٔ شیوهٔ نکته پردازئ لهجهٔ بیخودانه لری ایدوب اغلب
انفاس نفیسه لری ثبت کردهٔ جرائد حافظه اولمغله نوادر کلمات شریفه لرندن بعضی خوش آینده
ومقیدر ونده وجامعة المعانی ولامعة المغانی ایله نفیسهٔ منقبه لری ترصیع واخوان الصفادن (المرء تحت
لسانه) سرینه محرم اولنلره یادکار اولمق اوزره ایراد اولندی متعنا الله تعالی باستفادة آثاره ونفعنا
باستمداد انواره (المرید من لا یرید بل یدور علی مراد المراد)* السالك بالاحوال لا یلحظ الحظ والترحال
*(الفقر شهود الافتقار فی المسار والمضار) الاعتصام بهمة الولی بضاعة العصمة *(اعمال الانفاس
بالذکر تجارة رابحة واشغال القلوب بالفکر فراغة رائحة) التسلیم حبل السلامه *(التجرید والتفرید
جناحا المرید) الشغل بالنفس والحال ینفس کرب المآل * ودرین معنی قدس سره العلی میفرماید
(نظم) من اکر شیخم وکر شوخ چه دارم باکس * ناظر حال خود وفارغ فکر دکرم * کی توانم که
بخود ننکرم وچون دکران * نقد وقتم ببرد رهزن ذکر دکرم * ونهایت اعتلاء شان وغایه ارتفاع
عنوانلرنده جانب جناب سلطان دیوانی قدس سره النورانیدن مشعر تهنیه اهدا بیوریلان کلاه سیفی تبرکا
برکه سر مبارکلرینه وضع ودرحال نزع بیوروب (این کلاه کالیده خواهد شد) اشارت شریفه لری ایله
کلاه پوش اولدقلری وقتدن بحساب سال تهیأ ارتحاله شروع وعدد حروف کلاه تمامنده کوشهٔ وحدت
رهین مدفن متبرکلری اولمغله سیف صارم مقدسلرین غلاف بدندن عریان ایدوب کما فی الحیات پشت وپناه
مستمدین اولمشلردر وحالا آستانهٔ کروبی مطافلری مقصد زوار ومحترم ابرار وآثار حمایت روحانیه لری
نو بنو پدیدار اولمق اوزره مشهور وبرکات معجبه موردی اولمغله معر وفدر و رسانندهٔ هدیهٔ بهیهٔ
حضرت مرشد مسالك تحقیق مقام عالیلرینه استخلاف بیورمشلردر زمرهٔ آشنایان ابدالدن تلقی
اولنمشدر که قلب کلاه هده هالك وهلاك وهلاك وهلا کده تنبیه تحلیلی مقرردر پس هلاك اختیاریلری
فنا فی الله ایله کذر ایدوب موت اضطراری یه اشارت اولدیغین علی الخصوص قالب سیفی تأیید ایتمك
حسبیله انتقال ارتحال اولدیغین ترجیح ایلیوب احتمالات سائرهٔ وجوه ایمادن شق محرر انسب
واقرب عد اولنمشدر *(بیت)* اصطلاحا نیست مر ابدالرا * که ازان نبود خبر اقوالرا *(نظم)*

زانکه پیش ازمرك اوکردست نقل * این بمردن فهم آیدنه بعقل * نقل باشدنی چونقل جان عام * همچونقل آن مقامی تامقام * آثار الحی الباقی مرقده العالی بتعاقب الاحسان الی یوم المیزان انه هو المنان ذوالجلال والاکرام *(حضرت فدایی محمد دده)* سابقا حضرت ابو السیف قدس سره العزیزك میانهٔ منقبهٔ نفیسه لرینه تعبیه وتضمین اولندیغی اوزره فقرای صوفیه دن ولواء حمید مضافاتی وبوردور نام قصبه دن ومحترفین حیاکمدن اولوب نعمت غیرمترقبهٔ تشریف حضرت فخر الرجال وذخر الابدال ایله رسیدهٔ عید وقدر اقبال واجلال وسرافراز تاج وخلعت خلافت مولویه اولوب قصبهٔ مرقومه ده ذات شریفلری ایچون خانقاه بنا اولنوب الی آخر العمر اول جلوکاه عالیده اخوان صفا وخلان وفا ومساعدهٔ روزکار بی جفا ایله کامران عیش خوش اولمشلردر لکن بعد برهة من الزمان رئیس الملاحده شیطان قولی خروشنده اول بقعهٔ مبارکه یه آتش اصابت ایدوب میانهٔ تاخت وسوخت ممالك اهل سنه ده اولدخی محترق وخراب اولمشدر مسؤلدر که ینه بر رحمن قولی ظهور ایله معمور وجلوه کاه عاشقان مولوی اوله اول چراغ افروختهٔ نور غوث اعظمی روشنای چشم جان طالبان مولوی ونیچه قابلان مقام تسلیم واخلاصی ارشاد راه مراد ایدوب اول حوالیده صیت کمال حال عبرت مآللری سمیر المجالس الرفیعه وآثار فعلیه وقولیه لری پسندیدهٔ فحول انصاف سیرت وعلی الخصوص میزبانی یکشنبه ایله نائل اولدقلری عنایات بی نهایه میانده کلدستهٔ منظومه لری دست بدست کمل ذوی العقول السلیمه وتحسین کردهٔ طباع مستقیمه اولمشدر که تبرکا وتیمنا محضا اثر تأثیر حسن نظر پیر دستکیرلریدر *(غزل)* طعنهٔ دشمندن ایدوب اجتناب * عرض جمال ایلمز اول آفتاب * صون بزه ساقی ایچه لم باده یی * اولدی کوکل خانه سی غمدن خراب * بکلیه لم کل در میخانه یی * بر قپودن شاید اوله فتح باب * عمر اقرصو کبیدر فی المثل * جسمك اوصو اوزره یوزر بر حباب * یاپسه کوکل خانه سنی اول صنم * کعبه یه وارمق قدر ایلر ثواب * قلسه فدایی ایشیکنده مقام * کوکده ملکلر دیه نعم المآب * اکرچه دیوان معروفی منقول ومرئی دکلدر لکن بین الفقرا والاحبا نظم لطیف سالکانه لری مجالس آرا ومحافل پیرادر فی الواقع مظهر اولدقلری عنایت بی غایت ناکاهه نظر اولندقده هر نه قدر وصفلرنده مبالغه اولنسه مستبعد دکلدر ونقوله کرامت ومعرفت نقل ایدرلرایسه شایستهٔ ثنای بخت خدادادلریدر *(مرویستکه)* رجال طریقت عشقیهٔ شمسیهٔ جلالیه دن مظهر آثار قدسیه حضرت عبد الله دده جنابی اولادکار قضات دیندن واشراف اعیان لواء حمیددن اولوب لکن شیخ فدایی حقنده مردنادان یکشنبه میزبانی ایله زمرهٔ مردان ومشایخ رازداندن اولمق نیچه محل اعتقاد ومورد تصدیق اولمغه شایاندر دین کروه ترددن اولوب اولمقوله مستبعد فیض ناکاه اولنلره (لیلة تأتینا کانت لیلة القدر ولیلة القدر خیر من الف شهر) نفس نفس الامریلریله جواب جواب الاشکال فرما اولمشیکن ینه قاضی مرقوم مجاب اولمیوب برشب صحبتنده احبا بیله مساوی حضرت شیخ مشار الیهه متوغل اولوب غافلانه آفل مغرب خیال اولدقده کندوبی دستنده بر چره باز شکار کاهده مشاهده ووقت حوالهٔ شکارده چره بازنی طوطی کویا صورتنه متمثل معاینه ایدوب وما خلقت للصید والجرح اداسن لهجهٔ فصیحهٔ آدمیه ایله تعریض سرا اولدیغی بعد الانتباه باعث تعجب حیرت فزا اولمغله تخمین عرض وطلب تعبیر صددنده متوجه حضور شیخ مذکور اولوب هنوز فتح کلام وتقریر مرام ایتمدن (تبدل ماچون تحول چره باز شماست وماهو علی الله بعزیز) عنوانیله کشف صورت رؤیاو بیانله سر ارادت مولا ایلدکلرنده قاضی ماضی الذکرك سیرت سابقه سی متحول صورت انصاف واراده اولوب جملهٔ مسترشدین دائرهٔ اناتلرندن ومقیمین مقام خدمتلرندن اولمغله راه اخلاصلرنده بذل مال وصرف موجود ایلیوب بهره یاب ثمرهٔ سلوك طریقت وحصه مند انتساب ملوك حقیقت اولوب فرزندار جمندلری

حضرت فدایی

محمد دده

بوردور قصبه سی درکاهی شیخی

ومخدوم هنرمندلری اولان عبدالالهی دخی کلاه پوش انابت و پیمانه نوش پیمان ارادت ایدوب کهف الامان سایهٔ ولایتلرنده رها یاب برزخ انکار ومستعد نیل نعمت اقرار اولمشلردر طوبی لهم وحسن مآب *(نقلستکه)* حضرت شیخ فدائی قدس سره العزیزك اول وآخری همرنك اولوب لیلهٔ توبه‌لرنده نه رتبه فدای موجود ایلدیلرایسه تمامونیت خلافتلرنده دخی سالك راه فدا اولوب خدمت اخوان وفقراده مالاو بدناوهمةً ونظارةً تکاسل نما اولمیوب جملهٔ خزانهٔ وجود وموجودنی وقف مواسات خلان ایتمشدر (والجود بالموجود یستخلف فضل الودود ویستجلب الوفاء بالعهود) ماصدقی اولمشیکن نه علی الدوام *(نظم)* چوذره کرچه حقیرم ببین بدولت عشق * که در هوای رخت چون بمهر پیوستم * چکونه سر زخجالت براورم بردوست * که خدمتی بسزا برنیامد ازدستم * مضمون تشکر ومعذرت مشحونیله نیاز پرسوز وکداز وتعلیم دقیقهٔ آداب محاضر شاهان راز بیورر لرایدی وهمواره ملاحظهٔ حقارت سابقه ومعاینهٔ عنایت لاحقه‌ایله ماننداباز مقیم عتبهٔ نیاز وپر جوش وجد ونشاط وخوشحال شکر مواهب فیاض بی انباز اولمغله تشریفات فتوح صوری ومعنوی تواردوتتابع ایدوب بهرسال آستانهٔ حضرت سلطان ابوالسیفه هدایای بهیه ایله ر ومال ومستفیض بقیهٔ آمال اولورلرایدی وسودا کران بازار صدق وخلوصه (برأس المال نظرة الرجال) فحواسیله پندفرما اولوب انتظار عنایت نا کاهه ترغیب ایدرلرایدی *(نظم)* هیچ نکشد نفس را جز ظل پیر * دامن آن نفس کش را سخت کیر * چون بکیری سخت آن توفیق هوست * در توهر قوت که آید جذب اوست * ظل او اندر زمین چون کوه قاف * روح توسیمرغ بس عالی طواف * در بشر روپوش کرده است آفتاب * فهم کن والله اعلم بالصواب * وعادت حسنه‌لری مدعو اولدقلری مجالسی تشریفلرنده خالی اولان حیزی اشغال واحبابی تقدم وتأخری عدم اشغال اولمغین اکراما واحتراما تکلیف ترقی اولنجه *(بیت)* ازان درویشی وکنج قناعت شد هوس مارا * کزانجا خیز وانجا شین نکند هیچکس مارا * مفهوم لطیفیله مقابله بیوروب خیز ونشستلرنده وآرام وجنبشلرنده طوردر ویشانه‌لری دلفریب شریف ووضیع واخلاق حسنه‌لری دلنشین پیروجوان اولمغله ذات شریفلری مرکز دائرهٔ محبت اولمشیدی *(نقلستکه)* مدیح ذات حمیدلری ولوله انداز قریب وبعید وسایهٔ غیرت مایه‌لری منصهٔ وفود ذوی العهود ونظر ونفسلری غایة المسؤل دردمندان ظاهر وباطن وپرتو ارشادلری رهنمای سالکان طرق علیهٔ احمدیه اولمغله غلبهٔ اشتهار وازدحام زوّار وقت صفوت قرینلرینه کرد کدر رسان اولمق احتیاطنه بناء اختیار عزلت کلیه ایدوب کوشهٔ وحدتخانه‌لرندن قیام وحلقهٔ صحبت احبابه قعوددن بیزار اولوب عیدده‌ده حضرت پرفراستلرین ولی عهد وواسطهٔ حل وعقد ایدوب سال فداده فدای بقیهٔ بود ایدوب اسلاف علیه جوارینه ملحق اولمشلردر وآستانهٔ سعادتلرنده دفن اولنوب حالا عرصهٔ خالیهٔ خانقاهلرنده مرقد منورلری مزار صغار وکبار ومتبرك اهالئ دیاردر طیب الله تعالی تربته وشرف فی الکون رتبته آمین یامعین بحرمة رحمة للعالمین

حضرت خدائی افندی

(خدائی افندی) فی الاصل لواء منتشا وتصبهٔ مغله وابنای علمادن وتلامذهٔ امیر عالم واصدقای حضرت عبا پوش قدس سره اللطیفدن برعالم متورع وفاضل متزهد اولوب سعادتخانه‌لری مأوای فقرای طریقت ومجمع طلبهٔ فضیلت وعلما وعملا مقتدای قوم وبقیهٔ احباب حضرت فریدون اولو عارف قدس سره العزیز حلقه‌سنه تمکین باتمکین وعزلت کزین وکنج وحدت نشین وکنج قناعت رهین وزراعت وحراثت وتجارت ایله عیش رغددار وفی جملة الاوقات آداب شریعت ورسوم طریقت کزار مرد صاحب وقار غالب الاعتبار اولوب نیچه آثار نثریه ونظمیه‌لری مقبول الطباع فضلای دیار اولمشدر وآثار نظمیه‌لرندن متضمن ثنای حزب جلیل الشان مولوی اولان غزل زیبالری زیب دیباجهٔ منقبه‌لری ویادکار آرزومندان

ثمار فؤاد شوق معتادلری قلمشدرکه کلمات الاخیار اخیار الکلمات وآثار الکبار کبار الآثار اولدیغی
مسلم الثبوتدر *(غزلش اینست)* ای دل استرسک اکر کامل اوله نقصانک * سجده کاه
ایت ایشکین حضرت مولانانک * خاک درکاهنی اکسیر بیل اول شاهک کیم * غل وغشدن اریدوب
خالص اوله ایمانک * صدقله سالک اولان سلک جلال الدینه * شبهه سز واصل اولور رحمته رحمانک
* مثنویدن ایشیدوب جمله کلام اللهی * بیلور اسرارنی کنهیله قواشیانک * نای پرماغیله یول
کوستروب ارشادایلر * نیدوکین سر سماعن بزه اول سلطانک * ویرسه لر برقوانه ذره قدر میل ایتمز
* قافدن قافه دکین سلطنتن دنیانک * شوق شمسیله خدایی کوکه چقسه نوله سوز * ذره خاک رهیسین
قودرویشانک * ودخی لطائف آثارنثریه لری اکثر کتب متداوله نک مواضع مشکله سنه تعلیقات
وبین الفرق مزالق اقدام اولان محال اختلافه رسائل مستقله لریدر وبالجمله عند مهرة الفنون مقبوله
ومعتمد علیها واقع اولمشدر وقضیهٔ اختلاف حضرت خضر علیه السلامه برجواب ظرافت نصاب ایله
فیصل رسان اولمشلردرکه بالاتفاق مستحسن طباع صافیه در (وهو ان انکار الحیاة فی حق الخضر علیه
السلام تکذیب للذین نقل عنهم الرؤیة والصحبة به علیه السلام مع ان النقول متواترة فکیف لا یفید العلم
الیقین التواتر عن امثال تلک الاجلة الکرام علی ان اخبارهم المتواترة مبنیة علی عین الیقین فاذا جاز عدم
الاعتماد علی نقولهم والرد علی اخبارهم فما یبقی للتواتر محل فی افادة العلم لاسیما اذا کان الرد مبنیا علی
الاصول الزائغة المرجحة للاعتزال والمزیفة لمسلک اهل السنة والاعتدال فمأله یرجع الی التکذیب بالقول
المموه المشوب بالاوهام وهو عناد بحت وضلال محض *(وازان جملهٔ نقول مصدقه)* آنستکه حضرت
سلطان العارفین میفرماید *(بیت)* دران ساعت که درویشان سماع باصفا آرند * درآید خضر
پیغمبر شود سقای درویشان * وماجرای سماع وجد وحالده هل هو عبادة ام لا سؤالنه (لا تحمل
العبادة علیه بالتواطؤ بل بالاشتقاق وانما یحمل علیه بالتواطؤ الصفاء والوفاء اللذان هما عبارة عن
صفاء القلب ووفاء العهد الازلی فیلزمه انفس العبادات واعاظم الخیرات وکون حمل اللوازم علی ملزوماتها
بالاشتقاق مقررا بالاتفاق مع ان السامعین من کمل الاولیاء اکثر من ان تحصی فکیف یتصور الاجتراء
علی نسبتهم الی الشهوة والعبث والبدعة المذمومة عیاذا بالله تعالی من سوء الظن فی حقهم ومن اجترأ
علیها یخاف علیه سوء الخاتمة کما جوزی بالعقیدة الفاسدة فی احوال الاسلاف الصالحین وکما تعیشون
تموتون وکما تموتون تحشرون فهذه کلمة جامعة لحال الفریقین وما لهما فاما هؤلاء العظماء الاولیاء فلا خوف
علیهم ولا هم یحزنون) تحقیق الزم التصدیق ایله جواب أشفای أردأ امراض اعتقادیه فرما اولوب اول
حوالیده مفتون اقاویل مزخرفهٔ اهل عناد وتمرد اولنلرک اکثری تصحیح عقیده ایله مغتنم وظنون سیئه
مفاسدندن سالم ومحب حزب طریقت مولویه ومستفید نفائس کتب صوفیه ومستعد عزایم صافیه
اولمشلردر *(الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله)* والشکر للهادی الذی
ارشدنا الی حسن الاعتقاد فی حق کمل العباد والمتضرع من کمال کرمه وتمام احسانه عز وجل الحشر
تحت الویة اولیائه یوم التناد بعزة حبیبه الاکرم وآله الامجاد *(مرویستکه)* ذات ستوده صفاتلری
دریای علوم ومعارف وکان اعمال صالحه واخلاق حسنه ومنبع آثار نفیسه اولوب لکن فوائد موائد
نعم خانهٔ صوری ومعنویلری خاصهٔ خواص اولمغله عوام بهره منش بخل وامسا که حمل ایدوب و وساطة
السنهٔ ساده دلان احباب صداقت مآبله تعمیم منافع صددنده وضع وحشت نمالری انس والفته تبدیل
ومجامع جوامعده وعظ وتذکیره شفاعت طریقیله کره کشای استنطاق اولدقده (من لم یستفد بالتصحیح
المصور لا ینفعه الخبر) عنوانیله دفع بیور روب وضع قدیم عارفانه لرین تغییرله اغیاره رونما اولمیوب یاران

همدمانله حلقهٔ صحبتلرین حدیقة المعارف ایتمشلردر فی الحقیقه سرتابقدم قولا وفعلا وخلقا وخلقا وضعا
وطورا وحرکة وسکونا نصیحهٔ مصوّره وحکم متمثله اولان کامل ومکمل غافل بی ادرا که صرف نقدینهٔ
انفاس نفیسه ایلک دخی عبث واسراف اولدیغی (ولهم آذان لا یسمعون بها) نص شریفیله ثابت ولیس
الخبر کالعیان نفحهٔ قدسیه سیله بطریق الاولویه مبرهندر علی الخصوص مزارع سبخهٔ اسماع قلوب قاسیهٔ
بی دردانه نشر حبوب نصایح کالزرع علی الحجر اولدیغی عند الکل هویدادر والا مستحقین قابلین علی کل
حال مستفید کرملری اولدیغی معاصریندن ماعدا ازمنهٔ آتیه ده موفق اذعان اخبار لطیفه لری اولنلرده
جلوه کر اولان استفاده واعتبار اتله مشهود علیه در *(نظم)* از کجا پیغام واین قوم از کجا * از جمادی
جان کرا باشد رجا * کر تو پیغام زنی آری وزر * پیش تو بنهند جمله سیم وسر * ور تو پیغام خدا آری
چو شهد * که بیا سوی خدا ای نیك عهد * قصد خون تو کنند وقصد سر * نه از برای حمیت دین
وهنر * بلکه از حقد سیدکی بر خان ومان * تلخشان آید شنیدن این بیان *(مرویستکه)* اول
پیر روشن ضمیر عیش بزم فانیدن سیر اولوب منزل جوار اسلافه عزیمته برلک ساز وآستان خداوند کار
وجمعیت راستانه رومال والتحاقه آماده اولدقده نتیجهٔ مقدمات ایجادی وثمرهٔ بوستان فؤادی مخدوم
سامی نژادی حضرت شاهدی سر بالین تودیعلرنده اشکبار درد فراق اولدیغنده دیده کشای جمال شاهد
نوخیز انتسا للری وتسلیت بخش خاطر پرملاللری (وغم مخور ای نور دیدهٔ پدر که ترا بهتر از پدر بلك پدر بدر
مانند پدیدار شود که همه را فراموش کنی واز جام جمال او شراب زندکی نوش کنی) دم فرخنده لریله کویا
دولت جاوید انتساب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی دست داده اولمسنه مژده فرما اولمشلردر
(وکوهر شاهوار شمارا بدان قلزم کرم سپرده اند واز صدف آغوش پرورش مادر وپدر مستغنی
کردانیده اند) نفس واپسینلریله اول در یتیمه وجهان امید وبیمه وداع ایدوب حالا بین الاهالی متبرك
ومتیمن اولان خانلرنا که حبهٔ محبهٔ وجود معرفت آلودلری زرع اولنوب ومقام نشو ونمالرنده انبته الله نباتا
حسنا مصداقنجه اول نونهال نخل سر بلند اقبال اولمشدر انالنا الله تعالی ثمار برکاته ونثار شواهد کمالاته

حضرت شاهدی افندی

آمین بحرمة سید المرسلین *(شاهدی افندی)* اول نوباوهٔ بوستان دوستان خدا ایی سال مراهقتلرنده
سیمای نجابتلری مشرق مهر منیر اقبال واجلال ودائرهٔ آبا واجداده پرتوفکن حمایه وافضال اولوب
جیب اصالتلرندن ید بیضای قابلیت وتمییز وذیل طهارتلرندن ستر عفت وپرهیز سرزدهٔ پردهٔ کون
وروز وشب مجد مساعی مجد ومقدم تحصیل هنر وزهد وباری عنایت سابقهٔ حضرت باری ذو الجلال
والاکرامله سن شباب سعادت مآبلرنده رسیدهٔ رتبهٔ کمال ورهیدهٔ برزخ قیل وقال اولوب پیر ووالد
ماجد وهمحال اهل تواجد ومحب فقرای طریقت ومقلد مشایخ حقیقت اولوب لکن *(بیت)* دست
را مسپار جز در دست پیر * حق شد ست آن دست او را دستکیر * مقتضاسنجه مشایخ عصردن برینه
دست بیعت داده اولمیوب مترصد ظهور اثر مژدهٔ پدر والا کهر ایکن ناکاه آفتاب طالع خداداد شارق
درجهٔ شرف ودائر مدار سعد السعود وراه طالبلری موصل خدمت سلطان سماعی قدس سره العزیز
وسابقا تفصیل اولندیغی اوزره مرید مخلص مولوی اولمغله همت حضرت مرشد مکمل قائد وزور
بازوی مجاهده سائق وتسلیم وتوکل زاد راهی اولوب زمان یسیرده طی وسیر مقامات ایدوب واصل
منازل عالیهٔ حالات وخانقاه مغله ده سجاده نشین خلافت طریقهٔ صدیقیه اولمشدر واثنای مشیخت
مسلمه لرنده مغتنم انشای آثار وتحفه وکلشن توحید وکلشن اسرار امثالی کتب حسرت الابرار نظم
وتألیفنه موفق اولمشلردر نفعنا الله تعالی بما تحوی آثارهم وتنطق به اثمارهم *(مرویستکه)* اول
کوهر یکتا سایهٔ تربیه ومایهٔ تنمیهٔ مرشد کامل ومکمل برکاتیله واقف اولدقلری اسرار برزخیه وحکم ملکیه

وعبر ملكوتيه تنبيه اكيد بيرحزم تدبيرله متوارئ سرادق كتمان ومخفى تتق اسرار اولوب بعد الوفات اثرلسان
براعهٔ تحقيقلريندن جماليات كذا أريناو جلاليات كذا اريناو طرف سر پير قدس سره المنيردن تلقى اولنان
اسرار كذا افيدو جانب مرشددن استفاده اولنان معانى كذا القن عنوانيله مفصل ومفصول ومبين
ومشروح بولنوب مشاهدات شاهديه تسميه اولنمشدر لكن مأموريت كتمان تكلميه اولديغى كبى
كويا كتابنه دخى سرايت ايتمكله نادر الوجود در جسته جسته منقول اولان عجايب احوال وغرايب
اسرار اول نسخهٔ جليله دن شايعه در وحضرت مفخر الابدال وجناب مرشد الرجال خلفاسى ميانده
همحال مستخلف اولمغله ممتاز الاقران ومسلم الامثال اولملرينه بو قطعهٔ غرا ايله تشكر وتحديث بيورملرى
دخى اول در مكنون وسر مكتومدن مرويدر *(قطعه)* كرچه از يك كان ويم بحد كهر پيدا شود *
ليك مرآت الصفاى ذات او يكتا شود * از ميان چار يار يار يارى چون الف * يار غارش زان فضيلت
راست مستثنا شود *(نقلستكه)* اول نسخهٔ جليله بعد الوفات اوراد يوميه وليليه لرى كراسه سيله
مشرز ومجلد بولنوب خاتمه سنده وصيت اكيده بيورلمشكه بو امانت عظما قادر كتم اسرار اولان اولاد
كراملريندن غيره واستنساخه دخى رخصت ويرلميه الا مكر اشارت ر وحانيه لر يله مساعده بيوريله
اكرچه توصيه لرى تجاوزينه جرأت اولنوار يسه مؤاخذهٔ غيرت مقرره در بناء عليه مكتوم ومكنون
خزانهٔ حزم واحتياط اولمغله نادرهٔ مقربه اولمشدر لكن السنهٔ مشايخ شوامخ المراتب اوزره جاريه
ومضبوطمز اولنلردن چند نتف جامعه تحف محرمان اخوان تلمنشدر كه احوال برزخيه واهوال اخرويه
استكشافنه وسيلهٔ اهتمامدر (ومنها) مآل ماحكاه قدس سره فى الانسلاخ انه قال ارينا كما يرى النائم انه
مات ويغسل جسده على النعش ويدفن فى القبر وهو ناظر مندهش الى مافعل به لماقطع السلطان الافخم
والغوث الاكرم حلقى انى انسلخت من البدن كما تنسلخ البيضة عن ظرفها وانا كما كنت بعينى فى عالم الصورة
لكن مع خفة عظيمة وصفوة جسيمة وارفرف كالطير فطرى على خاطرى التنفر من الجسد فاذا المرشد حاضر
وناظر الى حالى فأمرنى بعدم التخلف عن اثره فاقتفيت على خطوات عديدة فوصلت الى ملك عجيب وعالم
غريب لا توصف نضارته ولا تبين لطافته فيه قصور عالية وقباب فاخرة وانهار جارية وحدائق ناضرة كلها
مضيئة متلالئة فقال قدس سره النورانى هذه هى دار الدولة المولوية البرزخية فقصدنا مجلس السلطان
فلما حضرنا المشهد الاعلى تشرفنا بمثال حضرة سلطان العارفين مولانا فألبست فى حضرته الكلاه المكبر
الاسمى الازهر والخرقة مما يشابه الجوخ الاخضر الزمردى الشفاف ورجعنا قهقريا كما قصدنا فاتينا
المنزل فتغلب على العطسة فعقيب عطستى فتحت عينى الى الملك فقبلت قدم المتقدم وقبلت بفضل الله تعالى
المكرم عباده الخلص بانفس النعم عم احسانه وعز سلطانه *(ومنها)* محصل مانقله فى الاقرار
والانكار انه قال لما وصلنا الى فناء دار الدولة المولوية رأينا حديقة وسيعة الراحة وفسيعة الساحة ابوابها
مفتوحة وثمارها مبذولة وحياضها صافيه ومياهها شافيه كلما ورد عليها اوارد تمتع من ثمارها وتنزه
بنضارتها وتشفى بمائها وتبرك بلطف هوائها لكن حولها اقوام دائرون حائرون عطاش غاية العطش
حتى يكاد ان تحترق اكبادهم من الحرارة لا يجدون مدخلا وربما يجد قوم منهم مدخلا فيدخلون
ويقصدون الورود على الحوض فتنعكس من صفوتها عكس فلا يقدرون على التقرب بل ينفرون من حوله
كأنهم يفرون من السباع والنار فتعجبت من دوران الحرمان عليهم مع كون انعمها غير ممنوعة فلقن الغوث
الاعظم بان المكتفين بشرب مائها هم المحبون وان المتنعمين بجميع نعمها هم المريدون وان الهاربين من
عكوس انفسهم هم المنكرون فهذه مثل لا يكاد ان ينعم او يحرم احد من مجالى قوالبهم الا بما تنعم او حرم
مثاله فسبحان الحكيم الخبير يفعل مايشاء ويحكم مايريد *(ومنها)* نتيجة ماافيد اليه من حضرة سر

مولانا قدس سره الاسنى انه قال لما شغفت بالسماع والدوران على الوجد والحال غلب يوما على مشاعرى الحيرة و بقيت غاطسا فى بحر الوله حتى صرت كالمجاذيب الذين يمشون فى اسواق الملامة ولا يخطر ببالهم السلامة فبينما الفقير بهذه الحالة فى الخلوات والجلوات اذ كوشفت من حضرته قدس سره العزيز بالبحر الذاخر الذى لا يدرى ساحله وعليه السياحون فوجا فوجا يلتقطون من عنبره وغوّاصون يستخرجون من جوهره وامواج ذلك البحر الرائق العذب كلها على شكل هو الله صغرا وكبرا فاذا على جوّ السماء اريكة معلقة وعليها سلاطين مولوية فاستفهمت الخبر عن البحر والكشف عن سر عجائبه فافيد الى بانه بحر الحال والسياحون رجال السماع والصفا والجواهر الحكم والعبر والذين على الاريكة ثمانية عشر من الاقطاب المولوية المدفونين تحت القبة الخضراء فرجوت بالتوجه الى جنابهم الصحو والافاقة فأفقت وصحوت من ساعة رجائى وهو المجيب ذو الطول العظيم والكرم العميم * يارب بهم وبحزبهم * عجل بالفتح وبالكرم * *(ومنها)* خلاصة ما لقن اليه من حضرة مرشده الساقى شربة البقاء بعد انالته كأس الفناء قدس سره النورانى انه قال لما فنيت من البشرية كشفت عن بصرى الاستار ورايت ان الارض مكوكبة كالسماء وكواكب السماء تنزل الى الارض وكواكب الارض تعرج الى السماء بحيث لا ينقطع النزول والعروج فتحيرت منهما فلقنت من مشهد حضرة مرشدى وذخر يومى وغدى بان الكواكب النازلة هى انوار الارواح العالية التى تنزل الى الارض وتتعلق بالابدان فى الارحام وان الكواكب الصاعدة هى انوار الارواح العالية التى تطلق من اتصال الابدان وتصعد الى منازلها التى اقيمت فيها فى الازل والخطاب الاوّل والعادة جارية على هذا المجرى الى قيام الساعة فالابدان هى المطالع والمغارب فى الملك فكلما طلع كوكب روح من مشرق بدن يشرق بالحيات وحينما غرب يموت وتقوم قيامته الخاصة والمنازل والمعارج لا تخلو عنها فسبحان القادر الفياض على العالمين بانوار اسمائه واسرار صفاته ولا يحيطون بشئ من علمه الا بما شاء *(بيت)* پس بهر دورى ولى قائمست * آزمايش تا قيامت باقيست *(منقولستكه)* اول كان دقائق و بحر حقائق پير و مريد بيننده واسطهٔ استفاضهٔ صحبت و رسوم الفت شاهان ارشادى جمع وتنقيح وصحبتنامه ايله مسمى بر رسالهٔ وجيزه وذى الفوائد الكثيره ايدوب اثر مرقوم معتبرلرى شيوعى حسبيله محميهٔ مغنيساده مسند آراى سلطنت خاصه اولان شاهزادكان جوانبختان نظرينه دخى دخول ايدوب قول وقائلى جمع وحكمت از لقمان بپرس مصداقنجه عمل قصديله دعوت بويوروب عزيز مشار اليهك صحبت شريفه‌لريله مستفيد اولوب مقرقدملرينه رجعت اثناسنده الويهٔ حوالئ دار الدوله‌ده غربت كشيده وكربت چشيده لكلرين عرض ونيل سلطنت عامه خصوصنده دريوزهٔ همت عليه ايتملريله بداهة بو بيت شريفلرى كوش كذارلرى اولمغله درحال دست خطلريله ديباجهٔ مجموعهٔ معارفلرينه قيد بيوروب ظهور رمفهومنه مترقب ايكن طلب عسا كرظفرمآثر باى دولتله تخت عالى بختنه دعوت اوانندقلرى محضا امداد همت عليه‌لرينه محمول اولوب قريحهٔ همايوندن سنوح ايدن الطاف خسروانه وتكريمات ملوكانه ايله غايت المراتب احترام اولنوب وخانقاه توكل اساس وقناعت ادرارلرينه ضميمهٔ ضياع ومزارع وعقارا يله عيش فقرايه دخى سماحت فرما ومستجلب انظار اوليا ونائل اذكار خيريهٔ فقرا اولمشلردر وبيت مرقوم *(نظم)* شاهباز همتك دستكده اولسون برقرار * اولور البته هماى سلطنت بركون شكار * اولمق اوزره مسموعدر وعجايب اوضاع نادر برابر روزكار غدار دندركه انلك كبى بقعهٔ مباركه جلوه كاه عارفان مولوى ايكن خلاف شرط واقف ناقصين اهل جدله توجيه ايله اول آشيان عاشقاندن اصحابنى آواره ايدوب اوكار طرفه بومان ايتملك دانش وانصاف ارباب قلم توجيهه ملايم دكل ايكن مقادير اهل حقدن غفلت وتغافل حسبيله فقراء واحباب طريقهٔ عليهٔ

مولویه بی داغدار غم حرمان ایتمشلردر متر قبدرکه قریبا وعاجلا اول داغ جانسکاهه تلافیء تام ایله یه قبلة
الآمال انام اولان درکاه بلند دستکاه شاهان قدرشناساندن جلوه کر منصهٔ عاطفت اولوب کما فی القدیم
اول مقام ساسیده دخی فی الصبح والمسا اجرای آیین اولیا وکلبانک ازدیاد نصفت ونصرتلر یله دعا اولنمق
میسر اوله بمنه وکرمه علی الخصوص بومقوله توجیه نامعقول باعث تأییدی ادبان جربزه وجدل اولغله
بالکلیه آزار قلوب مریدین ومحبینه مدار اصرار اولوب مدارا ایله دخی حسن زند کانی ممکن اولمیوب
اکثری ترک اوطان وهجران اخوان وخلانی اختیار ایتمشدر *(نظم)* سکندر تشنه میمیرد درین راه*
برودامان خضر برابدست آر * بزور بازوی شاهی نباشد *میسر دست بردا ینچنین کار * بیا وهمت
مردان حق جو * بهرحالی ره دلهانکه دار * اکر غفلت کنی زین مایهٔ کام * بنا کامی شوی پامال
هش دار *(مرویستکه)* ذات ستوده صفات حضرت شاهدی همیشه بهار نشاط وانبساط اولوب
ودائرهٔ قلب تابناکلرینه پای غم نارسا وبهرسال زیارت پیر مربی ایدوب اثنای راهده سماع وجولان
ایدرک ذهاب وایابی ملتزم اولملری احبابه باعث تحسین وسائره مدار کلمات تخمین اولدیغی کوشکذاری
اولدقده (پیش ازین غم ما اندیشهٔ مرک بوده است او را نیز دیدیم وکذشتیم پس پس ازان چه غم بماند)
لطیفهٔ خاصه لر یله بیان حسب حال (وجانی که در راه روم ال عتبهٔ جانان رقصان باشد بدنش چه کونه
کران و بیجولان خواهد شد) نکتهٔ دلنشینلر یله معذرت کونه تعریض بیورمشلردر واسلوب زیارت
هرسنه بعد انتقال المرشد الحی دخی ملتزم ذمت همت پر صدق واشتیاق بی نهایه لری وسدهٔ سعادت تربهٔ
مقدسه لرنده شور بی اندازهٔ عاشقانه لری و پرسوز وکداز دردمندانه وارادت نیاز آمیزلری دیدهٔ
ظاهر پرستانه سرد نما وبلکه (اینان پرستش مراقد میکنند) ادای ناسزا سیله هرزه در الغه مفضی اولدیغی
طرف باهر الشرفلرینه القا اولندقده (ما پروانکان شمعیم که کشتن نپذیرد وشورش ما بغیر امثال ما انچنان
نماید که میکویند ومیشنوند کسی که پروای خود ندارد چه جای دیکرانست) عنوان حقیقت تبیانیله
سد رخنهٔ افواه بیکانکان وختم اسماع آشنایان بیورروب کما فی الاوائل ذوق وشوق وسوز وکدازلر یله
تکمیل مراسم تبجیل تربهٔ عرش رتبه لرنده وتتمیم لوازم تعظیم سایهٔ سعادتلرنده بذل خزانهٔ وسع وصرف
لآلیٔ مدایح بیورمشلردر بشری له وطیب المقام ماله وسفسطة الملام *(بیت)* درنیابد حال پخته هیچ
خام * پس سخن کوتاه باید والسلام * حتی زیارت اخیره لرنده مخدوم سامی کهرلری شهودی
افندی حضرتلرین دخی معا آستانهٔ سعادت حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی یه کتورروب عادت
قدیمه لری اولان چل روز اقامت تمامنده شهودی حضرتلری سفر وطنه رغبت نما اولدیغنده (هذا حضر
بلا سفر) نفس انفسلریله تسکین عزیمت وبعد تکمیل الاربعین الثلاث مقام عالیلرینه استخلاف
بیوریلوب انلر مقر خلافتلرینه واصل وتجدید عهود له مسند آرای تسلیم افاضل اولدقده والدماجدلری
جوار مرشد کامله مسافر اولوب مدفن شریفلری دخی درون تربهٔ حضرت سلطان ابو السعیدده اولمق
اوزره کار فقر اده هو هذا اشارتیله تقریر اولنمشدر اکرچه لسان خلقده پدرلری خدایی حضرتلری
جوارنده اولمق مسموعدر لکن شهودیدن غلطه محمولدرکه اول قرة العیون اهل شهود دخی مانند ذات پدر
قدس کهر جامع صفات پسندیده وحاویٔ اصناف علوم وهنر ونقد وقت حضرت شاهدی وخلف الخیر
جناب والدماجدی اولوب نظم ونثرده حامل سرآیهٔ برشاهد نجیب ونبیه وراه صدق وصفا وروش
خلوص وشوق وحالده پیر واسلاف علیه وثابت قدمان وخجسته دمان طریقهٔ عشقیهٔ مولویه دن اولمشدر
و بوقطعهٔ مصنعهٔ غرا زادهٔ طبع لطیفلریدر *(نظم)* هرکه اوله شهد شهود شاهدیدن بی مذاق * که
شهید اولسه اودرهم سنک سنک مشهدی *حال وقالی قیل شهودی شاهد ومشهود اکر * اولمق استرسک

شهادتده

حضرت عبد الله دده

شهادتده شهودلك أشهدى * مساعدهٔ زمان وموافقة اخوان ومناسبة مكان ايله مدت مديده مسند عزتده كامران عيش خوش وآخر الامر پيمانه كش فنا وجوار جد امجدنده وسايهٔ خدا ييده آسودهٔ روح وريحان وغنودهٔ شادروان عفو وغفران اولمشدر رحمة الله عليه مادام ذكره الجميل جاريا على السن الانام ومازال اثره الجزيل شايعا بين الاعلام آمين وعلى آبائه الكرام يامعين بحرمة سيد الانبياء والمرسلين وسند الاولين والآخرين ومدعثرات العاثرين المستغيثين *(عبد الله دده)* حضرتلرى فاخرهٔ مؤخرة الذكرك نتيجهٔ مقدمات خاندان وثمرهٔ لطيفهٔ بوستان خانمانى برچره بازشكاركاه آسمانى اولوب *(بيت)* آن خيالاتى كه دام اولياست * عكس مهرويان بستان خداست * مصداقنجه قتادهٔ دام خيالئ شيخ محمد فدائى وعنفوان شبابنده موفق خدمات مردان خدائى اولوب خزانهٔ وجود وموجودين خرج راه صدق واخلاص مرشد كامل ايدوب كمال ذات وجمال صفات ايله تلاقى بين وجواهر معارف وعوارفله محلى برمرد ذوتمكين ومكان خلافت حقيقت مكين اولمشدر اوائل انتساب ارادتلرنده سعادتخانهٔ حضرت شيخه سقايه خدمتنه تعيين اولنوب مخدوم خدمهٔ بسيار ونازنين دوش وآغوش نر وماده پرستار ايكن اختيار اختيارله درويش خدمتكزار اولنجه اقارب واصدقاى پيشين *(بيت)* وقالت نساء الحى عنا بذكرمن * جفانا وبعد العز لذة الذل * موجبنجه رويكردان صوب يتيمانهٔ فقيرانه وبلكه سنك شماتت زن سمت بى كسانه لرى اولدقلرنده يكتا خرقهٔ عباپوش ورطل كران محبت نوش ايدوب اثناى خدمت سقايه ده دودست نياز پيوستنده ايكى سبوايله چشمه دن آب كش اولدقده صبيان هاى وهوى ملامتده يكزبان وسنك انداز وسبوشكنلكده يكدست اولنجه بالالهام ميانهٔ دوسبوده چرخزنان اولمغه ناچارقرار وير وب تيز اندر تيز سماعه مشغول اولمرايله كويا دائرهٔ سماعلرى كندولره وسبولرينه حرز سلامت اولوب *(بيت)* كوى عشق مولوى ديوانه سى اولمش عبيد * سنك اطفال رهى حصن حصينيدر انك * بيت شريفلرى مضمون ثبات مقرونى موجبنجه وبالجمله سنك طفلان اطرافنه حلقه زن احاطه اولوب بر پسندن نخل ميوه دار وجود وسبولرينه ضرر اصابت ايتمديكى معاين صغير وكبير اولمغله مصون حمايت حق ومحفوظ صيانت رب اولدقلرنده مقدار ذاتلرى نمايان وبقيهٔ اشتباه خواطر خاص وعام ستردهٔ كزلك تحقيق اولوب فتنهٔ اشتهاردن حراست صددنده ميدان فقرا خدمتنه مستخدم اولمشلردر *(نظم)* ازبراى امتحان خوار ويتيم * ليك اندر سر من يار ونديم * پيش خلقان خوار وزار وريش خند * پيش حق محفوظ ومقبول وپسند *(منقولستكه)* بعد وفات حضرت الشيخ شور مذاق كندويى سر بصحراى سير وسياحت ايدوب قنده برمرد صاحب درده دوچار اولسه انكله جليس حضر وانيس سفر ومقام خدمتنده شدسمر ايله سياح بحر وبر اولوب اقامت وسياحتلرنده كتابت آثار جليلهٔ كبار حقيقتى وظيفهٔ لازمه ايدنوب احياى آثار وتكثير سواد اسرار ايتملر ايله مجمع كتب نفيسه ومجموعهٔ علوم شريفه وكتابى وسيلهٔ مطالعه ايتكله انفاس لطيفه لرى لوامع المطالع ارواح قدسيه واطوار شريفه لرى مطالع الشوارق اسرار انسيه اولمشيدى وبهار وصيف موسمنده آستانهٔ سعادت خنكار اكبر قدس سره الازهر زيارت وآرامله مغتنم وهنكام خريف وشتاده كاه وطن قديم ومقام نسل مراملرنده آسايش واقامتله متنعم وكاهى بلاد كرمسيرآ خرده تشتى ايله مراعات صفاى وقت ايتمك اوزره ثابت وسيار اولوب ونوبت اقامت سايهٔ عنايتمايهٔ قبهٔ خضراتربهٔ خنكار اكبرده حجره نشين انزوا اولدقلرى اوانده اخوان صفا وخلان وفاهر كاهكه تفرج عبرتكاه مرام ايلسه لر عبد دده حضرتلرينك اثر قلم حكم رقملرى اولان نوادر آثار اولياى كرامدن برنيچه تحفهٔ نفيسه ونسخهٔ لطيفه يى زين مجلس ايتمكى التزام ايتملر ايله نه بر روزه زفير وزده عادت معهوده اوزره منطق الطير حضرت

فرید الدین عطار قدس سره العزیزی التماس ایدوب لکن وقت مرقومده ملتمسلری موجود حجره لری
اولمیوب ردجواب خلاف مرادی دخی ملایم شمۀ عارفانه کورمیوب (شما پس رو یدفقیر نیز آن کتاب
مستطابرا از پس یاران میرسانم) عنوانیله عوق وتأخیر سیاقنده دست کرامت پیوستلرینه برکراسۀ کاغد
سفید آلوب تحریر نسخۀ مطلوبه شروع بیوروب ساعت واحده مقداری تأخیر وتراخی ووفاء وعد اهم
الانجاز اقتضا ایتمکله یسماندکان یاران تخمین رفاقت ایله حجرۀ شریفه لرینه کلوب بابی مسدود
بولغله سوراخ مدخل مفتاحدن بری ناظر اولدقده دائرا مادار حجره یی افراد عبد اللهی ایله مشحون
وهر فرد لیدنده برکراسه وقلم کتابت اوزره مشاهده ایدوب وسائرلره دخی ارائت ایله عیانا جمله کمال
حال حضرت عبده واقف اولوب دق بابه جرأت ایتمیوب صوب مرامه روان اولدقلری عقبنده صحیفۀ
واحده کتابتنه انجق واسعه درجات مرورنده انلردخی کتاب مرقومی تکمیل ایله پیرولری اولوب مجلس
اخوان وخلانه تشریفلریله رونق افزا اولملری مردان خدانک تعدد اجساد کرامتنه دخی مظهر اولملرین
اثبات ایتمشلردر والی یومنا هذا آثار قلم میمنت رقملری بین الفقراء والاحباب متبرك ومرغوب القلوب درکه
باخط همایون عبدی اولان نفایس کتب هنوز موقع کرد کساد اولمشدر ودست بدست زیب کتبخانۀ
ذی قدرتان اهل عرفان اولمق اوزره در وبومقوله کرامت باهره لری جلوه کر میدان عاشقان اولدقده
ارباب طلب جانباز راه اقدام خدمتلری اولمغله سیاحتی اقامته تبدیل واعمال لواء حمیددن اکیردر نام
قصبه ده نور الله دده مرقد شریفه سی جوارنده بوریا انداز آرام وتمکین اولوب مقام توطنلری تدریجله
خانقاه آیین وارکان وکندولر دخی استواء خلافتله سرافراز اقران ومعارف وکراماتله برکزیدۀ دورزمان
اولوب تربیۀ طالبین وتنمیۀ محبین ایله اوقات کذار اولمشلردر ومدت مدیده معمور ومعمر وآخر الامر
غلبۀ اشتیاق آستانۀ سعادت حضرت پیر قدس سره المنیرا یله مشرف زیارت تربۀ معظمۀ خداوندکاری
اولدقده احتراق تامله التحاق جوارلرینه نیاز باش اقتراح اولمغله تیر رجالری مصیب هدف اجابت
اولدقده مصاف وتجیب دعوت دار السلام وحدیقة الارواح وروضة الاشباح اخوان وخلان مولوی
اولان تهدیوار رحمت استوار قبۀ خضراده سر بجیب خرقۀ فنا وسرزدۀ سماعخانۀ بقا اولمشدر وعاشقانه
قصائد وعارفانه مدایح ونعوت شریفۀ سید المرسلین ونیازنامۀ سند العاشقین ومقطعات ورباعیاتی سفاین
المعارف عشاق واحبابده مانند حرز جان محفوظ ومضبوطدر واستنساخ بیوردقلری کتب جلیله نك
مواضع مشکله سنه تعلیقات مفیده لرینك اکثری نسخ کالك لطائف نکارلریله مطالعه ومشاهده اولنمشدر
افاض الفیض الکریم برکات آثاره علی کافة الطالبین آمین یامعین *(حضرت سینه چاك یوسف دده)*
حضرتلرینك کابن وجود پرسودلری خاکزاد کلشن دار الدولۀ ادرنه صینت عن البلیه واولاد کرام علماء
عظامدن اولوب سایۀ تربیۀ پدر سامی کهرده احراز فضائل علمیه واکتساب فواضل عملیه ایدوب انتساب
آثار جمیلۀ اولیای کرام کندویه وسیلۀ انجذاب وسابقۀ بخشایش سبحانی واسطۀ التحاق وصحبت فقراء
باب الله رابطۀ انتظام سلك ارادت مولویه اولوب قوانین مقررۀ طریقت اوزره چله کش خدمت مطبخ
پرورش اولمغله پخته وپرورده وسرداده زانوی انابت وکاهپوش تسلیم وجرعه نوش تسنیم اولدقده
قلندرانه تنوره وتمددر بر وهوای آستانه برسر مسافرزیارت قبلة العشاق واول مطاف کرویانده دخی
تکمیل چلۀ ثانیه وتجدید تکبیر اولاله تجدید سیف عزیمت ومتوجه طواف بیت الحرام وقاصدر ومال
سدۀ آسمان رفعت سید الانام اولوب بلا زاد ولا راحله وتوکل ووثوق بفضل الله اللطیف ایله نائل مرام
وواصل مقصد کرام وبین الحرمین المحترمین (مصراع) کرمکه منزل وکردرمدینه جاکنم* ماصدقی وحریم
مسجد اقصاده اولان زاویۀ قدیمۀ مولویه ده دخی چندسال معتکف وسایۀ صخرۀ معلاده عبادات

حضرت سینه چاك
یوسف دده

وطاعاتله

وطاعاتله اصباح لیالی وامسای ایام ایدوب وهزار اشتیاق وبیشمار ابتهال ایله رومال خاك پاك كربلا وجهه سای عتبهٔ تربهٔ عرش رتبهٔ سلطان الشهدا اولوب ویكان یكان جملهٔ ائمهٔ اثنا عشر واولاد امجادلرینك مشاهد مقدسه لرین زیارت ایدوب واثنای سیر وسیاحتلرنده رسیدهٔ صحبت رجال كثیره واستفادهٔ احوال شریفه یه موفق اولمغله ذات ستوده سماتی مجموعة العجایب آثار وسینهٔ پر سكینه لری صندوقهٔ الغرایب اسرار اولوب مجالس پیرای انس ومحافل آرای الف اولدقده انفاس نفیسه لری مشام دل وجان كوشه نشینان كلبهٔ احزان فراق یوسف مصر وجوده بوی پیراهن رسان ودرد دیدهٔ انتظار شهودلرینه درمان اولوب تكمیل دائرهٔ سیر وسیاحت ایله ینه واصل حرم كعبة العشاق اولدقده سایهٔ قبهٔ خضراده سنین عدیده راحت وآرام بولوب مشیخت خانقاه محمیهٔ مرقومه كندویه توجه ایدوب خلافت طریقهٔ علیهٔ مولویه ایله دخی شرفیاب واثنای مشیختلرنده عمان الاسرار حضرت مثنویدن برجزیرهٔ فاخره اظهار ایدوب وجزیرهٔ مثنوی نامیله تسمیه ایتمشدر آثار نظمیهٔ سائره لری دخی حسرت العرفا وتحفة البلغا وبالغ مبلغ اشتهاردر لله دره ناظما وافیض نثار بره ناثرا *(مرویستكه)* اول ماه كنعان طریقت ومهر سپهر ملكوت حقیقت وعزیز مصر ممالك معرفت پرتو همت دردمندان پرورلریله مسندزیب آسایش فراغبال وسجاده نشین مراعات نظام حال ایكن اصلاح الجهاد متولی ترفیه عباد اولان پادشاه عالی نژاد ومعدلت نهاد تشریف دار الدولهٔ قدیمهٔ آبا واجدادایدوب لكن بقضاء الله تعالی وقدره ربودهٔ مكر وزیر وزیری وخزانه وعسكرلك مولع توفیری اولوب سوق نسخ اوقاف الهی تمشیت وقرا ومزارع موقوفهٔ محتاجان امهٔ مرحومه یی تیمار وزعامت ایتمكله قضیهٔ نامرضیه ولوله انكیز تعجب وافسوس خیرخواهان دولت تصفت اساس اولوب هركس انجامندن هراسان ومجلس بمجلس حیف ودریغ سرایان اولمریله اول خبر بخیر رسیدهٔ كوش مباركاری اولنجه لهجهٔ پرغیرتلرندن (نساخ الوقف خناس) فقره سی سرزده وورد افواه غریب وشهری اولمغله وزیر پرتزویر منفعل وعقده كیر عداوت اولوب اثنای سفرا اولمغله (سوف تری مازرع اللسان) كمینه عسكركش مكر انتقام وسفرده دخی كاری مفر اولوب عودتده كمین كشای مكر اولمق صددنده بوستانجی باشی یه نهانی تنبیه وكشتنیلردن بربنی قتل وسماعخانهٔ خانقاهه القا ودرحال شیخ مذكوری قفراسیله اخذ وسیاق تفحص مآل قیلمدز جرام اكید یله مأمور مضطر دخی اجرای كیدینه شدنطاق اقدام ایلدیكی مرآت ضمیر منیر الهام سمیر حضرت شیخ مشار الیهه عكس انداز اولدقده بعد العصر رأس المال بازار علاقه سی اولان مثنوی شریفی تعویذ كردن جان وعین الجمع سكان خانقاه ایله راهی صوب دار الدولهٔ استنبول اولمغله موقع تهمت وبهتان شریر مدهردن انصراف ایدوب انلر مأمون الغائلهٔ مكرمزور خانقاه سیار ونهوض ونزوللرنده یاری توفیق حضرت باری عز اسمه ایله ذوق وصفا اوزره اولوب بونلر بعد العشا كیدابلیسانه لرینه صورت ویردكده اخذ وزجره قابل ساكن وماكن بولمیوب همسایكاندن تفحص حال ایلد كلرنده كیفیت عزیمتلری علی وقوعها اخبار اولنمغله مباشر مفسدهٔ مذكوره پشیمان وتائب ومستغفر اولوب آمر ظالمه تبلیغ مآل ایلدكده مبهوت اولوب جواسیس عدیده ایله تعقیب ایلدكده خارج سور دار الدولهده سودلجه دیمكله معروف محل نزهتده نزول وتوطن ایتملری خبرین كتوروب لكن مقهور ومنهزم كلمشكن بومقوله عزیز الوجوده مكر وبهتان مراد ایدوب واولی الامر جنابی نسخ وقف الهیه اغرا واغوا ایله دول سابقه دن برنده مسموع اولمیان غدرله مشهور وانظار خلقدن ساقط وسریعا وعاجلا مهبط صاعقهٔ سوء الجزا اولدیغی مسموع شریفلری اولنجه (ازمكر رستم عمرك رستم) لطیفه لری مشهور رمیانهٔ ظرفای زمان اولمشدر واول آستانهٔ سعادتده خلیفهٔ ولایت نصابلرینه بومقوله سوء قصد اولندیغی اریكه نشین استقلال دركاه خنكار اكبری یه كران

نما اولغله قرون متوالیه اول مقام عالی یه خلفا ارسال اولنمیوب تا سلطان احمد اول نوبت سلطنتنده نه
اول خسرو دادکرك انصاف واستعفاسی ایله ماجرای سابق فراموش اولنوب کما فی الاوائل دار الخلافهٔ
مولویه وجلوه کاه عاشقان وعارفان اولمشدر ودخی وزیر شریر مسفور راخلافه بند وعبرت وعزیز صافی
مشربك کرامات باهره سی رسیدهٔ سمع همایون اولغله تطییب انکسار ودفع انفعال نیت حسنه سیله
اول مهر سپهر اجلال کازهٔ درویشانه وکلبهٔ فقیرانه لرین پرنور تشریف ایلك اوزره اول شیر عرین سلك
بستان اثر واسنه قریب اولدقده سوق استقبال ایدن ساده دلان اخوانه (صحبت بفردا ماند) فقرهٔ
خفیه سیله مجیب وخرقهٔ شریفه لریله متستر اولوب وقتا که شاه مکارم پناه سربالین مبارکلرینه کلوب ندای
یاهوا یله بیدار ایتمك مراد ایتدکده نور فراستله انتقاللرینه انتقال ایدوب روی لطیفلرندن خرقهٔ
شریفه لرین کشف ایدنجه انصراف پیشینلری کبی دار المجازات اخرویه یه مسارعت بیوردیغی ظاهر
اولغله اول پادشاه باانتباه فوق الغایه محزون ومتحیف و بالذات لوازم تجهیز وتکفینن تکمیل ونماز
ونیاز سرقبرنده خشوع وخضوع اعتذار آمیزله تتمیم اسباب احترام ایدوب (فیصل این قضیه بدیوانخانهٔ
عرصات درحضور حضرت غیور احکم الحاکمین خواهد شد) عنوانیله وزیر مدمره نفرین لعنت قرین
ایدوب رجعت بیوردقلرنده بنه دفع بلا ورد قضا رجاسیله پی اندر پی تعمیر قلوب منکسره دن خالی اولمیوب
اوقافی دخی تقریر بیورمغله تدارك حال ومآل بیورمشلردر اکرچه سفینهٔ نفیسهٔ مولویه ده تنصیص
بالاسامی اولنمدی لکن دفاتر دولتده نسخ اوقاف ماجراسی ضبط اولنان مواضع تفصیل حال بدما له ناطق
اولغله مساوئ ظلمه مساوی منقبهٔ اهل الله اولمق روا کوریلمیوب محضا نصح واعتبار اخیار اخلاف
امید یله ابهام اولنمشدر فنعوذ بالله من شرور انفسنا وسیئات اعمالنا وقبایح اخلاقنا وفضایح انانیاتنا انه
هو المغیث الحفیظ الرؤف الرحیم *(نظم)* دل چراغیست که نور از رخ دلبر کیرد * ور بمیرد بغمش
زندکی از سر کیرد * صفت شمع به پروانه دلی باید کفت * که این حدیثیست که باسوختکان در کیرد
وفوائد نثریه لرندن بو نفحهٔ لطیفه لری جامع ترغیب وترهیب اولغله خاتمهٔ ذکر جمیل ووصف محاسنلری
قلنمشدر (علیکم بمرافقة ادلة الارشاد وایاکم ومصاحبة ادلة الافساد) فی الواقع رغبت مجانس ورهبت
مخالف جناحین طائر جناح وفلاح اولدیغی مشهود علیه تجربهٔ صحیحه در *(حضرت قرتال دده) مدینهٔ
لارنده خاکی واولادقدمای فقرای طریقهٔ مولویه دن وخدمهٔ عتبهٔ سعادت حضرت والده سلطان علیها
رحمة الرحمانندن اولوب حضرت بوستان اول جنابنك دبدبهٔ کوس ولایتلری عالمکیر اولدقده خدمت
شریفه منجذب وپدر ومادری کندوبی پابند عیال ایتمك قیدیله مشغول ایکن انلردن سرانه پران وکریزان
ومطبخ جانپرور فقرایه دخیل ومأمون الغائلهٔ والدین صوری اولمشدر وحضرت شاهزادهٔ قدسی نژاد
برکون مقدم شکارکاهده کشت وکذار ایدرکن میانهٔ خدمه دن بری دستنده اولان شاهبازی بردال
بیچاره یه حواله ایدوب دردمند قرتال جماعت شکارکرانه التجا ایدوب حضرت شاهزادهٔ ولایتمآبك
زیر کمیت بادپاسنی پناه ایدندکده اخذ اولنوب نوازش کریمانه لری برکاتیله مدت العمر اول شاهباز
حقیقتك سایهٔ کرامتنده عیش خوش کذار اولدیغی مشرب عالیلری مقتضاسنجه محمول تفأل خیر اولنغله
درویش مزبورك قدومی مرفوع سدهٔ سعادتلری اولنجه پیشکاه سعادتلرنده دامنبوس قبوله مرخص
اولدقده (خوش آمدی دده قرتال ما) نفس شریفلریله تبریك اولنوب کندویه ادای اشتهار اولمشدر
وصورتا مردجسیم وخفیف الهامه وطویل العضد اولغله مناسبت دالیه لری محسوس اولغله سامعین
(ارقب ینزل من السماء) مضموننه قائل اولمشلردر وزمان انتسابی قره کبنك حضرتلرینك وقت
وفاتلرینه مصادف اولغله انلره قائمقام وخدمهٔ حجرهٔ خاصه لرندن اولمشدر وسبب فرار والدین استنطاق

حضرت قرتال دده

بیورلدقده

بيورلدقده اسير پاى بند عيال اولمق خوفى ايدوكن ايراد ايدنجه قرتال لاترق نكتهٔ لطيفه سيله مطايبه
وقلب لفظ قرتال ايله قبول رق عيال ايتمدكارينه اشارت بيورمشلردر ودال مرقومى دخى حجره داشت
وانلرك حجرتربيه لرينه تسليم ايدوب دودال دريك آشيان اولمشلردر وميامن خدمت شريفه لريله
زمان يسيرده طوطئ كوياى بوستان معارف وشاهباز شكاركاه حكم وعبر ولطائف وخانقاه دمشق
الشام مشيخيله چراغ افروختهٔ نوركرامتلرى اولمشدر ودال مزبور شرف صحبت دده قرتال ايله وحشت
جبليه سندن خلاص وانس انسانيله اختصاص بولوب كاه وبيكاه پرواز ايدوب بنى نوعيله دمساز اولوب
نه نشيمن انس انسانيلرينه رجعت ايدرايمش وعين الجمع شاهبازان مولوى برطرفه توجه ايتسه لر انلر
زمندن واول هوادن همراه اولوب واول مقصد نزهت خاطرده دخى پيرامن كرداخوان وخلان وهر برينك
دست كرم پيوستلرندن لقمه چين ونوازش بين اولوررايمش حتى دده قرتال حضرتلرى مشيخت مرقومه
ايله راهى اولدقده چند منزل تشييع نصكره (جاى تو درديوان سليمانيست) نغملريله تعريض رجعت
خدمت سليمان حقيقت ايتمرله بال وپرمال خاك نياز اولوب ولانهٔ معتاديه پرواز ايدوب وحضرت سليمان
حقيقتك ديوان معالى اركاننده صرف نقدينهٔ عمر ايتمشدر *(مرويستكه) على دده حضرتلرى رجعت
زيارت بيت الحرام ودخول دائرهٔ شام جنت مشام ايلدكده مشرب شريفلرى علايق ماسوادن مكدر
وطالب مربى ورهبر اولمغله جست وجوى مرشد خبراثناسنده هركز وهه آشنا وديده دوزمنفذ
روشنا اولوب ميانهٔ مظان الخيرار باب تجريدده جاريه اولان اذكار جميله لرى حضرت دال الخيره رابطهٔ
محبت اولوب رجاى قبول خدمت شريفه لرى سياقنده آشيجى باشيلرين دليل اتخاذ ايدوب اولدخى
عرض مرام ايلدكده (ايشان على ومامى وتسليم على بامى مشكلست) عنوان امتحان آميزيله دفع
واستنطاق اولندقده على دخى (ايشان امئ فنون آليه وعلمئ علوم عاليه اند واين فقير بعكس آن يعنى
امئ علوم عاليه وعلمئ فنون آليه است) مضمون مسكنت مشحونيله اظهار ابتهال ايلديكى وضع اديبانه سى
باعث علاقهٔ خاطر فيض مآثرلرى وبادئ شفقت وقبوللرى اولمشدرلكن بعد زمان بعضى ناسپاسان
ظاهربينان ايله صحبت كندويه سدّراه الفت محرمانه اولوب مجلس شريفلرين حجرهٔ تتبع وكوشهٔ
تصفحه تبديل ايتمسكله دليل مشفقلرى ترغيب حضور حضرت مربى ايلدكده (مجلسى كه دراو مصاحبت
عليه نباشد از حضورش چه سود واز غيبتش چه زيان) هفوهٔ مبتديانه سيله مقابلهٔ دليل كايل ايتمكله
ملال دال مرآت ضمير منير الهام سمير حضرت دده قرتالده هويدا وروى التفات پيشين مراياى اصحابده
ناپيدا اولمغله صفاى خاطرلرى كدرپذير وآرام كوشهٔ وحدتلرى دخى پيچتاب وبيقرارى يه مبدل اولوب
(بيت) هر دلى را نوح وكشتيبان شناس * صحبت اين خلق را طوفان شناس * مصداقنجه دردمند
على دده طوفان ترددزده اولوب نه چاشنئ عبادات ونه لذت اوراد قرارى فراره تبديل ايتملكله زره
جوف ليلده حجره سندن خروج مراد ايلدكده قبالهٔ باب حجره ده بر شير مهيب مشاهده ايتمكله هزار
هراسله درحجره لى سد ايدوب وشكاف دردن نكران اولدقجه مهابت شير مستولى اولوب نه امكان رفتن
نه آرام بودن بومقوله اضطراب وانقلابله مترقب تباشير صبح ايكن مانند آفتاب اول پير روشن ضمير ثلث
اخيرده وحدتخانه لرندن تجديد وضو يه خروج بيوردقلرنده (دوشير در بيشهٔ نباشد) موجبنجه اول
صورت هائله نظرندن غائبه اولوب على السحر بزم اسم جلاله وميدان فقرايه حاضر اولدقده حضرت شيخ
سرجيب مراقبه وسكوت اولوب (شما مصاحبة عليه كنيد) عنوانيله تعريض تقريع انكيز ايتملرى
سبب انتباه اولوب ذيل دليله تشبث وسركذشت وحال پرملالن نقل ونياز بند ايلدكده اول اضطراب
وانقلاب اثر تحوّل وجود تردد وصورت شيرنمونهٔ جلال سيرت جناب پير اولديغين افاده وعهد اوّلى اعاده يه

دلالت ایدوب سابقهٔ عنایت کندویه فریادرس وشیخ امی نمانك نمقوله فائز رتبهٔ علیا اولدیغین اذعان ایدوب تجدید عهد وتشدید کمر صدق وتسلیم ایتمشدر وقتا که جانب جناب شیخه توجه تام حاصل اولدقده جملهٔ کلماتی لب اللباب علوم وکافهٔ افعال واوضاعی کرامت وارشاد اولدیغی معلوم اولوب هنوز علی شدم فحواسیله تحدیث وتشکر ایدرلرایمش *(نظم)* هرکه خواهد همنشینی باخدا * کونشیند درحضور اولیا * هرکادیواز کریمان وابرد * بی سرش باید سرش را واخورد *(نقلستکه)* دلالت دلیل شفیق ایله نه مطبخ فقراده جل رو زمقیم پایکاه خدمت اولوب بعد تمام المیقات لقمهٔ معتاده تدارك وپای بر پای پیمانجهٔ اعتذار اولدقده (پیش ازین بأمیت خود معترف بودی واقتداء الامی بالامی جائز است پس انکاه ادعای قرائت کردی واقتدای خود افساد کردی سدّ راه اینست) نفس انفسلریله تمحیص وجنایت وجریمه لرینه اعتراف ایدروب کلبانك بخش عفواولملریله خصوص مذکور آخر برزخلری اولوب برکات دم کرامت توأملریله بردخی استفاضهٔ سر حضرت شیخدن محجوب اولمیوب برخوردار فوز منازل عالیه اولمشلردر وآینهٔ پیر ومرید کمال حسن تقابل پذیر اولدقجه کندوبی ساده لوح نقوش علمیه مشاهده سندن ناشی بیم احتمال نسیان کلی وعروض جهل ایله خاطر خراش اولان خلجانه (ساده لوحانرا آینهٔ صلف باید والزم الصفوة عند الاصفیا) نکتهٔ شریفه سیله صفای مرآت قلب وتصقیل انکار افکار سرمایهٔ استفاده اولدیغین اشعار وعلی الخصوص وقت مقابلة المرآتین ده نقوش هوا مورث انعکاس اولمغله باعث تکدر وقت مربی اولمق مقرر ایدوکن تنبیه بیورمشلردر *(بیت)* درحریم سینهٔ صافان ماسوا نامحرمست * درشبستان تجلی جز خدا نامحرمست *(مرویستکه)* حضرت عزیز مشار الیهك اثنای ذکر اسم جلالده اولان شدت جهریه لری نازك دماغان بی شوق وعشق وسرد مزاجان محرومان کرمیت ذکره کران وخراش انکیز ومبدأ کفت وکوی هزل آمیز اولمغله کمال رافت بی علت مرشدانه لری سلسله جنبان وپرده برانداز روی کار اولوب (این شدت جهر ذاکر قاصر باانکه حضرت مذکور قادر جل ذکره وعز اسمه علیم وسمیع وخبیر است در نفس خود از چند فائدهٔ جلیله خالی نیست یکی آنستکه بواسطهٔ تصویت شدید همه جوارح وجوانح من حصه مند پرتو ذکر باشند دوم آنستکه اکرچه حضرت مذکور جل جلاله سمیع وخبیر است لکن نفس ذاکر قاصر من اصم وغافل است باشد که بدین طریق اسماع وایقاظ حاصل شود وذکر فقیر بیحاصل نماند سیوم آنستکه در اجرای چنین کار خطیر امسالئ قدر وسع ودریغ داشتن اهتمام جای خطر است پس در باطن بدل وجان وسر توجه تام ودر ظاهر بدفع شواغل وحسب الامکان از روی شدت جهر توسل واقدام نمودن أسهل نماید وبواسطهٔ این مشاغل سائره رامحلی نماند چارم آنستکه چون در دائرهٔ وجود ذاکر مشتاق سلطان عشق کارخانهٔ ذکر حضرت معشوق سازد کیفیت سر وجهر وکمیت مد وقصر موجب امر اوست پس اطاعت امرش خواه وناخواه مقرر راست ارادهٔ خلافش عبث وتخلف جادهٔ اوست کاهی باشد که بغیر سر محرم ذکر نباشد وکاهی باشد که هیچ جزئی از درون وبیرون محروم لذت وسر نماند وبوالعجب آنستکه قومی ذکر حق را فراموش کرده اند وطعن جهد ذاکرانرا ورد زبان ساخته اند) نکتهٔ شریفه لریله تفصیل حال وتبیین مآل وتبکیت اهل جدال بیورمشلردر وهمچنان دائرهٔ سماع وصفاده کردش تیزاندر تیزلریله استغراب کنانی (سرعت وبطوء دوران سنك آسیا وفانوسرا از آب وآتش باید پرسید) عنوانیله سرکشتهٔ وادئ حیرت وغلبهٔ وجد وحالتلرینه اشارت ایتمشلردر *(نظم)* کر زنام وحرف خواهی بکذری * پاك کن خودرا زخود هین یکسری * چون درآید نام پاك اندر دهان * نی پلیدی ماندونی اندهان * بی تفکر پیش هر داننده هست * انکه باشوریده شوراننده هست * پس یقین در عقل

هر داننده است * آنکه با جنبنده جنباننده است *(مر و یستکه)* اول عاشق سر باز هر کاهکه مدایح سادات مولوی و رفتار حسرت العرفای طریقهٔ شمسیه و کفتار زبان آوران محیرة الفحوای کروه پرشکوه عشقیه خصوصنده بذل خزانهٔ لهجهٔ پرلهجهٔ ثنایه آغاز یه و رسه لر ارباب اقباله مایهٔ وجد وحال واصحاب ملاله باعث خواب کلال اولمغله ترویج حزب وافتخاره محمول بلکه طوائف علیهٔ طرق آخره عدم اعتباره احتمالی اولوب بین فقراء الطرق جلوه کر اولان اتحاد وکمیت محبته خلل ده اولمدن توقی واحتیاط سیاقنده (این سواد اعظم حنیفیه که دار الدولهٔ محمدیه صلی الله علیه وسلم است اندر حوالی او کلستانها و بوستانهای عجایب وغرایب که کار وخیار امهٔ مرحومهٔ خیر الامم را مسلمه است ودران ریاض وحدائق ذی بهجه انهار واشجار وازهار وغرف وقصور لاعین رأت ولا اذن سمعت جاریه وملتفه ومزینه است هر یکی یولی کزین از اولیاء دین مبینش مخصوص وبنام اومذکور است واین جمله کراماتها از تشریفات آن رحمة العوالم است کرامة الولی معجزة لنبیه وهر ولی راجماعتی از اولاد واصحاب واحباب وآیین وارکانی است پس هر فردی از ان جماعت که ظاهر امداح ولی نعمتش ولطائف نعمش میکوید در باطن آن همه بسلطان آن سواد اعظم راعائد است بلکه بجانب جناب ولی النعم اولیاء عالم را راجعست اجمع جماعات درین حال متساویة الاقوال است المرء مجبول علی حب محسنه وشکر منعمه پس چه جای احتمالات واهیه وچه محل توهم اغراض فاسده است) تحقیق احق القبول لریله دفع غائلهٔ هائلهٔ تفرقه یه و رمشلردر لله دره وقدس سره وضعف اجره وعمم بره *(نظم)* کفت پیغمبر شمارا ای مهان * چون پدر هستم شفیق ومهربان * زان سبب که جمله اجزای منید * جزو را از کل چرا بر میکنید * جزو از کل قطع شد بیکار شد * عضو از تن قطع شد مردار شد * تا نپیوندد بکل بار دکر * مرده باشد نبودش از جان خبر * تو دلا منظور حق انکه شوی * که چو جزوی سوی کل خود روی *(منقولستکه)* اول عنقای قاف فقر وفنا اواخر نوبت خلافتلرنده استیلای شیخوخت وغلبهٔ نشئهٔ جام معرفتله کوشه نشین فراغ ووقار و بقید آمد شد یار واغیار اولوب علی ده ده حضرتلری دخی زیر جناح تربیه لرنده رسیدهٔ رتبهٔ کمال وولی عهدلری ومیانهٔ اخوان وخلانده واسطهٔ حل وعقد امور اولوب کندولر مقام آسایشلرندن حجرهٔ قبره نقل ایدنجه مراعات وحدت کامله اوزره سد منافذ رباح کثرت ایتملری بحیران لذت انفرادو قدرشناسان دولت انقطاعه احتباس استیحاش نما اولوب دفع ثقلت ایتملریله متدارنعمت هجران بیوفایان زمان اولوب بونظم دلپذیر حسب حال راحت مآللری اولمشدر *(نظم)* درخار لیکن همچو کل * درجنس لیکن همچو کل * در آب وکل لیکن چو دل * درشب ولیکن چون سحر * باری تو از ارواح شان * وز باده واقداح شان * مستیٔ خوش از راح شان * فارغ شده از خیر وشر * منوال محر راوزره کامران صفای وقت اولدقلرنده الحاح کنان اذن دخولی (چو بندهٔ مادر علی باید) مفهومیله دفع حسن فرماو فی الواقع کندولر بطوننده سر مقدسلری ونفس زنده لری موجبنجه انلردن ظهور رایدوب هر کاهکه کیش قریحهٔ مشتعله وقبضهٔ پر تمکین طبیعت مستقیمهٔ علیه دن بر تیر اثر راست اصابت هدف حسن نظر وتحسینلری ایله ممتاز اولسنه (پر این تیر تیز از بال این دال کهن سالست) مطابیه لریله نظر کرده لرین چشم زخم اغیاردن محافظه بیورر لرایدی *(بیت)* ای خنک انرا که ذلت نفسه * وای آن کز سرکشی شد چون که او * نردبان خلق این ماو منیست * عاقبت زین نردبان افتادنیست *(مرویستکه)* مجمیهٔ دمشقده حالا جلوه کاه عاشقان مولوی اولان بقعهٔ مبارکه مرحوم ومغفور له لالا مصطفی پاشا آثارندن واندن اسبق نظرکاه حضرت دیوانی قدس سره النورانی زاویهٔ سهرابیه اولوب کاه بیکاه ینه فقراء باب الله تجدید عهد قدیم

واول مقام شریفه عین الجمعله زیارت وعقد مجلس سماع وصفا اولنه کلمکله عزیز مومی الیه دخی اجرای
رسم دیرین تبرك رهین سیاقنده خدام مطبخ ومطربخانه وجمله مجردین ومتأهلین ایله اول نزهتسرای
ارواحه نقل وعامهٔ مشایخ طرق علیه یی فقراسیله دعوت ایدوب سه شبانروز علی التوالی مجلس شور
ووجد وحال وصحبت معارف اولنوب هر کسك سابقهٔ اشتیاقنه تلافیٔ نظر وکرم پاش اولوب آخر صحبتده
لکل اجتماع افتراق دیو جمله یه تودیع واستحلال ایدوب مقر خلافتلرینه متغیر المزاج عودت ایدوب علی
دەدە حضرتلرینه وصیت امانات شیخانه ودرویشانه وتسلیم سجادهٔ خلافت ایدوب روح روانلری
پرواز آشیان علیین ایدوب وبدن منورلری دائرهٔ خانقاهده حالا زیارتگاه ومتبرك خاص وعام اولان
مهبط روح وریحانده خزیدهٔ کنج لحد وروحانیتلری مستمدین دردمندانه سرمایهٔ مدد اولمشدر
وبیخودانه استخلافلری طرف آستانهٔ خداوندکاریدن تقریر بیوریلوب مسند عالیلری حامل سر
سامیلریله کما فی السابق مدار عیش خوش ومنار سلوك دلکش سالکان طریقهٔ علیهٔ مولویه اولمشدر
همچنان باد ابد الآباد بسر الحبیب وآله الامجاد * وسابق النقل مجلس اوّل تذکیرلرنده ظهور کرامت
عجیبه لری عقیبنده (نهضت امیا ونزلت علیا) نفس قدسیلری حسب حال ومآل اولدیغی راز آشنایان
اشارات مشیران ولایته پوشیده دکلدر سعادت سوزده اوزی درلك واوزده سوزی ترلك وکندوزنی
اوزاوزنه برلك ایدن حضار بالوقته که اضاعهٔ بضاعهٔ فرصت ایتمیوب مردان خدانك انفاس وانظار
واحوال ورفتارلرنده منطوی اولان دقایق وحقایقدن مستفید ومستفیض اولمشلردر طوبی لهم وحسن
مآب *(حضرت شیخ محمد اغازاده)* زاده الله کرامة وسعاده مدینهٔ کلیبولی اهالیسندن واغایان طائفهٔ

حضرت شیخ محمد اغا زاده

یکیچریان متقاعدینندن حسن اغانام صاحب الخیرات والحسنات برذات نیکو صفاتك ثمرهٔ فؤادی اولوب
اصل منشألرندن دخی جمع علوم وکسب معارف وتحصیل اخلاق حسنه وتعطیل خصال ردیه وتجمیل
اعمال وتلطیف اوضاع وتکریم اطوار اوزره مجبول وجامع حسن صورت وسیرت اولوب حضرت
بوستان اوّل منقبه سنده بیان اولندیغی اوزره دعوت داعی الی اللهه اجابتلری هنکامنده عقار وعروض
واراضی ونقود وعباد واماء ودواب ومواشی جملهٔ املاکلرین برادرلری آصف اغایه هبه وفراغت ایدوب
قطعا کندولره دامنگیر اولور علاقهٔ ماسوالری قالمیوب مجرد بالك خدمت مرشده شرفیاب وصول
اولمشلردر وافراد مطبخ ایچره خادم پرحرمت وادیب بامسکنت اولوب خدمت سماطی ومیدانی ایله
تخصیص بیوریلوب مدت مدیده جمعیتخانهٔ چلبنانده فائز انظار حسنهٔ اخوان روشندل ویوما فیوما
زهد وصلاح وتقوی وخدمات اصحابده مبالغ اولوب حتی لباس اوّلین وقبای پیشینلرین تبدیله اذن مربی
اولمغله اول قماش نفیس ریزه ریزه اولوب آخر کمر کشای اولمدقلری سببیله کمرگاهدن پوسیده
وریزیده اولدیغی منظور حضرت چلبیٔ عاطفت شیم اولنجه سرتابقدم کندو لباس متبرکلرین الباس
وتکبیر کلاه استوادار واحسان خرقهٔ خلافت مدار بیورروب جیب غیبدن اناله اولنان سیب معهود
الذکرك حسب الامر مسارعت تناوللرندن حاصل ومستولی اولان نجوش حالاته حوصلهٔ هاضمه لری
تنك نما اولمغله استئذان سیر وسیاحت ایدوب کمحال ترك وتجرید وتفرید ایله زائر حرمین محترمین
وآستانهٔ روضهٔ مطهرهٔ سید الکونینه رومال نیاز صحو وتمکین اولمغله اول سکر زائد المحودن مفیق
ومتوجه قدس مبارك ومنزوی مسجد شریف صخرهٔ معلی ومعتکف حرم مسجد اقصی اولوب اول مقامات
پرعنایتده فیض صحبت رجال اللهله فائز انواع ترقی وحائز اصناف تلقی اولمشلردر *(نظم ازان اوقدس
سره العزیز)* جان ما چون سیب ما از باغ شمس الدین بود * از شراب پرتوش پرلذت تمکین بود * سرفدای
ساقیٔ کز سوی سر پرور رسد * تا بر انگیزد ز حیرت کرد ودر تسکین بود *(مرویستکه)* اول یکانهٔ

میدان

میدان تسلیم سایهٔ صخرهٔ معلاده مراقب تباشیر صبح اشراق ایکن ناگاه مشرق غیبدن لامعهٔ وارد
غریب رخشان اولوب مالته نام جزیرهٔ کفره یه سیاحتله امر ظهورندن تعجب کنان وارد مرقومی اصحاب
درونیدن وقدمای طریقتدن عوض ده ده نام روشن ضمیره عرض ومستخبر ومستخبر اولدقده انلر دخی
بیخودانه *(بیت)* درطریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست * برصراط مستقیم ای دل کسی گمراه
نیست * مضمون رضا مشحونیله خبر ده خیر وکلیانک بخش سلامت اولملریله درحال جانب ساحله
مسارعت بیوروب معبر یافه دن برسفینهٔ آماده یه نزول وناخدای کشتی دخی کو یاقدوملرینه منتظر ایمش
همان ساعت بادبان کشای صوب مقصودی اولوب چندروز وشب تماشای عالم آب دریا وسیر گردش
دولاب سما ایده رک مترقب سواد ساحل سلامت ایکن دیدهٔ دوربینان فرنک جزیرهٔ معهوده سفائن
قورساننه راست کلوب سکان کشتی سمت فراره تحویل خله همت ایتدکجه مفید اولمیوب آخرالامر
جمله سی اسیرقید فرنک اولوب اسارای مسلمین جزیرهٔ مرقومه یه اخراج وبین الامیر والعسکر تقسیم
اولندقلرنده اول آزاد قید هردو عالم حصهٔ امیره اصابت ایدوب سائر اسیران میری ایله خدمت ثقیلهٔ حفر
ونقل احجاره تعیین اولنوب خدمت لازمه لریله اشتغال اثناسنده برمار زهربار پای مبارکلرینه لدغ
رسان اولمغله وراء پردهٔ جلال غیرت بیخودانه لرندن نفس دمارمدارلری کونوا حجارة عنوان کرامت
تبیانیله بارقه او لوب اول موذیٔ مدمری سنک سیاهه تبدیل وتحویل ایلدکده ریق تریاق تأثیرلریله دخی
موضعی طلا بیورملریله تسکین ده وجع اولدقلری معاین خدمهٔ سائره ومبلغ کوش هوش حاکم جزیره
اولمغله اول هژبر بیشهٔ ولایت بیشه یی قیدو بنیدن آزاد وحبس اسردن اطلاق ایدوب وکماینبغی اکرام
واحترام اولندیغی اثناده جابجا مؤذیات مستحجر بولندقجه بین الاهالی قضیهٔ خارقهٔ معجبه لری شهرت
یاب اولوب خفیة بعض کفرهٔ جزیره دن رغبت اسلام استشعار اولنمغله توهم سرایت اولنوب برطرفه
رغبت وجانب وطننه توجهلری استمزاج اولنمغله وتوقف ضمایره بناء دارالمجاهدین غرب اولان جزائر
وطننه توجه نما اولملریله عجالةً بجملة اللوازم برسفینهٔ هلال شکل وبرق سیره ارکاب اولنوب محل توجه
موجهلرینه ایصالی تعهد وسالما وغانما اول امانت کبرایی مأمنه ایصال ایتمه خلالنده دارالجهاد
مذکور ابدالندن واولاد معنوی حضرت ولی الدین ده ده دن برمرد روشندل دخی صاحب النوبهٔ جزائره
قدوم میمنت رسوملری واقامت جهاسم استقبالریله تبشیر وترغیب ایدوب (ایها الامیر سیجیء الشیخ الکبیر
فعلیک بالاستقبال والتوقیر) تنبیهی تکریر هنکامنده سفینه لری نمایان جانب استیمان اولوب کروه
مستقبلین ایله اول قطب سیار مکرما ومفخما ساحله قدمنهادهٔ برکات اولوب پیشین خاک پاک حضرت ولی
الدین ده ده یی زیارت وبعد اداء الاداب سرای صاحب النوبه یه تشریف فرما اولملر درعقیب الترحیب
والتکریم روی مبارکلرنده اثر انفعال اندیشه محسوس اولمغله وقت سرور وابتهاجده باعث تغیر استفسار
اولندقده هنکام غارت اموال اساراده ضایع اولان نسخهٔ شریف تحسری اولدیغین بیان بیورد قلرنده
بالای نشیمنلرنده زیب رفع اولان کتاب لطیفی کندولره ارائت وبدل کشده لری اولمق اوزره قبول رجا
اولنمغله وقتا که دست شریفلرینه اناله اولندقده مقصد اقصای دل وجانلری اولان مثنوی شریفلری
اولدیغی ظاهر اولنجه کمال ابتهاجله روی پرنورلرینه سورروب هنوز ازاسیری آزادشدم عنوانیله سرور
زائد الوصف اظهار ایدوب سؤال کیفیت وصول کتاب مستطاب بیوردقلرنده صاحب النوبه برایکی
کون مقدم غزات موحدین مالته قورسانلرندن برسفینه فتح ایدوب غنایمندن حصهٔ محبلرینه اصابت
ایدن غنیمت میاننده بولندیغن ایراد ایدنجه کندولرک آخذی اولان رئیس اولدیغی ظاهر اولدقده
کندو سفینه لریله بجملة المال والرجال استبدال وفدا اولنمق رجالری دولتلولک وطوائف عسکرک

جانلرینه منت اولوب طرفیندن بعد المراسلات اول مراملری دخی بلا نقصان حصولپذیر اولمغله رفقای
چندروزه لرینی دخی برکات صحبت شریفه لری مجانا قیداسردن آزاد ایدوب مالته ده جلوه کر اولان کرامت
باهره لری السنهٔ رفقادن شایعه اولمغله اهالئ جزائری بالجمله ربودهٔ محبتلری و اکثرین اسیردام ارادتلری
ایلدیکندن ماعدا استبدال مرقومه ازجان ودل رضاداده اولان عزات مدت یسیرده اضعاف مضاعفه
تلافی دیدهٔ غنایم اولملریله عموما کمربستهٔ احترامی اولوب چندسال ولی الدین دده آستانه سنده سر
حلقهٔ فقرا ودائره لری مجمع تحف هدایا ونفایس امتعه واموال کثیره اولوب حین نهضت سفریلرنده
جمله سنی اول بقعهٔ مبارکه ده وقفیت اوزره ابقا وکندلر کلد کلری کبی کمال تجرید له وطن اصلیلرینه
عزیمت بیورمشلردر * حافظ ازدست مده صحبت آن کشتئ نوح * ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت *
مصداقنجه جم غفیر قدرشناسان ملازم رکاب خدمت شریفه لری ومعا کلیبولی یه هجرتله والی آخر العمر
مالاو بدنا مقیم مقام محبت وآسودهٔ سایهٔ ولایتلری اولمغله فائز حظ اوفر نعم ظاهره و باطنه اولمشلردر
(مرویدرکه) اول قافله سالار صادقین جماعت مخلصین مهاجرین ایله وطن اصلیلرینه رجعت
اوزره شد نطاق همت ایدوب اسعد ساعاتده واصل سد البحر اولدقلرنده کرامت باهره لری ولوله فرسای
صماخ الاذان اهالئ دار ودیار اولمغله طرف طرف وفود مستقبلین ورود یله دائرهٔ جمعیتلری محشر
اخوان وخلان اولوب هرکس اول سائق صوب رحمتی کندو جانبنه قائد وعلی الخصوص برادر حسرت
کشیده وفرقت چشیده سعادتخانهٔ آبا واجداده نزوللرین نیازمند اولمغله بعضی ممنون وآخری محزون
ایتملك نامناسب وعامه یی تطییب خارج حیطهٔ امکان اولمغله میانهٔ شهرده زاویهٔ اخ الدوله شهرتیله معروف
منزل متبرکه *(بیت)* روی در دیوارکن تنها نشین * از وجود خویش هم خلوت گزین * گوشهٔ
بگزید هرکو عاقل است * زانکه در خلوت صفاهای دل است * مضمونیله عمل ونزول بیوروب
دامنچین عزلت ومتواریٔ پردهٔ خلوت وگوشه گزین وحدت اولوب بعد زمان کثرت اخوان ووفرت
خلان اول زاویهٔ حاویه ده مفضئ ازدحام ومشارب صافیه دخی اجرای آیین خداوندکاری یه مشتاقه
ومجدداذات شریفلری ایچون خانقاه بناسنه مواعد اولملری حالا مدفن منورلری اولان مقام مبارکه وضع
اساس اولنمغله رخصت واجازت فرما اولدقده آصف اغا حضرتلری سابقا کندویه انعام اولنان اموال
وافره مایهٔ ثروت عظیمه اولمغله استقلال بالخیر والحسنه مراد ایندکده سائری محروم ثواب جمیل
ایتملك اوزره جمله یی تشریك بیوروب اکثر احباب مالا وبدنا صرف مقدور ایدوب برجلوه گاه لطیف
احداث ایتمشلردرکه مقصد طالبان ومسکن عاشقان وموقف عارفان مولوی اولمشدر اسس الله بنیانه
علی الطاعة والحالة وآوی مکانه علی الصفوة والراحة *(منقولستکه)* اول عزیز مصر معارف جملهٔ
علوم وفنون نقلیه وعقلیه ده فائق الاقران سیما علم کشف وفنلرنده سابق امثال زمانلری وتحقیق وحل
مشکلات حضرت مثنوئ شریفده عدیم النظیر اولوب لهجهٔ پر بهجه لرنده اولان لطافت وحلاوت تقریر
بین المقابلتین عشاقی سرانداز صهبای حالت ایدوب ملازم پای منبر موعظه لری مأمون الغائلهٔ خمار شغل
ماسوا اولوب همیشه صحبت پر حکمتلری ویاد غرائب مستفاده لری ذوق وصفای نو بنولریله تازه حیات
بخش ارواح مشتاقین اولورلرایدی وصورت سبك حسرت البلغا وحیرت العرفاسی عامهٔ مستمعینه حسب
القابلیه تسلیت فرما ومشکل کشا اولمغله کافهٔ حضار ممنون استفادهٔ نکات نادره ومسرور تلقئ معانئ
باکره اولوب حلقهٔ جمعیتلری دائرا مدار کوش هوش ومدار اقداح جوش وخروش دفعهٔ واحده حاضر
مجلس شریفلری بالکلیه ربودهٔ جذبهٔ روحانیلری وافتادهٔ علاقهٔ انابه واراده لری اولمغله زمان سعادت
خلافتلرنده اغلب اهالی کلاه ارادت وعرقیهٔ محبت پوشلری وحالا اخلاف باسرشتلری دخی مانند

اسلاف صداقت نهاد خدام درگاه دردمندان پناهلریدرگاه وبیگاه اثنای تذکیر پرتأثیرلرنده غلبهٔ حالات
ایله کندولری سر منبردن وکرمیدان سماعه پرتاب ایدوب ادارهٔ حلقهٔ وجده مدار ولهجهٔ بیخودانه لری
جواهر آثار نثار اولورلرایمش حتی بین الاخوان جرائد زیب تبرك واعتبار اولان غزل رعنای فخریه لری
قبیل واردات مرقومه دن اولمق اوزره مشهوردر *(این غزل رعنا)* ازان حضرت عزیز سریر
فناست قدس سره *وارث علم لدنی آدم معنابرز *واقف سر رموز علم الاسما برز *فقرله فخرایلدك ملك
فراغت شاهیز * لاابالی یزاگرچه عارف دانابرز * سی ودوخط اوقودق یارك جمالندن عیان
* استوار مزیبی بلدك امت وسطابرز * مظهر منلای رومز مثنوی برهانمز * سالك راه حقیقت
واصل مولابرز * بزده درسر محمد نطق پاك مولوی * مخزن کنج الهی صاحب اسمابرز * بندهٔ اولاد
احمد خاك راه مصطفی * مرتضانك چاکریوز عاشق زهرابرز * منکر آل عبای طعندر هر نطقمز
*قاهر اعدای دین وسیف مولانابرز * حضرت سلطان عشقه قول ایدلدن کندومز * فرقهٔ ناجیدن
اولدق عروة الوثقی برز * لکن مشرب شریفلری بیقید تعین ولاابالی تمیز اولمغله مقطع کلاملرنده مخلص
خاص مربی مسموع اولمیوب انجق آب وتاب کوهر اثرلری کواه انتساب اولمشدر ولآلی نفیسهٔ نثریه لری
اسباب ورودی ایله موارد خاصه لرنده رشته کش جواهر ثمینهٔ مفاخر قدسیه لری قلنور *(مرویدرکه)*
خدمهٔ میدان کرامت ارکانلرندن درویش عبدی نام عاشق صادق حجرهٔ کوچکانده خدمت لازمه سیله
مشغول ایکن ناگاه برقلندر سینه چاك مولوی حجره یه داخل ودخان قیمق ایچون تحته وسکین طالبی اولمغله
مطلبی کندو یه ویریلوب کارینه شغل اثناسنده کارد سرتیز خطا ایدوب ساقنی جرح ایلدیکی حینده ریق
رائقلرین مرهم براتی ایلدیکی معاینه سندن ناشی سرکشتهٔ حیرت وتعجب ایکن مقام خدمت حضرت
مرشده قائم هائم اولدقده (ریق مردان مرهم سلیمان ونفس ایشان نفحهٔ رحمن بلکه ذره ذره جوارح
وجوانح شان مشرق لمعان شئون حضرت حکیم منان است) دم ارشادقرینلریله اولیاء اللهك مظاهر
شوارق اسما ومرایای بوارق صفات مولی اولدقلرین تحقیق وجملهٔ اوضاع واطوار بیخودانه لری من
قبل الحق اولدیغین افاده واحواللرینه صدق وخلوص وتسلیم وتحسین ایله معاملهٔ بالمجامله آداب
لازمه دن اولدیغین بیان بیورمشلردر *(نظم)* کیف مد الظل نقش اولیاست * کو دلیل نور خرشید
خداست * سایهٔ یزدان بود بندهٔ خدا * مردهٔ این عالم و زندهٔ خدا * طبع ناف آهواست این قوم را
* ازبرون خون ودرون نشان مشکها * جسم شان راهم زنور اسرشته اند * تاز روح وازملك
بکذشته اند *(نقلستکه)* اول مردم دیدهٔ شهودك شمول مشاهده وقلوب فقراده عموم مهابت واستیلای
احتراملرندن ناشی درحرمسرالرندن خروج اثناسنده اکر صفهٔ مطبخ نشین واکر کوشهٔ حجره کزین بولنان
سکان خانقاه علی العموم برپای اکرام وتعظیم ودست برسینهٔ تفخیم وتکریم اولوب تامسند ارشادلری
اولان مقر سعادته جلوس بیورمینجه فردواحد قعوده جسارت ایده میوب داب ادب غائبانه لری
اولمشیدی حتی نوآمدکان خانقاهدن بعض خوانق سائرهده نادیدهٔ وضع نادرهٔ مخصوصه اولمغله قیامه
اقدام ایتمیوب خادم میدان اخبارقرب خروج ایدنجه (التزام مالایلزم نه کار ماست) عنوانیله اسائت ادبه
جرأت ایتمکله مدت مدیده مقعد اولوب سائرلك قیام وقعودینه حسرت کش وبعدزمان تعلیم ادیبان
اخوانله غرغران عتبهٔ میدان استغفاره سرنهاده ونالان وکریان هنکام عبورلرنده کفش مبارکلرینه
رومال اولمغله قلزم رأفتلری جوش ایدوب فیض وبرکات دست سودلرنده ینه اقتدار قیام وقعودله مغتنم
واوقات اقامت ادب معهودده جمله دن اقدم قیامه اقداملة ممتاز واستحکام رعایت آداب مردانه اساس
دوام اولمشدر *(بیت)* ازادب پرنور کشت است این فلك * وزادب معصوم وپاك امد ملك *هرچه

برتو آید از ظلمات وغم * آن زبی باکی وگستاخیست هم * ازخدا خواهیم توفیق ادب * بی ادب محروم کشت از لطف رب *(مرویستکه)* شیخ محمود قلندر از روی التحاق بندکان در کهلری باب خانقاهدن دخول وعزیز مشار الیه دخی درحرمسرادن خروج ایلدکلرنده مصادفه ظهورنده کذار رهکذارلرنده امید نیم نکاه سلام ایهاملریله پشت بر دیوار روی بر روی دلدار اولدقلرنده اول درویش بی سر و پایه ای شیخ محمود خوش آمدی عنوانیله ترحب وکوش وسر بیکسانه سنه دست سود عنایتلریله نوازش کریمانه لرینك آثار جلیله سی عاقبت محموده درویش مرقومده ظهور ایدوب سیاهی دیده مشیختی عقیبنده خواهش عین الجمع اخوان وخلان واشارت علیهٔ پیرانه اولدار الخلافه ده سر افراز خلافت ومحمود الاطوار وممدوح الاوضاع برشیخ عزیز الوجود اولمشدر که میمنت نظر وبرکت نفس واحاطهٔ کشفیه لرینه برهان ایقان اولوب بلکه الی آخر العمر عاقبت متصله ایله عیش خوش کذار وبیغائلهٔ اوجاع واسقام اولملرین دخی شیخ مرقوم اثر دست سودلری اعتقاد ایدوب مادام حیا متشکر وجوه احسان دست کرم بیوستلری اولمشدر *(نظم)* آنچه تو در آینه بینی عیان * پیر اندر خشت بیند بیش از ان * آنکه از حق یابد او وحی وجواب * هرچه فرماید بود عین صواب * دست پیر از غائبان کوتاه نیست * دست او جز قبضهٔ الله نیست *(منقولستکه)* اول سیمرغ قاف قربتك زمان اعتلای شانلرنده خاکدان بلده لرندن برعالم عابد وعظ وتذکیری ولوله انداز قباب مساجد الجوامع ولکن ظاهر بین ومنکر آیین مولانا جلال الملة والدین اولوب کاهی اثنای وعظنده سنك انداز جانب نخل میوه دارلری اولمغله سر بازان دائره لرندن صوری ومعنوی کندوبی محافظه صددنده وزیر مصطفی پاشا برادری ارنود سینه چاك عثمان دده حضرتلرین پای منبرده کبرینه تعیین بیوروب حمیت جسمانیه وغیرت روحانیه ایله هجوم ایدنلری دفع تنبیه ایتمکله اول مرد میدان همت وشیر ژیان بیستان شجاعت موجب امر لازم الاطاعه لری اوزره ملازم ومحافظ شیخ مرقوم واوچ دفعه حراستندنصکره حال شیخ ذکر کون اولوب سائر زیارت مولویه دن تنفیر ایدر ایکن کندوسی طعندن کف لسان وهر مقابله ده حضور پای کرسئ موعظهٔ حضرت غوث زمانی التزام ایله بالکلیه ربودهٔ شیوهٔ جانشکارلری اولمغله انابت وقبول نیاز ایتدکده (نصیب شما از هدا نیست) نطق مکاشفه رهنملری ایله عمل وجلوتی محمود افندی نور مرقده خدمتنه مبادرت ایدوب طریقهٔ جلوتیه اخوانی میاننده غنوری شهرتیله معروف برشیخ روشن دل وصاحب نفس اولدقده سرامر محافظه لری نمایان واحوال آتیه یه وقوف تامه لری لدی الکل کالشمس فی وسط النهار پدیدار اولمشدر *(نظم)* اندر آیینه چه بیند مرد عام * که نبیند پیر اندر خشت خام * چشم بینا بهتر از سیصد عصا * چشم نشناسد گهر را از حصا حتی بعد وفاته طیب الله ثراه شیخ مرقوم بهانهٔ صله ایله مدینهٔ مرقومه یه کلدکده اخوان صوفیه ایله مدفن منورین زیارتده وخالئ پاکنه روومال وساحهٔ سماعخانه ده موطئ قدم کرامت توأملری اولان موضعه جبهه سای وهزار افسوس حرمان محبت پر برکتلریله کریان ونالان اولدیغی جملهٔ اخوان وخلانه سبب تجدید عهد ماتم واحزان وبادئ یاد ایام خجسته فرجاملری اولدیغی حضار وزوار مرقومنك اکثرندن تلقی اولنمشدر *(نظم)* کرتن من همچو تنها خفته است * هشت جنت در دلم بشکفته است * کرنخواهد بی بدن جان تو زیست * فی السماء رزقکم روزی کیست * کرنخواهد زیست جان بی این بدن * این فلك ایوان که خواهد شدن *(منقولستکه)* اول پیر خانقاه عصرك اوان انتشار مفاخر شریفه لرنده مشایخ خوانتی اطرافدن برپیر مرد صاحب صدق *(نظم)* من نجویم زین سپس راه اثیر * پیر جویم پیر جویم پیر پیر * ای مرا تو مصطفی من چون عمر * از برای خدمت

بندم کمر * ای لقامه تو جواب هر سؤال * مشکل از تو حل شود بی قیل وقال * ترجمان هرچه ما را در دل است * دستکیر هرکه پایش در کل است * مضمون اخلاص مشحونیله مشیخت خانقاه الطرافی ارادهٔ درکهلرینه فدا و خدمت جاروب ساحهٔ میدانلرین رجا ایدوب لکن سالخورده اولق حسبیله مدار جنبش مردانه و عصای نشست و خیز پیرانه اولق اوزره استعمال ایلدیکی غذای افیونی قطع ایدوب پای حرکتدن فتاده اولغله هرچند کما فی الاوّل استعماله ترغیب اولندقجه بین الفقرا دائره اولان افیون مانع فیضدر کلام شهرت نظامی ایله مقابله ایدوب هلا که آماده ایکن عزیز مشار الیه کندوبی احضار بیمانچهٔ تسلیم ایدوب پیشختهلرندن دست کرم پیوستهلریله برقرص افیون اخراج و یدا بید اناله ایدوب (فیض الهی آن سیل تیزتا کاهیستکه کوهها سدّراهش نمیشوند این شیر خشخاش چه باشد) نفس انفسلریله تناوله تنبیه (ودر خدمات مردان این عصای پیرانست) لطیفه سیله دخی تأکید بیورروب فی الحقیقه اثر نطق جانبخشلریله استعمال افیون کندویه سدّراه اوله میوب سایهٔ سعادتلرنده جوانلردن ازید مقدم خدمات آستانهلری و مستعد فیوض غوثانهلری و زمان یسیرده رشك اقران و فخر امثال و شیخ صاحب حال اولمشدرکه بوندن اقدم پیشختهلرینه دکل بلکه دائرهٔ خانقاهلرینه افیون داخل اولمیوب فقرا دخی استعماله مرخص دکللر ایکن صورت مذکوره کرامته حمل اولنمشدرکه دردمندمرقومك ظاهرا و باطنا حیاتنه باعث اولمشدر *(نظم)* چون کرفتی پیر هین تسلیم شو * همچو موسی زیر حکم خضر رو *(مرویستکه)* اول واقف اسرار مراتب وجود و مراقب دقایق امارات نمود شهود حکم آلودی موجبنجه هرکسه معاملهٔ خاصه بیورروب مرید واحد ایله اولان روی صحبتی آخردن محجوب اولوب هرکسه کندو کتابی درسنی تعلیم ایله اکتفا بیورملری تلمذ درس عامه معتاد اولنلرك استغرابنه (اقرأ کتابك کفی بنفسك الیوم علیك حسیبا) نص کریمیله جواب جوّاب عروق الاشکال بیورروب کتاب و درس و تعلیم غیره تعرضدن منع بیورروب شغل مرقومی مالا یعنی عدا ایتمشلردر زیرا هر فهیم رسم تحصیله مقصد انجق معنای تراکیب احوال نفسی اولدیغی ظاهردرکه معرفت احوال نفس معرفت نفسه و معرفت نفس معرفة ربه وسیله اولمق ایچوندر بناء علیه صحبت خاصهلرینه صاحب و مصحوب یدن ماعدا واقف اولمیوب هرکس کندو حالیله مشغول اولغله دائرهٔ سعادتلری قولا و فعلا دغدغهٔ مالا یعنیدن محروس الارجا اولمشیدی که اکثریا فتن ارباب فطن تفرقهٔ ذکر و فکردن اولدیغی مجمع علیه اصحاب حال و محل احتیاط اهل کمالدر جمعیت میدانلری ذکر خفیٔ نقش بندی و صحبت مقابلهلری تحقیق مثنوی و سماع و صفا و وجد و حال اوزره اولوب وقتا که بحسب التربیه صحبت خاصه اقتضا ایتدکده احضار مصاحب مخصوص ایله بحسب الاقتضا داده تسلی و ترغیب ترقی و ترهیب تنزل بیوررلر ایدی *(نظم)* هرکجا که یوسفی باشد چو ماه * جنت است ارچه که باشد قعر چاه * هرکجا باشد شه ما را بساط * هست صحرا کر بود سم الخیاط * هرکجا دلبر بود خود همنشین * فرق کردون نست نی روی زمین * کفت معشوقی بعاشق ای فتا * تو بغربت دیدهٔ بس شهرها * پس کدامین شهر زانها خوشتراست * کفت آن شهری که در وی دلبراست * فی الحقیقه درس خاصلك قبول شریك ایتمدیکی بی شائبهٔ اشتباهدر *(منقولستکه)* اول پاك دامن آلایش بشریه بیقید ازدواج و اولاد اولوب انجق خدمات معروفهٔ حرمسرالری ایچون جواری اتخاذ و اولاد سریهلرین نعم البدل انسال صوریه ایدوب ذات ملکی السماتلری بیعلاقهٔ ابنا و بنات اولوب لکن برادر والا کهرلری نعمت معنویٔ مرقومدن بی بهره اولغله آرزومند فرزند اولوب هزار نذور و قرابین ایله درکه حضرت واهب الآمالدن دریوزه ودرکه اولیادن حصول مقصده کاباناك و وصول مرامه همت نیاز ایتمکله وقت مساعدهٔ قدرت

وعقيب ولادتنده ظهور يله مبشر اولديغى فرزند ارجمندى عتبهٔ خدمت وتربيه لرينه تسليم ووفاء نذورن دخى ربقهٔ رقبهٔ صدق واخلاص ايتمكله باذن الله القدير المتعال وقت تذكيرمقابله ده برفرزند دلبندلرى تولد ايدوب مسارعت وفاء نذر سياقنده پيچيدهٔ حرير پاره وو ديعهٔ پاى منبرموعظه لرى قلنوب تأييد اللطيف الخبير اصلا مستهل اوليوب بلكه مستمع وساكت اولوب بعد المقابلة الشريفه اولوديعهٔ جليله يى سرتا بقدم دست سود عنايتلريله وتسميهٔ شيخ محمد پارسا ايله تشريف وعتبهٔ نسبتلرنده نشو ونما ايله سر افراز بيورمشلردركه رسيدهٔ موسم تعليم اولدقده هنرمندان دائرهٔ ارادتلرى بولنان افاضل درويشان راه افاده سنده بذل خزانهٔ معلوم ايتمكله مجموعهٔ فنون شتى حتى علم خط ونظم وموسيقيده دخى صاحب يد طولا وصابر مخلصيله مدعو وصاحب ديوان اثرخوش آيندهٔ عاشقانه اولوب اول مخدوم عالى قدر احباب طريقت عليه نك تكبير يكتاى عرقيه ده اولان تكلفات ايثارلرين مشاهده ايله طالب تكبير مولوى اولوب وفو زمطلبده نياز كامل ونثار شامل ايله توسل ايدوب زانوى سعادتلرينه تسليم سرارادة ايلدكده (ع) اين دركه مادركه نوميدى نيست * مقتضاسنجه تكبير والباس كلاه بيورملرى عقبنده خفية كوشنه القاى چند كلمهٔ كشفيه بيورملريله نوعا متغير الحال ومنتظرمآل اولمغله شيخ محمد پارسا نفسلرى ضايع اوليوب مقام عاليلرينه جانشين وشيخ متقى اولوب لكن وقعهٔ سالف الحكايهٔ منقارى زاده دربودهٔ ربوديو وطريقة الرضاء مولويدن تخلفله سالك طريقة القضاء مولويت وقاضئ بوسنه وفلبه وماضئ محلهٔ خاموشان اولمشدركه عزيز مصر مكاشفه حضرتلرينك عقيب تكبيرده جارى اولان نطقلرى (اى پارسا اين كلاه نمدين پوشان ترا ازميان اخوان بدرخواهند كرد) كلام وحشت نظامى ايمش آخرجلوه كرساحهٔ بروز اولوب رتبهٔ ارادتدن پايهٔ محبته تنزيل اولنمشدر تجاوز الله عن اسرافه وحشره مع اشرافه * ودخى زمان مشيختلرنده خدمهٔ ميدان واقاربدن برامرد باهر الحسنه ارباب جذبه دن برى عاشق شيدا اولوب حد ادبى تجاوزه جرأت اثناسنده طريق سياحت ايله ابعاد اولنمغين اول عاشق مهجورك شمشير انكسارى معشوقنه اصابتله مصاب اولدقده دقيقهٔ غيرت قلوبه وقوف تامندن ناشى توضى ايدوب ودو ركعت نماز حاجت كزار اولوب عقيب صلاتده سجده بركوشهٔ محراب توجه تام ورجامند قصاص اولديغى ساعت تيردعالرى هدف اجابته قرين ومجذوب مرقوم دخى فجأة وفات ايدوب سرعت اجابتله اشتهارلرينه (عاشق صادق بود كه پير ومعشوق شد) عنوانيله پرده كش ظرافت اولمشدر ودخى منصبدن وطنه رجعتلرنده اعيان واشراف استقبال ايدوب وسائر احباب دخى تهنيهٔ قدوم ايدوب شيخ وقتكه قلندر محمودده ده درنه كروه استقباللده ونه وفود تهنيه ده موجود اولمغله انديشه ناك اولوب آخر ترتيب ضيافت ايدوب تكلف وحشمتله زيارت تربهٔ مطيبهٔ ولى النعمى يه كاوب سماعخانه قربنده واقع نشيمن فرحفزاده شيخ وفقرا ايله صحبت ايدوب وقت وداعده عتبهٔ عليا ده ثابت اولان كل كنج عمامهٔ عظاملرينه خليده اولمغله دستارلرى غلطان ساحهٔ باغ اولديغين مشاهده ايتدكده اشارت ارتحاله حمل ايدوب ومسرعين اخذ وايصال عمامه لرينه (سر رفت چه جاى دستاراست) عنوانيله خطاب ايدوب وخانه سنه واردقده اثر عارضهٔ مهلكهٔ شير پنجه ظهور ايدوب مقدار يكماه اسير فراش ومودع خانمان معاش اولمشدر بو بليه خلاف جنس اوليا ايله اولان صحبت چندر وزه شآمتى اولديغى مقرردر *(نظم)* اى فغان از يار نا جنس اى فغان * همنشينى نيك جوييد اى مهان * زان جليس الله شد آن نيك بخت * كه بپهلوى سعيدى برد رخت * خاك پاكان ايسى وديوارشان * بهتر از عام ورز وكلزارشان * دوستئ جاهل شيرين سخن * كم شنو كان هست چون سم كهن * حق ذات پاك الله الصمد * مى بود به مار بد از يار بد *(منقولستكه)* اول ولى والا همتك احباب صداقت مآبلرندن محمد چلبى نام دردمندلك

جانه سنی تشریف بیورروب اولمقوله نزول ناکاهلرین سرمایهٔ برکت عظما اعتقاد ایله راه خدمت اکرامده
بذل ماملك عین الجمع درویشان وخواص احبابی دخی دعوت ایدوب بشاشت تامه ایله بالنفس مقیم مقام
احتراملری ایکن اندرون حرمدن نیاح ماتم ظهور ایدنجه باعث نالش وفریاد نه ایدوکن سؤال بیورمغین
ثمرهٔ فؤاد اخلاص معتادی اولان فرزند ارجمندینك وفاتی اولدیغین بیان ایدنجه (مادر برون بصفا باشیم
ومادر باندرون درعزا باشد مروت نیست شما خوش دل باشید که فرزند نمرده است بلکه بیخود شده
است خلوت کنید که برویم وبه بینیم) عنوانیله تنبیه بیورروب خلوت اولندقده سر بالین میتی سایهٔ حیات
بخشلریله تشریف بیورروب چند درجه مراقبه عقیبنده سر برآورجیب خرقهٔ مسیحانه لری وپوشیده
برانداز روی فرزند نوحیات اولدقلرنده نکران ومتنفس بولنمغله عیانا وفاتی مشاهده ایدنلر بوکرامت
باهره نك مهابت شانندن مغشی علیهم اولوب بالکلیه اندفاع ضعف وعارضه سنه دخی کلبانك اسم
اعظمی کش اولمغله علیل کلیل مرقوم حیات تازه وعافیت ساعه ایله مغتنم وغذا خواه اولدقده ینه مسند
حلقهٔ اخوانه رجعت فرما اولدقده مترقبینه (ماجرای کیفیت بیمار چون کفتهٔ ما بوده بفیض الله المحیی المعافی
صحت یافت) نفس روحبخشالریله اجمال تبشیر وتوری بیورروب لکن مانند آفتاب عالمتاب نیر اعظم
کرامت مرقومه لری ولوله انداز آفاق اولمغله تجحیرماران جزیرهٔ مالتسه واحیای مرده واحسان صحت
ساعه بیورملری جامع اقصی الخوارق جلالی وجمالی اولدقلرینه برهان قطعی ودلیل لاریبی اولمغله طرف
طرف سامعین صیت ولایتلری عتبهٔ کرامتلرینه منجذبه وفوج فوج سیاحین قاصدین انظار حسنه لری
اولمغله دبدبهٔ اشتهارلری حد احاطه دن بیرون ورتبهٔ تستردن افزون اولدقده ناکاه وجود شریفلری نیمه
نما اولوب آخره حیاتبخش اولان کندو بدننه نیچون قوت حرکت فرما اوله مز سیاقنده اشعال نائرهٔ
کفت وکو ایله پرده پوش احتیاط فتنهٔ اشتهار اولمشلردر والا اندام لطیفلرنده سرمو لری خلل دیده
اولمیوب نوعا مدققین محرماندن بو یکیر حقیقت حال اولنلری دخی (نیمهٔ خود را دان هرکه بد کرده بودم
این نیمه سستئ اندام ازوست) تعمیه سیله اغفال بیورروب برمقدار تسکین جوش فتنهٔ شهرت ایتمشلردر
(نظم) هین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده را زیشان حیات است ونما * کر بکویم شمهٔ زان
نغمها * جانها سر برزنند از دخمها * ابرص واکمه چه باشد مرده نیز * زنده کردد از فسون آن عزیز
(مرویستکه) اول مرکز دائرهٔ کمالك خانقاه اهل حال پناهی مورد سیلاب انجذاب اولمغله مجمع ارباب
مراتب وجمعیتخانهٔ صحبت اخوان الصفالری هنکام کرمیت انس هر جنسده کویا کتبخانهٔ کویا
اولوب هر عندلیب کلزار اسرار نغمسرای حسبحال اولدقده برکروه لئصد تکلم وخطابلری بوتماشا کاه
پرعبر وحکمدن مسافرت دار القرار لئشدت مطلعی خصوصنده متمادی اولمغله برشاهباز بلند پرواز
سلسله جنبان بیان لاابالی اولوب (دریای جان این بدن مانند کنده است پس زحمت انحلال وبیرون
کردنش چه باشد) عنوانیله سهولت ارتحاله قائل اولوب وبرطوطئ کویا دخی (طائر روانرا این بدن مانند
قفس است انکاهکه رخنهٔ یابد که از وخروج ممکن باشد یا در قفس را کشاده بیند زحمت آزادی چه
باشد) کلام بیقیدانه سیله افادهٔ مرام ایلدکده بعض اخوان ذوی الحزم والاحتیاط (این دعاوی را کواه
باید) تعریضیله تأکید حمیت مردانه ایدنجه همان قائل اوّل کواه حاضر است دیو برندن قیام وتسخین ماء
واحضار نعشه اقدام ونزع لباس وربط چانه واصبعین ونعش اوزره استطاله ایتدیکی حینده درویش
میدانی مسارعا کلوب (امر عزیز استکه از ینجا برخیزی ودر حجرهٔ خود بمیری) مفهومیله تبلیغ رسالت
ایدنجه سمعا وطاعه دیوب همان صورت مرقومه لریله حجره یه نقل وخاك انداز لری اوزره متوجه
قبله انتقال ایدوب اثبات مدعا ایتمشدر وقائل ثانی دخی مراعات ادب ومحافظهٔ عادت اوزره وحدت

كوشه سنده مستقبل قبله دهنكشاده وقاعدا آزاد مرغ روح ايتمشلردركه حال مآل وقاللرى توافق ايتمشدر
ومدفنلرى دخى جوار خانقاه وخاموشان فقراده همپهلو واقع اولوب لكن قاعدا وفات ايدنى تقويم
ممكن اولميوب نه صورت فوقى اوزره دفن اولنوب حذاى سرنده سنك نشان واحدله اكتفا اولنوب
قبرى تسنيم اولنميوب خاموشان عالم ايچره مزار يكسنك انك قبر شريفى اولماغله اوزره مشهور اولمشدر طوبى
لهم وحسن مآب حياتلرى نعقوله بقيد بودونبود ايسه مماتلرى دخى بيخراش سكرات واقع اولوب سائره
دخى تازيانهٔ اهتمام تهيؤ تام اولمشدر ولمثل هذا فليعمل العاملون *(نظم)* مرك كين جمله ازو
در وحشتند * ميكنداين قوم بروى ريشخند * تلخ نبود پيش ايشان مرك تن * چون روند از چاه
وزندان در چمن * چونكه ايشان خسر ودين بوده اند * وقت شادى شد چو بكشايند بند * دانهٔ
مردن مرا شيرين شد است * بل هم احياء پى من آمد است * مرك شيرين كشت ونقلم زين سرا * چون
قفس هشتن پريدن مرغرا *(نقلستكه)* قپودان حسين پاشا محب مشايخ وفقراى صوفيه اولوب
ذهاب وايابده طوائف مرقومه يه تحف ونذور وقرابين وهدايا ايله اظهار خلوص واكرام ايدوب اصلا
حزب مولوى طرفنه مراعات ايتمزايكن بردفعه اياب دار الدوله ده موسم لنكر اندازى ترسانه قريب اولوب
استعجالى لازم ايكن ليمان كليبوليدن لنكر بردار وباد بانكشاى مسارعت اولدقده بالدفعات جزيرهٔ
مرمره يه قريب وارد قلرنده باد مخالف مقابله سيله نه ليمان مرقومه ناچار رجعت ايتملريله بالضروره
رجاى باد مراد له مراجع جوانب مظان الخير اولديغنده داغى محمد افندى حضرتلرى پرده برانداز
روى كار روز كار اولوب هرچند سفائن سلطانيه جزيرهٔ مرقومه يه قريب اولدقلرنده حضرت قطب
وقت اغازاده افندى جانب جناب تصرف نصابلرندن اشارت تحول صدوريله باد مخالف وزان طوفان
امواج رجعت خيز واضطراب انكيز اولديغين سرا افاده بيورملريله منتقل حقيقت حال اولوب مشايخ
وفقراى طرق عليهٔ صوفيه يه نعقوله اولنور ايسه حزب مولوى يه دخى اكرام اولنوب كمال صدق واخلاصله
شرفياب زيارت شريفه اولدقده (از نيم مردان اينچنين كارها پديد آيد پس قياس بايد كرد كه از تام واتم ايشان
چها بوجود عدم پيوندد) نطق مكاشفه سميريله ما فى الضمير مشير فلاطون تدبيره رمز وايما ذيلنده (بعد
ازين باد مراد است وهنكام كامرانيست نفس قدسيلريله نشان وتبشير بيوروب هنوز دائرهٔ سعادتلرنده
ايكن باد مناسب هبوبيله نهضته مبادرت وزمان يسيرده لنكر انداز ليمان ترسانه وچل روزمرورنده
وزارت عظما وكالت كبرا ايله دخى مكرم وكامران اولديغنده بالكليه ربودهٔ محبتلرى وبشكطاش
خانقاهنى ذات شريفلريچون بنا ايله تشريفلرين نيازمند اولمغله اجابة للدعوة عين الجمع اخوان الصفا ايله
مسند خلافت بقعهٔ مباركهٔ مرقومه يى تشريف بيوروب چند ماهه احباب دار الدوله نك مقصد
وملتجالرى واصناف عواطف سلطانى ايله مكرم ومحترم اولوب لكن كندولرك كشتيبان خاصلرى
ودرويشلرى اولان بنده لرينه رجعت وطنه اذن فرما اولميوب بلكه ملازم آستانه اولمسنه تنبيه بيورملرى
ناخداى مرقومى غرق لجهٔ حسرت اولاد وعيال وسركشتهٔ واهمهٔ سوء مآل ايتمشيكن (ناكاه حاضر باش
بوطن ميرويم) عنوانيله صادر اولان امر اوجب الاطاعه لريله آماده ومنتظر اولديغنده على السحر
زورق پررونق خاصلرينه نزول ومقر پيشينلرينه رجعت بيورملرى عقيبنده دستور مرقوم وفاتى
شايع اولدقده (مرادبراى اخوان صفا تدارك منزل مشرف دربابود حاصل شد وآن دردمند نيز بمرادش
رسيد و پيش از آلايش كثيرهٔ مظالم باحباب وخدام خداوندكار اكبر قدس سره الازهر واصل شد) دم
مشكل كشالريله بيان سر اجابت ورجعت بيوردقلرى ثقات حضار مجالس عاليه لرندن شفاها تلقى
كردهٔ اكثر اخوان زمانده مكرر وزير مرحوم ومغفور لهه محبان طرف باهر الشرفلرى سوق اكرام

وترغيب زيارت ايلدكلرنده (كسى كه بوجود خود مددنكند بغيرچه فرياد رس كند) عنوانيله وبالدفعات اثناى رجعت اضطرار يه ده طرف شريفلرندن استمداد استصواب اولندقجه (از تمامان چه امداد ديديم كه ازنيمه همت درست ميخواهيم ديد) لفظيله تعريض ايتمشلرايمش رموز سالفه لرى اول افكار واهيه والفاظ سقيمه يه اشارتى متضمن اولديغى لسان وزير آصف نصفتدن روايتكردهٔ محرمان اسرارلريدر بفضل الله المنان المتعالى سايهٔ بركت مايه لرنده اكرم مرقد يملرى واكر بوائر جديدلرى بهشت آسا ايكى آستانهٔ عشاق آشيانه اولوب روز وشب جلوه كاه عارفان جلال الدين وخرمنكاه ادعيهٔ خيريهٔ عامهٔ بريه اولمشدر همچنان باد ابد الاباد بالنبى وآله الامجاد وملايم رجعت مسند ديرينش فرموده شد *(نظم)* من اين مقام بذات العماد هم ندهم * وكرچه در پيم افتند خلق انجمنى * كه هركه كنج قناعت بكنج دنيى داد * فروخت يوسف مصرى بكمترين ثمنى *(مرويستكه)* بروسه خانقاهى حراسندن بردرويش دلريش هزار ابتهال وانكسارله آستانهٔ سعادتلرينه التجا ايدوب چل روز مطبخ ارواح پرورلرنده مقيم مقام خدمت اخوان اولديغى عقيبنده باردادهٔ عز حضور رفائض النورلرى وشرفياب دامنوس شفقت مأنوسلرى وپاى برپاى پيمانجهٔ توبه واستغفار اولنجه استنطاق بيوريلوب بيچاره كناهكار وتبه روزكار احداثدن برينك چشم جانشكارينه مائل وسائل يكبوسه ونائل مسئول اولدقده صحيفهٔ خاطرنده منقوش اولان صور علوم محو وصفاى صحوى مبدل پيچتاب لا يندفع ومقام ترقيسندن اسفل سافلين اشاره يه مدفوع اولديغن ايراد واعتراف سياقنده نيازمند قبول توبه وچاره جوى شفاعت حسنه اولديغين معروض پيشكاه غوثانه لرى ايدنجه (يك بوسهٔ چشم فداى ديدهٔ شهوت ديده بايد) عنوانيله تعيين مجازات بيوروب مجرم معهوددخى دره قبول توبه (فداى سرنيزچيزسهلست وبجان ناتوان منت است) فحواسيله تسليم نما اولديغى ساعت بعينه جزابين وتقبيل ايلديكى عين معينه اولمغله ديدهٔ راستى خانهٔ چشمدن كف دستنه كلوب عماى يتمى ايله تماماقبلهٔ واحدهٔ منهيه جريمه سندن روى قبول توبهٔ نصوحى بديدار وكمافى الاول علوم ومعارفى وذوق وصفاسيله قرير العين والى آخر العمر تحت الانظار الحسنه على وجه الترقى مغتنم مشاهدات ومستعد نيل مراتب اولديغى بقاياى نظركرده لرندن على وقوعه استماع اولنوب وعلاقهٔ احداثى قطع وصحبتلرندن نفرته بلكه قصد انظره يه جرأت اولنمق ايچون مجازات مرقومه مطمح انظار شوخ چشمان اتنداقلنمشدر من اراد السلامه يستسلم الملامه من نجا فقد نجا بعينه *(نظم)* بندهٔ شهوت ندارد خود خلاص * جز بفضل ايزد وانعام خاص * چون براندى شهوتى پرت بريخت * لنك كشتى وان خيال ازتو كريخت * پرنكه دار وچنين شهوت مران * تا پرميلت بردسوى جنان * ودرويش تائب سبب جرأت مرقومه سنك فقدانيله جزاديده ونيم بصرى فداى بصيرت تامه ايتمكى غنيمت شمار وبوبيت حسب حال ايله ترنم ريز شكران اولمشدر *(بيت)* مردم اندر كف دستم خويش را غلطان كرد * چشم ديكر كف دست از نظرهٔ خوبان كرد *(مرويستكه)* آستانهٔ كروبى مطاف حضرت پيرقدس سره المنير حجراتنده ساكن اولان ايكى درويش غفلت كيش درحجره پى بند ونهانى زعميله فسقه شروع ايلدكلرنده هنوز نيم جرعه كش كاسهٔ عيش نا كوار اولمدن هر برينك كاسهٔ سرلرينه سياست غيبى رسيده وكلاهلرى غائب اولمغله سركردان تيه حيرت وضجرت اولدقلرنده آكاهان اخواندن برى بيرون درده (سكه را از دار الضرب حضرت اغازاده بايد جست) عنوانيله كشف پردهٔ راز ايدوب اول دردمند ودرمانده لردخى هنكام شبده سير ايدوب دركاه عامره پناه عز برمشار اليهه افتان وخيزان ونالان وكريان سروپا برهنه شد رحل ايدوب چارطاق نام محل عبوره واصل وزورق مروره نازل اولدقلرنده حضرت مرشد آكاه آشچى باشيلرينه استقبال وخانقاهه احضارلرينى

امر بیورمغله موجب فرمانلری اوزره عمل اولنوب کردراهلریله حضورناشرالحبورلرینه ادخال اولندقلرنده کلاهلرین پیشتخته لری اوزره معاینه ایلدکلرنده دهشت مشاهده ومهابت مواجهه وملاحظهٔ شناعت سابقه دن عروق واعصاب واعضاومفاصله غلبهٔ فتور واستیلای شرم قصورله روی آلودلری اوزره دوشوب ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفرلنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین آیهٔ کریمه سیله توسل واستشفاع ایلدکلرنده لهجهٔ پر بهجهٔ پند وارشادکشا اولوب (تاباکیءبی پاکیء آن حرم پرجلالت که بکرمیت جرأت عالم آب شمارا ازتاج ابتهاج پاکان بازداشت اکنون شست وشوی آن آلایش بالم آب سرد خواهد شد) فحواسی اوزره سر چاه خانقاهده هفت شبانروز جامهٔ وسر برهنه لرینه آب کشان بر ردلوما صبنه رضا وهر سائل سبب مجازانه جریمه لرین نقل وتفصیلی تعهد اوزره اولان میثاقلری منتهیٔ میقات اولدقده سکهٔ شریفه لری تکبیر والباس بیوریلوب بین ارباب کمال العصر امتیاز رتبهٔ عالیه لری مسلم الـکمل اولمشدر ونقلهٔ معاینین قضیهٔ مرقومه اول فقیرین صادقینك مدت مرقومه ده صوم وسهر وصال اوزره نباتلرین وولاءعیون پرندملرندن دخی سکب دموع وصب خونابهٔ لا ینقطعدن عدم خلولرین تحقیق ایتمشلردر *(نظم)* چون خدا خواهد که مان یاری کند * میل ما را جانب زاری کند * ای خنك چشمی که آن کریان اوست * ای همایون دلکه آن بریان اوست * زانکه آدم زان عتاب از اشك رست * اشك تر باشد دم توبه پرست * هین امیدا کنون میان را چست بند * خیزای کرینده ودائم بخند * که برابر میکند شاه مجید * اشك را در وزن با خون شهید *(نقلستکه)* قدمای بندکان درکهلرندن سر تراش محمد بر مرد صاحب ثروت اولوب قائد عنایت سابقه کندوبی دائرهٔ سعادتلرینه جذب ایدوب جملهٔ مال وجانن درمیدان مردان ایلدکده آشجی باشیلری دلالتیله حضور فائض النورلرینه دخول ایدوب ومستعد رومال عتبه لری اولدقده کندو یه تعداد کبائر وصغائر وارتکابندن سؤال واستنطاق اولنوب بیچاره ساده دل اولمغله ارتکاب صغیره دن دخی استعاذه ایله اظهار طهارت تامه ایتمکله (پس ما کنهکاران ازشما دعای خیر میطلبیم وکاش کردی وکذشتی ودعویٔ پاکی نکردی) مضمونیله تعلیم هضم وانکسار وافتقار وتعریض ترك ادعا واستکبار بیوروب روی رجاسنه سد باب قبول اولنمغله دردمند بیچاره درودیواردن استمداد ایلدیکی اثناده دقیقه شناسان رفتار وکفتارلرندن بر محرم دیرینه حال پریشاننه مرحمت وشفقت وخلاصهٔ مجلس خاصدن سؤال ایدوب مآل مفهومی اولنجه جواب مناسب حال تعلیم ایدوب بعدزمان ینه احضار واعادهٔ سؤال سابق بیورلدقده در روی زمین وزیر چرخ برین سهروتر وبحروبر از خود کسی بدانم مضمون مسکنت مشحونیله عرضحال پرابتهال ایدنجه امانه کندو یه برسکهٔ شریفه احسانیله تمغازدهٔ قبول ومطبخ خام پرورلرنده حالنه ملایم خدمتده مستخدم اولوب تکمیل چله سنده مستعد تکبیر مولوی اولوب یکدره مسکنت کندو یه سرمایهٔ عز وعلای سرمد اولمشدر *(نظم) هستی اندر نیستی بتوان نمود * مالداران برفقیر آرند جود * نیستی ونقص هرجایی که خاست * اینهٔ خوبیٔ جمله پیشهاست * نقصها آینهٔ وصف کمال * وآن حقارت موجب عز وجلال * هرکه نقص خویش را دید وشناخت * اندر استکمال خود ده اسبه تاخت *(مرویستکه)* جناب ولایت مآبلریله حضرت رسوخی دده بر بوستانك ثمره لری اولمغله بینهماده علاقهٔ اتحاد اکید اولوب علی التوالی مراسلات ومهادات جاری اولوب برچاشتکاهده حرمسرالرندن مخالف وقت معتاد حزین وکئیب خروج بیوروب حالا مدفن منورلری اولان موضع مبارکه نظر مدید بیوروب (اینجا مناسب است) لفظیله تکلم بیورملرینك وجهی خفی اولمغله قلوب مستمعینه باعث اندیشه اولدیغی ضمیر منیرلرینه لایح اولمغله افسوسکه طوطیٔ کویای کلستان مثنوی وعندلیب حقایق سرای بوستان مولوی برادرجان

برابرم دده رسوخی کذشت واین برادر رانیز پیروئ اولازمست وآن جایکه برابر باب خانقاهست
مناسب آسایش خود دیدم که آینده ورونده رارهکذر ومحل نظر است باشد که ببرکت خیر دعای
مریدین ومحبین همیشه در حیات تازه باشم) نفس شکیب کداز لریله کشف سر مقال بیوروب وکما قال
قدس سره العزیز اسماعیل افندی حضرتلرینک وفاتی خبری شایع وکندولردخی تسویهٔ قبر شریفلرینه
شروع ایدوب وتربهٔ لطیفه لرینک نصف مرتبه دیوارلری ارتفاع بولدقده انتقال بیورروب بعدزمان
صولاق زاده محمد اغا نام محبلری تکمیل وتعمیر ایتمشدر واوچ کون وفاتلرندن مقدم میدان وحرمه ورود
وصدور رلرنده خالثا کلرنده دعایه ابتدا بیورروب بعد ازین همچنین کنید حق صحبت فراموس نکنید
عنوانیله توصیه بیوررلرایدی رحمة الله علیه وعلی سره وروحه وجسده وتربته اولا وآخرا ظاهرا
وباطنا ابدالآباد بالحبیب الاکرم وآله الامجاد وصحبه الاسعاد آمین یامن لایخیب السائلین ویامن یجیب
الداعین* واوان سیاحتمزده مئاثرین خدمت شریفه لرندن لیمی جزیره سنده تأذین وتأهل ایله مستور
درویش مصطفی نام بندهٔ اخلصلری صحبتنه موفق اولوب فدای نصف بیوررملری خصوصنده بین
الاخوان اقاویل مختلفه اولمغله حقیقت استفسار اولندقده فدا مقررلکن شیخ اقطع وشیخ ضریر ماجراسی
کبی استعمال تمام بدن اقتضا این محال عبادات وازمان حرکات روحانیه ده بعنایت الله القدیر بدن
شریفلری کالاول تام الحرکه اولوب سماع صفاده وقیام صلواتده قطعا اثر فتور محسوس اولمیوب لکن
حرکات بشریه وطبیعیه مرادا اولندقده مقر سعادتلرنده ایکی جاندارلری امداد یله قیام ومشی بیورر
لرایدی دنو مبلغ وقوفین بیان ایتمشیدی لکن تستر ودفع شهرت اولمق خصوصنی جم غفیر مدققین تحقیق
ایتمشلردر *(حضرت رسوخی اسماعیل افندی)* جناب حقایق نثار ودقایق آثار وکرامت شعار
وزهادت دثارینک ذات ملائک صفاتلری حضرت بوستان بوستان دوستان نفحهٔ رحمانک ثمرات یانعهٔ زمین
ولایت وزمان خلافتلرندن اولوب سایهٔ نخلهٔ اسرار همت عالیه لرنده تربیت یافته قابل امانت عظمای
خلافت خداوندکاری اولمغله شیخ عبدی حضرتلری محمیهٔ قاسم پاشاده مستقلا احداث خانقاه مولویه
استئذان ایلدکده مساعده بیورلیوب ومقامنه رسوخی دده استخلاف بیورلیوب اول مهبط سامی
شان وبقعهٔ معالی ارکانده شیخ راستخدم وخلیفهٔ ثابتقدم وعلی الخصوص ملاحم قاضی زاده زاده القهار
سوء القضا هتکا منده میدان معرکهٔ انکار واصرارده اسلحهٔ علوم ومعارف ودافعهٔ همت عالیه ومقابلهٔ
توجهات نافذه ایله میدانکیر تسخیر قلوب قابله اولوب مکائد مکارمکروه الذکردن نفوس زکیهٔ اخوان
الصفا وخلان الوفای طرق جلیلهٔ محمدیه صلی الله علیه وسلمه جنهٔ سلامت ووقایهٔ راحت اولمشدر که حتی
شیخ هدایی جلوتی مرحوم دخی اجتهادینه تسلیم وتحسین سیاقنده رسخ الله القوی قدم اقدام الرسوخی
فی مقابلة المقابلین وشحذ سیف ابحاثه فی حسم عروق اشکال المعاندین ونفذ سنان الزامه فی طباع المخالفین
لولا جهاده فی زماننا مع المردة المنکرین لطال علی طلبة الحق ایدی تطاول المتمردین واشکل الفرق بین
المحققین والمبطلین قوم الغیور الهادی سهام براهینه علی اصابة غرض الصواب وجعل اصحاب الاغراض
مصابا برمایة قسی افکاره الصائبة وبطعون انظاره المصیبة) عنوان همت بنیانیله ثنا کاری وجانبداری
وکوششهٔ وحدتنده توجه تأییدلریله اوقاتکذاری اولمشدر انار الله تعالی براهین المجاهدین الصادقین
ونکس اعلام نفاق المنکرین وجعل کلمتهم السفلی فی اسفل السافلین آمین یامعین بحرمة عامة الانبیاء
والمرسلین وبعزة اسرار کافة الاولیاء والمقربین* وعزیز مشار الیهدن منوال محرر اوزره همت وخیر
دعایه سبب استفسار اولندیغی جواب وتفصیل ماجراسی صددنده انیس القاصرین ابن القاضی سلطان
مرادخان جنابنه تزییف دمبدم وقدح وذم ارباب طرق ایله اولیای کرامک آثار حسنه لرین ومحدثات

مستحبه لرین منع صددنده ایراد ایلدیکی مواد منازع فیهاده قول مجرد مسئول مرقومه اعتماد کان اولیوب علما وفضلای رجال طریقته دخی مباحث فریقین عرض واستفتا اولنمغین ضبط اقوال المناظرین صددنده هر بری تأیید حزب اولیای عظام واستحسان آثار منده وبه لری سیاقنده حسب البضاعه وقدر الاستطاعه تحریر اجوبهٔ شافیه ورفع حضور همایون ایلد کلرنده سماع وصفا خصوصی دخی حصهٔ رسوخی ده ده یه اصابت ایدوب هر ادارهٔ کلام واعادهٔ مرام ایلد کلرنجه مدافعهٔ مسکته اولنمغله اوچ کونه دکین یکرمی برقطعه رساله وجیزه تحریر بیوروب مرفوع سدهٔ سعادت اولدقده بالضروره شیخ الاسلام وقت مرحوم ومغفور له یحیی افندی وسائر کبار علمای پایتختلری محاکمه سیله الزام وتبکیت وقریحهٔ پادشاهی دخی اغرای متعسف مذکور واقدام ایلدیکی جزم نامعقولدن تحویل اولنمشدر که سماع مولوی اطراف طرق سائره یه حصن حصین وسد سدید در ابتدای هجوم متعصبه اول دائرهٔ توحید مداره در اول معرکه ده منهزمه اولدقلرنده ماعدادن مأیوس التشفی اولورلر وفقرای صوفیه انلرک ورای سترهٔ وقایه لرنده مأمون الغائلهٔ اذای مخالفین ومغتنم صفای وقت اولورلر بومقوله مقابلهٔ هائله ده سبهدار تأیید اولان وجود مکرم من کل الوجوه فی الصبح والمساسزای خیر دعا در دیو تنصیص وتشکر لری خواص طریقهٔ جلوتیه دن تلقی کردهٔ عامهٔ اخوان وخلان طرق علیه در *(نظم)*

ادخلی تو فی عبادی یافتی * ادخلی فی جنتی در یافتی * اهدنا کفتی صراط المستقیم * دست تو بکرفت وبردت تا نعیم *(مرویسته)*

اول مردم چشم ارباب بصیرت وعسی ان تکرهوا شیأ وهو خیر لکم مصداقنجه خلجان انکیز خاطرلری اولان وجع العین کندوبی سابقهٔ عنایته قائد اولدیغی کبی سائق بوستان طریقت خنکارا کبری اولوب اول بوستان معرفتک نخل بارآوری اولان مریدلرک ابتدای الباس کلاه کرامت دستکاهلرنده اندفاع رمد وسبل ایله سالک سبیل شکران ونادر شرح شش مجلد مثنوی مولوی اولمغله مقر خلافتلرنده وفای نذرلرینه موفق وانشای نظم وتصنیفات کثیرهٔ مفیده ایله دخی مستفیدین طرق جلیله یی منتدار نیل غوامض اسرار ایلیوب کو یا من طرف الله الحکیم ومن جانب روحانیة الغوث العظیم ظهور ذاتلری متشیخین زمانه دن قاصر الهمه وفائز العظمه اولنلره فریادرس اولوب اثنای تذکیرلرنده تحریف وتفسیر بالرأی ایله ومستمعینه القای معانیٔ غیرمراد ایله دغدغه فرسا اولمدن نجاتیاب اولمشلر در لله دره وعلی الفیض اجره وفاتحهٔ دعوات مستجابه لرنده (الحمد لله الحکیم الذی جعل داء بصری دواء لبصیرتی ورزقنی بنفایس عنایاته من حیث لا احتسب واغنانی عن منن الکحل وصیرنی من اهل الحال) فقرتشکر یله فتح باب مناجات بیوروب بقیهٔ اثر وجع مرقوملک دخی زوالی عتبهٔ پیرمرییدن نیازدرونی اولندقده ضمیر منیرلرینه منعکس اولوب برمقدار ریق رائقلرین سرانکشت متبرکلریله سودهٔ روی مردم دیده لری ایدنجه کأن لم یکن اولوب بلکه سابقا اولان قوهٔ باصره لرینه غلبه ایلدکده حضرت پیر قدس سره المنیردن مروی اولان دمع شمعله مزج بیوریلیوب ساده ریقله دوا بیورملری اندیشه لری خاطر کذاری اولنجه (خاصه در لعاب خواص اهل نفس وذکر است وروغنباره پردهٔ چشم ظاهر بینان است) نفس انفسلریله توتیانه بصیرتلری اولوب واقف اسرار ورای پرده اولمشلردر اول مایهٔ استفادهٔ نور نظر رسیدهٔ مردم اولدقده عطاس متتابعه ظهوری دخی کندویه حیرتده اولمغله خاصهٔ مؤثره لری قوتبخش دماغ اولوب عطسهٔ برزورله مجرای نورده اولان بقایای ابخره نک اندفاع دفعیسنه سبب روحانی اولدیغین بیانله پرده برانداز روی کار تدبیر کرامت ضمیر اولملرین نقل سیاقنده مردان خدانک لعاب دهن مبارکلرنده کمالات دور بینانک اظهار عجز تدبیر ایلد کلری داء عسیر الدوایه دفعهٔ بومقوله عنایت محیره ودیعهٔ صمدیه اولنجه انفاس وانظارلرنده بلکه

ذره ذره وجود بهبود فائض الجودلرنده كامنه اولان بركات جليله انكارى وقياس نفسله وميزان وهمله دقايق ظواهر و بواطن اجلهٔ دين مبينه قصد و وصول اصرارى *(بيت)* هيهات ان تصطاد عنقاء البقا * بلعابهن عناكب الافكار * ماصدقى اولمق بين بنفسه دردومفارق پروانكان شمع محبتلرينه نثار انوار معارف بيورمشلردر *(نظم)* كرتوسنك صخره ومرمر شوى * چون بصاحب دل رسى كوهر شوى * مهر پاكان درميان جان نشان * دل مده الا بمهر دلخوشان * چشم را با روى اوميدار جفت * كرد منكيران زراه بحث وكفت * اهل دلرا بازدان از اهل كين * همنشين حق بجو با اونشين * زان جليس الله كشت آن نيكبخت * كه به پهلوى سعيدى بردرخت * چونكه كنجى هست درعالم مرنج * هيچ ويرانرا مدان خالى زكنج * چون ترا آن چشم باطن بين نبود * كنج مى پنداراندرهر وجود * كرترا باز است آن ديدهٔ يقين * زير هر سنكى يكى سرهنك بين *(ومن العجب فى هذا الباب ان المحرومين من انوار البصيرة يرجون التأثير فى الاثمد والكحل ويقرون تأثير نظر السلحفاة ويمنعون اثر انفاس الكاملين ومدد انظارهم فيحرمون عن فوائدهم وموائدهم العياذ بالله من شر مثل هذا الخيال الزايغ وشؤم الادراك الناقص والغياث به تعالى شانه وتوالى احسانه من التشبث بكل حشيش لامددلنفسه ولاسندلغيره *(مرويستكه)* اول شيخ كامل عارف ومرشد مكمل مالك المعارف اول مسندسامى ومرصد عاليده چشم وچراغ پروانكان شمع الهدى اولوب وجوهر ذات جسيم البركاتى زمرد ديدهٔ بدنظران وسايهٔ كرامتمايه سى مأمن تعرض معارضان اولوب وفاى نذر واطاعت امر صددنده تكميل شروح پرفتوح شش مجلد مثنوئ حضرت مولوى يه موفق اولديغندن ماعدا جامع الآيات وفاتح الابيات ومنهاج الفقرا وشرح تائيتين حضرت ابن الفارض وشرح فصوص الحكم وشرح هيا كل النور امثالى آثار بديعه انشاسنه مظهر ومنظومات بليغهٔ خوش آيندهٔ عارفانه وعاشقانه ايله ترتيب ديوانه وحجة السماع نام منصف پذير و بين اهل الحق والدق دائره اولان مباحث غامضه حلى سياقنده اجوبهٔ حاسمة النزاع وشافية الطباعى حاويه رسائل وجيزه ومفيده اختراعنه مورد ومنشا اولوب احياى سنن اولياده واسلاف سنن اتقياده ثابت قدم وراسخدم اولمغله السنهٔ ملاء اعلادن رسوخى مخلصيله تخصيص اولنمشدر ومزبور كريه الذكرك دخى مقدمات وهميهٔ مموهه سى ميدان مباحثه ده كوى چوكان الزاملرى اولمغله مأيوس غلبهٔ علميه اولوب طريق آخر تلبيسه سلوك كه طوائف عليهٔ طريقتدن تشفى صددنده آب زيركاه وتحريك حميت مرادخانى وسابقا تفصيل اولنديغى اوزره جملهٔ مواد حرصندن حرمانله وسدهٔ ولايت خنكارا كبر قدس سره الازهرده سزاديده وجزا كشيده اولديغى مريدينه بادئ تأكيد عقيده ومدار تأسيس محبت ومارد ينه باعث تبكيت وتزييف اولوب بفضل الله الغيور مكائد قوليه وفعليه لرى حبال وعصى سحرهٔ فرعونيه مانند نابود ميدان وجود اولمشدر همچنين باد ابد الآباد بالله الصمد وعباده الامجاد *(نظم)* آنكه جان در روى او خندد چو قند * از ترش روىء خلقش چه كزند * در شب مهتاب مه را بر سماك * از سكان وعوعو ايشان چه باك * ملك وظيفهٔ خود بجامى آورد * مه شعاع خود برخ ميكسترد * كار خود را ميكزارد هر كسى * آب نكذارد صفا بهر خسى * خس خسانه ميرود برروى آب * آب صافى ميرود بى اضطراب *(منقولستكه)* اول قلزم زاخر ومرد ذو المفاخر جوار خانقاهده دكاكين موقوفه ده مستاجر اولان بقال يوسف نام كمسنه به مانند حضرت يعقوب ارائت برهان قوى بيورو ب برهنكام شامده غلبهٔ نشئهٔ صهبا ايله وصول منزلندن مأيوس برشاب برى پيكر بقال مرقومك دكاننه التجا ايدوب استيلاى سركرانى ايله بيهوش خواب سكر و بيخبر خير وشر اولمغله بقال غافله هجوم تسويلات نفسانيه اغراى بوس وكنار وانتهاز فرصت غير

مترقبه تحریض ایتمکین درکار اولمق صددنده ایکن ناکاه در ودیوار دکان متزلزل بر دهشت ودردکان منفتح
اولوب حضرت شیخ عزیز الجناب انکشت بردهن تعبیر (این بیچاره بجوار آستانهٔ مردان خدا معتمد شد
وخود را بدین دکان انداخت رسم میزبانی ومروت مهربانی اینست که توخانه خراب جرأت میکنی) توبیخ
وتقریعیله آزار بیورروب وروح روان آسادیدهٔ خیانت پسندندن نهان اولمغله اولدخی بیهوش صهبای
جلال وغیرت فریادرسانه لریله شاب مرقوم سالم العرض وبقال دخی غانم النعت اولوب لکن تأثیر توجه
شیرانه لرندن متأثر وشش ماه اسیر فراش عارضهٔ غیرت اولوب هزار توبه واستغفار واعتذاری شماریله
عافیتیاب اولدیغی ساعت جملهٔ موجودین بذل خدمت فقرای خانقاهلری ایدوب مطبخ تربیه لرنده
کمربستهٔ حلهٔ خدمات شاقه اولوب تکمیل مدت صواب دید مربیء کامله رسم طریقت انیقهٔ خنکاری
اوزره مغتنم تکبیر وکلاهپوش ارادت وحجره نشین اولدقده دخی دامن کرامت پیرامن خدمت پرحرمت
درکاهلرین دست همتدن قومیوب الی آخر العمر خدمت باغبانی ایله اوقات کذار وبرسالك نامدار
اولمشدرکه ذکر مناقب فقرا ده احوال درویشانه لری ایراد اولنور واول شاب اخلاص مآب دخی
خبردار ماجرا اولدقده حزب فقرایه ملحق وسلامت صوری ومعنوی ایله شرفیاب ومالاوبدناده ده یوسف
مرقومك ناتوانلغی ایامده مقیم مقام خدمت شریفه لری اولمشدر زهی نخل سایه انداز ولایتکه همسایه
سکانه لرینه دخی ثمرهٔ کرامت باهره لری سرمایهٔ آزادیٔ بلای دوجهانی اولوب سرسبز آسایش دار السعادهٔ
فقر وفنا ایتمشدر افاض الله الهادی رشحات روحانیته العلیه علی قلوب متعطشی الطریقة السنیه آمین
بحرمة سر سید الاولین والآخرین *(نظم)* این نمی بینی که قرب اولیا * صد کرامت دارد وکار وکیا *
کز جوار طالبان طالب شوی * وز ظلال غالبان غالب شوی * ای که تو طالب نهٔ تو هم بیا * تا طلب
یابی ازین یار وفا * سایهٔ شاهان طلب هردم شتاب * تاشوی زان سایه بهتر ز آفتاب *(مرویدرکه)*
اول یکانهٔ میدان مردانك خانقاه ادب دستکاهلرنده سرنیزنان اولان بنده لرندن ناکاه بحسب الطریقه
موجب سیاحت جنایت ظهور ایتمکله سیاحت امر اولنوب اولدخی برموجب فرمان الزم الاطاعه
خانقاهدن خروج ایدوب لکن وقت بعد العصر وتنك اولمغله عزیز مشار الیهك احبابندن امین اسماعیل
افندی خانه سنده شبکذار اولوب علی السحر تصمیم سفر وتتمیم ایتماره شد نطاق تسلیم نفس مرشد
ایتمك حسبیله محب مرقومك منزلنه واروب اولدخی اصل قضیه دن بیخبر اوقات سائرده اوله کلان آمد
شد قیاس ایدوب صحبت همدمانه اوزره مغتنم قدوم ومنتهز فرصت انس والفت ایکن ناکاه حضرت شیخ
رسوخی دخی تشریف بیورروب بومقوله بی تکلفانه تشریفلری نعمت غیر مترقبه عد اولنوب اکرام
واحتراملرینه اهتمام قصدیله اخوان وخلاندن غنم دده وامثالی دعوت اولنوب *(بیت)* لیلة
القدری که کویند اهل خلوت امشب است * یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است * نظم
خوش آینده سیله ترنم ریز اوله رق دامن خدمت درمیان همت منشدین خوش آواز ومطربین دمساز
احضار اولنوب بعد العشا والعشاعیش روحانیٔ موسیقی یه آغاز صددنده مرقوم نیزن باشیلری دخی
مجلس شریفلرینه التحاقه مساعده لرین نیاز ایلدکده سکوتله معامله لری عقیبنده اعادهٔ رجا اولنمغله
(از ما رخصت بی منت است اما او رادم نی نوازی نمانده است) نفس غیرت آمیزلری ایله مقابله
بیورلدقده درویش مزبورك حین تشریف عزیز مومی الیهده اختفا ایلدیکی کوشه یه بالدفعات ارسال
خدمهٔ دعوت مجلس شیخ اولوب سر برآورجیب مراقبه اولمغله ودعوتبانی اصغا ورد جواب واجابته
شتاب ایتمدیکندن ناشی صاحب خانه تعجب کنان بالنفس احضاره مسارعت ایدوب کرارا ومرارا برخیز
وبیادنصکره (این چه جای خوابست) دیو ایقاظ صددنده تحریك ایدنجه دردمندی میت متحرك معاینه

ایتمسکله غرقهٔ لجهٔ حیرت وفتادهٔ کرداب ضجرت وسرنفس حضرت شیخ آشکار اولدقده کندونك بومقوله کار بوالعجب میانه مداخله سی باعث افسوس مدت العمر اولوب پیران ومرشدانك مریدان ودرویشانله معاملات جمالیه وجلالیه لری خصوصنده قطعا مداخله وتوسط شناعت آمیز جائز دکلدر بلکه بادئ صدمهٔ غیرت انکیز اولور دیو ماجرایی محل محل یاد ایدرلر ایمش آخر الامر حسن ادب واعتباری کندوبی همسایهٔ تربهٔ شریفه لری ایدوب فی الحیات والممات بهره مند صحبت ومعرفت وحصه دار انوار نوازل روح ورحمتلری اولمشدرکه اول موقع فیض قدسی مرقد اسماعیلین مراد ومرید ویاد بالخیرلری بین الاخوان والخلان فوائد جمیلهٔ ادب وتسلیمی مفید اولمشدر نور الله تعالی تربتهما ورفع رتبتهما آمین یامن لا یخیب السائلین *(نظم)* برخط وفرمان اوسر می نهیم * جان شیرینرا بزرکان میدهیم * بس زیادتها درون نقصهاست * مرشهیدانرا حیات اندر فناست * ذرهٔ سایهٔ عنایت بهتراست * ازهزاران کوشش طاعت پرست * خرم آنکه عجز وحیرت قوت اوست * دردوعالم خفته اندر ظل دوست * کرم وسردش نوبهار زندکیست * مایهٔ صدق وصفای بندکیست *(منقولستکه)* بوالفضولان ابنای شهر استنبولدن برطائفهٔ مداهنه معتاد متشیخین متعصبه دن اشخاص معدوده ایله ناظر آتی الذکرخانه سنده ترتیب جمعیت غیبت کروه پرشکوه مولویه کثرهم الله تعالی الی قیام الساعه ایدوب قرارکاه کفت وکوی پوچلری اکرحدّ امکانده اولسه لقمهٔ نان وشربت آب کندولردن دریغ اولنمغه سزالردر دیو ختم کلام خشونت نظام ایلدکلرنده صاحب خانه ناظر حسن اغا دخی رونمای استصواب اولدیغی ساعت مزاجنه انحراف کلی طاری ومدت مدیده حمای محرقه مسلطه اولوب واهتمام دفع حرارت حماده کثرت استعمال آب سردله کرمیت غریزیه سنه ضعف عارض وآثار انتفاخ واستسقا پدیدار اولمغله خیرخواهان احباب جانب اطبای جسمانیه دن روی مراجعتی طرف شفاخانهٔ ولایته تحویل صددنده حضرت رسوخی قدس سره العزیزدن استمداده سوق وترغیب ایتمسکله بعض هدایای بهیه ایله برمحب ادیب وفهیم توسیط اولنوب پیمانچهٔ میدان دردمندان پناهلرینه عرض هدایا وحال پریشان مآل اولندقده (شفای ایشان دردفع تشنکیٔ درویشان است) عنوانیله سرزده اولان بشارت منتظره لری کوشزد محموم مرقوم اولنجه فتح ابواب خزانهٔ اقتدار له مامَلك نثار طریق حصول اشارتلری اولوب اجرای مرامرلرینه کماشتکان پراقدام شدنطاق اهتمام ایله زمان یسیرده خیر کثیر صدقهٔ جاریه لری رسیدهٔ حد اتمام وحالا مجراسی اولدیغی محلده چشمهٔ انعام دررویشان وجیران سیراب مالا کلام اولدقده حضرت عزیز مشار الیه دست کرامت پیوستلر یله برمشربهٔ لطیفه یی ومن الماء کل شیء حی نکته سنه مجلا اولان زلالدن پرایدوب وعین الجمع درویشان وجیران محضرنده علیل مذکوره دوای شفا ساعه اولمق اوزره خیردعا وکلبانك مولوی یوروب ارسال وبلاجرعه نوش ایتمه سن تنبیه وشفای عاجل ایله تبشیر بیورمغله فی الواقع بشیر مرقوم تسلیم مشربه وتبلیغ تنبیه وتبشیر ایلدکده وفق التنبیه الطاعت صادقانه لری عقیبنده بفضل الله الشافی وکرمه المعافی درحال اثر عافیت ظاهر وحرارت حما ساکن وامارت استسقا زائل ومدت یکسال مستولی اولان ضعف قوته مبدل اولمغله بالکلیه اردای امراض نفسانیه اولان انکار وتعصبدن دخی خلاص وحیات تازه بولوب یوم ثالث عافیتده جبین سای عتبهٔ علیه لری وفیضیاب دست ودامن بوسلری اولوب نیاز عرقیهٔ محبت صددنده اجلاس ناتکلف ایدوب فرق صادقانه سی موقع سایهٔ دست تکبیر عنایت وسرسودازدهٔ تکبری آسودهٔ دردنخوت اولوب منتظم سلك احباب خداوندکاری اولدیغندن اتباع واشیاعه دخی دلیل اولمغله افرادجمه نك دخیل درکه حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولمسنه وسیله اولمشدر طوبی لهم

وحسن مآب *(نقلستکه)* اول قطب دائرۀ تمکینك معتاد صفوت بنیادلری هر وقت صبح اعقاب ذکر اسم جلالده عین الجمع اخوان وخلانله صحبت ارشاد وتعلیم ایدوب زمان ضحاده قوالان ومنشدینه مقدار ساعه طرب آرالق ایتدیروب تجدید صبوحئ صفوت وبعده خواصله تألیف وتدوینه مشغول اولوب غنم ده ده امثالی اخص خواصلرین انتخاب وماعدایه اذن تفرق صوری فرما اولوب تتبع وتصفحه اعمال جل همتله اوقاتکذار ایکن بر وقت نشاط وحین انبساطلرنده مطایبه کنان (این غنم ما همچمال کبش حضرت اسماعیل علیه السلام خواهد بود) عنوانیله نفس ران دلنوازی اولملری اول روح پرفتوح قوالب اخوان وروح وریحان قلوب خلانك برعارضۀ شدیده وعلت مدیده ایله فراش رهین وحجرۀ حرم نشین اولدیغنده ناتمامئ آثار جلیله لریله داغدار افسوس اولدقلری خواطر محرمانه خلجان هجرانلری قدر دغدغه فرسا اولدیغی مشاهده اولندقده همان غنم ده ده حضرتلری اغتنام فرصت سیاقنده (ازین غنم بیچاره غیر از قربانی چه می آید) عبارت پر احزان داغدار یله قائم مقام نیاز ورومال پیمانچۀ رجامندی اولنجه دعا کوی خانقاه اولان پیر روشن ضمیرا کاه سر صمیم الفؤادی اولمغله کلبانك کش قبول فدا اولدیغی آن غیر منقسمده بحکمة الله القدیر العزیز مانند کبش ذبیح اللهی فدای حضرت شیخی اولوب لوازم تجهیز ودفنی تمامنده جناب رسوخی دخی عافیت تامه وصحت کامله یاب وتکمیل آثار شریفه لرینه تشمیر ساعد مبادرت ایله موفق اتمام اولدقلرنده نفس طیبت آمیزلری متضمن مکاشفۀ ظرافت اندودلری اولدیغی اشتباه آشنا وبیکانه دن مبرا وسر بازمر قوملك خالك پاکی متبرك پیر وجوان وذکر جمیل تحسین وآفرینی یادکار مردان میدان اولمشدر *(نظم)* ظاهرش پیش وبباطن اندکی * ظاهرش ابتر نهان پاینده کی * تلخ نبود پیش ایشان مرك تن * چون روند از چاه وزندان در چمن * رفت آن طاوس عرشی سوی عرش * چون رسید از هاتفانش بوی عرش * جان مجرد کشته از غوغای تن * میپرد با پر دل بی پای تن * چون تمنوا موت کفت ای صادقین * صادقم جان را برافشانم بدین * کشته ومرده به پیشت ای قمر * به که شاه زندکان جای دکر * آزمودم من هزاران بار بیش * بی تو من شیرین نبینم عمر خویش * واول مردفدائی ثناسنده محبی افندینك سرزدۀ قریحۀ صافیۀ الهام سمیرلری اولان قطعۀ غرا بودر *(قطعه)* قربان سرت کشت وغنم یافت غنیمت * از راه فدا سوی خدا کرد عزیمت * در پیروی پیر چنان طی مکان کرد * کز پیش فتادن همه را داد هزیمت *(منقولستکه)* اول مسند آرای طریقت ومتکا زیب حقیقت وچار بالش نشین معرفتك نوبت خلافتلرنده پروانکان انجمن ارشاد وتربیه لرین اصناف ثلاثه او زره ترتیب ایدوب نونیازانی خدمات مطبخ وحجرات ومیدانه تعیین ودانشوران ومعارف وزرانی زوایای حجرات وحدته تخصیص وتوجه ومراقبه یه تحقیق وبی سر وپایان وقلندرانی وخانه بردوشان بی قیدانی (درویش را هر کجا که شب آمد سرای اوست) دین اصحاب صفه کیشانی حالا تربۀ شریفه لری اولان مهبط انوارك تحت قدمنده خواص حرمسرای صاحب الخیرات والحسناتدن واقرب اقربای سکندر پاشا ایدن اولان دوشیزۀ عابده نك تربه سی اولان قبۀ شریفه ده ایوا واسکان ایدوب وعامۀ لوازم قالبیه لرینه بالنفس والهمة تکفل ایدوب قطعا اول کروه پرشکوهك مشغلۀ بیرون در مسکنلری اولمیوب اوقات شریفه لری مصروف صحبت بی ماومن طاعت وعبادت وتخلیه وتحلیه اولوب کندولر دخی ثلث اخیر لیالیده حلقۀ انس ودائرۀ الفتلرینه داخل اولوب الفت سرانی وصحبت روحانی ودقایق وحقایق ثمرات معاملاتلرینه فریقین مذکورین واقف اولمیوب انجق نیجه عقود مشکله نك انحلال سهولت مآلی جمله سنك بالاتحاد والالتحاق انضمام همت علیه لرین اشعار ایتمکله اول قبۀ جلیله نك عتبۀ باب التجاماتی دردمندان ظاهر وباطنه ومستمدان

فوز مطالب صوریه و معنویه یه ملاذ و ملجا و سایهٔ حمایتما یهٔ دیواری کهف الامان و مفاز المرام اولوب عزیز مشار الیهك قبل انتقالنده اول جمعیت پراکنده و هر بری ورای پردهٔ غیبه قدمنهاده اولمشدر واول قبهٔ رفیعه ده دامنچین فراغ بال و چار اندر چار نشینان خاك انداز صفای حال اولنلرایله یکرنك اولملرین مؤید هرنوروز فیروزده جملهٔ ماملکلرین محتاجان متأهلین و عجزهٔ مجردین و بی نوایان احبابه انفاق بیوروب نوروز و نوروزی و یوم جدید و رزق جدید مضمونیله عملی التزام بیورملریدر حتی سنهٔ ماضیه ده فتح اولان کتب نفیسه لرینه دخی وقف تحریر بیوروب کتب موقوفهٔ خانقاهه ضم والحاق ایله جامهٔ یکتالرندن تجرد تام بیورلرایدی *(نظم)* دام بدران و بسوزان دانه را * باز کن درهای نواین خانه را * چون چنین رفتی بدیدی صد کشاد * چون شدی در ضد آن دیدی فساد * حق همی خواهد که تو زاهد شوی * تا غرض بکذاری و شاهد شوی * شاد از وی شو مشو از غیر وی * او بهاراست و دکرها ماه دی * هر چه غیر اوست استدراج تست * کرچه تخت و ملکت است و تاج تست * امتحان کن فقر را روزی دو تو * تا بفقر اندر غنا بینی دو تو * صبر کن با فقر و بکذار این ملال * زانکه در فقر است عز ذو الجلال *(مرویدرکه)* اول دستکیر افتادکان برزخ هوا و پشت و پناه دردمندان بی سر و پا درکه عنایت دستکهلرنده میانهٔ وفود طالبان حقده بریکس مستمند و مال عشق انتما و جبین سای شوق اهتدا اولوب دریوزهٔ قبول خدمت پرحرمتلری سیاقنده برداشتهٔ دست تهیٔ پرنیازلری اولان عرضحال صداقت مآله جواب شافی طرفلرندن حوالهٔ استخاره اولمغله اول بیچاره دخی اقامت رسوم استخاره ده بذل مقدور ایدوب توجه تاملهٔ استکشاف پس پردهٔ مآل ایلدیکنده ابتدای قدملرندن انتهاسنه وارنجه پی اندر پی مبتلای احتلام و آلودهٔ خیال ملام و اندامی کثرت انزالدن سست اولوب علی الصباح استخبار صورت واقعهٔ استخاره اولندقده غرق شرم و حیا اولوب نه بیان حاله جرأت و نه طریق هجرهٔ خواب و خیالندن فرار و غیبته طاقتی اولوب دنك و حیران و لال و کریان اولدیغی معروض پیشکاه حضرت شیخ الشیوخ قدس سره العزیز اولدقده لهجهٔ جنان مکاشفهٔ حال اولوب (آن عاشق صادق بعنایت روحانیت پیران پیش قدمان برزخی که دیکران در بیست و سی سال بهزار ریاضت و اجتهاد میکذرند در شبی کذشت و از لوث شهوت بالتشدد مسؤلستکه از ماومنی نیز چنان رها یابد) مژدهٔ حیات بخشیله اول پژمردهٔ دلشده بی همان روز تکبیر سکهٔ خنکار اکبری بیوروب خدمت خاصهٔ میدان مردانه تخصیص ایله سربلند و بهره مند حسن نظر کیمیا اثر بیوروب درویش عفیف شهرتیله تشریف خطاب مستطابه ارزانی بیورمشلردر فی الحقیقه کمال عفت و طهارت اوزره سلوك ایدوب زمان یسیرده امداد فیض نفس و اغاثهٔ یمن نظرلریله اصحاب مراتب سامیه دن و ارباب رواتب نامیه دن اولمشدر *(نظم)* منکر اندر نقش زشت و خوب خویش * بنکر اندر عشق و در مطلوب خویش * منکر انکه تو حقیری یا ضعیف * بنکر اندر همت خود ای شریف * کین طلب در تو ز احسان خداست * زانکه هر طالب بمطلوبی سزاست * کرترا آنجا بردنبود عجب * منکر اندر عجز و بنکر در طلب * بانك می آید که ای طالب بیا * جود محتاج کدایان چون کدا * جود میجوید کدایان ضعاف * همچو خوبان کاینه جویند صاف * روی خوبان ز آینه زیبا شود * روی احسان از کدا پیدا شود * الصلا کفتیم یا اهل الرشاد * کین زمان رضوان در جنت کشاد * هین بیا ای طالب دولت شتاب * که فتوح است این زمان و فتح باب * جهد کن تا این طلب افزون شود * تا دلت زین چاه تن بیرون شود *(نقلستکه)* چون قاضی زاده مهبط صاعقهٔ غیرت مردان خدا اولوب محصول زراعت تخم تفرقه بین الامة المرحومه

وحصادلسان طعنه‌زن قلوب منکسره سن ادراك وماخلق له‌سن تکمیل ایدوب عتبهٔ سمین حضرت خنکار اکبرقدس سره الازهرده مبتلا اولدیغی غشیان صرع لا ینفصل ایله دارالولایهٔ قونیه‌صینت عن جمیع البلیه دن رجعتله مقهورا استانبوله واصل وبیکانه وآشناسنه مادهٔ عبرت اولدقدنصکره علی اسوءالوجوه واقبح الصور رمدمر اولدیغی شایع اولدقده حضرت رسوخی جناب ولایت مآبنك دخی تألیف آثار مفیده سی اتمام‌پذیر اولمغله لهجهٔ پربهجه‌لرندن (خدمت ما تألیفات وتصنیفات تألیف قلوب ضعاف رجال طرق محمدی صلی الله علیه وسلم ومدافعهٔ ظاهره ومقابلهٔ باطنهٔ مخالفین بوده است اکنون که رئیس پرتلبیس ایشان مندفع شد سائر جوارح بی رأس ماندند کارتمامست بعد ازین بوصول اصول مشرف خواهم شد) انفاس وداع آمیزلری ظهور یله قرب ارتحاللرینه اشارت ومستعدین استفاضه‌یه تنبیه انتهاز فرصت بیوروب فی الحقیقه هرمجلس وعظ وتذکیرلری هزار وصدهزار مرید مسترشدك حل مشکلاتنه کافی وهرمحفل انس وصحبتلری اصناف سلاکك تسلیه وارشادلرینه وافی اولوب ایام عدیده‌ده شمع ذاتلرندن چراغ کثیر پسندیده فروزان اولوب قبل عارضة الوفات شیوهٔ نوروزیلرین اعاده ایله مجرد پاك اولوب (آمدن ورفتن اهل تجرید همرنك باید) لطیفه‌لریله استعداد انتقاللرینه ایما (وحق دوست بقید پوست باشد) دم ارشادتوأملریله انسلاخ وایصینلرینی اشعار بیوروب هفتهٔ تجرد وتهیألرنده چارمیخ عناصرشکن وپوست بدن افکن اولوب سیمرغ روح پرفتوحلری آشیان علیینه پروازله قاف قربت‌نشین وجواراسلاف گزین اولمشدر وجسد متبرکلری موجب وصیتلری اوزره حالا تربهٔ شریفه‌لری اولان منار اشعهٔ روح وریحان ومدار طوف عاشقان وعارفانده مانند کنج نهان متواری استار عفو وغفران اولمشدر نورالله مرقده وعلی سنادس العنایات ارقده آمین یا مجیب السائلین *(نظم)* چونکه ایشان خسرودین بوده اند *وقت شادی شد چوبشکستند بند * سوی شادروان دولت تاختند * کنده وزنجیر را انداختند * چون نفخت بودم ازلطف خدا * نفخ حق باشم زنای تن جدا * صورت تن کوبرومن کیستم * نقش کم باید چومن بابیستم *(حضرت آدم افندی)* مدینهٔ انطالیه‌ده چاوش‌زاده خاندانی دیمکله معروف بردائرهٔ دولتده نشو ونما یاب ومالك ثروت مال ومنال وصاحب جمعیت خانمان واتباع وعیال ایکن ناکاه مظهر نیمنکاه عنایت حضرت شیخ محمد زنجیرقران اولمغله بالکلیه ربودهٔ محبت وارادتلری وآستان خدمات علیه‌لرنده مالك نثار وبندهٔ خدمتکزارلری اولوب بعد وفات الوالدین اذن حضرت شیخ ایله سیر وسیاحتده پخته وغانم صحبت کبارطریقت واغازاده و رسوخی افندی حضرتلری سایهٔ حمایه‌لرنده دخی خوشحال انظار عاطفت مآللری وحسن سلوکله بین الفقرا علم ولطف سیرتله عند اولی النهی محترم وحضرت شیخ اسماعیل رسوخی عقیبنده مقام عالیلرینه استخلاف بیوریلوب آدم صفی الوقت وعالی دم وفی العهد اولمشلردر ومن الاول الی الآخر ساحهٔ سرای دائره‌لری مطاف ارباب طلب ومقصد و مجمع اصحاب ادب اولوب *(بیت)* بوتکیه بزم تکیهٔ عشرتکده‌مزدر * درویشلرز حضرت آدم‌ده‌ده مزدر * فخواسنجه خانقاه تربیت بنادوتمیت دستکاهلری جلوه‌گاه عارفان وعاشقان اولوب اکثر رجال دولت محب مخلصلری واغلب مستعدین مرید خالصلری اولمغله مترددین هرصبح وشامدن ماعدا اخوان صاحب رشاددن همیشه ایکیوز مقداری گزیده و پرورده‌ٔ پرتمکین متمکن اولمدن خالی اولمدیغی تلقی کردهٔ ثقات اخیار صحیحة الاخباردر ومکاشفات ظاهره وکرامات باهره ایله ذکرجمیللری وصیت کرم طبع وولولهٔ آثار انفاس جمالیه وجلالیه‌لری عالمگیر وگوشگذار ملای اعلا اولمشدر حتی افضل فضلاء العصر شیخ الاسلام وقت یحیی افندی حضرتلری کبی وجود نادر النظیر مخلص عهد ارادتلری اولوب

حضرت آدم افندی

قاسم پاشاده رکابدار رسوخی افندی

عزیز مشار الیه حقنده (پدر ومادرش اورا آدم کفته اندو ربه درحق آن حق پسند ان هذا الاملك کریم شاید کفت) تحقیق لطیفه نمالری معروض پیشکاه همتلری اولدقده آن درحق یوسف صدیق علیه السلام حسب المعرفه کفتهٔ نسوان ناقص اذعان مصراست و رنه اهل ادراك شامل وحزب انصاف کامل آن جناب نبوت نصابرا مخدوم اکرم ملائکهٔ کرام میکویند) عبارت تعریض اشارتلریله بیان نفس الامر بیورملری کوشزد شیخ الاسلامی اولدقده *(بیت)* خنك فطنت سوی صورت تاختیم * آدم مخدوم رانشناختیم * مضمون اعتراف مشحونیله اعتذار بیوروب همواره مشکات سرمقدسلریدن اقتباس اشعهٔ همم اوزره ثنا کارلری اولدیغی مشهود علیه حضار مجالس علیه لریدر حبذا الوقت ونعم العهد که صدر الصدور علماء اعلام ومشایخ طرق علیهٔ اولیاء عظام بیننده بوکونه معاملات مجاملات رونما واهل ظاهر و باطن بربرلرینه مرایا اولوب مرائین ما بینه رخصتیاب القای تفرقه اولمیه لر اللهم یا محول الحول والاحوال حول حالنا واحوال اهله الی احسن الحال انك انت الفیاض المتعال والمنان ذوالافضال *(نظم)* اسب همت سوی اخترتاختی * آدم مسجود رانشناختی * اخترانند از و رای اختران * که احتراق ونحس نبود اندران * سائران درآسمانهای دکر * غیراین هفت آسمان مشتهر * راسخان درتاب انوار خدا * نی بهم پیوسته ونه ازهم جدا * جسم شان راهم زنور اسرشته اند * تاز روح واز ملك بکذشته اند * برتراند ازعرش وکرسی وخلا * ساکنان مقعد صدق خدا *(مرویستکه)* اول آدم بهشت معارف وانسان العین عینای لطائف عادهٔ حسنه لری عین الجمع اخوان وخلان ایله هرسنه موسم کلنارده سمت حصاره توجه بیوروب بذل موجود له صفابخش فقرا ودرویشان وجمع فرمای اذواق ظاهره و باطنه اولمق ایمش بنه معتاد قدیملری اوزره قیام وچندز ورق صباسیر ونسیم جریه انزال یاران وهمدمان بیوروب روی دریاده تماشای عجایب قدرت ایده رك سمت مقصوده عزیمت اثناسنده بقیهٔ مردهٔ ابن القاضی ماضیٔ باهی وسربوستانیات شاهی اولان نادان عیدز ورق نیرزنان ومنشدانه جنکل انداز مؤاخذه اولوب نای وقدوملری شکست ایلدیکی منظور رقطبانه لری اولنجه انکسار زائد التمدید وحدت وافر التشدید له مقرخلافتلرینه رجعت بیوروب ودرخانقاهی سد ومناظر میدان جلتنانی بند ایدوب بك هفته توجه تدمیرلر یله فقرادن فرد واحد خروج حد دائرهٔ اتحاده مرخص اولمیوب تمام اسبوعده بی ادب منحوس مزبور طعمهٔ سبع تهور خسروانی اولوب نای وقدوم اولیانی شکست ایلدیکی محل مجاز اتده نای حلقومی بریده وقدوم سربد بختی شکسته اولدیغی مکاشفه سن اشعار سیاقنده فتح باب خانقاه ومناظره امر بیوروب (درش مسدود ومناظر مشاعرش مسکور شد پس نوبت فتح باب ومناظر فقرا رسید) دم بشارت توأملریله تعمیر قلوب منکسره بیوردقلری درساعت شیوع قضیهٔ تدمیر شریر مسفور له جلوه کر منصهٔ تحقیق اولمشدر *(بیت)* مژده مژده ای کروه عیش وساز * آن سك دوزخ بدوزخ رفت باز * بیت شریفیله ترغیر یز اوله رق بنه عزیمت سابقه لرینه شد نطاق تمکین واخوان الصفا وخلان الوفا ایله ذوق اجلاس شکر اکین وبوانقلاع وانقماع وابتهاج سنك راه توجهلریله نزهتسرای مقصد لرنده عقد مجالس متتابعهٔ آیین وجد وحال مردان دین بیورمشلردر وبومقوله جرأت سیئه دولت نصفت مدار آل سعادت مآل عثمانیده (اول قارورة کسرت) قیلندن اولمغله معلوم همایون پادشاهی اولدقده جبر انکسار وتلافیٔ آزار مزبور صددنده عزیز مشار الیه وجوه اکرامات شایسته ایله محترم وانما الاحسان بالتمام مصداقنجه فقرای طریقه علیه نك بحسب الشرع الشریف اقتضا ایدن حدودلرینك اقامتی واستیفاء حقوقلرینك تحصیلی دخی خلفای خوانقه تفویض اولنوب ولات وحکام مباشرتلری منع وامور شرعیه وسائره لرینه مداخلهٔ

اجانب دفع اولنمق مضمون حسن نظام مشحونیله اوامر عدیدهٔ اکیده اصدار اولنمغله دفعهٔ موهمهٔ مرقومه‌لری علی احسن الوجوه مندفعه اولدیغندن ماعدا تسهیل اندفاعی اکدار آتیه‌یه دخی تمهید مقدمه واقع اولمغله ابلیس منشان زمانلرینڭ جانب جناب آدمی‌یه تعرضلری بالکلیه شهب محرقهٔ غیرتلریله مرفوع وممنوع والی یومنا هذا برکات کرامات باهره‌لری سرایتیله طائفهٔ علیه مأمون الغائله اولمشلردر همچنین باد ابد الآباد بالنبی وصحبه الامجاد وآله الاسعاد آمین بحرمة سره المبین *(نظم)* مؤمنانرا برد باشد عاقبت * بر منافق مات اندر آخرت * چون نشان مؤمنان مغلوبیست * لیك در اشکست مؤمن خوبیست * در اکرچه خرد واشکسته شود * توتیای دیدهٔ خسته شود * تو مبین که بردرختی باجاه * تو مرا بین که منم مفتاح راه * تاتوانی بنده شو سلطان مباش * زخم کش چون کوی شو چوکان مباش *(مرویستکه)* اول شیر شرزهٔ بیستان غیرت وزرای پایتختدن برینڭ دعوتنه اجابت بیورملری خلالنده رسم معتاد استقباللرنده ظاهر اولان قصور جوش آور بحر حمیتلری اولمغله عتبهٔ کاخ مخصوصدن رجعت قهقریه ایله پس پایکان میرمیراندن برمأیوس نیل رتبهٔ وزارتڭ خانهٔ پریشان بساطنی تشریف ایدوب اول بیکس دخی تهنیهٔ قدوملرینه وشکرانهٔ تشریفلرینه فدای موجود و بذل مجهود بیوروب حسب الاقتدار اکراملرینه مبادرت اثناسنده اولان حسن ادب وصادقانه حرکاتی قلب شریفلرنده جایکیر اولمغله قریبا وعاجلا احراز مرتبهٔ رفیعهٔ وکالت کبرا ایله تبشیر بیوردقلری القای جواسیس التزویر له مسموع وزیر نخوت تدبیر اولدقده تأکید عقدهٔ کین مکر اکین وتأدیب وتشفی خصوصنده اندیشهٔ باطل کونا کون ایتمڭ اوزره ایکن بشارت عظمالری مطلع اقبالدن تباشیر نما اولوب مرور زمان یسیرده کند وقید سربیدولتی ایله مشغول اولوب عزیز مشار الیهه اضراره وقتی مساعد اولمیوب نکبت زده ومخلص مرقوم اقامت مقامیله شرفیاب وجود صداقت نمودی منشأ سود عباد ومبدأ آبادانی بلاد اولمشدر *(بیت)* آنانکه خاك را بنظر کیمیا کنند * آیابود که کوشهٔ چشمی بما کنند *(دیکر)* یك نظر افکن شوم ممتاز از ابنای جنس * سك که شد منظور نجم الدین سکانرا سرور است * حتی میرمیران مرقوم مژدهٔ شریفه‌لرین رتبهٔ استحاله‌ده استبعاد ایلدیکی آیینهٔ ضمیر منیرلرینه عکس انداز اولمغله (تنها نه ترا بلکه اولادوا اولادوا اولادوا تباع ترا) تذییلی ایله تفصیل ومبالغه بیورملری دخی کانفلاق الفجر شارق افق غیب اولوب اصل وفروعندن الی یومنا هذا خدمات دین ودولته استقامت دلخواهی وجان وسرسپاری ظهور ایتمکله عروق نسل وتبعیتلریله تبرك وتیمن اولنمق اوزره درکه حالا خاندانه انظار عاطفت خسروانه شامل واولاد واتباع کراملری پیر واسلاف ذوی الاحترامدرلرا کثری جامع علوم واعمال وفائز عدل واعتدال اولمشلردر وحین رجعت پرغیرتلرنده بداهه سرزدهٔ طبع صافیلری اولان کوهر یکتای نظمدرکه منقبهٔ شریفه‌لری تضمینیله ترصیع اولنمشدر *(بیت)* دستورا کر بنازد با منصب نیابت * آدم چرا ننازد با خلعت خلافت *(منقولستکه)* اول مسند نشین خلافت کبری ربیب لبیبلری اولان غنچهٔ نوخیز کلشن ملاحت نظارت وحراستی خدمتنه تعیین اولنان صداقت کیشی عشاق صورت دشمن اتخاذ ایدوب اولدخی خدمت محافظه‌ده اهتمام ایتمکله آخر کاری شهادته منجر اولدیغی معلوم حضرت عزیز مومی الیه اولدقده آتشجی باشیلرینه ایکی میته وفا ایده جك لوازم تنسبه اولنوب عجبا سر تنبهلری نه اوله دیو هرکس منتظر وورای پرده ایکن ناکاه اول مخدوم مکرم دخی بلا عارضهٔ جسمانیه فوت اولوب شهید مرقومی محل شهادتنه دفن وکشتهٔ شمشیر ولایتلرین حضرت رسوخی افندی پهلوی مرقد منورینه دفن ایتدردوب (خادم ومخدوم زیکدیکر جدا اشدن مناسب نیست) عنوانیله سد باب خواطر حضار بیوروب انلرڭ روز شهادت ووفاتلری هفته سنده

جريمهٔ قتل خادمه جرأت ايدنلردخی بر محل فسقده تيغ ودشنهٔ فسقه ايله پاره پاره اولوب قصاص بين معنوی اولدقلرنده (الآن حصحص الحق) اقتباس شريفيله اظهار بشاشت بيوروب روز وشب هفتهٔ سابقه‌ده اولان پيچتاب و بيقرارلقلری دفع ومستريح اولوب حادثهٔ مزعجهٔ مرقومه شآمت وجود احداثدن اولمغله غيری طريقله دفعی مناسب كوريلميوب انتقالنه توجه بيورلديغی جمع منشأ وتلقی اصل قيلندن اولديغين تخصيص بيورملری شهادت كردهٔ ثقات حضار مجالس عاليه‌لريدر ويلايم هذا ماقاله حضرت المولوی فی المثنوی المعنوی *(نظم)* كفت آن كس رابكش ای محتشم * كفت پس هر روز مرديرا كشم * كشتم اورارستم ازخونهای خلق * نای اوبرم به است ازنای خلق * پس انك كبی ديده بان ظاهر وباطن نظرنده وتجربه سنده اولان ساده‌رونك بولنمسی بوقدر مفسده‌يه بادی اولنجه ارباب حزم واحتياطه الزم واهم اولان اول مقوله فتنهٔ اخوانی دائرهٔ خانقاهدن ابعاد ايتمكدر مع هذا كار طريقت وظيفهٔ احداث اولمديغی مسلم السكلدر پيران ورسيده كان انتساب اظهار عجز ايدنجه جوانان هزار آرزوی اتمادن نه حاصل علی الخصوص كه مفسدهٔ قبح فتنه‌سی مصلحت حسن صورت ولطف خدمتنه وسم نظره وصحبتی ترياك عفت وپرهيز فقرايه غالب اوله كوچك ميدان حل تنان اولمق اوزره مشايخ شفقت نهاددن هر برخصوصده اهمال قاعدهٔ حزم واحتياط ايدنلری الآن قد ندمت ومانيفع الندم مضموننه ماصدق معاينه ايتمشلردر فاعتبروا يا اولی الابصار واتقوا مواضع التهم والانكار *(مرويستكه)* اول مقصد اصناف ارباب طلبك دائرهٔ خدمت پرحرمتلرنده بولنان اصحاب هنردن درويش حسن نام استاد هزارفن مفتی الانام وشيخ الاسلام بهائی افندی رجاسيله برقطعه اعجوبهٔ زمان پيشتختهٔ مرمری نحت وتكميلنه سرای فاضل مرقومدن برحجره تخليه ايدوب الواح منحوته سنه نقوش كوناكون حك ايدوب هنوز تأليف وضم اولنمدن اول وجود مكرم تماشای صنعت اوستاد صددنده ايكن لوحك بری يدندن بغير قصد زمينه دوشوب شكست اولمغله هزارفن مرقومك عرق بشريتی خشونت طبعيه ايله جنبان اولوب بقايای الواحی دخی كندوسی بربرينه اوروب شكست ايلديكی عقبنده انكسار كسر سهوی ايله خانقاهده اولان حجره سنه كاوب خلوت ورياضت متصله ايله شيجراغ كنجينهٔ علوم ومعارفك كسرينه توجه غيرموجه ايلديكی عزيز موحی اليه وجناب مسندآرای فضل وبهايه منعكس اولدقده هر بری تطييب وجبرانكسار سياقنده اضعاف قيمت پيشتختهٔ مرقومه‌يی عرض ايلدكلرنده قرين قبول اولميوب توجه سابق اوزره اصرار ونقش شكستی بديدار اولنجه همانا آتشجی باشيلرينه تدارك تجهيز جنازه فرمان بيورلمغله بعد الاتمام برويد آن سركش ونفس شكن رابيرون آريد مضمون جلال مشحونلريله اثمار احجرهٔ هزارفن مرقومه واردقده بيجان بولنوب غسل وتجهيز ودفن اولنديغی اثناده (بيچاره اكرچه هزارفن بودامافن تسليم اتلمدنكر دشومئ سركش اش بترك سركشيد چه صنعت شوم بوده استكه سبب هلاك استادكشت *(بيت)* الله الله پامنه ازحد پيش * نازنينی ليك اندرحد خويش * مضمونيله بيان باعث عقوبت بيوردقلری مشاهدين وقعهٔ مذكوره‌دن شفاهاً تلقی كردهٔ اكثر اخوان عصر مزدركه (نفس شكن نفس شكن خوداست) مقدمهٔ مشهوره سنه شاهدبی مرا اولمشدر وحضرت بهائی افندی دخی واقف تفصيل حال اولدقده جملهٔ اتباع واشياعيله محب مخلصلری اولوب راه شكرانهٔ همت قطبانه‌لرنده مامالك نثار اولمشلردر *(نظم)* باقضا پنجه مزن ای تندوتيز * تانكيردهم قضا باتوستيز * مرده بايد بود پيش حكم حق * تانيايد زخم ازرب الفلق * چون قضا آيد شود دانش بخواب * مه سيه كردد بكيرد آفتاب * چرخ كردانرا قضا كمره كند * صد عطاردرا قضا ابله كند * جرم برخودنه كه توخود كاشتی * باجزا وعدل حق كن آشتی * اين قضا صد بار

اکر راهت زند * برفراز چرخ خرکاهد زند * شرط تسلیمست نی کار دراز * سود نبود در ضلالت ترکتاز *(منقولستکه)* ماجرای مزبور مصادف ر و زمقابلهٔ شریفه اولمغله جوش رقت وغیرتلری تسکین یاب اولمیوب مجلس تذکیرلرنده دخی ایاز خاص حقنده وزیران حسودان ایلدیکی تشنیع وشماتتی دفع سیاقنده حضرت سلطان العاشقین و برهان الواصلین جناب ارشادمآبنلك مثنوئ شریفلرنده ایراد بیوردقلری ابیات شریفه‌یی سرسخن ومبتدای صدد بیوروب *(نظم)* کفت ایازای مهتران نامور * امر شه بهتر بقیمت یا کهر * امر سلطان به بود پیش شما * یا که این نیکو کهر بهر خدا * ای نظرتان بر کهر برشاه نه * قبله تان غورست و بادهٔ راه نه * من زشه برمینکردانم بصر * من چو مشرك روی نارم بر حجر * ابیات شریفه‌لرینك معانئ لطیفه‌لرین بیان ذیلنده مطمح نظر مریدرضای پیر ونصب عین سالك تسلیم مرشد اولدیغنك تحقیق لزومن وانحق واسطهٔ استفاضه و رابطهٔ ارشاد بونلرا ولدیغنی تأیید بیوروب وحقیقت حال منوال مقرر اوزره اولدیغن شان مستخلف وخلیفه قاعدهٔ واحده اوزره مطرد ومتمشی اولمغله تشیید بیورمشلردرکه نوبت اولاده آرزوی شجرهٔ خلد که حضرت آدم صفی دن سرزده اولان عدم انتها وغلیان کبر وحسد ایله ابلیسدن صدور ایدن عدم ائتمار واصرار باعث هبوط وسبب طرد ولعن اولدیغی نوبات لاحقه‌ده دخی عامهٔ مخالفین انبیا واولیا حقلرنده دستور العمل وامر ونهی خلیفه جانب مستخلفدن ومطاوعت ومخالفتی راجع حضرت اصل ذوی الجلال والجمال اولدیغن نصوص قطعیه ایله بیان وانفاس اصحاب کمالی کوش قبول والطاعتله اصغا وتلقی وخلافندن کمال توقی سرمایهٔ سعادات صوریه وسریه و واسطهٔ فیوض باطنه وظاهره و رابطهٔ قلوب مقبله وقوالب قابله در دیو نتیجه ثمرات قبول انفاس نفیسه کاری وآثار مجازات استنکار واستکباری مشعر مناقب عدیدهٔ پراعتبار له ختم تذکیر بیورمشلردر کما قیل نکث العهود یستجاب الصدود وکل ماقاله الخلفاء العظام ان هو الا وحی والهام فلا ینطقون من الهواجس والوساوس بل قولهم وفعلهم من الواردات الالهیه والالهامات الملکیه *(نظم)* اتصالی بی تکیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس * اتصالی که نکنجد در کلام * کفتنش تکلیف باشد والسلام * پیش من آواز آواز خداست * عاشق ومعشوق حاشا که جداست * چونکه با حق متصل کردید جان * دیکران اینست ودیکر نیست آن * مضامین منیفه‌سی اوزره مبادرت حسن اصغای کلمات قدسیه‌لرینه ترغیب ومسامتهٔ جهت خلافدن ترهیب بیورمشلردر (ومن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما) وعزیز مصر ولایت مرقوملك مانند آدم صفی اکثریا ورد پردرد زبان ادب بیانلری ومفتتح موعظه‌لری (ربنا ظلمنا) الی آخره اولمغله علی الدوام اعتراف قصور واجتناب غرور اوزره اولوب مجلس ارشاد آیینلرنده ارباب معارف وهنردن شطح وطامات ومفاخرته متعلق آثار معجبه کوشزدلری اولدقده علیکم باعتراف القصور وایاکم واعتراف الغرور ابد الدهور نطق احتیاط مناطلریله الزام حزم وتحذیر تزکیه بیوررلر ایمش لله دره وعلیه اجره وضوعف بره آمین یا معین بحرمة من انزل علی قلبه القرآن المبین *(مرویستکه)* اول سیمرغ قاف قناعت واستغنانك دیارلرنده اولان اوقاف آبا واجدادلری فائضندن حصه‌لرینه اصابت ایدن مبلغ بهر سنه ارسال وایصال اولندقده جمله‌سن فقرایه تفریق ایدوب کندولره ابقای حبه بیورمیوب ارواح واقفین اسلافه اهدای فاتحهٔ شریفه واتحاف کلبانك شادئ روح روان ایدوب مراد واقف از اوقاف همینست دیو حاصل املاك واوقافدن دست رغبت شوی اولدقلرندن صدد اکراملرنده ملوك ووزرادن سنوح ایدن عواطف وظائفی دخی مستحقین فقرا واحبابه فراغت بیورمغله جوانب اصحاب قلم توجهدن بی نیاز اولوب (وظیفهٔ

ماز دیوان منانست نه از خزانهٔ احسان سلطانست) عنوان توکل بنیانیله اعتذار فراغت ایدرلر ایمش بنه
بو مرتبه دست رو زن خود آینده نعم غیر مترقبه ایکن انواع فتوحات جانب جنابلرینه منجذب اولغله
بو عیش خوش امیرانه ایله اوقات گذار صافیه اولوب رهگذارلرنده بولنان مجامع مساکین وسائلین واطفاله
نثار کریمانه لری مبذول وطعاملری نفیس ولباسلری فاخر اولغله کیفیت ایراد ومصرفلری مفهوم عقول
مدبرهٔ معاش اولمیوب محتمل معانئ تخمینیه اولمشدر واکثر یا بغلهٔ بیضا سوار اولوب محال ازدحام خلائقده
تستر ملامت نعل باز گونهٔ قلاشان وقاریٔ مثنوی اولان عرضی دده حضرتلرین ارداف بیوررلر ایمش
حتی بر دفعه قپودان پاشا دعوتنه اجابت اثناسنده دراهلری میانهٔ لوندات ترسانه یه اوغرایوب ردیفلری های
وهوی تمسخر طائفهٔ اجلافدن محافظه قصدیله نزول مراد ایلدکده رضا ویرمیوب (ایشان مارانه بینند)
نفس نفیسلریله تسلیت فرما اولملری عقبنده متمرد قومه مرورلری وقتنده طرفنه نثار معهودلرین بذل
بیورمغله طرفینی مشغول خطف نثار ایدوب کندولری دغدغهٔ استهزای اراذل اول معبر تعرض عرضدن
سالما عبور بیورملری حیرتده افهام دور ونزدیك واولوقت تنکاتنکده جلوه کر منصهٔ ظرافت اولان
تدارکاری کرامت ظرافت نمانامیله مشهور اولمشدر که مقر خلافتلرینه رجعت بیوردقلرنده عرضی دده
حضرتلری عرض شکران سلامت عرض ایلدکده (مردان خدا انیراز ین معبر پر آفت اشتهار دنیا بدین
نمط گذر کنند که حضرت حکیم غیور سکانرا بمشاغل ماسوا چشم پوش کرده است که بجز مطلب
خویش نبینند که الحب یعمی ویصم است پس از میانهٔ ایشان مستور ان قباب غیرت مأمون الغائلهٔ اصابت
العین اغیار گذاره کنند چون گذشتن ما از میان اراذل) عنوانیله منشأ تدارك آنلری تماشات عادت
پر حکمت اولدیغین اشعار بیورمشلردر *(نظم)* حس ابدان قوت ظلمت میخورد * حس جان از آفتابی
میچرد * چشم حس است مذهب پر اعتزال * خویش راسنی نماید از ضلال * سخرهٔ حسند اهل اعتزال
* دیدهٔ عقل است سنی در وصال * چون ز حس بیرون نیاید آدمی * باشد از تصویر غیب اوهم عمی *
گر بدیدی حس حیوان شاهرا * پس بدیدی گاو وخر اللّه را * دیدهٔ حس را خدا اعماش خواند * بت
پرستش گفت وضدّ ماش خواند *(مرویستکه)* تتابع کرامات باهره وتلاحق خوارق عاده لری
وعلى الخصوص مشایخ اسلامیه دن یحیی افندی و بهائی افندی وسائر کبار علمای دار الدوله دن جم
غفیر بجمیع الاتباع والاشیاع محب مخلص وعرقیه کش عهد بیعتلری اولمغله دبدبهٔ کوس اشتهارلری
قباب عالم بالایه ولوله انداز وتزاحم زوار ومستمدیندن وتکاثر دعوات الزم الاجابه دن محافظهٔ وقت
شریفلرنده عسرت هویدا اولمغله حج شریف بهانه سیله طی طومار اشتهار ایدوب همدمان سعادتمندلریله
جانب مصره توجه بیوروب بلاد مصریه ده مدت مدیده اقامت وزیارت خاك پاك مردان خدا ایله تبرك
بیوروب مشیخت خانقاه مصر کندولره عرض اولندقده (زمانی خانقاه ثابت بودیم بعد ازین رباط سیار
خواهم شد) عنوانیله استعفا واعتذار بیوروب شیخانه ودرویشانه طور جامع ایله تدارك صفای وقت
بیوروب هر چند رجعت مقر خلافت سابقه ویاخود امضای عزیمت سالفه عرض اولنسه (ما مهمان
حضرت شیخ صدقه ایم اگر ایشان اذن فرمایند خوش باشد) سر بسته سیله مقابله بیورملرینك انکشافی
بعد برهة من الزمان انحراف مزاج ولایت شریفلری وعزیمت دار السلام وجوار شیخ مشار الیهده دفن
اولنملرندن پرده برانداز روی زیبای عروس مشاهده لری اولمشدر نور اللّه مرقده وعلى الطیب الثرى
ارقده * حتی بو فقیر کثیر التقصیرك دخی ریزهٔ خوان آسمان کرامت خنکار اکبر قدس سره الازهردن
بهره یاب اولمه سنه باعث لامعهٔ ذکر جمیللرید رکه استادم وحید علمای عصر وفرید دهر الصدر الشهید
والبدر السعید وزیر اعظم کوپریلی زاده مصطفى پاشا والد سالف الذکرینك نکبت عظمای سابقه سن

یادوامتدادجمعیت اقبال منسوبات خاندانلرینك اقامت مراسم شکری سیاقنده (این همه ازعتبهٔ عنایت اوست) عنوانیله تجدید عهدقدیم بیورملرینك تفصیل وتوضیحندن متأثراولوب آخرالامر غلبهٔ ظهوررانجذاب زائدالوصفله بحمده سبحانه وتعالی حزب عالیلرینه ملحق واذکارجمیله ومناقب نفیسه لری تلقیقنه موفق اولمق میسراولمشدر افاض الله العلی العظیم سجال برکات اسرارهم علی متعطشی میامن روحانیاتهم فی الدنیاوالآخرة آمین یامن لایخیب السائلین*واواخرحاللرنده کمال احتراق واشتیاق ایله مشرب عالیلرندن نبوع ایدن زلال نظم لطیفلری زیاده دل وجان عشاق سوزاولمغله بین الفقرامشهور ومحرك شوق وشورلری بولنان نفس جانبخشلری حسن الختام نفیسهٔ منقبه لری قلنمشدرکه القطرة تدل علی البحروالحفنة تنبیٔ عن البیدرطبع بیقیدانه لری نفوررقتنهٔ اشتهاراولمغله تدوین دیوانده حزم وتوقی بیورمشلردر بوخسه همان بدیهه سرزدهٔ قریحهٔ صافیه لری اولان آثارشریفه لری زیب مضبطهٔ مراعات اولنسه مستقلا دیوان اولمغه وسعتی مقرردرلکن اکثری براعهٔ لهجهٔ پربهجه لرندن صحائف سامعهٔ اخوان وخلانه مرسوم اولوب مداد وقلم وکاغده تنزل ایتامشدرانجق منتهزان فرصت بنه اهمال ایتمیوب حسب الحافظه مخزون خیال اولان بدایع منظومه لرین محافظ خلوصده قیددفتر تیمن ایتمشلردرکل ماحفظ فرّوکل ماکتب قرّ موجبنجه رشته کش ترقیم اولنلری مشهور وماعداینه خزانهٔ قدس وغیبه رجعت ایلمشدر *(مناجات ازان حضرت آدم افندی قدس سره العزیز)* یاربّ عزتك حقی * قورتاربزی نفس الندن * کمال نصرتك حقی *قورتاربزی نفس الندن * مقرم ذاتکه جاندن * ایرمه جانی جاناندن * حفظ ایله نفس وشیطاندن * قورتاربزی نفس الندن * وارایم بن بندن سکا * کوسترسنی بنسز بکا * مست اولوبن قالم طاکا * قورتاربزی نفس الندن * آدمم اغلتمه بنی * توبه م قبول ایت یاغنی * آل بنی ویر بکاسنی * قورتاربزی نفس الندن * واول ابوالمشایخ وقتك فجیعهٔ فوتنه عربی وفارسی وترکی مرثیه وتاریخ اکثرارباب طبیعتدن علی سبیل التنظیراولمغله جمع وتضمین متعسراولوب بومصرع برجسته ایله اکتفااولنمشدر (مصراع تاریخ انتقال حضرت آدم افندی) *آدم دده مزرقص ایدرك کردی جنانه * سنة ١٠٧٣ انارالله تعالی مشاعل شفاعاته فی العقبات المظلمة لعامة السالکین الضعفاء المتأخرین بحق قوافل السابقین الاجله آمین بحرمة سید الاوائل والاواخرمن الاعزة *(حضرت شیخ عبدالکریم)* لارندوی الاصل وعندلسان کلشن ارادت حضرت بوستان اوّلدن اولوب هنکام فجیعهٔ فوتلرنده تاب هجران وتب حسرتلریله بی آرام وسربصحرای سیاحت واثنای کشت وکذارده طالب عدیل مرشدبی بدیلی اولوب خلال افت وخیز وحط وترحالده بنه اول کلزاراسرارخنکارا کبری طرف روحانیتندن پرورلرندن رونمایٔ اشارت علیهٔ اقامتله دیارروم ایلنده سلانیك نام شهرده اقامت ایدوب لکن اول دیارده مسکن فقرای صاحب انزوا اولمغه سزاکوشهٔ وحدت بولمیوب احیاده دخی قابل تکلیف خدمت کمسنه بولنمغله میانهٔ خاموشانده برکلبهٔ تنك وتاریك پیدا ایدوب ارواح امواتله صحبت اوزره ایکن بعضی فوایح مسکیهٔ کمالاتی دماغ اهالی یه تأثیرایدوب دردمندان برکات حسن توجهلریله شفایاب ونکبت زدکان لطف همتلریله فائزاقبال اولمغله اشتهاریاب اولوب صغیر وکبیرمحبت وزیارتلریله مظهرمیامن ظاهره و باطنه اولوب اول بقعهٔ فراغدن برمکان وسیع الراحه یه نقل رجامندی اولدقلرنجه (هنوزهنکام انتقال نیست) عنوانیله دفع بیورملری اثناسنده اول دیارده جانب سلطانیدن محصل اموال میریه اولان اتمکجی زاده مال التزامدن ضرر کلی ایتمش ایکن بدخواهلرندن بری دفتردار اولوب محاسبه بهانه سیله دارالدوله یه احضاری ایچون اصدار اولنان امرعالی موجبنجه مباشراحضاربلاامهال ولاتراخی آستانهٔ دولته استعجاله اقدام

الشیخ عبدالکریم

اوزره ایکن بیچاره مآل حالدن ترسان و پرسان اعزۀ مستجاب الدعوه اولوب کوشه کوشه برمرد
صاحب همت جست وجو سنده ایکن سائق توفیق کندوبی کلبۀ فقیرانۀ عزیز مشار الیهه سوق ایتمکله
همان اوّل نظرده (مترس تو محاسبۀ او را مباشر باشی) نفس نفیسلریله تسلیتبخش اولوب اولدخی بو مقوله
مکاشفۀ دفعیه مشاهده سیله بالکلیه ربودۀ محبتلری اولوب فی الحقیقه مژده لری دخی مکاشفه لری کبی
جلوه کرساحۀ ظهور اولور ایسه ابتدا ذات شریفلری ایچون بر خانقاه عالی بناسنه بذل موجود وصرف
مقدوره عزم وجزم ایدوب اول قوۀ قلبله صوب مأموره مسارعت ایلیوب دار الدولۀ قسطنطنیه یه برایکی
منزل مسافه ده خبر عزل بدخواه مسفور استقبال ایدوب تازه حیات بولمغله اعتقاد سابقی متضاعف
اولوب اصلا تردد وشبهه سی قالمیوب روز وصول اهل وعیالنده دخی خیرخواهان ودوستدارانندن بری
منصب دفترداری ایله سرافراز اولدیغی مژده سیله مبشر وعلی الصباح فرد معزولك محاسبه سی خدمتنه
بافرمان تعیین بیوریلوب خدمات مأموره سنده کمال استقامتی ظهور ایتمکله نقصان محاسبه سی کندویه
انعام اولنوب روز بروز ترقی یاب وزمان یسیرده دفتردار اولمشدر واول رتبۀ رفیعه یه نائل اولدقده عزم
وجزم سابق تمشیتنه تصمیم وبرکون مقدم وفای نذره تشمیر ساعد اقتدار ایدوب خارج سورده مانند حصن
حصین بر خانقاه متین بنا واوقاف وادراراتن دخی بالغا ما بلغ تعیین ایدوب اول ذات شریفه وجمع شمع ارادت
ومحبته جلوه کاه زیبا اولوب واقف مرقوم دخی برکات صدق وخلوصیله ممدوح عظمای دولت عثمانیه دن
ومأمون الغائلۀ کید اعدا وحساد فساد وموفق وجوه خیرات وحسنات ومظهر اذ کار خیریۀ حالیه وآتیه
اولمشدر اکرچه اول اثر جزیل انشاسنه صرف موجود وبذل جنس نقود ایتمشدر لکن حضرت وهاب
وفتاح ذو الجلال اضعاف مضاعف تلافیلریله ممنون ایلیوب علی الخصوص طائفۀ علیۀ مولویه التحاقنه
وسیله اولمشدر *(نظم)* هرکه کارد کرد انبارش تهی * لیکش اندر مزرعه باشد بهی * وانکه
در انبار ماند وصرفه کرد * اسپش وموش وحوادث پاك خورد * آن فتوت بخشش بی علت است *
پاکبازی خارج هر ملتست * وبو خصوصده اتمکجی زاده دردمنده اول همای اوج همت سایه
افکن امداد روحانی اولمق لازم کلسه نا نپاره یه محتاج وبلکه قعر چاه زندانده اسیر بند افلاس اولمق
مقرر ایدی لکن بتوفیق الهادی راه سراغی دوچار کلبۀ انتسابی اولمغله فریادرس دینی ودنیویلری
وماصدق نفس ترجمان الغیبی اولمشدر *(نظم)* دوش کفتم بکند لعل لبش چارۀ من * هاتف غیب
ندا داد که آری بکند * کوکریمی که ببزم کرمش غمزده * جرعۀ درکشد ودفع خماری بکند *(منقولستکه)*
خانقاه حمایت دستکاهلری خارج سورده وقریب ساحل بحرده اولمغله احباب واصدقادن بعض کیمسنه لر
قورصان فرنکدن احتیاطا آلات واسلحه وجمعیتله کلوب کیتملری ایله اکثر مجالس
شریفه لرنده وهم انکیز مصاحبت واطراف واکنافه نهب وغارتلری حکایات موحشه سی مذکور اولدقجه
(بدین دائرۀ غیرت مدار اکثر مسلمین راه دخول نیابند وپای ایشان بقید انکار واصرار بسته شود پس
کفار کجا پانهادۀ ساحۀ رخصت کنند) نطق حقیقت منارلری بالدفعات طوائف مرقومه نك تجسس
تاملة جرأت خسارت ایلدکلرنده دفعۀ اولاده دائر امادار خانقاه بر حصن حصین وبر وجی ملاصق چرخ
برین مشاهده اولنمغله ودفعۀ ثانیه ده اصلا اثر بنا مرئی اولمیوب بر عرصۀ خالیه معاینه اولنمغله ودفعۀ
ثالثه ده جاسوس ودلیللرینك حواسی غلط ایدوب کندولرین بریۀ بعیده یه قائد اولمغله علی الصباح طرف
سفاینه مسارعت اثناسنده اکثری اسیر وقتیل اولمغله بالکلیه مأیوس فرصت اولدقلرین وجسارت
معهوده بنلرنده ممنوعه ومتنبه اولمنلرملعون اولمق اوزره رهابنه وقسسنك اجماع وتنبیهلرین وبنلرندن
هنکام معرکۀ اسر وقتلده میان باغات محمیۀ مذکوره ده اختفا ایدوب بعد یوم دخیل درکه سعادتلری

وشرفیاب اسلام وخدمتلری اولان اوچ نفر مهندس ماجرای شبانه لرین تقریر وتفصیل ایتمکسزین یکایک سرکذشتلرین کشف وکویا معیت مرتبه سی اطلاع ومشاهده لرین بیان بیوردقلرین دخیلان مرقومین تصدیق وتحقیق ایلدکلرنده حضار وغیلک قوت قدسیه لرنده شبهه سی قالمیوب اهل تردددخی اصحاب توددن اولوب اثقال اسلحه وواهمه تحملندن آزاده وبقید حزم واحتیاط اولدقلری الی یومنا هذا بین الاهالی سمر اخلاص اثردرکه حالا بنه آثار حمایت روحانیه لری درکاردر وجسارت کان سارت حمای حمیت مردانه لری دستبرد تعدیدن نا امید اولمشلردر ومکاشفه مذکوره ومدافعه باطنه لری ظاهره اولدقده متعجبان اطوار اولیای کرامه (اینها از دریای حمایت مردان خدا قطره نیست که اغلب حراست آن جند رحمن از مکائد عساکر شیطان وفتن نفس بد بیمان است ان الشیطان لیفر من ظل عمر اکرچه خاص المورداست لکن همه عدل ورزان ظاهر وباطنرا حکم شریفش شاملست) عنوانیله همواره مریدین ومحبین سایه حمایتمایه مقبولان صمدیده محمی هزارکونه مکر وکید اعدای صوریه ومعنویه اولمغله بالقلب والقالب حرم التجالرینه دخیل مخلص اولمغه ترغیب بیورمشلردر *(نظم)* زپادشاه وکدا فارغم بحمد الله * کدای خاک در دوست پادشاه منست * ازان زمانکه برین آستان نهادم روی * فراز مسند اونشیب تکیه کاه منست * مکر بتیغ اجل خیمه برکنم ورنه * رمیدن از در دولت نه رسم وراه منست * اقامنا الله علی اعقاب آدابهم وثبت اقدام اقدامنا فی خدمات ابوابهم *خدارا رحمت ای منعم که درویش سر کویت * در دیکر نمیداند ره دیکر نمیکردد *(مرویستکه)* اول سرو آزاد کلستان فراغت ونخل برومند بوستان ولایت سربلند تاج واستوای خلافت ومسندنشین بارکاه کرامت اولدقده کلبه کزین خمول ایکن جلوه نما اولان اوضاع فقیرانه واطوار درویشانه لرینی تغییر ایتمیوب فقط آیین شوق انکیز مولوی سیاقنده چند تا دستار مختصری اختیار بیوروب اثنای صحبت اخوان وخلانده قصد زیارت ودستبوسلریله وارد اولان مستمدین تمییزه قادر اولمغله اشارت تعیین حضاره محتاج اولملری معتبران اصحابه کران نما اولوب زی مکلف مشیختله تزیی مانع کمال اسلاف اولمدیغی کبی ذات شریفلرینه دخی منافی رفتار اهل فنا اولمق اوزره اداره مقال ایلدکلرنده (ما بهرچه رسیدیم درین کسوت دردمندانه یافتیم پس پس از حصول مطلب تغییر صورت طلب بیوفایی وخلاف شیوه رهنمایی است) عنوانیله توریه حال بیورملری ضمننده طالبان راه مقصدی شکل دردمندانه وکسوت مستمندانه ترغیب وریاثت البسه ده اولان اعانت فوز مرامه وجذب انظار حسنه شفقت مدار کبار کرامه ورغم انف نفس خودکامه وعدم مبالات احوال اندامه وسائر بونلر امثالی فوائد مناسبه یه اشارت بیورمشلردر وحقیقت دخی موافق مقاللری اولدیغی بی شائبه اشتباهدر وبو معنای پرجدوایی مؤید سرزده مشرب صافیلری اولان بیت بداهت سنوح تبرکا رشته کش نفیسه منقبه لری قلنمشدر *(بیت)* نظر بجوهر ذاتست ورنه بر اندام * برابراست لباس وپلاس مردم را *(نظم)* مارا کلاه فقر بافسر برابراست * سد رمق بملک سکندر برابراست * پیش کسی که سلطنت فقر یافته است * جمعیت حواس بلشکر برابراست * ودخی بعض امتحان صددنده منتظر ظهور کرامت اولان ظاهربینانه (این مساکین حق همه کرامت اندر کرامت است لیکن از سمیع وبصیر بچون دیده کرامت بین وکوش اشارت شنو باید خواست انکاهکه از کرم آن کریم مطلق این عطیه صمدیه رونماید هرانچه اکنون پنهانست پیدا کردد وکرنه اهل نظر جز کرامت چیزی نبیند) نفس نفیسلریله ترک انتظار وطلب نظره ارشاد بیورمشلردر *(نظم)* مهر خموشی که مرا بردهن زدند * آوازه اش بطبل سکندر برابراست * صائب بچشم هرکه زدریادلان شداست * بحث سیه کلیم بعنبر برابراست

(منقولستكه) اول ماه خركه وحدت كابه نشين عزلت ومسندزيب خانقاه طريقت اولديغى ازمانده درون هالهٔ سوره قدمنهاده اولميوب ظهور ايدن دعوات اكرام احباب صداقت نصابه (ازاجابت دعوت حق باجابت دعوت خلق محال وجان نماند است) كلام اعتذار نظاميله پاسخده راسخ اولملريله هركس اسباب ضيافتيله نزهتسراى دائره لرينه كاوب عين الجمع اخوان وخلانله معامكرم اولوب فرد واحد محروم ومنكسر اولمديغندن ماعدا احبابه دخى باعث ازدياد اجر ووسيلهٔ ترقىء تقرب اولورايدى حتى غلبهٔ اشتياق مشاهده لرى واقف مرقومه دخى تكلفات وافرهٔ لوازم سفريه ايله دعوتلرينه بادى اولوب دعوتنامه ولوازم معهوده رسيدهٔ پيشكاه سعادتلرى اولنجه سائره وير يلان جوابله انلردخى مجاب اولوب اجابتلرندن مقصود اولان اكرام واحتراملرى مقام شريفلرنده اولمق اوزره اكرخاصهٔ ذاتلرى واكرفقرايه شامل اولان انعامات بالجمله نثارخاكپايلرى وفرستادهٔ عتبهٔ خلافتلرى اولدقده كلبانك كش قبول اولوب همان ساعت جمله سنى فقرا واحبابه تفريق بيورروب *(بيت)* اينست نصيب من ازين دير خراب * يك لقمه ويك خرقه ويك شربت آب * مضمونيله اظهار استغنا وقناعت بيورمشلردر وقبيل الوفات كوشهٔ سماعخانه ده تنك وتاريك برحجله خانه احداث ايدوب بقيهٔ عمرنازنينى اول كنج وحشتده صرف عبادات وطاعات ايدوب حين احتضارلرنده مدفنلرى خصوصى خلجان انكيزخواطر حضار اولنجه (محل فوت ودفن فقير زير وزبراين حصيراست) نفس واپسينلريله عمل اولنوب فى الواقع فوق حصيرده واصل جوار رحمت نعم المولى ونعم النصير اولوب وجود شريفلرى روى نعشه نقل اولنوب وحصير مرقوم تحتنده حفر قبر مراد اولندقده قبرلرى محفور وحاضر بولنوب اول مهبط روح وريحانه دفينهٔ رحمت وكنجينهٔ كرامت قلنمشدر طيب الله تعالى تربته واعلى الى العليين رتبته آمين يامجيب السائلين* وحال حياتلرنده مانند مركز دائره دن بيرون نقش نمااتمدكارى كبى زمان انتقاللرنده دخى مانند بركاركاره كيرحيطهٔ دار الامان آشيان ومقام اوليا اولمشلردر چنانكه درملازمت اعتكاف كهف الاتحاد سايهٔ مردان خدا كفته اند *(بيت)* بجز اين كوشه مرا جاى خطر خواهد شد * كه چو بركار ازين دائره پايم نرود * وقبيل الاحتضار حلقهٔ انتظار وصاياى شريفه لرينه (هركه مثنوى حضرت مولانارا پيشوا ونقش پاى پيشقدمانرا اقتفا كند ودار السلام حلقهٔ عين الجمعرا ملتجا وترك وتجريد وخدمت اخوانرا عادت ووظيفهٔ صبح ومساسازد بآسايش دوجهانى فائز كردد ورفته رفته بسابقين پيوندد) كلمات جامعه لرين حسن ختام صحبت ولطف تمام اداى حقوق خدمت وخلت بيورمشلردر ودخى زمان شريفلرنده آشنا وبيكانه هراسان دافعهٔ ظاهر وباطنه لرى اولمغله خلاف سنت سنيه حركتة جرأت تمكن دكل ايكن بعد الوفات ارباب هوادن بعض اهل ارتكاب حجرات مطربانده بيتوتت ايدوب شرب الهوده جسارت ايلدكلرى سببيله *(بيت)* بى ادب تنها نه خودرا داشت بد * بلكه آتش برهمه آفاق زد * موجبنجه نصف الليل وميان خواب مستانه ده كمال جلال ايله سرمقدسلرى تمثل بيورروب يدلرنده اولان شعلهٔ عالمسوزى درو بام سماعخانه يه اورمغله برحريق بى امان ظهور ودائر امادار خانقاهى احاطه ايدوب سفهاى مرقومين بيم جانله جست وجوى مخلص ايدركن (اى بى ادبان شمارا با آتش شقاوت شما خواهم سوخت) عنوانيله نعرهٔ تهديد شديدلرندن بيدار اولدقلرنده فى الواقع حسب حال واقعه لرى آشكار اولوب درون وبيرون خانقاهى آتش اولمش حجره قپوسنى دخى كشادايتسه زبانهٔ بيرونى هجوميله كباب اولمغى مقرر بلملريله ناچار روزن حجره يى شكست ايدوب هزار محنت وبيشمار ندامتله جان ناتوانلرين خلاص ايدوب آزار مرقوم كندولره سبب توبهٔ نصوح اولديغى كبى كليد قفل فتوح اولوب بنه كالاول تجديد بنا اولنمشدركه اول حريقدن فقط قبالهٔ مطبخده

اولان نشیمن خاص عزیز مومی الیه سلامت بولوب کویا اول موقع فرح فزاده سابقا جلوه کر مناجات
وعباداتلری بنلث انواری شرارهٔ شدت نارهسدا اولوب ماعدا میان خاکستر وانکشتده انکشت نمای
اعتبار ذوی الابصار اولوب ظاهرا منشأ آتش بر وجهله متعین اولمیوب آخر الامر نقول صحیحهٔ انصاف
انکیز اصحاب واقعه دن اصل وقعهٔ مدهشه مفهوم اولمشدر *(نظم)* آهن نفس وهوا برهم مزن *
کین دومیزا یند همچون مرد وزن * هین وهین ازنفس شوم بی ادب * تا کهان اندر جهان میزد
لهب * ودخی عقیب فجیعهٔ ارتحاللرنده هنوز ایتام اولادمعنویه لری کریان ونالان هجرانلری ایکن
شیخ قله اولان حسود هوادارلر یله مستبشر وقاصد تفرج حدیقهٔ آستانهٔ مرقومه کلوب اثنای صحبت
خودفروشانه سنده عزیز متوفانك قدح صددنده ژاژخالغی قلوب منکسرهٔ یتیملرین بالکلیه خراب آباد
ایتمکله هربرلری محزون کونا کون ودرونی والیه المشتکی من اطالة السفها راه تشفی پناهنه سالك
اولوب روحانیت حضرت مرشد کذشته یه توجهله رخت انسانی جهان ملکدن عالم خیال ومثاله نقل
ایدنجه نظر کرده لرندن بیری نام درویشه عزیز مشار الیه متمثل اولوب بالبداهه *(بیت)* عبد الکریم
راچه غم ازفتنهٔ لئیم * کاودر حمای مقعد صدقست ودر نعیم * بدکو برابکوکه برود رخودی بمیر *
کان ازوجود خویش بفسق است ودر جحیم * نظم تحدیث مضمون وتسلی مشحونلر یله ترنم
بیورروب (بیچاره شیخ قله را ببین چه کونه همره قارون کشت) خواسیله امرعالیلری اوزره سمت خانه
وخاندانینه نظر انداز اولدیغنده کردغبار خسف برابر ومیان اولادوعیالندن فریاد وفغان پیوستهٔ
عیوق اولدیغین مشاهده دن طاری اولان دهشتله بیدار ومآل حاله چشم وکوشدار اولدیغی وعلی
الصباح انحراف مزاجی وفی العصر موتی وفی المسا زمین قبره خسفی تتابع ایلدیکی اصحاب معاینه دن تلقی
اولنمشدر وحالا بین الاهالی سمر برعبردر حفظنا الله تعالی وکافة المؤمنین من اساءة الظن والطعن
فی حق المحقین والمستحقین لنیل مالم تره الاعین ولم یخطر القلوب فی یوم الدین آمین یانعم المولی ویانعم المعین

حضرت عبدی دده

(نظم) هرکرا افعال دام ودد بود * باکریمانش کمان بدبود * تاتونکرستی عزیز ازانشر * دانیکه
میراث بلیس است آن نظر * چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد * میلش اندر طعنهٔ پاکان برد
(حضرت عبدی دده) ملك بابلدن روحاوی الاصل واولاد کبار علمادن وانسال زکیهٔ اولیادن
علوم ظاهره ده فائق اقران وورع وتقواده بایزید زمان اولوب کتب نفیسهٔ اولیای کرامه کثرت
تصفحلری کندوبی مولع علم لدنی ووحدت ایتمکله دور ابواب مشایخ طرق جلیلهٔ نبویه به وکشت وکذار
اطراف بلاد وزیارت مشاهد مقدسهٔ خیار العباد ایدوب آخر السیر ونهایة الامر آستان کروبی آشیان
خنکار اکبری یه رومال اخلاص اولدقده فتادهٔ دام ارادت مولویه ودور ودراز خدمت اخوان ایله
مالك بضاعهٔ مربحهٔ تخلیه وتحلیه اولوب وبازار فقر وفناده صاحب تجارت رابحه اولمغله استحقاق
رتبهٔ خلافتی کالشمس فی وسط النهار پدیدار وروی تابدار بوستان اولدن تاجدار خلافت وسرسبز استوا
اولوب خانقاه محمیهٔ غلطه مشیختیله سرافراز امثال اولمشدر لکن زمان طوفان فتنهٔ ناخلفان خلفاده
آستانهٔ مرقومه نك وقف وادرار بنلث ارکان نظامی متزلزل ومانند قلندرخانه بقعهٔ تدریس اولمق اوزره
اجانبه توجیه اولنمش ایکن نوبت فرصت اکرام حضرت خان احمد ده انضمام همت بوستانی ایله اول
حدیقهٔ حقیقت دخی خار وخس اجانبدن تطهیر ولوازم سکنای اخوان الصفایه کمال تنظیم وتریلوب
صورت اولاسنه متحول اولدقده شیخ مشار الیه تصدیر اولنوب مدت مدیده ممدوح الحال ومحمود الفعال
داده تربیهٔ مریدین وتسلیه بخش محبین وقطب مدار اعظم آیین صفا اکین اولوب ناکاه ورای پردهٔ
حکمت صمدیه دن رونما اولان نوعروس اشارت قدسیه ایله خدمت مشیخت مرقومه دن استعفا

وحالا

وحالا مدينهٔ قاسم پاشاده اثر همت عليه لرى اولان خانقاهك احداثنه استئذان ايلدكده سدهٔ سنيهٔ مفخر مردان بوستان دوستاندن مساعدهٔ ساميه وتوجهات ناميه سنوحيله اول بقعهٔ مباركه صورتپذير تكميل وطالبين آداب نفس ودرسه مقام تحصيل اولوب اولاد واعقابلريله قرناً بعد قرن كندو فرش دست تصرف قطبانه لرى اولان بساط انبساط اوزره مغتنم جمعيت زمان ومكان واخوان اولمشلردر همچنين باداً ابد الاباد بالحبيب وصحبه الامجاد *(نظم)* اوليا اصحاب كهفند اى عنود * درقيام ودر تقلب هم رقود * مى كشدشان بى تكلف درفعال * بيخبر ذات اليمين ذات الشمال *(مرويستكه)* اول يكانهٔ فنون حكمتك تدبير منزل خصوصنده قرارگاه راى رزينلرى خدام دائره لرين صناعت وتجارته ترغيب ايدوب مكاسب وفوائدن فضلهٔ معاش روزمره اولان مبالغ طيبى خرجراه احراز رضاى شريف حضرت بارى عزاسمه ايتمكه تخصيص بيورمغله هركس موجب استحسانلرى اوزره حركت ومبلغ فاضلى كفشكاهلرينه نثار ايتملريله جمع اولان مال حلالى اول اثر جميلك بناسنه صرف ايتمكله جملهٔ اخوانى حصه مند خير وبر ايلدكلرندن ماعدا تسليم وانفاقه معتاد وجلب مثوبات ودفع بخل وصرف شهواتدن استبرايه توطين ايدوب سلالهٔ سائره نك انواع نوافل صوم وصلاتله فائز اولدقلرى مراتبدن ترقى ايله مستسعد اولوب امور دنياده بى منت رجال دولت تعيش خوشگوارى ايله متمتع واحوال سلوكلرنده دخى زير قباب كسب وصرفده مستور ومأمون الغائلهٔ كبر وريا وعجب وثنا وسابق منازل فقر وفنا اولمغله انگشت نماى اهل بصيرت وحزم ونادرهٔ كارخانهٔ دقايق سلوك طريقت عليه اولمشلردر *(بيت)* ازدرون شو آشنا واز برون بيگانه باش * اينچنين زيبا روش كم ميشود اندر جهان *(مثنوى شريف)* گفت پيغمبر باواز بلند * باتوكل زانوى اشتر ببند * رمز الكاسب حبيب الله شنو * در توكل از سبب كاهل مشو * گر توكل ميكنى دركار كن * كسب كن پس تكيه برجبار كن * ياطالب الدنيا لتبر تركك لها أبر اثر جميلى ايله تعارض توهم اولنمسونكه اول سالكين منهج فقر وفنانك طلب دنيالرى روپوش طلب رضاى مولا اولمشدر اگرچه ترك الدنيا رأس كل خير امضا كردهٔ ائمهٔ فقر وتركدر لكن بعد التحصيل انفاق وترك وصرف طريق آخرت ترك مجرد اولدن اولى اولديغى رسيدهٔ پايهٔ بداهتدر وهم الذين اثنى الحق جل ثناؤه عليهم فى القرآن العظيم بقوله تعالى (رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع) الى آخره وليس لهم مطلب سوى الحق فى كل حال ومآل *(بيت)* وما هممت بشرب الماء من عطش * الا رأيت خيالا منك فى الكاس * وما جلست الى قوم احدثهم * الا وانت جليسى بين جلاسى * ومن داخل كن حاضرا غير غائب * ومن خارج خالط كبعض الاجانب *(منقولستكه)* اول مجمع البحرين شريعت وطريقت مراعات رسوم نورانيهٔ ظاهره ومحافظهٔ احكام حقانيهٔ باطنه‌ده كندولر يكسر موتهاون وتكاسل نما اولمدقلرى كبى پيرامنكرد مقام خلافتلرى بولنان اخوان وخلانه دخى روى رخصت نما اولميوب على الدوام قانون احتساب اوزره اولملريله آنلر دخى خوى برتحرى واحتياط مرشدلريله تخلق وبينلرنده ظاهر اولان تقصيرات جزئيه‌ده دخى تدارك اعتذار وقضاى مافاتى التزامله اهمال وسترى نقص وكستاخى عد ايدوب رفتار خاصلرى مخالف مشرب ابناى زمان اولمغله زهد خشك وتصنع وريا ومحملات واهيهٔ سائره حمل اولنوب اكثريا كندو وانابت كرده لريندن ماعدا فقرا خانقاهلرنده مقيم اولمز ايكن درويش احمد سينه چاك نام برقلندرى سر وپا وخانه بردوش وملامت كيش گوشهٔ مطبخلرينه بوريا انداز آرام واطوار نعل بازگونى مهيج غيرت طبع سلامت جويلرى اولمغله بالدفعات بيمانحهٔ اعتذارده اداى حق طريقته تنبيه اولنوب انجامى فرمان سياحته منجر اولدقده درويش دلريش مرقوم درحال اطاعت نما وآستان خانقاهه جبهه ساى اولوب بلشا وغلو شهرتيله

معروف مجلده فرش خاك انداز اقامت ومتوجه صوب خلافتماآبی اولوب جمله‌سی روزه تمامنده سیر وتوجهی مصیب هدف مقصود اولوب عالم مشاهده شیخ مشار الیهده سرپاك وروح تابناك حضرت خنکار اکبر قدس سره الازهر پدیدار مشرق تمثل اولوب اکرام تام واحترام عامله دعوت ومقر قدیمنه ایوا وحالی کندویه احاله اولنمغه تنبیه اکیدی مشتمل امر الزم الاتباع صدورنی افاده ایتمکله علی الصباح اول مصباح هدی پروانکان انجمن جمع وارباب مناقره واصحاب منافره‌یی خواه وناخواه وقوالان ومنشدانی تسییر وتمشیت امر قدسی‌یه مبادرت ایتمکله دردمند مرقومك جبر انکساری وتلافئ آزاری کماهو حقه مرعی ومؤدی قلنوب از جمله پارسای ابدالانه سنه قضیهٔ جر وسؤال شیخ محمد سرر زی ایله مقابله بلکه رجال الهدن برکروه پرشکوهك خدمت زنبیل کردانی وفقرای محجوبینه ارزاق رسانی ایله مأمور اولملرین ایراد له مدافعه بیوریلوب عهد بعید مکثیله تمین ایتمشلردر که اول مقوله مستوران قباب عزتی میزان احتسابله وزن خلاف دقیقهٔ لدنیهٔ حضرت خضر علیه السلامی اولدیغین تحقیق بیورمشلردر *(نظم)* کدای درکه مردان اکرچه کدیه نماست * ولی بزیر دودستش هزار کنج نماست *(مبین فقیر کدایان عشقرا کین قوم * شهان بی کمر وخسروان بی کلهند)* *(نکته)* مشایخ شوامخ الاطوار عصرلرایله فرزند سعادتمندلری سید خلیل افندی جمعیت ختاننده فرش بساط کمال انبساط بیوروب جمله‌نك یکایك درکه قاضی الحاجاتدن مسؤل دل وجانن سؤال بیوروب هرکس دخی بعد التأمل والقرار ایراد اقصی المرام ایلدکده علی العموم مرادات ومقاصدلك احسانه دعای پرسوز وکداز وکلبانك کش اجابت اولدقلری عقیبنده جمله دخی جناب ولایت مآبلری مقصد اقصاسن استفسار ایلدکلرنده حضرت متکلم بکلامه جل شانه وعم احسانه طرف ابهر الشرفندن یای متکلمله نامزد عبدی اولمقدر دیوهر مطلبلرنده تضمین بیوریلان ظرافت کرامت اندودلری مایهٔ تحسین عامهٔ خواص اولمشدر که فی نفس الامر متلذذان نعم بی بدل عبادت عندنده اضافة العبد الی المولی دن اعلا تشریف اولمدیغی غنی عن البیاندر عین الجمع مشایخ دخی حصول مرام سعادت انجاملرینه دعای یکدلانه ایله کلبانك کش همرنکانهٔ اجابت اولمشلردر فطوبی لهم وحسن مآب وبشری لهم بالاجابة من الوهاب * ماخلقت الجن والانس این بخوان * جز عبادت نیست مقصود از جهان *(لطیفه)* اول عنقای قاف قربت وقناعت احداث بیوردقلری خانقاهلك نه آیینه ونه اوانی وبساط ولوازم سائره سنده غیری تشریك ایتمیوب انجق کندولره وفقرایه تخصیص بیورملری منع خیره حمل مرتبه سنده استغراب اولندیغی مسموع شریفلری اولدقده (بوالعجب تماشاست که مجموع درویشان ویك شیخ عالیشان درنظر محبان قدر کنجشکی نیست که تنها لانهٔ خود سازد وبامداد دیکری محتاج نباشد) دم تعریض توأملریله توریهٔ مسلك خاص بیورمشلردر وبفضل الله تعالی وتوفیقه تجارتلری رابحه وصناعتلری رایجه اولمغله هرکس عیش رغد ورفاهیت اوزره زندکانی ایدوب جانب اجانب واحبابه امالهٔ عنان التفات واستمداد اولنمشدر حتی اواخرملرنده دخی تجهیز وتکفین وغسل واقبارلرنده بالجمله اخوان بربرلرینه (خدمت واپسین برادرانست چه جای سکانکانست) دیو مداخلهٔ اغیاره کائناً من کان مجال ورخصت ویرمزلرایدی بناءً علی هذا خانقاهلرینك وقفی حدائق ومسقفات اولوب بیت المالدن وظائف وضیاع اولمشدرکه واقفان دقایق حاللری عیشهٔ راضیه اول حزب شریف الکسبك عیشی اولمق اوزره اثبات ایتمشلردر زیرا کسبلری کندولره سرمایهٔ عیش خوش دوجهانی اولمشدر نفعنا الله بشفاعاتهم وبالدفعات اول مال طیب وکسب حلالدن اشترا اولنان ذخائر پربرکات وقت شامده بقیهٔ یسیره هنکام صبحده زیادهٔ کثیره اولدیغی مشاهده‌سی ثقات خدام مطبخ عالیلرندن

روایت

روایت کردهٔ بقایای زمان ولایت اقترانلریدر ودر بدران ودر بوزه کران وظائف وزوایا اولان قاصر فهمان وسفلی همتانك طائفهٔ علیهٔ والاهمتلری حقنده اهل سوتند واهل شوقیم کو یند مضمونیله اولان خرده‌لرینه *(بیت)* لذی الجمع فرق یستضیء به * کالجمع فی فرقه مازال یلقیه * در کارخانهٔ کره عقل وفضل نیست * وهم ضعیف رای فضولی چرا کند * بیت حقایق مشحونیله جواب شافی ویرمشلر کما قال بعض العارفین حین سئل عن اعجب ما رأی فی حجه رأیت شخصا اخذ بحلقة من حلق الکعبة وهو یطلب شیئا من الدنیا ورأیت شابا فی منی باع متاعا بنحو ثلاثین الف درهم وماغفل عن الله فی بیعه ذلك لحظة واخذتنی منه غیرة حتی تقیأت دما منه (وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء) ولهذا قال رویم قدس سره لیس التوکل بالتجرد ولا بترك السبب وانما هو طمأنینة من القلب الی الله تعالی ففی هذا المقام یستوی التسبب والتجرّد ولکل وجهة هو مولیها *(منقولستکه)* اول پیر راه سداد وشیخ خانقاه ارشاد نهایتسن هرمه واصل اولدقده حضرت سید خلیل افندی علوم ظاهره وباطنه‌ده نادرهٔ دوران ومشار بالبنان اولوب مسندزیب ولی عهدی اولمغله جملهٔ امور اخوان وخلان وابستهٔ رای صواب دیدلری وبقعهٔ مبارکه‌لری محل قران نیرین وجمعیت ارباب دانش وبینش دائره‌لری رشك آور فلك البروج اولوب آفتاب ذاتلرینك آثار افولی ظهور ایدنده امانت سر خلافتی ولی عهدلرینه تسلیم وفقرا وسالکینی امر ونهی تربیه‌لرنده لم ولادن تحذیر وارکان شرعیه دائرهٔ افعالده ورسوم طریقت مقامات اخلاقده تخلیهٔ قبیحه وذمیمه وتحلیهٔ حسنه وحمیده وعلوم حقیقت واسرار معرفت مفنیه فی الله ومبقیه بالله ومقیم مقام خلافت حصول نتایج شریفهٔ مرقومه‌ده مقدمهٔ اقدام فوز منازل اولدیغین تحقیق وتکاسل وتهاون وترددسنك راه نجات وسد مجرای آب حیات فیض اولدیغین تبیین ایدوب دامنکش حلقهٔ صحبت بزم صورت وآخر قدم نهایتدن اوّل قدم بدایته رجعت ومقابلهٔ باب سماعخانه‌ده بالنفس حفر واعداد ایلدکلری مهبط روح ومنزل ریحانده متواری خاك بالك وآسودهٔ جوار رحمت تابنالك اولمشلردر نور الله تربة السلف وانار رتبة الخلف بحرمة من له کمال العز والشرف آمین یا مجیب السائلین *(حضرت جنونی محمد دده)* فی الاصل خاکزاد شهرلارنده واولاد مشایخدن وکل صد برك کلشن ارادت حضرت چلبی خسرو قدس سره العزیزدن اولوب بعد الارشاد والاجازه آستان ملائك مطاف حضرت والده سلطان علیها تقدیسات المنان السبحان حجرات شریفه سنده کوشهٔ وحدت کزین وصفهٔ صفوت نشین ایکن ابتدای ظهور ملحمهٔ خلفای ناخلفانده آستانهٔ مرقومه صدرندن دخی اولادکرام عزل ومقام موروثلرینه بو الفضول ناخلف نصبنه عدم اصطبارینه بناء صلهٔ اقارب باقیه بهانه سیله وطن آبا واجدادی اولان شهر روز طرفنه اختیار سیاحت ایدوب برهة من الزمان آوارهٔ هزار وطن اولوب اثنای سیر وسفرلرنده دار السلام بغدادو جلوه کاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اولان بقعهٔ مبارکه‌ده مقیم ومنزوی اولوب چندساله خدمات مبرورهٔ اخوان الصفاده اولان مساعیٔ مشکوره‌لری مقدمهٔ نتایج کرامات ومکاشفات اولوب آثار کمااللری ولوله انداز میان ارباب طلب طرق جلیله اولمغله جملهٔ فقرا واحبا نیاز یله قبول خدمت مشیخت ایدوب زمان شریفلرنده اول مختصر زاویه بر مفصل خانقاه ومحل اجرای آیین وارکان مولوی اولدیغندن ماعدا متوجه اصحاب صدق واخلاص ومقصد مسافران خواص اولمشدر ومشرب عالیلرینه غلبهٔ حال حد اعتدالدن متجاوز اولمغله ظاهرا مدت مدیده استغراق ومحواوزره بی شعور رنج وراحت وفارغ البال مشاغل خورد وخواب ومتوحش آشنا وبیکانه اولمغله مخلص جنونی ایله مدعو ومشتهر اولمشلردر وابتدا تضمین مخلص بیوردقلری * جنونیدر جنونیدر جنونی * اولوبدر نفس امّاره زبونی * بیت شریفی اولمق اوزره مسموعدر وآثار عاشقانه ومحققانه‌لری اکرچه شیرازه

حضرت جنونی محمد دده

[illegible]

بنده جمع وتدوین اولیوب انجق محافظ عاشقان وعارفانده جسته جسته بولنمشدر لکن هر بیت وفقره سی جمعیت فوائده نظر ابرابر تألیفات مفیده وهم اثر مدوّنات پر عائده در جعلنا الله تعالی من المستفیدین من انفاسهم القدسیه ومن المسترشدین باشاراتهم الانسیة آمین یامعین بحرمة الصادق الوعد الامین *(مرویستکه)* اول شیر بیشهٔ ریاضت واستاد پیشهٔ قناعت کویا مظهر قدم وسر خضر ولایت وسایه انداز اولدقلری خرابه سبزه زار عمارت وعتبهٔ علیه لری محط رحال رجال زیارت اولمغله دار السلام بغدادده اولان زاویهٔ حادهٔ منفرجهٔ وسیع الراحه وفسیح الباحه اولدقده خدمت معینه لری رسیدهٔ حد اتمام ودبدبهٔ نقارهٔ اشتهارلری کوشکذار فارس وعراق وقلاب جذبهٔ محبتلری قلادهٔ کردن عرب وعجم اولنجه ورای پردهٔ غیبدن اشارت نقل صدوریله قدمای خواص اخواندن شایان پایهٔ خلافتلری اولان درویش احمد نیازی مخلصی قائمقام ایدوب قلندرانه وخانه بردوشانه نهضت ودرویشاندن متحمل داغ فراق وهجرانلری اولنلرایله جانب رومه عنان تاب توجه اولمشلردر صورت اشارت مثالیه لری کند وخاندانلری کلشنندن برکلبن رعنایی اخراج وسرچشمهٔ دار الدولهٔ بروسه یه غرسه مأمور اولملریله حسب الامر حرکت خیالیه بیوروب اول کلبن زیبا محل غرسلرنده نشو ونما یاب وبرکلشن نزهت افزا اولوب واقاربلرندن برین مقام شریفلرینه اقامتله تعبیر اولنمغله اثنای سفرلرنده وطنلری وجلوه کاه قدیملری اولان لارنده یه مرور بیوروب خواهرزاده لری صالح دده یی کلستان مسقط رأسندن اخراج وبیکاربا شی نام محلده احیا بیوردقلری زمین مواته غرس ایدوب برکلبن خلافت وبرکل اخلاف حسنه اولمشدر ادام الله نفحات اسرارهم فی مشامات طلبة اطوارهم ما دامت الافلاك دائرة وفاحت الاطیاب ناشرة آمین یامن ملأ احسانه اکف السائلین *(منقولستکه)* اول مهر جهانکرد انفس وآفاق جماعت کثیرهٔ فقرا ایله منوال تعبیر مشروح اوزره اوّلا زیارت آستانهٔ والده سلطانی وتجدید عهد محبت خلان وطنی عقیبنده صالح دده حضرتلری قلبا وقالبا بندهٔ افکنده لری وملازم رکاب حمایت مآبی اولوب ثانیا درکه عنایت دستکه خنکارا کبری یه رومال ضراعت وابتهال وامر مأمور بهی تهیئه لرینه کلبانك مولوی انضمامنه نائل اولوب ثالثا بقعهٔ مبارکهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی ورابعا مقام مقیمین حضرت جلال الدین ارغون قدس سره المکنون عتبهٔ علیهٔ تربهٔ کرسی رتبه لرینه جبهه سای نیاز پرسوز وکدازا اولوب استمدادتام وسمند اقداملە صوب مقصوده توجیه لجام عزیمت وصحیحا وسالما وغانما واصل سواد اعظم مذکور اولدقلرنده جامع کبیر جوارنده واقع زاویهٔ قدیمهٔ مولویه یه نزول بیوروب لکن منزل مرقوم کثرت اخوانه ووفرت وفود خلانه تنك اولمغله تکمیل میقات چله مرداننده خواص یارانله مقامات متبرکهٔ اولیای کرامی زیارت ومشایخ عظام ایله مصافحه وملاقاتدنصکره دائرا مادار محمیهٔ مرقومه یی تماشا اثناسنده بیکار باشی نام محله تشریف بیوردقلرنده حالا مرقد منورلری اولان مهبط انوار حداسنه کلدکده (هذا ماوعد الرحمن وصدق المرسلون)* آیهٔ کریمه سن تلاوت واین کوشهٔ خاك توشه مدفن مشایخ مولوی خواهد بود) رمزیله اول موقع لطیفك محل غرس مشار الیه اولدیغنی اشعار بیوروب وبعد زمان توسیط رجال مصلحتله جای معهودی بجملة اللواحق اشترا مراد ایلدکده مالکی متعصبه دن اولمغله اضعاف قیمتله دخی بیع ایتمیوب (ازین خانه مرا مرلئبیرون میکنند وکرنه بتمام مال عالم او رانمیغرو شم وجایکاه خود مسکن اهل هوانکنم) عنوانیله صادر جواب یأس کوشزد عزیز مشار الیه اولدقده (این نیز میشود لیکن بحسب الاقتضا از شمار مجردان بیرون خواهم شد) نفس انفسلریله مقابلهٔ عنیفه لری بعد چند روز علم افراز بروز وسیل تند وتیز موت مفاجأه ایله اول سدّ راه مرفوع اولوب زوجهٔ متروکه سی حصهٔ

ارثیه ومهری مقابله سنده منزل مرقومه مالکه اولوب رسوم سابق کندو یه عرض اولندقده اول
آسیهٔ ثانیه نفسنی ملك نکاحله عقد ومنزلنی هبهٔ صحیحه ایله قبول بیورملرین رجا ایتمکله نیازی فوق المراد
وجمله رجاسی وفق المکاشفه قرین قبول وکندوسی فریادرسیٔ عنایت ازلیه ایله مریدهٔ طریقت
صدیقیه ومنزلی مسکن فقرای باب الله اولمشدر وتحت نکاحلرنده صحبت وخدمت شریفه‌لریله صرف
بقیهٔ عمر ایدوب تقیهٔ روزکار ونقیهٔ اوزار وعارفهٔ اسرارکار اولمشدر *(نظم)* عمر خوش درقرب
جان پروردنست * عمر زاغ از بهر سرکین خوردنست * این نمی بینی که قرب اولیا * صد کرامت
داردوکار وکیا * نار خندان باغ را خندان کند * صحبت مردانت از مردان کند * مهرپاکان درمیان
جان نشان * دل مده الا بمهر دلخوشان *(مرویستکه)* اول شاهباز اوج استغنا بیکار باشنده
آشیانساز بی پروا اولدقده طرح خانهٔ موهوبه اسلوب خانقاهه تحویل اولنمده محتاج مصارف کثیره
وکندولر واخوان الصفا ادخار درهم ودیناردن درهم وبیزار اولمغله لقمه وخرقهٔ یومیه وستریه‌دن ماعدا
ما صدق مال قلیل وکثیره برشیئه مالك اولمدقلری حسبیله خواطر همراهانه خلجان فرسا اولان افکار
واهیه عکس انداز ضمیر منیر الهام سمیرلری اولنجه (ما سرچشمه را کرفتیم پای او هر آینه سبز وشاداب
خواهد شد) نطق بشارت فرمالریله دفع غائلهٔ آتیه بیورملری همان ساعت تباشیر نما اولوب اغنیادن
بعض کمسنه‌لر خدمت تحویل مرقومده بذل مامملکی تعهد ایدوب مدت یکماهه‌ده صورت خانقاه بهشت
اشتباه جلوه کر ساحهٔ عمران اولوب اصحاب خیرات دخی آثار حسنهٔ انظار غوثانه‌لریله اول سرچشمهٔ زلال
معارف وارشادده سرسبزدعای خیر وشاداب سعادات دارین اولمشلردر *(نظم)* درفکن تدبیر
خودرا پیش دوست * کرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست * کار آن دارد که حق افراشتست * آخر آن
روید که اوّل کاشتست * هین از وخواهید نی از غیر او * آب دریم جو مجو درخشك جو * خود
نداند که جزا ودیار هست * هم از و مخمور وهم از اوست مست * عاقبت زینها بخواهی راندن * هین
کراخواهی دران دم خواندن * آن دم او راخوان وباقی را بمان * تا تو باشی وارث ملك جنان
(منقولستکه) اول مظهر انواع فتوحات صوریه ومعنویه مرکز مدار معاش جم غفیر فقرا اولوب
لکن بحسب الظاهر غلهٔ وقف وفضلهٔ کسب وتجارت مقوله‌سی مؤنت وتسبیله نه کندولر ونه آحاد
درویشان مشغول اولمیوب بنه امثال وخوانق پرایرادامحابندن مصارفی اکثر وتعیش وتنعمی ایسر
واوفر اولدیغی محضا کندولرك اثر قوت قدسیه‌لرینه محمول اولوب همانا تجدد ازمان وتغیر احیانله قلوب
ضعیفه اربابنه عنایت سیاقنده بعض مرتبه نقود ومستغفاتدن وقف مراد ایلین احباب خلصه (این
خواهش اخلاص اندود وشفقت آمیز تحصیل حاصل وفتنه انکیز اعتماد باطل است چه ارزاق واقوات
انسان وحیوان غلهٔ اوقاف مهمانسرای عالمستکه حضرت رزاق باسط وجواد وهاب وفتاح پیش
ازخورنده تعیین فرموده است پس ارزاق اخوان ما نیز درین جای بوقت خاص معین است هر آینه
میرساند واعتماد ایشان بدادهٔ ازلیه است نه بغلال اوقاف حادثهٔ بشریه است) نفس نفیسلریله قوتبخش
قلوب وتعریض تردد سوز متوهم مقلوبلریله پیرامن کرد سر شمع جمع اعتقادلری ودلدادهٔ عهد وتسلیم
نفس وپیر واحفادلری اولان اخوان حالیه وآتیه‌یی مأمون الغائلهٔ معاش دنیا ومشغول مهام دین
ومعاد بیورمشلردر وحالا بولنان وقف جزئی انتقاللرندن صکره اولمشدر *(نظم)* بردل خود کم نه اندیشهٔ
معاش * عیش کم ناید تو بردرکاه باش * سالها خوردی وکم نامد زخور * ترك مستقبل کن وماضی
نکر * کر بخواهی ور نخواهی رزق تو * پیش تو آید دوان از عشق تو * کر تراصبری بدی رزق آمدی *
خویشتن چون عاشقان برتو زدی * ور تو نشتابی بباید بردرت * ور تو نشتابی دهد دردسرت

فی السماء رزقکم نشنیدهٔ * اندرین پستی چه برچفسیدهٔ * های وهوی بادو شیرافشان ابر * درغم ما اندو یکساعت توصبر * هین توکل کن ملرزان پاودست * رزق تو برتو زتو عاشق تراست *(منقولستکه)* اول پشت و پناه بیکسان وسایه انداز فرق فرقهٔ دردمندان فی یوم من الایام حضرت سید ناصر الدین مقام بهشت آیینی زیارتی قصدیله مقر خاصلرندن قائدخواص اخوان الصفا ومقصد متبرکه قدم میمنت رسا اولدقده اثنای صحبت نشاط افزاده مستوران قباب ملامت ومستان خرابات ولایتدن برشیر کیر جام اخلاص سکهٔ اختصاص بردست خاکپای دشت کرامت پیمالرینه رومال ابتهال اولوب سکهٔ مبارکه سن پیشکاه نظر مرحمت اثرلرینه وضع ایدوب سر برهنه پای برپای پیمانچهٔ اعتذار اولوب (این نشان عالیشان سلطان حقیقتکه بندکانشرا امر و زفریادرس نباشد پس فرداز روی پش چه خواهیم دید) عنوانیله عرضحال سیاقنده استنطاق بیورلدقده بروسه اغاسی اولان ظالم متمرد وجائر متعصب کندوبی اصرار وانکار مجردینه بناء افلک وافترای سکر ایله اخذ وتعزیر ایلدیکن تفصیل ایدنجه لکل محال احوال پس اکنون درمقام سید ناصر یم رعایت لازمست دیودست عنایت بیوستلریله نه کلاه مفارق بناهلرین مجدداتکبیر والباس (وبروتودر نیاز خویش باش و برماست نماز اوخواندن) دم سردتدمیر توأملریله تسلی بخش وکماکان صحبت پرمعارفلری اوزره وقت کذار اولوب سر موصفای وقت اخوانه کدرتلوین وکرد تغییر رسان اولمشلردر مکر ظالم مسفور دائرهٔ شهر وحوالیسنده تفحص اشقیادن خانهٔ نحوست ارکاننه کاوب اسب خسارت رفتارندن سنلکرکانه نزول صددنده مینا ومدمرا ساقط وحتف الانف هالک وشتابان جوار مالک اولدیغی بین الاهالی شایع ومکاشفهٔ دیر وزانهٔ قطبانه لری افق غیرتدن لامع اولمش پس علی الصباح انجاز وعد ایدوب جامع کبیرده صلات جنازه سنه حاضر اولمشلردر و بدیهةً بوتعریض لطیفی انشاد بیورمشلردر *(نظم)* سایهٔ دست جناب مولوی * جلوه برسردارد ونامش کلاه * سرکه بی بهره شود از فیض آن * عاقبت کردد نکون وخرجراه * کربنجد خاطر سرداده اش * سیف وسیلی باشد از قهر آله * عکس اومعکوس رفتار انرا * حسب حال پرملامست وکل اه * برسرجان جنونی جنه است * نیست باکش کر بود عالم سیاه * عکس کلاه هالک ومعکوس رفتاران اصحاب شمال اولمق اوزره تعمیه وقضیهٔ مانحن فی صددها یه اشارت وتحلیل لفظ کلاهله حسرت سرمدیهٔ بدکمانان وکج نظران جوانب فقرای درکه حقه ایما بیورمشلردر *(نظم)* دست پیراز غائبان کوتاه نیست * دست او جز قبضهٔ الله نیست * کر زنی بانازنین ترازخودت * درتک هفتم زمین زیرآردت * آن پسر را کش خضر برید حلق * سرآنرا درنیابند عام خلق * کرخضر دربحر کشتی راشکست * صد درستی درشکست خضر هست * کرچه باتوشه نشیند برزمین * خویشتن بشناس وقدرهمنشین * نیم جان بستاند وصد جان دهد * آنچه در وهمت نیاید آن دهد *(مرویستکه)* اول رایت افراز راز سید القوم خادمهم عادت حسنهٔ درویشانه لری اوزره مطبخده آش پزلک ایله اشتغال ایدوب تعلیما للمبتدئین رسوم وآداب خدمتده دقت نما ایکن بحسب الاقتضا نظر کرده وولی عهدلری صالح دده حضرتلرینه نداو خدمت خاصه امر بیوردقلرنده آنلردخی تحریمه بند نماز اولمق اوزره ایکن امر عالیلرین کوش ایدیجک تأخیر صلات والابرار لاتحمل الانتظار مصداقنجه مسارعت ائتمار بیورملری غریب نما اولمغله اثنای سماطده صالح دده حضرتلری خدمت معنیه لری اولان آبدارلغه مشغول ایکن خلان وفادن بعضیلری استماع ندا ایدیجک تأخیر تحریمه واحترام تامله خدمت مأموربهایه مبادرتلرین یادو حسن انقیاد ولطف تسلیملرینه تحسین وثنا ایتملریله قلزم عنایت حضرت مربی جوش آورکرم اولوب یدنده اولان کاسهٔ آبی طلب و بعد استیفاء

الشرب

الشرب سؤر مباركلرين سؤر المؤمن شفاء حديث شريفيله تيمنا اناله و بياشام وخوش باش امر غوثانه لرينه ائتمار وبلا جرعه نوش بيوردقده باذن الله اللطيف الفتاح وبهمة المرشد المكمل درحال صدر مباركلرينه انشراح حقايق نماوديدهٔ بصيرتلرينه انفتاح سرائر انجلا احسان اولنوب دمبدم غلبهٔ صغوت قريحه ايله منشأ لوامع مكاشفات عجيبه ومورد بوارق واردات غريبه وكمال روزافزونلرى مسلم ارباب انصاف وآخر الامر حامل سر مبين وخير الخلف وجانشينلرى اولوب ميدان نفس بندان وميان منقادان فرمان مرداندهٔ علم وبهانه جويان استفاضه يه پيشقدم اولمشدر *(نظم)* جانا تو بده شربت وجانم بستان * مستم كن وازهردوجهانم بستان * يك عنايت به زصد كون اجتهاد * جهدرا خوفست ازصد كون فساد * وآن عنايت هست موقوف ممات * تجربه كردند اين ره را ثقات * ذرهٔ سايهٔ عنايت بهتراست * ازهزاران كوشش طاعت پرست *(منقولستكه)* اول شمع شبستان هدايت وقنديل محراب عبادت درويش ميدانى يه اشعال قنديل ميدان مردانله امر بيوردقده خادم دخى ابريق روغنى خالى بولديغين ايراد ووقت شام دخى تدارك روغنه مساعد اولمديغين اساس اعتذار ايتدكده ابريق روغنى يدخادمدن اخذ ومسلك آب خانقاهدن آشكارا آبله پرايدوب اينك ترا روغن بى نفاد عنوانيله اناله بيوروب ميدانى مخلص دخى بى تردد قنديله هرشام پرايدوب تا سحر فروزان اولديغندن ماعدا انچه محتاجين حين اقتضاده اكل دخى ايدوب روز وفاتلرينه كلنجه بركت مرقومه ساريه اولديغى وشام ارتحاللرنده خالى بولنوب روغن بازاره محتاج اولديغين بعد الفوت اشاعه ايدوب مانند شمع سوزان وكريان اولديغى مشهود عليه قدماى اخوان زمانمزدر فى الواقع بوخارقهٔ مضاعفه لرى كه تبديل حقيقت آب وامداد با امداد وهاب مطلق متضمندر كندولرك زمرهٔ ابدالدن اولديغين مؤيدى ارتيابدر نفعنا الله تعالى ببركات مبانى روحانياتهم فى الدنيا والآخرة آمين يا مجيب السائلين *(نظم)* ماهيان قعر درياى جلال * بحرشان آموخته سحر حلال * بس محال ازحال ايشان حال شد * نحس انجا رفت ونيكوحال شد *(مرويستكه)* اول خزانه دار غيب برروز مقابله نعم ياران ايچون نعم كثيره اشترا بيوروب وتانهايتده حبوب خربزه فروشاندن برمقدار حبوب الوب هركسك حصه سن افرازدن صكره كندو حصه لرندن برمقدارين دست كرامت پيوستلرينه الوب اصحاب نعم مشترالرين يكان يكان دعوت وثمن مبعلرين عد وتسليم وبقيهٔ حبوبى دخى صاحبنه انعام بيوروب وبالجمله كف بركفايتلرينه الدقلرنده حبهٔ خربزه هنكام تعدادتمنده دراهم جديده يه متحول اولديغى جمله حضارك معاينى اولمق اوزره مشهود عليه ثقات احباب صداقت مآبدر *(نظم)* سايهٔ يزدان بود بندهٔ خدا * مردهٔ اين عالم وزندهٔ خدا * هين كه اسرافيل وقتند اوليا * مرده راز يشان حياتست ونما * اوزآتش ورد احمر آورد * از زيانها سود برسر آورد * اكمه وابرص چه باشد مرده نيز * زنده كردد ازفسون آن عزيز *(مرويستكه)* اول غوث بيچاركان وكهف الامان رميدكان فى يوم من الايام اخوان وخلانله زيارت حضرت ابدال مراد قدس سره العزيزه واروب هنوز مراسم زيارت تمام اولمقسزين قرابين عديدهٔ منذوره ظهور ايدوب اول بقعهٔ مباركده زاويه دار بولنان عاشق صادق دخى عين الجمعه خدمت سياقنده آرام بيورملرين رجامند اولغله انلر دخى لوازمله مطبخ فقرايى اول نزهتسرايه نقل واول قرابين وذخاير فقرا دخى اولنجه آرامه قرار ويروب صحبت خاصهٔ مولويه ده ايكن سائر مشايخ طرق جليله وافراد مناهيج جميله دخى منجذبه اولوب هركس ذخاير ولوازميله بزملرينه ملحق وحلقهٔ الفتلرى اجزاى آحاد سبحه دن منتظمه بردائرهٔ عظيمهٔ تسبيح وتقديس ومعارف ووجد وحال اولوب اثناى ذوق وصفاى ظاهره وباطنه لرنده برخركوش دردمند رميدهٔ هجوم سك تازى اولوب كندوبى حلقهٔ

جمعیتلرینه القادن ماعدا راه رهایه موفق اولمغله ناچار دائرهٔ پرسلامتلرینه دخیل وبر کوشه ده پنهان اولمق اوزره خزیده ایکن حضرت عزیز مشار الیه رهکذر جست وجوینه آستین مبارکلرین سد ایدنجه کویا کام قدیمنه رجعت ایدرکبی اول مأمن منیعه دخول ایدوب وسلک تازی دخی در پی کار حلقهٔ اخوانه کاوب سر بر آستان و روی بر آستین بسط ذراع ومانند سلک اصحاب کهف ملحق دائرهٔ انتسابلری اولوب هرچند ساده دلان احباب دفع مرادو ابعاده سعی ایتدکلرنده مفید اولیوب سر حلقهٔ اتحاد و مجلس آرای عالی دخی کند و حالنه ابقا امر ایتمکله مأمون الغائله تعرض اولنجه درون آستیندن خر کوش و برون آستاندن تازی بر برینه نکاه آشنایی ایدوب تضاد جبلیلری انس والفته مبدل اولوب اول آستیندن و بو آستاندن میدانه کاوب ملاعبهٔ عجیبه نما اولملری اثناسنده صاحب تازی دخی شتابان سمت حلقهٔ جمعیت اصحاب اتحاد اولوب بونلرک میان بنی آدمده بلا تحاشی ولا تضاد ملاعبه سن مشاهده ایله غریق بحر حیرت اولدقده حضرت جنونی دریچه کشای کاخ والای عرفان اولوب (این حلقهٔ جمعیت فقرا یک دائرهٔ اتحادیست که در او شیر و آهو وشهباز وتیهو وتازی و خر کوش و کربه وموش بایکدیکر اتحاد والفت دارند و آن تضاد جبلی بیرون درمانده است) عنوانیله حلقهٔ توحیدک اجزاسی کمال اتحاد اوزره اولمنجه استفاضهٔ دائرهٔ توحید محال اولدیغنی معارف وحقایق تفصیلنه عطف عنان بیان ایتدکده جوان شکارینک دخی عنان اختیاری دست اصطبارندن ربودهٔ رعشهٔ تهالک اولوب دام ارادتلرینه فتادهٔ بیهوش اولنجه مکر اول نوجوان برسنکستان انکار واصرارده نشو ونما یاب برنهال تازه ایمش ماجراسی مسموع خویشاوندی اولدقده بالجمله شکارشست محبتلری اولدقلری دفعهٔ نظر حضارده کرامت عظیمه نما اولمغله (این جذب وانجذاب برکت اتحاد است هر کاه که این جلوه کند آن در پی است) عنوانیله جمله بی جانب اتحاده ارشاد بیورملریله هر کس انتهاز فرصت صددنده رومال پای جانی ودست بوس سینهٔ صافی اولوب بنلرنده اولان شوائب بقایای غل وغش زدودهٔ صیقل همتلری وجمله یکرو ویکدل ویکرنک ومصافات تامه ومصافحهٔ راسخه ایله مغتنم اولوب والمؤمن مرآة المؤمن نفحهٔ مقدسه سی ورای سرادقات اسرار احمدیه دن عرض دیدار خجسته آثار محبت السنیه ایلدکده هر کس مست صهبای محبت ازلیه وخراب جام اتحاد ابدیه اولدیغی ذیلنده خر کوش بیچاره میداندن رجعت جانب بیکان وسنان اولوب تازی وصاحبی ملازم آستانهٔ علیه لری اولمغه عاشق اولمغین مانند سایه پیرولری اولمشلردر هنکام نهضت مقر خلافتلرنده (اسرار ابدال مراد همه را حیران وابدال نامراد یعنی بزرک نام وبر مرادو نامراد کردانید) عنوانیله ترنم ریز شکران وکلبانک کش شادیٔ روح روان اولوب ومفارق طرقده هر کروهه تبجیل تامله تودیع کنان مقام سامیلرینه عودت بیوروب بهرسال حال معهودی منوال سابق اوزره مراعات بیوروب اول بقعهٔ مبارکه ده مسند آرای جمعیت اخوان طرق علیه اولوب جمله نک تجدید عهد اتحادینه وتصفیهٔ اوقات آتیه لرینه باعث اولورلر ایدی *(نظم)*
اولیا اصحاب کهفند ای عنود * در قیام ودر تقلب هم رقود * میکشد شان بی تکلف در فعال * بیخبر ذات الیمین ذات الشمال * چیست آن ذات الیمین فعل حسن * چیست آن ذات الشمال اشغال تن * هین غدای دل بده از همدلی * رو بجو اقبال را از مقبلی * منکر اندر نقش واندر رنک او * بنکر اندر عزم ودر آهنک او * حق زهر چیزی خور وچین آفرید * پس نتایج شد ز جمعیت پدید * پس صلهٔ یاران ده لازم شمار * هرکه باشد کر پیاده کر سوار * راه سنت با جماعت خوش بود * اسب با اسبان یقین خوشتر رود * زانکه اینوهیٔ جمع کاروان * رهزنانرا بشکنند تیغ وسنان * یار باشد راه را پشت وپناه * کر تو نیکو بنکری یار است راه * اتحاد یار با یاران خوش است * پای معنی کیر صورت سرکش است * یار شو تا یار

بنی بی عدد * زانکه بی یاران بمانی بی مدد * چشمهارا چارکن دراعتبار * یارکن باچشم خود دوچشم یار *(منقولستکه)* اول پیر پیروان اهل فنا نهایت کهولتلرنده نظرکرده و ولی عهدلری اولان صالح ده ده حضرتلرینی خدمت مثنوی خوانی ونظارت احوال اخوان وخلانده نیابتله ممتاز بیوروب کندولر کوشه نشین فراغ بال ومغتنم صفای حال اولوب قضارا اول مجلس آرای تقریر حقایق مثنوی شریف ایتدکلرنده حسن ادای پرسوزلری زیاده کارکر قلوب حضار وهرکس بقدر القدره ثنا کار ومعیون چشم زخم روزکار اولمغله بعد المقابله دستبوسلریله شرفیاب اولنجه پرسش حال سیاقنده (بتحمل این بارکران چکونه) عنوانیله نوازشلری مقابله سنده خلاف طور بیخودانه وضع خودفروشانه محتمل تحدیث وتزکیه صدوری منشأ غیرت مردانه لری اولوب (آن حسن تقریر ولطف تأثیر همین نوبت است) نفس تربیهٔ تزکیه سوزلریله آخر الدواء الکی فحواسنجه داغزن دل دردمندلری اولمغله فی الحقیقه نوبات آتیه ده تقریرلرندن ماعدای حرف وصوت مفهوم اولمیوب لکن صدر میدان صحبت معارفده نه کما فی الاوائل طبع وقادلری کماهو حقه داد ده تحقیق وتدقیق اولوب فقط حین تذکیرده اثر داغ مرقوملث بایدار اولدیغی تلقی کردهٔ جمهور اهل حضور بزم فائض السرورلریدر *(نظم)* جز خضوع وبندکی واضطرار * اندرین حضرت ندارد اعتبار * این همه غمها که اندر سینهاست * از بخار کردباد بودماست * تا کیم اندرجهان پیچ پیچ * چون الف اوخودچه دارد هیچ هیچ * پیش یوسف نازش وخوبی مکن * جز نیاز وآه یعقوبی مکن * معنی مردن زطوطی شد نیاز * درنیاز فقر خود را مرده ساز * تادم عیسی ترازنده کند * همچو خویشت خوب وفرخنده کند * از بهاران کی شدی سرسبز سنك * خاك شوتا کل بروید رنك رنك * وظهور امر غریب مذکور محتمل مقاصد مختلفه اولمغله بین الاخوان والخلان بادئ صدور اشکال وبحث وباعث محل محامل واشتباه اولدیغی منعکس آیینهٔ ضمیر الهام تنویر مرشد مربی مرقوم اولدقده حضرت سلطان العارفین جناب ولایت مآبلرینك خصوص مرقومدن تسلی یه مناسب ابیات شریفه لریله استشهاد حالشکران ایتمشلردرکه ایراد اولندی *(بیت)* پس مرازان رزق نطقی رونمود * ذوق کفت من خردها می ربود * کفتم این فتنه است ای رب جهان بخششی ده ازهمه خلقان نهان * شد سخن ازمن دل خوش یافتم * چون انار ازذوق می بشکافتم * کفتم ارچیزی نباشد در بهشت * غیراین شادی که دارم در سرشت * هیچ نعمت آرزو نارم دکر * زین نپردازم بنجز کارم دکر * کوباقیهٔ دردوجودلرینه دخی بوداغ کاوی ایله مداوات بیوروب صحت تامهٔ روحانیه وحیات طیبهٔ قدسیه ایله مقام عالیلرینه استخلاف وچراغ خاص واول شفاخانهٔ معنویه دن طبیب حاذق تدبیر دوای دردمندان راه طلب بیورمشلردر *(نظم)* ای خنك آن مرد کزخود رسته شد * در وجود زندهٔ پیوسته شد * موم وهیزم چون حذای نار شد * ذات ظلمانیٔ او انوار شد * سنك سرمه چونکه شد دردیده کان * کشت بینایی شد آنجادیده بان * واول کانی رعنایی محل منالیلرینه غرس بیوروب الی یومنا هذا اخلاف خیریه لریله اخوان وخلان روشن دل ودیدهٔ جان اولمشلردر وبوخدمت پرکرامت وابسینلری تمامنده کندو خرامان روضهٔ رضوان اولوب قبل الوقوع محل دعالری اولان مهبط روح وریحانده متواریٔ خاك پاك ومشهد مقدسلری زیارتکاه اصحاب دل اکاه اولمشدر نور الله تعالی مرقده وعلی سنادس الرحمة ارقده آمین یامجیب السائلین ومجلس آخرین عمر نازنینلرنده حلقه زن اخلاص واختصاص بولنان یارانه صدو ریافتهٔ احسان اولان نصیحت جلیله لریکه (علیکم بانتساب ابواب الرجال فانها محط رحال الآمال ومقسم رواتب الاحوال القابل منظور فی کل حال والقائل علی شرف الارتحال وبه نال الکل ما نال والصالح حاصلنا فاغتنموا محصوله) فقرات لطیفه لریدرکه خیر الختام

منقبهٔ نفیسه لری قلنمشدر تلك رجال قد خلت یرجی نوالهم ویلتجا لدی الشدائد الی جنابهم یارب بهم وبحبهم *فرج بالنصر وبالنعم*(حضرت کمال احمد دده)*فی الاصل خاکزاد آقشهر وشیخ سنان الدین مولوی اولاد کرامندن اولوب مجمع البحار علوم ظاهره وباطنه وتقی نقی وزاهد متورع وقائم مقام تدریس وتذکیر ایکن ورای سحاب شفاف قلب زکیلرندن بارقهٔ جذبهٔ غالبه لمعان ایتمکله حضرت چلبی خسرو عالم انفسه منجذب ومدت مدیده خدمات مبروره لرنده مساعئ مشکوره یه موفق وفائز انظار حسنه لری اولمغله اول سرچشمهٔ زلال ارشاددن سیراب اولوب فترت تاخلفان خلافاده طاقت تحمل واصطبارلری کدازان تاب حمیت وغیرت مردانه لری اولوب ناچار مائل سمت سیر دار ودیار ومولع ذوق کشت وکذار ومانند پرکار دورکار وسیرا ماکن شرقیه وغربیه ده تماشای حکم وعبر ایدوب آخر الامر حسرت الاقالیم اولان دار الدولهٔ قسطنطینیه صینت عن البلیه ده اختیار آرام ایدوب حالا خارج باب جدیدده جلوه گاه عاشقان مولوی اولان بقعهٔ مبارکه نك جواری میدان اجتماع هنگامه کیران دکاکان ومشعبذان اولوب اول کروه مکروهك مهرهٔ دلك وحیلندن برشخص بی فروغ ظهور ایدوب خلایق محمیهٔ مرقومه نك اکثر رجال ونسوانی ربودهٔ تماشای صنایع غریبه سی ایتمکله روز ملعبه نمونهٔ یوم الحشر اولوب یومافیوما نائرهٔ شهرتی شدت یاب اولمغله اول نکهبان بلاد وعبادك عرق شفقتی جنبان اولوب بر کرمیت هنکامه سنده داخل سواد جمعیتی بولنوب جملهٔ دلك وملاعبین عقد ومقابله ایتمکله کوناکون جد وجهد ایدوب اصلاسعی واقدامی مفید اولمدیغندن مقابل مستولی نورانی وروحانی اولدیغنه انتقال ایدوب مدافعه دن عجزنی ادراك ایتمکله بحسب الفراسه صوب سعادتلرینه التجا واعتذار ایلدکده (ازینجا دکان هنکامه بر چین که مجمع روحانیان مولوی خواهد بود) نفس تنبیه فرمالریله اول حوالیدن جمعیت ربود کان خواب وخیالی تفریق ایتدیکی طائفهٔ کتاب دولتدن برسابقه دار عنایتك مفهومی اولمغله مقر سعادتلرین جست وجوو کوشهٔ معارف توشه لرین زیارت ومقام خدمتلرنده اقامت وبروقت نشاطلرنده عرض حال واستدعای فوز مرام ایلدکده بررقعه پاره یه بعض خط تحریر ومانند حرز وتعویذ لف بیوروب تاوقت نیل مراده کشف ونظره تأکید تنبیهله اناله وفرق سرنده حفظ واحترامه ترغیب بیوروب اول محب مخلص دخی موجب امرلری اوزره حرکت ایدوب زمان یسیرده آرزوی دل هوسناکی اولان ینکیچری افندیلکی منصبنه نائل اولدقده کشف ونظر بیوروب کندونك منصب مرقومه نیلنلمه وسال وروز وساعتی تحریر اولنمش بولوب سابقا اولان صدق واخلاصی یکی درهزار اولمغله خدمت شریفه لرنده نثار مالملك واشارت بیوریلان موقع رفیعه ذات لطیفلری ایچون برخانقاه احداث ایدوب الی انقراض الدوران مجرای آیین وارکان حضرت سلطان العاشقین وآرامکاه فقرای باب الله اولوب نشان کمال حاللری اولمشدر ووالدماجدلری کبار ارباب شهود ومکاشفه دن عزالدین نام شیخ بزرکوار اولوب هنوز کوهر تابدار وجود بهبودلری صدف رحمده ایکن بین الاقارب فرزند ودختر اسامیسی بیننده اختلاف تخمین تسمیه مسموع شریفلری اولدقده نام نامیش کمال الدین احمد است دم کشف توأملریله قطع سررشتهٔ اختلاف بیورملری جلوه کر منصهٔ بروز اولدیغی کبی اسم شریفلرینه مسمای موافق ظهور ایتمشلردر وباب جدید جوارنده پرده برانداز روی کمال ذات واول عرصهٔ پرنزهتی مهبط عنایات مردان خدا ومقسم تشریفات کرامات لاتحصی وباب جدیدی مورد ومصدر عاشقان وعارفان وموطئ اقدام صادقان وطالبان ایتمکله روی دار الدولهٔ حسرت الملوکه جهان فیض ورحمتدن درکشای نوا وللری انظار اهل اعتبارده فال خیر واول سواد اعظمه همم علیهٔ قطبانی سور سرور نورانی اولمق اوزره مجمع علیه اولمشدر انار الله براهین سکانها وادار علی الواردین والصادرین

کمال احمد دده

کوس

کوْس حانها * پس ذات ستوده صفاتلری یادکار خسروی ونخل سایه انداز بوستان اولی اولوب زمان
سعادتلرنده نجوم الهدی اولان مشایخ طرق سائره تحت الشعاع اولمغله حامل سر شمس الدین اولدقلری
مانند مهر عالم آرا عامهٔ اهل بینشه هویدا اولمشدر *(نظم)* اختراننداز ورای اختران * که احتراق
ونحس نبود اندران * سائران در آسمانهای دکر * غیر این هفت آسمان مشتهر * راسخان در تاب
انوار خدا * نی بهم پیوسته ونه ازهم جدا * هرکه باشد طالع اوزان نجوم * نفس او کفار سوزد در
رجوم *(مرویستکه)* اول مهر منیر ذره نهاد ومیر سریر عزت ومسکنت معتاد بجملة اللوازم واللواحق
خانقاه خاصهٔ ذاتلری اتمامنده تواضع وبیخودی اوزره صفهٔ مطبخ نشین وچله کزین اولوب پروانهٔ شمع
انجمنلری اولان اخوان وخلان مسند زیب مشیخت وتبدیل زی قدیم درویشانه وتجدید عهد وانابت
رجامندی اولدقلرنجه (درین کار مدخل جای وجامه نیست) عنوانیله دفع حسن بیورروب وقت اتمام
میقات مصممرلرنده جانب جناب حضرت فخر الابدال وزین الرجال بوستان اوّل طرف باهر الشرفلرندن
منشور خلافت وارد اولوب بعد الفتح والقراءة کنسدولر اجرای رسم پیمانچهٔ مردان بیوردقدنصکره
صدر میدان مشیخته قدم نه ادب وسجادهٔ خلافته زانوزن وروممال وجبهه سای حضرت مثنوی شریف
وتفأل تبرک قصدیله دست بدامن تسلیت وامداد غیبی اولدقلرنده *(بیت)* حاصل این آمد که یار جمع
باش * همچو تکرار حجر یاری تراش * نفحهٔ قدسیلری حسب حال تنبیه مآل ظهور ایتمکله جل
همتلری تکثیر اخوان وتوفیر خلانه مصروف اولوب زمان سعادت خلافتلرنده کبار وصغار محبیهٔ
مرقومه دن کلاه ارادت وعرقیهٔ محبت پوش اولمیان انجق ناقصان سرمدی وقاصران ابدی قالوب جمعیت
مقابله ده اجانبه جای نشست اولمغله دائرهٔ کمالدن مهجور وآشنار ویان دیرینه دن مهجور اولمشلردر
(بیت) تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش * هر نفس بابوی رحمن میوزد باد یمن *(منقولستکه)*
اول آینهٔ عالمنمای اسرار وجود فائض الجود دین نمد پوش ایدوب وکلاه نمدین اوزره علاوهٔ دستار امتیازی
معقول کورمیوب سائر درویشانله یکرنکانهٔ صوری ومعنوی اوزره حسن زند کانی کزین اولدقلرین
ادراک ایتمیان ساده دلان احبابک اهدا ایلدکلری کزیده دستارلری عتبهٔ علیهٔ بوستانی یه برک سبز ودست
آویز احباب اولمق اوزره ارسال بیوردقلرنده حضرت چلبیٔ مشار الیه علی طریق المطایبه (ما او رابرای
دستار ربانی نصب نکردیم از ومریدان راه خداوندکاری خواهیم) نفس انفسلریله تحریض پرورش
سالکان وتعریض عدم قبول فضول هدایا بیورملرینه (پیشین دستارشان میر بایم وپس بافسار ارادت
می بندیم وپروریم واکرهدایای ایشان قبول کنیم بی تلافی مع الزیاده نیست باهید انکه مهدی ومهدی
الیه از مضمون تهادوا تحابوا محروم نمانیم پس بهادات توسل محبت وبمحبت توسل ارادت آسان نمود ولیس
فی الدین من حرج) جواب معذرت مضمونیله حسن تدارک بیورملری مرفوع پیشکاه حضرت مستخلف
اولدقده باعث انبساط زائد الوصف وبادیٔ جوش قلزم کرملری اولوب (آن قلاش بدین ادای شیرین دستار
ما را نیز بدست آرد) لطیفه سیله اتمام احسان وکلاه خاص سر سعادتمندلرین دستاریله انعام بیورروب
(ذات شیخ در حلقهٔ اخوان چون امامهٔ دائرهٔ سبحه است پس امامه را از عمامهٔ امتیاز نا کزیر است) امر
لازم الاطاعه لرینه بناء فقط ابنای طریقت علیه دن اول عمامهٔ متبرکیله ممتاز اولوب اولدخی روز
مقابله وتذکیره مخصوص اولمغله ماعدا دستاره رغبت ایتمیوب الی آخر العمر اول امامهٔ مأموره وعلاوهٔ
مأثوره ایله سرافراز اولدیغندن ماعدا صندوقهٔ تربهٔ شریفه لرینه دخی علامت اولمق اوزره وضعی تنبیه
ایتمکله توصیه لریله عمل اولنمشدر *(نظم)* عارفا تو از معرف فارغی * خود همی بینی که نور بازغی *
کز بریش وجامه مردستی کسی * مر بز برا ریش ومو باشد بسی * هین روش بکزین وترک ریش کن *

ترلـّٰ این ماومن وتشویش کن * تاشوی چون بوی کل باعاشقان * پیشوا ورهنمای کلستان (مرویستکه) *
اول کاشف استار اسرار مآل شیخ کمال احمـد صاحب حال تأیید حضرت ذوالجلال عم نواله ایله مسند
خلافت خداوندکاریده مالك رقاب قلوب اهل اقبال وپای منبرند کیرلری ملتزم عرفا وفضلا ومستلم صعالکهٔ
بی سر وپا اولغله زیر جناح تربیه وتنمیه لرنده اکثرمن ان تحصی نفوس مستعده پرورشیافته وانتساب
طریقت اولویهٔ مولویه وپرتو کمالی مرایای قابلینده جلوه کرآثار محیرة العقول واحیا کرده لری اولان
خواص مقربینك اطوار نادره لری مولهة الفحول وکندولردن مطلوب اریکه نشین خلافت تربهٔ معظمهٔ
خنکارا کبری کما هو المقصود درسیدهٔ حدّ کمال اولدقده اختیار تجرد بیورملریله یادکار ذات کثیر البرکاتلری
اولمق اوزره برنتیجهٔ عمر کرامی وخیر الخلف مقام ساسیلری بولنمدیغندن احباب صداقت مآب اظهار حزن
وتأسف ایلدکلرنده (خیر الاخلاف الاعقاب المعنوی ولو کانت اشجارا واکرچه آل ما کم است وکمال زوال
پذیراست لکن احمـد تا بهفت نوبت بجاست) نطق شریفلری فی الواقع قرنا بعـد قرن قرین صدق ظهور
وکندولر خرامان روضهٔ فردوس اولدقلرنده جانشینلری طغانی احمدده ده بعـده صوجی احمدده ده بعده
حاجی احمدده ده بعده قاری احمدده ده بعده ناجی احمدده ده بعده عارفی احمدده ده خـلافتلریله نوبات
اشـارات کرده لری رهین مرتبـهٔ کمال اولمشدر * حتی بین الحاجی والقاری شیخ اسماعیل مرکزی یه
رجای رجال دولتله مشیختنامه وقت عصرده وارد اولوب عـلی الصباح مسند مشیختـه جـلوس تخمین
اولنمش ایـکن بقضاء الله الحکیم اول لیلهٔ پرانتظارده فجأة فوت اولغله شیخ احمد قاری حضرتلرینه
امر خلافت مقرر اولوب نظام کشفیلری خلل پذیر اولممشدر وعقیب شیخ احمد ناجی ده دخی مدت یسیره
سـید نسیب یوسف تصدیر اولنوب لـکن کان کان لم یکن اولمشدر ودرعقب شیخ احمد عارفی نوبتیـله
تـکمیل قرون مشهوده اولنمشدر *(نظـم)* زملك تاملکوتش حجاب بردارند * هرانـکه خـدمت
جام جهانما بکـند * مصداقیله نفوذ بینیلری معاینه اولنمشدر *(منقولستکه)* اول نازنین سراپردهٔ
قربت بردفعـه غلبهٔ علت طبیعت وفرط شدّت ریاضت سببیله مزاج تحمل سرشتلرینه انحراف طاری
اولوب یوما فیوما ازدیاد داء عـدم امکان دوائی مشعر اولغـله اخوان وخـلاندن بیم هجـران ایله انین
وبکا خیزان اولنجه (تا بکمال نرسیم زوال نپذیریم) اشارت بشارت فرمالریله دفع حزن احباب بیوروب
لـکن مراد شریفلری نودویکساله انتقاللرندن نمـایان اولمشـدر وکیفیت ارتحـال دار البقالری
برروز مقـابله وعظ وتذکیرلری خـلاف معتاد قدیم بالجمله وداع بزم فانی وفراق دوستان جانی ووصال
کذشتکان کرامه متعلق وپرسوز وکداز اولوب ووقت سمـاع وصفاده کمال هرملریله من الاوّل الی الآخر
تیزاندر تیز چرخ ونعره زنان اثنـای دور وجد وحال مآلده ایکی دفعـه تلبیهٔ شـدید بیوروب دفعهٔ ثالثه ده
سمعا وطاعه مسرعا علی الوجه والهامه عنوانیله ختم کلام کرامت نظام بیوروب وبعد المقابله حلقهٔ حضاره
وداع وهنکام سماع وصفاده دعوت شریفهٔ ارجعی کوشزدی اولغله تلبیه واطاعت سریعه اقتضاسنی ایراد
بیوروب لیلهٔ یوم مرقومی احیا وسجادهٔ تهجدلری اوزره ذکر اسم جلاله مشغول وطلوع تباشیر صبحده
تجدید وضو وبعد الاسفار مسافر جوار رحمت رحمن اولمشلردر وجنب سماعخانه ده مقدما مدفن مشایخ
اولمق اوزره افراز اولنان موقع غفرانه دفن اولنوب خاك پاکلری زیارتکاه خاص وعام اولمشدر نور الله
تعـالی تربته واضاء سریرته وشرف رتبته آمین یامن لا یخیب الراجین *(حضرت شیخ محمـد تبردار)* فی الاصل لواء حمیده اعمـالندن اسبارته نام قصبه خاکی اولوب عنفوان شبابنده سرای سلطانی تبردارانندن
صالح ورشید ومولع عبادات ومحب اخیار اولوب اندرون همـایونده اوجاع واسقام وحوادث ادبار
ونـکبتله پریشان احوال اولان شاهـزادکان ومقربین سلطانی همیشه صدد استمداد واستدعاده

شیخ محمد تبرادر

جوانب

جوانب مشایخ وفقرایه ملتجی ومستشفی مشاهده ایدوب وآثار جمیله لریله مغتنم ومستفید معاینه ایتمکله
دلسرد علاقهٔ دنیا ور ویکردان توجه مراتب ومناصب ماسوا اولوب سرحلقهٔ کروهی اولمق قوه قریبه یه
کلمشیکن ترك مال ومنال ایدوب طلب مرشد حق سیاقنده عالم کرد اولدیغی اثناده آستانهٔ سعادت
پیر قدس سره المنیره دخیل ومدت مدیده سلك خدمهٔ مطبخ عامره لرینه منتظم اولوب آخر الامر سایهٔ دست
کرامت پیوست حضرت بوستان اوّل ایله سرفراز وفرق دردمندانه سی موقع توقیع تکبیر مولوی اولوب
بالدفعات صائما وماشیا زیارت حرمین محترمین ایله مستسعد وقرتال دده حضرتلری خدمتنده مشق
محو وفنا ایده رك متوسل معرفت نفس ومتمتع نعمت ارشاد ومعلم نشانهٔ استوا وامر عالی مرشدی
موجبنجه وطن قدیمنه عزیمت وحالا آرامکاه فقرای باب الله اولان مقام مبارکده اقامت وامداد عنایات
مردان خدا ایله اول بقعهٔ شریفه‌یی مسکن درویشان ومجرای آیین وارکان ایدوب زمان سعادتلرنده کامل
ومکمل عد اولنان مشایخ شوامخ الاوضاع عدادینه ملحق اولمشدر *(نظم)* یارب آن بقعهٔ صفا بنیاد*
دائم ازغم شود امان آباد*ساکنانش بعیش خوش خرم*زائران کامران احسان باد *(مرویستکه)*
اول بادیه پیمای صدق وخلوص قرتال دده حضرتلرین موقفده معاینه ایدوب رجعتده شام شریفه
کلدکده حضرت شیخ جنابی موسم عرفاتده اخوان صفا وخلان وفا ایله آشیان شاهبازان حقیقت
اولان میدان جل تانده جلوه نمای صحبت اولدقلرین استخبار ایتمکله کتم سر بیوروب لکن
اول سفرده کندولر مبطون اولغله زحمت عظیمه یه مبتلا اولوب مداوات اولندقجه علتلری مشتد ومأیوس
عافیت اولدیغی جمله نك معلومی ایکن ناکاه قلب آکاهلری مهبط نور الهام اله اولوب * دردم نهفته به
ز طبیبان مدعی *شاید که از خزانهٔ غیبش دوا کند* مصداقنجه مداوات صوریه‌دن دستکش تدبیر اولوب
عزیز مشار الیهك آبدست پر یمنلرندن بنیة الشفا نوش ایلدیکی ساعت بدننده اثر عافیت پدیدار وچند
روز مرورنده بنه صحت سابقه سیله مغتنم اولمغله بعد ازین دست من وداماں آن سرو بلند فحواسنجه
بندهٔ حلقه بکوشلری وافکندهٔ جرعهٔ محبت جوشلری اولوب فیض حسن نظر کیمیا اثرلریله احراز رتبهٔ
رفیعهٔ خلافت ایدوب محل مأموره متوجه اولدقده قدمای خدام حضرت شیخ رشك آمیز کلمات ایتمکله
تیردار برخوردار کشت بفرمان خداوندکار فرستادهٔ مقام اخیار شد عنوانیله سد باب اعتراض اولنمشدر
(نظم) در طلب زن دائما تو هر دو دست * که طلب در راه نیکو رهبر است * این طلب مفتاح
مطلوبات تست * این سپاه ونصرت ورایات تست * کرچه آلت نیستت تو می طلب * نیست آلت
حاجت اندر راه رب *(منقولستکه)* اول مست سرانداز صهبای وجد وحال اکثریا تلاوت
حضرت مثنوی مولوی ایله سلسله جنبان شور وعشق اولدقلرنده منشدان وقوالان حاضر بولنوب سماع
وصفا ایله برمقدار تسکین غلبهٔ استغراق ومحو بیوررلر ایدی لکن کاهیجه حلقهٔ دوران سماعده
بر رطل کران دمی مانند ازدیاد وجد وفوران طوفان حال وجوش وخروش ضبط ناپذیر اولوب رسم مقنن
سماع خداوندکاری وچار سلام تمامنده * مطربا اسرار ما را باز کو* قصه های جانفزا را باز کو*
نظم شریفیله اعادهٔ دور بیوروب بنه کندولرده دفع عطش حاصل اولمغله تکرار * ما دهن بربسته ایم
امروز از و*تو حدیث آن لقا را باز کو* نطق پرشوقیله ثم وثم بو غزل قدسینك هر بیتیله تکریر دور اولنوب
آخر الامر طول مدت مکثدن کلالیاب اولان اخوان وخلان متفرق ودور ودراز انشادونی نوازیدن
ملال زده اولان مطربان پریشان وذات پرتمکینلری محور فلك وار دوار الی ماشاء الودود امتداد
نهایتنده بیخود ومدهوش سواد شهر وخانقاهه وداع ایدوب *(بیت)* بعد ازین دست من ودامن کوه
وصحرا*سر بیاد هوس تازه جنونی دادم * نشیدهٔ حسب حاللریله ترنم ریز ونغمه کنان کاه سدره

طرفنه وكاهی میناسون نام مسیره لرجانبنه روان چرخزنان اولوب وكاهی انجمن ارواح مقدسه اولان مشاهد عالیهٔ اولیاء اللهه توجه بیورروب چندروز وشب حالت مرقومه لری ممتد اولدقجه مریدین ومحبیندن فرد واحدك پیرامن كردلری اولمغه جسارتی اولمغله احوال اوقات كمال استغراقلری معلوم اولمیوب بعد الصحو ینه مقر عزخلاقتلرینه رجعت بیورروب كما كان حسن تمكنله تنمیه وتربیهٔ طالبان ایله اشتغال نما اولورلر ایدی انجق حواصل محرمانه ملایم اولان بعض مشاهدات واحوال عجیبه لری ینه كندولردن نقل اولنمشدر ازجمله سدره نام مقام رفیعه ترقی بیوردقلرنده حضرت خضر علیه السلام ایله ملاقات ومیناسون نام محلده تنهانشین ووحشت كزین اولوب اطرافده آسودهٔ جوار رحمت اولان مردان خدانك ارواح عالیهٔ متجسده لری ومستوران قباب عزت رجال اللهله صحبت بیورملری ودقایق اسرارك انكشافی وموائد غیبیه نك ظهوری امثالی عنایاته مظهر اولملری لسان راست بیانلرندن تلقی اولنمشدر وماهو على الكريم الفياض الوهاب الفتاح بعزيز (نظم) لوح محفوظست اورا پیشوا * از چه محفوظست محفوظ از خطا * مؤمنا ینظر بنور الله شدی * از خطا وسهو ایمن آمدی * انكه از حق یابد او وحی وجواب * هرچه فرماید بود عین صواب *(مرویستكه)* اول شاهباز اوج همت علی طریق التدریج آشیانساز اخوان اولدقده احباب ذی ثروتدن خی زیاده توسیع وتعمیر وتعیین اوقاف مراد ایدوب استئذان اولندقده قطعا رد وقبوله متعلق كلمه ظهور ایتمیوب سكوت وسكون ایله معامله بیورلمدن قلوب منتظرین جوابه خواطر واهمیه مستولی اولنجه (فی الرد منع الخير وفی القبول دفع النقر واللائق بحالنا التسليم للامر) عنوانیله بیان حال بیورروب (درخصوص مسكن بقدر الحاجه موفق شدیم كه سماعخانه بهر آیین اولیا ومسجد شریف برای عبادت مولا ومیدان جمعیت بهر صحبت روحانی فقرا قدر الكفایه ساخته شد وپیش از ینها از فضول وبدین مرتبه خرسندی افضل است) نطق لطیفلریله ارادهٔ زیاده دن ترهیب وترك تكلفه ترغیب بیورروب وعادت خارقانه لری دخی مأكل وملبس ومسكن ولوازم سائره ده طرح كلفت وقدر التیسیرله قناعت اولوب على الدوام ذكر وفكر حضرت خالق الانام وصیام وقیام وتجریدتمام اوزره ثابت وقائم ومدت اوان السلوك كندولردن خلاف رسوم طریقت تكاسل وتجاسر دیده وشنیده اولدیغی حسبیله اشراف ذوی الانصافك تحسین وثنای بلیغلری كوشزدلری اولدقده (ما پیش ازین خدمهٔ سلطان دنیا بودیم وهرچه از قبل او بما میرسید از لطف وقهر مدد شاكر وراضی وبخدمت معینه مشغول بودیم اكنون خود بفضل ایزد متعالی بنده كان سلطان دینیم پس داده وقسمت كرده را از جلال وجمال بهر حال خرسند وتسلیم شدن وظیفهٔ لازمه واقامت مراسم ائتمار وانتها طریقهٔ مسلوكهٔ ماست بالطریق الاولى در این چه مزیت استكه باعث تحسین وثنا كردد) عنوان هضم اركانیله تعلیم دقایق ادب بیورمشلردر *(نظم)* خود چه باشد پیش نور مستقر * كروفر اختیار بو البشر * كوشت پاره آلت كویای او * پیه پاره منظر بینای او * مسمع او آن دو پاره استخوان * مدركش دو قطره خون یعنی جنان * ای خنك آنرا كه ذلت نفسه * وای آن كز سركشی شد چون كه او * نردبان خلق این ما و منیست * عاقبت زین نردبان افتادنیست * هركه بالاتر رود ابله تراست * استخوان او بتر خواهد شكست *(منقولستكه)* اول مجمع عواطف صمدیه خدمت الملوك نصف السلوك مصداقنجه جامع خدمت ملوك دینیه ودنیویه اولمغله حائز جملهٔ مهام سلوك اولوب زمان التحاق طائفهٔ علیهٔ مولویه ده انجق فائز رتبهٔ سوادخوانی ایكن همامن خدمات ملوك حقیقتله نائل نور انشراح صدر ومهبط بوارق الهامیه ومنزل واردات كشفیه وملتقى الابحر علوم عقلیه ونقلیه وكشفیهٔ لدنیه اولوب نفایس اعمال وحمائد اخلاقله آراسته ومنشأ نوادر معارف ومشرق شوارق خوارق

اولوب

اولوب ولات وحكام صحبت شريفه‌لريله اغتنام صددنده استئذان زيارت واستمزاج اجابت دعوته استخدام ايلدكلری رسل سخن فهمانه (نحن معاشر الفقراء وهم مفاخر الاغنياء فلا جناس بيننا فكيف ينتظم امر الاستئناس) قول شريفلريله ردلين بيورروب سائر اعيان واشراف قوم دخی جمعيت مقابله ده ديدار فرخنده آثارلريله قرير العين اولوب صحبت خاصه لری هماناطوائف مشايخ ودرويشان طرق عليه ايله اولمغله ولاتدن برصاحب همت وخلوص جامه تبديل زی فقراده مجلس خاصلرينه داخل اولدقده مكاشفه وبديهه بوقطعهٔ غراسرزدهٔ طبيعت ضمير آشنالری اولمغله والئ مرقوم ازدل وجان بندهٔ دركه ولی والاهمت ومريد مخلص طريقت حضرت پيرقدس سره المنير اولوب جملهٔ مالملكين فدای خدمت فقرا ايدوب بالدفعات بنه كندويه طرف رجال دولتدن عرض پايهٔ برترين اولنمغله جانب علاقهٔ دنيای دونه جذب مراد اولندقچه استبدال الدين بالدنيا غبن الخش مضمونيله دفع بيورروب آخر الامر دفع دغدغهٔ مكر وتصديع دولتيان سياقنده اختيار سير وسياحت ومقام آراملرين چشم وكوش جواسيس اغياردن اخفا ايدوب مأمون الغائلهٔ رهزنان دين اولوب عاقبت احوالنده آستانهٔ ملائك آشيانهٔ حضرت امام علی موسى الرضاده معتكف كوشهٔ امن وراحت ومنزوئ وحدتخانهٔ قناعت واول جوار عنايت پروردكاريده صرف نقد بنيهٔ اوقات وملحق ارواح عاليهٔ محبان خاندان خير الآل اولديغی السنهٔ سياحان انفس وآفاق اولان ثقات درويشاندن استخبار اولنمشدر واول باعث قطع علاقهٔ دنيا وبادئ ترك هوس وهوا اولان قطعهٔ رعنا يادكار خزانهٔ ارشادلری اولمق اوزره منقبهٔ نفيسه لری عقدينه درج وتضمين اولنمشدر *(نظم)* بيا تبديل سيرت كن كه آخر صورت وجامه * مبدل با كف خاك وكفن كردد كه ومه را * بروا اين ديدهٔ سررا ببند وچشم سر بكشا * كه تا بينی عيان اصل همه چيز وبدويه را *(مرويستكه)* اول پير روشن كهرك قرب سفر دار الحضرلرنده مرقد شريفلرين حفر ولوازم واسبابلرين آماده وفضلهٔ تجهيز وتكفينلرين فقرايه ايثار وكوشهٔ وحدتلرينه دخول بيورروب (انرا كه خبر شد خبری بازنيامد مصداقنجه منتظرين كشف حال مأيوس خبرمآل اولدقلری وقت سحرده درخلوتخانه لرين كشاده ومرغ روح روانلرين پروازاوكار عليينه آماده ودست خطلريله بووصيت نامه لرين سربالين احتضاره نهاده مشاهده وفجيعهٔ فوتی مردوزن وپير وجوان دياری حريق آتش هجران وغريق دريای احزان ايدوب جملهٔ كار تشميرساعد خدمت اخيره لری وخدمات ماليه لرين بالجمله مهيا معاينه ايتمرليله خدمات بدنيه لرين غنيمت عد ايدوب هركس حصهٔ برحرمتيله انتهاز فرصت ايدوب بنه وحدتخانه لری خلوتخانهٔ آسايش اخرويه لری اولوب خاك پاكلری ترياك اكبر طالبان شفا وزيارت متبركه لری سرمايهٔ برمرادئ اهل دعا اولمشدر وخط شريفلريله اولان وصايای لطيفه لری بعينها خير الختام نفيسهٔ اذكار خيريه لری قلنمشدر كه ايراد اولنندی (زحمت رحمت اندودرا بنظر حزم ملاحظه بايد كرد ورحمت زحمت نمارا بفكر عاقبت تحمل ومدار تحمل روحانی خواهد انكاشت ورسوم وعبارات ازظاهر واذواق واشارات ازباطن مراعات كنيد كه هردو چون قشر ولب است بی يكديكر مستقيم نباشد وقرة العيون تسليم الانسان الكامل لله دره الشامل وعليه بره الفاضل نور الله قبره ويسر امره وافاض على المستمدين المتعطشين مدرار دره آمين يا مجيب الداعين *(حضرت رمضان دده)* دار الولايهٔ قونيه حرست عن البليهٔ الجليه والخفيه خاك تابناك زادندن وتلامذهٔ دانشوران فقرای خداوندكاری قدس سره اللطيفدن اولوب بعد تكميل العلوم المتداوله تأثير صحبت استادله دخيل حلقهٔ فقرا وسالك مسالك اهل فنا وزمان يسيرده امداد صفای جوهرله آشنای اسرار وسرفراز تاج خلافت حضرت خنكار اكبر قدس سره الازهر اولوب وكلالهٔ زكيهٔ خاندان صديقيدن برنيك اخترله قران

رمضان دده

السعدین اوج برج ازدواج وقریر العین ثمار الفؤاد نجابت نهاد اولغله بین المشایخ والفقرا اسمای علوشان وسمو مکان مذکوره وآثار بدیعه لری وکمال حاللری رشك آورا کثر رجال معروفه اولوب ودستور مکرم سلطان مرادی بیرام پاشا حضرتلریله اولان سابقهٔ مخالصه لری رابطهٔ مراسلات اسرار اولوب بینهما ماده جاریه اولان بشارات ومواعید مقتضاسنجه مترقیٔ صدر وکالت کبری اولدقده وفای عهود قدیمه سیاقنده وطنلری اولان محمیهٔ قیصریه ده ذات شریف ووجود منیفلری ایچون مخصوص برخانقاه بهشت اشتباه بنا ایدوب عزیز مشار الیه اول مقام عالی یه استخلاف بیوریلوب اول دیار جلیل الاعتبار تکوّن حشرات شرار انکار له برخار زار آزار اولمشیکن بفضل الله تعالی ویمن قدمه کلزار عندلیبان اسرار وجلوه کاه عاشقان طریقهٔ خداوند کار اولمشدر امدّ الله امداده وابد اخزابه الی یوم التناد بالنبی وصحبه الاسعاد * وتوالیٔ التنامات وتتابع اکرامات بیرامیه ایله ایام عیش حضرت رمضانی بالجمله عید اکبر کامرانی اولغله حقنده رمضان بیرام کردمثل سائر واقع اولمشدر *(مرویستکه)* اول مرد مؤید من عند الله مسند مشیختلرنده قائم بنفسه ومستغنیٔ استمداد شاه ووزیر اولوب لکن بقایای مردهٔ منکرین کویا مؤید من السلطان والوزیر ملاحظه سیله نوبت صدارت بیرامیه ده تجاوز حده جسارت ایده میوب مانند حشرات ارض هر بری سوراخ انتهاز فرصته سرکشیده اولوب کلمهٔ عیدیه عالیه ونافذه واخوان وخلان شهد وشیر آمیز عیش خوش اوزره اوقات کذار لر ایکن دست تقلیب حوادث بساط نورد عید اولدقده سر براورکمین کین اولنلردن برواعظ طعان تابده سنان لسان شراره فشان اولوب تزییف رمضانی خصوصنده خرده کیرانه (حل رمضان بیننا وعرض المرضان قومنا یعنی البدعة والتفرقة) عنوانیله هرزه درایی ویاوه کویی صددنده ترویج متاع کاسد اصرار وتشعیل نائرهٔ اضراره تمهید مقدّمات تسویلات ایلدکارنده عزیز مشار الیه بومقوله کروه رو (انا تطیرنا بکم) اولان کروه مکروهه (طائرکم معکم) فحواسیله معامله ایلدکجه الزام پذیر اولمیوب نو بنو سلسله جنبان معادات اولغله تنور سینهٔ پرغیرتلرندن طوفان حمیت مردانه سرزده اولوب حاشا ثم حاشا قدوم رمضان متشأم باشد ما آمدیم وبموجب الشریعة افعالی والطریقة احوالی والحقیقة رأس مالی لب اللباب سنت آوردیم که حقایق طریقت ودقایق حقیقت است ودرمیانهٔ سعدای اهالی عقد مواخات وعهد موالات بستیم ونفس واحد ونور متصل کشتند آنقدر هستکه شرذمهٔ خسیسهٔ اشقیا بحکم (وامتازوا الیوم) پیشین منفصل شدند مارا باقرار احرار وانکار اغیار چه کار است (قل کل من عند الله) لکن اینچنین کج کفتار را دهن راست مناسب نیست پس اورا مرض لقوه باید که دهنش چون کفتار کج شود وکرانیٔ سامعه لازمست که ولولهٔ نای وقدوم ودبدبهٔ نعرهٔ عاشقان نشنود) نفس تأثیر نمالری درساعت حکم فرما اولوب محرك مغبون لقوه وصمیم ایله مبتلا ورهایاب فتنه ودغدغهٔ کفت وشنید اولدیغی جملهٔ مایه الاعتبار ومقدمهٔ توقیٔ انکسار اولوب بقیهٔ مجتمعه دخی متفرقه ودخالتین داخلین حلقهٔ محبتلری اولغله یومافیوما حزب اولیایه کثرت وقوت وطائفهٔ باغیه یه ضعف وقلت طاری اولوب زمان سعادتلرنده زاویهٔ قدیمهٔ مولویهٔ عزالدینی وآستانهٔ سعادت ارکان حضرت سید برهان الدین دخی مجرای آیین اولیا ومسکن آسایش اصفیا ومقامات فقرای باب الله مثلثهٔ نوریه اولوب مخالفین چارمیخ تعنت وعناد ده اسیر نحس تربیعات روزکار اولمشدر ومنوال محرر اوزره کمال سن وسال صفوت مآللرنده وجود بهبودلری سایهٔ رحمت مفارق اهالی اولدیغی عامهٔ مخلصین ومنصفینه ظاهر وکافهٔ واردین وصادرینه باهر وراه ریاضت وتقواده امسال شهوت وطریق عبادت وطاعتده بذل همت ومحن وبلواده حسن اصطبارلری مسلم الکل اولغله تطیرسابق تیمن وتبرکه مبدل وایام مبارکه لری مریدین ومحبینه موسم

عید معنوی اولوب هرکس حسب القابلیه بهره یاب ذوق صوری وروحانی اولمشدر وآخر عمر نازنینلرنده
عارضهٔ انتقاللری مشتد اولمغله یاران معتاد صحبت وهمدمان نشئه یاب الفتلری بیم هجرانله محزون
اولدقلرنده تسلی فرما اولوب (غمگین مباشید که ارتحال ما عید است وحمایت سرما از سعید بعید نیست
مضمون مکاشفه مشحونیله هنگام وداع بزم فانیلرینه اشارت بیورمشلردر که فی الحقیقه لیلهٔ اخیرهٔ
رمضان شریفده وقت انفلاق صبح یوم عیدده آفتاب روح پرفتوحلری مغرب جسد مبارکلرندن
طلوعله جهان احسن التقویمدن غروب ایدوب متمتعین موائد فوائد احسان غوثانه ومتعطشین زلال
ارشاد قطبانه لری اوزره قیامت فراق قائمه وجمله نك مؤذن جان ودل نالانلری منارات ابدان اوزره آه
الوداع کویان والسنهٔ عرفای احبابده ترافق الرمضانان ملایم کیفیت سفر وطن اصلیلری واقع اولمشدر
وسعادتمندان آشنایان کما فی الحیات اوقات حاجاتده آثار حمایات روحانیه لریله مستسعد اولدقلری ذوی
البصائره عیان وبیمانه موتدن نوش آب حیات سرمدیه ایدوب زندهٔ جاوید اولدقلری نمایان اولمشدر
(نظم) عمرها بر طبل عشقت ای صنم * ان فی موتی حیاتی میزنم * من نیم سك شیر حقم حق
پرست * شیر حق آنست کز صورت برست * شیر دنیا جوید اشکاری وبرك * شیر مولی جوید
آزادی ومرك * وبعد النوبات حفید نجیبلری علی چلبی مقام عالیلرنده شیخ اولوب لکن فوق الغایه
اهل فنا اولمغله غائلهٔ مشیختی تحمل ایتمیوب درویشانه طورایله آستانهٔ سعادت جد امجدلرینه رومال
واول عتبهٔ پر رحمتدن روبراه جوار عنایت ذوالجلال اولمشدر نور الله تعالی مرقدهما وبشر بتباشیر
التجلی روحهما * حتی فقیر پر تقصیر آستانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیرده خدمهٔ مطبخدن ایکن اول
نازنین صدیقی حجرهٔ شریفه سی خدمتنده بولنوب ظاهرا وباطنا برکات انظار حسنه لریله مستسعد
اولمشدر وجد اسعدلری مقامنده سرافراز اریکهٔ خلافت ایکن حجرات دائرهٔ تربهٔ معظمه دهدردمندانه
خلوت وآراملری سری استفسار اولندقده سلالهٔ زمانه قدرناشناس تربیه اولمغله بعضیلرك عدم قبول
امرونهی طریقت سیاقنده جرأت ایلدکلری عقوق کندولری طعمهٔ تیغ غیرت ایدوب مأمور تنبیه
وتعمیر ایکن مبتلای تدمیر وتخریب اولمق مشکل ایمش دیوکرانبار خلافتی دوش همتدن تنزیل وکوشهٔ
وحدتده فراغ بال وتدارك حاله رغبتلری بالذات لهجهٔ پربهجهٔ پوزش نثارلرندن مسموع نظر کرده لری
اولمشدر اسعد الفیض سره بالتحاق بمجامع اسلافه العلیه آمین بحرمة سید المرسلین *(نظم)*
طبع ناف آهوست این قوم را * از برون خون ودرونشان مشکها * از حدیث اولیا نرم ودرشت *
تن مپوشان زانکه دینت راست پشت * کرم کوید سرد کوید خوش بکیر * تاز کرم وسرد بجهد از سعیر *
طغانی احمد دده کرم وسرد ش نو بهار زند کیست * مایهٔ صدق ویقین وبندکیست *(حضرت طغانی احمد دده)*
حوالیٔ دار الولایه دن اقسرای نام قصبه به خاك پاکنده اولادزعماءدن وصاحب اتباع واشیاع
ومالك خانمان وپاکدامان بر نونهال بوستان همت وعفت اولوب سعادتخانه سی مهمانسرای فقرای
سیاحین وذات شریفی صدف کوهر تابدار محبت ابرار وراه خدمت مسافرین راه حقده مامالك نثار
اولوب وهمیشه مراعات آداب احترام ومظنهٔ خیر الدعا والهمة العلیا اولنلره عرض ابتهال ومسکنت
اوزره اولمغله قلوب ارباب توجه مؤثره تخم انداز علاقه اولوب بوما فیوما علاقهٔ ماسوادن بیزار وسودای
دماغ فراغ مشتاقنه صید وشکار طریقیله تسکین فرما اولدقچه غلیان انجذاب جنود مجندهٔ ارواح
عارفهٔ متعارفه غلبه فرسا اولوب هدایای بهیه ایله زیارت تربهٔ مقدسهٔ مولویه ایلدکده اول دائرهٔ دلارام
عارفنده بر مقدار آرام یاب دل اولوب ولقای صحبت بوستان اول قدس سره الاکمل ده بالکلیه دست
شوی تصرف مال ومنال ودامنکش خس وخار تعلق اولادوعیال اولمغله دست انابت زن دامن کرامت

پیرامن حضرت چلبئ مشارالیه ومنتظمین سلك خاصه لرندن اولوب استاد بازدار اولمغله بنه خدمت
مهارت یافته لرنده مستخدم والمیل المائل یسقط نحو میله وکل یغفر بضعفه ماصدقی ومدت یسیره ده
بازدار الق طریقیله رسیدهٔ منزل رازداری وبین الفقراء طغانی شهرتیله معروف بلکه عارف آکاه
صفتیله موصوف اولمشدر زهی شکارکیر وبازدارکه مانند کبك وتیهو اول شاهباز بلند پروازه شکار
ورهیدهٔ چنکل عقاب عقاب عزیز قهار اوله وشکارکاه حقیقت ومعرفتده اول شاهزادهٔ عالیجنابك
ساعد همتندن پروازایده ونشیمن ولایت وکرامتده منظور عاطفت وملحوظ عنایت غوثانه لری اوله
ونهایت مساعئ مشکورهسنده تاج خلافتله سرافراز ومسند عالئ مشیخت خانقاه باب جدیدله ممتاز
ومفاخر سامیه سی مجالس آرای کملین مشایخ وعرفا وسکه زن مفارق جمع کثیر فقرا وداغ درون کینه
مشحون اتباع متشیخ مزور ابن القاضئ پرمر اوله علی الخصوص خیرخواهان اندرون همایونك
اکثری طرف باهر الشرفلرندن انابت کرده وعرقیه پوش اولمغله محامد جلیله لری حضور سلطان
مرادیده مذکور اولدقجه صاحب تلبیس مسفور هرچند تأسیس تزییف وتشیید ترجیف اقدامنده
بذل مقدور ایدوب جناب ولایت مآبلرینه افك وافترا صددنده اجرای فرصت ذات ابلیس سمات ایلدکده
قریحهٔ مشتعلهٔ همایوندن شعلهٔ انتباه بالاکیر اولوب (سیمای صلاح آن پیر مبارك ورفتار استوار وکفتار
دلپذیرش شهود عدول سلامت حال اوست) عنوانیله سد باب تسویل وتحویل صدد جرح وتسلیم دعاوئ
تعدیل بیورملری مقربین وخواص پراخلاصدن علی سبیل التواتر تلقی کردهٔ ثقات احباب زمانلریدر
(نظم) پیش بینایان کنی ترك ادب * نار شهوترا ازان کشتی حطب * حق چو سیمارا معرف
خوانده است * چشم عارف سوی سیما مانده است * کفت سیماهم وجوه کردکار * که بود غماز باران
سبزه زار * وکما قیل السیما مرآة الفراسة والفعل والقول یشهدان علیها فی الضمائر *(منقولستکه)*
اول شاهباز بلند پرواز صید قلوب وتسخیر قوالب صغار وکبارده صاحب ید طولا اولوب زمان اعتلای
شانلرنده سلطان مراد کبی خسرو کیتی کردر بودهٔ شیوهٔ پیرانه لری ومحبت وضع وطور عارفانه لری اولوب
قاضی زاده وش کینساز فرصتك جملهٔ حیل ومکورین ابطال ایدوب کاه وبیکاه عین الجمع اخوانله سرای
شاهی یه مدعو اولوب نقل حضرت مثنوی ایدنصکره عقد بزم سماع وصفا وزائد الوصف وجد وشور وحال نما
اولدقلری عقیبنده سنوح ایدن عواطف خاقانیدن حبهٔ واحده یه نیم نکاه ایتیوب بلکه کندولره
الباس بیوریلان پوستین سموری دخی اولا علی وجه الادب تلبس وقبول وثانیا این لباس امثال ما نیست
پس بهر حال فروختنی است وفروخت عطیهٔ شاهان سوء ادبست دیو نزع وجامه دار سلطانی یه تسلیم
ایدوب قیمتی اولان مبلغ وافر موجب امر پادشاهیله کندویه احسان اولندقده انی دخی عطیهٔ فقرایه
ضم والحاق ایتمکله هم ظاهرا قبولله تطییب خاطر کرم مآثر پادشاهی ودفع ریا وسمعه وهم باطنا
تألیف قلوب منکسرهٔ فقرا ورفع کرانبار دوش آزادی بیوروب قطع از بر بارسایهٔ دست عطای مخلوقی
اولمیوب همیشه خزانهٔ غیب جواد وباسط مطلقدن مستفید ودست کرم پیوستلرینك بذل وعطاسی محیر
العقول محاسبین اولمشدرکه وقتا وقت زندان مدیونین اولان باباجعفره عطف عنان شفقت
بیوروب قدمای محبوسینی تفحص ودینلرین تحمل ومال قلیل وکثیر دیمیوب بعد الاداء اطلاق بیورملری
خصوصنده کیسهٔ نقدینه لرنده تخمینا بش اون غروشدن زیاده وسعت تخمین محال ایکن دفعه بر
ایکی بیك غروش مقداری اخراج وصرف ایلدکاری حیرت انکیز اهل عیان اولمشدر وتأدیب واصلاح
دزدان صورت اولیا خصوصی طرف شاهیدن رای صوابدیدلرینه حواله اولنمغله جم غفیر در رکاب
اثنای اجابت دعوت احبابده دفتردار زاده میرآلوده مشربی کلاه وخرقه ایله سرمست کورد کده

اجرای حدّشرع ونزع صورت طریق ایتمکله تحریك وعرضحال سدهٔ سعادت اولنمقده متشیخ
متشدق دخی اجرای حدود وظیفهٔ حکام شرع شریف ایکن علی ملاء الناس بومقوله سوء ادبك مجازاتی
لازمهٔ حمیت سلطانیدر دیو تحریك عروق غیرت ایلدکده لهجهٔ بر بهجهٔ شاهیدن *(بیت)* مرد
حق راښده باش وبرخلایق شاه شو * مهررا آیینه باش وبرکواکب ماه شو * مضمونیله
اسکات والزام اولنوب وولایت ونظارت شاهان برعسا کر ورعایا ووظیفه خوران خزانهٔ ایشانست
فامافقرای باب الله راتسلط ابنای جنس ما باعث تدمیر ونکبت باشد که خلفای اولیا مانند وزرای
ملوك است پس نظام امور بند کان شاهان حقیقت بدیشان منوطست ما رابدر ویشان چه کاراست
غیراز خیر دعا عنوانیله بسط کلام نفس الامری ضمننده متعنت مرقومه تعریض تقریع بیورمشلردر
والحق کما حقق والسلام علی من اتبع الهدی والملام لمن غوی واتبع هواه فتردی *(نظم)*
کرنداری تودم خوش دردعا * رودعا میخواه زاخوان صفا * کان دعای شیخ نی چون هر دعاست *
فانی است اوکفت اوکفت خداست * آن دعای بیخودان خود دیکراست * آن دعا زو نیست
کفت داور است * آن دعا حق میکند چون او فناست * آن دعا وآن اجابت ازخداست
(مرویستکه) اول کوشه نشین تجرد مستغرق ذوق وصفای تفرد حقنده بالدفعات توجه
خاطر حاتم مآثر مرادخانی سنوح ایدوب جملهٔ لوازم تأهل وجمیع مهمات تزوّجی خزینهٔ عامره دن
ترتیب وتکمیل اولنوب وامای حرمسرالری کزیده لرندن بریله عقد ازدواج تکلیف واستمزاج
اولندقده (فقیرهنوز بدرجهٔ رجال نرسیده است ازدواج چه کونه صورت بندد) عنوان استغنا بنیانیله
اعتذار نما اولوب ویکقدم ویکدم زآستانهٔ اولیا بیرون شدن واز صحبت همدمان دور بودن
غرامیست که بسکنای قصور ارم والفت حور وغلمان تلافی نپذیرد مضمونیله خزیده وثابتقدم
صومعهٔ انزوا وخمول اولمشیکن بحکمة الله تعالی محبین مخلصین طریقت علیه دن حاجی محمد نام برتاجر
منعم ظهوره کلوب قریب خانقاهده برخانهٔ دلکشا تدارك ایدوب ونتیجهٔ مقدمات حیاتی اولان دختر
زلیخا پیکرینك اکثر لوازم عرسی واکثر مهمات خانه سی فرش وبساط واوانی وجزئی وکلی تمامات
سائره سن والبسه واکسیهٔ نفیسه سن ترتیب وتکمیل ایدوب انجق موقوف اذن عقد نکاح اولمغله
اکا دخی درویشانه قربان ولقمهٔ عین الجمع ونذور وبرلسبزله بیمانجهٔ میدان حل تناندهٔ نیاز نما اولمغله
ناچار اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه مصداقنجه مراد اللهی اولدیغی مرآت ضمیر الهام سمیر لرنده
جلوه انکیز اولوب رضا واذن فرما اولدقلری ساعت عقد نکاح اولنوب اول رابعه طینت ایله قران
السعدین واقع اولوب وبینهماده نتیجه سر بازان عصمت نهاد تولد ایدوب نه کلدکلری کبی بالك ومعصوم
وقبل البلوغ آشیان ازلیلرینه پرواز ایتمکله ذات شریفلری اعقاب معنوی واولاد روحانیه ایله قریر
العین وثمار خجسته آثار باغ وجودبهبودلری جانشین اولاد کذشته اولمغله هربرین برنوردیده لرینه
بدیل وعدیل ایدوب زیر جناح تربیه لرنده پرورش بخش اولوب اکثری نخل سایه انداز بوستان
خلافت اولمشدر ومرقوم حاجی محمدده دخی دختر بلند اخترین خدمت شریفه لرینه تسلیم ایله
تکمیل انتسابه توسل ایدوب الی آخر العمر مالا وبدنا مقام خدمات علیه لرنده قائم وفائز انظار حسنه لری
ونائل عواطف قطبانه لری اولمشدر وصاحبهٔ خالصه لری دخی ام الفقراء عنوانیله مذکوره
وسعادت خدمت پرحرمتلریله رسیدهٔ رتبهٔ صالحات عابدات قانتات اولمشدر وهر فرزندار جمندلری
وفات ایلدیکی روز فراقدن اوچنجی کونه دکین ظهور ایدن نوبنیاز طریقت علیه نی نظر شریفلرنده
ومقام دلبند کذشته لرینه اقامت ومعامله پرمجاملهٔ شفقت بیوروب بهرحال زمان قلیلده برومند ثمرات

عمر طویل ومور دذکر جلیل ومنشأ اثر جزیل اولورلر ایدی بمنه وکرمه وببرکة تر سرّ ولیه *(نظم)*
دل ترا در کوی اهل دل کشد * تن ترا در حبس آب وکل کشد * هین غذای دل بده از همدلی *
رو بجو اقبال را از مقبلی * چشم را با روی او میدار جفت * کز منکیران ز راه بحث وکفت *
یار با یاران چون بنشسته شد * صد هزاران لوح دل دانسته شد * لوح محفوظست پیشانی یار * راز
کونینش نماید آشکار * کم زخاکی چونکه خاکی یار یافت * از بهاری صد هزار انواع یافت
(منقولستکه) اول مهر منیر اوج برج شرفلک ازمان غایت ارتفاعلرنده عامهٔ قلوب اهل اقبالک
میل کلیسی جانب جنابلرینه اولمغله جمعیت مریدین ومحبین حیطهٔ قیاسدن بیرون وسیلاب فتوح حوصلهٔ
تخمین وضبطدن افزون اولوب جملهٔ مصارف لازمهٔ دائره لرندن وغلهٔ وقفدن فاضله اولان نقود وامتعه یه
مرقوم حاجی محمد واضع الید امانت ومنتظر امر حضرت عزیز مشار الیه اولوب لکن قطع السان
شریفلرندن فاضلهٔ مجتمعه یه متعلق کلمه ظهور ایتمیوب انتظاری بالغ رتبهٔ نهایت اولدقده عرض کیفیت
وکمیت مقبوض وتعیین جهت صرف نیاز ایلدکده عمده مارابسست فضله تراست عنوانیله پاسخ راسخ
فرما اولملریله اولدخی اشترای مستغلات والحاق اعمال وقف واطراف خانقاهی توسیع واحداث
حجرات ایتمشدر وفراق اولاد وضیاع مال ومنالدن عدم انفعاللری معجب طباع اتباع وموجب کفت
وکوی استغراب اولدیغی استشمام اولندقده بدیهة بو بیت شریفی انشا وتمیق وید حاجی محمده اناله وارباب
استغرابه ارائله تنبیه وبیان لازمهٔ ذمم همه مله صورت خیرخواهی نماییده ارشاد سر منزل تفویض
بیورمشلردر *(بیت اینست)* طغانی قایرمز طولو نوب اولانی * بترا که هردم کوکلدن طوغانی
(نظم) حیله کرد انسان وحیله اش رام بود * انکه جان بنداشت خون آشام بود * ما عیال حضرتیم
وشیرخواه * کفت الخلق عیال للاله * کر بخواهی ور نخواهی رزق تو * پیش تو آید دوان از عشق تو *
رو حیات عشق خواه وجان مخواه * تو از و آن رزق خواه وجان مخواه * انکه او از آسمان باران دهد *
هم تواند کوز رحمت نان دهد * رزق از وی جو مجو از زید وعمرو * مستی از وی جو مجو از بنک وخمر
منعمی زو خواه نی از کنج ومال * نصرت از وی خواه ونه از عم وخال *(مرویستکه)* اول طبیب
دار وخانهٔ جسم وجان اوان خلافتلرنده سکان دار الدوله اوزرلرینه بروبای عظیم مستولی اولوب لکن
اکثر وبازده کان خواب وخیال علتلرنده مدهوش ایکن کندولرین حضور سعادت موفورلرنده مستشفی
ومستمد مشاهده ایدوب دست سود عنایت وتعویذپر برکاتلری تعلیقیله اصحاب واقعه صحت وعافیتیاب
ساعه اولدقلری بین الاهالی شیوع پذیر اولیجق درکاه دردمندان پناهلری هرساعت دیوانخانهٔ
مبتلایان وبفضل الله تعالی مغتنم نیم نکاه کرملری اولانده محروم بولنمیوب اکر آب دست واکر
تعویذ واکر ریق رائق ونفس تسلیت ودعای خیرلری سیف قاطع رلک وریشهٔ عارضهٔ موحشهٔ مرقومه
اولوب بالکلیه طاعن ومطعون اولنلر طرف شریفلرینه التجادن استنکاف ایتمکله بی بهرهٔ میامن
روحانیه لری اولمغله همان دردسر وچشم وسائر اورام وامراضه مبتلا اولنلر شفاخانهٔ کرامتلرینه دخیل
ومتوسل نعم جزیلهٔ عفو وعافیت اولدیغی دکان اطبای ظاهره کسادفرسا اولوب بلکه اطبای ظاهره دن
مبتلا اولنلر دخی شفا وعافیت جوی دوا وصحت یاب دار الشفای روحانیلری اولمشدرکه شهرت
شان ورفعت مکان واصابت نشانلری تجربه کردهٔ عقول سلیمه وطباع مستقیمه اولمغله هر نوزاده
سردادهٔ زانوی تمنلری وابنای زمانلری کهواره دن بند پیمان اخلاصلری اولوب کویا صحن دار الدوله
شکارکاه ولایتلری اولدیغین ارباب طبیعت بو قطعهٔ غرا ایله تنصیص بیورمشلردر *(نظم)* ستنبولک
دخی نازه طغانی * اولوب پروردهٔ پیر طغانی * ایدوب پروازنی کبلک دل وجان * اولور نقش ونکاری

تن طغانی * وذات حکمت سرشتلری لقمان اسقام جسمیه وتدبیر سرانه لری دافع امراض نفسانیه
و وجود عین سودلری شعبهٔ شجرهٔ رحمت عامه اولدیغندن یادو ثنا کاٰنه بو کلمهٔ طیبه لری ایله افادهٔ حقیقت
حال بیورمشلردرکه اول نفحهٔ جلیله رب نسبة خیر من نسب فقرهٔ شریفه سیدر فی الواقع سلسلهٔ
دولت ظاهره ده متشبث دامن انتساب اولنلر وساطت مجد ومتله احراز مراتب رفیعه وخاندان زاده لر
تنزل انتساب ایتمکله پامال وخاکسار بلکه دهقانی زاد کان منسو بینه بالاضطرار التجا ایده
کلمشلردر والظاهر عنوان الباطن حضرت پیر طغانی دخی فی الاصل عامی وعامی زاده ومولع صید
وشکار بی خبر عالم اسرار ایکن شاهزادهٔ صدیقی خدمتنه انتما ایله فائق الاقران ونادرهٔ دوران واعجوبهٔ
زمان بر شیخ عالیشان اولوب وجود شریفلری مقسم عنایات صوریه ومعنویه اولدیغی حسبیله نفس
نفیسلری نفس قدسیلرینه شاهد اعدل خیر من الف شهود اولمشدرکه این الخبر من العیان *(نظم)*
چونکه با معشوق کشتی همنشین * دفع کن دلالکانرا بعد ازین * چون ازان اقبال شیرین
شد دهان * سرد شد برآدمی ملك جهان * این خبرها از نظر خود نائب است * بهر حاضر نیست
بهر غائب است * هرکه او اندر نظر موصول شد * این خبرها پیش او معزول شد *(منقولستکه)*
اول تازه حیا تبخش مستمندان انظار اولی الابصارده واسطهٔ الافاضه اولدیغی نمایان اولنجه قاضی
زاده قتادهٔ کرداب سوء القضا اولوب متأثرا دار الدوله یه رجعت ایدوب قضیه سی مفهوم خاص وعام
اولدقده اکثر احبابی روکردان وملحق سلسلهٔ طریقت اولوب بقیهٔ متمردین که کندو ایله همراه دار
المجازات اولنلردر کردان کردسر پرنخوت وعلی اولوب لکن غلغلهٔ کرامات حضرت طغانی دماغنه
ولوله فرسا اولمغله خواص مرده سندن بر بدبختی استدعای تشفی صددنده خاکپای اکسیر پایه لرینه
ارسال وتبلیغ رسالت ایلدکده آن زخم کاری اثر شمشیر خنکار یست چاره اش استعجال مردن
و رهیدن است عنوانیله ردعنف آمیز بیورملری همان ساعت جلوه کر ساحهٔ ظهور وحضرت مدمر
المدبرین کریبانکیر حیات مستعاری اولوب خار آزار وجود پرخار خاری سوختهٔ شعلهٔ غیرت قهاری
اولمشدر حتی ساده لوحان احبابدن بعضیلری بك خوان یغمای کرملری عامه یه مبذول ایکن منعنت
مرقومدن دریغ اولنمسه بلکه سبب انصاف اولور ایدی مقوله سی مقالهٔ مالایعنیلری مسموع
شریفلری اولدقده مستکبر مقهور غیرده مشاهده ایلدیکی آثار عجیبه یی کندو ذاتنده دخی معاینه
ایلسه (ولا یزید الظالمین الا خسارا) ماصدقی اولور ایدی زیرا فانا خصمه فی الدارین وعیدینه مظهر
اولمشیدی اولدرجه مبارزت اولیا ومخاصمهٔ عزیز منتقمده جلادت وجسارت وعناد واصراری امارت
شقاوت سرمدیه اولدیغی هویدادر بئس الرجل من قتل نبیا اوقتله نبی حدیث شریفی ورثهٔ انبیا حقنده
دخی جاری الحکمدر پس ازمنهٔ امهال کندویه کید واغفال اولانه مرلك کرم وتدمیر حسن تدبیر در
دیو دفع اشکال واهمهٔ سکانکان اسرار پس پردهٔ غیب ایتمشلردر *(نظم)* هرکه باشد طالع
او زان نجوم * نفس او کفار سوزد در رجوم * خشم مریخی نباشد خشم او * منقلب رو غالب
ومغلوب جو * نور غالب ایمن است از نقص عشق * درمیان اصبعین نور حق *(مرویستکه)* اول
قافله سالار ابرار نوبت مشیختنده کماهو حقه نشر فوایح اسرار بیوروب کافهٔ اخوان وخلانك دماغ دل
وجانلری پر نشاط وجد وحال اولوب آخر تتمیم دائرهٔ کمالده شکارکاه معنایه پرواز ایدوب لانهٔ بدنلری
خالی و روان پاکاری آشیانساز مقعد صدق و پهلوی شیخ احمد کمالده آسودهٔ خوابگاه روح وریحان
اولمشدر طیب الله عیشه فی منقلبه ونور حجرة قبره باصناف کرمه آمین یا مجیب الداعین وحقیقت توحید
ونهایت تجریدده بو ایکی بیت شریف زادهٔ طبع لطیفلریدر *(بیت)* صورترو هاجمالش رانقاب *

صبوحی احمد دده

اومحیط واین تعینها حباب * (بیت) سررا کلاه وخرقه بدوشت بسست زیب * سربارخوده کن چوکدوبن عمامه را * وقبیل الوفات عزیمت زیارت آستانهٔ حضرت پیرقدّس سره المنیرایله توریهٔ حال ارتحال بیورمغله اکثرفقرا واحباهمراهی نیازمندی اولدقلرنده موجب مکاشفه لری اوزره بعضنه رضاداده وبعض آخری منع بیورملری بعدالوفات ظاهراولمشدرکه رضادادکان همراه آستانهٔ سعادت جهان قدس ومنع کردکان افسوس کنان فراقلری اولمشلردر احسن المنان الی ارواحهم الرفیعه فی غرف العدن بأنواع النعم والوان العنایات السنیة واوصلهم الی مقاصدهم بمنه وکرمه انه هو الرحیم *(حضرت صبوحی احمد دده)* دارالدولهٔ قسطنطینیه ده احفادکبارعلمادن اولوب اوائل حال وسالیده مجد وساعیء تحصیل علوم ومجموعهٔ فنون شتی وصاحب طبع وقادواهل مشرب صاف انصاف معتاد و پیرامن کردمجالس عالیهٔ مشایخ طرق علیه ومولع صحبت فقرا اودرو یشان مولوی و بکتاشیه اولمغله حضرت ابی ایوب انصاری قدّس سره الباری جوارتربهٔ معلارتبه سنده حجره نشین انزوا اوقاسم دده ٔ بکتاشی ایله مناسبت اکیده سی ومصاحبت مدیده سی اولوب آخراول مرد جذاب کندوبی حلقهٔ طریقهٔ جلیلهٔ بکتاشیه یه جذب والحاق ایدوب وچندسال خدمتنه کمربند صدق واخلاص اولوب بعدوفاته سمت سیروسیاحته عطف عنان رغبت ایدوب اثنای سیاحتلرنده دارالولایهٔ قونیه صینت عن البلیه سواداعظمنه داخل وکلستان کرامت وآستانهٔ سعادت آشیانهٔ حضرت سلطان العاشقین ظاهراولدیغی ساعت عرق مجانسهٔ ازلیه جنبان وبندهٔ خالص درحضرت چلبی بوستان قدّس سره الحنان اولوب مطبخ عامرهٔ خداوندکاریده تکمیل چلهٔ مقننهٔ مردان ایلدیکی عقیبنده سربلند تکبیرانابت طریقت عشقیهٔ مولوی وکلاه وخرقه پوش ارکان وتیرهٔ ذوقیهٔ اولویه اولمشدر وسابقهٔ تخلیه وتحلیه ولاحقهٔ تهذیب وتصفیه سی حسبیله حجرات اوساط مکان دائرهٔ حرم پرحرمنده اسکان اولنوب مهرهٔ اخواندن تلمذ حضرت مثنوی واستماع حقایق ودقایق دیوان مولوی ایدوب جوهرذات تابدارلری بوما فیوما پدیدار اولوب جانب شعرونظمه میل کلیلری اولمغله مشق سبلك اشعار ایدرك بر سخنور فصیح اللسان وتازه زبان بلیغ البیان وصاحب آثار بدیعه وموفق ترتیب دیوان نوادر ارکان اولمشدرکه نظم فارسی وملمعاتده دادده حسن اداوبین العرفا جالب لطف ثناوغررنعوت باکیزهٔ حضرت سید الانام علیه وعلی آله الصلاة والسلام وسائرمدایح اولیای کرامله فائزتقرب اسرارمقدسه وحائزحمایهٔ ارواح زکیه اولوب حضرت بوستان کلستان ولایتدن شیوهٔ مجذوبانه ایله دلفریب عالم اولان حضرت باباانحی زاده نورضریحه ایله تحصیل آشنایی ٔ معنوی ایدوب انلرك وصف جمیلنده دخی (بیت) اشترنر تیغ عریان مست وبی صبروسکون * حضرت باباانحی زاده شه ملك جنون * مثنویسنی ترجیع بندرعنا ایدوب نسخهٔ شریفه سن جلند اعتناده اخفا وحضورسعادت موفورلرینه اهدا اقصدیله خوابکاه بیقیدانه لرینه علی السحر رومال ومنتظر حال اولدقده اول ولی والارتبه نك علی رؤس الاشهاد بخوان عنوانیله امربیورملری موجبجه معتاد قدیملری اوزره ابدالانه بین الملاء اثر بلیغلرین انشادوجملهٔ مستمعین تحسین کنان آفرین خوان اولدقلرنده صلهٔ این مدیحهٔ اخلاص نظام شمارا خلافت خانقاه شام دادند مضمون بشارت مشحونیله مسرتبخش اولدیغی همان روز چهره پیرای بروزاولوب مشیخت خانقاه مرقومك محلولیتی خبری وارداولوب اتحاد روحانیه لرین مشعرحضرت مرشدمکملرندن دخی عنایت غیرمترقبه رو نما اولوب صبوحی دردمندی دعوت والباس کلاه استوادار خلافت واحسان خلعت وکالت طراز مشیخت بیوریلوب مکرما ومبجلا صوب شام جنت مشامه ارسال الله اثرصلهٔ موعودقریبا وعاجلا صادراولوب اول ایکی شیرمردلك

اقتران همم علیه وانضمام انظار حسنه لریله نوبت مشیختلری حسرت الامثال اولمشدر *(نظم)*
لی سادة من حبهم *اقدامهم فوق الجباه * ان لم اكن منهم فلی *فی حبهم عز وجاه * لا ابرح الباب حتی
تصلحوا عوجی * وتقبلونی علی عیبی ونقصانی * فان رضیتم فیا عزی ویا شرفی * وان ابیتم فمن ارجو
لعصیانی *فیا ایها الاخوان اذا ظفرتم بواحد من الرجال فلازموا عتبة بابه بعفر الخدین من ثری جنابه ولا
تترددوا فی نیل المآرب بتوسل احبابه وتقرب اصحابه *(بیت)* سعدت اعین رأتك وقرت * وكذا اعین
رأت من رآكا *(منقولستكه)* اول سرمست صبوح ألست عین الجمع اخوان وخلانله موسم
نوبهارده توجه تفرجگاه بیوردقلری اثناده بركل رخ ولاله خد وسمن سیما وسرو قد بدمسته دوچار اولوب
اقتضای نشئهٔ صهبا ایله سرراهده عزیز مشار الیهه دامنگیر ولا ابالی خنجر بران در دست كند وشكل
وشمائلن وتمام حسب حال نشاط مآلن حاوی نظم ترتیبنه ابرام واقدام وحوالهٔ دشنهٔ خون آشام
ایلدكده قطعا تمكین ذاتلرینه تغیر طاری اولمیوب نظره اولادده بداهة *(نظم)* خنجر الده تیغ بلده
باده سرده سینه چاك * شهلوندم طرز خاصك آدمی ایلر هلاك * بیت لطیفن انشاد و بعده بر ترجیع
بند رنگینی و زیب دیوان بلاغت اركان ایتمشلردر وجوان سرمست دخی هشیار اولدقده ماجرایی كندویه
تقریر ایلدكلری حینده بلاتأخیر هدایای فاخرهٔ مناسبه ایله شرفیاب دامنبوسلری ورومال پیمانچهٔ
اعتذارلری اولدقده (كردهٔ ام الخبائث است ولا تؤاخذ أحدا بوزر غیره) مضمونیله نوازش بیوروب ولكن
قرین السوء عزری المحاسنا عنوانیله معاشرت دختر رزدن تنفیر بیورملری درحال اثر فرما اولمغله اول
جوان هشیار ادیبه دست توبهٔ نصوح فریادرس اولوب گرداب عالم آبدن ساحل سلامت آبرویه القا
ایدوب بیزار صحبت ام الفساد ومولع وثابت سمت صلاح وسداد اولمشدر وكندولردن مدت یسیره تلمذ
ایدوب میمنت نفس عالیلریله بر مرد سخن فهم وسخن گوی اولوب استادله بعضی نظیره سنجلك
ایدوب عیشی مخلصیله معروف اولمشدر فی الواقع مشربلری كبی مخلصلری دخی مناسب ظهور ایتمشدر
و بو مقطع غرای تمدحی حسب حالی اولمق اوزره یادكار طبع پاك دراكلریدر *(بیت)* نوله خوش
اولسه دل عیشی كه مهر آسا بو بزم ایچره * اكا جام صفا دست صبوحیدن ویرلمشدر *(نظم)* همنشین
اهل معنی باش تا * هم عطا یابی وهم باشی فتا * همنشینیٔ مقبلان چون كیمیاست * چون نظرشان
كیمیایی خود كجاست * هركه جوید همنشینی باخدا * كو نشیند در حضور اولیا *(مرویستكه)*
اول واله اسرار هویت وغاطس بحر محبت غلبهٔ اشواق متتالیه واستیلای جذبات متتابعه ایله بالكلیه
بیهوش وبیخویش ومانند وحشی غزالان رمیدهٔ اختلاط نوع انسان وصحرا وكوه سكانی اولان وحوش ایله
موانست كنان اولوب قدر آشنایان انسان كامله تغیر حالی واطوار افسوس مآلی حیرتفرما اولوب مدت بعیده
استغراق مرقومله صحرانورد وكوه نشین بی زبانانله صحبت حالی بیوروب متفقدین احبابك كلمات دعوت
ومقالات حسرت مضموننه جنسهٔ تجنی پرده ایدوب ورای پرده دن تماشای مراتب اخلاص اصدقا
بیوروب آخر الامر كبرای مشایخ طرق جلیله نك عروق شفقت ورأفتلری جنبان اولوب باجمعهم فقرا
ایله زیارتلرینه توجه ایدوب اكر فساد دماغ وهیجان سودا ایله عارضه دار اولمشلر ایسه اندفاعنه توجه تام
وهمت واقدام ایتملك اوزره یكدلانه حضور رفائض النورلرینه واصل اولدقلرنده وجود شریفلرین نكین
حلقهٔ وحوش وهر بریله انیسانه ملاطفه لرین معاینه ایلدكلرنده خلجان فرسای خاطرلری اولان
احتمال واهیدن بالجمله پشیمان وبیزار ومصادقه نمای اعتذار اولدقلرنده بداهة سرزدهٔ قریحهٔ
صافیه لری اولان *(بیت)* بنی مجنونه قیاس ایلمالدای وحش وطیور * شرر آهم ایریشور طاغلك باغمدن
* نفس انفسلری گوشزد حلقه زنان وحش اولنجه گویا اول طوطیٔ گویای گلشن معرفتك هر بری

مضمون لطیف نفس شریفنه آشنا لقلرین اشعار ودفعهٔ پیرامن الفتلرندن پریشان اولدقلرین مشاهده
ایدنجه جملهٔ زوارذوی الابصار کمال حاللرینه انصاف واقرار ایدوب اجرای مراسم دستبوس ومقر
سعادتلرینی تشریف رجا ایدوب مانند سایه آفتاب ذاتلرینه پیرو وهزار سرور وابتهاجله شام جنت مشامه
رجعت ایلدکلری علی وجه التواتر نقل کردهٔ ثقات احباب صداقت مآبدر *(نظم)* موج خاکی وهم
وفهم وفکر ماست * موج آبی محو وسکر است وفناست * تا در آن سکری از این سکری تو دور * تا از آن
جامی از این مستی تو کور * راه فانی کشته راه دیگر است * زانکه تنیاری گاه دیگر است * هست
هشیاری زیاد ما مضی * ماضی ومستقبلت پردهٔ خدا * آتش اندر زن بهر دو تا بکی * پرکره باشی ازین
هر دو چونی * هرچه غیر شورش ودیوانکیست * اندرین ره دوری وبیگانکیست * پس فنون باشد
جنون این شد مثل * خاصه در زنجیر آن میراجل * هیچکس را تا نکردد او فنا * نیست ره در بارگاه کبریا
(منقولستکه) اول سابق سرمنزل فنا منوال محرر اوزره قلزم استغراق مرقومدن راجع ساحل
صحو وتمکینی وکما فی الاوائل چاربالش ارشاد نشین اولوب لکن صیت کمال معرفت وولولهٔ کرامتلری غلغل
اندازنه قبهٔ افلاك وسامعه کذار عامهٔ املاك ودبدبه فرسای چار ارکان ربع مسکون اولمغله عظمای
دار الدوله نك قلاب اشتیاقلری اول محبوب القلوبی طغانی دده حضرتلری عقبنده خانقاه باب جدید
مشیختی بهانه سیله دائرهٔ سواد اعظم استانبوله جذب ایدوب نقل مذکورسیاقنده احباب جوار دولتدن
مسند آرای خلافت خداوندکاری اولان چلبی افندی یه وارد اولان رجانامه لرینك مضامین پر اخلاصی
مفهوملری اولدقده (مژدهٔ عیش خوش قومیرا که صبوحی ولی حمیم ایشان باشد که این از ولایت شام
بولایت عام نقل است) نطق مشاهده قرینه لریله حضرت صبوحی دده نك قطب الاقطاب ودائرهٔ
علیه لرینك پر نشاط آسایش اولملرینه اشارت بیوریلوب وملتمس احباب مرقومینی حاوی محضر ومختوم
خلافتنامه لرین قبل الوقوع آماده بیوروب برید معهود یدینه اناله وصوب نیازمندانه فرستاده ایلدکلری
مقام اولدن مقام ثانی یه انتقاللری اثر نقل معنوی اولدیغین تحقیق بیوردقلری نقل کردهٔ روات اخبار
موثقة الاخباردر *(نظم)* ذرهٔ سایهٔ عنایت بهتر است * از هزاران کوشش طاعت پرست *
خرم انکه عجز وحیرت قوت اوست * در دو عالم خفته اندر ظل دوست * هم در اول هم در آخر عجز
دید * مرده شد دین عجایز را خرید * زندکی در مردن ودر محنتست * آب حیوان در درون ظلمت
است * چون ز خود رستی همه برهان شدی * چونکه بنده نیست شد سلطان شدی * من غلام
آنکه نفروشد وجود * جز بدان سلطان با افضال وجود *(مرویستکه)* اول سرباز میدان
حقیقت مسندنشین مشیخت خانقاه مذکور اولوب جملهٔ فقرا واحبا تجدید عهد انابت واخلاص
ایلدکلرنده عزیز مشار الیهه حالت عجیبه مستولی اولوب کویا دست کرامیلرنده بر الزم الرعایه شیٔ خطیر
السقوط امساك ایدرکبی کمال تحری وتوقی او زره جنبش وآرامده فرط محافظه ده اقدام صددنده چل
شبانروز بیخورد وخواب وایچنین بماند وبا یار خوشنود عنوانیله تردد کوشه کوشهٔ میدان چله تانی
وتکمیل چلهٔ ناکاهی بیوردقده ینه کمال صحو وبشاشتله حالت اولالرینه رجعت ایدوب شعار فقرا
وازار ودثاردن ماعدا زیردست تملکلرنده موجود اولان جنس ونقدی بالکلیه نثار شکرانه ایدوب
نشاط زائد الوصفله عقد مجلس عدیدهٔ سماع وصفا واجلاسات عمیمهٔ عین الجمع اخوان الصفا وخلان
الوفا بیوروب بعد هذا مانند صبح صادق بیکر مبارکلرین علی الدوام خندان وعلی وجوه الانام ومرور
الاعوام وکرور الایام رونمای دل وبیقید کدر ولاابالیٔ حوادث عامه وخاصه معاینه ایتملریله هنوز
صبوحی شدیم نفس صفا بخشلری آفتاب ذاتلرینك اوج کمال موعوده صعودلرینه اشارتی متضمن اولمشدر

یعنی نشئه دار صبح حیات تازۀ ثانیه شـدیم کهٔ ربنا احییتنا اثنتین وامتنا اثنتین فنا فی الله و بقا بالله مظاهری
اولان مردان خدا حقنـده اولدیغی غنی عن البیاندر پس بعد از ین صفا اندر صـفا و سرورنا محصور
دست داده اولمق امر مقرردر و خواص ومقربیندن محرمان راز دم وغـم وهمدمان انبازنعم ونقملری
خـبر پژوه نادره طور عجب انگیزلری اولدقـده داعی جمعیت خانۀ اولیا تـکمیل دعا ایدنجـه
کلبانك کش تهنیۀ خلافت اولوب اخوان الصفا مرخص تفرق اولدقده همانا دست تصرف روحانیت
خداوند کاری پرده کشای بصر بصیرتلری اولوب برمر دعلی سیرت موجب فرمان صدرنشین دیوان غیبی
اوزره سرلرین تنلریندن جدا ایدوب وکف محافظه لرینه وضع واهتمام صیانت سقوطله تنبیه بیورملری
باعث جـلۀ مرقومه اولدیغین وحین اتمام میقات اربعنده ینه کما فی الاول دیوان معهود آشکار اولوب
برموجب امر غیبی سرمبارکلرین کف کفایتلریندن اخـذ ومحل خلقیسـنه وضع و وصـل ایلدکلری
ساعت دیده کشـای روی عالم صورت اولمق اوزره بالذات لهجۀ پر بهجه لریندن استماع ایتمشلردر
و بین المشایخ الکرام بعضا بو وقعـۀ غریبه لری همحال حضرت شاهدی ومر دعلی سیرت حضرت
سلطان دیوانی قدس سره النورانی وفرمانده حضرت سلطان العاشقین خـداوند کار اعظـم قدس سره
الانخم اولمق اوزره توضیح و بعضا حامل سرمولانا شمس الدین تبریزی اولملرینه امارت اولمق اوزره تصریح
اولنمشـدر العلم عندالله الحـکیم الخبیر *(نظـم)* مردن تن در ریاضت زند کیست * رنج این تن
روح راهم بند کیست * آن ریاضتهای درویشان چراست * کان بلا برتن بقای جانهاست * کشتۀ
مردان پیشت ای قمر * به که شاه زندکان جای دیکر * آزمودم من هزاران بار بیش * بی تو من شیرین نبینم
عمرخویش (دیکر) نخواهم عمر فانیرا تو بی عمر عزیز من * نخواهم جان پر غم را تو بی جانم بجان جان *
(منقولستـکه) اول فریادرس افتاد کان ودستـگیر درماند کان قدم خضر علیه السلامی ظاهر بالله
اولدیغین مبین حضرت شکوری جلوتی رحمـة الله علیهك هدایی مانده برصوفئ سال خورده سی کاه وبیکاه
آرزوی نیل مرام دل وجانیله کندولره ایصال مجلس خضر علیه السلامیله تصدیع وتـکلیف ارائت
ایتمسیله اول پیر روشن ضمیر دخی کرم ولطف بی منت سیاقنده فی یوم من الایام بر رقعۀ کف مقداره
(حامل نمیقۀ خلوص طالب خضر علیـه السلامست) عبارت وجـیزه سن ترقیم وخـتم ایدوب ید طالبه
دفع وحضرت شیخ صبوحی جنابنه ارسـال ایلدکده بیچاره طالب غافل دخی موجب امر مربی اوزره
حرکت وکناردریایه نزول وروی بحرده جوش وخروش طوفان هلا کی مشاهـده ایدنجه نه امکان عبور
ونه اقتـدار رجوع غرقۀ کرداب حیرت اولدیغی هنـکام ضجرت فرجامده ناکاه ساحله قریب برزورق
صغیر ایچره کشتیبان پیره دیدۀ انتظاری دوچار اولوب پیر مرقوم دخی کندوبی طرف مأموره عبور ایتملك
اوزره دعوت ایدوب هزار بیم جانله زورقه نزول و برمقدار تلاطم امواجه حواس وواهمه سی اعتیاد
ایتمکین پیر کشـتی رانك برکت نظر امن اثری ایله قوت ناطقه سی مکالمه یه شروع واولا سـن وسالندن
سؤال ایلدکده هزاران سال مقـدم بوجای دریا اولان محل خشـکستان وخرمنـگاه ایدی بلـکه بقیـۀ
خوشه وکاهندن حالا دخی بولنه دیو درون بحره دست اعجاز پیوسـتن دراز ایدوب قعردریادن یکمشت
خوشۀ خشك اخراج ایدوب نظر صوفی یه عرض ایدنجه ساده لوح بیچاره بیم موج وشور بحر یه بی فراموش
ایدوب کثرت سال کشـتیبان پیردن غرقۀ قلزم تعجب اولوب ازمان سابقه ده اولان بعض حوادث غریبه
سؤال وجوابیله اضاعت بضاعۀ وقت فرصت وکنار استانبوله وضـع قدم ایتدکده بالـکلیه احوال پیری
دخی فراموش وصوب مأموره مسارعت ایدوب جناب صبوحی مجلس شریفلرینه واصـل وتسلیم رقعۀ
شـیخ ایلدکده فتح وقرائت ایدوب مفهوم معلوملری اولنجه طالب خضر علیـه السلام اولدیغین استفهام

واثنای راهده مصادفه لرندن سؤال ایله استنطاق بیورملرندن حرمان وعدم قابلیتی ظاهر اولدقدنصکره
بنه عرق رأفتلری جنبان اولوب صوفیدن آبدست طلب ایتملریله وضو اثناسنده توریه بیوروب
خضر یا آبدست کننده ویا آبدست دهنده است عنوانیله تعریضلرینه اول حضرت شماوثانی فقیربی
نواست خضر کجاست مضمونیله مقابله ایتمکله ظهر رقعهٔ شحنه عالم اکر خضر باشد بی بهره راسود نکند
عبارتنی تحریر وینه سر بمهر شحنه ارجاع ایدوب صوفی دردمند دخی حضور شیخ شکوری یه تسلیم
رقعه وخضر حقیقی وحکمی ایله جاری اولان احوالن تقریر تعجب انکیز ایلدکده خدمات سابقه سنه
مکافات صوریه ایله تأهل وتزوج ایتدیردوب چراغ ظاهریلری وعتبهٔ حضرت شیخ هدایده اوقات
کذار اولوب ماجراسی مایه الاعتبار اصحاب اختیار اولمشدر *(نظم)* کرندانی یاررا ازده دله * زین
مشام فاسد خود کن کله * کرنداری نور جان روشناس * رود ماغی دست آر و بوشناس *آن دماغی که
بران کلشن تند * چشم یعقوبان هم وروشن کند * این سخنهایی که ازعقل کلست * بوی آن کلزار
سرو وسنبلست * بوقلاو وزاست ورهبر مرترا * میبرد تاخلد وکوثر مرترا * بینی آن باشد که
اوبو بی برد * بوی اورا جانب کوبی برد * بودوای چشم باشد نورساز * شد زبوبی دیدهٔ یعقوب باز
(مرویستکه) اول عندلیب کلزار ظرافتك جملهٔ ابکار نوادر معانیٔ نفیسه اولان منظومهٔ خوش
آیندهٔ ملمعه لری شیرازه بندتدوین ودست بدست ارباب فصاحت زین المجالس بلغا اولوب لکن آثار
دلنشین فارسیه لری هنوز جلوه کر تمام اطوار حروف اولمدن عشرتخانهٔ بقایه مبادرت بیورملریله
پریشان یاب مجموعة المعارف زبان آوران زمانلری اولمغله کلدستهٔ عیدیه لری کلشن زیب منقبهٔ
لطیفه لری قلنمشدر *(غزل عیدیهٔ حضرت صبوحی دده اینست)* دولت وصلش میسر شد مرا هنکام
عید * شد مبارك برمن ازفضل خدا ایام عید * شد صباح عید ازخرشید رویش مستجاب*
* هردعایی کز سر اخلاص کردم شام عید * کشته ام زان نرکس مخمور روز عید مست * نیست
کس را همچومن کیفیتی ازجام عید * چون نظر افکند سوی من تبسم کرد یار * ساخت مستغنی
مرا ازشکر وبادام عید* روز عیدم کرنمودی روی زیبا دورنیست * میرسد از پادشه درویشرا
انعام عید* ساختی از وصل در آغاز عیدم شادمان* یارب این دولت میسر باد تاانجام عید* قطره های
اشك خونین صبوحی شام وصل * جمع طفلانند کاکلکون پوش در ایام عید * وفراش احتضار
پرانتظار لرنده زادهٔ قریحهٔ راضیه اولان اثر تأثیرفرسای دردفراقلرندن بندهٔ دیرینه لری عیشی بیچاره
خمارزدهٔ بزم هجران وکریان ونالان اولنجه (سرخوش باش وتصدیع مکن که عیشی راز بزم صبوحی
ناکزیراست) دم تسلی توأملریله همقدم راه نشاطکاه قدس اولمرین ایما بیوردقلری پیش ازمرور
هفته منصه پیرای ظهور وعیشی مخمور دخی صبوحی زن بزم قدس اولمشدر واول هنکام احزان انجام
وتنکاتنك سکرات ده انداختهٔ کار نظم بیخودانه لری اولان غزل مکاشفه مضمون وایسینلری بودرکه
حسن خاتمهٔ منقبهٔ شریفه لری اولق اوزره ایراد اولنور *(نظم)* زرشك انکه چرا لب نهی بجام
شراب * مراست دیدهٔ پرخون چوشیشهٔ می ناب * بخواب سوی تو آید خیال من کفتی * زانتظار
خیالی شدم نیامد خواب *نشد زچشم پرآبم خیال ابرویت * علاج نیست چوکشتی فتاد درکرداب*
دلم بمسجد ازان سجده میکند شب وروز * که ساخت صورت ابروی یار در محراب * فراق یار وغم
روزکار وجور رقیب * مکر خدای مرا آفریده بهرعذاب * بحسرت سخنی ازلب تومی میرم *
خوش انکه باتو سخن کفته وشنیده جواب * بکوی دوست صبوحی شهید عشق شوم * وصلت
خیرمقام بلغت حسن مآب * وشب هنکام وفاتلرنده ینه کمافی العافیه اورادواذکار ونافله لرین

عرضی محمد دده

تکمیل بیورروب صبوحی درمجلس انس خواهم کرد عنوانیله قرب ارتحاللرین اشعار بیورروب علی السحر سفر بر دوار حضرت خنکار اکبر قدس سره الانور و پهلوی حضرت طغانی دده ده آستانکیر آرام روح وریحان دار السلام اولمشدر نور الله تعالی مرقده وعلی رفرف الخلد أرقده آمین یا مجیب الداعین *(حضرت عرضی محمد دده)* خاکزاد استانبول وشعبان زادکان شهرتیله معروف خاندان قدیم کبار موالیدن اولوب جل همتلرین جمع فنون وکل عزیمتلرین ادراک صحبت فحول عمومه صرف ایدوب طبیعت صافیه لری خزانهٔ معارف ومشرب عالیلری سرچشمهٔ زلال لطائف وقریحهٔ مشتعله لری رهیاب خفایای اسرار وسلیقهٔ نیره لری منشأ خبایای آثار و پسندیدهٔ روزکار ومشهور دار ودیار اولوب محضا تماشای کلستان حکم آفاق وزیارت احیا واموات کبرای دینه مولع ومشتاق اولوب موالئ عظامله علاقهٔ نیابت بهانه سن سررشتهٔ وصول مرام ایدوب محمیهٔ دیار بکر قاضیسیله سواد اعظم مرقومه واصل ومسند نیابتده داددهٔ کمال عفت واستقامت اولمغله متوجه کروه افاضل وانظار حسنهٔ اولاد کرام عزیزه نائل اولوب مسند آرای خلافت نقشبندیه اولان عزیز ابن العزیزدن انابت مراد ایلدکده کامل مشار الیه جواب قبولی استخاره یه تعلیق ایدوب بعد الاستخاره (شمارا فیض از منبع منبع النیل نیل خداوندکار اکبر است ما واقران ما بدست دادن امثال شما زهره نداریم) عنوانیله تبشیر التحاق حزب پرشکوه مولوی ایتملریله طرف سائره رجالندن علاقهٔ دل وجانلرین طرف اخوان الصفای حضرت مولانا قدس سره الاعلایه صرف ایدوب آیا اول قبلهٔ حقیقت قنغی محراب ذات خلافت مآبلرندن رونما اوله دیو مشایخ وقته متردد واستشمام بوی پیرهن عزیز مصر معرفته مترقب ایکن ناکاه راه اخلاصلری آدم کامل حلقهٔ صحبتنه رسیده اولوب پیشکاه سعادت آدمیه ده موضوعه پیشخته اوزره برکلاه ولایت دستکاه مشاهده ایدوب عجبا بوسر بی سامان نه زمان سایهٔ سکهٔ شاهیده آسوده اوله فکر پرحسرتیله سکهٔ مرقومه یه نکران ایکن آدم افندی حضرتلری سلسله جنبان مکاشفهٔ صحیحه اولوب (عجب آنستکه طالب ومطلوب منتظر ومتحسر یکدیکراند که این کلاه سعادت تا از شب استخارهٔ عزیز ابن العزیز در اینجا منتظر شما وشما نیز از انکاه منتظر ومتحسر اوئی) نفس انفسلریله پرده برانداز روی کار اولیجق بی اختیار زانوی مبارکلرینه سرنه تسلیم اولوب همان ساعت کلاه معهودی تکبیر مولوی ایله سر سعادتمندلرینه الباس بیورروب خدمت میدان وبعده رتبهٔ قرائت مثنوئ شریفله مستسعد اولمشلردر وحیثیت ذات معارف احتوالری معلوم حضرت مرشد مکمل اولوب لکن کندولر تمسکن وتواضع اوزره اظهار مکنت علمیه واشعار طبیعت شعریه ایتمیوب همرنك آحاد ساده دلان مقیم مقام خدمت معینه لری اولوب اصلا احیان مذاکرهٔ حقائق ودقائقده واثنای مشاعره ومناظره ده صدد و بحثه صاحب چقمیوب صدقله سامعیندن اولمسی قدرشناسان ذاتلری احباب ذوی الالبابه کران نما اولمغله آدم افندی حضرتلرندن مداخلهٔ صدد و بحثه مساعده ولآلئ صدف مشرب صافیلرین رشته کش ترقیم ایتملرین رجامند اولملریله مساعدهٔ عامه ومراعات تامه بیورلوب بلکه عرض آثار مشرب وسیع الاقتدارله مأمور انظم ایلدکلری غزل زیبا که مطلع غراسی * خیالك دیده دن نقشك دل بی کینه دن چیقمز * او برمعجز نما تصویردر آیینه دن چیقمز * بیت الغزلیدر تمامی برقعه پاره یه تبییض وکمال آدابله صورت عرض حالده کندوبی نام ونشانلقدن الغا ومقطعده جای ثبت مخلصی خالی قوملریله منظور سعادت حضرت آدمی اولنجه مآل حاله انتقال ودست خط عنایت آمیزلری ایله اول جای بیاضی رسم لفظ عرضی ایله املا وعرضی مخلصیله معروف میان سخنوران اولملرینه همت عالیه بیورمشلردر وفی الواقع ذاتلری زمانلرنده و بلکه الی آخر الزمان مسلم کزیدکان زبان آوران وآثار شریفه لری دخی

پسندیدهٔ منصفان دوران اولمشدر که خصوص مرقومده اولان حرکت ادب کسترلری کندویه سرمایهٔ
سعادت صوریه ومعنویه ومستجلب انظار حسنه وسودبخش برخورداریٔ طریقت علیهٔ مولویه
اولمشدر فاعتبروا یا اولی الابصار *(نظم)* سرمکش از خط فرمان ونکه دار ادب * زانکه مقصود
خداوند زفرمان ادبست * هست آرایش هر چیز بچیزی مثلا * طرفه اینستکه آرایش انسان ادبست
(مرویستکه) اول خالص العیار دار الضرب امتحان پیر راه تربیه لری طرف باهر الشرفلرندن محكٔ
زدهٔ اختیار اولوب هنوز تبدیل جامهٔ افتخار ایتمیوب انجق سکه دار انابت اولدقده ظاهرا شرط ارادت
وتکبیر خداوندکاری اولان حلهٔ معینه جلوه کر میدان الطاعت واجرا اولمدین دفعة الباس کلاه اشباه
تنك حوصله کان ابتدا ایه بادئ خلجان خاطر فاترا ولمغله حجة علیهم واراءة لاستعداده الازلی زی محتشمانه
لریله سوق محمیهٔ غلطه ومیانهٔ اهل بازاردن ایکی قطعه جکر اشترا ایدوب علی رؤس الاشهاد وفی اعین
اهل العناد عجالة مطبخه ایصاله مأمورا ولدیغی ساعت سمعا والطاعه مشیا علی الهام لا علی الاقدام دیوب
دامن درمیان مسارعت وتشمیر ساعد مبادرت ایدوب فی الحال مقبل اهل اقبال اولان دست همت
پیوستنی خون وپیهله تلویث وتلوین ایدوب مزدحم خلایقدن صورت مأموره اوزره اتمام ایلدکده
سابقا محمیهٔ مرقومه ده مسند نشین نیابت اجرای احکام ایکن محتشم وسوارمرور ایلدکده منتظرین
سلام ودست برسینهٔ قیام احترامی اولنلر رو یکردان وبلکه سنك شماتت زبان اولملرینه قطعا التفات
ایتمیوب واهمهٔ اعتبار کندویه سنك راه اختیار اولدیغی ظاهر اولنجه سائره سنین عدیده چله کش
اولمغله دست داده اولمیان رضا وتسلیم ذات باکنه اوّل قدمده متیسر اولمق سبب انصاف اولدیغی نمایان
اولدقده تشکر ایوستین سمور وجملهٔ البسهٔ فاخرهٔ عالمانه لرین بیع وفقرایه ایثار ایلدکلری وبدن معتاد
تنعملرین چارمیخ ریاضته بند وکهنه عباپوش ونشاط زائد التعبیرله خدمت کوش ودمادم دست ساقئ
خمخانهٔ حقیقتدن پیمانهٔ ذوق وصفانوش اولملری بینات خلوص عیار قابلیتلری وبلاتدریج درجهٔ تکبیر
والباس کلاه وخرقهٔ طریقته ترقی بهرهٔ استحقاق ذاتیلری اولدیغنه شواهد عادله ومدّعای السلامة
فی الملامه یه براهین ساطعه اولمشدر حتی قبل ظهور الامر سالك سمت مرا اولان احداث طریقت رجعت
صوب تحسین وتهنیه ایلدکلرنده دوجکر خریدن وآوردن چه باشد عنا نیست که مدّت العمر چون
اجلاف جکر فروختن وبلکه کباب جکر خود خوردن بمقابلهٔ او کار سهلست وشکرانهٔ محقر است عنوان
اخلاص تبیانیله رتبهٔ عالیهٔ صدق وتسلیملرندن نبذهٔ یسیره لرین نمونهٔ وسعت حوصلهٔ تردّد ناپذیرلری
ایتمکله جمله نك سمند همتنه تازیانه زن غیرت اولمشلردر *(نظم)* ای عدوّ شرم واندیشه بیا * که
دریدم پردهٔ شرم وحیا * عاشقم من برفن دیوانکی * سیرم از فرهنکی وفرزانکی * عشق میکوید
بکوشم پست پست * صید بودن بهتر از صیادیست * کول میکن خویش را وغره شو * آفتابی را
رها کن ذره شو * بردرم ساکن شو وبی خانه باش * دعوئ شمعی بکن پروانه باش * تا ببینی چاشنئ
زندکی * سلطنت بینی نهان در بندکی * صدق عاشق برجمادی می تند * چه عجب کر بر دل دانا زند *
من غلام آن مس همت پرست * کو بغیر کیمیا نارد شکست * برك کاهم پیش تو ای تندباد * من چه
دانم که کجا خواهم فتاد * خاك را من خوار کردم یکسری * تا ز ذل عاشقان بویی بری * کر بریزد خون
من آن دوست رو * پای کوبان جان برافشانم برو *(مرویستکه)* اول ثابت قدم میدان تسلیم
جانب جناب آدم وفیدن عرضی مخاصیله تعین پذیر اولملرین جملهٔ افعال واقوال واحوالن معروض پیشکاه
مربی ایتمك وظیفهٔ لازمهٔ ذمت مرید اولدیغنه اشارت اولمق اوزره فهم ایدوب علی الدوام عرض امور
مذکوره دن خالی اولمیوب هر نه کیم نظر حکمت اثر پیرده نامقبول اوله ترك ومعتبر اولانی اتقان

واستحکامه همت عادت برحزم واحتیاطلری اولمشیدی نوباوهٔ طبیعت صافیه‌لرندن سرزده اولان ثمرات بالغهٔ فائقة المضامین رقعهٔ تسویدله حضور فائض النورلرینه عرض اولنوب مستحسن ومستصوب اولانی جریدهٔ آثاره قید ومسکوت عنه اولانی خرق وحرقله محو ایدرلرایدی وبومقوله امور ظاهره وباطنه‌لرنده دستور عرض مرعی ورای صائب مرشد معمول به‌لری اولمق برکاتیله مستفیض عنایت ارشاد ومستعد ولی عهدی وعقیب آدم مکملده مانند شیث نبی مستعد خلافت وبین الامثال سرافراز آثار بدیعه وممتاز اطوار منیعه اولمشدر هنیئاله برحیق التوفیق والتلذذ بنعیم التحقیق *(نظم)* هرکسی اندازهٔ روشندلی * غیب را بیند بقدر صیقلی * صیقلی کن یکدو روزی سینه را * دفتر خود ساز آن آینه را * تادلت آینه کردد پرصور * اندرو هرسو ملیحی سیم بر * حق همی کوید نظرمان بردلست * نیست برصورت که آن آب وکلست * منظر حق دل بود در دوسرا * که نظر در شاه آید شاهرا * علی الخصوص خزانهٔ فتوحات غیبیه‌دن بهره یاب وصاحب جمعیت بال ومال اولوب مؤنات اخوان وخلاندن فاضله اولان اموالی خرجراه خیرات ومبرات ایدوب مقر خلافتلری اولان خانقاه ودار الانتساب اعمال وقفیه‌لرینه عقار کثیر ضم والحاق ایتمکله کویا واقفه ثانی وتعمیر وترمیمنه صرف مقدور وبذل موجودله ثانیٔ بانی ومستجلب مثوبات جزیلهٔ صدقات جاریه ومستفید عوائد ادعیهٔ خیریه ومتمتع اذکار جمیلهٔ دهریه اولمشلردر طوبی له وحسن مآب من العزیز المعز الوهاب *(منقولستکه)* اول حکیم حاذق دار وخانهٔ هدایت هنوز چار بالش نشین خلافت اولمدن خدمت قرائت حضرت مثنویٔ برهان الواصلین ایله ممتاز الاقران ایکن امرا زادکان فرنکیه‌دن برغنچهٔ نوخیز کلستان ملاحت نیازمند تعلیم فارسیات اولمغله موجب شمیمهٔ کریمانه‌لری اوزره بخل ونهر بیورمیوب مدت یسیرده فیض نفسلریله مستفید فوائد جمه وراغب التحاق خیر الامه اولمغله قدمای کفره‌دن استشمام رغبت اهتدا ایدنلر تدبیر تدمیر انجامیله اول نونهاله زهراب اسقا ایدوب مشرف هلاك اولدقده دردمند بیچاره اخوان وخلانله سر بالین عیادتلرین تشریف رجا ایتمکله قدمنهادهٔ خانهٔ ضعف وذبول دواناپذیری اولوب مسموم مرقومی روبراه وداع عالم فانی وجوانی مشاهده ایتمکله قلزم طبع شفقت جوشلرندن بدیههٔ بوقطعهٔ غرا ساحل عبارت وکوشزد ارادت ومحبت بیمار اولدقده درحال صمیم فؤاد معارف معتادنده اسرار ایلدیکی کوهر ایمان واسلامی وساطت ترجمان زبان شهادت بیانیله اظهار واشهار وماعدای ملت محمدیه‌دن بیزار اولدیغین تنصیص واستاد کرم نهادندن استحلال حقوق تعلیم ایدوب تلاوت یس شریف وذکر ادعیهٔ مأثوره ایده‌رك خزانزدهٔ سردباد فنا اولدیغی مشهود علیه حضار مؤمنین ونظار کفار معاندیندر واول قطعهٔ قطیعه مضمون که باعث غیرت واظهار اسلام مغدور شهید مرقومدر یادکار اولی الابصار اولمق اوزره نفیسهٔ منقبه‌لرینه وشاح الصدر قلنمشدر *(نظم)* بوحسنله چون نار کیره اول بت ترسا * دوزخده اولان اهل هوایی کدر اولسون * مالك اوله جقسك اوکهر پاره یه آخر * ای نار جهنم سکا صد مژده‌لر اولسون * ومسموع آشنایان طائفهٔ مخذوله درکه کیفیت امیرزادهٔ سعید وشهیدا کثر ممالك فرنکستانه شایع اولوب وحمیت جاهلیه وصیانت کافر دیلرینه بناء درویشان مولویدن تعلیم واستفاده‌یه لعن منع انکیز ایلدکلری ثبت کردهٔ وصایانامهٔ قسیسین ورهبان اولوب وقتا وقت دیار اسلامیه‌یه مسافر اولانلره کروه مکروهه تجدید وصیت وتنبیه نفرت ایدرلر ایمش *(نظم)* روح خود را متصل کن ای فلان * زود بارواح قدس سالکان * روح محجوب از بقایش در عذاب * روح واصل در بقا پاك از حجاب * ای دریغا ای دریغا ای دریغ * کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ *(منقولستکه)* اول فریادرس درماند کان برزخ تلوینك الوان اوضاع عارفانه‌لرندن مکدر العقیده

اولان تنك حوصله كاندن ناظر طوبخانهٔ عامره علی اغانك بتنده دخی طوب دوکولمك جمعیتی اثناسنده كاه اصابت سوء العین وكاهی مكائد سحریات اعدا وحساد له ظهور ایدن مجرای مادهٔ آتشین روی آبكون انسدادی باعث ضجرت رجال دولت اولوب امثال سابقه سنده تجربه كرده لری اوله كلان اسباب اجراغیر مفید وصلحا ومشایخ عصردن استمداد خیر دعانك اثراولوب ونذور وقرابین وصدقات واسطهٔ حصول مرام اولمدیغین مشاهده ایله اغای بیچاره هراسان قهر پادشاهی اولدیغین مقربین فراست شعار معاینه ایتسكله عرضی دده حضرتلرندن دخی استدعا واستمداده سوق ایلد كلرنده چندان رغبت نما اولمیوب بلكه الغریق یتشبث بكل حشیش فحواسیله عامل اولوب ارسال ایلدیكی برید الخیر ادیب شرفیاب دستبوس كرم مأنوسلری ومبلغ رسالت رسائل عنایت اولدقده هما نبركاغد پاره یه *(بسم الله مجریها وثم السبیل یسره)* آیهٔ كریمه لرین تحریر ومیانهٔ مادهٔ منسد المجرا میانه القاتنبیهیله ارجاع بیوروب موجب امر جلیل القدرلریله عمل اولندیغی ساعت بفضل الفتاح الكریم وتأثیر الحرز العظیم جریان تام ظهوریله جمله مسرور وعلی الخصوص اغای مرقوم نائل حیات تازه وانكاری ارادته مبدل ومراددیدهٔ كرامت دیده سی اشك پرشادی اولوب بیشمار هدایا وهزار توقیر واحترامله زیارتلرینه ورومال درکهلرینه مبادرت ایدوب عرقیه پوش صدق واخلاص وهم نوبتلری اولمشدر *(نظم)* هرانكه آشنائی بدرویش كرد * بفرصت كمش راهمه بیش كرد * اكرسد رویین براهش نهند * بیاری توفیق از پیش كرد * وبعد وفاته نور مرقده عتبهٔ رفیعهٔ تربهٔ پر رحمتلرنده وظائف معینهٔ فراش وآب كشیله برآبدستخانه احداث ووقف ایلیوب لكن وفرت محبت وكثرت مالیتلرینه نسبتله شیٔ قلیل اولمغله سبب اكتفادن استفسار اولندقده مرادلری انجق متبركز یارت تربهٔ شریفه لری اولنلره خدمت تسهیل وتعلیم ادب اولدیغین بیان وهمت سامیه لری دائرهٔ وقفده رخنهٔ نقصان واحتیاجی بالكلیه سد ایتسكله فضولی جرأت زیادهٔ وقفه حضور روحانیلرندن شرم وحیا مانع اولدیغین ایراد ایتمشلردر *(مرویستكه)* اول طوطیٔ شیرین زبان شكرستان معارف عقیب حضرت آدم قدس سره الاقدمده منبر آرای تحقیق معانیٔ حضرت مثنوی اولدقده كو یالهجهٔ غرائب نكات كو یالری ترجمان الغیب ضمایر حضار اولوب هر كس لذت تقریرلریله شیرینكام دل وجان وحالت تنظیم لآلیٔ كلماتلریله مست وحیران اولوب بعد الدعا والمقابله هر بری همدمنه حضرت شیخ بعینه مافی الضمیری كشف وعیان ایلدی دیو تقریر ضمیر وتطبیق مقاله ایتسكله جملهٔ كوشداران موعظه لرین شاداب زلال تسلی ایتملری حیرت افزای شركای كارتذكیر اولمغله مجالس عالیهٔ ارباب كمال لطائف نعمیه وظرائف طیبه لریله مالامال اولوب عامهٔ سخن فهمان زمانلری ربودهٔ شیوهٔ نادره لری وواله اسرار كامنهٔ كنجینهٔ وجود فائض النورلری اولوب كبار رجال دولتدن آرزومند قرابتلری اولان مامك نثاران خدمت ازدواجلرینه (طرفه اینست كه ما طلاق ایشان خواهیم وایشان پای بند ما خواهند) نكته لریله مقابله بیوروب تجرد وتفرد له محافظهٔ اوقات وتدارك بدل مافات ومراعات احكام حوادث ایام آفات بیورمشلردر ومن الاول الی الآخر عیش خوش وروش دلكشلری رشك آور امثال اولمغله پناه آوران سایهٔ آسایش مایه لری مأمون الغائلهٔ اكدار صوری ومعنوی روزكار اولوب حلقهٔ انابت ومحتلری مجمع العرفا ومحشر الفضلا اوروز وشب وصبح ومسالری غیرلك عمر كرانمایه سی دغدغهٔ معاش عیال الله ومشغلهٔ دخل وخرج ومال ومنال الله كذران اولدیغی كبی بی كرد كدر علایق وعوائق وبی دردسر جلب منافع ودفع مضائق وروزلری عید سعید وشبلری قدر مدید وكما ینبغی فائده مند مساعدهٔ فرصت اولمشلردر جاذبهٔ جوهر ذاتلری بركره دخیل بزم سعادتلری اولانی البته ماننده سایهٔ آفتاب وجودلرینه طفیل ایتملكنو بتلرنده قاعدهٔ

مقرره اولمغله متأثر اولمیانلرك شقاوتنه استدلال وكائنا من كان استرذال اولنمشدر وهرچند شقاوت نهادانك ورذالت بنیادانك كندولره شایسته اراجیف مزخرفه سی یاد اولندقده دوائر مردان خدا آیینه خانهٔ هر كس نماست نیكان جز نیك وبدان جز بد نبینند دم ارشاد توأملریله بیان حسب حال فریقین بیورمغله احوال اجانبه اعمال مشاعردن تحذیر وملاحظهٔ صدق وصفا وذوق وشوق آشنایانه تأنیس وترغیب بیوروب (ذكر الحبیب حبیب وفكره احب وذكر الخبیث خبیث وفكره اخبث) مقدمه سیله نتیجه بخش فراغ بال هر حال اولدقلری ثبت كردهٔ جرائد السن لسنان احباب صداقت مآبدر حتی همسایگان خانقاهدن برلئیم بدبخت انتفاع حطام دنیا قصدیله دختر بداخترینی كندولره عرض ایلدكده امتناع نكاحلری حسبیله حقلرنده بد كولكی گاه وبیگاه مسموع اصدقا اولدقجه آتش غیرتلری شراره فشان آزار اولدیغی معلوملری اولدقده همسایه راهم حرمان سایه كافیست آزار زیاده وتعدیست عنوانیله منع بیوروب وهمسایهٔ بدمایه دخی تجاوز حدله هذیان سرا اولدقده دفعهٔ مهبط صاعقهٔ غیرت ومبتلای عارضهٔ مسنده ومنعقد اللسان ومسافر كورستان اولمسی بقیهٔ بی ادبانه بند بند زبان اولمشدر *(نظم)* عالمی رایك سخن ویران كند * روبهان خفته را شیران كند * ای زبان هم آتش وهم خرمنی * چند این آتش درین خرمن زنی * ای زبان هم گنج بی پایان تویی * ای زبان هم رنج بی درمان تویی * بانك كفت بد چو در وامی شود * از سقر تا خود چه در وامی شود * چون خدا خواهد كه پردهٔ كس درد * میلش اندر طعنهٔ پاكان برد *(منقولستكه)* اول موشكاف مراتب وجود حلقهٔ صحبت پر حكمتلرنده كوشدار حسن ادا وچشم انداز لطف جنبش وآراملرینه بقدر القابلیه خطاب صواب وفتح باب معاملهٔ ارشاد مآب بیوروب قول وفعل تربیه نمالری پر حكم وعبر اولوب قطعا نهی ومالایعنی كفتار ورفتار مسموع ومشهور اولمدیغندن ماعدا زمان احتضارلرنده حضار بزم وصایای واپسینلرینه مهمات ولوازم اخرویه لری بقایاسن تعداد وتسویه ایله توصیه بیوردقلرنده نالان وكریان درد هجران اولان اخوان وخلان شفای عاجل ایله دعا وتفاؤل وامور وصیت كرده لرینه بعد العافیه بالنفس تسویه بیورملری رجاسین متضمن كلمات تمنی مدارله تكلم ایلدكلرنده *(مصراع)* هب دیدیككز معقول اما كیمه سویلرسن * دیوانك كبی هنگام تنكاتنكده بونك كبی سنجیده كوی اوللری ولطیفه سنج بی غائلهٔ سكرات اولمق عظم شأن تمكین ومتانت حسن رضا وتوطینلرینه امارت باهر وعلامت ظاهر اولدیغی اجلای بدیهیات ممتنع الاشتباهدر تا دم آخر همرهان بزم عافیتلریله كما كان صحبت بی علت بیوروب بعد ازین عرضی احقر را در مجمع عرض اكبر خواهید دید كلام وداع مضمونیله روكردان حیات بی بقای عالم فنا اولوب هو یاهو ویا من هو یا من لا اله الا هو ذكر قدیم وورد هردملریله غوطه خور محیط هویت وپایكش اقامت ساحل صورت ویكدمه واصل سرمنزل حیات جاودانی اولوب قفس عندلیب روح روانلری پیشگاه نشیمن حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانیده ودیعهٔ خالدیانك وتربهٔ والا رتبه لری زیارتگاه عارفان وعاشقان اولمشدر كه كمال صحت وعافیتلرنده خدمهٔ دركهلرندن روكرده دده عبد الباقی یه مدفنلری اوله جق مهبط روح وریحانه حالا اسلوب تربهٔ شریفه لری اولان صورتده برقصر بناسنی تنبیه ومصارفن تسلیم بیوروب امرلری اوزره اتمامی خبری تبلیغ اولندقده بعد از هفت روز آن نشیمن را با بساط شایسته فرش وتزیین كنیم ونشینیم عنوان كرم تبیانیله رمزلری روز مرقومده وفات وجسد مترو حلری اول دخمهٔ رحمتی تشریف ایتمكله جلوه كر میدان ظهور اولدیغی مكاشفهٔ اخیرلری اولمشدر نور الله مشكاة سره بمصباح التجلی فی جوار بره آمین یا مجیب الداعین *(حضرت علی دده)* دار السلام بغداد بهشت آبادموالیدندن اولوب ایام طلب

علی دده

علمده موصل و بلاد کردستانده تحصیل علوم وتکمیل فنون متداوله ایدوب دارالدولهٔ قسطنطینیه
تماشاسنه عازم وجامع شریف ابوالفتحیده درس عامله مشغول ایکن مخادیم کرام کبار علما تعلیمی ایله
انتساب دار اولوب شاکردلری قاضئ محمیهٔ مصر قاهره اولدقده نیابت ایله مکرم وکمال استقامت
وعفتله مستخدم وبین علماء القاهره معزز ومحترم اولوب مجامع شریفهٔ مراقد منورهٔ اولیای کرامده
منعقده اولان مجالس رفیعه یه ملازمت ایله مغتنم میامن روحانیات اجلهٔ عظام ومستفید برکات
زیادات اعزهٔ ذوی الاحترام اولوب علی الخصوص فقرای طرق علیه ایله صحبت پرخلوصلری کندویه
سائق سمت اولیا وقائد صوب اصفیا اولمغله علاقهٔ ماسوادن بیزار وجاه وتنعمدن دلسرد و بیقرار وعازم
بیت الحرام وجازم التحاق کروه منقطعین حضرت رب الانام اولوب رجعت زیارت حرمین محترمینده
جانب شام جنت مشامه عطف عنان اهتمام ایدوب سابقهٔ عنایت صمدانیه رهنمون اولمغله دخیل دائرهٔ
ارادت حضرت ده ده قرتال نور مشهده برحمة المنان المتعال اولوب عزیز مشار الیهك نفیسهٔ منقبه لرنده
تفصیل اولندیغی اوزره نائل پایهٔ محرمیت وولی عهدی وعقیب مرشد سکیملرنده واصل رتبهٔ خلافت
خداوندکاری وخانقاه حسرت السکان دمشق الشامده سرحلقهٔ عاشقان مولوی اولمشدر *(نظم)*
ترك دنیا هرکه کرد از زهد خویش * پیش آمد پیش او دنیا و بیش * هرکه از دیدار برخوردار شد * این
جهان در پیش او مردار شد * کر ببینی میل خود سوی سما * پر دولت بر کشا همچون هما * ور تو بینی میل
خود سوی زمین * نوحه میکن هیچ منشین از چنین * هرچه از وی شاد کردی در جهان * از خزان آن
بیندیش این زمان * زانچه کشتی شاد بس کس شاد شد * آخر از وی جست وهمچون باد شد * از تو هم
بجهد تو دل در وی منه * پیش کر بجهد تو خود از وی بجه * مال و زر سر را بود همچون کلاه * کل بود او که
از کله سازد پناه * انکه زلف جعد و رعنا باشدش * چون کلاهش رفت خوشتر آیدش * انبیارا کار عقبا
اختیار * جاهلانرا کار دنیا اختیار * زانکه هر مرغی بسوی جنس خویش * می پرد او در پس و جان
پیش پیش *(مرویستکه)* اول مجمع الابحر علوم بالذات والزمان شایستهٔ صدر خلافت اولدیغندن
ماعدا حضرت دال الخیرك ولی عهد ووصیت کردهٔ خرقه وسجاده وسجه لری اولوب اختیار اخیار ایله
مسند آرای وکالت وصوب سدهٔ ولایت خداوندکاریدن اصالهٔ منشور خلافتله مبجل اولوب توارد ظاهر
وباطن کمال حاللرین تأیید وتقریر ایتمکین قبل المشیخه ولات وحکام واعیان واشراف محبتخانه لرینه
تشریف ایدرلر ایکن لکل محال احوال مصداقنجه دامنکش زیرپای وکوشهٔ وحدت آرای اولملرین
وقار مصنعه بلکه رذیلهٔ کبره حمل ایدن خرده کیران بیجانی و بدکمانان بادپیمایی بو غزل تحدیث مضمون
واثر زیبای تحمید مشحونیله اسکات والزام بیورمشلردرکه اول باکورهٔ شیرین نقل بزم منقبهٔ نفیسه لری
قلنمشدر *(غزل فخریهٔ حضرت علی ده ده اینست)* بحمد الله جهان ایچره بوکون عنوانمز واردر *
شهید عشق یار اولدق فدا بر جانمز واردر * قدوم ودف ونایله نوله رقص ایلسك هردم * صدای لامکانی
سمع ایدر ایقانمز واردر * کدایز کرچه صورتده معانی ملکنه شاهز * نیچه شهلرا کادربان اولور دیوانمز
واردر * نه غم کفتارمز فهم ایتمسه هر جان بیمعنی * معارف بحرینك غواصیوز برهانمز واردر * نوله باش
اکسلك شاهان هفت اقلیمه علی وار * جهانده حضرت ملا کبی سلطانمز واردر * واغلب آثار
آبدارلری تابدار سوز عشق وخوش آینده دلنشین و پرشوق اولمغله انفاس نفیسه لری نمودار وسعت
مشرب ومحیط قریحه لری اولوب زمان سعادت اقترانلری ابناسی ربودهٔ شیوهٔ عاشقانه لری وفتادهٔ دام
ارادت ومحبتلری وتلمیذ کفتار ورفتار حکیمانه لری اولمشدر اول مرده نفس وزنده نفسك احیای
نفوس قابله ایتمسی کویا مقدمهٔ تذکرهٔ نزول حضرت روح الله اولمشدر *(نظم)* آدمی مخفیست

در زیر زبان * این زبان برده است بردرگاه جان * زین قبل فرمود احمد درمقال * در زبان پنهان بود حسن رجال * جوش نطق از دل نشان دوستیست * بستگی نطق بی آشفتگیست * دلکه دلبر دید کی ماند ترش * بلبلی کل دید کی ماند خمش * این سخنهایی که از عقل کلست * بوی آن کلزار وسرو وسنبل است * (منقولستکه) * اول حلال مشکلات ظاهر وباطن وادئ نظم ونثرده فائق المعاصرین وحضرت شیخ محیی الدین عربی جنابنک فصوص الحکم وفتوحات وآثار سائرهٔ غامضه لرنده اولان بعض محال معضله یه صاحب تحریرات رائقه اولوب ورسائل وتعلیقات مستحسنه لری لدی الافاضل والعرفا دست بدست تبرلئزین المحافل کمل ودیوان لطائف نظمیه لری قرة العیون ذوی البصائر اولوب جوهر شبچراغ وجود عنایت نمودلری نکین خوشنشین حلقهٔ سواد اعظم دمشقیه اولمشیدی وحضرت شیخ غوث الاغواث وخاتم الولایه جنابنک ظهور کروه پرشکوه مولوی حقنده نظم بیوردقلری قطعهٔ جلیله که یجیء الشام اقوام تصافوا * تسمی بالقبائل مولویه * مجالسهم علی التحقیق صمت * تراهم بالصفا خیر البریه * نفحهٔ قدسیه لریدر مجلس شریفلرنده ایرادو کنوز رموزی استکشاف اولندقده لفظ صفا ایله سماعه اشارت بیورملری سماع وصفا بر یله صورت ومعنی وعدد حساب حروفده اتحادلرینه مبنیدر وتریهم لفظ الصفا ایله مشام جنت مشامده آیین حضرت پیر قدس سره المنیرک اجراسنه تاریخدر وخیر البریه تعبیر شریفلرنده ضدیتلری اوزره مصر اولنلرک شر البریه اولملرینه تعریض بیورلمشدر دیو تحقیق ورکن رکین طریقت علیهٔ مولویه تحقیق وصمت وصفا اولدیغنه اشارت بیورلمق اوزره تنصیص ایدوب فلا ینکرنا الاشر البریه مآل حال مخالفین خزب حضرت سلطان العارفیندر دیو جاریه اولان نفس مبارکاری جملهٔ متردّدین ومتمرّدینک عروق رشک وعنادین حاسم وظهر مظاهرین غیر طاهرینی قاصم اولمشدر *(نظم)* توازان اعراض اوافغان کن * خویشتن را ابله ونادان کن * بلکه شکر حق بکن درهر سخن * که نکشتی درجوانی تو کهن * این جفای خلق باتو درجهان * کر بدانی کنج زر آمد نهان * خلق را باتو چنین بدخو کند * تاترا ناچار روان سو کند * مهر ابله مهر خرس آمد یقین * کین او مهر است ومهر اوست کین * این نه مردانند اینها صورتند * مردهٔ نانند وکشتهٔ شهوتند * خرده کیرد درسخن بر بایزید * ننک دارد از درون اویزید * بی نوا از نان وخوان آسمان * پیش اوننداخت حق یک استخوان * وعزیز مشار الیهک تحقیقلری حق بودرکه قطعهٔ مرقومه اسرارنده اسلافک تفصیلاتیله تواردایتمشدرکه قدمای رازدارانک تریهم بالصفا لفظ شریفی خطهٔ شامده ظهور سماع وصفایه واقوام تصافوا سیر وسیاحت طریقیله فقرای طریقت علیهٔ مولویه نک اول نزهتسرایه قدمنهادهٔ تماشا ومرآی دل ودیدهٔ اهالیسنده رونما اولملرینه ویجیء الشام اول آرامکاه ابرار وابدالده کنسدولرایچون آسایش وآرایش بهانه سیله زاویهٔ انزوا وکوشهٔ راحت وصفا احداثنه تاریخ اولمق اوزره منقول معنعندر ابدالله تعالی اذواق الاخوان واشواق الخلان علی بساط الحال فی بقاع النوال آمین یامن لایخیب السائلین *(مرویستکه)* اول کل زیبای کلشن ولایتک فوایح طیبهٔ انفاس لطیفه لری مشام اهالئ شامی پرعطر روایح بهشتی ایدوب واکثر عندلیبان کلزار طرق سائره سرکردان کلبن ذات عمیم البرکاتلری اولمغله بین المشایخ منافسه ما کوشکذار اولدقده همهٔ بنی نوع سلالک کلهای یک کلشنند که از یکدست آب خورند وهوا کیرند ومستفید رنک وبوی ومستفیض خواص لطیفه شوند پس حسب حال بلبلان این کلشن وورد زبان روان عاشقان آن وردها لانفرق بین احد منهم است هر که از میانهٔ ایشان ببرزخ تفرقه افتد هر آیینه خار وخوار کردد) نطق حقیقت نمودوظرافت اندودلری دلپذیر نصفت نهادان اولمغله باب تفرقه منسد

وجانب جناب ارشاد مآبلرینه علاقهٔ عشاق مشتد وجملهٔ اخوان وخلان هر طریقه مانند شهد وشیر خوش آمیز ویکدل ویکرنك کامران عیش بی غش تلوین وهر بری سایهٔ اتحاد مایه لرنده ترقی یاب مقام تمکین اولمشدر ویؤیده ماقال بعض العارفین نحن معاشر سلاك الطرق الاحمدیه اختلافنا عملی واتحادنا علمی فالفرق بین السائرین فی مسالك العمل واما الواصلون الی منزل علم التوحید فجمیعهم جمع لا فرق فیه *(نظم)* مرد حجی همره حاجی طلب * خواه هندو خواه ترك ویا عرب * منکر اندر نقش واندر رنك او * بنکر اندر عزم ودر آهنك او * حق زهر چیزی چو چیزی آفرید * پس نتایج شد زجمعیت بدید * پس صلهٔ یاران ره لازم شمار * هر که باشد کر پیاده کر سوار * راه سنت با جماعت خوش بود * اسب با اسبان یقین خوشتر رود * زانکه انبوهیٔ جمع کاروان * رهزنانرا بشکند تیغ وسنان * اتحاد یار با یاران خوش است * پای معنی کیر صورت سرکش است * صورت سرکش کدازان کن برنج * تا ببینی زیر او وحدت چو کنج * یار شو تا یار بینی بی عدد * زانکه بی یاران بمانی بی عدد * چشمها را چار کن در اعتبار * یار کن با چشم خود دو چشم یار *(منقولستکه)* اول منبع زلال معارف وعلومك مجلس نوادر نکات احتوالرنده بحث واختلاف کم وکیف اشراط ساعه امتداد پذیر اولوب لکن میانهٔ اشراط مفصله ده اشدواد هشنی تعیین خصوصنده اقاویل افاضل کذشته بی اصغا بیوردقلری خلالنده قرار دادهٔ رأی رزین وخلاصهٔ فکر صائبلری اولمق اوزره واشد الاشراط انسداد باب التوبة فی الانفس نفس انفسلرینك سری استفسار اولندقده العالم لا یخلو عن الانسان الکامل المکمل وهو باب التوبة ومدخل الانابة فکلما کان ظاهرا علی الخلق بالحق فباب التوبة مفتوح حسب ظهوره فاذا صار باطنا بالکلیة ینسد الباب وتقوم الساعة الحقیقیة والظاهر عنوان الباطن والآفاق لا تفارق الانفس فی الاحوال فرمان تلقین وسائط الفیض والرحمة عین قیام القیامة لان من فاتها فقد مات ومن مات فقد قامت قیامته فبادروا باغتنام الفرصة ولا تجعلوا نفوسکم للهلاك عرضة عبارت رائقهٔ پر اشارت فائقه لریله کویا حضرت پیر قدس سره المنیرك *(بیت)* پس بهر دوری ولیی قائمست * آزمایش تا قیامت باقیست * نغمهٔ قدسیه لرین شرح وبیان بیورمشلردر *(نظم)* هست جنت راز رحمت هشت در * یك در توبه است زان هشت ای پسر * آن همه که باز باشد که فراز * وآن در توبه نباشد جز که باز * هین غنیمت دار در باز ست زود * رخت انجا کش بکوریٔ حسود * عمر بی توبه همه جان کندنست * مرك حاضر غائب از حق بودنست * اندرین امت نبد مسخ بدن * لیك مسخ دل بود ای بو الفطن * از جهودان صد هزاران دکر * کشته از توبه شکستن خور وخر *(مرویستکه)* اول جامع اخلاق حمیده بین المشایخ علی شهرتیله مدعو اولملرینه مدرسین دمشقیه دن برخود بین غلیان دیك رشکندن ناشیٔ عامه یه مخالفت واعزاز حقه عدم رضادن مصرا مستکبرا هر یاد اولندقده لسان فتنه جنبانیله جهلی تعبیر ایدوب مدح اولنان مجالسده قدحیله تکدیر محبان ایلدیکی طرف عالیلرینه منعکس اولدقده نمودهٔ خود را میکوید ویاء جهلی متکلمیست ویاء علی نسبی است ولا جرم همهٔ طلبهٔ علم نسبت بدو دارند واو درین باب خود را بجهل موصوف ساخت بلکه آن لقبیستکه از آسمان برو نازل شده است عنوانیله مطایبه وتسلیه فرما اولملری بعینه ظهور ایدوب بین الاهالی جهلی لقبیله مشهور ومذموم وحاسد مر قوم وحیدا غیره وضع ایلدیکی لقب ذمیمك عند الجمهور ملقبی اولوب نوبت مورثا کرملرنده صلی الله علیه وسلم ضد اجهلی ابو جهل ایله مذکور اولدیغی کبی زمان وراثتلرنده مخالف جاهللری جهلی لقبیله معهود اولمشدر آخر الامر بنه کیدی کندویه اصابت ایدوب غم وحسد وکبر وعناد وهم شهرت مذمت بنیادله علل واسقام محیرة الاطبابه مبتلا ومسارع ارتحال منزل خاموشان اولدقده کور باطن بباطن کور رفت

حسب حال انتقالی اولمشدر *(نظم)* علم اوخودرا اکرچه کول ساخت * خویشتن را اندکی باید شناخت * دیکرا کر بازماند امشب دهن * کربه راهم شرم باید داشتن *خویشتن کرخفته سازد آن بسر * سخت بیدار است دستارش مبر * صدهزاران حلم دارند این کروه * هر یکی حلمی ازآنها صدچوکوه * شمول فیض روحانیت حضرت برهان العارفین ایله مادح وقادحی *(نظم)* کریم متی أمدحه أمدحه والوری * معی واذا مالمته لمته وحدی * مضمون لطیفنه قائل اولمشلردر ومن قدیم الایام اهالئ شام *(بیت)* آن سواری که سپهرا شد ظفر * اهل دین کیست سلطان بصر * مژده مژده أی کروه عیش وساز * آن سلک دوزخ بدو زخ رفت باز * مصداقنجه من کل الوجوه مستدار سایهٔ حمایهٔ خداوندکارا کبری اولدقلرندن ماعدا نوبات خلفای راشدین طریقت علیه لرنده دخی بالکلیه روی دل وجانلری صوب کعبة العشاق دائره لرینه اولوب کمنه فقرای درکهلرینه اولان یمن خلوص و برکات اعتقادلری کندولره سرمایهٔ سلامت نوائب روزکار اولمشدرکه اسلاف کبار طریقت علیهٔ مولویه دن منقول ومثبت بالتجارب الصادقة المستمره درکه فقرای باب الله خوش خاطر ومکرم ودرکاه اولیا آبادان اولان دیار معمور وسکانی متنعم ومسرور وآفات وعاهاتدن مصون ومحمی ومحروس وعیاذا بالله منکسرة القلوب ومتأذی ومساکن پررحمتلری دخی خراب اولدقده موقع بلیات ومهبط صواعق فتن واضطراب اولمق مقرردر زیرا قلوب وقوالب فقرا ودوائر اولیا مدن وامصار واهالی ممالکه ارواحی مثابه سنده در لاجرم اضطراب ارواح تکدر اجسادی مقتضیدر حسب القدرة تعمیر قلب ومقاملری باعث راحت ورفاهیت وعمران دیار ودیاردر وفقنا الله تعالی وکافة الاحباب الی الاغتنام بخدماتهم العلیه آمین یاهادی یامعین *(مرویستکه)* اول کشاف الضمائر پایهٔ منبر وعظ وتذکیرلری مجمع علما وفضلا ونوادر تحقیقاتی مجالس آرای فحول واذکار جمیلهٔ فضائل تذکاری ولوله انکیز صماخ امثال اولمغله موالئ محمیهٔ مرقومه دن بر محب فقرا دخیل حلقهٔ سماع وصفا ومستجلب خیر دعا اولمق آرزوسیله دفع نخوت جاه وجلال ایدوب مجلس وعظلرینه حاضر اولوب لکن صیت صفتلری ذاتلرینه غالب دکل ایسه ده صددلری حل غوامض توحیده متعلق ظهور ایتمسن نیت امتحان آمیز ایله مجلس شریفلرینه حاضر اولدقده بتوفیق الله تعالی زبان لطائف بیانلرندن مرکوز صمیم الفؤادلری اولان نیت تردد توددقرینلری علی اکمل الوجوه جلوه کر منصهٔ تفصیل اولوب توحید شریعت افعالی وتوحید طریقت اسمائی وتوحید صفاتی وتوحید معرفت ذاتی واوّل بهرهٔ عوام وثانی بهرهٔ خواص وثالث حصهٔ اخص الخواص ورابع خاصهٔ کلهٔ جامعهٔ عارف بین وماوهر مرتبه مادوننی مشتمله وجای دور سماع وصفای مولوی مراتب اربعهٔ توحیده اشارت واوّل علم الیقین وثانی عین الیقین وثالث حق الیقین ورابع لیس فی الدار غیره دیار اولوب مراتب ثلاثه ده جاری میزاب تقریرلری اولان تحقیق وتدقیق حسب قابلیات الحضار فی الجمله مفهوم ومعلوم اولوب لکن مرتبهٔ رابعه ده مجرد رموز واشاراتله اکتفا وافتنان مستمعندن احتیاط بیورملری کویا چارسوی معموریت ذاتلرینه مرآت انصاف ومرقات اعتراف اولوب وخاتمهٔ تذکیرمذکر العهد الازلیلری مهیج دریای اشتیاق الطلاق اولمغله چندی علمی وعینی بودیم بعد از ین حقی خواهیم بود عنوانیله امضای نامهٔ ارشاد بیورملری محرمان اسرار حسان خیام اشارتلرینی داغدار بیم هجران ایتمکله بی اختیار اثنای جلوهٔ وجد وحالده صحن سماعخانه آبکیر خونابهٔ دموع وآه وانین پرسوز شراره فشان قباب ملکوت اولوب ملای مرقوم دخی کندونک نیت نابجای امتحانی بوخصوصه بادی اولمق توهمیله غرقهٔ کرداب ضجرت وپشیمانی اولوب پیشکاه معذرته تقدیم الوان تکریمات ایلدیکی خلالنده پیش بی سر وپایان

سید خلیل افندی

چه جای اعتذارست این کاری زحکمت عالم الاسراراست که ازسرکارمعزول کشتیم وعمر بپایان رسید وهردو باهم رفیق شفیق راه آن مراتب سامیه خواهیم شد کما کنون از راه سامعه وناطقه واقف حال شدیم وقریبا ازجادهٔ عیان واصل سرمنزل تحقیق وتحقق میشویم عنوانیله کشف استارحال بیوردقلری سریعا وعاجلا پدیدار واوّلا حضرت شیخ علی ارتحال دارالبقا ایدوب وملای مرقوم دخی پیرولری اولمشدر وتن بی من تسلیملری بنه دائرهٔ خانقاهده دستور مشایخ کذشته اوزره مستور عنبرین ستارهٔ خاک پاک اولمشدر نورالله قبره وأعلی قدره وضاعف أجره آمین بحرمة سید الاوّلین والآخرین *(حضرت سید خلیل افندی)* مرحوم ومغفورله عبدی دده جناب ولایت مآبنڭ منقبهٔ نفیسه لرنده اجمال اولندیغی اوزره ثمرهٔ فؤاد ونتیجهٔ شجرهٔ حیات مستعار وولی عهد ولایتلری اولوب اجزای زمانیهٔ عمر نازنینلرندن ماعدای ضروراتِ بشریه مصرفی اولان اوقات عزیزه دن اضاعت دقیقه بیورمیوب اوان استفاده ده طلب وسعی وایام افاده ده نشر جواهر علمیه ایله ازمان شباب وپیریده پسندیده طور وحکیمانه وضع استاد الکل مستعدان دارالدوله وجمعیت علمیه وعملیه واخلاق حسنهٔ درویشان ایله معروف وممدوح الافاضل وعقیب والد ماجدلرنده سجاده نشین خلافت مولویه اولوب ومرجع مستمندان وملاذ دردمندان وفن تربیهٔ اخوان وعلم تسلیهٔ خلانده دادده سحر حلال اولوب مدت العمر کندولردن چین جبین مشهود وادای آتشین مسموع اولمیوب وجود جمال اندودلری مرآت صفای وقت مرید ومحب وسایهٔ سعادت مایه لری مدار نیل مراد صوری ومعنوی اولمشدر واکثر کتب متداوله کندو خط شریفلری وجملهٔ مواضع مشکله نڭ حل وایضاح حواشیده ملتزم الضبط والتثبت اولوب نوعا مستخرج محل طلبه یدنده مغنی تعلیم وتلقین اولدیغی حسبیله کتب الاستاد استاد الکتب قلب مستوی ولقب مساوی اولمشیدی وبعد النوبه آثار جلیله وقف مستحقین اولاد وفقرا اولمغله صدقهٔ جاریهٔ دولت بیدارر وحانلری اولمشدر ادام الله منافعها الی یوم القیام *(منقولستکه)* اول یکانهٔ حلم وکرم اکر پدرمانده واکر موقوفه اموال وعقارڭ حساب وخرج ودخلنڭ تفحصی خصوصنه اعمال فکر بیورمیوب وبیده ازمة الامور ایله اکتفا وتدارڭ جلب ودفعده تفویض وتسلیم الی الحقله جمله دن استغنا ایتمش ایکن دردمندان درکه اتسابلرندن درویش صفائی مخلصیله معروف برصادق صافی مشربی خدمت وکالت دخل وخرجه استخدام بیوروب لکن صفائی دردمندا کثرایرادی کندوصفاسنه خرج ایدوب اقتضا ایدن مصارف مهمه یه استدانه ایتمکله وقت محاسبه ده ایراد غالب مصارف ایکن کیسهٔ تامه دین تحمل ایلدیکی دفترلرندن معلوم اولدقده مضمون دفترلری کمال بشاشتله مقبول طبع وسیع الحلم والکرملری اولوب حساد درویش مرقوم منتظر جواب وتقریع ایکن بالکلیه خلاف مأموللری ظهوریله غمکین ومأیوس تشفی اولدقلری روز فیروزڭ چاشت فرداسنده اشراف رجال دولت طرفندن برخادم ادیب ولبیب یدیله وفای نذر اولمق اوزره بر کیسهٔ تامه وقیمتده عدیل نیم کیسه ذخایر واشربه والبسه اهدا وایصالی هنکامنده نقدی دینه وبریلوب ذخایر مطبخ فقرایه تسلیم واشربه والبسه بین الاخوان والخلان الهدایا تشترك مصداقنجه تقسیم بیوریلوب رب نقیصه تورث فضیلة نفس انفسلریله صفائی بیچاره یی غرق لجهٔ صفا وحسادنی رذیلهٔ حسددن تخلیه وحمیدهٔ حسن مواساتله تحلیه بیورملری حلیهٔ عرایس اذکار جمیله لری وبینهٔ عرق انتساب خلیلیه لری اولمشدر *(نظم)* ظن نیکو بر براخوان صفا * کرچه آمد ظاهر ازایشان خطا * سترکن تا باتو ستاری کند * تا ببینی ایمنی برکس مخند * مهر ورقت وصف انسانی بود * خشم وشهوت وصف حیوانی بود * سبق رحمت برغضب هست ای فتا * لطف غالب

بود

بود در وصف خدا* بندکان دارند لابد خوی او *مشکهاشان پر زآب جوی او *(مرویستکه)*
اول بحر ذاخر ذو المفاخرك سایهٔ همتلرنده تربیت یافتکان پرتو کرامتلرندن احمد دده برکات انتمالر یله
جملهٔ علومده فائز رتبهٔ سبقت اقران وحائز شرف تسلیم اخوان اولوب هرچند کندویه عرض کالای
مشیخت خوانق اطراف اولندقده جارو بکش درکه خدمتلری اولمغی مسندنشین مشیخت اولمغه
ترجیحله استعفا ومقام تقریرلرنده استبقا اوزره ایکن ناکاه پایکاه تسلیمه احضار بیوریلوب
وبرقطعه تذکرهٔ ممهور ومستورالمضمون ایله مصاحب وداماد شهریاری عمدة الوزراء الکرام
مصطفی پاشا مجبلرینه ارسال اثناسنده *(بیت)* درطریقت هرچه پیش سالك آید خیر اوست *
برصراط مستقیم اوکسی کمراه نیست * فحواسیله توصیهٔ رضا وتسلیم بیوریلوب واز موجب
این رقیم سرنباید کشید که کهف الفقرا ملاذ الضعفا خواهی شد تنبیه نبیهیله تأکید اولنمغله نفس بند
ورضاجوی مرقوم تشمیر ساق ائتمار وصوب مأموره استعجال ایله رو براه دار الدوله اولوب لدی
الوصول والایصال ملطفهٔ جلیله لری فتح وقرائت اولندقده رسانندهٔ ورقه نك سرمنجمان سلطانی
اولمسنه معاونت رجاسنی متضمن اولدیغی مفهوم دستورانه لری اولدقده حالا مقام مرقومده قائم اولان
ذاتك عزل اقتضا ایدر نقشی ظهور ایتمکسزین عزل وآخری نصبه اعانت مخالف شیمهٔ شریفه لری
اولمغله درویش احمد خانقاه ادرنه ده ساکن اولوب وجواب تذکرهٔ معهوده منتظر اولق اوزره دفع
مجلس سیاقنده وتعمیق فکر وانتظار مآل اثناسنده خبر انتقال منصوب ناکاه رسیدهٔ سامعهٔ
آصفانه لری اولنجه قبل الوقوع مکاشفهٔ غوثانه لری ودرویش احمدك نصبه توجهلری امر موجه
غیبی اولدیغنه جزم ومقام مرقومه اقامت بیورلمغله عزم وتمشیتلری مثمر آثار جزیله اولوب فی الحقیقه
درویش احمد بنده لری ندیم شهریاری وسرمنجمان درکاه عالی اولوب رفته رفته ازدیاد تقرب ایله سرفراز
ومجالس معقودهٔ مشاورهٔ امور مشکلهٔ دولتده انباز مشیران اولوب انضمام رای حکیمانه لرندن
استحکام نظام پدیدار ودوام دولت وقیام خیام نصرت اعانه ومظاهرت فقرا وضعفادن استجلاب ادعیهٔ
خیریه وتعمیر قلوب منکسره ایتملریله برکات راحت ورفاهیت هویدای روی دار ودیار اولمشدر علی
الخصوص نوبت فترت عنادی متشیخ واندن کوناکون مدافعات شدیده ومباحثات مدیده ایله تأیید
کروه پرشکوه فقرای باب الله تعالی خدمتنه شد نطاق غیرت ایدوب مساعئ مشکوره سی آشکار
اولمشدر که منقبه سنده تفصیل اولنور وبعد السنین سالك سنن بیزاری وسابقاعتنهٔ علیهٔ قطبانه لرنده
مغتنم ذوق وصفای روحانی وفارغ البال ومجتمع الحال وبیقید شاه ووزیر ولاابالی کرم وسرد
حوادث خزیران وزمهریر وکامران کنج وحدت وتاجدار کلاه سعادت وکمربستهٔ ریاضت وآسودهٔ
مخالطت اغیار اولدقلرین یادله نالان وکریان وکما فی الاول ترك وتجرید وکم نام ونشان اولمغه استئذان
ایتمسی جواب باصوابیده (تو منجم نهٔ بلکه نجم سعادت این دولتی پس در سعادت دولت منافع کافهٔ عباد است
وخیر الناس من ینفع الناس است هرکه ازین خیریت بیزار کردد در بازار کار کزاران حقیقت بازار
نبرد) کلمات خوف ورجا آمیزلری ایله کرانبار مرقومی الی الوقت المعلوم حسن تحمل ووراء پردهٔ
کثرتده مراعات حالات وحدته ترغیب وخلاف رضا حرکاتدن ترهیب بیورمشلردر *(نظم)* مرده
باید بود پیش حکم حق * تانیاید زخم از رب الفلق * چرخ سرکردان که اندر جست وجوست * حال
او چون حال فرزندان اوست * که حضیض وکه میانه کاه اوج * اندر او از سعد ونحسی فوج فوج *
چونکه کلیات را رنجست ودرد * جزو ایشان چون نباشد روی زرد * چون کرانها اساس
راحت است * تلخها هم پیشوای نعمت است * زان حدیث تلخ میکویم ترا * تا ز تلخیها فروشویم ترا *

تو زتلخی چونکه دل برخون شوی * پس زتلخیها همه بیرون شوی *(مرویستکه)* اول سپهسالار معرکهٔ کبرای اماره همواره میدان حزم واحتیاطده ثابت قدم مرکز اقدام وسرمو دائرهٔ افعال واقوال واوضاع واطوارلرنده مدخل شائبهٔ من ومانا یاب اولوب کمال حسب ونسب وجمعیت فضائل صوریه ومعنویه ایله بنه جنبش وآرام ادیبانه ونشست وخیز درویشانه لری دلفریب معتبران زمان وجانشکار قدرشناسانلری اولمغله پیر وجوان وجوانمردان جوانبختان محب مخلص ومرید مسترشدلری اولوب شعشعهٔ اقبال واشتهارلری روشنکر عیون اعیان دولت وقلاب جاذبهٔ روحانیه لری کمند تسخیر رقاب اعلام حضرت اولوب پی اندرپی مدایح جمیله لری صفابخش سمع همایون محمدخانی اولمغله * والاذن تعشق قبل العین احیانا * مصداقنجه دارالدوله قسطنطینیه یه تشریف بیوردقلرنده زیارت مشار الیهی تصمیم وصحبت خاصه لرینه رغبت تامه ایله سرای ترسانه یه نقل بیوروب یوم زیارت مصممه لرنده منجم باشی احمد ده دهیی پیشین ارسال وقدوم پادشاهی اخبارینی امر ایدوب اولدخی موجب امر تمشیتنه مبادرت ورفت وروب وترتیب بساط وفرشه مسارعت اوزره ایکن مراقبهٔ یسیره بیوروب سر برآور جیب خرقهٔ مکاشفه اولنجه مقدمهٔ حواشیٔ سلطان دخی رسیده اولوب حضرت شیخ المشایخ عصردن تعظیم واستقبال طلب وباب خانقاهه تنزله سوق اولندقده عنانش بسمت دیکر تافتند نفس قدسیلری کالبرق اللامع ظهور فرما اولوب بادپای عزیمت شاهی میدان حکم اندازانه توجه وسایهٔ دیوار خانقاهدن عبور ایلدیکی مسموع حضار اولیجق درویش احمد دردمند غرق عرق شرم اولدقده نیة المؤمن خیر من عمله مضمون شریفیله تسلیت وتطییب بیوروب (بر وحقیقت حال از صاحب اقبال پرس وبرگ سبز دعای خیر مرا به پیشگاه آن سامی رکابرابر رسان) امر عالیلری اوزره پیر وموکب همایون وشرفیاب عز وصول حضور عالی اولدقده اول نظر سیمای ندیم عدیم النظیر مذکورک وزصمیم الفؤادلری ومحیر خاطر وقادلری اولوب لهجهٔ بربهجه لرین اعتذار انصاف شعارله حسب حال حیرت مآل کوی ایدوب مفرق طریق خانقاهه کلنجه خاطردن شوق مرسوم بالکلیه محو وصحیفهٔ ذهنه بو جلوه کاهك فکری اثبات اولنوب دست حکمت عنان تاب اسب همت اولمشدر دیو بیان واقع بیورملرندن خصوص مرقومده صدور یافتهٔ طبع کشافلری اولان دعای خیری یاد ایلدکده وهو المقصود کلام تبرك نظامیله ابتهاج شیخ بادافعهٔ قلبیه معامله فرمود واین از قصور قابلیت ماست عنوانیله هضم نفس بیوروب بعض عواطف عطایا ایله تدارك تخلف سوق اولندقده آنکه شاهرا دفع فرماید عطیه را چه کونه پذیرد مصداقیله عمل وبعد زمان مخدوم اکرملری سید محمد چلبی یه تعیین وظائف کثیره ایله اکرام واجرای قانون کرم شهنشاهی بیورمشلردر وحضور همایونده فضائل وکمالات حضرت عزیز مشار الیه ذکر اولندقده درویش احمده علی طریق المطایبه مریدین ومحبین بال وپر مشایخ است کلهٔ تعریض آمیزلریله پرانندهٔ شیخ مرید انست مثل سائرینه ایما بیورملری تهییج عرق غیرت ندیم شیرین لهجه لری وبو مقوله تعریض ظریفانه استنطاقه محمول اولمغله درویش احمد بنده لری دخی اکرحضرت شیخ غائبست کرامتش حاضراست که چون بندهٔ ناچیز وخس خلقت را بلحاظهٔ عین عنایت بدرجهٔ رفیعهٔ مصاحبت سلطان البرین والبحرین رسانیده است از ین روشن کرامت چه باشد عنوانیله جواب نفس الامر وطیبت نما ایله مقابلهٔ ادیبانه لری مقبول قریحهٔ نصفت قرین شهریاری اولوب اکراین کرامت آنست کرامت ما نیز اکرامست که کویند درملوك وسلاطین قوت هفتاد ولیست عنوان احسان بنیانی بهانهٔ کرم بی کران ایدوب احمد دعا کوی ودولتجو یلرینك فرق فقیرانه سن همسر فرقدین وغرقهٔ الوان عواطف وشرمندهٔ اصناف عوارف بیوردقلری متشکر مرقومدن

وحضار

وحضار پای تخت پادشاه کرامت دستگاهده تلقی کردۀ جم غفیر احباب صداقت نصابدر
*(منقولدر که) *اول نخل بارآور حدیقۀ عرفان وسایۀ راحت گستر مفارق مستمدان حضرت
پر رأفتلرینک محمیۀ قاسم پاشا وجوار ترسانۀ عامره مقام نشو ونما ومحل نشر فوایح جانفزالری اولمغله
اکثر احباب واصدقالری رجال ترسانه دن قپودانان وامرای دریا وقپودان پاشالردن اولوب هر وقت سفر
دریاده نذور وقرابین وهدایای فاخره تقدیمی واثنای سفرده دریای سفید وسیاه سواحلنده اولان
معمورهلرک نعم وامتعه سندن تحف ارسالیه سی وسالما وغانما رجعتلرنده دخی هر مرید ومحب
مالاکرامنده بذل وسع وصرف مقدوراتمسیله نعمتخانۀ دائرهلری مجمع نوادر ونفایس اولوب تا زمان
وقعۀ سنان پاشایه گلنجه قپودان پاشا اولنلر زیر قادمۀ همای همتلرنده محمی اولوب لکن پاشای مرقوم
خودبین وکثرت سواد دونانمای همایونه مغرور اولمغله طرف باهر الشرفلرینه التفات تمام ایتمیوب سوق
استجلاب دعای خیر اولندقجه أمرنا بالعزم والغلبة مالنا والالتجاء الى السفله مضمونیله دفع
بی ادبانهلری السنۀ صادقین مجاهدین بحری وساطتیله گوشگذارلری اولدقده (آری لسان سنان
دلدوز انسانست) عنوانیله تعریض بیورملری مجرب ان محرمان حاللری عندنده مأخذ فال شوم اولمغین
هراسان فضیحت عاقبت ومنتظر کشف مآل حال استقبال اولان مقربین خواص محبینه (غم مخورید که
بهجده کشتی غنیمت رجعت خواهند کرد) دم غیرت توأم توریه مدعملریله پرده برانداز روی کار عاقبت
اولملری سطحی الانتقال اولان طبایعه خوش آینده اولوب لکن مآل حاللری مناقض مکاشفۀ
تسلیت نمای سالفه اولمق ملاحظه سیله مجلس عالیلرنده ماجرای انهزام وهلاک سفن وعساکر تفصیل
اولندقده آن کشتیهای هجده گان را نیز برده وگرفته بودند پس بدین اعتبار غنیمت است عبارتلریله حل
وایضاح اشارت سابقه بیورلمشدر که سنۀ مرقومهده یوز یکرمی عدد عساکر ومهمات ایله مالامال اولان
سفن سلطانیه اوّل هجوم فرنکده یکدن اکثری غرق وحرق وبقیه سی ساحل زده اولوب بعد المعرکه
محل جنکدهن ارتقا ایلدکلری اون سکز قطعه شکسته بسته سفن مجروحین ایله ترسانه یه گلوروب
اول سالده اولان نقیصۀ عرض دولت غیر مسبوق بالمثل اولمغله بین الاطفال استنبول معرکۀ مرقومهده
بولنان طوائف عساکر اسواق ومحلاتده سخره اولوب باشدن قره لفظیله ملعبه اولدقلری مسموع
شریفلری اولنجه آری این سیاهی از سراست مطایبهلریله منشأ فضیحۀ هزیمت خشونت ونخوت سنانیه
اولدیغنه ایما بیورمشلردر نعوذ بالله تعالى من بطر الغنا وکبر الجاه انه مفیض العنایة والانتباه
*(نظم) *هر کرا مردم سجودی میکنند *زهر اندر جان اومی اکنند *آن تکبر زهر قاتل دان که هست
*از می پر زهر شد آن گیج مست *چون می پر زهر نوشد مدبری *از طرب یکدم بجنباند سری *بعد یکدم
زهر برجانش فتد *زهر درجانش کند داد وستد *حد خود بشناس ودر بالا مپر *تا نیفتی در نشیب
شور وشر *هر که بالاتر رود ابله تراست *استخوان او بتر خواهد شکست *این فروعست واصولش
آن بود *که ترفع شرکت یزدان بود *(مرویدر که) *اول سر باز میدان وجد وحال مجالس سماع
وصفاده جملۀ اخوانله یکرنکانه پیرهن دوران وجامۀ سماعزنان اولان تنورۀ حسینی پوش اولوب از اوّل
تا باخر تیز اندر تیز رقص کنان واعقاب سماع معتادده دفعاتله اعادۀ دوره مولع اولمغله کاهجه همپایان
بیتاب وتوان وذات سریع الدورانلری مانند قرندویر تنورهلرینه استدارۀ تامۀ هویتده اولوب تماشاییان
اطراف سماعخانه دن حاجی محمد نام کمسنه اول قطب دائرۀ تحقیقک صاحب وقار وسکون ایکن
بومقوله دوران سرعت قرانندن تعجب وتخمین افکار واهیۀ متفرقه ایله نگران وحیران اولدیغی
حالده ناگاه وجود فائض الجودلری برهوا برسر وسرتا بقدم نور صورتنده وعمد سماعخانه دخی دوّار

ورقاص كورينمكله هرچند ارجاع باصره ايلدكجه دفعهٔ سابقه‌دن اغرب واعجب نما اولمغله بی اختيار شهقات شديده ايله بيهوش اولوب بعد تمام السماع حال مدهوش مرقوم معلوملری اولنجه دستمال مباركلری ارسال وتشميم اولنمغله افاقت ياب وهشيار اولدقده سرداده زانوی ارادتلری وكلاه پوش اناتلری ومقيم مقام خدمتلری واواخر حالده داعئ خانقاهلری اولمشدر وكيفيت معاينه‌سی بين الخلان والاخوان شهرت‌پذير اولديغی منعكس طرف باهر الشرفلری اولدقده صورت مشهوده خاصهٔ ما نيست همهٔ محققان سماع همچنين است واكر اورازيادهٔ قابليت شهود بودی جملهٔ ثوابت را رقصان وكردان ديدی (وترى الجبال تحسبها جامدة وهى تمر مر السحاب) آيت كريمه‌سيله استشهاده مبنی تحقيق رأفتلريله كوشهٔ برقع كشای پيكر پرنور نوعروس حركت دوريهٔ وجد وحال بيورمشلردر *(نظم)* سماع ما زمين چون ديد لرزيد * زهيبت آسمان هم كشت لرزان * سماع ما چو ديدند اين دو كفتند * كسی از ماندارد طاقت آن * سماع ما بود زافلاك برتر * مكش اين راز بی عقلی بميزان * سماع ما اكرچه بر زمين است * همی كرد داز وخورشيد وكيوان *(فيضی قدس سره فرمايد)* صوفئ صافی دلت طائر اوج فناست * در طيران سماع بال فشان ازدوا * تاپی زاد رهت دانهٔ دل بشكند * رقص كنان سينه كرد آمده چون آسيا * ازسر واو وجود تا خط ميم عدم * دائرهٔ مرتسم كرده زپركار لا *(منقولستكه)* اول طبيب شفاخانهٔ كرامت احبابندن حاجی لا به لقبيله مشهور اولان بنده‌لری زمان شبابنده الشباب شعبة من الجنون فحواسنجه ملاميون فقرادن برينه نظر اهانتله تمسخر وكسر خاطرنده افراط ايتمكله *(بيت)* عقل باطل شمر وچشم تو هر خون كه كند * ظاهر ابخبر از نكتهٔ العين حق است * موجبنجه طرف غيرت ابد الانه سندن نيمنگاه غيرته تاب آور اوله ميوب دفعة اسير فراش ومبتلای درد جالينوس كش ومشرف هلاك اولدقده پدر ومادری جامه دران وموی كنان عتبهٔ ولا يتلرندن استمداد دفع بلای ناكاهی ايلدكلرنده اين زخم نكاه غيرت است غير مردم فدای مردم نكردد نفس قدسيلريله مردم ديده‌لری كندويه فدا اولوب سری را چشمی بسست ماصدقی ودر حال صحت ياب ومدة العمر بندهٔ دركهلری ومالاو بدنا خدمهٔ عتبهٔ اخلاصلری اولوب علی الدوام مشايخ وعين الجمع درويشان ومحبان چار خانقاه دار الدولهٔ قسطنطينيه‌يه اكرام واحترام اوزره ثابتقدم اولديغی جملهٔ اخوان وخلان زمانمزك تحصيل تعيين ايلدكلری ماجرای عبرتنمادر فی الواقع امداد حمايهٔ روحانيه‌لری اولسيدی هلاكنده اشتباه احتمالی اولميوب محضا اقتران شفاعت حسنه‌لری سبب حيات تازه اولديغی شفاها محب مرقومدن دخی تلقی اولنمشدر واكرامات سالف الذكر علی سبيل التشكر اولديغی اعتراف كردهٔ زبان حال ودلی اولوب وحال وقالی كواه انتباه وپند كستاخان راه اولمشدر فاعتبروا يا أولی الابصار واستمدوا فی دفع البليات من الابرار *(نظم)* اوليا راهست قدرت از اله * تير جسته باز كرداند زراه * كرنه بينايان بدندی وشهان * جملهٔ آن مرده اندی در جهان * كرنباشد سايهٔ او بر تو كول * پس تراسر كشته دارد بانك غول * اكمه وابرص چه باشد مرده نيز * زنده كردد از فسون آن عزيز * چونكه دست خود بدست او دهی * پس زدست آكلان بيرون جهی * پس محال از حال ايشان حال شد * نحس انجار فت ونيكو حال شد *(مرويستكه)* اول كنجينهٔ لطائف اواخر نوبت خلافتلری اوائل فترت وانئ مشيخه مصادفه ايتمكله بين المحبين والمنكرين دائره اولان كلمات جدال مآل مجلس عاليلرنده يادوآزار طعنهٔ متعصبه‌دن اظهار عجز تحمل اولندقده درخزانه كشای معارف اولوب ونثار جواهر تسليت نفس الامريه بيوروب ای عاشقان رضای حق ناليدن از جفای خلق از دون همتيست كه دق ايشان بتأييد غيور مطلق آخر بمرض دق روحانی مفضی باشد وعشق را از وشات ورقبانا كزيراست

وشاهدان

وشاهـدان خاندان عصمت را لالایان بدخو وترش رو وتلخ کولازمست وسرایهای شاهانرا دربانان
مهم است پس این دخالان بدوریاش زبان خلاف جنس حزب اولیارا ازپیرامن سرای طریقت
وسکانش ابعاد کنند وطائفهٔ علیهٔ طرق جلیله ازثقلت ازدحام کران جانان ودست وزبان درازان وکوته
آستینان وناشسته رویان وتلخ کویان وخود بینان وخودستایان وبدمنشان وبی آزمایان درساحهٔ
امان باشند چه مشکل بودی اکر این رقیبان نبودندی وموصوفان این صفات قهریه روز وشب درصورت
محبت متردد مجالس فقرای باب الله کردندی که درویش راقضای مبرم ابتلای صحبت خلاف جنس
است تعارف من تعارف وتناکر من تناکر کلمات جامعه لری تحقیق حال فریقین بیوروب
ورهروان طلبهٔ طرفین جادهٔ راستدن کوشکذار اولان صیت وصدای امتحانه عدم مبالات وهمت
همتی صوب مقصوده اسراعه توصیه بیوروب اکرچه احیان رفتار مردان چند بدبخت وبدکمانست
مداحانرا بشکر که لایعد وبی پایانست وروز بروز بروز اهل حق درتزاید وصعودات وکروه مکروه
بدخویان درتنزل ونکبت وانحطاطست جف القلم باعزاز أهل الحق فی الدارین وسبقت الحکمة
والغیرة باذلال المخالفین المهنة فی العالمین والسلام علی من اتبع الهدی والملام للذی اتبع الهوی
انفاس قدسیه لریله سدباب ماجرای اغیار وکار اغیار راغیرت غیور مغیث سپارید وخوش خاطر
بایاران باشید بیورمشلردر لله دره فیما قال وعلیه برّه فی الحال والاستقبال *(نظم)* اذا أنت مع
شخص جلست ولم تجد * حضور لنفسه فاجتنبه وفارق * ولا تصحب الاغیار واختر مصاحبا * یفیدک
جمع القلب من غیر عائق * (نظم) * اهل دلرا بازدان ازاهل کین * همنشین حق بجو با آن نشین * سوی
این مرغابیان رو روز چند * تا ترا در آب حیوانی کشند * همرهی را جو کزو یابی مدد * همدل وهمدرد
وجویای احد * ناریان مرناریانرا جاذبند * نوریان مرنوریانرا طالبند * جان هامان جاذب قبطی
شده * جان موسی جاذب سبطی شده * آن یکی را صحبت اخیار خار * لاجرم شد پهلوی فجار جار *
دوستئ جاهل شیرین سخن * کم شنو کان هست چون سم کهن * جان مادر چشم روشن کویدت * جز غم
وحسرت ازان نفزایدت * جاهل ار با تو نماید همدلی * عاقبت زحمت زند ازجاهلی * (منقولستکه) *
اول خضر زندهٔ مجمع البحرین فنا وبقا ایام خلافت پر کرامتلرنده علی اتم الوجوه داددهٔ مشیخت وشمع جمع
فضلا وعرفا اولوب اکثر فضلا وعرفا شمع استناره لرنه پروانه یی پر واوراه خدمت وخلوصلرنده بال
وپرخامان فدا اولوب کویا دائرهٔ دار الدوله اول کوهر یکتای صدف ور وشنه لان مشاهدهٔ دیدار یله
قریر العین جان وشیخ الشیوخ زمانلری اولوب واکثر علومده مجرای ابحاث اسلاف اولان مواضع
عدیده یه رسائل وتعلیقات ومحاکماتلری لدی الطباع المستقیمه والعقول السلیمه مسلمه وممدوحه اولغله
افاضل تلامذه پیشکاه همت دستکاهلرنده اثر مستقل کلی رجامندی اولدقلرنده (العلم نقطة کثرها
الجاهلون) مضمونیله وقوله تعالی (اقرأ کتابک) الی آخره منطوق شریفیله ارشاد استعفا آمیز
بیوروب وبقیهٔ وقت لطیفلری دخی مساعد مأمول اولمدیغنه اشارت ایله فرزند ارجمندلری شیخ محمدی
ولی عهد اتخاذ بیوروب دفعهٔ معتاد صحبت همدمان ایکن روی الفتی کوشهٔ عزلته تحویل ومطالعهٔ
کتب وتصفح صفحاتی ذکر وتسبیح ونوافل صلوات ومراقبه یه تبدیل ولسان حال ایله قرب انتقاللرینه
ایما بیوروب فی الحقیقه کیفیت غریبهٔ مذکوره لری مدت سنهٔ کامله یه ممتد اولمیوب انحراف جزئی
مزاج لطافت سرشتلرینه بادی تغیر کلی اولدقده صبح روز انتقاللرنده جامه خواب علتلرین رفع
ایتدیروب وجامهٔ عیدیه لرین تلبس وتطیب بیوروب دیده دوز در خانقاه اولدقلرنده بشاشت زائد
الوصفله قائمقام استقبال اولوب جملهٔ آینده کان نادیده کانه یکان یکان تعظیم وتکریم وابتهال ایله

اجلاس وپیمانچهٔ مجمع ارواح متجسدهٔ مشهوده لرنده کمال آدابله دست برسینهٔ پرسکینهٔ ضراعت ومسامرات اشراقیه اتمامی عقیبنده بنه میقات اوّلده مبادرت احترام تشییع ایدوب وکروه پرشکوه عیادتیان ارواح متمثلهٔ انبیای عظام واولیای کرام اولدیغین اشعار وفرش فراش راحت آخرینه امر بیوروب صلوات وتلقینلرین سکان محمیهٔ مسعوی ومستورین قباب عزتدن بوشناق شیخ شهرتیان مدعو اولان ذات ستوده صفاته توصیه اثناسنده روی حضاردن اغماض عین ودیده کشای رونمایان غیب وهمراهان دارالبقا ایله عازم جوار رحمت رحمن اولمشلردر ومجمع صلوات جنازهٔ مکرمه لری محشر عامهٔ علما وعرفا ومشایخ وصلحا اولوب بلکه اول محمیهٔ قدیمه ده اکا معادل جمعیت سبقت ایتمیوب موت العالم کموت العالم مفهومی جلوه کر منصهٔ اعتبار اولوب عزیز وصیت کرده لری قائم محل تلقین اولدقده بیخود وسرانداز اولوب مفیق اولدقده کمال شرم وآدابله مستقبلا درخانقاهدن خروج وعبادتخانهٔ خاصه لرینه دخول ایدوب کسنه نی حقیقت حاله ایقاف ایتمیوب لکن اغلب اوقاتده احتراق طاقت کدازله التحاق نیازمندی اولمغله میقات اربعینده کندولره پیر ووسائل مرام دل وجان شغف عنوانی اولمق قیلنده برقع کشای عروس راز اولوب حین تلقینده حالا مقابلهٔ باب سماعخانه وپهلوی مرقد والد ماجدلری اولان مهبط انوارده برصفهٔ رفیعهٔ مفروشه اوزرنده حضرت سرور کائنات ومهتر موجودات علیه وعلی آله أفضل التحیات وأجزل التسلیمات جناب عنایت مآبنی صدر زیب صفه وحضرت سلطان العاشقین وبرهان الواصلین مولانا جلال الملة والدین جنابنی کنارنشین صفه وسید خلیل افندی حضرتلرین بهمادهٔ کما فی الحیات نشاط تام اوزره معاینه ایدنجه مجال تلقین تنک ومهابت روحانیه وسطوت نورانیه لرندن بیهوش ودنك وخرقهٔ حیرت فناده نی درنك اولدیغین تفصیل وپیرولری وملحق جمعیتلری اولمق اوزره جمله کزین رجای مسؤل الاجابه وبفضل الله تعالی قرین قبول اولوب هنکام رحلت والتحاقلری اولدیغین تقریر عقیبنده دامنچین علاقهٔ خار وخس بدن اولوب خرامان روضهٔ جنان اولمشدر وشیخ مرقومك قضیهٔ محکیه سی بین الاهالی شایع اولدقده حسرت وافسوس وماتم پسماندکان سکان علیین کریان واخوان وخلانی مانند رباب ونی نالان وقدوم آساسینه کوب زخمهٔ واشوقاه وواحسرتاه ایتمشدر طوبی للسابق وبشری للاحق *(بیت)* لی سادة من حبهم أقدامهم فوق الجباه * ان لم أكن منهم فلی فی حبهم عز وجاه *(حضرت نشاطی سلیمان دده)* کل زیبای کلشن دار الدولهٔ ادرنه صینت عن البلیه واولادخاندان کاردولتدن حسیب ونسیب وادیب ولبیب الانشا وعنفوان شبابلرنده مجموعهٔ لطائف علوم وکنجینهٔ اصناف جواهر معارف وصاحب قریحهٔ صافیه ومالك بضاعهٔ وافیه اولوب انشای آثار نظمیه اوزره نکین حلقهٔ ظرفای وقتلری ایکن حضرت اغازاده قدس سره العزیزك صیت کمالات کراماتی حوالی کیر مملکت وجایکیر قلب قابل اناتلری اولمغله طرف باهر الشرفلرینه منجذب واقرارادهٔ عتبهٔ خدمت پرحرمتلری ومیقات تکمیل چلهٔ مردانه ده کلاه وخرقه پوش ارادتلری وملازم استفاضهٔ سایهٔ سعادتلری اولوب نهایت کار شفقت مدار لرنده سرافراز استوا وتاجدار خلافت سریهٔ حضرت مولانا قدس سره الاعلی ووطن مأنوس وخانهٔ مألوفلرنده کوشه نشین انزوا وبعد المدة الیسیره خانقاه ادرنه ده مسندارای خلافت صوریه دخی اولوب مجالس رفیعه لری مجامع فضلا وعرفا وانظار حسنه لری نشو ونما بخشای دردمندان فقرا وانفاس نفیسه لری حیات افزای اهل فنا اولمشدر واثنای مشق آثارده ابیات مقطع بی تخلص اولوب تضمین مخلص سوق اولندیجه هنوز شایان شرف تعیین وامضا بستند عنوانیله هضم نفس وتحقیر نفس بیوروب تاوقت تدوین رسیده اولدقده مدح حضرت مولوی قدس سره العلی اولمق اوزره رجای تعیین

نشاطی سلیمان دده

مخلص

مخلص سیاقنده نهادهٔ کوشهٔ پیشخنهٔ حضرت عزیز مشار الیه اولان رقعهٔ رفیعه لری منظور جناب مرشد والاهمتلری اولدقده این اثر عشق آمیز ونشاط انکیز را مخلص مناسب نشاطی است نفس الهام سمیرلرینه بناء تیمن وتبرك واول كلمهٔ جامعة البركا ایله تخلص بیورملری بفضل الله العزیز عمر کرانمایه لری یکپاره نشاط خاطر ایله کذران وصفای وقت ومساعدهٔ روزکار وامان حدثان ایله رسیدهٔ حدّ کران اولمسنه مژده بخش اولمشدر ونشاطی عنوانیله تخصیص بیورلدقده حاصل اولان ذوق ونشاط وخیال خیر فال متیقن میمنت نفس زندهٔ عنایت مآللری بیرون حوصلهٔ طاقت ووهم آور شادمرکی اولمغله هماناحضور رسعادت موفورلرندن دست افشان ورقصان وپاکوبان خروج وسماعخانه یه دخول وزمان مدید چرخزنالك ایله تدارك ایتملری دخی مقدمهٔ نتایج حسنهٔ دم کرامت توأملری عدا ولنوب عین الجمع اخوان وخلان تهنیهٔ شهرت مرقومه ده ازهمه اکدار مخلص یافتی قولیله یکزبان اولمشلردر وتوافقا الفال والحال بعون الفیاض المتعال *(نظم)* انکه ازحق یابداو وحی وجواب * هرچه فرماید بود عین صواب * لوح محفوظست او را پیشوا * ازچه محفوظست محفوظ ازخطا * ازپی روپوش عامه دربیان * وحی دل کویند او را صوفیان * وحی دل کویش که منظرکاه اوست * چون خطا باشد چو دل آکاه اوست * نه نجومست ونه رملست ونه خواب * وحی حق والله اعلم بالصواب *(مرویستکه)* اول زین المجالس بلاغت وعرفان وحدت کزین سعادتخانهٔ مورونلری ایکن هنوز مستور قبهٔ خمول وآثار کمالات باطنه لری کنز خفیٔ ویرانهٔ کمون اولوب انجق بین الامثال انفاس آبدارلری دست بدست یادکار هنروران دیار وسرخط مشق نظم تابدار اولمق اوزره شیوهٔ شاعریتی وفنون شتی ده ماهریتی مسلم ابنای عصرلری ودیوان حقایق ارکانلری نزهتسرای مشارب صافیهٔ همکاران اولمشیدی لکن سلطان مصطفی بن سلطان محمدك ازدحام سورختاننده شهر عینتاب فتواسندن مهجور اولان سید محمود افندی مسکن تدارکنده مضطر اولوب ناچار حضرت نشاطی ده ده سعادتخانه لرینك تحتانیه سن استیجار ایدوب نیل تقریر اذن افتایه منتظر اولدیغی ازمنهٔ ممتده ومحن غربت وشدائد کربت متزایده اولدقده واضطرار وانتظاری کمال پذیر وبرسام ملال انجامده بی زاد وچراغ خزیدهٔ کنج تنك وتاریك غم بی کران وربودهٔ خواب کران اولدقده روزنهٔ کاخ جهان تقدیس ومنظرهٔ شاهنشین سرای تأییسدن سرحضرت رحمة للعالمین کوشه نمای ابروی آشنایی اولوب اول سلالهٔ طاهره ودلبستهٔ اسباب ظاهره ارشاد فرمای ساحهٔ دولتخانهٔ باطن (وای فرزند ارجمند دردمند حصول مقصودتو بتوقیت نشاطی مرهونست) مضمون عنایت مشحونیله تبشیر بیورملری خاك عینتاب شورابهٔ انکار وکاه اصرارله مخمر ومعادات فقرای طریقتده پایدار وبنای تعنت وتعصبی استوار ایکن اشارت علیهٔ حقیقت نبویه مقتضاسنجه حرکت ومسکن حضرت نشاطی اولان فوقانیه طرفنه نهضت ایلیوب جناب مشار الیه اکاه دخی علی طریق الاستقبال سرنردبانه خروج ایدوب حین ملاقات ومصافحه ده شادباش که در روز شهد هم مشکلات حل شود عنوانیله توقیت بیورملری میقات مرقومده جلوه کر ساحهٔ ظهور اولوب بنه اذن بالافتا ایله مسرور اولوب سالم وغانم وطننه رجعت ایلیوب بعد وفات حضرت البشیر بنه بهانهٔ آخر ایله دار الدولهٔ مرقومه یه شد رحل ایدوب مزار متبرکارین زیارت وقتنده رقت وافسوس زائد الوصفله تقریر ماجرای سالف البیان ایلمدکده رتبهٔ قربتلری وپایهٔ محرمیتلری جمله یه هویدا اولمشدر انجق مستفید فوائد علمیه لری اولنلر حرمان عوائد اسرار لدنیه لرینه دریغ آور وحیف خوار فوت نعمت فرصت اولمشلردر *(نظم)* علم کان نبود زهو بی واسطه * آن نپاید همچو رنك ماشطه * ای بسا عالم زدانش بی نصیب * حافظ علم است آنکس نی حبیب * صد هزاران فضل دارد

ازعلوم * جان خودرا می نداند آن ظلوم * داند او خاصیت هر جوهری * در بیان جوهر خود چون خری * تو همی دانی یجوز ولا یجوز * خود ندانی تا یجوز ویا عجوز * دانشی باید که اصلش زان سراست * زانکه هر فرعی باصلش رهبراست * دل ز دانشها بشستند این فریق * زانکه این دانش نداند این طریق * (منقولستکه) * اول نازنین سراپردهٔ حمیت وحمایت نام نامیسنه منشور خلافت وارد اولدقده دأب قدیم طائفهٔ علیه اوزره عموما اخوان وخلانی وقدومله وحدت سرارینه توجه ایدوب بعد التهنیه مقر خلافته نقل اثناسنده اندن اسبق شیخ زاویهٔ اسبارطه اولوب غلبهٔ جذبه ایله کلخن نشین وملامت کزین اولان شیخ عثمان عیاشی میانهٔ جانبین مشائین فقرا واحبابده شیوهٔ سرهنکانه وطرقوا لصاحب الزمان واقبلوا سیف المستعان عنوانیله نعره زنان وسماع زنان ودرویشان سماع راهی ایله انفاس مولوی سرایان وغلغلهٔ مطربان وولولهٔ خوش الحانان ایله عین الجمع مانند سیلاب رحمت جوشان وخروشان وتأنی ووقار حکمت مدارله هر برلری مانند سرو آزاد بیقید رد وقبول پیر وبرنا خرامان اولدقلری حالده نخوتیان رجال دولتدن برنکون بخت کندودن ارشد برچارپایه سوار وبرنیچه ابلهی دخی رکابنه غاشیه دار ایدوب سر راه عزیمتده حضرت سیف الحقه مزاحمه فرسا وسالک راه اهانت مردان خدا اولمغله عزیز مشار الیهک اسب عزتیله مخذول مرقومک چارپای نکبتی مصادمه ومقابله ایلدکلری هنکامده سر بادولتلرندن عمامهٔ مبارکه لری ساقط اولدقده شیخ عثمان مجذوب زمینه دوشوب میوبینه تارک مبارکلرینه وضع وقتنده درون بعض اخوانه فال بدنما اولمق لایح اولدیغی مرآت ضمیر الهام تنویرلرینه عکس انداز اولدقده حضرت کشاف الضمائر وجوه متقابلینه نظرهٔ ظریفانه ایله نکران اولوب چه غم اکر مرا افسر فتاد اورا بلای سر فتاد نفس غیرت توأملری صدورنده بدخوی مرقومک چارپای نخوستی ازدحام تماشاییاندن رمان وکرانبار پشت تسلیمین میان ملایه القا ایدوب پای بند رکاب اولمغله هلاک کدن ماعدا ایله رهایاب اولدیغی مشهود خاص وعام وکرامت ره آوردلری اولمشدر * (بیت) * تیغ صبر از تیغ آهن تیزتر * بل ز صد لشکر ظفرانکیزتر * ومسند سعادتده جلوس بیوروب دریچه کشای صحبت اولدقلرنده شیخ عثمان جنابنک تیز دستلکی ودستارد ارلکی ایراد اولندقده عجبتر آنستکه دستار را داشت وسر را کذاشت بسبب نافرمانی طرقوا عنوانیله پرده کش روی کار وسدساز سیل اشتهار اولمشلردر * (بیت) * اشتهار خلق بند محکمست * در ره این از بند آهن کی کمست * ومحرم اسرار اولنلره سلامت دستار سرمایهٔ سلامت سرشد کلمهٔ مفیده لری ایله کویا اول های وهوی وطامی وطرم ایله حرکتلری خلاف راه رضا اولمسنه ایما بیورمشلردر * (مرویستکه) * اول سیف دوروی سرخداوندکاری زمان خلافتنده متولی اوقاف مرادی مغرور انتساب وغدار فقرا وطلاب اولوب عمارتده من قدیم الایام اولان خوان یغمایی دخی بخل ایدوب فقرای طلبهٔ علوم عزیز مومی الیهدن اغای دار السعاده یه رجانامهٔ اعلام حال ضراعت مآل نیازمندی اولملریله قاطع الارزاق مقطوع الاقوات خواهد شد رجا وشفاعت نامه راچه حاجتست که عنایت قاضی الحاجات کافیست مضمون منیفیله ظاهرا مساعده فرما اولدقلری طباع ساده دلان احبابده محتمل معانی غیر مراده اولوب لکن سریعا وعاجلا متمرد لئیم مذکوره خناق شدید عارض اولمغله فی الحقیقه مقطوع الاقوات اولدیغی کشف پردهٔ اشارتلری وشرح مراد عبارتلریله جمله یی مآل حاله ارشاد ایدوب متولی غدار دخی کندویه انتساب مفید نجات اولدیغین اذعان ایدوب تائب ومستغفر وغدرشناسی تلافیسنه متعهد اولدیغی مرفوع درکه عفو دستکهلری اولدقده حضرت شاهزادهٔ خاندان صدیق اکبری جمال الدین چلبی جوهر خالک بالأمر قدتابنا کلرندن رشحهٔ جلیله اثرا بیله مداوات فرما اولوب

مدّت مديده سركش معهود حلقومندن تدريجله قطرۂ آب كذرا يتمامش ايكن اول شربت صحت بى علت دفعة كذرايدوب وسرمايۂ عافيت ساعه اولمغله بخل وطمعدن واغترار اتمامو غدردن مجانب اولديغى كبى اردأ امراض درونى اولان انكار وعارضۂ كمان بدن دخى شفا ياب ومحب مخلصلرى اولمشدر *(نظم)* كرهمى خواهى سلامت ازضرر * چشم زاوّل بندوپايان نكر * علم حق كرچه مواساها كند * ليك چون ازحد بشد پيدا كند * اينچنين نخلى كه لطف يارماست * چونكه مادزديم نخلش دارماست * اينچنين مشكى كه زلف يارماست * چونكه بى عقليم اين زنجيرماست * اينچنين لطفى كه چون نيلى رود * چونكه فرعونيم چون خون ميشود * حبذا دو چشم پايان بين زاد * كه نكه دارند تن را ازفساد *(منقولستكه)* اول پيرخانقاه معرفت وپيشواى راه حقيقت نظركرده وپرورده لرى اولان سيد درويش محمد تمام چل سال خدمت پرحرمتلرنده كمربستۂ استقامت اولوب قريب العهد مابين مرشدين ومريدينده اسلوب تسليم وخدمت وتربيه وتميمه لرى ناديده وناشنيده ايكن هرچند مغترفين بحر استفاده لرى مشاهده سندن تحصيل علومه شوق منبعث اولدقچه تراعلم خدمت وتسليم سمت عنوانيله سدّ راه شغل وتحصيل بيورملريله حين وفاتلرينه وارنجه ساده لوح وصافى ضمير قالوب بعد الوفات كندونك مآل حالى ملاحظه سيله غمكين اولديغى مرآت دل سرائر نمالرنده جلوه كراولغله وراثت ماتومحصوراست هرچه داريم توخواهد ماند نفس تسليت فرمالريله تعمير خاطر كسيرى بابنده لطف وكرملرى كمانطق محقق اولوب عقبلرنده اول حضرت المشايخ اولان مسند شايخ بلامزاحمة الاقران كندولره ارزانى بيوريلوب بركات جزيلۂ خدمت وتسليم مرشد ايله موفق لوازم رتبۂ مشيخت وممدوح الاحوال ومحمود الخصال ومستدعاى ارباب اقبال وكامران عيش خوش وصفاى حال وفراغ بال وقبل المشيخه خالى درون اولمق بهانه سيله خرده كيرانى بعد المشيخه لذت بخش كام اخوان وخلان اولان حسن تعبير ولطف تذكيرلرنده واله ولال اولمشلردر واواخر زمان ولايت نشانلرنده اختيار تجرد له بلاعقب اولملرينه دريغ خوران وافسوس كنانه شاكردان ومريدان ماخير الاعقاب است كه اكثر اخلاف زمانه بناخلفى ميزيند عنوانيله مغتنم خلف الخير اولدقلرين تحقيق بيورمشلردر وقبيل الانتقال كماهو المعتاد تعليم مستفيدين عقبينده غلبۂ بيوست سببيله سيد درويش محمد حضرتلرندن شربت خواه اولوب نوش بيوروب بقيه سن كندويه اناله ونوش امريله خطابى هذه آخر شربتى نطق مكاشفه قرينلريله تذييل ونشيمن سعادتلرينى سمت قبله يه تحويل وذكر اسم جلاله يه اشتغال اوزره انتقال بيورمشلردر نورالله تعالى مشهده وفى مقعد الصدق أسعده آمين يامجيب الداعين وجلال الدين وجمال الدين چلبى افنديلريمزك مرقد مقدسلرى سمت قدمنده آسودۂ نهانخانۂ خاموشان اولمشلردر ألحقه الحق بسابقيه ونشر فوائح سره على لاحقيه *(حضرت رمضان دده)* نيكسارى المولد واولاد مشايخدن مجموعۂ فضائل شتى اولوب بعد وفات والده مقامنه قائم ووعظ وتذكير عباد ايله اوقات كذار ايكن بليۂ عظيمۂ ونائبه استيلاسيله اكثر اولاد واقربا واحبابى مسافر دار القرار اولمغله علاقۂ ماسوادن بيزار وسالك منهج ابرار ومريد طريقۂ مستقيمۂ حضرت خداوندكارى اولوب مطبخ آستانۂ سعادتده پرورده وچلۂ مردان كذارنده شرفياب تكبير وكلاه وخرقه پوش ارادت حضرت پير قدس سره المنير اولدقده زيارت مقامات ومراقد انبيا واوليا واستفاضۂ روحانيات مقدسه لرى سياقنده هوادار سير وسياحت وذوق ياب آوارگى ومدّت مديده غربت وكرتسله پخته اولوب آخر توقات نام بلده ده كوشه كزين فراغت ودامچين اقامت ورفتار حسنه وكردار لطيفه ايله مرغوب القلوب ومحبوب الطباع وعند الخواص والعوام مكرم ومحترم اولمشدر حتى اغايان يكيچريان دركاه عاليدن برى توقادى

حضرت رمضان دده

توقاتده مدفون شيخ

الاصل اولغله وطننه نفی اولنوب لکن هراس قهر خسروانیله مستمدّ همت ارباب فقر وفنا ومستدعی مظان خیر دعا اولوب نوبت سراغ والتجا رمضان ده‌ده وحدتخانه سنه کلدکده دفع غضب شهریاری از استجلاب حمایت حضرت خداوند کاری تواند کرد وکرنه از دست دیکران ناید مضمون ارشاد مشحونیله رهنمای دار الامان اولدقده اول غرقهٔ لجهٔ حیرت وسرکشتهٔ وادیٔ ضجرت سایهٔ حمایهٔ سرانور خنکارا کبری سلامت رسان سرنکبت رسیده سی اولورایسه منقول وغیر منقول جملهٔ مالملکن نثار راه اخلاصلری ایتملک اوزره نذرا کیدایدوب چشم وکوش راه دار الدوله ایکن ناکاه ترتیب جزائی حاوی فرمان قضا جریان ایله سرهنکان درکاه عالی وارد وامر مأموره درکار اولدقده بیچاره آبدست ودرت رکعت نمازله تأخیر چند نفسه توسل سیاقنده سلام میمنه ومیسره میانده امر جهان مطاع عفو وتقریر منصب اوّلین مقر باندن برصبا رفتار وآتش عنانله ورودی حیات نوبخش اولغله شکرانهٔ سلامت ووفای نذر حمایت درحال لابس اولدیغی ثیابندن ماعدا بی وقف فقرای مولویه ومحبتخانه سن مسکن درویشان اولوی اولمق اوزره تسجیل شرعی وتسلیم متولی ایدوب سالم وغانم مسند قدیمنه رجعت ایدوب سرای سلامت آساسی قالب خانقاهه افراغ اولندقده سجاده نشین خلافت کبرای تربهٔ معظمهٔ جلال الدین اولان بوستان اوّل افندی حضرتلرندن رمضان ده‌ده بنده‌لرینه منشور خلافت احسان بیوریلوب سائر امیدواران صدر خلافته آن خانقه فتح اوست وبدومقام فتوحات کردد نفس انفسلریله بیان حال وکشف مآل بیورملری امر خلافتلری تعیین غیبی ایله اولدیغن مشعر اولدیغی بی شائبهٔ اشتباه هدر *(نظم)* هرکه رنجی دید کنجی شد بدید * هرکه جدی کرد در جدی رسید * من عجب دارم زجویای صفا * کورمد در وقت صیقل ازجفا * هرشکار وهرکراماتی که هست * از برای بندکان آن شه است * انکه دولت آفرید ودوسرا * ملك ودولتها چه کار آید ورا * زانکه او پاکست وسبحان وصف اوست * بی نیاز است او زنغز ومغز وپوست * چون بخواهد عین غم شادی شود * عین بند پای آزادی شود * ادخلی توفی عبادی یافتی * ادخلی فی جنتی دریافتی * اهدنا کفتی صراط المستقیم * دست بکرفت او وبردت تانعیم *(مرو یستکه)* اول مرد پایدار میدان تمکین مسند مشیخت نشین اولدقلری ساعت پرسعودن وقت مقابلهٔ شریفه‌دکین جملهٔ لوازم اجرای آیین اولیا جذب وسوق امداد غیبی ایله آماده اولمق مهبط نور تأییدا اولدقلرینه امارت ظاهره ایکن مابین سکان خانقاهه چشم زخم اهل نفاقله واقعه اولان دغدغهٔ کثرتده سماعزنان ومطربان عمو ما حضور بزم آییندن سرکش اولملری محتمل وهنکام جمعیت مقابلهٔ شریفه‌ده پریشانی مقرر اولدیغی السنهٔ یکدلان اخوانله عرض اولندقده این آیین حالت اکین آن جلال الدین است واین بندهٔ ناچیز خدمت خود میدانم باقیش آن سلطان داند عنوان تسلیم وادب تبیانین زبان بند کفت وکوی بیجا ایدوب فی الواقع روز مقابلهٔ شریفه‌ده سماعزنان تجدید انابت وتمهید معذرته موفق اولوب مطربان اصرار اوزره خانهٔ بی منت زعمیله خان پرمحنته نقل ایدوب طرد معنویدن ورذر وجانبدن غفلت اوزره هجران وسیاحت وکستاخی اختیار ایدوب عزیز مشار الیه کندو خدمت پرحرمت لازمه‌لرین ادایه شروع بیوروب آمد ورفت دیکرانه التفات ایتمیوب اثنای تقریر حضرت مثنویٔ معنویده سازندکان نازندکان شمارنده‌نی زن وقدوم زن وآیین ونعت خوان ظهور ایدوب همانا کردار اهلریله مطربخانه‌یه صعودلرینه امر اولنوب مجالس ماضیه‌دن ازید ذوق وصفا ایله مقابلهٔ شریفه اتمام اولندیغی مؤید امارت سالف الذکر اولوب مردودین مرقومین قبولنه شفاعت اشراف ظهورنده رانندهٔ ایشان آورندهٔ جانشینان نست زمام ردّ وقبول در دست فقیر نیست مضمونیله دفع لین بیورمشلردر ونازندکان مذکورین دخی بردرکهده قرین قبول اولمیوب

زمان يسيرده مهجوراخوان وخلان مـا فرخاموشان وعـبرت وپنـد ديكران اولمشلردر أعوذبالله
الحفيظ من الحور بعد الكور ومن الكفر بعد الشكر ومن الرد بعد القبول آمين يامجير المستعيذين
والى هذا أشير بقوله لالاقط لساقط القلب *(بيت)* كرنظر مردم مقبل بماست * آن زقبول نظرى
يافتم * بازدران دركذرى يافتم * بردرش از كعبه درى يافتم *(منقولستكه)* اول سرو سرافراز
بوستان لطف وكرم بعد المقابلة الشريفه اول عنايت نا كاهى شكرانه سنه هر برينه فوق المأمول
نوازش واحسان بيوروب بيوفايان مرقومينك مقاملرينه اقامت وخدمتلرنده استخدام ونوبنوتعاقب
انعاماتله جمله سن بندهٔ خداداده ايدوب مادام وافى الحيات يك آهنك اصول آداب وقرار كاه تسليمده
آسودهٔ عيش خوش ومغتنم برك ونوا وراست رو راه اوج رضا اولوب كندولر خانقاه بغدادده هر برى
برخادم مطربخانه نظر كرده لرى وفن طريده مالك حظ اوفر اولوب آستانهٔ مرقومه ده جملهٔ فقرانك
متوجه حسن ظنى اولان نصيرادهده كندولره يكان يكان (بخدمت شيخ رمضان بايد رفت) عنوانيله تنبيه
وتأكيد ايدوب انلردخى حسب الامر حركت وجسرى عبور ايلدكده مصادفه ايدوب بربرلرندن
جست وجوى مقصد ايدنجه جمله نك اتحاد مقصدى نمايان اولوب وتنبيه عزيز مومى اليه متضمن
حكمت عجيبه اولديغن اذعان ايله شتابان اولدقلرين حكايه ايتمرليه لدى الحساب زمان كثرت مردودين
ووقت اتحاد مقبولين توافق ايلديكى دخى مرسل ومرسل بينلرنده كرامت مشتركه اولمشدر
(نظم) ايمن آباد است آن راه نياز * ترك نازش كير وبا آن ره بساز * حق چو بخشش كرد بر اهل
نياز * باعطا بخشيدشان عمر دراز * زور را بكذار وزارى را بكير * رحم سوى زارى آيد اى
فقير * چون خدا خواهد كه مان يارى كند * ميل مارا جانب زارى كند *(مرويستكه)* اول پاكباز
وپاكيزه رفتار پرهيز كردارك دوام صوم وصلات وذكر وفكرله كويا جملهٔ اوقاتى رمضان شريف اولمغله
ادعاى عرفان ايله افتادهٔ برزخ رخص واباحه اولان كم همتان وسست عزيمتان روش پسنديده لرين
زهد خشكه نسبت ايله پيروان صدق واخلاصلرينه خاييده كلمات ايله دعواى مجرده ضمننده رهزنلك
مراد ايتملرى مسموع شريفلرى اولدقده آرى ما زاهديم ولكن خشك نه ايم كه بفضل الله الودود رطوبت
عشق وثمرات وجد وحال وسايهٔ راحت مآل داريم وايشان دعوئ خشك كند وميوهٔ زهد وسايهٔ مايهٔ
صفا نيزندارند كلمات تحديث وارشاد نظاميله بيان حسب حال طرفين بيوروب نوعا شفقت مطيهٔ بدن
مطيلرى سياقنده ميل رخصته سوق ايدنلره از نام خود شرم دارم كلمهٔ مفيدهٔ طيبت آميز لريله جواب واقع
فرما اولوب وزير جناح تربيه لرنده اولنلره دخى تحميل رياضات شاقه بيورملرى مضايقه فرساى
كسسته عنانان هوا اولمغله رمضانيانرا از رياضت ناكزير است عنوانيله سد راه اميد مساعدهٔ توسعه
بيورمشلردر *(نظم)* در رياضت نفس بدرا كوشمال * تا نيندازد ترا اندر وبال * نفس را سركوب
دائم خوار دار * تا توانى دورش از مردار دار * نفس را با خواب وخور آموختن * ديدهٔ دل را بود بر دوختن
* نفس بدرا هر كه سيرش ميكند * در كنه كردن دليرش ميكند * خواب خيرى پيشهٔ انعام نيست *
خفتكان را بهره زين انعام نيست * آن رياضتهاى درويشان چراست * كان بلا بر تن بقاى جانهاست
* مردن تن در رياضت زندكيست * رنج اين تن روحرا پايندكيست * فى الواقع خصوص تربيه ده
مساعئ جميله لرى مشكوره واكثر طالبين دركهلرى متوفل خلع آداب شريعت وطريقت وبهره ياب
حسن سلوك وحصه مند نيل مقصد اولمشدر أدام الله تعالى أمثاله فى صدور البقاع المباركة وأنار براهين
أشباهه بالنتائج المتيمنة آمين بحرمة من له العز والشرف والتمكين *(منقولستكه)* اول مركز مدار
جمعيت اخلاق حميده واعمال پسنديده نك اوضاع واطوارنده متردين بلدهٔ مسفوره حركت دورى

وجلوهٔ حالیه دن ماعدا مناسب طعن وملایم دخل نقیصهٔ جزئیه سنه واصل اوله میوب (لولم یسمع لسمع قوله وقلد فعله) قول فرضی المفهومیله شرذمهٔ شریره لرینه بهانه ساز تحویل وتوریه پرداز تسویل اولدقلری منعکس طرف باهر الثمرلری اولنجه (الزمانی کله فی الدور والتجدد کالزمان فالقائلون بهذا القول علی دور مستمر احیاء وامواتا فمن لم یعلم دورنفسه فکیف یستعلم دور غیره والمرأ عدو لما جهل ومزیف لما غفل فما لنا بالجهلة والغفلة فلیتفوهوا بما دارت به ألسنتهم) کلام حقایق احتوالریله بیان اسرار اقرار وانکار ایدوب الی آخر العمر کمال وجد وحالله دست افشان وپای کوبان ورقصان میدان عشق وتوحید وچنین آمدیم وچنین میرویم کلهٔ وافیه لریله امضای کارنامهٔ تحقیق بیورمشلردر *(نظم)* جانهای بسته اندر آب وکل * چون رهند از آب وکلها شاد دل * درهوای عشق رقاصان شوند * همچو قرص بدر بی نقصان شوند * جسمشان در رقص وجانها خود مپرس * وانکه کرد دجان ازانها خود مپرس *(منقولستکه)* اول شیر بیشهٔ غیرت زمان مشیختلرنده اولا بین الفقرا کثرت وتضادّ تسکون ایدوب لکن ظهور تأیید صمدانی ایله آتش نفاق منطفی وصفای وفاق متجلی اولوب خلاف جنس اولان ناخلفانك طرد وابعاد ومقاملرینه موافقین اقامتیله کون بلافساد اولوب ثانیا میان اهالیده تعصب شدید وتعنت مدید ظاهر اولوب منع ماعون وترك سلام مرتبه سنه بالغ اولدقده نونیازان اظهار بیجتاب واستئذان سیاحت ایلدکلرنده (بالمدار یدکه درهنکام رمضان ابنای شیطان مقید اند) نفس غوثانه لریله تنفیس ودفع خلجان ایدوب فی الحقیقه غلبهٔ حمایهٔ نورانیه لریله اول ناری المزاج اولان ماردین مارقینك دود وشرار فتنه سندن دائرهٔ انتمالری مأمون ومصون ودامن زنان آتش مکر ینه کند واشعال ایلدکلری نائرهٔ کیدله محترق وکون وفسادلری جانب فقرادن مصروف اولمشدر وبعد زمان دخی کویا کرامت ساریه لری دستور العمل وهرکاه افراط ایذا ظهور ایتدکده اموال وعقار ودور ودارلری حریق زده ونفوس معکوسه لری آتش وبا ایله محو ومضمحل اولمشدر کلما عادوا أعیدوا بالوعید حسب حال وعبرت مآل طائفهٔ باغیهٔ مرقومه اولمشدر وبفضل الله الدافع الحفیظ اول مقوله خار زار انکار واصرارده همیشه نوبهار ذوق وصفا وعیش خوش وطور دلکش ایله اوقات کذار اولوب نوبت مقابلهٔ اخیرلری تذکیرنده (رمضان تمام شد بعد ازین ای مصفدین عید کنید مضمون) مکاشفه مشحونلریله تعریض مطایبه آمیز بیوروب وفق مشاهده لری اوزره مقابلهٔ آتیه بی سماعخانهٔ جوار رحمت رحمن ده ایدوب موتیله اظهار سرور ایدنلردخی سریعا وعاجلا مسافر دار الجزا اولدیغی امارت خیر الختام نوبتلری اولمشدر روّح الله تعالی روحه وأبد فتوحه آمین بحرمة الشفیع الامین وبقایای سیوف غیرت غموم واحزان کذشته لریله ماتمزده وعزیز سعید الحیات والمماتك سرور وفوتیله اولان عیدلری حلول وعیدله تلخ وسرورلری سولك وسورلری شیون اولمشدر همچنین باد أبد الآباد کفران نعم سحب رحمت ایدن نسکون بختان جزای حرمان وخذلان ایله خراب الدارین اولمق ختم زدهٔ امضای جف القلم قدر تدرکه لا تبدیل لخلق الله ولا تحویل لسنة الحکمیة العقلیة القاهرة الغالبة المتقنة ووجود لطیف فائض البرکه لری حالا دخمهٔ کنجینهٔ اجساد زکیهٔ مشایخ عظام اولان مهبط انوار روح وریحانده ودیعهٔ محروسهٔ حفظهٔ عنایت اتمشدر جعله الرحمن الرحیم روضة من ریاض جنة النعیم *(حضرت صالح دده)* فی الاصل لارنده وی المولد وخواهرزادهٔ حضرت جنونی وعلوم ظاهره ده تلمیذ علمای عصریه وفنون باطنه ده شاکرد خال صاحب حالی اولوب کمال عفت ونظافت وورع وتقوی اوزره نشو ونما یاب وبین المخلصین وهبی المعارف اولمق اوزره شهرت شعار وذاتی زمانه غالب وازدرون پرخلوص خدمت وسلوك حضرت خال ولایت مآله طالب اولوب لکن شهر بغدادده

حضرت صالح دده

مسند نشین خلافت اولمغله بعد مسافه وعهد شباب مانع وصول مطلب ایکن بفضل الله الهادی
سائق توفیق جناب مربی شفیقلرینك روی راهنی جانب رومه توجیه ومقصد دل وجانلری ناکاه عرض
دیدار ایدوب وصول نعمت هدایت غیر مترقبه ایله شرفیاب وملازمت خدمت صبح ومسالری ایله مغتنم
ارشاد ومتعین پایهٔ ولی عهدی ومستعد خلافت سریه اولوب وعقب انتقاللرنده طرف آستانهٔ خنکار
اکبردن احسان منشور خلافت صوریه اولنوب مقام مرشد کامللرنده شیخ مکمل ومربیٔ افاضل ومتوجه
ارباب همم عالیه ومتمتع الوان نعم سامیه اولمشلردر طوبی له وحسن مرام وبشری له وخیر مقام
(منقولستکه) اول سر حلقهٔ جمعیتخانهٔ صلاح وروشن دل ودیدهٔ توتیای فلاح اجرای رسوم شرع
وطریقده کمال احتیاط واهتمام اوزره حرکت ومظنهٔ احتمال کستاخی اولان معابردن کالبرق
الخاطف کذر ایدوب بنه حزن دائم وانکسار متوالی وآه وانین متعاقب اوزره ذکر ومراقبه ونوافل
صوم وصلاتدن خالی اولمیوب اکثر خدمات میدان مردانه کندولر بالنفس قائم ومن الاول الی الآخر
لفظ امر لهجهٔ مبارکه لرندن کوشزد اولمیوب ومفید من وماحرف دعوی مسموع اولمدیغندن ماعدا
آخردن کوشکذارلری اولدقده نقیصهٔ سالفه لرین تذکر ایله استغفار بیوروب کویا مذاق
بوجودانه لرینه عبارت انانیت وحرکت خودنمایی سم قاتل وارمورث انفعال اولوب وبیم سقوط قلبله
لرزان وایاکم والوجود فانه ذنب لا یقاس علیه ذنب آخر کویان اولورلر ایدی حتی کوچکان میدان
نیازمند امر عالیلری اولدقجه برموجب سید القوم خادمهم این خدمات وظائف لازمهٔ مشایخ است
پس چکونه دیکرانرا امر بجا باشد عنوانیله رغبت فرمای خدمت فقرا وتعلیم نمای اهل ابتدا اولوب
بضاعهٔ این بازار بندکی بازاراست نفس انفسلریله تشویق وترهیب برزخ بطالت وتعویق بیوررلر ایدی
جعل الله تعالی سعیه مشکورا وأجره موفورا *(نظم)* چونکه در یاران رسی خامش نشین* اندرین
حلقه مکن خودرا نکین* چیست معراج فلك این نیستی * عاشقانرا مذهب ودین نیستی * چون
شنیدی شرح بحر نیستی* کوش دائم تا برین بحر ایستی* نیستی چون هست بالا ین طبق* از چنین بردند
درویشان سبق* سر موتوا قبل موت این بود* کزپس مردن غنیمتها رسد* غیر مردن هیچ فرهنکی دکر *
درنکیرد با خدا ای حیله کر *(مرویستکه)* اول پیر خانقاه قلاشت وشیر نیستان ملامت سلطان محمد
ابن السلطان ابراهیم علیهما الرحمة والغفران العمیم قصد زیارت مقابر اجداد عظامیله محمیهٔ بروسه یه
توجه ایدوب علما وصلحای محروسهٔ مرقومه یی حسب المراتب احسان وانعام خسروانه سیله احترام
واکرام ایدوب جمله دن مستجلب ادعیهٔ خیریه اولدیغنده اغای دار السعاده لرین هدایای بهیه ونذور
وقرابین عدیده ایله عزیز مشار الیهه ارسال واستدعا ایلدیکی اثناده جملهٔ عطایای فاضلهٔ پادشاهی هنوز
صحن میدانده ایکن اخوان وخلانی جمع وتفریق موجود بیوروب کندولر بهره یاب یك حبه اولمیوب
(بیت) محصول دو عالم چه کنی بردل ما عرض* مقصود توبی هرچه ورای تو طفیلست* مضمونیله
اعتذار فرما اولوب دوام دولت وازدیاد مقدور یت عمر ونصرتلرینه دعای پرسوز وکلبانك کش قبول
اولدقلری عقیبنده اغای مرقومله آغاز صحبت وپرسش حال اهل واولاد وعیال ایدوب اخلاف خیر
احسان اولنملرینه وسفیدیٔ روی ازدیادینه توجه وهمت بیورملق اوزره تعهد والتزام بیورمق مخاطب
وحضار وسامعین وغائبینه تعجب فرسا اولوب نهایت بلاهت وغایت مغفلیتلرینه حمل ایدنلره ضحکه ومسخره
اولملری مریدین خالصین ومحبین مخلصینه کران بلکه خراش جان اولدیغی ضمیر الهام سمیرلرینه جلوه ریز
انعکاس اولدقده (البلاهة قبة من قباب الغیور العزیز التی ستر بها أولیاءه وأکثر أهل الجنة البله
وأغلب حزب الله الوله) مضمون حقیقت مکنونیله دفع خلجان خواطر احباب صداقت مآب

بیورمشلردرکه اغای مرقوم تکمیل خدمت رسالتله رجعت حضورهمایونه ونقل ماجرا ایلدکده شهنشاه با انتباه عیالدن مرادلری اتباع وچراغان دعاکویان وتبیض وجهدن مقصود استقامت وسعی مشکوردر دیو حل رموز بیورملغله تفهیم وموجب نصح دعا آمیزلریله عمله تنبیه بیورملری جلوه کرساحهٔ ظهور اولوب بین الامثال ممتاز آثار خیریه وسرافراز کارجمیله اولمشدر کویا بو نعل باز کونه لری کمین آفت شهرتدن توقی صددنده اولدیغین ایما بیورمشلردر *(نظم)* خویش راعریان کن از فضل وفضول * تاکند هردم ترا رحمت نزول * زیرکی ضد شکست است ونیاز * زیرکی بکذار وبا کولی بساز * بیشتر اصحاب جنت ابلهند * تاز شر فیلسوفی وارهند * خویش را رنجور سازی زار زار * تاترا بیرون کنند از اشتهار * که اشتهار خلق بند محکم است * درره این از بند آهن کی کم است * چند حرف طمطراق وکار وبار * کار وبار خود ببین وشرم دار *(منقولدر که)* اول موشکاف دقایق اوضاع قدیمان خدام درکهلرندن برتنک حوصلهٔ ساده لوحی اشترای اناره ارسال ایدوب موسم شتا اولمغله دستیاب مقصود اولمدیغندن ماعدا پریشانیٔ جست وجوده دستاریله کره بند حرزی اولان مبلغی دخی ضایع ایدوب تهی دست وشرمنده حضوره عرض قصور ایلدکده چه تاوان که در حرمان مقصود واضاعت موجود بماهمحال شدی عنوانیله تعمیر خاطر کسیریله تسلی وتطییب عقیبنده نو سازان مطبخدن بر دردمند صادقی خدمت مرقومه یه تعیین ایلدکلرنده صادق مرقوم جست وجوی کوچه وبازاردن مأیوس وروبراه سراغ دهقان اولوب کندیدن اثر نا پیدا اولمغله قطع امید اولنمش ایکن چند روز مرورنده انارله پر جیب ودستار ومبلغ دخی برقرار رجعت ایدوب کیفیت حال استنطاق اولندقده شهردن نا امید اولیجق دهاتده پرسان انار اولوب بولنان محلدن اشترا مراد ایتدکده اصحابی مجانا ویروب قبول ثمن ایتمیوب تا از نیق قرالرینه دکین منوال مقرر اوزره دوراایدوب تحملی مقداری انارله وثمن مدفوع وفتوح سائره ایله مغتنم اولدیغین تقریر ایلدکده کل میسر لما خلق له صدقرار هبر تو کردند چون صادقان کذشته که هم سرمایهٔ عمر را تلف چارسوی هوا نکردند وهم تجارت رابحه کردند عنوانیله بیان حسب حال اهل صدق بیوروب بعد الوقت صادق مرقومه احسان تکبیر طریقت والباس خرقهٔ قناعت وریاضت بیوروب برکات نظر عاطفتلریله برسالك ادیب وبین الفقرا نائل ذکر جمیل وفلسوی درویش محمد شهرتیله مدعو وطول عمرله معمر وحسن خلق ولطف رفتارله مکرم وعیش خوش عارفانه وجنبش وآرام صادقانه ایله محترم اولمشدر این چه بو العجب بازاریست که یکی بی سرمایه سود نامحدود ودیکری سود وسرمایه را نابود کند فله الحکم والامر تبارك الله أرحم الراحمین وأحکم القاسطین *(نظم)* کفت شاه ماهمه صدق وصفاست * انچه برما میرسد آن هم زماست * صدق جان دادن بود هین سابقوا * از نبی برخوان رجال صدقوا * صدق میخواهد کواه حال او * تا بتابد نور اوبی کفت وکو * برق وفرّ وری خوب صادقین * تن فنا شد وان بجا تا یوم دین * حتی بو فقیر پر قصور ایام سیاحتنده خانقاه بروسه ده درویش مرقومی ابتدای مشاهده ده مهابت ونورانیت اوزره معاینه دن ناشی شیخ محمد بن الشیخ صالح حضرتلرندن سؤال ایلدیکنده قد أناره الانار ورممه الرمان فقرهٔ طیبت آمیزلریله صادر اولان جواب باصوابلرینك مبنی علی الحکایه اولدیغین قضیهٔ محرره تفصیلی ایله تنویر بیورمشلردر *(نظم)* هرکسی در طاعتی بکریختند * خویشتن را مخلصی انکیختند * تو برو در سایهٔ عاقل کریز * تا رهی زان دشمن پنهان ستیز * از همه طاعات اینت بهتر است * سبق یابی برهمه سابق که هست *(مرویدر که)* اول قائم مرصاد تربیهٔ اصحاب مراتب ملازم عتبهٔ ارادتلرندن بر متوسط ومبتدی میاننده کثرت پیدا اولوب احدهما آخردن میدان چلتنانه عرضحال

تشکی مآل ایلدکلرنده متوسط پیمانچهٔ اعتذاره پای برپای استغفار ودستبوس سینه صاف ایله امر
وسندی اهمال اولندیغی دقایق ما شناسان مراتب وجوده معکوس نما اولمغله بین الفقرا شایع اولان
مذاکرهٔ تردد انکیز بالغ سمع قطبانه لری اولدقده اهل الابتدا معذور فی مرتبته فلا یحتاج الی الاعتذار
والمتوسط متنزل فی مرتبته الی حضیض التضادّ فیلزم تدارك الترقی له) قول معقوللریله حسم عروق چون
وچرا بیوروب واذا مرّ العظام علی الصغار مرّوا کراما وشفاقا نطق پر رفق ورأفتلریله تعلیم دقیقهٔ مجامله
وتفهیم اسلوب حسن معامله بیورمشلردر *(نظم)* من ندیدم درجهان جست وجو * هیچ اهلیت
به ازخوی نکو* ورعدو باشد هم این احسان اوست* که باحسان بس عدو کشتست دوست* ورنکردد
دوست کینش کم شود* زانکه احسان کینه را مرهم شود* هرکرا خوی نکو باشد برست * هرکسی
کوشیشه دل باشد شکست *(منقولستکه)* اول متخلق خلق کریم ستر الهی دردمندان درکاه حمایت
وعنایت دستکاهلرندن برمتلوّن پای درکل ارتکاب مبتلا اولدیغی علت شرب الهودن محتسبان
اخوان نویکیرا اولوب عزیز مشار الیهه غمز وحجره سنده بولنان اسباب فسقله مفتون مرقومی تشهیر
مراد ایلدکلرنده اهتمام مخلصانه لرینه مساعدهٔ باستصواب بیوروب لکن وراء پرده دن اول کناهکار
شرمساره کیفیت احتساب مذکوری اشراب وحجره سن آلات تهمتدن وامارات آلایشدن تخلیه
وروایح طیبه وسبحه وسجاده واوراد واذکارله تحلیه امر ایدوب بعد اتیان المأمور عین الجمع سکان
خانقاهلریله علی الغفلة اولمق اوزره حجره سنه دخول وزیر وبالا ودولاب ودریچه لرین تفحص
ایلدکلرنده غمز اولنان قضیه دن شمهٔ ناچیز بولنمیوب جمله نك مبالغه وتعصبلری محض سوء ظنه محمول
وبرائت ذمت محمیه لری علی وجوه الحضار پدیدار اولمغله ناچار هر بری سینه صاف مصافحهٔ اعتذار
اولدقلرنده محتسب رادرون خانه چه کار مصداقیله کندولرین دخی عذر وبو وجه سمته حمل ایتمکله
سالك منهج جبر انکسار ونوازشکار اولوب خفیة این نوبت بخیر کذشت اما هرکاه چنین نباشد
عنوانیله پند مشفقانه وستر عارفانه بیورملری بتوفیق الله تعالی اول مغلوب هوانك وسائر آلودکانك
توبه وطهارتنه باعث اولوب بعد زمان نهانی اولان معاملهٔ کریمانه لری آشکار اولدقده تنك
حوصله کان ابتدا بومقوله دورویانه معامله شان مشایخ شوامخ المراتبه شین اولمق ملاحظه سیله نهانی
کفت وشنیدلری بعضا مسموعلری اولدقده (الستر عند الظهور أوقع فی النفوس القابلة من الهتك لان
اشفاق الوقوع فی مواقع الهتك آثر من وقوعه اذ ربما یوقع الوقوع فی دقیقة الاصرار والاعلان وخلع
العذار) توجیه وجیهلریله دفع کج نکاه بدکمانان بیوردقلری بندهٔ توجه کار وشهادت طهارت آلودکان
سائره ایله رسیدهٔ پایهٔ ثبوت بی اشتباه اولمشدر *(نظم)* سبق رحمت برغضب هست ای فتا* لطف
غالب بود در وصف خدا* بندکان دارند لا بد خوی او * مشکهاشان پر ز آب جوی او * آن رسول
حق قلاوز سلوك* کفت الناس علی دین الملوك* بر بدیهای بدان رحمت کنید* بر منیٔ خویش بین لعنت
کنید* هین مبادا غیرت آید از کمین* سرنکون افتید در قعر زمین* بر همه کفار ما را رحمتست* کرچه
جان جمله کافر نعمت است* زان بیاورد اولیا را بر زمین* تا کندشان رحمة للعالمین* ظن نیکو بر
برادران صفا* کرچه آید ظاهر از ایشان جفا* هین ز بدنامان نباید ننك داشت* هوش بر اسرارشان
باید کماشت* ستر کن تا بر تو ستاری کنند* تا نه بینی ایمنی برکس مخند* خاموش کن پرده مدر صغراق
خاموشان بخر * ستار شو ستار شو خو کیرا ز حلم خدا*(مرویستکه)* اول سایهٔ حمایت کستر
مفارق مستمدان حرم محترملرینه کاردنیا خواتیننددن برمغرورهٔ زر وزیور جامه کان حمامات بروسه ده
خاطر آزاری ایتمکله صالحهٔ مرقومه دخی انکسار قلبله سعادتخانه لرینه عودت وشکوه ریز حضور

کرامت موفورلری اولدقده عاقرناقه صالح معقور غیر مغفور نفس غیرت توأملریله تسلیت بخش وتشفی
فرما اوللری درحال سر برآورکین غیب وخاتون نخوت منش عارضهٔ زمن ایله علیله والی آخر العمر
مقعده اولوب هرچند درکاه مشایخ عصره واطبای حذاقه عرضحال ایدوب استدعا واستشفا ایلدکچه
سرمو تفاوت پذیر اولمیوب رجال ونسای محمیهٔ مسفوره یه مادهٔ اعتبار وحرم محترملرینک ازدیاد
احترا ملرینه بلکه جملهٔ منسوبات درکهلرینک مجالس کارده تصدیر وتوقیرینه باعث اولمشدر
(نظم) از کمئ عقل پروانهٔ خسیس * یادنارد زآتش وسوز ومسیس * چونکه پرش سوخت توبه
میکند * آز ونسیانش برآتش میزند * آن ندامت از نتیجهٔ رنج بود * نی زعقل روشن چون کنج بود *
چونکه شد رنج آن ندامت شد عدم * می نیرزد خاک آن توبه وندم * آن ندم از ظلمت غم بست بار * پس
کلام اللیل یمحوه النهار *(منقولستکه)* اول انجمن افروز روشندلان مقدار رحل سال کوشه
نشین فراغ بال وذوقیاب صفای حال اولوب وقتاکه ثمرهٔ شجرهٔ عمرناز نینلری شیخ محمد حضرتلری
بیمانچهٔ خیر دعایه التجا بیورد قلرنده اللهم اجعل لحیته حلیة الوقار وللصلاح والفلاح شعار نفس
رقیبت اقترانلریله دعا وکلبانک اجابت بیوروب انتظار مانیز بدین بودعنوانیله سرزدهٔ لهجهٔ
بربهجه لری اولان کنز رمزلری ویرانهٔ خانهٔ بدن ولایت آشیانه لرندن هویدا اولمشدر که هماندم وزمزاج
کرامت سرشتلرینه انحراف عارض اولوب اجتماع پیری وعلت مقدمهٔ افتراق چار طبیعت وسه روز
اسیرفراش ویوم رابعده غنودهٔ جامه خواب راحت قیود عالم اولمشدر وپهلوی مشهد مقدس حضرت
مرشد کامللرنده بدن صلاح آراسته لری ودیعهٔ آغوش مادر مشفقهٔ خاک پاک اولمشدر طیب الله ثراه

حضرت حاجی احمد ده ده

وجعل فرادیس الجنان مثواه آمین یا مجیب الداعین بعزة المرسل رحمة للعالمین *(حضرت حاجی
احمد ده ده)* اولادخواجکان دار الدولهٔ استنبولدن وقیل شاب نشأ فی العلوم والعبادة اولوب عقیب
وفات پدرده خدمت حضرت صبوحی ده ده یه منجذب وراه ارادتلرنده مالک نثار ومستعد معارف
واسرار ومتحمل ریاضات شاقه وسالک طریقهٔ حضرت خداوندکار اولوب برکات صدق وتسلیم
ومیامن انظار حسنهٔ مرشدلریله مظنهٔ احوال اولدقلری احیانده متعلقان پدر فقر وفاقه لرینی مشاهده
ومعاملهٔ مشفقانه ایله ترک برک وبار موروث واختیار خدمت وتجرید بیورملری بابنده پرسش ثمرهٔ ترجیح
ایلدکلرنده استبدلنا الاموال بالاحوال نطق شریفلریله تحدیث سعی مشکور بیوروب وبین الاخوان
وراثت صبوحیه لری بی اشتباه اولمغله ظاهر ادخی مقام سامیلرینه اقامت وخلافت خانقاه باب جدیدله
سرافراز اولمشدر وکمال تمکین ایله مسند آرای مشیخت ودادده تربیهٔ اخوان وتسلیهٔ خلان ومشهور
استجابهٔ دعوات وملجأ مستمدین حاجات اولوب اصحاب استلادن فائز نفس ونظر میمنت اثرلری اولنلر
محروم اولمیوب نیل عافیت ومقاصد سائره لریله ممنونی اولمغین اکثری عرقیه پوش محبتلری وغاشیه
بردوش ارادت وخدمتلری وسرمایهٔ اخلاص نثار درکهلری اولمشدر لکن اوائل عمرناز نینلری
خدمت مرشدله کذران اولمغله بعد استواء المشیخه آرزومند سیر وسیاحت ومشغوف زیارت آستانهٔ
حضرت پیر قدس سره المنیر ومولع رومال حرمین محترمین وخانقاه سیار اولوب جماعت درویشانله
صوب مقصوده عزم وتوجه ایدوب راه شامدن ذهاب وطریق مصردن ایابله مغتنم زیارات مشاهد
مقدسهٔ انبیای عظام واولیای کرام اولوب مسند عالیلرینه رجعت بیوردقدنصکره حاجی احمد ده ده
شهرتیله مدعو اولمشلردر وسفر مرقومده همرهان وهمدملرندن تلقی کردهٔ عامهٔ اخوان زمانمز همواره
اثنای سیاحتلرنده اولان تعیش وسعت قرانلری بی منت امداد منعمان ووقتلری اولوب خرج
وصرفلری ومحتاجینه کرم واحسانلری حوصله شکاف حساب وتخمین اولمغله خزانهٔ غیبدن مرزوق

اوللری مجمع علیه ستفرسین عصرلری اولدیغی وتفاصیل مکاشفات وتسخیر وعجایب تدبیر وتدبیرلری
محیر عقول دوراندیشان موشکافان اولمغله من لم یدرك حقیقة معاشه کیف یدری کنه معاده فقرهٔ
جلیله سی حقلرنده مجرای مثل سائره اجرا اولندیغی رسیدهٔ حد وثوق وتحقیق وبی شائبهٔ طریان
تشکیك اولمق اوزره درحتی محببن ماملك نثار دیاردن قبول فتوح بیورملرین نیاز کانه فهو حسبی
دیکرانرا حالیا احتیاج نکذاشته است والقبول فوق الافتقار فضول کلام توکل وقناعت نظاملریله
جواب فرمای ردّ قبول اولمشلردر *(نظم)* نیستم امیدوار از هیچ سو * وآن کرم میکویدم لاتیأسوا*
تومکو ما را بدان شه بار نیست * با کریمان کارها دشوار نیست * ما عیال حضرتیم وشیرخواه * کفت
الخلق عیال للاله * فی السماء رزقکم نشنیدهٔ * اندرین پستی چه بر چفسیدهٔ * بردل خود کم نه اندیشهٔ
معاش * عیش کم ناید تو بردرکاه باش * (مرویستکه) * اول اریکه آرای انبساط قبل المشیخه کمال ریاضت
ومجاهده اوزره وبعد الخلافه تمام بسط وتمتع اوزره اولمسی انظار قاصر فهمانده سردنما وریاضت
سابقه فحوای ومن العصمة أن لا تجد ه محمول اولمغله دربدایات ریاضات برای اسراع مطیهٔ نفس وطی
منازل است ودرنهایات منزل پیش پاست وبهر خلوت حجرهٔ أحسن التقویم بس است بچار دیوار
صومعه‌ها حاجت نیست وعین انسان مانند انسان عین است که درخانهٔ خود بغمض خلوت وبفتح جلوت
سازد فلکل مواسم مراسم پس دربدایات بهر تربیهٔ نفس سرکش از قبض چله خانهٔ فقر وجوع وعطش
وخمول وسهر وعبادات شاقه ناکزیر است ودرنهایات برای تصفیهٔ وقت از بسط مشاهدات حکم وعبر
ورفق مطیهٔ منزل رسیده لازم است عنوانیله ارشاد دقائق احوال مراتب انسانیه بیوروب دفع خلجان
خواطر ساده دلان صددنده بوابیات شریفهٔ سلطان العارفینله استشهاد بیورمشلردر *(نظم)* هست
بك نامش ولیّ الدولتین * هست بك نعتش امام القبلتین * خلوت وچله برو لازم نماند * هیچ غیمی
مر وراغائم نماند * قرص خرشیداست خلوتخانه اش * کی حجاب آرد شب بیکانه اش * ولکن
تقلید الصغار للکبار وتشبه العلیل للطبیب آفة وفتنة تفضی الی الصغار واشتداد الاسقام والآلام
فلابدّ من مراعاة الحدود والمراتب حتی لا یقع السالك فی المعاطب *(منقولستکه)* اول بشیر یوسف
مصر حقیقت مقر خلافتنه رجعت واخوان وخلانه توزیع هدایای بهیه ایلدکده سبحه ومسواك
هدیهٔ صوفیان ودستار حصهٔ دانشمندان وامتعه واقمشه منعمان وسوداکرانه آورد مناسب است
وابنای جنس طالبان حقرا بهرهٔ ملایم عطریات است زیرا ایشان متعرضان نفحهٔ رحمن است پس
ازقبل یمن معرفت وحرم هویت نفس ونفحهٔ طیبهٔ عطریه حق ایشانست وحقرا بمستحق رساندن وظیفهٔ
ماست عنوانیله تمهید مقدّمه ذیلنده هرکسه علی حسب تفاوت المراتب تسلیم هدیهٔ بهیهٔ عطریه وتنبیه
استعمال بیورملری درون دائرهٔ خانقاه عطارستانه شبیه وخوشبویان اخوان وخلان انتسابلریله
معهود اولمشدرکه ضمن هدیه لرنده دخی وظیفهٔ لازمهٔ مرشد ومقسم عطر روح روحانی وطریقهٔ موصلهٔ
مرید استنشاق نفحات رحمانی اولدیغنه اشارت بیورمشلردر *(نظم)* آن سخنهایی که از عقل
کلست * بوی آن کلزار وسرو وسنبل است * بوی کل دیدی که انجا کل نبود * جوش کل دیدی که
انجا کل نبود * بوقلاووز است ورهبر مرترا * میبرد تا خلد وکوثر مرترا * بودوای چشم باشد نورساز *
شدز بوی دیدهٔ یعقوب باز * بوی بد مر دیده را تاری کند * بوی یوسف دیده را یاری کند * ومجالس رفیعهٔ
خاصه لرنده هرکه بوی شکر دروی بیندزبانزدلری ومثل سائرلری اولمشیدی *(مرویستکه)*
اول مقصد طالبان حقیقت ومطاف زائران قبلهٔ معرفت دخیل میقات احرام ارادتلرینه تحفهٔ الحرمین
المحترمین اولمق اوزره وقتا وقت نثار بیوردقلری لآلی نفیسهٔ معارفکه ثقات خلص اناتلرندن تلقی کردهٔ

منتهیان فقرای عصر مزدر وشاح الصدر نوعروس منقبهٔ لطیفه لری قلمشدر که بوی کیران انفاس جانبخش مردان خدا فوایح مسکیهٔ (الیوم أکملت لکم دینکم) آیت کریمه سنك دقایق اشارتیله مطیب الارواح ومقدّر الاسرار اولهلر * ومن جملتها أن الطالب اذا وصل المیقات وحمی الانابة لا بدّ له من التطهر عن أدناس المعاصی والمکاره بغسل التوبة اللازمة والتلبس بازار التجرّد عن العلائق ودثار التوجه الی منتهی الطرائق والتلبیة بکمال التسلیم والاجابة لدعوات الانابة والتنحی عن أجزاء الجنایة علی منسوبات حرم الحرمة بأدنی الملابسة * ومنها وچون بارهای نفس را ومغیلا نزارهای ذمایم را طی کند و بمیقات ابتدای انابت داخل شود ومحرم توجه ارادت حرم استفاضه کردد وبتوفیق الله الهادی از احصار تقاعد وتردّد رها یابد وبوصول انابت مشرف شود وبطوف بیت الحرام ذات کامل ومکمل انسانی اقدام نماید باید که باستلام سویدای خاطر فیض مآثرش مبادرت ودر مقام تسلیم ابراهیمی بنیاز قیام کند واز زمزم تسلیش دفع تشنکی کند وباز درمیان صفای جمع ومروهٔ فرق مساعیٔ مشکوره را بجای آرد * ومنها وچون بعرفات معرفت رسد ووقفهٔ بما ومنی کند وچون بمنا باز کردد بدنهٔ منیر اقربان کند واز بقیهٔ وجود بالکلیه خلاص یابد و باز درهر موقفی سکون وحرکت مستحبه نماید ومناسك حج الاکبر حقیقت را مؤدّی کند ودرین مقام بارشاد مکرم کردد * ومنها انکاهکه بارشاد مکرم کشت برموجب النهایه هی الرجوع الی البدایه غیراز وارد ولهٔ ملکی والهام هر فکر یکه رو نماید او را سنکسار دفع ورد کند واکر بدرون آن قبلهٔ حقیقت رهیابد بمقتضای (فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی) بدرجهٔ عشرهٔ مبشره ترقی یابد * ومنها اکر بعد از اتمام این حج اکبر بخلافت ممتاز شود و بدعوت وارشاد مستخدم کردد طواف واپسین صدر را بروجهی که جملهٔ مهام آتیهٔ خود را از مرآت الحقایق قلب اصبعین تقلیب حضرت مرشد استحضار کند بتکمیل آرد وبصوب مأمور باز کردد وآشنایان ازلی ومتعرضان نفحات هادیٔ لم یزلی را از عطاهای آن حرم محترم روایح طیبه وفوایح مسکیه هدایا سازد هر آنکه مشام دل وجانش بوی کیر باشد منیب ومریدش کردد وبتوسل آن بوی خوش بحج اکبر رسد وهلم جرا آزمایش تاقیامت باقیست فطوبی للمتوسلین بروح روح الانسان الکامل الی طوف حریمه * ومنها پس بأدای فریضهٔ روحانی فائز منزلهٔ وراثت احمدی صلی الله علیه وسلم کشت باز کشت او بروضهٔ مقدّسهٔ حقیقتش کردد ودر انجا نیز از کلهای اسرار وثمار انوار واز هار آثار مغتنم ومستفیض ومستسعد باشد وبسعادت ابدی موصول وبعنایت سرمدی واصل ومنشور وخلعت خلافت عظما از ان آستان کیرد وبراستان ملحق ومنظم کردد بفضل العلیّ العظیم انه الجواد الفتاح الوهاب الکریم وبید فیضه العمیم مقالید خزائن المواهب اللدنیة التی لا تخطر ببال الخالین فی جنة النعیم (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله وماتوفیقی الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل) *(نظم)* حج زیارت کردن خانه بود * حج رب البیت مردانه بود * کعبهٔ مردان نه از آب وکلست * طالب دل شو که بیت الله دلست * قبلهٔ عارف بود نور وصال * قبلهٔ عقل مفلسف شد خیال * قبلهٔ معنی وران صبر ودرنك * قبلهٔ صورت پرستان نفس وسنك * قبلهٔ باطن نشینان ذوالمنن * قبلهٔ ظاهر پرستان روی زن * ابلهان تعظیم مسجد میکنند * در جفای اهل دل جد میکنند * آن مجازاست این حقیقت ای خران * نیست مسجد جز درون سروران * مسجدی کان اندرون اولیاست * سجده کاه جمله است انجا خداست * کعبه هرچندی که خانهٔ براوست * خلقت من نیز خانهٔ سراوست * تا بکرد آن خانه را در وی نرفت * واندرین خانه بجز او حی نرفت * چون مرا دیدی خدا را دیدهٔ * کرد کعبهٔ صدق برکردیدهٔ * خدمت من طاعت وحمد خداست * تا نپنداری که حق از من جداست * (منقولستکه) *

آن واقف اسرار نهانخانهٔ وحدت فرموده است که حج چون جهاد منقسم باصغر و اکبراست وحج اکبر را استطاعت نصیبهٔ اهل جهاد اکبراست وگاهی که در موسم وموقف خطبتین جمعیت جمعه و وقفه دست دهد غوث اعظم عظم الله ذکره وعمم برّه بخانهٔ کعبهٔ شریف خارق عاده فرماید وبواسطهٔ طوف بیت الحرام مطاف باشد وطائفانرا حج اکبر میسر شود اکرچه نمیدانند واز امارات اجتماع جمعتین وخطبتین کویند که امسال حج اکبراست مع هذا ازفرط کرم ممنون انفس نعم کشتند وطوف حول مرد خدا کردند وغائبانه بحج اکبر مصادفه کردند فلله الطول والانعام علی کافة الانام ودرچنین سال فرخ فال کعبه نیز حاج بحج اکبر کردد کما أفاده هذا السرّ المقدّس حضرة الشیخ الاکبر والکبریت الاحمر *(نظم)* بدنی أضحی الی الأمم * نائبا عن کعبة الحرم * کعبة للسرّ طاف بها * کل من یمشی علی قدمی * من أراد الحج یقصدها * من جمیع العرب والعجم * (مرویستکه) * اول کل خندان کلستان معرفت همیشه بهار بشاشت وجمله یه روی تازه وجبین کشاده نما اولوب موقر وموقر ومعتبر ومعتبر واطوار درویشانه سی دلپذیر صغیر وکبیر ودلنواز برنا وپیرا اولمغله بعض خرده کیران اضاعت وقار خلافته وتملق وتبصبصه حملا التزام ما لا یلزم وارتکاب ما لا یعنی اولمق اوزره کفت وکوی بیجا ایلدیکی کوشکذارلری اولدقده اکردیده وشنیدهٔ این فقیر بدیشان هم دست دادی بموجب *(بیت)* یالائمی فی الهوی العذریّ معذرة * منی الیک ولو أنصفت لم تلم * بهمهٔ دیده وشنیده ربوده وشیفته کشتندی ولکن أین الثریا من ید المتناول نفس عالیلریله معذرت پرسوز وکداز فرما وبوابیات شوق افزا ایله مجلس ارشادپیرا اولمشلردر *(نظم)* یامن بدا جمالک فی کل ما بدا * بادا هزار جان مقدس ترا فدا * رو دیده بدست آرهر ذرهٔ خاک * جامیست جهان نما اردرنکری * هرکیاهی که از زمین روید * وحده لا شریک له کوید * برک درختان سبز درنظر هوشیار * هر ورقی دفتریست معرفت کردکار * علی الخصوص که ماصبوحیرا ازدست پیرصبوحی کشیده ایم تا بشام عمر پرنشئه ونشاط وخوش عیش خواهیم شد مارا چه پروای کفت وشنید سرکه فروشان بازار کثرت لطیفهٔ دلنشینلریله دهان بندرخنهٔ عیب جویان اولمشلردر ومیدان سماع وصفاده کمال شور ووجد وحالله سابق امثال اولملری عجب انکیز اقران اولمغله کردش سنک آسیا ورقص پروانه ودست افشانیٔ ذره ازجوش آب وازپرتو شمع وازجذبهٔ خرشید باید پرسید کلام جواله نظاملریله صرف انظار بخبران احوال رجال ایدوب وباآنکه در موسم پیری که شتای عمراست جوشش آب حال مزید وسنک آسیای بدن خفت پذیر واز کردش تیزاندر تیز ناکزیراست وپیری هنکام پریست حسب حال ترقی مآللریله بیان واقع بیورمشلردر وبدین معنی صائب اصفهانی اشارت کرده فرموده *(غزل)* نسیم صبحدم ازبوی یار خالی نیست * زبوی کل نفس نو بهار خالی نیست * نظر بهرچه کنم تازه میشود داغم * که هیچ ذره ازان آفتاب خالی نیست * بچشم کم منکر هیچ خاکساریرا * که هیچ ذره زماهتاب خالی نیست * چوموج مکذر ازین بحر سرسری زنهار * که چون صدف زکهر هر حباب خالی نیست * دوانده درهمه جاریشه بیقراریٔ عشق * که نبض سنک هم از اضطراب خالی نیست * یکیست درنظر پاک توتیا وغبار * که هیچ کردی ازان شهسوار خالی نیست * درون خانهٔ بی سقف روشنی فرشست * زماه دیدهٔ شب زنده دار خالی نیست * سبک مکیر زجا هیچ استخوانیرا * که چون صدف زدرشاهوار خالی نیست * فتاده است ترا رشتهٔ نظر کوتاه * وکرنه از کل بحار خار خالی نیست * مرا ازجوهر آینه شد چنین روشن * که هیچ سینهٔ از خار خار خالی نیست * درابر تیره شکرخند برق پنهانست * زصبح وصل شب انتظار خالی نیست * منم که سوخته صائب مرا ستارهٔ بخت * وکرنه سینهٔ سنک از شرار خالی نیست * (منقولستکه) *

هنکام عزیمت حرمینیه‌لرنده میانهٔ پروردکان فیض انظار حسنهٔ پیرانه‌لرندن خدمتکزار قرائت
حضرت مثنوئ حقایق محتوی اولان احمد دده بنده‌لرین نائب مناب خانقاه تعیین بیوروب
بعد الرجعه حسن زند کانی وجنبش مردانه سی مذکور السنهٔ مدایح کذار عیارشناسان اخوان
وخلان اولمغله مهبط انوار توفیق وتأیید اولدیغی پدیدار اولوب ولی عهدلری ومستفیض آثار توجه
خاطر عنایت مقاطرلری وآخر جانشین صوری ومعنویلری اولمشدرکه قبیل الوفات بعد ازین احمد
القاری یست کلهٔ طیبه‌لریله متلمذین درس آداب نفسه تصریح وسپیده دم صبح ور وزار تحا للرنده خلوت
خاص تسلیم سر خلافت صدریه بیوروب بی حرف وصوت جاری اولان صحبت روحانیه‌لری برکاتی
درحال پیشانئ حال وقال نظر کرده‌لرنده پیدا وکویا اول طوطئ کویا منصهٔ قالب آیینه‌دارلرنه نقل ایله
آشیانهٔ بدنلرندن جدا اولمشدر حتی حضرت شیخ احمد القاری حضرتلری مسند آرای خلافت خانقاه
مرقوم اولدقده بعض احباب پرسان اسرار خلوت خاص معهود اولدقده عزیز مشار الیه *(بیت)*
یك نظر فرمود وابن خالـسیه را سرمه وار * روشنای چشم عین الجمع یاران کرد ورفت * نفس تشکر
مشحونلریله بنده تمامی عنایتلری اولمشدر ومابین اخواندن شیخ احمد قاری بنده‌لری کوی ربای سبقت
اولملری سائره غیرت ضرت آمیز ایراث ایلدیکی لایح ضمیر منیری اولمغله عقد مجلس وصایای لازمه
ایدوب هرکسه حسب القابلیه تسلی بخش وعنایت فرما اولوب البشاشة فی الجمال والحلاوة فی المقال
رأس المال النافع فی الحال والمآل کلمات جامعة الفوائدلریله ختم نامهٔ ناطقه بیوروب لسان حالله
حضار بزم احتضارلرنه وداع ایدوب کالبد مبارکاری پهلوی مرقد منوّر حضرت مرشدلرنده تسلیم
آغوش مادر خاك قلنوب روح قدسیلری آشیان علیینه پروازله کذشتکان طائفهٔ علیه‌یه دمساز
اولمشدر روّح الله تعالی روحه وأدام روحه وفتوحه آمین یا أکرم الاکرمین ویا أرحم الراحمین
(حضرت قاری احمد دده) مسقط سر سعادت افسرلری خاك قسطمونی واولاد مشایخ صوفیهٔ
خلوتیه‌دن اولوب تحصیل علوم ظاهره عقیبنده سالك طریقهٔ آبا ومتوغل تصفح کتب تصوّف ومولع
خدمت مرشد حی اولمغله اختیار سیاحت وجست وجوی رهبر هدایت اثناسنده راه سراغی دار الدولهٔ
استنبوله مرور ایدوب خانقاه صوفیه‌ده ساکن ایکن برشب انتظار خجسته افکارده امیدوار مشاهدهٔ
آثار تسلیت مدارله منسلخ حواس پر انفعال ومسارع بیدای مثال اولدقده کندوبی برصحرای پرسراب
بی آبده تشنه‌لب وبیتاب وغرق عرق اضطراب وپای اقدام پرآبله افت وخیز هلاکه انکیز معاینه
ایدوب ومأیوس امداد فریادرس اولدیغی حالده بیدار اولوب پریشانئ خواب ضجرت مآبله مقابلهٔ
حضرت شیخ حاجی احمده حاضر وحسب حال حیرت مآله ناظر ایکن ناکاه اثنای صدد پر مدد تقریر جناب
مثنوئ ارشاد محتویده تضمین ماجرای واقعهٔ هائله بیوردقلری قلاب تسخیر کردن ارادتی ورابطهٔ اتصال
صداقتی اولوب بی اختیار *(بیت)* در هر دو جهان نیست ونبودست ونباشد * چون دیدن روی
تو کرامات افندی * مضمون اخلاص مشحونیله ترنم ریز سپاس اوله رق سرداده‌ٔ زانوی تسلیملری وبندهٔ
درکه خدمت پرحرمتلری اولمشدر *(نظم)* کرپیش روان بر تو عنایت فکندی * فکری که به پیش
دل تست آن بس استی * خاموش که اینها همه موقوف بوقتست * کر وقت بدی داعیه فریادرس استی
(مرویستکه) اول قائد کروه مخلصین اکرچه عقیب مریلرنده سر بلند تاج پر ابتهاج خلافت سریه
صدریه اولمشیدی لکن صوریهٔ خانقاهیه‌لرنده اختلاف آرا ظهور ایدوب اخوان درویشان جناب
سعادتلرینك استخلافنی واحباب رجال دولت فضولانه شیخ اسماعیل مرکزینك مشیختنی رجامند اولوب
فریقین دخی مساعدهٔ مراملری باینده عتبهٔ علیهٔ خداوندکاری‌یه نیازنامه‌لر ارسال ایتمکله

حضرت قاری احمد دده

مسندنشین تربهٔ مقدسهٔ مولویه اولان حسین افندی حضرتلری اوّلا مساعدهٔ نیازنامهٔ احبابه شیخ اسماعیل نامنه مشیخت نامه احسان ایدوب وبعدلیلة تعیین اشارت روحانیه ایله عزیز مومی الیهه منشور خلافت اصدار بیوروب ایکیسین دخی بردر ویشه تسلیم واوّلا مشیخت نامهٔ اسماعیلیه ابراز وحین اقتضاده منشور خلافت احمدیه اظهاری تنبیهیله عمل اولنوب بعدالعصر مشیخت نامه سی شیخ اسماعیله ایصال اولنوب صبح فرداده مقام مشیختنه قیامه قرار ویرلمکله سکان خانقاه محزون اولدقلرنده حضرت احمد القاری اللیالی حبالی تلدن کل عجیبة مضمون مکاشفه مقرونیله تسلیت فرما اولدیغی کانفلاق التباشیر باهر اولوب لیلهٔ حبلای مرقومه‌ده شیخ اسماعیل زادهٔ مادر دنیا وسارع جهان عقبا اولمغله خلافت جناب ولایت مآبلرینه اختصاص یاب وخصوص خلافت بااستقلال للرنده مریدین ومحبین یکدل اولوب بالاتفاق منشور خلافتلری نیازی ایچون تدارک محضر اوزره ایکن درویش مرقوم منشور خلافتلرین ابراز وکیفیت تسلیم وتنبیه حضرت سجاده نشین آستانهٔ ولایت آشیانهٔ مولویه‌یی نقل ایله جمله نک اعتقادلری صدهزار مرتبه قوت وصفوت پذیر اولمشدر *(نظم)* کرهمی‌خواهی که بفروزی چوروز * هستی همچون شب خودرا بسوز * دردرون یکذره نور عارفی * به بوداز صد معرّف ای صفی * عارفانکه جام حق نوشیده اند * رازهادانسته وپوشیده اند * برلبش قفلست ودردل رازها * لب خموش ودل پراز آوازها * هرکه را اسرار کار آموختند * مهر کردند ودهانش دوختند *(منقولستکه)* اول غرقهٔ غنیمت ظل ظلیل حمایات مردان خدا هنکام تراشلرنده سائرلر کبی سر دولتمندین بالکلیه زیرسایهٔ کلاه کرامت دستکاهدن اخراج ایتمیوب بلکه نوبت بمنده یساره تحویل ووقت یسارده یمینه نقل وقس علیه القدام والخلف بهرحال سرمبارکلری بعض سایهٔ کلاهدن دور اولمدیغی ومدّت ازمان الخلافه دروازهٔ دارالدوله درونه بانهادهٔ بهانهٔ اجابت دعوات احباب اولمیوب حل سال زیارت حضرت أبی أیوب الانصاری علیه رحمة الباری طریقندن ماعدا ایله وصلاة جمعه‌دن غیری وجوه اقتضا ایله آستان خانقاه فقرادن برون نقش پا بیورمدقلری عجب فرسای قلوب متردّدین اولمغله کیفیت تراشیه‌لرین هراس نوازله وحالت عزلت مدیده‌لرین طور خالف تعرفه حمل ایتملری رسیدهٔ سمع غیب آشنالری اولدقده آری خوش کفتند وموجه است که این کلاه دردمندان پناه ازان کاهکه بنظم لطیف *(بیت)* کلاه رفعت وتاج معلا * بهرکس کی رسد حاشا وکلا * سرزهوا تافتن ازسروریست * ترک هوا قوت پیغمبریست * بسربی کسانهٔ ماسایهٔ حمایت دست مرد خدا انداخت ازهمهٔ نوازل صوریه ومعنویه سرآسوده شدیم پس ازچنین سایه بان وسپر حمایت بحسب الاقتضا الجزئی تمام سرکشیدن ناسپاسیست وقدرناشناسیست واین پای نیز تابع سراست نخواهد که ازبارکاه اولیا برون رود جه آجال مبهمه است ودربرون این درکه رحمت دستکه مردن احتمال مشکلست ودرحال زند کی نیز ترجیح ابواب سائره برین باب سعادت متعسراست عنوان شکران تبیانیله توجیه وضع پسندیده وتصحیح طور برکزیده بیورمشلردر *(نظم)* خاک پاکان لیسی ودیوارشان * بهتراز عام وزر وکلزارشان * هرکجا که یوسفی باشد چوماه * جنتست ارچه که باشد قعر چاه * هرکجا باشد شه مارا بساط * هست صحرا کربود سم الخیاط * چون نشستی برسر کوی کسی * عاقبت بینی توهم روی کسی * سایهٔ حق برسر بنده بود * عاقبت جوینده یابنده بود *(مرویستکه)* اول ماه مدار اعظم وحدتک پای پرکار همتلری پیرامن کردنقطهٔ ذات ذی البرکاتلری ومقبل شان سعادت عنوانلری وعارف دقایق اوضاع زمانلری اولمغله جاذبهٔ اشتیاقلری مستولیٔ انفس آفاق اولوب مدایح جلیله‌لری روابط قلوب اهل اقبال وصغار وکبار دارالسلطنة الکبری انفاس شریفه‌لریله متیمن ومتبرک

وبالذات حضرت سلطان محمد بن السلطان ابراهيم عليهما وعلى أسلافهما رحمة الرحمن الرحيم بالدفعات
سراى همايونه دعوت بيورد قلرنده ابناى جنس مارا اشتغال دعوات خيريهٔ سلاطين عظام درغيب
بهتراز حضوراست فحواى اعتذار نمالريله دفع عارفانه بيورد قلرنده وجوه اكرامات وصنوف احتراماتله
مظهر عواطف عزيزهٔ خسروانى اولوب لكن ارسال واتحاف وانعام بيوريلان نقد وجنسى تماما فقرا
ومستحقينه تفريق وكندولر استغنا وقناعت كزين لقمه وخرقهٔ موجوده لرى اولديغى معروض پيشكاه
شهنشاهى اولمغله سينهٔ پرسكينه لرنده مايهٔ شوق ديدارلرى غليان ايدوب زيارت شريفه لرينه نهضت
همايون بيوروب جوار خانقاهه تشريفلرى اعلاميله تخضيض استقبال اولندقلرنده آن شاهيت
سراى سلطانى مى آيد ماخد متكاران سرايم استقبال وتشييع آن صاحب سرايست آن ما قيام مقام
خدمت زوّاراست مضمون مسكنت مقرونيله جواب فرما ولوازم اكرامه بالنفس قيام نما اولوب
هنكام ازدحام تشريف همايونده مقرر درويشانه لرنده قيام وبالذات خدمات توقيرلرينه اقدام
بيورملرندن پادشاه با انتباه متغير وخدّام ركاب ثريا انتسابه اداى خدمت لازمه يه اشارت بيورلدقده
ايشان هميشه بخدمت مشرفند نيازداعى آنستكه چند نفس اين كمينه نيز مشرف باشد عنوانيله
رجامند اولملرى على وجه الكمال دلنشين شهريارى وعلاقهٔ درون اخلاص مشحونلرى ازديادپذير
اولمغله زمان سلطنتلرنده وجود محض سودلريله افتخار ودعاى خيرلريله تيمن وتبرك كان وقت وداعده
افسوس فراق وهجرانلرينه (سلطان مازدر ويشان خوددرويش احمد را بمصاحبت ميفرستد كه
ازروى صحبتش صفاى بيشمار حاصل كردد) نفس الهام سميرلرى منجم احمد دده حضرتلرينك نديم
شهريارى اولسيله جلوه كر ساحهٔ ظهور اولديغى خواص ومقربينك لهجهٔ بهجهٔ نصفت
شهنشاهيلريندن بالتواتر نقل كرده لريدر * كويا كندولره انلرى بدل وفدا بيورمشلردر نعم البدل كه اول
نديم حكيم مشربك ترياق رأى رزينلرى دافع سموم تسويلات وانى اولوب بين المسلمين مداخلهٔ سيوف
مخاصمه دن امين اولمغه سبب قوى اولمشدر كما سنفصل فى منقبته ان شاء الله تعالى * (نظم) * اى خنك
آن مرده كزخود رسته شد * در وجود زندهٔ پيوسته شد * واى آن زنده كه با مرده نشست * مرده كشت
وزندكى ازوى بجست * پادشاهانرا چنان عادت بود * اين شنيده باشى اريادت بود * صوفيانرا پيش
روموضع دهند * كاينهٔ جانند وزآيينه بهند * (منقولستكه) * اول پيشواى قافلهٔ رهروان انابت
محبين مخلصيندن كوپريلى محمد پاشا برادرى حسن اغانك حسين بك نام فرزندى اوائل حالنده پدرينك
محب حضرت شيخ احمد القارى اولمسى خصوصنده انكارى واصرارى اولوب روز وشب پدر وشيخى
تزييفه مولع ايكن برشب فتح هدايت انجامده كندويه مناسب احبابيله عزيزمشار اليه واحبابنه متعلق
قدح وهجوده مبالغه دنصكره هركس متفرق وربودهٔ خواب غفلت اولدقده مير حسين خانه سنده
حريق مشاهده ايدوب اطفاى حريقده كمال عجزلرى اثناسنده شيخ مومى اليه حضرتلرين متمثل معاينه
ايدوب كمر دائرهٔ خانه ده برچاه مسدودومنسى وارايمش چاه مرقومى تذكير وآنيله اطفاى حريقى سوق
ايلدكده موجب سوق مرد آكاه اوزره حركت ودفع غائلهٔ موحشه عقيبنده بيدار اولنجه احراق مخيل
مرقومى معاينه اثناسنده سوق معهود خطوريله خطر مذكورى كما فى الواقعه واقعه ده دخى دفع
ايتملرى باعث انصاف اولوب على السحر زيارت شريفه لرى قصديله شرفياب حضور اولدقده صدد
مجلس عاليلرى ماجراى خاصيت مياه اولمغله بحسب المناسبه چون درخانهٔ هركس از آتشى
ناكزيراست پس بموجب قيام النظام بمدافعة الاضداد مقدارى آب هم لازمست خواه ازخيش
ويا ازچاه نفس مكاشفه آميزلرى ايله امير مرقومه نكاه معهودانه بيورملرى مؤكد ماجراى دوشينه

اولوب بی اختیار سرداده‌ٔ زانوی ارادتلری ووادیٔ سیر وسلوك طریقت علیه‌ٔ صدّیقیه‌ده همعنان والدماجدلری اولوب انکار واصرار کذشته اعتذاری تدارکنده فقرای باب اللهه اکرامات کونا کون ایدوب آخر الامر نائل رتبهٔ وزارت عظما اولدقده برکات انظار حسنه‌لریله میانهٔ ملاحم انکروسیه واثنای جرائت مفتیٔ مغفولده رأی صواب دیدلری علی الوجه الاحسن مدار صلح جملهٔ اعدای دین مبین ومنشأ اصلاح معاش مؤمنین وموحدین اولمشدر وپدر سامی کهرلری عمی حسن اغا شهرتیله مدعو وزیر قبهٔ قباده متواری عالم متورع وسالك متشرع مثنوی دان ودفاتر علم لدنی خوان برذات ستوده صفات اولوب همواره اوقاف خوانق فقرای طرق اهل اللهك دار الدوله‌یه متعلق اولان امورلرینه وقف نفس وبذل وسع وصرف وقت ایتمکله بین الاخوان والخلان ابو الفقرا عنوانیله مذکور ومستجلب همم علیه‌لری اولمشدر فسبحان من وفق عبدا من عباده الی اقامة مهامّ خواصه انه ولیّ العنایة الشاملة والهدایة الکاملة لله درّه وطوبی له وبشری لمن قلده بحسن سلوکه فی خدمة ملوکه * وکندوسی دخی کویا حرز وتعویذ دولت ایمش همانا علت قوتله مقام وزارتدن استعفا ایدنجه ملحمهٔ عظمای قتل مفتی وقلع سلطان مصطفی طوفان فتنه انکیز وساحهٔ دار الدوله نمونه نمای رستخیز ومدّت مدیده اهالیٔ ممالك محروسه اسیر کرداب ضجرت اولوب یادزمان آسایش سایهٔ سعادت مایه‌لریله اوقات کذار وتکرار اذکار جمیله‌لرین باعث تسکین خارخار وبادیٔ تسلیت آزار روزکار اولمق اوزره بربرلرینه یادکار ایدرلردی *(نظم)* میکند کرمی بذرات جهان چون آفتاب * تازه رو بر میخورد بر اهل حاجت چون بهار * حسن تدبیرات او روشن روان در کار ملك * در کلوی تشنه چون آب مصفا خوشکوار * دشمنانرا حسن تدبیرش سراسر دوست کرد * دوستانرا کرد در اخلاص شه کامل عیار * نیست غیر از حفظ دین ودولت او را مطلبی * از محیط آرزو برداشت کشتی بر کنار * بهر برخوردارئ شه میکند حاصل دعا * غیر این شغل کرامی نیست او را هیچ کار * با فقیران بیشتر از منعمان دارد نظر * میکند دریوزهٔ همت زد مهای فکار *(دیکر)* یاد باد آنکه نهانت نظری باما بود * رقم مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود * یاد باد آنکه چو چشمت بعتابم میکشت * معجز عیسویت بر لب شکرخا بود * یاد باد آنکه مه من چو کمر بربستی * در رکابش مه نو پیك جهان پیما بود * یاد باد آنکه رخت شمع طرب می افروخت * وین دل سوخته پروانهٔ بی پروا بود * وبو ابیات محرره وامثالیله منشدان مجالس عالیه محفل آرای مدایح جلیله‌سی وسوز افسوس وفراقیله قلوب قدرشناسان کبار وصغاری داغدار احزان تذکری ایدرلردی علی الخصوص تجدید قبهٔ خضرای حضرت تربهٔ کرسی رتبهٔ خداوندکاری وسراسر تعمیر دائرهٔ آستانهٔ سعادت آشیانه‌لرینه وتطییب قلوب منکسرهٔ فقرای طریقت علیه‌لرینه وتکریم وتبجیل اولادذوی الاحتراملرینه موفق اولوب الی انقضاء الدوران نام نامیلری رشته کش منظومهٔ دعوات خیریهٔ صبح وشام اولوب دین ودولته سبق ایدن خدمات علیه ومساعئ مشکوره‌سی وشاح الصدر سابقان میدان تواریخ وآثار واستخراجات اسلاف کرامدن لا یحسن الصلح الا بالصلح دقیقهٔ مرموزه‌لری روی فرخنده فاللرندن پدیدار اولمشدر که حساب حروف اسم سامیلری مساویٔ شمار حفظ صلح واقع اولدیغی کبی حصل الصلح بالصلح شان آصفیلرنده مثل مضروب السنهٔ زمانلری اولمشدر *(نظم)* کر تو سنك صخره ومرمر شوی * چون بصاحب دل رسی کوهر شوی * یك عنایت به زصد کون اجتهاد * جهد را خوفست از صد کون فساد * ذرهٔ سایهٔ عنایت بهتراست * از هزاران کوشش طاعت پرست * بی عنایات حق وخاصان حق * کر ملك باشد سیاهستش ورق * یار غالب شو که تا غالب شوی * یار مغلوبان مشو هان ای غوی * همنشین اهل معنی باش تا * هم عطا یابی وهم باشی فتا * همنشینئ

مقبلان چون کیمیاست * چون نظرشان کیمیائی خودکجاست *(مرویستکه)* اول کنجینهٔ جواهر
اسرار لدنیه جناب ولایت مآبنك کیفیت تحقق ولایت وکرامتنه متعلق حضرت سید خلیل افندی
مجلس عالیلرنده کلمات تردد آمیز سرزدهٔ لهجهٔ بعض ساده دلان احباب اولدقده یك ذات شریفکه
مجموعهٔ لطائف عبادات وطاعات ومجمع اخلاق حمیده باشد ومدت عمر عزیزش بخدمات درکاه اولیا
مصروف شده باشد وبه پیرامن دامن عصمت طرازش کرد یك رهی ننشسته وخراب کلی سطوات
فنا فی اللهی شده بود وآثار کونا کون بقا باللهی صدور یافته اکر در اینچنین مرد صاحب سکینه آن امانت
عظما که ساکنه نباشد پس درکجا مظنهٔ یافتش باشد عنوانیله بحسب وقوعه التام سرد کلام
بیوردقلری هنکامده عین الجمع اخوان وخلانله مقر خلافتلرنده روشنا بخش عیون حضار ایکن
مغایر صددمحبتلری بو بیت هضم انکیز وکسر آمیزله ترنم ریز واشکار اولملری جملهٔ کوشد اران
صوب سعادتلرینه عجب فرسا اولوب بزم خاصلری محرمان اسراره منحصر اولدقده همدمان بی کافتدن
بری پرسش تحول حال صدددن دریچه کشای نیاز کشف سر سر بسته اولنجه سید خلیل افندی
قدس سره العزیزك ستایش توجیه الزام اسلوبلری اولدیغین ایراد بیورملری اثبات مدعای حضرت
سید خلیل افندی یه کواه بی اشتباه واقع اولمغله لا یعرف ذا الفضل الا ذووه مصداقنجه هر ایکی
ملکی الصفاتك تاجدار ملك ولایت اولملرنده عامهٔ منصفنلك شکی یقینه مبدل اولوب هر کس بقیهٔ
عمر عزیزنده انتهاز فرصت ارادت وخدمتلرینه مبادرت ایتمشلردر وبیت مرقوم اینست * حاصل من آه
وافسوست واشك حسرتی * وای بر آنکس که میکردد خریدارم چو شمع *(نظم)* بس زیادتها درون
نقصهاست * مر شهید انرا حیات اندر فناست * غیر مردن هیچ فرهنکی دکر * در نکیرد با خدا
ای حیله کر * چون زخود رستی همه برهان شدی * چونکه بنده نیست شد سلطان شدی * باز
کرد از هست سوی نیستی * طالب ربی وربانیستی * جهد کن در بیخودی خود را بیاب * زودتر
والله أعلم بالصواب *(منقولستکه)* اول ولی والا همت چلبی بوستان ثانی خانقاهلرنده مسافرا
ساکن ایکن بر غلام اشترا ایدوب تیمنا دست بوسلرینه ارسال ایلدکده خلیل نامیله تسمیه وکلاه آزادی
تکبیر والباس بیوروب ومعا حضور حضرت چلبیٔ مشار الیهه کاوب عرف طائفهٔ علیهٔ مولویه ده
نشانهٔ عتق رقبه اولان کلاه شریف الباسی اعتذاری سیاقنده اکرچه رقبهٔ بدنش از رق شما بهمت
این بنده آزاد شد لکن رقبهٔ جانش در دنیا وآخرت بطوق عبودیت مردان خدا مقید شد واین غلام
سعد انجام در سایهٔ خدمت آن آستانهٔ سعادت برخوردار خواهد بود وصاحب سر وسامان واز جملهٔ
اخوان وملتجای خلان ومقدمش مقدمهٔ تباشیر صبح اقبال شما خواهد شد عنوانیله عذر آور مکاشفه
آمیز اولملری بعینه جلوه کر میدان بروز اولوب عقیب والد ماجدلرنده سال خورد کان اعمامی
سبقت ایدوب واریکه نشین مشیخت شامخهٔ تربهٔ رفیعهٔ جلال الدینی اولوب وزمان خلافتلرنده بندهٔ
مرقومه لری دخی مالك خانمان وذی اولاد وعیال ومنعم شکرکذار ومغبوط کبار احرار دار ودیار
وکندولر مسافر خطهٔ علیین اولدقد نصکره نتیجهٔ عمر نازنینلری اولان مخدوم کامکار وحامل اسرار
خداوندکاری چلبی صدر الدین حضرتلرینك دخی عتبهٔ علیهٔ خدمات موفورلرنده بذل اوقات وصرف
وجود وموجود ومعمریت پر تنعم مدید الامل ایله مشار الیه انکشت نمای اعتبار ابنای زمان اولمشدر
(نظم) بنده را سرمایهٔ سامان کار * سایهٔ بال همای مقبلیست * خدمتش سود او سودش رخت
بخت * نیست روزی سرکش بادر کلیست * بردهاش آزاد رق هر هواست * خاك راهش سرمهٔ روشن
دلیست * دست منه بجز توفیق یاب * عروة الوثقا که دامان ولیست * هرکه بکسست از جناب

درکهش *خانمانش شومی و بجا صلیبست *اوست عالمرا ولی النعمتی * دولتش نعمای هرکوسا ئلیست
(مرویستکه) اول لقمان دار وخانهٔ انفس وآفاقك نفس ونظر عجایب اثرلری دردمندان اسقام
صوری ومعنوی ومستمدان ارباب حاجاته برساعه وحرزغیبی ووجود فائض البرکه لری مقسم فیوض
نا کاهئ غیرمتناهی اولوب وسیف غیرتلری قاهر کردن عناد اولمغله هرچند استیلای مردهٔ وانئ متوفی
معروض پیشکاه حمایت دستکاه غوثانه لری اولدقده اکرچه درتدبیرش توجه جلال دردمندی بسست
لکن الامور مرهونة بأوقاتها ولا بدّ من تزلزل الارکان بآفاتها نفس الهمام قرینلریله امتداد مدّت
استمدراجی وروی زرق اندودنده ظهور حوادث مزعجه یه اشارت بیوردقلری بعدزمان مفصلا
کوشه کوشه رایت افرازفتن وتفرقه اولوب هرخاندانه شرارهٔ فسادی اصابت ایتمکله جملهٔ دائرهٔ دولت
کرداب نکبت وانهزام ومظالم شاقه اولنجه بلید ورشید بالکلیه شآمت تخم فساد مزورمدمر
اولدیغین اذعان ایدوب الآن قدندمت ومایـنفع الندم حسب حال تقریع مآل احبابی اولوب آخر الامر
اولادواشیاعیله راندهٔ بمغولهٔ نسیان وعدم اولدقلرنده بنه وزرای محبین اولیای کرام آینهٔ اقبال نمای
ذات اصفت صفالرندن کاه وبیکاه شاهد ظفرونصرت وآسودکی عکس انداز روی مردم چشم طالع
دولت اولمشدر أدام الله تأییدهم بهمم خواصه وحمایات أولیائه فضلا منه وعنایة انه ولیّ التوفیق
والهدایة ودخی تسویلات مهین مهان مکروهله ساده دلان دولت منع سماع وصفای خداوند کاری یه
جرأت ایلدکلرنده *(بیت)* چونکه زاغان خیمه بربهمن زدند *عاقلان خاموش شدندوتن زدند*
مصداقنجه وبعدازین بسماعخانهٔ قدس باید رفت فحواسنجه بیزار شماتت دشمنان مردان خدا ومسافر
دارالبقا وقرارکیر صحبت قدسیهٔ کذشتکان طریقت علیهٔ حضرت مولانا قدّس سره الاعلی
اولوب اسلاف علیهٔ مشایخ خانقاهلرنده همپهلوی خواب راحت فنا اولمشدر طیب الله ثراه وجعل

حضرت عتیق دده

الفردوس مثواه آمین یامن لایخیب السائلین بحرمة حبیبك الاکرم سید الانبیاء والمرسلین*(حضرت
عتیق دده)* فی الاصل خاکزاد محمیهٔ ابی ایوب انصاری علیه رحمة الباری اولوب خطیب زاده ادیب
ولبیب وثروت مال ومنال اوزره عیش خوشکذار اولوب لکن بحکمة الله الهادی دائرهٔ ماملکی
حریق زده اولمغله بقیهٔ اشیا واملاکی دخی فقرای اقاربه ایثار وطریقهٔ فقروفنایی اختیار ایدوب آستانهٔ
سعادت خداوندکاریده تجرد قبا وتلبس عبا ایله موجب رسم وراه مولوی اوزره تکمیل چلهٔ مردانه
ایدوب فائز شرف تکبیر مولوی ولابس کلاه وخرقهٔ ارادت ومائل سیروسیاحت اولوب حضرت جنونی
نوّرالله مرقده جنابیله رفیق شفیق وروم وعراقین وفارس طرفلرنده ممنون تماشای عجایب قدرت
وکلچین غرایب حکمت ومتبرك زیارت مشاهد مقدسهٔ ائمهٔ جماعت هدایت ومتیمن صحبت اجلهٔ
اعظم دین وملت اولوب عزیز مشارالیهله تعمیر وترمیم خانقاه بغداد وبروسه ده یکدل ویکدست اولوب
بعد اتمام المصالح اللازمه مقتضای بارقهٔ اشارت علیهٔ روحانیه پیران وپیشوایان ایله بوسنه طرفنه امالهٔ
عنان عزیمت بیوروب حالا جلوه کاه مولوی اولان بقعهٔ مبارکه یه نزول بیوروب من سعی فی حاجة
اخیه قضی الله تعالی حاجته مصداقی اوزره مدّت یسیره ده توفیق فتوح کثیره ایله مراملری حصول
پذیر واول مقام سامی محل آسایش کروه عارفان مولوی ورفیقلری بکار باشنده نشان همت نما
اولدقلری کبی انلردخی بند باشنده آثار تأیید فرما اولمشلردر وبرکات سایهٔ سعادتلریله حجرهٔ مملکت
ایالت بوسنه اولان محمیهٔ سرای کبرای مرزبوم مرقوم واهالیسی شرفیاب صدق واخلاص محبت
وارادت طریقهٔ جلال الدینی اولمشدر *(قطعه)* خضر وقت است انکه ازلطف نشستش
جای او * چون بهار خط خوبان سبز وخرم میشود * طوبیٔ جنت سرایست قامت دلجوی او *

سایه اش سرمایهٔ خوش عیش آدم میشود *(منقولستکه)* اول طوطئ شکرشکن بلاغت اثنای سیردارودیارلرنده دارالملك غزوینك گلزار نزهت افزالرنده خوش الحانان فصحا ایله مانند شیر وشکر خوش آمیز صحبت معارف ایکن بقیهٔ اسماعیلیه دن عباس میرزا ناکاه مجلسلرین تشریف ایدوب کندوسی دخی زبان آور وبضاعهٔ دار اولمغله کویا جزء متمم معجون مفرح الفت اولوب لکن نادره پرواز حقیقتك وادئ سخنوریده اولان ملکهٔ کاملهٔ نی کافتی وآداب انس وآمیزشده جلوه کر اولان حرکهٔ دلنشینی پسندیدهٔ طبع موشکاف قدرشناسی اولمغله رفع پردهٔ ابهت دولت ایدوب زاد وبود ونام ونشان ومذهب ومسلکلرندن پرسان اولدقده کاشانی الاصل وقنبر نام وعلوی المشرب اولمق اوزره سبك وتوریهٔ ظریفانه لری خوش آیندهٔ خاطر فراست مآثرلری اولمغله آری تو راستی درانکه کفته با آنکه سنئ عشقی پس ازین ازبند احتساب قوم ماعتیق باشی عنوانیله اشعار نفوذ فراست واجرای موجب کرم جنان بیورلمغله لفظ عتیق کندویه مایه الاشتهار والافتخار اولدیغندن ماعدا تام مادرزادلری کنیهٔ شریفهٔ صدیق اکبری ومخلص عتیق دخی اول سلطان فردوس مکانك ادات شهرتی اولمغله اتفاق نطق میرزا عباس انطاقه حمله متبرك مخلص عتیق اولمشلردر ومقتضای صدق سریرت واخلاص مهجهٔ معرفت سرشتلری اوزره آزاد قیود بشریه وکامران عمر خجسته سیر آزادان اولوب نیجه ارقای من ومالك دخی فیض تربیه وارشاد له تحریر واعتاقنه مدار وولای اذکار جلیلهٔ ولالریله کامکار اولمشلردر

(نظم) ازغرض حرّم کواهئ حرشنو * که کواهئ بندکان نرزدبجو * کرهزاران بنده ات باشد کواه * شرع نپسندد کواهی شان بکاه * بندهٔ شهوت بترنزد یك حق * ازغلام وبندکان مسترق * کین بیك لفظی شود آزاد وحر * وآن زید شیرین ومیرد تلخ ومر * کشت ارسلنا لشاهد درنذر * زانکه بداز کون اوحرابن حر * اندر آکازاد کردت فضل حق * زانکه رحمت داشت برخشمش سبق

(مرویستکه) اول شیر بیشهٔ قناعت هنوز ادرارات وقفیهٔ خانقاه نظام پذیر ایراد ومصرف روزمره اولمدین ظهور ایدن آثار فتوحی حسب الاقتضا لوازم اخوان وخلانه بذل بیوروب زیاده سن دخی فقرا وغربایه انفاق بیورملریله کاهی صبر وقناعت اوزره اوقات کذار اولملری اهل ابتدایه کران واسراف نما اولمغله وکیل خرج خانقاهه نهانی بعض متوسطین طرفندن تدبیر وامساك تنبیه اولنوب تبذیر واستهلاك مناسب طور طریقت دکلدر دیو پند ونصح وکتمان سرمرقوم توصیه اولندیغی ساعت وکیل خرج مرقومی احضار ومواجهه سنده *(بیت)* چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری * بمذهب همه کفر طریقتست امساك * بیت شریفین انشاد بیوروب بامساك وکیل خرج اعتماد کردن وازخوان یغما واحسان بیدریغ رزاق الوری چشم بستن مشکلیستکه بجز مضمون عنایت مشحون أنا عند ظن عبدی بی کشایش نپسذیرد نفس انفسلریله دافع غائلهٔ ضعف قلب وقوت بخش ثقهٔ عین الجمع اولوب من الاوّل الی الآخر قانون ایثار ونو بنو تأکید عهد تجرید وتفرید دستور العمل دائرهٔ انتسابلری اولمشدر (حتی قیل امساك الشر الك اشر الك) اکرچه جملهٔ کوچکان عتبهٔ خدمت علیه لری حصه مند قناعت وتفویض وتوکل وبهره یاب ترك وتجرید ایمشلر لکن بین الامثال توکلی دده حضرتلری فائق الاقران وفی کل الاحوال متوکل الطاف ظاهره وباطنهٔ حضرت منان ومعتمد عنایات جلیه وخفیهٔ جناب مستعان اولمغله بالذات نفس شریفلرندن توکلی مخلص لطیفیله مدعو وممتاز اولمشدرکه منقبهٔ نفیسه لرنده امتیاز توکللری تفصیل اولنور وکویا خاصیت جلیلهٔ ذات عمیم البرکاتلرینه آیینه دار اولوب منتقل سرسامیلری اولملرین مشعر ولی عهد اتخاذ اولنوب ظاهرا وباطنا جانشینلری اولمق اوزره انکه که این بندهٔ عتیق عتیق قید حیات مستعار باشد بتجدید عهد از کریبان توکلی پدیدار شود رمز

محققانه

محققانه‌لریله خلافت سریه‌لری تبشیر بیوریلوب وتوفیق صمدانی دخی مدّعالرین تأیید بیورمشدر
(نظم) چونکه درعهد خدا کردی وفا * از کرم عهدت نکه دارد خدا * چون درخستت آدمی وبیخ
عهد * بیخ را تیمار مباید بجهد * عهد فاسد بیخ پوسیده بود * وزثمار لطف بیریده بود * جرعه برخاك
وفا آنکس که ریخت * کی تواند صید دولت زو کریخت * سوی لطف بیوفایان هین مرو * کان پل ویران بود
نیکو شنو * نیست کسی از توکل خوبتر * چیست از تسلیم خود محبوبتر *(منقولستکه)* اول
دریکتای صدف تجرید وکنج نهان خزانهٔ تفرید اوقات معهودهٔ اجتماع فقرا واحبابده مسندنشین مشیخت
اولوب ازمنهٔ وحدت وخلوتلری ایچون دهلیز میدان حل تنانده برحجرهٔ تنك وتاریك تخصیص ایدوب
کندولردن وتوکلی دده حضرتلرندن غیری حکونکیٔ درون حجرهٔ مرقومه‌یه کمسنه واقف ومحرم
اولمیوب همیشه مقفوله وکلیدی جیب شریفلرنده دست رس نامحرماندن محروس اولمغله کستاخان
حدناشناسان مانند ماجرای ایاز کفت وشنیددن خالی اولمیوب اکثری ازدیاد مصارف خانقاهدن
مجتمعه اولان اشیا ونقوده محل ادّخار اولمغه حمل ایتمکله بومقوله بدکمانان خوش نمایانه موجب عتیقیت
اینست شاید زمانی آید که مس حاجت باشد التدبیر نصف المعیشة عنوانیله توریه‌کار بیوروب
وساده‌دلان وصاف ضمیرانه این کنجینه آن وقت پدید شود که طلسمش دفینه کردد فحواسیله ایماءظریفانه
ایله رشتهٔ امید اطلاع عقول قاصره‌لرین قطع بیوروب وقتا که مزاج کرامت سرشتلرینه انحراف طاری
اولوب ضعفلری قوت وقوتلری ضعف پذیر اولدقده کلید حجره‌لرین توکلی دده حضرتلرینه تسلیم ووقت
انفلاق صبحده تفقدلرین توصیه بیورملری موجبنجه وبوی انتقال استشمام ایتملری حسبیله عتبهٔ حجرهٔ
خاصه‌لرینه وضع رأس ایدوب روی دل وجانی درون خلوتسرالرینه توجیه ایتملریله میعاد مرقومدن
مقدّمجه وفود غیبیه تشریفین معاینه وهنکام تودیعده حضرت عتیق جنابن دخی میانلرنده معارهنورد
جهان قدس مشاهده ایدنجه نالان وکریان واحسرتا ووافرقتا نعره‌سیله جملهٔ حجره‌لرینه دخول
ایلدکلرنده اول نازنین آغوش مادر عالم امکانی کهنه بوریا اوزره غنودهٔ خواب راحت تسلیم فرمان
ارجعی بولوب وسربالین خسلك پاره‌لرنده خرقهٔ مبارکه‌لرینك توکلی دده حضرتلرینه اعطا اولنوب واول
کهنه بوریا مرقد منورلرینه ونسع وبقایای کنجینهٔ اعتبار بین الاخیار توزیع اولنمق اوزره رقعهٔ
وصیتلری مشهود حضار اولدقده هرکس حسب الاستعداد بهره‌یاب ارشاد وحصه‌مند استسعاد اولوب
مالایعنی سراپانه دخی اساس کارتوبه واستغفار وحیاتی کبی مماتلری دخی مایهٔ تعلیم وتربیه اولمغله یکپاره
شدنطاق تجریده اهتمام ایدوب وفی ایامنا هذه اول حوالیده قبادن تجردله لابس عبای فقروفنا
اولان درویشانك غلبهٔ ترك وتجریدی وتمکین تسنن وآدابی برکات آثار جلیله‌لری اولدیغی
بی اشتباهدرکه هنوز مناقب مفاخر حسن سلوك وتعبدلری اکثرینك وردزبانی ومقدّمات برهانی اولمق
اوزره تلقی کردهٔ صادقان عصرمزدر أنار الله مشاعل الطواره فی منازل ابراره آمین بعزة السید الامین
وکیفیت تجهیز وتکفین ومدفنلری خصوصنده جملهٔ اغنیاء محمیهٔ مسفوره تهیأتام اوزره ایکن برفارس
مهیب ظهور ایدوب ولایت ولی متوفی بزه منوطدر دیو سائری دفع ایدوب کندوسی بالذات علی اکمل
الوجوه تکمیل لوازم وحالا آستانهٔ مرقومه اعمال وقفیه‌سندن اولان حدیقهٔ جلیله‌ده مدفن
پررحمتلری اولان خالی پاکه ودیعه ایدوب وبعد الوفات مصارف عادیه‌لری ایچون قرق عدد فلورین
توکلی دده حضرتلرینه اعطا ایدوب سمت توجهنه مرورله انظار حضاردن غائب اولوب رجال اللهدن
اولملرینه اهل بینش اتفاق ایتمشلردر وبفضل الله العلی العظیم برکت اخیره‌لری اولان مبلغ مذکور
جملهٔ مصارف عادیه‌لرینه وفا ایدوب فضله‌سی دخی نظر کرده‌لرینه الی آخر العمر سرمایهٔ عیش بی منت

حضرت توكلی ده ده

ومداركامرانئ بی قلت واحيا واموات ومقيم ومسافر ومجرد ومتأهل عامهٔ اخوان وخـلانك بلا اسراف
وتقصير مصارفنه وافيه وكافيه برخزينـهٔ غيبيهٔ غيرنافده اولوب حضرت توكلی ده ده انتقاليـله درخزانهٔ
مرقومه منسدّ ودخل وخرج غلهٔ وقفنه مرهون اولمشدر طوبی لهم وحسن مآب بعناية المغيث الوهـاب
(حضرت توكلی ده ده) فی الاصل اولادكارسرايدن بر رشيد لبيب عفيف نجيب شاب زكی الفطره
وبختيار طيب الخلقه اولوب جناب ولايت مآب عتيق الاهوايه منجذب وسايهٔ حمايت مايه لرنده تـكميل
جلهٔ مردان مولوی وموقع تـكبير خـداوندكاری وكلاه انابت برسر وخرقهٔ ارادت دربر اولوب خـدمت
ميدان جـل تـنان ايله برخوردار ويومافيوما مظهر انظار حسـنهٔ مرشدلری اولوب ناطق وصامت
خانمانن بذل وايثار خدمت اخوان الصفا ايدوب بركات اخلاص واسـتقامتيله فائز مرتبـهٔ خلافت
وحائز قصب السـبق اقران ولابس خرقهٔ وصيت كردهٔ مربيلری اولوب كويا حضرت عتيق عهد جـديد
نمـای كريـان وجود فائض الجودلری اولمشدر والی يومنا هـذا حوالئ ديار روم ايلنده زوايای محدثه
وحـدائق مجدّده ده مسـند آرای تربيـه اولان ارباب احوالك اكثری اول شمع انجمن ارشادك چراغ
افروخته لريدر كثرهم الله تعـالی الی الساعة الاخـيرة من النشأة الاولی *(بيت)* يك شمع ازين مجلس
صـد شمع بكيراند * كرمردهٔ وزنده هـمزنده شوی باما * واول نوباوهٔ نخلهٔ اسرار كان ملاحت اخـلاق
حميده ومعدن جواهر آثار پسـنديده ومحسود طباع خود پرسـتان اولمغله هرچند دل ازاران خواجه
تاشاندن وضع دلخراش ظهور رايتسه صل من قطعك وأعط من حرمك نفحهٔ قدسيه سـيله عمل وحساد
فساده مجامله ولی حميم بيورروب اصدقائی حيرت زدهٔ تحسين وكج نهادانی غرقهٔ شرم وانصاف بيورملری
تمـكين رفعت شانلرينه شواهـد معدّله اولديغی زين المحـافل وحرف هجـای بدخواهلری شين المجـالس
اولمق مقرر اولدقده كوشداران انفاس نفيسه لرين بو نظـم دلپذيرله تنفيس بيورمشـلردر *(قطعه)*
همچو غواصان مفلس ازبرای كوهری * زحمت دريای مردم خوار ميبايد كشيد * جورهر نا اهل ناهموار
بهر اوكشيم * بهريك كل زحمت صد خار ميبايد كشـيد *(مرويستكه)* اول پير رياضت تدبير ليل
ونهار عمر كرامیلرين قيام وصيام ونوافل اذكـار وصلواتله تزيين بيوروب تحمل كرانبار ارتياضلری
دوش طاقت بشريهٔ ضعيفه يه تحـميل مالا يطاق اولمق اوزره سـست همتان كارسـلوكك مسامرات
بيهودهٔ رفق نمودلری عكس انداز مرآت وجدان الهام جلالری اولدقده تشـنه را تحمل جلاب جلاب
تحملست عنوان تلذذ تبيانـيله قياس نفس اخسلرين ابطال وورا ثت نعم قدسـيهٔ منطوق أفلا أكون
عبـدا شكورا ايله تذوّق واغتنا ملرين اثبـات ايدوب وليالئ صيف وشتاده بعـد نصف الليل (كانوا
قليلا من الليل ما يهجعون وبالاسحـار هم يستغفرون) آيهٔ كريمه لرين تلاوت جهريه ايله قاری اولدقلری
حالده ابواب حجرات اخوانه دق وتعريض وقيام وتهجده تحريض عادت مستمرهٔ مشفقانه لری اولوب
عليكم باصطباح صحبة الصبوح واياكم واضطجاع راحة تمنع الفتوح عنوان تنبيه تضمينيله ترغيب وترهيب
بيوروب بومقوله الزام علی الدواملری وجود شريفلرينه زحمت ثقيله اولمق ظنيله بعض اخوان تخفيف
قصد يله نيـازمند خدمت مرقومه اولدقده پيش قدمان آكـاهان اخوانرا ازخواب غفلت بيـدار
كردند وچون اين كار بدين خادم پر تقصير دست نداد پس بجای او بايقاظ ازنوم طبيعی اكتفا كرديم اميد
استـكه آن نيز ميسر شود كفتهٔ ها ضمه پردازلريله عذرآور وبالنفس الی آخر النفس خدمت مرقومه ده
اقدام نمـا اولمشلردر سحر خيزی مسترشدين ذوی البصائره نردبان ترقیٔ پايهٔ قيام ليالی ورفته رفته انتباه
خواب غفلته دخی سبب قوی اولمشدر وذات شريفلری مانـند لعل آبدار وطن مألوفلرنده تربيت يافته
اولوب كرم وسرد وافت وخيز وجوع وعطش وغربت وكربت سير وسـياحت آزما اولمغله سـياحين

جهان

جهان کردلك عجایب ممالك وغرایب اقالیمدن نقول معجبهٔ محیره لری مجالس آرای فریفتکان صورت اولدقده خوش بودی اکر به پیشوای دیده ور بودی وکرنه سفر در وطن قطرهٔ رادر یکتا وسنلثرا العل بی همتا سازد دم ارشادتو أملریله سفر صوری مفیدا اولمیوب سیر وسلولئ معنوی لزومنه تخصیص وپیشوای رهنما لابدمنه اولدیغنه تنبیه بیورمشلردر *(نظم)* روی در دیوار کن تنها نشین * در وجود خویش هم خلوت کزین * قعر چه بکزید هر کو عاقلست * زانکه در خلوت صفاهای دلست * ظلمت چه به ز ظلمتهای خلق * سر نبرد آنکس که کیرد پای خلق * هیچ کنجی بی دد و بی دام نیست * جز بخلوتکاه حق آرام نیست * چون بآخر فرد خواهم ماندن * خو نباید کرد با هر مرد و زن * رو بخواهم کرد آخر در لحد * آن به آید که کنم خو با احد * عاشقان اندر عدم خیمه زدند * چون عدم یکرنك ونفس واحدند * بال نی و کرد عالم میپرند * دست نی و کوز میدان میبرند * عشق چون در سینهٔ منزل کرفت * جان انکس را زهستی دل کرفت *(منقولستکه)* اول کل نوخیز کلزار توکل ابتدای سلوکارنده مالك نثار راه خدمت اخوان وخلان اولوب مانند کل رعنا یکخرقه ایله اکتفا بیوروب بسته سرخ روی تاب قناعت وخوش بوی خمیرهٔ توکل اولوب قطعا فکر بود ونبود لوازم ضروریهٔ بشریه پیرامن کذار خاطرلری اولمیوب همواره صفای وقت وانبساط مشربله خوشحال اولملری من کل الوجوه ربط قلب واعتماد فضل ناکاهلری کندولره سرمایهٔ نیل هرکام اولوب هرچه در دلم آید از درم درآید مضمونیله مغتنم اولمشلردرحتی نوبت مشیختلرنده عین الجمع اخوان الصفا ایله نزهت آباد سرایدن بر محل فرحفزایه توجه بیوردقلرنده کسنه دهزهرهٔ تهیئه وتقدیم لوازم تذکری اولمغله ذات ملکی الصفاتلرینه تقلیدله هرکس بیقیدزاد مانند سایه پیرولری اولوب انجام کاره مترقب اولدقلرنده اول جلوهکاه مقصوده قریب اولدقده موقع مرقومده خیام وازدحام خلق مشاهده اولنوب سمت آخره توجه سوق اولندقده سکوتله ومحل معهوده مسارعتله معامله بیوریلوب وقتا که رسیدهٔ منزل مراد اولدقلرنده مکر نزیل محل توجهلری اولان برقافلهٔ عظیمه ایمش قافله سالارلری بر منعم محب اولمغله راغب صحبت درویشان ومتهیئ اکرام واحترام وهنوز ارسال داعی یه وتوصیهٔ کیفیت ادب دعوته مشغول ایمش چونکه قبل الدعوة الظاهره اجابت مکاشفانه لری رونما اولدیغن معاینه ایدوب صدق ومحبتلری ازدیاد وتضاعف پذیر اولدیسه بجملة التوابع واللواحق استقبال وتعظیم وتکریمله خیام احترام وضیافتنه ایوا اولنوب خواطره خطور ایتمیان صنوف تجیلاتله معزز مضاف وتابوقت شام توقیرلرینه بذل خزانهٔ خدمات لایقه اولنوب وزمان رجعت مقرخلافتلرنده دخی هدایای بهیه وتحف شهیه ایله تذییل طومار تبجیل اولندیغی مشهود ابصار وبصائر ومادهٔ معینه کمال حال ومایهٔ شیوع اذکار جمیله اولمغله چون اهل باطنیم دراجابت مادعوت قلبی بس است واین اکرامات از ثمار باغ توکل است عنوانیله پرده برانداز روی کار نادره پردازلری اولوب وصغیر وکبیر قافلهٔ مرقومه مرید ومحب مخلصلری وعرقیه کش اخلاصلری اولدقلرندن ماعدا سائره دخی ساری اولوب اکثر قوافل تجار مرور وعبورلرنده نذور وقرابین ایله عتبهٔ علیه لرینه مرور ومال استمداد وجبهه سای استدعا وآثار خلوصلرین دخی فوق المأمول مشاهده ایتملریله صیت کرامات حسن توجهلری حوالی کبیر واغلب اهالیٔ ایالت بوسنه بندهٔ درکهلری اولمشدر *(نظم)* صدق عاشق بر جمادی می تند * چه عجب کر بر دل دانا زند * چونکه اسرارت نهان در دل بود * هر مرادت زودتر حاصل بود * کفت پیغمبر که هر کو سر نهفت * زود کردد با مراد خویش جفت * شاد باش وفارغ وایمن که من * آن کنم با تو که باران با چمن * کار ما اینست بر کوریٔ آن * که بکار ماندارد میل جان * این فضیلت خاکرا زان رو دهیم * زانکه نعمت پیش تو بی کان نهیم *(مرویستکه)* اول مرد

میدان اتحاد مسندنشین ارشاد اولدقلرنده قطعا تبدیل اطوار وتحویل رفتار ایتمیوب انجق مجالس
عالیهٔ مقابلات مولویه ده آحاد فقرادن دستار مختصر وشکرآویزهٔ متبرك ایله ممتاز اولوب ماعدا لباس
وکلام وجنبش وآراملرنده یکرنك اخوان الصفا اولملری ظاهر پرستانه غریب نما اولمغله کویا اقتضای
مقاملریله قیامده قصورده حمل احتمالنی السنهٔ ساده دلان نیکخواهان میدان محرمیته القا ایلدکده این
یکرنکیٔ صورتست بنده خواهدکه با اخوان الصفا درسیرت نیز یکرنك شود نفس قدسیلریله حسم
عروق احتمالات واهیه ذیلنده اکر مساعدهٔ توفیق باری یاری فرماید ز یکرنکی نیز به بی رنکی سفر
خواهد کرد دم تحقیقتوأملریله سدّ باب قیل وقال وغوطه خور لجهٔ حال اولوب *(نظم)* چون به بیرنکی
رسی کان داشتی * موسی وفرعون دارند آشتی * کرترا آید برین نکته سؤال * رنکی کی خالی بود از قیل
وقال * این عجب که این رنك از بی رنك خاست * رنك در بی رنك چون درجنك خاست * ابیات شریفهٔ
نهایة النها یاتله ترنم ریز اوله رق سماع وصفایه شروع ایدوب قوالان ومنشدان بیتاب وتوان اولدقدنصکره
ساده قدومیله دخی زمان مدید پر وجد وحال چرخزن کردا کرد نقطهٔ ذاتلری اولوب اثنای ذوق حرکت
دوریه لرنده آثار حقایق شعار حضرت پیر قدّس سره المنیردن نیجه ابیات لطیفه دخی انشاد بیوروب
(بیت) در عمارت هستی وجنکی بود * نیست را از هستها ننکی بود * نفحهٔ مقدسه لریله ختم کلام
واتمام دوران استغراق نظام بیورمشلردر * واغلب اوقاتده آستین خرقهٔ مبارکه لری مرسله وسر
بجیب اولملری خصوصی دخی انظار طائفهٔ مرقومه ده سردنما اولمغله این خرقهٔ فقرا چون خرقهٔ ابدان
شان آمادهٔ نزعست ومدار کتمان نتیجهٔ شغل هردمست که از جملهٔ مستحبات طریقتست و پوشیدهٔ دست
و پای است که بیدست وپایی رکن رکین معروضات وسرکه درجیب مراقبهٔ حال خود نباشد بهرحال
درمیانهٔ تماشای نقوش وصور سرسری کردد واردات لطیفه لریله توضیح وتخصیص بیورمشلردر
فی الحقیقه انظار دقیقه شناسان کارسلوکده بدن وحدتخانهٔ اولی وخرقه ثانیه وحجره ثالثه در پس
درون خلوتخانهٔ خرقه ده مغایرت اطوار سلوك راستان ومخالفت اوضاع سیر محرمان بولنمیوب
اخلاق حمیده واحوال پسندیده ایله مالیه اولوب تخلیه وتحلیه خصوصنده مراقبهٔ دائمه ونظارت
هردم سرمایهٔ صلاح وسررشتهٔ فلاح اولدیغی رسیدهٔ رتبهٔ بداهتدر *(نظم)* هین مراقب باش کردل
بایدت * کزپی هر فعل چیزی زایدت * کر مراقب باشی وبیدار تو * بینی هردم پاسخ کردار تو * چون
مراقب باشی وکیری رسن * حاجتت ناید قیامت آمدن * ور ازین افزون ترا همت بود * از مراقب کار
بالاتر رود * تومراقب باش براحوال خویش * نوش بین درداد و بعد از ظلم نیش *(منقولستکه)* اول
سابق منازل ذکر علی الدوام لسانا وجنانا ذکردن خالی اولمیوب وظاهر ذکری دخی حاویٔ باطن اولمغله
جملهٔ حرکات وسکناتی عبادات صوری ومعنوی وانفاس نفیسهٔ عمرنازنینلرین صرف ماخلق له ده صاحب
انتباه تام اولملری حسبیله محمیهٔ مرقومه ده ممتاز العلمای وقتلری بولنان قالب قلب القلب قابل قبول
اهل اقبال اولمیوب بلکه مدفوع دست ردّ روحانی وبو الفضولانه اخوان الصفا وخلان الوفا حقلرنده
هوادارلریله باد پیمای کفت وشنید بیجاده ایکن ناکاه کرفتار بند ناطقه واسیر لکنت مطبقه اولوب
ناچار عتبهٔ علیهٔ انصاف واعتذاره التجا اقتضاسنه بناء برك سبز دردست وتوبه واستغفار دردل
حضور فائض النورلرینه مسارعت وبعد تقبیل الید سر بدوش پشیمانی وکریان وزبان حالله عرض ابتلا
ونیازمند اندفاع اولدقده استنطاق وبث ماجرایه تلطف نما اولدقلرنده عدم اقتدار علی رؤس الحضار
پدیدار اولنجه اثر انحدار نوازل اولمق کرکدر دیو توریهٔ حال بیوروب پیشختته لرندن برمقدار قند اخراج
وانا له اثناسنده خوش دل باشکه کشایش بند زبان بقند مردان میسراست نطق عنایت قرینلریله

تقديس

تنفیس کربت مبتلای مرقوم ایدوب فی الواقع قند پارۀ کرامت پاره لری رطوبت کام ودهانی ایله ذائب
وخاصۀ باطنه سی عروق دهن ودماغه ساری اولدیغی ساعت رها یاب نازلۀ معهوده اولغله بی اختیار
سرداده زانوی اناتلری والی آخر العمر عندلیب مدایح سرالری اولغله بلی ونعم کویان مجالس سامیلری
دخی بأجمعهم مرید ومحبلری وثنا کارهر بارلری اولوب مصیبتلری سرمایۀ اصابت و رب عقدۀ تورث
انحلال السلاسل حسب حاللری ونکبت چند ساعه مدار دولت پایدارلری اولمشدر *(نظم)*
عالمی را یك سخن ویران کند* روبهان خفته را شیران کند* این زبان چون سنك وهم آهن وشست *
وانچه بجهد از زبان چون آتشست* ای زبان هم کنج بی پایان تویی* ای زبان هم رنج بی درمان تویی *
خویشتن کرخفته کرد آن خوب فر * سخت بیدار است دستارش مبر * کر بفضلش ره سپردی
هر فضول* کی فرستادی خدا چندین رسول* (مرویستکه) *اول مهبط انوار حمایات صمدیه طرف
باهر الشرفلرینه کج نکاه وعیب جوو بدکو اولنلر بهرحال مستوجب عقوبت اولوب بعضیلری تائب
ومعتذر اولغله رها یاب عوارض غیرت ودخیل درکه ارادت ومحبتلری اولوب وبعضیلری عناد
واصراره مبتلا وکرفتار دردبی دوا وقتادۀ کرداب رنج وعنا اولدقلری السنۀ معتبرین اوزره تعداد
وتفصیل اولندیغنه پرده کش احتیاط اولوب آنانکه بردوام در ذکر وفکر اند سیوف الهیه اند غافلان
کورانه خود درایران سیوف میزنند ومجروح ومدمر باشند والا مشغولان ذکر وفکر بچیز دیکر
مشتغل نمیشوند علی الخصوص در پس پرده نکاهبانان ارواح مقدسه حاضر اند وناظر اند منسوبان
دوائر صدق واخلاصرا بمقابلۀ دوائر مؤاخذات محافظه نمایند وکرنه مایکمشتا خس وخاشا کیم از دست
ما چه می آید عنوانیله جوانب فقرای اولیای کرامه جرائت اسائت ایدن ترهیب وتحذیر بیورمشلردر
والحق أحق أن یتبع ولو کان مکتوبا علی الجدار چنانکه فرموده شد *(بیت)* همت پیران دلیل
ماست هر جا میرویم* قوت پرواز چون تیر از کمان داریم ما* ودر عقب آن فرموده استکه مراتب وجود
برسه نوعست دنیوی واخروی ومولوی پس اصحاب مرتبۀ نازله باسائت آداب ارباب مرتبۀ عالیه مؤاخذه
بینند فکیف دنیوی بمولوی که اضعاف مضاعف مجازات را موقع باشند تحقیق راتقلریله مراعات
مراسم مراتب وجودی وجوبی افاده بیورمشلردر *(نظم)* کرزنی بر نازنین تر از خودت * در تك هفتم
زمین زیر آردت* این بیان خسف وقذف وصاعقه* شد بیان عز نفس ناطقه * جمله حیوانرا پی انسان
بکش* جمله انسانرا بکش از بهر هش* هش چه باشد عقل کل هوشمند* هوش جزوی هش بود امانژند
جمله حیوانات وحشی ز آدمی باشد از حیوان انسی در کمی* خون آنها خلقرا کرد سبیل * زانکه
وحشی اند از عقل جلیل* عزت وحشی بدین افتاد ست* کان مر انسانرا مخالف آمد است* خرنشاید
کشت از بهر صلاح* چون شود وحشی شود خونش مباح* (منقولستکه) *اول تشنۀ چشمۀ زلال
بقا ومدهوش نشئۀ صهبای فنا محمیۀ مرقومه ده حاکم الشرع الشریف رمضان افندی جمعیت سور
ختاننه مدعو اولوب داعی مخلصلرینه اجابت کنیم واما از طعامش نخوریم عنوانیله جواب عجاب فرما
اولدقلری جملۀ حضار حلقۀ ضیافته باعث تعجب اولوب بعضا طعام شبهه وبعضا تغیر مزاج وامثا کارینه
حمل ایدوب بقینا منطوق کلام ولایت نظاملری مفهوم اولمغله هرکس مآل حاله منتظرلر ایکن
واسباب ضیافت بالجمله مشروطۀ قادری اولان حدیقه یه نقل اولنمش ایکن ناکاه باران عظیم ظهوریله
جامع خنکاری حرمنه نقل اقتضا ایتمکین اول موقع متبرکه نقل اولنوب واکثر علما وصلحا واعیان
واشراف دخی جمع اولوب عزیز مشار الیه متر قبلر ایکن کروه انبوه ایله تابوت جنازۀ مرحومه لری رونما
اولوب سنك مصلای جامع مرقومه وضع اولندقده جمله مبهوت وسراجابت مرموزه لری نمایان اولدقده

مقربین فقرا ایله حضرت شیخ متوفینك عارضهٔ مزاج کرامت سرشتلری نیچون اشعار اولنمدیکه شرف
عیادتلریله واستجلاب دعای خیر آخرهنکام اجابت دعوات ضیافتده خدمتلریله مغتنم اولیدیق
دیو افسوس ودریغ کوی اولدقلرنده عادت حسنهٔ فقرای خداوندکاری اوزره طعام چاشتلری
تعجیلنه تنبیه بیوروب وعین الجمع اخوانله سماط فقرا ایله حضورلری عقیبنده وقت اجابتست حاضر
باشید ادای دفع فرمای جمعیتلری سرزده اولمغله حضار میدان متفرق اولنجه سجادهٔ خلافتلری اوزره
توجه قبله وشغل ذکر جلاله ایله تسلیم امانت ازلیه بیوردقلری السنهٔ نقلهٔ موثقة الاخباردن مسموع اولنجه
حیات ومماتلری کرامات وکمالاتله محفوف اولدیغی جمله یه ظاهر وعامهٔ علما وصلحا وکافهٔ شهری وغربا
تشییع جنازهٔ مرحومه لرینه مسابقت واحراز فضائل جزیلهٔ رحمات نازله ده مسارعت ایدوب وقت
اجابت دعوتست نفس جامعلری دعوت حاکم الشرع ودعوت احکم الحاکمینه متناول اولمق وصورت
اجابت دعوت اولان از طعامش نخوریم معنای منیفی تمام رزق وقوتلرین مفید اولمق وظهور ممطر
پر رحمت میقات اجابت حرم جامع شریف اولدیغین اثبات ایتملکشواهد معموریت دار البقالری اولوب
هر کس زمان حیاتلرنده انتهاز فرصت خدمتلرنده اولان قصور وحرمت ذات ذو البرکاتلرنده سبقت
ایدن فتوره از دل وجان محزون و پشیمان اولوب تدارك مافات صددنده خاکپاکلرین زیارت وروح
مقدسلرندن استمداد وسر اقدسلریله توسله قرار ویروب حالا مدفن منورلرینه پهلوی مرشد
مربیلری اولان مهبط انوار روح وریحانه ودیعهٔ بدیعهٔ راحت ودفینهٔ ثمینهٔ رحمت ایتمشلردر طیب الله
تعالی تربته وقرب من جواره رتبته آمین بحرمة سید الاولین والآخرین *(حضرت رمضان دده)*

حضرت رمضان دده

محروسهٔ مغنیساده اولادمشایخ طریقتدن جامع اشتات علوم وصاحب انواع فنون واوستاد محقق
عصرلری اولوب اثنای ممارسه ونشر علوم عقلیه ونقلیه ده تکرار واتقان معلومات ومستحضر اتدن
ماعدا افائدهٔ عائده روغما اولمغله تلمذ علوم کشفیهٔ لدنیه یه شوق زائد الوصف انبعاثیله ترك برك ونوا وشد
نطاق همت والا ایدوب راه جست وجوی مرشد حی کامله جهانکرد اولوب آخر بتوفیق الفیض
الهادی سلانیك شهرنده متکا آرای خلافت مولوی اولان عبد الکریم دده حضرتلرینك خدمت
پر حرمتلرینه رهیاب اولوب زیر قادمهٔ تربیه لرنده آسوده سر وبهره مند اثر حسن نظر ویومافیوما قلب
الهام تقلبلری ازدیاد مناسبت تحصیل واتصال ملایمت تحویلی ایله تبدیل اطوار حاضره یه فائز اولوب
ولی عهد ولایتلری اولمغله اکرچه بعد الوفات پایهٔ رفیعهٔ جانشینی میسر اولمشدر لکن اقتضای تخالف
احکام زمانله دائرهٔ خانقاهلرنده رندان لقمه رندان تیزدندان تکون وبین السکان قال وقیل دخل وخرج
وخلجان محاسبهٔ غلهٔ وقف تکثر ایتمکله مراعات صفای وقت سیاقنده طرف آستانهٔ سعادت
آشیانهٔ خنکاریدن استعفا وبلدهٔ سیروزه هجرت بیوروب حالا جلوه کاه عاشقان مولوی اولان بقعهٔ
مبارکه آرامکاه آینده وروندہ اولمق اوزره موقوفه ایمش اول منزله نزول ایدوب احباب سائره خانهٔ
توقیرلرینه دعوت اولندقده ماز آینده وروندکان این رباط کهنه ایم پس ازین جهت این تابخانه ازهمه
مناسب تراست عنوانیله تعلل واعتذار ایتمه اولدقده علی پاشازاده امیر الیاس رحمة الله تعالی علیه وعلی
آبائه فتادهٔ دام محبتلری اولوب کندولره اول جای لطیفی تخصیص وقالب مولوخانه یه افراغ ایدوب
وپای آیندکان اجنبیه بی اول وحدتخانه دن قطع وفی الاصل اعمال اوقاف اجدادکرامندن مورد
ابنای سبیل دنیا ایکن تعمیر وتجدید وتخصیص خواص ایله باعث ازدیاد اجور جزیله وفی الصبح والمسا
ارواح واقفینه ودین ودولته حرمتکه ادعیهٔ مستجابه ومسکن نفوس مستطابه اولمشدر نور الله تعالی
مراقد عامریها وصفی اوقات ساکنیها آمین بحرمة من له الکمال والعز والتمکین وبرکات قدوم کرامت

موسولری وفیض سایهٔ حمایت مایه‌لریله اول دیار حری الاعتبار مهبط انوار روحانیت حضرت خداوند کاری ومحل اجرای آیین وارکان جلال الدینی واکثراها لیسی سربلند سایهٔ دست انابت بوست مردان خدا وسالک راه‌ا کاهان فقر وفنا اولمشلردر طوبی لهم وحسن مآب نعم التوفیق وفتح الباب* واثنای هجرت وانتقاللرنده فقط مثنوی شریفلرین وشاح الصدر روح روان ایدوب ماعدا اموال وامتعه‌یه متعلق اشیایه نکاه التفات بیورمیوب سابقا ترغیب ترک وتجرید وترهیب ادّخار وعلاقهٔ حکام دنیا اولندقده حمل تصنع وقلاشت ایدنلره وضع مجردانه‌لری پند وبند قوی اولوب کویا بیدار کرانخواب اولنلر کبی استیلای کابوس خیال خام وجملهٔ قید وبند سوء ظن وطمع جیفهٔ دنیای دنیدن رهایاب ودامن کرامت پیرامنلرینه دست صدق واخلاصله تشبث ایدوب رکاب انتسابلرندن مفارقت ایتمیوب لکن بعض لوازم ضروریه تحملنه استمزاج واستئذان ایلدکلرنده همه آمادهٔ بی منت است نفس تسلیت فرمالریله منع بیورملری ظهور ایدوب قطعا سفر وحضرلرده ضرورت کش لوازم اولمیوب فوق المأمول مغتنم فتوح من حیث لا یحتسب اولمشلردر *(بیت)* تا نکردانی زملک ومال روی* یکدمه ننمایدت این حال روی * وحضرت عزیز مشار الیه کندولره ظاهرا وباطنا نکهبان ورقیب قریب سلامت حال ایکن عشق عجوزهٔ دنیاده رقیب اتخاذ ایدوب حدّ ادب ارادتی تجاوز ایدنلر دخی اغتنام فرصتله بروفق دلخواه دفع اغیار ورفع رقیب ملاحظه‌سیله اجرای مافی الضمیره شروع بی تشویش اوزره ایکن بقضاء الله تعالی علی العموم غیرت زدهٔ سلطان فقر اولوب اکثری آتش وبا ایله محترق وبقیه‌ٔ بی همتلری دخی مانند خار وخس اطراف بقاع غربت انداختهٔ صرصر وحشت ودهشت اولوب خانقاه مرقوم مدّت مدیده خالی قالوب الی یومنا هذا کثرت غلهٔ وقفه اعتمادا ساکن اولنلر محروم فراغ بال وبی بهرهٔ صفای حال اولدیغی مفهوم رشید وبلیددر نعوذ بالله من تکدیر أهله وغیره خربه آمین یا معین انک أنت الحافظ الدافع ذو القوّة المتین *(منقولستکه)* اول پیشوای رهروان صدق وسداد قائد قطار اهل تسلیم ورشاد اولوب منزل مرقومه بوریا انداز آرام اولدقلرندن تا آفتاب ذات پر نور برکاتلری مغرب فنایه افول ایدنجه آسودکان سایهٔ حمایه‌لرینک شب وروزلری قدر وعید اولوب تتابع فتوح وتلاحق عنایات صوری ومعنوی ایله هر بری بیقید وغائلهٔ بود ونبود وبیش وکم کامران عیش خوش وصفای وقت وفراغ بال اولدقلری شکرانه‌سنه میامن سایهٔ همای همتلرین زین المجالس الرفیعه ومایه الافتخار فرقهٔ ناجیهٔ سامیه ایلدکاری رسیدهٔ کوش غیب آشنالری اولنجه (درعادت متقنهٔ صمدی برموجب مواعید احدی این وجوه نعم وصنوف کرم موائد آسمان حقیقت استکه بکروه پرشکوه اهل توکل وترک موقوفهٔ معنه است که از روی محبین مخلصین وکاهی از طرف مبتلایان مستمدّان وکاهی بی پردهٔ صورت از عین غیب بروز ونزول میکنند درین عواطف وعطایای رب الانام مدخل رمضان وبیرام نیست) عبارت پرنکاتیله خریدهٔ سایهٔ ارشادلرین ترک وتوکله تخصیص بیوروب ومادام الفقر دام العطا فقرهٔ شریفه‌سیله ختم کلام ارشاد نظام بیورلمشدر *(نظم)* کار درویشی ورای فهم تست* سوی درویشان بمنکر سست سست* زآنکه درویشان ورای ملک ومال* روزئ ژرف می رسد از ذو الجلال* امتحان کن فقر را روزی دو تو * تا بفقر اندر غنا بینی دو تو* صبر کن با فقر وبکذار این ملال* زانکه در فقر است عز ذو الجلال* (مرویستکه)* اول اریکه نشین قدر رفیع وماه عید جناب منیع حضرتلری اوان طلبلرنده آرزوی ادراک ساعهٔ لطیفهٔ قدریه ایله جملهٔ لیالی رمضانیه‌یی احیا بیوروب سنین عدیده مداومتلری موصل مرام جان اولمغله برلیلهٔ شریفهٔ قدرلک قبیل ظهور تباشیر صبحنده حزن زائد البیان حرمانیله نالان وکریان ایکن صدای هاتفی

حضرت حسین دده

کوشنزد اولوب اکرازقدر آفاقی محروم شدی بجای آن ترا درهرماه قدر انفسی دادند بعد ازین ازقدر
نفس خویش غافل مباش عنوانیله جلوه کرساحهٔ تبشیر اولان نوید بیعدیل کماهو الموعود کاهی غره
وکاهی سلخ وکاهی ایام بیض هرشهرده کریبان مشرق استغراق وفنای صرفدن پدیدار اولوب مقدار
یکساعت نجومی امتداد ادنصکره کما طلع غارب واول ساعة قدر انفسیده انکار وانظار وانفاس
جلالیه وجمالیه لری مانند تیر وناولٔ قضا وقدر اصابت هدف متوجه اوزره بی شائبهٔ تخلل تخلف
وخطا اولمغله اوقات ظهور رعلایمنده حسب اقتضاء الامر وحدتخانه لرینه دخول وبعد زوال الحالة
المعهوده خروج بیورمغله تفصیل ماجرالری ممکن اولمیوب انجق محرمان رازلرینه این رمضان نیز
ازشرف قدر خالی نیست نفس نفیسلریله پرده برانداز روی کار اولوب وقبیل وفاتلرنده دخی کیفیت
قدریلری استغراق نوری واحاطهٔ ذکریه بیخودانه ایله اولدیغین عیان وحین توجه دارالبقالری دخی
مصادف ساعت قدریه لری اوله جغین بیان بیورملریله فی الواقع امارات حالت مذکوره ظهورنده کماهو
المعتاد المأمور حجرهٔ خلوتلرینه دخول بیوروب بعد ساعة جسد مبارککلری مفارق روح روان
روی نعشه اخراج اولنمغله رسیدهٔ درجهٔ ثبوت اولمشدر واثنای ساعة قدریهٔ انفسیه لرنده دست داده
اولان مشاهدات وعجایب احوال وغرایب آثاریرون حیطهٔ احصاوشمار اولمغله علی حالتها الغیبیة
ابقا اولنوب من أراد الوقوف فلیرصد الموقف ایله اکتفا اولندی وعلی هذا التقدیر جمیعهٔ انتقاللری
دخی لیلهٔ قدر رمضانیه وساعت قدر آفاقی وانفسیلرینه مصادف ایلدیکی مکاشفان وقتلرندن تلقی کردهٔ
ارباب صدق واخلاص درکو یاهنکام آخرینلرنده اول مرامه نیللهدخی شادکام وعید اکبر وصول مقعد
صدقله روح روانلری وعین عیانلری دیدار اسلاف کرامله شادان وحیران اولمشدر أدام الله تعالی
اجلاله بروحه وریحانه فی غرف العدن وفرادیس جنانه آمین یامن لا یخیب السائلین بحرمة شفیع
المذنبین وبعزة من هو رحمة للعالمین وقالب مترو حلری حالا درون خانقاهده مدفن خلفا اولان مهبط
انوار عفو وغفرانده متواریٔ پردهٔ خاک بالٔ رحمتنا لٔ اولمشدر تغمده الفیاض المتعالی بتتابع لوامع النوال
وأرقاه الی مدارج القرب والافضال *(حضرت حسین دده)* بوسنوی الاصل وحضرت عتیق دده
نظرکرده وتربیت پذیرنده لرندن اولوب فی حد ذاته مرد صاحب همت وفرد مالک عزیمت وبعد وفات
المربی آستانهٔ علیهٔ سرچشمهٔ زلال عرفانه شتابان وسلک خدمهٔ سعادت سهامه حسن انضمام یاب ومدت
مدیده انواع خدمات موفوره ده مساعیٔ مشکوره لری نمایان وآخرکار مرتبهٔ رفیعهٔ تربه داریٔ سلطان
العاشقینده برخوردار نیل مرام جان مستهام وشهر اسکوبده مجددا طائفهٔ علیهٔ مولویه یه تخصیص
اولنان خانقاه دردمندان پناهه شیخ طلب اولندقده سربلند کلاه واستوای خلافت شعار اولمشدر
وهنکام استخلافده چند شبانروز *(بیت)* برآستان تو مردن سعادتیست عظیم * زبخت خویش
توقع مراهمین باشد * مضمون احزان هجران مشحونیله نالان وکریان اولوب رجامند ابقای پایهٔ
تربه داری اولدقده حسین افندی حضرتلرندن لهجهٔ پربهجهٔ مثالیلریله نوازش وتسلی یاب وهلالرا
دوری مایهٔ بدری کردد نطق رائق الفحوا وشامل الجد والریله مبشر ومطیب وجماعت فقرا ایله صوب
مأموره توجه نما واول مسند سامیده منشأ پرتو روحانیت پیران پیشقدمان طریقت صدیقیه ومذکور
عهود عتیقیه اولمشدر کثر الله أمثاله ونصر بتأییده نظائره *(منقولستکه)* بلدهٔ مرقومه ده
تکمیل سیر وسیاحت صوری ومعنوی ایدنلردن عینتابی الاصل سید عبدالاحد نام درویش
کوشه نشین آسایش وغنیمت رهین آرامش اولوب انظار ذوی البصائرده مظنهٔ آثار مردان کار اولمغله
امیر شهر مسفوردن بحسب الغفله قتل بغیر حق صدوری کندویه باعث ابتلای سهر وسرسام واطبای

وقت

وقت تدبیرندن اظهار عجز ایدوب ناچار اعتاب مشایخ وفقرایه التجا وهمت وتوجهلرندن چاره جوی اولمسیله ارباب نظر خصوص مذکورك حصولن بالاتفاق سید عبد الاحد دده حضرتلرینك امداد قلبیهلرینه تعلیق ایتملریله امیر مزبور جناب ولایت مآبلرین دعوت وعرضحال ضراعت مآل ونیاز لحظهٔ کوشهٔ چشم عنایت ایلدکده عزیز مشار الیه فیصل قضیهٔ مطلوبه‌یی استخاره‌یه حواله بیوروب وصورت استخاره‌لری دخی امیر بیچاره‌نك سرایی ساحه‌سنده بارکاه خداوندکاری ضرب اولنوب آمد شد درویشان باب سعادتلری اولمغله علی السحر تبلیغ تعبیر الهامی بیوروب بو عارضه‌نك علاج اندفاعی مسکنکز مسکن فقرای مولوی اولمقدر دیو جزم ایتملری کارکر درون مستمد مرقوم اولوب همانساعت مصلحت مذکوره اقامتنه اقدام نما اولوب بعد الاتمام عتبهٔ علیهٔ خنکار اکبر قدس سره الازهره هدایای فاخره ایله سید عبد الاحد جنابنی ارسال ورجای خلیفه ایتدکله تربه‌دار حسین دده حضرتلری استخلاف بیوریلوب امیر مرقوم دخی عارضهٔ مهلکهٔ معهوده‌دن خلاص اولدیغی کبی درد امارتدن دخی رهایاب اولوب بقیهٔ عمرین خدمت فقرایه صرفله کروه محبین اولیای کرامه ملحق وبرکات خدمات شریفه‌لریله نائل سعادت دارین اولمشدر وقتیل مظلوم مزبورك محل سفك دم ناحقی اولان مکانکه حالا سماعخانه ومطبخ اولان مکانلرك مابیننده اولوب وقت قتلی کلدکده بهرسنه خون بی‌سببی جوشان اولوب روی مقتلن لعل کون ایلدکده وطئ اقدام آینده وروندهدن محافظه سیاقنده آب یا کله شست وشو ایدوب غساله‌لاله رنکین باغچهٔ خانقاهدن حفرهٔ معینه‌یه صب اولنمق خدمهٔ جار وبکشان آستانهٔ مذکوره‌یه وظیفهٔ سنوی قلنمشدر وانما الاعتبار بالخواتیم مصداقنجه مأمولدرکه امیر مخلصك دخی خاتمهٔ عمر وعملی راه مردان خدا ده بذل موجود وافنای بودله اولمق تباشیر صبح سعادت رضا وارضا اولوب حزب الهی اولان کروه پرشکوه فقرای طرق احمدی ایله محشور وعین عنایت غفر الله منظور اوله *(نظم)* کرچه آلت نیستت تو می طلب * نیست آلت حاجت اندر کار رب * این طلب مفتاح مطلوبات تست * این سپاه ونصرت رایات تست * بخشش بسیار دارد شه برو * ای که تو در وهم وتصویری کرو * مرد غرقه کشته جانی میکند * دست را در هر کیاهی میزند * تا کدامش دست کیرد در خطر * دست وپایی میزند از بیم سر * همین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده را زیشان حیاتست ونما * چون تعلق یافت نان بابو البشر * نان مرده زنده کشت وباخبر * موم وهیزم چون نوای نار شد * ذات ظلمانی او انوار شد *(مرویستکه)* اول مردمیدان ریاضت وسابق منزل عبادت اولا وآخرا مشغول مهام تکمیل نفس ناطقهٔ انسانیه اولوب حظوظ امارتدن بالجمله نفور وکمال زهد وصلاحله آراسته برشیخ پرتمکین وحضور اولمغله زمانه‌سی بطال ومدعیلری کویا زهد خشکه برزخنده قالوب عشق ومعرفتدن بی‌بهره اولمسنه ذاهب اولوب دائرهٔ پرسعی وادبلرندن پا کشیده اولملریله پیرامنکرد منزل ارادت ومحبتلری مأمون الغائلهٔ رهزنان تفرقه وتردد اولوب لطف توددوحسن تعلقلریله هر بری بهره‌مند ترقی وحصه‌یاب تسلی اولمشلردر هرچند طبع شریفلرینه مراعات اخوان زمانه سوق اولنسه‌قده مماشات کجروان باضاعت متأدبان مفضی باشد چه بطالت وفساد عقیده از تأثیر صحبت ومیل طبیعت سرایت کننده‌تر از تأدب وصلاحست دم قدسی حزم واحتیاط توأملریله سد باب اهمال وشد نطاق اکمال مسترشدان بیورمشلردر *(نظم)* کار مردان روشنی وکرمیست * کار دونان حیله وبی‌شرمیست * حرف درویشان بدزدد مرد دون * تا بخواند بر سلیمی زان فسون * از مقلد تا محقق فرقهاست * کین چو داود است وان دیکر صداست * منبع کفتار این سوزی بود * وآن مقلد کهنه آموزی بود * میکند کستاخ مردم را براه * او بجان لرزانترا ست از برك کاه * پس حدیثش کرچه بس با فر بود * در حدیثش لرزه هم

مضمر بود*وازين قبيل است كه كفته اندبى راهراره دادن رهروانراره زدنست ديوتأ ييدماجرا بيوروب
وحضرت پير قدّس سره المنيرك (بيت) جوربى پايان وبيحد برده ايم*ره براهل خويش آسان كرده ايم*
نفحهٔ قدسيه لريله استدلال ايدن مغرورانه آرى پس ازاهليت ايشان آسانى مقرراست عنوانيله
تعريض وعدم اهليتلرينه امضا بيورمشلردركه دست وپاى دردمندان احراز رتبهٔ اهليت صددنده
اولديغى لدى اولى النهى هويدادر*(نظم)* حرف درويشان بدزديده بسى * تاكمان آيدكه هست
اوهم كسى*ديونموده وراهم نقش خويش*اوهمى كويدكه زابدا ليم وپيش * لاف شيخى درجهان
انداخته*خويشتن رابايزيدى ساخته*هم زخودسالك شده واصل شده*محفلى وا كرده دردعوى
كده*ازخدابوبى نه اورانى اثر * دعويش افزون زشيث وبوالبشر *(مرويستكه)* اول عاشق
سرباز وصادق ممتاز خدمت تربهٔ معظمه ايله شرفياب اولديغى ازمانده وضوى دائم اوزره اولوب واايام
منهى الصومدن ماعداده صائم ولياليسنده قائم وصدق وادب تام ايله جنبش وآرام وسوز وكدازى
خدمات عتبهٔ عليه ده اقدام نما اولوب احيان غلبهٔ حال ومحوده مشاهده بيوردقلرى آثار عجيبهٔ ارواح
عاليهٔ متجسده نقل وتفصيل اولنسه منقبهٔ جليله لرى مستقلا بركتاب عظيم الحجم اولمق مقرردر اخلاف
اخوانه مفيد احتياط اوله جق بعض مشاهده لرى انتخاب اولنوب حسن ختام ذكر جميللرى قلنمشدركه
عزيزمشار اليه بعد العشا درون تربهٔ مقدّسه ده تربه داران ساكن اولدقلرى مسند مبارك ده سربجيب
مراقبه ايكن كندويه انسلاخ جلى طارى اولوب بين السماء والارض بردیوانخانهٔ وسيع الساحه
معاينه ايدوب جمله حشم ديوانيه اسلاف اخوان مولوى اولديغين شهودله جرائت ياب نظارهٔ درون دائرهٔ
ديوانيه اولدقده مسندشاهيده سرّ متجسد حضرت خنكار اكبرى وصدر وزارتده جناب حسام الدين
وسادات سائرهٔ طريقت جلاليه نى حسب المراتب قاعد وقائم ومخدوم وخادم مشاهده ايلديكى اثناده
بالفعل كلاه حيات برسر وخرقهٔ عافيت دربر اولان مشايخ وفقرادن هربرين پيشكاه عنايت دستكاهه
احضار بيوروب اوّلا شايستهٔ قبول اولان نونيازانى قبوله مساعده وتكميل حلهٔ مردانه ده احسان
تكبير والباس كلاه تنبيه ومشتاق سماع وصفاوبهره ياب وجد وحال اولنلرك دخول حلقهٔ
دوران عشاقه اذن ومستحق امانت عظماى خلافت اولنلره الباس خلعت استخلاف ونومريدانه تعيين
اسم جلاله ومداومت اوراد شريفهٔ مولويه يه تأكيد وشايان عاطفت سلطان العاشقين اولان اخص
الخواصه احسان مراتب جليله وكستاخان راهه حسب الجنايه فرمان سياحت وسرپا وبلكه بعض
عقوبات شديده ايله ترتيب جزا ومنكرين متمردين فقرا آزاره تأديب وتدمير وتسليط سزا سقوله سى
ديوان معالى اركان علويلرنده جلوه كر ميدان خيال اوله رق درحال دوائر عليهٔ خوانق طريقتلرنده رونما
اولديغين ايرادله نقوش ظاهرهٔ الواح مشايخ وفقرا واحبا واعدا وبالجمله تصوير كردهٔ كلك روحانيت
مقدّسهٔ خداوندكارى اولديغين افاده وصحائف درونندن تردّد وانكارى دفع ورفعنى توصيه بيوروب
مرادما نصيحت بودوكفتيم*حوالت باخدا كرديم ورفتيم*مضمونيله قرب ارتحاللرين اشعار ونتيجهٔ
وجودفائض الجودلرى اولان مخدوم اكرملرين ولى عهد بيوروب بعدازين جانشين ما شيخ مصطفى
است عنوانيله دفع دغدغهٔ اين وآن ايدوب ايام ثلاث مرورنده عبور قنطرهٔ فنا ايله خرامان روضهٔ بقا
اولوب جسد پاكيزه لرى حالا تربهٔ رفيعهٔ مشايخ اولان بقعهٔ مباركه ده وديعهٔ ميقات قيام الساعه قلنوب
فى الحقيقه بعد وفاته طالبان مشيخت ومستحقان خلافت اتفاقيله خدمات مبرورهٔ حل وعقد خانقاه
مرقوم حسب ماقال ولى عهدلرينه تفويض بيوريلوب اول دخى پير وپدر والاكهرلرى اولوب
كندولردن مخالف شرع وطريق وضع ناپسند ظهور ايتمديكندن ماعدا اجراى مراسم سلوك واتيان

حضرت داودده‌ده

آداب فقر وفناده سرموتها ونلری محسوس اولیوب *(بیت)* دهد ثمر زرلٔ وریشهٔ درخت خبر * نهفته های پدر از پسر شود پیدا * فحوای برجدواسی اوزره نقد وقت والد ماجدلری اولدیغی پیر وبرنایه هویدا اولوب انلردخی آرزوی التحاق پیشوای جسم وجانلریله سنین معدوده داده مشیخت ومسارع جوار حضرت پر رحمت وپهلوی پدرلرنده آسودهٔ دغدغهٔ حوادث عالم کون وفساد اولمشدر نوّر الله مرقده وعلی سرّ القدس أرقده آمین یا مجیب الداعین ویامن لا یخیب السائلین ومتعنا وکافة الطالبین باستظلال خیام شفاعاتهم المبروره فی عرصات الحیرة المشکوره *(حضرت داودده‌ده)* شهر انطالیه‌ده نخل برومند حدیقهٔ خلافت مولویه اولان سلیمان ده‌ده حضرتلرینك فرزند ارجمندلری اولوب فنون ظاهره وعلوم باطنه‌ده فائق اقران وسابق امثال ایکن العرق نزاع مصداقنجه خدمت شریفهٔ حضرت شیخ محمد زنجیر قرانه منجذب وسلك تربیت کردکانه منتظم اولمغله بعد وفات المربی سوز وکداز فراق وهجرانله سر بصحرای سیاحت واوّلا جبهه‌سای عتبهٔ علیهٔ تربهٔ مقدسهٔ مولویه وخدمهٔ مطبخه ملحق اولوب چندساله مقیم مقام خدمات اخوان حرم نشینان وبعده حوالت خواه زیارت حرمین شریفین ومجاورت مدینه‌دنصکره اشتیاق روما مسجد الاقصی وآرزوی تیمن زیارت مشهد منوّر خلیل الرحمانی ایله رجعتده قدس شریفه کاوب صخرة الله جوارنده واقع زاویهٔ قدیمهٔ مولویه‌ده دامنچین فراغ کردش عالم صورت اولوب سیر معنوی وتماشای عجایب انفسیه ایله روشندل وکندوشان رفیع العنوانلرینه مقبل ایکن طرف باهر الشرف آستانهٔ سعادتدن ناکاه نام نامیلرین حاوی مشیخت نامهٔ خانقاه مصر مانند نسیم سحر برید مسرت اثر یله رسیدهٔ حضور فائض النورلری اولدقده اکرچه اذاخلی وطبیعه مستدزیب امتیاز اولمدن رمان وحلقهٔ دام تعیندن برق آسا جهان اعشلر لکن موجب رسم نفس بندی اوزره نهضت سمت مأمور والی آخر العمر اول صدر سعادتده کارفرمای ارشاد مریدین وتسلی بخشای محبین اولمشلردر *(مرویستکه)* اول مقصد دردمندان اوان خلافتده نخلهٔ تسخیر بوستان انابت بارآور ثمرهٔ ارادت اولوب آهندلان جنود دولت مصریه میاننده رسوم مهربانی مرتفعه ومانند سیلان جنگی آشوب خون آشامی عادت مستمره اولمشیکن برکات قدوم ومیامن تشریف وفیوض انفاس نفیسهٔ نصح وپند پرتأثیرلریله بربرلرینه ناصح امین وولی حمیم اولوب کویا وارث معجزهٔ سمی کزینلری اولمغله قلوب آهنین رجال دولت دست کرامت پیوستلرنده موم آسا نرم وارتباط قوالب واتحاد قلوبله جملهسی درع مبارز میدان اقبال وسعادت اولوب مقیم ومسافره اول ملك نازنینك هر کوشهسی آغوش مادر وار جای آسایش ومنزل آرامش اولوب هر سرای ومجمع کام ببر وپلنك وحلقهٔ شیر ونهنك اولمشیکن بفضل الله تعالی وتوفیقه مساکن ارباب کرم وجلوه‌کاه فتوتداران نعم اولدیغین صغار وکبار محضا کرامت داودی اذعان ایدوب شکرانه ریز سلامت حال واکثری عرقیه پوش محبت واخلاص مآل وخدمات درکاه اولیاده مالك خزانهٔ اقتدار اولمشلردرحتی مجالس عالیه‌لرندن بر محشر اصدقاده عموما یکزبان تشکر وثنا اولدقلرنده محبة الاولیاء بضاعة السلامة ولا یحب الولیّ الا من أرید به الخیر نطق صدق مشحونیله جملهٔ حضاری محبت اولیاء اللهه ترغیب وبطریق المفهوم خلافندن ترهیب بیوردقلری حالا اول دیار جلیل الاعتبارده دستور العمل ذوی الابصار درکه رؤسای دولتلری محبین اولیا اولدقده حواشئ سائره دخی انلره تقلیدله بهره‌یاب اکرام واحترام فقرا اولوب مستفیض آثار جزیلهٔ خواطر فیض مآثرلری اولوب عیاذا بالله الغیور المغیث اثر اسلاف صالحه‌دن تخلف کان وکریوه‌رو اهانت اولنلر کرفتار فتن وملاحم واغلبی غلبهٔ اعدا ایله پامال وکوی چوکان حوادث مزعجه اولمق زمانمزده دخی کرارا ومرارا معاینه اولنمشدر واول ولی کزینك زمان

كرامت عنوانده واحباب واصدقاسى ايام اقبالنده ام الدنيا ابناسنه مشفقه اولوب هركس آسوده
سر وفارغ البال ومنتظم الحال وطائفهٔ منسوباتى منقرضه اولدقده نعم مذكوره دخى منزوعه وسكانى
كاهى قحط وتسلط اهل جبرله وكاهى وباوانقلاب احواللهٔ قاهره اولمشدر متعنا الله تعالى بلطف ظلال
حماياتهم وانعم علينا بالتودّد نحو منازل ساداتهم آمين يامعين المستجيرين *(نظم)* كرتو پيوندى بدان
شه شه شوى * ذره كردى ولكن مه شوى * برتراند از عرش وكرسى وملا * ساكنان مقعد صدق خدا *
ياعلى ازجملهٔ طاعات راه * بركزين توسايهٔ خاص آله * هركسى در طاعتى بكريختند * خويشتن را مخلصى
انكيختند * تو برو درسايهٔ عاقل كريز * تارهى زان دشمن پنهان ستيز * ازهمه طاعات اينت بهتراست *
سبق يابى برهرانكه مهتراست *(منقولستكه)* اول نكهبان كروه ستوده مستمد انك عادت شفقت شعار
كريمانهٔ مرشدانه لرى سايهٔ سعادتلرنده آسوده سر درد آوارگى بولنان بى سر وپايان عادت قوم مصر اوزره
فوق السطوح سرير آسايش وخوابكاه آرامشلرين تاريكئ شبده تشريف بيوروب انلرخواب راحتده
ايكن هر برينك سر بالينندهٔ سلامت حالى ايچون سوز وكداز له دعاونياز بيوررمق شيمهٔ مستمره لرى
اولديغى بعض بيداردلانه پديدار اولمغله كمال شفقت پيرانه لرينه تشكرسنج اولدقلرنده اخواننا ودايع الحق
وحفظ ود يعه بالنفس اولاست نطق شريفلريله مراعات اخوان فى السرّ والعلانيه لازمهٔ ذمت همت
پيران اولديغين افاده ذيلنده اين طرق عليه مانند بحر اند وخانقاهها چون سفن است ومريدين ومحبين
سكان كشتيند ومشايخ ناخدا است پس شرط ناخدايى آنستكه ساكنان كشتى در خواب راحت باشند
واو بيدار وايشانرا بمنزل برساند نفس انفسلريله خصوص تميه وسالكنده جلوه كر اولان همت
عاليه لرينه اشارت بيورمشلردر فى الحقيقه زمان سعادتلرنده مستنير شمع ارشادلرى اولان اخوان الصفا
غوائل برازخ ديده اولميوب بركات توجه خاطر فيض مآثرلريله سواحل رس سلامت اولمشلردر
(نظم) كرمر درهى راه نهان بايد رفت * صد باديه را بيك زمان بايد رفت * كرميخواهى كه راهت
انجام دهد * منزل همه درد رون جان بايد رفت * هرروز زچرخ پيش ميخواهم كشت * كاه از پس
وكه زپيش ميخواهم كشت * باعالم وخلق عالمم كارى نيست * كردسر وپاى خويش ميخواهم كشت
(مرويستكه) اول شمع انجمن معارفك نيرن باشيلرى اولان درويش عندليب بعض مجلس
احبابده نغمه سرايى صددنده بولنوب صاحب خانه درويش مرقومك طرف باهر الشرفلرينه صدق
واخلاصنى امتحان سياقنده عزيز مشار اليه حقنده جسامت وطول قامت وكثرت لحيه لرين
امارات غفلت عداتيكه خرده كير لك ايلديكنده درويش مذكور دخى مقابله ده ابدان ارباب
كمال بى اشتباه مانند بهاست در قبول نفحات قدسيه وشيخ مادرميان آن بهاد اوداست پس داود را از
جسامت وطول قامت ناكزيراست نكتهٔ نفس الامرى سيله مطايبه سنج اولديغى كوشكذارلرى
اولدقده او مارا درميان بهاى مشيخت داود كرداست وداود اورا درميان نغمه سرايان عندليب ميكند
نفس ميمنت اثرلرى فيضيله بين الفقرا شهرت عندليبيه ايله مدعو اولديغى كبى كوشد اران نغمات
لطيفه لرى دخى حقا كه عندليب كلشن سماعست عنوانيله يكزبان تسليم وتحسين اولدقلرى مشهور
متواتر وداودنوازلقلرى حيرت اهل مناحت مرقومه اولوب واول ولى والا همتك تقرير مثنوى وتذكير
معنويده اولان حسن ادا ولطف بيان دلنشينلرى بهره مند شعب كمالات داودى اولدقلرينه بينهٔ عادله
اولمشدر ومدّت العمر كوشهٔ خلوت كزين وعبادات رهين اولوب اوقات شريفه لرين غايت محافظه اوزره
اولدقلرى مشتاقين صحبت شريفه لرينه كران نما ونياز آور جلوت وصحبت اولدقلرنده بارى نبى سمى
وبلكه مورث سر خفيلرينه تبعيت بيوروب كاه خلوت وكاهى جلوت اختيارينه ترغيب اولندقلرنده

در زمان آن سلطان بنغمات اعجاز شعارش راکوهها یار رهی کردندی فأما در زمان این بنده حظ همدمانست عنوانیله اعتذار بیوروب بو رباعی شریفله استشهاد ایتمشلردر (رباعی حضرت عطار الاسرار) دل خون شد وکس محرم این راز نیافت*در روی زمین هم نفسی باز نیافت*بردرد بخالک رفت درعالم خاک*هم صحبت وهم درد وهم آواز نیافت*با اهل توان قصد معانی کردن*با نااهلان چه میتوانی کردن*آهنک عذاب جاودانی کردن*با نااهلیست زندکانی کردن*خواهی که زپرده محرم آیی بیرون*درپرده نشینی وکم آیی بیرون*جون موی که از خمیر بیرون آید* ازهژده هزار عالم آیی بیرون *(منقولستکه)*اول یکانهٔ میدان تحقیق معانیٔ رائقه ونکات فاخره لری زین المجامع اولوب وافاضل وقتلری عندنده مقبول ومستحسن اولدیغندن ماعدا اکثری رمز خفی یه محمول اولمغله قول وفعللری یکسر خالی اولمق اوزره مجمع علیه اولمش ایکن نه سمت نظمده بوقطعهٔ غرادن غیری زیب مجموعهٔ ثبت اولمدیغی سبب خفیسی استفسار اولندقده وقت مازمان خود کفتن وخود شنودن است پس بمداخلهٔ ترقیم حاجت نیست عنوانیله تنصیص سبب منع نشر بیورمشلردر وآن قطعهٔ زیبا اینست * سلیمان روانک مور مسکینی اولوب داود*مصاف دیو نفسکده زره پوش تجرد اول *بدندر تخت بربادی خرد آصف کوکل مهری*بو اسباب سعادتله شه ملک تفرد اول *(منقولستکه)*اول عزتمند دولت خداداد لک ابتدای قضیهٔ خلافتلری موقع اختلاف اولوب کبار امرای مصریه دن بعضیلری مشیخت مرقومه یی آشنالرندن بردرویشه مراد ایدوب عتبهٔ علیهٔ خداوندکاری یه عرض ورجانامه لر ارسالی عقیبنده منشور خلافت نام نامیلرینه ظهور ایدوب رجالری مردود اولدیغی باعث تمرد اولوب عزیز مشار الیهی وجوه اذا ایله وتسلیط اجلافله فراغ وفرارا تندیروب بوطریقله حصول مطلبه قرار ویرملری مسموع اولوب وبعضا دخی اکر وقف خانقاهه واکر عرض فقرایه تعرض ایله ابراز مافی الضمیره شروع اولنوب وقتا وقت جابی ودردمندان فقرا شکوه ریز اولدقلرنده (لعل الله یحدث بعد ذلک أمرا ولا یحیق المکر السیئ الا بأهله) دار الظالم خراب ولو بعد حین مضامین شریفه لریله تسلی بخشا اولوب لکن خصوص مرقومده اسائت ادب وفرط جرأتلری کمال پذیر اولدقده بیخودانه تدمیرلری بابنده کمانک فناقبهٔ میدان جل تنانه ولوله انداز اولدیغی ساعت میانهٔ عسا کر مصریه ده فساد عظیم تکون ایدوب واثنای فتنهٔ مرقومه ده امرای تدمیر انجام جمله توابع ولواحقلریله طعمهٔ شمشیر ملحمه اولوب حتی استظهار اهل تغلبله طالب خلافت ناخلف هم قوم لا یسعد بهم جلیسهم مصداقنجه شرارهٔ شآمتلریله بین الفقرا مادهٔ اعتبار وسوختهٔ نائرهٔ قهر قهار اولوب امر خلافت بلا مزاحمة الامراء الشرار وممانعة الکبراء الفجار ذات کرامت سماتلرینه مسلم اولدیغندن ماعدا اوّل امرلرنده بومقوله تأیید صمدانی ظهوری آخر وقتلرینه دکین هراس افکن قلوب متغلبه اولمغله قرق سنه مقداری دادده مشیخت مسلمه اولوب مریدین ومحبین ایله وقت خوش کذار اولوب هنکام هلاک مدمرین مخذولینده ازفلاخن قلوب سنک غیرت انداخته شد واز کسرات کثیرهٔ انکسارات جالوت ما وا تباعش هالک کشتند نفس حمیت توأملریله پرده برانداز روی کارکار زار معنوی اولمشلردر والحق کماقال وأحق أن یعتبر به فی المآل ونودساله معمور ومعمریتلری اثناسنده کمال پیریدن بیزار نشست وخیز مجلس فانی ورختکش عزیمت دار القرار ومتوجه سرای راحت جوار ومراقد پر روح وریحان مشایخ سلف اولان دخمهٔ رحمت بنیادده سپاریدهٔ آغوش مادر خاک پاک اولمشلردر نوّر الله تعالی مضجعه وطیب فی مقعد الصدق عیشه آمین یا مجیب السائلین ومتعنا بنعم موائد حمایته الغوثیة وفوائد شفاعته الحسنة وکافة الطالبین فی الدنیا والبرزخ والآخرة بحرمة سلطان الرسالة وبعزة برهان

حضرت وجدی دده

یکی شهر [illegible]

الهدایة *(حضرت وجدی دده)* فی الاصل دیار روم البده دبره نام قصبه دن برخانمان دار واولاد
کاردن اولوب خانه لری دار المسافرین اولمغله سیاحان درویشاندن مهمانلری اولنلره اکرام
پراخلاصلری کندویه سرمایهٔ خلاص قید علایق وصیت کمال حضرت توکلی کوشکذارلری اولغله
طرف باهر الثمرفلرینه انجذاب مستولی و وصول خدمت وصحبتلرینه مولع اولوب وخصوص مرقومده
فیصل کاری شمشیر استخاره یه حواله ایتمکله صورت مثالیه لری بو اسلوب اوزره منصه پیرای بروز
اولمشکیم حضرت توکلی دده کروه انبوه پرشکوه اخوان وخلان مولوی ایله سعادتخانه لرینه نزول
بیوروب بعد تناول النزل بنهضت ومبادرت جانب مقصود بیورمه لری ایله سمت مقصد سؤالنه بزیارت
درکاه خداوند کاری میرویم عنوانیله جوابده اولدقده طالب مرقومه دخی خواهش زیارت مذکوره
وهمراهئ عزیزمز بور غلبه فرما اولمغله اول دخی اتباع واشیاعیله قافلهٔ زوّاره ملحق اولوب اثنای
راهده یکی شهر نام سواده نازل اولدقلرنده حالا مقر فقرای مولویه اولان مهبط انواره نزول بیورملری
هنکامنده مخلص مرقومه اول منزل بهشت نشان فوق الغایه نشاط افزا اولمغله رغبت زائده جلوه کر
ساحهٔ درونی اولدیغی عزیز الهام سمیره عکس انداز اولدقده این منزل نشاط بخش سرای توخواهد
بود نفس خیالیلریله مستبشر اولوب واول سرور ایله بیدار اولدقده ظهور تعبیری کندوبی مسارعت
التحاق طائفهٔ علیه یه سائق وقائد اولوب همانساعت ترك علایق و رفض عوائقله شد نطاق توجه التحاق
ایدوب شرفیافتهٔ وصول مرام اولدقده اول ولی حمیمی کندویه والدینندن اشفق وارحم مشاهده ایتمکله
تأکید رابطهٔ اخلاص ومداومت خدمت شریفه لرنده کامیاب اولوب سرای نشاط افزالری اولمق
اوزره تبشیر اولنان مقام عالی یه استخلاف بیوریلوب کما فی الواقعه اول بقعهٔ مبارکه ده کامران ومشار
بالبنان اثنای زمان اولوب وسلامت قریحهٔ صافیه وسلاست طبیعت وقاده لری مبدأ میل کلزار نظم
اولمغله انشای آثار خوش آینده وترتیب دیوان بلاغت ارکانه موفق اولمشلردر ودخی اول عاشق پرشور
اوّل حضور مجلس سماع وصفا سنده غلبهٔ عکس پرتو ارباب حال ومناسبت طینت صفوت ماآیله مغلوب
ومنجذب اولوب عنان اصطبار ربودهٔ دست اختیاری اولغله شهقهٔ جهیره وشدیده ایله محل قیامندن
درون حلقهٔ سماعه پرتاب ایدوب کردش پرتاب ایله چرخزنان اولوب وحرکت سماعیه سی سنین عدیده مشق
وادمان اخوانه غالبه اولمغله لهجهٔ پربهجهٔ حضرت توکلیدن مخلص وجدی ایله متخصص وبین الاقران
اول شهرت پرفضیلتله مدعو اولمشدر حتی مجلس اوّلده بو کونه تأثر وبلا اذن حلقهٔ سماعه دخوله جرأتك
باعثی استفسار اولندقده اثنای مغلوبیت واستغراقنده هاتف غیبدن *(بیت)* ای کرد باد بادیهٔ وجد
وحال هین * در حلقهٔ سماع درای وصفا ببین * بیت اذن آمیزین تلقی بیوردقلری نقل ایتملرین جناب
ولایت مآب حضرت مربی تصدیق بیوروب وخلاف نمای رسم راه اولان وضع نادره لرین انکاردن
ترهیب بیورمشلردر واین داد فیاض بی علت است بمیزان قیاس نتوان سنجید نفس انفسلریله سدّ باب
تعرض بیورمشلردر *(نظم)* داد حق را قابلیت شرط نیست * بلکه شرط قابلیت داد اوست *
فی الواقع مشارب صافیه ادنی بهانهٔ تشویق ونشاط ایله واجد وحالدار اولمق وطبایع قاسیه تکلفات
شدیده ایله انجق نبذهٔ حرارته مظهر اولمق آیینهٔ غباردار مسح جزئیله صفوت وجلانما ومرآت پرزنکار
تکلف صیقل ایله برمقدار جلوه کاه عکس دیدار اولمغله مبرهندر * یاخود بر عیاش نیم مست بکدوجامله
بیخود وپرنشاط ومخمور دلفکار اخزان روزکار رطل کرانله دفع اکدار غموم ایتمك مرتبه سی
نشئه دار اولمغله مثبتدر که فرقهٔ ثانیه نائل تخلیهٔ موانع اولنجه فرقهٔ جلیلهٔ اولی واصل نعم تحلیهٔ مطالب
اولمق بی شائبهٔ اشتباهدر این الماشی من الطائر والغائب من الحاضر *(نظم)* خانه رامن روفتم

ازینك

ازنیك وبد * خانه ام پراست ازعشق احد * چون غبارتن بشد ماهم بتافت * ماه جان من هوای صاف یافت * بس شدند اشکسته اش آن صادقان * لیك کوخود آن شکست عاشقان * عاقلان اشکسته اش از اضطرار * عاشقان اشکسته باصد اختیار * بهر مخمور خدا جام طهور * بهر این مرغان کور این آب شور * درده ای ساقی یکی رطل کران * خواجه را از ریش وسبلت وارهان * آب رحمت بایدت روپست شو * وانکهان خور خمر رحمت مست شو * (منقولستکه) * اول نهنك عمان فنا وآیینهٔ کیتی نمای بقا اوّل اراده سندن آخر خلافته وارنجه قطعا تحمل بار تحمل واعتبار بیورمیوب الطلاس وپلاس وصدر وصف النعل وستیز وسپاس نظر عبرت اثرلرنده یکرنك اولوب مجالس ومجامع اعیان واشراف شهرده دخی ساده کلاه وزین درویشانه ایله بولنوب فقط جمعیت مقابلهٔ مولویه ده دستار کیسودار وامتیاز شعار مولوی ایله مانند امامهٔ سبحه عمامه لری کندولره باعث فرق فرقهٔ آحاد فقرا اولمغله برروز اجابت دعوت احبابده سیاحان نوآمدکان وخانقاه نارسیدکاندن برخراباتی مشرب بی سر وپا اثنای راهده ذات ملکی الصفاتلرینه مصادفه ودردمند بیچاره روی ودماغندن کرد وغبار پیتابی راهی شست وشو قصد یله هرکوردیکین کندوایله هم مشرب قیاسیله عرض مصادقه وپرسش راه خرابات ایتدکده اول مرشد راه سداد پیشرو اولوب اول دخی پیروانه رفتارله معا خانقاهه کلوب ومطبخه دخول ایدوب صفهٔ مطبخهٔ مزبوری اجلاس وبنشین که این مصطبهٔ عیش خوش اخوان ماست عنوانیله تنبیه وفقرای درکهك جنبش اد بیانهٔ اکرام واحتراملرندن قلندرمذ کورر همتاسنك مشیختنه انتقاله غرقهٔ لجهٔ انفعال اولدیغین مشاهده بیورد قلرنده دردمند مبتلای دام هوانك دردشرمنده ای یار غمکسار خرابات اهل فنا خانقاهها است وحریفانش ارباب خرقهٔ فقر وتجرید است وخلفا پیران میفروشند وشرابش عشق الهی وعیش تشنه اش نامتناهی پس معاشرا برار از ظلمتخانهٔ پیرمغان نشاط جستن انصاف نیست نفس تربیت فرمالریله تسلیت بخشا ودوا فرسا اولملری بی خشونت ماومن اولمغله کالنقش فی الحجر جایکیر صحیفهٔ دل وجان بیچاره سی ودرحال مدار توبه واستغفاری واول برزخ آب آتشنا کدن مانند بادکذار ایتمسنه بادی اولوب سائر مریدان درکه آسا سالك راه آداب شریعت وطریقت وواصل سرمنزل عیش بی خمار جاودانی اولدیغی مشهود علیه معاصرین وفی ایامنا هذه علی وجه التحسین زین المحافل محبین مخلصیندر * (نظم) * مرکب توبه عجایب مرکب است * برفلك تازد بیك لحظه زپست * لیك استغفارهم دردست نیست * ذوق توبه نقل هر سرمست نیست * کرسیه کردی تونامهٔ عمر خویش * توبه کن زانها که کردستی تو پیش * عمرا کر بکذشت بخش این دمست * آب توبه ش ده اکراوبی نم است * بیخ عمرت رابده آب حیات * تادرخت عمر کرد دباثبات * جمله ماضیها ازین نیکوشوند * زهر پارینه ازین کردد چوقند * سیئاتت را مبدل کرد حق * تاهمه طاعت شده آن ماسبق * وعزیزموی الیهك بونطق محققانه لری زی فقرا ایله متزیی ورداء ترك ایله متردی اولمسیکن درکاه ولایت دستکاه مردان خداده کمربند خدمت اولنلرده امید نشاطله مبتلای افیون ومعجون وبلکه حیران خیال بنك اولان مفتونلره ارشاد وتعریض آمیز اولدیغی سخن فهمان اخوان وخلانه هویدا اونمایاندر درخانه اکرکس است یکحرف بس است * (مرویستکه) * اول شاهباز بلند پرواز لانهٔ باکازی وطاهر الذیل کردکدر هوای مجازی زمان خلافتلرنده سلطان محمد بن ابراهیم خان تقویت مجاهدین جزیرهٔ قندی بهانه سیله بلدهٔ مرقومه یه تحریك رکاب تشریف بیوروب آوازهٔ کمال حضرت وجدی وجود پادشاهیده نبض جنبان شوق ومیل اولوب اوّلا هدایای شایسته وعطایای بایسته ایله منظور عاطفت خسروی ومشهور ملاحت عنصری وندیم دانشمند بزم سخنوری اولوب قول

اوغلو شهرتیله معروف مصطفی اغانام شاب رشید وقابل فیض نظر ارباب اثری ارسال واستدعا ایتمکله بریدالخبر مذکور ادای وساطت وتبلیغ رسالت وتسلیم هدایا وایصال عطایا اثناسنده کمال آداب واحترامله شرفیاب دستبوسلری اولدقده *(بیت)* بیا اهل صفا رادستبوسی کن که میباشد* رخ آیینه بوسیدن دهان خویش بوسیدن* مضمون لطافت مشحوننیله لب شیرین تبرلری اولنجه عزیز مشار الیه دخی روی آیینهٔ عالم نمای جبههٔ واکردهلرینه بوسهٔ شفقتده پیرانه اولوب اثنای صحبت عارفانهلرنده بعض معاظم احوال آتیهلریله تبشیر بیورلدیغندن ماعدا همان لذت معاملهٔ بیخودانهلرینه ربوده ومحب مخلصلری اولوب کندولره کوشوارهٔ جان قلنان وصایای مفیدهلریله عامل والی آخر العمر مسند آرای اقبال دامادی وکامران بزم منادمهٔ شهریاری اولدقجه کائنا من کان فقرا ومشایخ طرق اولیای کرامه اکرام وتبجیل واستجلاب قلوب منکسره اوزره برخوردار نخلهٔ کام سعادت اولمشدر ووساطت خیریه حسبیله عامهٔ مظان خیردعادن آوان فرصتده ولی النعمتی ایچون دخی جالب دعوات دوام دولت وسوق وجوه عاطفتله سالب صنوف مظالم و بدع سیئه اولوب حسن حال راحت مآلی رشک آور امثال اولمشدر لکن شیوهٔ شعر ومطایبهده همکارلری اولان احبابدن بعضی بوسهٔ لطیفهلرینه خردهگیری سیاقنده کار دولت درنظرگاه پادشاهی خاکرابوسه میدهند عنوانیله تعریض ایلدکده مانیز درنظرگاهش کار ابوسه دادیم نفسلریله نظرلرنده پیشانی کشادهٔ حسن کاذبله روی کدرنالک طین لازب مساوی اولدیغین اشعارلری ذیلنده صعالکهٔ درگاه قیومی هم ملوک ملک سلوک وتحت الاطمارندبس از کرم عمیم نامتناهیٔ الهی دور نیست که در صحیفهٔ پیشانیٔ آن بختیار نقش میم بوسهٔ بندهٔ خداوندکاری بیضهٔ توقیع برخورداری وحلقهٔ مهرنامهٔ روسفیدی وسعادتکاری باشد عنوان مژده بنیانیله منشأ حرکت نادرهلرین افصاح بیورملری اول مهبط نور حسن نظرلرندن اثنای تشکرلرنده کرارا تلقی کردهٔ محرمان بزم دستورانهلری اولدیغی رسیدهٔ رتبهٔ شیوعدر لکن اینچنین لهجهٔ پاک ونظر تابناک بهرناشسته رورا درخور ومیسر نیست *(نظم)* هین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده را زیشان حیاتست ونما * صاحب دل راندارد آن زیان * کرخورد او زهر قاتل راعیان * زانکه صحت یافت وزپرهیز رست * طالب مسکین میان تب دراست * در تو نمرودیست آتش در مرو * رفت خواهی اوّل ابراهیم شو * اوز آتش ورد احمر آورد * از زیانها سود برسر آورد *(منقولستکه)* اول پیر روشن ضمیر خانقاه اسرارک زمان خلافت ونوبت ارشادلرنده متمتع رخص اولان سالکینه فرمان ریاضتدن امساک زبان بیورملری خصوص تربیهده اهمال وامور مهمهٔ ترقی سوقنده تکاسله محتمل اولمغله خاطر خراش ظاهر بینان اولان دغدغهٔ واهمهیه (افعالنا تعبر عن المهام واحوالنا تفسر معضلات المرام وأوضاعنا تشير الى ارتقاء المقام فمن أين مست الحاجة الى الكلام عبارت رائقهلریله اذا نطقت ألسنة الاحوال فلا تحتاج الى العبارة والمقال فحوای پرجدواسنه ایما بیورروب وطريقتنا مبنية على الاشارة واخواننا أهل المعرفة وهي كافية للعارف ورسومها رموز الكنوز اذا انكشفت تنفتح الطلسمات وتنحل المشكلات الاخبار استار الاخبار فلا تنتظرها اسماع طالبي الاسرار نکات جلیلهلریله تصفیه بخش وزنک تردّدزدا وکما هو الحق مستحقین انتقال اشارات علیهلرینه تسلی وارشاد فرما اولمشلردرکه کويا من الرأس الى القدم وجودفائض الجودلری ماهیٔ دریای حقیقت آسا لسان الحال وترجمان المآل اولوب متوغلان مشغلهٔ اخبارک متنور مشعلهٔ عیان اولمسنه رهنما اولمشلردر والله يقول الحق وهو يهدى السبيل *(رباعیٔ حضرت فریدالدین عطار)* ذوق شکر از چشیدن آمد حاصل * یعنی کدنه از شنیدن آمد حاصل * آنرا که بجانان سرمویی پیوست * جاوید زبان بریدن

آمد حاصل *(وله قدس سره العزيز)* كر نام نشان من توانستی بود * كس راغم جان من توانستی بود * ای
كاش كه اسرار دل پر خونم * مسمار زبان من توانستی بود *(وله نور ضريحه)* اجزای تن تو كوش
مبايد وبس * جان تو سخن نيوش مبايد وبس * كفتی تو كه مرده را چون مى بايد * نظاره كی و خموش مبايد
وبس *(مرويستكه)* اول مالك حظ اوفر كرم محميهٔ مسفوره ده مأذون بالافتا اولان عالم عاملك حين
اشتداد مرضنده سر بالين عيادتن تشريف ونيل عافيت عاجله دعواتيله نوازش بيورملری اثناسنده
استحلال رقت نما اولنجه عزيز مصر مكاشفه لهجهٔ بهجه لرندن وقت استحلال هنكام انحلال كندهٔ
بدنست وانرا هنوز مهلتيست وهمراهئ مالا زمست نطق رمز وكشف اندودلری ظهوری بيمار مرقومك
بيماری بيم آرندن سريعا نجاته وعاجلا سلامت وصحته مظهر اولمسنه باعث اولوب چند روز مرورنده
كندودن قطع اميد حيات ايتمشيكن كما فى السابق مغتنم صحت تامه ومتمتع عافيت كامله اولوب بعد
السنين العديده معمر بتدن استيفای حظ ايدوب اقتراب اجل مسمی حسبيله معا مختل المزاج وهمراه
عزيمت دار البقا اولدقلرنده نفس قدسئ سابقلرينك سر سربسته سی صغار وكباره هويدا اولمغله فجيعهٔ
رحلتلری آتش زن خرمن اصطبار عامهٔ اهالی وخاك پاك مرقد منورلری زيارتكاه پير وجوان
ومشهد مقدسلری محل استمداد دردمندان واذكار جميله لری ورد زبان محبان وآثار جليله لری حرز جان
مشتاقان اولمشدر (لمثل هذا فليعمل العاملون) وذات عميم البركاتلری خرابهٔ فناده كنجينهٔ جواهر بقا
ومتوارئ قباب غيرت كبريا اولديغنه منصف ومتعسفك اشتباهی قالميوب جمله خصوص حسرت
واشتيا قلرنده لا يوجد مثل وجدی فقرهٔ نفس الامريسيله يكزبان افسوس ودمبدم تجدد حزن فراقی
اهالئ شهر جديده سبب ماتم مديد اولمشدر وبعد الانتقال اخوان الصفادن درويش صافئ سيروزی
اول شاهباز آشيان عليينی احسن احوال اوزره مشاهده اثناسنده استغراب ممات حيات نمالری
سياقنده علت فوتلريندن سؤال ايدنجه بالبداهه (بيت) جان برلب چشم وكوش دعوتی بوده است بس *
پس بجز ارجع چه حاجت وجدئ مشتاقرا * بيت شريفيله جواب شافی بخش اولدقلری كرامات
معقبه لرندن عد اولنمشدر طيب الله تعالى مشام روحه بروح وريحان ونور عين سره بمشاهدة
الجمال كل حين وأوان بكرمه العميم وفضله الجسيم آمين يا مجيب الداعين *(حضرت حمزه دده)*
حضرت حمزه دده
سواحل بحر سفيد مدنندن ازنام قصبه ده ذميان كوزه كراندن برينك فرزندی اولوب سابقهٔ عنايت
ازليه كندويه فريادرس اولمغله كوزه وسبو فروشلك بهانه سيله كلسولی يه كاوب اغازاده حضرتلرينك
زمان اعتلای شان ولايت عنوانی والسنهٔ آشنا وبيكانه ده اذكار جميله وآثار جليله لری جاری
اولمغله روزمقابلهٔ مولو يلری محشر مريدين ومحبين وتماشاييان اولديغی حسبيله كوزه فروش مرقوم
دخی دخيل جمعيت مذكوره بولنوب اثنای مقابله ده نيجه ارواح متجسده عجايب الهياكل وكروه
روحانيين غرائب الشمائل معاينه سنه موفق وبی اختيار طرف باهر الشرف اسلامه مهتدی وخدمت
پر حرمت حضرت غوث اعظم وقته منجذب ومنتمی ورايت افراز اسلام وتسليم اولوب اكثر اقارنه دخی
وسيلهٔ اهتدا ومدت مديده انواع خدمات عليه لرنده مستخدم وتكبير سعادت تأثير حضرت
جلال الدين ايله سر بلند وياری بخت خداداده بردرويش دردمند اخلاص انديش اولوب بعد وفات
المرشد الحی رومال عتبهٔ عليای تربهٔ فردوس رتبهٔ جناب خداوندكاری واول مهبط انوار عنايات
قيوميده دخی خدمات اخوان طريقتله اوقات كذار مدت تمكين دار وآخر الامر عقيب نقل حضرت
صبوحيده مشيخت خانقاه دمشق الشامله برخوردار اولمشدر *(نظم)* اندرآ كاز ادكردت فضل حق *
زانكه رحمت داشت برخشمش سبق * اندرآ اكنون كه جستی از خطر * سنك بودی كيميا كردت كهر *

رستهٔ از کفر وخارستان او * جونکه اشکفتی بسروستان او * ناامید را خدا کردن زده ست * چون
کناه ومعصیت طاعت شده ست * چون مبدل میکند او سیئات * طاعتی اش میکند رغم وشات *
مرجفا کر را چنینها میدهم * پیش پای حب چه سان سی منهم * پس وفا کر را چه بخشم تو بدان *
کنجها وملکهای جاودان *(منقولستکه)* اول ممارسه پرداز تواضع وملکهٔ راسخه دار مسکنت
نهایت احوالندهٔ شیوهٔ حرکات بدایت نما اولوب ونونیازان طریقت علیه خدمتنده کربند التزام
اولوب کندولر بالفعل صدرنشین خلافت ایکن کویا میدان طلبده هنوز حلهٔ مردانه سی ناتمام مبتدیان
آسا کفش کردانی وجاروبکشی واوانیٔ مطبخ شویی وخدمات سائرهٔ نازله یه اهتمام فرما اولملری انظار
فریفتکان اعتبارات واهیه ده نادر برابرنمای وقار مشیخت اولمغله بین الفقرا تکون ایدن اقاویل
نامعقوله یه آن پلاس دیرین چرکین بیکانکی آویختهٔ پیش چشم پرشرم منست شکر آنکه او را ازبرم
برداشتند وخلعت اسلام تشریف فرموده اند من عمر خودرا بخدمت مخادیم کرام خاندان اسلام نذر
و وقف کردم تا اصیل وناصیل برابر نماید مضمون انصاف مشحونیله مقابله بیوروب وفی الحقیقه
الی آخر العمر عهد سابق اوزره قرار وقدم وفا اوزره ثبات فرما وراه شکر ونصفتده صاحب التعلیم
وراهنما اولملردر طوبی له وحسن مآب *(نظم)* شکر کن وشاکرانرا بنده باش * پیش ایشان
مرده شو پاینده باش * شکر جان نعمت ونعمت چو پوست * زانکه شکر آرد ترا تا کوی دوست *
شکر کن ای مرد درویش از قصور * که ز فرعونی رهیدی وز کفور * هر زمان در کاشن
شکر خدا * روبرآور همچو بلبل صدنوا * از بهاران کی شود سرسبز سنک * خاک شو تا کل بروبی رنک رنک *
* سالها تو سنک بودی دلخراش * آزمون رایکزمانی خاک باش * قدر خود نشناس ودربالامپر * تا نیفتی
در نشیب شور وشر * ای خنک آنرا که ذلت نفسه * وای آن کز سرکشی شد چون کدو * خواجه باز آ
از منی واز سری * سروری جوکم طلب کن سروری *(مرویستکه)* اول فریدفن ایثار محمیهٔ
مرقومه ده صدرنشین مشیخت اولمغله کروه پرشکوه مولویه دن زائران بیت الحرامک ذهابا وایابا لوازم
زاد وراحله لرین تعهد والتزام ایدوب وبرکات توجه پرخلوصیله من خزائن الوهاب المنان موفق ومیسر
اولوب هر بار در رکاب عزیمت حرمین محترمین اولان فقرای مخلصینک هنکام نهضتنده نیازمند دست
ودامنی اولوب لدی الوصول مقام حضرت ابراهیم علیه التسلیم و روضهٔ مقدسه وتربهٔ منورهٔ سید
الاولین والآخرین علیه صلوات الرب الرحیم ده خاصه حمزهٔ کناهکار روسیاه پریشان روزکار ایچون
اولی وآخری صلات وسلامله محفوف امانت دعوات واستشفاع ایلدیکی فرط سوز وکداز وعرض
نهایت اشتیاق واحتراق سنک خارا شکاف اولدیغی جریده اهل انصاف وباعث تحسین قدرشناسان
ذوی الاعتراف اولوب لکن ارباب انابت واعتسافه چون چنین مشتاقی چرا خودنروی مضمونیله بهانهٔ
دخل بیجا اولدیغین مفیدا کر هر مستطیع مقبول بودی ملوک وسلاطین هر سال حج کردندی فامادر تمام
عمریک از هزار یکبار میسر شود عنوانیله عدم مقبولیتلرینه تعریض وهضم نفس نفیسلرینه تمهید وامر
توفیق وتیسیر مرام جان ودل پراشتیاقن ید عنایت ناکاهه تفویض عادت مستقره لری ایکن آکاهان
راهدن درویش فوزی نام عاشق وصادق حین ذهابنده شیوهٔ مذکوره یی استعمال ایدوب اول دخی
رسیدهٔ صوب مقصود اولدقده ادای عهدهٔ امانت مذکوره یه مبادرت اثناسنده اکر مقام ابراهیمی واکر
روضهٔ مقدسهٔ محمدیه علیهما التحیات والتسلیمات الزاکیاتده عز یرمشار الیهی حاضر معاینه ایدنجه
کویا کندونک دعاسنه احتیاج اولمیوب بالنفس دعا ومناجاته مستغرق وغائب عن النفس والغیر
اولدقلرین ادراک اداء امانتدن تعویق ایتمکله انی لا احب أن أدعو بلسان ماعصیت به عنوانیله نه

استئناف نیاز سابق بیورملری وموقفده دخی مصادفه ایدوب لکن بلکه انلردخی قافلۀ عجله کلمشلردر دومنزل ومقاملرین جست وجو ایدوب اصلا کندودن غیری کورمش بولنمغله مقامات مرقومه ده مرئی اولملری طی مکان طریقیله اولدیغین اذعان ایدوب رجعتده واصل نظر کیمیا اثرلری اولدقده تغافل نما اولملری رأی بالعینه دخی پرده اولوب سر کمال سربسته لری مادام فی الحیات اغیاردن مستور اولوب بعد الوفات شیوع پذیر اولمشدر ومدت العمر کندولر بقیۀ اسلاف مرتبه سنه فائز وصد ساله معمر ومسلم اولمشیکن کائنا من کان اخوان طرقدن وخلان ورفقدن فرد واحد حقنده خیر وثنادن ماعدا کوشزد اولمیوب همیشه لهجۀ پر بهجه لری پرلآلی مدایح وتحسین اولدیغی معجب سامعین اولمغله درحق بدان نیک کفتن بیرون از دائرۀ آیینه طبعان ومیزان مشربانست کلمۀ الزامیه سیله دق زنان وطعن کنانه چون بنظر بنده جز از خود بد نماید چکونه نادیده بد کویم نفس بیوجودانه لریله اعتذار فرما اولمشلردر ودخی قبل الاسلام مجلس مقابله ده رونما اولان روحانیین متجسده او اخر وقتلرنده دخی کما فی السابق عرض دیدار وسریعا حزب لطیفلرنده التحاق اشعار ایتملریله اول نمایش حسرة العشاق دست داده اولدیغی مقابلۀ شریفه ده پیرانه سر اولقدر تیز اندر تیز حرخزن وپی اندرپی اشعال نائرۀ وجد وحال واعادۀ دور سماع پرصفاده بذل خرقه وشال ودستارله وعاشقانه اشعار سرا ونعره زن بیخودانه اولمغله جمله سماعزنان ونی نوازان بی تاب وتوان وذات فلکی الحرکاتلری پابرجای پیشین اولملری کرامت آخرین اولوب مقابلۀ آتیه یی سماعخانۀ قدس وطربخانۀ انسده ایتمشلردر وولی عهدلری اولان فرزندارجمندلری مخدوم اکرم مصطفی چلبی کندولر عقیبنده انضمام اشارت علیۀ روحانیه ایله مقام سامیلرنده سجاده نشین خلافت وخلف الخیرلری ونمودار آثار شریفه لری وحاکئ عهود قدیمه لری اولوب انلردخی الی سن الهرم سابق میدان علو همت وآخرخوابگاه فناده بربرلریله همپهلوی حلقۀ بزم مشایخ کذشتۀ خانقاه مرقوم اولمشلردر نورالله تعالی مرقدهما وعلی حظائر القرب أجلسهما آمین یا مجیب الداعین ومتعنا وکافة الطالبین ببرکات سرهما الازهر ونفحات روحهما الابهر یوم یفر المرء من قریبه الاخر *(حضرت عدنی دده)* خاکزاد شهر سیروزدلفروز واولاد علمادن مجموعۀ علوم عالیه وآلیه وجامع کبیر بلدۀ مرقومه ده امام وخطیب اولوب بقضاء الله تعالی برعالم عامل ولبیب کامل وادیب فاضل ایکن برزخ هائل عشق مجازه دوشوب شیشۀ ناموس وعاری سنگ ملامت وقلاشت زده ایدوب احوال پریشان مآلی مجلس رفیع حضرت شیخ رمضانده مذکور اولدقده المجاز قنطرة الحقیقة نفحۀ قدسیه سیله سدباب تعبیر بیورملری بفضل الهادی الرؤف وبامداد همة الولی العطوف اول دردمندک واصل منزل سلامت حال ونائل نعمت التحاق زمرۀ رجال اولمسنه تفاؤل خیر الکشف واقع اولوب بالکلیه صحبت احددن دامنچین وحلقۀ محبت پیرانه انجذابله کوشۀ عفت کزین ودرکه رمضانیه ده مقام ارادت رهین اولوب تکمیل چلۀ مردان مولویده سربلند تکبیر کلاه انابت وتارک دغدغۀ امامت وخطابت ومالک سرمایۀ تجرید وعرفان وعقیب حضرت شیخ رمضانده نیل خلعت خلافت ایله بین الاقران سرفراز ومستفیض عید سعید کامرانی اولمشدر وبین الامثال خدمات درکاه دردمندان پناهلریله مباهات بیورملری کران نما اولمغله وللناس فیما یعشقون مذاهب وکل حزب بما لدیهم فرحون ولکل وجهة هو مولیها مضامین شریفه سی اوزره حریفان بزم الفت صوریه لری سالک منهج مدارا اولدقلرین نور فراستله استشعار ایدیجک بدیهة بودو بیت غیرت مضمون انشادیله بیان نفس الامر ایدوب بعد هذا اول مقوله حلقۀ بی اعتقاداندن پا کشیده ودامنچین بیغوله انزوا اولمشدرکه اول اثر زیبا بو قطعۀ غرادر *(نظم)* جنة العدنی که

حضرت عدنی دده

كوينده آستان پيرماست * سايۀ ديوار او سرمايۀ توقيرماست * كى تواند بنده آوردن بجا شكرش دمى * جنة العدنى كه جوينداز بلا تكبيرماست * وقتا كه دست بدست بونو باوۀ بوستان بلاغت رسيدۀ نظر حضرت مرشد مكملرى اولدقده پس بعد ازين مخلص صاحب اين نادره عدنى بودن مناسب است نفس انفسلرينه بندرابطۀ تسليم بيوروب مقاطع آثارده استعمال نسبت مرقومه ايله تيمن وتبرك بيورمشلردر وكما كان وعلى ماينبغى تصحيح نسبت بيوردقلرى دخى مشهود عليه قدرشناسان عهد لطيفلريدر *(مرويستكه)* اول بيقيد بودونبود ومست سرانداز جام شهود مدّت مديده مسند نشين خلافت حضرت مربى اولوب اواسط عمرنازنينلرنده اشتياق زيارت كعبة العشاق مولوى غلبه سيله عزيمت دارالولايۀ قونيه حميت عن البليه ايدوب وقتا كه اول جلوه كاه قدسى مشهود چشم طبع انسيلرى اولدقده بالكليه فراموش دار وديار ايدوب جمعيت زمان ومكان واخوان وخلانله صبح ومسا مغتنم اولوب كاه آستانۀ حضرت شمس الدين تبريزيده وكاهى مواجهۀ جناب سلطان العارفنده تذكر وتحقيق فوائد وغوامض مثنوى معنوى خدمت شريفه سنده مستخدم وبقدر برهة من الزمان محمية بلغرادده مجدّدا بنا اولنان خانقاهه بحسب الاشارة الروحانيه استخلاف اولنوب هزارسوز وكداز فراق جوارفيض مدارله سالك راه امتثال امرعالىٔ عاشقان مطاع اولوب اول جلوه كاه سامىده بقيۀ عمر كرانمايه لرين خرجراه خدمت اخوان الصفا ايدوب سايه انداز منارق خلان الوفا ورفتار پسنديده ايله بين العرفا معروف وكفتار خوش آينده ايله عند الظرفا مشهور اولوب وترتيب ديوان حكم اركانه وتدوين آثار معارف عنوانه موفق ونخل تجلى ناميله مسمى اولان نادرۀ شريفه لرى علم افراز تحسين فضلاى عصرلرى اولمشدر وزمان خلافت كرامت قرانلرنده محمية مرقومه فيض قدوم وبركات قرارلريله نمونه نماى بهشت عدن اولمشيكن بعد وفاته سرايت نحوست ونكبت وانىٔ فتنه انكيزله غارت زدۀ اشقياى انكروسيه اولديغى سرايت مكروهه به حمايت قطبانه لرينك مدافعه فرما وسايۀ حراست مايه لرينك حصن حصين مكائد اعدا اولمسنه بينۀ عادله اولمشدر أدام الله تعالى حمايۀ أمثاله حول بلاد عباده آمين يا مجيب الداعين ودخى صفاى حال وفراغ بالله دارالولايۀ مرقومه نك نزهت سرالرنده كامران عيش خوش اولديغى اثناده زاويۀ دوروده احباب صداقت نصابله توجه بيوروب اول بقعۀ مباركۀ غمزداده صفوت آيينۀ همنفسان طوطئ ناطقه لرين كفتاره كتوروب بديهة بو قطعۀ غرا مناسب حالى انشاد بيوروب خامۀ عنبرفام بدايع نكارلريله صحيفۀ ديوار مقام سالف الذكره نقش عبرت مدار ويادكار اولى الابصار ايتمشلردر *(نظم)* شوعاشق كيم جمال يارى هر يرده شهود ايلر * ايكى عمنالك چشمين كلشن عشقه دوروداير * سلوك وسيرايدنلر راست راه عاشقان اوزره * مرامه واصل اولوب عدنيا كسب سرودايلر *(منقولستكه)* اول يوسف مصر عزتك مواسم خلافتنده عتبۀ سعادتلرى محط رحال آمال اصحاب بضاعت مزجاة اولوب هر دردمند ملتجى بهره ياب وجوه عطاياى بهيۀ قطبانه لرى اولمغله صيت اذكار جميله لرى كوشكذار آفاق وهر شنوندۀ مفاخر عليه لرى مشاهدۀ ديدار فيض آثارلرينه مشتاق اولديغى خاطر قاصر فتنه انديش شيخ پرتلبيس وانىٔ اهانت نهادده عرق حسد وجدل والزام وايذاىى تحريك ايتمكله كندونك اسير دام تزويرى اولان قره مصطفى پاشا نام وزير وزيرى عزيز مشار اليهك آب زيركاه طريقيله دعوتنه اغراى ندامت انكيز وتشمير ساعد دست وكريبان مكر وستيز ايدوب فرستادۀ دعوت اولان شخص بى تشخيصك الحاح انابتنه تمارض ايله تعارض نما واكنون بمشاغل سفرى پريشان وقتدوانكاهكه منصور ومظفر عودت نمايند دعوترا اجابت كنيم تعريضيله توريه ودفع ظريفانه لرى باعث تأكيد كينۀ قديملرى اولوب اغصاب فتان پرخسرانله هنكام

رجعت متمنالرینه تأخیر تأدیب تصمیم اولنوب لکن تجری الریاح بما لا تشتهی السفن مضمون مجازات مقروننددن غافل وسپهر ومقهور ومنهزم محمیهٔ مرقومه‌یه رجعت ایلدکارنده باشلری قیدیله مشغول واللری کار تأدیب ادیب مادرزاده نارسا اولوب انلر مقام ولایت ومقر کرامتلرنده معزز ومحترم قالوب وانی مرقوم منکوب وکوه قسیس نام جبل شامخک دامننده واقع کستلی نام قریه‌ده مدفوعا ومنفیا هالك ومربیسی اولان وزیر وزیرك دخی سربی دولت انانیتی مقطوعا ومنزوعا رکاب همایون سلطان محمدیده غلطان خاك وخون دمار ومابه الاعتبار کستاخان دار ودیار اولمشدر ودخی پادشاه بالانتباه مذکورمدمر مرقوم وعسکر دولتك نسکبت وانهزامنی استشمام ایدیجك عزیز مومی الیهك سر عدم اجابتی وسرایت تأثیرانکسارین اذعان ایدوب بعد الجمعه وعظنه حضور واکرامنا محصورله تطییب وجبرانکسار بیوردقلرنده مظهر دعای خیرلری ومنظر حسن توجهلری اولمغله محمیهٔ مسفوره‌دن دار الدولهٔ ادرنه‌یه نهضتلری خصوصنده استخاره بیوردقلری واقعهٔ صادقه‌ده سر مجید حضرت مولانا قدس سره الاعلی یی بر کلشن رعناده تیزاندر تیز چرخزنان وسماعکنان مشاهده ایدوب لکن اشتیاق نظارهٔ بیکر مبارکاریله قنغی سمت حرکتلرینه مسارعت ایتسه‌لر پیشنه قنالرین کورمکله تماشای جمال جلال الدیندن حرمانی واقعه‌ده دخی طبع همایونه کدرفرسا اولمغله تعبیر واقعهٔ عجیبه‌لری بهانه‌سیله حضرت شیخ عدنی جناب فضائل نصابن دعوت وحکایهٔ واقعه بیوردقلرنده اول عندلیب عدن لدن اوائل جلوس همایونده اغرای منقاریٔ اخشمله وتلبیس وانی لا یفهمله آیین حالت اکین مولوی منع اولنوب عامهٔ فقرای طریقت علیه‌لری محزون ومنکسر اولمغله توجه روحانیه‌لرینك انحرافنه دلالت ایدردیو تذکیر ماجرای فراموش کرده‌لری سیاقنده تطییب وتعمیر قلوب منکسره‌یه ترغیبلری دلنشین خسروی اولوب همان ساعت کما فی القدیم اجرای آیین وارکان خداوندکاری اولنمق اوزره اوامر علیه اصدار ودار الدولهٔ استنبوله ارسال وآستانهٔ ولایت آشیانهٔ سلطان العاشقینه اسراع بیوریلوب اول پادشاه نصفت سپاهله جناب خنکار اکبر ملك ولایت بینلرنده عقدهٔ بینونت انحلالنه موفق اولمشلردرکه بعد الرجعة الی دار الدوله شاهزادکان جوانبختان وعموما ارکان دولت واشراف حضرتلریله ملازم مقابلات علیهٔ مولویه اولوب منشدان مطربخانه * منکر انکارین براقدی ایلدی اقرارهو * مصراع لطیفه‌کاری کدمندمای پایتختلرینه شفاها بوقول مقبول بزم حضرمزده مقولدر دیو کمال انصافله علی العمیا صادر اولان احوال کذشته‌لرینه افسوس خوران وتأسف کنان کریان ونالان اولدقلری علی العموم مقربین مخلصیندن تلقی کردهٔ اکثر منسوبان درکه والالریدر رحمة الله علیهم أجمعین *(مرویستکه)* اول نازنین سراپردهٔ کمال حالك عشاق دیدار پاکی ومشتاق انظار وانفاس تابناکی پردهٔ خشونت وزیر میشوم وواهمهٔ رعونت شیخ موسوم ملعون سفر مرقومده فرصتیاب دفع عطش اشتیاق اوله میوب بعد ارتفاع الموانع قضاء مافات صددنده حضرت عزیز مصر عصری سر حلقهٔ احباب مولوی اولان عمی حسن اغا وفرزند ارجمندی آبروی وزرای پایتخت دولت عثمانی اولان حسین پاشا دعوتنامه‌لریله مخصوص ومستقل خدام احترام رفتار ارسال ایدوب هزار اکرام وتوقیرله دار الدولهٔ بلدهٔ طیبه‌یه قدمنهادهٔ تشریف اولدقلرنده دور ونزدیك تشنه‌کان زلال چشمه‌سار لهجهٔ معارف بهجه‌لری سیراب ارشاد وتسلی اولوب خوانق چارکانهٔ مولویه‌ده آرام کنان وجلوه کنان مشایخ وفقرا ایله مانند شیر وشکر خوش آمیز وسایهٔ ولایت خنکار اکبریده چند ماهه متذوق صفای وقت اولدقلری اثناده جملهٔ احباب واصدقای اولیا صحبت پر حکمتلرینه منجذبه اولوب هرکس بقدر القدرة والقابلیه مستفید برکات انظار حسنه‌لری اولوب کبرای دولت وقف خانقاهلرینه ضمیمه

ایله اکرام مراد ایلدکلرنده برای چندسال چه حاجت بتوفیر منال نفس استغنا آمیزلریله مدافعه
بیورملری اوّلا قناعت محضه یه حمل اولنوب لکن بعد السنین العدیده کندولر عازم دار البقا اولدقده
محمیهٔ مرقومه سرایت نحوست انکار وتعصب کروه مکروه متشیخ وانی ایله غارت زدهٔ کفاران کروس
اولنجه صورت منع خیرده جلوه کر اولان نوعروس نطق پاکاری وخامت عاقبت حال وپریشانئ احوال
مآ له اشارت اولدیغی نمایان اولمشدر ودخی اول تشریف میمنت قرینده بو بندهٔ کمینهٔ مردان خدا
هنوز دخیل درکه حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولمیوب لکن شب وروز آتش اشتیاق التحاق
زمرهٔ خدّاملری ایله سوخته اولوب آیا قنغی طرفدن نسایم عنایت وزان اوله دیو چشم وکوش راه کرم
ناکاهی ایکن عزیزمشار الیهک قدومی وخانقاه غلطه یه نزولی مسموع اولیجق جان ناتوان طرف
باهر الشرفلرینه پرزنان مبادرت اولوب زیارت علیه لرینه قیام صددنده تشمیر ساق اقدام اوزره ایکن
مسکنمز اولان مدرسه درنده اعزهٔ مولویه دن بر وجود فائض النور نمایان اولوب عجبا بو شیخ نورانی نمقوله
مردیکانه اوله دیو طلبهٔ علومدن قونوی "الاصل برصدیقمزه سؤال ایلدکده حضرت عدنی اولدقلرین بیانله
جواب شافی ده دل مجروح اولنجه اول نعمت غیر مترقبه ظهوری جان محزونی غرقهٔ لجهٔ سرور ایدوب
هزار سوز وکداز وادب واحترامله حجرهٔ فقیرانه یه دعوت اولنـدقلرنده بی تکلف تشریف بیوروب
حسب الاقتدار خدمت شریفلرینه بذل وسع اثناسنده بالبداهه سر برآور خوش اندیشه اولوب
مأمولست که شمارا عن قریب سالك مسالك مولوی ومنتظم سلك معنوی کنند پس این وصیت لازمه
ازین فقیر یاد کنید که علیك بمراعاة القلوب ومواساة أهلها دم کرم تو أملریله پندپیرانه لری اوزره
*(نظم) مباش درپی آزار وهرچه خواهی کن * که درشریعت ما غیر ازین کناهی نیست* بیت لطیفیله
استشهاد بیوروب ومضمون حقایق مشحوننه بو الفضولان ظاهر پرستانك اعتراضات غیر متوجهه سنی
اصل همه مناهی وسیئات اقتضای آزار خواطر انبیا ورسل کرام وبیزارئ طبایع اولیا واتقیای
ذوی الاحترامست مقدّمهٔ مسلمه سیله دفع بیوروب مکر مقابلهٔ خانقاه باب جدیده مسارعت اوزره
مقر سعادتلرندن نهضت بیوروب حذای باب مدرسهٔ مرقومه یه کلدکده داعیهٔ دخول غلبه سیله
متحیر ومدعواولملری کندولره باعث مراقبه اولوب وسنوح وارد غیبی مژده بخش وفریاد رس
دل خراب وجان کباب انتظاریمز اولدیغی رموز وکنایات پرعنا یاتندن مفهوم اولنجه عنان ارادت ربودهٔ
دست اختیار اولوب کوشهٔ دامن کرامت پیرامنلرینه پنجهٔ اخلاص زن اولدیغمزده فی شأنکم یقول عدنی
دعی الامر لیس عندی نثر بلیغی ایله نشر فوایح مسکیهٔ کشف واعتذار بیوروب فی الحقیقه بعد
المفارقه بالدفعات جانب جنابلرینه شد نطاق عزیمت اولندقده صوارف صوریه ومعنویه متراکم
وسدّ راه انتساب اولدیغی اثناده کندولر دخی بزم جهان ملوانه وداع بیوروب انجق وصیت شریفه لری
کوشوارهٔ جان مستهام اولمغله افت وخیزسلوکمزده عوائدشتی ایله مغتنم وعوائق لا یحصادن نجاتله
مستسعد اولوب همیشه تمثال روحانیلری محراب توجه وکوهر شبتاب معهودلری دیده افروز جان
ودلمز اولمشدر لله درّه وعلیه أجره والنابرّه *(نظم)* پس بدان این اصل را ای اصل جو *
هرکه دارد درد او بردست بو * هرکجا دردی دوا انجا رود* هرکجا پستیست آب آنجا رود *هرکه
او بیدار تر پردردتر * هرکه او آکاه تر رخ زردتر * ایمن آبادست این راه نیاز * ترك نازش کیر وبا
آن ره بساز * پس بفرا حاجت ای محتاج زود * تابجوشد از کرم دریای جود * راه کن دراندرونها
خویش را * دورکن ادراك دوراندیش را * خود که کوید این در رحمت نثار * که نشاید در اجابت
صد هزار *(منقولستکه)* اول عنقای قله قاف صداقت آرزوی زیارت تربهٔ عرش رتبهٔ

خداوند کاری ایله روبراه صوب مقصد ارواح عالیه اولوب اثنای عزیمتده دار الدولهٔ ادرنه خانقاهنه نزول ایدوب هرچند توقیر وتکریم اوزره مجامله مراد اولنمدقده انلر مطبخ فقرا ده ازل خدماته راغب ونیازمند اولمغله خدمت سقایی ارزانی بیوریلوب مدّت مدیده رقصان وچرخزنان ادای خدمت معینه سنه ملازمت اوزره ایکن سرآتش پزان بردرویش عتیق وخرده دان مسالك اولمغله اول سر بازمیدان عشاقی امتحان صددنده میانهٔ شدّت شتاده زحمات کثیره ایله کتوردکاری آب صافه بهانه کیرلك وبالدفعات توبیخ وآزار ایدوب بی سبب ریختهٔ خاك ایتمکله کندو عملندن حاصل اولان آب وکلدن ساحهٔ مطبخی مکرر ارفت وروب امر ایدوب اتیان مأمور به دنصکره قصور غیر محسوسی مدار اشتعال نائرهٔ خشم مصنوع وباعث دشنام وضرب نامعقول ایلدکده دشنامی کوش رضا وشکر وثنا ایله مقابله وضرب وزجری پشت ودوش تسلیم وتحمل ایله مراعات ایدوب وتمام اختبار محرّرده شاتم وضارب مرقوملك دست وپاینه متعدّد بوسه ده اولدقلرنده عیار ذاتلری محك زدهٔ آزمایش ومحل تمغای کمال خلوص اولدیغی کارشناسان سلوك ملوك حقیقته واستادان دار الضرب معرفته هویدا اولمغله حضرت مسند آرای خلافت صوریه وسریه وداده مراسم دهش غوثانه بی مرید نشاطی ده ده جناب ولایتمآبنك خلوص وصدق مزبورلك ظهوری جوش آورلجهٔ کرملری اولوب برنهج نامرادی برمراد اولمرنسه کلبانك بخشای مولوی اولدقلرنده تقبیل عتبهٔ علیای میدان جلتنان والمنة لله درمرادیه برمراد کشتیم وازنشاطی بهره یافتیم فقرهٔ شریفه لری ایله تشکر وترنم سنج اوله رق تودیع اخوان الصفا ایله سماع راهی کان سدهٔ سدره سای حضرت اغازاده قدّس سره الاعزه روما قصدیله روبراه محروسهٔ کلبولی اولوب اول آستانهٔ ولی آشیانه ده دخی فوق الملحوظ ووفق المحظوظ ادای وظائف خدمات مبروره وتتمیم لوازم مساعئ مشکوره ایدوب ومدینهٔ مذکوره معبرندن عبور ایدوب بی زاد وراحله هرکام سیر وهردم سکونی قرین صد نیاز واشتیاق واثنای راهده اولان مقامات متبرکهٔ اولیای کرامه روما وجبهه سای اوله رق واصل سرمنزل آرزوی جان ودل اولوب دفعهٔ ثانیهٔ خلافتلرنده مجمع الخلافتین ظاهر وباطن اولمشلردر *(نظم)* چون شدی زیبا بدان زیبا رسی * کو رهاند روحرا از بی کسی * داد داد حق شناس وبخشش * عکس آن دادست اندر پنج وشش * حق چو بخشش کرد براهل نیاز * باعطا بخشیدشان عمر دراز * روحیات عشق خواه وجان مخواه * تواز وآن ذوق خواه ونان مخواه * (مرویستکه) * اول آشنای راز کارسازی انباز قبیل خاتمهٔ نوبتلرنده پروردهٔ سایهٔ همت سامیه لری اولان سعیدده ده بنده لرین ولی عهد اتخاذ بیوروب حل وعقد امور دائره لرین بالکلیه دست رأی رزینلرینه تفویض ایدوب بوما فیومانظام احوال حوالئ محمیهٔ مزبوره مختل وتتابع اسفار وتراحم عساکر ایله راحت اهالی معتل اولوب استیلای اعدای دین ودولت تزایدپذیر اولدقده عواقب اندیشان احباب اوقات معافیهٔ پرشفقتلرنده انجام تحویلات حوادثدن استفسار کونه کلمات ایلدکلرنده درمیانهٔ دولتین ظاهر وباطن منافره پیداشدکه این تسلیط اثر آن تنافر است مادام التنافر لایظهر التناصر عنوان حکم تبیانیله مآل حاله اشارت بیوروب وهر حادثهٔ مزعجه استماع بیوردقده شفقت عظیمه ورأفت جسیمه ایله افسوس ودریغ خوان اولوب آخر الامر «من أوّله دیو تحمل کدازاولان انهزامات تواردی سببیله بعد ازین امثال ماراوداع بزم پررزم کوران زمان اولیست مضمون عزیمت مکنونلرنه امضا بیوروب سعیدده ده بنده لری دخی استئذان هجرت ایلدکلرنده حسب حال شما سعید الحیات شهید الممات است بکجا میکریزی وازکه پرهیزی نطقی بی ارتیابلری بعد الارتحال کانفلاق الصبح پدیدار اولوب سعیدده ده دخی عقیبلرنده

متكازيب مشيخت خانقاه مرقوم اولوب چشم وكوش مصادر آثار مرموزهٔ عونيه ايكن ناكاه
استيلاى اشدّاى انكروسيه ايله احوال اهالى تباه وبقيهٔ خراب زينهارله خلاص خواه اولدقلرنده
سعيد دده حضرتلرى دخى فقراى موجودين ايله نهر تونه كشتيلرينه تحميل اثقال مخلصه ومأمن
ممالكه توجه اثناسنده آفت زدهٔ جنك پرا كندكان عسكر كفار دوزخ قرار وميانهٔ قتالده جام
شهادت نكش ومسارع دار الامن جوار رحمت حضرت كريم غفار اولمشدر طوبى له وحسن مآب
فى مقعد اكرام الوهاب *(حضرت سيد محمد دده)* كل كلزار ديار جليل الاعتبار دار الدولهٔ ادرنه

حضرت سيد محمد دده

حرست عن الفتنه اولوب عنفوان شبابلرنده عنوان محبت درويشان اوزره نشأت ايدوب آمدشد دركاه
درد منددان پناه اولياى كرامله اوقات كذار ايكن القالب ينجذب نحو ساميل القلب مصداقيله فى يوم
من الايام اسير دام تسخير اولوب قلب شريفلرى كبى قالب لطيفلرى دخى كمر بند خدمت فقراى
باب الله ومريد حضرت نشاطئ اكاه وخدمات ميدانيه ده تكميل چلهٔ مردان مولوى ايلدكده تارك
مباركلرى موقع سايهٔ دست كرامت پيوست مرشد ونائل فيض تكبير جلال الدينى اولدقدنصكره دخى
چل سال خدمت حجرهٔ حضرت مربى ايله برخوردار وخلف الخير نامدار ونادرهٔ روزكار اولوب مدّت
ملازمت عتبهٔ مرشد بزركوارلرنده ذات عصمت سماتلرندن مخالف شرع ومغاير طريق فعل وقول
ووضع وطور ظاهر اولمديغى مدّعاى ولايتلرينه بينهٔ عادله دركه اوقات ارادت وازمان انابتلرى
همراهان وخواجه تاشان حافظه لرنده سلامت متصله ايله مضبوط اولديغى مشهود عليه ثقات اخيار
اخوان وخلاندر وبعد الخلافه دخى بالكليه پيرامن جنبش وآراملرى شوائب من وماو كردكدر
هوادن محفوظ اولديغى اكثر رجال زمانمزدن تلقى كردهٔ اغلب درويشان اولمغله بو بندهٔ جوينده
حى بحى وكمينه بو بندهٔ لاشى ودلتشنهٔ مرشد حى امدادسائق فضل وعنايت قائد لطفله دخيل دائرهٔ
ارادتلرى اولوب اواخر نوبت ولايتلرنده بهره مند انظار حسنه وفيضياب انفاس نفيسه لرى وقدر الوسع
وحسب الاستطاعه مستسعد خدمت شريفه لرى اولمغله برازخ هائلهٔ ماسوادن رهاياب وفى الجمله
اعتاب عليهٔ مردان طريقت صدّيقيه يه نيل انتساب ايله سرسبز دولت فقر وفنا اولمشدر أدام الله بركات
سرّه المقدّس نازلة على مفارق الخلان والاخوان مادام الزمان وقام الاركان آمين بحرمة السيد الامين
(مرويستكه) اول كان كرم وحلم فرط عفو وصفحنه مغرور ومعتاد اولان سكان خانقاهدن
وقدماى اخواندن جن على وديو على نام كهنه روزكارلر تجاوز حدّ ادب ايله غيبت وحضورلرنده
اقوال وافعال ناشايسته يه جسارت وبحسب قانون الطريقه تأديبلرى سوق اولندقده تغافل واهمال
نما اولملرى ساده لوحان اخلاصى چالش حميت ايتمكله سرزده اولان كلمات مورث غيرت وجلادته
باركاه خداوندكارئ ما ديوان سليمان حقيقت است پس از وجود اجناس لازمست واوضاع جن
وديو نسبت بطباع انس اسائت نمايد لكن احسن آداب كمال وانسب مراعات حال احوال ارباب
ديوان بسليمان حواله كردن وهركس بذوق خود بودن است نفس اديبانه لريله مقابله بيوروب آن
دردمندان را در ميانهٔ قوميكه خلاصهٔ بنى نوع انسان باشند بايچنين لقبهاى زشت مشهور بودن تشهير بسنده
است ما نيز اكر تأديب وتحميل مؤاخذه زياده كنيم سر باز نا پسند باشد دم انصاف وشفقت توأملريله
تذييل بيورمشلردر *(نظم)* هركسى كر عيب خود ديدى زپيش * كى بدى فارغ وى از اصلاح
خويش* ور خدا خواهد كه پوشد عيب كس* كم زند در عيب معيوبان نفس* درپى خو باش وباخو شخو
نشين * خو پذيرابى كل وروغن ببين* بربديهاى بدان رحمت كنيد* برمنى وخويش بينى كم تنيد *
هين مبادا غيرت آيد از كمين* سرنكون افتيد در قعر زمين* بى ادب حاضر ز غائب بهتر است* حلقه كرچه

كرنود

کثر بودنی بردراست*در تك دریا کهر باسنکهاست*فخرها اندرمیان ننکهاست*(منقولستکه)* اول نازنین مستور قباب عزت اکرچه خلعت بی قیمت اخلاق حسنه وشعار اعمال مرضیه وازار اوضاع حمیده وآثار اطوار شایسته ایله مزین ایدی لکن آثار مکاشفه وکرامه لری مکتومه وعیون عائنین اغیاردن کمال حزم واحتیاط آفت شهرت اوزره اولوب وکتمانی ممکن اولمیوب ارائت واظهار مؤید غیور مغیث ایله جلوه کر منصهٔ ظهور اولان مکاشفات علیه لری رشته کش ذکر جمیللری اولدقده ازقبیل اتفاقیات عنوانیله تستر وتوریه بیور رایکن اواخر اوقات شریفه لرنده دفع غائلهٔ مرقومه ایدوب کویا وجودیه ودقائض النواللری آیینهٔ کیتی نمای کرامت اولمشیدی حتی فی ساعة من الاوقات حضرت شاهزادهٔ فردوس مکان جلال الدین چلبی مرقد منورلری حذاسنده نما یافته بر درخت بارآورك شاخنده نشیمنساز اولان مرغ بیچاره یی توفنك انداز ان اعمی رواندن برشاب فلاکت یاب فندقهٔ توفنك ایله ضرب واهلاك ایلدکده صدای آلت مهلکهٔ مرقومه مسند سعادتلرنده کوشزدلری اولیجق نادان بی آزرم بچشم خود زداکرمدد شفاعت حضرت چلبی جمال الدین فریادرس نبودی بجان بی باك خود زدی وازغیرت روحانیت جناب چلبی جلال الدین رهانیافتی نطق باکاریله ناکاه پرده برانداز روی کار اسرار اولدقلری درحال پدیدار وشاب بی ادبك چشم بی نوریدن عیان اولمشدر وبعدهذا اول حدیقة الاجساد اولیای کرامك خدمت محافظه سنه معین اولان درویشه دقت نظارت تنبیه بیوریلوب بومقوله جسارت وخسارتدن حراست تأکید وتشدید اولنوب خصوص مرقوم دخی سائر کوردلانك دیده کشای اعتبار اولمسنه بادی اولمشدرکه جوار سعادت مردان خدا من کل الوجوه مأمن ومدار سلامت ایکن حرم بیچارکان پناهلرینه احترام ایتمیوب مصدر وضع جسارت اولنلرك بهرحال دیدهٔ خسارت دیده لرینه کورینه جك واردر فاعتبروا یا أولی الابصار ودخی بوادنی جاروبکش درکهلری اوائل انتما وحدوث انتساعمده احداث طریقتله صحبت وبعض ما لایعنی حرکات وکلمات ایله اضاعهٔ بضاعهٔ وقت سریع السیر ایتمکه رونمای ترکیب خیالیده کندومی صورت طفلانده معاینه ایدوب واطفال کثیره دخی کاردور وست عیب ومثله ایله معیوب ایتمك قصدیله اوزریمه هجوم ایلدکلرنده هزار عجز واضطرار ایله فریادرس جوی ایکن ناکاه برکوشه دن رونمای امداد وهجوم پرغموم مرقومه دن بومستمندهمتلرین تخلیص بیوردقلری نعمت اوجب الشکرك اداى سپاسی سیاقنده شرفیاب تقبیل وتلثیم کوشهٔ سجادهٔ ارشادلری اولدیغمده صحبت احداث طریقت والفت اطفال ارادت واشتغال مالایعنی خطر عظیم داردکه اکثرخوی مشرب اطفال بخرابئ همکار خویشند پس نونیازانرا صحبت کهن سالان اوساط ونهایت سودبخش وسایهٔ امان رسانست عنوان کشف اقترانلریله هنوز تقریر حسب حال دوشینه اولنمدن بی کم وبیش تفصیل ما فی الضمیر وتعبیر ما فی الخیال بیورملری بندهٔ ناچیز بی تمیزلرینه سرمایهٔ احتیاط وانتباه اولمشدر*(نظم)*حق زهر چیزی دوز وجین آفرید*پس نتایج شدز جمعیت بدید*یار غالب شوکه تا غالب شوی*یار مغلوبان مشوهان ای غوی*یار باشد راهرا پشت وپناه*کر تو بیکو بنکری یار است راه*رو بجو یار خدایی را تو زود*چون چنین کردی خدا یار تو بود*اهل دل را بازدان از اهل کین*همنشین حق بجو با او نشین*همنشین اهل معنی باش تا*هم عطا یابی وهم باشی فتی*سوی این مرغابیان رو روز چند*تا ترا در آب حیوانی کشند*همرهی را جو کزو یابی مدد*همدل وهمدرد جویای احد * زان جلیس الله کشت آن نیکبخت * کهبهلوی سعیدی بردرخت *(مرویستکه)* اول مرآت مجلوهٔ ضمائر ظواهر نما جناب صفوت انتساب سلسلهٔ حرکات وسکناتی مظاهر عرایس آداب حسنه واخلاق حمیده اولمغله

بی شرمان شیوهٔ حسن محادثه و لطف مؤانسه لری مجازات بین خشونت حدثان و تأدیب و تیمار دیدهٔ
رعونت ملوان اولوب دائرهٔ ذات و صفاتلرنده استعمال اسباب تشفی و آزره حاجت مس ایتمیوب اخوان
وخلانله الفتلری شیر و شکر و همیشه کفت و شنید بی خبران حقیقت حالدن بی اندیشه اولوب واقع
اولان خدمات علیهٔ دار الخلافه لرنده آحاد خدام فقرایه شرکت او زره حسن سلوک فرما اولمشلردر
حتی حریصان خدمت ظریفانه حق خدمت آن فقراست اکنون خلقنا غاصب حق فقرا اند مضمونیله
دعویٔ دق انکیز ایتدکارنده چه کنیم هرچه رسیدیم از راه خدمت رسیدیم پس تخلف آن راه مارا
مشکل نماید نفس انفسلریله ارشاد اعتذار آمیز بیوردقلری بالدفعات لهجهٔ پر بهجهٔ درویشانه لرندن
تلقی کردهٔ عین الجمع خواجه تاشانمزدر ودخی اثنای خدمت پر حرمت مرشدلرنده کما ینبغی شغل
تحصیل علوم ظاهره یه وقتلری مساعد اولمغله هر چند قلب شریفلرینه قدر مشترک نیل نفایس علمیه
میل انداز غیرت اولسه درحال انعکاس خاطر فیض مآثر حضرت نکهبان ظاهر و باطنلریله اندک ثمها
بابرکت صفوت خدمت بسیار کرد نفس همت قرینلری موجبنجه وقت مشحتلرنده لذت تقریر خوش
آینده لری حسرة البلغا و تحقیقات رائقه لری رشک آور مدققین عرفا اولوب کویا ورای پردهٔ ذاتلرندن
طوطئ کویای سر نشاطی بزم آرای معارف و حقایق اولوب عهد قدیملری تجدد پذیر اولمشدر *(نظم)*
رومیان آن صوفیانند ای پدر * بی ز تکرار کتاب و بی هنر * لیک صیقل کرده اند آن سینه ها * پاک از
آز و حرص و کینه ها * آن محیط آینه بی شک دلست * صورت بی منتها را قابلست * کرچه نحو و فقه را
بکذاشتند * لیک محو و فقر را برداشتند * تا نقوش هشت جنت تافتست * لوح دلشان را پذیرا یافتست *
وبین مشایخ الزمان وادئ گفتار و رفتارده همعنانلرینه مصادفه اولنمیوب الی یومنا هذا داغ
حسرتلری سینهٔ عشاقده نونومذکر ماجرای کفتار دلپذیر و کواه بی اشتباه مدعای رفتارنا کزیرلریدر
الحمد لله الذی جعل أعلام هدایته مرفوعة علی أیدی خلص عباده منصوبة فی مفارق الطرق مجرورة
عساکرها الی دار السلام بمراعاة عونه و حفظه مادام الایام * ودخی اول زبدهٔ کروه پرشکوه مولویان
عصر اعصار فتن انکار و منع سماع و صفای خداوندکاری ایله منکسر الخاطر اولان فقرای محزونین
متوقعین جلوهٔ پیشینه خوشدل باشید که بزودی این نوبت زاغان بکذرد و موسم نوبهار وجد و حال
میرسد وکما کان کلستان دوران پر کل و بلبل و بی آزار خار طعن و انکار کرد نفس تنفیس ایسلریله
سرزدهٔ وجدان الهامی البیانلری اولان معنای معتنا هبوب نسایم فضل و تأیید صمدانی ایله سریعا
وعاجلا منصه پیرای ظهور اولمسی قبلنده خانقاه نشین اولان اخوان مستعدین دورانه تنبیه تهیؤ
بیوروب یوم وصول مژدهٔ رخصت چاشتکاهنده * یوسف کمکشته باز آمد بکنعان شاد باش * مصراع
لطیفیله ترنم ریز کمال نشاطله سماع خانه یه درویشانی دعوت و جمع بیوروب عقد مجلس سماع مبتدیان
و آزمایش حرکات چرخزنان و کلبانک قبول نیاز عاشقان ایله حسن ختام فرما اولدقلری عقیبنده ناکاه
صورت امر اجرای آیین صفا آکین حضرت مولانا قدس سره الاعلی ورودی برهان اصابت
مکاشفه لری اولدیغی کالشمس فی وسط النهار پدیدار اولمشدر * حق بدور و نوبت این تأییدرا * مینماید
اهل ظن و دیدرا * وهر مجلس سماع و صفاده حائز قصب السبق میدان وجد و حال و کویا پیر ایکن
نوجوان اولوب دائما بقیهٔ عمر نازنینلرنده مغتنم تازه حیات تجدد عهود قدیمه اولدقلرینه حمد و شکرله
رطب اللسان و جبران انکسار عهد مساله احسانیله شادروان اولوب * بعد ازین مژده مذاق عاشقانرا
شکراست * مصراع بی باکانه سیله نغمه سنج ابتهاج اولوب و اوائل اوقات احتیاطلرنده توقیٔ آفات اشتهار
صددنده ورای وقایهٔ خمولده مأمون الغائله مدح و قدح ایکن طلوع تباشیر تأیید و هبوب نسایم

صباح

صباح الخير توفيقله غنچهٔ اسرارلری شکفته و پیراهن تسترلری دریده ومدایح جلیله لری زین
المجالس فضلا وعرفا اولمغله متأثرغیرت ومتوجه حضرت ومتواری تربت اولمق اوزره مناجات
اجابت قرینلری وسیلهٔ استعجال ارتحال اولنجه محرمان راز عدم تحمل داغ فراقلریله عرض سوز
وکداز ایلدکلرنده این بساط انبساط عشق را پیشین ازین سرای ولایت نوردیدند وماخادمان سرای
سلطان العاشقین دران حسرات کداخته بودیم که این شراره ازین جا بنیستان عامهٔ اخوان الصفا
سرایت کرد ومشأدود وکرد کدرار واح صافیه کشتیم پس انتظارما بدین فرح بود بعد ازین بسماعخانهٔ
قدس میشتابیم وبحسرت کذشتکان اخوان مژدهٔ راحت رسانیم عنوانیله توریهٔ معذرت آمیز
یوروب وصوب مقصوده قادمه جنان مسارعت ودوحة الافراح و روضة الارواح مشایخ سالفه ده
کوشه نشین وحدت اولمشدر طیب الله تعالی ثری مضاجعه بفوایح الرحمة وروایح الرضوان آمین
حضرت عثمان ده ده
یارحیم ویارحمن بحرمة من له الشفاعة العظمی یوم المیزان *(حضرت عثمان ده ده)* دیارروم ایلنده
قلبه نام محمیه اهالیسندن اولوب وبالدفعات ملتزم مقاطعهٔ نظارت بلدهٔ مرقومه اولان حسن اغا
نام کمسنه نك فرزندارجمندی وثمرهٔ فؤاد دردمندی اولوب لکن ابتدای ولادتندن سن شبابه وارنجه
عافیت یکر وزه آرزومندی اولمغله هرچند اطبایه مراجعت وتدبیر صحتنده بذل اموال ایله اهتمام
اولنسه علتی مشتد اولمغله صحت وعافیتنده قاطع امید ومیت متحرك وجامد متنفس اولمغله ناچار جانب
طبیبان ارواحه مراجعت اولنوب آینده وروندهٔ فقرادن استمداد اتماسنده درویشان طریقهٔ علیهٔ
مولویه دن برصاحب نظر ومالك اثره مساعدهٔ توفیق صمدانی ایله مصادفه ایدوب چندروزه خانه سنده
ضیف مکرم اولمغله خاطر رأفت مآثرندن لمعهٔ شفقت نمایان اولوب برکات ادعیهٔ خیریهٔ مستجابه لری
ایله مغتنم عافیت تامه وبالکلیه اول مرض مادرزاددن رهیده وبعد وفات الوالد راغب مسلك فقرای
طریقت اولوب وفیماسبق حضرت ابوبکر چلبی مدفوع خانقاه باب جدیده سجاده انداز اقامت
اولدیغی تفصیلی اوزره صیت کمالاتی ولوله فرسای حوالی وقلاب جاذبه لری تسخیر فرمای اهالی اولمغله
اول مخدوم نجابت نژاد دخی خدمت شریفه لرینه منجذب اولوب ترك خانمان واختیار تجرید ایدوب
چندساله جاروبکش درکهلری وشرفیاب تکبیر مولوی وسایهٔ عنایت مایه لرنده بهره مند معارف
ومجموعهٔ آداب درس ونفس اولوب بعد وفات مرشده آستانهٔ کرسی نشانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیره
جبهه سای اخلاص ومستنیر صحبت عظمای طریقهٔ علیه ونهایت سیر وسلوك كارنده مشیخت خانقاه
مرادی ایله برمراد واول بقعهٔ مبارکه ده صدرنشین ارشاد اولمشلردرکه مآل حاله امعان نظر نصفت
اثر اولنسه درویش مرقوم ملك دعای خیری علیل مزبورك اسقام جسمانیه دن خلاصنه سبب اولدیغی
کبی آلام نفسانیه دن دخی نجاتنه بادی وسعادات ظاهره وباطنه ایله متحلی اولمسنه باعث اولمشدر
أدام الله ظلال حمایات أمثاله علی مفارق أهل الابتلاء بالنبی وآله *(نظم)* خواجهٔ اشکسته
بند آنجا رود * که در انجا پای اشکسته بود * کی شود چون نیست رنجور ونزار * آن جمال صنعت
طب آشکار * آب کم جو تشنکی آور بدست * تا بجوشد آب از بالا وپست * هرکجا مشکل رجا
انجا رود * هرکجا فقری نوا انجا رود * خواری ودونی مسهای کیا * کر نباشد کی نماید کیمیا * نقصها
آیینهٔ وصف کمال * وآن حقارت آینهٔ عز وجلال * هرکه نقص خویش دیداو وشناخت * اندر استکمال
خود ده اسبه تاخت *(منقولستکه)* اول شیر بیشهٔ تمکین اواسط مشیختلری هرج ومرج فتنهٔ وانی
واشتعال نائرهٔ تلمیس متشیخین برانی اوقاتنه مصادفه ایتمکله هرچند هواداران خبائث منشان کروه
مکروهدن ایقاد نیران فتنه سیاقنده مسموع اولان کلمات مزخرفه وحرف اندازان صوب کرامت اوب

اولیای کرامه (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) مصداق منیفیله معاملهٔ اهمال وتحمل بیوروب
قطعا جانب فقرادن سر رشتهٔ مؤاخذه اولمغه صالح قول وفعل ظهورینه ظافر اولمیوب آخر الامر سرای
عامرهٔ شهریاریده خلوت اولندقده مناظر سماعخانه سمت باغچهٔ سرایه ناظر اولمغله اوقات مقابلات
وازمان ازدحام خلایقده مناظر مرقومه مسدوده اولوب اصلا خلاف رسم آداب وضع مغضب رونما
اولمق مسبوق بالمثل اولمغله رتبهٔ استحاله ده اولوب لکن مزوّر منحوس مردهٔ ارادت سیئه سندن
بعض اشخاصی ارسال ایدوب واحوان مستغرق سماع وصفا ایکن حقیقه روزنهٔ جند کشا اولوب
خلایق غفله دخی سمت سرایه نظاره دوز اولدقلرین رأی العین سلطان محمد مرحومه ارائت وطائفهٔ
علیه نک اسائت آدابه جرائتله عدم اطاعتلرین ایرادو اغضاب خلالنده قضیهٔ منع سماعی حاوی
اغراسیله پادشاه ساده دل دخی ربودهٔ تلبیسی اولوب منع سماع حقنده اصدار امره قرار داده
اولدقلری نوبت اخیرهٔ مقابله ده عزیز مشار الیهك خلاف وضع معهود بالدفعات اعادهٔ دور سماع
ایدوب اکثرهم پایان بی تاب وتوان وسمت مطربخانه یه متوجها سماع وصفادن فراغ نما وصوت
بلندله بس است بعد ازین آسایش است نطق پرگریه وناله لریله پرده کشای روی کار اولدقلری مقدار
ساعت مروریله ظهور ایدوب وگمشتگان تنبیه منع سماعه ما پیش ازین بس کردیم عنوانیله جواب
ویروب وبعد ازین ادرنه ارباب درونرا چون درمیان آه است نکتهٔ شریفه لری ایله تأکید عقدهٔ
تنافر بین الدولتینه اشارت بیورمشلردر وبواتلای طاقتگداز وشماتت انداز له محزون ومنکسر
ومستفسر مآل حال اولنلره الایام بیننا تارة لنا وأخری علینا این فرصت که آن طائفهٔ باغیه درین
شهر یافتند دیر نپاید و نکبت مبدل گردد چنانکه احادیث اعتبار عامهٔ اهالیٔ دیار باشند واز پشان
دیار بی ادبار نماندم غیرت رهنلریله سوء خاتمهٔ مبطلین ومضلین مذکورینه تنصیص بیورملری
فی الواقع وقعهٔ پرحسرت انهزام اول انکروسیه ده قره مصطفی پاشا بلغراد ده مقتول ومدمر اولوب
وانیٔ متوانی دخی مانند کور بی عصا هزار افت وخیز وروی سیاه شماتت انگیز له دار الدولهٔ ادرنه یه
کالدکده بلاتراخی جوار دار الدولهٔ بروسه ده اولان کستلی نام قریه یه منفی واجلا ایله سریعا وعاجلا
غمرلنمرلٔ اولوب واشرّ الاخلافی مفتی فیض الله وقعهٔ هائله سنده دخی یکپاره اولاد واعقابی
واتباع واشیاعی عبرت عالمیان اولدیغی موجو تفصیل اجمال مرقوملری اولمشدر که بعینه محل
فرصتلری کندولره مهبط صاعقهٔ نکبت وغیرت اولوب بندگان ومقامات اولیا کما فی الاوائل نیه
پرذوق وصفا ومجمع صنوف احترام بی مرا اولمشلردر أنار الله تعالی مشاعل ارشادهم علی منار التأیید
علی التأبید انه حمید مجید لکن عزیز مومی الیه عقیب فتنهٔ مرقومه ده درملکتی که حزب اولیا مهان
واحزاب هوا معان باشد درانجا آسایش اهل حق مشکلاست واختیار کربت غربت نیز عسیر
وهجران اخوان وخلان لا یطاقست همان بهتر آنست که بعالمی رویم که بی غائلهٔ این محذور رها باشد
الفاظ هجرت مضمونی وردزبان ایدوب قافلهٔ ارواح منکسرة القلوبه سالار اولوب عجالة مسافر
دار القرار وسریعا مبادر مقعد صدق رحمت مدار اولمشدر وحضرت چلبیٔ جلال وجمال سایهٔ
شفاعت مایه لرنده سر بجیب خرقهٔ خالٔ پالٔ فنا وشرفیاب صحبت عزیزان مصر بقا وجمله کنوز رموز
مشاهده لری وقتا بعد وقت هویدا اولمشدر *(نظم)* آنکه واقف گشت بر اسرار هو * سر مخلوقات
چه بود پیش او * آنچه بود در آینه بینی عیان * پیر اندر خشت بیند بیش از آن * دفتر صوفی سواد حرف
نیست * جز دل اسفید همچون برف نیست * (حضرت غوثی احمد دده) * استنبولی المولد ومشایخ
حضرت غوثی احمد دده
کرامدن یوصی شهرتیله معروف ولی والا منقبه نك وصاحب المحمدیه یازیجی زاده کبی عزیز

متواتر الكرامات احفادذوى الاحترامندن ومن جهة الابوين اصيل ذوكوهر بالثنا بنالثا اولوب
اوائل حالده جمع فنون وتحصيل علومه اهتماملە نائل حظ اوفر وخط وحكده فائق الاقران مرد
هنرور وطريقهٔ علمای عثمانيەدەدخی صاحب پايهٔ برترايكن مضمون شريف العرق نزاع سر برآور
جيب همت ساميه لرى اولمغله علايق دنيا وعوائق ماسوايى ترك واختيار فقر وتجريد ايدوب طلب
رهنما صددنده روى تحريلرى محروسهٔ بروسه خانقاهنده سجاده نشين ارشاد اولان صالح دده
حضرتلرى سمت شريفنه تحول ايتمكله سايهٔ ولايتلرينه التجا وخدمت پرحرمتلرينه انتما ودائرهٔ قبول
مستوجب الوصوللرنده حلهٔ مردان مولوى تكميلنده بهره مند سكهٔ سعادت وسر بلند شرف تكبير
كرامت اولوب بعد وفات المربى ينه سراغ مرشد كامل مكمل صددنده تشمير ساق اقدام واكثر بلاد روم
نجسته بومى زير پاى دشت پيماى طلب ايدوب آخر الامر آستانهٔ ملائك آشيانهٔ حضرت پير قدس سره
المنيرده خدمهٔ مطبخ سلالت پرور لرندن ايكن ناكاه درويش چلبى حضرتلرى روبراه وپادر ركاب سفر
صوب دار الدولهٔ استنبول اولدقده كندوبى چلبىٔ مشار اليهك خدمات حط وترحالنه تعيين ايدوب
موجب امر حضرت جد بزركوار طريقت اوزره غاشيه بردوش وملازم ركابلرى اولوب قدر القدره
اداى خدمت لازمه اوزره راهى اولديغى اثناده يكتا خرقهٔ عباپوش وشدت شتا بدن پرهيز ورياضت
معتادلرينه تأثير لايطاق فرسا اولمغله بيادنام قصبه جوارنده سرانداز جام بيهوشى وفتادهٔ محلهٔ خاموشى
اولدقده قصبهٔ مرقومه ده اولان زاويهٔ بكتاشيه فقراسى خبردار اولوب جسد بى خبر رمق مانده سن
ميدان فقرايه نقل وكارهٔ آتشده تدفيه سيله انفعال مدهشلرى زائل وحيات تازه يه نائل اولدقلرى
احيانده كوياحلهٔ امتحان شكيب وتحمللرى رسيدهٔ حد تمام اولوب جانب عالم خيالدن كشاده اولان
روزن عنايتدن پيكر ميمون حضرت سيد خليل افندى نمايان وطرف شريفلرينه اشارت دعوت
بيوروب * سماع عاشقان مولوى را * اكرخواهى بيا اينجاست اينجا * نظم قدسى مضمونيله ترنم فرما
اولملرى بالكليه مزيل زحمات كذشته ونشاط بى اندازه بخش اولمغله *(بيت)* عالم بيخبرى طرف
بهشتى بوداست * حيف صد حيف كه دير خبردار شديم * نفحهٔ مباركه سيله نفحه سنج اوله رق التحاق
رشته كشان ارادتلرينه مسارعت ايدوب لدى شرف الوصول كما فى الخيال ترنم ريز اولدقلرى بيت شريفله
استقبال وترحيب بيورملرى مؤكد رابطهٔ حسن اعتقاد اولوب مدت مديده پرتو انظار حسنه لرنده
پروردهٔ كامل الذات ومحنتهٔ محمود الصفات اولوب بركات يمن توجهلريله دار الخلافهٔ خانقاه غلطه ده
مسند نشين مشيخت وبلكه زمانلرنده شيخ الشيوخ عنوانيله مذكور اولمشلردر *(نظم)* حق تعالى كه
سموات آفريد * ازبراى رفع حاجات آفريد * تاسقاهم ربهم آيد خطاب * تشنه باش الله أعلم بالصواب *
كفت پيغمبر كه چون كوبى درى * عاقبت زان در برون آيد سرى * چون نشينى برسر كوى كسى * عاقبت
بينى تو هم روى كسى * سايهٔ حق برسر بنده بود * عاقبت جوينده يابنده بود * مرد غرقه كشته جانى مى كند
* دست خود در هر كياهى ميزند * تا كدامش دست كيرد در خطر * دست وپايى ميزند از بيم سر * دوست
دارد دوست اين آشفتكى * كوشش بيهوده به از خفتكى *(مرويستكه)* اول مريد مادرزاد ومرد بالك
نژاد لك ولادتى برمرتبه صعوبت اوزره اولمشكيم مادر وكندويه هلاك نمايان ايكن قابلهٔ صالحه لرينه
خواب حيرت غلبه ايدوب عالم خيالده بر پير روشن روش رونما اولوب مترس كه درويش احمد بزيارت
حضرت مولانا رفته است اكنون بكلاه وخرقه مى آيد نفس قدسيلريله تسلى فرما اولدقلرى عقيبنده
قلب قابله يه احسان بيوريلان قوت وسرور ايله بيدار اولوب منتظرين وحمومينه مژده رس اولديغى
حينده خود بخود تولد ايدوب نام ناميلرى درويش احمد اولمق اوزره قرار ويريلوب واپام صباده دخى

قنده برهیكل درویشان مشاهده ایتسه اقرب اقرباوش اكا محبت ایدوب ولباسنده دخی دائما تقلید
وتشبه فقرا اوزره اولملری كروه پرشكوه عاشقان مولویه التجا قلرینه امارات متقدمه اولمغله
انتساب طریقهٔ علیا ایله پایه دار وثمرهٔ اكرام معارف وهنرلریله برخوردار ومالك اموال وعقار
اولمشیكن عنایت ازلیه سلسله جنبان جنسیت وسلك سلاك طریقت علیه یه منتظم اولوب عرضی دده
حضرتلری خدمت قرائت مثنوئ معنویده استخدام وتلمذ ومشق نظمه ترغیب بیورمغله زمان یسیرده
تخم همتلری رویان وعارف اسرار مثنوی وناظم نعت شریف نبوی اولدقده اوّلین رقعهٔ منظومه‌لرین
معروض پیشگاه استاد ایتدكده تفاؤلا وتبركا غوثی مخلصی كندولره تخصیص بیوریلوب وادئ نظمده
سرآمد عصری اولمشدر ودخی خدمت حسرت العشاق مرقومه‌ده مستخدم وتلمذ مثنوی ومشق نظمله
عزیز مشار الیهك منظور عین عنایتلری اولمق باعث جوش حسد اخوان اولوب علی الغفله استاد حمیت
نهادلرینه غوثئ مستانه زنبرا مجروح كرد عنوان افترا بنیانیله غمز اولندقده طرد وسیاحتلرینه فرمان
لازم الاذعان صدوریله اطاعت مضمون امر مربی صددنده ایكن همجیره‌لری اولان منجم باشی
احمد دده حضرت عرضی یه افادهٔ حقیقت حال سیاقنده تأخیر سیاحت سوق ایلدكده همان بر رقعه
پاره‌یه جلی قلم تعلیق ایله شكل آه ترقیم ایدوب نشیمنلری اولان محلك دیوارینه یاپشدیروب خوش
حساب كن وتماشا بین دیوب همان ساعت وداع ایدوب سالك راه هجران اخوان اولدیغندن قرق
كون تماسنده مفتری كذاب مادهٔ مستهجنهٔ افك وافتراسیله مؤاخذه اولنوب بحسب الطریقه نزع
لباس فقر وردّله مجزی وبحسب الشریعه ارش وحبس وحدّله سزادیده اولوب من حفر بئرا لاخیه
وقع فیه مضمون غیرت مشحونی جلوه كرساحهٔ ظهور اولمغله برائت ذاتلری جمله یه ظاهر اولوب همت
سیاحتلری تجسس اولنوب دعوتلرینه مخصوص درویش ارسالیله رجعت مقام مأنوسلری دخی
تمام یوم حادی عشره مصادف ایتمكله جملهٔ ابتلا وسلامتلری اللی بركونده اولمغله اشارت مرقومه‌لری
ورای پردهٔ كموندن چهره نمای اصابت اولمشدر *(نظم)* هرچند شعله زد بفلك برق آه ما* روشن
نكشت اختر بخت سیاه ما * یارب بحق حرمت پاكان كه آه ما * جایی رسان كه پاك بسوزد كناه ما
(چنانكه) حضرت پیر قدس سرّه المنیر فرموده است * زآه ودود درویشان كریزان وهراسانم
كه ازسندان كذرد ازدم پیكان درویشان *(منقولستكه)* اول پیرخانقاه تجرید واستغنا بیست
ساله سیر وسیاحت بی سروسامانه اعتیاد ایله نظر عالیلرنده شاه وكدا وفقر وغنا برابر اولوب سلطان محمد
مرحوم ظلمات فسون سحروانه‌دن وغوائل استدراج منكرین اولیادن رها ایله كامیاب ومقابلات
خداوندكاری حضورینه رهیاب اولدقده بین المشایخ الكرام وضع پیرانه وطور درویشانهٔ عزیز
موی الیهه امعان نظر فراست اثر ایله ذات شریفلری مظنهٔ احوال اولدیغین اذعان ایدوب لزوم
اكرامن ذمت همت خسروانه‌لرینه دین واجب الادا اعتبار ایدوب فتح باب احترامن عطای نقدینهٔ
دنیا ایله ایدوب كندولره همدست رفیق شفیقلری منجم وندیم شهریاری احمد دده ایله ارسال بیوردقلری
صرّهٔ دینار اربعنه ان یدی هذه لم تطوّل الی عطاء غیر الرب مصداقیله دست قبوللری سینهٔ بند ادب
اولمغله مانند كریبان عاشق چاك چاك اولان جیبلرینه ادخال ایدوب عدم تقید تفقدلریله ساقط ونصیب
لاقط اولدیغی مسموع همایونلری اولنجه مأمول مانیز همین بود مضمون نصفت مرهونلرینه بناءً وجوه
سائره ایله اكرام مراد اولندقده اكرام أمثالنا بحطام الدنیا اهانة نفس پرتمكینلریله
رنجیده اولوب وندیم احمد دده‌یه دخی صرف ارادهٔ اكراملرین ساز ایتملری بالكلیه ربط خاطر همایونه
بادی اولوب هر نوبت استمداعالرنده عاقبت خیر بادنطق باكارلیه دعا كویلری اولدیغی چل سال

سلطنت

سلطنت با استقلال عقبینده تخت شاهیدن کوشهٔ وحدت وعبادته نزول وقیود وغوائل عالمدن آزاد ومأمون بقیهٔ عمرناز بنلرین تدارك مافاته صرفه موفق اولدقلرنده ترتب ثمرهٔ اجابت حسنه ایله رسیدهٔ رتبهٔ تحسین رأی عاقبت اندیش پادشاهی اولوب دعای خیر چون دعای غوثی باید عنوانیله ثنالرینه بادی اولدیغی علی ألسنة المقرّ بین الخواص شیوع پذیر اولمشدر *(نظم)* فقر فخری بهر آن آمدسنی * تاز طماعان کریزم در غنی * کنجها را در خرابی زان نهند * تاز حرص اهل عمران وارهند * قلتی کان از قناعت واز تقاست * آن ز فقر وقلت دونان جدا است * حبهٔ کر این بیابد سرنهد * وآن ز کنج زر بهمت برجهد * حاش لله طمع من از خلق نیست * از قناعت دردل من عالمیست * از طمع هر کز نخوانم من فسون * این طمعرا کرده ام من سرنکون *(مرویستکه)* اول تاتقدم مرزمیدان تفویض هنکام بیریده عارضهٔ حمای محرقه ایله یوز یکرمی کون اسیر فراش علت اولوب کویا اربعین ثلاثه یه کیروب یوما فیوما عارضهٔ مرقومه ونازلهٔ سری یکدست اولوب ضعفلرینه قوت وقوتلرینه ضعف ویروب نهایت مدت مرقومه ده خیرخواهان مراجعت تدبیر طبیبان سوق ایلدکلرنده علت عاشق ز علتها جدا است مضمون منیفیله دفعلرین اصغا ایتمیوب جالینوس وقت بری نام بر طبیب فرنك کتوروب وضع ید تدبیر تکلیف ایلدکلرنده نبض شریفلرینه نظر ایلدکده ساعات معلومهٔ معدوده ایله بقیهٔ حیاتلرین تحدید ایدوب وضع یددن ابا ایتمکله اخوان وخلانه حزن زائد الوصف طاری اولوب هر کس کوشه انین وحنینه آغاز ایلدکلری منعکس ضمیر الهام تنویرلری اولنجه برادرلری درویش اسماعیله ماست خالص تنبیه بیوروب کندولر اول ضعف بی اندازه ایله ویکتا پیرهن ایله صفهٔ خانه لرنده باد سرده سینه ده اولوب مطلوبلری احضار اولندقده اوچ کاسه آب سرد له دوغ ایدوب بلاجرعه نوش بیوردقلرنده دفع غیبی ظهور ایدوب درحال عارضهٔ مدیده لرندن سلامت وعافیت اوزره ساعات معینهٔ مذکوره مرورنده سجادهٔ خلافتلری اوزره شمع جمع اخوان الصفا اولدقلری مسموع حاذق مزبور اولنجه سخن من بحکم طبابت آن بود واین کرامت است عنوانیله مقابلهٔ تعریض اخوان ایلدیکی فقیر پر تقصیر وجملهٔ دردمندان دائرهٔ ارادتلرینك شفاها مسموعلری یدرکه فی الحقیقه ارباب حکمت وتجربهٔ صادقه اظهار عجز ویلکه اقتضای علملری حسبیله فوات وقت تدبیره امضا ایلدکاری معنای مزعج سریعا وعاجلا منافئ جلب صحت وعافیت ومحرك عروق علت اولان اسباب استعمالیله مندفع وجالب صحت اولق خارق عادت اولدیغی اجلای بدیهیاتندر *(نظم)* آنکه از حق یابد او وحی وجواب * هرچه فرماید بود عین صواب * تومرا چون بره دیدی بی شبان * تو کمان بردی ندارم پاسبان * کی کم از بره کم از بزغاله ام * که نباشد حارس از دنباله ام * حارسی دارم که ملکش می سزد * داند او بادی که برمن میوزد * سرد بود آن باد یا کرم آن علیم * نیست غافل نیست غائب ای سقیم *(منقولستکه)* اول ناخدای کشتئ سلامت حال معاصرلرندن خلوتی الطریقه شیخ نصوحی نام مخلصلری محمیهٔ اسکداره مجدداً احداث اولنان خانقاهده ابتداعقد مجلس توحیدده حضورلرین تبرك وتیمن قصدیله دعوت ایلدکده انلردخی اجابته وعد واقرار بیورمغله وقت انجاز رسیده اولدیغی روز پرصرصرده عین الجمع درویشانله ساحل دریایه نزول ایدوب عبور مراد ایلدکده روی دریاده اولان خروش طوفان جوش اکثر سفن وزورقلری کناره القا وبعضیسن کرداب غرقده ابوا ایله تلاطم امواجده کشتیبانان رای پرحزمی اوزره جرأت تسییر سفینه محال نما ایکن ذات عالی همتلری پای جال کان عبور ووفای وعد وثبات اقراره اقدام بیوردقده اخواندن ضعیف العقیده اولنلر تخلف واختفا ایدوب رضا وتسلیم اوزره اولنلر ممتاز اولدقده ناکاه بر کشتیبان ظهور وخصوص عبورلرنده توکل حی غفورله صرف

مقدوره تعهدا تمکله بلاتردّد سفینه سنه نزول بیوردقده بعض احباب مقود کشتی یه دست معاوقه زن اولوب تأخیر وتخلف رجا ایلدکلرنده مفید اولمیوب در امثال ما که وعدرا وفا واقرار راثبات نباشد غرقه کشتن اولیست عنوانیله مدافعه وساحل مقصوده بادبان کشا اولدقلرنده احوال حضرت شیخه وثوق وعنایت حفیظ مطلقه اعتماد وتوکلی اولان اخوان صادقین کویا سفینهٔ سلامت نشین حضرت نوح نجی مانند حضورتامله عبوره دلبسته وجانبین ساحلدن بی شمار تماشا بیان دیده دوز انجام کار ایکن بفضل الله تعالی ساحل سلامت رسیده لکاری سهولتی کندولرک مقام توکل ووفا ومراعات اقرارده ثبات قدملرینه برهان مسلم الارکان اولوب وشیخ داعینک دخی بجملة المریدین والمحبین ربط خاطر وعلاقهٔ روحانیه لرینه سبب اولمشدر *(نظم)* آن جماعت را که وافی بوده اند * برهمه اصنافشان افزوده اند * کشت دریاها مسخرشان وکوه * چار عنصر نیز بندهٔ آن کروه *سوی لطف بی وفایان هین مرو *کان پل ویران بود نیکو شنو *آن توکل کو کلیمانه ترا *تا کند شهراه قعر نیل را* آن کسی را کش خدا حافظ بود * مرغ وماهی مرورا حارس شود * مرده باید بود پیش حکم حق * تا نیاید زخم از رب الفلق* این قضا را هم قضا داند علاج *عقل خلقان در قضا کاجست کاج * غیر آنکه در کریزی در قضا* هیچ حیله ندهدت از وی رها*(مرویستکه) *اول مهر منیر افق اشراق جهانکرد وطالب صحبت مرد اولدیغی اثناده درکه حضرت امام همام رضی عنه الملک الحکیم العلامده اولان مقام جناب ولایت مآب حاجی بکتاش ولی قدس سرّه السمی فقراسنه سرحلقه اولان مهدی دده ویار وفاداری عیالیده صحبتنه واصل اولوب اول کروه پرشکوهک روش ورفتارلرین مسلک حکمت الاشراق اوزره بولوب همواره میدان ارکانده جملهسن سر بجیب مراقبه وبی حرف وصوت مصاحبت وبلکه مثل خاصه لرین کاه وبیکاه مجادله ومصارعه ومکالحه اوزره مشاهده ایدوب اول منهج غریبه سلوک مراد ایلدکده هاتف غیبدن لافرق بین شغل الاشباح والاشباه بغیر الاله صدای لطیفنی کوش سروسرایله تلقی وهوس مذکوردن توقی بیوروب قدرآشنای مسلک عارفان مولوی وعنان عزیمت تاب صوب درکه خداوند کاری ورهایاب بیهوده کردی اولوب ارجاع بصر وامعان نظر ایله تجدید عهد وتسدید عزمله سیاح ملک أنفس ودوّار دیار احسن التقویم اولوب بهدایة الله الکریم سید خلیل افندی خدمتنه موفق اولدقده بتیمان مرشد وناقص ماندکان مربیرا سرمایهٔ سعادت بهمسر ویا بهتر ازان رسیدن بوده است افسوسکه بعد ازدرماند کی خبردار شدیم عنوانیله علی الدوام دار ودیار پیمایان صورتی انتساب خدمت خوش سیرتانه ترغیب وخود بخودانه سیر بی سیرندن ترهیب بیوررلرایدی حتی بو بندهٔ جوینده دخی درکه ارشاد دستکهلرینه واصل اولنجه بیهوده کرد دشت عالم وچالک چالک خار آزار اغیار اولوب المنة لله تعالی وتقدس خدمت شریفه لرینه وصول له اصول وفروع مناسلک وآیین مولویه ایله تحقق ودغدغهٔ وساوس ابالسهٔ عدیم الخیریه دن مأمون الغائله خزیدهٔ کوشهٔ فراغ بال ور وبدیوار مراعات صفای حال وفی الجمله آشنای اشارات ومحرم اسرار طریقت علیهٔ صدیقیه وتسلی یاب وبقعهٔ مبارکهٔ ارغونیه صینت عن الآفات المنونیه ده دامنچین تدارک مافات فی الاوقات الخالیاته موفق ودمبدم شکران سایهٔ کرامت مایه لریله مشغول الجوارح ومشغوف الجوانح اولمشدر فی الواقع بودامن آخرزمانده هر سرکو قطاع طرق کوناکونله مزدحم ایکن رهرو تازه سال رسیدهٔ منزل سلامت حال اولمق همانا میانهٔ دریای شورده زلال شیرین یاب اولمقدر طوبی لمن ظفر بهذا الحظ الاوفر واستروی من عطشه بالمعین الاحلی من السکر *(نظم)* بنده می نالد بحق از درد وپیش *صد شکایت میکند از رنج خویش* حق همی

کویدکه آخر رنج ودرد * مرترا لابه کنان در راست کرد * نی توصیادی وجو یای منی * بنده وافکنندهٔ
رای منی * حیله اندیشی که در من میرسی * درفراق وجستن من بی کسی * چاره میجو یدپی من دردتو *
میشنودم دوش آه سردتو * میتوانم هم که بی این انتظار * ره دهم بنمایمت راه کذار * تا ازین کرداب
دوران وارهی * برسر کنج وصالم پانهی * لیك شیرینی ولذات مقر * هست براندازهٔ رنج سفر * خدمت
اکسیر کن مس وارتو * جورمیکش ای دل ازدلدار تو * نیك بختی راچوحق رنجی دهد * رخت را
نزدیکتر وامی نهد *(منقولستکه)* اول نخل بارآور وسایه کستر حدیقهٔ طریقت اواخر اوقات
صافیه لرنده پروردهٔ حسن نظر معرفت اثرلری اولان ختن افخملری درویش عثمان ثانی جناب صداقت
نصاب ولی عهد اتخاذ بیوروب مدّت مدیده دادده کارمشیخت ورونق بخش صناعت طریقت
وعاقبة الامر داعیهٔ پیری کندولره بدرقهٔ دار السلام اولوب روح پرفتوحلری زمرهٔ پیران کذشتکانه
ملحق وقفص عنصریلری بین العرضی والرسوخی خاصهٔ احداث اولنان تربهٔ شریفه ده ودیعهٔ کنجینهٔ
رحمت اولمشدر نوّر الله تربته وأعلی رتبته آمین یا مجیب الداعین بحرمة من له الشفاعة العظمی یوم الدین
(حضرت ناجی احمد دده) بروسوی الاصل وکروه محترفه دن ایکن جنسیت روحانیه انسیت
جسمانیه لرینه توسط ایدوب فقرا صحبتنه منجذب وربودهٔ محبتلری اولغله صالح دده خدمت
شریفه لرینه واصل وشرف تکبیر طریقتله سرفراز وطلب علوم ومعارفله ممتاز وسایهٔ همت
عالیه لرنده قدر مشترك نائل مرام اولوب وسمت نظمه دخی مائل اولغله ناجی مخلصیله تخلص ایدوب
وعرفی دده وسید خلیل افندی وقاری احمد دده حضراتی صحبت شریفه سیله مغتنم واوّلا خانقاه
بشکطاش وثانیا آستانهٔ غلطه وثالثا تکیه کاه باب جدیده شیخ وسادس احامدهٔ مشایخ کذشته
اولمشدر وازمنهٔ مشیختلرنده بین المشایخ اخلاق حمیده واطوار پسندیده واستجابهٔ ادعیه ایله معروف
ورقیه وتعویذلری دفع ضیر وجلب نفعله مشهور اولمشدر وجامع شریف سلطان ابو الفتحده تعلیم
درس مثنوی شریفله دخی نشر معارف لدنیه ایدوب مربی اوّلنلری صالح دده حضرتلرینك حامل
سر مقدسلری اولغله انلرك ذات شریفلرنده جلوه نما اولان حالت عجیبهٔ سالف الذکر بونلرك دخی وقت
تذکیرلرنده عارضه وزمان صحبت سائره لرنده مضمحله ومندفعه اولوب موعظه لرنده دیرم لفظندن غیری
ادا مسموع ومفهوم اولمیوب اثنای درس ومسامره لرنده بضاعهٔ حسن بیانلری ولطف تعبیر
بلاغت عنوانلری محل تحسین اهل طبع زمانلری اولوب مقامنده اختلاف حاللری باعث تعجب
وحیرت اولمشدر حتی همدمانندن بعضیلری علی طریق المطایبه وعده متصل نطقه وفا سازمندی
اولدقده آنکاهکه بانفاس روح بخش اسلاف کرام کارشما ساخته نکردد بنفس اخس ما حاجت
مس کند وعده دائم را وفا کنم مضمون تعریض مشحونیله سدّ باب دق بیورمشلردر *(نظم)* این
سخن سیرست در بستان جان * بی کشنده خوش نمیکردد روان * جذب سمعست ارکسی را خوش
لبیست * کرمی وجد معلم از صبیست * مستمع چون تشنه وجوینده شد * واعظ ار مرده بود کوینده شد *
مستمع چون شانه آمد پرملال * صد زبان کردد بکفتن کنك ولال * چونکه نامحرم درآید از درم * پرده
در پنهان شوند اهل حرم * جوش نطق از دل نشان دوستیست * بستکئ نطق از بی شفتکیست *
دل کدلبر دیدکی مانند ترش * بلبلی کل دیدکی ماند خمش * ودخی تلخیص ماجرای مرقومده الوعد بالوعد
والوفا بالوفا عنوانیله تأیید مدّعا بیورمشلردر یعنی اکر مستمع وعد عمل کند واعظ نیز وعد عوائد کند
واکر بانجاز همت کند او نیز انجاز فوائد میکند درخانه اکر کس است یك حرف بس است
(مرویستکه) اول کنج پنهان ویرانهٔ نام ادی ظاهرا آراستهٔ اوضاع دردمندانه وباطنا مالا مال

حضرت ناجی احمد دده

همت و بضاعت مردانه و لمغله کوردلان صورت دزدان مغرور و عدم دافعهٔ بیرونیلری وغافل
کمینکاه غیرت درونیلری اولوب تجاوز سرحد ادب و تجاسر آزار خاطر تابنا کلری صددنده منشأ
فعل و قول نامعقول اولنلر بالجمله سموت غیر مظنونه دن اغراض سهام مجازات وذوی البصائره مواد
اعتبار اولوب بعضیلری مسقط و متنبه بولنوب قائم مقام استعفا و اعتذار اولدقده درمیانهٔ این فقیر
پرتقصیر واخوان الصفا جای کلفت اعتذار نیست اکرهردم صد هزار آزار رسد مضمونیله استحکام
اساس محبت و صفو تلرین بیان و (لاتثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم وهو أرحم الراحمین) آیهٔ کریمه سن
تلاوت و عقیبنده استشفاع ارواح مقدسهٔ پیشقدمان طریقت علیهٔ مولویه یی حاوی دعای طویل
الذیل ایله توسل عفو جرایم و زلات بیوروب و کلبانک معهود محو خطیئاتله امضا و ختم بیوروب
کان لم یکن سینه صاف اولملری ذات ملکی الصفاتلرینک مجموعهٔ اخلاق حسنه و کلماتی جامعهٔ اشتات
کرم اولدیغنه بینهٔ عادلهٔ میدان مردان تمکین و امارت امارت دیوان کرامت تزیین اولمشدر *(نظم)*
باش دائم بردبار و باوفا * تا روی خویش بینی صد صفا * بر عدو خویش چون یابی ظفر * عفو پیش آور
ز جرمش در کذر * بردباری جوی بی آزار باش * تا که کردد در هنر نام تو فاش * غل و غش بکذار چون
زر پاک شو * پیش ازان که خاک کردی خاک شو * یوسف حسنی و این عالم چو چاه * وین رسن صبرا ست
بر امر اله * یوسفا آمد رسن در زن دو دست * از رسن غافل مشو بیکه شد ست * کرچه دیوار افکند
سایهٔ دراز * باز کردد سوی او آن سایه باز * این جهان کوهست فعل ماندا * سوی ما آرند اهار اصدا *
حمله بر خود میکنی ای ساده مرد * همچو آن شیری که بر خود حمله کرد * ای زده بر بیخودان تو
ذوالفقار * بر تن خود میزنی آن هوش دار * فی الحقیقه زمان مشیختلرنده و اواخر تلرنده ظاهرا
مستحق مشیخت و همنا ملری اولنلردن سابع احامدهٔ مشایخ خانقاه مرقوم اولمق آرزو سیله مترقب
و متوجه فوتی بولنان افراد کثیره نامراد قنطرهٔ فنایی عبور ایدوب پس ماندهٔ طائفهٔ آملین اولان ثانی
احمد القاری بر فاضل متأدبی ولی عهد اتخاذ ایدوب خدمات مشیختی عهدهٔ اهتمامنه احاله ایله کندولر
کوشه نشین فراغ اولوب اون سنه مقداری قاریلری اولان یولوی الاصل احمدده کویا کماهو حقه
دادده مشیخت و مرجع عرفا و شمع جمع فضلا اولمغله سابع احامده اولمشیکن درونلرنده خلجان
اندازصدق واخلاص اولان داعیهٔ استقلال کندویه رهزن نیل تمام مرام اولوب اولدخی پیشقدم
رحلت دار البقا لری اولمغله بعد فوته احمد نامنه مستحق مشیخت نایاب و چند ماهه صدر خانقاه خالی
و آخر سید یوسف نسیب ده ده شیخ اولمشدر *(منقولستکه)* اول نکهبان دردمندان بی کسان و سایهٔ
حمایت انداز مفارق مستمدان اکفوران تنورفتنهٔ جلوس محمد خانی واکرثوران آتش ملحمهٔ
مصطفی خانیده قبل الظهور اختیار خلوت وعقیب الاندفاع رونمای منتظران صحبت اولوب نقلهٔ
تفاصیل و قعتینی الماضی لایذکر والحال لایکدر مضمونیله اسکات بیورملری سد راه تنفس مبتلایان
تلاطم امواج طوفان اضطراب و بند افواه سوختکان وداغداران شرارهٔ تزلزل وانقلاب اولمغله
اوان سائره ده اولان فسحت بزم پرنوازشلرینه تناقص خلجان انکیز خواطر تسلیت جویان اولدیغی
منعکس مرآت ضمیر الهام تنویرلری اولدقده اوقات الفتن ازمان السکون فی زوایا البیوت واحیان
الرکون الی ارکان السکوت واذا انجلی الغبار وارتفع العثار نغتنم بعوائد الالفة ونتمتع بفوائد الصحبة
نطق معتدار لریله پرده کشای روی کار احتیاط پرکار اولوب و پروانکان شمع محبت و اخلاصلری ایام
حوادث مزعجهٔ شاملهٔ سلطان محمدی و سلطان مصطفایده سرایت ندغدغهٔ بلیهٔ عامه دن مأمون
واصابت حریق فتنه دن مصون اولملری برکات حسن حمایه لری اولوق زین المحافل دقیقه شناسان انصاف

اولدیغی کوشکذارلری اولدقده فرقهٔ مازفرقهٔ نا چند فقرهٔ لطیفه سیله مطایبه لری تحسین کردهٔ
ظرفای وقتلری اولمشدر ودخی اواخر عمرنازنینلرنده کوشهٔ خزانهٔ قناعتلرنده پسماندهٔ انفاق یاران
باوفاق وبقیهٔ ایثارناداران مصطبهٔ املاقی دفعهٔ تفریق فقرا ایدوب مقدار یسیرابقا بیورملری خلاف
مشرب بی اسراف وتقتیرلری اولمغله بین الفقرا جست وجوی وجه وضع غریبلرنه فنی الذهب وبقی
المذهب واخترنا الایثار علی الایراث فقد النقد ونقد العقد فقرات فراق اشاراتیله جواب کشف
بلاغت اندودویروب امسالٔ بیوردقلری نقدینهٔ مرقومه یی دخی آشجی باشیلرینه تسلیم وحین اقتضاده
صرف تنبیه بیوروب کندولر وقت صاف وفراغ بالله وذوق وشوقله خوشحال وناکاه تغیر جزئی طاری
اولمغله تهیؤ وتوجه مقرازلی اوزره اولدقلرین واهمهٔ پیری به حمل ایدن همدمانه سرهنگ احضار
منتظران سهل باشدنه همچون مؤکل متمردین شدید اشارت اخیره لریله ختم کلام ارشادنظام
بیوروب سریعا وعاجلا دعوت پررأفت ارجعی یه اجابت وحضار نظاره بدرود هجران انکیز
بیورمشلردر اکرچه زمان فرصت عافیتلرنده قدرقدرلری مکسور سنک غدر متعسفان ایدی لکن بعد
الوفات وفوات الفرصه وخراب البصره اول نور بصر بصیرته مانند مرآت الصفا مشاهد آثار بدیعهٔ
انظار حسنه وانفاس نفیسه لری اولمغله هر قدرناشناسلری سنک غدر وطعنلرین سینهٔ حسرت
وسرندم کوب ایدوب اول بقیهٔ اسلاف کرامک نظر وکوش اعتباره المدقلری اذکار جمیله والطوار
جلیله لرین یادکار ودستور کار ایتمشلردر وقالب مبارکاری سادس همنامان کذشته اولق اوزره پهلوی
حضرت شیخ احمد القاریده غنودهٔ جامه خواب راحت رحمت وروح وریحان اولوب شاهباز روح
پرفتوحلری پروازآشیانهٔ علیین ایتمشدر نورالله تعالی مرقده وقرب مقصده آمین یا مفیض المستفیضین
بحرمة المدعو برحمة للعالمین *(حضرت هندی محمد دده)* دیارهندده بنکاله نام معموره ولایتندن

حضرت هندی محمد دده

هفت هزاری برامیر کامکارک نتیجهٔ خاندان ذات دزبانی اولوب کندولردن اسبق امیرمرقومک اولاد
ذکوری اولمیوب هزارنذور وقرابین واستدعای مشایخ کرام واستمداد فقرای ذوی الاحترامله
وجوده کلوب نشو ونماسی دخی کمال عفت وپرهیز وتقوی وتحصیل اعمال مرضیه وتهذیب اخلاق
بشریه واحراز واکتساب علوم شریفه اوزره اولوب سن شبابنده مشتاق زیارت حرمین محترمین اولمغله
خزانهٔ والدشفقت نهادندن اموال وافره ایله حج شریفه کلوب بعد اتمام المناسک آرزومند سیر وتماشای
اقلیم روم وعرب وعجم اولوب وبقایای اموال واکثراتباعیله سیاحت شام ومصر وعراق ایدوب
بقاع متبرکهٔ مولویه ده اطوار دلنشین وآیین ارکان حقایق اکین توحید عنوان حضرت خداوندکاری
مشاهده سندن متأثر وخدمت درکاه عشاق پناهلرینه منجذب اولمغله عارف کوچک جنابلک نوبت
ولایتلرنده مالمالک نثار راه نیل تکبیر ارادت وسکه وخرقه پوش اولوب مدت مدیده آستانهٔ کروبی
آشیانهٔ سلطان العارفین وبرهان العاشقین ودائرهٔ مریدین صادقین وحلقهٔ محبین مخلصینده مغتنم
صحبت کملین طریقت ومستفیض اکسیر سعادت حقیقت ونهایت کار ارشاد مدارلرنده خانقاه
مکهٔ مکرمه شرفها الله تعالی مشیختیله حسین افندی نوبتلرنده سرافراز وبین الامثال ممتاز اولمشلردر
آثارالله المغیث براهین أقرانه بالتأییدات القدسیة تأییدا احسانه کویا کوهر تابدار وجود بهبودلری
فی الاصل معدن همم علیهٔ اولیای کرامدن اولغله کل شئ یرجع الی أصله مصداقنجه مصدر ازلی
ومنشأ قدیملرینه التحاق وانضماملهٔ مزابل فانیه ده کرد وغبار آلود بودونبود اولمدن شرفیاب
رها اولمشدرکه اصل خطا نکند مقدمهٔ مشهوره سی منصه پیرای بروز اولمغله تخم همت مردان
خدا مزارع قابلهٔ مستعدینده ضایع اولمیوب بهرحال ولو بعد حین مستبین وثمرده ومحصول آور اولق

موجب عادت متقنهٔ رب العالمین اولدیغی طباع سلیمه وعقول مستقیمه رجالنه ماننده عیان بعد الخبر
مؤکد عقیدهٔ بی ریب ومصفیٔ سلیقهٔ بی شوب اولمشدر *(نظم)* میل دل درمرد وزن حق زان نهاد *
تا بقا یابد جهان زین اتحاد * میل هر چیزی بچیزی می تند * زاتحاد هر دو تولیدی زند * چونکه
هر چیزی بجوید اتفاق * چون بود جان غریب اندر فراق * میل تن در سبزی وآب روان * زان بود که
اصل او آمد ازان * میل جان اندر حیات ودر حی است * زانکه جانرا لامکان اصل ویست * میل جان
در حکمتست ودر علوم * میل تن در باغ وراغست وکروم * حاصل آنکه هر که او طالب بود * جان
مطلوبش بدو راغب بود * آدمی حیوان نباتی وجماد * هر مرادی عاشق هر بی مراد * بی مرادان
بر مرادی می تنند * وآن مرادان جذب ایشان می کنند * عقل حیران کین عجب او را کشید * یا کشش
زان سو بدین جانب رسید * صد عزیمت میکنی بر هر سفر * می کشاند مر ترا جای دکر * زان بکرداند
بهر سو آن لکام * تا خبر یابد ز فارس اسب خام * اسب زیرک سار زان نیکو پیست * کو همی داند که
فارس بر ویست * او دلت را بر دو صد سودا ببست * بی مرادت کرد پس دلرا شکست *(مرویستکه)*
اول مطلع لوامع بسط واحسان صمدانی اریکه نشین مشیخت اولدقده دردست اولان نقود واجناسی
خرجراه خدمت اخوان الصفا ایدوب بالکلیه کف کفایتلری وبازوی اقتدارلری خالی وسست
اجرای مراسم دیرینهٔ مروّت اولدقده استدانه یه جرائت بیوروب غرقهٔ کرداب دیون اولدقده آینده کان
موسم حج شریفله پدر والاکهرلرینك خبر فوتی وبعض ترکه سی وطرف سلطان هنددن مقام والد
ماجدنده اقامت واستخدام وعد بلا خلفنی حاوی قلم اعتماد الدوله ایله مکتوب منشور اسلوب ورودنده
ترکهٔ پدرلرین قبول وتعمیر وتوسیع بقعهٔ مبارکهٔ مولویه یه وراه حسنات ومبراته صرف ایدوب
ومکتوب معتمد سلطان هنده ترقیم اعتذارنامه ایله استعفا ایتملری جملهٔ رجال دولت هندك طرف
باهر الشرفلرینه علاقهٔ اخلاص آمیزلرینه سبب اولمغله بقایای ارثیه لری کندولره تماما ارسال وایصاله
همت اولنوب وسنه بسنه خزانهٔ پادشاهیدن دخی صرّهٔ معینه وکبار دولت هندیه دن هدایا وصرر
اهدا واتحافی کویا لازمهٔ ذمم کرملری عد اولنوب بهر سال همان جانب هنددن عائد اولان هدایای
بهیه ونقود واموال جنسیه دن مجتمع اولان اسباب عیش خوش ایله اول دار القناعه والریاضه ده
عین الجمع اخوان الصفا وجم غفیر خلان الوفا ایله تعیش امیرانه وحسن سلوك فقیرانه یه موفق اولنوب
صیت کمالات معجبه لری اقصای هند وسند وانحای عرب وعجم ورومه ولوله انداز اولمغله ذات
ستوده سماتلری مانند کعبهٔ مکرمه مطاف زوّار دار ودیار ومقصد حاجیان اسرار اولمشدر حتی اوانیٔ
مطبخلری فغفوریات وسه پایه لری سیمین وتبریدایچون معدّ اولان خملری چینی اولوب وبونلر امثالی
نفایس اشیا ولطائف امتعه اجتماعی نظر کردهٔ درویش فرهاده مایهٔ استکثار اولوب رأی خیر
خواهانه سی تستر وکتم واخفای اسباب احتشامه قرار ویرمکله نا کاه پرده برانداز روی کار عبرت مدار
واین همه در پهلوی حشمت فقرای باب الله قدر پر پشهٔ ندارد مع هذا فرستادهٔ ولیّ النعم عوالم است
ونحن نحدث بنعم ربنا الوهاب ونظهر آثار کرمه العمیم علینا ولا نبالی بهواجس نفوس الحساد
فمن ذا الذی یأتی بما لا یراد والذی أرید فاله من رادّ کلمات مفیدهٔ محققانه لریله دفع خلجان خاطر
فرهادی بیوروب مادام العمر زند کانیٔ شیرینله مغتنم وخسروانه کامران ظاهر وباطن اولمشلردر
طوبی له وحسن مآب *(حضرت فرید الدین عطار میفرماید)* خواهی که ز اضطرار وخواری برهی *
وز بی ادبی وبیقراری برهی * تا چند بخود کنی تصرف در خویش * کر کار بدو باز کذاری برهی *(وله
قدّس سرّه العزیز)* ابرا که زحق روز فزون آید کار * در نعمهٔ همتش زبون آید کار * جان کندن

بی فائده

بی فافائده کاری نبود * باید که زمغز جان برون آید کار *(وله قدّس سرّه العزیز)* تا رخت وجودت
بعدم درنکشند * هر کار که کرده شد بهم درنکشند * سربرخط لوح دار وخموش * کوهرچه قلم رفت
قلم درنکشند *(وله قدّس سرّه العزیز)* انجا که قرارگاه عالم دادند * هرچیز که دادند مسلم دادند *
این دم که تراخوش است وناخوش بتو نیست * چون بی توقرار این دم آن دم دادند *(منقولستکه)* اول
شیرژیان بیشهٔ تحقیق دائرهٔ جمعیت اسبابلری ذات ولایت سرشتلرینه روی پوش چشم زخم اغیار
اولدیغندن خادم میدان ارشادارکانلری اولان درویش فرهاد غافل وادّخار اسبابه مائل واشیای
وافره به نائل اولدیغی صورت مثالیه سی مرآت خیالنه عکس انداز اولدیغی واقعه لریکه کندوبی
برکشتیء عظیمه بادمراد له بادبانکشای سمت مقصد وتیزاندر تیزسیراوزره مشاهده سی خلالنده
جریان بحرله سمت خلافه جاری ودمبدم مقصددن بعید اولدیغین معاینه اثناسنده غرق اضطرار
اولدیغیدر حضرت مرشد مکملك وقت صفوت وانبساطلرنده انتهاز فرصت ونقل واقعه ایلدیکنده
بادطلبلری کشتی ران جانب مقصدلری اولوب لکن جریان دریای عادت متقنه ایله کندولره سدّراه
اقتراب مطلب اولان حطام مدّخرلری بادیٔ دوری وتنزل اولمغله تعبیر واکسیر سعادت خدمت انسان
کامله نائل ایکن امور خسیسهٔ ماسوایه مائل اولمسنی تعبیر بیوروب درحال جملهٔ مامملك ومدّخرین فقرای
حرمه انفاق وتجرّد خالصه تنهالری اوزره صادق مرقوم دخی تیشهٔ همت علیه ایله بیستون سدّ
راهنی قلع وقمع وجانب مقصوده کذارا تدکده ولیعهد اتخاذ وجوی شیر ارشاد وتسلیمدن سیراب
وروی شیرین معرفتدن کامجین وبعد الارتحال جانشینلری اولمشدر کویا فرهادیٔ راه رها فریاد
رس فرهاد وسنك راه منزل جانی اولان بی ستون علاقهٔ ماسوا انقیله نفوذ صحرای اطلاق وترکه موفق
اولوب دام کید عجوزهٔ دنیای دنیٔ مکاره ده هلاکدن نجات میسر وعلی رغم خسروان ملك فانی
سلطنت ولایت ومواصلت شیرین کرامتله مبشر اولمشدر *(نظم)* معصیت کردی به از هر طاعتی *
آسمان پیمودهٔ درساعتی * بس خجسته معصیت کان مرد کرد * نی زخاری بردمد اوراق ورد * نا امیدرا
خدا کردن زدست * چون کناه ومعصیت طاعت شدست * چون مبدّل میکند اوسیئات * طاعتی اش
میکند رغم وشات * راه دین زان رو پرازشور وشراست * که نه راه هر مخنث کوهراست * دیوکر کست
وتوهمچون یوسفی * دامن یعقوب مکذار ای صفی * بندهٔ یك مرد روشندل شوی * به که برفرق
سرشاهان روی *(مرویستکه)* اول چاربالش نشین متکای تمکین اکثر سنین اوان خلافتلرنده
عین الجمع اخوان کزینه له طیبهٔ طیبه لازالت ترب مراقد سکانها مسکیه جانبنه نهضت باهمت
وبرصداقتله زیارت روضهٔ منوّرهٔ سید الاوّلین والآخرین صلی الله تعالی علیه وسلم وعلی کافة الانبیاء
والمرسلین وآلهم وصحبهم أجمعین ایله مستسعد واول حرم محترم وملجأ ائمده معتکف کوشهٔ نیاز
ومناجات ومستفیض اصناف عنایات قاضی الحاجات اولوب فقرا ودرویشاندن همراه قافلهٔ حجاج
اولنلرك زاد وراحله لری خصوصنده بذل ما فی الوسع ایدوب نه مجاورین ایله مقرعزتلرینه رجعتما
اولوب هر موسم حج شریفده دائرهٔ پرکرم وکرامتلری کویا موقف معرفت ومنای پرمنای خواص
اولوب وبرّاوبحرا الطهوراندن فتوحه جمله یی تشریك بیورمغله هرکس مأمون الغائله لوازم سفر
وحضر وسایهٔ مکرمتلری سرمایهٔ استطاعت صوریه ومعنویه اولورایمش یعنی تعمیر قلوب منکسره
وتطییب غربا وفقرا ایله وقت شریفلری حج همیشه اولوب اکثریا بین الرکن والمقام کبار اولیای کرامله
دخی متشرف وکونا کون آثار عنایات غوثانه وقطبانه لریله مستبشر اولدیغی محرمان رازلرندن رسیدهٔ
رتبهٔ اشتهاردر حتی فلاکت دیدکان فلك مشحونك بحر محیطده اثنای اضطراب وبیم غرق وهلاکده

سكان حرمين شريفنه اولان نذوره وفالرى سياقنده مظان خير دعاجست وجوايدوب قرارداده ظن غالب اولنلره تكليف قبول اولندقده منذور بهاى حضرت عزيز مشار اليهه ارسال وآن عنايتها از جانب ايشانست عنوانيله منشأ سلامتلرينه ارشاد واكثرينك دخى واقعا وواقعه مشاهدلرى اولمغله هر كشتى نشين سفر درياى بندرجده اولنلرك هنكام نزول سفينه ده پيشين توسل اغتنام سلامت صددنده افراز نذور وتخصيص هداياى نفيسه عادت مألوفه مستمره سى اولمشيدى، واكثرينك اوقات سلامت وتسليم منذورنده كميت وكيفيت سفريلرين كشفله وحسن تقبل وفالريله تبشيريه ورمق تحقيق انتظام سلك رجال اللهلرينه كواه بى اشتباه هدر *ودخى غلبهٔ انجذاب قلوب صنوف سلاكه ذات جذبه فرمالرى مركز دائرهٔ هنروران موسيقى وقطب مدار اعظم واجدين وحالداران اولوب هرچند مجلس آراى نغمات اولدقلرنده سماعزنان تدوير مركز ثبات اوزره پابرجاى كردش بيقرارى اولوب لكن آيين معهود اوزره عقد مجلس سماع وصفايه رخصت ده اولميوب مع هذا جمعيت اسباب اركان دوران كما ينبغى آماده ايكن ممانعت مرقومه لرى باعث جوش حرص اخوان وبادئ نيازمندئ اجراى اركان اولدقده مرادمردان از دوران كردش سركوى يار است ودرين حرم محترم طوف بيت الله الحرام اصل آن كار است پس سماع وصفا اينجا خوان يغماست فطوبى للمعتبرين فى الطواف والسعى والوقوف فان فيهامن الحكم والاسرار ألف ألوف نفس انفسلريله سيراب زلال ارشاد وتشنكان آب حيات معرفتى امعان انظاره ومتشوقين حركات دوريه يى تدقيق افكار اعتبار مداره ترغيب بيوروب (اليوم أكملت لكم دينكم) مخدرات اسرار غامضه سى وجوهندن كشف قناع ومشغوفان وجد وحالى اقناع بيورمشلردر لله دره فيما أفاد والسعادة لمن استفاد *(نظم)* طواف كعبهٔ دل كن اكردلى دارى *دلست كعبهٔ معنى تو كل چه پندارى *طواف كعبهٔ صورت حقت ازان فرمود *كه تا بواسطهٔ آن دلى بدست آرى *هزار بار پياده طواف كعبه كنى *قبول حق نشود كردلى بيازارى *عمارت دل بيچارهٔ دوصد پاره *زحج عمره برايد زحضرت بارى *كمر بخدمت دلها ببند چاكروار * كه بركشايد در تو طريق اسرارى *(منقولستكه)* اول پير فراغت تدبير دائرهٔ قناعت جناب ولايت مآبنك پادشاه معدلت سپاه ملك هند اولان اورنك زيب ايله قرابت صهريلرى اولمغله سال بسال بينهماده مراسلات مخالصت اولوب سلطان مرقوم دكن وملطان طرفلرينه كمربند عزيمت وپادر ركاب جهاد اولدقده طرف باهر الشرفلرندن استمداد همت نصرت ايلديكنده موجب الهام اصابت انجامله عمل وتكبير عرقيهٔ شريفهٔ مولويه ايدوب واول پادشاه با انتباهه ارسال وهنكام قتال وحرابده حرز جان وبدن اعتقادينه ارشاد ايدوب فى الحقيقه طريقهٔ تعليملرى اوزره حركت اولنمه نك آثار خيريه سى مشاهد اولنوب شصت سال سلطنت بااستقلال وجمله جهادلرنده منصور ومظفر واعداى دين ودولتلرى مقهور ومدمر وكشوركشاى كامران واقاليم ستان وداد ده مظلومان وكوى رباى مسابقت ميدان سابقان واذكار جليله واثنيهٔ جميله لرى عالمكير اولمشدر بناء على هذا بالدفعات دار الدولهٔ ملك هند اولان جهان آبادده وياخود وطنلرى اولان بنكاله وياخود نظركاه شمسيه اولان ملطانده ذات شريفلرى تشريفى وجذب قلوب وجلب ميامن اقدام فقراى صديقيه سياقنده احداث خانقاه باتكاف تصميميله دعوتنامهٔ سلطان اورنك زيبه ادعيهٔ حضوردن غيابى ولاسيما بقاع سائره دن جوار بيت الله الحرامده اولان دعواتك رجحانى بيان وخصوص دعاده مدخل بعد مسافه اولديغين افاده ايله اعتذار اولنمشدر ومن عجائب آثار همته العليه فرستادهٔ توجه اوتادانه لرى اولان عرقيهٔ متبركه نك انواع بركات لاريبيه لرى معاينه اولنمغله شاهزادكان جوانبختان ايچون دخى

رجاى

رجای پادشاهی حسبیله ارسال بیوریلان عرقیه‌لرین تبرکا وتیمنا زیب تارك اقبال ایدنلر وارث دولت ونخوت دولتیله تلبس عرقیهٔ تمدیندن سرکش اولان سبب عقوق پدر والا کهرله دیار عجمه فرار وحمای اغیارده قرار وخائبا وخاسرا غریقهٔ کرداب کربت غربت وهجران اولمشدر وعزیز مومی الیه دخی شصت سال مسند آرای مشیخت مولوی اولوب عادت معروفه‌لری اوزره نوبت اخیرهٔ زیارت روضهٔ مقدسهٔ سید الانبیا والمرسلینده جملهٔ خدام حرم محترمه واحباب واصدقایه وداع واستحلال ورجعت مقرخلافتلرنده مزاجلری منحرف اولوب مسند سعادتلرینه واصل اولدقده جملهٔ موجود تحت تصرفلرین جهت فقرای خانقاهلرینه شرط ووقف ایدوب درویش فرهاد بنده‌لرین استخلاف بیوروب نمازلرین هیکل مخصوص اوزره جانب مروه وصفادن رونما اولان مرد غیبی‌یه وصیتلری حالنده مسارعت جوار بیت المعمور بقا بیورمغله حسب الوصیه جنازهٔ مرحومه‌لری حرم شریفه ایراد وعقیب صلاة الظهرده امام مومی الیه ومقتدای موصی لهه انتظارك امتدادی باعث تعجیل اولوب وصلات جنازه‌لرینه مغایر وصیت مبادرت اولنوب بعد الصلاة تابوت شریفلرین رفع ومحل دفنه تحمل مراد اولندقده کویا مانند کوه نورلنکر انداز تمکین وقرار اولمغله تحریك ونقل متعذر اولمغله ناچار انتظار امام موصی لهه قرار ویریلوب ونا کاه اول وجود فائض الجود من بین الصفا والمروه پدیدار وبلا تردد مقام امامته قائم اولوب تکرارا نماز جنازهٔ مرحومه‌لری ادا اسندنصکره بینه کالاول خفت نورانیه اوزره علی رؤس الجماعة مرغ آسا مرقد منورلرینه سهولت تامه ایله نقل اولندقلری دخی خارقهٔ آخرین وکرامت جنازهٔ مرحومه‌لری واقع اولمشدر وحالا محل آسایش روح وریحان اولان مهبط رحمت رحمانده زیارتلری تبرك وروح پرفتوحلرندن استمداد وتربهٔ طیبه‌لری کویا قبلهٔ عشاق اولان آستانهٔ ملائك آشیانهٔ مولویه‌ده قائم مقام حجر الاسود وملتثم ومستلم مشتاقین اولوب وصیت الهامیه‌لری موجبنجه خرقهٔ مبارکه‌لری نظر کرده‌لری درویش فرهاده تسلیم اولنوب مسند سامیلرنده خلف الخیر اولملری صوب سجادهٔ ارشادنشین تربهٔ معظمهٔ حضرت پیر قدس سره المنیردن دخی ارسال منشور خلافتله استصواب اولنوب مدت مدیده امداد پرتو روحانیلریله کامروای متکای مشیخت وپیرو رفتار حضرت مربیلری ومظهر آثار همت سریه‌لری اولوب السنهٔ قدرشناساندن کسی که فرهاد باشد فرهاد چنان شیرینی باید بود حقلرنده اجرا کردهٔ مجرای مثل سائر اولمشدر که انجام فرهاد معهود مکر عجوزهٔ کیاده ایله هلاك وعاقبت فرهاد خدمتلریله محمود وحیات طیبهٔ عرفانله مسعود وسلامت کید عجوزهٔ دنیای دنیه ایله وصول منزل مقصود اولمشدر أنار الله براهین أمثالهم فی اتباع الرشاد وأعلی أعلام ارشادهم علی بقاع الصدق والسداد آمین یامغیث ویامعین بحرمة السید الشفیع الامین *(حضرت ابو بکر افندی)* دار الدولهٔ استنبولده کحال زاده شهرتیله مدعو ومجموعهٔ فضائل شتی ومحمودة الخصائل والاطوار وممدوحة الشمائل والاوضاع اولوب فائز ارقای طریقهٔ علمای دولت علیهٔ عثمانیه ایکن ترك خانمان آبا واجداد ورفض اعتبار پایهٔ بی بنیاد ایدوب سلوك منهج اهل تحقیق والتحاق کروه پرشکوه مولویه ایله مستسعد اولوب قطب زمانه‌سی اولان طغانی احمدده قدس سره العزیز عتبهٔ ارادتنه جبهه‌سای اخلاص وتکمیل چلهٔ مردان مولویه‌ده شرفیاب تکبیر وسکه‌دار دار الضرب ملك حقیقت وخالص العیار محك اختبارات طریقت اولمشدر وبعد وفات المرشد الحی المکمل منجذب رومال خاك پاك جناب تربهٔ مقدسهٔ خداوندکاری واول جلوه کاه حضرت العشاقده دخی مستخدم ومثنویخوانیٔ درکاه شمس الدین تبریزی طیب الله ثراه الازیزی ایله بین الامثال ممتاز ونوبت دولت ارشاد حضرت چلبی ابو بکرده خانقاه دار السلام بغداد مشیختیله

حضرت ابو بکر افندی

چراغ افروختەلری اولوب اول مسندعالیدە کامران جمعیت اسباب واخوان وخلان ایکن قبیل استیلاء الروافض موجب اشارت روحانیۀ سادات علیۀ ولایتلە هوای عراق ملایم طبع مخالفت مزاجلری اولمیوب جانب رومە نقل ضرورتن بهانەساز اولوب عتبۀ علیۀ جدبزرکوارحقیقتدن استعفا طریقیلە نصیرادەدە جنابی مسند خلافتە اجلاس وکندولر طرف آستانۀ سعادتە توجە ایدوب وغلبە وتسخیر عباسیەدە نصیرادەدە شیخ بقعۀ مبارکە بولنمدن دخی آثار حکمت مدار ظهور ایدوب ذات شریفلری همنام صدیق اکبر وخلیفۀ طریقۀ صدیقیە ومستخلفلری دخی چلبی ابوبکر اولمدە متوهم اولان تعرض غلات روافضدن مأمون الغائلە اولوب وبو طریقلە هجرتلری جملۀ کراماتلرندن عداولنمشدر ولاشك أنه کما عد من وجوه عدیدة علی الخصوص صدف کوهر تابدار وجودلری اولان مادر مشفقەلری فی الاصل خادمۀ سرای عامرۀ سلطانی اولمغلە کندولرە حیث کان معیتە مرخصە اولمغلە ازمان فراق وهجران دخی رسیدۀ سرحد اشتیاق وپایان اولمشیکن لازمۀ صلۀ رحمی دخی ادایە موفق اولوب اثنای نهضت مرادخانیدە چلبی عارف کوچك حضرتلری سجادۀ مشیخت تربۀ فردوس رتبەیە باخط همایون نقل واجلاس اولندقدە ابوبکر افندی جنابی خلافت آستانۀ سعادت حضرت سلطان دیوانی قدس سرە النورانی ایلە چراغ وهرخاصلرینە تخصیص بیورمغلە سربلند اقران واول بقعۀ منورەدە الی آخرالعمر کامران اولوب بقیۀ عطیۀ پادشاهان اولان اموال واشیاسیلە والدەلرین دخی قرەحصار صاحبە مستعدە اولملرینە باعث اولوب لکن هرچند تأهل وتزوج تکلیف اولنسە فرد آمدیم وفرد رویم پس درمیانۀ دوفردی زوجیت مناسب نیست نکتۀ لطیفەسیلە دفع لین بیوروب خزانۀ معارفلرندن بهرەیاب اولان تلامذۀ مریدین اولاد معنویەلری اولمغلە نسب روحانیەلری منقطع اولمیوب اکثر نظر کردەلری امتیاز مشیختلە برخوردار اولمشلردر وسادەلوح وصافی ضمیر ارادت وخدمت برحرمتلری اولنلردخی حصەمند حالات وبهرەیاب صفای اوقات وکویا همسر کحال اولمغلە دیدۀ بصیرت کشای طالبین وروشنای چشم صادقین اولمشلرایدی *(نظم)* ذرۀ ازنور خود کحل جواهر بخش * بو کەبذیرد ازان دیدۀ جانم ضیا * دیدۀ جانرا کرسرمە بخشد فروغ * کوری دلراچەسود مکحلۀ توتیا * بود وای چشم باشد نورساز * شد زبوی دیدۀ یعقوب باز * بوی بد مردیدە راتاری کند * بوی یوسف دیدە راياری کند * کفت یوسف ابن یعقوب نبی * بهر بوألقوا علی وجه أبی * بهر این بوکفت احمد درعظات * دائما قرة عینی فی الصلاة *(مرویستکە)* اول طوطی شکر نوای باغ مثنوی وبلبل خوش الحان تذکیر معنوی جناب ارشادنائیلك لذت تقریر موعظەسی هرنقدر الطناب اولنسە دماغ مستمعندە اول قدر صفا انکیز ومأمون الغائلۀ ملال وبلکە قلوب متعطشین زلال معارفدە مدار ازدیاد شوق استماع اولمغلە مسند آرای خلافت عظمای آستانۀ حضرت خنکار اکبری اولان حسین افندی جنابی دعوت سلطان ابراهیم علیە رحمة الرحیم ایلە متوجە صوب دارالدولە اولدقدە تبرکا وتیمنا ومستمدا درکاە عنایت دستکاە حضرت سلطان دیوانی قدس سرە النورانی بەعنانتاب زیارت اولدقدە منعقد اولان مجلس مقابلۀ مولویەدە عزیزموی الیهك بیان شیرینی کارکر کام روح پرفتوحلری اولوب هرمحل دعادە قصر مرادایلدکدە سجادۀ توجهلرندن نیازمند تطویل وتفصیل وبالدفعات اعادە رجا ایدوب آخرالامر ضعف بنیەلری حسبیلە قریب وقت عصردە عرض بی تابی وناتوانی واعتذار عجز تحمل مالایطاق ایلە مقابلە وشروع مقابلە ایدوب اول صفای سامعە بیرا ایلە حسین افندی حضرتلری رسیدۀ سرحد کمال بیری ایکن اشواق غالبە ایلە مرکز دائرۀ حال اوزرە کرما کرم وجد واستغراق متذوق صفای حال اولوب رجامند اعادۀ تقریر

معارف مثنوی اولدقلری عدادنجه تکریر دوران حلقهٔ وجد ایدوب بعد فراغ السماع شیخ مشار الیه جنابنه ثنا و خیر دعا بیوردقلرنده حضرت عزیز مصر ولایت شیر کیر جام شوق وحال بوده اند پس بیلك دو جام دیکر که از دست لهجهٔ این بنده خورده شد بالکلیه بیخود و سرانداز عرصهٔ حال کشتند عنوانیله مقابلهٔ حسنهٔ ادیبانه بیوروب حتی اجابت دعوت مرقومه دن رجعتلرنده دخی اجرای شیوهٔ سابق بیوروب چند هفته پی اندر پی مواظبت تذکیر حضرت مثنوی ومداومت ادارهٔ دائرهٔ سماع باصفا اوزره اوقات صافیه کذار اولوب هنکام وداعده آستانهٔ سعادت سلطان العارفینده مثنویخوان اولمق اوزره نقل مراد ایلدکلرنده اکرمساعدهٔ جناب روحانیت سلطان الابدال باشد فرمان بریم عنوانیله فیصل امر محمنلرینی جانب قدسه احاله ایدوب استخاره اولندقده سر متجسد وروح متمثل مقدس حضرت دیوانی قدس سره النورانیدن جریان زلال معارف از بالا بپست است نه بعکس است مضمونیله تلقی کردهٔ خیال پاکلری اولان نفس نفس الامری سدراه تخمین محرر اولوب الی آخر العمر اول بقعهٔ مبارکه ده وسواد قره حصارده زلال خضر حقیقتله دلتشنکان بادیهٔ طلبی سیراب ارشاد بیورمشلردر *(نظم)* زین قبل فرمود احمد در مقال * در زبان پنهان بود حسن رجال * بی کمانکه هر زبان پردهٔ دلست * چون بجنبد پرده سرها واصل است * پس بدان کاب مبارك ز اسمان * وحی دلها باشد وصدق بیان * آب نیلست این حدیث جانفزا * یاربش در چشم قبطی خون نما * آدمی مخفیست در زیر زبان * این زبان پرده است بردرکاه جان * دل بیارامد بکفتار صواب * انچنانکه تشنه آرامد بآب * متصل شد چون دلت با آن عدن * هین بکو مهراس از خالی شدن * امر قل زین آمدش ای راستین * کم نخواهد شد بکو دریاست این *(منقولستکه)* اول کوه کمر دار تمکین اواسط مشیختلرنده کلالهٔ زکیهٔ مولویه اولان کونش خان صغرانك همسرلری چتال باش پاشا احیان عزلنده طفیل زوجهٔ مکرمه لری اولمق اوزره آستانهٔ مرقومه ده بجملة التوابع ساکن اولمغله ازدحام نفوس اجنبیه صفای وقت اخوانه کدر رسان اولدیغی مرفوع پیمانچهٔ میدان حل تسان ویك جانان اولدقده تحویل احوال ایشان بجانب جناب صاحب میدان منوطست دیو سدباب مساعده بیورلدیغی روز کرامت فروزك لیلهٔ حبلای نادرهٔ خیال زاینده ورای پردهٔ صورتده سر مقدس حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی پیکر جلال نمای چشم جان کونش خانی اولوب علی السحر از جوار فقرا رخت قرار بردار عنوانیله تنبیه شدید وفرمان اکید بیورمغله ناچار امتثال ایدوب جملهٔ اتباعیله حالا پاشای مرقومه اضافتله مشهور اولان سرایلرینه نقل ایدوب لکن دوری سایهٔ عنایت مایهٔ اجداد امجاده باعث طفیل مذکور اولدیغین تحقیقله انلردخی اندفاع ثقلتنه توجه بیورمغله زمان یسیرده سرحد روم ایلی قلاعندن برینك خدمت محافظه سنه تعیین اولنوب اول احدنر وآباده جاده کذار فنا اولوب حضرت کونش خان دخی دغدغهٔ اتصالندن آزاده سر وکما کانت خدمت آستانهٔ جد امجدلرنده بذل مقدور ایلدیکی مطلقا اول ادیب لبیبك مراعات مراسم ادب سیاقنده زبانکش شکوهٔ جانب فرع وطرف اصله تفویض امر ایتملریله اندفاع مزبور سریعا جلوه کر منصهٔ ظهور اولدیغی لدی اولی الاعتبار تحقق یافتهٔ صحاح انظار اولمشدر *(نظم)* هین مرو کستاخ در دشت بلا * هین مران کورانه از رکر بلا * آن کروهی کز ادب بکریختند * آب مردی وآب مردان ریختند * معنی مردن ز طوطی کن نیاز * در نیاز فقر خودرا مرده ساز * تا دم عیسی ترا زنده کند * همچو خویشت خوب وفرخنده کند * دل نکه دارید ای بیحاصلان * در حضور حضرت صاحبدلان * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دلشان بر سرار باطن است * هرچه بر تو آید از ظلمات وغم * آن زبی باکی وکستاخیست هم * از خدا جوییم

توفیق ادب*بی ادب محروم کشت از لطف رب*(مرویستکه)*اول معدن معارف ومخزن لطائفك ولی عهدو جانشینلری مصطفی دەدە حضرتلری خدمهٔ عارف کوچك جنابندن اولوب بعدوفاته دار الولایهٔ قونیه حمیت عن البلیه دە حیران دردفراق وهجران ایکن روح پرفتوح حضرت مخدوم الخمدن صادره اشارت خیالیه حسبیله اول شهزادهٔ سامی رکابك بلدهٔ قره حصار صاحبده اولان خاندان شریفی خدماتنه تعیین واول بقعهٔ مبارکەدە نیل مراملە تبشیر بیورلمغله صادق مرقوم محل مأموره مستعجل وخدمات معینه اداسنه قائم وساعی اولوب لکن درون صدق مشحوننده طلب علم ومعرفت روزبروز آتش افروز آرزو اولمغله واساتذهٔ عدیده همتنه بلادت طبعی مقابله ایدوب جهدوافر وسعی متکاثری مفید استفادهٔ جزئیه اولمدیغی کندویه مورث یأس ومفضئ یاس اولمغله سرکردان تیه هیمان وحرمان اولدیغی آستانهٔ مرقومه دە سرنیزنان اولان کولوم دەدە حضرتلری مشاهده ایدوب کمال شفقت ورأفتله علی وجه المکاشفه ای دردمند خوش خاطرباش که استادتو از بغداد خواهد آمد که تعلیم تو بنفس عالئ آن کامل مرهونست عنوانیله کشف وتبشیر وتسلی فرما اولملری فی الواقع عزیز مشار الیهك مشیخت خانقاه بغداددن استعفا ایله رومه توجه وآستانهٔ حضرت دیوانی قدس سرّه النورانی یه استخلاف بیورلملرندن رونما اولوب بفضل الله تعالی وعنایته اول یکانهٔ دورانك خدمت شریفه لرینه انتساب ونظر کیمیا اثرلرندن استفاضه ایله زمان یسیرده مخلص مرقوم مستفید موائد علمیه ومثنوی دان وسیر وسلوکنده دخی سابق اقران وآخر الامر بعدوفات الاستاد الکامل المکمل مقام عالیلرینه قائم وزماننده بین المشایخ مظنهٔ حال اولمغله غانم اولدیغی کواه بی اشتباه نظر عالیلری وامارت تأثیرات نفس حیات بخشلری اولمشدر *(نظم)* نارخندان باغرا خندان کند * صحبت مردانت از مردان کند*کرتو سنك صخره ومرمر شوی*چون بصاحب دل رسی کوهر شوی* تو بهر حالی که باشی میطلب*آب میجو دائما ای خشك لب*حاصل آنکه هر که او طالب بود * جان مطلوبش دراو راغب بود*تشنکان کرآب جویند از جهان*آب هم جوید بعالم تشنکان*این طلب درتو کروکان*خداست*زانکه هر طالب بمطلوبی سزاست *(منقولستکه)* اول مجلس آرای لطف بیان جنابنك هر موعظه لری راحت بخش ارواح وجلای مرایای قلوب اولدیغی حسبیله بعد المقابله دخیلان حلقهٔ مصاحبتلری ثنا کویان عرض شکران ایلدکلرنده کلما تنا مقالات المقامات فایاکم والقناعة بالخبر وعلیکم الاهتمام بالمبادرة الی المقام فان الخبر للتشویق الی العیان مضمون ارشاد مشحونیله سمند همت سالکان طریقت حقه تازیانه زن غیرت اولمشلردر *(نظم)* از مقلد تا محقق فرقهاست*کین چوداود است وآن دیکر صداست*منبع کفتار این سوزی بود*وآن مقلد کهنه آموزی بود*زانکه تقلید آفت هر نیکویست*که بود تقلید اکرکوه قویست*شیخ نورانی زره آکه کند*باسخن هم نور راهمره کند*سالها کرظن رود تا پای خویش*نکذرد زاشکاف بینهای خویش*کرچه عقلت سوی بالا میپرد*مرغ تقلیدت بپستی میچرد*جهد کن تامست ونورانی شوی*تاحدیثت راشود نورش روی*آسمان شو ابر شو باران ببار * ناودان بارش کند نبود بکار* آب اندر ناودان عاریتیست * آب اندر ابر ودریا فطریتیست*ودخی والدهٔ مکرمه لری حیاتده اولدقچه خدمت نوازش وطلب رضالرنده اولوب بعد وفاتها جملهٔ اسبابیله خانه لرین بیع وثمنین خرجراه ومؤنت فقرای درکاه ایدوب الی آخر الوقت میدان چلتنانده مجردانه آسایش بیوروب زمان ارتحاللری قریب اولدقده جملهٔ کتب نفیسه لرین وقف مستعدّین اخوان الصفا ایدوب واشیای سائره لرین دخی مستحقین درویشانه انفاق وایثار بیوروب فقط لباچهٔ شیخانه لرین ابقا ایله تهیؤ تام عزیمت دار السلام

بيوردقلرنده مزاج شريفلرينه طاری اولان عارضه سببيله ضعفلرينه قوّت وقوّتلرينه ضعف كلدكده
چاره كران علتلرينه ازدار السلام صورت آمديم وبدار السلام حقيقت ميرويم بعدازين راه چاره
مسدودواست نفس تسليم فرمالريله رفع تكليف مداوات بيوروب على أحسن الوجوه وأسهل الطرق
نهضت نمای صوب مقعد صدق اولوب بدن مطيلری روزن جمعيت خانۂ درويشان مقابله سنده دفن
اولنمغه وصيت بر طيبتلری موجبنجه كه تاجان بنده ازبيرون وچشم عاشقان ازاندرون بهم مينكريم
وازفيض انظار ايشان درعالم برزخ نيز محروم نمانيم لطيفۂ خوش آينده وا پسينلريدركه بعده انكله
عمل واول مهبط انوار بی نهايۂ رحمت رحمانده وديعۂ خزانۂ خاك تا بناك اولنوب على الدوام موجب
نكتۂ دلنشين آخر ينلری اوزره مظهر انوار انظار ذوی البصائر حضار وزوّار اولمشلردر أمطر
الله تعالى على ثرى قبره الشريف سحب تشريفاته وأنبت فی روضته أزهار جنان تكريماته آمين
يامجيب الداعين الى يوم الدين *(حضرت مروی احمدده ده)* مرونام بلده خاكندن بكزادۂ سربلند

حضرت مروی احمدده ده

ونقاوۂ خاندان امارت قديمه بر نوجوانبخت ومولع طلب علم ومقدم عبادت وطاعت اولوب سلطان
مرادغازی رايت افراز قصد تسخير بغداد اولديغی اثناده اول دخی سواد اوردوی همايونده منتظم
سلك صف امرای الويه اولوب عتبۂ عليۂ خنكارا كبريده ابن القاضی مزوّرك اثر سوء القضا ايله
سيلی خوار غيرت روحانيت حضرت خداوندكاری اولديغندن بهره ياب اعتبار اولوب سايۂ پادشاهيده
مقبول ومرغوب ايكن مدبر ومرعوب اولديغندن ماعدا قطعا انتساب سلطانيدن كندويه سود
حمايت وحراست اولديغين مشاهده دن متأثر وطرف انتمای شاهان حقيقته منجذب اولوب ترك طبل
تهی وعلم بی سلم ايدوب جملۂ اتباعه جواب ردّ وتحت يدلرنده اولان اشيای اميريه يی كندولره انعام ايله
تفريق غائلۂ مالا يعنی بيوروب دفعة پايۂ امارت فانيه دن رتبۂ ساميۂ سلطنت باقيه يه ترقی واختيار
خدمات اخيار ايدوب كوشۂ مطبخ قناعت توشۂ مولويه ده چله كزين اولوب نهايت مدّت تربيه لرنده
سعادتياب تكبير طريقت وكلاه وخرقه پوش انابت اولمشدر لكن وادئ ترك وتجريدده اولان
قدم صدق وثباتلری پسنديدۂ مشارب عاليه اولمغله بين الفقرا شعلۂ اشتهارلری حوالی كبرا اولدقده
فتنۂ شهرتدن توقی صددنده اثر ونشان نامرين اخفا ايدوب راه خموله باديه پيما اولغله مدّت مديده
كيفيتلری مبهم ومستور اولوب والده واقربالری سوبسو تجسس خبر حيات ومماتی ايچون تعيين
خدمۂ خاصه ايتمكله بردفعه ساحل بحر سياه بلادندن طرابزون نام شهرده بولنوب طرف وطن
وخويشاونده دعوت وابرام اولندقجه *(نظم)* هرجا وهركسی وطن وخويش من شداست *
عالم بديده آينۂ عيش من شداست * بيت شريفيله بداهة مدافعه وبيان نبذۂ حسن وحال كرامت مآل
بيوروب داعئ مرقوميديله ارسال اولنان نقودی كندويه انعام ومأيوسا ارجاع ايدوب اول مقامدن
دخی قيام ومحل خمول ديكره نقل ايله ينه مانند عنقا نيجه مدّت مذكور الاسم ومفقود الجسم اولوب
آخر الامر والده لری وفاتندنصكره تركه لری موقوفه اولمغله ينه كماشتكان اقرباء مرقومه ملاقی وهزار
الحاحله قبض مال موروث وتوجه وطن مألوفه متقاضی اولدقلرنده جملۂ عبادواماء تركه يی لوجه الله
تعالى اعتاق ونقود وجنس وعقاری دخی بعد الوفات كندويه ورثه اوله جقلره حصۂ شرعيه لری
مقداری تقسيم وهبه ايدوب كويا امروز مردم وتركۂ من بشما ميراث شد بعد ازين مرا مردكان
بشماريد ومرده انكاريدعنوانيله توصيه بيوروب واول نزهتسرای عاشقاندن دخی سر اولوب كوشۂ
فراغت وبقعۂ مباركۂ ارغونيه ده متواری پردۂ كمنامی ومربع نشين خاك انداز نامرادی ايكن ناكاه
حسين افندی طرف باهر الشرفلرندن منشور خلافت خانقاه دار السلام بغداد وارد اولوب اول حين

سعادت رهين دشيخ اولان اميردده حضرتلرى سابقا آشناى حالى اولوب لكن مقتضاى خواهشى اوزره تغافل وتعامى نما اولمغله متستر مرقوم خلافتنامه يه صاحب چقميوب بلكه اول بقعهٔ مباركه دن دخى سر اولمق تصميم ايلديكنده اميرده ده حضرتلرى پرده برانداز روى كار اسرار اولوب درميان كار چون نيت يافتم مصدا قنجه اين جاى كريختن نيست اطاعت فرمان شاه طريقت الزم الاطاعه واوجب الامتثال امتثال ماست عنوانيله سوق انقياد وتعليم تسليم بيورملرى تأثير فرماى دماغ سر آزادلرى وجايكير طبع اطلاق معتادلرى اولوب اول باركران امانت عظمايى تحمل وصوب مأموره شد نطاق اهتمام وتشمير ساق اقدام بيوروب نصيراده ده عقيبنده مسند آراى مشيخت خانقاه بغداد بهشت آباد اولوب واول دركاه سعادت دستكاهده چند سال داده مراسم مشيخت وصيت وولولهٔ كوس كرامتلرى حوالى كير عراق وفارس ودائرهٔ التجالرى حلقهٔ جمعيت عرفا وفضلا اولدقده عرق عادت قديمه لرى جنبان ومانند روح روان ميانهٔ اخوان وخلاندن نهان وبى نام ونشان وساحل طرابلس شامدن سرزدهٔ ساحل عيان وخانقاه محميهٔ مرقومه ده دخى چند سال مستور الاحوال خدمات فقرا ايله اشتغال اوزره اولوب شيخ وقت وفاتنده اجماع فقرا واحبا وابرام مشايخ وعلما وصلحا ايله موقع خلافته تقديم اولنوب آستانهٔ سعادت حضرت پير قدس سره المنيره اعلام حال ورجاى منشور خلافت مآل اولنمغله مساعده بيوريلوب عبد الحليم افندى نوبتنده تكرارا يه خدمت مشيخته ارزانى كوريلوب لكن اثناى خلافت خانقاه بغداديه لرنده صورتنما اولان نقيصهٔ عدم اطاعتلرى وترك مشيخت وغيبتلريله تقريع اولنوب وحقلرنده يه عواطف غوثانه لرى سنوحيله تبشير صفح وسينه صافى اولنمشدر *(نظم)* چون زعفو تو چراغى ساختيم *توبه كردم اعتراض انداختيم * دوست همچون زر بلا چون آتش است *زر خالص در دل آتش خوش است * كوى انكه راست وبى نقصان شود* كوز زخم دست شه رقصان شود *ناخوشى او خوش بود بر جان من *جان فداى يار دلرنجان من * عاشقم بر رنج خويش ودرد خويش *بهر خوشنودئ شاه فرد خويش * زان حديث تلخ ميكويم ترا * تا ز تلخيها فروشويم ترا *(مرويستكه)* اول سيف دودم نيام بدن اثناى سير وسياحت بى نام ونشانلرنده خانقاه اوليان سواد ده مهمان مساجد ومراقد اولوب شب تا سحر ذكر وفكرله مغتنم صفاى وقت وبقيد صحبت اجانب اولمغله متمردين ديارانكار طرسوسدن بر بدبخت قريب الاجل اهلاك قصديله ناكاه وراى سنكمزاردن سل سيف غدر ايتدكده مابينلرنده واقع اولان قبورك برى منشق اولوب تا بكمر غدار مرقوم كندوا ياغيله قبره بورلدر ونه دوشوب هر نرسمه خروج وخلاصه سعى وجهد ايتدى ايسه مفيد اولميوب تيغ در دست وپاى در مغاك كور اسير قيد وبند غيرت اولدقده صباحلين نيم مرده چقوب آخر الامر اول بيم جسيم وهول عظيمدن متأثر اسد مر اولمغله وقعهٔ هائله مرقومه دن متفرسين منصفين واقف كمال حاللرى اولمغله دور ونزديك تجسس مقام ومقصدلرى صددنده بذل وسع ايدوب اصلا سمت اثر قدم كرامت اثرلرندن امار نياب اولميوب كروه پرشكوه رجال اللهدن اولوب طى مكان طريقيله قطع مسافهٔ اطلاع خلق ايتملرينه قرار ويرلمشدركه الى يومنا هذا فقرا وغربادن اول دياره مسافر اولنلرك امن سلامت حالنه مدار اعتبار ومأمون الغائلهٔ كيد اغيار اولملرينه باعث وبادى اولمشدر * ودخى اول شاهباز بلند پرواز آشيان استغنانك رفتار وكفتارلرى دلرباى صغير وكبير اولمغله ايالت طرابلوسده مسند آراى ولايت اولان وزراى عظام ربودهٔ چاشنئ صحبت والفتلرى وجملهٔ وكلاى دولتك ملتفت ومكرملرى اولديغى كاركوجان چركين حساد فساد اولمغله اعيان اعمى روان محميهٔ مسفوره دن بربدكمان تجاوز حد ادبه جسارت ايدوب روبرو مجلس آصفنده

تبديل الشكل لاجل الاكل خرده سيله مقابله ايلديكى ساعت قضاى آينده سلسله جنبان غيرت مردانه ولهجهٔ بر بجهٔ غوثانه لرندن (آرى اينچنين است لكن زمانيست لقمهٔ نخوردم خواهم كه ترا طعمه كنم) نفس جانستانلريله مدافعه بيورملرى تنفيذ حكم قدره وفجأهٔ بى ادب مخذول محروم خوان حيات طعمه نك مهبط صاعقهٔ دمار اولمسنه مقدمهٔ حجت قاطعهٔ تأييد ولايتلرى اولمغله بين ابناء البلد نعوذ بالله الدافع من ضرب السيف المراوى تركيب استعاذه سى جارئ مجراى مثل سائر ومحاضر عليهٔ مردان خداده مراعات ادبه نصيحت شامله اولمشدر *(نظم)* هركه باشد طالع اوزان نجوم * نفس اوكفار سوزد در رجوم * خشم مريخى نباشد خشم او * منقلب روغالب ومغلوب خو * انكه جان بخشد اكر بكشد رواست * نائبست ودست اودست خدا است * چون خدا خواهد كه پردهٔ كس درد * ميلش اندر طعنهٔ پاكان برد * تاتومى بينى عزيزان را بشر * دانكه ميراث بليس است آن نظر * كر نه فرزند بليسى اى عنيد * پس بتو ميراث آن سك چون رسيد * هركرا افعال دام ودد بود * با كريمانش كمان بد بود * هركه باشد از زنا واز زانيان * اوبرد ظن برحق ربانيان *(منقولستكه)* اول سرو سرافراز باغ يكتايى اواخر اوقات شريفه لرنده بالكليه دامنكش الفت بنى نوع اولوب على الدوام حجرهٔ خاصه لرنده متوحد ومتفرد وغرق ذوق تنهايى ومست صهباى مناجات ديانى وچند روز وشب مستغنئ خواب وخور انسانى اولوب در وحدت خانه لرى بستهٔ روى يار واغيار اولمغله چكونككئ صبح وشاملرى معلوم آفريده اولميوب وكاه وبيكاه توهم انتقالاريله عادت معهودهٔ اديان فقرا اوزره درحجره دن اسم شريف هوا ايله استعلام حال اولندقده مرادسائر استفسار لزوم طعمه وشربه اولدقده الرزق على الله واكر حضور جمعيت اخوان ومجلس تذكار اولورايسه سمعا وطاعة لله واسئلهٔ سائره يه اجوبهٔ مناسبهٔ حال انقطاع الى الله تعالى ايله مقابله بيوروب تاوقت اخيرلرنده اولان سؤاله انا الله كلمهٔ جليله لريله جواب ويروب همان ساعت جوار حقه نقل رخت اقامت ايدوب درون دائرهٔ خانقاهده مدفن مشايخ كذشته اولان حديقهٔ عدنه وديعهٔ ميقات يوم الدين وملحق كروه صديقين اولمشدر نوّر الله تعالى مهجعه ونفعنا وكافة الطالبين بشفاعته آمين بحرمة سيد المرسلين *(حضرت حسن دده)* اسكدارى المولد وجامع فضائل جمه وطريقهٔ علماى دولتده صاحب پايه اولوب بحسب قانون الطريقه مستحق قضاى قسطنطينيه ايكن كندويه قضاى محميهٔ مصر قاهره تقليد اولنوب صوب مأموره توجه اثناسنده نزيل فناى دار الولايهٔ قونيه وحذاى قبهٔ خضراى خداوند كاريده خيام زن آرام چند روزه وصبح وشام زيارت تربهٔ مقدسهٔ مولويه ايله مستسعد اولدقلرنده سائق توفيق وقائد تحقيق عنا نيله رها ياب قيد بند اغيار اولمغله دخيل دار السلام سايهٔ ولايت مايهٔ حضرت خداوندكار هفت اقليم اسرار معرفت كردكار وخواص خدمه لريله منتظم سلك ابرار ومولويت قضايى مولويت فقر وفنايه استبدال ايدوب حسن ختام طومار اوقات عزيزه لرى رشك آور صدور علما اولوب سنين ثلاث جوار حضرت خنكار اكبر قدس سره الازهرده چله كزين عبادات ورياضات وكوشه نشين مناجات قاضى الحاجات اولوب حسين افندى حضرتلرى روى ميمنت نمالرندن موجب تعيين روحانيت حضرت پير قدس سره المنير اوزره خانقاه مصر مشيختيله سرافراز اولوب عين الجمع اخوان الصفا ايله اثناى راهده مغتنم صحبت خواص طرق رضا ومستسعد زيارت مشاهد مقدسهٔ اوليا ومستنيرهم ساميهٔ فقرا اولهرق فناى مصره واصل اولوب على السحر عند ارتفاع الشمس محل خلافتلرينه حلول ومقر ولايتلرينه نزوله تصميم بيوريلوب لكن كندولرايله معا سالك راه فقر وفنا اولنلردن بعضيلرك خاطرلرينه اكر مولويت قضا ايله كلسه موقع نزوللرنده علما وامراى مصريه نك استقبال وحشمت

حضرت حسن دده

زائده ایله صدر حکومته جلوس ایدوب التجای صغار وکبار ایله کامران وجملهٔ خدم وحشمك معزز
وموقر اولملری افکار بی اعتباری خلجان حزن انکیزا لقا ایلدیکی منعکس مرآت ضمیر الهام تنویرلری
اولنجه (فردا ببینی ماجرا) لطیفه لریله توریهٔ کاربیورملری بفضل الله الغیور المعز کافهٔ عظمای
مصریه نك واقعه لرنده من طرف الغیب تنبیه هاتفله استقبال وتعظیم وتکریم امر اولنوب کبار موجب
امرها تفی اجراسنه قیام نما اولدقلرنده اوساط وصغار دخی بالتبع میقات استقباله مسارعت ایتملریله
رهکذارلری انوار ابصاردن پای اندازله مزین وطبول واعلام مشایخ طرق علیه واذکار جهریهٔ فقرا
وشهقات مجاذیب ونعرهای عشاقله من المنهض الی المنزل مجرای سیلاب بنی آدم وهنکامه نمای
عرصات ومحشر اولوب ومقصد عالیلرینه واصل اولدقده ظهور ایدن فتوح واکرامات بالدفعات موالئ
مصریه هنکامهٔ ورود وصدورینه غالبه وتشریفات واکرامات معلله بالاغراضلریندن زائده اولوب
وبالفعل والی ومولی اولنلر کوشهٔ آستین خرقهٔ مبارکه لرین بوس ایتمکله تبرك وتیمن پذیر ومتدار اولملری
جلوه کر منصهٔ بروز اولدقده دلفکار افکار واهیه اولان تنك حوصله کان کم شعوره الآن حصحص الحق
وتشعشع الفرق بین الفریقین مع بقاء عزة المولویة الفخریة فقرات تشکر وتحدیثلریله تعریض وارشاد
آمیز بیوروب ومدت العمر ونوبت الخلافه لوامع علوشانلری جوامع ملکوته پرتو انداز وفوایح کمال
وروایح سموّمکانلری سکان صوامع ملکه روشنکر چشم آشنائی راز اولمشدرکه همیشه وردزبان
شکرانلری (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله) آیهٔ کریمه سی اولوب ابتلای
سابق واهتدای لاحقلرین یادعقیبنده أین العقوق بالحقوق من اللصوق باللحوق فقرهٔ منصفانه لریله
حالت سابقه لری ابتلای حقوق عباد له عقوق امر حق وکیفیت لاحقه لری سابقان مراتب قربه
التحاقله جوار عنایته لصوق اولدیغنه اشارت بیوروب محمود علیه ومشار الیه لری اولان نعمت
جلیله یه ایمای اقتباسیلرین اشعار افتادکان برزخ هائل مرقومدن اکثرینك سلامت حالنه وصلاح
مآلنه باعث اولمشدر *(نظم)* ترك دنیا هرکه کرد از زهد خویش * پیش آمد پیش او دنیا و بیش *
کر ببینی میل خود سوی سما * پر دولت بر کشا همچون هما * ز ابتدای کار آخر را ببین * تا نباشی
تو پشیمان یوم دین * زانچه کشتی شاد بس کس شاد شد * آخر از وی جست وهمچون باد شد * ملك برهم
زن تو ادهم وار زود * تا بیابی همچو او ملك خلود * ای خنك انرا کزین ملکت بجست * که اجل این
ملک را ویران کراست * مملکت که مینماید جاودان * ای دل خفته تو انرا خواب دان * مرد باش و مسخرهٔ
مردان مشو * رو سر خود کیر و سرکردان مشو * بد محالی جست کو دنیا بجست * نیك حالی
جست کو عقبی بجست * هین بملك نوبتی شادی مکن * ای تو بستهٔ نوبت آزادی مکن
(مرویستکه) اول عزیز مصر ولایت وصدیق مرتبهٔ کرامت اختیار طریقهٔ فقر وقناعت
ایلدکده خبر تخلف اثر موالئ دولت وتنسك مناسك بیت الحرام حقیقتی کوشزد مشایخ اسلامیه
وصدور علمای اعتباریه اولدقده بومقوله وضع نادره صدوری مستحق ذاتی وزمانی اولدیغی قضای
قسطنطینیه دن تأخیرك انفعالنه محمول اولمغله کندولره مدارا وجبر انکسار متوهم صددنده قضای
مرقوم امری ارسال اولنوب رسیدهٔ دار الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه اولدیغی روز فیروزده
حسن افندی حضرتلری دخی نزهتسرای مرامده اخوان الصفا وخلان الوفا ایله ذوق وصفاده
اولدقلری محلده احبابدن علی وجه التشحیذ والاعتبار استعمال آلات شطرنجیه ایدنلر تماشاسنده
ایکن داعی ومژده رسان شیخ الاسلامی وارد وتسلیم امر ومکاتیب تطییب ایلدکده بریدمرقوم
استنطاقیله مفهوم معلوملری اولنجه سکوت اوزره مشغول نظارهٔ نطع مزبور اولوب ناکاه احد

طرفين بحسب استعمال الآلة المرقومة بر دفعه كش ايدوب مقابل آخر دخی سد و دفع ايدوب دفعهٔ ثانيه دخی كذلك چاره ياب ودفعهٔ ثالثه ده مات ناچار اولدقده خادم امر آوره توجيه خطاب مستطاب بيوروب (كش اوّل موت اقران وكش ثانی موت اولاد وا قربا وكش ثالث موت منست پس اوّل وثانی ديده شد وثالث مانده است وآن ناگزير ولابد است وطريقهٔ دفع آن بجز ائتمار بامر موتوا قبل أن تموتوا نيست) عنوان واقع تبيانيله دفع واعتذار (وبمرده ومشرف موترا تكليف قضا مناسب حكيم عادل نيست در اين امر خطير رأی حسن فقير اينست) عبارت فاخره سيله دخی امضا وختم كلام حكمت نظام (وهرچه ديدی بگو وهرچه آوردی ببر) لطيفهٔ انيقه سيله داعئ مزبوری ارجاع بيورملری امارت خالصهٔ محك اختبار عيار خلوصلری اولمشدر طوبی له وحسن مآب *(نظم)* آن چنين تلبيس باباباب كرد* آدمی را اين سيه رخ مات كرد* بر سر شطرنج چست است اين غراب* تو مبين بازی بچشم نيم خواب* زانكه فرزين بندها داند بسی* كه بگيرد در گلو بت چون خسی* در گلو ماند خس او سالها* چيست آن خس مهر جاه ومالها* (منقولستكه) *اول نخل سر بلند بوستان ولا يتلك سايهٔ نعمتنده ميوه چين ارادت اولان طائفهٔ بختيار اندن نائب باب القضالری قاسم افندی دخی متنوع راه سلامتلری اثرندن تخلف ايتميوب طفيل ضيافتخانهٔ خداوند كاری اولمغله بهره ياب تكبير طريقت عشقيهٔ شمسيه وكلاه انتباه وخرقهٔ تجريد له محترم اولوب انلر نهضت فرمای خلافت مرقومه اولدقلرنده بونلر دخی موجب شيمهٔ جليلهٔ وفاداری اوزره كما فی السابق غاشيه دارلری اولمغی جانه منت بيلوب حسين افندی حضرتلری عتبهٔ عليه لرندن حوالت خواه اولدقده (ايشان عزيز مصر ومسند آرای ارشاد بودند وشما قاسم الاقوات الروحانيه للفقراء المولويه خواهيد بود) نفس عاليلريله سدّ راه مرافقت بيوروب فی الواقع بعد زمان مثنوی خوان آستانهٔ سعادت اولدقده سر كفتهٔ سر بسته لری هويدا ومعارف ومعانئ قدسی كه قوت القلوب ورزق الارواح فقرا در لهجهٔ بر بهجه لرندن علی مقدار القسمة الازلية طالبين مشتاقينه واصل وفوائد تحقيقات رائقه لرندن مستعدّين مقبلين موائد عرفانه نائل اولمشلردر ومادا ما فی الحيات بينهما دن مراسلات اشواق ومهادات اخلاص منقطعه اولميوب الی وقت الوفات موافات اوزره اولوب بعد مسافه حائل آشنائی اولميوب صحبت روحانيه ومؤانست خياليه ايله دفع خمار هجران صوری ايدوب *(نظم)* آن جماعت را كه وافی بوده اند* بر همه اصنافشان افزوده اند* كشت درياها مسخرشان وكوه* چار عنصر نيز بندهٔ آن گروه* جرعه بر خاك وفا آنكس كه ريخت* كی تواند صيد دولت زو گريخت* مصداقنجه صوری ومعنوی ميوه چين بوستان وفا اولوب تا نوبت اخيره ده دخی مرافقت اوزره اولملری قاسم دده حضرتلرينك تا كاه جملهٔ مامملكارين اخوان فقرا ومساكين ضعفايه انفاق وكتب نفيسه لرين آستانهٔ سعادته وقف ايدوب سفر دار القراره تهيؤنما اولوب استفسار مآل حال ايدنلره (قسمت قاسم اينجا تمامست بعد ازين سياحت دار السلامست) عنوانيله پاسخ رامخ فرما وعروض شدت عارضهٔ انتقاللرنده تسليت بخش رجای صحبت وعافيت عاجله اولنلره دخی (همراهئ يار ديرينه لازمست) رمزيله اشارت بيوروب انلر دخی مقر خلا فتلرنده شيوهٔ مرقومه يی طابق النعل بالنعل مراعات بيوروب هر ايكی رفيق شفيق يوم واحد وساعت واحده ده همعنان عزيمت جوار رحمت رحمن اولدقلری رسيدهٔ درجهٔ تحقيقدر كه حسن افندی حضرتلری پهلوی چلبی عبد الحميدده وقاسم دده حضرتلری مواجههٔ عتبهٔ خضرای خداوندكاری ومحبوحهٔ دوحهٔ الارواح عاشقان مولويه ده غنودهٔ خواب راحت فنا فی الله تعالی اولمشلردر أدام الله الفياض عم احسانه ادرار سحب افضاله علی تربتهما الشريفة ما دامت الارض ساكنة والسموات دائرة ووفود

حضرت ابراهيم دده

الاخوان والخـلان زائره آمين يامجيب السائلين بحرمة حبيبـه المبعوث رحمة للعالمين *(حضرت ابراهيم دده)* بلدۀ کوتاهيه‌ده شيخ القرّا وأستاذ الفضلا محمـد افندی نام عالم عامل کاملك فرزند ارجمندی اولوب والدلرينك علوم عقليه ونقليه‌دن حائز اولديغی حظ اوفره فائز و بعد وفاته طالب علم لدنی اولمغله محل سراغ مطالب مرقوم ابواب مشايخ صوفيه اولديغين اذعانله جست وجوی مرشـد حی مکمله شـد نطاق اقدام وخزانۀ وسـع واهتمـامی خرجراه عاشقان مرام ايدوب عنايت قائد توفيقله رهياب حرم ارادت طريقت عليـۀ مولويه اولوب حسب قانون سـلاطين السلوك ميانۀ خـدّام سعادت انجـام مطبخ مريدپرور خداوند کار اکبر قدّس سرّه الازهرده تـکميل چلۀ مردان ميدان امتحـان ايدوب سرفراز تـکبير وتارك مبارکلری موقع سايۀ کلاه انتباه واندام صـلاح توأملری چـلۀ خرقۀ فقر وفنـا ايله متحـلی اولوب وشآمت ابن القـاضیٔ مارّ الذکرله حضرت ابوبکر افنـدی آوارۀ وطن قدسـيلری اولدقده رکاب تسليم و رضـالريندن دستـکش ملازمت اولميوب معيت مِمنت قرينـلريله خانقاه باب جديده بوريا انداز آرام اولوب بعـد وفاته قدّس سرّه العزيز حضرت آدم افندی خـدمت پرحرمتلرينه انتساب ايدوب مدّت مديده مستسعد انظار حسـنه‌لری ومسـتفيض انفاس متبرکه‌لری وحسين افندی نوبت ولايت عامه‌لرنده مشـيخت خانقاه وطنلری وخـلافت بقعۀ مبـارکۀ ارغونی ايله چراغ افروختـۀ ارشادلری اولمشـدر واول آسـتانۀ قديمۀ ملائك آشـيانه وقعۀ نزول صاعقۀ بايزيديه‌دن صکره هجران اولاد امجاد حضرت الياس پاشا أفاض الله تعـالی علی تربات أسلافه وأنساله سجـال النوال کمايشا ايله مانـند قلوب عاشقان ويران وانجق تنوير چراغ تربۀ مقدّسۀ ارغونيه خدمتيله درويش چراغی نام بردردمنله اول مقـام سامیده زاويه دار اولمشـيکن تـکرارا ينـه ابراهيم دده قدوميله دار الخلافه وحسب الامکان عمران پذير ومجرای آيين حقـايق واسرار اکين حضرت پير قدّس سرّه المنير اولمشدر *(مرويستـکه)* اول شيربيشۀ توکل وقناعت بقعۀ مبارکۀ مرقومه‌ده مسند نشين مشيخت وطلبۀ علومه نشر فوائد فنون ومريدين ومحبينه تعليم آداب نفس ايتمـکله واوضاع حسنه واخلاق حميده واعمـال مرضيه ايله مشتهر حوالی اولدقده دائرۀ التجـالری مجمع طلاب وسلاك اولوب وآستانۀ ارغونيه‌دخی من اوّل الامر اساس قناعت وتوکل وصبر اوزره مبنی اولمغله اغلب عيش سکان و زوّاری موائد فتوحله وگاه و بیگاه نان نخفره ونمك ساده ايله اکتفا ودفع ضرّا اولنه‌کلمشيکن ساده لوحان نيـك خواهـان عزيز مشار اليهه توفير غله و زيادۀ وقف خصوصنده سوق توجه ايلدکارنده اين خورنده وچرنده همه مهمان رباط جهانند ومیزبان حضرت کريم جواد منان است پس عطا ومنع ازجانب آن جناب حکيم وهـاب است ومهمان چنين ميزبان رۆفرا دغدغۀ آب ونان ازشومئ غفلت وطغيانيست نفس عاليلريله مساعده فرما اولميوب درويش چراغی وقتنده فی الواقع ايراد وقف انجق روغن قناديل تربۀ شريفه ايله مۆنت تربه‌دار ه علی وجه الضروره کفايت ايدرکن زمان کرامت قناعت عنوانلرنده القناعة کنز لا يفنی مضمون منيفی جلوه‌کر ساحۀ ظهور اولوب بلا تقتير ولا تبذير عين الجمع درويشانله سرمايۀ عيش خوش ومدار آسايش دلکش اولوب جوانب احبادن صدور يافتۀ اخلاص اولان خدمات ماليه‌دن ماعدا بعض آوان مضايقه‌ده عتبۀ عليۀ تربۀ فردوس رتبـۀ حضرت جلال الدين ارغون قدّس سرّه المکنون اوزره نهادۀ دست عطای غيبی بولنان مبلغ قدر الحاجه ودفع المضايقه ايله بالدفعات الکثيره مغتنم اولدقلری اواخر اوقات صافيه‌لرنده علی سبيل التحديث والتعليم بالذات لهجۀ پربهجۀ تشکرلرندن ووصايای مهجۀ لب رسيده‌لرندن تلقی کردۀ ثقات معوّل الاخبـاردر بفضل الله تعـالی وبعناية أوليائه الکرام زاويۀ جادۀ فقر وفنـاده عيشۀ راضيۀ منفرجه ايله اقدام

اقداملری قائمه ومرکز میدان توکل وقناعتده ثابت اولوب نشو بشارت عقل معاشله تمکین صفوت سریرتلری تزلزللردن مصون ومأمون الغائله بودونبودو بی قید شمار وادخار اولمشلردر وسیرت حسنهٔ درویشانه لری دلربای وزرای عظام اولمغله استجلاب دعوات خیریه لری سیاقنده حسب النوبات کویا منصوب وارث سنت معزول ومن کل الوجوه احترامارینه موفق وهمت علیه لرینه موصول اولورلر ایدی حتی تکه لی مصطفی پاشا رحمة الله علیهک اکرامات سائره سندن ماعدا مسقفات عدیده احداث ووقف ایدوب درعقب برکات احتراملریله صدراعظم دولت علیه والی آخر الدوران آثار جلیلهٔ دعوات فقرادن حصه مند وزمرهٔ اصحاب خیراته ملحق وشفاعت اولیای کرامه مستحق وصدقهٔ جاریه سندن مستفید اولمشلردر واواسط عمر شریفلرنده تأهل بیوروب ذی عیال کثیر اولدقلرنده نوعا ظهور ایدن تقاضای سعت عیشه (احسان الظن یورث المن) کلمهٔ جامعه لریله جواب ارشاد مآبلری میمنتیله اصحاب ادرارات وافره تعیشندن ارغد وارباب خانمان زندکانیسندن اصفی کیفیت مغبوطه اوزرینه اوقات کذار اولوب علی الخصوص زمان شریفلرنده امام دده وحسام دده ومحمد نام محقق الولایه ومیقن الکرامه اخوان منیع الجنابک صحبت صبح ومسالریله قریر العین جان ودل وجمعیت زمان ومکان واخوان نعم بی بدلنه نائل وهمواره هذا من فضل ربی وردزبان شکرانی واخوان مرقومین خدمت اکرامنده بذل خزانهٔ وسع ووفا ایله حائز قصب السبق مضمار سباق امثال اولمشلر ایدی که عزیز مومی الیه ایله چاریار وفادار وغمکسار وهمدم وهمدرد و یکرنک ویک آهنک اولملری حسرت المشایخ عصرلری اولمشیدی که فی نفس الامر اول مقوله اعزهٔ کراملک اجتماع ودیدار ورفتار وکفتارلریله اغتنام رشک آور کافهٔ قدرشناسان انسانی اولدیغی مسلم الکل زمرهٔ تحقیق وانصافدر *(نظم)* یارشوتا یار بینی بی عدد * زانکه بی یاران مانی بی مدد * چشمها راچار کن دراعتبار * یارکن باچشم خود دوچشم یار * روبجو یار خدائی را توزود * چون چنین کردی خدا یار تو بود * چونکه دریاران رسی خامش نشین * اندر آن حلقه مکن خود را نکین * یار آیینه است جانرا درحزن * در رخ آیینه ای جان دم مزن * چشم را باروی او میدار جفت * کرد منکیزان زراه بحث وکفت * لوح محفوظست پیشانئ یار * راز کونینش نماید آشکار *(منقولستکه)* اول پیر خانقاه ریاضت زمان خلافتنده محب طریقهٔ خداوندکاری اولان ولات ذوی الهمم والخیرات مؤنات فقرایه کما ینبغی امداد واعانتله مظهر میامن روحانیت اولیای کرام اولدقلرین مشاهده ایدوب مولع ازدیاد خدمت اکرام دائره لری اولمغله آستانهٔ پر کرامت ارغونیه نک تجدید وعلی أکمل الوجوه تعمیرینه بذل موجودی تصمیم وحضرت شیخ مشار الیهدن استئذان ایلدکلرنده (این قدر برای بودن وکذاشتن بس است واین خانقاههای فقرا دار الفقر والریاضت است پس باشراف صوریه چه حاجت است) عنوانیله سد باب تعمیر ایدوب طرز قدیم تبرکی اساسن تغییره مساعده بیورمیوب (اکرم ادا اصحاب خیرات تعمیر قلوب منکسرهٔ سکان درکاهست مساکین زخارف دنیای دنیه وکنج نهان داران معرفت را مساکن خرابه مناسب است ودست همت از تشریف وتکلف بازداشتن اولیست) انفاس نفیسه لریله سؤال مقدر منع خیره جواب حاسم عروق اشکالات وهمیه فرما اولوب کذشتکان ذوی المعالی اماکن مشرقة البواطنی اوزرلرینه مزیت وعمران کلفت بنیانی روا کورمیوب هیئات سابقهٔ اختصاری اوزره ابقا اولنمغی نیازمند اولمریله بحمد الله تعالی ظاهرا مختصر وباطنا رشک سرای سلاطین دنیا اولان بقعهٔ مبارکده الی یومنا هذا فقرای باب سعادتلری مانند کنجینه ویرانه نشین وبیغائله تنزل معموره پرستان صورت وآسودهٔ دردسر تقلت بیکانکان سیرت اولمشلردر *(نظم)* چند دعوی ودم

وبادبروت * ای تراخانه چو بیت العنکبوت * خلق را طاق وطرم عاریت است * امر را طاق وطرم ماهیت است * از پی طاق وطرم خواری کشند * برامید عزدر خواری خوشند * برامید عزده روزه خدولک * کردن خود کرده اند ازغم چودولک * قوم کفتندش که اوراقصر نیست * مر عمر را قصر جان روشنیست * هرکه را هست ازهوسها جان پاك * زود بیند حضرت وایوان پاك * ای برادر چون ببینی قصراو * چونکه در چشم دلت رسته است مو * چشم دل ازموی علت پاك دار * وانکهان دیدار قصرش چشم دار * (مرویستکه) * اول سرو سرافراز کلشن آزادی کمال تمکین وغایت تسکین اوزره شصت سال مقر خلافتنده سایه انداز تارك اهل ترك اولوب قبل الانتقال نظر کرده لرندن علوفه جی زاده محمد دده حضرتلرین بساط ولایت عهده تقدیم بیوروب کندولر کوشهٔ فراغ بال وسلامت حالده دامچین اختلاط وسجاده نشین احتیاط ودیده دوز راه دعوتیان عالم اطلاق اولوب جملهٔ اهالئ دیار ربودهٔ شیوهٔ محبتلری واکثر کارسکه پوش اناتلری اولوب دیوان مقابلهٔ مولویه ده پای بر پای ادب ودست برسینه سکینه دار حسن توجه اولمغله باجهٔ سرای انتمالری مجمع علما وصلحا وعرفا وانفاس نفیسهٔ همتلری دفع اسقام وتعویذات لطیفه لری رفع آلام صوری وتوسلات صدقیه لری وسائط توارد فیوض معنوی اولوب صدساله سیر خوارسر خوان معمریت وآخر الامر طومار عمر خجسته مرورلری نوردیدهٔ دست حکمت وصحیفهٔ حیات پر برکاتلری ختم کردهٔ مهر فنا وسالف الذکر خواص اخوانه قافله سالار عزیمت ملك بقا اولوب پهلوی مرقد درسامی کهرلری وقریب اقربالرنده دفن اولنوب مرقوم محمد دده جانشینلری اولمشدر نور الله تعالی مضجعه وبرّد مضجعه آمین بحرمة الشفیع الامین

(حضرت محمد دده حافظی) موصلی الاصل ونوبت دولت مرادخانیده سردار فتح بغداد اولان مرحوم ومغفور له احمد پاشانك امام واوستادی برد انشور ادیب وهنرمند لبیب اولوب سفر بغداددن عودتده آستانهٔ سلطان العاشقینه رومال ارادت واختیار سلوك طریقت اوزره کمر بندمیان همت اولوب فی حد ذاته مستعد کمالات اهل حقیقت اولمغله تکالیف چلهٔ مردان مولوی اولنمیوب دفعه بهره مند تکبیر سعادت تنویر اولوب حجره نشین انزوا ومشغول ریاضات شاقه وچندماه وسال افطار سه روزه وخواب یکساعت شبانه ایله اوقات کذار اولوب بین الفقرا مشار بالبنان اعتقاد ومجزوم الاستقامه والسداد اولمغله شرفیاب خلافت سریه وسر بلند استوای جمع الجمع اولمشدر وحسین افندی نوبت علیه لرنده مشیخت خانقاه بحوی ایله برخوردار ومجمع الخلافتین واول دیار بهجت اعتبارده وجود فائض الجودلری میانهٔ بهشتده چشمهٔ کوثر آسا منبع زلال عرفان وتشنکان بادیهٔ طلبه تسلی رسان اولوب جملهٔ اهالی مرید ومحب طریقهٔ موصلهٔ مولویه اولمشدر حتی کبار مشایخ طریقتمزدن شیخ احمد عارفی شعبهٔ شریفهٔ طریقهٔ خلوتیه اولان مسلك پاکیزهٔ عشاقیه ده شیخ مصطفی نام صاحبدم وقدم بر عزیز پرهنر وپیر روشن ضمیرك مخدوم ارجمندی اولوب آوان بلوغ رشدنده منهج پدر والا کهر ارادهٔ سلوك ونیاز سایهٔ دست انابت ایلدکده بعد الاستخاره (ترا بشیخ حافظی دادند ومحافظهٔ تو بدوسپردند) عنوانیله جواب ویروب وید بید ناصیه کش ارادتلری اولوب نتیجهٔ مقدمات ذات وزمانلرین وثمرهٔ فؤادلرین اول مرشد کامله تسلیم واقامت مقام خدمت پرحرمتلرینه تنبیه بیوروب قطع علاقهٔ صوریه واستقامت سلوك راه رشادلرینه توجه سری یه ملازم اولوب فی الحقیقه اول نونهال حدیقهٔ خلوتیه تربیهٔ باغبان مولوی ایله برشجرهٔ عالیهٔ مثمره وعقیب وفات مربیلرنده مقام سامیلرینه خلف الصدق اولمشدرکه علی وقوعه نفیسهٔ منقبه لرنده تفصیل اولنور وخانقاه مغفور ملك احمد پاشا نام بر مشیر مشتری تدبیرك اثر همت آصفانه سی ونوبت اولاده مسند آرای مشیختی اولذات ملکی الصفات

حضرت محمد دده حافظی

اولغله كويا اوراى پردهٔ غيبدن اكرام واحتراملرى صددنده صورتپذير تعمير اولمشدر واواخر اوقات مباركهٔ خلافتلرنده آستانهٔ حضرت پير قدّس سرّه المنيردن استعفا ايله جملهٔ اشيالرين تحمل ودركاه ولايت دستكاه خداوندكارى يه نقل ايدوب وحجرهٔ سابقه لرنده مقيم وخدمت طريقتده مستخدم اولمشلردر وچند ساله سايهٔ حمايتمايهٔ قبهٔ خضرادة مستعد آسايش روحانيه اولوب اقتراب هنگام رحلت دار القرارلرنده مستفسرين سر استعفالرينه شآمت مكايد وانىٔ مزورا يله اول حوالىٔ ممالك انكروسه التحاقى كشف ايدوب (اين قالب آسودهٔ حديقة الارواح را پامال كفار انكروس كردن رواديدند وبهجرت فرمان كردند) عنوانيله اجمال مآل حال پرملال بيورملرى كندولردنصكره عرب خليل دده ده ارسالنده تكرار امر سالف الذكر صدورى وانلرك دخى استعفا وآستانهٔ سعادته هجرتلرى وثالثاجان بولاد پاشا امامتندن تخلف واختيار ترك وتجريدله نائل رتبهٔ رفيعهٔ مشيخت اولان ابراهيم دده نوبتنده دخى تثلث ايلدكده مضمون اجمال محرر تفصيل پذير وتحقق ياب وبعد زمان فى الحقيقه اول ديار نزهت مدار موقع ظلمت ضلال كفار دوزخ قرار اولديغى محقق ماجراى پيشينلرى اولمشدر وكما أشار اليه نوّر قبره شرفياب انضمام سلك آسودكان روضة الارواح ودوحة الافراح مولويه ومواجههٔ عليهٔ تربهٔ فردوس رتبهٔ جلال الدينده غرقهٔ بحر رحمت وساكن غرفهٔ راحت اولمشدر وقبل عارضهٔ وفاتلرنده دلك جوش فقرا ايله جميع اخوان وخلان ايدوب نقود ونفايس امتعه سن بوستان افندى حضرتلرى نظرينه تسليم وكتب نفيسه سن كتبخانهٔ تربهٔ شريفه يه وضع واشياى سائره سن دخى عامهٔ حضاره بخش قلندرى ايدوب كيوم ولدته أمه مجرد وپاك كوشه نشين صومعهٔ خاك وروح روانلرى قادمه پرداز پرواز آشيانهٔ افلاك اولمشدر چون قالب شريفلرى نوبت حياتده پرورش يافتهٔ روضة الاشباح عارفان مولويه اوله پس نوبت وفاتده دخى غراس دوحة الارواح عاشقان مولانا اولمق تناسبين رعايت بيوروب اول مهبط روح وريحانه جان آتوب كامران نشأتين ونشو ونمايابِ روضتين اولمشدر أدام الله تعالى ادرار فيوضه على قلبه وقالبه وروحه وسرّه مادامت شمس العناية شارقة ولمعات الهداية بارقة آمين يا مجيب السائلين *(حضرت عارفى احمد دده)* ديار روم ايلىده بچوى نام شهرشام آساخاكى وشيخ مصطفى نام عشاقى الطريقه عزيز مظنهٔ ولايتك فرزند پاكى وقابليت زائد الوصفه مظهر اولمغله جانب معنادن كردن جاننه قلاب جاذبه حواله اولنوب ناچار پدرلرى خدمت دركاه حضرت پير قدّس سرّه المنيره تسليم ايدوب سايهٔ عنايت مربيلرنده بهره ياب فوائد علميه وبرخوردار موائد عمليه وصاحب التخليه والتحليه عارف آگاه ولايت دستگاه ومرشد مكمللرى عقيبنده شيخ اولان عرب خليل دده وابراهيم دده دنصكره اول بقعهٔ مباركه يه غربادن كسنه راغب اولميوب كندولر دخى تحمل بار مشيختدن اباوترك وتجريد اوزره خدمات دركاهه شغف نما اولمغله چند ماهه آستانهٔ مرقومه صدرى شيخ شيخدن خالى اولدقده وراى پردهٔ خيالدن كوشمال بين (وهر آيينه بخدمت مشيخت اقدام خواهى كرد وكرنه تيمار خواهى خورد) عنوانيله ستم شنوا وللرى تازيانه ده اسب همتلرى وسمت مشيختده بادىٔ رغبتلرى اولوب آستانهٔ سعادته مراجعت اولندقده مساعده واحسان منشور خلافت اولنوب مدت مديده على أحسن الوجوه وأنسب السموت داد داده كار تربيه وتسلىٔ مريدين ومحبين اولوب لكن شيوهٔ سالف الذكر والبيان بنه پس پردهٔ غيبدن عيان اولوب ناگاه (بجملهٔ اخوان وخلان ازين ديار رخت قرار را بيرون بايد برد) تنبيه نبيهى ايله مأمور هجرت اولدقده جملهٔ ماملكارين نقد ايدوب مأمور يتلرى اوزره هجرتلرى حيرت افزاى اتباع واشياع اولمشيكن بعد الاشهر الثلاث اشقياى كفار انكروس مستولى اولوب محاصرهٔ مديده ومحاربهٔ شديده دنصكره اول ديار ارم

حضرت عارفى احمد دده

اعتبارلرٔ بقضاء الله تعالى ابدئ اهل اسلامدن خروجى كندولرك محمى من طرف الله تعالى اولدقلرينه بينهٔ باهره اولمشدر ودخى بعناية الملك الحفيظ اول برزخ هائلدن بجملة التوابع واللواحق منزل سلامته واصل اولدقلرنده كندولر معيتيله راهياب رهاى فتنهٔ اعداى دين اولنلرك مفارق غريبانه لرينه سايه كستر حمايت اولوب تحمل اسباب شاقهٔ معاشله جمله سنى غيره محتاج ايتميوب شمع جمع عيش خوشلرى اولوب آخر بتأييد الله تعالى محميهٔ قلسه ده مجدداذات شريفلرى اكرامنه خانقاه مولوى احداث اولنوب بالغا مابلغ وجه معاش فتح واول بقعهٔ مباركهٔ فتحيه ده مجموع الشمل وفارغ البال كامران صورى ومعنوى واول ديار الصادقينه پرتوانداز اسرار حضرت خداوندكارى اولوب بعد زمان تحويل اشارت قدسيه ايله خانقاه باب جديده نقل اولنوب انده دخى كما ينبغى قائم مقام خدمت فقرا ورايت افراز غيرت اوليا ومقبل نعمت حسن سلوك شاه وكذا ومقبول القلوب عرفا ومرغوب الطباع ظرفا اولوب زمانمزده اوضاع لطيفه سى پسنديدهٔ احبا واطوار جميله سى دلنشين عين الجمع اخوان الصفا اولديغى امعان انظار انصاف اولنسه متضمن انواع كرامات باهره اولديغى كالقمر ليلة البدر بى سحابهٔ اشتباه ومرا روشنكر ديدهٔ دل وجان اهل صدق ووفادر *(نظم)* كرنه بينايان بدندى وشهان * جمله كوران مرده اندى درجهان * حلقهٔ كوران بچه كار اندرايد * ديده باز ادرميانه آوريد * دربدراين شيخ مى آرد نياز * برفلك صد دربراى شيخ باز * سايهٔ يزدان بود بندهٔ خدا * مردهٔ اين عالم و زندهٔ خدا * طبع ناف آهواست اين قومرا * از برون خون ودرونشان مشكها * متضرع دركاه وهاب بى اسبابدركه پيرامن دائرهٔ جمعيتلرى مأمون الغائلهٔ سنك تفرقهٔ روزكار ومدار اقباللرى بى رجعت حضيض هبوط اولوب اوّل واوسط احواللرى يكرنك اقبال وتوفيق صمدانى اولديغى كبى نوبت واپسينلرى دخى بى دغدغهٔ قلت وعلت دولت ومنت كذرايليوب آخر الامر سفربردار القرار وپهلوى مراقد مشايخ كذشته ده غنودهٔ جامه خواب راحت روح وريحان اولمشدر نوّر الله تعالى مضجعه وطيب مهجعه آمين يامجيب الداعين بحرمة الشفيع للاوّلين والآخرين فى يوم الدنيا والدين *(حضرت منجم احمد دده)* ديار روم ايلده محروسهٔ سلانيك اهاليسندن اولوب سائق توفيق وقائد بخت خداداد كندوبى سيد خليل افندى دركاه انتسابنه ايصال ايله بهره ياب حظ اوفر فنون نقليه وعقليه وحائز قدح معلاى خدمت فقرا وسايهٔ همت ساميهٔ همايان اوج فنا ايله نائل سهم ازيد علوم ومعارف لدنيه اولوب سيما سمت رياضياتده صاحب يد طولا اولمغله بحسب الاقتضاى القضائى سرمنجمان دولت عثمانى ونديم خاص ومصاحب مقبول بزم محمد خانى اولوب نوبت مرادخانيده حضرت رسوخى دده ميدان كير مدافعهٔ ابن القاضى اولديغى كبى بونلر دخى مقابلهٔ وانىٔ فتانه كويا طرف روحانيات اولياى كرامدن تعيين اولنوب جملهٔ موادّ ابحاث انكاريه ده زبان بند الزامله مزوّر منحوس مسفورى وكروه مكروهنى اسكات وتبكيت ايدوب جالب ادعيهٔ خيريهٔ فقراى طرق جليلهٔ محمديه اولمشدر وتأييد الله الغالب دائرهٔ كثرت دولتده من كل الوجوه محسود نخوتيان جاه وجلال ايكن بنه مدّت اقبالنده سرمو مغلوب حساد اولميوب همانا فتوحات وعطاياى سلطانيه دن صاحب خانمان بى منت ووضع درويشانه اوزره مقيم پايهٔ مكنت ووقار وعيش خوش حكيمانه سى رشك آور يار واغيار اولوب عقيب خلع محمد خانيده شيخ خانقاه مكهٔ مكرمه اولوب نقدينهٔ بقيهٔ عمر نازنينلرين كاه كعبهٔ مكرمه وكاهى مدينهٔ منوّره ده اقامت وعبادت وطاعتله خرجراه قربت وتقوى ايدوب طرف دولتدن نيازنامهٔ رجعت وكافى السابق مقر ومنصبلرينه عودتى حاوى مكاتيب دعوت وروده عجز پيرى ومتاعب سفرى تحملنه عدم طاقتله اعتذار ايدوب مراسلات احبابده تضمين اولنان مشكلاته دخى اجوبهٔ اقناعيه

حضرت منجم احمد دده

تحریر یله اکتفا (وبعد ازین صحبت بزم نشئهٔ باقیه مانده است) عنوانیله ردّلین وقبول طورهین ایتمشلردر فی الواقع (قرب سلطان آتش سوزان بود) مضمونی مجرب کارشناسان جهان ایکن علی الخصوص حین افتای منقاری زاده وزمان مشیخت سلطانیهٔ وانده ومفتئ مقتولك مقبول وخواجهٔ شاهزادکان اولدیغی آوان سنك فتنه بارده سلامت حال وغنیمت مآل لله اول مقوله کرداب مهالك جوشدن ساحل یاب نجات اولمق ذات شریفلرینه کرامت عظما اولدیغی ومذکور الاسامی اولان متمردینك ولو بعد حین خانه خراب اولدیغی ذوات خبیثه لرینك مظاهر آثار قهریه اولمسنه امارات مورثة الیقین اولمشدر

(نظم) دست را مسپار جز در دست پیر * حق شدست آن دست او را دستگیر * چونکه دست خود بدست او دهی * پس ز دست آکلان بیرون جهی * دست تو از اهل آن بیعت شود * که ید الله فوق أیدیهم بود * دست پیر از غائبان کوتاه نیست * دست او جز قبضهٔ الله نیست *

(مروی استکه) اول محرم راز پس پردهٔ غیبی سید خلیل افندی حضرتلری رقیم سر بمهرلریله سابقا تفصیل اولندیغی اوزره ندیم وداماد شهریاری مصطفی پاشا محب مخلصلرینه ارسال ایدوب لدی الوصول تذکرهٔ شریفه لری مضمونی معلوملری اولدقده مقام تجیمه استحقاقلرین امتحان صددنده مکنون کف مقبوضلرندن سؤال ایلدکده بطریق الرمل استعلام واستخراج سمتنه اسب مهارت ران اولوب اوّلا نباتاتدن اولدیغین وثانیا اسپفام وبخور مقوله سندن اولدیغین وثالثا اسمی عین وواو ودالدن مرکب اولدیغین خبر ویرملریله اصابتلری نمایان اولوب مقام معهوده نصب اولنوب اسلافندن ازید اکرامله ممتاز اولوب رفته رفته پایهٔ مصاحبت شهریاری دخی دست داده اولوب پادشاه مرقوم مائل صید وشکار اولمغله اکثر اوقات ارادهٔ شکارده کیفیت وکمیت نخجیراندن سؤال بیوردقلرنده نه کونه جواب ویرلدیسه بلا زیادة ولا نقصان ظهور ایلدیکی محقق مهارت واصابتلری اولدیغی کندونك مجالس معقودهٔ مشاورات خاصهٔ عظیمهٔ امور مهمه ده رجال معدوده دن اولمسنه وسیله اولوب هر امر مهم العاقبه ده رأی رزینلری دستور العمل مشیران دولت اولمشدر حتی مربئ وانئ مهمل الخاتمه اولان وزیر وزیر زحل تدبیر کفارانکروسله فسخ صلح واوزرینه سفر مراد ایلدکده صورت استخاره سی ابن سیرین زمانی اولان معبر حسن افندی یه عرض اولندقده فتح این مطلب از روی دیکری خواهد شد عنوان صدق تبیانیله تقریر دلالت واقعه ایلدیککنده خلاف رأی سخیف وانی اولمغله نفیه اغرا اولنوب ادریس افندی نام مظنهٔ خیرخیره عرض مرام فساد انجام اولندقده درین عزیمت غرامت مینماید عنوانیله بیان مآل پرملال ایدنجه پنج صد تازیانه ایله مغدورا وفات ایدوب بعدهما استخراج دهده احمده کوشد ار احتیاط وحزم اولدقده استمهال اولنوب تمام مهلت معینه ده حصول این فتح مبین رهین سنین آخرین است کلام توریه نظامیله جواب راست فرما اولملرنده رونما اولان تعبس امارت کینهٔ اکیده اولمغله اول بزرجمهر وقت هراسان تشفئ روز فرصت اولوب حج شریفه استئذان ایدوب انلر حرمین شریفینه وبونلر جانب انکروسه عازم اولدقلرنده بونلر هزیمت وروسیاهیله عودت وانلر مثوبات وبیکر نورانی ایله رجعت ایدوب اول ننك وزرا وخائن ولیّ النعمك سر مقطوعی طرف بلغراددن داخل دار الدولهٔ ادرنه اولدیغی روز فیروزده بورشلك عقلا وعرفادخی جانب استنبولدن واصل سدهٔ سعادت سلطان محمدی اولوب بینهما ماده باعث عقده اولان کلمات ایراد اولنوب کندونك واقف اسرار غیب وخیرخواه دین ودولت وبیقید لومهٔ لائم وقائل حق اولدیغی جملهٔ خواص ومقربین عندنده کالشمس فی وسط النهار پدیدار اولمغله مخالف بدخواه وبدکار عاقبت تباهك دخی مقتول مدمر ه نسبنامه تألیف ایدوب عروق ترکیهٔ غیریز کیهٔ نسبین چار شمار سلاطین کامکاره ایصال

ایلدیکی وسفر انهزام مقرلک دخی انجامی معزول اولمیوب تسخیر بلاد انکروسه موفق اولسه تسلطن
مرکوز صمیم فؤاد عقوق نهادی اولدیغی محرمان رازندن بالتواتر ظاهر اولوب وبو جمله مفاسد ومکاید
تسویلات متشیخ مخذولك آثار دمار اغاز وفرار انجامی اولدیغی دخی باهر اولدقده مهبط صاعقهٔ
خشم خسروانی اولوب دفعهٔ دار الدولهٔ ادرنه ده کوه قسیس دامننده اولان قریهٔ کستله دفع وطرد
اولنوب اول موقع مجازاتده کمال ذل وصغارده هالك وبین الظرفا (عاش فی الحدیقة الباباسیه وضاع
فی الضیعة القسیسیه) زبانزد تهکم ومهاجات اولمشدر فی الحقیقه غریبهٔ متعجبه واقع اولمشدر که
حوالئ دار الدولهٔ استنبولده اولان محال ممدوحه یه میل ایتمیوب محلین مرقومنه صرف بضاعهٔ رغبت
ایتمسی کویا مطایبهٔ هجو آمیزلرینه توطئه وتمهید من عند الله اولمشدر *(نظم)* چشم حس راهست
مذهب اعتزال* دیدهٔ عقلست سنی در وصال * سخرهٔ حسند اهل اعتزال * خویشرا سنی نماینند
از ضلال* هرکه در حس ماند او معتزلیست* کرچه کوید سنیم از جاهلیست* چون زحس بیرون نیامد
آدمی* باشد از تصویر غیبی اعجمی* هین مدو اندر پی نفس چو زاغ * که بکورستان برد نی سوی باغ *
کر روی رو در پی عنقای دل* سوی قاف ومسجد اقصای دل* کفت پیغمبر که احمق هرکه هست *
او عدو ما وغول رهزنست* هرکه او عاقل بود او جان ماست* روح او و روح او ریحان ماست* احمق
ار حلوا نهد اندر لبم* من ازان حلوای او اندر تبم* زاحمقان بکریز چون عیسی کریخت * صحبت احمق
بسی خونها که ریخت* آن کریز عیسی نه از بیم بود* ایمنست او زپی تعلیم بود* آفت مرغست چشم کام
بین* مخلص مرغست عقل دام بین *(منقولستکه)* اول تسلی بخش خواطر منکسرهٔ اخوان
الصفا عودت جشریفده هر قنغی بقعهٔ مبارکهٔ مولویه یه مسافر اولسه بهر حال تدارك اسباب سماع وصفا
ایدوب کندولر کشف استار عرایس حقایق حضرت مثنوی بیوروب وعقد مجلس دوران پر وجد
وحال ایتمکی کویا لازمهٔ ذمت همتلری عد ایدوب هر مجمع اخوان وخلالنده عظیم اجلاس ذوق
وشوق ایدرك آستانهٔ سعادت برهان الواصلنه ر ومال اولدقده نه اجرای آیین سابقه نیازمند الطراد
اولنجه حضرت چلبی بوستان ثانی مساعدهٔ علیه لریله اول سرچشمهٔ صفاده دخی حسب المرام اجرای
ارکان مردان اولنمسی بعض تنك حوصلکان وتردد نهادانه سبب کفت وکو اولوب (منع باامر بود
برخصت رانیز امر بایستی) مفهومنی مشعر کلمات هوائیه کوشکذارلری اولمغله اثنای وعظ وپندکیرلرنده
جوشان وخروشان منشأ نشئت این کار پر اسرار مشیت پروردکار است روزکاری بقطع آب این چرخها
تعلق فرمود واین زمان نوبت اجرای آن آب حیاتست *(نظم)* مژده مژده ای کروه پرشکوه* آن
سنك کور وکزنده شد بکوه* نثر ونظم مسرت افزالریله دفع واهمهٔ ساده لوحان احباب ایتملری درحال
عقیب سماع وصفاده آینده کان جانب دولتدن سماع وصفا کما فی الاوائل اجرا اولنمسنه اوامر صادره
اولوب ادرنه واستنبول خانقاهلرنده مجلس سماعه حاضر اولدقلرین استماع ایتملری وچند روز
مرورنده آستانهٔ سعادته دخی امر وارد اولوب وانئ فتانك جانب کوه قسیسه مدفوع اولدیغی تحقیق
اولندقده عزیز مومی الیهك مدعالرین اثبات ایدوب وتزلزل پای اهل ترددی مثبت اولمشدر ودخی
شرفیاب حضور همایون شهریاری اولدقده سابقا عدنی ده ده حضرتلری تعبیر فرما اولدقلری مبشرهٔ
صادقه لرین نقل بیوردقلری بعینه تعبیر ثانی تعبیر اوله متوارد اولمسی مشرب لطیف پادشاهیدن زلال
مطایبه نبوعنه بادی اولوب سبحان الله الحکیم زبان دو کوینده یکیست مضمون خوش آینده سیله
تطییب تعجب فرما اولنجه* همان وهان این دلق پوشان منند * صد هزاران در هزار ویك تنند* بیت
شریفن شرح وتحقیق بیوروب طبع پادشاهانه لرینك جملهٔ فقرای طرق علیه یه یك نظر اعتقاد

واحترام اولمسن قاعدهٔ اقبال ملاحظه بیورمق اوزره توطین بیورمشلردرکه فی الواقع اول خدیو انصاف منش زمان خلفنده کین طوائف مسالك اولیای کرامه اکرام اوزره ثابت ومستجلب برکات دعوات مخلصانه‌لری اولمشدر علیه وعلی أسلافه وأخلافه الروح والریحان من حضرت الغفور الکریم الرحمن آمین *(مرویستکه)* اول دریادل ومرآت مشرب مجلس مشاورهٔ مرقومه‌ده سالك سمت تاخیر عزیمت مصممه وسائق حزم وتأنی اولدیغی مکار وغدار منحوسه کران کاوب (مناع للخیر معتد أثیم) آیه کریمه‌سن علی طریق التعریض والتوبیخ قرائت ایلدکده حکیم ظریف مرقوم دخی خذ الامر بالتدبیر والتأنی من الرحمن نفحهٔ مقدسه‌لریله مقابله (وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم) آیه کریمه‌سیله مدافعه بیوردیغی بعد خراب بصرة الدوله وعقیب فوران تنور الفتنه الآن قد ندمت وما ینفع الندم مصداقنجه مسلم جملهٔ مخالفین رأی رزین ومعتقد عامهٔ موافقین بصیرت عاقبت بینلری اولمشدر لکن چه سود مانند ایمان یأس مفید سلامت مآل اولمیوب عامهٔ رجال دولت قتادهٔ کرداب مجازات خاصهٔ مخالفت اولوب بوماقیوما حریق فتنهٔ منکر متمرد مبغوض عذاب کوری کبی ازدیاد پذیر وسلاطین پنجکانه وبی شمار وزرا وامرا وبی حساب طوائف عسکر وخزائن شایکان بیوت الاموال درخالثو خون وبرباد وقلاع وبلاد ورعیه خراب استیلای اعدای دین وپایمال اولوب الی یومنا هذا عقول مشیران وسیوف هزبران کند تدبیر اندفاعی اولغله ناچار صلح مغلوبانه به رضا داده اولوب سرایت دار الدوله‌دن برمقدار مأمون الغائله اولمشلردر متضرعدرکه ینه کما فی الاوائل رایات نصرت وظفر سایه انداز مفارق عساکر اسلام ومردان خدا دخی پشت وپناه صفوف مجاهدین دین مبین اولوب واول دشمن دوست نمانك نحوست اهانت اولیاء الله وشآمت اعانت اعداء الحقلك سبب اقواسی ایله کندولری بطوائفهم الباغیه زائل وهالك اولدقلری کبی حریق فتنه‌لری دخی منطفی وبلاد واهالئ عساکر اسلامیه بالکلیه استیلای شرور شرار وانکار شریران دین ودنیادن محمی وامین اوله‌لر آمین بعزة اسمه الاعظم وبحرمة حبیبه الاکرم الی قیام الساعة وساعة القیام *(نظم)* بی ادب تنها نه خودرا داشت بد * بلکه آتش برهمه آفاق زد * درمیان قوم موسی چند کس * بی ادب کفتند کو سیر وعدس * منقطع شد خوان ونان آسمان * ماند رنج زرع وبیل وداس مان * آن کروهی کز ادب بکریختند * آب مردی وآب مردان ریختند * پیش بینایان کنی ترك ادب * نار شهوترا ازان کشتی حطب * چون می پر زهر نوشد مدبری * از طرب یکدم بجنباند سری * بعد یکدم زهر درجانش فتد * زهر درجانش کند دادوستد *(منقولستکه)* اول متکازیب رضا وتسلیم منشأ مفاسد انکار اولان وانئ پرتلبیسك دفع وطردی عقیبنده مجالس سامیهٔ خسرویده مأمون الغائلهٔ ممنوع باطلة الاسانید آداب مناظرهٔ حکیمانه اولوب اظهار صواب اوزره مباحث پیرا ایکن ماررا کشتن وبچه‌اش پروردن خلاف راه احتیاط وحرمت مقدمهٔ مسلمه‌سن عدم مراعاتله اهمال اولنان داماد مفتئ صاحب وقعهٔ وقیعهٔ غیر مسبوق النظیره مبحث زیارت مشاهد مقدسهٔ اولیای کرام واستمداد روحانیات علیه‌لرنده وارد اولان آثار جلیلهٔ اسلاف عظام وکلمات معاینه آمیز اجلهٔ کرامی نقل وتحقیق صددنده ایکن خواجهٔ شاهزادکان اولمغله مغرور وتقرب اولوب وسوراخ منع مجرددن زهر افشان لا نسلم اولدقده التضعیف فی هذه الکلمة یفضی الی تخفیفها فقرهٔ فضیحه‌سیله تفضیح ذیلنده باب تفصیلده اولان لا نسلم باب افعالدن اولان لا نسلم مضمون هتك مشحوننه افضا ایلدیکن نقول صحیحا ایله اثبات ایلدکده مجلس خاص بی فیصل حکم اولمغله سالك مکابرهٔ غیر مسموعه اولوب ظریف مرقوم قائد سلسلهٔ بحث واثنای ممنوع واهیه‌ده ابتنای این منع بر کدام مذهب است لفظیله استفهام ایلدکلرنده مانع را

مذهب لازم بيست عنوانيله دفع صددنده آری مانع این مدّعا رامذهب بيست مطابيه سيله تسليم
نما وتشهير فرما اولوب آخرجرنظام كلام منع زيارت قبور اوليای كرامدن منع زيارت مشاهد مقدسهٔ
انبيای عظامه نقل ايدوب نتيجة النتايج منع زيارت روضهٔ مطهرهٔ سيد الانبيا والمرسلينه رسيده ونهی
تزيين واشعال قناديل وبناء قباب رفيعه يه منتهی اولدقده اديب مرقوملڭ دامن افشان مجلس موحش
بحث مدهش اولوب چندروز كناره گير دائرهٔ صحبت شاهی واليه المشتكی والمتضرّع مضمون غيرت
مقرونيله نالان وگريان اولمسی هفت روز مرورنده اثر رأيی منصهٔ ظهوره اولوب اول فرع فاسدڭ
مفسدهٔ سوء ادبی ظاهر ومظهر غضب سلطانی ومطرود ومدفوع اولمشيكن چند مدّت اختفا ايدوب
آخر اغفال حرم ورجای شاهزاده سلطان مصطفی ايله جرمی عفو اولنوب نه مقامنده تقرير اولنديغنڭ
ونهايتی نوبت جلوس سلطان سليمان ثانيده تكوّن ايدن خوارج علی أولی الامرڭ زمان تغلبلرنده
حمايت طائفهٔ باغيه ايله بيست روز صدر مشيخت اسلاميه يه تصدير اولنوب اول هنگام اشتعال
نائرهٔ فتنهٔ عامه ده فرصت ياب انتقام اولمق حسبيله خوارج مفسده يی اوزرلرينه حواله وتسليط ايدوب
اوچ دفعه نطع شهادته اقعاد ايدوب بحفظ الله تعالی ودفعه نفس نفيسلری سالم وحيات تازه ايله غانم
وبرمقدار ماللری غصب ومصادره اولنمغله ايدئ تعدّئ مخاذيل مسفوره دن خلاص ياب اولوب ومدّت
مديده معزز ومكرم حرمين محترمنده مستسعد فيوض ومغتنم فتوح وآخر الامر دخی جوار حضرت
رحمة للعالمينده آسودهٔ دردسر دو عالم اولمشدر لكن مفرط مزبور تمام ايام عشرينده معزول ومنكوب
ارزن الرومه منفی ومدفوع وحزب خوارج علی السلطان دخی علی أقبح الوجوه طعمهٔ تيغ قهر وتدمير
حضرت عزيز ذوانتقام اولمشلردر وبعد زمان من أعان ظالما سلطه الله عليه مصداقنجه سلطان
مصطفی سردولت ونوبتنه دردبی درمان اولوب عاقبت اول مقوله پادشاه صداقت سپاهڭ خلع وقلعنه
سبب اقوی وكندوسی دخی تشمير خوارجله مقتول وكيفيت قتل وتدميری نادرهٔ روزكار ومادهٔ اعتبار
سكان ديار اولمشدر نعوذ بالله الحفيظ من سوء القصد الی الاخ المؤمن فانه يهيج طوفان غيرة المهيمن ويؤجج
نيران انتقام الغيور القوی المغيث الديان انه هو الهادی الی طرق الفائزين منازل الاحسان والامان
(مرويستكه) اول عاشق سرباز صادق پرسوز وكداز جمعيت اسباب اقبالله محسود اغيار ومغبوط
اخيار ايكن ينه علی الدوام ترڭ وتجريد وتفرد وتوحده تحسر اوزره *(بيت)* يارب آن باشد كه رو
در يثرب وبطحا كنم * كه بمكه منزل وكه در مدينه جا كنم * مضمون اشتياق مشحونيله ترنم سنج اولديغنده
محرمان وهمدماندن بعضيلری سوق سمت استعفا ايلدكلرنده دلبستهٔ وفای برجالری اولديغی شاه
درويش نهادڭ وصف پسنديده لرندن برنادرهٔ كمال انصافی كه دستنه آيينه آلوب كندو ضعف وذبول
وشيبنه ناظر اولنجه كريهٔ بی اختيار عقيبنده سجدهٔ شكر وكل يوم فقرا وضعفايه نقود وافره نذر بيورلديغی
سری استفسار اولندقده آه دردناڭ وديدهٔ نمنا كله ای درويش احمد كندو شخصمه نظر ايدوب كمال
ضعف وحقارتم معاينه ايلدكده برخاطرهٔ خطيره خطور ايلديكيم اكر بو فقير مزدور اوليدی فرد واحد
ايكی حبه يه استخدام واستعمال ايتمكه رغبت ايتميه جكی ظاهر وباهر ايكن حضرت فياض بيچون بنم
كبی ناچيزی اريكه آرای خدمت حرمين شريفين وعلی رؤس المنابر سلطان البرين وخاقان البحرين
عنوانيله ياد ايتديروب وحل ساله ملك بالاستقلال ايله شاد ايدوب واصناف قصور وارتكابمی ستر
بيورمسی باعث كريهٔ پشيمانئ فوت فرصت وبادئ سجدهٔ شكر عنايت اولمشدر ديو ترجمهٔ مافی الضمير
بيورمشيدر فی الحقيقه بو مقوله ولیّ النعم دور ودرازه بيوفالڭ شيمهٔ درويشانه مزدنسبتله مشكلدر
تاوقت فراق ضروريه حلولنه قدر ملازمت عتبهٔ اخلاصلری ملتزم اولمشدر ديو جواب صواب مآب

ویروب ومسئولدر که برکات وفاداری ایله مقصد جان ودل مشتاقه دخی نیل تیسیر بیوریله نفس پاکاری قریبا جلوه کر ساحهٔ ظهور اولوب دائرهٔ دولت بی وفادن رخت اقامت کش سمت حرمین محترمین وکما ینبغی بقیهٔ عمر کرانمایه لرنده تدارک مافات ایله مستسعد اولمشلردر وموجب استخراجلری اوزره مستقن قرب خلع اولدقلرنده اکر کندولرک واکر فرزند معنویلری سلاحدار خنکاری حسن اغانک هبوط وصعود طالعلری کما هو حقه اهتماملرله استخراج اولنوب کندولره ترتب ایده جک عقوبتی راه وفاده تحمل ایدوب کریوه رو تخلف جادهٔ خلوص اولمیوب هرچه باداباد عاقبت خیر است عنوانیله نظر کردهٔ دیرینه لرین دخی تسلیمه بیوروب فی الواقع ملاحم مزعجهٔ خاندان دولتدن بعنایة الله المغیث المستعان سلامت عاقبتله خلاص یاب وحسن اغا دخی وزارت مصرله سرافراز ومعا جانب مصره روان اولوب مأمون الغائلهٔ مکاید منکرین اولیا اول دیار حریة الافتخار ودار المحبهٔ مردان راه حضرت خنکارده مقدار سنتین معزز ومکرم وخانقاه فقراده آسوده حال ومجموع البال اوقات کذار اولوب حسن پاشا معزولا طرف رومه توجه ایلدکده وبونلر سمت بیت الحرامه احرام بند عزیمت اولدقده پاشای مشار الیه نیازمند یادکار اولمغله اولا مآل پرملال مفتی مقتولی وتزلزل ارکان دولتی وصلح اول وثانی وپاشای موعی الیهک نیل صدارت کبری ایله تکمیل دائرهٔ مرام ایتملرین برزائرچهٔ طویل الذیل ایدوب کندویه اهدا ایلمشدر وزارتنده دعوتلرینه اجابت رجامندی اولنجه اکر بدعوت دار السلام اجابت اقتضا ایدکند آیم عنوانیله نبرذات معارف احتوالریلک غروبنه ایما واحوال سائره دن اشارت ایلدکاری وبالجمله موعو فی اوقاتها التحرره سرزده ورای پردهٔ غیب اولمشدر ووجود نازنینلری کلشن سرای بقیعده دفینهٔ جواهر المعارف اولمشدر طوبی له وحسن مآب * رفت آن طاوس عرشی سوی عرش * چون رسید از هاتفانش بوی عرش (بیت) چون نفخت بودم از لطف خدا * نفخ حق باشم زنای تن جدا * جانهای بسته اندر آب وکل * چون رهند از آب وکلها شاددل * در هوای عشق حق رقصان شوند * همچو قرص بدر بی نقصان شوند * جسمشان در رقص وجانها خود مپرس * وانکه کرد جان ازانها خود مپرس *

حضرت جلال علی دده

(حضرت جلال علی دده) * ولایت روم ایلیده بلدهٔ قدیمهٔ حکما اولان آتنه اهالیسندن واولاد صلحای فقرادن اولوب بین المحصلین متمادی اوله اولان علوم شریفه یی جمع وموجب علمیله عمله اشتغال اوزره ایکن ابوین واقرباری تزویج بهانه سیله قید وبندنده اتفاق ایتمکله ترک وطن مألوف ایدوب آزاده سر کشت وکذار عالم پرعبر وخشک وترده کاه اقامت وکاهی سفر ایلرایکن روبراه سیری دار الولایهٔ قونیه حمیت عن البلیه دیوارینه رسیده اولدقده مزاج سفر کرده سنی کرد کدر اسقام محصور ایدوب چند ماهه کنج غربتده اسیر کربت عارضه اولمغین ناچار حسین افندی حضرتلرینک سدهٔ پرکرامتلرینه روبمال ومستمد اولدیغی کندویه سرمایهٔ عافیت عاجله اولدیغندن متأثر وادوای نفسانیه سینه دخی امید علاج روحانی ایله شفاخانهٔ دردمندان اولان مطبخ حضرت خنکار اکبر قدس سره الازهرده دخیل اولوب تکمیل مدت چلهٔ مردان مولویده شرفیاب عنایت تکبیر ولابس کلاه وخرقهٔ انابت قدسی تنویر اولمشدر وبحکمة الله تعالی وقضائه چلبیان وفقرا بینلرنده تکون ایدن فساد شقاق ودرویش چلبی تلون حالا فندده اکثر طائفهٔ خرقه پوشان ساده لوحان حسین افندی منقبهٔ شریفه لرنده تفصیل اولندیغی اوزره تشمیر ساق تشکی ایلدکلرنده علی دده حضرتلری قولا وفعلا مخاریه مرتبه سی دفعه سعی ایدوب لکن مخالفت عموم مفید اولمغله ناچار آستانهٔ علیهٔ والده سلطان علیها الرحمة والرضوان طرفنه سیاحت واول محل اجابت دعوات خیریه ده روبمحراب دفع قاضی الحاجات ونیازمند سلامت عافیت اولدیغی مسموع حضرت چلبی مشار الیه اولدقده

من تخلف عن الخلاف تقدم بالاستخلاف فقرهٔ شفقت مشحونلری لهجه پیرای مرحمتلری اولدیغی کوشزد درویش دلریشلری اولنجه هزار اعتذار وابتهال ایله شرفیاب دستبوس کرم مأنوسلری وتاج ابتهاج خلافت خانقاه طرابلوس ایله مکرم اولوب الی آخر العمر اول بقعهٔ مبارکه‌ده علی احسن السلوك اخوان وخلانله بهره‌مند صفای وقت واولاد قابلیت نهادله مغتنم اولوب حتی بعد وفاته شیخ محمد نام فرزندی شیخ خانقاه شام وصادق نام اوغلی جانشینی وشیخ موسی نام ولدی خانقاه مصر وقاسم پاشایه شیخ اولمشلردرکه ازمنهٔ سابقه‌ده دخی رجال طرق علیه‌ده اولاد ثلاثی صدور خانقاه آرای طریقت اولمق قلیل الوقوعدر ذلك من فضل الله الجواد یؤتیه من یشاء من العباد *(نظم)* کان دعای شیخ نی چون هر دعاست * فانی است وکفت او کفت خداست * آن دعا از هفت کردون در کذشت * کار آن مسکین باخر خوب کشت * چون خدا از خود سؤال وکد کند * پس دعای خویش را چون رد کند * یك سبب انکیخت صنع ذو الجلال * که رهانیدش ز نفرین ووبال *(منقولستکه)* اول سیف جلال جمال نیام مستور الحال ومشهور الکمال وسایهٔ نشو ونما مایه‌سی مقصد رجال ومحط رحال قوافل ارباب نوال اولوب ایالت مرقومه‌یه وزارتله والی اولنلرك پی اندرپی محل اکرام واحترامی وموالی ذوی الفضائلك دخی نوبة بعد نوبة مظهر فواضل مکارمی اولمغله محسود الاعیان ومغبوط الاشراف اولوب لکن فرد واحدك نظر غیرت اثرلرنده تجاوز حدادیه اقتدارلری اولمیوب عموما اصحاب تعین دیار مرقوم مواسات ومدارا اوزره روی نمای حسن زندکی ایکن برتنك حوصله نك هاضمهٔ تحملی دریدهٔ شدت رشك وجسارت اولوب اول نزهتسرای ارواح واشباحده حلقهٔ جمعیت والی ومولی وکارده ماننده نکین مطمح انظار وصدرنشین اعتبار اولدقلرنده ما بینه استفسار اشتقاق لفظ ده‌ده صدد انداز صحبت اولدقده حاسد فاسد مشرب لفظ ده‌ده عربیدن مأخوذ اولمغله لهو ولعب معناسنه اولمق اوزره ما أنا من الدد ولا الدد منی حدیث شریفیله استشهاد وتعریض آمیز ایلدکده حمیت مردانه‌لری سلسله جنبان غیرت اولوب لفظ ده‌دهٔ فارسیدن مشتق ودرنده معناسنه اولدیغین ده‌ده کان شیران مصاف تسویلات نفسانیه وهژبران بیشهٔ افتراس انانیت اولمق اوزره سردکلام حقیقت نظام اوزره ایکن بی ادب مخذول کمینکشای منع اولوب محل مرقومه شاهد وسند مطالبه‌سنده مبالغهٔ خشونت انکیز ایلدیکنده شاهد آنستکه این بنده درمیان ده‌ده کان غاب جهاد اکبرك بوزنا توانست امروز ترا خواهد درید عنوان انکسار نمایله ختم صدد ومعاملهٔ صدود بیورملری بعد العصر اصحاب مجلس متفرق وهر کس سمتنه متوجه اولدقلرنده مکر اول حسود جسورك فدا بیان جبال انهای معتدن اعداسی کمینساز رهکذاری ایمشلرنا که کمینکشا اولوب آن لاینقسمده جسد پرحسدنی پاره پاره ایلدکلرنده معنی پیرای ظهور اولمشدرکه بعد هذه الصدمة جملهٔ ارباب فراست کندولرك ده‌ده لکنه تسلیم وجلال علی شهرتلرینه قائل اولمشلردر *(نظم)* هرکه مرد اندرتن او نفس کبر * مرور افرمان بردخرشید وابر * سهل شیری دانکه صفها بشکند * شیر آنست انکه خود را بشکند * نفس خود را کش جهانی زنده کن * خواجه را کشتست او را بنده کن * هین بکش او را که بهر آن ونی هردمی قصد عزیزی میکنی * ودخی اول پیرخانقاه علو همت نظر کرده‌لرندن محمد پاشا والیٔ مصر قاهره اولدقده کندوبی دعوت ایدوب مراسم اکرام واحترامارنده بذل خزانهٔ وسع ومروت ایلیوب چند ماهه اول مجمع اولیای کرامده مغتنم زیارات مشاهد مقدسهٔ مقبولان الهی وینه معززا مقر خلافتلرینه رجعت اثناسنده بادمخالف سوقیله جزیرهٔ سیسام ساحلنده کشتیٔ سلامتلری رخنه یاب اولمغله طرف خشکه توجه‌ه خلهٔ مبادرت اولندقده کنارهٔ دریا مساعد التصاق وملجأ آرام اولمیوب مقدار یك میل

بعدده خالك وسنلك نشين وز ورتلاطم امواجله تفرق رهين اولنجه شنا وران مغرور دست وپانك اكثرى غرق اولديغين معاينه ايله بقيۀ كشتى اوزره تسليم فرمان عوالم مطاع حكيم رؤف ومتهيئ التحاق محيط حقيقت ايكن بقيه دخى غوطه خور قعر دريا اولديغى وقت هائلده آب دريا فوق رأسلرنده مانند قبۀ فلك چتر معلق وجانب ساحل سلامته متصل برپل مستحكم نمايان اولمغله خادملرى اولان دردمند صادقله مقام انتظارهلاكدن منزل امانى باكه خروج ايدوب كفش مباركلرى دخى زير امواج دريا ده نمانك اولديغين رفيق شفيق ديرينه لرى غوثى دده حضرتلرى على وجه التشكر نقل بيوردقلرى شناها تلقى كردۀ عين الجمع اخوان زمانمز دركه اول سوق ناچاردن معتبر اولوب معاشرت همراهان قدمايه انديشۀ انتهاز فرصتله شوق منبعث وزمان اقصاى پيريده دخى تجديد عهود سالفه يه كمر بند عزيمت اولوب غلطه خانقاهنه تشريف لرنده (بهمت وحمايت مردان حيات تازه يافتيم وبديدار ياران ونصيحت اخوان وخلان تمتع نعمت غير مترقبه كرديم) عنوانيله هر مجلس مقابله عقيبنده منت پذيرانه تفصيل ماجرا ايدوب وقضيۀ سلامتلرى نمونه نماى وقعۀ بنى اسرائيل اولديغين اشعار له عامۀ احوال واهو الده جانب جناب حفيظ بيچونه حصر توجه وقصر تعلقه وتخصيص الالتجا وحبل المتين توكل وثقه باللهه حسن تشبث وربط قلب وتسليم قالبه ودفع غائله ترددده ارشاد بيورمشلردر لله دره وعليه اجره وبره وكما ينبغى استيفاى حظ روحانى ايدوب رومال آستانۀ سعادته شد نطاق اشتياقله اثناى راهده اولان خوانق وبقاع مباركه ده دخى مستفيض بركات اسرار آسودكان جوار قدس اولەرق واصل مرام جان مستهام اولوب اول مهبط انوار فيوض سبحانيده هجده روز مقيم مقام نياز اولوب اين چلۀ وپسين خاكپاى فقراست عنوانيله اقتراب هنكام ارتحال للرين ايما وهزار سوز وكداز ايله چلبيان ذوى الاحترام واخوان وخلانه وداع ايدوب رسيدۀ دائرۀ مشيختلرى اولدقلرنده اولادواقرباى سائره لرينه توزيع ما ملك بيوروب كمال فقرله روبراه منزل فنا اولوب جسد پاكى ساحۀ خانقاهده مدفن مشايخ كذشته اولان موقع روح وريحانده آسودۀ سايۀ طوباى رضوان اولمشدر طيب الله ثراه وجعل الفراديس مأواه ونفعنا وعامة الطالبين بفوائد موائد شفاعته يوم الانتباه آمين بحرمة السيد الشفيع الامين *(حضرت سيد محمد دده)* دار الولايۀ قونيه صانها الله تعالى عن الحوادث المكدره خاكزاد نجابت نژاد وسيادت نهادلرندن وعقيب الولاده عرقيۀ تمين وتكبير تبرك سرفرازلرندن اولوب اوان بلوغ رشدندن سالك راه رشاد وجويندۀ پير ارشاد وفى الصبح والمسا ملازم دركاه صدق وسداد اولمغله حسين افندى حضرتلرى نوبت ولايتلرنده مظهر نور نظر عاطفت اثرلرى ودفعۀ الباس كلاه وخرقۀ فقر وفنا ايله بهره ور وفضلاى فقرادن اقتباس اشعۀ علوم ومعارفله پرتو پذير ضياى سر شمس الدين تبريزى وبقعۀ مباركۀ حضرت جلال الدين ارغونده خدمت مشيختله مستخدم واستواى حال تمكين مآلله سربلند اولمشدر مقدار ده سال اول مقام سامیده مستسعد خدمات فقراى باب الهى اولوب اكردائرۀ اراده واكرمسند تربيه ده استقامت احوالى نمايان اولمغله خدمت مثنويخوانى وطريقتى ايله آستانۀ كرونى لانۀ وطن مألوفه نقل اولنوب الى آخر العمر سايۀ قبۀ خضراى تربۀ معظمه ده آسايش نادر المثل ايله مغتنم اولديغندن ماعدا دركاه سعادت دستكاه دردمندان پناه جناب شمس الدين تبريز قدس سره الابريزده اولان مجالس رفيعۀ مقابلات خداوندكاريده دخى مثنويخوان وهر پنجشنبه مسجد شريف تربۀ فردوس رتبه ده بعد العصر عادت قديمۀ متقدمين طريقۀ عليۀ مولويه يى اجراده بذل مقدور وعلى التوالى ومواظبت منقبه خوانى ايله وجود فائض النورى مشرق خرشيد ارشاد اولمشدر وسن كهولتلرنده رعاية للسنة السنية تأهل ايدوب ايام سالفه لرى تجرد وتوحدا اوزره

حضرت سيد محمد دده

کذرا ایتمشدر وذات ستوده صفاتلری مجاورت کعبة العشاقله اتمام نقایص بیورملرین تمهید مقدمهٔ
منتجة المطالب العالیه ایدوب جهانکردان اخوانی اقامت مقام سکون واطاعت اوامر علیهٔ رهمونه
ترغیب و بیهوده کردئ عالم وطوف دیار وبلدان واتعاب براق نفس ناطقهٔ آدمدن ترهیب اوزره تمیهٔ
سرمایهٔ محبت واعمال بضاعهٔ انس انسانیته وتحقیق لطیفهٔ اتحاده وتحصیل جمعیت معرفته تحریض
بیورملریله شمع رأی رزینلری انجمن افروز عین الجمع اخوان الصفاو روشنابخش عیون اعیان
خلان الوفا اولدیغی ازمنهٔ شریفه‌ده راه دخول بی ادبان مسدود اولغله حریم پرحرمت حضرت مولانا
من کل الجهات أولانا ومن جملة السمات أعلانا مجمع عاشقان ادبا ومحشر صادقان عرفا وملجأ فاضلان
ظرفا اولوب برکات حسن تربیه ومیامن لطف تمیه‌لری ایله اکثری سعادتمند نیل پایهٔ خلافت واشتغال
مقر کرامت وتناسب خیر ولایتله نادرهٔ دوران ومفتخر زمان اولمشلردر *(نظم)* بردرم ساکن
شووبی خانه باش* دعوئ شمعی مکن پروانه باش* کور میکن خویش راوغرّه شو *آفتابی رارها کن
ذره شو * تابینی چاشنئ زندکی* سلطنت یابی نهان در بندکی* قرب نی بالا وپستی رفتن است* قرب حق
از حبس هستی رستن است* آنچه حق است اقرب از حبل الورید* توفکنده تیر فکرت رابعید *
ای کمان وتیرها برساخته * صید نزدیک وتودور انداخته * هرکه دوراندازتر اودورتر * وزچنین
کنجست اومهجورتر * حضرت عطار فرماید* دردا که دلم بوی وفایی نشنود* در وادئ عشق هرجایی
نشنود* وازقافلهٔ که اندرین بادیه رفت* عمری بکرد بانک درایی نشنود (دیکر) دردا که دلم سایهٔ اقبال
ندید* درخلق بجز حلقهٔ اشکال ندید* خاک دوجهان برفت وصدباری بحث* جز بادهوا بسر غربال
ندید (دیکر) خواهی که زشغل دوجهان فرد شوی* با اهل صفا همدم وهمدرد شوی * غائب مشو
ازدرد دل خویش دمی* مستحضر درد باش تامرد شوی *(منقولستکه)* اول نقاوهٔ سلسلهٔ زکیه‌نک
عادت کریمه‌لری علی الدوام مجالس ومحافلده تنزل الرحمة عند ذکر الصالحین ولنقص علیك
ماثبت به فؤادك مصداق منیفلری اوزره سادات مولوی وعظمای طرق سائرهٔ علیه مناقب نفیسه
واخبار مفیده‌لریله موشح حلقهٔ صحبت پرصفوت اولدقلرنده خاطر بعض مستمعینه حکایات اسلاف
تکرارنده ملال طاری اولمغله کاش درین زمانه نیز اصحاب چنان اخیار بودندی عنوان حسرت آمیز
تعریض انکیزیله خاطر خراش بیرانه‌لری اولدقده میدان زمان از کروه مردان خالی نیست ولی مردم
بینا کو نفس نفس الامر یلریله تأدیب بیوروب*(بیت)* مکوارباب دل رفتند وشهر عشق شد خالی*
جهان پرشمس تبریز است مردی کوچو مولانا* نفحهٔ قدسیه سیله استشهاد ایلدکده هرکه آیدورود
بجذب ودفع آیدورود لکن کشیده وراننده سخت نهان است واین قتادهٔ یادرکل از کام اوّلین تابدین
وقت نازل در میدان مردان جز اخیار وابرار وابدال وصدّیقین ندیده وهمهٔ احوال ایشان از قبیل اخبار
سلف صالحین است فلله الحمد والمنه وعلی نبیه الصلاة وعلی ولیه التحیه عرصهٔ طلب واخلاص مالا مال
مردان احوال وخواص وعامهٔ دردمند انراظلال حمایات ایشان ملاذ ومناص است دم ارشاد
توأملریله اغتنام فرصت واغماض عیون صورته ترغیب وبطالان کذشته نیز از ابطال این معرکه محجوب
بودند وتأسف بیهوده عمرها ضایع کردند وبونبردند وبکفت وکومردند تقریعیله توبیخ وترهیب فرما
اولملری اکثر حضاره مایهٔ انتباه اولوب مرایای صفات واسماده جلوه کر اولان مرایای حقایقدن آکاه
اولمشلردر *(نظم)* چون توخفاشان بسی بینند خواب* کین جهان ماند یتیم از آفتاب * موجهای
تیزدریاهای روح* هست چندانکه نه صد طوفان نوح* ایلك اندر چشم کنعان موی رست* نوح
وکشتی رابهشت وکوه جست* بس خلیفه ساخت صاحب سینهٔ* تابودشاهیش را آینهٔ* بس صفای

بحدودش داداو * وانکه از ظلمت ضدش بنهاداو * دو علم برساخت اسپید و سیاه * آن یکی آدم دوم ابلیس راه * همچنان دو ردوم هابیل شد * ضد نور پاك او قابیل شد * همچنین این دو علم از عدل و جور * تا بنمرود آمد اندر دور دور * هم سلیمان هست اکنون لیك ما * از نشاط دور بینی در عما * آن سلیمان پیش جمله حاضر است * لیك غیرت چشم بند و ساحر است * پس ز پر دوری دولت قائمست * آزمایش تا قیامت باقیست * (مرو بستکه) * اول آیینهٔ عالنمای اسرار کامنه مسند آرای میدان جلیلشان اولوب اجرای رسوم جلیلهٔ طریقت صدیقیه ده بذل خزانهٔ وسع و همت ایلدکلری اوان متانت عنوانده ماجرای اجرای آیین حالت اکین صددنده منجم احمدده ده حضرتلری کندولرایله مشورت بیورد قلرنده فرمان سلطان العاشقین صدور یافت بچندین امور یکه اوّلش وزیدن صرصر غیرت که تا بخرهٔ انفاس متننهٔ وانیٔ الخیر وکرد فتنهٔ تسویلات کروه مکروهش از روی زمین روم بردارد وثانیش هبوب نسایم عنایات محبت و اخلاص که تا اهل این مرز بوم از تباشیر صبح توفیق بهره وور باشند وثالثش جریان آب وجد و حالت که تا این اسباب آیین شاهان هفت اقلیم ولایت وکرامت کما کان الی آخر الدوران کردان کرد وچارمش اشتعال نایرهٔ که تا اشجار خبیثهٔ اجسام آن طوائف باغیه را پاك بسوزد و همهٔ برك و بیخ وشاخهای آن درختهای دوزخیرا در زیر خاك تدمیر ومطموره های قبور مستور الی یوم النشور کند وپنجمش ظهور نوبهار یکه این نونهالان بوستان حقیقت را بآب زندکیٔ معرفت وشبنم غنچه کشای همت قلوب رابپرورد تا ایشان نوباوه های حکم و اسرار وعبر وکرامات بار دهند وصادقان ملك روم از برکات انظار وانفاس وهمسا من دبدبهٔ سماع وصفای روحانی متمتع ومغتنم باشند پس بعد ازین بقدوم شما قدوم اولیا راز جهای ولوله انداز زدن اولی نماید) کلمات عالیه لرین دستور العمل ایدوب قبل ورود الامر الصوری تجدید عهد سماع وصفایه مبادرت اولندیغی ایام عدیده مرورنده وصول اخبار دفع وطرد مزوّر منکوس وکما فی الاوائل دار الدولهٔ استنبولده عقد مجالس حالات اولندیغی بشاراتی تعاقب ایتدکاه خود بخود انه اولیوب من طرف الغیب افاضه بیوریلان مکاشفات صادقه امدادیله اولدیغی لدی الکل نمایان وبی شائبهٔ اشتباه اولدقده نصکره فرمان رخصت ونصفت عنوان دخی وارد اولوب میدان جمعیت اخوان وخلالنده فتح وقرائت اولندقده بو بر عجز وتقصیر لابتدای زیارت آستانهٔ سعادتده پاره بپاره رجای قبول ونیاز هند شرف دستبوس فقرای طریقت اولدیغی وقت مبارکده کلبانك کش ازدیاد صفا اولوب نوبت کلبانك قدوم کش اولملری اثناسنده حالا انکسار دن رفع ونوازش شفقت مدارله کرم فرما اولوب کلبانك قدوم تو در عقب کلبانك ایجنین سور وسرور بودن علامت برخوردار یست نفس نفیس کربت بخشالریله کویا مانند عظم رمیم اولان خاکتوده وجودنی هم سر طور سینا وسینهٔ پر اندیشهٔ غل وغشنی بوتهٔ کیمیا ایدوب اول نفس زنده برکاتی بفضل الرؤف المنان مستوعب جسم وجان وسرمایهٔ استفاضهٔ ریزه خوان مردان اولمشدر آنار الله تعالی رمسه وقدس سره بروحه ورحمته کما أضاء قلبی وعینی بنفسه ونظرته آمین یا مجیب الداعین بحرمة من له لواء الحمد یوم الدین * ودخی اول بقیهٔ پیشقدمان مسالك تحقیق پیرانه سر چند ماهه ملازم دوائر مقابلات شریفه اولوب فی یوم من الایام مقام عالیلرنده مفارق فقرایه لآلی نفیسهٔ وصایا نثار بیورملری ذیلنده ودرین سرای دو در این کدای بی پا وسر اقامت بدین انتظار کرده است نحمدا ثم حمدا بمقصد رسید بعد ازین سیاحت است تا با مروز سیاحانرا کلبانك مبارکیٔ سفر کشیدم وچون نوبت سفر بمن رسید از اهل حضر فقیر هم آن کلبانکرا نیاز میکنم کلمات مهمه لری بعد حضاره سفر صوری وبعض آخره سیاحت معنوی اولق اوزره مفهوم اولنغین مورث سکوت وطرف باهر الشرفلرینه سبب تسلیم زمام امرلری اولغله بینه کندولری

سفرهاء مبارك بادر سميله كابانك فرماومودّع ياران اولنجه هركس مبلغ ادراكيله سخن ران ميدان تخمين ايكن وفاتلرى خبرى شيوع پذير اولوب مدلول اعلام كشف انجاملرى جمله يه معلوم اولغله هركس لوازم سفردار البقالرى تداركنه مشغوللر ايكن زوجه لرى طرفندن عزيزا كاه مرحوم مهام سفريهٔ اخرويه لرين كماينبغى تدارك بيورمشلردركه حياتلرنده فرديار واحده يار اولمدقلرى كبى فواتلرنده دخى دوش همم خلانه جنازه لرندن ماعدا بارابقا اتمشلردر ديو پيام طبيت نظام ورودى جمله يى قبل فوت الفرصه اغتنام موائد فوائد ذاتلرنده اولان تهاون وغفلتلرنده افسوس خوان ايدوب بقيهٔ خدمات كالبدرحمت اندودلرينه دوان وشتابان اتمشدر وقبيل احتضارلرنده تدارك لوازم تجهيز وتكفين صددنده اولان حركتلرندن زوجه لرى قرب انتقاللرينه انتقالله كريان وبعدازتوحال اين عاجزه چه كونه خواهد شد مضمون حسرت مشحونيله نالان اولدقده جملهٔ حقوق معدوده سن كندويه تسليم بيوروب ودرين كوشهٔ خانه مبلغى مدفونست بعد ازدفن من بيرون آركه تا بوفات وفا ميكند تسليملرى اوزره عمل ايدوب فى الواقع مبلغ مرقوم بالغ حدّ تمام اولدقده انك دخى نقدينهٔ عمرى نافد وكندولرد نصكره حسرت صحبتلرندن ماعدا روى محنت ديده اولميوب وخالك پا كنه احتراما اخوان دخى خدمت لازمه سنه اقدام ايدوب كنج وحدت ووحشتده آلام غربت كشيده وتلخئ كربت چشيده اولمشدر وحضرت عزيز مشار اليهك روح روانى تورپوش سماع وصفاى مقعد صدق اولدقده جسد مترّحلرى قبالهٔ قبهٔ خضرادهٔ آسودهٔ جوار تربهٔ معلا رتبهٔ خداوندكارى واول خاتون سعادتمند دخى سمت قدم ميمنت توأملرنده سرنهادهٔ بالين لحد اولمشدر نوّر الله تعالى تربتهما وحشرهما فى زمرة أوليائه العظام آمين بعزة شفيع الانام *(حضرت فقرى احمد دده)* كليسى المولد وحضرت سلطان ديوانى قدّس سرّه النورانى نظر كرده لرى اولادوامجادندن اولوب سالك طريقهٔ والدوما لك بضاعهٔ وافرهٔ علوم واعمال واخلاق حسنه ومتحمل رياضات شاقه ومتحمل آثار مستحسنه وشيخ احمد القارى عليه رحمة البارى صحبت شريفه لريله مستفيض اولوب بعد زيارت الحرمين الشريفين وطن مألوفنده كوشه نشين عزلت وتوشه كزين فقر وقناعت ايكن بحسب الارث كندويه اموال واجناس كثيره توجه ايلدكده جمله سن ارامل وايتام ومساكينه ايثار ايدوب اقربادن بعضنك عرق شفقتى سلسله جنبان بند اولوب ومقدار كفايت نفس ابقايه تحريص اولندقده قبول التركه وردّ الترك ينافى نسبة الفقر عنوانيله تصحيح نسبت فقر بيورملرى كندولرك بين الفقرا فقرى شهرتيله مذكور اولملرينه باعث اولمشدر وهركاهكه قدر سدّ رمقدن فاضل حجرهٔ وحدتلرنده شئ خسيس دخى بولنسه مستحقنه بذل ايدوب اكر وقت مساعد ايصال مستحقين اولمزايسه بيرون در حجره يه القا ايدوب كائنا من كان فقرا وضعفا التقاطيله مغتنم اولوب ابتداى اختيار فقرلرندن نهايت سفر قبرلرينه وارنجه فضلهٔ ماسوا ايله هم حجره اولميوب نونوموائد عنايات نا كاهيه ايله متنعم وبنعم فرد اولمشلردر *(نظم)* ساليها خوردى وكم نامد زخور * ترك مستقبل كن وماضى نكر * كرجهانرا پردر مكنون كنم * روزئ توچون نباشد چون كنم * همچنان درويشى زد روانيئ ما * روز وشب ازروزى انديشئ ما * كرنخواهى ور بخواهى رزق تو * پيش تو آيد دوان از عشق تو * آنچنانكه عاشقى بر رزق زار * هست عاشق رزق هم بر رزق خوار * كرتراصبرى بدى رزق آمدى * خويشتن چون عاشقان برتوزدى *(منقولستكه)* اول كنج نهان خرابهٔ خمول جمله رهين صومعهٔ انزوا ومستورقبهٔ وحشت انس جنس ايكن معركهٔ انهزام اسماعيليه ده دخيل سايهٔ سلامت مايهٔ استيمان حضرت سليم خان اولان قولاد وغلوان نام ميرزا الرحيم فؤادلرنده مركوز اولان عقيدهٔ اهل حق اظهار وعساكر ظفر ماثر سنيه ايله استظهار ايدوب بلاد

حضرت فقرى احمد دده

بغداد

بنیادر وافضه مانند سیل العرم عزم تاخت وتخریب ایتمکله اموال غنایمدن خزانه لرنده مجتمع اولان نقود
واجناسی خرجراه خیرات وحسنات ایتمك اوزره منعقده اولان نذور وسابقه لرینه بناءً فی الاصل منشأ
تمذهب سنیلری اولان کرامات باهرهٔ فخر الابدال وذخر الرجال حضرت سلطان دیوانی قدس سره
النورانی بالکلیه کندولری ربودهٔ محبت کلمین مولویه ایدوب ملا حم اسماعیلیه اندفاعندنصکره محمیهٔ
حلب الشهباده توطن وبالاشتراك نعمیر خانقاه مولوی یه تشمیر ساعد اهتمام ایدوب بعد الاتمام عتبهٔ
علیهٔ خنکارا کبریدن نیاز منداستخلاف اولملریله تعیین اشارت روحانیه حسبیله خلافتنامه نام نامی
شیخ احمد ایله توشیح بیورلمغین امتثالا للامر الغیبی والعینی توجه صوب مأمور وتحمل امانت عظمای
مشیخت خانقاه مجددمذ کور ایدوب مدت مدیده اول جلوه کاه حسرة العشاقده خدمت تربیهٔ سلالهٔ
طریقهٔ علیه ایله اوقات صافیه کذار اولمشلردر طوبی له وحسن مآب *(مرویستکه)* اول غرفهٔ لجهٔ
فنا موقع خلافتلرنده سایه انداز ساحهٔ کلستان حسن سلوك ودائرهٔ صفوت مدارلری مجمع فضلا وعرفا
واصحاب حال وملجأ دردمندان فقرا وضعفا ومجالس مقابلات شریفه محشر پیر وجوان ومطاف
طوائف طرق علیه اولوب وذات شریفلری مرکز میدان وجد وحالات محیرة العقول ومولهة النفوس
واغلب اوقاتلری زیارات مشاهد مقدسهٔ مقبولان سبحانی ایله واول مقامات متبرکه ده سماع وصفا ایله
واذکار ومراقبهٔ مواجهه ایله مرور ایدوب ودور ابواب احباب صوریدن کشیده عنان همت اولمغله
بین الحساد تکون ایدن کلمات بجا که (انکه از مردکان مدد جوید از و برند کان چه رسد) خردهٔ
بی معنی سیلر معروض پیشکاه ارشاددستکاهلری اولدقده (ماهر دو اهل فناییم پس جهت جامعهٔ فنا
باعث انجذاب است لکن مردکی فانیان فی الله و باقیان بالله و زندکی ناثمان غفلت وجامدان
قسوت محل نظر مناظرین حکمت است) تعریض الزام انکیزلریله سد رخنهٔ طعنهٔ بیخردان ایدوب
الی آخر العمر شیوهٔ اولین دستور العمل پرتمکینلری اولمغله عامهٔ اهالی حوالی تعظیم وتبرك امر اقدمنوره
اولیای کرامه راغبه اولوب ر وحانیات قدسیه لرندن استفاضه لرینه باعث اولمشدر *(نظم)*
ظاهرش مرك وبباطن زندکی * ظاهرش ابتر نهان پاینده کی * چونکه ایشان خسر و دین بوده اند *
وقت شادی شد چو بشکستند بند * سوی شادروان دولت تاختند * کنده و زنجیر را انداختند * نطرا
زاشکستن کشتی چه غم * کشتیش بر آب بس باشد قدم * مرك بیمرکی بود مارا حلال * برك بیبرکی بود
مارا نوال * ما بمردیم و بکلی کاستیم * بانك حق آمد همه برخاستیم * ای فنا تان نیست کرده زیر پوست * باز
کردید از عدم ز آواز دوست * در هوای عشق حق رقصان شوید * همچو قرص بدر بی نقصان شوید *
جسمشان در رقص وجانها خود مپرس * وانکه کرد دجان از انها خود مپرس *(منقولاستکه)* اول قافله
سالار مخلصین عصرلری اوائل نوبتلرنده زیارات مشاهد مقدسه ده خواص اخوانله همپای مبادرت
اولوب لکن کثرت رغبات وغلبات میول خلائله اواسط واواخرلرنده جم غفیر خلان وجمع کثیر
درویشان طرق علیه سائره انضمام وکبار علما ومشایخ واشراف اهالی التحاقیله کویا سیول رحمت
اولوب وتوجه بیوردقلری سمت متیمن وطرف متبرك اجتماع اصحاب حال واتفاق ارباب صفوت بال
ووفرت منشدین وقوالان ایله دار النعیم نغم نشاط انکیز وهای وهوی نعره زنان عشاق وشهقه خوران
مشتاقین وسماع زنان وجد وحال وذکر جهری کنان دائره مثال الله محل معرکهٔ مردان وصیت ولولهٔ نای وقدوم
وجمعیت قرابین ونذور والوان نعمله ثانیٔ وادی القری ومزدحم برك ونوا اولمغله هر کس بحسب القابلیه
مستفید برکات سایهٔ کرامت مایه لری وفضلهٔ خوان ضیافت عامه لریله بی نوایان اهالی دنی مغتنم نعم
اولدیغی انظار تنك حوصله کانده عجایب نما وباعث اذکار جملهٔ محافل اولی النهی اولمغله حلقهٔ

خاص ندکیرمثنوی شریفلرنده صددران میدان کشف الاسرار (وفی الزیارات زیادات غیر محسوسة من العوائد الباطنة کالاستفادة من الرحمات النازلة عند ذکرهم وعلی تربتهم والاستشفاع من روحانیاتهم والاستمداد من أسرارهم واستجابة الدعوات ببرکاتهم واستدفاع البلیات بتوسلهم واستجلاب الفیوض بتوسطهم وهذه الغنائم الحسیة انموذجات فوائدهم المعنویة لو اطلعوا علیها لتولهت عقولهم وتحیرت نفوسهم فان الظاهر عنوان الباطن فأین الغرفة من العمان فطوبی للخاصین الذاهبین فی زیارتهم والقائمین بین أیدیهم کما کانوا احیاء فی المجالس الرفیعة حتی تمتعوا بتمثلهم وصحبتهم فی الواقع والواقعة کما استسعد الذین تشرفوا بارشادات الارواح المتجسدة واستفاضوا منها من الاسرار المتمثلة قدسها القدوس الصمد بفیضه المقدس المؤید) انفاس نفیسه لریله قلوب قابلین عنایتی جوانب روحانیات اخیار وابراره توجیه سوروب زمان سعادت اقترانلرنده سعدای اهالی محمیه مرقومه احیا واموات اولیای کرامه اکرام واحترامده مداومت رفتار پسندیده لری اولوب ودلردکان بی بهره ارادت ومحبتلری کریوه رودخل بیجا وزخم تیر وتیغ غیرت مردان خدایه مبتلا وادبار صوری ومعنوی استیلا سیله مهبط نازله سوء القضا اولمشلردر نعوذ بالله الحفیظ من ذلک ونستمد فی نیل الفوز عن المهالک بنشر فوایح نفحاتهم القدسیة فی الممالک لعل السلام یسلمنا عن القطاع فی المسالک والعجب کل العجب من طعن النائمین والاموات الی حضرات الایقاظ الباقین فی المعارج الباقیات علی موجب اقوال سید السادات علیه وعلی آله وصحبه جزائل التسلیمات والتحیات حیث نبه علیه السلام علی حقائق احوال الفریقین ارشادا الی المنازل العالیات فی احادیثه الشریفة کما قال علیه الصلاة والسلام الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا وقال علیه السلام ان لله ضنائن من خلقه یغذوهم فی رحمة ویحییهم فی عافیة ویمیتهم فی عافیة واذا توفاهم توفاهم الی الجنة اولئک الذین تمر علیهم الفتن کقطع اللیل المظلم وهم عنها فی عافیة وقال علیه السلام ایاکم ومجالسة الاموات والمؤمنون لا یموتون بل ینقلون من دار الی دار علی ان الوفات فوات من وجه وحیات من وجوه کما اشار الیه صلی الله علیه وسلم بحدیثه الشریف حیث مثل الموت وسهله بقوله مثل المؤمن فی الدنیا کمثل الجنین فی بطن امه اذا خرج من بطنها بکی علی مخرجه حتی اذا رأی الضوء ورضع لم یحب ان یرجع الی مکانه فکذلک المؤمن یخرج من الدنیا فاذا قضی الی ربه لم یحب أن یرجع الی الدنیا کما لا یحب الجنین أن یرجع الی بطن أمه ولیس للماضین هم الموت وانما لهم حسرة الفوت والموت تحفة المؤمن مع ان کون القبر روضة من ریاض الجنة منصوص وان القول لمن یقتل فی سبیل الله أموات منهی بل هو حی مرزوق عند ربه وأولیاء الله تعالی هم المقتولون فی الجهاد الاکبر بسیوف مخالفات النفوس ورماح الریاضات الشاقة بحیث صارت أجسادهم أجدانا وبلغوا مراتب البقاء بعد الفناء حتی کانوا کأنهم أموات یمشون فی وجه الارض نبهنا الله تعالی وکافة المترددین فی علو شأنهم فی الجسد وسمو مکانهم فی الجدث عن نوم الغفلة وعقلة القسوة فی حق من شرفه بالکرامة واکرمه بالمعرفة آمین یا مجیب السائلین *(مرویستکه)* اول عاشق شوریدهٔ ظاهر وباطن مستوران قباب عزت منوال مشروح اوزره مستمر الحال وبنجاه سال دادده کار تربیهٔ اخوان ومشکور السعی تمیهٔ خلان اولوب آخر زیارات مراقد متبرکهٔ اولیای کزینده نوبات سابقه دن ازید عرض سوز وکداز واجرای آداب نیاز واعقاب ادعیهٔ معتاده لرینده (توفنی مسلما وألحقنی بالصالحین) آیهٔ کریمه سن تلاوت واعادهٔ دعای برکریه وزاری ایدوب سمعا وطاعة علی الوجه والعین فقرهٔ غریبه مسیله وداع کنان اولمغله قلوب منتظرین اوضاع معتاد ارلرینه خلجان انداز بیم هجران اولمغله محرمان رازلری لدی المسامرات نادرهٔ وضع ورمز آمیزلرین صدد بحث ایلدکلرینده

حضرت شاطر محمد ده ده

حلب مولوی خانه‌سی [illegible] شیخ ثانیسی

خصوص مرقومده کندولرایله همکار اولنلر پرده برانداز روی کار پوشیده ومجالس معهودهٔ اخبره لرنده ارواح متمثلهٔ اولیای کرام دعواتنه اقرار واجابت اولنوب وخواص همدماندن شش نفر کزیدکان اقرار مزبوره ده انباز ومشاهدهٔ ارواح ایله قریرالعین اولدقلرین ایراد بیورملری کما قالوا جلوه کر منصهٔ ظهور اولوب عزیز مشار الیه قافله سالار دیار معنا وانلر دخی پی اندر پی اثر کرامت اثرلرینه اقتفا به مسارعت اوزره یکدل بزم جهان اولدقلری کبی وداعنده دخی یک آهنک اولوب واول عزیز مصر حقیقت حالا مضاجع پر رحمت مشایخ اولان دائرهٔ قدسی مدارده سر جلقهٔ اخلاف کرام اولوب وهمراهلری آغوشان فقراده آسودهٔ روح وریحان اولمشلردر نوّر الله تعالی تربتهم وشرف رتبتهم آمین بحرمة سید الاوّلین والآخرین *(حضرت شاطر محمد دده)* فاتح بغداد سلطان مراد رکاب شکوه انتسابنده سر شاطران وآستانهٔ سعادت آشیانهٔ حضرت خداوندکارا کبریده ماجرای سالف الذکر شاه غیرت سپاه وابن القاضی‌یی اتباهدن متأثر عقیب شادمانیٔ فتح مزبورده بازار انتساب سلاطین صورتدن بیزار وروبکردان سمت تعصب وانکار اولوب وطرف ولی النعمتدن مرخص ترک خدمت اولوب کمال صدق واخلاصله اختیار ترک وتجرید ایدوب شاهزادکان جلال الدین رومی خدمات علیه‌سنده کمربستهٔ ملازمت حرمت وغاشیه‌دار دوش مراعات عزت اولوب نهایت حصاد زراعت تخم صدااقتلرنده شمع قابلیتلری مشعل ارشاد حضرت حسین افندیدن شعله پذیر استناره ومشیخت خانقاه حلب الشهبا ایله چراغ افروخته‌لری اولوب صد ساله معمر وشصت سال سر حلقهٔ فقرای مولویه وانجمن افروز عین الجمع خلان الصفا وتسلی بخش خواطر اخوان الوفا اولدقلری وخزانهٔ فتوحات وعنایات ناکاهیه‌دن عیش خوشکوار دمبدم ایله مغتنم اولملری باندهٔ لهجهٔ ترجمهٔ شکرانه لرندن ریزان اولان لآلی ثمینهٔ سپاسدرکه دیباجهٔ زیب منقبهٔ نفیسه‌لری قلنمشدر (ابنای جنس ما که شاطران ملوکند درنهایت خدمات شاقه وغایه درماندکی پیری بخشندرم علوفه چراغ بی فروغ سدرمق باشند المنة لله تعالی وتقدس این بندهٔ ناچیز وآزاد بیزار را دراندک مدتی که شرفیاب انتساب رکاب ثریا ارتفاع شاهزادکان خنکار اکبر قدس سره الازهر شدم باستواء خلافت وسکهٔ ابتهاج مشیخت وخرقهٔ کامرانیٔ طریقت سر بلند میدان امثال وارجمند میانهٔ اقران کردند اکر همهٔ عمر با السنهٔ مویهای اندام کلمات جامعهٔ شکر یکشمهٔ این نعمت بیکران تکرار کنم هنوز بموجب * از دست وزبان که بر آید * کز عهدهٔ شکرش بدر آید * عجز وقصور خود را در معرض ادا آورده باشم پس هرکاه که انفاس نفیسهٔ تشکر قرینلری مجلس آرای نصفت واعتراف اولدقلرنده *(نظم)* من که باشم در آن حرم که صبا * خاکروب حریم حرمت اوست * بیت لطیفیله تضرع کنان ودست افشان اولوب معتبرین همدمانی تشکر اوائل حال وتشکر حسن مآله ترغیب بیورورلر ایدی *(نظم)* شکر حق کن ذکر حق بشنو درین بوستان سرا * چون کل وسوسن ازان کوش وزبانت داده اند * کر توانی سیر در مصر وجود خویش کرد * حسن یوسف کاروان در کاروانت داده اند * از تو مسالدبخود صد پیرهن مصر وجود * کر عزیزی این جهان وان جهانت داده اند *(منقولستکه)* اول سجاده نشین خلافتین جناب ولایت نصابنک مکر قبلهٔ استعداد لری حسین افندی حضرتلرینک شعلهٔ سر مقدسلرندن روشنا پذیر خلافت سریه ایمش اواخر خلافت صوریه‌لرنده اول نشئهٔ معنوی دخی سر زدهٔ ورای پردهٔ کتمان اولوب بعض مستحقین امانت حقیقتی بهره یاب تلقین ایدوب کندولر مشعل مولویه‌دن درجهٔ اثنی وعشرینده حامل اسرار خلافت حقیقیه اولمغله نظر کرده‌لری طبقهٔ ثلاثه وعشرین رجالندن اولوب وجفر مثنوی نام صندوقة العجایب ومجموعة الغرایب که خانقاه بغدادده اعلم علمای زمانی وافضل فضلای اوانی اولان

عبد الحفيظ دده حضرتلرى وفاتنده بالوصيه نائل اولمشلر ايمش انلر دخى حين انتقاللرنده بوستان ثانى
حضرتلرينه وصيت بيورروب اين امانتيستكه بغير خلفاى سريه نشايد عنوانيله تأكيد و چلبئ مشار اليه
جنابنه تحفه‌ وابستين بيورروب حاوى اولديغى اسرار حسرت العرفادن نيچه اصحاب كمال مستفيض
اولمشدر وفى الاصل نسخهٔ جليلهٔ مرقومه كتابخانهٔ تربهٔ مقدسه ده محروس نكهبان كتب موقوفه ايكن
كيفيت غيبتى معلوم حفظهٔ بقعهٔ مباركه اولميوب دستر بودهٔ غيب اولمسنه قرار داده اولوب باعث انفعال
بيكران اولديغى كبى نه محل حراست وكتمانه عودتى بادئ سپاس وشكران بى پايان قلوب جليان ذوى
الاحترام اولمشدر فى الواقع قدماى طريقتدن مانند عنقاى مغرب نام ونشانى مايهٔ اشتياق بى اندازهٔ
فقرا اولمشيكن بوستان افندى حضرتلرى سايهٔ كرامتمايه سنده اول نخلهٔ اسرار طور تجلئ حقيقتدن
ميوه چين وكوشهٔ برقع حضرت نو عروس مثنوى فى الجمله كشاده روى عاشقان ومحرمان راز سراپردهٔ
اشارت كلچين باغ تماشاى ايمن آبادلدنى اولمشدر ودخى عزيز مشار اليهك اواخر اوقات صافيه لرنده
كنجينهٔ كمالات ويرانهٔ ذات فناسماتلريدن سيماى انتظار مظنه جويان اولنغله اكثر موالئ عظام واغلب
وزراى ذوى الاحترام سر دادهٔ زانوى ارادت وعرقيه كش صدق محبتلرى اولوب على الخصوص
خواجه‌زاده افندى سر بلند تكبير وكلبانك خلافتلرى وزير ستارهٔ مولويتده مستوران قباب ولايت
مولويه‌دن اولديغى امارات واضحة الدلالاتله رسيدهٔ پايهٔ ثبوت وشهود اولمشدر وصورت انكشاف حاللرى
(نظم) كار پنهان كن تو از چشمان خود * تا بود كارت سليم از چشم بد * دانه‌ها چون در زمين
پنهان شود * سر شان سرسبزئ بوستان شود * مصداقنجه خطر آميز چشم زخم بيكانكان اولديغى سؤال
مقدرينه ميمانند وميپوشانند وميكارند وميدروند بنده همين زمين وخداوند كار ايشانند فحواى
پرجدواسيله مأمون الغائلهٔ ردّ وقبول آشنا وبيكانه اولدقلرين ايراد وپاسخ راسخ فرما اولمشدر *(نظم)*
همچو آن روبه كم اشكم كنيد * پيش آن روباه بازى كم كنيد * جمله ما ومن بپيش او نهيد * ملك
ملك اوست ملك او را دهيد * چون فقير آييد اندر راه راست * شير وصيد شير خود آن شماست *
هر شكار وهر كراماتى كه هست * از براى بندكان آن شه است * آنكه دولت آفريد ودو سرا *
ملك ودولتها چه كار آيد ورا * زانكه او پاكست وسبحان وصف اوست * بى نياز است او ز نغز
ومغز وپوست * پيش سبحان پس نكه داريد دل * تا نكرديد از كمان بد خجل *(مرويستكه)*
اول ثابت قدم بساط حسن ادب امانت مرقومه‌يى خزانهٔ اصل اصيله ايصال قصديله وصيت عقيبنده
سطوت غيرت خاطر حضرت چلبئ مشار اليهدن هراس ودقيقه‌شناسئ حميت شاهزادكان حقيقت
سياقنده عتبهٔ عليه‌لرينه فرستادهٔ مشرب عالئ مسكنت رعايتلرى اولان عرضحالده تضمين ايلديكى
لطيفهٔ معذرت حسن خاتمهٔ منقبه‌لرى قلمشدر كه ايراد اولنور (اين بدان ماند كه براى شاهزادكان
لالا يان امانت نهادان كوهرهاى نفيسرا نكه دارند وبميقات مأمور بعرض رسانند پس ازين لالاى
كهن سال ومشرف انتقال آن كوهر تابدار خزانهٔ اسرار حضرت خداوند كار بدان عتبهٔ عليهٔ شاهزادهٔ
كامكار رسد متوقعست كه در نهانخانهٔ كتمان محروس باشد وقصور نا محصور بندهٔ ديرينه را عفو
فرمايند ومدد همت ساميه را همراه وبدرقه سازند) عنوانيله دريوزهٔ عنايت وقرب ارتحاللرينه اشارت
ايلدكارى تمام ميقات اربعين آخر يلرنده منصه بيراى ظهور اولوب ادنى بهانهٔ انحراف مزاجله
متوجه سمت قبلهٔ ارواح ومودع خانقاه عالم فانى وسياح جهان باقى ومدفن مشايخ اسلاف اولان مهبط
انوار عفو وغفرانده كوشه‌ كزين آسايش روحانى اولمشدر طيب الله ثراه وجعل الفردوس مآله ومأواه
آمين بحرمة سيد المرسلين *(حضرت سيد عبد الفتاح دده)* عينتابى المولد وميانهٔ طلبهٔ علوم ديارلرنده

حضرت سيد عبد الفتاح دده

صاحب

صاحب ذهن وقاد ومالك جد واجتهاد اولوب اول حواليده ميسر التحصيل اولان فنون متداوله جمعنه موفق اولدقدنصكره طلب علم حديث سياقنده جانب مصره توجه ومدت مديده جامع شريف ازهرده مقيم ومقام سعي وطلبده معتكف اولوب مشايخ مهرهٔ فن مرقومدن كما ينبغي استيفاي مرام ايدوب مجاز دخي اولوب لكن اساتذهٔ كرامك فيض تأثير صحبتلريله خشونت جبلت عنانيه بالكليه مشربلرندن زائل وطرق عليه رجالنه مائل اولغله خانقاه مصرده ايكن اخوان فضلادن دخي مثنوئ شريف وكتب سائرهٔ تصوف تلمذيله بالكليه ربودهٔ تعلق جوانب اولياي كرام اولوب لكن جست وجوي مرشد كامل ومكمل ايدرلكدور بلاد وسير ديار ايدوب وقت التحاق زمرهٔ آشنايان روحاني رسيده و روي راه سياحتلري دار الولايه قونيه حميت عن المكاره المكونيه وحفت بالعنايات اللدنيه سو ادا عظمنه ماليده اولدقده زيارت تربهٔ معظمهٔ خداوند كاري اثناسنده مشهود چشم دل وجان مشتاقلري اولان حالت مكتومه دن بي اختيار اولوب مطبخ عامرهٔ جان پرور آستانهٔ سعادتلرينه جان آتوب چند ساله متحمل خدمات شاقه ومتحمل نظرات عاليه اولوب لكن فرد واحد كندونك پرسش ذات و زمان وتفحص كيفيت دانش وادعاسيله تقيد ايتميوب مغوله نشين خمول ايكن عبد الحليم افندي حضرتلري اريكه آراي خلافت جد امجدلري اولدقده خانقاه دار السلام بغدادده شيخ وقت اولان نصيرادده حضرتلرندن وارد اولان تهنيه نامهٔ نادرهٔ معجز بيان مجمع العرفا اولان حلقهٔ سكان آستانهٔ سعادتي دور ايدوب جمله تحسين وخدمت ترجمه سنده اظهار عجز وايراد عذر ايتملريله مشرب وسيع الهمهٔ چلبئ مشار اليه كرد كدر افسوس مضايقه فرسا اولديغي بين الفقرا مذكور اولنجه زير نسيج نسياندن سر برآورمه ميدان نياز خدمت معهوده اولديغي معروض پيشگاه حضرت چلبي اولدقده نشاط زائد الوصفله مساعده بيوريلوب اتمام خدمت معهوده وعلى احسن الوجوه هنگام عرض رقعه ترجمهٔ مسفوره ده بشاشت تامه ايله قرين قبول وتحسين وكندولر دخي دفعة شرفياب الباس كلاه وخرقه ومستفيض تكبير طريقه ومظهر اضعاف عظيمهٔ ظاهره وباطنه اولوب وچندر وزمرور ينده خانقاه سراي بوسنه مشيختي دخي كندولره ارزاني كوريلوب اول مسند سعادتده الى آخر العمر كامران مقاصد صوريه ومعنويه اولمشلردر *(نظم)* آب رحمت بايدت رو پست شو * وانگهان خور خمر رحمت مست شو * زين خرد جاهل همي بايد شدن * دست در ديوانكي بايد زدن * بس فنون باشد جنون اين شد مثل * خاصه در زنجير اين ميراجل * اندرين محضر خردها شد زدست * چون قلم اينجا رسيده شد شكست * هيچكس راتانگردد او فنا * نيست ره در بارگاه كبريا * (منقولستكه) * اول يگانهٔ ميدان تواضع سالك جادهٔ مسكنت ورسيدهٔ منزل عز ورفعت مشيخت اولدقده ذات شريفي پوشيدهٔ پردهٔ اهمال ايكن كريوه روان اعتساف ومتخلفان قافلهٔ انصافدن سرزده اولان سرزنش تربيه ئي خبرانه باعث ندم معاملهٔ سابقه وبادئ معاذير لاحقه اولدقده كاش ازان بيشتر وبيخبر بودي كه سنلك تراز وآن قدركه گران باشد در كفهٔ مكافات بحسب آن تفاوت دهد زيرا المشاهدات بقدر المجاهدات مقدمهٔ مقرر است پس چه جاي معذرت است كه بنده در مقابلهٔ آن معامله از حضرت جد بزرگوار حقيقت مجاملهٔ بيكران يافتم كه متوقعست كه ثمرات آن عنايت در دنيا وآخرت مرا ومتعلقانمرا كافيست عنوان تشكر بنيانيله تطييب قلوب وتبيين واقع حال ايتمشلردر *(نظم)* اي خنك آنكو جهادي ميكند * بر بدن زجري ودادي ميكند * آن رياضتهاي درويشان چراست * كان بلا برتن بقاي جانهاست * مردن تن در رياضت زندگيست * رنج اين تن روح را پايندگيست * هركه رنجي ديد گنجي شد پديد * هركه جدي كرد در جدي رسيد * من عجب دارم زجوياي صفا * كو رمد در وقت صيقل از جفا * جهد كن تا نور تو رخشان شود *

تاسلوك وخدمتت آسان شود* ودخی اواسط نوبت مشيختلرنده محمية مرقومه قاضيسی اثنای جمعيت
اراذل واجلاف فتنه جويان وكرد فساد انكيزانده بقضاء الله تعالی سنكسار وهالك برزخ دمار
اولمغله دفع مفاسد مذكوره ونظام اختلال امور اهالی عنهٔ دولتدن ميرفرنك لقبيله مشهور بر حاجب
حجاج نهاده حواله اولنوب اول دخی موجب رأی سخيفی ايله عمل ايدوب نيجه بی كناهك سفك دم
ناحقنه اقدام وطريق مصادرهٔ امواله سلوك كله هزار منعم بيمدخل قضيه نك خانهٔ عرض وآسايشين خراب
ايلديكی هنكام قيامت سرانجامده عزيز مشار اليهك احباب صداقت مآبلرندن بعض ارباب ثروت
مقاسات اقران وامثاله غريق لجهٔ واهمه اولوب كوشهٔ دامن حمايت پيرانهلرينه دودست استمداد له
تشبث ايدوب سلامتجوی حال ووخامت مآلدن نجات خواه اولمق صددنده ظالم سنكندل مرقومدن
شفاعت اولنملرين هزارسوز وهراسله نيازمند اولدقلرنده شفاعت عبد الفتاح از خداوند فتاحست
نه از ستمكر فضاح كلمهٔ تعريض آميزلريله ارشاد راه سلامت ونجات بيورملرندن متأثر وسالك راه رجای
موثق القبوللری اولان اهل صدق وخلوص درون حصن حمايهٔ همت مؤثرهلرنده سالم الحال والمآل
اولوب وكلمهٔ جامعة المقاصد نفس الامرده بلرين دفع وتظرفه حملهٔ تردد ابواب التجا وتوسل اصحاب ارتشا
ايدنلر كرفتار دام ابتلای كونا كون اولوب باسره نيازناچارلری دخی قرين قبول اولمغله بقا يابيه بند
وعبرت اولمشلردر وعلی الدوام اسم اعظم فتاحه اشتغاللری دائرهٔ درونلرين اكدار انقباضدن تخليه
وحلقهٔ بيرونلرين الوان فتوحله تحليه ونعمت حسرت الملوكی ايله اغتنامه وسيلهٔ موصله اولوب
وهر نقوله طرق نيل وحصولی مسدوده اولان مطلبه عزيمت نام نامیٔ فتاحله توجه بيورمغله علی أسهل
السبل حصول ناكاه ووصولی بی اشتباهله ممنون اولدقلری رسيدهٔ رتبهٔ تواتر اخبار موثقه حتی كيفيت
محكيهٔ مجربهلری حيرت افزای عقول دوراندیشان اولديغی جلوه كرمرآت ضمير الهام سميرلری اولنجه
ليس بين العبد والفتاح حائل غير بعد عبد غافل عن القريب المجيب نكتهٔ لطيفهسيله توبيخ عارفانه
ضمننده راه عاشقان مرام دل وجانه ايما بيورمشلردر *(نظم)* از كسی ياری نخواهد غير او *
اوست جمله خير او وشر او * خاطر تو هم زمادر خير وشر * التفاتش نيست جاهای دكر * غير من
پشت جو سنكست وكلوخ * كرصبی وكرجوان وكرشيوخ * هست ايالتستعين هم بر حصر * قصر
كرده استعانت را وحصر * آنچه حق است اقرب از حبل الوريد * تو فكنده تير فكرت را بعيد *
ای كمان وتيرها برساخته * صيد نزديك وتو دور انداخته * هركه دور انداز تر او دورتر * درچنين
كنجست او مهجورتر *(نكته)* اضافة العبد لاميه وهی تفيد التخصيص فاذا تحقق العبد فی مقام
نفی النسب والاضافات يحصل له الاختصاص فيصير من الخواص والغيور المغيث الفتاح لا يغلق علی
وجوه خواصه أبواب العناية فاذا انفتحت فمن يقدر علی اغلاقها فصحة الاضافة مبنية علی الاختصاص
قول معوّل ومعمول به ومبرهن عليه وثابت الآثارلريله تأكيد عقائد حقهٔ اخوان وخلان بيورمشلردر
قوله الحق وأحق أن يتبع خذ وكن من الشاكرين وعدا الی وعده الحق من الماكرين *(مرويستكه)*
اول مرد ميدان همت مسند خلافتده ثالث حضرت عتيق وتوكلی اولوب لكن بونلرك اثر علوم شريفه
ايله وتحمل دولت ظاهره وجمعيت ثروت صوريه ايله روی كمال حاللری نقاب دار غيرت اولمغله ظاهر
بينان طائفهٔ عليهه خصوص ولايتلرنده متردد لر ايكن بين الاشراف متسلسل اولان ضيافتلردن برينه
مدعو اولدقلرنده اجابته وعد بيوروب حين توجه دعوتكاهده مراقبه وتأنی بيورملری همپايان
اخوانه انتظار فرسا اولمغله رجامند حركت اولنلر دفقير درميانهٔ دعوت حق وخلق متحير ماندم لكن
اجابت دعوت حق اوجب نموداندك شيرخالص بياريد عنوانيله پرده برانداز روی كار انتظار اولدقلرنده

مطلوبلری احضار واناله اولندقده بالدفعات نوش بیوروب بعد التشکر این شیردرین سرا غذای اوّلین وآخرین ماست دم نشاط توأملریله بعدازین بدار الضیافهٔ اکرم الاکرمین مسارعت باید کرددیو مقر سعادتلرنده بعد الوصیه وتجدید الوضوء ذکر جلاله مشغولا لا عن عارضهٔ بدنیه دعوت جوار رحمته مبادرت بیوردقلرنده جمله عندنده مدعای ولایتلری رسیدهٔ درجهٔ ثبوت وتحقق ومنوال مشروح اوزره آگاهانه انتقال وبی قیدانه ارتحال وحین وصیتلرنده ملاحم آتیهٔ انکروسیه نك ممالك بوسنه ودیار سائره‌ده روم ایلینك تزلزل وخرابانه سبب اوله جغین تصریح وحسب الامکان اخوان وخلانی تخفیف مالملکه وتأهب جهاد اکبر واصغره ترغیب بیورملری دور ونزدیك ومرید ومحبه باعث افسوس غفلت وبادیٔ ندم فوت فرصت اولوب روز وفاتلری موت العالم کموت العالم مصداقیله نمونه نمای قیامت وجمعیت جنازه‌لری نشانهٔ کثرت عرصات اولوب علی رؤس الانام والانامل تابوت مبارکلری سیرا اوزره ایکن بالدفعات معلقا پروازی معاینه اولندیغی اهل شهوددن تلقی کردهٔ نقلهٔ ثقات الاخباردر وکالبد مرحوملری شیخین سالف الذکر تربهٔ معلی رتبه‌لرینه قریب محل روح وریحانده برموجب وصیت سابقه ودیعهٔ مصطبهٔ روضهٔ جنان قلنوب حالا خاك پاکلری متبرك زوّاردار ودیار ومدفن سامی ارکانلری محل اجابت دعوات وموقع نیل مرادات وحاجات اولمشدر متعنا الله تعالی ببرکات فیوض روحه ومیامن فتوح سره آمین بحرمة سید الانبیاء والمرسلین وکافة الطالبین وعامة المستمدّین الاوّابین یامن لا یردّ دعوة السائلین فی العالمین *(حضرت نصیرادده)* همدانی المولد وصاحب المنقبة المولویه کثرهم الله تعالی الی النشأة الاخرویه حضرت عبدالوهاب همدانی اقربای کرامندن واولاد خواهرزادکان ذوی الاحترامندن وعبدالحفیظ دده حضرتلری تلامذه وتربیه کرده‌لرندن اولوب جامع اشتات فضائل وحاوئ انواع فواضل وسیرتمرضیه‌لری اوزره سالك راه تجرد وفراغ وطالب منزلهٔ صفای حال اولمغله خانقاه دار السلام بغداده‌دودور ودراز گوشه‌نشین وحدت وتوشه‌گزین فقر وقناعت وبین العرفا حسن خط اقلام عدیده ولطف استحضار معارف جمائله معروف وعلی الخصوص آثار نظمیه‌لری دست بدست فصحا وبلغای فارس وعراق ورسیدهٔ حدود ماوراء النهر وهند اولوب صائب اصفهانی مانند شاعر محقق وحکیم متقن راغب مجالسه ومتوجه مصاحبه‌لری ومستفید انظار حسنه‌لری اولمشیکن ینه همواره خاکی مشرب وفانی طبیعت وبقید اعتبار صورت ومتحمل خدمت فقر طریقت اولمشدر آخر الامر بعد وفات المربی دعوت صائبیه اجابتی بهانه‌سیله طرف اصفهانه سیاحت ایدوب هرچند ذات ستوده صفاتلری اکرامی صددنده شاه فارس بنیاد خانقاه مراد ایدوب دیار ایراندن دلخواهی اولان معموره‌ده آرام نیاز ایلدکده عنان جنبش وآرام دردست بنده نیست بلکه در قبضهٔ فارس شاه است عنوانیله توریهٔ اعتذار بیورملریله سدراه تکلیف ومقام دیرینه‌لرینه رجعت بیوروب برموجب اشارت روحانیه استعفای شیخ ابوبکر واستیلای شاه طهماس مابیننده اصالح خفیهٔ حکمیه تحمل امانت کبرای مشیخت ایدوب سرّای صلح واوقات ضرّای جنکده آثار جلیلهٔ حسن سلوکلری مشاهده اولنوب غلبهٔ غلات روافضده جملهٔ خوانق وبقاعك نظام قدیملری خللپذیر اولوب هماناأوقاف ورسوم واحوال اخوان وخلان مولوی کما کان ابقا اولنوب دست تعدیلری دائرهٔ فقرادن کوتاه اولمق محضا خاصهٔ رفتار مشرب وسیع الهمه‌لری اولدیغی جزم کردهٔ اصحاب وقوف وتجربه در حتی شاه عباس مالك اولدقده معارفهٔ سابقه‌یه بناء ذات شریفلرینه اکرام ایدوب ومجلس مقابله‌یه حاضر اولدقده عامهٔ فقراسی بجیب مراقبهٔ حال ونیزن دخی تقسیم صنایع مآل ایله سرمقامات اوزره صفابخش سوامع مستقیمه ایکن تمام نغمه ایله قدوم

ولوله فرسای صحن سماعخانه اولدقده کویا عند النفخة الثانیه اموات سر برآورد خمهٔ قبور اولدقلری کبی حسدلری احداثار واحلری اولان اهل فنا کف زن روی میدان سماع اولوب نزع خرقهٔ وجودوهمی ایله سر برآور کریبان وجد اولنجه دبدبهٔ نای وقدوم وطراقهٔ دفعهٔ کف زناندن طبع پر احتیاط شاهی رمان ومقامندن خنجر بدست جهان اولدقده ندماسی افادهٔ حال ایدوب تسکین واجلاس ایتملریله کندو یه طاری اولان تلبس عاری اولموشکاف حکیم مشرب شاها این نمونهٔ قیامت است پس ان قدر رمیدن عجب نیست عنوانیله تطییب خاطر شاهی وبعض مطایبات خوش آینده ایله بعد المقابله کردکدر عار لاحق دفع ایدوب جلب عطایای جزیله ایتمکله شاه وکدا ممنون لطف تعبیر طبع سحر آفرینلری اولمشدر ودخی اوائل حاللرنده ربودهٔ شیوهٔ مجازی وبردلبر درزی یه مبتلا اولمغله طوطی کویای مشربلری شکرین کفتاریله کازار دار السلامک خوش الحانلرین دمبستهٔ نظائر سنجی ایدوب السنهٔ قدر سخن فهمانده آثار دلنشینلری جایکیر اذ کار اولمشدر *ازان جمله اینست درحق رشته* (رباعی) *ای رشته نسی کامرانی کردی *در زیر لبش عیش نهانی کردی *در دست وی از چه بودهٔ کوته عمر *چون غسل بآب زند کانی کردی* (منقولستکه) *اول بلبل خوشنوای کلشن معرفت سلطان مراد غازی منصور ومظفر وبغداد وحوالیسی قبضهٔ فتح وتنظیمنه مسخر اولدقده انشای فتحنامهٔ بوالعجب وسدهٔ سعادته رفع ایلدکده پسندیدهٔ جمهور ارباب نظر اولوب تقریر اوقاف وتوفیر صلات ایله محترم وبرسبیل مصاحبت ملازمت پایتخت دولتلریله تکلیف اولندقده ضعف وذبول پیری ایله اعتذار واستعفا ایدوب توتین متخا لفتین دمساحهٔ دار السلامه هجوم حوادث مزعجه ایله مانند قیامتکاه اولمشیکن نه بفضل الله تعالی وعونه دائرهٔ عیش فقرانی کردکردوران اولوب اول قطب مدار تحسین ومرکز میدان تمکین دخی ثابت قدم حق الوسط حیطهٔ پرکار رفتار دلنشین ومشارب نصفت آینده صدر قبول رهین اولمشدر (رباعیٔ حضرت عطار فرموده است)* هرجا نکه زحق حمایتی افتاده است* درهر دوجهان عنایتی افتاده است* هرروحکه هم ولایتی افتاده است* درعالم بی نهایتی افتاده است* وبعد الفتح والتسخیر نه کما فی القدیم ملک عراق نظام یاب التحاق دولت عثمانیه ودار السلام مقر سعادت اهل سنت والجماعه اولوب کماینبغی امواج ملاحم بی کشمکش تلاطم وهرکس آسوده حال وفارغ البال سایهٔ معدلت شهنشاهی اولدقده بعد ازین خدمت ماتمام مست وهنکام عزیمت دار السلام است دیوسدهٔ سعادت خنکار اکبر قدس سره الانوره ارسال نامهٔ استعفا ایدوب کندولر کما فی الاول کوشهٔ قناعت توشه لرینه خزیده اولدقده آستانهٔ کرونی آشیانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیردن خلیفه ورودنده بدرود خانقاه عالم صورت ایدوب حتی صلات جنازهٔ مرحومه لرینه جانشینلری امامت ایدوب پهلوی مراقد مشایخ سلفده خوابیدهٔ وحدتخانهٔ فنا اولدیغی صورت معجبهٔ کرامت آخرینلری اولدیغی مسلم عیارشناسان احوال مردان خدا اولمشدر وقبیل احتضارلرنده *(رباعی)* خلقی که درین جهان پدیدار شدند* درخاک بعاقبت کرفتار شدند* چندین غم خود مخور که همچون من وتو* بسیار درآمدند وبسیار شدند* نظم لطیفیله ترنم سنج وداع حضار ورو بدیوار سمت قبله وآشنایان ارواحه دریچه کشای توجه اولوب وروی همدمان عالم بی ثباته سد باب التفات ایدوب یکدمه شتابان حرمسرای بقا اولمشلردر نضر الله تعالی حدائق حسناته بهبوب نسائم عنایاته آمین بحرمة مفخر الانبیاء والمرسلین *(حضرت مصطفی دده)* ولایت روم ایلی یکی شهری قراسندن واولاد فقرای صوفیه دن اولوب لکن سائق سودای بی سود کندوبی برزخ انتساب وزرای عصره القا ایدوب دائرهٔ خدمتده ترقی یاب ومترقب حسن مکافات خدمت ایکن

حضرت مصطفی دده

ولی النعمتی ناکاه ترك بار وبنکاه وبور باط دودردن ناچار مسارعت رحلت ایتمسیله متأثر ومتغیر اولوب
بالطوع والاختیار درکه ولی النعم عالمه انتساب صددنده ترك ماملك ایله حضرت چلبی ابو بکر افندی
جناب ولایت مآبلرینك دامن خدمت شریفه لرینه تشبث ایدوب هنوز تسلی یاب سلوك اولمدن چلبی
مشار الیه یکاجه مدفوع خانقاه باب جدیدا اولدقده سرکردان تیه حسرت وحیرت اولوب چاره جوی
شش جهت وجست وجوی مربئ کاملده تشمیر ساق اقدام اقدام اوزره ایکن دریچهٔ خیالدن
رونمای آشنایی وروی جان مستهامنه درکشای مهربانی اولوب مقر خلافت خلفلری اولان بقعهٔ
مبارکهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سرّه النورانی طرفنه توجیه وجه عزیمت واول مهبط انوارده
اقامت مقام خدمتله تنبیه وتأکید بیورملری باعث آرام دل پرشورلری اولوب حسب الامر صوب
مأموره هزار صدق واخلاصله واصل وهر نمقوله کرم ولطفه مظهر اولدیسه اول آستانهٔ سیمرغ ولایت
لانه ده نائل اولمشدر که بیان اولنور *(نظم)* عاشقانی کزدرون خانه اند* شمع روی یار را پروانه اند*
کار او دارد که شد حق را مرید * بهر کار او ز هر کاری برید * جذب آنست این عطش درجان ما *
ما ازان او واو هم آن ما * حکمت حق در قضا ودر قدر * کرد ما را عاشقان همدکر*(مرویستکه)*
اول قیس بادیهٔ صدق واخلاص درکاه عنایت دستکاه حضرت فخر الرجال وذخر الاید الدهر روز وشب
خزانهٔ وسع وطاقتین خرجراه خدمات اخوان طریقت ایدوب درون همت مشحوننده دغدغهٔ فرسا
اولان طلب علم کندوبی هر استاده شاکرد ایدوب لکن بلادت طبعی همم اساتذه یه مقابله ایتمکله
سعی بسیار له حاصل اید کده حی مالك اولەمیوب صبح ومسا عتبهٔ علیای تربهٔ منورهٔ حضرت سلطان
دیوانی قدس سرّه النورانی یه روومال وجبهه سای ونالان وکریان اولمغی وظیفهٔ لازمه ایدنوب نیازمند
فوائد علمیه اولدیغی اصحاب حالدن سرنهزنان درکاه مرقوم اولان کاوم دده حضرتلرینك عرق شفقت
مردانه لرین جنبان ایدوب سر برآورومثال که صدق تو استاد ربنده نفس را از بغدادمی آورد دم
مکاشفه تو أملری سعد اقتحه کمال زاده شیخ ابو بکر افندی مشیخت خانقاه بغداددن استغنا ایله رومه
قدوم بیوردقلرنده آستانهٔ حضرت خنکار اکبر قدس سرّه الازهرده چند ماهه منزوی اولمغی وسکنای
زیر سایهٔ قبهٔ خضرایی جان دردمندینه سرمایهٔ آسایش دوجهانی عد ایتمش ایکن ناکاه سبقت اشارت
روحانیه ایله چلبی عارف کوچلك نوبت سعادتلرنده مشیخت آستانهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سرّه
النورانی ارزانی کوریلوب چراغ خاصلری ومقام مخصوص قدیملرنده جانشینلری اولمق اوزره اول
بقعهٔ پرفتوحه شرفیاب وصول اولنجه دردمند مرقومك فرق فقیرانه سنه سایهٔ همت کستر اولوب
برکات حسن نظر استادعیسی دمله مانند عظم رمیم اولان وجود ناتابی فیض پذیر تعلیم وزمان یسیرده
نائل حیات طیبهٔ علم وعرفانی وقابل رتبهٔ رفیعهٔ مشیخت آستانهٔ ثانی اولوب بعد وفات الاستاذ خلف
الخیرلری بلکه حسن سلوك واوضاع پسندیده ایله زبدهٔ مشایخ عصرلری اولمشدر *(نظم)*
علم چون آموخت سلك رست از ضلال * میکند در بیشها صید حلال * علم دریا بیست بی حد وکار *
طالب علمست غواص بکار * خاتم ملك سلیما نست علم * جمله عالم صورت وجانست علم *(منقولستکه)*
اول بهره مند خدمت مردان خدام مرحومه ومغفورة لها حاجه فاطمه خانم حضرتلرینك عودت زیارت
بیت الحراملرنده مع الاخوان والخلان استقبال طریقیله جانب آستانهٔ سعادته راهی اولدقلرنده
توقفی برتقصیر دخی رفیقلری اولوب قافلهٔ مستقبلین مدینهٔ اقشهره واصل اولدقده اخبار هائلهٔ قطاع
الطریق سد راه جرأت مرور اولوب احصار ومنزل مرقومده انتظار بحاجه قرار اقتضا ایتمکله
وحال سفرهم برمشکل وعسیر اولمغین نه امکان قرار ونه یارای انتظار ونه حرکت تجاوز محل انحصاره

اقتدار آخر الامر طرف استخاره یه صرف افکار ایدوب دائرۀ خیالدن عزیز مومی الیه رونمای منظرۀ تسلیت اولوب برخیز برویم که تا بمنزل مقصود هیچ سنك راه سلامت نیست عنوانیله تقویت بخش اولملریله علی السحر فقیر دخی همراهلر عزایله حرکته شروع ایلدیکمزده علی سبیل التغافل پرسش سبب جرأت حرکت ایله شیوۀ تستر نما اولوب مانیز از رفاقت شما تخلف نمایم فحواسنجه حرکت بیوروب ودقایق احواللرینه واقف واصابتلرینه واثق اولنلر دخی مانند سایه پیرولری اولوب فی الواقع دار الولایۀ قونیه حمیت عن البلیه دروازه سنه وارنجه فرد واحده دوچار اولمیوب سلامت ایله مغتنم اولدیغمده نباهه شان وجلالت مکانلری لدی الفقیر دخی بی شائبۀ اشتباه اولمغله خشونت طبیعت ازمیریه ورعونت نخوت دانشوری زوال پذیر وطرف طرق علیۀ اولیای کرامه میل ومحبت انبعاثنه باعث الخیر وبادئ البرکه اولمشلردر *(نظم)* این هوا را نشکنند اندر جهان * هیچ چیزی همچو سایۀ همرهان * کر سفر داری برین نیت برو * ور حضر باشد ازین غافل مشو * قصد کنجی کن واین سود وزیان * در تبع آید تو آنرا فرع دان * کفت حق اندر سفر هر جا روی * باید اول طالب مردی شوی * هین غذای دل بده از همدلی * رو بجو اقبال را از مقبلی * حق ز هر چیزی دو زوج آفرید * پس نتایج شد ز جمعیت پدید * سوی این مرغابیان رو رو زچند * تا ترا در آب حیوانی کشند *(مرویستکه)* اول سرو سر بلند بوستان توکل وتمکین همیشه بهار وسرسبز فیض حضرت ذو القوة المتین اولوب ابتدای سلوکندن انتهای حالنه دکین قلیل وکثیر فتوح ابواب الغیب اولان نقد وجنسی من غیر ادخار الدانق خرجراه صدق محبت وخلوص خدمت فقرا ایدوب تفرقۀ بود ونبود رهیاب دائرۀ جمعیت خاطر تفویض مآثرلری دکل ایکن اواسط نوبت مشیختلرنده من قدیم الایام مثنویخوانان آستانۀ ملائك آشیانۀ مرقومه وظیفۀ معینه سی اولان عشرۀ کامله یه نقصان انقطاع طاری اولمغله لاعن انفعال الفوت بلکه اول صدقۀ جاریۀ منبع بیت المالی زمانلرنده منقطعه اولوب نه کما فی الاوائل اجراسنه همت دقصوری اخلاق ضعاف القلوبه مقدمۀ اضطراب معاش ونوبتلریله تشأمی مورث تلاش عد ایدوب داعیۀ درون حمیت مشحونلری کندولری صدد طلب ابقای وظیفۀ مرقومه ده جانب دار الدوله یه سوق ایدوب نزیل خانقاه باب جدید اولدقلرنده انتشار فوایح مسکیۀ اذکار جمیله لری از دل وجان مشتاق دم ودیدارلری اولان اخوان وخلان جوق جوق تشنۀ باب جام صحبت حکمت مدارلری وپیر وجوان رجال دولت فوج فوج مستفید فوائد موائد انفاس نفیسه وانظار حسنه وهمم سامیه لری اولوب بالاتفاق ساکن بلدۀ طیبۀ دولت اولوب سالکین وطالبینه تعلیم وارشادلرندن طفیل مریدین ومحبین اولان وفود نوعهوده دخی شمول عوائد فاضلۀ ذاتلری وجاسیله الحاح واقتراح نما اولدقلرنده مردۀ نوزند کی یاب رادوری سر چشمۀ حیات مشکل است عنوانیله حسن اعتذار فرما اولوب لکن سبب توجه سمت دولتلری تحسس اولندقچه ظاهرا قدر آن سایۀ خورشید سایه را ندانستیم وخدمات مشکورۀ شکرش بجای نیاوردیم وباین کفران بمادیۀ هجران فتادیم مضمون هضم وانکسار مجبونیله برقعکش روی کار وچارخانقاه مولوی تردد نده پرکار پای اخلاص تخصیص کردارلری برقرار کرفتار اولوب وکوشۀ حجرۀ ریاضت توشه لرنده کیفیت خورد وخوابلری وچکونکی حال روز وشبلری فرد واحدك معلومی اولمیوب ومدت مدیده مکثلرندن استشمام بوی مدعا اولنمغله هرکس مشغول کلمات تخمینیه ایکن مکر تنبیه نبیه وتشدید مهیب مثال مقدس حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانیدن وزیر قاطع الارزاق ومربی وانی زراق مار الذکر متأثر ناچار اولمغله وظیفۀ مقطوعۀ مرقومه نك ابقاسنی حاوی برات ایله بعض ملایم

طباع مشایخ هدایا ارسال ایدوب سرسرهنکان دیوان معدلت ارکان عثمانی دخی تعیین خدمت
عذرخواهی ودعوت اکرامات کاهی سیاقنده شرفیاب دستبوسلری اولنجه برات مزبوری قبول
وماعدای رد بیورملری معلوم مشیر مشئوم اولدقده کندولره وظائف زائده عرضیله استدعا ایلدکده
زوائد وظائف ابوابی باید داد ودعا نیراز و باید خواست عنوان تعریض بنیانیله دفع بیورملری عقیبنده
کاه کاهی کبی ناکاهی متوجه سدهٔ سعادت جناب فخر الابدال وذخر الرجال اولوب قطعا رغبات
اساطین دولته التفات بیورمیوب و بهرسنه وظیفهٔ مرقومه بتمامها رسیدهٔ پیشکاه قناعت وایثار
دستکاهلری اولنجه عین الجمع در ویشان دلریش جوشندن زائدنی مستحقنه انفاق عادت مستمره
وحسنهٔ مستحسنه لری اولدیغی بالغ درجهٔ تعیین اولمشدر و زمان نکبتنده چندماهه درکاه اولیاده
ثقلت عظیمه سن تحمل بیوردقلری قونوره ناحق نام مضرب و زیر منکوس وتدبیر منحوس نخوت
ترکانه سبیله طرفنه مراجعت وتردد اولنمدیغندن خدمت تفقد حاللرنده تغافل وتکاسل ایله رعایت
حقوق سابقه ده معامله تهاون ایتملری سوابق احوال معلوملری اولان احباب لسانیله علی سبیل
التعجب مذکور حضور فائض النورلری اولدقده همزهٔ نام آن همازبرداشتند ونامش درهاون تهاون
سحق شد نکتهٔ پرغیرتلری علی الفور جلوه کر میدان حوادث وبیوفای مرقوم چوکان دفع مخذومیله
دائرهٔ دار الدوله دن طرد وابعاد وخلاصه کونا کون حوادث اهانتله مدفوع جزا ثر سوء الجزا وامثالنه
مادهٔ اعتبار عقوق حقوق واسمی کبی جسمی دخی زیر آسیاسنك نکبتده مسحوق اولمشدر *(نظم)*
آنچه منصب میکنند با جاهلان * از فضیحت کی کند صد ارسلان * آن خداوندیکه در دیده بود * بی دل
وبی جان وبی دیده بود * آن خداوندیکه دادندت عوام * باز بستانند از تو همچو وام * ده خداوندیٔ عاریت
بحق * تا خداوندیت بخشد متفق * مهتری نفطست وآتش ای غوی * ای برادر چون برآذر میروی *
هرچه او هموار باشد باز مین * تیرها را کی هدف کردد ببین * هرکجا خواهد خداوند رخ کند * اوج را
برمرغ دام وفخ کند * از منی بودی منی را واکذار * ای ایاز آن پوستین را یاددار * کرمکی واز قذرا کندهٔ
طمطراقی در جهان افکندهٔ * بادرا بشکن که بس فتنه است باد * پس ازان کت بشکند او همچو
عاد * عادرا آن بادز استکبار بود * یار خود پنداشتند اغیار بود * مال چون مار است وآن جاه اژدها *
سایهٔ مردان زمردان ورا *(منقولستکه)* اول پیر خانقاه ادب وجوان طی راه طلب نقد
عمر عزیز وبضاعهٔ وسع وهمتلری من الاول الی الآخر وقف میدان خدمت مردان وصرف راه
مواسات ونوازش اخوان وخلان اولمغله نهایت شیخوختلرنده دخی ملکهٔ راسخهٔ قدیمه لری زور آور
دست وپای جنبش مردانه لری اولوب همیشه کفش کردانی وجاروبکشی وهیزم شکنی ماننده خدمات
نازله دن ذوقیاب اولملری دخیل حلقهٔ صحبتلری اولان نوبسازان طریقت علیه نك بهره مند تقلیدلری
اولمغله وصول منازل تحقیقلرینه باعث اولوب هرقنده برموقع خدمت پرحرمت اخوان وخرقه پوش
ادب مردان کورلسه از کلهای آن کابن است عنوان اشارت اقترانیله تحسین اولنمق کویا زمان
سعادتلرنده ذات ستوده صفاتلری رایت افراز حسن تربیه وصاحب تمیمهٔ مؤثر اولدقلرینه شهود عدول
ایکن مانند حسن کاشی برمزور پرتلبیس سوء قصد افساد عقیدهٔ نظر کرده لری ایله آب زیرکاه تسویلاته
شروع ایلدیکی مرآت فراستلرنده ومرصاد حراستلرنده نمایان اولمشیکن بنه ستر وصفحلری قلوب
صادقنده محمل معانیٔ واهیه اولدیغی نیازمندان دفع غائله سی اونلر لسانیله معروض سامعهٔ هاتف
غیب آشنالری اولدقده روپوش کار مکاشفه سیاقنده شنیده ام سپیده دم یکی میکوید که آن نیز خرش تهی
همیراند نفس رمز آمیزلری هفت روزه منصه پیرای بروز اولوب مفسد مرقومه مقلدلری هجوم ایدوب

ضرب شدید ایله سر باو طرد آستانهٔ اولیا ایلدکلری عقیبنده هر کس تدارک مافاتله مشغول و رهزنان بدرقه نمادن توقی اوزره پیمانچهٔ میدان حل تنانه ر ومال استغفارا ولندقده *(نظم)* کارکن در کارکه باشد نهان *تو برو در کارکه بینش عیان* کارکه چون چاره باش عامل است * آنکه بیرونست از وی غافل است* کارکه چون جای روشن دید کیست* پس برون کارکه پوشید کیست* ابیات شریفه سن کشف وایضاح بیوروب (ان ربك لبالمرصاد) آیهٔ کریمه سن تفسیر له سلاك طرق علیه نك برکات تقلید ابرارله رهزنان ظاهره وباطنه دن محروس ومحفوظ اولدقلرین تحقیق و روحانیات پیشقدمان وعنایات آگاهان همعصران وراى پردهٔ صورتده منتظر ومترصد امداد وحمایه اولدقلرین ایرادله جمله یه پند دلبند بیوروب دائرهٔ ارادتلری کما فی السابق مراعات آداب شریعت وطریقت ایله مالا مال ولوث تسویل مبتدع مدمردن بنده لری مطهر الاذیال اولمشدر حتی جکر کوشه لری وخلف الخیرلری شیخ ابو بکر افندینك ابتدای سلوك وعنفوان شبابی اولمغله وضع وطورندن استشمام ربودکئ افساد مردود مرقوم ایتمکله بوجه من الوجوه شفاعت قدمای فقرا حیزرس قبول اولمیوب سیاحت امریله تأدیب بیوریلوب فی الحقیقه کربت غربت وشدت اسفارله تربیت یاب و بوتهٔ فقر وفناده قال وصاحب حال اولمشدر که ارباب نظم سال خلافتلرندن درویش احمد نائی رحمة الله علیه* مسلمدر خلافت مصطفادن عکره بو بکره* مصرع برجسته سنك مضمون لطافت مشحونیله تاریخ مشیختلرین توشیح ایتمشلردر وبفضل الله تعالی انلرك دخی زمان مشیختلرنده بدر والا کهلری نوبتی کبی اول درکاه سعادت دستکاه جلوه کاه عاشقین صادقین ونیچه دردمند انك برخوردار صناعت تصوف وتعرف اولمسنه مجلا ومحل ارشاد اهل ولا اولمشدر همیشه همچنان باد ابد الآباد بالنبی وآله الامجاد وصحبه الاسعاد* ودخی بالدفعات غلبهٔ ضعف پیری واستیلای بعض عوارض بدنیه ایله اهل وعیالی حیاتندن مأیوس اولدقلرنده که کریان ونالان اولسه لر شمادل خوشد اریدما بیادکان بی سر وپایم مروانی راتقدم نکنیم عنوانیله تسلی بخش اولملری کما هو المرموز بعد هلاك الوانی واعوانه شاهد سماع وصفای عاشقان مولوی نه مجلای قدمنده جلوه کرشیوهٔ وجد وحال اولدقده پیش ازین دوستانرا در بادیهٔ ایذای دشمنان محزون الخاطر ومنکسر البال کذاشتن وکذشتکانرا رسیدن بیمروتی بود فاما اکنون که بفضل الله تعالی وتأییده أعز جنده وأنجز وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده حسب حال حزب اولیای کرام شد ودشمنان مقهور ومدمر کشتند ودوستان ممنون ومسرور الوان کرم شدند یکدو روز دیکر بایشان تلافئ خمار سابقه کنیم وبحوالت فریادرسان دردمندان بسایهٔ طوبای حقیقت برویم عنوانیله شادی کنان نظر کردکانه وصایای نافعه بیوروب وجدخانه لرینه پای بیدای ادب بیمار یله دخول بیوروب روز سیومده دست اخوان اوزره خروج وتخت روان تابوته سوار اولوب روضهٔ جنان اولان مشهد منورلرینه نزول ایدوب الی انقراض الدوران پیشکاه میدان حل تنانده نظرکاه اخوان وخلان وهمهلوی مرشد مکمللری وفی الصبح والمسا مظهر خیر دعا اولمشلردر نور مرقده وقدس سره آمین یا مجیب الداعین *(حضرت حسن دده)* انقروی المولد واقربای حضرت رسوخی دده دن سالك طریقهٔ علیهٔ پیرامیه اولوب تکمیل رسوم جلیلهٔ طریقهٔ مرقومه ایله مستعد مقام خلافت ایکن ناکاه ورای پردهٔ خیالدن جاذبهٔ ازلیه سلسله جنبان انجذاب اولوب عالم مثالده پیران مولوی مجلسنه حاضر وعیش خوشلرینه ناظر ایکن کندو یه دخی برجام سرشار احسان واناله اولنوب نوش ایدنجه غلبهٔ شور جذبهٔ محبتله خوشحال ورقاص اولدیغی ترکیب لدنی ترتیب التحاق حزب خداوندکاری ایله تعبیر اولنمغله آستانهٔ سعادته شتابان ودائرهٔ مطبخ تربهٔ نو نیازانه دخیل اولوب بعد اربعین الخدمه

حضرت حسن دده

حضرت

حضرت چلبی حسین پیر نور مکاشفه‌لریله کیفیت کمال حاللری هویدا وسکه‌دار وخرقه‌پوش طریقهٔ
علیهٔ مولویه اولوب اناله اولنان جام رحیق قدس نظر خلافت انتهاجه نائل ووطن شریفلری اولان
انقره خانقاهنه شیخ کامل ومرشد مکمل اولمشدر که زمان مشیختلرنده خانقاه مرقوم دار التحصیل
ادب درس ونفس ومجمع البحار علوم واعمال واخلاق نافعه وکویا وجود فائض الجودلری خضر وقت
اولوب بعض تربیتکرده‌لری مظهر عیان من علم وزهد وورعلری وبعض نظرکرده‌لری مجلای معرفت
وعشق وفنالری وافراد معدوده‌دخی جامع جملهٔ وجوه کمال صوری ومعنویلری وخلیفه ووارث سهم
اکثرلری اولوب هر بری بقاع مبارکهٔ طریقتده علم افراز نشر احیای سنن انبیا واولیا صلوات الرحمن
علیهم وتحیات المنان لهم وآلهم اجمعین وسردار صفوف غالبهٔ میدان جهاد اکبر اولوب وازمنهٔ اختلال
رهزنان سلوک متصوفه‌ده رهبر وفریادرس اهل صدق واخلاص اراده وراهداران عقبات لازمهٔ
الحراسه اولمشلردر کثر الله تعالی من امثالهم ونصر حدائق احوالهم آمین بحرمة من له الشفاعة
العظما فی یوم الدین *(مرویستکه)* اول دریادل وعنقا منزل عشق وورع وعلم وعمل وزهد وخلق
حسن عقاقیر قدسیه‌سندن معجون مفرح الذات ومفرج الصفات اولمغله زمانلرنده ادعای قلندریت
اوزره اختیار بطالت واکتفای عرفان مقالات ایدنلرک حواصل ادراکاتی واحاطهٔ نهایت سیر
وسلوک کارنده عاجز وقاصر اولوب بعض مرتبه طرف باهر الشرفلرنده احداث طریقت مجدده والقای
تفرقهٔ بین الاخوان والاحبه خرده‌سن حاوی حرف انداز وکج نکاه امتیاز اولدقده رفتار بنده بزهد
وورع بیراسته ووجد ومعرفت مولویه آمیخته اند چنانکه یکدیکر ظاهر وباطن کشتند که از هر دو
ناکزیر است حسب حال تحقیق وارشادماآللریله جواب باصواب فرما اولوب روش مرقوم اوزره
ثابت قدم همت وکریوهٔ وجادهٔ ریاضات ومجاهداته رخصت ده راه دائرهٔ خاصه‌لری اولیوب
تونیسازانی وساوس ابالسهٔ انسیه‌دن کمال محافظه اوزره تربیه وتمیه‌ده بذل خزانهٔ وسع وقطبانه ایدوب
اکثری وصول منزله‌ولایتله مستسعد اولمشلردر لله دره وعلیه اجره وللطالبین اقتفاء اثره *(ودخی)*
بعض عرفای مأمون الغائله اواخر عمر نازنینلرنده رقق مطیهٔ نفس منزل رسلری خصوصنده شفقت
آمیز سوق سمت تیسیر وتسهیل ایلدکلرنجه این فقیر بتقصیر ضابطهٔ توسن نفس اینچنین یافته است فاما
نفوس زکیهٔ اخوان الصفا سلیمه وراست احتیاج بدوشاخهٔ حله وریاضت ندارند نحوای پرجدواسیله
تمسکن وتحری یوروب جملهٔ اوقات شریفه‌لری صلوات وصیام وقیام واذکار اسماء حسنی
وتکرار اوراد مأثوره ایله کذرایدوب ظاهر تقوی وباطن عشق مولای شهدوشیرآمیزده حسن
تدبیر ولطف سلوکاری پسندیدهٔ ارباب نظر وتحسین کردهٔ اصحاب اثر اولمغله الی یومنا هذا متانت
روشلری بین افاضل الاهالی کرامة واحدهٔ مساویة الالوف عد اولنمق اوزره قرارداده‌ٔ قدرشناسان
وانصاف منشاندر حتی کرامت جویان ظاهرپرستانه کرامتنا الاثمار والانتهاء واما الخوارق
فارستها بید من قال (ولقد کرمنا بنی آدم) عنوان حقیقت تبیانیله مقابلهٔ نفس الامریه بیورمشلر ووجه
مشروح اوزره منشرح الصدر وصاف الوقت داده خدمات مناسبهٔ مقام عالی مشیخت اولوب
تونسا له تکمیل ریاضات فنا ایله حلهٔ وحدت کزین خلوتخانهٔ بقا اولمشلردر طیب الله تعالی
عیش روحه بفتوح روحه ونعم جسمه بجسیم نعیمه آمین بحرمة سرامنه ونفعنا وکافة الطالبین ببرکات
حضرت یوسف دده
شفاعاته الحسنة فی الدنیا والآخرة *(حضرت یوسف دده)* خاک پاک ابو یدن وخاندان نعمت فرا واندن
برهمند یا کیزه رفتار اولوب علی الخصوص اصناف خط وادوار موسیقیده مهارت تامه‌سی اولمغله
فقرای مولویه ایله الفت وانیس ونی نواز یده‌دخی مشهور وفائق الاقران وسمع همایون سلطان مراده

صيت كمال ذاتى كما هو الواقع رسيده اولمغله بافرمان ملحق خدام سراى عامره اولوب لطف خدمت وحسن سلوكله زمان يسيرده فائز رتبهٔ مصاحبت شهريارى ومظهر عواطف كثيرهٔ خسروانى اولوب اثناى فتح بغدادده اولان سرور نا محصوره شكرانه بعض مقربين چراغ دولت افروز اولدقلرنده بونلره دخى دلخواهلرى عرضحال اولنمق امر اولنمغله اختيار فقر وفنا ايله وانضمام زمرهٔ درويشان ايله صبح ومسا دعوات ودوام دولت پادشاهيده اولملرينه مساعدهٔ همايون رجاسنه رفع رقعهٔ ترجمهٔ مافى الضمير ايلدكلرنده طور عجب انگيزلرى بوجه من الوجوه انكسار خاطرلرينه محمول و وزارت ومنصب مصرله جبر ونوازش مراد اولندقده اميد اين بندهٔ كمينه آنست كه حضرت شهنشاه عالمپناه مرا دركوشهٔ فقر وفناى بى ريب و رياداعئ صبح ومسا باشم نه آنكه بوزر مظالم سبب نفرين خاص وعام شوم مضمون كريه وزارى مقرونيله نيازمند عفو جريمهٔ خلاف رأى پادشاهى اولوب بتوفيق الهادى المتعال نائل مرام حسرت الوزرا وسالك طريقهٔ مولانا من كل الجهات اعلانا ومن جملة السموت اولانا اولوب آخر الامر دولت روحانيهٔ خنكارا كبر قدس سره الازهرده حائز مايهٔ رفيعهٔ خلافت وخانقاه بشكطاشده مسند آراى مشيخت وچراغ افروختهٔ نور ولايت ومجلس افروز كرامت اولمشدر *(نظم)* احمقان سرور شدستندوز بيم * عاقلان سرها كشيده در كليم * چونكه زاغان خيمه بركلشن زدند * بلبلان خاموش شدندوتن زدند * مال چون مار است ومنصب اژدها * سايهٔ مردان زمردان ورا * انچه منصب ميكند باجاهلان * از فضيحت كى كند صد ارسلان * آن خداوندى كه دادند عوام * باز بستانند از تو همچووام * ده خداوندئ عاريت بحق * تا خداوندى ببخشد متفق * بارخود بركس منه برخويش نه * سرورى را كم طلب درويش به * كفت شاهى شيخ را اندر سخن * چيزى از بخشش زمن درخواست كن * كفت اى شه شرم نايد مرترا * كين چنين كويى مرا زين برترا * من دو بنده دارم وايشان حقير * وان دو برتو حاكمانند وامير * كفت شه آن دو چه اند اين زلتست * كفت آن يك خشم وديكر شهوتست * شاه آندان كوز شاهى فارغست * بى مه وخورشيد نورش بازغست * مخزن آن داردكه مخزن ذات اوست * هستى اندارد كه باهستى عدوست * دوجهان بازكونه اين سيست * درنظرشان كوهرى كم ازخسيست *(منقولدركه)* اول كان ظرافت مسند زيب صحبت شهريارى اولدقده كاه و بيكاه مجلس خاص خلوتخانهٔ عيش نشاط وكامرانى عقد اولنوب خواص مقربين وندماى عارفين ايله صحبت دلپذير والفت جانپرور بيورلديغى خلالنده زبان بدله كوى نفس ناطقهٔ حقايق جوبى پردهاى شاه منصور وداو رزهره آهنكدن سامعه پيراى ملازمان حضور همايون اولديغندن پادشاه شهامت باركاه وكشورستان بسالت دستكاه على طريق المطايبه مباشرت اين اغانئ حرمت معانى خلاف رفتار بالك كرداران است عنوانيله تعريض فرما اولملرينه اكر اين نفايس موسقيه چنانكه برمعتقد اوهام كثيفهٔ سهبدلان بآلايش حرمت متهم است ودر واقع هم چنين باشد بحصهٔ سبكر وحان ور وشندلان حرام هواى اصابت كرده شود مشكل آن بوديكه حرام عينى اصابت كردى وازصواب محروم وبمحروم مجرم مصاب كشتندى وباد حرام پيما بودندى وكرنه انفاس لطيفهٔ رامشكران ونغمات نفيسهٔ مطربان جلاء القلوب عاشقان وصفاء الارواح عارفان و راحة الاشباح دردمندان ونسايم كردكدر وغبار انكسار ران خواطر فواتر مستمندانست پس اين چنين خدمت زيبا وقربت رعنا بدست كدام بى سروپا ميسر كردد عنوان حقيقت نبيانيله مقابلهٔ مجادله نا كنجا وحضرت مولانا ومولى العاشقين ومربى الطالبين ومرشد السالكين قدس سره المبين جناب ولايت مآبنك بوغزل

بی بدللرین انشاد وحاوی اولدیغی مبانی طرب روحانی انکیز لریله استدلال بیورمشلردرکه آن حضرت معدن حکمت متین فرموده است والحق احق أن یتبع واوفق ان ینتفع *(نظم)* بشنو از نی چون حکایت میکند * از جداییها شکایت میکند * بشنو تو ز نی چها میکوید * اسرار نهفت کبریا میکوید (آن غزل زیبای دعا احتوا اینست) خدایا مطرب مارا انکبین ده * برای ضرب دست آهنین ده * چو دست و پای وقف عشق کردند * تو همشان دست و پای آهنین ده * چو پر کردند کوش ما ز پیغام * تو شان صد چشم و بخت شاه بین ده * کبوتر وار نالانند در عشق * تو شان از لطف خود برج حصین ده * ز مدح و آفرینت هوشها را * چه خوش کردند همشان آفرین ده * جکرها را ز نغمه آب دادند * ز کوثرشان تو هم ماء معین ده * خمش کردم کریما حاجتت نیست * که کویندت چنان بخش و چنین ده (همچنان میفرماید) مطربا اسرار مارا باز کو * قصه‌های جان‌فزا را باز کو * ما دهن بربسته‌ایم امروز ازو * تو حدیث خوش لقا را باز کو * روز نانا فتحنا بر کشا * حسب حال عاشقان را باز کو * ودرین باب آثار کاربی شمار است سعادت دارین بهرهٔ کوش هوشدار است السعید یکفیه الخبر والشقی یرده النظر فسبحان خالق المارد فی صورة البشر *(مرویستکه)* اول سرو سربلند بوستان استقامت کندو سعادتخانهٔ مورو ثلرنده بعد استعفای خدمة السلطان اختیار عزلت والتزام طاعت ایدوب حسن حال فراغت مآللری حسین افندی حضرتلری مجالس عالیه لرنده مذکور اولدیغجه غیابده باعث دعای خیر وجالب یمن همت علیه لری اولمشیکن وقتا که چلبی مشار الیه مدعو او محترم مادار الدولة استانبوله تشریف بیوردقلرنده حضور فائض النورلرنده مشاهده اولنان ادب وخدمتلری سبب ربط قلب شریفلری وبادئ توجه غوثانه لری ومقدمهٔ مساعدهٔ دخول دائرهٔ محرمیتلری اولمغله خلافت خانقاه مرقوم کندولره ارزانی بیورلدقده بعض ناتجربه کاران طریقتدن حق عزیز مشار الیهده مالدار وسایه پرور ومنعم ومتنعم اولملرین ایراد له عدم استحقاق صادر خلافتلرین اشعاره جرأت ایدن بی شعورانه خدمة الملوک نصف السلوک *(بیت)* چیست دنیا از خدا غافل بدن * نی قماش ونقره وفرزند وزن * مضمون ثبوت مقرونیله جواب ده حاسم عروق اشکال اولوب اکر طریقهٔ استحقاق خلافت خدمت است مانیزا او را خادم الفقرا کردیم امید است ببرکات خلوص واستقامت خادم مخدوم کردد عنوان همت بنیانیله تأیید وتأکید بیوردقلری کما اشار قدس سره العزیز جلوه کر منصهٔ ظهور وسایهٔ کرامت مایه‌لری ملاذ اخوان وخلان وملتجای سرافرازان زمان ونفس عالی ونظر سامیلری حرز امان حوادث دوران وملوان و وقت شریفلری عید وقدر سرور وفیض بی کران اولمشدر واندرون همایونده کندولرایله همسر و چراغ افروختهٔ عاطفت خسروانه اولنلر بعد زمان کمربندان خدمات اخلاصلری اولان ارباب اقباله همبا اوله میوب جمعیت صفای وقت بی کدرلری وشیوع مناقب نفیسه وشمول تسخیر قلوب اهل اقبال وقبول کمال اجلاللری رشک آور امثال واقران اولمشدر ادام الله تعالی شرف امثاله ورفع شان اقرانه الی انقراض الزمان بحرمة الشفیع المبعوث من بنی عدنان *(نظم)* تا توانی ای پسر خدمت کزین * تا روی داسب مرادت زیر زین * بندهٔ چون خدمت مردان کند * خدمت او کنبد کردان کند * بهر خدمت هر که بربندد میان * باشد از آفات دنیا در امان * هر که پیش مقبلان خدمت کند * ارزدش با دولت وحرمت کند * خادمان باشند اخوان را شفیع * جای ایشان در جهان باشد رفیع * بهر خدمت هر که بربندد کمر * از درخت معرفت یابد ثمر * ومسند ارتفاع شان مشیخت‌ده شیوه نمای خدمت درویشی اولملری کمند رقاب قدرشناسان اولمغله خواص ومقربین شهریاری عرقیه کش

محتلری اولدیغندن ماعدا خواهرزاده‌لری حسن افندی حضرتلری طریقهٔ علمای عثمانیه‌ده
احراز پایهٔ رفعت ایتمشکن ربودهٔ حسن سلوک ملوکانه‌لری و خرقه‌پوش ارادتلری اولوب آخر الامر
میامن اتمالری ایله انلرده خی سربلند کلاه سعادت دستگاه خلافت وجانشینلری اولمشدر *(ودخی)*
عادت حسنه‌لری استعمال طیب هردم وسنن حضرت حبیب اکرم اوزره اولوب علی الخصوص قبیل
المقابله تطیلری ساحهٔ سماعخانه‌یی فوایح مسکیهٔ باطنه‌لری کبی پربوی خوش ودماغ حضاری معطر
فوایح طیبهٔ ظاهره ایتملری بدمشامان بینی کانه کران نما اولوب بردان اعتیادزنان نشاید مضمون غفلت
مشحونیله خرده کیر اولدقلرین مقابلهٔ شریفه‌ده حبب الیّ من دنیاکم ثلاث الطیب والنساء وقرة عینی
فی الصلاة حدیث شریفین سرسخن صدد برمدد بیوروب جملهٔ اسئلهٔ مقدّرهٔ اهل عذر وقذره پاسخ راسخ
فرما اولدقلری خلالنده این خواص لطیفهٔ مشک وعنبر وعود وگلاب که ازمقولات کمالات حیوانیه
ونباتیه است افسوس وحیف که اخص خواص ممکنات که انسانست بدو نداده‌اند و با آن حرمان بکنند
نفسانیات ونتن شربیات ممتحن کشته است که از ظهور کثرت اثرش دماغ عالمی مکدر خواهد شد عنوان
غیرت احتوالریله تازیانه زن مطایای همم آتش عنان خادمان اولوب ومجلس معارف اشتماللرینه حبذا
عطریات قدسیهٔ انفاس نفیسهٔ پیران پیشقدمان بساط حقیقت که روح وریحان جنان جنانست هرکه
ازیاد آثار اسلاف کرام خوشدماغ کردد بدین خوشبوها تنزل نکند و بعطر ذاتی معطر شود واز عطر
عرضی مستغنی باشد پس این بنده سالک منهج مالایدرک کله لایترک که شده است که تاخسر الظاهر
والباطن نماند نکات توریه سماتلریله نافهٔ غزالان چین وختن حقیقت ومعرفت اولان دهن ارشاد
فرمالریندن نشر روایح طیبهٔ اسرار وتطییب قلوب وتسلیهٔ طباع بوی کیران بیورمشلردر طیب الله ثراه
کما طیب أعضاه آمین بحرمة من خص بجوامع الکلم فی دنیاه *(نظم)* چون دم رحمن بود کان از یمن *
میرسد سوی محمد بی دهن * یا چو بوی احمد مرسل بود * کان بعاصی در شفاعت میرسد *
یا چو بوی یوسف خوب لطیف * میزند برجان یعقوب نحیف * چون ابوبکر از محمد برد بو * کفت هذا
لیس وجه کاذب * برنمیداری سوی این باغ کام * بوی افزون جوی وکن دفع زکام * تا که آن بو جاذب
جانت شود * تا که آن بو نور چشمانت شود * چشم نابینا ترا بینا کند * سینه‌ات را سینهٔ سینا کند *
بهر این بو برد یعقوب نبی * کفت ألقوه علی وجه ابی * بهر این بو کفت احمد در عظات * دائما قرة
عینی فی الصلاة *(منقولستکه)* اول شهسوار میدان عفتک عنفوان شباب وهنکام غایهٔ ارتفاع
آفتاب حسن روزافزوننده مانند زلیخا برحسنای صاحبهٔ ثروت اسیر دام عشق ومحبتی اولوب
دانه‌ریزما ملک اولمغله اول نازنین آغوش عصمتی اله کتور وب جامه‌خواب وصلته چکلدکده غلبهٔ قوهٔ
نظافت جوهر ذاتلری واستیلای دهشت خوف مؤاخذهٔ حضرت دیان عم انعامه وجم احسانه ایله
وقت نازک وصالده تدارک حیلهٔ فصال ایدوب صرع نما وتلویث فرسای فراش باتکلف اولمغله
دامن طهارتن حتک آلایشدن تخلیص بیوردقلری کیفیت مردانه‌لری منشأ ثنا وتحسین کارشناسان
انصاف اولنجه دفعت الصرعة بالصرع فقرهٔ لطیفه‌سیله عندلیب لهجهٔ پرنجه‌لری نغمه‌سنج شکران
توفیق اولمشدر *(ودخی)* اول عزیز مصر ولایتلک سوائق احوالده آثار عواطف خسرویدن استغنا
واختیار فقر وفنا بیورملری مجالس آرای سنجیده وضعان اهل تمکین اولدیغی مرفوع پیشکاه
مسکنت دستگاهلری اولدقده المنة لله تعالی وتقدس این یوسف کنعان شریعت بی دغدغهٔ مکر
اخوان بیش ازفتادن بچاه جاه عدوان رهایی ززندان انانیت بخشیدند وسر برعزت مصر طریقت
نشاندند مقال معارف اشتماللریله بیان حسب حال سلامت مآل بیورمشلردرکه متذار عنایت بخشنده

ونشانـنـده اولوب واثق حول وقوّتی ومعتمد حزم واحتیاطلری اولدقلرین اشـعار وتضمنده حسـن
ارشاد ولطف تعلیم مندرجدر لله درّه وعلیه أجره *(ودخی)* اول مجمع اسباب استفاضه معـارف
ورسوم وخدمات طریقهٔ علیهٔ مولویه ده کمال استقصا اوزره مولع ومقدم اولوب حتی نی نوازی
وقدوم زنی وآش پزی وسماعزنی وخوش سرایی وبونلر امثالی هنرلردن طهارت تامه تحصیل ایدوب وقتا
وقت میانهٔ خدمهٔ خانقاهده بکرنك اشـتغال خدمات علیه اولملری ذوقیاب اتحـاد اولملری متوحشینه
التزام مالایلزم نمـا اولمغله خفته حمل اولنلدیغی جلوه کرمرآت ضمیر فراست سمیرلری اولنجه درین درکاه
هرکس بهانهٔ نائل مرامشـده است نه باستحقاق پس ازجمعیت بهانه هـا مسؤلست که یکی خطا نکـنند
وبنده راوسـیلهٔ بهره یابی کردد عنوانیله نونهـالان طریقتی وجوه توسل خدمات درکاه اولیـایه ترغیب
ودعوئ استحقاقدن ترهیب بیورمشلردر فی الحقیقه عتبات علیهٔ مردان خـدا اده صرف تمـام سرمایهٔ
عمر نازنین وخرج خزانهٔ تاب وتوان وآسایش یکساعت سایهٔ دیوار انتسابلرینـه بدل استحقاق اولدیغی
لدی اولی الابصـار کالشمس فی وسط النهار هویدا وپیدا اردر أدام الله تعـالی فیوض ظلال حمـایاتهم
علی مفارق الفقراء وأقامهم علی أعقاب خـدماتهم فی الصبح والمساء آمین بحرمة من له العز والعـلا
والشفاعة العظما *(ودخی)* زمان سعادت ونوبت خلافتلرنده بشکطاش خانقاهی مهد تربیه وتنمیهٔ
اطفال طریقت ومقـام صفای وقت وفراغ بال ارباب وحـدت وحال اولوب سی سال دادده مشیخت
پسـندیده وکامران عیش خوش ومنشأ آثار مستحسـنه اولوب قبل الوفات حسن افندی حضرتلرین
ولی عهد اتخـاذ ایدوب انلره منـاسب اولان اشیا وکتب نفیسه لرین کندولره هبـه وسـائر فقرایه ملایم
اولان مامملکلرین اخوان وخلانه تفریق وتقسیم واوانی وفراش وبساط مقوله سن وقف خانقاه ایدوب
ترك وتجرید اوزره متهیئ ارتحـال اولمغـله ملحق محققین اولوب عقبـهٔ صعبهٔ موت اضطراریدن سهل
العبور ونزیل منزل قبور وآسودهٔ کوشهٔ حضور ومابین البابین مدفن مشایخ اسـلاف اولان مهبط
انوار نامحصورده عیون بنی نوعدن مستور اولمشلردر أنار الله تعالی شموع تربته مادامت النجوم نیره وأدار
حضرت حسن دده الالسن بأذ کاره خیره *(حضرت حسن دده)* ابوبی المولد وخواهرزادهٔ حضرت یوسف دده وفائز
حظوظ علمیه وداخل سلسلهٔ مدرّسین دار الدوله اولوب لکن غلبهٔ تقاضای جنسیت ایله ربودهٔ علاقهٔ
یوسفیه وسلسله شکن انضمـام فرقهٔ ماسوا ومتخلف طریقـهٔ هوا وسالك راه خـدا ومرید خلیفهٔ
حضرت مولانا من کل الوجوه أولانا اولوب برکات انظار حسنه ومیامن الطاف تربیه لریله احراز منزلهٔ
عرفان ایدوب بعد انتقال المرشد مقـام عالیلرینه قائم وآثار همـم سامیه لریله غانم اولمشدر *(بیت)*
کدای درمیخانه طرفه اکسیراست * کراین عمل بکنی خاك زرتوانی کرد *(ودخی)* عزیز مشار الیه
اوائل حالنده علاقهٔ قرابت واعتبار کیفیات عاقبت ایله منجذب جانب ولی حمیم ومعتقد مرشد کریملری
وتأثیر صحبت ابنای زمانه وتـکدیر الفت بیکانه ایله فریفتهٔ تسویلات نفسانیه وآلودهٔ مغریات دنیوی
ومائل مراتب مولویت وقضـا وهراسان مشاق فقر وفنا اولمغـله مدّت مدیده صحرا پیمـای تردّد اولوب
آخر الامر دستیاری جناس ازلی فریادرس اولوب روحانیت حضرت پیر قدّس سرّه المنیر عالم خیالدن
دریچه کشای کرم آشـنائی اولوب کندوبی دیدهٔ جانیـله برروضهٔ زیبـاده مشاهده ایدوب وارل دوحهٔ
رعنا میانده برقصر عالی ودرونـنـده جمعیت سادات مولویه معاینه ایتمکله هرچنـد نردبان قصره قدم
نهادهٔ صعود اولسه ناکاه متزلزل ولغزان تاپایهٔ سفلایه هبوط ایله شرمنده لکی تکرار پذیر وعجز ترقی
نمایان اولدقده درون کاخدن یوسف دده حضرتلری خروج ایدوب دستکیرلکاری ایله نردبانه صعود
ودرون قصره دخول ایلدکده حضور سلطان العاشقین وبرهان الواصلینده روما لحاشیهٔ بساط قصر

ولايتله اتهال نما وعنايت جوا ولدقده اين شرف ترقى بى دستكيرئ مربى ميسر نميشود ودست وباى
خود بخود اينجا غير از افت وخيز وعيان زايد كلام ارشاد نظاملرندن حاصل سرو رموز فورله بيدار اولنجه
انكه عيانست چه حاجت بيانست مصداقنجه مستغنئ تعبير وتفسير وخدمت شريفهٔ وسيلهٔ
ترقيلرينه شتابان وسلك خدام ميدان چلتنانه منتظم اولوب روز بروز از دياد صدق واخلاصله احراز
درجهٔ ولايت عهدى وحامل سر مقدسى اولمشدر *(نظم)* چون ز چاهى ميكنى هر روز خاك *
عاقبت اندر رسى در آب پاك * جمله دانند اين اكر تو نكروى * هرچه ميكاريش روزى بدروى *
هركه رنجى ديد كنجى شد بديد * هركه جدى كرد در جدى رسيد * ادخلى تو فى عبادى يافتى * ادخلى
فى جنتى در يافتى * اهدنا كفتى صراط المستقيم * دست تو بكرفت بردت تا نعيم *(مرو يستكه)*
اول عنقاى قاف تمكين بحسب العلم والحسب والاعتبار بالغ سرحد رشك واشتهار بنى نوع روزكارى
ايكن السهٔ بذلهٔ درويشانى تلبس وخدمات شاقه‌يى تحمل ايدوب من جميع الجهات كردكدر
وانفعال پيرامن كرد مشرب دريا وسعتلرى وخس وخار تلوين پرده پوش صفاى آينهٔ دل
عالمنالرى اولميوب على الدوام پرجوش ذوق وحال وهميشه بهار نشاط برقرار اولملرى حوصله شكاف
تعجب همكاران وهمپايان اولوب كاه وبيكاه مجالس انس اخوانده حسن سلوكلرى ياد اولنجه البحار
لايكدرها الاختيار فقرهٔ وجيزه‌لريله ابتداى سلوكلرنده اولان معاينه‌لرى كندولره سرمايهٔ سلامت
تلوين واساس متانت تمكين اولديغنه اشارت ايدوب حتى نوبت خلافتلرنده دخى كندولرك توبه
وارادتلرين دستور العمل ايدوب هر نيازمند اناته استخاره امر ايدوب موجب تراكيب خياليه‌لرى
اوزرده تربيه وتميه‌لرنده تدقيق ايدوب (لقمهٔ سيمرغ بصعوه مده وبار فيل بمور منه) مقتضاسيله معاملهٔ
محققانه ايدرملرى اكثرا اناتكرده‌لرينك بهره‌ياب اسرار حقيقت اولملرينه مدار قوى واوقات
سلوكلرى مأمون الغائلهٔ تلوينات اولمغه بادى اولمشدر مثلا ايكى طالب اناته استخاره امر ايدوب
برى كندوبى رفت وروب خانه وتطهير منزليله مشغول وآخرى تزوجله ممنون مشاهده ايلدكلرينى
عرض ايدنجه اولنه تكبير انابت وارادت وثانى يه عرقيهٔ محبت احسان ايدوب اوّل سالك راه تجريد
وثانى مالك زخارف دنيوى اولمسين تحقيق ايدرملرى بعينه جلوه‌كر ساحهٔ وقوع اولمشدر وقس عليه
سائر معاملاته مع الاخوان والخلان فانه المنهج الاسلم والمسلك الاقوم لاسيما فى زمن غلبات الاهواء
والتهم بالشهوات والنعم *(ودخى)* هر اقران وامثاللرى نائل مراتب رفيعهٔ دنيويه اولدقلرنده
عيال واحباب صوريه‌لرينك افسوس وحزنلرينه اقبالهم اضغاث احلام تعبر بالادبار وسوف ترى اذا
ارتفعت الاستار وانكشف الغبار نفس قدسيلريله تسلى فرما اولوب والآجال مقبلة والآمال مدبرة
الارزاق مقسومة والعواقب مبهمة فالنا باقبال ابناء الزمان وارتفاع شان الاقران تعريض
بليغيله اشتغال ماهو الاهم واعتناء ماهو الالزمه تنبيه وارشاد ايدرمشلردر نفعنا الله تعالى بنفائس
انفاسهم وجعلنا من المقتفين بآثارهم آمين يا مجيب الداعين بحرمة شفيع العصاة فى يوم الدين *(نظم)
ترك دنيا هركه كرد از زهد خويش * پيش آمد پيش او دنيا و بيش * هركه از ديدار برخوردار شد *
اين جهان در پيش او مردار شد * هرچه از وى شادى كردى در جهان * از فراق آن بينديش آن زمان
* زانچه كشتى شاد بس كس شاد شد * آخر از وى جست وهمچون باد شد * از تو هم بجهد تو دل بر وى
منه * پيش كو بجهد تو خود از وى بجه * بار كونه‌اى اسير اين جهان * نام خود كردى امير اين
جهان * تخته بنداست انكه تختش خوانده‌ * صدر پنداريو بردر مانده‌ * ملك بر همزن تو ادهم
وار زود * تا بيابى همچو او ملك خلود * اى خنك انرا كزين مملكت بجست * كه اجل اين ملكرا ويران

كيت

كنست * هين بملك نوبتى شادى مكن * اى نوبستهٔ نوبت آزادى مكن *(منقولستكه)* اول سرسبز بخت بيدار اريكه نشين خلافت حضرت خداوند كار وبساط انبساط موروث مرشدلرى اوزره برقرار ومنشأ اطوار كزيده ومنشئ آثار پسنديده اولوب تمكين آبدار حلقهٔ احباب دار الدولهٔ استانبول اولوب مقدار سى سال سجاده پيراى ارشاد ومساعدهٔ زمان وموافقت اخوان وخلانله على احسن الاحوال اوقات صافيه كذار ومنتقل جوار عنايت مدار عفو وغفران حضرت غفار وستار وپهلوى مرقد منوّر مرشدلرى سايهٔ كرم كسترلرنده آسودهٔ تحمل كرانبار صورت وسربرآور ميان حلقهٔ سيرت اولمشلردر عامله الله تعالى بعظائم احسانه وأسكنه في الغرف العالية من جنان انعامه آمين بعزة جاه حبيبه الاكرم وحرمة شان آله الانجم *(حضرت عثمان دده)* قصبهٔ عياش اهاليسندن وعروق زكيهٔ مشايخ طرق عليه‌دن اولوب قدر مشترك فائز نفايس علوم متداوله اولدقدنصكره طالب علم تصوّف وراغب فن لدنى اولوب اول مطلب حسرت الفحولى تحصيل صددنده دوائر اهل دور وعرفانه تردّد والتجا ايده‌رك مثنوئ شريف قرائتى سرمايه‌ٔ تودد رفتار مولوى وانقره خانقاهنده شيخ وقتلرى بولنان حسن دده حضرتلرى خدمت شريفه‌لرينه منجذب اولوب كمال ترك وتجريد ورياضت وخدمت اوزره تكميل رسوم چلهٔ مردان ايدوب شرفياب تكبير طريقت صديقيه وبعد السير والسياحة عبد الحليم افندى نوبتلرنده اسبارطهٔ حميد خانقاهى شيخى اولمغله سرافراز اولمشدر لكن مشرب صافيلرينه جوش جذبه غلبه سيله نظام اوراد حسن زند كانيلرى خلل پذير اولمغله مشيخت مرقومه‌دن رفع اولنوب بعد الصحو ينه مقام پيشينلرى تقرير اولنوب آخر الامر حالات جذبات متعاقبه اولمغله كندولر مسند خلافتدن استعفا وتجنن ومسلك ملامتيه سلوكله تتميم عمر نازنين ايدوب بردخى استغراقدن هشيار اوله ميوب كنج كزين كلخن ودار الدولهٔ ادرنه‌ده نكهبانئ معنوى ايله قطب البلد ومظنهٔ كرامت ومستدعاى مدد اولمشدر لكن حين عزل ورفع مشيخت مرقومه‌ده مكر عبد الحليم افندى جنابنه بعض ندماسى مستغرق مرقوم حقنده كلمات ناشايسته ايلديكى باعث رفعلرى اولديغى بطريق المكاشفه معلوملرى اولمغله سمت مباركلرينه فضولان مرقومك اساميسنى ترقيم وقبض كف وروى ضراعتلرين محراب سجادهٔ خلافته ماليده وبيبنيدكه عزل شيخ عثمان شمار اچه كونه بيجان سازد عنوانيله غيرت نماى جان اولديغى ساعت اشخاص مذكوره دار الولايهٔ قونيه‌ده هربرى كندى نشيمنلرنده خوشحال ايكن ناكاه سرنكون وفجاةً مسارعت محلهٔ خاموشان ايلدكلرى شايع اولدقده ولى مجذوبك ظهور آتش جلالى وقتنه مصادفه ايلديكى معلوم پير وجوان اولمغله تكرار تستر واعادهٔ توقئ فتنهٔ اشتهار سوروب فنون جنونده مهارت فرما اولمشلردر (نظم) اى عدوّ شرم واند يشه بيا * كه دريدم پردهٔ شرم وحيا * عاشقم من برفن ديوانكى * سيرم از فرهنكى وفرزانكى * باز آمد آب جان درخوى ما * باز آمد شاه مادر كوى ما * عقل هر عطار كاكه شد ازو * طبلها اريخت اندر آب جو * هرچه غير شورش وديوانكيست * اندرين ره دورى وبيكانكيست * هركجا شمع بلا افروختند * صد هزاران جان عاشق سوختند *(منقولستكه)* اول سرمست جام سرشار حالات اوقات دعوات استسقا وغزواتده طريق تماشات عامه‌دن تخلف واطفال مكتبى سرشمع ضياى كرامت كسترينه جمع ايدوب كندوسى دعاخوان واطفال آمين سرا اوله‌رق كشت وكذار محله وبازار اولديغى اعقابنده غيث رحمت نزولى وفتح نصرت ظهورى تأثير توجه ونفوذ انفاس بيخودانه‌لرينه شهود عدول اولمغله اهالئ ديار جمله‌ٔ ربودهٔ شيوهٔ مجذوبانه‌لرى اولدقلرندن غيرى صيت خوارق عاده‌لرى حوالئ ممالك رومه انتشارى هراسان اولدقلرى اشتهاره مبتلا اولدقجه استتار خلاعت وملامتى اضعاف مضاعف

حضرت عثمان دده

ایتمشلردر *(ودخی)* اوان غلبات جذبه‌لرنده سر انف مبارکاری سرمازده و رخنه‌پذیر اولمغله بین
الناس بورنسز لقبیله مشهور اولوب لکن صدمهٔ قوت مردانه‌سی هزاران بینی کنان و گردنکشانی
حتف الانف مقهور و مدمر ایتمکله عامهٔ دولتیان هراسان لطمهٔ غیرتی و شتابان خدمت حرمتی ایکن
کوپریلی زاده وزیر احمد پاشا رهگذرنده حرکت مجذوبانه و اشارت ابدالانه‌سی سبب اشتعال نائرهٔ
نخوت دولتی اولوب دائرهٔ دار الشفاده حبس تدبیری فرمان اولنمغله اول شیر ژیان بیشهٔ ولایتی زنجیره
چکوب و بر محل تنکده حبس ایلدکاری لیلهٔ تشفیده وزیر مرقوم هر کاهکه غنودهٔ جامه خواب راحت
اولسه همان اول تیغ عریانی شمشیر بدست کندویه حمله کنان مشاهده ایتمکله مردم دیده‌سنه خواب
حرام و قلب و قالبنه آرام محال اولمغین بالدفعات اطلاقنه امر صادر اولوب لکن مضموننه اطاعت
نما اولمیوب محبسدن خروج ایتمیوب و وزیر مزبوره صدم و هجوم مردانه‌سن قطع ایتمکله ناچار اولوب
تدارک تشفیع و توسیط محب خالص نافذ الکلمه تفحص اولنوب توقیعی عبدی پاشایه توجیه روی
نیاز اولنمغله انلر دخی کمال ادب و صدق خلوصله محل حبسلرینه توجه ایدوب مشرب عالیلرینک معتاد
و محظوظ اولدیغی بعض نفائس و لطائف هدایای بهیه ایله حضور رفائض النورلرینه دخول ایلدیکنده
قبل فتح باب الکلام مقصد شما حاصل و شفاعت مقبوله است فاما مجانا ممکن نیست عنوانیله مطایبه
فرما اولدقلرنده ده هزار درهم عرض اولنوب بهای متاع خواب راحت افزون ازین مقدار ست
نفس نفیسلریله کشف بیورمغله بیست هزاره ترقی ایدنجه این ثمن النوم ست پس ثمن رهائی از تیغ
عریان بی زنهار کجاست دم کرامت توأملریله مقابله بیورلدقده‌سی هزار عرض اولنوب و مخصوص
برای قبول شفاعت ازدرون نذر ایلدیکی ده هزار درهمی دخی ضم ایدوب چل هزار درهمی پیشگاه
قطبانه‌لرینه احضار ایدنجه این بار چنین باد برای تطییب خاطر خلوص معتاد نطق شریفیله مقام
ابتلالرندن نهضت فرما اولوب نقد مذکوری دخی خدمهٔ پاشای مومی الیهه تحمیل ایدوب مرادیه
آستانه‌سنده حضرت نشاطی دده خدمت شریفه‌لرینه تسلیم بیوروب وزیر اعظم مرقوم سلامتی
ایچون کابانک خداوندکاری نیاز ایتمکین مبلغ معهود اخوان و خلانه تقسیم اولنوب رجالرینه
مساعد ایله میدان چل تنانده کابانک صفح و عفو کش اولملریله داهیهٔ مرقومه‌دن رهایاب اولوب
لکن تربیه و تسلیط و انی تو التوانی آثار نحوست مدارندن تخلیص کریبان حیات مستعار ایده‌میوب
مرور شهور عدیده‌ده مقطوع الدابر و محروم العقب هزار حسرت و حرمانله شتابان کلهٔ مقابر اولمشدر
فی الحقیقه بو کروه پرشکوهک بر دیوانه‌سی هجومندن ستوه ایکن جمله نره شیران و هزبران وادئ ولایتله
مقابلهٔ خصمانه ایلیه‌سیه مست صهبای دولت و جاه بو مقوله عبرت نمای غفلهٔ هوا و عاقبت تباه اولمق
جف القلم فاینفع الندم مصداقنجه موجب عادت متقنهٔ صمدیه اولدیغی دورهٔ انبیای عظام علیهم
الصلاة والسلام و نوبت اولیای کرام قدس اسرارهم علی الدوام هنگامه‌لری هنگامنده دستور
الاعمال قضا و قدر اولدیغی صحائف دفاتر تواریخ و مناقب پیرا ایکن عدم اعتبار و تنصح باعث تدمیر
و بادئ معاملهٔ دشمنکامی اولمق مقرر و محققدر نعوذ بالله من الاهانة الی اولیائه والاعانة الی اعدائه
و نرجو الهدایة والتوفیق الی رؤیة الحق حقا و اتباعه و رؤیة الباطل باطلا و اجتنابه آمین یا معین بحرمة
ایاک نعبد و ایاک نستعین *(نظم)* چون زدستت زخم بر مظلوم رست * آن درختی کشت
از و زقوم رست * چون ز خشم آتش تو در دلها زدی * مایهٔ خشم جهنم آمدی * آن سخنهای چو مار
و کژدمت * مار و کژدم گشت و میگیرد دمت * گرچه دیوار افکند سایهٔ دراز * باز گردد سوی
او آن سایه باز * این جهان کوهست و فعل ماندا * سوی ما آرد نداها را صدا * حمله بر خود میکنی

ای

ای ساده مرد * همچو آن شیریکه بر خود حمله کرد * ای زده بر بیخودان تو ذو الفقار * بر تن خود میزنی آن هوش دار * ای زننده مر ضعیفانرا قفا * در قفای خود نمی بینی جزا * مر ضعیفانرا تو بی خصمی مدان * از نبی ذا جاء نصر الله خوان * کر تو پیلی خشم تو از تو رمید * نك جزا طیرا ابابیلت رسید *(مرویستکه)* اول کشندهٔ ثعبان امارهنك برافعئ غریب آلودهٔ تریاك تسخیرلری اولوب صندوقچه ایچره اسکان و نفقهٔ مناسبه سیله پرورده و راضیه نامیله تسمیه ایدوب وقتا و قت نوازش ولسان بو العجب ایله مکالمه و مصاحبه لری حیرتده حضار نظار اولدیغندن ماعدا قرائت مثنوئ شریف و انشاد دیوان منیفله تجدید حالت و توفیرمایهٔ جذبه ایلدکاری اثناده سر زده اولان جوش وجد و حالدن ناشی مشغول سماع و صفا اولدقده درون صندوقچه ده راضیه افعی دخی دوران ایدوب انلره فراغ کالدکده اولدخی ساکنه اولوب مدّت مدیده اسلوب محرر اوزره انس خلاف جنسد نصکره کندولره حزن زائد الوصف عارض و علت مزاج راضیه سببیله افسوس کنان اولوب تدبیر دفع عارضه سنه سعی و اقدام ایلدکجه ممتده و مشتده و آخر الامر فوت اولدقده بر قاعدهٔ انسیه تجهیز و تکفین و ادای صلات جنازه و باغچهٔ خانقاهه دفن ایدوب ماتمزده سی اولدقلری و بعد وفاتها دردهجرانله مشیختدن استعفا ایله سربیابان اولملری الی هذا الآن سرعهر خفاداراتجق نیزن خانقاه منودر ویش محمدا یس حضر و رفیق سفرلری و اقرب همدمانی اولمغله بالدفعات راضیه افعینك صندوقدن خروج و صورت جمیلهٔ بشریه یه تمثلن و عزیز مشار الیهله محرمانه صحبتن بعد وفات الشیخ موجب تنبهلری اوزره اشاعه ایدوب تفصیل حال انکلدخی معلومی اولمشدر *(ودخی)* تباشیر صبح غلبهٔ جذبه ظهورنده ناکاه ادنا بهانه ایله فتح باب ملامت و ترك اعتبار سلامت ایدوب و نعل باز کونه نما اولملرینك ابتداسی صدر نشین مشیخت خانقاه اسپارته ایکن علم و فضل و حسن سلوك و انواع مکاشفات و اصناف آثار جالبة الاشتهارله معروف حوالئ دیار و مستدعای کبار و صغار اولدقلرنده آرزوی اطلاق بند اعتبار و اشتهارله مجلس عالیلری مجمع اشراف و وجوه اهالی اولدیغی حالده بر مستورهٔ دردمند رجای تعویذ و نیاز دعا ایله عتبهٔ میدان جمعیت درویشانه رومال و عرضحال ایلدکده طرف مستمدهٔ مرقومه یه امعان نظر اثناسنده مقام آرامکرندن مانند شیر شکاری جهان اولوب های ای فتنهٔ روزکار غدار و زهرهٔ نامدارکه تو بی من تراد رفلك جستم اکنون بر زمین یافتم عنوانیله خطاب عار و تسکاتنك درکار ایلدکارنده علیلهٔ مرقومه نك فریاد و استمداد خلاصی سببیله حضار اقدام و تخلیص ایتدکارنده کویا انلره روی نمای اغیار اولوب دکان داد و ستد رغبت و الفتی یغمای هنکامهٔ تحین ایدوب پابرهنه کوه و دشت پیمای جذبه اولوب بردخی مسند اعتبارده انحصاره تحمل ایده میوب چنین آمدم و چنین میروم مضمون سلامت مشحونی دستور العمل بقیهٔ عمرنازنینلری اولمشدر وضعیفهٔ مستمده یه دخی درکارلری تعویذ و حرز برء ساعه اولوب الی آخر العمر عافیت همیشه ایله اوقات کذار اولمشدرکه بو صورت کراهت نما دخی کندولره کرامت عظما اولوب محبین مخلصینلك اوضاع غریبهٔ فقرادن عدم تلوّن و تکدرینه باعث اولمشدر *(ودخی)* اوقات صحو و صفولرنده جوامع شریفه ادرنه ده محفل آرای وعظ و تذکیر اولدقده نظام کلمات مزایا فرمالری حیرت العقول فحول اولمغله لولا العین لکذب نسا السمع مضموننه قائل ایتمشدر و اثنای وعظده لهجهٔ بر بهجهٔ لا ابالیلرندن مسامع ارباب طبعه نشاط بخش اولان مطایبات و کفتار مجذوبانه لری الی یومنا هذا بین الاهالی یادکار و رفتار پسندیدهٔ دیرینه لریدرکه بعضا رشته کش ترقیم اولنوردی از جمله ملازمان پای منبر موعظهٔ نادره لرندن بر افطس عربی مقابلهٔ همواره لرینه مواظب اولوب غاطس مشار الیه دخی بینئ معذورلرینه عینك وضعن مراد

ایلدکجه قصرانف وتکثف شدت بردله ممکن اولیوب بلکه هر نوبت وضعده روی نسخهٔ موعظه لری اوزره ساقط وواضع دخی لاقط اولوب حضار مجلس دخی منتظر مآل حال اولدقده بدیههٔ افطس معهود مقابله *(نظم)* ز بدبینی چو بدبینی برآید * پس آن به که کنی نیکی بدانرا * بپراز کبر وبرکوته بچفسان * رهاازبیش وکم ده مردمانرا * بیك مجلس دو بدبینی که باشد * دروکنجای یك بینی نماند * زتحسین وقرانش نیست غافل * هرانکو درفراست هست کامل * دوبینی میانه درمیان آر * مکن خودبینی مارامیازار * وکرنه رغم بینی ازحوادث * چه زین بخلی نباشد سودوارث * تواز بارکران آسودکی یاب * بچشم عنکم کن فتح ابواب * ابیات بلاغت نظامیله خطاب ومطایبه فرما اولمشدرکه ملکه داران فصاحته بومقوله نظم آبدار ومناسب محلی هزار پیچتاب افکارله زمان حلقه ده انشاده کتورمك سرمایهٔ تحسین اولمق بی شائبهٔ اشتباه اولنجه انلره کرامت بدیهیه اولدیغی جزمکردهٔ فارسان میدان عزم وحزمدر *(همچنان)* دارالدولهٔ ادرنه ده رؤیت هلال عید اشتباه واختلاف اوزره اولوب یکشنبه ودوشنبه اولمسی باعث نزاع فقهای بلده وسلسلهٔ خلاف امتداد ایدیرا اولمغله عزیز مشارالیهك منبرتذکیرینه رفع تذکره اولنوب جواب کشفیلریله قطع نزاع مراد ایدنلره این هلال دوشنبه است اکرشبهه آریکه چراخفی ورقیقست ببین که بنده نشصت ساله ام وازبردوت اخوان زمانه چه کونه هلالی ونالی کشتم پس هلال عید نیزچومن ازشدت سرمالاغرو رقیق کشته است عنوانیله تعریض بیورملری صورتا هزل نما ایسه ده لکن درعقب شهادت جم غفیرله رسیدهٔ درجهٔ تحقیق اولوب هزللری دخی متضمن جد کرامت ومطایبه لری متحقق جد سعادت اولدیغی جمله یه کالبدر بین النجوم معلوم اولمشدر *(همچنان)* اواخرحاللرنده اول کنج کهر جذبات حضرت جمیل دفین ویرانهٔ کلخن حمام قبیل اولوب سابقا محلات واسواقده شمع جمع اطفال اولمشیکن زمان کمال حاللرنده کوشه نشین ملامت پرسلامت ومرجع رجال دولت اولوب هرکس علی قدر الخلوص وحسب الصدق فوائد موائدز یارت وصحبتندن مستفید اولدیغی اهل بصیرته ظاهر ایکن بعض کوردلان آیا این ابلهان زمان ازین دیوانه چه می جویند وچه می یابند عنوانیله طعنه زن محبان اولمغله تجاوزحدذاتلری وتجاسر جحود واسائتلری کندولره سدراه آشنائی وسنك پای کوی زیارت پیمائی اولوب لکن مجالس عالیهٔ کبارده اذکارجمیله لری کوشکذارلری اولدقچه محروم حسن تلقی ومحروم سوء تلافی اولوب هر بری درجات اقبالدن درکات ادباره هبوطله سزادیدکان وسفهای شعرادن رشکین اقبال احباب سعادت مآب ولی والا منقبت اولنلرك کندولره وزوارماملك نثارلرینه حرف اندازهجا اولنلر یکیلك نشانهٔ ناوك مجازات ناکاهی واسیر فراش عاقبت تباهی اولدقلرنده سربالین احتضارلرنده بولنان همشیربان تلقین کلمهٔ جلیلهٔ شهادت ایلدکارنجه لهجهٔ بیجه لرندن منظومات سفاهت مضمونات وهزلیات شناعت مقرونات لرین تکرارله اتمام انفاس آخرین ایلدکلری منشأ اعتبار ومبدأ هراس دیکران اولوب ناچار طفیل زوار اولمغله شرفیاب وصول پیشکاه عنایت دستکاهلری اولدقلرنده آنانکه درروز وشب ده بار زیارت بالوعه میکنند ودرمدت عمر یکبار بزیارت مردان خدا مستفیض نکردند وبلکه بشآمت خودبینی عاردارند واخترنا النار علی العار میکویند عنوان حسب حال تبیانیله صدوریافتهٔ کشف الضمیرلری اولان نفس اثرفرمالرندن متأثر وتائب ومنیب ودخیل دائرهٔ استغفارلری اولمغله نسخ هجویلرین نسخ صددنده مدایح شریفه لرین وردزبان ویادکارمنصفان دوران ایتمشلردر حتی یوسف نابی مرثیهٔ طویل الذیل وفاتلرنده بدل نقدینهٔ استعداد ایدوب وتاریخ عزیمت دارالقرارلرین *(نظم)* بورنسز بولدی بوی وفا زمه وداع ایتدی * مصرع برجسته لریله قرین حسن

ختام

حضرت محمود دده

ختام ایتمشدر *(ودخی)* اثنای ارتحاللرنده کلخنئ ارمینی شهود حضور وفود ارواح عالیه
واستشمام فوایح جنانیه ایدوب جملهٔ اهل وعیالیله مشرف اسلام وسلك صلحای فقرایه انتظامله سعادت
انجام اولدیغی کرامت واپسینلری اولمشدر وکالبد مرحوملری مدفن فقرای مولویه اولان مهبط
انوار رحمت رحمانده رهین زیر زمین مغفرت وروح پرفتوحلری حریف بزم علیین اولمشدر نوّر الله
تعالی مضجعه وقدّس بروحه مهجته آمین یامفیض السائلین بحرمة شفیع المذنبین فی یوم الدین
(حضرت محمود دده) محمیهٔ توقات وزمرهٔ تجاردن اولوب اثنای تجارتنده متاع وبضاعه‌سن نقل
دار الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه ایدوب مدت مدیده مغتنم تجارات رابحه وصاحب جمعیت اسباب
ومال ثروت ووفرت احباب اولوب هرکس کندوبی کندولرکی وقوع برزخ تأهل وسقوط حضیض
تعلقه ترغیب اوزره ایکن علی طریق التفأل والاستخاره زیارت تربهٔ معظمهٔ مولویه واستماع لطائف
مثنوی ایدوب صدد پرمددلرنده مثنوی‌خوان رزقبی ربح طالبی اولان ارباب صدق وخلوصك مآل حالی
عاقبت محموده وعافیت ممدوده اولدیغین تحقیق وبضاعهٔ عمر نازنینی چارسوی دنیاده امتعهٔ اخرویه
وتجارتلن تبوردصرفه ترغیب ایتمکله سابقهٔ عنایت دستگیر وموی‌کش پیشانی اولوب همان
ساعت مالملکارین عتبهٔ علیهٔ مطبخ فقرایه نقل وتسلیم وکندولر اختیار فقر وفاقه ایدوب آیین شریعت
وارکان طریقت اوزره تکمیل چلهٔ مردان مولوی ایلدکده مستسعد الباس کلاه انابت ومستفیض
تکبیر ارادت وسنین عدیده حجرات آستانهٔ سعادتده مشغول تحصیل معارف ظاهره ومشغوف معالم
باطنه وآخر الامر یاریٔ عنایت مقبولان حضرت عزشانه وعم انعامه وجم احسانه ایله مجموعهٔ
علوم وفنون اولوب حضرت اغازاده زاده الله روحا وریحانا مسندسعادتنده خلافت طریقتله مغبوط
الامثال برشیخ کامل ومکمل اولمشدر ومنقبهٔ نفیسهٔ عزیز مشار الیهده اجمالا ایراد اولندیغی اوزره
بعد برهة من الزمان جای دست سود نوازش غوثانه‌لریله پشت بیکسانه‌سی متکئ متکای مشیخت
وروی پرگردیتیمانه‌سی متوجه عیون وجوده مکنت اولوب لکن من الاوّل الی الآخر بی‌قید ادخار لوازم
سفر وحضر اولمغله محمود قلندر عنوانیله بین الاخوان شرفیاب امتیاز ودمبدم عیش خوش بی‌رنج
کسب وعافیت بی‌صداع منتله کامران دوران اولمشدر وزمان طاقتگداز منع سماع وصفا واوقات
اشتعال نیران تسویلات وانیٔ نحوست فرساده بالضروره اختیار سیاحت مغرب زمین ایلدکده
باعث ترجیح سموت اغترابلرین استفسار ایدن ربودگان صحبت ومحبتلرینه هنگام وداعده
(لعلّ الله یحدث بعد ذلك أمرا) وتطلع الشمس من مغربها وتطفئ النار فی موقدها* عبارت اشارت
نظاملریله رمز انجام کار ایلدکلرینه بفضل الله تعالی مرور هجده ساله جلوه کر منصهٔ ظهور اولوب
طائفهٔ باغیه‌نك نیران تفرقه‌لری خامده واجساد بالیه‌لری جامده ونوبهار بوستان عاشقان مولوی
زاهره وشمس حقیقت طالعه اولدقده وطوالع نحوست ونکبت اضدادغاریه وآثار تدمیر غیرت قهاریه
ظاهره اولمغله اصابت کشفیه‌لری یار واغیاره هویدا وپدیدار اولمشدر وسیاحت مرقومه‌لرنده
فاس وقیراوش وقیروان امثالی اکثر ممالك ادارسه‌ده مستفید صحبت علما وفضلا ومشایخ
وحائز قصب السبق علوم غریبه اولمغله اوقات آسایشلرنده ثمرات لذیذهٔ یانعهٔ معلومات نادره‌لریله
مجملة الاخوان والخلان مغتنم اولوب هرچند بویکیران کمالات کامنه‌لری اقتراح فتح الباب خزانهٔ
معارف کافیه‌لری ایلدکلرنجه لا بد نحفظها من الحواصل الضیقة الضعیفة فقرهٔ نفس الامریه‌لریله
اول مقوله ودایع بدایعك تسلیم وتعلیم وایداعنه عدم اهلیتلرین اشعار وثمار مأمون الغائلهٔ اشتهارلرندن
حسن تمتع واغتنام تنبیه‌نامه‌لریله نصیحت بیورمشلردر وحقیقة الحال کما قال فالاسلم الا یسر التسلیم وترك

التعرّض للتعليم فان أمثال تلك العلوم تصير لغير أهلها فتنة وتورث نكبة وتعليمها له يكون ظلما وغدرا
ولكن الحكمة ضالة فدفعها الى غير صاحبها اخلال واضلال ومنعها عنه بخل ولجفه ابطال تعالى عنهما
رجال الاحوال *(منقولستكه)* اول سروسر آزاد بوستان طريقت زمان مشيختلرنده بيچاره محمد
پارسا متخلف منهاج الفقر اوسالك مسلك قضا اولوب منصب مولويت بوسنه وقلبه‌دن معزولا وطنلرينه
رجعتده اعيان واشراف على العموم استقبال وتهنية القدوم ايلدكارنده شيخ مومى اليه مقرتمكين
ووقاردن حركت ايتميوب سوق سلولئ راه مدارا ايدنلره مدارا كارشركاى يك صناعت است ودرميان
فقراى مولويه وايشان شركت فى الصناعه نمانده است كه لفظ مولويت درين خصوص از اضداد است
عنوانيله پاسخ راسخ فرما اولملرى كوشكذارلرى اولنجه حشمت مولويتلرى ايله خالئ بالئ حضرت
اغازاده زيارتلرينه توجه ايدوب بعد الزياره قديما جلوه كاه شيخانه لرى اولان ميدان وايوانه كلوب صحبت
اخوان وخلانه رغبت نما وعزيز خرده‌دان دخى قدماى يارانله سرشمع احتشاملرينه جمع اولوب ونيرنان
ومنشدان دخى *(نظم)* عرفات عشق بازان سر كوى يار باشد * بطواف كعبه زين در نروم كه عار باشد *
چو سرى بر آستانش زصفاى سر نهادى * بصفا ومروه ايدل دكرت چه كار باشد * دو بيت شريفن سراغاز
تقسيم جكر سوزا يلدكارنده پارساى مستمندك درددرون فراق مشحونى وكهنه داغ دل پرخونى
تازه لنوب چهره‌ٔ زرد پشيمانى اوزره خونابه‌ٔ افسوس فشان ونالان وآه سرد كشان اولدقده اول طبيب
دار وخانه‌ٔ حقيقت (نظم) هين وهين اى راهرو بيگاه شد * آفتاب عمر سوى چاه شد * اين قدر تخمى كه
مانده است بباز * تا برويد زين دودم عمر دراز * تا نمردست اين چراغ باگهر * هين فتيلش ساز وروغن
زودتر * ابيات شريفه‌سيله تلقين تدارك مافات من منافع الاوقات ايتملرى طبيعت مخاطبده سانحهٔ
فال بد ايراث ايدوب *(نظم)* قرب بر انواع باشد اى پدر * ميزند خرشيد بر كهسار وزر * ليك قربى
هست بازرشيد را * كه از ان آگه نباشد بيد را * بيتين لطيفين حاوى اولديغى مضمون حقايق مشحونله
مقابله‌ٔ هزل آميزه (نظم) هر دو را اين جست وجو هازان سراست * اين كرفتارئ دل زان دلبراست *
اين محب حق زبهر علتى * وآن دكر را بى غرض خود خلتى * بيتين شريفنله مدافعه بيورملرى باعث
اغبرار وبادئ حديث نفس اولمغله انجام صحبتلرنده بالشكاه روى نياز عاشقان اولان عتبهٔ ميدانده
سرموزه پوش ونخوت نما اولديغى حالده عتبهٔ عليا تصادمى عمامهٔ اعظميه‌سن غلطان صف النعال
ايدبلك ايتاعدن شتابان اخذ عمامه اولنلره لايحهٔ وقت مقتضاسيله سر از دست رفت چه جاى
دستار است مضمونيله خطاب عتاب آميز وكريهٔ حزن انكيز ايدوب غمخانه‌لرينه حين وصولده اثر عارضهٔ
پنجه ظهور ايدوب آخر الامر تخليص كريبان حيات مستعار ايده ميوب هزار عجز وحزن وانكسارله
وداع بزم ناپايدار وسبب لاحقين بيشمار اولمشدركه شيخ محمد صابر پارسا كى صاحب الذات والزمان
وفصيح اللسان وبليغ البيانى الفت خلاف جنس مبتلاى دام قضا ايتملك لازم كلنجه مع هذا اليف وانيسى
نه اقرباسندن شيخ الاسلام ورئيس الاعلام منقارى زاده ايكن منكر اوليا ومتعصب پر مرا اولمغله
الفت لاحقه‌سى اغازاده زاده الله قربه جنابنه اولان قرابت وانتساب سابقن نسخ ايدوب هجران
اخوان الصفا وامتياز خلان الوفا وخلافت مردان خدادن طرد له مجازاتنه مؤدّى اولدقده مخالطهٔ
اجانب سافله نوجهله مقضئ نكبت ظاهره وباطنه اولمق كركدر قياس پر هراس الزم ذمم اهل همدر
نعوذ بالله الحفيظ مما يقربهم ويبعدنا فى الدارين من جوارهم آمين يا معين بحرمة سيد الانبياء والمرسلين
(نظم) حق زهر چيزى چو زوجين آفريد * پس نتايج شد زجمعيت پديد * يار غالب شو كه تا غالب
شوى * يار مغلوبان مشو هان اى غوى * اهل دلرا باز دان از اهل كين * همنشين حق بجو با او نشين *

جان هامان جاذب قبطی شده * جان موسی جاذب سبطی شده * هست موسی پیش قبطی بس ذمیم *
هست هامان پیش سبطی بس رجیم * دوستیٔ جاهل شیرین سخن * کم شنو کان هست چون سم کهن *
جان مادر چشم روشن کویدت * جز غم وحیرت ازان نفزایدت * حق ذات پاك الله الصمد * كه بود به مار بد
از یار بد * مار بد جان می ستاند از سلیم * یار بد آرد سوی نار جحیم * (نظم) * عربی درین معنی

اصحب أخا كرم تحظى بصحبته * فالطبع مكتسب من كل مصحوب
الريح آخذة مما تمر به * نتنا من النتن أو طيبا من الطيب

(مرویستکه) اول بضاعه دار حزم واحتیاط زمان خلا فتلرنده اخوان معدوده یه سکه ده قبول اولوب محترفه ومتأهلین ومتروك الدنیا اولان طالب کارناشناسی ردّلین ایله دفع بیورملری نادرهٔ خاصه لری اولمغله مستفسرین سبب ردّه طالب ماهمرنك مایه باید یعنی ترك وتجرید والا ما براهی میرویم وآن براه دیکر می رود چکونه تربیه وارشاد ممکن است واقتدا اساس کار است در اساسیکه استحکام نباشد ابنیه سریع الخراب باشد بلکه هیچ بنا تحمل نکند وجهد وعمل هبا شود نطق شریفلریله تسکین بخش اولمشلردر حتی الی آخر العمر خدمت شریفه لری برادرلری درویش مصطفی یه مخصوص اولوب سائر طلبهٔ خدمتلرینه این برادر طینتی وطریقتی وهمکار صورتی وسیرتی ویار سفر وحضر وهمدم کرم وسرد وهمرنك اعتقاد واعتماد منست وچنین خادم طالب کم یابست وخادم طالب چنین می باید تا ثمرهٔ طلب وخدمت پدید کردد پس درین کار او را مزاحمه دادن مناسب نیست عباراتیله عدیم الاهلیهٔ خدمت مفیده اولدقلرینه تعریض وارشادی متضمن تسلی فرما اولمشلردر فی الحقیقه مرقوم درویش مصطفی خانقاه مشیختلرنده سر آتش پزان ووکیل ایراد وصرف دائره لری بر مستقیم الحال سالك مؤدّب وتارك مهذب وجمله عمرینی خرج راه خدمت مشایخ وفقرا ایتمك اوزره ملتزم اولوب کندولردن صکره دخی نه درکاه مزبورده متحمل خدمات شاقه ومترقب همسایکیٔ برادر ایکن ناکاه حوالت خواه سیاحت اولدقده قدرشناسان اخوان وخلان حتی هم حجره مز ویار غارمز اولمق حسبیله اقامتین فقیر دخی نیازمند اولدیغمزده امید بنده آن بود که در جوار دادر آسوده کردم ودر سر صحرای قیامت نیز همپا باشم لکن کوشهٔ وحدت مارا در محلهٔ خاموشان دیکر نمودند پس تاخیر را مجال نیست مضمونیله عذرآور وجانب مشهودینه عازم اولوب خانقاه باب جدیده داخل واول مقام متیمنده علی أحسن الوجوه آفل وانتباه تامی ظهور امارات انفاس واوضاعندن بی شائبهٔ اشتباه اولمشدر *(ودخی)* عزیز مشار الیه اول جلوه کاه عاشقانده بیست سال داد مشیخت وبین مشایخ عصره مذکور بالخیر اولوب اخوان وخلان ایله ضیافات لیالی شتویه دن نوبت اخیره کندو محبتلری اولمغله عین الجمع درویشان واحبابی دعوت ایدوب اول لیلهٔ مبارکه ده جملهٔ نوباتدن ازید عیش خوش وصفای دلکش اولوب انجام صحبتده لكل جمع افتراق مضمونی مبنای کلام وصیت نظام بیوروب قلندران را پای بند مشیخت وتحمل کرانبار وقار واعتبار مشکلست وبیقدر بس است بعد ازین کما فی الاوائل صحرانورد الطلاق وبیقیدانه زیست خواهم کرد نفس انفسلریله توریهٔ ارادت سیر وسیاحت بیورملری عقبینده انتهاز فرصت ویکان یکان استحلال ایدوب بعد تفرّق الاحباب ادای نوافل شبانه دن صکره سجادهٔ شریفه لری اوزره ذاکراسم جلال وبرمقدار تنفس طریقیله سربیالین راحت اولدقده بی توقف مسارعت دار السلام وقیدبدنی پای قدس پیمای روح رواننددن اخراج ایدوب وداع بزم فانی وپرواز آشیانهٔ روحانی ایتمشدر وجسد لطیفلری جوار خانقاهده مدفن فقرا اولان مهبط انوارده دفینهٔ خاك پاك قلنمشدر طیب الله ثراه وجعل غرف البدن مثواه آمین یا مجیب السائلین بحرمة من أنزل علیه

الفرقان المبين *(ودرين باب حضرت پير قدّس سرّه المنير مى فرمايد)* نالۀ سلك درهشى بى جذبه نيست*
زانكه هر راغب اسير رهزنيست* چون سلك كهفى كه از مردار رست * بر سر خوان شهنشاهان
نشست* تا قيامت ميخورد او پيش غار * آب رحمت عارفانه بى تغار * اى بسا سلك بوست كورانام
نيست * ليك اندر پرده بى آن جام نيست* ومن العجب ازمنۀ حياتلرنده دست سود نوازشلريله مستظهر
اولان كربۀ مسكنلرى بعد وفاته نوّر ضريحه كمسنه ايله انيس اولميوب همواره پايگاه قبر شريفلرنده آرام
ايدوب احباب صداقت مآب اكرامالصاحبها لقمه سن دمبدم احضار واطعام ايدوب وسايۀ التجالرنده
تعرض كلاب وكوفدن مأدون الغائله اولوب هر نقدر لطف ونوازشله فقرا واحباب تسخير مراد
ايلدكلرنده مفيد اولميوب پاى ثباتى مقام وفادن متزلزل اولميوب حالت مطردۀ مرقومه اوزره اتمام
وقت ايدوب مقر ملازمتنه دفن اولنديغى احبابه مايۀ اعتبار ومانند قطمير ذكرنادرۀ طورى كهف
نشينان تو كله يادكار اولمشدر *(حضرت مصطفى دده)* ولايت روم ايليده سيروزقراسندن
حضرت مصطفى دده
دهنه نام برقريه ده شاب شبان كثير الاغنام اولوب قضارا موسم نوبهارده رمۀ ماملكن غفلتمله
ممر سيلابده جمع وايوا ايدوب كندودخى خواب راحته وارمشيكن برسيل تند وتيز ظهور ايدوب
اغنامى كندويه قربان اولديغن غنيمت عد ايدوب دست تصرفنده عصاى رعاتدن غيرى اعتماده
شايسته برنسنه سى قالميوب ناچار اغتنام غداوعشا سياقنده شهره كلوب اعمال سائره يه كندوده
قابليت اولمغله سائق ضرورت كندويى مطبخ بيدريغ النعمۀ رمضانيه يه سوق ايدوب مدّت مديده
خدمات لازمۀ مطبخيه ده مقيم ايكن سر آش پزان ادنى بهانۀ تقصيرله كندويى ردّ وطرد ايلدكده دست
توفيق عنانكير توجه دائرۀ اخرى اولمغله دركه خانقاهده قرار ايدوب درديكره عدم التجاى عكس
انداز خاطر فيض مآثر حضرت شيخ رمضان اولنجه موقع نظر شفقت ورأفتلرى اولوب دفعة اول بيچارۀ
مدفوعى خدمت ميدان مردان ايله اسعاد وتخصيص ميامن حسن توجه بيورملرى عجب انكيز طباع
احباب وسبب انفعال طارد مرقوم اولمغله (اين شبان دردمند ساده لوح يك سيلاب ازنقوش
علاقۀ ماسوا اشست وشو يافته است لكن ديكرانرا بسيار با آتش رياضات شاقه فشار
وكدازى مى بايد تا زغش شغل دنيا صاف شوند على الخصوص صدق وصبر دامنكيراو شدن امارت
قبول ازليست) كلمات شريفه لريله ازالۀ تردّد وحل اشكال بيوروب وبركات آثار انظار حسنه لرى
وميامن خدمات عليه لريله زمان يسيرده بلادت طبع شبانى فطنته مبدل اولوب اصناف علوم وانواع
معارفله مغتنم وآخر اول مقام عاليده سرفراز مشيخت وخلافت وذات شريفى منشأ احوال مستحسنه
اولمشدر *(نظم)* كول ميكن خويش را وغره شو *آفتابى را رها كن ذره شو *بردرم ساكن
شو وبيخانه باش* دعوئ شمعى مكن پروانه باش* تا ببينى چاشنئ زندكى* سلطنت يابى نهان در بندكى
(منقولستكه) اول سرسبز حسن نظر پير ثانى شيبان راعى قدّس سرّهما العزيز اولوب ولولۀ كوس
كمال توحيدى حوالى كبرا ولدقده قوافل سياحين طالبين حماى تربيه لرينه توجه ايدوب بعض نونيازان
طريقت تسليملرى خصوصنده منتظر بينات كرامات اولديغى بالمكاشفه معلوملرى اولمغله مجمع اخوان
وخلانده نا كاه پاى برپاى ودست بردوش ويغل قائم مقام ارشاد اولوب من أراد أن ينظر الى الكرامة
الصوّرة فليرجع الى البصر نفحۀ قدسيه سيله پرده برانداز روى كار اسرار اولوب وتحديث
نعم غير مترقبۀ حضرت رقيب قريب من حبل الوريد بيوروب وبرين بنده امعان نظر بايدكه پيش ازين
يك شبان نادان پابستۀ خدمت كوسفندان وسركش عبادت حضرت سبحان وسركشتۀ كوه وبيابان
ودر راه خذلان افتان وخيزان بودم نا كاه ابر رحمت رشحات عنايت بارى فرمود وسيلى فرستاد

وسد راهم بردو بدرکه انسان کامل رسانید ودرسایهٔ کرمش بدرجهٔ خلافت مولویه رسیدیم پس ازین روشنتر کرامت چه باشد عنوانیله ماننداباز یاد پوستین وچارق وذکراصناف عنایات نا کاهیه بیورملری ارباب مراتب ثلاثه یه برهان منتج الانصاف اولوب جمله سینه صاف ارادت وتسلیملری اولمشلردر (ودخی) عقیب رمضانیه ده عید اکبر خلافتله مستسعد و بلکه شب قدر مایهٔ سعادتر وحانیه لریله مستفیض اولمغله دائرهٔ عیش خوشلری منصب سیلاب فتوح اولوب سیل اوّل تخلیه وسیل ثانی تحلیه فرما ومالك استطاعهٔ تامه اولمغله انتهاز فرصت و زیارت کعبة العشاق المولویه وطواف حرمین محترمینه نهضت بیوروب علی ایسر الطرق واسهل الوجوه مقضی المرام نسه مقر سعادتلرینه رجعت نما اولمشلردر طوبی له وحسن مآب فی الحقیقة اسلوب مقررا وزره هرسالك سوابق احوالی ایله لواحق اطوارین تأمل وتدبرایتسه کندوبی هزار برزخ هلاکدن نجات ومنزلهٔ صلاح وفلاحه وصولده شیخ شاکر مرقومه همحال مشاهده ایتمسی ولئن شکرتم لازیدنکم نص کریمی مصداقنجه نعم جلیلهٔ ماخطرت علی قلب بشرایله متنعم معاینه ایتمسی بی شائبهٔ ارتیابدرحتی هنکام ارتحاللرنده دخی سجدات متمالیهٔ شکرانه قعدهٔ اخیره سنده لله الحمد والمنه وعلی نبیه التسلیم وعلی ولیه التحیه که این پل پرهراس ومعبر پرآسیب را بعرفان مولوی کذریم چه مشکل بودی که بهول نادانئ شبانی کذشتمی نفس واپسینلریله عبور قنطرهٔ فنا وخرام روضهٔ بقا بیوروب مراقد منورهٔ مشایخ اولان حدیقة الرحمه ده آسودهٔ ظل ظلیل طوبای عفو ومغفرت اولمشدر افاض الله علیه وعلی اسلافه واخلافه سجال الاحسان فی غرف روضات الروح والریحان آمین یاحنان یامنان بعزة من انزل علیه القرآن فی شهر رمضان

(حضرت یحیی دده) بغدادی المولد واولادمشایخ مولویه دن وحضرت نصیرادده نظر کرده لرندن وحضرت دده عبد الحفیظ تفسیری تلامذه سندن حائز حظ اوفر علوم ومعارف وزبان آور مجالس رفیعهٔ لطائف اولوب استدعای اخوان الصفا ورجای خلان الوفا ومساعدهٔ اشارت روحانیت حضرت مولانا قدس سره الاعلا ایله صدر مشیخت خانقاه دار السلامه ارزانی کوریلوب مقدار رحل سال التزام خدمات فقرا ایتمشلردر که جمعیت اسباب راحت وتوجهلری حسرت الامثال اولمغله محسود اقران اولوب بعضیلر هجنت تشیع ایله خرده کیر وطعمهٔ شمشیر تدمیر اولمشلردر فحاشا ثم حاشا اول راستر و سنن سنت وجماعتدن که سالك طریقهٔ صدیق اکبریه ومالك آداب وعرفان مولوی اولوب دخی مسلك غیره ارخای عنان اختیار ایده لکن هرکس ایله حسن الفت ولطف صحبتی نظر حسادده بهانهٔ تهمت تشیع اولمشدر یوخسه بالدفعات تقیه داران بغداد افشای سرلرندن توهم سببیله هلاکنه فدایی تعیین ایدوب وحفظ صمدی کید ومکرلرندن صیانتله مکائد وکزندی کندولره راجعه ومدمر ومقهور اولمشلردر اکر فی الواقع اتحاد مسلك احتمالی اولسه بومقوله معاملهٔ دشمنانه محال ایدی وبلغای فارسه نظیره پردازی سیاقنده ائمهٔ کرامه اولان مدایح دلپذیرلرین امارت تشیع عد ایدن بی انصافه ومن لم یفارق الظن السوء فلیتفوه بماشاء فان المغیث الغیور یؤید من یشاء دن غیری جواب مناسب اولمدیغی ذی نعمه اولان محسودین عندنده بالتجارب الصادقه رسیدهٔ پایهٔ ثبوتدر واکر مدایح منسوبان خاندان محمد وعلی صلی الله علیه وسلم وکرّم الله وجهه ورضی عنه وعن آله علامت تشیع اولمق صحت پذیر اولسه اکثر فصحا واغلب بلغای اهل سنت والجماعه ناظم جواهر کمالات اجلهٔ خاندان اولمغله متهم عقیدهٔ شنیعهٔ شیعه اولمق لازم کاوردی عیاذا بالله الهادی الحفیظ مداحین متهم اولنجه ممدوحین نه قوله اولمق لازم کاور ومرجع کلام شقاوت نظام واهانت انجام بدکمانان اجلهٔ کرام سوء خاتمه ومؤدی تمذهب یزیدیه اولدیغنده منشأ ومآل شناسان اقوال تردید دنی شوبه بیدر

حضرت یحیی دده

(نظم) شرح سخن ز نعت نبی کوکه کارتو * مداحئ محمد و آل محمد است *(مرویستکه)* اول طوطئ شکرستان معارف و عندلیب کلستان ظرائف جمله لوازم حسن صحبته عارف و عامهٔ آداب لطف الفته واقف اولمغله وزرای عظام دار السلام ربودهٔ شیوهٔ نادرهٔ منادمتلری اولوب صبح وشام راغب ملازمتلری اولدقلریندن ماعدا هر قنغی نزهتسرایه توجه اولنسه معیتلرینه طالب اوله کلدکلری حسبیله بین الوزرا سخن فهم و قدرشناس اولنلردن ابو بکر پاشا سائرلرندن ازید اکرام واحترامیله مشغول اولوب قضا را بر معرکهٔ جرید بازانده غلمانان خاص اندرونیدن برنوردیدهٔ عشاقك صدمهٔ جریدله چشم پرکاری زخمدیده و نابینا و دیدهٔ دل آصف مرقومه عالم روشن تیره نما اولدقده اول سرچشمهٔ زلال معنانك نایرهٔ لهجهٔ پر بهجه لرندن جریان ایدن ماء معین بدیهی معنا بالجمله تسکین فرمای حرارت درون افسوس مشحون مشیر مشار الیه اولمشدر الحق مانند مردم دیدهٔ دلبران محلنده کمالیله دلنشین واقع اولمغله وشاح منقبهٔ نفیسه لری اولمق اوزره ثبت سفینهٔ نفیسه قلنمشدر *(نظم)* انظار بدکه تا ز عدم هست بوده اند * هر لحظه با حتیاط کمر بست بوده اند * آندمکه چشم مست ترا این خطا رسید * مستحفظان دیده مکر مست بوده اند * توفیق الله تعالی رفتار و کفتار و اوضاع و اطوارلری بغداد معارف آبادکه مجمع فضلا و ملجأ عرفای عرب و عجم و رومده پسندیدهٔ کبار نصفت شعار اولوب نوبت خلافتلرنده جمعیت مساعدهٔ زمان و موافقت اخوان و محافظهٔ آفات دورانله مغتنم اولوب *(بیت)* دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است * پای در زنجیر و کف برلب مکر دیوانه است * مصداقنجه خالد بالدر حمتنالد ائمهٔ کرامه شطلر ومالندن ناشی جوش و خروشنك آثاری تجرهٔ مملکت خرابات حقیقت اولان مولویخانه یه دخی اصابت و بعض محلی دل عشاق وش خراب اولدقده دستیاری معمار توجه موجهلریله اولی من الاولی عمران پذیر و اول بهانه ایله قلوب منکسرهٔ سکانی دخی کما ینبغی تطییب اولندیغی میامن سایهٔ همای همتلری اولدیغی لدی الجمهور مسلم و بی مرادرکه خصوص تعمیر دلپذیرلرینه احیاها یحیی مثلی ضرب اولنمشدر لله درّه و علیه أجره *(ودخی)* ثمرهٔ لطیفهٔ عمل صالحلری اولان نتیجهٔ وجود فائض الجودلری یوسف مصر معرفت و عزیز ملك نجابت ولی عهدلری و خلف الخیرلری و صدرنشین سرای خلافتلری و نمودار سرتابدارلری اولوب کندولر پنجاه سال اریکه آرای مشیخت و ارشاد و بعد اتمام مصالح الخلقه خرامان روضهٔ رضوان و مقام آسایش مشایخ سالفه ده آسودهٔ روح و ریحان و شادروان عفو و غفرانده شادروان اولمشدر نوّر الله تعالی مهجعه و روّح مضجعه آمین یا منان المساکین و حنان المستغفرین بحرمة شفیع المذنبین *(حضرت مصطفی دده)* فی الاصل روم ایلیده ایلبصان قصبه سندن و اولاد فقرای صوفیه دن اولوب تقلید صلاح و تقوی ایله اوقات شباب کذار و مائل سیر دیار و آرزومند انتساب ابرار و مولع خدمات اخیار اولوب قائد عنایت زمام رهوار عزیمتن آدم افندی حضرتلری عتبهٔ علیاسنه اماله ایدوب مطبخ و میدان خدمتلرنده اتمام حملهٔ مردانه اقدام تامله شرفیاب تکمیل انابت و کامران الباس خرقهٔ ارادت اولوب اثنای تحمل خدمات شاقه ده ینه تحصیل معارف و علومه سعی کلی و مشق حسن خطه جد جلی ایتمکله سایهٔ سعادت آدم صاحب دم قدسیده مأمون الغائلهٔ معاش و بی دغدغهٔ بود و نبود اسباب تحصیل فائز نیل مرام و کمال ادب و خلوص اوزره خدمت و سلوکلری کندویه سرمایهٔ رشاد و بردرویش لبیب و ادیب اولوب جملهٔ امور آدمیه ده معتمد علیه و موثوق به و عزیمت حرمینیه لرنده دخی رکابدارلری و بعد الوفات تربه دارلری و مدت مدیده پایکاه صندوقهٔ مرقد منورلرنده دامنچین عزلت اولوب طرف روحانیت شریفه لرینه توجه تام اوزره ایکن ناکاه اشارت رجعت وطن رونما اولمغله الطاعة للاشارة العلیة صوب مشار الیه

حضرت مصطفی دده

مسارعت

مسارعت ایدوب قصبهٔ مرقومه‌ده حالا زاویهٔ مولویه اولان کوشهٔ فراغت توشه‌ده قرار و وظائف عبادات و طاعاته مواظبت اوزره ایکن خانقاه محمیهٔ اسکوبده شیخ اولان رحمة الله ده‌ده رفع اولندقده ابرام اخوان و خلانله خانقاه مرقومه نقل بوریای آرام و تعهد خدمات مشیخت و کیفیت مرقومه معروض عتبهٔ علیهٔ چلبی بوستان ثانی اولدقده رجالرینه مساعده و خلافت مزبوره ارزانی بیوریلوب الی آخر العمر اول مقام سامیده شمع انجمن فقرای باب الله اولوب مقام قدملرینه نظر کرده‌لرندن درویش حسن و ثانیا درویش مراد زاویه‌دار نصب و تعیین اولنوب انلردخی سایهٔ حمایهٔ قطبانه‌لرنده اوقات صافیه کذار و قدر القدره و حسب الاستطاعه تسلی بخش طالبین بلدهٔ مرقومه اولمشلردر *(منقولستکه)* اول پیر روشن ضمیر عین الجمع اخوان الصفا ایله مجمع مشایخ و فقرای صوفیه اولان شیخ بادامی نام برعزیزک خانقاهلرینه مدعو اولوب اثنای صحبتده شمع فانوس وجد و حال اشعال و رقص و سماعه شروع اولندقده شیخ مومی الیه حضرتلرینک عروق ذوق و صفالری حرکته کلوب مرکز دائرهٔ حال اوزره قائم و دائر اولدقلرنده ازدیاد جوش و خروشله حرکت دوریه‌ده وشور وجد و حال بی سکتهٔ کلال و حرارت جذبه‌لری مشتد اولدیغین اجزاء دائرهٔ توحید کندولرده ظن ایتمکله و ذات شریفلری دخی نودساله پیر اولمغله عجز حرکت و سکونلرینه منتظرلر ایکن ناکاه قالب پیرانه‌لرینه سرای قلب مرشدانه‌لرندن روزنه کشای قوت حال دهشت مآل و مرکز حالت زائده اوزره دوار پرکار کردار اولوب سرعت حرکت دوریه‌لرندن ناشی کثرت عرق و وفرت دود دل و بخار بدنلری ایچنده قامت جسامت اقتدار و استقامت مدارلری مانند سرو دوارنهان اولوب پی اندرپی نعرهٔ عاشقانه و پشت زن پای مردانه اولدیغچه شدت روحانیه‌لرینه تاب آور اولمیان درویشان صوفیه برلک خزان آسا ریزان و بی تاب و توان و وجود فائض النورلری نوبنو تابدار ازدیاد شور و سوز و دهن مبارکلری شتر مست وار کف آرا اولوب لیس فی الدائرة غیره دیار اولنجه سماع راهی کتان اخوان و خلانله مقر سعادتلرینه رجعت بیورملری باعث انصاف و بادئ اعتراف اولدقده متعجبان و حیرتزدکان طور مدهشلرینه ایشان فانوس بودند و ما شمع بودیم بزو رحرارت شمع فانوس تاب نیاورد لطیفه‌سیله مجلس مرقومه‌ده جلوه کر اولان حالت اثر و عکس وجد وجودلری اولدیغین تعریض و اشعار بیوروب و مجمع مرقومه‌ده بولنان فقرای صوفیه‌نک اکثری انتهاز فرصت و استعجال انابت ایدوب صیت قدوم ولایتلری حوالی کیردیار اولمشدر *(نظم)* جسم خاک از عشق برافلاک شد * کوه در رقص آمد و چالاک شد * باز آمد آب جان در جوی ما * باز آمد شاه ما در کوی ما * جمله معشوقست و عاشق پردهٔ * زنده معشوقست و عاشق مردهٔ * دور کردونها ز موج عشق دان * کر نبودی عشق بفسردی جهان * همچو سنک آسیا اندر مدار * روز و شب کردان و نالان بیقرار * عشق جوشد بحر را مانند دیک * عشق ساید کوه را مانند ریک * صدق عاشق بر جمادی میزند * چه عجب کر بر دل دانا زند *(مرویستکه)* اول قاف وقار و تمکین و سیمرغ آشیانهٔ خلد برین اوائل خلافتلرنده قدمای فقرادن درویش عبد الباقی نام خام سر و پا برهنه کشت و کذار و دیار ایتمدن کرم و سرد روزکارله پرورده‌ٔ ملوان اولنق کندودن مأمول ایکن جادهٔ اهل وصول اولان خدمت کامل و مکملدن سرکش اولمغله بی بهرهٔ پرورش اولدیغندن ماعدا اسیر اسقام کوناکون و یکدمه راحته حسرت ایکن تنور درون رأفت مشحون عزیز مومی الیه فوران شفقتله طوفان جوش رحمت اولوب کندویه تعلیم سماع و تلقین افضل اسما ایدوب موجب امرلری اوزره ملازمت سماع و صفادن و مداومت اسم الذات ربی الاعلادن مستفیض حیات تازه و مستفید عافیت بی اندازه اولمش ایکن کربودرو کفران حقوق اولوب نیچه بی ادبانله

بکدلانه ایذالرینه اصرار نمـا اولدیغنه بوجه من الوجوه پندپذیر اخوان اولمیوب آخر الامر دفعة برعارضهٔ مهلکه یه مبتلا وزبان اعتذاری دخی پای التجاسی کبی بستهٔ قید بی تابی اولوب هزار حسرتله مسارع منزل فنا اولدیغی مجلس عالیلرنده جسارت اسائت آدابی واصرار اذیت بولهیلری یاد اولنوب محضا بوکونه هلاک طرف شریفلرینه اولان بی باککی وعقیده سنک نا پاککی سببیله ضربت تیغ غیرتلری اولدیغین یاد ایدن اهل خلوصه پرده کش روی کار اولوب مردان معرکهٔ تحمل بدخیلان حرم اولیا درشتی نکنند لکن ایشان بسر مستئ غرور بقیهٔ انانیات خود در ابصمصام عریان بی زنهار غیرت قهاریه زننـد وباسر شمشیر خویش افتند عنوانیـله توریه بیوروب وقضیهٔ نامرضیهٔ اذیتلرنده همدست وزبان اولان درویش اسماعیل دخی ترک زی بهی اولیا ایدوب حزب سابق نکتسانه ملحق اولوب علی اقبح الوجوه حیات ثانی وعلی افضح الطرق ممات اوّل شاهدین عدلین اعتدال مشرب ولایت سرشتلری اولمشدر وهرچند مزبورین مدمرین طرفلرندن جانب جناب مروّت مآبلرینه قولا وفعلا کمال بی ادبی ظهوراتنسه قطعا چین جبین وابرو وحرف مهمل آزار پدیدار اولمیوب علی الدوام معامله بالمجامله ایله مقابله بیورملری اول یارمار طینت وجار کژدم خلقتلره باعث تجاوز حـدو بادئ تجاسر وضع بد اولوب مقـدار ذره صفای وقتلرینه کدر رسان اوله میوب هرکه کند بخود کند فحواسنه ماصدق اولمشلردر *(نظم)* ماراچه ازین قصه که کاو آمد وخر رفت* هین عمر عزیز است ازین عربده باز آ * من غلام آنکه اودرهر رباط * خویش را واصل نداند برسماط * بس رباطیکه ببایدترک کرد * تا بمسکن در رسد یکروز مرد * هرکه نقص خویش را دید وشناخت * اندر استکمال خود ده اسبه تاخت * علتی بدتر زپنـدار کمال * نیست اندرجان بدمغرور وضـال * ازدل وازدیده ات بس خون رود * تاز تو این معجبی بیرون رود *(منقولستکه)* اول صافی ضمیر والهام سمیرک اواسط نوبت خلافتلرنده صوفیهٔ خلوتیه دن حق مخاصیله مدعو برحدیث السن کمسـنه اسکوبه استخلاف اولنوب لکن هنوز چاشنیکیر ذوق اهل فنا اولمیوب بین الاهالی اولان رعایته مغرور وطرف باهر الشرفلرینه سماع وصفا بانه سیله حرف انداز اولدیغی السنهٔ صادقنله سمع شریفلرینـه واصـل اولدقده اکنون اکرچه ملامت وشماتت کند لکن روزی باشدکه ازین آستانه سلامحوی کردد نفس مکاشفه عنوانیـله اشعار مآل حال بیوردقلری زمان یسیر مروریله متشیخ مرقومدن برفضیحهٔ غلیظه ظهور ایدوب جملهٔ علمای بلده قتلنه هجوم ایلدکلرنده کنـدوسی چون برملاذ رصین وملجأ متین بوله میوب آخر عتبهٔ علیه لرینه الغیاث ای غوث زمان فریاد یله چهره سای استغاثه اولوب دامن کرامت پیرانلرینه تشبث ایلدکده بعد المراقبه الیسیره کندوبی زی فقرایه قویوب تبـدیل جامه برکوشهٔ خانقاهده اخفا ایدوب بعـده عامهٔ فقها ومشایخ بلده دن رجامنـد عفو جریمهٔ سابقه سی اولوب خون بلیدندن کذران اولمریله درون شبده ترک بلد داتمسیله اقناع وسلامتله نفی واجلاسنه مساعده اولمشدرکه فی الواقع اکر استشمام شمهٔ تشفی اولنسه راه رها من کل السموت مسدود ونطاق تهور علما علی العموم میان دل وجانه توتومشد ودا اولمغله دفعة هزار پاره اولمق مقرر ایدی واول حق شهرت وباطل طینتک سمت عالیلرنه اولان روی اهانتی کندویه سرمایهٔ نکبت اولوب طریقتدن بی بهره اولدیغندن ماعدا فیما بعـد بلاد غربتده دخی بوریا انداز آرام اولدیغنـدن راحتـاب اوله میوب بقیهٔ تندباد انکسارلریله تلاطم امواج خودنمـایده غرقهٔ کرداب پیچتاب ومردان خدا دائره سنه سنک انداز طعنه اولنلره سبب اعتبار اولمشدر *(نظم)* کرد خود بر کرد وجرم خود ببین * جنبش از خود بین وازسایه مبین * فعل توکز زاید از جان وتنت * همچو فرزندت بکیرد دامنت * زنجرا باشد سبب بد کردنی * بدز فعل خود

شناس از بخت نی * نیك بختی را چو حق رنجی دهد * رخت را نزدیکتر وا می نهد * لیك چون رنجی دهد بد بخت را * او گریزاند بکفران رخت را * هر گرا افعال دام و دد بود * با کریمانش گمان بد بود * چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد * میلش اندر طعنهٔ پاکان برد * صد هزاران حلم دارند این گروه * هر یکی حلمی از آنها همچو کوه * خویشتن را خفته کرد آن خوب فر * سخت بیدار است دستارش ممبر * (مرویستکه) * اول پیر خانقاه تفرید او اخر اوقاتنده ثیاب صالحات متولهٔ حسبیه دن بری مخصا خدمت آبدست و شست و شوی لباسلریله اغتنام سیاقنده راغبهٔ بخت نکاحلری اولدیغی حسبیله بیت تستنی ایله قبول بیوروب چند ساله مطیعهٔ مرقومه سایه نشین اتمام خدمت پرحرمتلرنده مالا و بدنا مقیمه ایکن لکل جمعیة شتات مصداقنجه گلشن وصاله سرد باد فراق وزان اولوب غلبهٔ ضعف پیری ایله آثار ارتحال نمایان اولدقده صادقهٔ مزبوره جملهٔ تجهیز سفر دار البقالرین کندویه توصیه و بعد زمان مرقد منورلری اوزره اطیب اموالندن بناء تربه یه رخصت خاصه نیازمندی اولمغله مسئولنه مساعده بیورلمغین هزار صدق و خلوصله علی اکمل الوجوه خدمات معروفه لرین اتمامده بذل موجود و صرف مقدور ایدوب لکن بناء تربه خصوصنده اغواء حبائل شیطانیه ایله تراخی و تردد نما اولنجه عالم خیالده مروی اعراض اظهار ایدوب تعهد و التزامنده اولان تهاون و تکاسلنه توبیخ فرما اولملریندن متأثر و بیدار اولوب همان صباح تکمیل خدمت بناء تربهٔ شریفه لرینه دخی شد نطاق اهتمام ایدوب بنای ذی عند الاتمام سقف تربه دن زمینه نزول اتماسنده دستندن تیشه سی زمین تربه یه سقوطندن طرافهٔ هائله صدوری باعث نظر بزیر اولوب تیشه سنك محل سقوطنه نظر اتماسنده عزیز متوفانك زی و هیکل حیات و مشیختی ایله صندوقهٔ تربه لرینه متکی معاینه ایتمسی کندویه و اولادینه و اشیاعنه سبب هدایت اولوب برقتهم شرفیاب اسلام و مرید و محب مولوی اولمشلردر و استیلای اشقیای انکروس ده شهر اسکوب احراق نار انتقام اعدای دین اولدقده حصهٔ محلهٔ خانقاهه اصابت ایدن شعبهٔ آتش مقصورهٔ تربهٔ شریفه لرینه منتهی اولدقده روضة من ریاض الجنة مصداقی ظاهر و نور روحانیتلری غلبه سیله نار صوری منطفی اولدیغی سبب سلامت بیوت جوارلری اولمغله بعد الایام المعدوده بسه حوزهٔ تصرف دولت اسلامیه کلدکده هر کس تبرك جوار و تیمن مزارلرین اذعان ایدوب سایهٔ حمایتلرنده مغتنم آسایش و امان اولوب و خاك پاك الاثر تربهٔ متبرکه لرین تریاك زهر آلام و اسقام و زیارت پر برکاتلرین سرمایهٔ راحت و رفاهیت انام عد ایتمشلردر و هو الحق الاحق بالتحقیق و اللائق الالیق بالتصدیق بل المأمول أن لا یصیب فی الآخرة أیضا الی جوارهم الحریق حشرنا الله تعالی تحت ألویة محبیهم و نفعنا ببرکات سکنی جوارهم آمین بحرمة شفیع المذنبین یوم لا ینفع مال و لا بنون * (حضرت حیدر دده) *

حضرت حیدر دده

خاکزاد سرای بوسنه و مرید حضرت عتیق و جملهٔ علوم عقلیه و نقلیه ده فائق الاقران علی الخصوص فنون ریاضیه ده نادرهٔ دوران و ندیم خوش صحبت و سیاح با انتباه اولوب همواره گشت و گذارنده متبرك زیارت مشاهد مقدسهٔ انبیا و اولیا و مقامات سامیه لرنده مستفید خدمات فقرا و مستمد دستگیری خیر دعا اولوب مانند زلال روان جای مخصوصده مکث طویل ایتمیوب کندو باشنه سلطان عالم اطلاق ایکن ثقلت کرانبار پیری ایله ناتوان و گردن نه تقلید خلافت و قیصریه و روها خانقاهلرنده شیخ عظیم القدر اولمشدر و سمت تجیبمدده مهارت مصیبه لری اولمغله هر قنده اولسه ملتفت اصحاب اقبال و تسلی بخش فتادگان برزخ تنزل و ادبار اولوب سفر و حضرلری کمال راحت و رفاهیت اوزره اولوب آثار قلم حوادث رقملریندن خبر تخلف مسموع اولمیوب و اوفاق شریفه لری خسته لره بر ساعه و افتادگانه عروة الوثقای ترقی مدارج سعود و هر رقعهٔ شریفه لرینه من طرف الغیب نذر مولوی تعیین اولنمغله

دائرهٔ تعیشلری وسعت مستمره اوزره دوران ایدوب دخیل حلقهٔ رفاقت وصحبتلری اولان دردمندان دخی کامران عیش خوش وروی بین مضایقه اولمدن مأمون الغائله اولمشلردر حتی درسایهٔ حیدر غنیمت مقرراست حقلرنده جاریٔ مجرای مثل سائر اولمشدر ودار الخلافهٔ بغداد بهشت آبادده مذکر عهود خلفا اولان حسن پاشا حضرتلری والیٔ رقه ایکن کمال اکرام واحترامله مظهر توجه خاطر فیض مآثرلری ووفق التوفیق نام بر رقعه پاره لرینه نائل واول حسرت الملوک اولان دادکاهده اعوام کثیره مسند آرای استقلال ونظام فرمای حوالی ومدار عمران دیار وبقید انفعال عزلده انعزال اولوب فی الاصل کندولر سالک منهج قدیم قادریه اولمغله اقصی المرام عشاق اولان زیارات تربهٔ مقدسهٔ پیر طریقتی وخدمت فقرا ودرکاهی وبلکه عامهٔ صعالکهٔ طرق اولیای کرامه اکرامله جالب سعادات دارین اولمشدر وعلی الدوام مبدأ فیض ومنشأ بسطلری اولان عزیز مشار الیها کرامات ارسالیه لری منقطعه اولمیوب نو بنو مستجلب میامن حسن توجهلری اولمشدر وصدساله معمر ومستسعد اذواق علمیه وعملیه وحائز اخلاق حمیده وفائز اعمال پسندیده ومورد اذکار جمیله وقائم مقام استقامت خدمت فقرای درکاه اولوب منسوبان مشایخ اسلامیه دن ابراهیم افندی نام مقبلی کشیدهٔ قبضهٔ تسخیر ایدوب ترک ماملک واختیار تجرید وتفرید له تربیه وتتمیه بیوروب اواخر حاللرنده ولی عهدلری اولمغله شرفیاب وجانشینلری اولمشدر وکندولر تمام بضاعهٔ عمر کرامیلرنده عقد مجلس وصایای جزیله بیوروب مفارق اخوان وخلانه نثار نفایس لدنیه بیوروب صحبت اخیرلری مستعدین قبول انفاسه اکسیر سعادت اولمشدرکه اول جواهر ثمینه دن جیب اختیار فقراده بولنان لآلیٔ مکنونه رشته کش منقبهٔ نفیسه لری وباد کار مشتاقین صحبت شریفه لری قلنمشدر فان مطالعة الاقوال مسامرة القائلین وهی هذه أیها الاخوان والخلان نستودعکم الی أشفق الرفیق هدا کم الله تعالی الی أسهل الطریق علیکم بتصحیح النسبة وتخلیص النیة ومناقب الاخیار ومسالک الابرار والتجنب عن جوار الاغیار وارخاء الاستار علی عرائس الاسرار ومحافظة الاوقات من تخلل الاکدار واغماض عن الالتفات الی مافات وماهو آت واجراء سفینة السیر بنسائم الحالات فی بحار الشئون والصفات واحکام الاحکام بقواعد الثقة والعفة وتأسیس الهمة بصفو العقیدة وصدق العزیمة فمن أضاع الحال فقد أفلس فی المآل فاسئلوا التوفیق الی أسباب التحقیق واستعیذوا من مهالک التقلید فی برازخ التفریق ولا تنقطعوا عن قوافل الفج العمیق واعتبروا من منازل السابقین ومضایق القاعدین واعبدوا ربکم حتی یأتیکم الیقین لله دره وعلیه أجره ومجلس اخیرلرنده صحبت شریفه لرین وصیت منیفه لریله ختم بیوروب بقیهٔ صحبت بفردا ماند نطق لطیفلری ایله ضمنا فسخ عقد مجلسه اذن فرما اولدقده احباب منتظر فردا ایکن انلر جوار قرب ومقعد صدقه مبادرت بیوروب مدفن مشایخ سلف اولان حدیقة السعداده مستسعد التحاق یشقدمان اولمشدر علیه رحمة الرحمن وعلی مجاوریه الروح والریحان آمین یامن لا یخیب السائلین *(حضرت دانشی علی دده)* اولاد کبار علمای استانبولدن ملازم ومدرس ومالک خانمان موروث ایکن سائق عنایت سابقه کندوبی حضرت آدم دده وعرضی دده مجالس عالیه سنه سوق ایدوب برکات صحبت مؤثره لریله رهایاب برزخ علایق ماسوا وسالک طریق حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولوب مدت مدیده عزیزین مکرمینک سعادت خدمتلریله مستسعد اولدقدنصکره زیارت آستانهٔ ولایت آشیانهٔ مولویه ایله مستفیض واول بقعهٔ قدسیه ده چندسال منزوی اولوب آخر حضرت چلبی عبد الحلیم نوبت خلافتنده جزیرهٔ قبرس بلادندن مدینهٔ لفکوشه خانقاه مشیختنه ارزانی کورلوب سنین عدیده اول جلوه کاه

حضرت دانشی علی دده

عاشقانده کامران عیش خوش اولوب لکن آب وهوای جزیره مزاج لطافت سرشتلرینه ملایم اولمغله قدس مبارکه خانقاهنه نقل بیورلمق نیازینه مساعده بیورلمغله اول حرم محترمده بقیه کذار اوقات اولمشدر فی حد ذاته عالم عامل وفاضل وادیب وندیم وشاعر خوش لهجه اولمغله بین فضلاء الحرم مکرم ومحترم وعلی الخصوص موالی وولات فوق الغایه ذات ظرافت سماتلری محبتنه ربوده اولوب جمله مجالس عالیه لرنده ملتزم الدعوه وما لا وجاها نوازش بیورملریله دائرهٔ تعیشلری مجمع اسباب فاخرهٔ اغتنام وشیخ با احتشام اولمشلردرکه فی الحقیقه خانقاه مزبورک اوقافنه بالکلیه ضعف طاری اولوب بکادر ویشه مایهٔ انتعاش اولمده عسرت وار ایکن میمنت قدوملریله مهبط انوار فتوح اولوب حالا بولنان آثار بسط انلرک بقایای میامن وجود فائض الجودلری اولدیغی مشهود علیه قدمای فقرادر کویا بونلر قدس مبارکده وعلی دده حضرتلری شام شریفده بربرلرینه نظیره اولمشلردر انلر مجالس زیب علمای شام اولدقلری کبی بونلردخی محافل آرای فضلای مسجد اقصی اولمشلردرکه حقلرنده موالی نصفت شعار قدس شریفدن برعارف قدرشناس مجالس مآبی دانشی مباد بذلهٔ لطیفه سیله ثناخوان اولمشدرکه بینهماده ترادف معنوی وتفاوت لفظی مخاصلری حسب حال اتحادمآللری واقع اولوب کندولرک ثمرهٔ فؤادلری شیخ محمد یتیم ده ساله اولمغله شیخ محمد سیاهی سایهٔ سعادتنده تربیتیاب وبالغ مبلغ رجال اولدقده آستانهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی وخانقاه محمیهٔ انقره وتوقاتده مستخدم وظائف مشیخت اولمشدر حتی بو دولتان حرم مرقومدن برخود بین ضیافت خاصهٔ موالی ووزرایه دعوت ایتدرمیوب کندولره بدل اولمق اوزره بعض ندبای عرب التزام اولنمغله بالجمله قدرشناسان حرم بکدل اولوب چاشنیٔ صحبت شریفه لری بی بدل اولدیغنه اجماع ایدوب مهین مخذولی سلک اشرافدن اسقاط ایدوب نه کما فی الاوائل دانشی حضرتلرین مقام التزامده اقامت وابقا ایلدکاری کیفیت پرعبرتن بوکلهٔ طیبهٔ طیبت مرهونلریله دیباجهٔ زیب صحیفهٔ یادخیر ایتمشلردر *(بیت)*

درنمکزار معارف دانشی تبدیل یافت * بوجودش کرضیافت بی نمک باشد رواست *(ودخی)*

اول ورای پرده نشین احتیاطک صورت احتشام وتنعمی رو پیوش کمال حاللری اولدیغنه مآل پرملال انتقاللری کواه بی اشتباه اولمشدرکه قبیل الاحتضار جملهٔ اسباب حشمتین بیع وثمنین طعامیهٔ فقرایه وقف وتعیین ایدوب وجود نازنین پیچیدهٔ پلاس پارهٔ فقر وفنا ایدوب ویکپاره انس جنسدن دامچین کوشهٔ عزلت وخلوت اولمغله تدارک سهولت مرور پل باریک وتیزفنا ایدوب بفضل الله تعالی توفیق مرام جان مستهاملریله مبشر وعبورلری میسر اولوب جانب آخر آخرته وفور سرور ونشاطله کذر ایتمشلردر وطرفة العینده کذشتکان خلفای خداوند کاری یه ملحق وپهلوی مشاهد منوره لرنده آسودهٔ خواب راحت بقا اولمشلردر طیب الله تعالی مسکنه وفی غرف العون أسکنه آمین یا مجیب السائلین بعزة شفیع المذنبین فی یوم الدین *(حضرت سلمان دده)* ایالت بوسنه اعمالندن قصطار نام قصبه ده اولادعلمادن شاب طالب العلم اولوب بعد وفات الابوین بهانهٔ طلب علمله شیرازه سیاحت ایدوب فضلای شیرازدن تلمذ علوم متداوله دنصکره خدمت شریفهٔ حضرت شیخ عتقه انجذاب ایله معتق رق هوا وهوس اولوب اول فریادرس درماند کانک برکات انظار حسنه لریله تکمیل حلهٔ مردان مولوی ایدوب شرفیاب تکبیر وخرقه پوش انابت ومنتظم سلک اخوان طریقهٔ علیهٔ مولویه اولمشدر وبعد وفات شیخه هوادار سیر وسیاحت وجویندهٔ مرشد مکمل وپویندهٔ منازل طلب اولوب موفق مساعئ مشکوره وپرتوپذیر پندپیران طریقت وانقیاد قائد صدق وخلوص ایله بهره مند واقتفای آثار سابقین وحسن مرافقت لاحقین وسیامن خدمات اخوان وامداد قلوب کوشه نشینان ایله حضرت سیدی

حضرت سلمان دده

خلیل الرهاوی عتبهٔ علیاسنه رهیاب اولوب بقای فضائل علمیه و عملیه سن دخی اول ساحهٔ مال مال فیضده تکمیل ایدوب بکتاش خانقاهنه شیخ اولوب بین الامثال زیور اذکار جمیله ایله ممتاز اولمشدر وسنین عدیده اول مسند سعادتده کامران مساعدهٔ روزکار اولمشیکن مشرب عالیلرینه اشتیاق زیارت حرم خداوند کاری وشوق طوف بیت الله غلبه سیله مقام اقامتدن قیام وشد نطاق اطلاق ایدوب رومال عتبهٔ تربهٔ فردوس رتبهٔ مولویه ومانند نونیازان اشدا مطبخ عامرهٔ سلطان العارفینده دله کذار ومتحمل خدمات شاقه اولوب وکاه و بیکاه آستانهٔ کروبی آشیانهٔ حضرت شمس الدین تبریزیده ادای خدمت مثنویخوان ایدوب بعد استیفاء الحظ الاوفر جانب حرمین شریفینه نهضت فرما ونزیل دمشق الشام اولدقده بقضاء الله الحکیم عندلیب دل نالانلری برکل کلزار بهجتک اسیردام تعلق اولمغله محصور وروز وشب سمت قبلهٔ جمالنه توجه تام وسرکوین طوافله مسرور اولوب قافلهٔ حجدن تخلف ودبستان محبوبده تلمذه قرار ویروب استاد مکتبه مراجعت وحروف هجادن ابتدا ایدوب لهجهٔ نشانقها ایله اولان تعبیرات غریبه سی مضحک اطفال وبلادتنمای طبع اولملری تعجیز خلفای مکتب ایتمکله هرکس تعلیمدن بر ملال اولوب فقط حضور معشوقه کلدکده برمقدار قابل تعلیم اولمغله طرف استاددن مخدوم دلخواهی کندویه خلیفه تعیین اولنمغله قافلهٔ حج بنه شام جنت مشامه کلنجه انجق حروف هجایی اتمام ایدوب ابجد خوان مکتب عشق اولوب لکن عزیمشار الیهک رفقا واحبابی تفقدکان ذهاب وایابلرنده ذات شریفلرندن اثر تابه ظافر اولمیوب غرابت کیفیتلری میانهٔ اهل شامده مذکور اولدقده پدران اطفال مکتب معهودهدن ماجرای بلادت وفرط عدم قابلیتلری مسموع اولنجه انتقال وتجسس حال اولنوب اول علامهٔ یکانه بی پیش طفل مکتبده ابجدخوان بولوب هرکس دست ودامنوسلرندن تبرک ایتملری نقش نمای حالت کامنه لری اولوب طشت کارنقشلری بام اخفادن زمین ظهوره ساقط وبخیهٔ راز درونلری ورای پردهٔ کتماندن آشکار وماجرالری نقل المجالس اولمغله پدر مخدوم مسفور خبردار حقیقة حال اولنجه اول پاکباز بلند پروازی دعوت محبتخانه وتبجیل تام واعتذار مال کلام واکراملرنده بذل خزانهٔ اهتمام ایدوب بدایسد ثمرهٔ فؤاد وصداقت نهادن حضرت شیخه تسلیم ومقیم خطهٔ شام اولدقجه نیاز تعلیم ایتمکله مسئولاری مقبول وملتمسلری معقول کوریلوب الی العام القابل اول مقبل مسعودی تعلیم بیوروب سنهٔ واحدهده مالک بضاعهٔ وافرهٔ علمیه وموسم حج شریفده کندولریله بجملة التوابع عازم زیارت بیت الحرام اولوب سنین عدیده مجاورتدنصکره انلر رجعت وطنلرینه همت بیوردقلری کبی کندولر دخی وطن روح پرفتوحلرینه عازم اولوب ترک عالم فانی واول خاک بالک رحمتنا کده اقامت الی یوم القیام اختیار ایتمشلردر واثنای راه ومجاورتلرنده پدیدار اولان آثار بدیعهٔ ذات فائض الکراماتلری تحریر اولنسه مستقلا منقبهٔ مجلده اولمق بی ارتیابدر لکن روی علاقهٔ ظاهرهدن اظهار بیوردقلری آثار جلیلهٔ باطنه ذوی البصائر وأولی الالبابه کافیه اولمغله بحار ذخار کمالاتلرندن رشحهٔ یسیره ایله اکتفا اولندی وقس علیه الباقی *(حضرت فرید الدین عطار میفرماید)* ذی برسر خاک دلبری بادل ریش* می باریدم خون جکر بر رخ خویش* آواز آمد که چند کریی برما* برخویش کری که کارداری در پیش*(ودخی)* اول مخدوم سعادتمند جامع فضائل جمه ومحرم اسرار لدنیه اولوب بالدفعات ترک وتجرید مراد ایلدکده منع بیوروب کندویه انفع صورت تعلق روی پوش ایدوب تجرد حقیقی ونشر فوائد علمیه اولدیغین افاده بیوروب اولدخی موجب رأی مکاشفه قرینلری اوزره زند کانی کذار اولوب تأثیر فیض صحبتلری ایله حسن صورت وسیرتی حاوی ورای پردهٔ قباده متواری وخاندان جمعیتلری الی یومنا هذا افاضل وعرفادن

خالی

حضرت محمد دده

خالی اولمیوب جملهٔ فروع بافروغلری دخی محبت وارادت فقرا اوزره مجبول وکالای حسن باکاه
مرآت تابناکی ارباب حسن نظر اولنلر مابیننده عملکش امتیاز اولمشدر طوبی له وحسن مآب هذا
من فضل الموفق الوهاب *(نظم)* هرکرا خوب وخوش وزیبا کنند * از برای دیدهٔ بینا کنند *
ترا معشوقی کن وکن عاشقی * ای کمان برده که خوب وفائقی * لوح محفوظست پیشانیٔ یار * راز
کونینش نماید آشکار * روبجو یار خدائی را تو زود * چون چنین کردی خدا یار تو بود *(حضرت
محمد دده)* مدینهٔ کوتاهیه اهالیسندن علوفه‌جی زاده نزدیکله معروف برخاندان خانماندار
اولادندن اولوب بحسب الارث مالک اموال وعقار وافره ایکن ابراهیم دده حضرتلرینک اسیر دام
ارادتلری وچاکر جلهٔ صاحب صداقتلری ومالا وبدنا ملتزم خدمت پرحرمتلری وپروردهٔ مقام
تسلیملری ومستفید فوائد علمیه‌لری وسمت حسن خط تعلیقده محمود ثانی اولوب بتوفیق الملک الهادی
رفته رفته آیینهٔ جوهر جانی ومجلای خواص قدسیهٔ اسراری وولی عهدی وعقبلرنده ختن اکرم
وجانشین افخملری وبقعهٔ مبارکهٔ ارغونیه‌ده اوضاع پسندیده ایله اوقات خوش کذار اولمشدر وزمان
مشیختلرنده وزرای ایالت اناطولیده محب اولیا ومعتقد فقرا اولنلر اول مسکن مساکین فراغت
آیینی تعمیر وتوسیع وغلهٔ وقفنی توفیر وتکثیر مراد ایدنلری اینقدر برای آسایش چندروزه بس است
عنوانیله ردلرین بیورملری مفید اولمیوب بلکه المرء حریص علی مامنع نحواسیله تعمیر وتوسیعلری ایله
اول دار الفقرا ومعتکف الضعفا همرنک امکنهٔ اغنیا اولمش ایکن مدت یسیره‌ده نه صورت قدیمه
وقالب فقیرانه‌سنه افراغ اولنوب آثار تفریج صوریه‌لری کان لم یکن اولدقده ظاهرا امنع خیر نما
اولمشدر که فی الواقع مقامات فقیرانهٔ اسلاف کرامده اولان میمنت وبرکات معنوی مشاهده‌سنه موفق
اولان صاحب نظر عندنده تفریج صوریه منظور اولمیوب انلرک مطمح نظر نافذی بسط معنوی
وصفای حال وفراغ بال اولدیغی بی شوب ریبدر که فی الحقیقه مساکن ارواح عالیه قوالب مأمون
الغائلهٔ زیب وزیور تنعم وترفه اولنجه مقامات قوالب تکلفات ظاهره اوزره اولمق التزام مالا یلزم
واشتغال غیر اهمدن خالی دکلدر علی الخصوص اهل فنا کنجینهٔ بقا اولمغله محل ومأوالری ویرانه اولمق
انسب والیقدر اذا حصل عمران الباطن لایضر خراب الظاهر ومعمور الباطن اولان ملامیون
ومجاذیبک اکثری خرابه‌نشین اولملری بوخصوصه امارت ظاهره‌در *(نظم)* قوم کفتندش که اورا
قصر نیست * مر عمر را قصر جان روشنیست * کرچه از میری ورا آوازه‌ایست * همچو درویشان
مر اورا کازه‌ایست * ای برادر چون ببینی قصر او * چونکه در چشم دلت رستست مو * چشم دل
ازموی علت پاک آر * وانکهان دیدار قصرش چشم دار *(ودخی)* هرچند دار الاماره
کوتاهیه‌ده آسودهٔ مشاهد مقدسهٔ اولاد کرام مولویه‌ده وزرای معدلت آیین مشاهدهٔ عجایب آثار
ایلدکجه طرف کروه پرشکوه طریقهٔ علیهٔ مولویه‌یه محب خلص واکرام واحترام ملرینه بذل همت آصفانه
ودیار سائره‌ده اولان مولوی خانه‌لره قیاس ایله تشمیر ساعد تعمیر ایلدکلرنده نوبه بعد نوبه سجاده‌نشین
خلافت بولنان مشایخ عظام طور قدیمندن تحویل مناسب رضای شریف روحانیات اولیای بقعهٔ
مبارکهٔ ارغونیه اولمدیغین تجارب سابقهٔ صادقه ایله اثبات وافاده ایدوب طریقهٔ تعمیر وتوسیعدن
قصر ید وطرق سائره ایله استجلاب فیض اسرار قدسیه‌لرینه قرار داده اولوب دقیقهٔ مرقومه‌دن غفلت
ایله توفیر غلهٔ وقف وتعمیر دائرهٔ خانقاهه بذل مقدور ایدنلرک آثاری ربودهٔ سیلاب حوادث وزمان
قلیلده محو ومضمحل اولوب بنا عمال وقفیه‌لری وابنیهٔ دائره‌لری منوال قدیمی اوزره بقا اولمسی
بالدفعات جلوه‌کر میدان تقرر اولمشدر حتی بوفقیر بر تقصیرک زمان خدمتنده نیجه رجال دولتک اموال

منذوره سيله ووزراى اوقاتك همتلريله تجديد وتعمير مراد اولندقجه *تجرى الرياح بما لا تشتهى السفن* مضمونى پديدار ومانع تجديد در ودیوار اولوب اول مقوله اموالك دائره لرينه صرفى قبول بيورميوب فقرانك مانند ترميم خانهٔ بودردا اولان خدمات تعميريه لرى قرين قبول وپذيراى حصول اولمسى من طرف الروحانيات اشارت مقررهٔ قضيهٔ محكيه واقع اولمشدر وخصوص مرقومده استفسار اسرار كار ايدنلرى عزيز مشار اليهك مرشد مكمللرى اولان ابراهيم دده حضرتلرى ويرديكى پاسخ راسخ ايله مطمئن القلوب ايتمشلردركه انلرك زمان شريفلرنده تكلى مصطفى پاشانك دكاكين موقوفه سى سيلابله وابنيهٔ زائدهٔ قدر السكن دخى زلزلهٔ خاصه ايله خراب ودفع اولدقده الحمد لله الذى خلصنا عن الفضول وأبقانا على ما عليه أهل القبول عنوان قناعت تبيانيله بشاشت فرما وانبساط نما اولدقلرى محير افهام قاصره اولنجه شرح مكنون كنوز رموز بيوروب *يا من اطمأن بتفريح المقام وفضول الطعام فاعتبر من مآل ذى الحال من الانام واقتصر على ما قسمه الله فى الايام واصطبر على سنة الفقير كى تفوز بكنز لا ينفد واغتنم الثقة بالرزاق الكريم وعش خالى البال من خوف العسر ورجاء اليسار فان ازمة امور الكل فى يد قدرة الحكيم المتعال لا مانع لما أعطاه فالاسباب تشغل عن المسبب الوهاب عليك بالملازمة وعليه فتح الابواب* كلمات قدسيه لريله تعريض نصح آميز وارشاد صفا انكيز ومعاملهٔ قدرت وحكمت صمدية حزب فقرا ايله لطف قهر اندوداولديغين واختيار حكمت خفيه اغنيا ايله قهر لطف اندود ايدوكين تحقيق بيورمشلردر *(نظم)* كار درويشى وراى فهم تست *سوى درويشان بمنكر سست سست * زانكه درويشان وراى ملك ومال * روزئ دارند ژرف ازذوا الجلال * امتحان كن فقر را روزى دوتو * تا بفقر اندر غنا بينى دوتو * كنجها را در خرابى زان نهند *تا ز حرص اهل عمران وارهند *بردل خود كم نه انديشهٔ معاش *رزق كم نايد تو بردرگاه باش *ما آب روى خود بدرشه نمى بريم *رزاق شه كه هر چه دهد بنده راس است *پس ديار سائره ده اولان خوانق مفرحهٔ وسيع الوقف مأمون الغائله مكرواختيار اولمق لازم كاوردیوسؤال واردلرينه دخى نعم اذا اطمأن الساكنون بها فقد غفلوا عن تلاعب مقام المقابر والا فالجميع سواء ومع هذا قدر الحاجة أسلم وأولى انفاس نفيسه لريله توجيه مرام وترجيح افضل مقام ايتمشلردر *(ودخى)* اول پير پيشقدمان جادهٔ حزم واحتياط كالاسلاف مستفيد فوائد من حيث لا يحتسب وزند كانى رشك آور سنهومان سعهٔ معاش اوزره مستفيض عنايات خفيهٔ حضرت مسبب عم انعامه وجم احسانه اولوب درويش جعفر نام بنده لرين زير قادمهٔ حمايه لرنده پروردهٔ حسن نظر انتباه اثر ايدوب انواع معارف واصناف هنر ايله سرافراز لا سيما سمت خط نسخده شيخ وقت مرتبه سنه ترقى ياب ومن بين الاقران ممتاز اولدقده ولى عهد ولايتلرى وچراغ افروختهٔ دودمان همتلرى وخير الخلف عقيبلرى اولوب انلر دخى مقام خلافت بقعهٔ مباركه ارغونيه ده مقدار پنجاه سال بهره ياب حسن حال ولطف مآل اولمشدر وفى زماننا هذا وادئ مشق خط تعليق ونسخده دستياب مفاتيح الرزق بولنان هنرمندان اخوان وخلان بقيهٔ احيا كردكان مرقومانذر سلف وخلف زمانلرنده كامران حسن سلوك وبى نياز عطيهٔ ملوك وبر ومند ثمرهٔ قلم فتوح رقملرى ومغتنم مثوبات كتابت واسباب كفايتلرى اولوب آخر الامر دست اجل طومار عمرلرين طى ايدوب كذشتكان اقارب جوارلرنده خزيدهٔ بغولهٔ لحد اولمشلردر نور الله قبورهم ويسر فى الموارد أمورهم *(حضرت خليل دده)* موصلى الاصل وفاضل متحيز وعالم متورع وكامل متجرد واثناى سير ديار واوان سياحت اعتبار مدارلرنده حسب الاقتضا جانپولاد پاشايه خواجه اولوب بين العزل والنصب انلر ايله همعنان تماشاى آثار وسوق خير ومنع شر اوزره حسن امتزاج ولطف ائتلاف فى حضرت خليل دده

متضمن

متضمن یار غمکسارلری اولوب بقضاء الله تعالی انلر مسافر عالم باقی اولدقده بونلردخی اختیار ترك
وتجرد ایدوب حافظی ده ده حضرتلرینك زانوی ارادتلرینه سرداده‌ٔ انابت وجهت علیای نسب
ترکیلرنده اولان عرق طاهر جنبان ومنتظم سلك سلوك ملوك مولویه ومجموعهٔ کمالات ظاهره و باطنه
وعقیب مربی مکملرنده بحوی خانقاهنه شیخ اولمشدر وتلبیسات وانی‌ٔ مزورایله وزیر وزیرقره
مصطفی پاشا انکروس سفرینه حرکت اثناسنده مآل پرملال حرکهٔ منحوسه سی آیینهٔ مکاشفه لرنده رونما
اولمغله خدمت مشیخت مرقومه‌دن استعفا ایدوب آستانهٔ سعادتده مدت مدیده حجره نشین انزوا اولوب
اکردرکاه ولایت دستکاه حضرت شمس الدین تبریزیده واکرمواجههٔ حالت فزای حضرت پیر قدس سره
المنیرده خدمت پرحرمت مثنوی‌خوانیسده مستخدم اولوب جوامع شریفهٔ سائره‌ده دخی مجالس وعظ
وتذکیر پیرا وملتجای علما وفضلا ومستدعای جماعات احبا ومشکل کشا وتسلی بخشای فقرا اولوب بعد
السنین احرام بند عزیمت حرمین شریفین وذهابلری طریق شامدن وایابلری راه مصردن اولمغله مدت
کثیره خانقاه مصرده دخی صفای وقتیله کامران وسنت نکاحله متسنن وبرثمرهٔ فؤادله قریر العین وقبل
رخصت السماعده ینه قبلة العاشقینه متوجه اولوب کما فی الاوائل اول جلوه‌کاه قدسیانده شمع انجمن
مریدان ومحبان ایکن درون وارد مشحونلرینه داعیهٔ مشق سماع غلبه سیله صبح ومسا حذای باب
سمین خداوند کاریده ادمان حرکت دوری ایدوب وبعض طالبینی دخی تشویق وتعلیم واسباب سماع
وصفانی کما فی القدیم ترتیبه همت واقداملری اثناسنده رخصت سماع پرصفانی ناطق امر پادشاهی
ورودندن مقدم منجم احمد ده ده سوقیله عقد اولنان مجالس حالات ومحاشر مخلصین صداقت آیاتده
بلانقصان لوازم مهمهٔ سماعیه آماده بولندیغی احمد ده ده حضرتلرینه عجب فرما اولدیغی تهیؤ مرقومه
بادی عزیمشارالیهك همتی اولدیغی مسموعلری اولنجه (من منجم مصیب درین زمانه همان خودرا کمان
داشتمی فامادر ورای پردهٔ خمول چه هنرمندان ودقیقه شناسان مترصد هنکام اقبال وسعود بوده اندی
عنوانیله قوت استخراج تنجیمه حمل ایلدکاری معلوملری اولنجه (بیت) این نه نجمست ونه رملست
ونه خواب* وحی حق والله أعلم بالصواب* نظم شریفیله ترنم ریز زیارت شریفه‌لرینه کلدکده درونلرنده
جلوه‌نما اولان فکر تخمینی و رشك تحسینی مکاشفه‌سندن بالکلیه ربودهٔ شیوهٔ محبت وصحبتلری
اولوب بلاد ثلاثه خانقاهلرندن رغبتلرینه سزا اولان آستانه‌نك مشیختی کندولره ارزانی کوریلمك
رجاسنه دست برسینهٔ پیمانچهٔ بوستانی ونیازلری قرین قبول اولوب عزیمشارالیهدن محل صفای
خاطر فیض مآثرلری استفسار اولندقده صفای خاطرینده درحدیقة الارواح است رمز مدهشلریله
مقابله بیورملری بعدزمان منصه پیرای ظهور اولمشدر وابتدای بزم مقابلهٔ شریفه‌ده نعت وآیین خوانی
کندولره مخصوص اولوب پای حالتلری بیرون حلقهٔ حرکت دوریه اولمغله اقدام ایام معدوده‌ده متعدد
نعت وآیین خوان تعلیم ایدوب بعده دخیل دائرهٔ سماع وصفا اولمشلردر وحسب المرام راه عاشقانده
تکاپوی کما ینبغی دنصکره یارجان وآرام جنانلری اولان استادمز وحید العصر وفرید الدهر خلیل
افندی رحمه الله وفاتی عقیبنده خلیل ازخلیل پس ماندن بموجب ان لم أمت یوم الوداد تأسفا *
لا تحسبونی فی المودّة منصفا * مناسب شیمهٔ خلت بست عنوان رحلت تبیانیله تهیؤ پیروی اثناسنده
جمله موجوداتن مرشد کاملری کبی چلبیان وفقرایه تفریق ایدوب وکتب نفیسه‌لرین مستفیدین
مولویانه وقف ولوازم سفر اخرویلرینه کفایت ایدن مرتبه‌یی امساك ایدوب خلیل سابقه لاحق وحدیقة
الارواح عارفان وعاشقان و پهلوی مرقد پررحمت مرشدلرنده کوشه کزین وحدت خانقاه بقا اولمشدر
أفاض الله تعالی سجال الروح والریحان علی مشهده المقدس وأتم احسانه بکمال العفو والغفران آمین

حضرت محمد دده

یامن یساعد رجاء السائلین بمنه وکرمه فی الدنیا ویوم الدین* (حضرت محمد دده)* نقدوقت حضرت جنونی دده اولان صالح دده حضرتلرینڭ حامل سر ولایت ووارث کمالات کرامتلری وجامع اشتات علوم ومعارف وحاوئ اخلاق حمیده وصاحب اوضاع پسندیده اولوب پدر والا کهرلرینه خلف الصدق ومقام عالیلرنده سجاده نشین خلافت مولویه ومنشأ کرامات بهیه اولمشدر ودیدار خرشید آثارلری روشنای دیدهٔ هجر اندیدهٔ ایتام والد ماجدلری اولوب صالح دده حضرتلری خدمت شریفه لرندن نامرادونارسیده اولنلری ملازم وظائف ارادتلری وملتجای سایهٔ دردمندپرورلری اولمغله برکات انظار حسنه لریله برمرادوپروردهٔ لطف تربیه لری اولمشلردر وزمان خلافتلرنده دائرهٔ همتلری دار الشفای علل واسقام صوریه ومعنویه اولوب دردمندان جسمانی ومستمندان روحانی حرز وتعویذ ودعای خیر ونفس زندهٔ حیاتبخشلریله کامیاب ومستفید فوائد موائد کمال ذاتلری اولمغله عامهٔ اهالینڭ توجه قلوبی وصداقت تردّدلری شرکای صناعته رشڭ فرسا اولدقده عزیز مصری نور مشهده شیرزاده شیر وپیرزاده پیراند که بکهف وکهواره شیرکیراند دم تأییدتوأملریله سدرخنهٔ افواه بدخواه وفضائل کسبیه لرندن ماعدا کمالات وهبیهٔ مادرزادیلرینه تنبیه بی اشتباه بیوروب روزوشب الفت وصحبتلرینه رغبت صافیه نما اولمشلردر لا یعرف الفضل الا ذووه حتی طرف حساد فساددن بعضیلری ابتلای عوارض مزعجه ایله ناچار استمداد شفا صددنده نذر وافرایدوب بعد البرء والشفا سوفا اولمریله بنه (ان عدتم عدنا) مصداقنجه عارضهٔ سابقهٔ زائله لری عودت ایدوب بالضروره جانب وفای نذره مبادرت واستعفای قصورلرینه مسارعت ایتملریله این درکه مادرکه نومیدی نیست فحواسنجه عذرلری مقبوله وغدرلری معفوه اولوب عارضه لری زائله وحسن توجهلری شافیه اولمغله اغلب متعلقات حساد منجذب طرف باهر الشرفلری ومرید ومحبلری اولدقده عزیز مشار الیه علی سبیل المطایبه این محروسهٔ بروسهٔ ماعجب دیاریست که اجنه وامراضش نیز نفس پذیر وسخن فهمست که ارباب نفس هرچه فرمایند آن کنند اکر بکیر کویند بکیرند اکر رها کن کویند رها کنند نفس انفسلریله طائفهٔ معهوده یه تعریض وتقریع بیوررلرایدی مع هذا کندولرڭ قوّت تصرّف باطنه لرینه شواهد الثبوت ایکن نعل باز کونه نما وتستر فرما اولوررلرایدی وبوفقیر پرتقصیر اثنای سیاحتده کراراً مغتنم وجوه کرم صوری ومعنویلری اولوب نوبت اخیرهٔ زیارتمزده رفقامز ایله عازم زیارات مشاهد ائمهٔ کرام ایکن پیمانچهٔ نیازلرندن همت وحوالت خواه اولدیغمزده درویش ثاقب این جهانکردی وکوه ودشت پیمایی بس است بعد ازین روبجای خودنشین نفس نفیسلریله امر ونهی بیورملری خلاف رأی دماغ سودازده مز اولدیغی حسبیله کوش صدقله اصغا اولنمیوب بنه عزیمت سابقه اوزره اصرارله متوجه صوب کوتاهیه اولوب بحکمة الله تعالی وبهمة رجاله بقعهٔ مبارکهٔ ارغونیه ده اثر دم بیخودانه لری جلوه کر اولوب بیهوده کردئ دیاردن آسوده وسایهٔ سعادتمایه لرنده مظهر عواطف روحانیه لری اولدیغمز مهر منیر چرخ دمکاشفه اولملرینه کالقمر لیلة البدر بینهٔ ظاهره در *(ودخی)* اول حکیم رصد مراعات احوال هرکاهکه بر درویش ومحبی پرشوق وانبساط مشاهده بیوروب الآن نلت ما تمنیت فالزم الشکر چه اساس کارخانهٔ حقیقت همین ذوق وصفا وانشراح وانبساط وماعدا الم وکدر وضیق وخباطت حسن تعبیرلریله اول عاشقه تهنیه بیوروب وبفضل الله تعالی اوقات لطیفه لری نطق شریفلرنده تضمین بیوریلان عنایات اربعله کذران اولوب هموار وجود فائض الجودلری مظهر انوار اسماء مقدسهٔ باسط وفیاض وفتاح وشکور وودود ولطیف وکریم اولوب اکدار وجودوهمیدن مصون ونسایم عنایات کوناکونله شکفته خاطر وعلی الخصوص کلبن

ذاتلرندن

حضرت رحمة الله دده

ذاتلریندن سرزده شیخ محمد وشیخ صالح نام ایکی غنچهٔ کلزار قدسله قریر العین وهر بری ظاهرا وباطنا مستحق خلافت مولویه وشیخ صالح عقیلرنده وشیخ محمد عقیب شیخ صالحده مسندآرای مشیخت آباء کرام اولمشلردر حبذا الاصل ونعم الفرع کندولر مستحق اریکهٔ خلافت اولدقده والد ماجدلری شیخ صالح حضرتلری خانقاه حیات مستعارده سر اولوب عزیز مرقوم مقام والد مرشده قائم اولدیغی کویابونیده دخی دستور العمل قلنوب نوبت اولی عکسنه شیخ صالح شایستهٔ صدر خلافت اولدقده شیخ محمد میدان ظهوردن غائب وتربهٔ فردوس رتبهٔ حضرت جنونی وپهلوی مرقد پدر قدسی کهرلرنده وحلقهٔ کذشتکان مولویه‌ده حاضر اولمشدر أنار الله تعالی براهین سوابقهم ولواحقهم یوم لا برهان الا برهانه آمین بحرمة حبیب رب العالمین *(حضرت رحمة الله دده)* دیار روم ایلیده سیروزنام بلده‌خاکندن وطائفهٔ ائمه وخطبادن اولوب عدنی دده حضرتلری وجود فائض الجودی ایله خانقاه مدینهٔ مرقومه نمونهٔ بهشت عدن اولدیغی اوقات لطیفه‌ده طوطیٔ طبع وقادلری کلستان دائرهٔ معارف مدارلرنده آشیانساز اقامت اولوب ومرآت پرصفوت مشرب عالیلرندن تلمذ فن نطق بلیغ ایدوب صاحب آثار منظومه ومنثوره وآب روی وجوه اهالی ومقتدی واستاد مستعدین طلبه ایکن ترك امامت وخطابت واختیار خدمت عدنی ایدوب بعد تکمیل چلهٔ مردان مولوی سردادهٔ زانوی ارادتلری وشرفیاب تکبیر انابت وکلاه وخرقه‌پوش طریقت صدیقیه اولوب عدنی دده حضرتلری بلغراد خانقاهنه نقل اولندقده رحمتی دده مقاملرینه استخلاف اولنوب بعد زمان اسکوب وکلیبولی خانقاهلرینه شیخ اولمشدر ودار الخلافه‌لری اولان خوانقده حسن سلوك واخوان وخلانله لطف آمیزشلری کندولرك بولندقلری محاله رحمت اولدقلرین مثبت اولمشدر ومدت مدیده آستانهٔ سعادت حضرت پیر قدس سره المنیرده دخی حجره‌نشین فراغت درکاه شمس الدین تبریزی ومواجههٔ سلطان العارفینده مثنویخوانی خدمت پرحرمتنه ارزانی کورلوب پای منبر معارف کسترلری مجمع فضلا وعرفا وسمت تقریر حضرت مثنوی شریفده لذت تعبیرات رائقه‌لری هنوز دماغ اهالیده جایکیر واذکار جمیله‌لری وردزبان صغیر وکبیر اولمشدر *(ودخی)* خانقاه اسکوب مشیختلری آوان استیلای اشقیای انکروسه مصادفه ایتمکله قبیل الوقعة الوقیعه جملهٔ اوانی وکتب وفرش موقوفه‌یی تحمیل وصاحب تسلیم بولنان اخوان وخلانی ساحهٔ سلامت ومنزل اقامتلری اولان بلدهٔ کلیبولی‌یه نقل واخراج ایدوب حضرت اغازاده زاده الله تعالی رحمة ورضوانا سایهٔ سعادتمایه‌لرنده مسافرة ساکن ایکن ناکاه منشور خلافت وتصدیر مشیختلریله مجبور الخاطر اولوب تاخت وسوخت اعدای دیندن امین اولملری برهان انتباه وامارت آکاهی اولمشدر *(ودخی)* قبیل الانتقال مخدوم اکرملری وولی عهد افخملری اولان شیخ محمدی عرضحال سرعهر وهدایای درویشانه ایله بالفعل اریکه‌نشین خلافت عظمای خداوندکاری اولان چلبی سید محمد عارف سدهٔ سدره رتبه‌لرینه ارسال ایدوب عرضحال ممهورلری فتح وقرائت اولندقده کندولرك انتقالن ناطق ورجای مشیخت حامل عرضحالی حاوی بولنمغین مساعدهٔ علیه‌لری درکار وفرزندارجمندلری مقاملرینه ارزانی کورلمك محض ثمرهٔ رحمت وختم طومار کرامتلری اولمشدر وآثار نظمیه‌لری بین العرفا پسندیده وجرائد زیب فضلا اولمغله نائل اولدیغمز اشعار بلاغت شعارلرندن مناسب حال فقرا اولمغله بوغزل زیبای حقایق احتوالری حسن خاتمهٔ نفیسهٔ منقبه‌لری ویادکار طباع سلیمه وجوبندهٔ آثار رحمة الله العلی قلنمشدر *(غزل شریفلری اینست)* الصلا ارباب شوقه آچیلوب میدان هو * طوتدی سرتاسر جهانی پرتو جولان هو * کیردی اهل وجد وحالت بریرینه عشقله * باشلری صالدی ایاغه

کردش چوکان هو * انفس وآفاقی غرقه موجهٔ عرفان ایدوب * جوش ایتدی هر تنور سینه دن طوفان هو * آدم وعالم اولوب پرکار دور دائره * ثابت وسیاری یکرنك ایلدی دوران هو * پیرونای وقدوم وسینه چالئوز خمه خوار * اولمق استرد ردمولانا ایله مردان هو * مثنوی ومولوی شیر وشکر در بزمنه * حسرت الفردوسدر عیش خوش رندان هو * اوّل وآخرایله چون ظاهر وباطن اودر * رحمتی اولسه نوله دل کوهر عمان هو * وولی عهد ولایتلری مستور الحال روبراه زیارت آستانهٔ سعادت ایلدکده مزاج شریفلرینه انحراف طاری اولوب هفته سنه انلردخی راهیٔ درکاه دردمندان پناه خداوندکاری اولوب نعش عنصریلری آویختهٔ میخ فنا وعندلیب روح روانلری پران کلشن بقا وقبر شریفلری میانهٔ مراقد مشایخ کذشته ده تسویه اولنوب انتقل رحمة الله الها نکتهٔ لطیفه سی فجیعهٔ فوتلرینه فال توریهٔ مآل واقع اولمشدر ضاعف الله تعالی مدرار سحب افضاله علیه وعلی أسلافه وأخلافه آمین بحرمة السید الامین *(حضرت سیاهی مصطفی دده)* خاکزاد جزیرهٔ قبریس اولوب دانشی علی دده خدمت شریفه لرنده تربیت پذیر وسکه پوش وبینوازیده صاحب مهارت وسیما پروجد وحالت اولوب مربیلری خانقاه قدس شریفه نقل اولندقده مائل سیر وسیاحت اولوب آستانهٔ سعادت حضرت پیر قدس سره المنیرده تکمیل چلهٔ مردان مولوی وآستانهٔ ملائك مطاف حضرت دیوانی قدس سره النوراینده کمال زاده شیخ ابوبکر افندی سایهٔ ولایتلرینه التجا ایدوب اول پیر شفقت تدبیرك خدمت پرحرمتلری کندویه اکسیر سعادت اولوب فیض حسن نظرلریله خبردار عالم اسرار ومانند پرکار کندو دائره سنه دوار اولمغله سودای تماشای دار ودیاردن آسوده وقید سود وزیاندن فارغ البال برعارف آکاه صاحب حال ولفکوشه وکلیبولی ومصر خانقاهلرینه شیخ اولمشدر ووالده لری حبشیه وکندولر اسمر اللون اولمغله بین الفقرا شهرت سیاهی ایله مدعو وقدر مشترك آثار نظمیه انشاسنه موفق وصدر نشین مشیخت اولدیغی بقاع متبرکه ده نظام حال تمکین ما آلله اوقات کذار اولوب سکه دار ارادتلری اولان اخوان درویشان مستفید برکات تربیه لری واکثری احراز مقام مشیخت له برخوردار وزمانلرنده حسن سلوك وطول عمرله ممتاز وابو المشایخ عصرلری اولمغله سرفراز اولمشدر ونوبات متوالیه خانقاه مصرده اختلال امور وقفیه وسکان خانقاه بینلرنده شقاق وخلاف تکوّن ایدوب مورث فساد کونا کون وبحضوریٔ فقرا ومشایخ واحبابه مفضی اولمغله بالدفعات دفع غائلهٔ ممتده ایچون خوانق آخردن مشایخ نقل اولنوب تصحیح نظام مراد اولندقچه مفید مرام اولمیوب آخر الامر اول پیر الهام تدبیر وتوفیق سمیرك نوبتلرنده فیصل راحت انجام میسر اولوب بعد حصول المسئول نه استعفالری موجبنجه مقام قدیملری اولان لفکوشه خانقاهنه ارجاع اولنمشدر حتی نوبت مشیخت مصریه لرنده بوخاکپای فقرادخی دخیل حلقهٔ جمعیتلری بولنوب ارباب معارفدن منجم احمد دده وسید نسیب دده وعرب خلیل دده ووهبی دده ودرویش محمد حسیب ودرویش احمد لبیب ودرویش خضر خندی وسائر همکار معارفلری بولنان همدمان نوادر دورانله کامران عیش خوش اولوب هنوز لذت صحبت حسرت العرفالری دماغ جان مستهامده جایکیر وسبب یاد ایام خجسته نظام اتحاد انجاملری اولمشدر *(نظم)* یاد باد انکه سر کوی توام منزل بود * دیده را روشنی از خاك درت حاصل بود * یاد باد انکه نهانی نظرت باما بود * رقم مهر تو برچهرهٔ ما پیدا بود * روز وصل دوستداران یاد باد * یاد باد آن روز کاران یاد باد * وچند روزه ذوق وصفای اتحادلری چند روزه زخم زدهٔ روز کار اولمغله منجم احمد دده ایله بینلرینه ناز ونیاز تخلل وسلسلهٔ اتحادلرین خلل پذیر تفرقه ایتمکله اخوان وخلان فریقین اولوب وهبی دده جنابی عزیمشار الیهك پروانکان

حضرت سیاهی مصطفی دده

بی پروای شمع ارادتلرندن اولوب انجمن مجمعی یه دعوتله فرقهٔ خلافه الحاق مراد ایدنلری بالبداهه بونوزادهٔ طبع وقادلریله دفع ایتمسی طرف باهر الشرف مربیلرینه مرفوع اولدقده مسئول اسنکه مضمون کفته اسرار عنایت خفیه ضامن باشد عنوانیله مظهر همت علیه لری اولدیغی همان ساعت جلوه کر مرآت حاللری وسرمایهٔ حسن مآللری اولمشدرکه اول واردغیی ضمیمهٔ عقد ذکر جمیل ونمونهٔ وصف جزیللری قلمشدر *(بیت)* آب خضری که لب اسکندر براتر نکرد * وهیٔ دل تشنه انراد رسیاهی یافته است * آخر الامر خلجان تفرقه لری مبدل فراق اولوب احمد دده احبابیله طرف حرمین الشریفینه توجه ایدوب سیاهی دده اصدقاسیله مقاملرنده بی دغدغهٔ خلاف ثابت وکما کان صفای وقتله کامران وبین الاخوان والخلان قطب مدار حسن زند کانی اولمشدر لکن انابت کرده لری اولوب نکث عهد وتخلف جادهٔ وفایه جرائت ایدنلر بی بهرهٔ آثار طریقت ومحروم حسن عاقبت واخلافه عبرت اولمشلردر نعوذ بالله من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا ومفاسد أخلاقنا انه هو المغیث الدافع الحفیظ *(نظم)* آن کروهی کز ادب بکریختند * آب مردی وآب مردان ریختند * کرچه شه با تو نشیند بر زمین * خویش را بشناس ونیکوتر نشین * پیش یوسف نازش وخوبی مکن * جز نیاز وآه یعقوبی مکن * معنئ مردن ز طوطی بد نیاز * در نیاز فقر خود را مرده ساز * تا دم عیسی ترا زنده کند * همچو خویشت خوب وفرخنده کند * نقض میثاق وعهود از احمقیست * حفظ ایمان ووفا کار تقیست * چون درختست آدمی وبیخ عهد * بیخ را تیمار می باید بجهد * عهد فاسد بیخ پوسیده بود * وز ثمار ولطف ببریده بود *(ودخی)* ثمرهٔ فؤاد مسکنت معتادلری شیخ محمد عارف هنرمند صاحب حمیت ظهور ایتمکله بعض قدرناشناسان غدر اندیشانك بالاتراز سیاهی رنك دیکر نباشد فحواسنجه بهانهٔ سمرتلونله حق پدر پاك کوهرلرنده اولان خرده کیرلکلرینه مقابلات هجویه انشاسنه تحدید شمشیر طبع آتشپاره لرینه تشمیر ساعد اقدام بیورملری بابنده سد باب مساعده ایدوب درمیدان مهاجات باغریم بدکو برابری مردی نیست مردی آنستکه او را بدین بیت فقیر جواب دهی وبکذاری دملریله پند پیرانه بیوروب وبداهة بونفحهٔ لطیفه لرین سامعهٔ نور باصره لرینه یادکار ایتمشدر (بیت اینست) سویدای زبان ایتمز سیاهی کرم عشق اولسه * ندر سود سپیدی رنك طبع سرد کافوره * بتوفیق الله الهادی چشم لطیفلری مانند حضرت لقمان وبلال رضی الله عنهما ظاهرا مشك فام وعنبر کون اولوب وباطنا دخی فوایح مسکیه وخواص عنبریه ایله مشام وکام اهل انصافده نشاطبخش تطییب وتفریح فرمای تطریب اولدیغی کبی کار طریقت وتهذیبده ر وسفید وبخت خداداد ایله سعید وکویا روح پرفتوح وروان ولایت نشانلری میانهٔ بزم عاشقانده محمل سیه پوش بر دلبر ماه جبین ومهر رخسار وعین الجمع ارباب بصائره روشنا بخش دیدهٔ اسرار دیده اولمشدر وشصت سال خوانق مرقومه ده داده دهٔ مشیخت اولوب نهایت سن کهولتلرنده مخدوم اکرم وحامل سر انجملرین تاج پر ابتهاج ولایت عهدلریله سرافراز امتیاز ایدوب کندولر سیاهیٔ فنایه افول بیوروب اول نور دیدهٔ اخوان الصفا شمع انجمن حلقهٔ خلان الوفا ومسند خلافتده کارفرمای خوب رفتار وشیرین کفتار وشیخ باوقار اولمشدر وجامه خواب راحت باقیه لری درون قباب مشایخ سلفه فرش اولنوب بساط عبقری جنان اوزره پالیدهٔ روح وریحان اولمشدر أسکنه الله تعالی فی غرف العدن ومقعد الصدق وجوار الرحمة بحرمة من له حمایة الامة * ومن العجب اول پیر روشن ضمیرك زیر سایهٔ تربیه لرنده نشو ونما یافته وآتشی باشیلری اولان درویش حسن بر عاشق پاکباز وپرسوز وکداز وکمال ترك وتجرید ایله ممتاز وحسن نظرلریله سرافراز اولوب کندو یه شول مرتبه استغراق ذکر اسم جلال

دست داده اولمشیدیکه هر کاهکه خوابه وارد قده شدّت جهرله بیخودانه ذکر جلاله اشتغال ظهور ایدوب حجرات خانقاهده خواب آسایشده اولنلری بیدار ایدوب انلردخی درحجرهٔ مستغرق مرقومه کاوب هزاردق باب وهای هو یله ایقاظ ایتملری اکثریا واقع اولمق وکندودن تیقظ وانتباه بی تقاضا صورت نما اولمدیغی کیفیت غریبه سی استفسار اولندقده هما ناعالم حسدن جهان خیاله انتقال ایتدکده مثال مطلق کندوبی برحلقهٔ ذاکرین اسم جلالده مشاهده وانلرایله مشغول ذکر اولوب لکن غلبهٔ شوق واستیلای عشقله دمبدم خواهش ذکرمزداد اولوب ملال واعیا طاری اولمیوب وهرنقدر دور ودراز کش اولسه کندولکیله بیدارلك ممکن اولمدیغین تفصیل ایلدیکی معروض حضرت شیخ مومی الیه اولدقده آری درخواب وبیداری ذکراوراضبط کرده است وبدوام ذکرجسم وجانش خوکرده است درخواب وبیداری اوراخودبخودازذکرجدایی متعذراست مکر صارفی ومشغلی صرف واشغال کند لکن من أشغل المشغول بالله فقد أدركه المقت فی الحال جای حذراست نفس شریفلریله فقیر مرقومی تصدیق وتحقیق بیورمشلردر وبعد زمان مشاهدهٔ خیالیه سی اوقات یقظه ده دخی رونما اولمغله علی الدوام ذکر جلالهٔ جهریه اوزره انس جنسدن کناره کیر وبیابان کرد وخرابه نشین اولدیغی صورت استمدادده مرفوع پیشکاه عنایت دستکاهلری اولدقده پردهٔ میان ملك وملکوتش رقیق افتاده بودتابزور انجذاب تاب ناوردودریده شد عالمین درنظرش ممتزج کشت بعدازین تدارك ممكن نیست تارفته رفته بالکلیه ازخودبرود والیه المرجع والمصیر واکر بعدازین بطریقی ازان عالم محجوب کرددازآتش حسرتش بسوزدوباحتراق فراق هلاك شود کلمات شریفه لریله حالت سابقه سنه رداولنمق بابنده نیازکان همت عالیه لرین اقناع بیورمشلردر فی الواقع سبك سران سلاکدن حدّاعتدال تجلی واستتاری تجاوزایدنلرده رجعت مسموع اولمیوب نفس نفس الامرلرینه بینهٔ مبینه اولمشلردرکویا لارجوع بعد الوقوع بوخصوصده مثل واقع اولمشدر *(نظم)* این همه کفتیم باقی فکر کن *فکرا کرجامد بودرو ذکر کن* ذکر کن تافکررا بالا کند* ذکرکفتن فکررا والا کند* فکرآن باشد که بکشاید رهی* راه آن باشد که پیش آید شهی* (حضرت محمد دده)* ایوبی المولد وشیخ حسن حضرتلری اقاربندن اولوب حجر تربیه لرنده نشو ونما یاب ومثابهٔ فرزند دلبندلری مظهر آثارنکاه شفقتلری ومحفوظ الاوقات ومحروس عن الآفات اولمغله عنفوان شبابلرنده نائل نوال علوم ومعارف وساعئ خدمات میدان اولیا ومستجلب انظار حسنهٔ فقرا ومجالس رفیعهٔ مقابلات شریفهٔ خانقاه نشکطاشده قرائت مثنوئ شریفله اختصاص نما وبعد الانتها مسندنشین خلافت واول جلوه کاه عرفاده پیشوای سالکان راه خدا اولوب مرشد مکملاری ومشفقان فقرا نظرلرنده صغرسن وضعف بنیه ایله مجدمساعئ مشکوره ومحل نکاه مرحمت یتیم ادیب اولمغله صیغهٔ تصغیر لغت ترکی اولان ممش لفظی کندویه کویانام نامی وبین المشایخ شهرت مذکوره ایله مدعو اولمشدر وزمان مشیختلرنده جملهٔ رجال عصر وکاردولت ایله حسن امتزاج ولطف آمیزشلری منباء طرف باهر الشرف جلیلان ذوی الاحترامدن خوانق اطرافك اوقاف وامور سائرهٔ فقرای احبابه متعلق خصوصلرنده حسب العاده منوط باب دولت بولنوب محتاج مراجعت اولمغله مداخلهٔ امور مذکوره وتسویهٔ خصوص مرقومه توسیط بیوریلوب محجوبین اخوان وخلانه فریادرس ودستکیر افتادکان سمت التجا ومغتنم آثار خیر دعا اولوب قضای حاجات مضطرینده اولان مساعئ مشکوره ومخلصانه لری کندولره سرمایهٔ اقبال صوری ومعنوی وبین الفقرا والاغنیا محمود الاوضاع وممدوح الاحوال ولدی الصغار والکبار مکرم ومحترم اولوب حتی اواسط نوبت مشیختلرنده مرحوم

حضرت محمد دده

ومغفور له

ومغفورله سلطان محمد بن ابراهيم خان كبي پادشاه بالا شباه مواظب مجالس وعظ ومقابله لرى وعلى
العموم علماى پايتخت وفضلاى پايتخت ووزرا وامرا وخواص دولت ملازم پاى منبر تذكيرلرى
وربودهٔ شيوهٔ حسن تعبيرلرى اولوب ارباب قلوبله جملهٔ توجهلرى حصول ايجاب وهر طرفدن روى
تسببلرينه فتح ابواب ومعمورسعادتلرنده اولان بقعهٔ مباركه وقفنه دخى سنوح عواطف خسروانه ايله
الخاقات عديده ضم اولنوب متمتع وسعت معاش ومستسعد دولت معاد وقرير العين اولاد باللٔ نهاد
اولنشدر وبحسب الاقتضا ابواب رجال دولته كثرت ترددلرندن متلون اولان ساده دلان فقرانك
سوءظن طمع خامله سرزدهٔ پردهٔ تعريض اولان حرف بجالرينه (مخدوم مارا خدمهٔ بى شمار است
وبندهٔ كمينه درميانه خادم دربدر است) نكتهٔ هضم وانكسار مشحونيله پاسخ راسخ فرماوخرده گيران
طور پسنديده لرينه بحسب الاقتضا واسطهٔ سلامت حال وسبب وصول آمال اولمغله باعث انصاف
وندم اسائت گذشته اولمشلردر فى الحقيقه اطراف واكنافدن لسان عصر ومشارب رجال دولتى فهم
ايتميوب مصالح اوقاف ومعاشلرى صددنده مراجعت عتبهٔ سلطنت ايدن اخوان وخلانه بهر حال
صيانت آبروى فقر اسيما قنده برمرد كاركذار ومجرب روزكار وپختهٔ نكوكار حكيم اطوار اهم مهام
والزم لوازمدن اولديغى وبومقوله واسطهٔ جلب الخير ووسيلهٔ دفع الشر اخواندن بوايمديغى صورتده
خلاندن اولمق محض توفيقدر والاجوانب اجانبدن توسط وتوسل مرقوم سرايدن اميد آب مثابه سنده در
پس عزيز مشار اليهك وامثالنك بوخصوصده سعى بالخيرلرى سائر فقراى مجرد بنك خانقاهده اولان
خدماته مرجح اولمق بى شائبهٔ اشتباهدر وطعن ودخل وتعصب بحث وان بعض الظن اثم ماصدقيدر
أيدالله تعالى وسائط المصالح ودمر وسائل المفاسد ويسر لنا التميز بين ظواهر الظاهر ورزقنا فرق
فرق المانع والمظاهر لاسيما ادخال السرور فى قلب المؤمن واخراج غموم الشرور ومنها السعى فى جلب
منافعه ودفع مضاره من أفضل العبادات عند قاضى الحاجات رفع الله الديان درجات من سعى فى حاجة
أخيه المسلم حتى يتفرغ بسببه لافكار الطاعات من خلجان تخلف المطلوب وتوجه المؤلم يامجيب السائلين
على الخصوص توسط ايلدكارى امورده صدرنشينان حل وعقدى راى صوابديدلرى انضماميله
غدرمستخفين وكسر خواطر فقرادن حفظ ايدوب وجبر انكسارلريله مستجلب ادعيهٔ خيريه لرى
اولمرينه دلالتله الدال على الخير كفاعله مضمون بشارت مرهوننه موقع واقع اولمشلردركه على الدوام
اسلوب مذكور من طرف الرجال دستور العمل قدردر گاه اصحاب قباوگاهى ارباب عبادن خدمات
مرقومه يه رجالى تعيين بيوريلوب لاابالى لومهٔ لائم خدمت مأمورهٔ مخصوصه لرنده قائم اولورلر ومن
جانب القوى المقتدر مؤيد ومن طرف الروحانيات محمى ومن سمت التوجه والهمم مصون ومحروس
اوله گلمشلردر وبتوفيق العلى العظيم آوان مشيختلرنده كثرت اختلاط ووفرت اشتغاللرى اداء اركان
شريعت واجراى رسوم وآيين طريقته سرموم زاحم اولميوب كمال خلوتلرنده مشايخ وحدت
وخلوت اثرينه اقتفاده تهاون وتكاسل نما اولدقلرى كندولرك بينهٔ قاطعهٔ استقامتلرينه وكثرتده
ذوق وحدت ياب اولمرينه امارت باهره اولمشدركه الاستقامة كرامة لا كرامة فوقها امضا كردهٔ عظماى
تحقيقدر * كما قيل يوما لابى يزيد البسطامى قدس سره السامى فلان يمر ساعة بمكة قال الشيطان يسير من
المشرق الى المغرب فى طرفة عين وهو فى لعنة الله وقيل له فلان يمشى على الماء ويطير فى الهواء قال الحيتان
والخشب وأمثالهما تمشى على الماء والذباب والطيور تطير فى الهواء فقال قدس سره لو أن رجلا بسط
مصلاه على الهواء وتربع فى الهواء لا تعجبوا منه ولا تلتفتوا اليه حتى تنظروا كيف تجدونه فى الامر
والنهى والاستقامة وكما قال سهل بن عبد الله التسترى اكبر الكرامات أن تبدل خلقا مذموما من اخلاق

نفسلك بخلق محمود * والى آخر العمر ميانهٔ احبابده سايه انداز مواسا و مابين خودنمايانده رايت افراز
مدارا و صاحب الاخلاق الحسنه پير روشن ضمير والهام سمير وخاك نهاد بالك شمار اولوب من
الصبا الى الفنا مايهٔ عمر واقتدارن خرج راه خدمت فقرا ايدوب شصت سال مقيم مقام خلافت
مولويه و مودع ياران نشأت دنيويه وهمسايهٔ مربئ فردوس مكانلرى اولوب ساحهٔ كار خانقاه
نشكطاشده غنودهٔ سنكين خواب فنا اولوب خانقاه حيات مستعاره شيخ نمش كلمش كبى بى نام ونشان
ومايه الاعتبار مقبلين شان اولمشدر *(حضرت انيس رجب دده)* كل زيباى كلشن دار الدولهٔ ادرنه
وتلامذهٔ حضرت دده دده نشاطيدن ونظر كردكان دده احمد قاريدن اولوب بعد وفات شيخه نور مرقده
قاسم پاشا خانقاهنده منزوى وتكميل بقيهٔ علميه وعمليه لرينه مشغول و زمان بسپرده فائز حظ اوفر
وهمت مردانله مراديه خانقاهنه شيخ موقر اولمشدر واوقات مشيختلرنده بش عدد سلاطين عثمانيه
و يكرمى مقدارى وزراى عظاملك محل اكرام واحترام لرى وعموما رجال دولتك آوان مضايقه ده
مستدعاسى اولوب آثار ميامن حسن توجه وبركات عاليه لرى مشاهد اولمغله بحسب التجارب الصادقه
محبوب القلوب ومرغوب الاطوار ومؤثر الانكسار اولمق اوزره شهرتياب دار وديار اولمشدر وسايهٔ
كرامات مايه لرنده اخوان وخلان امر معاشلرنده ايراد وقفدن مستغنى وهجوم فتوحله عيش رغددار
وبى قيد مهر ولكد يار واغيار اولمشلردر وكندولرك دخى جمعيت اسباب بى زحمت ومنتى حواصل
شكاف هاضمهٔ حساد فساد اولمشدر *(مرويستكه)* اول معانى شناس تراكيب لدنيه نك اواسط
مشيختلرنده سلطان مصطفى بن السلطان محمد عليهما الفيض المؤبد دائرهٔ خيالده بر طوطئ غريب
مشاهده وشكار ايدوب و بر قفص زيباده چينه وشكرده اولمق اوزره پرورده اولديغى حالده طوطئ
مرقوم ناكام مرتعش ومضطرب هلاك اولنجه هزار افسوس ودريغله جسد مردهسن قفسدن اخراج
ايدوب هلاك ناكهيسنه تعجب اوزره ايكن دفعه پروازه كلوب روزن سرايدن جانب صحرايه تحريك
قادمهٔ مسارعت وطرفة العينده منظردن غيبت ايتمكله كمال حزنله بيدار اولوب افكار كوناكون ايله
حيرتزده اولملرى روز مقابلهٔ شريفه يه مصادفه ايتمكين اميد تسلى وآرام ايله عزيزموى اليهك مجالس
تذكيرلرينه عازم وحاضر اولدقلرنده صدد تقرير مثنوئ شريفلرى حكايهٔ مشهورهٔ طوطئ تاجردن
اولمغله درس لطيف وبيان منيفلرى حسب حال ملالت مآل خسروى ظهور ايتمكله باعث ربط قلب
همايونلرى وبادئ ايادئ شاهانه لرى اولمشدر واكثر خواص ومقربينلك محبت اوليا ومنيب طريقت
عليهٔ حضرت مولانا من كل الوجوه اولاناولملرينه مقدمه اولوب لكن بقيهٔ وانئ مدبر اولان صاحب
وقعهٔ وقيعه مفتى استيلاسنده محبين مردان خدا مهان ومنكرين طرق اوليا معان اولدقجه حازمانه
خيرخواهان سلطنت عزيز مشار اليه بث شكوا واندفاعى خصوصنده استدعا ايلدكلرنده چنارى
وكدوبى است رمز شريفلريله جمله حوالئ ممالكه استيلاسنك سرايتنه وبعد تمام الاستدراج
عارضهٔ سماويه ناكهيه ايله اندفاعنه اشارت بيورملرى كما اشار ولو بعد حين پديدار وكانفلاق الصبح
آشكار اولمشدر وپادشاه با انتباه دخى توجه خاطر فراست مآثرلرينه بناء كندولرايله صحبت خاصه
ايدوب طالب تعبير اولمغله سنوح ايدن تفسير واقعه لرى بعينه قريبا وعاجلا جلوه كر ميدان وقوع اولمغله
بعدهذا الظهور رايدن مشكلات ظاهره وباطنه لرنده مراجعتدن خالى اولميوب لكن لكل جمع شتات
مصداقنجه نحوست فروعى دروغ وانى سرايتيله خرمن دولى سوختهٔ برق غيرت قلوب منكسره
اولمشدر نعوذ بالله من سوء القرين فى كل آن وحين *(ودخى)* اول كوشه نشين وحدت متردد حلقهٔ
تلمذ حضرت نشاطى اولديغى احبابده اكثريا صدد جمع حواس ودفع شغل مالا يعنيده رو بديوار

حضرت انيس رجب دده

وحشت وتنهایی ویشت بدر استیناس وآشنایی ومولع مطالعه وتصفح اولمغین صحبة الاصحاب جلاء الالباب موجب نجه دائرهٔ انس جنسه واستفادهٔ غنایم الفته تشویق بیوروب بعد ازین باید ونیلک انیس باید بود که از اختلاط با بصیرت وسعت مشرب زاید که هر آینه سرمایهٔ استفاضهٔ حکمت وعبرت است واز انفراد بیوقت ضیق طبیعت افزاید چه مانع صفای وقت است عنوانیله بند بیورملریله پرتو پذیر نفس عالیلری اولوب تضمین بیوریلان انیس لفظیله تبرکا وتیمنا تخلص ایدوب نیجه آثار بدیعهٔ نظمیه انشاسنه موفق اولمشلردر اگرچه دیوانلری مرتبلری روشنا بخش چشم اشتیاق اولمشدر لکن جسته جسته تازه زمین ونوباوهٔ بوستان قریحهٔ صافیه‌لری صفابخش کام سخن فهمان زمانلری وبعض نظم خوش آینده‌لری لباس نفیس موسقیده جلوه‌گر مجالس عشاق اولمشدر وازمنهٔ اسفار اطراف روم ایلیده محمیهٔ ادرنه جای آسایش همای دولت اولدقچه دائرهٔ التجالری محط رحال آمال اولوب ارباب حاجاته حسن توجه ولطف توسطلری اکسیر سعادت وتمیمهٔ شفاعتلری وفق اوفق نیل مرادات اولوب فقرا وبی کسانک مفارق یتیمالرینه سایه انداز اغاثه ونائل اذکار جمیله وفائز مثوبات جزیله وخادم الفقرای طرق علیهٔ اولیای کرام وقدح معلای بخت خداداده کندولره دستداده اولان اقبال عز ورفعت امثالنه میسر اولمیوب عصرلرینده فرید ووحید اولمشلردر لله دره وعلی فضله اجره وبره (ودخی) من الاول الی الآخر همت علیه‌لری ترمل احرام ورع وتقوی وترد یهٔ ردای ریاضت وترک هوا اوزره مستمره اولوب مدت خلافتلرنده قدر بدل ما یتحلل اکل وشربلرینه واستطالهٔ جامه خواب راحتلرینه دیدهٔ همدمان محرم اولمیوب کمال ضعف وذبوللرینه میدان وجد وحالده پرکار آهنین پای مرکز دائرهٔ سماع وصفا اولملری قوت روحانیه‌لرینه دلیل قوی اولمشدر وبالدفعات عرقیه‌کش محنتلری اولان وزرای عظام نوبات صدارتلرنده مدعواعین الجمع اخوان وخلانله استانبوله تشریف بیوروب جلوه‌گاه چارباغ شاه حقیقتله دوستکامانه ذوق وصفالر ایدوب هرچند ذات شریفلرینه مخصوص مجددا خانقاه بنا اولنوب مقر خلافتلری دخی بنه کنید ونظر کرده‌لرینه توجیه اولنمغله تحت یدلرنده اولوب کاه انده وکاهی بونده اولملرین نیازمند اولنلره مادر وپشان خانقاه شش جهت وهفت قبه وچار گوشهٔ دودریم پس همه را برای بودن چندر وزاین جلوه‌گاه بس است بخانقاه دیگر مخصوص حاجت نیست عنوانیله استعفا فرما اولوب محل اقامت دیرینه‌لرینه امالهٔ لکام رجعت بیورملری بونیازان اخوانه سردو محتمل منع خیر نما اولدیغی مرآت ضمیر واردیمیرلرینه عکس انداز اولمغله این عدم قبول دفع شر ومنع خیر اندودست دم احتیاط توأملری ایله پرده برانداز روی کار اولمشلردر واواسط زمان مشیختلرنده مزاج شریفلرینه انحراف کلی طاری وعلی شرف الارتحال اولدیغی خادم قدیم حجرهٔ مؤانستلری اولان درویش مؤنس جناب صداقت مآبنک مشهودی اولنجه نیازمند اذن خدایی نفس اولدقده انیس بی مؤنس که دیده است مضمونیله دفع فرما اولدقلرنده صادق مرقوم گریان ونالان اولوب اگر از جانب جناب عزیز بنده را شمهٔ محبت بودی بموجب (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) بنده را در راه نیل بر وعافیت انفاق فرمودی که موت العالم کموت العالمست وبنده را اقربیت حضرت عزیز شدن عالم حیات جاودانست الحاج عجیبی کندولره اشارت نمای غیبی اولمغله سر بجیب سکوت اولدقلرنده گویا میل خاطر فیض مآثرلری بولنوب درحال صادق مذکور مطعون ومتغیر الحال ومسافر دار القرار وکندولرک درعقب مقیم سجادهٔ عافیت تامه اولملری واول وقت ابتلاده محمیهٔ معموره وحوالیسی استیعاب بلای عام وبایی ایله ماتمخانه اولمشیکن بفضل الله تعالی وحکمته فوت مؤنسدن اصکره فرد واحد سرگردان جام موت اولمیوب درویش مؤنسک تنها عزیزه دکل بلکه جمله‌یه

حضرت سید نسیب یوسف دده

فداوقربان اولدیغی لدی اهل الاعتبار رسیدهٔ رتبهٔ یقین اولمشدر *(ودخی)* داماد شهریاری
و وزیر اعظم سلطان احمدی اولان ابراهیم پاشا لازال بالاقبال الی نهایة الاجلال مظهر پرتو همت
علیه لری وعرقیه پوشلری اولمغله ومسند مشیخت خانقاه باب جدید مربی ومرشدلری اولان شیخ
احمد قاری علیه رحمة الباری جناب ولایت مآبنك مقام نیل مراملری اولدیغی سببیله تبرکا عقیب
شیخ احمد عارفیده شیخ قاری مقامنه نقل واجلاس قصدیله دعوت اولنذقده بعد الیوم نقل ما بخانقاه
تحت التراب است عنوان مکاشفه قرینلری چند ماه مرورنده جلوه کر میدان ظهور وذات شریفلری
روکش ورای پردهٔ بطون اولوب نور الله مضجعه وجعل الفردوس مرتعه ومنوال محرر اوزره
حضرت انیس دده دخی هجران مؤنس غمکسار دیرینه لریله داغدار وبیزار صحبت یار واغیار
اولوب بعد هذا مؤنس آخر اتخاذینه میل ایتمیوب انیس بی مؤنس وکوشه کزین وحشت اولمشلردر
پنجاه ساله مسند مشیختده قرارلرندنصکره وداع بزم بیقرار ایدوب پهلوی مراقد شریفهٔ اسلاف
مشایخده کوشهٔ وحدت نشین ومنتظر بعث یوم الدین اولمشلردر طوبی له وحسن مآب تغمده الوهاب
بمغفرته الی میقات الحساب آمین یامعین بحرمة من أوتی الحکمة وفصل الخطاب *(حضرت سید
نسیب یوسف دده)* سادات کرام دار الولایهٔ قونیه دن جامع فضائل شتی وحاوی فواضل لا یحصی
رهنرمند ادیب وبلیغ لبیب وحبیب نسیب اوائل ایام تحصیلنده بعض وزرایه خواجه اولوب لکن
خلع سلطان محمدی اثناسنده تکون ایدن حشرات خوارجك برازخ هائلهٔ فتن کونا کونده منسوب
الیه ولی النعمتلری لکدکوب اجلافله پامال اولملرندن معتبر ومتأثر وجانب مصره متوجه اولوب
اقبال دولت دنیا مقلوب لا بقا اولدیغین ادعانله دلسیر وعلائق ماسوا وکرم رو راه ترك هوا اولوب
مسندزیب خلافت خانقاه مصر اولان شیخ محمد سیاهی جنابنه التجا وزانوی ارادتنه تسلیم انابت
ایدوب سکه پوش وسلك اخوان طریقت علیهٔ مولویه یه منتظم وچند ساله خدمت قرائت مثنوی
شریف ایله مستسعد اولوب آخر الامر منجم احمد دده حضرتلرندن استفادهٔ علوم ریاضیه امیدیله
مکهٔ مکرمه یه شد احرام عزیمت ایدوب وسنین مجاور تلرنده مستفید صحبت ثمرهٔ حرمین شریفین اولوب
فی حد ذاته تأثیر انظار حسنهٔ سادات طرق علیه ایله تکمیل قابلیت وبالفعل مقام ارشاده استحقاق
تحصیل ایتدکه آستانهٔ کعبة العرفایه روم ال رجعت اولدقده ذات وزمانلری مناسب صدر خلافت
اولمغله بوستان ثانی نوبتنده مشیخت خانقاه انقره وشام ومصر وچلبی صدر الدین وقتنده آستانهٔ
سعادتده طریقتی ایکن حقوق سابقهٔ استادیتلرینه رعایة مشیخت خانقاه باب جدیدله اکرام
اولنوب مظهر عواطف غوثانهٔ آل خداوندکاری اولمغله سرافراز وبین الامثال ممتاز اولمشلردر
وفیما بین المشیخات اوچ دفعه مسند طریقتده دخی شمع بزم معتکفان حرم تربهٔ معظمهٔ حضرت مولانا
قدس سره الاعلی اولمشدر وترتیب دیوان بلاغت ارکانه موفق اولوب آثار دلپذیرلری دست بدست
عرفا رسیدهٔ مجالس رفیعهٔ طرفای شام ومصر وعراق وصیت معرفتلری اقالیمه رسا اولمشدر
(منقولدر که) اول کان سرسبز کلشن معارف صدرنشین مشیخت باب جدید اولدقده بین
الفقرا مشهور اولان کلمهٔ تکرار هفت بارهٔ احمد کندولرده استماع ویوسف مادهٔ نقض قاعدهٔ مقرره
اولدیغین ایراد ایدن احباب استفسارینه (سلسلهٔ احمد که بواو عطف مذکور باشند ودر عقیب
احمد سادس وسید نسیب یوسف دده کفته شود عدد این معطوف اخیر چنانکه محیط عدد احمدهٔ
ست است برابر احمدهٔ سبع است پس جه جای احمد سابعست بلکه احمدهٔ سبعرا جامعست) نکتهٔ
لطیفه لریله احاطهٔ ذات وجمعیت صفاتلری علی طریق الشطح تحدیث سرا اولوب اول عزیز مصر

معرفتلك وجود نجيب فائض النوری نتیجهٔ جامعهٔ مقدمات احامدهٔ سابقه اولدیغنه ایما واقع اولمشدر
فی الواقع عدد احامدهٔ ست که ثلثمائه وثمانی عشر وعدد احامدهٔ سبع که ثلثمائه واحد وسبعون وعدد
لفظ وسید نسیب یوسف دده نیز ثلثمائه واحد وسبعون است پس تساوی ثالث وثانی واحاطهٔ ثالث
اوّل را بی مراست آکرمراد قائل تکرار معهود تکرار اسمی باشد اعتبار اشارت مدار کنیم بمضمون
هضم مشحون ذات پر برکات ایشان که اکر احامدهٔ ست شیخ باشند فقیر نیز نقطهٔ یا باشم وعنوان شیخ بدین
نقطهٔ صغیره تمام خواهد شد واکر تکرار حقیقی باشد لا نفرق بین أحد منهم ونحن موحدوهم فلا فرق
بین احمد و یوسف فی الوراثة المحمدیه وکما لا نفرق بین احد من رسله لا نفرق بین اولیائه فانهم أئمة
الوحدة واجلة التوحید *(نظم)* هان وهان این دلق پوشان منند * صد هزاران در هزار و یك
تنند * دو مکو ودو مدان ودو مخوان * بنده را در خواجهٔ خود محو دان * کونی وقت خویش
است ای مرید * تا از ونورنی آید پدید * روغنی کو شد فدای کل بکل * خواه روغن بوی کن
خواهی تو کل * تا بدانی کین همه رنك ونکار * جمله روپوشست ورنك مستعار *(ودخی)* اول
ناخدای کشتئ سلامت طوفان حوادث فوران تنور ملاحم وقعهٔ مفتئ مدمرده تلاطم امواج فتندن
هراسان وفتادهٔ کرداب بیم عرض ومال وجان اولان اخوان وخلاندن مستمدّین حرز حمایه لری اولنلره
نوبت ابتلای محبان کذشت این نوبت نکبت منکرانست خوش خاطر باشید نطق تسلیت فرمالری
سرمو تخلف نما اولمیوب بحفظ الحفیظ الدافع دوائر فقر اشرارهٔ آتش فساد وفتنه دن محمی الاطراف
ومحروس الانحا اولوب ارباب نظر مستفید تماشای عبر وحکم واهانت احزاب اولیای کرام صددنده
اولان اهل صدودلك موقع زجر وحدود غیر مترقبه اولمریندن عائدهٔ ارباب ملل ونحله نصح وعبرت حاصل
اولمشدر وابس دده حضرتلریله احباب صداقت مآبدن برنك مجلس اکراملرینه مدعو اولمق حسبیله
اول مجمع حسرت العرفا ملتقی الابحر فضلا اولدقده ابس دده التقدم للفاضل فقره سیله استدلال
ونسیب دده حضرتلرن تصدیر مراد ایلدکده انلر دخی الفضل للمتقدم مثل قدیمیله احتجاج واتلره
تکلیف صدر ایلدکده ایکیسی دخی ضمیر منیرلرنده کامن اولان سکنتی اظهار ایدوب واختیار سنت
سنیهٔ حضرت پیر قدس سره المنیر ایله دو جانب نشین کنار صفه اولوب شرف المکان بالمکین مصداقنجه
اول محل تواضع موقع رشك وحسرت صدر ترفع اولمشدر وفقرتین مرقومتین ده مواد استدلال ومدار
احتجاجلری خفی اولمغله فاضلدن مراد لفظ نسیب ومتقدمدن مقصود لفظ ابس اولدیغین نسیب
عدد ده صد و بیست ودو وابس صد و بیست و یك وکثیر فاضل وقلیل متقدم اولمق اوزره تصحیح
بیوردقلرنده نسیب دده حضرتلری تدارك بقیهٔ تمسکن سیاقنده الواحد لیس بعدد ولا معدود عنوانیله
صرف احتمال فضل ایدنجه ابس دده حضرتلری لکنه کالف الالوف لطیفه لریله بر برلرینك ذات
وزمانلرینه رعایت کلیه ضمننده قوت انتقال وسرعت فراستلرن دقیقه شناسان صحبتلرینه اشعار وملکهٔ
راسخهٔ آداب محاضره لرین معروض حضار ذوی الاعتبار ایتمشلردر *(نظم)* چونکه در یاران
رسی پایان نشین * اندران حلقه مکن خود را نکین * هر کجا یوسف رخی باشد ابس * اندران
صحبت تو دیکر جلیس * چون ستاره با ستاره شد قرین * لاثق هر دو اثر زاید یقین * پیش یوسف
نازش وخوبی مکن * جز نیاز وآه یعقوبی مکن * دل نکه دارید ای بیحاصلان * در حضور
حضرت صاحبدلان * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دلشان بر سرائر فاطن است *
(ودخی) اول بادیه پیمای جست وجوی اسرار درکاه خداوند کاریده طریقتی اولدقلری وقت
ندیم خاص حضرت چلبی بوستان ثانی واستاد چلبی صدر الدین اولمغله بارداده دائرهٔ محرمیت وسابقا

بيان اولنان جفر حضرت مثنوى كيم جيب كتمان بوستانى ده كنج نهان ايكن برطريقله دست فرصت ياب اولوب احوال خلفاى طريقتلرينه اشارت بيوريلان محلده اسم وشهرتلريله كندولرين دخى مرسوم بولوب و بيان قوم ضروان ابيات شريفه سندن *(نظم)* مال رفته عمر رفته اى نسيب * مال جان داده پى كالهٔ معيب * بيت شريفندن بيت سابقه وارنجه كندونك كيفيت سلوك وكميت زندكانى ومآل حاللرينه متعلق اولان تفصيلك اكثرى مطابق احوال ماضيه سى بولنوب ومدت حياتلرينه متعلق اولان اشارت عليه دخى مترقب ومنتظرلرى ايكن مشيخت خانقاه باب جديدده اولدخى قوت قريبه يه كلدكده كندويه عارض اولان پيچتابلرنده رفيق سفر وقرين حضرلرى اولان درويش احمد لبيب ودرويش محمد حسيب تفحص باعث اضطراب ايلدكلرنده نسخهٔ جليلهٔ مكتومه سرينه بونلرى ايقاف ايتمكله درويش احمد لبيب مرد مجرد سرباز وملامتئ پرسوز وكداز اولغله رفاقت براى چنين روزاست چنانكه درقطع منازل دنيوى رفيق بوديم خواهيم كه درطى مسالك اخرويه نيزهمراه باشيم عنوانيله تهيئ نماى سفر آخرت اولوب برهفته مقدم عازم جوار رحمت اولدقده حسيب ده دهنوز علاقه دار بزم عالم صورت اولغله بند بدين هجران وماتم دو نور ديده وسكنهٔ سينه تاب ندارد عنوانيله حوالت خواه ومجذوبانه طورله كناره كير صحبت اخوان وخانقاه اولوب نسيب دده حضرتلرى دخى اولوقت اسرار جفريه دن استخراج واستنتاج ايلديكى رقعهٔ جليله دن كه بعد الوفات سر بالين احتضارلرنده بولنوب نوعا مآل حاللرى مفهوم همدمان اولمشدر توقيت بيورلديغى يوم موعودده پير و رفيق شفيقى اولوب جسد نجابت سرشتى مدفن اسلاف مشايخ خانقاه مرقومده آسايش وروح روانلرى خانقاه شهود دستكاه مقعد صدقه سياحت وتخليهٔ حجرهٔ بدن وتوديع خانقاه صورت ايتمشلردر *(ودخى)* اول نازنين سراپردهٔ قباب عزتك عارضهٔ انتقاللرى حماى محرقه اولوب حلقه زن مجلس عيادتلرى اولان احباب قدرشناس ضعف حاللرينه افسوسله تدارك تدبيرات مؤثره يه تشمير ساعد اهتمام ايلدكلرى هنكام تسكاتنكيده بديهة *(نظم)* نسيبك دردينه تدبير اولوردى جايكر ليكن * ازلدن درد مندى قلب تقدير ايلمش بى سن * بيت لطيفلرين انشا ايله تمام سن وسالرينه اشارت ودفع غائلهٔ علاج وسدّ باب اميد تصحيح مزاج ايتملريندن درجهٔ كمال ورتبهٔ حسن حاللرى معلوم عالم اولغله فجيعهٔ فوتلرى جملهٔ ارباب معارفى داغدار حسرت فوت فرصت ايتمشدر رحم الله سابقا ولاحقا واسكنهما فى الجنان مرافقا بحرمة الاحترام لاحقا وسابقا آمين يا حنان انين المذنبين ويا منان كافة المستغفرين *(حضرت سيد محمد دده)* سيد خليل افندى نتيجهٔ عمر كرامى وخلف الصدق سامىلرى اولوب حيات والد ماجدلرنده بعض علوم آليه تحصيل ايدوب بعد وفاته تلامذهٔ بدر والا كهرلرى اولان منجم دده احمد وقاضى عسكر روم عارف افندىدن تكميل بقايا ايدوب بين اولاد المشايخ فضيلت باهره واعمال حسنه واخلاق حميده واوضاع پسنديده ايله مشار بالبنان وعقيب حضرت سيد خليلده شيخ جليل القدر وجملهٔ مريدين ومحبين دائره لرينه مركز مدار راحت وقطب عالم ثبات وآراملرى اولمشدر واوقات صافيه لرى رفعت ورفاهيت اوزره مرور ايدوب منت پذير شاه ووزير اولميوب جد وپدرمانده اسباب عيش وخزانهٔ توكل وقناعت واستغنا ايله كامران بين الاقران وكوشهٔ عزلت نشين وتوشهٔ معرفت كزين واول مسند سعادت وموقع كرامتده ثالث ثلاثه ومرجو الهمة ومظنهٔ ولايت اولمشدر حتى رجال دولتدن دامن درميان خدمات اكرام واحترامى اولنلر طرف باهر الثمرفلرينه روز وشب چشم وكوش اولوب مالا وجاها اميدوار استخداملرى ايكن قطعا فرد واحده تكليف ادنى مايطاق اولنميوب راه صدق وخلوصلرنده

حضرت سيد محمد دده

هر وجهله مالك نثار اولان منجم دده امثالی احیا کردکان جد و پدرلرینه دخی مقدار رحبه تحمیل
بار اولنمیوب امورلرنده حضرت عم انعامه جنابندن غیریده یاری خواه اولمیوب وردمندان دائره‌لرین
دخی غیرت مردانه‌لریله غیره محتاج ایتمامشلردر وسید خلیل ثانی عنوانیله شهرتیاب بر فرزند
ارجمندی قرة العین و بین الخلیلین سیرت محمدیه و صورت مولویه اوزره متمکن زیب رفاهیت اولمشلردر
و کندولردنصکره سید خلیل ثانی جانشینلری اولوب بعده سلسلهٔ اولادذکور خاندانلری منقطع اولمغله
مشیخت خانقاه مشروطه‌لری جلال علی دده‌زاده شیخ موسایه نقل ایتمشدر لکن شیخ مرقوم
کالهٔ زکیهٔ خلیلیه ایله اول برج سعادتده قران ایتملری حسبیله مسئولدرکه بنه خاندان ولایتلری نیجه
شموع مجالس علم و عرفانله روشن اوله آمین یا أحسن الخالقین اول مخدوم عالیقدر سی سال و خلف
الخیرلری هفت سال مقام خدمت فقراده قائم اولوب جوار اسلاف کرامه مسارعت و جد امجدلری
عیسوی دده شمعنه جمع اولوب پهلوی عنایتلرنده آسودهٔ دغدغهٔ زخمه اولمشلردر نوّر الله
مراقدهم بانوار عنایاته آمین یا مجیب السائلین *(حضرت عبد الباقی دده)* شهر اسکوبده
بالقجی‌زاده‌لردیمکله معروف خاندان تعینندن اولوب اخوهٔ سائره‌لری مشیخت جوامع و تدریس
مدارسله ممتاز اولوب بونلر فی اصل الخلقه درویش نهاد و مائل رفتار درویشان و محب ایشان و اکثریا
صحبت و الفتی دخی فقرای صوفیه ایله اولمغله آینده و رونده السنه‌سندن اوصاف و اشعار حضرت دده
وجدی رحمة الله تعالی علیه کوشکذاری اولنجه درون قابلیت مشحونلرندن طرف شریفلرینه
انجذاب جنسیت ازلیه جنبان و قائدناصیهٔ توجهلری اولوب ناکاه ترك اموال و خویشان ایدوب
یکیشهر طرفنه شد نطاق اشتیاق و بند حزام عزیمت ایدوب کردراهلریله دار الخلافه‌لری اولان بقعهٔ
مبارکه‌یه حط رحل التجا ایله نیازمند حسن قبول اولملری محل مساعدهٔ غوثانه‌لری اولمغله مطبخ و میدان
فقرا خدمات شریفه‌سیله تکمیل چلهٔ مردان مولوی ایدوب شرفیاب تکبیر و سرافراز الباس کلاه
و خرقهٔ ارادت اولوب علوم سائره‌دن بهره‌یاب قدر مشترك اولمغله همان مرشد کامل و مکملرندن تلمذ
کتب تصوف و قرائت مثنوی و منطق الطیری ایله اکتفا و تصفیهٔ احوال و تمکین اطواره اقدام صبح
و مسا ایدوب زمان یسیرده امدادیمن خاطر مربیلریله برعارف آگاه اولوب حین احتضار حضرت شیخ
رهنمالرنده حلقه‌زن حضور اولان عشاق میاننده خاصة کندولره توجیه خطاب مستطاب بیوریلوب
دورم وکدرین خجسته مقام سر حلقهٔ اخوان صفا انجام بودن تو نرد یکست نفس انفس و اپسینلریله
عمل سیاقنده انجق زیارت کعبة العشاق ایدوب اول مهبط عنایات صوری و معنویه‌ده مدّت مدیده
حجره‌نشین عزلت و کاهی مقابلات حضرت شمسیه‌ده نقل معارف مثنوی خدمتنه مستخدم اولوب
ذاتا و زمانا مستحق خلافت اولمغله بالدفعات بقاع متبرکهٔ مولویه مشیختی دست داده اولدقده پیمانچهٔ
اعتذاره سرنهادهٔ استعفا اولوب بعد زمان تقلیب الهامی حسبیله غلطه خانقاهنه عطف عنان توجه
و اول جلوه‌کاه عارفنده دخی زمان مدید اختیار خلوت و درویشانه آرام ایدوبسن کهولتلرنده توجیه
غیبی موجبنجه یکیشهر خانقاهی مشیخت نامه‌سی وارد اولمغله وصیت مرسلری ایله عمل و مقام
پیشوالرنده التزام خدمت فقراء باب الله ایدوب کمال تجرید و تفرید اوزره حرکت و حامل سر حضرت
وجدی اولدیغین اثبات ایتمشدر البسه و بساط مقوله‌سندن خرقهٔ یکتا و خاك انداز پوستین و بوریا ایله
قانع و فارغ ادنی مرتبه‌ تدارك و تکلف اولوب کاه و بیکاه قلیل و کثیر جمیع اشیاسن اخوان و خلانه تفریق
ایدوب الی آخر العمر مشق و ادمان ترك و تجرید اوزره اولوب خرقهٔ مبارکهٔ وصیتکردهٔ مرشدلرین
و عبد الکریم چلبی حضرتلرینك انسان کامل نامیله موسوم کتاب مستطاب و مثنوی شریف حضرت

حضرت عبد الباقی دده

پیر قدس سره المنیری دوش وجیبلرندن جدا ایتمیوب ماعدایی اکر کتب واکر اشیای سائره بالجمله
فدا سورد قلرین بو بیت شریفلرنده تضمین بیورمشلردر *(بیت)* صلا خوانه بر لئسبزمز درماملك
اما * کچلمز خرقهٔ پیرانله انسان کاملدن *(ودخی)* بعد وفات الشیخ یکی شهردن ظرف آستانهٔ
سعادته سیاحت اثناسنده بر منزلده آرام اوزره ایکن مکراول قصبه یه دجاجلهٔ آخر زماندن بر متشیخ
مزورکاوب عقاید ساده دلانی افساد وفقرای طریقت محمدیه حقلرنده عیاذا بالله الحفیظ برینلك قتلی
تمش کافر حربی قتلنه برابردر دیو اغوا ایتمکله برابله بی شعور دخی ربودهٔ تلبیس وتدلیسی اولوب وقت
فرصتده سل سیف وعز یزمز قوملك قصد قتلله اوزرینه هجوم ایتدکده بغیرة الله تعالی عتبهٔ باب
منزللرنده بر طریقله پای اقتدار وتهوری لغزان وروی بی ادبی اوزره ساقط اولدقده سیف عریانله
جکرکاهی نیام اولمغله حتف الانف هالك اولدیغی سبب نکبت مزورمکار وباعث اعتبار یار واغیار
و وجود محفوظ من عند اللهیلرینه بادئ اشتهار اولمغله منزل مرقوملدنماننده روح روان غیبت
ایدوب اهالئ مرقومك علی العموم سیاحان غربا وفقرا یه اکرام واحترامه مواظبت ومعاهده لرینه
پندغیبی ونصح لاریبی اولمشدر *(نظم)* تومکن تهدید از کشتن که من * تشنهٔ زارم بخون
خویشتن * تا خیال دوست در اسرار ماست * چاکری وجانسپاری کار ماست * عشق او زاوّل
چرا خونی بود * تا گریزد هرکه بیرونی بود * ای فسرده عاشق ننگین نمد * کوز بیم جان زجانان
میرمد * و وجود فائض الجودلری اول دیار جلیل الاعتباره مایهٔ رحمت ومذکر عهود قدیمهٔ حضرت
وجدی ومحرك عروق ارادت ومحبت اولیا اولوب زمان خلافتلرنده دائرهٔ خانقاه مزدحم عرفا
وفضلا وهرکس قدر القابلیه مستفید موائد علمیه وعملیه لری اولوب صبح ومسا دیدار خجسته آثارلری
روشنکن چشم جان محبان ایکن ناکاه تبدیل وضع معتاد وصحبت شریفه لرین درویشانه تخصیص
ایدوب احبابی نالان هجران ایدوب بعده بالکلیه حجرهٔ خلوتلرینه فرد واحدی محرم ایدمیوب اخوان
دخی همرنك خلان وگریان درد فراقلری اولدقده مرادشریفلری جمله یی دفعهٔ محزون ایتمدن تفریق
تدریجله ایتمك اهون اولدیغنه بناء تمهید مقدمهٔ فراق اولدیغین افاده واستحلال ایدوب ادنی بهانهٔ
عارضهٔ جزئیه ایله وداع خانقاه عالم صورت ایدوب روبراه عرش برین جهان سیرت اولوب حلقهٔ صحبت
ارواح عالیهٔ اسلافه جان آتمشدر اوصله الله تعالی الی اعالی المدارج وارقاه علی اقاصی المعارج آمین

حضرت قدری دده

بحرمة سید الانبیاء والمرسلین *(حضرت قدری دده)* روم ایلیده پری زن نام قصبه دن اولوب
سائق امداد بخت خداد کندوبی حضرت عدنی دده خدمت برحرمتنه سوق ایدوب سوق
بادیه پیمایاندن خروج وتجارت رابحهٔ فقرایه شروع ایدوب برکات سایهٔ کرامتمایه لرنده صرف سرمایهٔ
اقتدار جسمانیه ایله تکمیل میقات خدمت وتمیم چلهٔ طریقت ایدوب دست وزانوی ولایت پیوست
وکرامت خوی حضرت عدنی دده دن لابس کلاه وخرقهٔ انابت وسردردمندی موقع نور خرشید ارادت
اولوب خانقاه سیروزده آشچی باشی بولنمغله عدنی دده حضرتلری خانقاه بلغراده نقل اولندقده
جانشینلری ونظرکردەلری اولان رحمتی دده یه انتساب ایدوب زیر قادمهٔ تربیه لرنده احراز حسن حال
ورتبهٔ رفیعهٔ مثنوی خوانی یه ترقی ایدوب میامن خدمات جلیلهٔ فقرای باب اللهیله اردای امراض نفسانیه
اولان جهلدن خلاص بولوب وآشنای انفاس نفیسهٔ مردان خدا اولوب رحمتی دده حضرتلریله
زائر بیت الحرام تربهٔ فردوس رتبهٔ مولویه وچندسال اول مهبط انوار عنایت قیومیده مقیم کوشهٔ
وحدت وملازم عتبهٔ خدمت وحضرت چلبی بوستان ثانی نوبتنده مظهر عواطف غوثانه لری اولوب
کلیبولی آستانه سی مشیختیله چراغ افروخته لری واحیا کردهٔ همت بی اندازه لری اولوب اول بقعهٔ

مبارکده علی اسلم الوجوه اوقات کذار ایکن کندولرا یله صدیق سابقه دار محمود بک زاده خداویردی پاشا والئ ولایت روم ایلی اولدقده کمال احترام ایله دعوت وارسال مهمات اجابت ایدوب بونلر دخی چند روزه ملاقات قصد یله راهی اولدقلرنده بالکلیه میرمیران مرقوم ربودهٔ ذوق صحبتلری اولوب هر چند اشعار وداع اوانسه بعد الیوم مفارقته کزه تحمل خارج طوق طاقت محب اخلاص الفؤادلریدر دیوسدراه رجعت ایدوب آخر الامر ذات شریفلرین اکرام سیاقنده وطن قدیملری اولان ایپک نام قصبه ده مجددا بناء خانقاه ایدوب عزیز مشار الیهک مدت حیاتلرنده کندولره مخصوص و بعد وفاته دخی مشایخ ذوی الاحترامه جلوه گاه وجای آسایش اولوب اول دیارک موقع نور ولایت واهالیسنک شرفیاب انابت اولمرینه بادی اولمشدر و بفضل الله تعالی قدرشناس حضرت قدری دده اولان اکر خداویردی پاشا اوکرعرقیه کش محبتلری اولان امرای ارناود وافراد عسکریه ملاحم انکروسیه ده هرکس بقدر خویش کرفتار محنت است نحو اسیله فتن استیلاو هزیمتدن متضرر اولدقلرنده انلر محمیٔ توجه مؤثرلری وایما کانوا منصور ومظفر اولملری محض ابرکات دعای خیرلری اولمق اوزره متفق علیه طوائف عسکر دیار مرقومه درکه حالا دخی مقدمهٔ محرره یه بناء اول حوالینک اهالیسی طرف عامهٔ فقرای باب اللهه حسن اعتقاد وکمال اکرام واحترام اوزره اولوب میامن انظار حسنهٔ فقرادن فیضمنددر و قدری دده کویا خداویردی پاشایه پیشوای دنیوی اولدیغی کبی پیشقدمان سفر اخرویلری وانلر وداع بزم فنا ایتدکلری سنه ده پاشای مرقوم دخی شربتنوش شهادت اولمشدر رحمهما الله تعالی واسکنهما فی غرف المأوی * حتی انلر سفره نهضت نما اولدقلرنده خلاف مشرب معتاد پاشای مرقوم واحبای سفر برلریله عموما استحلال ایدوب واثنای تشییعده ملاقات آخرین اولدیغین اشعار ایدوب بعد الایام المعدوده انحراف مزاجلری اشتداد یله تهیؤ ارتحال دار القرارلری بقایای مریدین ومحبین قلوبنه نفط انداز احتراق فراق اولدقده (چون حسب حال خداویردی أخذه الله کما اعطاه شد پس مارا نیز پیش از خیمهٔ او کوچ کردن مناسب افتاد) نطق شریفلریله حاللرینه اشارت بیوروب ترک خانقاه بدن ایتمشلردر وسیاح روحلر وانلری شتابان علیین اولوب جسد مرحوملری درون خانقاهده دفینهٔ خاک پاک رحمتناک اولوب مرقد شریفلری زیارتکاه خاص وعام ومحل ادعیهٔ استجابت انجام اولمشدر طیب الله تعالی ثراه وجعل بحبوحة الجنان مثواه آمین بحرمة شفیع المذنبین *(حضرت عثمان ددهٔ ثانی)* ابنای دار الدولهٔ استانبولدن برشاب خوش کردار وپاک رفتار وسرداده زانوی تربیهٔ حضرت شیخ احمد غوثی اولوب خدمت میدان جل شانه ایله تکمیل حلهٔ مردان ایدوب سردولتمندی موقع سایهٔ دست تکبیر وسالک راه مقامات موسیقی وواصل سرمنزل امتیاز اقران اولوب اوائل مشق وتعلمنده هنوز دو پیشرو ویک سماعی یه قادر ایکن حضرت سید خلیل الرهاوی جناب ولایت مآبی غلطه آستانه سنه تشریف بیوروب شیخ احمد غوثی حضرتلریله صحبت خاص اثناسنده نیزن تفقد اولنوب بحکمة الله تعالی نیزنان خانقاهدن فرد واحد حاضر بولنمیوب درویش عثمانه بحسب الاقتضا بینوازی تکلیف اولندقده مبتدئ مرقوم دخی هزار عجز وشرم ایله سرمایهٔ معلومی میدانه قویوب بذل مقدور ایله الدن کلنی اجرا ایدوب وراحتن کلدیکی مرتبه اعتذار نما ودستبوس عزیزین مکرمین ایله نیازمند خیرنفس ودعا اولدقده سید خلیل افندی حضرتلری درویش ماهر نیزنان زمان خواهد شد دم کرامت تو أملریله نوازش فرما اولملری مقتضای همت غوثانه لری اوزره وادئ بینوازیده پیشرو عامهٔ همکاران وهر بولندقلری مجالس سماع وصفاده سرحلقهٔ دائرهٔ اصحاب ادوار وفن موسیقیده تراکیب عجیبه وتألیفات

حضرت عثمان ددهٔ ثانی

غریبهٔ خوش آیند تصنیفنه موفق و اشارت مولههٔ العقول ایله مؤلفات صوتیه‌یی قلمه کتوروب عقود
اشکال اختراعیه‌لری ایله ضبط هوای پراصوله و عقد اصوات منظومه‌یه اقتدار یاب اولوب و انشای
آثار نظمیه‌ده دخی دست طبیعت صافیه‌لری بالای دست همکاران نظم اولوب و برکات انظار حسنهٔ
مربیٔ کامل و مکملاری ایله رسیدهٔ مرتبهٔ مثنوی‌خوانی و حیاتلرنده قاریٔ مثنوی و بعد الوفات جانشینلری
و داماد کزینلری اولمغله منتظم سلك خلفای طریقت علیهٔ مولویه اولمشدر *(ودخی)* اختصاص
وادیٔ موسیقی و التزام و احترام خدمت مرشد له حریف بزم عرفان و مانندنی خوش آهنکان
همکاراندن ممتاز اولوب مرید پیرا کر باشد چنین باید که روشنای دارین مرید وحدت باشد فقرهٔ
استحسانی حقلرنده جاریٔ مجرای مثل سائر و دائرهٔ سلوکاری یکرنك تمکین اوّل و آخر اولدیغی
بین الفقرا مسلم کل و اوان حیات مرشدلرنده مستسعد خدمات شریفه‌لری اولدیغی کبی بعد وفاته دخی
تعمیر و تنویر تربهٔ متبرکه‌لریله مغتنم اذکار تحسین مدار آثار جمیلهٔ وفاداری و جالب میامن روحانیهٔ
حمایتکاری و جامع لوازم برخورداری اولمشدر * حتی مهرهٔ استادان فن موسقینك کتم
و اخفا ایلدکاری مصنعات معقده‌یی که ورای پردهٔ اخفادن ابتدای استماعلرنده اشارت مرقومه
ایله خریدة العجایبلرینه قید ایدوب بعده اول نسخهٔ مشرفه‌یی نصب عین دستور العمل ایدوب سائرلك
هزار زحمت تعلیم و تعلمله مشق ایلدکاری تراکیب مغلقه‌یی دهن بدن استماع ایتملری
کندولرك وادیٔ ادوارده مجهوللری اولمق اوزره اشتهارلرینه باعث و با این همه نونیازان ایله هم
آهنك اولسه انفاس قاصرانه‌لرینه همدم و کهن مشقان متقنینه مقارن اولسه پروانه حرکت یوروب
مقدار یکمضرابی خودنمایی و پیش آهنکیدن توقی و احتیاط اوزره اولوب حین اقتضاده یکه‌ران
میدان خوش نوازی اولنجه اجرا ایلدکلری دقایق مهارت و مشارب آشنایانه اشراب ایلدکاری لذائذ
لطافت معجز همدستان کار نطق و ضرب اولمشدر و نسبت نی زمانلرنده کویا کندولره مخصوص اولمغله
نایی شهرتیله مدعو و مقطع اشعار دلپذیرلرنده مخلصلری اولوب کندولره فی الظاهر و الباطن هنر
مرقوم سرمایهٔ عیش خوش و سبب کشاد کار اولمشدر فی الحقیقه قلوب منکسره‌یه القای صفا ایتملری
کندولره عکس ایدوب مدار دوام ذوق و صفای صوری و معنویلری اولمشدر و مدت عمر نازنینلری
مرغوب قدرشناسان رجال دولت اولمغله هر قنغی مطلبه توجه بیوریلمسه سهل الحصول ایکن ینه
نامرادوی نیاز جانب شاه و وزیر اولوب لقمه و خرقهٔ دائرهٔ اولیا ایله اکتفا و قناعت ایدوب قبول جهات
و وظائفه اعمال مفکره ایتمشلردر حتی صیت مهارت فن موسیقیلری رسیدهٔ سمع همایون سلطان
محمدی اولدقده دار الدولهٔ ادرنه‌یه احضار اولنوب مجلس اوّلده سوز حسرت و اشتیاق شیخ و اخوانی
ایله سرزده اولان آتشین تقسیملری کوشزد پادشاهی اولنجه‌یی قرار و اشکبار اولدیغی مشاهد
خواصی اولنجه اشارت فراغ اولنوب طبع پادشاهیده کمال تأثیر نغمه‌لری طاقت و تحمل کداز و نقش
افراز و عکس حالت انداز اولدیغی حسبیله پسندیدهٔ مشرب همایون و باعث جوش عاطفت خسروی
اولوب عزیمت مساعدهٔ کایه صددنده استفسار مطلب اولندقده مطلب بنده همین است که بخدمت
مرشد خود باز روم و بدعای دوام دولت پادشاهی اشتغال نمایم این دل دیوانهٔ من غیر ازین مطلب
ندارد عنوانیله نیازمند اذن و بی نیاز عطیه و کرم خاقانی اولدیغی کندولرك خلوص عیارترك و تجریدلرینه
نمونه‌یی ارتیاب اولمشدر و بعدزمان دخی هرکاه که صدر و زارت مکین اولنلر عرض جهات
معاش ایلدکلرنده قبولدن ابا و استغنا نما اولوب نعم خوشکوار دائرهٔ حضرت خداوندکاری ایله
اکتفا ایدوب بفضل الفتاح اللطیف الباسط الکریم بین الامثال نیه عیش خوش و آسایش دلکش

ایله زمان حسن زندگانی‌لرانده و بحسب الارث انتقال ایدن اموال وافره‌یی دخی خرج راه خدمت اخوان وخلان ایدوب نیچه عقار احداث و وقف خانقاه ایتمشلردر و زمان مشیختلرنده دائرهٔ خانقاه مرآت معموریتلری اولوب پرتو عمران ذاتلری عکس انداز در ودیوار و بامی ودردمندان راه حقلک برازخ حوادثدن دار السلامی اولمشدر وغلهٔ وقف خانقاهدن جهت معینهٔ سرنیزنان اولان مبلغی محتاجین اخوانه تفریق عادت مستمره‌لری اولمغله دقیقه‌ناشناساندن بعضیلری بطریق تیمن وتبرک درقبول صلهٔ واقف جه نقصان سلوک است عنوانیله اثر صدق واخلاصلری اولان انفاقلرینه ایراد سؤال غیر وارد ایلدکلرینه (بنده را دم باید نه درم که قلب درم دو بغیر مار واست چنانکه دینار رانیداست پس هردو وردی وراند نیست علی الخصوص درجملهٔ قلبهای درم احتمال خطراست که مردومدر ورمد ورد م ودمر است اول اشارت بمحل رد وثانی بخساست شانی که شایستهٔ قبول نیست وثالث بدرد چشم بصیرت که ز التفات قبولش هرآینه رمد دیدهٔ دل خیزد رابع بسد میان جان وجانان *(بیت)* شمع محبت زدل افروختیم * هرچه بجز ص همه را سوختیم * خامس دلدادکانش را مدمر سازد پس از هرجهت قبول را نشاید) نکات لطیفه‌سیله حسم عروق اشکال ایتمشلردر وهو الحق الاحق بالقبول والاوفق للعقول والانسب للاصول وسرکار دولتده مستخدم اخذ واعطا بولنان رجال طرف شریفلرندن نفس نفیسلرینه متعلق کلام جلب نظام تلقی ایتملری سبب تعجب زائد الوصف و باعث تشاوذ کرجمیللری اولدیغی مسموع شریفلری اولنجه نفس را ازمیانه بدرکردیم وبمضمون اترک نفسک فی الدرب وتعال عمل نمودیم پس ازین چه کونه تدارک لوازم ومهام اومشغول باشیم قول معقوللریله تأیید ماجرا بیورمشلردر وسودازدکان وحوالت جویان سیر وسیاحته جانب جنابلرندن (مطلب جهان کردان تماشای دیدار باید بود که کفته اند مراد از عالم آدمست پس این استانبول مجموعهٔ کبراست که دراو از همه اهالی روی زمین انموذجی موجوداست هرکه تماشای مردم عالم خواهد باید که سیر هرکوشهٔ این مجموعه میکنند واز هرصنف متمتع باشد بی زحمت سفر ومحنت غربت وکذر) نفس حکیمانه‌لریله تدبیر بیوروب واکثرین اول دغدغه‌دن فرسادن ساحل سلامته ارشاد ومقر اعتبارده قرار لرینه ترغیبلری مفید اولوب هربری فوائد حضریهٔ اعتباریه ایله مستفید وسایهٔ دیوار سرای اولیاده آسوده سر اولمشلردر فی الواقع ابالسهٔ شرانکیزلک تسویلات غولانه‌سیله اکثرساده دلان سالکان سرکردان بیابان غربت پرکربت اولوب قرارکی فراغ وحدتده اولان کنج نهاندن بی بهره ومبتلای ترائی بلدان اولمشلردر وسفردر وطن کلمهٔ طیبه‌سنک حاوی اولدیغی راحت وحضوره حسرت کشمشلردر کما اشیر الی هذه الدقیقه بما قیل الزموا مقاعد الشهود ومعاقد العهود فان الخطوات خطوات تفضی فی النوم الثانی الی الصدود *(ودخی)* اول کالهٔ زکیه‌فراشندن عبد الباقی ثمرة الفؤادله قریر العین اولوب انلر دخی بفضل الله تعالی وتوفیقه مجلای سر والد ماجدلری وخلف الخیرلری اولوب کندولرعلی اسلم الوجوه مقدار سی سال اریکه‌نشین خلافت غوثیه وبعده پهلوی مرقد منورهٔ نورلرنده آسودهٔ خواب راحت فنا اولمشلردر نور الله تعالی مرقدهما وعلی سنادس القرب ارقدهما آمین یا مجیب السائلین *(حضرت طالبی حسن دده)* دیار روم ایلیده اشتب نام

حضرت طالبی حسن دده

قصبه‌دن واولادقضاتدن اولوب وجدی دده حضرتلری خدمت شریفه‌لرنده تحصیل فنون متداوله وتهذیب اخلاق وتخلیص اعمال ایدوب چندسال بالاستحقاق مقام متبرکهٔ مرشدلرنده صدرنشین مشیخت اولمشیکن عندهٔ اعیان متعصبین شکایت مزوره‌سیله موقع اقبالندن رفعی کند ویه سدراه رضا وتسلیم اولوب مسلک اجداده سالک وتحمل کرانبار قضا ایتمکله سلک فقرادن جدا اولوب

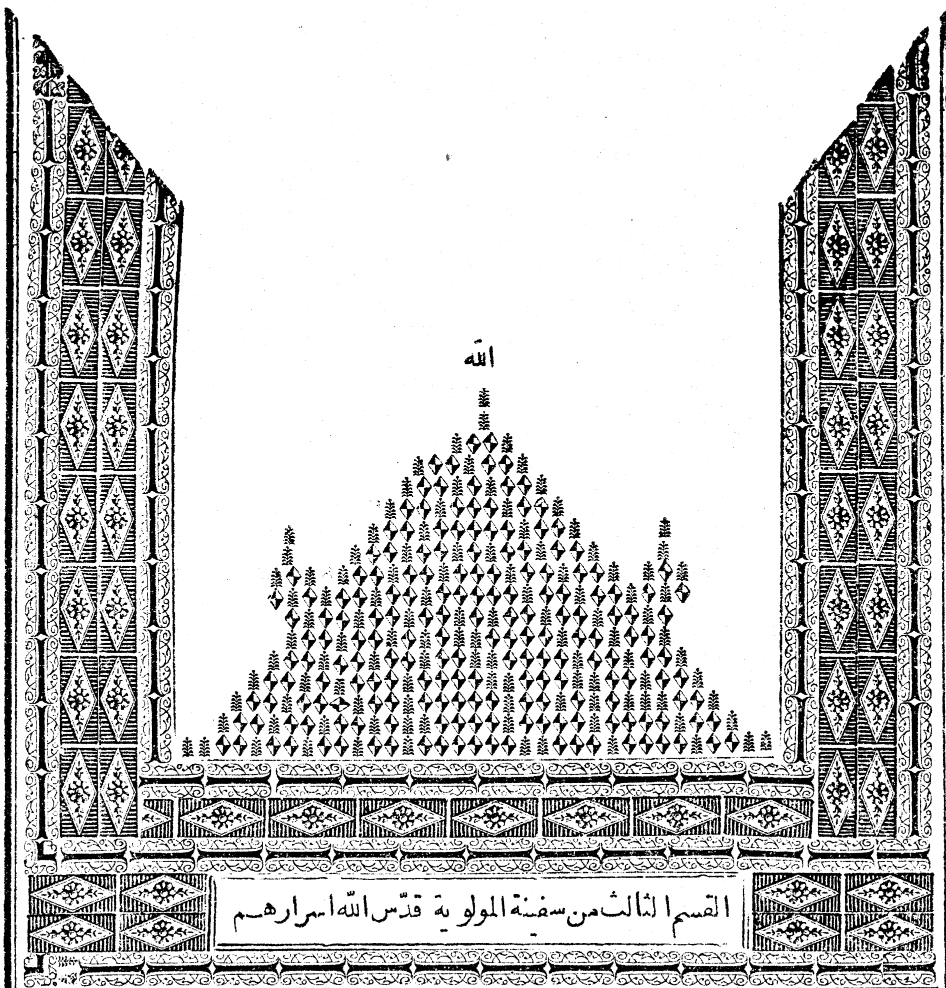
مراتب قضاده دخی احراز پایهٔ رفیعه ایدوب شیخ الاسلام ابوسعیدزاده فیض الله افندی منسوبلرندن
اولمغله بین الاقران رایت افراز امتیاز اولمشیکن ینه سابقهٔ عهد ازلی تحریك سلسلهٔ انجذاب
ایدوب شیخ احمد غوثی زانوی تربیه‌لرینه سرداده‌ٔ تجدید انابت اولوب جملهٔ موجودلرین خرجراه
خدمت اخوان صفا و تکرار لابس کلاه و خرقهٔ فقر و فنا اولوب بوستان ثانی حضرتلرندن سلانیك
و مصر خانقاهلرینه مشیخت نامه صادر و اول بقاع مبارکه‌یه وارد و صاحب جمعیت مریدین و محبین
اولمشدر و سمت نظمده پیر و حضرت وجدی اولوب انشای آثار بدیعه‌یه موفق و شرح معضلات
حضرت مثنوی‌یه شروع ایدوب لکن تکمیلی میسر اولمشدر و نوبت مشیخت مصریه‌لرنده اولان
اقبال قلوب کندولرك شیخ المشایخ قاهره اولمق مرتبه‌سنه و جمله‌یه تفوقلرینه باعث ترقی اولوب اکثر
رؤسای جنود مصریه عرقیه کش محبتلری اولمغله وقعهٔ خلیل پاشاده شرارهٔ فتن بعض احبابنه
اصابت ایدوب کندولره دخی انفعال تماطاری اولدقده ترك مسند مشیخت و طرف رومه هجرت
ایتمکله حضرت سید محمد عارف چلبی نوبت ولایتلرنده قدمای مشایخدن اولمغله زلهٔ مرقومه‌سی ذیل
عفو و صفحله ستر بیوریلوب سیر و زخانقاهی مشیختی احسانیله مجامله بیوریلوب خود بخود ترك
مشیخت مصریه‌لری زبانگذار تقریع اولمشدر لکن چه سود مقر خلافت مرقومه‌یه نزول و مسند
مشیخته جلوسلری مدتی ایام اربعینی تجاوز ایتمیوب شتابان دار البقا اولملری جرأت کتان ترك خدمات
علیهٔ بقاع اولیای کرامه سبب اعتبار اولمشدر و خزانهٔ ادخارلرنده بولنان کتب و نقود و اشیا بالجمله
تاراج اجانب اولوب فقرای درکهه شایستهٔ تحریر سهم الوصیه دخی اصابت ایتمشدر و قبر شریفلری
مشایخ سلف مراقدی اولان محل هبوط رحمتده حفر اولنوب و اول روضهٔ رضوانده خرامان خیابان
عفو و غفران اولمشدر تغمده الله تعالی بغفرانه واسکنه فی اعالی قصور جنانه آمین بحرمة شفیع
المذنبین *(حضرت محمود دده)* ایالت بوسنه اعمالندن مصطار نام قصبه خاکزادی و عتیق دده حضرت محمود دده
حضرتلری مرید صداقت نهادی بعد وفاته آستانهٔ سعادته توجه ایدوب مطبخ قوت الارواح مولویه‌ده
پختهٔ خدمات علیه و مدت مدیده حجرهٔ وحدت نشین و طریقهٔ تحصیل معارف گزین اولوب کمال طهارت
و ترك و تجرید ایله سایهٔ قبهٔ خضراده آسوده سرد غدغهٔ بود و نبود ایکن ورنه قصبه‌سنده زاویه‌دار
اولان مصطفی دده عقیبنده خدمت زاویه‌داری کندولره تعیین بیوریلوب اول کنج فراغ بالده
صفای حال‌له سنین عدیده ادای خدمت معینه‌لرنده تشمیر ساعد اهتمام ایدوب شیخ قدری وفاتنده اییك
خانقاهی مشیختی کندولره ارزانی کورلمشدر و اول جلوه‌گاه صادقانده کما ینبغی مقام خدمت فقراده قائم
اولوب بقیهٔ خاندان خداویردی پاشا بولنان امرای ذوی المکارم کندولری سنت سنیهٔ نکاح و ازدواجه
ترغیب و عامهٔ لوازم تأهل و تعیشلرینه تکفل والحاح ایتملریله اول یاکار میدان اطلاق قیود نشریه
ایله تقییددن ابا بیوروب ما بمردن آمدیم چه جای زن و فرزند است عنوانیله اقتراب ارتحاللرین اشعار
بیورملری زمان قریبده منصهٔ برای ظهور اولوب فضولی منکوحه‌لری اولان باکرهٔ عابده کما کانت
متروکه‌لری اولوب اوقات خلوتده ذکر اسم جلاله و فکر و مراقبهٔ حاله و نوافل صلواته اشتغال اوزره
اولوب معاملهٔ نفسانیهٔ بشریه‌یه وقت ورغبتلری اولمدیغن تفصیل ایله بقای بکارت اصلیه‌لرین تحقیق
ایتمشدر و بعد وفاته انکاح غیره دخی راغبه اولمیوب اشتیاق سرعت التحاقلری ایله دعوات پر گریه
و ناله‌سی قرین اجابت اولوب سریعا پیروزی اولمغله برمراد اولمشدر و محمود دده حضرتلری سالك
مجذوب اولمغله صفوت مرآت ضمیر الهام سمیرلری نمودار عکوس افکار مقابلین و مغشوش تردد
و انکارلری اولوب صور طریقت علیه‌یه کج نگاه اولنلر بهر حال مظهر بارقهٔ جلال و خرمن سوختهٔ

حيات وصادق الولا وصاف الفؤاد اولنلر موقع پرتوجمال وبرخوردار باغ عيش خوش اولملری تجارب كثيره ايله مثبت اولمغله مجالس شريفه لرينه تخلل ارباب نفاق متعسر وهمواره صحبتلری اهل وفاق واشتياقله نظام پذير اتحاد اولمشدر ونفس عاليلری سيف صارم اولمق اوزره شهرت بولمشدر وآبدست متبركلری وريق رائق متيمنلری ترياك اكبر ومايهٔ عافيت وتعويذ پراثرلری دفع بليات صرع وجلب صحت استقام وادواده وفق اعظم عداولنوب حياتلرنده نظر ونفس ورقم وريق فم توحيد توأملری دردمندان اهاليه سرمايهٔ سعادات اولديغی كبی بعد الوفات خاك پاكلری زوار ذوی الابتلايه كحل جلای چشم اميدوذكر بالخيرذات ملكی السماتلريله منقبهٔ نفيسهٔ خلفای مولويه امضا كردهٔ حسن خاتمه ومحمود العاقبه اولمشدر نفعنا الله تعالى ببركات شفاعته ومتعنا بحمايات روحانيته فی الدنيا والآخرة انه مجيب الدعوات وميسر المرادات وصلى الله على سيدنا وسندنا حبيبه الاكرم وشفيعه الانخم محمد المحمود عنده ولدی سعداء الامم وعلى كافة ساداتنا الانبياء والمرسلين وعلى آلهم وأصحابهم كلما ذكره الذاكرون وغفل عن ذكره الغافلون ورضی الله تعالى عن أصحابهم أجمعين *(نظم)* روح سلطانی ز زندانی بجست * جامه چه درانيم وچون خايم دست * رفت آن طاوس عرشی سوی عرش * چون رسيد ازهاتفانش بوی عرش * جسم ظاهر عاقبت خود رفتنيست * تا ابد معنی بخواهد شاد زيست * آن عقاب ار رفت هم بر پوست رفت * دوست بی آزار سوی دوست رفت * خلق كويد مرد مسكين آن فلان * تو بكو بی زنده ام ای غافلان * كرتن من همچو تنها خفته است * هشت جنت در دلم بشكفته است * چون نفخت بودم از لطف خدا * نفخ حق باشم زنای تن جدا * جملهٔ ديكر بميرم از بشر * تا بر آرم از ملائك بال وپر * بار ديكر از ملك عريان شوم * آنچه اندر وهم نايد آن شوم *

تم

تمت مناقب المشايخ المولويه أنار الله تعالى برهانهم فی الدنيا والآخرة بحرمة سيد الانبياء والمرسلين

(فهرست اسامئ شریفهٔ درویشان اصحاب حال فرخنده مآل طریقهٔ لطیفهٔ مولویه کثرهم الله تعالی الی یوم القیام ونوّر الله تعالی مراقدهم اجمعین آمین)



القسم الثالث من سفينة المولوية قدّس الله اسرارهم

(بسم الله الرحمن الرحيم)

يا من له المحامد أوّلا وآخرا * ويا من به المكارم باطنا وظاهرا * ويا من اليه العزائم خاطرا وناظرا * أرشدنا الى فناء حمدك * وأنزلنا فى حماء شكرك * ومكّنا الوقوف على مواقف ذكرك * ووفقنا التمكين فى مقاصد فكرك * وحوّل بحولك حولنا الى الاستقامه * وثبت أقدام سعينا بالاستدامه * واحرسنا من معاشرة الاشرار * واحشرنا بفضلك مع الاخيار * وصل صلاة لا يستوعبها العدد * وسلم تسليما يشغل بين الازل والابد * وحىّ تحية لا يسعها بعد الامد * على الحبيب الامجد * والشفيع الاسعد * سيدنا وسيد كافة العالمين محمد * وعلى الذين ساعدتهم بصحبته المنيره * وراعيتهم تحت سحابة حمايته المجيره * يوم لا تنفع فيه الاعذار * وتدان بما يليق بها الاوزار * واسترعيوب المتشبثين بذيل أحبائه وارغم انوف المنتظمين فى سلك أعدائه اللهم ارحم أمّة محمد وارفع درجات أمّة محمد واقض حاجات أمّة محمد وادفع عاهات أمّة محمد وانصب على الكل رايات أمّة محمد واشدد بالبطش على جناة أمّة محمد واكسر جنود شمّات أمة محمد وأفض على جنان أعجزهم المسكين المناجى بالانين والحنين سجال النجاح عن موارد المسجين بحرمة سيد ساداتهم وعزة سند قاداتهم ورفعة رتبتهم وجاههم آمين يا مجيب المضطرين بالدعاء وأجب يا من له المنن فى الآلاء والنعماء انك أنت الجواد الغفور وانك أنت الكريم الشكور *(أما بعد)* چون منابر آرايان ديوانخانهٔ سليمان حقيقت وشاهزادگان ذوى القرابتين ولايت بيان احوال

كرامت

كرامت مآل وتعيين سهام ارثيهٔ آباواجدادكراملرندن وكرسى نشينان خلافت اولان مشايخ شوامخ المراتب مناقب عجائب الفوائد ومفاخر غرائب العوائدلرى رسمندن خامهٔ رشحات نكاره فراغ دست داده اولدى ايسه كمر بستكان خدمات عليهٔ صدوركالبدور بولنان نجوم آسمان معرفت وسيارهٔ جادهٔ طريقت وثوابت مقام شعر يعتسك اوضاع مطالع ومغارب واطوار ترقيات اوجات مدارج سعودلرى ضبط وايرادينه توسلوا الى المخاديم بالخدام مصداقنجه تمسك واذكار جميلهٔ اطوار جزيله لريله استجلاب رحمت فيض متعال واستنزال غيث غوث واهب الآماله تسبب صددنده شمة من نفحاتهم السمرانيه وحفنة من بيادر غلاتهم الروحانيه مستنشقين فوايح قدسيهٔ عنبيه وحرائان مزارع احسن التقويميه يادكار وبلكه خريداران كالاى محبت وارادتلرينه نمونه نمانى واخلاف مشتاقين اللحاق لك تهييج غيرت وتشديد همت وتسديد عزيمتلرينه سلسله جنبانى سياقنده سر بازان ميدان انابت مردان خدادن افرادكاملهٔ مشهوره شماى جميلى حسن خاتمهٔ سفينهٔ نفيسه قلمشدر * متضرعدركه هم قوم لايشقى بهم جليسهم مضمون بشارت مشحونى اوزره بوخالك پاى باديهٔ سلامت پيمالرين دخى ريزهٔ خوان ارشادلرندن بى بهره قوميوب جوار قدس بى حدكونه لرى حرمتنه حصه مند نظرهٔ عين عنايت ناكاهى بيوريلوب معاملهٔ پرتقصيرينه تغافل كريمانه لريله مجامله بيوريله *(بيت)*

* يارب بهم وبحزبهم * عامل باللطف وبالكرم * وبالله التوفيق * ومنه الاسعاد فى كل فريق * وبعوذه النجاة من كل مضيق *(المرتبة الثالثة)* فى بيان مفاخر المخففين المحققين المفردين المجردين المولويه قدس اسرارهم ونور أوكارهم كما انار أذكارهم ومثل ما أضاء أفكارهم الذين هم النجوم الثاقبة لظلام الطبعة والراجمة لشياطين الاهواء البشريه حتى تستفيد الطلاب وتسترشد السلاك بآثار أقدامهم السائرة فى المدارج العالية والمنازل الرفيعة ويفوز بالترقى كل نازل وتدوم السلامة عن أغوال الغوائل ويذكرنى فى دعوات شكرانه واغتنم بفضيلة الدال على الخير كفاعله أقر الله تعالى عين مهجتى بشهود حسن ختامه ولطف نظامه بحرمة من له حسن الختام العنوية ولطف النظام فى أمور الامة الخيرية فلنبدأ بذكر ذكرى أصولهم العشرة الكاملة المكملة فانهم تقدموا فى مضمار صرف خزانة الاقتدار الى تلفيق مناقب هؤلاء الكبار على سائر الاخيار فتقديم ذكرالسابق الفاضل يورث الحسن واليمن فى المطلع والمقطع بسراية البركات من الاول الى الآخر وشمول ميامن لسان الصدق فى الاواخر تلافيا من جنس عملهم الفاخر وارشاد الكل بر وفاجر والله الموفق لاتمامه والميسر لاختتامه *(حضرت مجد الدين سپهسالار)* آباواجدادى كبى دولت سلجوقيان ر ومده علمدار سپهسالارى ومردميدان شجاعت وكريم الطبع وظريف المشرب ومعدن اخلاق حميده ومجمع فنون عديده اولوب عهد شبابنده حضور مجالس عاليهٔ سلطان العلما ايله متأثر انفاس نفيسه لرى ومتعهد محبت اكيده لرى وبعد وفات والده كندولره دخى طرف سلطانيدن رايت سپهدارى مسلم اولوب زمان ولايت عنوان حضرت خنكار اكبر نورسرة الازهرده اسفهسالار نصرت شعار ايكن مدتى سپهسالار جهاد اصغر شدى بعد از ين درجهاد اكبر نيز رايت افراز اخيار ولشكركش ابرار بايد بود مضمون دعوت مكنونلرينه اجابت نما وموجب نفس قدسيلرى اوزره بركات همت عاليه لرنده مقام مشار اليهه وصولله مستسعد اولمشلردر وخاندان آخى بشاره واخى تركك اتصال مصاهرتنه بناء اوقات خلافت جلبى حسام الدينده مظاهرت كليهٔ فقرا وتأسيد آيين اولماده مساعئ مشكوره لرى على الخصوص ضبط مفاخر سادات مولويه ده جلوه كرميدان تحقيق اولان اثر لطيفلرى اساس استحكام توجيه قلوب قابله ومدار تبكيت نفوس مخالفه ومناط يادعهود سالفه اولمشدر

حضرت مجد الدين سپهسالار

(نظم) ذرّهٔ کرجهد توافزون شود * در ترازوی خداموزون شود * جمله دانند این اکر تونکروی * هرچه میکاریش روزی بدروی * جهد کن تانور تورخشان شود * تا سلوك وخدمتت آسان شود *(مرویستکه)* اول صاحب لوای صداقت التوای صف اخلاص هرکاهکه متوجه صوب جهاد اولسه استدعاو استمداد صددنده شرفیاب دست بوس حمایت مأنوس اولدقده سرزدهٔ پردهٔ اشارت برهان العارفین اولان انفاس قدسیه جلوه کر منصهٔ ظهور اولمغله وهنکام رجعتنده دخی متشکرا للسلامة والظفر ومال دامن کرامت پیرامنلری اولدیغه علی وجه التفصیل سرکذشت سفریه لری لهجهٔ پربهجهٔ مبارکه لرندن تلقی کردهٔ صافی یقین اولمغله قوت نور مکاشفه واحاطهٔ سایهٔ حمایه لری کما ینبغی معلوم مخلص مرقوم اولوب خدمات مالیه لرنده بذل موجود ومساعئ غیرتده صرف خزانهٔ اقتدار ایدوب نوبت خلافت چلبی حسام الدینه دخی کما فی الاوائل اتباع واشیا علیه راه هجوم منکرین متمردینه سدسدید اولوب فرد واحد لطرف آیین ولایت اکین خداوند کاری یه حرف اندازلغه جسارتی اولمیوب بلکه هر بی ادبه اسائتی باعث خسارتی اولمغله مستجلب نور تأییدموجودین وکذشتکان اولوب بضاعهٔ قوت واقتدارمدافعه سی دمبدم ازدیادپذیر واموال واشیاسنه برکات زائد الوصف احسان اولندیغی سبب تأکید اعتقاد وباعث تشیید اعتماد وبادئ مبالغهٔ اهتمام واقدام اولدیغی مرفوع پیشکاه حضرت چلبی اولدقده ایشان موقع دعای خیرهر صبحکاه ملکی کشته اند که درین خصوص اللهم أعط کل منفق خلفا منصوص است عنوانیله تبشیر بیوریلوب مشکوریت مساعئ مخلصانه لری تقریر اولندیغی مسموع اولنجه مژده رسان خلانه ماعدای سدّرمق مایهٔ عیش ولازمهٔ زندکانئ بشری اولان نقود وامتعه واشیاسنی مژدکانه ایدوب بالکلیه دست ودامنکش علایق ماسوا اولوب کندولرمعاینه وثقات صحیحة الاخبار دن استخبار واستماع ایلدیکی کرامات متیقنة الصدور جمعنه وقف وقت ایدوب بوصدقهٔ جاریه ایله دخی جلب منافع ادعیهٔ مستجابهٔ عشاقه ودفع مضارمردهٔ فساقه موفق اولوب اخلاف منقبه نویسانه امام وفائز تحیات انام اولمشدر ونام نامیلری الی انقراض الدوران طفیل اذکارجمیلهٔ کروه پرشکوه مقبولان قیومی وشجرهٔ طیبهٔ ذات کرامت سماتلری مانند جلال الدین برثمرهٔ ثمرة المراتب ومالك دولت مادرزاد وصاحب کرامات خداداد له مغتنم والی ایامنا هذه امتداد سلسلهٔ زکیهٔ نسل ونسب ایله مستسعد وقرنا بعد قرن نتایج شریفهٔ مقدمات اولاد کرامی مقاصد حسنهٔ ارباب کمال ومنتظمین سلك اصحاب حال ومذکرین عهود قدیمهٔ اسلاف ولایت مآل اولمشلردر ادامهم الله مادام الزمان وأنالهم عجائب الانعام وغرائب الاحسان *(نظم)* د هدز تیرفلك فرسنان مریخش * هرآن مرید که اورا بعشق پروردم * دیکر * خودمرید من عمر دکاب حیوان خوردن است * وانکهان از دست که ازساقیان ذوالمنن * دیکر * هرچه از اولیا کویند کویم رب فارزقنا * هرچه از انبیا کویند آمنا وصدّقنا *(منقولستکه)* اول سابق اقران برکات همم مردانله مجمع شیب جسمانی وشباب روحانی اولوب بنه پیرنودساله ایکن میدان سماع وصفاده راستر واصول پای یاران جوان وپیرانه سرپشت بازن نوبات مقابلات خالیه اولوب آخر الامر اوائل خلافت ولدیه ده فرزند ارجمندلری جلال الدینه ید ابد تسلیم زانوی ارادتلری ایدوب دائرهٔ حسن نظرلرنده قائم مقاملری اولمق اوزره نیازمند اولملری قرین لطف قبول اولدیغی عقبینده وداع بزم فانی ایدوب چنانکه سر بجا مادر اوقات حیات دربای ارادات آن سلاطین حقیقت بوده است پس درحال ممات نیز آنچنان خواهد شد وصیت صوفیه لری موجبجه عمل و پایکاه مراقد مقدسهٔ سلطان العلما وحضرت مولانا وحسام الدین وصلاح الدینه دفن اولنمشدر وبعد الوفات حامل سرقد سیلری

جلال الدین حضرتلری روح متجسدلرین دائرهٔ آستانهٔ مولویه‌ده کما فی الحیات دهن مبارکلرندن
برنور ساطع طلوع ایدوب بلا انقطاع مقعر فلك قمره صاعد و پیوسته اولوب بعض لمعات راجعه‌سی
وجه ارضه ساقطه و اصابت ایلدیکی محالی پرنور ایدرمشاهده‌لرین مرفوع پیشگاه بهاء الدین
ولد قدس سره الصمد ایلد کارنده آن نور نور از کار جملهٔ مردان خدا است وآن سواقط ورواجع آثار
آن از کار است که قلوب قابله را روشن کند و بروشنایی قلوب خانهای قوالب نیز روشنایی پذیرد
واز ظلمت انکار رها یابند تعبیر نفس الامریلریله تفسیر بیوروب واثر مؤثر منقبهٔ شریفه‌لرین
نشر واستنساخه ترغیب بیورملریله جملهٔ اخوان وخلان استکتاب ایدوب اول باعث نزول رحمتله
تیمن وتبرك ونسخهٔ منقبهٔ لطیفه‌لرین حرز جان عد ایدوب محافل اخوان ومجالس خلان تجدد اذکار
جملهٔ سلاطین مرقومه ایله پرنور اشتیاق ومحبت اولمشدر وبین الاصلین الحسیبین جاری اولان
معاملات شفقت وارادات ومجاملات صدق وانابات بین الفرعین النسیبین مراعات اوزره دستور
الاعمال مدت العمرین اولمشدر طوبی لهم وحسن مآب فیما عاشوا وأنابوا الی المصیر الوهاب

حضرت درویش احمد افلاکی

طیب الله ثراهم بروح وریحان وجعل مرقدهم روضة من ریاض الجنان وجعلنا من الفائزین
باقتفاء آثارهم الی یوم الحشر والمیزان آمین بحرمة من کان رحمة للعالمین وبعزة الشفیع لعامة المذنبین
(حضرت درویش احمد افلاکی العارفی) خاکزاد دار الولایهٔ قونیه حمیت عن البلیه وفرزند
ارجمند حضرت اخی ناطور وتلمیذ مستعد بدر الدین تبریزی اولوب وسمت دائرهٔ عیش خاندان وهمت
عالیهٔ استاد مشفق رازدان وقابلیت جوهر جسم وجان ایله امداد مساعدهٔ زمان اقتران ایدوب
واستاد نحریرلری عمان العلوم ومحیط الفنون وشاکر ومقبل قابل پرور اولمغله دفع غوائل هوا وهوسه
موفق اولوب اضاعهٔ بضاعهٔ وقت ایتمیوب کما ینبغی جد وجهد وبذل وسع بشری وصرف جهد انسانی
ایله استاد صاحب الملکة القصوی ومالك اولدیغی علوم وفنونی صرف ونحوده سیمیا وسحره وارنجه
وبالجمله جامع جمیع کلیات وجزئیات اولدیغه منهومان لا یشبعان فحوای شریفی اوزره عطش وطلبی
ازدیادپذیر اولمغله مدت مدیده سراغ استاد کامل ایله سیر وسیاحت ایدوب لکن سلطان علاء الدین
کبی پادشاه افاضل پرور همت خسروانه‌سی وسلطان العاشقین وبرهان العارفین حضرت مولانا
جلال الدین جذبهٔ غوثانه‌سیله ساحهٔ محمیهٔ قونیه صینت عن الآفات وحمیت عن البلیاتی جمعیت فضلا
وعرفا ایله رشك ربع مسکون معاینه ایتمکله نه اول محط رحال آمال رجال دولت ظاهره وباطنه‌یه
رجعت ایدوب کند وجمعیت معلوماتنه اعتنا ایله مغبون ایکن مجالس عالیهٔ بهاء الدین ولدی‌یه حاضر
اولدیغه قطعا سمعا وخاطرا آشنا اولمدقلری معانیٔ باکوردیی تلقی ایتمکله بوما فیه وما تعطش وانجذاب
غلبه ایدوب طلبهٔ علوم لدنیه زمره‌سنه التحاقه قرار ویروب صرف ونحودن ابتدا وفقر ومحوده
انتها یاب اولمشدر واشتغال قوت خیالیه واشتغال صبح ومسائیه‌لری ایله جملهٔ فنون جزئیاتدن علم
هیئتده مهارت واستقصالری غالب اولمغین اغلب ابحاث وتدریسلری فلکیات ونجومه متعلقه ومسلمه
وبین الاعلام افلاکی تخلصیله معروف ومدعو اولمشلردر *(منقولستکه)* اول فلاطون حکمة
الاشراق ونصیر استخراج حوادث آفاق واستاد بزرگوارلری بدر الدین تبریزی وحمد الدین جندی
وامثالهم مهرهٔ مشاهیر علوم خفیه‌دن حادثهٔ مزعجهٔ استیلای کیخاتوخانی وماجرای قتل عام اهالی
خطهٔ یونانی کما ینبغی استخراج ایتمکله اول قضای مبرمدن خلاص سیاقنده هجرت وملجأ منیعه تحصن
اوزره اتفاق ایدوب لکن حاشا ثم حاشا بومقوله وقعهٔ مهلکه‌دن غفلت ارائك ولایت آرایان خاندان
خداوندکاری‌یه مناسب وچارهٔ دفعنه عدم تهیأ ملایم دکلدر دیو طرف باهر الشرف حضرت بهاء

الدين ولد قدس سره الصمده عرض استخراج مرقوم قصد يله بالاتفاق متوجه ومستمد مستورهٔ خفيه اولدقلری اثناده حضرت فخر الرجال وذخر الابدال چلبی عارف بزرك مانند بدر التمام چارده ساله اولوب ميانهٔ راهده جماعت معهودهبی بشاشت جمال با كماللريله استقبال ايدوب بعد السلام والاكرام كلام معجز نظام الهيدن *(يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب)* آية كريمه سنی تلاوت عقيبنده آن وقعهٔ هائل بشفاعت وكرامت جد امجد و والد ماجدم محو كرده شد وسلامت وبشارت مثبت شده است چه جوار خداوند كار كهف الامان ودار السلامست واين شهر ما مدينة الاولياست هر كه بد خواهی بحوالی او آيد با قهر الهی مدمر ومنكوس كردد وبا محبت وارادت معمر ومأنوس كردد نفس عاليلريله تبشير وكشفلری جايكير خواطر پر خلجان فحول مرقومين اولوب بی دغدغهٔ آمد شد اعداشرفياب حضور بهاء الدين ولدی اولدقلرنده فتح كلام الهام نظاملری حكيم سنائی حضرتلرينك قدس سره العزيز *آسمانهاست در ولايت جان* كارفرمای آسمان جهان* بيت شريفلری ايله اولوب استخراج شما از اوضاع آسمانهای جهانيست واستخراج ما از احكام آسمانهای روحانيست القول ما قاله العارف برس ومپرس كوش كن ودم مزن دم حقيقت توأملريله ختام فرمای مرام اولدقلری سريعا حادثهٔ مرقومه نك مانند عذاب قوم يونس عليه السلام مرور ايلديكی ومضمون مژده لری دخی عاجلا جلوه كر ساحهٔ ظهور اولدقده هر بری مجدد عهد انابت ومؤسس بنيان ارادت و بيزار مشاغل ارصاد وحساب سعد ونحس كواكب ومأمون الغائله تاخت وسوخت مواكب وحضرت شيخ افلاكی دخی بالكليه فارغ البال افكار علوم عقليه ومريد مخلص حضرت چلبی عارف بزرك وشهرت عارفی ايله معروف اولمشدر ومن رام التفصيل فليرجع الى مناقب العارفين *(نظم)* اندر آ در سايهٔ آن عاقلی * كش نداند برد از ره ناقلی * ظل او اندر زمين چون كوه قاف * روح او سيمرغ بس عالی طواف * كر بكويم تا قيامت نعت او * هيچ آنرا مقطع وغايت مجو * در بشر روپوش كرد آن آفتاب * فهم كن والله أعلم بالصواب * يا علی از جملهٔ طاعات راه * بر كزين تو سايهٔ خاص آله * هر كسی در طاعتی بكريختند * خويشتن را مخلصی انكيختند * تو برو در سايهٔ عاقل كريز * تا رهی زان دشمن پنهان ستيز * شير مردانند در عالم مدد * آن زمان كافغان مظلومان رسد * اوليا را هست قوت از آله * تير جسته باز كردانند ز راه *(مرويستكه)* اول سر حلقهٔ محرمان راز دائرهٔ انتساب عارفيه ده اكتساب اختصاص تام ايدوب جليس حضر وانيس سفرلری ايكن اثنای راه وصول بلدهٔ كوتاهيه ده كندودن كشف راز ه متعلق جريمه صدوريله موقع نظرهٔ جلال حضرت چلبیٔ مشار اليه اولوب مناقب العارفنده تحريرلری اوزره زاويهٔ كوتاهيه ده اسير فراش اسقام ونا اميد حيات عافيت انجام اولدقده *(نظم)* پس كجا زارد كجا نالد لئيم * كر تو نپذيری بجز نيك ای كريم * لطف شه جانرا جنايت جو كند * زانكه شه هر زشت را نيكو كند * مضمون انكسار مشحونيله نالان وكريان ايكن سر بالين اعتلالرينه حاضر اولوب اكر عافيت خواهی مثنوی خوان وسماع كن امر واجب الامتثاللريله عمل شفای درد دوری وعلاج رنج مهجوريلری اولدقدنصكره نه كما فی السابق منظور عنايتلری اولنجه علاوهٔ كمال كرم اولمق اوزره ترتيب مناقب شريفهٔ آبا واجدادكراملری امری فوق الغايه مسرور ومسرور ايدوب بركات امر عالی وميامن انتمار ساميلريله اول اثر جليل القدر اتمامنه موفق وبين الاخوان والخلان خيريله مذكور والی قيام القيامه اثنای اذكار جميلهٔ سلاطين اوليا ده نازله اولان غيث رحمات متتابعهٔ رحمانيه دن بهره ياب وبادیٔ سيرابیٔ دلتشنكان احباب اولمشدر قدره وعليه أجره * فی الحقيقه اول

عمان كرامات ومحيط معارف انظار ذوى البصائرده كيمياء السعادة ومعيار الولايه وميزان الكرامه اولديغى بى شائبهٔ اشتباه در اكر حضرت شيخ مجد الدين سپهسالار مولوى واكر جناب شيخ احمد افلاكئ عارفى اعصار سائره يه نسبت هر برى بر عالم كامل مكمل وصاحب الآثار والمناقبدرلكن زمان شهنشاهان صديقيه ده اولمغله كالنجوم تحت الشعاع وتطفل اذكار مفاخر غوثانه لريله مستجلب ياد خير اولوب ميانهٔ فضائل شمائلرنده انجق توسل مرقوملرى مشهور اولمشدركه فى الواقع فضيلت انتساب دركهلرى واحد كالالوف ومناقب سر القلرى سرمايهٔ شفاعت مبروره لرى اولديغى اظهر من الشمس وأبهر من القمردر *(نظم)* اندازهٔ معشوق بود عزت عاشق * اى عاشق بى چاره ببين تا زچه تيرى * من أحب قوما فهو منهم * مادح خرشيد مداح خوداست *(چنانكه)* از حضرت شيخ افلاكى سؤال كردند كه از جناب چلبى عارف چه ديديكه حلقه بگوش وغاشيه بر دوش اوشدى فرمود كه بنده را آن بس است كه بدان شاه وشاهزاده نسبت كنند وعارفى كويند ونام اين فقير رديف العز نام نامئ آن سلطان سامى مكان كنند ودل وجان مستهام اين حقير شرفياب محبت وارادت آن غوث اعظم وسراپاى اين ناچيز بخدمت آن قطب افخم سزاوار باشد از اينها چه بيشتر خواهم ديد واينها همه از عنايت بى نهايت جذبهٔ اوست وان الفضل بيد الله يؤتيه من يشاء هذا هو الحق الاحق بالايقان والاليق بأداء مراسم الشكران * كر برتن من زبان شود هر موبى * يك لطف تو از هزار نتوانم كفت * ديكر * عالم اوحدى بدم فاضل المعى بدم * كرده قضاى خوش سرم بستهٔ خاك آن شهم *(منقولستكه)* اول عطارد اوج افلاك پاكى وحاكئ انوار واضواء بدور وشموس ادراكى حضيض نشينان خاكى سامعه سن پر لآلئ ثمينهٔ آثار حسرت الاملاكى ايدوب پريشان اوراق دفتر مناقب الابراره شيرازده وزجمعيت فصاحت شعار اولوب ونادرهٔ بلاغت دثارى جابجا وفوايح مسكيهٔ انفاس قريحهٔ صافيه لرى صماخ ومشام عارفين وعشاقه صفابخش روحانى والى انقراض الدوران ياران فتوت دارانه يادكار نورانى وحضور فائض النور حضرت چلبى عارف اكبرده مقبول ومنظور اولمغله صلات جليلهٔ غوثانه وعواطف جزيلهٔ قطبانه لرينه مظهر واوّلا الى آخر العمر خدمت پرحرمت مثنويخوانيده مستخدم وثانيا سرتا پا لباچهٔ بركات احتوا لرى انعاميله مكرم وثالثا استواء خلافت نشانله محترم وبقيهٔ عمر نازنينلرنده خزانهٔ سماحت وعطالرندن تعيش دوستكامانه لرى ملتزم وعلى الخصوص فرق فقيرانه سى بوسهٔ تحسين وآفرينلرى وبعد ازين سر حلقهٔ عارفيانى نفس قدسيلريله همسر فرقدان وبين الامثال سرافراز توقيع غراى عندليب كلستان عرفانى وطوطئ شكرستان ولايتى ايله نامدار ونيل مرام ظاهر وباطن ايله كامكار اولمشدر *(نظم)* چون چنين شاهان بديدم كى بمانم بى عطا * سرايشان چون شنيدم كى بمانم بى عطا * بخواه ايدل چه ميخواهى عطا نقد است وشه حاضر * كه آن مهر ونفر مايد بر وتا سال آينده * هر چه خواهند اوليا آن ميشود جمله اشيا بنده فرمان ميشود * منوال مقرر اوزره معمور ومعمر ومنظور وموفق تكميل دفتر عمر وطى طومار حيات ايدوب ار بعين ارتحال حضرت غوث الرجالده ناكاه بالنفس جهاز انتقال ورين آماده ايدوب پيروان پيشوا دير وپس ماندن مناسب نيست عنوانيله اجمال حسب حال ارتحاللرين پهلوى سپهسالاريده حفر قبرا تدبير وب وتسخين آب وترتيب لوازم ايدوب وفرش جامه خواب راحت احتضار ودعوت يسين خوان وامر تلاوت ايتمكله تفصيلدن خواطر حضاره طارى اولان افكار تعجب انكيزه اجابت عشاقرا دعوت معشوق بس است سائق علت حاجت نيست نفس وايسين مردانه لريله پاسخ نفس الامرى فرما اولوب طرفة العينده بكدم هوا ايله روى عالمدن اغماض عين

حضرت درویش عبد الوهاب

وجامهٔ مستعار بدندن اختیار انسلاخ اوزره سماعخانهٔ افلاکه پرتاب وآشیان علیینه پرواز ایدوب
پهلوی همکار پیشقدملری وحدیقة الارواح مولویه ده هزاردستان بزم خاص خداوندکاری
اولمشدر نور الله مرقده وبشهود جماله اسعده آمین یا اکرم الاکرمین *(نظم)* عشاق قدم چو در
ره بنست نهند * از هستیٔ همه دوست کلی برهند * زین زندکیٔ مزوّر نابرجای * فانی
کردند وعاشقانه بجهند *(حضرت درویش عبد الوهاب همدانی)* فی الاصل منشأ افاضل ربانی
اولان خاك پاك همدان مشایخندن شیخ جلال الدین نقشبندی حضرتلرینك کل زیبای کلبن ذاتلری
اولوب بعد تکمیل العلوم المتداوله هوادار سیر دار وتماشای دیار ومرغ هزار آشیان وبی قید جای
آرام سیاح با اعتبار اولوب اثنای سیاحتلرنده نزیل مصر قاهره ودخیل مجالس عالیهٔ حضرت چلبی
عبد الجمیل اولدقده بالکلیه ربودهٔ عشق ومحبتلری اولمغین طریقت عشقیهٔ صدیقیه سلوکیله برخوردار
وصول سرمنزل معرفت وولایت اولوب وکتابخانهٔ چلبیٔ مومی الیهده مناقب العارفین حضرت
شیخ احمد افلاکی ایله دیدهٔ جان پردردی روشن اولمغله نصب عین تتبع ایدوب سنین عدیده مطالعهٔ
جواهر مناقب حکمت مآثر اولیاء کرام وملاحظهٔ زواهر نکات عبرت انکیز اصفیاء ذوی الاحترام
ومناظرهٔ مطالب مشکلة الاستقصاء طریقت وحقیقت ایله اوقات کذار ومستفید ثمار لذیذهٔ
باغ معرفت واسرار اولوب حضرت افلاکی بحسب الاقتضا تفصیل وتوضیح وتذییل منقبهٔ نفیسهٔ
حضرت مجد الدین اسپهسالاری ایلدیکی کبی بونلردخی عنان رهوار همت واقداملرین سمت تلخیص
وتنقیح وحل معضلات انفاس واوضاع واطوار مستوران قباب غیرته اماله ایدوب همم قاصرهٔ طلبهٔ
زمانه مناسب واسکات والزام عندهٔ عصره ملایم برقالب مطبوعه افراغ ایله سلك منقبه نویسان
سادات مولویه وحزب مدّاحان مقبولان حقه منتظم وملحق اولوب بو طریقهٔ ظریفه ایله دخیل کهف
الامان سایهٔ انتمالری وحصه مند تطفل ذکر بالخیرلری وبهره یاب عوائد دعوات اجابت آیات
مسترشدین اولمشدر *(نظم)* ستایشت بحقیقت ستایش خویش است * که آفتاب ستا چشم
خویش را بستود * ستایش توچو دریا زبان ما کشتی * روان مسافر دریا وعاقبت محمود
(منقولستکه) اول یکانهٔ فن اخلاص دائرهٔ حضرت چلبیٔ مشار الیهده فائز درجهٔ رفیعهٔ
اختصاص ووارث خرقهٔ مبارکهٔ ولایتلری اولمغله عامهٔ اخوان وخلان مقام رشد ارشدلرینه سزا
کوروب نیازمند تحمل کرانبار مشیخت اولدقلرنده بنده هنوز شمهٔ بوی درویشی نکرفته است
بس درویش ساختن کجا باشد عنوانیله اعتذار کنان زاویهٔ قدیمهٔ مولویه ده کوشه کزین فراغت
اولوب آخر الامر ازدحام احباب واشتغال اشتهاردن کریزان جانب حرمین محترمین وطیبهٔ طیبه
وجوار سید الرساله صلی الله علیه وسلمده حالا محل آسایش فقرای مولویه اولان بقعهٔ مبارکه ده دامنچین
عزلت وانزوا اومدت مدیده شرفیاب زیارت صبح ومسای روضهٔ مقدسه علی ساکنها التحیات
السرمدیه وچند خلص بوتهٔ صد اقتله اوقات صافیه کذار اولوب دمبدم غلیان اشتیاق مشاهدهٔ بی پردهٔ
جمال با کمال حبیب الهی ایله بی قرار منزل صورت وعازم جهان سیرت وواصل روضة الصفای جوار
رحمت اولمشدرکو یادبوانخانهٔ منقبه نوبت اولاده تأسیس وتعمیر ارکان ونوبت ثانیه ده تسویهٔ لوازم
تزیین وتکمیل ونوبت ثالثه ده بساط وفرش لطیفه ایله علاوهٔ شرف پذیر اولمشدر واصحاب نوبات
فی حدود ذواتها ارباب خلافت سرانه دن اولوب لکن ظاهرا تحمل وقار مشیخت ایتمیوب کریزان
انحصار حصار اعتبار وهراسان شرارهٔ اشتهار ومولع سمت الطلاق وتفرید اولمریله ذکر جمیللری
دیباجه زیب مرتبهٔ ثالثه وحسن فاتحهٔ جلد سیوم قلنمشدر وزمان حیاتلرنده تعبیرات ذوات معتبره ده

کله

حضرت درویش محمود

كلهٔ طیبهٔ درویش مشرب عالیلرینه جمله دن اوفق اولدیغی حسبیله عنفوان بیان مفاخرجزیله لرینه کلیدفتح کلام اولشدر *(نظم)* کن فکان رار وبدی درلا مکان * همچو شیخان بودئ من برد کان * من اکر یا عقل ویا امکانمی * همچو شیخان برسر دکانمی * عقل من گنجست ومن ویرانه ام * گنج اکر پیدا کنم دیوانه ام * کارها پنهان کن از چشمان خود * تا بود کارت سلیم از چشم بد * واول مداحان اخیار ووصافان ابرارک آثار خامهٔ بدائع نگارلری مرآت گیتی نمای ذات ولایت سماتلری اولمغله آنچه عیانست چه حاجت بیانست مضمونیله عمل ومدایح عالیه لرنده اختصار اولنمشدر افاض الجواد الفیاض عن مهجاتهم التجلیات كما أفاض من لهجاتهم التسلیات آمین یا مجیب الداعین ویا مفیض العنایات علی العالمین *(حضرت درویش محمود)* فی الاصل خاک عنبرناک دار الولایهٔ قونیه حرست عن الآفات والبلیه دن نظر کردهٔ مثنویخوان درویش عبد الکریم بن الشیخ سنان الدین المولوی اولوب حسن تربیه ولطف تمیه لری برکاتیله نائل حظ اوفر علوم وواصل رتبهٔ رفیعهٔ سلوک وعقیب مربیلرنده جانشین ومحضر عالئ حضرت پیر قدس سره المنیر ومجمع مقابلات مواجههٔ سادات صدیقیه ده سرافراز پایهٔ مثنویخوانی اولوب وبافرمان جهان مطاع سلطانی ترجمهٔ ثواقب المناقب مولویه یه شروع واتمام ایدوب شمول فوائد مناقب اسلافه باعث اولمغله مظهر آثار دعوات خیریهٔ فقرا ومغتنم عواطف شهریاری ومستجلب میامن روحانیت خداوندکاری اولمشدر که فی الحقیقه ازمنهٔ تقاعد همم واوقات تقاصر عزایمده عوائد ترجمه لری منافع اصول فارسیهٔ مترجمه یه غلبه ایلدیکی مشاهد ذوی البصائر عهود لاحقه در نعوذ بالله تعالی من تنزلات القابلیات وتسفلات الرغبات واشتعال نیران البطالة وارتفاع بنیان الجهالة بالتغییرات الزمانیه والتسویلات النفسانیه والتعویقات الشیطانیه * وحالا محل تربهٔ رحمت اکینلری اولان حدیقه که محمود دده باغچه سی دیمکله معروف قدرکندولرک مقابلهٔ قبهٔ خضرای روضة الجنان مولویده اولان وحدتخانه لری دائره سی اولوب زمان سعادت اقتران حیاتلرنده خواص اخوانله جلوه کاهلری اولوب وتتمات وملحقات آستانهٔ ملائک آشیانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیرده اولمغله علی الدوام طالبین وعاشقیندن خالی اولمیوب اکثریا نزهتسرای عارفان مولوی اولدیغی کبی فی أیامنا هذه دخی اول عادت حسنه مرعیه وازمان خواهش تفریح طبائعده جلیسان کرام ومشایخ ذوی الاحترام عین الجمع اخوان وخلانله اول بقعهٔ مبارکه ده حلقه زن عیش خوش ودائره کش صحبت بیغش اوله کلمشلردر واول زاویهٔ متبرکه نک تصرف ونظارتی عزیز مومی الیهک اولاد کرامنه مشروطه اولوب فرد واحدا جانبلک جانب انسال صلاح آراسته لرینه مداخله یه وصفای وقتلرینه مزاحمه یه مجالی محال اولمشدر أعانهم الله تعالی علی الاغیار مستمرا وأقامهم فی مواقعهم الشریفة مستقرا *(مرویستکه)* اول زنده نفس ومرده نفسلک خدمهٔ خاصه لرندن درویش حسین سعید غسالین امواتک مس محال عوراتی مشاهده سندن عرق عفت وغیرتی جنبان اولوب عزیز مشار الیهک وقت محوتاملرنده نیازمند شهادت اولدقده حصول مرامنه نفس خیر یورملری سریعا وعاجلا رونمای منظرهٔ بروز اولوب سعید مرقوم خموشان عاشقانده شهید امر حوم بولنوب بلاغائلة الغسل خون شهادتیله دفن اولنمشدر روزمان تعین ولایتلرنده طالبان مقاصد صوریه ومعنویه فوجا فوج نیازمند انفاس شریفه لری اولوب بیخودانه سرزده اولان دم الهام توأملری بهرحال وجودپذیر ونفس بندلری محمود العاقبه اولمشلردر وکندولر دخی مدت مدیده کرسی نشین مثنویخوانی اولوب زلال معارف ونسیم انفاس نفیسه لرندن روضات قلوب طالبین شاداب وحدائق آذان مستمعین پر روح وریحان اولوب امور ماشیه لرنده موفق من کل

الوجوه اولدقلری خصوص معادیه‌لرنده دخی میسر الاحوال ومحفوظ من الاهوال ومجلس اخیر
تذکیر مثنوی شریفلرنده قریب من التصریح قرب انتقاللرینه ایما بیوروب عارضهٔ یسیره ایله
متعرض معرض بقا ومعترض موطن فنا اولوب پهلوی شهید سعیدده آمادهٔ شریفلری اولان
مدفن لطیفده ودیعهٔ آغوش مادر مشفقهٔ خاك رحمتنا ك قلنمشدر واوزرلرینه قبهٔ فاخره بنا اولنوب
تربهٔ معلا رتبه‌لری زیارتگاه خاص وعام اولمشدر نور الله تعالی مجده وجسده باشعة عنایاته وروّح
روحه وسره بتباشیر اناراته آمین یا مجیب المضطرین بحرمة السید الشفیع الامین وعزیز مشار الیه
زمرهٔ خدمهٔ منقبه‌نو یساندن اولمغله ذکر شیمنلری رابع اربعهٔ مدّاحین سادات صدیقیه قلنوب
وکو یا اصول تربیه وارشادلرینه مقدمة الشروع اولمشدر *(حضرت درویش سنان الدین)*
خاکزاد دار الولایهٔ قونیه واحفاد کرام شیخ سنان الدین آق شهری نور مضجعه‌دن وکمالات علمیه وعملیه
ایله آراسته اولوب جاذبهٔ عرق قدیم کندولره قائد خدمت درکه کرامت دستگه حضرت چلبی امیر
عادل کوچك اولوب زمان خلافت تربهٔ معظمه‌لرنده موقع پرتو قبول ومحرمیتلری وسرافراز رتبهٔ
مثنوی‌خوانی اولوب میانهٔ حضرت شاهزادهٔ کرامی خلقت ایله عامهٔ دردمندان مسترشدانده
واسطة الافاضه والاستفاضه اولمغله حسن تبعیتلری سبب استنارهٔ فتیلهٔ قابلیت کروه انبوه اخوان
الصفا اولمشدر وسنان زبان حقایق بیانلری جکرشکاف ودلدوز معاندین ومنکرین وتمکین
مظاهرات قوّت قدسیه وتمرین مناظرات قدرت محبیه‌لری صف آرای مریدین ومحبین اولوب وحضار
مجالس رفیعهٔ تذکیر وصحبتلری دمبدم مستفید حل مشکلات ومأمون الغائلهٔ اوهام وخیالات
اولمغله اکثری بالانجذاب التام منتظم سلك فقراء سلوك وبقا یا ملحق طوائف احبا ورهیدهٔ برازخ
مهلکهٔ انکار وهوا اولمشلردر *(نظم)* پای استدلالیان چوبین بود * پای چوبین سخت بی تمکین
بود * علم کرتو منی رانستاند * جهل ازان به بود صدبار * یك نظری پیش آن مرد فقیر ای پسر * بربردت
آن نظر سوی اثیر ای پسر * هرآن مشکل که پیران حل نکردند * بدانکه جمله بازی وفسونست *
اذا کنت یا صاح مستتربا * فمن اعظم النسل فاستترب *(مرویستکه)* اول ادب ورز میدان
تسلیم اوائل تحصیل علومنده مردبحاث اولمغله بعد الانابه دخی مولع سمت استفسار وحریص دلایل
استقصا وهنوز حقائق لدن ودقائق تصوف ثمرات الهامیه وواردات قدسیه اولدیغندن غافل اولوب
اکثر وقایع سلوکنده مبادرت سؤال اوزره اولمغله دع القیل والقال وکثرة السؤال مضمون تنبیه
مشحونیله تأکید وحسن استماع وقبوله ترغیب ومسلك معتادندن ترهیب حضرت مرشد
عالیجنابلری اوزره عملده ثبات قدم پیمانچهٔ ائتمار وانتها اولوب بعد هذا کندولردن جنانا ولسانا
چون وچرا اولمیولا مسموع ومعلوم اولمدیغی سرمایهٔ استجلاب انظار حسنه‌لری وبهانهٔ عنایات
متوالیه‌لری اولوب ترقیات روزافزونله مغتنم والمشاهدات مواریث المراقبات مصداقیله کلزار
درون پرنورلرندن کلچین اسرار ودست یاب انفتاح وقریر العین انشراح اولمشلردر *(نظم)*
هین مراقب باش کردل بایدت * کزپی هر فعل چیزی زایدت * کر مراقب باشی وبیدار تو *
بینی هردم پاسخ کردار تو * چون مراقب باشی وکیری رسن * حاجتت ناید قیامت آمدن * ورازین
افزون تراهمت بود * ازمراقب کار بالاتر رود * تو مراقب باش بر احوال خویش * نوش در داد
وبعد از ظلم نیش * حتی بطریق الامتحان وعلی سبیل الاختبار صغار وکباردن ظهور ایدن ابحاثه
معقول التسلیم اولدیغی صورتده تسلیم وتحسین ومورد منع وموقع دفع اولدیغی تقدیرده مغایر حسیات
ومانع اوّلیات دخی اولورایسه سکوتله معامله بیوروب فهذا من سنته سیدی وسندی ومجامله ذخیره

حضرت درویش سنان الدین

یونی

یومی وغدی عبارت غرّاسیله اعلام قصد تسنن خاص اخص الخواص عارفین بیوررلرایدی *(نظم)*
یار آیینه است جان را در حزن * در رخ آیینه ای جان دم مزن * تا نپوشد روی خود را در دمت *
دم فرو خوردن بباید هر دمت * چشم را با روی او میدار جفت * کرد منکیران ز راه بحث و گفت
(منقولستکه) اول درخت میوه دار اسرار وسایه کستر مفارق دردمندان زار چل سال شمع
انجمن ابرار وسر حلقهٔ جمعیت اخیار ومانند مردم دیده ایکی جوهر نیر ونجیب خیرلرٔ ذات منبع
البرکاتلریله قریر العین روح روان اولوب هر بری اصل پاکنه عدیل ودودمان زمانده بی بدیل وخلف
الصدق وعوض الخیر وظاهرا وباطنا قائمقام وجانشینلری وکاستان مولویده کلبن هزار غنچه ونخل
بی شمار میوه اولمشلردر که منوال ظهورلری اوزره ترتیب ذکر جمیللری کلکونهٔ نوعروس سفینهٔ
نفیسه قلنور واول ایکی آشنای اسرار توحید واتحاددن درویش عبد الکریم ذاتا وزمانا شایستهٔ
مقام سامیلری اولدقده (درمیان درویشان خانقه یکی که بسیاحت حوالت خواهد اورا کویند بجای
خود کسی آر وبرو پس بدین دستور بندهٔ پیر بجای خود بفضل المنان عم احسانه عبد الکریم را
بدل آورد و بسیاحت حوالت خواهد وحسن قبول بدل را بدل وجان نیاز کند) مضمون اشارت
مقرونیله عین الجمع میدان چل تنانه عرض مافی الضمیر ایتملریندن روی قبول ومساعده بدیدار
اولدیغین معاینه ایدنجه حضرت چلبی جمال الدین جناب ولایت مآبلرینه دخی بحضرت پیر عادل
پیام حسرت انجام وسلام سلامت قوام شاهزادهٔ والاحسب را خواهم برد عنوانیله مطایبه
نما اولدقلرنده خوش آمدی وبخوشی برسان نفس خیر فرما اولملری عقیبنده حامل سر اقدسلری
درویش عبد الکریمی یدا بید زانوی قبول چلبیٔ مشار الیهه تسلیم ومقاملرینه اقامت وهم دران روز
مسارعت سیاحت عالم معنا ایدوب حدیقة الارواح مولویه ده آسودهٔ سایهٔ قبهٔ خضرا اولمشدر
ادام الله تعالی روح راحته وجعله غریق عنایته آمین بحرمة سید الانبیاء والمرسلین ورهروان وطن
اصلی اولان منسوبان مولویه ایچون اوچ مرتبه خموشان تعیین اولنوب اوّلا چلبیان ذوی الاحترامدن
مسند نشینان خلافت عظمای تربهٔ عرش رتبهٔ حضرت مولوی اولانلرینه درون روح وریحان مشحون
تربهٔ عنبرین ثری مخصص وقباب الاقطاب شهرتیله معروفه وبین المقابر الرفیعه والتربة الشریفه اولان
مدافن لطیفه حدیقة الارواح نامیله مشهوره در چلبیان سائره وخلفا ومثنویخوانان وطریقتیان
ووجوه فقرایه مخصوص اولوب وخموشان عریض وطویلکه بین الجادتین در خموشان عاشقان
لقبیله مدعو اولوب فقرای سائره وعموما احبابه تعیین اولنمشدر که سبب تسمیه سی جانب خراساندن
عشق حضرت مولانا قدس سره الاعلا ایله طی منازل ایدوب دار الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه
جوارینه وصولده خبر ارتحال عالم بالالری مسموعلری اولنجه درحال شهقات شدیدهٔ پرحسرتله
کریبانچالٔ حیات مستعار اولوب تربهٔ شریفه لرینه متوجها وداع عالم فانی ایلدکلری مسموع حضرت
چلبی حسام الدین وسلطان بهاء الدین ولد وکوشکدار سلطان علاء الدین وعامهٔ رجال دولت سلجوقیه
اولدقده باجمعهم تجهیز وتکفینلرینه حاضر اولوب وروی جسدلری سمت قبلهٔ ظاهره توجیه اولنوب
مقابر سائره کبی تسویه وتسنیم اولنوب علی الصباح نعش اجساد عاشقان مرقومین کما فی الاوّل سمت
تربهٔ شریفه یه متوجه اولوب اوچنجی دفعه ده دخی توجهلرینی جانب جناب کعبة العشاقه بولغله
علی حالهم ابقا اولنوب مزار عاشقان عنوانیله مشهور وحوالیلرنده اولان جملهٔ مقابر خموشان
عاشقان لقبیله تعیین اولنمشدر طوبی لساکنیه وبشری لزائریه متعنا الله بشفاعاتهم ویسر لنا التقرب
من فناء مقاماتهم آمین یا مجیب الداعین *(حضرت درویش عبد الکریم)* سنان الدین مثنویخوان

حضرت درویش عبد الکریم

ثمرهٔ فؤاد حالت معتادلری اولوب نوبت جمال الدین چلبیده مقام والد ماجدلرینه اقامه اولنوب مدّت مدیده صدر نشر معارفده داد ده تعلیم وارشاد اولوب یادفرمای عهود سابقهٔ اسلاف کرام اولمشدر واوقات تدریسده تلامذه ایله معامله لری کمال حدت واحیان تذکیرده اخوانله مخاطبه لری غایت مجامله اوزره اولدقلری لکل مقام احوال مستغاسنجه اقتضای مقامه حمل اولندیغی مسموعلری اولنجه این هم محتمل است لکن بنده ابن السنان وعبد الکریمست پس حدت زبان ازسنان ولطف بیان ازکرم سلطانست که الولد سرأبیه والعبد علی خلق مولاه مقرراست نفس انفسلریله مطابقه کان وبو نظم آبدارله ترنم ریز اولمشلردر والحق کما استشهد *(نظم)* از حدیث اولیا نرم ودرشت * تن مپوشان زانکه دینت راست پشت * کرم کوید سرد کوید خوش بکیر * تاز کرم وسرد بجهی ازسعیر * کرم وسردش نو بهار زندکیست * مایهٔ صدق ویقین وبندکیست * این دو وصف از پنجهٔ دستت ببین * بعد قبض مشت بسط آید یقین * پنجه را کر قبض باشد دائما * یا همه بسط اوبود چون مبتلا * زین دو وصفش کار ومکسب منتظم * چون پر مرغ این دو حال اورا مهم * عاشقانرا شد مدرس حسن دوست * دفتر ودرس وسبقشان روی اوست * من عجب دارم زجویای صفا * کورمد در وقت صیقل از جفا * آن جفا با تو نباشد ای پسر * بلکه با وصف بدی اندر تو در * برنمد چوبی که آنرا مرد زد * برنمد آنرا نزد بر کرد زد *(مرویستکه)* اول سرباز میدان استقامت مالك بضاعهٔ استطاعت اولمغله کمربند عزیمت زیارت حرمین محترمین اولوب لکن هنکام وداع سدهٔ سعادت تربهٔ فردوس رتبه ده بیرون حد قیاس رقت نما واخوان وخلان واولاد وعیاالله استحلالده دقت فرما اولملرندن استشمام بوی ذهاب بلاایاب اولنمغله عیون دلداد کاندن سیلاب حسرت ودود آه فرقتله روی زمین وآسمان همرنك درودیوار بیت الحزن اولدیغین مشاهده ایدیجك غم مخوریدا کر عبد الکریم غائب شود عبد اللطیف حاضر است عنوانیله پرده برانداز پیکر مآل کار اولدقلری بعد أداء الفریضه مراجع مدینهٔ منوّره وور ومال عتبهٔ علیای روضهٔ مطهره اولدقلرنده حرم اوّلین وآخرین مطاف سلطان الرسل علیه الصلوات الزاکیات والتسلیمات الرائقاتده *(نظم)* باانکه میدانی مرا هر کز نمیخوانی مرا * هستم سکی زین آستان ازدر چه میرانی مرا * دیکر * آنچه نبردست وهم عقل ندیداست وفهم * از تو بجانم رسید قبله ازانی مرا * اخذتم فؤادی ثم عنی نأیتم * فاضرّکم لو کان عندکم الکل * هوسم بود که درکیش غمت کشته شوم * لیك این بنده ضعیف است بقربان نرود * کرنه امید لقای تو بدی در جنت * هیچ عاشق بسوی روضهٔ رضوان نرود * ابیات محرره امثالی انفاس پرسوز وکداز مردان خدا انشاد یله حال آور ورقصان ونالان وکریان اولوب جملهٔ زائرانه خروش آه وزاری تأثیر ایتمکین هرکس حصول مرامنه توجیه خاطر شفقت مآثر ایدوب بفضل الله المجیب تیرنیازی هدف قبوله اصابت وجوار حضرت شفیع المذنبینده آسایش سرمدی ایله بقیهٔ چند روزهٔ حیاتدن فراغت ایدوب کامیاب سعادت روزافزون اولدقده جلوه کر ساحهٔ ظهور وجسد مرحوملری خیابان روضهٔ رضوان اولان بقیعده بقعه نشین بطون اولمشدر *(نظم)* عاشقانت بر تو تحفه اکر جان آرند * بسر تو که همه زیره بکرمان آرند * برخاك درش ازسر دل کن سجده * این کاردلست کار پیشانی نیست * بانك طبتم فادخلوها خالدین اندر جهان * چون بکوش جان شنیدم ازسر کوی شماست *(حضرت درویش عبد اللطیف)* دادر کهین حضرت عبد الکریم المذکور ومجموعهٔ علوم ومعارف شتی ومضبوطهٔ اعمال حسنه واخلاق حمیدهٔ لاتحصی وصاحب التخلیه والتحلیه مالك خزانهٔ اسرار حضرت مولانا قدس سره الاعلا اولوب عقیب

حضرت درویش عبد اللطیف

برادر

برادرمهنلرنده جمله دن اولی واحری اولمغله منتقل حسن توجه حضرت اریکه نشین خلافت کبری
وموقع پرتوهمم فقرا ومقام والد ماجدلرینه قائم وموجب نفس قدسیٔ عبد الکریمی اوزره مفارق
منسوبات خاندانلرینه سایهٔ حمایت انداز ونقد وقت اسلاف علیه لری اولمق اوزره رایت افراز
اولمشلردر وابتدای اتاتلرندن انتهای حیاتلرینه وارنجه سمت قبلة العشاق وجانب تربهٔ معظمه یه
استدبار واستطاله واقع اولمیوب استغراق آداب اوزره تکمیل دائرهٔ عمر ایتمشلردر وظاهرا
وباطنا طرف باهر الشرف سلطان العاشقینه اولان توجه تاملری دخی کندولری بین الاخوان
والخلان متوجه ارباب قلوب وملتجای اصحاب خطوب ایدوب نردبان اعتلای شانلرنده حسام الدین
ثانی عنوانیله مذکور اولمشلردر واسفار عراقیه مناسبتیله نزیل فنای دار الولایه اولان ملوك ووزراء
بأجمعهم محب ومعتقدلری ومستمد همت والالری اولوب استخبار ایلدکاری عواقب عزیمتلرندن
توریه صورت استخاره ایله نمقوله نفس کرم وسرد فرما اولمشلرایسه بی قصور خبرلری عیان وظهور
مرتبه سنه رسیده اولمغله محبت مکاشفه لری واصابت استخاره لری متفق علیه صدور اولمشدر وعزیز
مشار الیه ریاضت مستمره اوزره اولمغله قوت ضعف بدنیه لریله بنیه حلقهٔ سماع وصفاده دور
ودراز دوار اولوب جملهٔ همیانه عیا طاری اولدقچه انلر ازید واسرع من الاول کماکرم وجد وحال
تیز اندر تیزچرخزنان اولمری محیر افهام دائرین مدار طاقه بشریه اولدیغی ضمیر منیر مکاشفه سمیرلرینه
عکس انداز اولدقده درمیدان وجد وحال ارباب فنا رقصان ودست افشان روح روانست وابدان
چون تنوره کانست وطریان عیا بجامهای سماع وصفا ملایم رای عقلا نیست اکراز ادارهٔ آن جامها
ارواح را عیا طاری شود هر آینه از تحمل وتحریك آنها در عیای دائم خواهند بود دم تحقیق
توأملریله سماع وصفالری روحانی اولدیغنه ایما بیوروب فاما آنانکه متواجدند بقوت جسمانیه
حرکت کنند البته در امتداد بیتاب شوند نطق حقلریله بیان حسب حال واجدین ومتواجدین
وبینهما ماده دستور العلم والعمل اولان میزان امتیازی تعیین بیورمشلردر لله دره فیما أفاد وأجره علی البر
الجواد *(نظم)* سماع ماچور وحانیست ای جان * مشوا ینجا بنفس وکبر رقصان * سماع
ماچو بیرون از من وماست * منی ازخویش چون مردان بیفشان * سماع مانصیب جان
پاکست * اکرچه شد نصیب جسم مانان * سماع مابود زافلاك برتر * مکش این راز بی عقلی
بمیزان *(منقولستکه)* اول مغتنم سهم اوفر قدح معلای اقبال خداداد موقع پرتو قبول تام حضرت
چلبی جمال الدین اولوب زمان شمول ولایتلرنده ازدحام کثرت طالبان تکبیر مولوی حسبیله تکبیر
عرقیات محبت واستشفا طرف شریفلرینه تفویض بیوریلوب وخلافت سریه احسان اولنمغله صبح
ومسا دائرهٔ توسل واستندعالری کردا کرد مستمدین ومستمندان اولوب قبول هدایاونذور دخی کندولره
حواله اولنوب بفضل الله تعالی برکات توجه ومیامن تفوهلری عامهٔ دردمندانه سرمایهٔ فوز مطلب
وحرزامان متعب ومعطب اولوب تحت ید اخذ وقبوللرنده مجتمع اولان نقد وجنسی تماما حسب
الافتقار محتاجین ومضطرین اخوان وخلانه توزیع بیوروب کندولره افراز حصه تکلیف
اولندقده مارا خدمة عباد بس است عنوانیله اعتذار واستغنا ایدوب ظاهرا وباطنا مریدین ومحبین
طریقت مستقیمهٔ صدیقیه منافع صوریه ومعنویه لریله منتفع وممنون وخیر الناس من ینفع الناس خبر
بشارت اثر سید البشر علیه السلام ولا نرید منکم جزاء ولا شکورا وان أجری الا علی رب العالمین
مضامین شریفه سنه ماصدق اولمشلردر وعلی الدوام اسم باللّٰه لطیفه اشتغال ایتمکله کویا خلوص
واعتقاد وصدق زائد الوصفلری حسبیله کندولره نسبت اسم اعظم اولوب اکثر مستفیضینه

اللهم یاسیدی یالطیف یامولای الرؤف الطف بمن یلوذ بعبدك الضعیف لطفا شاملا للوضیع والشریف وارؤف بمن یتوسل به رأفة عامة لكل ملهوف نفس جانبخشلریله عزیمت خوان وكابانك قبول نیاز كش اولملری سریعا وعاجلا اثر زای مطالب ارباب حاجات اولمغله دركه كرامت دستكهلری محط رحال آمال متوسلین ومقصد قوافل مستمدین ومضطرین اولمشدر *(نظم)* كرندارى تودم خوش دردعا * رو دعا میخواز اخوان صفا * هركادل پاك باشد زاعتلال * آن دعایش میرود تاذ والجلال * كان دعای شیخ نی چون هر دعاست * فانی است وكفت او كفت خداست * آن دعای بیخودان خود دیكر است * آن دعاز و نیست كفت داور است * آن دعا حق میكند چون او فناست آن دعا وآن اجابت از خداست *(مرویستكه)* اول همای بلند پرواز بی شره الوان اطعمه وولع پرهیز وریاضت ومانند هلال دیده دوز مشرق تكمیل انوار ولایت ومحل شفقت خیرخواهان خاندان انابت وارادتلری اولمغله *(نفسك مطیتك فارفق بها)* خبر شریفین سر سخن تخصیص ایدوب برمقدار خواب وخورباد پای آتش عنان شبدیز نلرنده میل رخصته سوق ونیازا یلدكارنده آن سلطان الملك والانس والجان خوب فرموده است ولكنه فی حق من كانت نفسه مطیته فأما من كان مطیة نفسه فیجب علیه ان یروضها ویضیقها ویلقیها علی أرض الاضطرار ویلجمها بالامساك الماسك حتی یصیر راكبا علیها ویسرعها فی منازل المتقین فاذا حصل الامر وصل الی القدر وتصیر نفسه مطیته فلا بأس حینئذ برفقها والا ففی رفقها جور الروح وظلم العقل وسیاسة القلب واضاعة السر وتخریب الجوارح والجوانح فاذا قویت اكرهت مطیتها الی المهالك نكات لطیفه سیله بند تعریض فرمای مشفقان صوری اولمشلردر *(نظم)* مادر بتها بت نفس شماست * زانكه این مار وآن بت اژدهاست * بت شكستن سهل باشد نیك سهل * سهل دیدن نفس را جهلست جهل * صورت نفس ار بجویی ای پسر * قصهٔ دوزخ بخوان با هفت سر * هر نفس مكری ودر هر مكر آن * غرقه صد فرعون با فرعونیان * ای كه خود را شیر یزدان خواندهٔ * سالها شد با سكی درماندهٔ * آلت اشكار خود جز سك مدان * كمترك انداز سكرا استخوان * زانكه چون سك سیر شد سركش شود * كی سوی صید شكاری خوش دود * چون كند این سك برای تو شكار * چون شكار سك شدستی آشكار * دشمنی داری چنین در سر خویش * مانع عقلست وخصم جان وكیش * نان جو حقا حرامست وفسوس * نفس را در پیش نه نان سبوس *(ودخی)* سایهٔ عنایت مایهٔ سلطان العارفین قدس سره المنیر ده فوائد جمهٔ محرره ایله مستفید اولدیغندن ماعدا مانند دو چشم روشن عبد الرؤف وعبد الغفور نام ایكی فرزند ارجمندله مغتنم اولوب هر بری آب وجد آسا سالك راه خدا ومالك آداب طریقت حضرت مولانا من كل الوجوه اولانا اولوب عبد الرؤف آستانهٔ شمس الدین تبریزیده شیخ ومثنوی خوان وعبد الغفور تربه دار حضرت بقعهٔ مباركهٔ قطب الاقطاب اولوب بین الفقرا مظنهٔ كرامت اعزهٔ شهیر المنقبه اولمشلردر وكندولردخی حضرت چلبی جمال الدین نوّر مضجعه متوجه دار البقا اولمزدن مقدم مآل حال محاط مكاشفه لری اولمغله مانند منسوبان شاهان سفر كرده پیشرو ومقدمه اولق اوزره تهیئ نقلان جهان معنالری ظاهر بینان احبایه عجیب نما اولمغله حضور فائض النور حضرت چلبئ مشار الیهده ایراد اولندقده خوش میكند كه مقدم الجیش ماست نطق پا كاریله محقق ماجرا اولوب فی الواقع قدمای اخوان وخلاندن جم غفیرله مسارعت ارتحال ایدوب كروه حضرت شاهزادهٔ سامی جاهه مقدم اولوب حدیقة الارواح مولویه ده فسطاط راحت زن وآسودهٔ سایهٔ دیوار شفاعت مدار خداوندكاری قدس سره الباری اولمشدر

حضرت درویش علی خراسانی

روّح الله تعالی روحه وأدام فتوحه *(حضرت درویش علی خراسانی)* جناب ولایت مآب وکرامت نصاب وصدیق انتساب فخر الرجال وذخر الابدال حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی مشهد مقدس امام انخم وتربهٔ منوّرهٔ همام اکرم ابو علی موسی الرضا زیارتی ایله اقلیم خراسانه هراس افکن مهابت واستمالت بخش لطف معاشرت اولدقلرنده ربودکان شیوهٔ نادرهٔ غوثانه ودلبستکان خدمات رکاب قطبانه‌لری اولان عشاق اکید المیثاقدن اولوب طرف بین الشرف روحانیت امام الانس والجن رضی الله عنه وعن کافة الائمة العظامدن مرخص ملازمت خدمت غاشیهٔ حمایت حاشیه‌لری اولوب مرزبوم روم صدق موسومه رجعت ودار الولایهٔ قونیه حماها الحفیظ الدافع عن البلیه‌یه وصوللرنده میرزا صفی الدینك تفصیل احوال محیرة الافهامی شفاهاً تلقی اولندقده بالکلیه خراب صهبای عشق وارادت صاحب السیف ملك حقیقت اولوب وراثت أئمهٔ ذوی الاحترام ناصیهٔ عصمت پرتولرنده باهر اولدیغی مشهود عین الیقینلری وعلاقهٔ روحانیهٔ درکه ولایت دستکه أئمهٔ کرامی دریچهٔ خیالدن ساحهٔ عیانه جلوه‌ریز وپرتو انداز معاینه ایتمکله مرید باتمکین وبنده‌ٔ بی تردّد آن وانلری اولوب چند سال چار وبکش میدان حسرت مردانلری وتسلیم هرکونه فرمانلری اولمغله موقع نور حسن نظرلری اولوب سدهٔ سنیهٔ غوثیه‌لرندن کوزل حصار وحوالیسنك خدمات قطبیه‌لرینه تعیین بیوریلوب عدادرجاله التحاقله سرافراز اولمشدر *(نظم)* یك شمع ازین مجلس صد شمع بیکراند * کرمرده‌ٔ ور زنده هم زنده شوی باما * پاهای تو بکشاید روشن بتو بنماید * تا تو همه چون کل درخنده شوی باما * در زنده در ایکدم تا زنده دران بینی * اطلس بدر اندازی در زنده شوی باما * چون دانه شد افکنده بر بست ودرختی شد * این رمز چو دریابی افکنده شوی باما * شمس الحق تبریزی با غنچه همی کوید * چون باز شود چشمت بیننده شوی باما *(منقولستکه)* اول عیسی نفس ومجرّد علایق هوس امر الزم الاتباع حضرت غوث اعظمی ایله مدینهٔ مرقومه‌ده حالا جلوه‌کاه عاشقان مولویه اولان بقعهٔ مبارکه که آبا واجدادی کروه پرشکوه عارف اکبردن اولوب کندولر مرید جناب سلطان سماعی اولان برمخلص ماملك نثارلك حدیقهٔ موروثه‌سی اولوب موجب اشارت روحانیه ایله عزیز مومی الیهی اول مقام نزهت فزایه دعوت وبعد الاکرام منزل مذکوری کندولره تملیکله اتمام ایدوب بوماقیو ما میمنت سایهٔ عمارت مایه‌لریله قالب خانقاه طریقت مولویه‌یه افراغ اولنوب مدت مدیده اول سرو بوستان استقامت اول مقام متبرکده سرسبز کرامت وپابرجای اقامت ومریدین ومحبین حزب صدیقیه‌یه وسیلهٔ انابت ومرشد راه منزلهٔ سلامت اولمشدر وابتدای نوبتلرنده مستوران قباب عزت وقلاشان وادیٔ غیرتدن اولمغله نعل بازکونهٔ رفتار واسرار مرموزهٔ کفتارلری حواصل شکاف ظاهر بینان اولوب مجذوبانه نمایشلرندن ساده اولان رمان وفقط خدمت پرحرمتلرینه بر بیچارهٔ بی زبان رغبت ایدوب مصاحبتلری طریقهٔ اشارته منحصره اولدیغی زبان آوران شهره بهانهٔ خرده کبری والانسب فالانسب مضمونیله طرف باهر الشرفلرینه استهزا وسخریه وعدم قوت ناطقه وضعف لهجهٔ بیانلرینه ایما ایلدکلری خواطر احباب خلصه دغدغه فرسا اولمغله ناکاه بر ومند خدمت شریفه‌لری اولان لال مادر زاده تابکی باشارت صحبت کنیم بعد ازین بعبارت تعبیر ما فی الضمیر کن خطاب کرامت مآبیله توجیه همت بیوردقلری آنده بفضل الله تعالی وکرمه سامعه وناطقه احسان اولنوب قابل افاده واستفاده اولمغله زمان یسیرده فاضل فصیح اللسان وکامل بلیغ البیان ومشار بالبنان ابنای زمان اولمشدر وبعد انفتاح اللسان اخرس مرقوم حال لالیده سائر بنی نوع آدم کبی تکلمدن ماعدا مسؤل اولیوب اول مقصد جلیله دخی

بوطريقله وصولدنصكره بالكليه نامراداولوب من غير عوائق وعلايق سلوك سيرت پيشقدمانده
مسارعت اخلاص قرينى كندويه سريعا وعاجلا احراز مراتب رفيعه يه مرقات التوفيق ونيل
مطالب روحانيه يه وسيلهٔ تحقيق اولديغى كافهٔ اهالئ ديار مرقومه يه سبب انتباه اولوب هركس
اقامت مراسم اعتذار كذشته سنه بذل وسع ايلديكى باعث جوش درياى معرفت ونصفتلرى اولوب
اين همه ارباب لطف بيان پيش از انكه نفس بند اصحاب دل بوده اند ازقبيل *(لهم آذان لا يسمعون
بها ولهم أعين لا يبصرون بها)* بودندى پس آنكاهكه بفيض قبول نفس مردان ايشانرا سامعه
وناطقه احسان كردند ازجملهٔ اهل دم وقدم كشتند وبعضى از يشان غرقهٔ بحر معانى شد وبعد ازقدرت
نطق سخن پرداخت وصموت وسكوت كشت پيش از التحاق بخموشان رنك خموشى پذيرفت
عنوان مراتب تبيانيله سخيفان بى معنئ ژاژخايان صورتى صوت اخرسيله برابر ايدوب وبعض ازقرب
نوافل بمرتبهٔ كنت له سمعا يسمع بى وبصرا يبصر بى رسيده اند نطق وسمع وبطش وبلكه عامهٔ حركات
وسكنات ايشان از حق وبحق ودرحق بوده كلهٔ جامعهٔ جمع الجمعلريله خطباى منابر ارشاد وطوطيان
كاستان اتحادلك نبذهٔ كمال توحيدلرينه اشارت بيورمشلردر والله يقول الحق وهو يهدى السبيل
ومسكن مباركلرى كندولردنصكره تربه دارلرينه زاويهٔ وحدت وعبادت اولوب بعدزمان همم عليهٔ
اخوان الصفا ايله خانقاه ودار الخلافه ومقام اجراى آيين وجد وحال ومجمع رجال اولوب لكن اول
حواليده تكوّن ايدن رؤساى فساد انكارلك سرايت تسويلات ابليسيه لرى ايله بالتدريج وجوه
اهالى سمت قبلهٔ عرفان وجهت توجه انسان كاملدن منحرفه اولمغله حالا نه زوايا سلكنه منخرطه
اولوب مسافرين وسياحين درويشانه جاى آسايش چندروزه وطاق وطرم ناى وقدوم وهاى وهوى
شاهبازان مولاناى ر ومدن خالى اولمشدر فى الحقيقه اول جلوه كاه پرذوق وشوق روحانى ميان قوم
ماتمزدكان غموم وهموم نفسانيده كاسد ومنفور طباع مضرهٔ اعتقاد فاسد اولمق بديهى
الاستحاله در*(بيت)* بامدعى مكوييد اسرار عشق ومستى* تا بيخبر بميرد در درد خودپرستى *سماع
ماست آب زندكانى * اكر خضرى بخور زين آب حيوان* سماع ماست ان نادر امانت * نپذرفت
آن امانت را جز انسان* سماع مايكى دشتيست پرخون * درو شيران زهر سو يست غرّان *
سماع ما ازان رستمانست * زنانرا نيست اينجاجاى جولان * سماع ما ر ازشاهان عشقست *
زهمديكر ربوده كوى ميدان * سماع ما بهشت پر زحوراست * تو بينا نيستى مارا چه تاوان *
سماع مايكى كنجيست پردر * از وهرسوى صد بحر ودو صد كان * سماع ما بهائى خودندارد *
ولدمستان بهامفروش ارزان * وبركات نفس قدسيلريله اول لال مادر زاد وطوطئ كوياى كلشن
توحيد وتذكير اولديغى وعاظ شهردن برخودبين پركين غفلت اكين قسوت آيين مجالس تدريس
وتذكيرنده التزام ذم وقدحلرى وحمل سحر واستدراجلرى ايله تلويث منابر جليله وتكدير طبايع
سليمه واضلال نفوس خاليه ده اصرار نما اولديغى يومافيوما مشتد وممتد اولمغله حلول وقت مجازات
وخروش موج غيرتلرينه مصادف ايدوب ناكاه لهجهٔ كرامت نثارلرندن عارضهٔ آن بيچاره تا باين وقت
مرفوعه ومعلقه بودا كنون بزبان آتش فشان اين بى ادب خواهد پيچيد دم حميت توأملرى فى الحال
جلوه كر ساحهٔ بروز واول ياوه كوى بدبختك لسان طعانى منعقد وكوش بى سامعهٔ سدادى منسد
وبعينه همرنك اخرس جبلى اولوب دخالين سائره بندزبان وسد كوشى زبان بند وبند احتراز استماع
غيبت فقراى طريقت اولوب ولولهٔ كرامت باهره لرى قباب دماغ متكبرين ومنكرينه سرسام
فرما ورقاب سركشانه طوق اقرار وبندكى رسا اولمغله صيت ولايتلرى حوالى كبرا ولدقده مصلحت

حضرت درویش عثمان

حل وعقد ماتمامست بعد ازین سیاحت دار السلامست عنوانیله اقتراب ارتحاللرینه ایما بیوروب
واعظ مرقوم دخی منوال مشروح اوزره مهبط صاعقهٔ انتقام ذو الجلال اولمغله چندروزه ناله وفریاد
بی فائده ایله صغار وکباره تماشای عبرت نما واول الموغم ایله معتل المزاج ومسافر دیار امثالی اولنجه
کندولر دخی وداع بزم صورت ایدوب منزل متبرکارنده دفن اولنمشلردر حالا قبر شریفلری صدر
سماعخانه ده اولوب فی الصبح والمسا ادعیهٔ خیریهٔ فقرا ایله مستفید وزیارت متیمنه لریله ارباب صدق
وخلوص مستمد اجابت دعوات اولوب سایهٔ سعادتلری ملاذ دردمندان ومناقب مردانه لری یادکار
بختیاران دیار اولمشدر نور الله مرقده وبشهود الجمال أسعده آمین یا مجیب السائلین ومتعنا بشفاعته
یوم الدین *(حضرت درویش عثمان)* خاکزاد دار الولایهٔ قونیه حرست عن البلیه واولاد اشرافدن
وارباب ورع وتقوادن اولوب ترکهٔ آبا واجدادی بالجمله خرجراه محبت فقرا ایدوب مالا وبدنا خدمت
شریفهٔ درکاه اولیا ایله توسل التحاق طائفهٔ علیه وتسبب انتساب رکاب کار حزب مولویه ده مساعئ
ادیانه ومخلصانه سی مشکوره وسعادتیاب تکبیر وعزتیاب تلبس کلاه وخرقهٔ فقرا احمدی وسالك
مسلك سلامت سرمدی اولوب انواع خدمات آستانهٔ سعادتده بذل مجهود وصرف مقدور ایتدکره
سرفراز رتبهٔ حسرة الخدّام تربه داری اولمشدر وروز وشب الی آخر العمر تقدیم لوازم خدمت
پرحرمت مرقومه ده سرموتهاون وتکاسل نما اولمیوب حتی جامه خواب راحتده استطاله ایتمیوب
همیشه کمر وحدتده متوجه آینهٔ زانوی مراقبه وغنچهٔ خسبان کلشن مطالعه اولدیغی تحسین
مقدمان کار طریقت اولمغله ذکر جمیللری مجالس زیب خلان وخصوص مذکورده (دردائرهٔ که
سلاطین عظام استطالهٔ خواب راحت بقا فرمایند بندکان ناچیز را پادراز کردن خلاف آداب حضور
است نفس انفسلریله کوشوارهٔ آذان اخوان اولمشدر واول عتبهٔ علیاده قلیل وکثیر فتوح روزمره لرین
دخی نثار پای فقرا ایدوب حبهٔ واحده ایله شب کذار ایام تربه داری اولمیوب بنده را این فتح
باب تربهٔ فردوس رتبه بس است ومابقی هوس است عنوان شکران ما ایله تمسکن وتواضع واخلاصلری
عاقبت الامر کندولره مفتاح الغیب ابواب محرمیت ارواح قدسیه اولوب مکاشفات وکرامات
واضحه لری شهرت شایعه پذیر ومسموع ومعلوم سلطان سلیمان کیتی ستان اولمغله اسفار عراقیه لرنده
البته ایام معدوده فنای دار الولایهٔ قونیه ده ضرب خیام قیام ایدوب زیارات مراقد منورهٔ سادات
صدیقیه ایله متبرك ودرویش عثمان صحبتیله متیمن اولوب نصایح شریفه لریله عمل وامور سفریه لرنده
تعیین بیوردقلری وتیرهٔ کشفیه لری ایله حرکت ایتملری عزیمت همایونلری سهولت آغاز
ونصرت انجام اولمسنه سبب اقوی اولدیغی اول شهنشاه معدلت دستکاه لهجهٔ پر بهجه لرندن
روایات موثقه ایله موروث یقین اولمشدر وهرکاهکه آثار جلیلهٔ انفاس لطیفه لری مشاهده اولندقچه
بالطبع قبول اکرامات خسروانه لری الحاح اولنسه کرامت درین عتبهٔ علیاست نه در خادم بی سروپا
دم اعتذار واستعفا توأملریله اکرامات سلطانه یی جملهٔ دائرهٔ چلبیان وسکان آستانهٔ سعادته صرف
ایدوب کندولر دخی شرکت علی السویه ایله مغتنم اولوب کمال قناعت وتوکل ایله تفردلری وبالکلیه
علایق وعوایقدن تجردلری مدار امتیاز اقران ومناط امثلیت امثال اولمشدر *(نظم)* کر مرادت را
مذاق شکر است * بی مرادی نه مراد دلبر است * عاقلان از بی مرادیهای خویش * باخبر
کشته اند از مولای خویش * بی مرادی شد قلاووز بهشت * حفت الجنه شنوای خوش سرشت *
ونقد حیات وبضاعهٔ اقتداری اول خدمت جلیله ده بالتمام صرف راه اهتمام ایدوب حتی روح
پرفتوحلری دخی سر بر آستان درسمین اولدیغی حالده تسلیم ایدوب وصیت شریفهٔ نافذه لری اوزره

حضرت درویش لالی

نه محل تسلیم روح روانلرینه قریب حذاده منظرۀ عالیۀ حرم شریفده جسد مرحوملری ودیعۀ دخمۀ خاك فنا اولمشدر وبعد الوفات بوقطعۀ زیبا اثر طبع حزینلری اولمق اوزره دست خطلریله قبالۀ روی تسلیملرنده بولنمشدر *(قطعه)* بهست از زندۀ جاوید بودن * مرا در آستانت جان سپردن * ندانم جز سر کویت پناهی * که مردن شد در آن کوکوی بردن * رحمه الله تعالی واعلی درجته ونوّر قبره ویسر امره وشرّف رتبته بحرمة من عاش وفات فی خدمة تربته آمین یا سمیع أنین المضطرین *(حضرت درویش لالی)* کوزل حصاری المولد وابنای تجار ذوی الاقتداردن اولوب والدی خالی الذهن ور بودۀ فریب متعصبه اولوب دائرۀ نسلی لالئ مرقومه منحصره وجملۀ ترکه سی کندویه منتقله وزمان یسیرده برباد حوادث اولمغله ناچار غدوه وعشوه بهانه سیله سایۀ رفاهیت مایۀ عزیز خراسانی یه التجا وخدمت شریفه لرینه انتما ایدوب مدت مدیده حسب الاقتدار ربودۀ راه اخلاص اولوب درون محزونده شعله فروز اولان نائرۀ حسرت ناطقه کاه وبیکاه عکس انداز خاطر آکاهلری اولدقده بطریق الاشاره اول عیب ونقصان وبربادئ نعم خانمان والوالك فقرا حقنده اولان زبان درازی ونخوت مالیه ایله کردن فرازی ذمیمه لرینك اثر پرخطری اولدیغین افاده ایدوب لکن الصبر مفتاح الفرج مضمون بشارت مقرونیله تسلیت فرما اولدقلری بعنایة الفتاح الفیاض منصه بیرای تحقق اولدقده برکات انظار حسنه لریله صاحب دم وقدم اولوب طلاقت لسان وفصاحت بیانلری حیرت انکیز ابنای زمان وسمت نظمه امالۀ عنان کالکون مشق وادمان ایلدکده همیشه بادئ یاد نقصان سالف البیان وباعث تذکر عجز وحرمان فضیلت انسانی اولمق اوزره شهرت لالی ایله لآلئ نظمیه لرنده تخلص ایدوب احوال والد وولد ذوی البصائر واولی الاعتبار زمانه برهان واجب الاذعان نتیجة النتایج محبت اولیاء کرام وسائق سلوك طریقۀ فقرای ذوی الاحترام اولمشدر وخصوص مرقوم وقتا وقت مجالس تشکرلرنده یاد اولنوب جوش آور تعجب وحیرت افهام اولمغله بوقطعۀ غرّا الرین تبصرۀ اذعان اخوان الصفا وتذکرۀ اعیان خلان الوفا ایتمشلردر *(قطعه)* آنکه در یکدم کند کویا زبان لال را * کرچه حل وعقد عالم کار دست قدرتست * لیك سرتاپای اوشده هم ز قدرت دست کار * کار فرما حق وآلات چه جای حیرتست *(مرو یسنکه)* اول روشن دل ودیدۀ خانقاه عیان کرم کرامت دیده سی اولدیغی عزیز خراسانی انتقالندنصکره خرقۀ شریفه لری وارثی وتربۀ منیفه لری خادمی اولوب بقیۀ عمر نازنینلرین اول خدمت جلیله یه وقف وشرط ایدوب لکن اول خارقۀ عجیبه نك صیت اشتهاری کوش کذار شاهی اولمغله لالایان اندروندن برادیب سخن فهم وقدر شناس ارسال ودعوت اولندقده قبیل الوصول کندولر منتقل جوار رحمت بولنوب کما ینبغی تفصیل احواللری استقصا ومرفوع حضور همایون اولوب آثار بدیعه لرندن دخی بوقطعۀ رعنا تشکر مضمون وبلاغت مشحونلری دیباچه زیب بقعۀ رفیعۀ منقبۀ لطیفه لری قلنمشدر که بومقوله کوهر تابدار صدف انشا اولان مشرب فیوض پرورلك وسعت بضاعۀ دست اقتدارلرینه وسیلۀ انتقال وذریعۀ تحسین اولمشدر *(نظم)* لالی قولنی ایلدی اول لؤلؤ لالا * فیض نفس همت ایله طوطئ کویا * مرآت کرامتدر انك ماه وجودی * بوقلقلرایله اولسه نوله اول شهه لالا * وقبیل الوفات جمله کتب واشیاء موجوده سن وقف خدام تربۀ شریفلری ایدوب جسد مرحوملری دخی شرفیاب روماك خاکپای زوار تربه لری اولمق قصدیله عتبۀ علیۀ تربۀ جنة المأوی رتبه لرینه دفن اولنمق اوزره جاری اولان وصیت صادقانه لری تنفیذ واول مهبط رحمته وضع اولنوب کمال تواضع واخلاصلری لدی الکل ظاهر اولمشدر که حالا صحن سماعخانه ده زوار ودوّارلك

موطئ

موطئ اقدام میمنت آثارلری اولوب نظر درقدم اربابنڭ همواره محل ادعیهٔ خیریه لری اولشدر جعل الله تعالی مدفنه بیدر الدعوات ومجمع الاجابات * وعزیزذوالمعالی لالئ لاابالئ مرقوم بقیدنیك وبد ومأمون الغائلهٔ خوش وناخوش وبرابر شمار کرم وسرد روزکار ویکسان بین قدح ومدح اولغله حضور بیخودانه لرنده احوال مفرحه واهوال مکدره یاد اولنمدقده صورت مخلص پر وریده لالی مالی فقرهٔ تعجیف آمیزلریله مقابله بیوروب قطعا دامن تمکین تسلیم اکنلرینه کرد تلوین لاحق اولمیوب صفوت تامه وبسطت کامله اوزره اوقات کذار اولشلر طوبی له وحسن مآب وبشری له ولطف معاد بالحبیب وآله الامجاد وصحبه الاسعاد *(نظم)* ای جفای تو زدولت خوشتر * وانتقام تو زجان محبوبتر * آن بدیکه تو کنی ازخشم وجنك * باطرب تر ازسماع وبانك چنك * عاشقم برلطف وبرقهرش بجد * بوالعجب من عاشق این هردوضد * ناخوش او خوش بود برجان من * جان فدای یار دلرنجان من * چون زعفو توچراغی ساختم * توبه کردم اعتراض انداختم * چرخ سرکردان که اندر جست وجوست * حال اوچون حال فرزندان اوست * که حضیض وکه میانه که اوج * اندر او ازسعد ونحسی فوج فوج * چونکه کلیات را رنجست ودرد * جزوایشان چون نباشد روی زرد *(حضرت درویش حسام)* خاك پاك دار الولایهٔ قونیه حمیت عن البلیه دن واولاد منیبان طریقت خداوند کاریدن اولوب عنفوان شبابنده خدمت جلیلهٔ حضرت چلبی عبد الجمیل قدس سره الجزیله منجذب ومجموعهٔ علوم عقلیه ونقلیه وکشفیه وفائز آداب نفسیه ودرسیه ومولع ریاضات شاقه اولوب عزیزموی الیهك خلافت خانقاه مصر قاهره لرنده جلوه کر میدان صدق واخلاصلری اولان مساعئ مشکوره وخدمات مبروره لری وسیلهٔ نیل مقام ارشاد واستفاضه اولغله طرف باهر الشرفلرندن جوار جامع ازهرده اولان بقعهٔ قدیمهٔ مبارکه یه زاویه داری خدمت شریفه سنه تعیین بیوریلوب اول جلوه کاه سمین پیشکاهده شمع عین الجمع قلندران فانی مشربان وچراغ افروختهٔ انجمن عارفان اولشدر وپیرامن دامن تعلقلرینه دست اخلاص زن اولنلر وبالجمله مردمیدان غلبهٔ نفس وهوا وسرباز معرکهٔ جهاد معنا وصاحب العلم قلب صف غزوهٔ کبرا وعیش خوش ورفتار دلکش ایله مستعد اولمشلردر وهمیشه کفتار ورفتارلری ذوق وصفا بخش ظاهر وباطن اخوان وخلان اولغله ورای پردهٔ غیب وخزانهٔ بی پایان فتوحدن بزم حسن زندکانیلری اسباب محسنهٔ دوستکامانه ایله مالامال وجوش وخروش دریای صفوت اوقاتله مشحونه اولدقلری رشك آور همکاران اولدیغی مجالس تحسین ومحافل اهل یقین آرا اولدقده ذوق بخش را ذوق یابئ تلاقی حف القلمست نفس انفسلریله مناط کارصفا یارلرینه اشارت وهمواره اخوان الصفانی ذوق بخشئ یارانه ترغیب وکدر رسانئ همدماندن ترهیب ایدرلرایدی *(نظم)* آب رحمت بایدت روپست شو * وانکهان خور خمر رحمت مست شو * رحمت اندر رحمت آمد تا بسر * بریکی رحمت فرومای ای پسر * پس صلهٔ یاران رهٔ لازم شمار * هرکه باشد کر پیاده کرسوار * یار باشد راه پست وپناه * کرتونیکو بنکری یاراست راه * یارشو تا یار بینی بی عدد * زانکه بی یاران بمانی بی مدد * چونکه دریاران رسی خامش نشین * اندران حلقه مکن خودرا نکین * یار آیینه است جانرا درحزن * در رخ آیینه ای جان دم مزن * تانپوشد روی خود را دردمت * دم فروخوردن بباید هردمت *(منقولستکه)* اول خزانه دار معارف وحکم مجلس محبتلری ملازملرین همیشه سیراب زلال نکات حقایق ایدوب هرکس حسب وسعت الحوصله مست صهبای تسلی ومحفوف حل اشکال خاطر خراشلری اولوب فی یوم من الایام ظرفای سعادت انجامدن

حضرت درویش حسام

برمستعد تلقین حسب حال آیینه دارمواجهۀ فرخنده مآللری اولوب مبتلا اولدیغی درد مالیخولیایه درونی تدبیرجوی طبیبان حقیقت اولمغله لهجۀ پر بهجه لرندن العمر آن والعمر آنی والاسف والامل شیطانی والآنی رحمانی فقرات شریفه لری سرزده ومایۀ دردست تجارت رابحه آن لا ینقسم وجمله منتظمین سلك عمر آن مرقومه منسوب وتأسف عابرماضی وامل غابرمستقبل مکائد شیطانی واعمال بضاعۀ آن رحمانی اولدیغین تفصیل وایضاح بیورملریله بتوفیق الهادی الشافی اول بیچارۀ چاره جویه تیرنفس انفسلرین دلدوز وشغل آن وتأمل حال شمع خردافروز ورفته رفته دست خیال آموزلری اولوب عارضۀ هائلۀ معهوده دن رهایاب اولدیغندن ماعدا بالکلیه علایق ماسوادن آزاده وقیود عوائقدن مطلق وحزب ارباب حاله ملحق وقصد تبرك وتذکرصددنده آنی مخلصله تعین پذیر اولمشدر وکندولرعقیبنده خلف الخیرلری ومقام مرقومده جانشینلری اولمشدروا ول مقام کرامت ارتسام حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانیده مراعات رسوم وحقایق استقامت اوزره اوقات بی آفات کذارا ولملری کندولره وسیلۀ احراز آشنایی روحانیت قدسیه لری اولوب عالم غیبدن اناله اولنان کلاه سیفی ایله بین الاقران سرافراز امتیاز وآثار جلالیۀ بیخودانه لری کرار اومرارا میدان تدمیر مخالفنده منصه پیرای ظهور اولمغله حسام علی حسام فی مضمار الانتقام حسب حال غیرت مآللری اولوب آخرالامر غلاف بدندن عریان ودخمۀ آسایش کذشتکان اخوان الصفاده رهین زمین کنجینۀ فنا اولمشدر جعلنا الله تعالی من الفائزین بجواهر حمایاته الروحانیه وسلم تربته عن العواصف البرزخیه آمین بحرمة سید الانبیاء والمرسلین *(حضرت درویش احمد آنی)* فی الاصل اسکداری المولد واولاد اشراف کتابدولتدن اولوب رشید سعید ولبیب ادیب صاحب اخلاق حمیده ورجعت زیارت حرمین محترمینده نزیل مصرقاهره ومالك امتعۀ فاخره ومعمل اموال وافره اولوب تجارت رابحه ایله کامران ایکن عارضۀ مذکورۀ سابقه غلبه سیله حسرت زدۀ خواب راحت وزار وبیمار اولدقده اطباء صورتدن کندویه مدار سلامت رونما اولمیوب سابق عنایت امدادیله نظر حضرت حسام الدینده موفق حسم عروق مشکلات جسم وجانی وبین الاخوان مدعوشهرت آنی اولمشدر * حتی صارت عارضتی عارضة ممطرة العوافی فقرۀ مشهورۀ تشکرلری اولمق اوزره زبانزد احباب اولوب وبرکات صحبت شریفه لری دست داده اولان قوت نظمیه لری آثاری اولمق اوزره بوقطعۀ زیبالری یادکار سخن فهمان جهان اولمشدر *(نظم)* آن جانانی کورن اولسه اکرصد جانی * آن نظاره یه ایلردی کور وملك آنی * کرچه تصویرینه بیچاره ویرر خامه سی روح * نیلرآیا کاچك نوبت آنی یانی *(مرویستکه)* اول قابل خطاب مرشد شافی جواب تصحیح نیت وتسدید عزیمت خصوصنده درماندۀ تردد خاطر تلون اولمغله حضرت مربی آکاهلرندن استمداد درونی اوزره مترقب فعل وقول تربیه فرمالری اولدقده لهجۀ پربهجه لرندن *(نظم)* کردرطلب لقمۀ نانی نانی * وردرطلب جوهر جانی جانی * این نکته زمن شنو اکرمیدانی * هرچیز دو جستی آنی آنی * قطعۀ غراسی بدیدار اولوب تفرقۀ خاطر سالك تفرق مسالك مطالب متفرقه دن اولدیغین اشعار وطرح مطالب فانیه وحصر مطلب باقی یه تعریض وعلی الخصوص تکرر لفظ آنی ده اولان توریه وایهامله تخصیص بیورملری کندولره دستور العمل والعلم واحیان اقتضای امدادلرنده دخی هماناآنی آنی لفظیله اکتفا وقضیۀ معهوده یه ایما بیورملری سرمایۀ تصفیۀ نیت وتخلیص عزیمت واساس برخورداری طریقت علیه اولمشدر *(ودخی)* نظام حال ظاهر وباطنده متهاون اولان مدعی ارشاد طریق الوصوله تقریع ودام تزویریدن محافظۀ

حضرت درویش احمد آنی

ساده دلان اخوان صددنده من غفل عن تدبیرداره کیف یحرس بیت جاره نکتهٔ لطیفه‌سی رمز آشنایان انفاس اهل اشارته یادکار خجسته آثارلریدر واول بقعهٔ مبارکه‌ده همرفتار ونقدوقت مرشدلری اولوب احسن احوالله کامران عیش اجمل وزمانلرنده بقیة الاسلاف مرتبه‌سنه واصل وتودساله معمر ومکرم ومحترم ومحسود الامثال ومغبوط الاقران اولوب طال علمنا الامد فحواسنجه مستثقلین حقلرنده حه بوالعجب شتر کربهٔ عصر یست کزال زمانی را آنی میکویند مضمون خرده مقرونیله ژاژخا واستخفاف نما اولمرینه خلاصهٔ زمان یك آن وکثرت از تجدد وتکرراست پس بدین وجه آنی وجاودانی برابراست حه جای زال زمانی نکتهٔ محققانه‌لریله سدباب استخفاف وفتح روزن استعطاف ایتمشلردر وقبیل الوفات مقابلهٔ شریفهٔ خانقاهه حاضر واثنای جولان وجد وحالده زائد الوصف جوش وخروش آوراولوب بالدفعات اعادهٔ ادارهٔ دائرهٔ سماع وصفاده سازباش اولدقلری عقیبنده جملهٔ موجودلرین اخوان دردمندانه نثار بیوروب کیوم ولدته أمه مجرّد بالك متوجه دار السلام ودخمهٔ معروفهٔ فقراء مولویه‌ده متواریٔ جلباب خاك رحمتنالك اولمشدر نوّر الله تعالی مضجعه وروّح روحه وادام فتوحه آمین یامن یحب انین المستغفرین ویرحم حنین العاجزین *(حضرت درویش خضر)* لواء تکه اعمالندن المالی نام قصبه خاکی واولادزعمادن اولوب حال شبابنده دار المجاهدین اولان جزائر غربه سیاحت ایدوب واول سرحد متینده مدت مدیده غزات بر وبحرله همکار اولوب غزوات بحریه‌لرنده ایکن واقعه‌سنده کندولری سفن اعدای دیندن برینه مستولی واثنای شدت حربده ناکاه ولی الدین دده قدس سره العزیزلك روح متجسدی ظهور ایدوب سفینهٔ کفارك علمی تنکیس وفتحیله تبشیر بیوردیغی بعد یوم کما هو المرئی واقعه‌ده دخی معاین اولمغله بالکلیه ربودهٔ محبت روحانیه‌لری وبعد العود دخیل درکه ولایت دستکهلری وکمر بستهٔ خدمات تربهٔ پررحمتلری اولوب کمال ترك وتجرید اوزره سنین کثیره منزویٔ کوشهٔ توکل وقناعت ومواظب عبادت وطاعت اولمغله طرف مقدسلرندن منظور عنایت اولوب حریرهٔ سافرقطبیتی ایله مستخدم وسلسلهٔ رجاله منتظم اولوب حالا تربهٔ شریفه‌لری اولان مقام لطیفده کابه‌ساز اقامت وحجله کش ریاضت اولوب شرف قدم میمنت توأملریله اول محل مبارك سرسبز عمران وزاویهٔ مفرحهٔ اخوان وجای آسایش درویشان اولمشدر * حتی امرای دریادن می پاشا نام برامیر غازی استشمام بوی ولایت ومشاهدهٔ بعض کرامت ایتمکله کندولره علاقهٔ روحانیه وربط خاطر تسلیم مآثر ایتمکله حیث ما کان منصور ومظفر وبین الامثال رایت افراز استقلال واشتهار اولوب آبا واجدادلری کبی الی یومنا اولاد واعقابلری دخی محب درکهلری اولوب سکان زاویه ومسافرین فقرانك لوازم معاش سفریه وحضریه‌لرینه امداد وکذشته‌لری سایهٔ تربهٔ رحمت مدارلرنده دفن اولنمق اوزره وصیت ایتملریله حیات ومماتلرنده پروانهٔ شمع دلفروز حلقهٔ اخلاصلری اولمشلردر طوبی لهم وحسن مقام * وزمان شریفلرنده اکرفتاد کان کرداب امواج خروش دریا واکر اسیران چنك چنك اعدا اولنلره فریادرس اولمده قائمقام حضرت خضرنبی علیه السلام اولمغله بین المحبین خضر زمان وغوث امان عنوانیله شهرت شعار اولمشلردر وذات ولایت سمانلری حیاتده اولدقجه جزیرهٔ مرقومهٔ محمیه‌لری حوالیسنده کفار فرنك سفن وسواحل اهل اسلامه تعرض ایتملك اوزره اتفاق ایدوب کریوه روشندوذ اولنلردخی کرفتار بلای ناکهئ غرق واسر اولمغله خلاف اتفاق مرقومه جسارت ایدنلره دولتلری طرفندن لعنتنامه صادر اولوب بلکه ولی الدین دده حضرتلری درکاهلرینه اولدیغی کبی واردین وصادرین تجارلرندن نذور وشمع وروغن بهاهداسی حالا زاویه‌دارلرینك دخی مغتنم اولدقلری آثار جلیله‌لرندندر

حضرت درویش خضر

وجزیرهٔ مرقومه یه کفارونده یك مستولی اولدقده دونمای همایونله سفن منحوسه لری محاربه سنده بفضل الله تعالی نسیم ظفروتأیید جانب غزات اسلامه وزان ومخالفین خسراندیدهٔ ادباروتدمیر اولدقده ولی مشارالیهك تربهٔ شریفه سی تخریبی قصدیله طرف زاویهٔ پرامن وعایه لرینه طوب اهانت انداز اولان قپودانك سفینه سی تربهٔ پر رحمتلری حذاسنده واقع برج مشیدلك جوارنده سوق تندباد غبله نشستهٔ سنلك هلاك وجمله محاربین وآلات واسباب حربی مقاتلهٔ اسلامه غنیمت اولدیغی دخی کواه بی اشتباه قوت روحانیه لری اولوب وسفن عدیدهٔ معتبره لری غرق اولوب بقایا مکسورا ومنهزما فرار وعودت ایدوب جزیرهٔ مرقومه ینه ممالك محروسهٔ سلطان البرین وخاقان البحرینه ادخال اولندیغی دخی انضمام حمایت سرانیه لری علی اسهل السبل وایسر الوجوه جلوه کرساحهٔ ظهور اولدیغی مفهوم دقیقه شناسان احوال وامارات آشنایان اوضاع اولمشدر *(نظم)* مرترا چیزی دهد یزدان نهان * که سجود تو کنند اهل جهان * آنچنان که دادسنکی را هنر * تا عزیز خلق شد یعنی کذر * قطرهٔ آبی بیاید لطف حق * کوهری کرددبرد از زرسبق * جسم خاکست وچوحق تابش داد * درجهان کردی چومه شد اوستاد *(منقولستکه)* اول ظاهرا میت وباطنا حی اولان دستکیر درماند کان حین محاربهٔ قلعهٔ جزیرهٔ مرقومه ده سالار عسکر اولان مرد مؤیدلك واقعه سنده کروه پرشکوه مولویه یه پیشوا اولوب یدنده برعلم اخضر برهوا کاوب کنکرهٔ برج باب قلعه یه اول علم نصرتی دیکوب وطائفهٔ کفره یی قلعه دن طرد واخراج ولشکر اسلامی دعوت وادخال ایتملك اوزره مشاهده ایلدیکی بعینه ظهور ایتمکین اول فتح قنغی جانبدن اولدیغی معین وبعد الفتح کما فی الاول خرابهٔ دائرهٔ زاویه لری تعمیر وتربه دار نصب وسابقا اولان وقفلری ابقا وتقریر اولنمشدر وبو فقیر پرتقصیر دخی ازمان سیاحتمده سایهٔ قبهٔ تربهٔ شریفه لرنده چند روز آرام ایدوب زاویه دار وقف بولنان اسیری درویش عثماندن وقتا وقت مسافرین زاویه لرینك محتاج اولدیغی لوازم وضروراتلری خزانهٔ فتوح غیبیه دن احسان بیورلدیغی مسموعم اولدیغندن محقق بوریزه خوار خوان کرم کرامتلری دخی من حیث لا احتسب ممنون فتوح کونا کون غیر مترقبه ومحظوظ اذواق صوریه ومعنویه اولمشدر که فیض برکات جوارلری اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر *(نظم)* پس حقایق را که اصل اصلهاست * بی شك انجا فرقها وفصلهاست * نی حیاتش چون حیات اوبود * نی مماتش چون ممات اوبود * کوراوهرکزچوکوراومدان * خودچه کویم فرق حال آن جهان * وحالا تربهٔ شریفه لری اولان مهبط انوار رحمت حیاتلرنده حجرهٔ وحدتلری اولوب هنکام احتضارلرنده مدفن جسد متبرکلری استفسار اولندقده زیر خالك انداز شریفلرینه اشارت بیورملریله بعد الوفات زیر نشیمنلری حفر مراد اولندقده قبر مطلبلری مهیا بولنوب جملهٔ جهازلری درون مدفنلرنده آماده اولمغله خدمت تجهیزلرینه تشمیر ساعد بذل موجود ایدنلره مقدار حبه احتیاج وبارلری اولمدیغی کرامت آخریلری اولمشدر نور الله تعالی مرقده وعلی مدارج القرب اصعده آمین یا مجیب الداعین

(حضرت درویش ابراهیم شیرازی) نفس معمورهٔ شیرازده اولادامراء فارسدن برمخدوم ارشد ومعصوم اسعد اولوب ابتدای صباسندن نهایت هجرتنه وارنجه استغراب مذهب شیعه واستهجان مسلك رفض اوزره اولمغله نظر التفات ابویندن ساقط وآمیزش خویشاندن مطرود وغریب فی الوطن وراغب منهج ابهج سنت وجماعت ومائل سیر وسیاحت اولوب بتوفیق الهادی المتعال شرفیاب زیارت تربهٔ فردوس رتبهٔ حضرت مولانا قدس سره الاعلا اولدقده بالکلیه کرد تردد وزنك اشتباه مرآت درونندن زائل وعقیدهٔ اهل سنت والجماعه اوزره ثبات ورسوخ وطریقهٔ

حضرت درویش ابراهیم شیرازی

اولویهٔ مولویه‌یه انابت وسلوکله بهره‌مند ودرجهٔ رفیعهٔ مکاشفات احواله ترقی ایله برخوردار
اولمشدر وتفاصیل کیفیتی حوالئ دار الولایه‌ده شیوع پذیر اولنجه اختیار سیاحت سریه ایدوب
بی نام ونشان ممالک روم وعربده کشت وکذار له مستفید صحبت مظان ولایت ومستمد دعوات خیریهٔ
رجال طریقت وآخر الامر جزیرهٔ مدللیده حالا آرامکاه درویشان مولویه اولان زاویهٔ لطیفه محلنده
کلبه نشین خمول اولوب مساعدهٔ فتوح بی منت خزانهٔ غیبله اول دائرهٔ متبرکه‌یی تملک واحداث مساکن
فقرا وغرس وتربیهٔ اشجار مثمره ایدوب همت واقدام قلب وقالبلریله برحدیقهٔ نزهت افزا ومشرف
دریا جلوه‌گاه زیبا اولوب بختیاران جزیرهٔ مرقومه آثار انظار حسنه وثمرات انفاس نفیسه‌لریله
مستسعد وبعضیلری مرید کلاهپوش وبعضیلری عرقیه کش اولوب عیش خوش درویشانه وزندکانئ
دلکش عارفانه ایله اوقات کذار وآثار بدیعه ونکات غریبه ومطایبات ظریفه‌لری الی یومنا هذا
نکاشتهٔ صحائف اشتهاردر * ازان جمله آنستکه سمت تعلیقده مهارت تمامیه‌لری کوشزد
قاضئ جدید جزیره اولوب لکن وضع مجسمانه‌لری درون قاضئ مرقومده مدار تقیه‌داری اولمق اوزره
منشأ سوء الظن اولوب مدّاحان حسن خطلرینه برقطعهٔ حسنه‌لرین تکلیف ایتدکلرنده انلر دخی بهانهٔ
مشغله رقعهٔ چند سطر نیازایته کارنده مساعده بیوریلوب جلی قلم ایله فقرات آتیه الذکری تحریر
واعطا ایدوب اول طریقله قطعه‌لری واصل نظر قاضی اولنجه تحسین بلیغ واستغفار سوء الظن
ایدوب عبارتش کرامت عظما کتابتش مهارت کبراست عنوانیله ستایش کنان وبطریق الاستعفا
زیارت متیمنه‌لرینه شتابان ونوبت حکومتلرنده خدمت وحرمتلرین ازدل وجان متعهد اولمشلردرکه
رفض الرفض فرض وحب الجماعة سنة وفرق الائمة بدعة لانفرق بين أحد منهم ونحن بهم مقتدون
وعن التشيع والتشنع منتهون * وازان جمله آنستکه مجلس خاص وحدت محاوره‌لرنده محب
ومنکر ماجراسی ایراد اولنوب هرکس مبلغ ادراککندن سمند تحقیق ران میدان بیان اولنجه العرفاء
مرايا صافية لا يرى فيها الا صور الناظرين فالهم بالمنكر فان المنكر ينكر نفسه والروح من أمر ربه
فالقبيح يشاهد القبح فينكر والصبيح يعاين الحسن فيشكر نفس نفس الامر یلریله حضار حلقهٔ
محبتلرین شغل مالا یعنئ ملایم ومنافردن تنفیره تعریض بیورمشلردر * وازان جمله آنستکه
قلندران وقلاشان راسترواندن برمحرم اسرار ملامت ومستور قبهٔ غیرتدن سرزده اولان کج بازی
بین الاهالی باعث قیل وقال اولدیغی معروض پیشکاه حمایت دستکاهلری اولدقده ایشان مانند
کمان کج باز وراست انداز اند از تیر غیرت شان حذر بایدم طیبت توأملریله طرف ملامت پیشکان
استقامت اندیشکاندن کف زبان وبند دهانه ترغیب بیورملریله عامل اولنلر سلامت یاب اولوب
وپند پیرانه‌لرین غیرت کشئ همکاره حمل ایدوب اول مرد میدان تجرید‌ه حوالهٔ سنان لسان ایدنلر
باجمعهم مطعون اولوب وموفق تشبث دامن استعفا واعتذار اولنلر عافیت یاب وذاهل جریمهٔ زبانی
اولنلر سوختهٔ زبانهٔ وباوهالک برزخ وبالی اولمغله کیفیتلری بین سکان الجزیره مادهٔ اعتبار اولی
الابصار اولمشدر * (نظم) * کرد خمخانه برامد آن مرید * بهر شیخ از هر خمی می میچشید * درهمه
خمخانه‌ها او می ندید * کشته بد پر انکبین خم نبید * کفت این ایدان چه حالست این چه کار * هیچ
خمی در غمی بنم عقار * جمله رندان نزد آن شیخ آمدند * چشم کریان دست بر سر میزدند * کردهٔ
مرا مبدّل از خبث * جان ما راهم بدل کن از حدث * کر شود عالم پر از خون مال مال * کی خورد
بندهٔ خدا الا حلال * ورکنی با او مری وهمسری * کافرم دان کر توز یشان سر بری * عیب کم کن
بندهٔ الله را * متهم کم کن بدزدی شاه را * متهم چون دارم انهارا که حق * کرد امین مخزن هفتم طبق

(ودخی) اکثر نوبانده قپودان پاشالر محبین مخلصین اولمغله جزیرهٔ مرقومه یه هر مرور وعبورلرنده
کوناکون خدمات احترامرینه صرف خزانهٔ اقتدار ایدوب ساعت واحدده مؤنات سنین
عدیده لری فتح اولوب اخوان وخلانله مأمون الغائلهٔ امور معاشیه ووزرا وامرای دریادخی نسایم
همتلریله رسیدهٔ منزل مقصود ورهیدهٔ مضایقهٔ بیم دریا واعدا ومظهر کشایش بخت وممنون نیل
مرام اولورلر ایدی حالا اول عادت قدیمهٔ حسنه رعایتکردهٔ وزرا وامرای دریادر حفظهم الله
تعالی عن المضائق وامدهم بعنایاته فی الموابق * حتی اثنای زیارت واستدعالرنده قپودان علی
پاشانك خواص خدمه سندن محمد افندی نام کاتب دیوانلری ربودهٔ شیوهٔ درویشانهٔ بیخودانه لری
ومرید مخلص وخادم میدان محبتلری اولوب الی آخر العمر کمربستهٔ میامن ارادتلری اولمغله وقت
احتضارلرنده مظهر پرتو ارشادلری و وصیتکردهٔ خرقهٔ شریفه لری وجانشین مقام عالیلری اولوب
کندولر قبالهٔ یاب میدان فقرا ده آسودهٔ سایهٔ راحت طوبای رحمت اولوب کوچك خاصلری دخی
پهلوی مشهد منورلرنده غرقهٔ روح وریحان وخالك پاکلری زیارتکاه پیروجوان اولمشدر وعزیز
مشار الیهك اوان حیاتلرنده اکثریا بو فقرهٔ دعا که اللهم یا عزیز ویا معز لا تکن مذلی فی مدللی در
وردزبانلری اولدیغی برکاتیله حیات ومماتلری بجملة التوابع واللواحق ظهور الوان اعزازله حسرت
الامثال اولمشدر همچنان باد ابد الاباد بحرمة الانبیاء والاولیاء الاوتاد آمین یا من لا یرد دعوات
المساکین ویا من لا یضیع انین المنیبین *(حضرت درویش محمد لنك)* خالك بالذار الولایهٔ
قونیه حرست عن الآفات والبلیه دن واولاد فقرای علمادن محصل فنون جمه ومواظب عبادات عامه
تقی نقی خالی مشرب ومستغنی مجرد مذهب اولوب اواسط عمر نازنیننده باغ مور وثلرنده اجتناء ثمار
صددنده برشجرهٔ عالیه دن ساقط وقدم شریفلری معذور اولوب اثنای آلام عذر مرقومده اشتداد
اوجاعله اسیر فراش اولمغین فقرای درکه سلطان العاشقینه ارسال قربان ونیازمند کلبانك عافیت
اولمریله باذن الله الشافی وجع واضطرابی مندفع وایام قلیله ده برء تام احسانی ایله ممنون اولوب انجق
بقیهٔ انکسار سرزانو رفتارلرنده تمیل جزئی بولنمغله لنك اقبیله مذکور اولوب وامور مشکله مهرده
علی طریق الاستخاره عادت حسنهٔ صادقان دار الولایه تفاؤل حضرت مثنوی شریف اولمغله انلر دخی
استخارهٔ التحاق طائفهٔ علیه سیاقنده مثنوی خوان وقتلریدن رجامند فتح کتاب مستطاب معنوی
اولدقلرنده صحیفهٔ شریفه ده *(بیت)* لنك ولوك وخفته شكل وبی ادب * سوی اومی غژ
واو رامیطلب * نظم لطیفی رونما اولمغله درحال ترك علایق ورفع خواطر ایدوب خدام مطبخ
سلوك پروره ملحق وبعد تکمیل چلهٔ طریقت سربلند تکبیر جلال الدینی ومنتظم سلك اخوان
مولوی اولمشدر *(مرویستکه)* اول مرد صاحب عزیمت علی التوالی اون سکز سنه مشق سماع
ایدوب هرچندکه جوش عشق وخروش حالله حلقهٔ صفا ودائرهٔ وجده نیازمند دخول اولسه ازعهدهٔ
این کاردرستان پایداربرنمی آید چه جای شکسته پایان سکته دارانست کلهٔ تحمل کداز وپشت
طاقت شکافیله دفع اولنمغله دل پردرد ودولرینه مستولی اولان حزن وانکسار وآه وانین باعث
شفقت روحانیین اولوب طریقتی وقتده عالم خیالدن رخصت ومساعده تنبیه بیوریلوب المعذور مرحوم
مصداقنجه محل مرحمت ومرخص دخول دائرهٔ سماع وصفا اولدقده قطعا حرکات دوریه ده آثار عذر
وعرجلری نمایان اولمیوب بلکه سرو قد ازوجست پایان وتیز جولان اولنلردن سرمو فرقی اولمدیغی
محضا اثر نیاز پرسوز وکدازلری وکرم رأفت سرخداوندکاری وکرامت شیخ اقطع وشیخ ممریر آساحین
اقتضادهای درست احسان اولندیغی بی شوبر یب خارقهٔ باهره لری اولمشدر ومنوال مشروح

حضرت درویش محمد لنك

اوز ره كامران جولان عاشقان اولوب وآداب شريعت وطريقتده كمال تصلب ومواظبه لرى رفته رفته كندولره مدار امتياز اقران اولوب الى آخر العمر خدمت تلقين طريقتده مستخدم اولوب خدمت معينه لرنده جلوه كر اولان استقامت ودقتلرى سلالهٔ زمانلرينك تشرع وتأدب وتنسكلرينه سبب قوى اولمشدر حتى مشهوردركه حجرهٔ طريقتيان نمر آبريزه قريب اولمغله اكثريا خارج حجره لرنده اتخاذ نشيمن ايدوب كل يوم كرهٔ واحده دن زياده آبريز جانبنه مرور ايدن درويشه ترا براى بر كردن خلانيا فريدند مضمونيله تعريض دن خالى اولميوب وهر تجديد كفش ولباس ايدن فقرانك كسر نفسى قصديله لباس وكفش جديدلرين رنكسياهله تعييب ايدوب ومجالس ذكر اسم جلال وميدان مراقبهٔ حال ومجامع مقابلاته حضورده بلا عذر مقبول تهاون نما اولنلره تأديب واجراى قوانين مستحبهٔ طريقتده اقدام تام اوز ره محمود الاوضاع وممدوح الاشباه ومذكور بالخير تكميل وقت وتتميم خدمت ايدوب حين احتضارلرنده بعد ازين دفتر عزيمت را مهر كردند وطومار همت را طى فرمودند وبرخص وكسل مفتون خواهند كرد مر اصابت قرينلرى كما اشار بديدار اولوب نوبة بعد نوبة تنزلات همم وتقصيرات عزائم تضاعفيله مقصد اقصا ومطلب اعلا اسم بلا رسم مرتبه سنه رسيده اولمشدر نعوذ بالله من الحور بعد الكور مأمولدركه للبطون نوبة كما للظهور نوبة مقتضاسنجه بومقوله نمايش تنزل صورت بطون اولوب نيه كما فى النوبات السالفه طلوع خرشيد سرطريقتله اخوان وخلانمز روشندل وديده اوله لر بمنه العزيز وكرمه العميم عزشانه وجم انعامه وعم احسانه *(ودخى)* جملهٔ فقرا واحبابله بعد الاستحلال وتبرهٔ سابقه اوز ره توصيهٔ ثبات بيوروب اين لنك دردمند وامانده اين قافلهٔ بى درنك بود مسؤلستكه لنك لنكانه از پس اين كاربان نحن الآخرون السابقون بهمت پيشقدمان كرم روان برسد وازبركات پيروئ ايشان محروم نماند عنوان پر احزانيله نالان وكريان وحضرت مثنوئ شريفدن *(نظم)* راجعون كفت ورجوع زين سان بود * كه كله وا كردد وخانه رود * چونكه وا كرديد كله از ورود * پس قتدآن بز كه پيش آهنك بود * پيش افتد آن بزلنك پسين * اضحك العرجا وجوه العابسين * از كزافه كى شدند اين قوم لنك * فخر دادند وبخريدند ننك * پاشكسته ميروند اين قوم حج * از حرج راهست پنهان تا فرج * دانك لنك ولولك آن سو ميجهى * از همه لنكى ولوكى ميرهى *(سيجعل الله بعد عسر يسرا)* ابيات شريفه وآيهٔ منيفه سيله ختم كلام ايدوب روبراه دار السلام وجسم جان پرتولرى باب خموشان آستانهٔ سعادت جوارنده غنودهٔ جامه خواب فنا اولمشدر وسع الله تعالى رحمته ونوّر تربته آمين بحرمة الشفيع الامين *(حضرت درويش محمود)* قره حصار صاحبى الاصل وياران كرام حضرت سلطان ديوانى قدس سره النورانى احفادندن اولوب من جهة الام اولان عرق انتسابى كندوبى حضرت كوجك محمد افندى خدمت پرحرمتنه نزع وجذب ايدوب زير قادمهٔ تربيه لرنده پرورده اولوب بعد وفاته نوّر مرقده پيچتاب هجرانله ناچار ترك وطن وياران وجوار آستانهٔ سعادته هجرت محلنده والده لرينك دخى روشناى ديدهٔ جانلرى بيك فرخنده لرينه مخصوص ومنيبهٔ طريقت عليه اولمغله تحمل بار فراقلرى مالايطاق اولوب معيت اوز ره قطع علاقهٔ ديار ايدوب دار الولايه متوطنلرندن اولمشلردر كندولر خدمات عليهٔ اخوان ودركاهله مستجلب قربات اولدقلرى كبى والده لرى دخى شست وشوى جامه وخرقه دوزئ درويشانله متسببهٔ مثوبات اولوب ذات شريفلرى بووجهله بين الفقرا انه لى محمود ده ده عنوانيله مشهور اولمشدر ومدت مديده برقرار ترقى اولان مساعئ مشكوره لرى كندولره وسيلهٔ امتياز اقران ومقام اسلاف طريقتيانه وصوله ذريعه اولوب انلرك

حضرت درويش محمود

دخی نوبت نظارتلرنده رفتار پیشقدمان مسلوك اخوان زمان ومرعی خلان وقتلری اولمشدر
* حتی محافظهٔ وقت مراقبین حجرات صددنده نزع نعل وکفش ودفع خفق نعال ومنع مشی
رعونت وخیلا اولنوب جملهٔ حرکاتده سوق مسکنت وهینت ولینت وتوصیهٔ مراعات اوقات واحوال
کوشه نشینان ایتمشدر *(نظم)* هست صوفئ صفا چون ابن وقت * وقت راهمچون پدر
بکرفته سخت * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دلشان بر سرائر فاطن است *
جز خضوع وبندکی واضطرار * اندرین حضرت ندارد اعتبار * پیش بینایان کنی ترك ادب *
نار شهوت را ازان کشتی حطب * ای تواضع برده پیش ابلهان * ای تکبر برده تو پیش شهان *
سالها تو سنك بودی دلخراش * آزمون رایکزمانی خاك باش * از بهاران کی شود سرسبز سنك *
خاك شوتا کل بروید رنك رنك * هرچه تو می بینی از ظلمات غم * آن زبی باکی وکستاخیست هم *
(منقولستکه) اول سرآمد روزکار بقیدی همیشه مراعات حقوق مادری اوزره نوازش
خاطر مکسوری وادای خدمت لازمه سی ملتزملری اولمغله نونیازان اخوان ظن علاقهٔ درونی ایله
آنکه از پدر ومادر نکذرد بدرمادر نباید تعریض وخرده سیله روی سردنما اولملری سبب اشعار نبذهٔ
حسب حاللری اولوب ربتی کبیرا کما ربتی صغیرا چه اکرآن مشفقهٔ منکسره لنکر آرام این سرکشته
نبودی بصرصر فراق حضرت مرشدم قدس سره کشتئ وجودم درمیان تلاطم امواج آفت وخیز
بیهوده کردئ عالم صدهزار پای کشتی لیکن از بیم انکسار وآه وانین آن عاجزه بامید کرم ناکاهئ
الهی بعتبهٔ علیهٔ سلطان العارفین سر نهادم ومشرف خدمت رفت وروب درکاهش شدم مسئول
ومتضرعستکه بساحل عفو وغفران رسم انفاس نفیسه لریله پرده برانداز روی کار وعالم کردان
وسیاحان زمین بلدانی اقامت والتجای درکاه مردانه ترغیب ایله مقوم حول کج نظران اولمشدر
(نظم) خاك پاکان لیسی ودیوارشان * بهتر از باغ رز وکلزارشان * دل ترا در کوی اهل دل
کشد * تن ترا در حبس آب وکل کشد * خاك شو مردان حق را زیرپا * خاك بر سرکن حسد راهمچو ما *
خدمتی میکن برای کردکار * باقبول ورد خلقانت چه کار * دیکر * ماند چون خرمن ناکوفته
در دامن دشت * هرکه زیر قدم راهروان خاك نشد *(مرویستکه)* اول کوهر شاهوار صدف
وجود مسعودلری اولان والدهٔ مکرمه لری دخی محمود افندی حضرتلرندن عرقیهٔ محبت کش واواخر
عمرلرنده مانند رجال طریقت کلاه وخرقه پوش وزاهده وعابده ومکاشفه وولیه ومجامع اسم جلال
ومجالس مقابلاته برقع شرم وادب برروی حاضره اولوب عامهٔ خواتین دار الولایه محبات مخلصاتی
اولمغله نذور وهدایا مجتمعه اولان قلیل وکثیر کل یومی نثار پای خدمت سکان آستانهٔ سعادت ایدوب
فکر فردا ایله ادخار لقمهٔ نان دخی ایتمیوب کوشهٔ خلوتخانه لرنده یکتا کهنه حصیر وخاك انداز اوزره
عبادات ومراقبات ایله اوقات کذار اولملری عرق جنبان شفقت فرزندار جمندلری اولوب سوق
رخصت وتمتع نعم ایلدکلرنده نسوان سائره چند نقص دارند مثل نقصان عقل ودین وارث وغیرها
فامانقصان این عاجزه بیرون حیطهٔ تعداد است چون بخود بدیدهٔ انصاف نکرم غرقهٔ نقصان بینم
پس چکونه رخصت وراحت را بدائرهٔ خود راه دهم عنوانیله سد باب راحت ایدوب وعادت مستمرهٔ
ریاضت ومجاهده سی اوزره برقرار اولوب قبیل الوفات جمله لوازم انتقالی تدارك وعین الجمع اخوان
دیك جوش فقیرانه وداع ایدوب کمال انتباه اوزره عبور عقبهٔ صوری ایتمشلردر وباب خموشان
آستانهٔ سعادت فی کل صبح ومسا مجمع متأهلین اخوان برزخیهٔ نازنینان خاك نشینان لحد اولمغله
استجلاب انظار مشفقانه واستدعای توجه کریمانه لری صددنده اول مهبط عنایاتده دفن اولنمق

نیازنه مساعده بیوریلوب حیاتلرنده قائمهٔ صف رجال اولدقلری کبی مماتلرنده دخی منظومهٔ سلك سلالهٔ ذوی المراتب اولدقلری هفته سنه ثمرهٔ فؤادشهود اعتیادلری دخی زیارت مقتنهٔ جمعات عین الجمعه ده حسین افندی حضرتلرینك دست وداع بوسلری اولوب حوالت خواه سیاحت عالم ارواح اولدیغنده حضرت چلبیٔ مشار الیه جناب ولایت مآبلری مطایبه فرما اولوب مرادا کرتنها نکذاشتن مادراست او بپدر رسیده است تنها بیست نفس شریفلریله انبساط نما اولدقلرنده حضرت شاهزادهٔ والاهمت ای عاشقان خوب فرموده است که ازاول رسیدن یکدیکر تولد عالم صورت شدوازین رسیدن نیزتولد جهان سیرت خواهدشد کلام مناسب الحاللریله حسن مقابله لری مرتبهٔ کمالده دلنشین عین الجمع حضار عرفای بزم خاصلری اولمغله میانهٔ زوار تحقیق شعارده باعث مطایبات عجیبه اولوب آخر حضرت چلبیٔ مومی الیه لهجهٔ پر بهجه لرندن پس ولادت ادنی نه ماهه بودجه جای این استعجال است اعادهٔ انبساط بیوردقلرنده لکن درمادر طبع علوق این حمل ثانی بحسن نظر مرشد بیش ازچهل سال بوده است کلام حقیقت نظاملرین تصدیق ورجالرینه مساعده بیوروب وکایانك میمنت سفرکش اوللری عقیبنده حجرهٔ شریفه لرینه رجعت وهمان ساعت رحلت بیوروب وآغوش مادر مشفقه لرینه تودیع اولنمشدر رحمهما الله تعالی وحشرهما مع المرحومین واسکنهما فی اعلا العلیین آمین یامجیب السائلین *(حضرت درویش محمد امام)* نفس کوتاهیه دن واولاد ائمه دن وامام جامع شریف لالا پاشا اولوب علوم جلیله دن مالك حظ اوفر واعمال واخلاق جمیله دن جامع نوع اکثر ومنجذب خدمت وانابت حضرت شیخ ابراهیمی وظهور خلوص عیارذاتنده موقع سکهٔ خداوندکاری ومشرف التحاق حزب مولوی اولمشدر وبعد الانابة ترك وظائف علمیه ایدوب جامع مرقوم سمت غربیسنده احداث حجرهٔ عزلت واختیار فقر وخمول ایتمشکن اواسط وقتلرنده اذن مربی ورجای احبا بله تعلیم مستعدین طلبهٔ علوم ایدرلرایمش نیچه نفوس قابله نك احیاسنه سبب اولوب بروقت نشاطلرنده تلامذه واحبابیله کنارنهر کوتاهیه یه خیمه زن تفرج اولدقلرنده صید ماهی مرادایلین صرف مقدور ایدوب سمك واحد شکاریله دخی مغتنم اولمدقلرندن ناشی متکدر اولدقلرنده ایشان درویشانست بدیشان دست وشست دیکران نرسد عنوانیله تسکیت فرما اولنجه علماء تلامذه لرندن بریسی (وهو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا) آیة کریمه سن قرائت وحمایهٔ اباحت کردهٔ الهیدن استفسار وجه ایدنجه الحرص والافراط فی الاکثار باسخ راسخیله افادهٔ سبب حرمان بیوروب وان تقنعوا بما یکفیکم فاصطادوا بأیدیکم دم کرامت توأملریله کرم ومقاملرندن قیام بیوروب شاطیٔ نهر مرقومی تشریفلرنده مقدار کف کاغد پاره یه چند کلمهٔ نادیده وشنیده تحریر بیوروب وآویزهٔ سرچوب ونشاندهٔ کنارهٔ آب ایدنجه همانا هر طرفدن اسمالك انبوه قبالهٔ آویزهٔ معهوده جمع اولدقده خذوا ما أعطاکم الکریم نطق تسخیر تأثیرلریله اذن فرما اولوب قدر الکفایه اخذلرندنصکره رقعهٔ مرقومه یی سرچوبدن رفع وآب نهرله محو ایلدکلرنده جمع اولان حیتان بالکلیه پریشان اولدقلری ارباب معاینه دن تلقی کردهٔ ثقات بلدهٔ مرقومه در *ودخی نه وقت بهار وزمان مرور وعبور کانکانده طائفهٔ احبابیله برنزهتسراده ایکن جوّهوادن کروها کروه پرواز وجولانلری واصوات حزینه لری عجب انکیزنظار وکندولره دلیل وپیشوا اولان کانکانك قوّت تمیز وقائد قطار بی نوع اولدیغی مادهٔ بحث واستغراب اولدقده مانند قضیهٔ تسخیر اسماك کف مبارکارینه چند کلمهٔ غریبه و پنجه لرین قبض ایدنجه همانا اول بدرقهٔ جوق کانکان اولان مرغ جولانی پیشکاه اخوانه هبوط وجماعت همپروازی دخی کرسیٔ اخوانی

حضرت درویش محمد امام

طواف ایدوب كمال مرتبه كیفیتلری تماشا اولندقده قبضهٔ تسخیرلرین بسط ایدنجه بدرقهٔ مرقومه
پرواز ایدوب بیه راهلرینه روان اولملری بعضا طریقهٔ اوفاقله و بعضا قوت روحانیه ایله تصرفلرینه
ذاهب ورسم ورقعه روپوش اولق اوزره قرار ویرمشلردر وكاهكاه بعض احباب خاطرفیض مآثرلرینه
خطور ایدوب لزومنه بناءدعوت مراد ایتدكارنده حاضرون خدمت دعوته مبادرت صددنده
حركت ایتسه لرحاجت نیست بنشین اوبدعوت معنوی می آید نطقلریله تسكین وكفچهٔ كفایتلرینه
مرادلری اولان یارانك اسمنی رسم وقبض كف ایلدكارنده بهرحال سریعا وعاجلا طرف شریفلرینه
منجذب اولدیغی مشاهده وبای وجه كان قوت تصرفلری مجمع علیه ثقات احباب اولمشدر *(نظم)*
وان جماعت را كه وافی بوده اند* ازهمه اصنا فشان افزوده اند* كشت دریاها مسخرشان وكوه *چار
عنصرنیز بندهٔ آن كروه *تاج كرمناست برفرق سرت* طوق اعطیناك آویزبرت* جوهراست انسان
وچرخ اوراعرض *جمله فرع وپای انداو عرض* بحرعلمی درنمی پنهان شده *در سه كزتن عالمی پنهان
شده* ای علامت فعل وتدبیرات وهوش * چون چنینی خویش راارزان فروش* جان چوافزون
شد كذشت ازانتها* شد مطیعش جان جمله چیزها *مرغ وماهی وپری وآدمی* زانك اوبیش است
وایشان دركمی* ودخی اول ذات ملكی السمات علوم متعدده وخفیه واعمال متعارفه وشاقه ده
واخلاق حسنه وآثار عجیبه ده فرید عصر ووحید دهر ایكن بیه حضور شیخ واخوانده قائم مقام خدمت
وثابت میدان مسكنت اولدیغندن ماعدا وحدت خانه لرنده علی الدوام نوافل عبادات واذكار وتسبیحاته
مشغول واوقات استراحتلرنده كمر وحدتله محصور اولوب اذكار جمیله لری حوالی كبرا اولمغله حكام
وولاتدن سیاق اكراملرنده دعوت كانه بئس الفقیر علی باب الامیر مضمون شریفیله اعتذار ایدوب نعم
الامیر علی باب الفقیر اولنلر زیارت وصحبت روحانیه لری خواجه تاشلری وهمرنكلری اولان درویش
حسام ایله اولوب بینلرنده اولان دقایق احوال بیانی حوصله ناكنج خامهٔ دوزبان اولمغله خلوتخانهٔ
خفاده ابقا اولنوب غیرت استطلاع سامعهٔ نامحرمان ایله اولطرفدن سد مناظر حروف واصوات
وسكر ابواب عبارات اولنمشدر *(حضرت درویش حسام)* امام دده حضرتلرینك عمزاده لری
وحال صغردن حال كبره وارنجه همدرس وهمدم وهمكار اولمغله كویا توأمین اولمشلرایدی لكن
حسام دده حضرتلری همواره بقعهٔ مباركه ارغونیه ده خدمات دركاهله مستفیض واستیعاب انظار
حسنهٔ حضرت شیخ ابراهیمله مستسعد اولوب مدة العمر تعطیل وقت ایتمیوب تحصیل مطالب علویه ده
بذل بضاعهٔ اقتدار ایدوب قدر شناسان مردم روشندل حسرتكش نیم نكاه صفای حال بخشلری
اولمشلردر وایام ربیع وصیفده اخوان وخلان متوجه نزهتكاه وجناب والاهمتلری دخی مدعو
اولدقلرنده ملالك الذوق فراغ البال وصفاء الحال فاذا حصلا فلا حاجة الی الغیر عنوانیله تحدیث
تعریض آمیز بیورروب* (نظم)* زاویهٔ تنكنا باتومرا لامكان* بادیهٔ لامكان بی تومرا تنكنا* بادل بی
دست وپا خاك نشین درت* بركف دست آسمان زیرقدم بوریا* بیت لطیفلریله (أینما تولوا فثم وجه الله
محیط وحدتنده استغراقلرینه اشارت بیورروب ضرورات شریعت وطریقتدن ماعدا ایله بیرون در بقعهٔ
مباركه یه نقش پا ایتمیوب همواره سایهٔ روحانیت اعزهٔ كرامده آسوده سر وانوار فیوض رحمانیدن
بهره وراولمشلردر وامام دده حضرتلریله اولان مسامرات محرمانه لرنده مذاكرهٔ رقت نطق مكاشفه
مرهونلری مطالبه یه حمل اولنمشیكن ادنی انحراف مزاجلری حسبیله غمكسار دیرینه لری حاضر
سربالین عیادتلری وسائل چكونكی طبیعتلری ومتفحص رغبت خاطرلری اولدقده خاطرخواه این
اسیر فراش آنستكه بردودست برداری وچند نفس درآغوش یار وفادار آسایش كنم مضمون محبت

حضرت درویش حسام

مشحوننه ایثار ایله بدن لطیفلری بین السماء والارض اولدیغی حالده تسلیم روح پرفتوح ایلرنده انتهاز
فرصت یکدمه ایلدکلری کرامت باهرهٔ اخیره لری اولمق اوزره شیوع پذیر اولنجه عامهٔ علما وصلحای
بلده ازظرایف این کروه پرشکوه نیز غفلت نباید کرد که آخر بلطائف کرامت پیوند دعنوان اعتراف
تبیانیله یکزبان ثنا اولمشلردر وهفته لرینه امام دده حضرتلری دخی پیرولری اولوب مقام خضر علیه
السلام واقع اولدیغی تل رفیعک ذیلنده اولان تل معززک اوزرنده اولان خموشان مولویه ده وپهلوی
درویش حسام علیهما الرحمة والانعامده ودیعهٔ آغوش مادر خاک رحمتناک اولمشدر وحیاتلرنده
جلوه کر اولان اتحادلری نوبت فواتده دخی رعایت کرده لری اولدیغی علی وجه التحسین حلقهٔ جمعیت
حضرت قطب اکرم شیخ ابراهیم نوّر ثراه وروّح روحه ده یاد اولندقده کأنهما کانا فرقدی الارض
فلا یتخلل الفراق بینهما نکتهٔ جلیله لریله سموّ مقام وعلوّ مکانلرینه ایما بیورمشلردر وبعد فوتهما
هرمشاهد مثال مقدسلری معیت اوزره کما فی الحیات غرفه زیب اتحاد معانینه ایلدکلرینه اثنای
خیالده ارباب رؤیای صادقه دن متجبین وضع خاصلرینه کما تعیشون تموتون وکما تموتون تحشرون نفحهٔ
جامعه سیله تأیید اولنمشدر که تفصیل جواب ر وحانیلرندن منفهم اولان تثلیث اتحاد واقترانلری حضرت درویش محمد کاتبی
نوبت بعث وحشرده دخی همعنان اولمریدر ادام الله جمع شملهم فی المواقف باتمام الاحسان
والمعارف آمین بعزة حبیبه رحمة للعالمین *(حضرت درویش محمد کاتبی)* دیار بکری المولد ومجموعة
العلوم والبلاغة واستاد المنشآت والکتابة وکاتب دیوان وزرادن اولوب محب اولیا ومتردد خانقاه
فقرا اولمغله عزیزین مکرمینک عقیب رحلتلرنده جوش وخروش سیلاب اذکار خیریه لری نظر
وسامعه ربای نفس ناطقه لری اولوب دفعهٔ ترک علائق ماسوا واختیار تجرد برلک ونوا ایدوب وجود
فائض الجود وسرمایهٔ عزناز ینلری وقف خدمت مطبخ ومیدان بقعهٔ مبارکه ارغونه وآثار قلم بدایع
رقملری اولان موجودلرین دخی خرجراه اخلاص فقرا وسر سعادتمندین تسلیم زانوی تربیهٔ حضرت
شیخ ابراهیم ایلیوب سعادتیاب تکبیر طریقت صدیقیه وکلاه وخرقه پوش انتساب دائرهٔ
خداوندکاری اولمشدر کویا جانشین حسامی ومنتقل سر وجنبش سامیلری اولوب وصفا وطورا
وحیاتا وفواتا ثالث ثلاثه اولمشدر وتحمل خدمات بدنیه ومالیهٔ آستانهٔ مرقومه ایله تحمل پذیر عمر
طویل وتانوبت شیخ محمد ده کانجه کامران سلوک خوش وجلوه کان رفتار دلکش وبین الفقرا رایت افراز
امتیاز ومنقبه آرای اعتبار اولوب هرکاهکه یاد کذشته وملاحظهٔ حال ایلدکده بحدات شکردن
صکر دلله الحمد والمنه که خار ومار بودم یار غار کردند ودبیر دیوان بودم چون مور سمیر سلیمان ساختند
مضمون طرب مشحون وامتنان مقرونیله خوشحال اولورلرایمش وبالدفعات نوبات قدرشناسان وزرای
ایالتده متانت کتابت ومهارت منشآتلری حسبیله دانه ریز اطماع ودام فریب زن الحاح اولدقلرنده
این فقیر را دولت بی بدیل پاینده کرم فرمودند که آنرا بدولت ناپایدار شاهان هفت اقلیم را استبدال
خسران مبین است امثال ما را لطف وکرم آنست که بحال خود کذارند وتکلیف مایمتنع نکنند کلمات
شریفه لری جوابده دفع اولملری بادئ انصاف ومانع اعتساف وجدا اکرام واحترامل رینه سبب اقوی
اولمشدر *(نظم)* که یار دصید ما راقید کردن * که یار دبندهٔ ما را خریدن * کسی را که ربودیم وکزیدیم
کرا خواهد بغیرما کزیدن (چنانکه) درمیانهٔ سادات طریقت این مقدمهٔ مسلمهٔ مشهوره ومجربه بمثابهٔ
مثل سائر شده است مال آینده وسر رونده میرود (فمن نکث فانما ینکث علی نفسه) صدق الحکیم
الجبار *(ودخی)* اول سرباز میدان استقامت ومالک نثار استطاعتک لیل ونهاری عبادات
حضرت باری عزاسمه وخدمات ابرار واخیاری ایله کذران اولوب کیفیت مواظبهٔ معهوده لری

انظار افهام قاصره ده مالا یطاق نما اولغله آسایش واستراحت جزئیه یه سوق ایدن ساده لوحان
اشتغال نهاری عبودیت ظاهر واعمال لیلیه اطاعت باطن است پس آنانکه روز وشب بخدمت
نفس ودنیا مشغولند وهیچ بیتاب وتوان نمیشوند بلکه شوق وقوتشان تجدد وتزاید نماید چکونه بندکان
قیومی از عبودیت ملال وکلال وضعف پذیرند کلمات نفس الامر یلریله بیخبران لذات عبادات
وخدماتی الزام واسکات وبلکه مؤمنین ظاهر وباطنی عبادات ظواهر وبواطنه ترغیب وکسل
وبطالتدن ترهیب بیورمشلردر ومقدار پنجاه سال استیعاب آداب شریعت وطریقتله ادای وظایف
خدمات درکاه اولیاده سرمو تهاون نما وتکاسل روا اولمیوب سید القوم خادمهم پایه رفیعه سن
احراز ایدوب ونفس ونظرلری کبریت احمر وتریاک اکبر اولوب برروز فیروزده جمله داخل وخارج
آستانه مرقومه یی رفت وروب واوانی مطبخی شست وشوی ایله تنظیف وتطهیر ایدوب وآلات
خدمت واسباب سائره یی علی الانفراد تعداد وترتیب ومحالنه وضع وپیمانچه نیازده استغفار صوب
آستانه سعادته استئذان مسامحت ایتکله رجاسنه مساعده وکلبانک یمن سفر احسان اولندیغی
عقیبنده جمله اخوان وخلانله استحلال ایدوب علی السحر حرکته تصمیم نما اولدیغی لیله انتباهده یکپاره
مشغول اذکار وتسبیحات وصلوات شریفه وبعد التهجد چانه وانکشتان پای عالم اطلاق پیمالرین
دست کرامت پیوستلریله بند ایدوب سر نهاده بالین تسلیم وپوست عنصریدن منسلخ اولمشدر وزیر بالین
راحتلرنده کفن وحنوط واجرت غسال وحفار وبهای شیرینیٔ فقرا علی أوسع الوجوه مهیا بولنمغله کمال
آکاهلکاری منصف ومتعصبه آشکار وسمت قدم درویش محمد امامده متوجه محراب خدا اولمشدر
وجه الله وجه سره نحو قبلة جماله وألجأ جنب التجائه علی جناب باب افضاله آمین یا أرحم الراحمین
ویا اکرم الاکرمین بعزة من له الشفاعة العظمی یوم الدین*(حضرت درویش مصطفی خراباتی) دیار
روم ایلیده زغره نام قصبه دن واولادز عمادن وصاحب خانمان ومهمان نواز اولوب درویشان فانی
نهاددن برمالک خزانهٔ همت ضیف دار الضیافه لری وچندروزه مقیم خانه لری ایکن مزاجنه انحراف
طاری اولغله اثنای عارضه سنده مالاویدنا جملهٔ خدمه سیله خدمات تدبیر وتطبیبلرینه صرف اقتدار
ایدوب لکن بقضاء الله تعالی تدبیر مفید اولمیوب یومافیوما علتی قوت پذیر ومرض موت اولمغله هنکام
احتضارده تخلیهٔ خانه ایدوب کندولرایله مصاحبت خفیه ده ایکن وداع بزم حیات مستعار ایدوب
بعد التجهیز والتکفین والدفن خرقه وکلاه وسائر لباس درویشانه سن تلبس ایدوب مدت مدیده کوه
وصحرا نورد وبیکانهٔ خویش وآشنا دمبدم مغلوب استغراق وآخر الامر غار ملامت نشین وملتجئ کهف
الامان تستر وزیر قبهٔ خلاعتده آسوده سرا اولوب اوضاع واطوار مجذوبانه لری حواصل شکاف خاص
وعام اولمغله تتابع ایذای صورت پرستان وطن سبب هجرتلری اولوب دار الدولهٔ ادرنه ده کاه مطبخ
خانقاهده وکاهی کلخن حمامده وکاهی خموشانده سمیر نفس ناطقه لری اولمشدر (ودخی) بعد استقرار
الاستغراق ملازم خرابات وهرساکن اولدیغی خمخانه ده مغچکاندن ومیفروشاندن افراد کثیره
بیزار کیش قدیمی وتجدید عهد ازلی ایله زنار اشرار الشکن اولمشلردرکه بین القوم کندولره پیرمغان
نما ایکن پیمانه کش دست کرامت پیوستلری اولنلر پیمان شکن تهود وتنصر اولمق وتأکید عهد قدیم
الست ایتملث خارقهٔ عظیمه اولمغله صورت ظاهره پرده پوش کمال ذاتیلری اولمیوب متنسکین ومتعبدین
سائره دن اغلبلث متوجهی ومعتقد انام وهرکس کیف ماکان اکرام واحترامارین التزام ایتملری دار
الدولهٔ مذکوره ده رئیس وضابط طائفهٔ یکیجریان اولان شخص بی تشخیصه باعث تهور کین اکین
اولوب تجسس اشقیا صدد نده کشت وکذار محله وبازار ایدرکن مستانه تمیل چپ وراستله عزیز مشار

حضرت درویش مصطفی خراباتی

الیه مصادفه ایدنجه اصلا مراعات ادب صورت فقرا ایتمیوب عونه سنه ضبط و منزلنه نقل و حبس
اتمدیردوب عودت جست وجوده بی محابا احضار و تفحص ابریق و بوی دهن ایتدردکده ابریق آب
صافله مملو بولنوب و دهن مبارکارنده خلوف فم صایمدن غیری بر اثر ظهور ایتمه‌جک سالک سمت جبر
اولوب بجرم و بی‌وجه تعزیره بنفسه تشمیر ساعد اقدام ایلدکده دست ظلم پیوست مباشرتی خشک
و پنجه‌ٔ تم‌ورنده اولان چو دله هم رنک اولدیغین معاینه ایدیجک ضربنه اقدام ایلدیکی کف پای لامکان
پیمالرینه روی بی آب سود اولوب کمال ندم و استعفا ایله عذر آور اولنجه عزیز مرقوم عفو این جرم بی
جنایت ممکن نیست غرم لازمست عنوانیله تحمیل غرامت ایلدکده هرچه لازمست دریغ
نیست اگر همه‌ٔ موجود این کستاخ باشد کلمه‌ٔ ضرورییه‌لریله تسلیم نما اولمغله وقت مصادفه‌ده راکب
اولدیغی اسب ذی‌قیمتی جمیع آلات و اسبابیله قربان ویرملک امرلری اوزره عمل اولنوب فقرای
خانقاهه ارسال ایچون مالندن افراز اولندقده دست خشکی نه حالت عافیته عودت ایدوب لکن
اول سرمست صهبای جذبه‌نک اخذ اولندیغی مسموع فقرای خانقاه اولوب شیخ وقت اولان عثمان
دده حضرتلریدن رئیس مرقومه خطا باتذکرهٔ افادهٔ حال ورقعهٔ هراس انکسار مآل رجامندی
اولدقلرنده شیخ عثمان حضرتلری واقف درجات رفیعه و تأثیر دافعه‌لری اولمغله آن مرد میدان
ملامت بی‌نیاز از یاری غیر باریست شاید که نمیقهٔ ماواسطهٔ جوش غیرتش باشد نفس
الامریلری ایله دفع عقیبنده درونی توجه جانب ورای پردهٔ صورت اوزره مترقب عنایت خفیه ایکن
حضرت خراباتی فدای معهودله مطبخ فقرایه تشریف ایدوب این اسب با اسباب نیاز اعتذار نومحب
خاکپای فقراست عنوانیله محلنه ایصال و حاضرین فقرادن دخی عفو و صفح جریمهٔ جرأت
جهولیتن رجا بیورملری خارق ستارهٔ مصنعه‌لری اولوب عموما طوائف عسکر و اهالی ادرنه‌نک
هجوم توجهاتنه و اشتعال نائرهٔ اشتهار کونا کونه تحمل ایتمیوب سیاحت اختیار ایدوب دیار روم
ایلی و اناطولیده مستور الحال بی‌نام و نشان کشت و گذار ایدوب اثنای حط و ترحاللرنده علی طریق
الصله وطنلرینه اوغرایوب محکمهٔ شهرده مهمان قاضی بلده اولوب چندرو ز آرامدنصکره یوما فیوما
شیوع آثاریدلیه‌لری حسبیله اکراملرنده اهتمام اولندیغی صددتسترلرینه مغایر اولمغله ینه غربتی
التزام ایدوب اثنای وداع میزباننده مدار آسایش پای پیرانه‌لری اولان خرمسکینی آخور قاضی‌ده
ابقا و آب و علفین توصیه بیوردقده قاضی استمزاج و تکلیف اسب رهوار ایلدکده آنرا بهر حمارینش
ترک نکردیم که با سب استبدال کنیم بلکه برای ادای خدمت لازمه‌اش نزد تو امانتست نطق
شریفلریله رمز بیورملری ایام معدوده مرورنده اول ولی والا همتک قدمای انکار و عندهٔ اصرارندن
شهرت کاذبهٔ مشیخ مزورک فجور صاحبه‌سی ثابت و ظاهر اولیجق بر موجب عرف بلد ارکاب
خروتشهیر تشهیر مراد اولندقده اصحاب حمرکین و انتقام و تزویر منکر مرقومدن تحاشی صددنده
حمارلرین اخفا ایدوب قاضی و خدمهٔ محکمه تدارک مرکبدن عاجز اولدقلرنده خر خراباتی خاطره
خطور ایدنجه فاجرهٔ مرقومه‌یی ارکاب و تشهیردن و متعصب مؤذی منحوسک آبکنسهٔ عرض و ناموسی
تکسیردنصکره جملهٔ اهالی نکتهٔ خدمت لازمهٔ مرموزه‌یه انتقال ایدوب جناب خراباتی معمور
الذاتک ذکر کراماتنه مشغول اولرایکن رونمای ورای پردهٔ خفا اولوب و آخور قاضیدن خرمسکینی
الوب روبراه اولدقده قاضی عقبلرنجه مسارعت و دعوت ایلدکده خدمت خرتمامست و دوست
نما وداع و سلامست نطق اشارت قرینلریله تودیع و محمیهٔ ادرنه‌یه توجه ایدوب لکن وقت وصوللری
شب هنکام اولمغله کنارهٔ شهرده صوفیه خانقاهندن برینه مهمان اولوب آثار سابقه‌لرینه آشنا اولان

صوفیان خدمت اکراملرینه قیام اوزره ایکن شیخ خانقاه شیخ اشباح اولمغله استثقال واستکبار
واختفا ایدوب واشتغال خدمات میزبانیدن منع ایتمکله خدمهٔ خانقاه نهی منهیسی ایله منتهی اولوب
اول شیرنیستان انسانیت کنج خرابه رهین آسا کوشهٔ جمعیت خانه ده فرید ووحید وبی عشوه تکیه زن
دیوار غربت اولوب شیخ مزبور دخی خریدهٔ جامه خواب راحت وافتادهٔ کرانخواب غفلت اولنجه
ساحهٔ خیالده کروه انبوه شیرمردانه پیشوا اولوب هراس وشوکت وسطوت زهره شکافله اول پیر
روشن ضمیری خانقاهنه هجوم اوزره مشاهده ایدوب ناچار رکاب بوس رستمانه لرینه مسارعت
واعتذار اهانت کذشته سنه مبادرت اوزره دوال رکابلرینه دست توقیر زن اولدقده یك پشت پای
قهرمانه لریله انداختهٔ خاك تدمیر اولوب درحال طرف شاهانه لرندن کند ورداء ردائت بودیله صلب
فرمان اولنمغله بیچاره کور باطن ودلمرده نك رداسنی کردننه کمند ایدوب صحن حریم خانقاهده اولان
درخت بالا بلندده صلب اثناسنده حضرت عثمان دده جناب ولایت مآبی ورای پردهٔ خفادن رونما
وشفیع مجیری اولمغله تخلیهٔ سبیلنه مساعده وایرادینه مسامحه اولندیغی سرور بیم جان آمیز یله بیدار
اولدقده تدارك اطعمهٔ نفیسه ایدوب عجالة تقدیم پیشکاه جلالت دستکاهلری صددنده ر ومال دامن
کرامت پیرامن خرقهٔ مبارکه لری اولدقده ای اسیربند پندار هرکاه مانند شیخ عثمان شفیع مجیر
باتو نرسد آکاه باش ورنه جان وسر بلکه ایمان وجملهٔ هنرخودرا ازخودرایی بباد دهی وبردار شوی
توبیخی ایله تربیه فرما اولملری اول نیم مردهٔ دهشت خیالیه یه حیات تازه بخش اولوب علی الخصوص
مظاهر ظاهر مطلق ایله تقیددن رها یاب وبرزخ تلوینات صوردن وصول سلامت ساحل تمکین
ایله مأمون الغائله تفریق فرق نیك وبد نما وبدنیك سیما اولیك نکاه مرایای ظهور ورازآشنای
بطون باطن مکنون اولمشدرکه کندولر خراب اندرخراب ایکن شمول پرتور أفتلریله معمار دیکران
وخبرده بیخبران اولمشلردر *(نظم)* ازمردم اوفتاده مدد جوی ای قوم * بابی پر وبالی پر وبال
دکرانند * آخرالامر تأثیر فیض مراحم علیه لریله بیزار وقار مشیخت صوریه وهمدم ارباب دم وقدم
وهمرنك اصحاب اثرونظر وبین الاقران طول عمر ووصول مرامله برخوردار وشیخ صادق ولی
عنوانیله شهرتشعار اولوب حتی بیست وصد ساله اولدقلری وقتده بوفقیر دخی صحبتلریله مغتنم
اولوب تفصیل حال منوال محرر اوزره اولدیغی واول کنج نهان ویرانهٔ ملامت آغوش صداقتلرنده
کذران وجواهر ثمینهٔ معدودهٔ سرانه لرینه وارث اولملری شفاها تلقی اولنمشدر * ودخی قبیل
الانتقال اخوان وخلانه ضیافت خاطرلرینه خطور ولسانلرینه مرور ایتمکله اطراف احبابدن
جمع اولان اسباب ضیافتی کیلار مطبخ مولویده ادخار ایدوب وجمله یی دعوت واطعام واکرام
وپیمانچهٔ نیاز کابیانك میمنت سفره قیام نما اولوب وداع واستحلال درویشان ومحبان ایدوب
سکنای لیله بهانه سیله شیخ صادق خانقاهنه تشریف ایدوب اول شب قدر آساده تا بسحر صحبت
روحانی ایدوب آخرشب بده سینهٔ صادقه اتکا ایدوب اول دخی آغوش محبته چکوب آسایش چند
انفاسلرینه مترقب ایکن شهباز روح پرفتوحلری لانهٔ علییه یه پرواز اولوب نشیمن بدنلری خالی قالدیغن
مشاهده ایدیجك هزار درد فراقله کف پای سدره پیمالرینه ر ومال وبوسه ده ابتهال اولوب خدمات
واپسینلرین دخی مالا وبدنا صرف خزانهٔ اقتدار ایدوب جنازهٔ شریفه لری سنك مصلای جامع منیف
مرادی یه کانجه حریم جامع شریف وحوالیسی محشر پیر وجوان ومجمع جمهور علما وصلحا واعیان
اولوب بعد الثنا خوشان فقرای طریقت خداوندکاری یه نقل ودفن اولنوب الی هذا الآن خاك
پاکلری زیارتکاه خاص وعام اولمشدر رحمه الله تعالی دیار فنائه بالبقا ونوّر سره بلوامع الشهود وبوارق

حضرت درویش علی کلخنی

الالقا آمین یامفیض الجود والعطا علی فقراء الاولی والاخری *(حضرت درویش علی کلخنی)* اب کاذی الاصل وحسیب ونسیب برشاب عفیف وظریف اولوب بقضاء الله تعالی وطنلرینه داهیهٔ وبای اکبر استیلاسیله جملهٔ ذکور واناث خاندانلری وداع بزم فانی ایتدکله غربت دروطن کربتنه تحمل ایده میوب دارالسلام بغداده هجرت اختیار ایدوب کاه اموال موروثه لری ایله تجارت وکاهی ملاحظهٔ اهوال مدهشهٔ اخرویه ایله مهابط انوار رحمت اولان مشاهد مقدسهٔ ائمهٔ کرام واولیاء عظامی زیارتی ایله اوقات کذار ایکن بهرسنه موسم عاشوراده سینه چاکان ماتم سلطان الشهدا اسلکنه منتظم وخونابه ریزدیدهٔ جان ودل احزان دیده اولدیغی کبی بنه برسال میمنت فالده اجرای آیین شرحه کاری اثناسنده غلبهٔ سوز وکدازسلسله جنبان جذبهٔ هوش انداز اولوب رطل کران کش دست ساقئ توفیق اولمغله بالکلیه ترك ماملك ویکتالباس فقیرانه ایله اکتفا ایدوب رجعت قوافل زیارتده همراه فقرای درکه خنکار اکبر قدس سره الانور ومسافر جلوه کاه عارفان مولویه ومکرم انظار حسنهٔ اخوان وخلان وکوش جان دار معارف حضرت مثنوی وسالك مسالك رفتار معنویه وتسلیم شروط اولوی وسکه دار دارالضرب شهنشاه اخروی اولمشدرکه صدق واخلاص وسوز اختصاصله اولان ماتم حضرت قرة العیون اعیان دین مبین کندویه سرمایهٔ نیل سرور وسور معرفت وحالت وبلکه مرقات الصعود اوج درجات ولایت ومفتاح خزانهٔ جواهر کرامت اولوب حجرهٔ وحدت ومقام راحتلری مزدحم صغار وکبار اولمغله محافظهٔ وقت صددنده اختیار کوشهٔ کلخن ایدوب دودوکرد کلخندن بی تحاشی اولان انتخاب کردکان محك امتحان ایله کوشهٔ کلخن کندولره صحن کلشن وطائفهٔ یکیچریان ادب پروردن مصطفی نام برمحب سربازی جمله احبابندن ممتاز وروز وشب بالاوبدنا خدمت شریفه لرینه قیامله سرافراز ووقت نشاطلرنده ای مصطفی بشه ترا مصطفی پاشا خواهند کرد نفس همت قرینلرینه مظهر اولمشدر *(نظم)* آن دم که دمی بی توسر جانش نبود * جان درسرتو کرد پشیمانش نبود * در ماتم توسی خون بکریست * همدرد تو کشت ودرمانش نبود * اشکی بده آلوده وکنجی بردار * آهی بزن آهسته وملکی بستان * آخر هرکریه آخر خنده است * مرد آخربین مبارك بنده است * توچومور ی بهردانه میروی * هین سلیمان جوچه مباشی غوی * دانه جورادانه اش دامی بود * وان سلیمان جوبرا هردوبود *(مرویستکه)* اول کنج نهان یاب کنج کلخن مانند دربتیم کرد آلود ملامت وکوشه نشین سلامت ایکن مرقوم مصطفی بشه دخی پروانه وار کردسر کردان شمع خدمت پرحرمتلری وسرکردان بادیهٔ امید حسن نظر وخیر نفسلری اولدیغی حالده همای همت والای بنده پرورلری فرق فقیرانه سنه سایه انداز حمایه اولوب تا که درون کلخنده نیم سوخته اولان خرمانی اخراج وحریم کلخنه غرس وروز بروز اسقا ومحافظه بابنده صادر اولان فرمان غوثانه لری اوزره عمل بی تردد ایدوب مع هذا اول مقوله درخت خرمادن نشو ونما محال اولدیغی معلوم عالم ایکن بقدرة الله المحیی وتأییدولیه قاصر فهمان فلاحت آشنا صادق مرقومه طنز وتسخیر اوزره یکزبان اولدقجه انك صدق واخلاصی استحکام پذیر وخدمت اسقا وارواده بی ملال وتاکه سرسبز اولمغله اطرافنه بارو کش وچشم زخم اجانبدن حارس واهانت منکرین متعصبه دن حافظ اولوب اول غراس نفس ولایت مترقئ درجات نما اولدقجه غارس مخلص دخی طریقنده احراز پایهٔ رفیعه ایدوب اتفاق حزبیله رئیس اتخاذ اولنوب بوما فیوما شعلهٔ بخت خداداد ادی حوالی کبرا اولمغله طرف دولت علیه ده دخی خدمات مبروره ومساعئ مشکوره سی شیوعیله بین حزبه ممدوح الاحوال ومتوجه الاقبال اولوب زمان یسیرده سیر کوکب

طالعی اوج اجلاله صاعد و یکیچری اغالغی ورتبۀ وزارت ایله مکرم ومبجل اولوب وحین توجه دار
الدوله ده کندو رفقای دیرینه سندن برمعتمد خاطری اولان مخلصی خدمت اسقا وحراست شجرۀ
فال دولتنه تعیین ایدوب وعزیز مشار الیهه وداعه واستجلاب دعای خیرینه مبادرت اثناسنده انکاه که
این خرماده ترا باشاسازند عنوانیله بشارت معلقه بیورملری بعینه جلوه کر منصۀ تصادف اولمشدر
(نظم) آنچه تو در آینه بینی عیان* پیر اندر خشت بیند بیش ازان* انکه واقف کشت بر اسرار
هو* سر مخلوقات چه بود پیش او* اوز آتش ورد احمر آورد* از زبانها سود بر سر آورد* هین که
اسرافیل وقتند اولیا* مرده را زیشان حیاتست ونما* ای مرا تو مصطفی من چون عمر*
از برای خدمتت بندم کمر* ای لقای تو جواب هر سؤال* مشکل از تو حل شود بی قیل وقال*
ترجمان هرچه ما را دردلست* دستکیر هرکه پایش درکلست* (منقولستکه)* اول حکم انداز
میدان مکاشفه نك مژده رسان اصابتناولك شهودی وخبرده ثمر موعودینه اکرام کلی اولنوب عزیز
مشار الیهه داعی ارسال ومعزز وموقر ومستریح دار الدولۀ استانبوله ایصال امر اولنمغله علی
اسهل السبل واروح الوجوه خدم انبوه وتخت روانله واثنای حط وترحالده قضیۀ کشفیه لری
شیوعنه بناء وزرا وامرای رهکذرلردن اکرامات فراوانله صوب دعوته توجهلری وسعادتخانۀ
چراغ افروخته لرین تشریفلری هنکام دهشت انجامنده سرحد ازاق طرفنه تسییر عساکر جهاد
ومصطفی پاشا جنابن سردار تعیین ایتمك مصمم فؤاد شهنشاه الهام معتاد اولمغله اول فریادرس وقت
حاجتك قدومی تازه حیات بخش سپهدار ظفر کردار اولوب کندولردخی عزیمت مرقومه ده
بدرقۀ راه نصرت اولملرین نیازمند اولملریله اقرار فرما اولوب زمان نهضت دستور مزبور دسته تا
برزنجیری وجود شریفلرنده بی حائل قبا وپیرهن میان مبارکلرینه نطاق مالا یطاق بیوردقلری دستور
مرقومه غریب نما اولمغله استفسار مآل حال اولندقده این بدن ازاق دشمن نفس است پس اورا
ازینجا اینچنین حصار شدید کردم که تا ازاق را ازدست دشمن دین نکیرم این بند آهنین را وانکنم نطق
همت رهین ودم مکاشفه قرینلریله پاسخ راسخ فرما اولملری بعون الله تعالی اول سرحد حسرت الملوك
قبضۀ کفاردن اخراج وحوزۀ سلطنت سلطان البرین وخاقان البحرینه ادخال اولندقده زنجیر
معهودی میان مبارکلرندن حل وطاق باب قلعه یه آویزه ایدوب تا وقعۀ غارت کفار مسفوره کلنجه
امارت عظما یادکار کرامت کبرالری اولمشدر ودخی کمال نصرت وظفر وتأیید باری ایله رجعت
اولندقده شیوع آثار بدیعه لری زین المجالس رجال دار الدوله اولمغله جملۀ وجوه مشایخ استانبول
زیارت متیمنه لریله مستسعد اولدقلرنده میانۀ متشدقین زواردن بعض حدناشناس حکایات اسلافیله
ونقل سرکذشت ممالك موهومه سیله اشغال مجلس وسیع باهر البرکه لری وتجاوز مقام حسن ادب
ایتدیکنده النقل لا یغنی عن النقل والمقال لا ینوب عن المال والماضی مفوت للحال فقرات جلیله لریله
اسکات بیوروب حضار ذوی الآدابی التصوف ترك الدعاوی وکتمان المعانی موجبنجه ادخار نقدینۀ
حالاته ارشاد وهمت تحقق مقامات وکمالاته اسعاد بیورمشلردر*(نظم)* باز کشتم زانچه کفتم زانکه
نیست* درسخن معنی ودر معنی سخن* بر دلش کر تافتی کفت لبش* ذره ذره کشته بودی قالبش* که
لو انزلنا کا بالجبل* لا نضوی ثم انقطع ثم ارتحل* سالها باید دران روضه چرید* تا که بشکی مثلك
کرددای مرید* سالها باید که اندر آفتاب* لعل یابد رنك رخشانی وتاب* ودخی مدایح ذات ستوده
صفاتلری کوشزد پادشاهی اولوب صحبت شریفه لرینه رغبت همایونله دعوت اولندقلرنده اجابت
مصاحبتده وصایای جزیله وبعد الجلسة الخفیفه قیام بیوروب طرف شهریاریدن عرض اکرام

وسؤال دلخواه اولنـدقده دل دردمند دعا كوى غيراز كوشۀ كلخن بغداد نخواهدا كرلطف وكرم
فرما ينده بنده را انجاز رسانـد مضمون فراغت مشحونيله بيان مافى الضمير بيورملرينـه مساعده
وكمال احـترام برله مسكن مألوفلرينه ارسال وايصال اولنوب اول كل سر بلند كرامتلرى ميوه سندن
كندولردخى تمتع بيوروب برلك وبارندن جـمله اهالى مغتـنم بركات غريبه اولوب حتى بردردمند بالك
عقيده نك دردچشم جانـنـه كار ايدوب هزار سعى ونيازا يله يكدانه نوات تمرين تحصـيل وكحـل ايدوب
روشن ديدۀ عمـاديده اولمشدر ونعقوله عارضه يه اكل ثمره وبخور بركى وسائر طرق اسـتعمال وتشفى
ايله دوا اولنسه برعساعه وعافيت تامه احسان اولنـديغى رسيدۀ رتبۀ تواتر اولمشدر وزمان وصول
منزل قديملرندن وداع كلشن عالم ايدنجه نخـلۀ مرقومه نك اسـقا وحراسـتى خـدمتنه كندولر اقدام
بيوروب كندولر قدمكش بوسـتان حيات مستعار اولدقلرى ساعت نخلۀ مرقومـه دخى دفعة خزانزدۀ
عالم غيب اولوب هر پارهسى انظار ذوى الاعتبارده عود وصندلدن بهادار اولمشـدر ووصيت
شريفه لرى ميدان جلتنان خانقاه دارالسلامده حفظ اولنوب تا كاه طالبى اولان لامكان عـلى دده
حضرتلرينه تسليم اولنوب وجسد مروحلرى دخى خموشان فقراى مولويه ده وديعۀ خاك بالرحمتنالك
ومتبرك الزيارۀ اصحاب خلوص اولمشدر انار الله تعالى آثار امثاله وأفاض على الطالبين سجال بركات
روحانيه أقرانه ونوّر ضريحه وروّح روحه وقدّس سره وطيب ثراه وجعل الفردوس مثواه آمين
يامفيض الجود عـلى العالمين *(حضرت درويش على لامكان)* فى الاصـل علائيه طا كنـدن

حضرت درويش على لامكان

وحضرت شـيخ محمد زنجيرقران نظر كرده لرندن بر پا كباز بلندپرواز اولوب امر مريدلرى ايله ائمۀ كرام
مشاهد مقدسه لرين زيارت ايدوب مجالس رفيعۀ مظان كماله دخولله مستفيض انظار حسنۀ مردان
خدا اولوب نزيل خانقاه دارالسلام اولدقده مدت مديده خـدمات شاقۀ اخوان الصـفانى تحـمل
و بقا باى وجودوهميدن تخلص ايله مظهر پرتو عنايات روحانيه وشـايستۀ ارث حضرت كلخنى اولوب
طرفين امين ووارثه سبقت اشارت غيبيه ايله امانت مرقومه يه طالب ومطلبى كندويه تسليم اولندقده
استيلاى حالت زائد الوصفله عنان آرامى ربودۀ پنجۀ بيقرارى اولوب سال كهولته وارنجه دوشب
برجايكهده قرار ايتميوب هميشه سير وسياحت دار وديار وآوارۀ معـموره وهامون وكهسار اولمغله
بين الفقراء لامكان شهرتيله معروف اولمشـدر آخر الامر بيتاب وتوان كشت وكذار اولنجـه متوجه
دار الولايه قونيه حرست عن البليه وزائر تربۀ معظمۀ خداوندكارى ومورثلرى كبى حمام شادى بك
كلخنندهمنزوى ومنشأ آثار عجيبه ومورد انوار تأييـدات غيبيه اولمشـدر كه ايام انزواسـنده ساحۀ
كلخن مزبور كلشن ضـيافات كونا كون وفقرا وضعفا وارامل وايتامه مقسم ارزاق وعطايا اولوب
اسرار ايراد ومعارف كما هو حقها معـلوم ومفهوم خرده شـناسان زمانلرى اوليوب هركس بحسب
ادراكه وتخمينه باحث قضيۀ نادره نمالرى اولمشدر وآخر وقت ولايت اقترانلرنده اهالئ دار الولايه دن
شيخ احمـد كوثج نام خلوت نشينلك وحدتخانه سى قپوسـنه كاوب وكندوين خارج صومعه سنه دعوت
ايدوب صوفئ مرقوم دخى خلاف وضع قديم كلخندن خروج وباب كوشۀ قناعت توشه لرينه تشريفلرندن
متعجب وهراس دعوت جـلاليه لرندن منـدهش اولوب دعوتلرينه اجابت ودستبوس عنايت مأنوس
وروبمال پاى لامكان پيمالرى عقيبنده دست برسينۀ نياز قائم مواجهـه لرى اولنجـه دهن بكشا واين
امانترا بكير و بعد از چهل روز درخـدمات وا پسين فقـير مسارعت نما نفس انفسلريله توصيه ودهن
مباركلرندن برپاره ريق رائق فم عاشق صادق مرقومه القا اول دخى كمال اخـلاص واعتقادله ابتلاع
ايدوب انلر كلخنلرينه وبونلر خلوتخانه لرينه رجعت ايدوب چـل روز موعود تمـامنده شيخ احمد فقراى

صوفیه ایله مقام شریفلرینه بالتمام احضار لوازم جنازه ایدوب تکمیل خدمت مأموره وحریم
تربهٔ حضرت شمس الدین تبریزیده دفندنصکره جامع شرف الدینده منبر وعظه صاعد اولوب ای اهالئ
قونیه معلوم بادکه این بندهٔ کمنه را از دریای بی کران حضرت مولانا قدس سره الاعلی مقدار یکپاره
آبی دادند بعد ازین ظاهر شودکه احمد کوچک کیست عنوانیله تحدیث مباهات آمیزلری
سامعنه باعث تسخر اولوب هنوز هویدا شدکه دیوانهٔ اسما خواهد شد مضمونیله مضاحکه لری نقل
المجالس اولوب لکن شیخ مشار الیهک روز بروز اقتدار مالیه سی بر وزده متفاوت اولوب کاژهٔ حقیره
بناسندن عاجز ایکن اول قدر ابنیهٔ باتکلف احداث ووقف ایتمشدر که حالا جملهٔ مرتزقهٔ جامع وخانقاه
ومدرسه سنه وسائر خیرات وحسناتی مصارفنه غلهٔ وقفی وافیه اولدیغندنصکره اولاد واحفادینه
دخی مدار معاش ومایهٔ انتعاش اولدیغی محضا اول امانت مسلمه لری برکاتی اولدیغی کالشمس فی وسط
النهار بدیدار وهویدادر فی الواقع شیخ مومی الیهک تصرفات مالیه سی اسباب ظاهره مداخله سندن
خالی اولدیغی وجناب علی لا مکانه خرج وصرف بحساب وعدم توسل اسباب جهتنده همرنگ اولوب
دست دادوستدلری خزانهٔ غیب رسا اولدقلرینه گواه بی اشتباه اولمشلردر *حتی خواص شیخ مشار
الیهدن استقصای حال ایدن احبابه برقطعه کیسهٔ کبودلری اولوب وهر وقت حاجتده مقدار محتاج
الیه صرف اولنمق وآلات ابنیه نافده اولدیغی یوملک فرداسنده ینه کما فی الاوائل اسباب بنا آماده
بولندیغی صورت غریبه سی ایرا د اولنوب کیفیت کیسهٔ مرقومه وچگونگئ احضار آلات واسباب
بنایه انلرك دخی وقوف تاملری اولدیغی افاده اولنمشدر الامر ظاهر والسر باطن والعلم عند الظاهر
والباطن لا یستغرب اشباهه من هو بالخلق فاطن وظاهر بینان اخواندن بعضیلری بو مقوله امانت
نفیسه یه درویشان پاك روشانه تسلیم اولنمق اولی واحری ایدی دیو گفت وگوی بیجا ایلدکلرنده
دادوستد ما بمداخله من وماست بلکه محض عطای یفعل ما یشاست نفس نفس الامر یلریله سدّ رخنهٔ
اعتراض ایتمشلردر فله الحکم والحکم وبیده ازمة المنع والنعم *(حضرت درویش محمد قاپنر)* حضرت درویش محمد قاپنر
دار الدولهٔ ادرنه قربنده حفصه نام قصبه دن وحضرت چلبی بوستان اوّل ثمار لطیفهٔ باغ ولایتندن
اولوب اوان خدمات علیه لرنده پرجوش وخروش وپابرهنه وباز وکشاده وسینه چالك مجد وساعی
وپروانه وار درکه ولایت دستگهلرنده بی پروای گرم وسرد روزکار وهمواره پای برپای پیمانچهٔ
انتظار فرمان حضرت شاهزادهٔ سامی تبار ودست اطاعت برسینهٔ تسلیم هرکار ومنظور عین عنایت
جناب کرامت مآب مرشد بیدارلری اولمغله ناگاه درون وارده شحونلرندن سانح اولان نفس الهام
سمیره جان ودل بند اولوب موجب امر عالیلری اوزره دار الدولهٔ ادرنه ده اولان خانقاه خالی عن
الفقراده چله گزین دور ودراز اولوب سلطان احمد اوّل نوبت معدلتنده اقتضای مصالح جهاد
فی سبیل الله ایله جانب ادرنه یه نهضت فرما اولدقلرنده ومنزل حفصه یه تشریفلری اثناسنده عزیز
مشار الیه استقبال ایدوب وموکب همایونه سماع راهی ایله پیشوا اولوب تا درسرای عامره یه
دکین سماع ایدوب هنگام نزول اسب دولتلرنده الفاظ فصیحه وعبارات بلیغه ایله تهنیهٔ قدوم ودعای
خیر خبر ظفر اثر بیوردقلری عقیبنده پادشاه بااتنباه نصفت سپاه خواص مقربینه توجیه خطاب
مستطاب فراست مآب بیوروب مدعای درویش را این سماع یکپارهٔ طاقت کداز برهان
بس است استفسار باید کرد چه مطلب دارد که این حرکت مردانه تهی نباشد عنوانیله صادر اولان
امر جلیل القدر موجبنجه تفحص ما فی الضمیر اولندقده وقعهٔ محررهٔ سینه چاکیه یی تذکیر واول بقعهٔ
مبارکه زمان سعادتلرنده ینه کما فی القدیم فقرای مولویه مسکنی اولمق اوزره رجا وتقریر ایتدکده

قوری

قرین قبول شهریاری اولوب همان ساعت وقف اجداد امجادلری احیا بیوریلوب نفس قدسیلری سبب کشایش خانقاه مرادی ومقدمهٔ اصلاح ذات البین اولیا وسلاطین دنیا اولمشدر ومن اعجب العجائب وقتا که مطبخ آستانهٔ مرقومه دخول ایدوب ایقادنار صد دنده وخاکستر کانون تطهیری اثناسنده مابین انسداد وانفتاح باب آستانهٔ شاهبازان حقیقت آشیانه یه صد سال وبلکه زیاده تخلل ایتمشکن میانهٔ خاکسترده نهان چند اخکر پاره بولنوب نه آتش قدیمدن چراغ عمرانی فروزان اولمشدرکه بفضل الله تعالی وهمم اولیائه اول خدیو محب فقرانك دخی اوائل نوبت سلطنتلرنده اولان ظلمات متغلبهٔ اشداء عسکر ماه طالع فرخنده لرینك مستفید نور شمس ولایت اولمسیله زائله ودائرهٔ دولتلری پرنور طاعت اولوب نیجه احداث خیرات وحسناته موفق اولمشلردر وهمچنین باد ابد الآباد بالنبی وآله الاسعاد *(نظم)* کرغلام هندوی آردوفا * دولت اورامیزند طال بقا * بندکان حق رحیم وبردبار * خوی حق دارند در اصلاح کار *(مرویستکه)* اول سمندر آتشخانهٔ عشق ومحبت وسپند مجمرسوز وکداز حالت وتنور طوفان جوش وخروش جذبه وخم مالامال صهبای نشئه زمین ادرنه کبی موقع شدت شتاده بی انفعال تأثیر برف وبارش زمستان وهمیشه بهار شوق وذوق وجولان اولوب اواسط زمهریرده صحرای محمیهٔ مرقومه یه کیپاره فرش یخدن آبکینه زار اولدقده مانند سنك آسیا بر یخپاره قطع ومیانن مقدار مدخل رأس نقب ایدوب کردن مبارکارینه کویا طوق سیمین ایدوب وتیز اندر تیز وکرما کرم سماع وصفا اولدقده کرمیت غلیان حالاتله اول طوق جامد ذائب وواسع دوش تحمل کوشلری اولنجه بازوی پر زور مدهوشانه لری اوزره الوب عاقبت غلبهٔ تب وتاب اندامله هلالی الشکل اولدقده دوپاره اولوب یکپاره قامت موزونلری عرقریز وپردود برسر وکبود آسا قائم مقام استقامت حرکات دوریه اولمق عادت شتویه لری اولدیغی کندولره خارقهٔ باهره والسنهٔ تماشا بیان غلیان وجد وحاللرندن قاینرده ده لفظیله تلقیه سبب اولوب وبعد تقریر الاوقاف وترتیب اللوازم نه اول جلوه کاه عارفان مولوی دار الخلافه ومدار دوائر آیین حقایق اکین خداوند کاری اولدقده اتمام الخدمه امارت الرحله موجبنجه پی اندرپی سه شبانروز پلاو وحلوا ایله عین الجمع اخوان وخلانی ضیافت ایدوب نیاز کیالك قبول نیازه مساعده بیوریلوب همان روز خواص همدمانله زیارت مشهد مقدس حضرت چلبی جمال وجلال ایله مشرف وسنك پایکاه مرقد منورلرینه روممال وباابتهال سمت قدملرینه مستطیل ویك مدیاهوایله تسلیم جان شیرین ایلدیکی قائم مقام وصیت اعتبار ومحل استطالتلرینه دفن اولنمشدر روح الله تعالی روحه بریحانه وشدد غلیان فتوحه واحسانه آمین یا سمیع انین السائلین ویا مفیض العفو والغفران علی کافة المستغفرین بحرمة حبیبك الاکرم وشفیعك الانخم انك أنت أرحم الراحمین وأکرم الاکرمین *(حضرت درویش عبد الحفیظ)* حلبی المولد واحفاد برهان الدیندن مستعد علوم جلیله اولمغله دار السلام بغداده توجه وفضلاء عصرندن تلمذ وتحصیل حظ اوفر ایدوب تجرد علایق وتجنب عوائقله مدت مدیده مدارسده نشر علوم وجمع اعماله مشغول اولوب لکن طالب علم تهذیب اخلاق اولمغله واول مطلب اشرفك حصولی سلوك طریقت اولیا وسکون مساکن اصفیا اولدیغین اذعان ایتمکله بعد الاستخاره الصادقه خانقاه صدیقیه یه نقل وطریقت علیهٔ مولویه دن انابت ایدوب میان مؤانست ارباب نظرده موفق تهذیب اخلاق وتصفیهٔ اعمال اولوب منشأ آثار جلیله وعلی الخصوص من الاول الی الآخر تفسیر کلام قدیم احداثی میسر واخوان وخلان طریقتدن نیجه نفوس قابله نك انالهٔ اقداح عماء الحیات علوم وعرفانله احیاسنه باعث اولمشدر وذات شریفلرنده من کل الوجوه مسند مشیخته استحقاق

حضرت درویش عبد الحفیظ

تام اولوب وجملهٔ اخوان دخی رجامند قبول خلافت ایکن ترجیح کوشهٔ خمول ایله عذر آور جرأت عدم
قبول اولوب من له مشیخة فی الصدر لا حاجة له الی الصدر عنوانیله مشیخت معنویه لرینه اشارت
بیوروب فی الحقیقه نوبت معمریتلرنده حلقهٔ خدمتلری طوق رقاب مراجعات مشایخ طرق علیه
اولوب وضع وطورلری بنه همرنك احوال نونیازان وکمال مسکنت وتواضع اوزره قرارداده اولمشدر
(نظم) پس هنر آمد هلاك خام را * کز پی دانه نبیند دام را * اختیار آنرا نکو باشد که او *
مالك خود باشد اندر اتقوا * چون نباشد حفظ تقوی زینهار * دور کن آلت بیند از اختیار *
کر بدی صبر وحفاظم راعبر * برفزودی ز اختیارم کر وفر * همچو طفلم یا چو مست اندر فتن *
نیست تیغی لائق اندر دست من * میسکر یزم تا رکم جنبان بود * کی فرار از خویشتن آسان بود *
انکه از غیری بود اورا فرار * چون از و ببرید کیرد او قرار * من که خصمم هم منم اندر کریز *
تا ابد کار من آمد خیز خیز * ودخی هنکام استیلای روافضده نصیراده ده حضرتلری تقیهٔ نصرت
تعبیه لریله دائرهٔ فقرا مأمون الغائلهٔ سرایت ملاحم روافض اولوب کمالات عزیز مشار الیه مسموع
شاهی اولمغله تفسیر شریفلری طلب وفضلای مذهبلرینه عرض اولندقده مخالفت مسلکلرندن قطع
نظر فی حد ذاته اثر نادر المثل اولدیغین اعتراف وحضورنده علمای فارسیله بحث ایچون دعوت
اولندقلرنده بادئ صحبتده بعض مواد الخلاف مدار بحث اولق اوزره طرف مخالفدن میدان صدده
القا اولندقده اینها ابحاث قدیمه است در تکرار چنین مواد غیر منحسمة النزاع چه لطف است
که این وطر پرخطر را مراجعت آثار اسلاف قضا کرده است من أراد الوصول فلیراجع کتب
الاصول عنوانیله کوی ربای میدان ظرافت اولمری دلپذیر شاهی اولوب سد باب جدل وفتح خزانهٔ
کرم بی بدله باعث اولمشدر * ودخی اول وقعهٔ هائله ده ساحهٔ بقعهٔ مبارکهٔ مولویه بی کرد تعدی وسکان
وحدت مکانی مکرم وغیره بهان اولق عجب انکیز خرده شناسان زمان اولمغله کلمات رشك آمیزلرینه
مسکن مساکین دار السلام در دار السلامست پس بسلامت مضاعف ممنون وازهمهٔ هموم مأمون
شدن بهرهٔ ایشانست کلام حکمت نظاملریله بقاع فقرانك دار الامان مکائد ازمان اولمسنه تنصیص
وجای سلامتین انفس وآفاق وظاهر وباطن اولدیغنه ارشاد بیورمشلردر فی نفس الامر نوبت
علیهٔ سید البریه علیه اجزل التحیه ده جلوه کر اولان صفای اصحاب صفه برکات حمایات سرمقدسلریله
اصحاب درس علومه مدار رسیده وارباب اصلاح نفس شومه خوانقده دست داده اولوب مأمون الغائلهٔ
اختلاط خلاف جنس وممنون حسن امتزاج بنی نوع ومحفوظ سرایت حوادث مکدره ومحفوظ
مؤانست مؤثره ومستسعد نیل مطالب علیه ومغتنم وصول مقاصد سامیه اولمشلردر که اکر بووجهله
بقاع وحدت وغیریسنه تمهید توفیق اولمسه امواج فتن آخر زماندن سلامت متعسر وبلکه متعذر اولق
رسیدهٔ رتبهٔ تسلیم جمهور اولی الالباب ومجمع علیه ذوی التجارب والاحتیاط اولدیغی بی شائبهٔ ارتیابدر
(الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله وما توفیقی الا بالله العلی العظیم) کما نظم
فی تأیید المقام وتحقیق المرام * وما زلت مذلاح المشیب بمفرقی * أفتش عن هذا المرام وأکشف * فما
ان عرفت الناس الا ذممتهم * جزی الله خیرا کل من لست أعرف * جزی الله عنا الخیر من لیس بیننا *
ولا بینه ودّ ولا تعارف * فما صابنا منهم ولا نابنا أذی * من الناس الا من نودّ ونعرف * فهذا الذی
نبه علیه الثوری قدس سره بقوله هذا زمان السکوت ولزوم البیوت والرضا بالقوت الی أن تموت
وهو وقوله فی زمانه فما القول فی زماننا فاعتبروا أیها الغرباء المتوطنین فی دیار الاغیار *(نظم)* پس
پیمبر کفت بهر این طریق * باوفاتر از عمل نبود رفیق * عاشقانت در پس پردهٔ کرم * بهر تو

نعره زنان هین دمبدم * عاشق آن عاشقان غیب باش * عاشقان پنج روزه کم تراش * وقت صحت باتو یارند و حریف * وقت درد و غم بجز حق کو الیف * پس همان درد و مرض را یاد دار * چون ایاز و پوستین کن اعتبار * (منقولستکه) * اول مرتاض مرتضا همیشه تقلیل غذای همت اوزره اولوب بنیه قوه جسمانیه لری ضعف پذیر اولمدیغی سرپوشیده سندن استفسار اولندقده ان للجوارح معدة وللجوانح كذلك ومعدة الجوانح القلب واغذيتها انوار العلوم والمعارف والاذكار والافكار الالهيه وآثار الاعمال والاخلاق الحميدة والعزايم الحسنة الزكيه فاذا اغذيت الجوانح بغوائد الاغذية القلبيه انعكس من تلك القوة الى الجوارح من جهة جوار الحلول فيوض تقوى بها القوالب حتى تتمكن بها من الافاعيل الخارقة للعادة بخلاف العكس فان الجوارح اذا قويت بغوائد الاطعمة القالبية تسرى منها الى الجوانح ثقلة وظلمة فتفضى الى البطالة والكسل والضعف فى الاعمال الروحانية تفصيل مزيح الشبهه لریله کشف پردهٔ اشکال وارشاد حقیقت حال بیورمشلردر فلله دره فيما افاد وكثر اجره على ما اجاد * (نظم) * قوت جبریل از مطبخ نبود * بود از دیدار خلاق ودود * همچنان این قوت ابدال حق * هم زحق دان نه از طعام نه از طبق * جسمشان را هم زنور اسرشته اند * تا زروح و از ملک بگذشته اند * پس حیات ماست موقوف فطام * اندک اندک جهد کن تم الکلام * لقمه بخشی آید از هرکس بکس * حلق بخشی کار یزدانست و بس * حلق بخشد جسم را و روح را * حلق بخشد بهر عضوت هم جدا * وسئل الفاضل المرقوم الذى ينبغى أن يعمل برأيه ويعتمد على قوله عن مذهب المنكرين الطعانين المتمردين فأجاب بأنهم روافض الطريقة فانهم يبغضون اجلة الاولياء بسبب احداثهم الرياضات والحركات الدورية الحاليه وامتيازهم عن أهل الدنيا باختيارهم الخوانق والتزيى بالالبسة المخصوصة بكل فريق من فقراء الطريقة الاحمديه وينكرون احكامهم المستنبطة السمعية وينسبونهم الى البدع حاشا عن شئونهم النزيهة عما نسبوه وتوهموه ولهذا رفضوا الطريقة وصاروا محرومين عن نعم الذين أنعم الله عليهم بالولاية والمعرفة والكرامة واجترؤا على مسابهم وتوغلوا بمساويهم المفتريات وخاضوا بحار الاصرار واستغرقوا فى طوفان اساءة الظنون وروافض الشريعة يبغضون المعدودين وهم يعادون أكثر من ان يعد من الكاملين المكملين الوارثين للاخلاق المعنوية من قوم الانبياء والمرسلين وسموا أنفسهم بأهل السنة والجماعة مع كونهم مجدين فى تفرقة الامة المرحومة وتسننهم بسنن فرق احزاب الفتن نعوذ بالله الحفيظ الدافع من شرور تسويلاتهم الباطلة الكامنة تحت أستار التلبيسات الظاهرة انه هو المجير المجيب الهادى الى مسالك خلص عباده المؤيدين بالآثار الباهرة هذا هو القول الصحيح فى تعيين مذهبهم الصريح خاليا عن الافراط والتفريط وعاريا عن التعسف والتغليط ويؤيده ما قاله الشيخ الاكبر قدس سره الازهر فى حقهم انهم يهود هذه الامة ويشيده ما حقق الامام اليافعى رحمه الله حيث قال ان الناس فى الاولياء وكراماتهم مختلفون فمنهم من ينكرها مطلقا وهؤلاء أهل مذهب معروف عن التوفيق مصروف ومنهم من يكذب بكرامات أولياء زمانه ويصدق بكرامات الاولياء الذين ليسوا فى زمانه وهؤلاء مثل بنى اسرائيل ومنهم من يصدق كرامات الاولياء على الاطلاق ولكن لا يصدق بأحد معين من أهل زمانه فهؤلاء كلهم محرومون أيضا وأكد حضرة الشيخ أبى الحسن الشاذلى ما قرره بقوله والله ما هم الا اسرائيلية صدقوا بموسى وكذبوا بمحمد فى زمانهم * (نظم) * مكو ارباب عشق رفتند وشهر عشق شد خالى * جهان پر شمس تبریز است مردی کو چو مولانا * پس بهر دوری ولی قائمست * آزمایش تا قیامت باقیست * هم سلیمان هست اکنون لیک ما * از نشاط دوربینی در عما * یار با او و غار با او در سرود * مهر بر چشمست

وبر کوشت چه سود* آن سلیمان پیش هر کس حاضر است* لیك غیرت چشم بند وساحر است*
در شب مهتاب مه را بر سماك* از سکان وعوعو ایشان چه باك* مسك وظیفهٔ خود بجا می آورد* مه
وظیفهٔ خود برخ میکسترد* کار خود را می کزارد هر کسی* آب نکذارد صفا بهر خسی* خس خسانه
میرود بر روی آب* آب صافی میرود بی اضطراب* مصطفی مه میشکافد نیم شب* ژاژ میخاید زکینه
بولهب* آن مسیحا مرده زنده میکند* وآن جهود از خشم سبلت میکند* بانك سك هرکز رسد در
کوش ماه* خاصه ماهی کو بود خاص اله* پیرو پیغمبرانی ره سپر* طعنهٔ خلقان همی بادی شمر* آن
خداوندان که ره طی کرده اند* کوش بابانك سکان کی کرده اند (ودخی وقعهٔ ابتلای غلات روافضده علمای
فارسك میدان بحث علوم عقلیه ونقلیه ده عجزلری نمایان اولغله سمت غدره سالك اولوب اول ذات
شریفك اعدا امنه فدائی تعیین اولندقده بالدفعات حجرهٔ وحدتلرینه فرصتیاب اولوب لکن درون
حجره ده اول مردم دیدهٔ ارباب نظری کوره میوب وکتب نفیسه لرین نهب مراد ایلدکارنده دخی
بر ورقپاره یه دستیاب اولمیوب محروم ومخذول رجعتلری بعضیلرینه باعث هدایت جادهٔ اهل سنت
وجماعت اولمشدر وبین الاحباب والاعدا قضیهٔ محفوظیتلری شایع اولدقده این برکات نامستکه حفیظ
مطلق بر عبدش ابواب غدر را مغلق دارد یعنی عیون بدخواهان را از وکور کرداند نفس انفسلریله اول قوم
کور باطنك عیون ظاهره لری دخی معاینه لرندن اعما اولندیغنه ایما بیوروب (وجعلنا من بين أيديهم
سدّا ومن خلفهم سدّا فأغشيناهم فهم لا يبصرون) آیهٔ کریمه نی قرائت ومعنای لطیفیله استشهاد
بیورلمشدر (ودخی) نوبت فتح سلطان مراد غازیده صیت فضائل وشهرت کمالات عزیزمومی الیه
رسیدهٔ سمع همایون اولوب منادمت وصحبتنه رغبت وحرمت تامله دعوتیان ارسال اولندقده انحراف
مزاج کرامت سرشتلری سنك راه اجابت اولدیغی معلوم اولیجق سرطبیبان شهریاری کماشتهٔ تدبیرلری
اولوب معالجه صددنده تشمیر ساعد اهتمام ایلدکده این علت برآوردهٔ طبیب الاطبا ویادکار حکیم
الحکماست پس تدبیر مقابل تقدیر بودن محالست عنوانیله دفع فرما اولملریله کف دست نبض کیر
اولنوب صبر ورضا ایله علاج وتسلیم وتفویضله تدبیر مناسب حاللری کورلمشدر وعافیت کامله
حصول اولندهٔ معززا ومحترما دار الدوله یه ایصالی محافظ دار السلام اولان وزیر روشن ضمیره توصیه
اولندیغی وانلرك دخی کاه بکاه تفقد وعیادتلری ایله مآل حال معلوملری اولدقده بعد ازین اجابت
بنده بدعوت لا ریبهٔ ارجعی غیبیه است عنوانیله جواب قطع امید فرما اولوب فی الحقیقه اشتداد
وامتداد عارضه لری باعث نهضت دار البقالری ودار السلام دنیادن دار السلام عقبایه انتقاللرینه
بادی اولوب خموشان قفرادده دخیل حلقهٔ کذشتکان اخوان الصفا اولوب وکتب نفیسه لری وقفیت
اوزره یادکارلری قالمشدر ابقی الله آثاره الجزیله بین الاخوان مادار الزمان وتعاقب الملوان وارشد
الاخلاف الی اثر اقتفائه* وسیر منازل انسیه ده پیشوای حضرت دده نصیرا اولدقلری کبی مراحل
دار القرارده دخی رهبرلری وبعد الایام العدیده نصیرا دده حضرتلری دخی پیر ولری اولوب وفاداری
حیات ومماتلری جمله یه نمایان اولمشدر نور الله تعالی مرقدهما وعلی سریر السرور بالحور والحبور
ارقدهما آمین یارحیم رجاء السائلین بحرمة من له الشفاعة العظمی یوم الدین *(حضرت درویش
محمد کلخنی)* اماسیه خاکزادی واولاد عسکریدن اولوب بعد وفات الوالد استنبولده رباط خاصهٔ
طائفهٔ یکیچریانه دخول ایدوب بوهوس الحاق کروه مرقوم ایکن کندویه برعارضهٔ شدیده مستولی
اولوب حیاتندن ایاسیله اول دائرهٔ غزات المسلمین ده آسودهٔ جوار رحمت رحمانی اولان ولی کزینك
تربهٔ شریفه سنه میت متنفس اولدیغی حالده وضع اولنوب دمبدم فوتنه مترقبلر ایکن علیل مرقوم

حضرت درویش محمد کلخنی

دخی کیفیت یأس عافیتندن متفرس اولمغله پایکاه تربهٔ متبرکه لرینه سرنهادهٔ استمداد اولنجه لیالئ کثیره دنبرو خواب راحته بیکانه اولان دیده لری درحال غلبهٔ نعاسله عالم حسدن غائب وجهان خیاله ناظر اولمغله مرقد پر رحمت ولی والا رتبه درساعت متزلزل ومنشق ودرون لحددن روح متجسد لری سربرآور ظهور اولوب بدن نمیرده سن سرتا بقدم سودهٔ کف کفایت فرمالری ایدیجک برساعه وعافیت عاجله ایله مغتنم وقطعا یکسرموی اعضاسنده مرض وسقمدن اثر قالمیوب صحت ناکاهله متمتع اولدیغی سرور بی اندازه سیله تعهد خدمات تربهٔ شریفه لرینه جازم اولوب لکن مقتضای صحت اولان اشتهای زائد ایله روغن قندیل تربه لرین ادام نان ایتمکله ادرار شهریه اولان روغن متصف ماهده تمام اولوب اشعال قندیله متحیر وعاجز اولمغله عجبا اللیالی حبالی تلدن کل عجیبة مضمونی جریمهٔ جرأت مرقومه سنه مدد فرمای ستره وتدارک بخشای صفح ومغفرت اوله می دیو درد تعبیه دن مقدار کفایت لیلهٔ واحده تفقد ایلدکده ابریق روغنی کما کان مالامال بولمغله صدق واعتقادی متزاید اولوب واول روغن پر برکاتدن هر نقدر بیع واکل ایتسه ینه کالاول لبریز بولنوب منوال محرر اوزره تعیش وخدمت شریفه سیله تشرف اوزره ایکن آشنا یاندن بعضیلری بوی کیرامر غیبی اولوب کیفیت نیل عافیت وکمیت تعیشندن استفسار ایلدکده خلو ذهنه بناء کشف راز ایتمکله برکت مرقومه نزع اولنوب وقت حاجتنده ابریق خالی بولنمغله کندویه ندامت بیفائده طاری وهمان ساعت سر بصحرای سودا ومتشبث اذیال فقرا اولوب آخرالامر سالک درویشان مولویه یه منخرط اولوب بالدفعات پیاده زیارت حرمین الشریفین ایله مستسعد اولوب آستانهٔ سعادتده کوشه نشین فراغت ایکن درویش علی لامکان انتقالندن خرقهٔ شریفه لری کندویه وصیت بولنمغله تسلیم اولندیغی آنده حجره لرنده اولان اشیالرین فقرایه توزیع ایدوب کندولری خرقه ایله مقام مستخلفه قائم وکلخن حمام شادی بکده الی آخر العمر مقیم اولوب وبعض آثار اصله ورا تسلری ظاهر وکلخنی شهرتیله معروف اولمشدر *(مرویستکه)* اول خزانه دار کنجینهٔ غیب اواسط حاللرنده مفارق دردمندانه سایه انداز حمایت ودست ودامن محتاجانه کف کفایت کشای عنایت اولوب کویا ساحهٔ کلخن انزوا دیوانخانهٔ عطا وعافیت اولمق اوزره ارباب ابتلادن نمقوله اسقام واوجاعله مستند سامیلرینه عرض حال ایدن مستمند بهر حال ممنون کرم صحت وعافیت ونرسمه عرض احتیاج ایدن مدیون ونادار مسرور عطایای جزیله اولوب جلنددر ویشانه لری ظاهرا مخزن عقاقیر وا. ویه نادیده وشنیده وکنز لا ینفد نقدینه بی دریغ اولمشیدی ومقام خدمتلرینه اوچ عدد کوچک خالص ومخلص قبول بیوروب الی تمام الوقت المعلوم خدمت شریفه لرنده ثابت وهر بری بوستان طریقت مولویه ده برشجر ثابت وثمار آداب ومعارفله سرافراز اولمشلردر وبعض اوقات لطیفهٔ مقابلات آستانهٔ سعادتده سلسلهٔ انجذاب کش اولوب حدیقة الارواح مولویانده حالا قبر منورلری اولان مکان متبرکده متوجه تربهٔ عدن رتبهٔ حضرت خداوندکاری وکمال وجد وحالله کاهی چرخزنان وکاهی نهایت ادب وابتهالله دست برسینهٔ برسکینه دیوان ولایت ارکان مردانه حاضر اولورلرایدی وهر نوبت ملازمتلرنده قرابین متعدده وبرلش سبز کونا کونله عرض نیاز ایدوب بعد المقابله اخوان مطبخله دخی صحبت بیخودانه بیوروب کوشهٔ وحدتلرینه رجعته حوالت وکابانک خواه وباب خموشاندن چقنجه استدبار ایتیوب وعتبهٔ رفیعهٔ باب خموشانه رومال وداع اولمق عادت مستحسنهٔ مستمره لری اولمشیدی *حتی صورت نما اولدقلری مواد متضمن اسرار خفیه اولدیغی مجرب ومتیقن اولمغله قبر شریفلری مکان حضور مقابله لری اولمق مناسب کورلمشدر وقبیل الوفات درویش محمد نام نظر کرده لرین الی آخر العمر ساکن

آستانۀ سعادت اولمق اوزره توصیه وحجره نیاز ایدوب درویش علی نام کوچك بزرك همتلری کندولردن جدا اولیوب همراهلری ودرویش حسن نام بنده لری مقاملرنده آرام ایدوب لابس خرقۀ شریفه لری ووارث بعض آثار لطیفه لری وجانشین پایۀ رفیعه لری اولوب سایۀ حمایۀ روحانیه لرنده کامران وآسوده اولمشلردر وانتقاللرندن هفت روز مقدم ذات شریفلرینه غلبۀ حالت واستغراقله متوجه سمت قبله وروز وشب قائم وبیخور وخواب اولوب میقات مرقومه تمامنده مسند عالیلرینه قعود ومتکای سامیلرینه اتکا واستنادله روح روانلری لانۀ بدنلریندن آشیانۀ ازلیه پرواز ایدوب عامۀ اغنیاء دار الولایه خدمت تجهیز وتکفینلرینه عرض اشتیاق ایدوب لکن چلبی عبد الحلیم حضرتلرینه توصیه اولنمغله ماعدا دستکش مداخله اولوب مستقلا عین الجمع اخوان وخلانله علی اکرم الوجوه جملۀ لوازمی تکمیل بیوریلوب نای وقدومله ومنشدین آثار حضرت خداوندکاری جنازۀ مکرمه لرین تشییع ومکان مرقومه دفن اولنوب کویا مقام توجه دیرینه لرنده دائم اولمشلردر نوّر الله مضجعه وجعل فرش مرقده من سنادس الجنان وروّح الله روحه بالرحمة والرضوان وعین انسه من حور العین والغلمان آمین یا عمیم الاحسان بحرمة من له النیابة یوم المیزان

(حضرت درویش جعفر نسنه سنه) بوسنه وی الاصل وخدمۀ اندرون همایون سلطان احمد اوّلدن برشاب ادیب لبیب بخته خرد وپاکیزه طینت اولوب حضرت چلبی بوستان اوّل جناب ولایت مآبلرینك شهنشاه مرقومله اولان دقایق صحبت ورقایق معاملۀ پر مجامله لرینه وقوف ومحرمیتلری اولمغله ازدل وجان ربودۀ شیوۀ غوثانه لری اولوب اذن سلطانیله خدمت ارادتلرینه ودرکاه انابتلرینه انتساب ایدوب شرفیاب الباس کلاه وخرقۀ طریقت وسربلند تشریف تکبیر خداوندکاری وملتحق کروه پرشکوه مولوی اولمشدر وحضرت قرتال وسیه کیننك دده جنابلرینك همسبق وهمرنکلرندندر ومدت العمر خدمات شاقه تحمل ایدوب حضرت چلبی مشار الیهك سرموجادۀ رضالرندن کریوه رو تعطیل ورخصت اولمیوب راه طلبنده سالك نثاران عمر واقتداردن اولمغله اواسط سلوکلرنده سرآشپزان مطبخ عامرۀ خدوندکاری قلنوب زمام تربیۀ نونیازان دست رای صوابدیدلرینه تفویض اولنمشدر * حتی منقبۀ جلیلۀ اغازاده قدس سره العزیز اثناسنده ذکرلری مرور ایدن اول ایکی دردمندبی ادب که حجرات آستانۀ سعادتده جرأت شرب الهود ایدوب هنوز قدح کش عیش ناخوش اولمدن سلۀ غیبی خوار اولوب سرلرندن سکه لری غائب اولدقده هرایکیسی درحجره بی بند ایدوب کمال خجلتله متوجه ورای پردۀ توبه واستغفار لر ایکن حضرت درویش نسنه سنه آشچی باشیلکی اواننه مصادفه ایتمکله موجب مکاشفه لریله عمل ایدوب بیرون درحجره دن سکه را از حضرت اغازاده نیاز کنید عنوانیله افادۀ مآل حال وصوب قطبانه لرینه ارشاد بیورملری کندولرك واقف اسرار پس پردۀ صورت اولملرینه امارت واضحه اولمشدر * ودخی مسندنشین مطبخ پرورش خامان نفسانیت وسرپرند کان تختکاه طریقت اولدقلری اوقات شریفه ده خدمۀ دائره لرندن هربری خدمت معینه سنه مشغول ومقدم اولوب سقای مطبخ طنجره لری حسب الاقتضا پر ایدوب وپزندکان آش فقرا دخی ایقاد آتش وطبخ طعام ایدوب خلیفه دخی صحونه تقسیم اوزره ایکن کوشۀ مطبخدن برکربۀ ضعیفه هجوم ایدوب دو پنجه ودهانیله تلویث ایلدکده خلیفه دده زجر وضرب ودفع صددنده ایکن همان پرتاب ایدوب کندوبی درون طنجره یه القا ایله هلاك اولسی خدمۀ حضاره اعجوبه نما اولوب طعام مرقومی کلابه توکدکلرنده میان طعامده برافعئ بزرك دخی پخته اولوب استخوانلری آشکار اولنجه کلابی دخی اکاندن منع ایدوب مکر ایام صیف اولمغله افعئ مرقوم برطریقله درون طنجره ده

حضرت درویش جعفر نسنه سنه

حلقه

خلقه زن آرام ایکن سقای غافل غرق وآش پزدخی طبخ ایدوب اکر کربهٔ ضعیفه فدای جان وبدن
ایتمیوب فقرایه قسمت اولنسه ایدی جمله‌یی تسمیم مقرر ایدی پس ماجرا حضرت چلبی جنابنه عرض
اولندقده این کرم ناکاه درمیانهٔ کردهٔ آکاه ازقبیل موزهٔ مبارك ربودن عقابست که اخوانرا
بمشاهدات علیه مشغول کنند واین چنین اثر غریب را از کربهٔ ایشان بدید آرند که آن کربه نیز این
رتبه را ازجوار ودست سود ایشان یافته است پس اورا بکربهٔ جد امجد همپایه باید کرد مضمون تسلی
مشحونیله عمل ومانند بنی آدم غسل وتکفین وسمت قدم قبر شریف حضرت حمزهٔ ثانی‌ده دفن اولنمشدر
(نظم) هدهدی نامه بیاورد ونشان * ازسلیمان چند حرفی با بیان * خواند اوآن نکته‌ای باشمول
با حقارت ننکرید اندر رسول * چشم هدهد دید ودل عنقاش دید * حس کفی دید وخرد دریاش
دید * کر کند سفلی هوا ونار را * حاکم است ویفعل الله مایشا * کوزعین درد انکیزد دوا *
وز کل اوهم بکذراند خار را * نیست کس رازهره تا کوید که چون * بس جکرها کاندرین
ره کشت خون * لکن عزیز مشار الیه نکهبان ظاهر وباطن دائرهٔ مطبخ اولمق حسبیله کربهٔ ضعیفه‌یه
اکاهیت احسان اولنوب واول صورت نارله‌ده فدای جسم وجانه فائز اولدیغندن سوختهٔ آتش غیرت
دور ودراز ونالان وکریان اولغله قلزم عاطفت شاهزادهٔ ثریارکاب جوشان وخروشان اولوب دردمند
حسرتکش مرقومی پیشکاه تربیه‌لرینه احضار بیوروب تراحه شده است که خودرا دربادیهٔ فضولی
سرکشته داری این غیرت وحسرت اکر راست وبرجا بودی آن ما بودی که مارا نکهبانی هفت اقلیم
وچار کوشهٔ عالم دادند تراچه افتاده است بر وبر ادب باش وسردر پیش مجوعنوانیله تربیه وتسلی
فرما اولوب آتش احتراقلرینی تسکین بیورمشلردر *(نظم)* کهی بر طارم اعلی نشینم * کهی
بر پشت پای خودنه بینم * اکر درویش برحالی بماندی * سر ودست ازدو عالم برفشاندی *
(مثنوی) اندرین بودند کاواز صلا * مصطفی بشنید ازسوی علا * خواست آبی ووضورا تازه
کرد * دست وروراشست اوزان آب سرد * هردو پاشست وبموزه کرد رای * موزه را بربود یك
موزه ربای * دست سوی موزه برد آن خوشخطاب * موزه را بربود ازدستش عقاب * موزه را
اندر هوا برد اوچو باد * پس نکون کرد وازان ماری فتاد * درفتاد ازموزه یك مار سیاه *
زان عنایت شد عقابش نیکخواه * پس عقاب ان موزه را آورد باز * کفت هین بستان وروسوی نماز *
ازضرورت کردم این کستاخئ * من زادب دارم شکسته شاخئ * پس رسولش شکر کفت
وکفت ما * این جفا دیدم وبود این خود وفا * کرچه هر غیبی خدا مارا نمود * دل دران لحظه بخود
مشغول بود * کفت دور از تو که غفلت در تورست * دیدنم ان غیب راهم عکس تست *
مار درموزه نه بینم درهوا * نیست ازمن عکس تست ای مصطفی * ودخی حضرت چلبئ مومی
الیه بالدفعات خوانق اطرافدن مشایخی وفات ایدن بقاعه مشیخت ایله چراغ بیوریلمق اوزره کندویه
توجیه خطاب تخییر ایلدکجه *(نظم)* مرا درخدمتت مردن به از مخدومئ عالم * چراغم کن
چراغم مردهٔ هجرت شود حالم * منم پروانهٔ شمع جمالت از ازل جانا * اکر در پیش پایت می نمیرم
تا ابد نالم * مضمون ضراعت مشحونیله عرض نهایت ابتهال ایدوب تاهنکام انتقال مخدوم اکرملرینه
دکین مقیم مقام خدمت پرحرمتلری اولوب وقتا که اول بوستان دوستان اولیا خزانزدهٔ پاییز فنا اولدقده
مزاج محرور العلاقه‌لری تاب آور تب فراق اوله‌میوب ثالث یوم فجیعه‌لرنده کرم رو راه تبعیتلری اولوب
حدیقة الارواح مولویه‌ده آسوده سرسایهٔ حمایهٔ سرمقدسلری اولمشدر طوبی له وحسن مآب واول
عاشق سربازك همدملرندن درویش ادیب افسوس کنان مرثیه آمیزی حقلرنده انشاد ایتمشدر

(بيت) ايتميوب طرح نظر باغ فنا نسنه سنه * اولدى پى بردهٔ بوستان بقا نسنه سنه

(حضرت درويش محمد شهلا) انقروى الاصل واولاد علما ومالك اموال وافرهٔ موروثه اولوب تكثير بضاعهٔ علميه وتوفير خزانهٔ عمليه صددنده اختيار كربت غربت ايدوب آخرسائق توفيق كندوبى حضرت رسوخى دده خدمت شريفه لرينه سوق ايدوب فنون درس وادبده يكانهٔ عصر اولوب اكثر اوقات شريفه لرى مثنوئ شريف نويس اولمغله كذر واغلب محال مغلقه يه تعليقات مقبوله دخى تحرير ايتمكله عبد ثانى عنوانيله معروف ونسخ نسخ صحت رقملرى بين افاضل الاخوان مرغوب القلوب اولمشدر ورفتار پاكيزه لرى كمال تجرد اوزره اولوب حجرهٔ وحدتلرنده كتب نفيسه دن ماعدا مال متقوم بولنميوب زيادهٔ مؤنت يوميه لرين ايثار اخوان ايتملك اوزره قرارداده اولمشيدى ومستعدين مخاديم استانه بول كندولردن تلمذ ايتمكله بركات انفاس مؤثره لرى مايهٔ برخوردارى اولوب اكثرى نيل مراتب عاليه ايله محترم روزكار اولمشلردر لكن اواخر اوقات شريفه لرنده مشرب صافيلرينه فراغت غالبه اولوب تدريسدن اعتذارله كوشهٔ وحدت كزين وتلامذهٔ خاصه لرى نشر علوم ايله مشغول اولوب بين العلما بعض مواضع مشكله دائره اولدقجه كندولره عرض اولنوب سنوح ايدن محاكمه لرى پسنديدهٔ فضلاى دار الدوله اولمشدر كه بومناسبتله ميان عرفاده شهلايى وراست بنى خاصهٔ ايشانست مطايبه سى وصف ذاتلرنده اجرا كردهٔ مجراى مثل سائر اولمشدر * حتى زمان پيريده خواص تلامذه واحباب شمع صحبتلرى پيرامننه جمع اولوب اثناى بحث ومناظره ده ضعف ماسكهٔ هرم حسبيله كندولردن خطاى معذورانه ظهورى پريشانئ خواطر مدعيان خلوصه بادى اولمغله كاهى مجلس لطائف احتواى حضرت آدمه حضورلرنده درويش شهلا جمعيت احباب را چه افتاده است عنوان استنطاق تبيانيله استفسار طيبت آميز اولندقده از باد زبرين جمع شدند و برباد و پريشان باد زيرين كشتند تعريض ظريفانه لريله نشاط افزاى حضار اولدقلرنده حضرت آدم دده جناب لطافت مآبلرى دخى مآل حال اهل هوا اينچنين است كه بهوايى كرد آيند و بهوايى برباد و پراكنده شوند كلمات طيبه لريله مطايبهٔ تطييب آميز بيورمشلردر *(نظم)* كار ما از خلق شد برما دراز * چند از ين مشت كداى بى نماز * تا نميريم از خود و از خلق پاك * بر نيايد جان ما از حلق پاك * چون يفر المرء آيد من أخيه * يهرب المولود يوما من أبيه * زان شود هر دوست آن ساعت عدو * كه بت تو بود و از ره مانع او * اين دم اريارانت با تو ضد شوند * وز تو بر كردند و در خصمى روند * هين بكو كه روز من پيروز شد * آنچه فردا خواست شد امروز شد * مكر اوائل حالده اواخر بينان وصافى ضميران وكهن سالان اخواندن بعضيلرى كندولرى مشغلهٔ تعليمدن منع وفراغ بال وصفاى حاله سوق ايتملرى مشرب عالى همتلرينه ملايم وكاركر اولميوب آخر شماتت بى وفايئ مستفيدان رخنه زن خاطر خطيرلرى اولجق كلمات تامهٔ اهل حزم وتجربه يه قائل وسمت افادهٔ بى فائده دن رو يكردان ومتوجه محراب تدارك مافات اولمشلردر *(نظم)* منصب تعليم نوع شهوتست * هر خيال شهوتى در ره بتاست * كر بعقلش ره سپردى هر فضول * كى فرستادى خدا چندين رسول * اين سخن در سينه دخل مغزهاست * در خموشى مغز جان را صد نماست * مردكم كوينده را فكر ست زفت * قشر كفتن چون فزون شد مغز رفت * هست تعليم كسان اى چشم شوخ * همچو نقشى كرده كردن بر كلوخ * تا كنى مرغير را حبر وسنى * خويش را بدخو وخالى ميكنى * جوزها در پوستها آوازهاست * مغز روغن را خود آوازى كجاست * چند كاهى بى لب وبى كوش شو * وانكهان چون لب حريف نوش شو * فى الواقع ماجراى مرقوم كندولره مادهٔ صورت فراغ بال اولوب بقيهٔ عمر كرانمايه لرين

حضرت درويش محمد شهلا

صرف

حضرت درویش اخی زاده

صرف راه تدارك حال ایدوب زبان براعهٔ واردات نویسلرندن بعض آثار عاشقانه یادکار سوامع عرفا اولمق
مقدمهٔ مجربه اولمشدر ومقاطیع منظومات دلنشینلری میال مخلصیله مشعر انتساب طبیعت نادره
پروازلری اولوب حضرت عرضی دهده ایله اولان نظائر مطبوعه لری جرائد احبابه رونق افزای
سطور ومضامین تازه زمینلری نشاط فرمای صدور اولوب ترتیب دیوانه شیرازه باف اهتمام اولمیوب
ماننداوراق کل خزاندیده پریشان قالمشدر وقبیل الانتقال جملهٔ کتب نفیسه لرین مستعدین اخوان
وخلانه توزیع وادنی بهانهٔ انحراف مزاجله بزم حیات ناپایداره تودیع وسمت قدم حضرت رسوخی ده
اولان خموشان فقرا ده کوشه کزین راحت وکرانبار قالب عنصریدن آزاد اولمشدر روّح الله تعالی
روحه وأدام روحه وفتوحه آمین بحرمة سید المرسلین *(حضرت درویش اخی زاده)* خاکزاد دار
الولایهٔ قونیه صینت عن البلیه واولاد اعیان ذوی الاحترام والاعتباردن اولوب صاحب خانمان
ومال وثروت بیکران ایکن ناکاه روی جان پاکنه فتح باب جذبهٔ زائد الوصف اولنوب عامهٔ علائق
وعوائقدن قطع پیوند تملك وکف دست تصرف ایلدیکی کبی لباس پوشش اندامیدن دخی عریان اولوب
مقدار پنجاه سال کمال استغراق حالله کوچه کرد وبیقید کرم وسرد ومأمون الغائلهٔ نظارهٔ زن ومرد
اولوب زمرهٔ ابداله التحاقی مجمع علیه ارباب حال اولمشدر که عادت مستحسنهٔ قدیمهٔ محبین دار الولایه
اوزره هنوز طفل رضیع ایکن حضرت چلبی فرخ دست کرامت پیوستلرندن حرز الامان بلیات
ملوان اولان عرقیهٔ متبرکه پوش اولدقده این کودك سردمیدان واعجوبهٔ زمان خواهد بود عنوانیله
شرفیافتهٔ صدور اولان نفس قدسیلری بیست ساله ایکن جلوه کر ساحهٔ ظهور اولوب یومافیوما
عجائب کشفیه وغرائب خارقه لری صیت اشتهاری آفاقکیر اولوب اکثریا اشواط سبع اوزره
طوف کعبة العشاق تربهٔ معظمهٔ خداوندکاری یه ملازم ودائرهٔ آستانهٔ سعادته پای ادب نهاده اولدقده
(بیت) باادب پای بنه در سرکوی فقرا * زانکه شاهان بحرم بنده صفت می آیند * مضمون
ابتهال مشحونیله عامل اولوب سرمو رسوم آداب طریقتده تهاون نما اولمزایدی کویا برون درکاه
اولیاده سرمست جام استغراق ودرون حرم مردان خداده هشیار صحو وتمکین اولور ایدی که
بو دقیقهٔ رقیقه بین المجذوب والمجنون فاصلهٔ معنه اولدیغی امضا کردهٔ حقایق شناسان مراتب شؤن
انسانیه در *(نظم)* پیش مردان خدا ای بیخبر * پا منه کستاخ ورنی رفت سر * پیش
این الماس بی اسپر میا * کز بریدن تیغ را نبود حیا *(منقولدر که)* اول غاطس قلزم حالتك بوستان
دیوانه نام برنظر کرده لری اولوب اول دخی تزمل رداء ملامتده وتجرع پیمانهٔ جذبه ده همرنك پیشوالری
وکاه کاه زیر ران کرامتلرنده اسب رهوارلری اولوب ذات نقبا صفاتلرینه رونما اولان فتوحاته واضع
الیدو کندو لازمه لرینه صرفدن زیادنی ارامل وایتام وفقرا ومساکینه ایثارده وکیل مطلقلری
اولوب سلطان مرادغازی متوجه سفر بغدادا اولدقده دار الولایهٔ قونیه جوارینه ضرب خیام آرام چند
روزه ایلدکلرنده استخبار مآل حال عزیمت همایون سیاقنده وزیر اعظم وشیخ الاسلام جناب
ولایتمآبلرین دعوت ایدوب اطعام وانعام صددنده ایکن بینهماده اجلاس اولنوب فعل وقول رمز
آمیزلرینه دیده دوز وکوشدار اولدقلرنده نوبت پلاوده مایهٔ سفیدیٔ روی فلفل اندودی اولان
ماستی بی کم وکاست سر وزیردن روی واندامنه ریزان ایدوب اتباع منع وآزاره تصدی ایلدکلرنده
شیخ الاسلام این وضع بی مهابای بو العجب بر وسفیدی ونصرت وظفر را اشارت پر بشارت است
حسن تعبیریله دلنواز هر طرف اولوب وزیر پسند پذیر دخی مبشر وعزیمتلری میسر وقرین فتح وظفر
اولمشدر وهنکام وداعده انعام اولنان دومشت زر ونقره یی امسال ایدوب بوستان دیوانه کندویه

تسلیم بیورلمده الحاح ایلدکده سکوتله معامله بیوروب واول حیمند آدمی خلقتلک عنان سبرنی
مزابل خندلک قلعه دن برحفرهٔ پرجرکابه عطف ایدوب محل مراده وصولده دوکف کرامت کشا اولوب
درونلرنده امساك اولنان نقود برغش حرمتی کندویه عرض ایلدکده جمله سی صور عقارب نما اولمغله
حفرهٔ مرقومه یه القا ایدوب سبب منع وامساکارین رأی العین آشکار ایتمشلردر * ودخی بر روز
جمعه جامع شریف سلطان سلیم علیه رحمة الرحمن الرحیمده خطیب منبرده ایکن اول متواری قبهٔ
ملامت آلت رجولیتی بر رسنپاره ایله بند ایدوب دست بوستان دیوانه یه ویروب بین صفوف الجماعة
جلث دلی بوستان کل ده ده سلطان ادای غربیله کردان اولوب آخر کار جمله یه سرعت تامله جامع
شریفدن خروجی امر ایدوب جماعت دخی تجارب سابقه لرینه بناء علی الفور بأجمعهم خروج
ایتدکلرنده قبهٔ کبرا تماما منهدم وساقط اولوب بحفظ الله وحمایة اولیائه الکرام فرد واحده دخی
سنکریزه اصابت ایتمیوب عن آخرهم سلامتیاب اولملری امارت باهرهٔ قوت تصرف روحانیه لری
وکرامت ظاهرهٔ همت مردانه لری اولمشدر * ودخی قبل تشریف مرادخان غازیدن محکمهٔ
قاضئ محروسهٔ مرقومه یه واروب قاضئ دردمند کروه شاهد بازاندن اولمغله مواجهه سنده اولان غلام
پری پیکردن وصال جو اولدقده قاضی دخی تسلیمیت ایله امر ایتکله غلام مرقوم ناچار مطاوعت نما
اولنجه انکشت وسط الریله محل معهوده طعن ایدوب غلام دخی هزار خجلت ایله رمان وکریزان
اولدقده تراجل اقچه چراغ کردم عنوانیله نفس ران اولملری پادشاه جهاه استقبال وسلامنده میان
خدمه ده مردم دیدهٔ شاهی آهوی چشم غلامه دوچار ودام علاقه سنه کرفتار اولوب خدمهٔ اندرون
همایونه الحاق قصدیله حضوره احضار ومشاهدهٔ دیدار خجسته آثار ایدنجه مصاحبین خوش
آینده کویان الحق شایستهٔ خدمت سلطانست سیاقنده مداهنت سرا اولدقلرنده عرق نظافت
شهریاری جنبان اولوب دراثنای راه جهاد اینچنین خفت وبی باکی ملایم طور شاهان عالی همت
نیست مضمونیله دفع غائلهٔ علاقه هوایی ایدوب انجق موقع نظارهٔ شاهی اولدیغی مقابله سنده جل اقچه
براسامهٔ شاهی ایله مظهر عاطفت خسروی وچراغ حضرت اخی زاده اولدیغی محکوم به قاضئ
مرقوم وجزم کردهٔ حضار مجلس پیشین اولمشدر * ودخی اول شیر بیشهٔ جذبه وحالت هرکاه که جناب
ولایت مآب حضرت بوستان اوّل مجلس عالیلرینه توجه ایلسه لرخواندن استعارهٔ خرقهٔ پوشش اندام
ایدوب کمال ادب وابتهاله حضور فائض النورلرنده قائم پیمانجهٔ خدمت واحترام اولوب ولسان
مخصوصلریله صحبت خاصه ایدوب ماجرالرینه کسنه واقف اولمیوب همانا حضورلرندن غائب اولدقده
بنه عریان بلکه لابس خلعت خلاعت اولدیغی حضرت چلبئ مشار الیهدن استفسار اولندقده امثال
او پیش اولی الابصار تأدب وازانظار ظاهر بینان بپلاس ملامت تستر کنند نفس نفس الامرلریله
بیان حسب حال بیورملری مردان خدا اوناز بینان وراء پردهٔ معنا نظرلرنده *(ولهم أعین لا یبصرون
بها اولئك كالانعام)* مقتضاسنجه اهل صورت عمیان وانعام مرتبه سنده اولدقلرین تحقیق
ایتمشدر *(نظم)* راه حس راه خرانست ای سوار * ای خرانرا تو مزاحم شرم دار *
پنج حسی هست جزاین پنج حس * آن چوزر سرخ واین حسها چومس * کر بدیدی حس حیوان
شاهرا * پس بدیدی کاو وخر الله را * کر نبودی حس دیکر مر ترا * جز حس حیوان زبیرون هوا *
پس بنی آدم مکرم کی بدی * کی بحس مشترك محرم شدی * دیدهٔ حس راخدا اعماش خواند *
بت پرستش کفت وضدّ ماش خواند * چشم آخر بین تواند دید راست * چشم آخر بین غرور است
وخطاست * ودخی اول بیخود نشئهٔ ازلی اکثریا عریان وبعض احیانده الی تحت السره برسترهٔ

محفره پوش واغلب اوانده سر برهنه وبعض ازمانده عرقیهٔ صغیره کش اولوب قطار نظار نظرنده
کالاباعر ایکن آت بازاری نام مزدحم خلایقده بی باك آمدن کاوو رفتن خر اولدیغی حالده درحال
کندوبی برکوشه‌ده اخفا ایدوب زانوزن خالئور وبزاویهٔ تستر اولوب مدت یسیره مرورنده ینه طور اوله
رجعت ایلدکندن متعجب ودرونی مستفسر سربستهٔ تبدیل وضع مستمر اولان معتقدینه آدم
بنا آمدو بخیر کذشت مضمونن لهجهٔ مجذوبانه لریله افاده ایدوب وزمان تصرفات قوت مردانه لرنده
کندولره روز وشب برابر اولوب اکثرلیالیده تا بسحر کوچه وبازار کردداٸرهٔ حمایه لری ایکن دار
الولایهٔ مرقومه‌یه مستولی اولان عسکر وبا هنکام احصارنده سعادتخانهٔ حضرت چلبی بوستان
ومیدان چل تنانه التجا ایدوب وسد ابواب ومناظر ایتدیروب مصاحبات جهریه‌دن منع ایلدیکی وکاه
بیکاه فلان جارفتند وبدین طرف می آمدند واز فلان محله کذشتند وافسوس دردمندان فلان
وفلانرازده اند عنوانیله انفاس کشفیه لری بعینها ظهور ایدوب وآستانهٔ سعادت وسرای حضرت
چلبی همم علیهٔ روحانیات اولیاء عظامله محفوف وحصون مشیدهٔ عنایات الهیه‌ده مأمون الغاٸلهٔ
مطاعن عساکر ابتلاء موحش مرقوم اولدیغن تحقیق وتعلیم التجا ایتمشلردرکه فی الواقع اول حمای
عنایتلرك مهبط انوار (من دخله کان آمنا) اولدیغی علی الدوام جلوه کر اولان برکات ظاهره
وباطنه لرندن هویدادر ادام الله تعالی میامن امانها علی المستأمنین من بلیات الاعصار وجعلنا وکافة
الفقراء من المستغنین عن التشبث بخشاٸش تدبیرات الاغیار (نظم) آن یکی با شمع برمیکشت روز
کرد بازاری دلش پرعشق وسوز * بوالفضولی کفت اورا کای فلان * هین چه میجویی بسوی هردکان
هین چه میکردی تو جویان باچراغ * درمیان روز روشن چیست لاغ * کفت می جویم بهرسو آدمی * که
بود حی از حیات آن دمی * کفت مردی هست این بازار پر * مرد مانند آخرای دانای حر * کفت خواهم
مرد برجادهٔ دوره * دره خشم وبهنکام شره * این نه مردانند اینها صورتند * مردهٔ نانند وکشتهٔ
شهوتند * وقت خشم ووقت شهوت مرد کو * طالب مردی دوانم کو بکو * کودرین دوحال مردی
درجهان * تافدای او کنم امروز جان * ترك خشم وشهوت وحرص آوری * هست مردی ورك پیغمبری
(ودخی) اول مقسم امدادات غیبیه نك کفایتی ارامل وایتام ووامداران وعاجزینه مدار قضاء
الحاجات اولوب هرکسه‌نا کاه قدر الحاجه ودفع الضروره لرین کاهی یدا بید وکاهی خانه لرینه القا ایله
کرم فرما اولدقلرندن هزاران اوجاع واسقامه مبتلا اولان دردمندان ومستمندانه دست سود ونفس
پرسودلری سرمایهٔ عافیت عاجله اولغله جمله نك طبیب دردفاقه واحتیاجی ومدبر لطف نظام مزاجی
اولمشلر ایدی * حتی بعض مبتلایان عارضهٔ وباٸیه درونی نذر ایلدکلری قرابین واشیا ونقودی کویا
حضورلرنده اولمش کبی ابواب نادرینی دق ومطالبه وبعضا فقرای آستانهٔ سعادته وبعضا مساکین
اهالی‌یه ایصاله مسارعت بیوروب وسریعا وعاجلا آثار برکات اخذ ودفعلری معاینه اولندیغی سبقت
کردهٔ تجارب کافهٔ اهالی اولمشدر (نظم) چون قبول حق بود آن مرد راست * دست او در کارها دست
خداست * اولیارا هست قدرت ازاله * تیر جسته باز کردانند زراه * شیر مردانند در عالم مدد * آن زمان
کافغان مظلومان رسد * مهربان بی رشوتان یاری کنان * درمقام سخت ودر روز کران * رو بجو این
قوم را ای مبتلا * هین غنیمت دارشان پیش از بلا * بندکان حق رحیم وبردبار * خوی حق دارند
دراصلاح کار (ودخی) ایالت قره مانده ایاعن جد کتخدای دفتر اولوب مستجلب انظار شریفهٔ مولویه
اولانلردن زمانلرینه مصادفه ایدن محبه مخلص محروم فرزند دلبند اولغله همیشه محزون ومستمند
جوانب فریادرسان افتاده کان ایکن برروز فیروزده اول مرد میدان ملامت رهنشین حمام زنان اولوب

وآلت رجولیته تابده ورهکذر عفاف حرم محـروم مرحومده کف ریز نشأهٔ استغراق اولدیغی حالده خاتون محـزونه پیشکاهلرندن مرور اثناسنده اکرفرزند حاجت است بکردن این دستمال زیبا بند عنوانیله صادر اولان خطاب بشارت مآبه صدق واخلاق بی تردد ایله امتثال ایلدکده برویك فرزند سیه چشم بخشیدم فامانامش خود خواهم نهاد مضمون تبشیر وتنبیه مقرونیله اظهار قوت قاهرهٔ ولایت بیوردقلری عقیبنده بقدرة المنان الکریم حبل وحمل بدیدار اولوب وهنکام ولادت ووضع برشب تاریك پربرف وبارانه مصادفه ایدوب عسر عظیم وضع ولد ووالده دن قوابل وحاضراتی مأیوسه ایلدیکی وقت اقتضاده دق باب ایدوب دار الولادته دخوللرنده فرزندم یحیی بآسانی برون آی وبمادر زحمت مده عنوانیله سرزده اولان امرلرینه کویا مولود مرقوم اطاعت ایدوب درحال خود بخود سر برآور پردهٔ بطون ونامزد یحیی واول خاندانك بعد الایاس سبب احیاسی اولمشدر والوان نعم مال وجاهله واولاد ذوی الرشاد واخلاف خیارله معمور ومعمر وفرزند زنده نفس مرد حق اولدیغی جمله عندنده امضا کردهٔ قوت جازمه اولشدر *(نظم)* آزمودم عقل دور اندیش را * بعد ازین دیوانه سازم خویش را * عقل من کنجست ومن ویرانه ام * کنج اکر پیدا کنم دیوانه ام * اوست دیوانه که دیوانه نشد این عسس رادید ودرخانه نشد * ما اکر قلاش اکر دیوانه ایم * مست آن ساقی وآن پیمانه ایم * هرچه غیر شورش ودیوانکیست * اندرین ره دوری وبیکانکیست * پس فنون باشد جنون شد این مثل * خاصه در زنجیر این میر اجل *(ودخی)* اول کنج کنج خرابهٔ فنا حمامده برنوجوانی خواب آلود کوربجك آلت رجولیت تاب داده لریله زیر ازارینه صورت مباشرت نما اولنجه جوان مرقوم متیقظ ومتهور اولوب تجاوز حدود جرات آزار ایتکله فلله الحکمة الباهرة عرق جلال بخودانه لری جنبان ومجذوم باش نفس سرد یله لهجهٔ مردانه لری دمکش اولدیغی ساعت موی ابرو ومژکانلری ریخته وآثار جذام نمودار وعیاذا بالله الحفیظ جمله یه مادهٔ اعتبار اولمشدر کویا بومقوله کشف عورت ظاهره واستعمال آلت رجولیت واوضاع سائرهٔ ملامیه لری کندولره ستر عورت باطنه وامارت تصرف مردانه وحصن حصین سلامت چشم زخم نامحرمان اولوب خلاعت وبشاعت صوریه لری روپوش کرامت وچشم اروی روی کمالات کامنه لری اولمشدر *(نظم)* منکر اندر نقش واندر رنك او * بنکر اندر عزم ودر آهنك او * هرکجا باشد شه مارا بساط * هست صحرا کر بود سم الخیاط * هرکجا که یوسفی باشد چوماه * جنتست ارچه که باشد قعر چاه * چونکه کنجی هست در عالم مرنج * هیچ ویران را مدان خالی ز کنج * کرترا بازاست آن دیدهٔ یقین * زیر هر سنکی یکی سرهنك بین * در تك دریا کهر باسنکهاست * فخرها اندر میان ننکهاست * هین مشو شکر بپیش طوطیان * بلکه زهری شو شوایمن از زیان *(ودخی)* اول شیر ژیان نیستان هیمان کشت وکذار مستانه ایله فنا کردمحمیهٔ اهل فنا ایکن وز رادن بری اول بیدای تفاوت ناپید ادامنه ضرب خیام آرام ایدوب هنوز ترتیب اسباب آسایش اوزره خدمه وحجاب مشغول احوال نفسلری وغافل آینده ورونده اولدقلری اثناده بی تکلف خلوت سرای وزیر مرقومه دخول بیوروب صمیم فؤادنده منذوری اولان برکیسه نقودك طالبی اولمغله بلا تردد ولا تراخی کندولره تسلیم اولنوب انلر دخی بوستان دیوانه یه اعطا وفقرایه توزیع امر ایتملریله درحال منتظرین عطایای شاهیه لرینه تقسیم ایتمکین طریقتی وقتلنك محمدده ده حضرتلری توجیه داعیهٔ درونیه ایله میدان جل تنانه احضار ایدوب تماشا بیان مترقب سر کار احضار ایکن بی مها بااى دیوانه چرالقمهٔ فقرا ونذر آن صادقرا طعمهٔ سکان وکرکان کردی پس چارهٔ امان بغیر از ضمان نیست والا تراسیاست طریقت فرمایند عنوان توبیخ بنیانیله تهدید وتشدید بیورملری عقیبنده سمعا

وطاعه

حضرت درویش محمد کرده جی زاده

وطاغه‌دنو همت خواه ونیازمند امداد وامهال اولوب همان ساعت باب خموشانده زانوزن روی سنك خاراوروی دل پرتاب کاه بجانب آسمان وکاهی بطرف خیام وزیرمذکور اولمغله درحال باران عظیم ظاهر وسه شبانروز ممتد ومشتد وسکان خیام ترحالدن مأیوس اولوب ناچارنادرمرقوم بالنفس سالك راه استمداد توجه قلوب فقرا وزائر تربهٔ معظمهٔ سلطان العارفین اولوب نیازمند صحو هوا اولدقده شیرمرد متوجهدن دخی رجامند مطلب اولنجه بدان مبلغ مراضمان کردندا کرتوآ نراضامن شوی من نیز بانکشاف این ابر وهوارا ضامن باشم عنوانیله افادهٔ اصل ماجرا ایلدکده درحال مبلغ منذور مستهلکی ضامن اولوب مطبخ فقرایه بالتمام تسلیم اولندقده قبول نذورینه صدوریافتهٔ دل آکاهان اولان کلبانك مولوی عقیبنده بفضل الله تعالی کشایش هوا احسان اولنوب مسافرین مرقومنه دخی ارتحال متیسرا ولمغله اکرطریقتی حضرتلرینك وا کراخی زاده جنابنك عیارذاتلری ودرجهٔ کماللری شهریان وغربایه نمایان اولمشدر *(نظم)* صورتش برخاك وجان در لامکان* لامکانی فوق وهم سالکان* بل مکان ولا مکان درحکم او *همچو درحکم بهشتی چارجو *ماهیان قعردریای جلال* بحرشان آموخته سحرحلال* پس محال ازحال ایشان حال شد* نحس آنجارفت ونیکوفال شد* ودخی اول مجرد پاك وبتقید علاقهٔ آب وخاك هنکام اقتراب انتقاللرنده هفت شبانروز قائماً متوجه سمت قبله وهفت شبانروز راکع وهفت دیکرساجد وبی خورد وخواب اولوب وشیوهٔ نادره‌لری تمامنده اختیار قعدهٔ طویله ایدوب نهایت قعده لرنده یمین ویساره سلام ویروب تسلیم امانت عظمای انسانی ایدوب علی العموم اشراف اهالی خدمات تجهیزلرینه تشمیرساعد اقدام واخلاص ایدوب روضة الارواح مولویه‌ده دفنهٔ جواهر جذبه وحالت وودیعهٔ جوار رحمت اولمشدر افاض الله تعالی سحب عنایته علی تربته المبارکه آمین یامجیب الداعین* (حضرت درویش محمد کرده جی زاده)* خاك مبارك زاد محمیة الاولیا حمیت عن البلایاواولادعلمادن اولوب اباعن جد مرید ومحب خاندان صدیقیهٔ جلالیه واکثراصول واسلافی بهره یاب معارف ومکاشفات اولمشلردر وکندولری پدر ومادرلرندن یتیم قالوب ماملك مورو ثلرین خرجراه خدمت فقرا وحصه‌مند حظ اوفرعلوم واعمال واخلاق حسنه ومظنهٔ کرامت ومجموعهٔ لطائف آثار ومنشأ بدایع اطوار اولوب جملهٔ عباد واماء دائره‌لرین اعتاق وهربرلرینه قدرالکفایه اشیا انعام ایدوب سرای موروثلرینك برحجرهٔ مختصره‌سنده اختیارخلوت وعزلت وکال انقیاد ومتابعت احکام شریعت وطریقت اوزره صرف نقدینهٔ عمرکرامی ایدوب مرورازمنهٔ طویله ایله ابنیهٔ دائرهٔ سرایلری منهدمه اولوب انجق اثرعمران حجرهٔ خاصه‌لرنده باقی اولمغله اهل محله طمع خامله تملك وغصب خرابه‌لری صددنده سمت حیلهٔ باطله یه سالك اولوب مطالبهٔ غرامات وتکالیف ایله رنجیده واول شاهباز فراغت پروازی آشیانهٔ آباواجداددن آواره ورمیده ایتمك اوزره امام محله اولان ابلهی تسلیط ایدوب بدبخت مسفوردخی شمشیرانکسارلرندن هراسان اولمیوب طلب سالیانه ایلدکده ماوامدارکس نه‌ایم وبکسی دادوستدندارم واز تکلیف خالق بتکلیف مخلوق نپردازیم مضمون جلادت مقرونیله دفع ایتدکده اعادهٔ تصدیع وتکرار تکدرایدنجه بارقهٔ صمصام غیرت مردانه‌لری آهیختهٔ نیام تحمل وحلم اولوب بی ادب منحوسك سن طوائف عسکردنمیس یاخود معاف ومسلم میسن توجهله ادای تکالیفده تعلل ایدرسین دیو صادر اولان سؤالنه بروآب خود کرم کن وکفن رامهیاسازتاکه امثال ماکیستندبدانی نفس آتشین خرمن عافیت سوزلرینه مقارن جواب باصوابلری سامعهٔ مکروههٔ خبیث غداره قرع ایدنجه درحال لرزان ومتغیرالمزاج ومسارع دارالبوار اولدیغی الی هذا الآن سدرمق تعیش اوزره سکان محلات

اولان دردمنـدان اخوان طریقتك معافیتلرینه مدارقوی ومأمون الغائلهٔ مطالبـهٔ تـكالیف غـیر
مشروعهٔ ظلمیه اوللرینه مقدمهٔ نتیجه بخش راحت اولشـدر * ودخی اول مسـندآرای خـلوتسرای
فراغت اواخر اوقات عزیزهٔ تمـكین مردانه لرنده بالكلیه وجوه زوّار واحبابه سد باب موانست ایدوب
حتی وزرا وموالیدن واشراف قومدن طالب صحبت مفیده اولنلره دخی روی مساعده نما اولیوب
اقتضا ایدن متضرعین وملحیندن مستدعی ومستمد اولنلره ورای بابدن جواب ویروب مشـكللرین حل
ایدردی وحجرهٔ خاصلری دیوارینه من اراد السلامة عن الاغیار ومن رام الخلوة مع الابرار فعلیه تغلیق
الابواب وارخاء الاستار عبارت شریفه سن كتابت وهمیشه مطمح نظر عین امعان ایتمشلر ایدی *(نظم)
فعرچه بكزید هر كو عاقلست * زانكه در خـلوت صفاهای دلست * ظلمت چه به ز ظلمتهای خلق
سر بز دانكس كه كیرد پای خلق * در حقیقت دوستانت دشمنند * كه ز حضرت دور ومشغولت كنند
كما قال ابو بكر الوراق قدّس سره البراق وجـدت خـیر الدنیا والآخرة فی العزلة وشرهـا فی الكـثرة
والخلطة ولذلك قیـل من لم یعـتزل عن الخلق فهو بمعزل عن الحق * ودخی اكثر لیالی مباركه ده
ابواب تربهٔ شریفه مقفوله ایكن كاهی درون مسجد عالیده متنفل وكاهی صحن سماعخانهٔ سامیده دوّار
ورقاص وكاهی حـذاء محراب خضرده مناجی مشاهده اولنـدیغی بعد وفاته بوّابان وتربه دارانندن تلقی
كردهٔ جمهور اخوان وخلان وقتلریدر كه زمان حیاتلرنده اسرار كامنه لری كتمنه تاكید وتنبیهلری سببیله
بعد الوفات اشاعه اولنوب خـلاف رضالری نقل خوارق عاده لرندن توقی اولنمشـدر وعـلی الدوام
سالك منهـاج قویم مولویه اولدقلرینه مباهات كان ترنم ریزشـكران اوللری عجب ازین بی سر وپای
وخانمان بازی چه یافته است كه همواره شاكر ومباهیست عنوانیله مستغر بین ظاهر بینه بتصحیح تقلید
شریعت بتحقیق اعمـال وبتقویم سلوك طریقت بتهذیب اخلاق وبتحقیق مقامات حقیقت باستغراق
وجد وحالت رسـیدیم وباصناف غایات غـیر مترقبه مستسعد ومستفیض كـشتیم وبیش ازینها چه
خواهد بود انفاس قدسیه لریله بث امتنان ایتملری محك امتحان مردان راه فتاده كامل العیار ومیزان
انصاف محرمان اسرارده تام المقدار واقع اولوب كوشـداران دم جانبخش حق شـناسان رهنما یان
پیشقدمانه سرمایهٔ برخورداری ویاد كار اعتبار شـكر كزاری اولمشدر كه فی الواقع بونك كبی طریقهٔ دور
ودراز وپر عقبات وخطرده اكر پیشوایان متقدّمینك آثار ارشادیه وحمایات سرانیه لری امداد فرما
اولمسه سلاكدن مرد واحدك سلامتی وبرازخ نفسانیه ومهالك ماومن وعقبات هوائیه دن نجـاتی
ومنازل ومأمن ولایت ومعرفته وصولی منعسر وبلـكه متعذر اولور ایدی *(نظم)* بی كمان كه هر زبان
پردهٔ دلست * چون بجنبد پرده سرهـا واصلست * كر بیان نطق كاذب نیز هست * لیك بوی از صدق
وكذبش مخبراست * آن نسیمی كه بیاید از چمن * هست پیدا از سموم كلخن * بوی صدق وبوی كذب
كو بكر * هست پیدا در نفس چون مشك تر * بانك هیزان از شجاعان دلیر * هست پیدا چون فن روباه
وشیر * كرنه بینایان بدندی وشهان * جمله كوران مرده اندی در جهان * آن رهی كه بارها تو رفتهٔ * بی
قلاووز اندران آشفتهٔ * هر كه در ره بی قلاووزی رود * هر دو روزه راه صدساله شود * هر كه تنها بادیهٔ
این ره برید * هم بعون وهمت پیران رسید * پس رهیرا كه ندیدستی تو هیچ * هین مرو تنها ز رهبر سر
مپیچ * كر نباشد سایهٔ او بر تو كول * پس ترا سر كشته دارد بانك غول * ودخی اواخر عمر نازنینلرنده
نظر كرده وخادم حجره لری اولان مداری درویش مصطفی یه تخصیص توجه ایدوب اون سكز كون خلوت
یسـیرهٔ مفیده ایدوب صحبت خاصـهٔ مرقومه تمامنده مكان وخرقه واسـباب فقریه وكتب نفیسه لرین
كندویه فراغ وتفویض وجانشین ایدوب وجهاز نقلان دار الفنالری مخفی ومهیا بولنوب علی وجه

الانسلاخ لباس عنصریدن تجرد ایدوب حدیقة العشاق شمسیه‌ده صومعه‌کزین خانقاه خموشان اولمشدر ومداری مذکور مدت مدیده جنبش وآرامده پیرومربیلری اولوب خلوت وعزلت کندوبه سبب هجوم احباب وشهرت اولمغله جمال باکمالین زیر نقاب جذبه وملامته چکوب همیشه کوچه کرد وصحرانورد کاه والده سلطان آستانهٔ سعادتنده وکاهی درکاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانیده واکثریا دارالولایهٔ قونیه‌ده زیارت مشاهد مقدسهٔ اولیای کرامله اوقات کذار اولمشدر لکن فی الاصل اخراج الوان صبغده ورسم نقوش دلپذیرده مهارت کاملهٔ صنعتی اولمغله هرقنده بر دیوار قابل نقش کورسه طرح رسوم اشجار وازهاری عادت اتخاذ ایدوب زمانلرینک اوان انقراض شخوص وازمان انتشار نقوش واحیان جلوهٔ عکوس اولدیغنه اشارت بیوروب انلردخی عقیب تکمیل ذات وزمانلرنده تشریف نهانخانهٔ زوال ایدوب پایکاه قبر شریف مرشدلرینه شرفیاب جوار اسلاف اولمشدر نوّر الله مضجعهما بتوارد العنایات وتتابع الرحمات آمین یاذا الطول العظیم والکرم العمیم *(حضرت درویش علی مکسی)* قونوی المولد ومولوی المسلک وپاکیزه رفتار بر درویش ادیب ایکن حضرت اخی زاده وفاتی عقیبنده دفعة تغییر وضع عقلا ایدوب لابس خرقهٔ ملامت وکویا انلرک بطون شمع حیاتلری بونلرک ظهور شعلهٔ ولایتلرینه مبدأ اولمشدر زیرا آثار مجذوبانه‌لری شواهد ارث معنوی ودلائل انتقال سر جذبه‌لری اولدیغی مشهود علیه رجال ثقات الفراسه‌در که ابتدای تغیر حال وتبدّل وضعلرنده هرقنده مکس بین اولسه شکار ایدوب جیب ودامنلرنده حفظ وصیانت اوزره اولمغله سنکجی عنوانیله معروف اولمشلردر وبعض اصحاب درون سر طوربو قلمونلرندن استفسارا یلدکده مکس راندنی همت باکانست وخواندنی طورنا باکانست چون ماپس بدین دو جهة جامعه اورا جنسیت داریم که سبب انسیت شده است مضمون مسکنت مشحونیله تفسیر صورت حال ایتمشلردر * ودخی حضرت اخی زاده عقیبنده رایت افراز جذبه واستغراق اولدقلرنده مدت مدیده جای آرام اتخاذ ایتمیوب همواره کوی وبازار کرد اولوب وسکان دردمندانه انفاق ومدارات اوزره ظهور ایدن فتوح یومیه‌لرین پرنده وچرنده جنبه ولقمه‌لرینه ومساکین بلدیه وفقرای غربایه وارامل وایتامه صرف ایدوب کندولرک قوام بدن اوله جق مرتبه‌ده تغذیلرین چشم آفریده معاینه اهتمامکله بطریق المطایبه سلک نفس ازسکان کوی اولیست عنوانیله نفس نفیسلرینه دخی رفق وانفاق سوق ایدنلره پرورش کاب عقور ازخرد دوراست مضمون احتیاط مقرونیله پاسخ راسخ حکیمانه ویروب اواسط اوقات عجیبه‌لرنده تابخانهٔ جامع شریف سلطان سلیمی کوشهٔ فقر وفراغت توشه‌سنده بوریا آرام نشین اولوب اطرافنه کلاب وموشخوار وکربه وعصفور وکبوتر وغراب ودال وتماشاییان شهرکردا کرد اولوب بونلرک وحشت وتضادلری مؤانست وائتلافه مبدل وهر برلری کندولره مناسب غذالریله مغتنم وبنی آدمدن مبتلای آلام واسقام اولنلردخی تسلی یاب وبهره‌مند عافیت اولملری کرامت مستمره وشواهد مؤیدهٔ ولایتلری اولدیغی جملهٔ اهالی عندنده رسیدهٔ درجهٔ یقین اولمشدر واطوار محیرة الفهوملرندندر که برقدر کبیریسه پایهٔ سنکی اوزره وضع ایدوب مأکولات ومشروباتدن کندولره اهدا اولنان الوان متنوعه‌یی دیک مرقومه ادخال وعلی الدوام آتش تیزله تغلیه وهر دردمند ومستمنده برمقدار اعطا واشراب ایتمکله مادهٔ عجز اطباء حذقه اولان علت پرشدت دفعة مندفعه اولدیغی واول قدر منیع القدرداخلنده اشیای متضاده اجتماعی نه برطعم منفور الطبع اقتضا ایتمیوب هر مشربه شربت شیرین خوشبو وعلی الخصوص مایهٔ دفع علت وجذب صحت اولمق اول دیک پرجوش خاصهٔ غریبه‌نک همرنک خم عیسی علیه السلام وکندولردخی حصه‌مند وراثت نبوی اولدیغنه بینهٔ باهره

حضرت درویش علی مکسی

اولمشدر علی الخصوص سدراه یأجوج فتنه منشانه صورت ملامت شماتت انکیزی حصن حصین
ورکن متین اولوب بی بهرکان سعادت ازلیه وابدیه اولان مبتلایان نقصان رشد پیرامن حلقهٔ صحبت
نادیده لرندن استنکاف مرورله عبور پل حیات حیوانی ایتمشلردر ونوبت خواب وراحتلرنده حیوانات
مرقومه کبی لحاف وکیسی وساده آسابدن محترملرینه پردهٔ کرم وسرد اولوب اول انسان کامل میانهٔ
حیواناتده غنودهٔ جامه خواب راحت اولوب بیدار اولدقده ینه هربری مقرینه عودت ایدوب بنی
نوعلری الفتندن بیزار اولمشلر ایدی وعلی طریق الهزل والامتحان اشیای خسیسهٔ منفوره اهدا ایدنلره
هرنقدر الحاح اولنسه اول شربت بی دریغدن جرعهٔ یسیره ویرمیوب بعد الایاس والذهاب هدیه لرین
آتشه ویروب آخره انعام ایتمدیکی واصحابنه رد بیورمدیغی سرسر بسته سنه از آتش آمد وبآتش
رفت دم حقیقت توأملریله جواب باصواب ویروب اصلی وسوسهٔ شیطانیه اولدیغنه ایما بیورمشلردر
*حتی بردفعه والئ ایالت قرامان اولان وزیر تزویر منشلک بری طریقهٔ امتحانه سالک اولوب کندولره
چند قطعه قماش وعود وعنبر وشکرا هدا ایدوب عود وعنبر وشکری قدر العافیته وضع واقمشه یی
احراق ایلدیکی معلومی اولنجه تهور مصنع ایله استرداد هدایاسنه تعیین ایلدیکی عونه مواجهه سنده
قبل المطالبه آتشدن قماشلری کما کان وقدردن سائرلرینی بلا نقصان اخراج ایدوب یدکاشتکانه تسلیم
ایدوب کیفیت ماجرا معلوم ومحسوسی اولنجه عنان اختیاری ربودهٔ دست اضطرار اولوب صدد
اعتذارده بعد العشا ماشیا حضرلرینه ر ومال قصد یله باب تابه خانه یه کلدکده کلاب دائرهٔ ملازمتلری
یک آهنک هجوم اولوب زجرلرندن دخی هراسان اولمغله بالضروره عنانتاب طرف سرای اولوب
حیوانات مرقومه نک خلاف عاده هجوم ایله مانع دخول باب زیارت ومعذرت اولدقلرین تأمل ووضع
نامناسبلرینه تأسف وتندم اثناسنده خبر عزل ظهور ایدوب ومنصب آخرسفلی یه نصب خبری تعاقبله
سریعا مجازات بین اولمشدر وبعد هذا تتابع وتوارد نکبات روزکارله سبب اعتبار امثالی اولوب
وماجرای مرقوم بومافیوما باعث ارتفاع شان اشتهاری اولمغله هر مقوله روی تسترمما اولسه اولدخی
انظار ارباب صدق وخلوصده بادئ تأکید عقد محبت وحلقهٔ زیارتلری مزدحم اصحاب حاجات اولمغله
ناکاه شمع متیمنلرندن جهان وپس ازین رواج این دکان شکست خواهم کرد عنوانیله جلال آمیز
حلقه زنان شمع تعلقلرینه خطاب دورباش انکیز بیوروب وقدر معهودی کسر وآتشده قودی اطفا
ایدوب خموشان فدای تربهٔ معظمهٔ مولویه یه شتابان اولوب علی السحر بوابان آستانهٔ سعادت فتح ابواب
ایلدکده عتبهٔ علیهٔ باب الغائبینده سرنهادهٔ تسلیم روح بولوب علی اجمل الوجوه خدمات تجهیزلری
اداوجنب حضرت درویش کلخنده جامه خواب راحت سرمدی یه وضع اولنمشدر وهمان شب
وقعهٔ غلبهٔ جذبهٔ لطف الهی جلوه کر میدان بروز اولوب انلردنصکره صاحب النوبه وعلم افراز جذبه
اولمشلردر علیهما الروح والریحان وعلی أسلافهم وأخلافهم مادار الزمان ودام الارکان وقام
الاحسان من الکریم الحنان المنان آمین یالطیف یامستعان *(حضرت درویش اسعدی)* حضرت درویش اسعدی
دار الدولهٔ ادرنه خاکی وجامع شریف مرادیه محله سی اهالیسندن واولاد تجاردن ذی ثروتدن اولوب
اباعن جد محبت اولیاء کرامله وخدمت اکرام فقرا ایله مستسعد اولمغله قیبرده ده حضرتلری حرم
آستانهٔ مرقومه ده کابه نشین حلهٔ مردانه ایکن مالا وبدنا سبقت ایدن حقوق مخلصانه لری کندولره
سرمایهٔ استجلاب انظار حسنهٔ مردانه لری وباعث انتظام سلک مسلک مولوی اولمشدرکه ابتدای
انفتاح باب سعادت مآبلرنده خدمت رفت ور وبه کمربند اقدام وخدمت مطبخ ارواح پرورلرینه
الحاقله شرفیاب تکبیر طریقت حضرت پیر قدس سره المنیر ولابس کلاه شریف وخرقهٔ انابت اولوب

اول مرد میدان فتح جدید کندولره دلیل وصول حرم ارادت اولشدر وبعد وفاته نور مرقده استیلای
دغدغهٔ هجرانلریله سر بصحرای سیر وسیاحت واکثر خوانق طریقته خادم بی تهاون واغلب خدمات
شاقه ده مقدم بی تکاسل اولغله مظهر انفاس خیریهٔ خلفا وفقرا ومستفیض زیارات مشاهد مقدسهٔ
ائمهٔ کرام وعلی الخصوص درکاه سلطان الشهداده مدت مدیده قائم مقام عبادات وطاعت اولوب بعض
همراهان یکرنکانله عازم خراسان وقاصدر ومال آستان ملائك مطاف امام هشتمین رضی الله عنه
وعن آبائه ودریاته اجمعین اولدقلرنده سر راهلرنده بر شیر مهیب باسط ذراعیه بالطریق محسوس اولنجه
همپایان شتابان سمت کریز اولدقده ابن المفرّ مضمون توکل مرهونیله تخلف جادهٔ رفاقت وتسلیمه
رضاداده اولیوب ماروبره امام رضاییم * ازخار رهش چرا بجب کراییم تعریضیله رفقاسن قائد شاهراه
تفویض وسماع راهی ایله پیشوالری اولوب دامن خرقهٔ مبارکه لری پنجهٔ شیر پیل افکنه رسیده
ومخالب ملاعبت نمالریله دامنکیرلك ایدنجه انلردخی حسب الالهام دستکیرلك ایدوب کفنه نظر
ایتدکده خار خنجر روش خلیده وتا بکتف اماس کرده معاینه ایتدکین اول شیر حسینی نهادلك مرادی
استخلاص آزار خار صددنده رهنشینلك ایدوکنه انتقال ایدوب درحال کاردسر تیزله کفن مخرج
نیشتر خار اوله جق مقداری شق واخراج خار ومحلنه ادخال نمکله تیمار ودفع آزار ایلدیکی مقابله سنده
تملق وتبصبص نماودعوتی مشعر کاه کاه طرفلرینه نکران وبادیه پیما اولدیغندن بونلردخی
پیرولك ایدوب رفته رفته راهلری برغار منیع الغوره موصل اولوب شیردرون غاره کیروب بونلردرغارده
آرام ایدوب مآل کاره منتظر اولدقلرنده ناکاه بر صرهٔ کبودله شیر ظاهر اولوب وصرهٔ مرقومه‌یی
یدجراحته انالة ایدوب به وضع سابق اوزره رهبرلك ایدوب اثنای راهده مصادفه اولنان جوق
درندکاندن حراستله فنای آبادانی‌یه ایصال و وداع حالی ایلدیکن وصرهٔ مذکوره حاوی اولدیغی
نقود کندولره خرجراه سیر وسیاحت ودخل حجرهٔ آرام واقامت اولدیغن قبل الانتقال نقل ایدوب
وجابجا اول شیر حق شناسلك شکل غریبین تصویر ایلدیکی یادکار وفاداری ذوی الاعتبار اولمق
اوزره درکه بر سبع خونخوار ایکن مقابلهٔ خدمت دفع آزار خارنده غمخوار اولوب کف پنجهٔ جکر
شکافی کفایتده وصله رس شکرانهٔ خیرخواهی اولنجه هزاران خار آزار خارخاری دل وجان
دردمنداندن اخراج وفراغ بال وصفای حال احسان ایدن انسان کامل ومکملك نمقوله خدمات رعایت
حقوقنده اهتمام الزم ذمم همم حق کزاراندر ملاحظه وقیاسی باعث انتباه وبادئ استفاضهٔ قلب
ضمائر آکاهلریدر *(نظم)* عشق چون وافیست وافی میخرد * درحریف بیوفامی ننکرد *
یارکان پنج روزه یافتی * روز یاران کهن برتافتی * شکر کن مرشا کرانرا بنده باش *
پیش ایشان مردهٔ پاینده باش * شکر جان نعمت ونعمت چوپوست * زانکه شکر آرد ترا تاکوی
دوست * کم شد از بی شکر خوبی وهنر * که دمی هرکز نبیند زان اثر * وان جماعت راکه وافی بوده
اند * برهمه اصنافشان افزوده اند * ودخی دار الولایهٔ قونیه حمیت عن البلیه ده وجوار آستانهٔ
سعادت مولویه ده واقع وحضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الصمد جناب ولایت مآبی انتسابیله
معروف مدرسهٔ شریفه دیوارینه اسد بن متقابلین تصویرنده بادئ نظرده تغلیط حس ایده جك مرتبه
خرده کاری نما اولوب احباب صداقت نصاب دیوار درون آستانهٔ سعادته دخی وضع خامهٔ انشای اثر
رجامندی اولدقلرنده آن دائرهٔ حمایت سلطان العارفین بیستان شیران حقیقت وبیشه زار هزبران
ولایت است پس دران حمای منیع الارجا تصویر شیربچه کار آید بلکه اسائت ادب است عنوانیله
سدباب مراعات وفتح دریچهٔ مباهات ایتشلردر *(نظم)* ای که شیران مرسکانش را غلام *

کفت امکان نیست نامش والسلام * ان سکی را کو بود درکوی او * من بشیران کی دهم یکموی او * آن سکی کو کشت درکویش مقیم * خاکپایش به ز شیران عظیم * هرکه باشد شیر اسرار وامیر * او بداند هرچه اندیشد ضمیر * شد سر شیران عالم جمله پست * چون سك اصحابرا دادند دست * نیست شیری آنکه صفها بشکند * هست شیری آنکه خودرا بشکند * ودفع مرقوملرین بو بیت خوش آینده لرنده حسن تعبیه بیورمشلردر *(بیت)* شیر مردانی که زور ارند بر شیر زمان * کی نظر بازند بر تصویر شیران زمین * ودخی اول مرد میدان جهاد اکبر وشیر ژیان معرکهٔ نفس ودیو اشر اوائل سلوکنده المجاهدات مزارع المشاهدات فحواسیله عامل وریاضات شاقه یه حامل اولوب لکن اواسط واواخرلرنده رخص وتنعمه مائل اولمغله بعض نونیازان ظاهر بینان طریقت نظرنده تهاون وتکاسل نما وباعث لم ولا اولدقده لهجهٔ همت عالیه لرندن امثال ما زبون کش نیستند که نفس رابچار میخ جوع وعطش زبون کردن وکشتن از زبونیست شیر مردان کرك وسك نفسرا در وقت کمال قوت وفربهی بپنجهٔ پر زور روحانی وبشمشیر عشق نورانی مقهور ومدمر سازند عنوانیله بیان حسب حال جلادت مآل بیوروب کار کرامدن جلوه کر ساحهٔ ظهور اولان انواع ریاضات شاقه‌یی ضعفای سلاکه تعلیم اولمق اوزره تحقیق بیورمشلردر *(نظم)* هین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده رازیشان حیاتست ونما * چون تعلق یافت نان بابو البشر * نان مرده زنده کشت وباخبر * صاحب دلرا ندارد آن زیان * کر خورد او زهر قاتلرا عیان * زانکه صحت یافت وز پرهیز رست * طالب مسکین میان تب دراست * (دیکر)* شمع محبت زدل افروختیم * هرچه بجز حق همه را سوختیم * شاد باش ای عشق خوش سودای ما * ای طبیب جمله علتهای ما * جسم خاك از عشق بر افلاك شد * کوه در رقص آمد وچالاك شد * هرچه جز عشق خدای احسنست * کر شکر خوردن بود جان کندنست * هرچه غیر شورش ودیوانکیست * اندرین ره دوری وبیکانکیست * عشق آن شعله است کوچون می فروخت * هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت * ودخی وقتلرنده غلطه خانقاهنه کاوب باب سماعخانه جوارنده اولان حجرهٔ تنك وتار یکده وحدت وخلوت اختیار وکویا علامت حجره لری اولمق اوزره دیوارینه نقش مرقومی رسم ایدوب لکن تصویرات سائره ده صورت زنجیر اولمیوب بو صورت وا پسینلرنده قید وبند نما اولملری استکشاف اولندقده مصور نیز چون مصور اینجا زنجیر اقامت بند فنا خواهد بود نفس انفسلریله قرب انتقاللرینه اشارت بیورملری بعد سه سال جلوه کر اولوب کندولر دخی سمت توجه مردم دیدهٔ شیر مصورده چشم اخوان وخلاندن نهان ودیده کشای ریاض جنان اولمشلردر ویاران صاحب نظر تصویر شیر حق کزارده بدیدار اولان صنایع بدیعه سن یاد وتحسین ایلدکارنده علی سبیل الهضم والتعریض تماشا بیان بنداریند که ما تصویر شیر کنیم نمیدانند که عرض حسب وحال خود کنیم که در صور شیر مردان زند کی رانیم وازدست وپای ما هیچ وجهی آثار مردان نیاید عنوان انصاف مشحونیله اعتراف عجز وقصور وبالبداهه بو بیت زیبا ایله سمند همت همراهانه تازیانه زن غیرت اولمشلردر *(بیت)* بی جکر کو سلب وساز سراسر باشد * چون ندارد هنری شیر مصور باشد * روح الله تعالی روحه وأدام فتوحه آمین بحرمة سید المرسلین *(حضرت درویش غنم)* عقیب مقابلهٔ شریفه‌ده قفس نسوانده پچیدهٔ بلا سپارهٔ بیکسی بولنمغله لقیط حضرت رسوخی قدس سره السنی اولوب ابتداء درویش میدانی نظر شفقت اثرلرینه احضار ایلدکده کمال رأفت ومرحمتوهای قوزی خوش آمدی عنوان حسن قبول اشعاریله نوازش بیوروب کندو یه صالحاتدن دایه تعیین

حضرت درویش غنم

اولنوب مانند فرزند صلبی پرورش یافته وسن رشده رسیده اولدقلرنده نه کما فی السوابق قوزی لفظیله
لطف خطابلری اثناسنده احباب ظرافت مآبدن بری این بختیار ونظرکردهٔ حضرت عزیز ازدرجات
حملی کذشت وبأوج غنمی صعود کرد است نکتهٔ لطیفه سیله طیبت سرا اولنجه خوش کفتهٔ بعد
ازین غنم غنیمت توأم شد وبهمت وحمایت مردان خدا مسؤلست که کبش اسماعیل شود نفس
انفسلریله استصواب وتفاؤل خیریوروملریله بین الفقرا مدعو شهرت غنم اولوب سایهٔ عنایت
مایه‌لرنده آراستهٔ معارف وآداب وشایستهٔ انظار عاطفت اولی الالباب اولوب منقبهٔ نفیسه‌ٔ
رسوخیه‌ده تفصیل اولندیغی اوزره کبش اسماعیل اولدقلری دخی برهان قطعی فدا یله منصه آرای
تحقیق اولمشدر * ودخی اول عاشق سرباز وصادق ممتاز سرافراز رتبهٔ رفیعهٔ قربانی اولوب صدهزار
تبجیل واحترامله حالا مدفن منور مرشدلری اولان محل روح وریحان جوارینه وضع اولندقده نصکره
حسب العاده اشیای مخلفهٔ درویشانه‌لرین بین الفقرا توزیع ایدوب همیشه مرآت الصفای
وقت نشاط ودستنبوی مشام انبساطلری سفینهٔ نفیسه‌لری دخی حضرت لاقط بزر کوارلری سهمنه
اصابت ایتمکله بادئ فتح ونظرده بوقطعهٔ غرا دست خط واثر طبع بدایع سرالری اولمق اوزره رونما
اولغله تهییج یم رقتلرینه باعث وهبوب سرد باد آه ونبوع چشمهٔ دموع حسرت خیزه بادی اولمشدر
اول قطعهٔ زیبا حزن فرسا حسن خاتمهٔ ذکر جمیللری قلنمشدر *(نظم)* نعم انیس غمدر بودشت
وحشتده * هجوم کرک اجلدن شهانه غم غمه * غنیمت دوجهاندردم وقدمله اکا * فدای جان
وسرایتملئ سنلئ کبی صنمه * حیاه الحی القیوم تواردعنایاته أبدا سرمدا وتقبل بذل مهجته بقبول
یورث الاغتنام فی مقعد الصدق وجوار الرحمة الی أن یفنی المدد العدد آمین بحرمة من جعل للانام
سیدا وسندا *(حضرت درویش مصطفی)* سیروزی المولد ونظرکردهٔ حضرت شیخ رمضان
وآراستهٔ زیور مجاهدات ومشاهدات اولوب بعدوفات المربی المکمل موجب وصیت الهامیه‌لریله
عمل وودنه نام قصبه‌ده اختیار آرام ایدوب برکات قدم میمنت توأملریله اهالئ دیار مرقومه بأجمعهم
محبین اولیا ومکرمین فقرا ومستحلبین اصناف ذوق وصفا اولوب مقام درویشانه‌لری جلوه‌کاه فقرای
مولویه وجای آسایش کوشه نشینان فقر وفنا اولمشدر واوقات شریفه‌لری کمال ترك وتجرید
وفراغ بال وصفای حال اوزره کذران اولوب کویا تعلق قلوب اهالی ایله وجود فائض البرکاتلری
قوالب سکان دیاره روح اضافی اولوب هرکس نقود واقتدار واجناس افتخارلرین وقف زاویهٔ محبت
وصرف راه وارادتلری ایلدیکی انظار ذوی الاعتبارده استکثار اولندیغی عکس انداز آیینهٔ
ضمائر نمالری اولنجه کمال محبت وجمال صداقت فقرا ازمرایای دلهای ایشان عکوس رغبات
وتماثیل علاقات انداخته است نفس نفس الامریلریله مرایای مظاهردن نمودار اولان کیفیاتك
اصولی احوال مخصوص مقابله اولدیغین اشعار بیوروب المحبة تجبب الارواح وتسخر الاجساد
وتجنب التضاد مصداقنجه بر وانکان شمع انجمن ارشادلرین جمله‌یه مجاملهٔ مودت ومعاملهٔ مروت
اوزره حسن زند کانی ولطف کامرانی اغتنامنه تحریض ایتمشلردر *(بیت)* قلندر مشرب
وملحد نما باش * بهفتاد ودوملت آشنا باش * چون درین دل برق مهر دوست جست * اندران
دل دوستی میدان که هست * هیچ بانك کف زدن ناید بدر * از یکی دست تو بی دست دکر * حکمت
حق در قضا ودر قدر * کرد مارا عاشقان همدکر * بوی جانی سوی جانم میرسد * بوی یار مهربانم
میرسد * صدق عاشق برجمادی میتند * چه عجب کر بردل دانا زند * وکما قیل الحب حب من
زرعه حصد ربیع الانس والانس بضاعة تربح رغد العیش لا سیما اذا کان المظهر محبوبا للظاهر

حضرت درویش مصطفی

رباعی هرچند که نیست هیچ از حق خالی *سر در کش ودم مزن چرا می نالی * کانرا که فروشود
بکلخنی پایش * سر بر سران کنج برندش خالی *(دیکر)* وقتست که دیده بدیوار کنم * یك
ذره نه اقرار ونه انکار کنم * هر نام نکو که حاصل عمر انست * بفروشم واندر سر این کار کنم
(مرویستکه) اول دریادل وابرنهادوکان مشربك همیشه عادت حسنه لری کرم وآینده
ورونده فقرا وغربایه میزبانی اوزره اولوب واقامت مراسم اکرام اضیافده مضایقه عروضندن
مصون اولوب زندکان ثقلت خدمات مطبخدن متفکر اولدقلرنده بالنفس مقام خدمت مطبخده
قائم وبی چین جبین عجز واستثقال چند خدا ملازمان وافره ده جد وجهد کوناکونله اتمام
ایلدکلری خدمتی وقت یسیرده علی اسهل الوجوه تکمیل ایدوب شیوهٔ مرقومهٔ کریمانه لرین
حمل التزام مالا یلزم ایدنلره ایام سیاحت مانوبت مهمانی بودوا بن اوقات اقامت زمان میزبانیست
عنوانیله اعتذار فرما اولوب وصیت کمل کرامات ومکاشفه لری حوالی کبرا اولمغله اکثر مهمانلری
سالك راه امتحان اولوب طبیعتلری ونیتلرنده جلوه کر اولان اطعمهٔ مقصوده لرین مهیا کورمکله
ولایتلرنده دفع اشتباه ایدوب عرقیه پوش اناتلری اولمغله مستعد ومستفیض اولمشلردر حتی اثنای
سفر جزیرهٔ قندیه ده کبار رجال دولتدن بری زاویهٔ شریفه لری ضیفی اولوب اکراملری صددنده بیست
وسه مقدار بیضه پخته ایدوب زرده لرین اخراج وبرطبقچه یه وضع وخلال طعامده احضار ایدوب
تناول ایلدیکنده مشمش یانع شیرین بی حبه ظهور ایتمکین درونلرنده کامن اولان فکر امتحانیلری که
آرزوی مشمش ایمش موسم مشمش اولمیوب بلکه هنکام پاییز ایکن ساحه آرای بروز اولدیغندن ماعدا
اول باکورهٔ نادره نك حبه دار اولمدیغی حیرت افزا اولنجه این اثر فلاحت ولایت وثمر شجرهٔ کرامت
است اکربی حبه باشد غریب نیست نکتهٔ رائقه لریله پرده برانداز روی کار اولمغله در حال اول
مختار ازلی قید شکن بند علایق واسیر حلقهٔ دام تسخیرلری والی الوقت المعلوم چار وبکش میدان
خدمت پرحرمتلری اولوب آخر الامر فتیلهٔ دل پردودوقابلیتلری شمع ارشادلرندن فروزان وخلف
الخیرلری اولمشدر *(ودخی)* اول پیرخانقاه کاهی زاویهٔ مرقومه نك باغچه سن اشجار ثمار
کوناکون وازهار لوناالون لطافت مقرونله باغ ارم عون ونزهة الناظرین وفرجة الحاضرین
ایدوب علی الخصوص ساحهٔ معناسنه پنج نونهالان وکلبنان طریقت غرس ایتمکله روضهٔ بهشت
آسا ظاهر وباطنی آراستهٔ طراوت صوریه وپیراستهٔ نضارت معنویه وحسرت النظار وحیرت الافکار
اولوب مدت مدیده اول بقعهٔ فرحفزاده اخوان الصفا وخلان الوفا ایله اوقات صافیه کذار اولوب قبل
الانتقال حالا مدفن روح وریحان زارلری اولان مقام رحمت ومنزل رأفتك سمت راس وقدمنه قامت
استقامت نهادلریله مساحه وایکی کلبن رعنا غرس ایدوب وروز بروز تربیه وتنمیه لریله اشتغال فرما
اولوب اوچنجی سنه ده هر بری رخسارهٔ دلبران وش ودهن محبوبان آسا کللر وغنچه لرایله مزین
اولدقلرنده تبرکا جملهٔ احبابه دستا ویزایلدکلرندنصکره باقی قلانی بالنفس چیدهٔ دست اهتمام ایدوب
وکلابن اخذ واوراقن حفظ وابنهالازمهٔ آخرین فقراست عنوانیله اقتراب انتقاللرینه اشارت ایدوب
فی الواقع کما أشار ظهور ایدوب اول کلاب واوراق حنوط جنازهٔ مرحومه لرینه صرف وجسد
شریفلری ثالث ثلاثهٔ کلبنان مرقومین اولق اوزره غراس روضهٔ رضوان قلنمشدر رحمه الله تعالی
باستشمام روائح ریاحین ریاض کمله علی مشامات الطالبین المستنشقین لفوایح رحمته فی حالهم ومآلهم
بحرمة سید الثقلین وآله آمین یاحنان المذنبین ویامنان التائبین *(حضرت درویش سکندر)*
دیار روم ایلیده پرشتنه نام قصبه ده خاکی واولاد زعمادن وصاحب اموال وعقار ومالك بضاعهٔ

حضرت درویش سکندر

وافرهٔ پسندیده اطوار اولوب ناگاه مشرق درونندن اشعهٔ انجذاب حزب اولیا تابدار وکمیت
انتظار انتظام سلك سلاك طریقت عنان ربای اختیاری اولوب برشب پراعتارده ترك دار ودیار
وغیبت چشم یار واغیار ایدوب کوه وصحرا نورد اوله رق دار الولایهٔ قونیه حرسها الله تعالی
عن الحوادث المكدره میزبان اولوب حسین افندی حضرتلری نظر شفقت اثرلرنده تجرد قبا وتلبس
عبا ایله وتحمل خدمات آستانهٔ سعادتله متوسل منزلهٔ تشریف تکبیر خداوندکاری وهمرنك
درویشان مولوی ومیدانی خدمتیله شرفیافتهٔ تخصیص اولوب بعد برهة من الزمان بقعهٔ نزهت افزای
دورودده زاویه دار اولوب زمانلرنده زاویهٔ دورود خانقاه بلند ارکان جمعیت هنرمندان اخوان اولمشدر
حتی کنار دورودده سماط فقرا رسمنده عرعر هجده واستقامت خلقت وثبات طینتدن نشانه
اولوب ایام صفوت انجاملرنده هرپای عرعر برسرور جانبر وردن خالی اولمیوب اول زاویهٔ جادهده
عیشهٔ منفرجه وهمدمان تجرد پیشه ایله قائمه اولوب نظام حال وصفای بال وحسن مآللری رشك
زندکانئ اسکندرانی اولمشدر که انلره دست داده اولان دولت بی منت ودغدغه حسرت دولتیان
صورت اولمغله ستایش کنان وثناسنجان ذوق وصفالرینه برسبیل تحدیث ومطایبه یونانده اسکندر
آمدیکی بحسرت وتشنکیء آب حیوان رفت ودیکر در ظلمت طبیعت زآب زندکیء معرفت سیر شد
وبحیات ابدی پیوست که نام یکی اسکندر فیلقوس رومی ونام دیکر اسکندر مولانای رومیست عنوان
برشکرانیله مباهات نفس الامری بیورمشلردر که فی الواقع اسکندر اولك اوقاتی جنك وجدل
واسکندر ثانینك ایامی صلح بی بدل ایله کذار ایدوب نهایت حاللری ملاحظه اولندقده *(بیت)*
چو آهنك رفتن کند جان پاك * چه برتخت مردن چه برروی خاك * مصداقنجه نائل سرمایهٔ صفای
وقت اولانك مغبون اولمدیغی بدیهی وجلیدر وخرج وصرفلری خزانهٔ غیبدن اولدیغی ارباب نظر
عندنده ظاهر ایکن وطنلرنده اولان املاك وعقارك منافعی اولمق اوزره روپوش طریقانه اتخاذ
ایدوب چشمار وی دادوستد ایله دخی سد راه مدتنکاه حساد فساد ایدوب کامران عیش خوش
اولمشلردر ونوبت همت اکسیر ثروتلرنده اول جلوه کاه نادر النظیر دار الضیافهٔ پیر وبرنا ونزهتسرای
عرفا وظرفا اولمغله کاهی بالکلیه مطبخ برك ونوالری جلهٔ صبر وقناعت اولدقده خادم دخل وخرجلری
دست برسینهٔ پیمانچهٔ عرض حال تدارك اولدقده این بقعهٔ فقر وفنای مابرصفهٔ دورود برك ونواست تا این
دورود مدام برجریانست آن دورود فیض وبسط همانست نفس تسلیت بخشلریله ارشاد وتبشیرلری
درحال ورای پردهٔ خیالدن عرض دیدار بسط فتوح الوانله مؤید اوله کلدیکی مشهودیه اکثر
اخوان زمانمز اولمق اوزره تلقی اولنمشدر وقبیل وداع بزم فانیلرنده ایام کثیره عامهٔ فقرا واحبابی
اول مجرای دورود نعم ظاهره وباطنه روز وشب اکرام وضیافت نوبت اخیرهٔ جمعیت خاصه لرنده
عین الجمع اخوان الصفا ایله معا آستانهٔ کروبی آشیانه یه نقل خالصانه اقامت ایدوب تمام اربعینده
حجرهٔ خلوتلرندن روضة الارواح عاشقان مولوی اولان دار القراره رخت کش راحت اولوب مقام
عالیلری کوچکان چلبی عبد الحلیمدن نظر کرده وخادم میدانلری اولان درویش ابراهیمه نظر اولنوب
انلردخی ریزهٔ خوان احسان روحانیتلریله الی آخر العمر کامران اغتنام ومأمون الغائلهٔ اندیشهٔ خام
اولمشدر نور الله تعالی وجوه عیشه فی الآخره کما انار عیون شهوده فی النشأة العاجلة آمین یا مفیض
الایادی علی العابرة والغابره بعزة من له الید العلیا فی المعجزات الباهره *(حضرت درویش سید
عبد الاحد)* عنتابی المولد وخاندان صحت نسب عالی منش واولاد نجابت نهاد مشایخ کرام طریقتدن
اولوب کویا اول خارزار انکار واصرارده برکل رعنای بویا ایکن جوار پرآزار سکاننددن بیزار وعاطف

حضرت درویش سید عبد الاحد

عنان اختیار سمت هجرت اولوب مدّت مدیده جانب حرمین الشریفنده کوشه نشین مجاورت وبعد زمان روم ایل سدهٔ سعادت کعبة العشاق مولویه واول مهبط انوارده دخی عهد بعید منزوی ومعتکف حجرهٔ ریاضت ومجاهده وروشن دل صاف وقریر العین مشاهده اولوب آخر الامر ورای پردهٔ خفادن بدیدار اولان امر عالی موجبنجه دیار روم ایلیده اسکوب نام بلدة الصادقین نکهبانلغی خدمت شریفه سنه تعیین اولنوب اقتضای مصالح خفیه ایله اول شهر پرمهره توجیه صدق عزیمت وتحریك جناح نهضت ایدوب بابامداح شهرتیله معروف بقعهٔ مبارکه ده مقیم کمین انتظار واوضاع پسندیده واطوار حمیده ایله انکشت نمای اشتهار ومستدعای پیر وجوان ومظنهٔ کرامات ومتوجه صغار وکبار اولوب لکن افرادا فریده دن قبول نذور وهدایا ایتمیوب کمال فقر وقناعت واستغنا ایله جلوه نمای میدان استحسان اولی الاعتبار اولشدر ودخی منوال مشروح اوزره اوقات لطیفه کذار ویکدمه صحبتلری حسرت العرفاء دیار ایکن ناکاه امرای بی انتباهدن بری شدت تهور جاهلانه ایله بر مظلومك خون ناحقنه جرأت فرسا اولوب بعد وقوع الجریمة المدهشة روح مظلوم مقتول قاتل ظالمه مسلط اولوب هر خواب آرامه واردقده تیغ بی زنهار ایله اوزرینه هجوم ایتمکله بیدار مرعوب وسبات نوم یکساعته حسرت اولوب بو منوال ما کندویه ضعف مستولی ومشرف هلاك اولمغله سوء بسو چاره جوی اولدقچه الی زیاده پذیر وطرف استدعایه التجا ناکزیر اولوب حضرت سیدده ده جنابنه دخی فوق الغایه ضراعت کستر اولدیغندن انلر دخی مراقب حال ومتوجه مآل اولملریله عالم خیالدن عرض جمال ایدن مبشرهٔ صادقه ده حضرت مولانا قدس سره الاعلی جناب ولایت مآبلك بارکاه کرامتلرین ساحهٔ سرای امیر مرقومه ضرب اولنمش وبراق عرش پیمالرین پیشکاه بارکاهده برنیزهٔ سرماه شکافه مربوط وحزب درویشانی دخول وخروج اوزره مشاهده ایتمده ضمیر الهام سمیر لرینه سانح اولان معنای بشارته بناء علی السحر امیر مرقوم منزلنی تشریف ایتد کده رسم اکراملری تمیمندنصکره لهجهٔ بهجهٔ مژده رسانلرندن صورت واقعه تقریری عقیبنده اکر این خانه را بفقرای مولانا سپاری ولازمهٔ او ازاموال سائره وقف ومهیادا ری بهر حال ازین ورطهٔ پرملال رهایابی عنوانیله تعبیر وتبشیرلری حیات تازه بخش اولوب همانساعت قاضی یی احضار ایدوب وقفیتین تسجیل وذات ستوده صفاتلرین متعالی وتسلیم متولی وکندوسی منزل آخره نقل ایدوب بفضل الله الشافی وبرکات اولیائه مبتلا اولدیغی سهر وسرسامدن عافیتیاب اولوب اول مسکن عوام دخی بو بهانه ایله معبد خواص والی انقراض الدوران اول صدقهٔ جاریه آثار جلیله سندن مستفید اولوب سیدده ده حضرتلری هدایای بهیه ایله ونیاز نامهٔ استخلا فله آستانهٔ حضرت پیر قدس سره المنیره ارسال اولنوب تربه دار حسین ده ده حضرتلری استخلاف اولنوب مقرّ خلافته واصل اولدقده بار تولیتی دوش اهتمامندن شیخ مرقومه تحمیل وکندولر خدمت مصرف مطبخ ایله تخصیص بیوریلوب الی آخر العمر زنبیل بازار روان پشت ودوش تحملرندن دوشمیوب نودساله ایکن دخی نونیاز ان رجامند آسایشلری اولدقچه این خدمت پرحرمت سرمایهٔ ماست که این نباشد سربی مایه ماند عنوانیله اعتذار تقریر ایدوب خدمت مرقومه وظیفهٔ ادنی خدام مطبخ ایکن کندولره سرمایهٔ سلامت جاودانی اولمق اعتقادیله اقدام مدّت الحیاة ایتمشلردر وایام برف وباران وشدت شتا وحدت صیفده دخی فرد واحدك امداد واعانتنه راضی اولمیوب اوان تضاعف ضعف پیریده کمافی الشباب بلاعجز وقصور تکمیل خدمات لازمه لری کندولره کرامت عظما عد اولنمشدر وارباب ابتداء اصحاب اقتداره تازیانهٔ غیرت وارشاد اولمشدر *(نظم)* بهر خدمت هرکه بربندد میان * باشد از آفات دنیا در امان * بندهٔ چون خدمت

مردان كند * خدمت اوكند كردان كند * خادمانرا هست در جنت مآب * روز محشر بى حساب وبى عقاب * كرچه خادم عاصى ومفسد شود * بهتر از صد عابد ممسك شود * بهر خدمت هركه مى بندد كمر * از درخت معرفت يابد ثمر (ديكر) پايه بود مهان حرمت درويشانست * مايه سود كهان خدمت درويشانست * انكه اهل خبرا كسير سعادت كويند * آشكار از نظر همت درويشانست (ديكر) خدمت مردان مخدومت كند * حرمت دونان محرومت كند * صحبت اخيار مرحومت كند * الفت اغيار مرجومت كند * ودخى اول يكانهٔ كار تجريد اواخر عمرنا ز يدنلرنده برصالحهٔ فقيرهٔنا بنا ايله عقد ازدواج ايدوب جملهٔ ضرورات بشريه ده دستكير وقائد عصاسى اولوب دميدم خدمت نوازش خاطر كسيرنه كمر بستهٔ اقدام اولوب هرچند اخوان صداقت نهاد آوان پيريده بومقوله بار كران والتزام مالا يلزم تحمل واختيارى باعث تكدير صفاى وقت وبادئ زوال فراغ بالدر ديو ترك غائلهٔ مرقومه يه متعلقه كلمات ايلدكلرنده اين شكرانه آنستكه در اوقات عماى باطن ما مشفقان مرشدان قائد عصاى ما بودند وبهر وجهى كه لازمهٔ همت مردانهٔ ايشانست كرم ودلنوازى وشفقت ومهربانى بجاى آوردند تا از عصا مستغنى شديم وبيناى راه خود كشتيم پس هرچند وهركاهكه آن كرمها وعنايتها بيادمى آيد شوق كشيدن اين بارميفزايد مسؤلستكه هم بهرهٔ مرأهٔ باغيهٔ ساقيهٔ سلك تشنه ميباشم ومغفور ومرحوم شوم وارحم ترحم امضاى نامهٔ اعمال اين سيهكار وتبه روزكار كرد دعنوان ارشاد تضمينيله تمسكن وتواضع فرما اولوب تا عاجزهٔ مرقومه حياتده اولدقجه وكندولر وفاتنه دكين اول مجامله مردانه لرى دركار وسرمو خدمت تطييب قلب منكسرنده تهاون وتكاسلدن ذمت همتلرى برى اولمشدر *(نظم)* خيركن باخلق بهر ايزدت * از براى راحت جان خودت * بند كان دارند لابد خوى او * مشكهاشان پرز آب جوى او * آن رسول حق قلاوز سلوك * كفت الناس على دين الملوك * برسكانم رحمت وبخشايش است * كه چرا از سنكهاشان مالش است * زان بياورد اوليا را بر زمين * تا كندشان رحمة للعالمين * انكه خنداند يتيم خسته را * باز يابد جنت دربسته را * برضعيفان كر ببخشايى رواست * كين ز سيرتهاى خوب اولياست * تا توانى تشنه را سيراب كن * در مجالس خدمت اصحاب كن * ودخى اثناى اسفارانكروسيه ده محصلين اموال سلانيكدن برى نقود وافره واجناس متكاثره ايله تقرير منصب واحراز ترقى صددنده روبراه اوردوى همايون اولوب شهر اسكوبه نازل اولدقده مثنوى شريفدن تفاؤل قصديله مجلس مقابلهٔ لطيفه حاضر وظهور مافى الضميرينه ناظر اولدقده بحكمة الله تعالى ماجراى حال ومآل جعل وتقرير آغاز وانجام جامعان حطام دنيا سرزده اولمغله كندويه انفعال زائد الوصف طارى اولوب استمداد واستدعا طريقيله سيدده ده وحدتخانه سنه بارياب دخول اولنجه نيل فتح الكلام القول ماقاله العزيز فصد قوه مصداقنجه عزيمت غيرصائبه سندن روكردان اولمزايسه خوف هلاك مقرر اولديغين تصريح وبوسنهٔ ادبارده جملهٔ نحس مطبق مستوعب ومخالفت اشارت معهوده قهر وتدميرى مستوجب اولديغين تأكيد وسالما رجعت وطنه تنبيه بيورملرين اصغا ايتميوب هرچه بادا باد ايله مسارع صوب مقصود اولمغله بيچاره عقبات هائلهٔ جادهٔ بلغرادده مقتول واموال وارزاقى نهب وغارت اولديغى مسموع اولنجه جمله حسن انتقالارينه آفرين بلكه بى پردهٔ توريه تلقين واقع حال بيورملرينه تحسين ايدوب نفس نفيسلرنده آيت تأكيد عقيده وپند بندشكنانه امارت اعتبار اولمشدر *(نظم)* من برون كردم ز كردن وام نصح * جز سعادت كى بود انجام نصح * من بتبليغ رسالت آمدم * تار هانم من شمارا از ندم * هين

مبادا كه طمع رهتان زند * طمع برك از بيخهاتان بركند * اى اولياى حق را ازحق جدا شمرده * كزظن نيك دارى دار اوليا چه باشد * هركه او بنظر بنور الله شد * ازنهايت وزنخست آكاه شد * من عرف الله لا يخفى عليه شئ * ودخى اول غرقۀ لجۀ مكاشفه روز وقعۀ انهزام عسكر اسلامده بى اندرپى كريه ونالهٔ وزارى ايدوب بعد الوقوع اى وانئ شآمت مقدم ساده دلان ودولت را بر بوديوانه وتلبيس ابليسانه ربودۀ خودكردى وروى استظهار واعتقاد ايشان از جوانب فريادرسان مبتلايان كردانيدى خويش وايشانرا خراب كردى عنوانيله صادر حسرات وعبرات وعبارات افسوس انكيزلرين كوش ايدن اصحاب تجربه وضع تاريخ ايدوب بعد مرور الايام اخبار انهزام تزلزل انجام توارد ايلدكده وقت وقعۀ مزعجه وساعت پيچتاب زائد البيانلرى مصادفه سى مزيل اشتباه احاطۀ قوت مشاهده لرى اولمشدر وروز بروز استيلاى اشقياى انكروسيه ممالك اسلاميه يه سرايت ايتمكله سكان ممالك وعامۀ قطان مدن وامصار وكافۀ طوائف عسكره واهمۀ غلبۀ كفار خاكسار دوزخ قرار وجهات عديده دن هجوم اصناف باطله اطراف مملكته دغدغه فرسا اولوب بالكليه روى قرارلرى سمت فراره متحوّل اولوب حتى محمية اسكوب واطرافى يكپاره پامال تاخت وسوخت اولمق جلوه كر مرآت سرائر نمالرى اولنجه قبل الوقوع از ديدن ماتم امت مرحومه وشنيدن وقايع مالا يطاق ايشان شتابان مطمورۀ خموشان بودن آسانست نفس زنده لريله رمز اقتراب وقت فوتلرين سامعه رسان محرمان اولوب وخانقاهلك آشچى باشيلرين حجرۀ خاصه لرينه دعوت وجملۀ اشياى موجوده لرين فقرايه انفاق ومصارف تجهيز وتكفينلرى ايچون دخى مبلغ معلوم تسليم ايتملرى عقيبنده فى الحال تجديد وضوو توجه سمت قبله وشروع ذكر اسم جلاله واثناى ذكرده سجده بر محراب نيازبى انباز كارساز اولدقلرى حالده طوطئ روح روانلرى قفس عنصريدن آشيانۀ ازلى يه پرواز ايتمشدر وخبر فوت ناكاهلرى سوامع احبابه واصل اولدقده هركس تكلفات وافره ايله خدمت واپسينلرينه مسارعت ايلدكده آشچى باشى جمله يه عذر آور اولوب وصيتلرى موجبنجه وديعه لرين مصرفلرينه صرف ايدوب استغناى مردانه لرى مستوعب اوّل وآخر احواللرى اولمشدر فى الواقع وقايع مرموزه لرى بعد زمان ممالك مرقومه ده ابر محن وعنا باران بلا اولدقده احيا اموانه رشكين واصحاب عزوتمكنك رهيدۀ قتل واسر اولنلرى بيابان ذل وغربت پركرشته خوار ومسكين اولمشلردر وبوفقير پرتقصير دخى اوان سير وسياحتمده صحبت مفيده لرى ايله مغتنم اولوب روز وشب مترصد احواللرى اولديغمده اياملرين خدمات دركاه اوليا ولياليلرين عبادات وطاعات ومناجاتله محفوف ومشغول معاينه ايدوب ومهابت وتمكنده ابناى عصرينه فائق مشاهده ايدوب حتى ممرلرى اولان اسواق اهاليسى هرنوبت مرورلرنده ملوك ووزرايه ايده كلدكلرى قيام احترام اوزره مستمر اولوب وجملۀ علما ومشايخ واشراف واعيان اوقات ملاقاتلرنده دستبوسلريله تيمن وتبرك ايتملرى اصلا صفات ضعه ومسكنتلرينه مقدار شمه تغير ده اولميوب وقدم بركت توأملريله كازۀ صاحبۀ عاجزه ده مجتمعه اولان الوان نعمدن ارامل وايتام محله لرى مستفيد اولوب اول دخى مسلك سيرت انفاقلرينه سالك وجملۀ موجودۀ كاشانه لرين فقرا وضعفايه تفريق ايدوب اربعين رحلتلرنده مسافرۀ منزل بقا اولمشدر وميامن صحبت مؤثره لريله انكشاف بصيرتلرى تحقيق اولنمشدر رحمهما تعالى رحمة محيطة ونوّر مدفنهما باشعة عنايته الظاهرة والباطنة مادامت الافلاك والمصابيح دائرة وزاهرة آمين يا مجيب الداعين بحرمة من تمنح له الشفاعة العظمى يوم الدين *(حضرت درويش مظلوم)* عبيد مقوله سى اولوب بعد العتق تكرير رق ايدوب كندوبى مساعدۀ عليۀ

حضرت درويش مظلوم

سابقهٔ عنایت ایله سلك بندكان حضرت خنكارا كبر قدس سره الازهره نظم ایدوب بقاپای عمر واقتدارین خدمات دركهلرینه وقف له طوق عبودیت دائمه‌لرین كردن جان مستهامنه زیب وكلاه وخرقهٔ انابت وارادتلرین اندام آزاد بیزارلرینه زیور ایدوب اواخر وقتلرنده حسرت الفقرا اولان خدمت پرحرمت تربه‌داری ایله سرافراز تخصیص اولنشدر وآزاده سر دردرق وسربلند كلاه انتباه اولدقده نصكره اعتبار رفتار فقرادن متأثر وطالب مطالب عالیهٔ علم وعرفان اولوب بتوفیق الفیاض الوهاب وبركات انظار حسنهٔ خیرخواهان ومیامن همم بی منت درویشان ایله صرف بضاعهٔ اقدام واعمال نقدینهٔ قابلیت واهتمام ایدوب زمان یسیرده سودمند فوائد كثیره اولوب حتی بعض مرتبه نظم فارسی وملمعاته اقتداری حاصل اولوب تربه‌دارلق عنایتنه مظهر اولدیغی سرورنامحصوری اقتضاسیله حسب حال نیازمآلی اولاق اوزره پنج بیت انشاد ودست خطیله نشیمن تربه‌داران اولان محل رفیعك دیوارینه ثبت ایدوب زوار آستانهٔ سعادته مدار اعتبار ومناط رعایت آداب اولشدركه وشاح الصدر منقبهٔ شریفه‌لری قلنمشدر *(نظم)* همچو درت حلقه بكوشی مرا * بهٔ زشهنشاهی هر دو سرا * بندهٔ مظلوم ایا شاه دین * ظالم نفسم بكش وده رها * تا نكشد كین خود از جان من * تا نبرد رخت سلامت زجا * دیده بدركاه توام هر نفس * سایهٔ دیوار توام ملتجا * كرندهی داد دلم زان پلید * پس بدركه برود این كدا *(ودخی)* اول دردمند بیچاره اسیر دام رق ایكن كرم وسرد تكلیفاتله مبتلای اسقام اولوب بعد الالتحاق بالطائفة العلیه تداوی صددنده معتاد درد واحد كالالف افیون اولوب لكن بعض اوقات خالیه عن الانتباهده نشئهٔ غدای عنبرینم رسید عنوانیله اظهار نشاط واعلان انبساط ایدوب اول صفای وقت بركات سایهٔ عنایت مایهٔ مردان آلهی اولدیغندن تعامی وتغافل نما اولملری كستاخلغنه ایقاف وپیمانچهٔ اعتراف وشكرانه توقیف بهانه‌سیله وراى پردهٔ صوریدن جلوه‌كر اولان رؤی واقعهٔ هائله كه كندوبی مبعوثین اموات میاننده مشاهده ایدوب وهركروهی قافله سالارلرینه متابعت اوزره عرصهٔ عرض اكبره شتابان معاینه ایتدكده كروه پرشكوه مولوی سلكنه انتظام مراد ایدیجك حضرت سلطان العاشقین وپیشوای عارفین جناب ولایتمآبی طرف باهر الشرفندن طرد ودفع اولنوب ارباب التحاق ومرخص انضمام اولمامغله حزین وكئیب نالان وفریاد كنان جست وجوی فریادرس اوزره ایكن كروه بكتاشیه ظهور ایدوب اول طائفهٔ انبوهدن استمداد واستشفاع اثناسنده پیشقدم طریقت مرقومه اولان حاجی بكتاش ولی قدس سره العلی حضرتلری خواص اخوانیله حذای دردمند مدفوعه كلدكده احوال پرملال وكیفیت انفعالندن لطف بشاشت وشفقتله پرسان وواقف سرآه وزاری وكافل جمع شمل كاری اولوب حضرت پیر قدس سره المنیر ایله همركاب اولدقده اولا اول فتادهٔ خاك حسرتی شفاعته مبادرت ایلدكده این كفران نعمت صفای وقت هركاهكه بامداد روحانیت وافاضهٔ سرانیه ماخوش خاطر وپربسط وغرق جوش ذوق باشد دست بدست میزند وكیف حب عنبرین افیون برافسون رسید میكوید وبالكلیه فیض دائرهٔ مردان خدارا منكر میشود پس بكویید اورا كه درین نشئه نیز از افیون تیزمدد خواهد وبقافلهٔ افیونیان ملحق باشد عنوانیله صادر اولان توبیخ غیبی وتهدیدلاریبیدن هراسان بیدار اولنجه بهر نوبت استعمال ایلدكده مثقالدن زیاده غدا ایله تسخین دلك معده‌یه معتاد ایكن دفعةً قطع وهرچه باداباد ترك استعماله جرأت ایدوب هر نعقوله همكاران كندوبی زجر وهلاكه توهیم وتخویف ایلدكلرنده ازجدای قافلهٔ آن سلطان دین هرچه باشد سهلست اكر مرك مفاجاة هم باشد مضمون اخلاص مشحونیله دفع ایدوب بفضل الله تعالی وبهمت اولیائه‌هم ابتلای مكرر قومدن نجات یاب

هم مقدار ذرّه وجود صداقت اندود نه عذر وکسل عارض اولمیوب بلکه اوائلدن ازید غرق ذوق ونشاط وصحت وعافیت وصفای وقت وخاطر خوش ایله ممنون ومغتنم اولملری صداقت ورزان سائره سرمایهٔ غبرت وترك مألوفات طبیعیه ده قوت ده قلب وجلادت افزای قالب اولمشدر والى آخر العمر درکه عنایت دستکهلرنده صبح ومسا خدمات علیهٔ تربهٔ فردوس رتبه لریله برخوردار وذخر آخرت دار اولوب علت رحلتلرنده دخی تکبیر زن عتبهٔ علیالری وآخر نفسلرنده نشئه یاب پیمانهٔ شهود لری ومستغرق حالت فنای کلی ومنتظم سمط تربه داران اسلاف اولوب امارات سلامت مآل الله عبور قنطرهٔ انتقال ایتمشدر رحمه الله ونور ضریحه وطیب عیشه فی روضة العفو والغفران بعزة من له الرحجان یوم المیزان *(حضرت درویش کولوم)* فی الاصل خاکی لارنده واولاد فقرای مولویه دن وبطن مادرده محرر خدمت معتکفان آستانهٔ کروبی آشیانهٔ حضرت والده سلطان علی تربتها الروح والریحان ونام نامیلری سلیمان اولوب اوقات شبابی وقف رفت وروب درکاه دردمندان پناه مرقوم اولوب روز وشب آشنایی روحانیت کذشتکان طریقت خنکاری اشتیاقیله نالان وکریان وسجده بر کوشهٔ محراب اجابت دعوات محتاجان ایکن ناکاه ورای پردهٔ جهات صورتدن سیرت متمثلهٔ حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی رونمای نوازش اولوب دست کرم پیوست کرامتلرنده اولان برقطعه نی بانوایی کند ویه احسان بیوروب بروسیر مقامات کن وازدم هو وجد امشو عنوان ارشادنشانلریله تنبیه نبیهلری دماغ جان مشتاقلرنده ولوله انکیز انجذاب درکهلری اولمغله هزار شوق واخلاصله آستانهٔ سعادت حضرت پیر قدس سره المنیره رومال وجبهه سای وچند ماه اول حسرت العشاقده دخی اجرای مراسم صدق انابت اثناسنده دمکش آهنك نی نوازی وسمت موسقیده فائق الاقران وبلبل کلشن حالات اخوان ونشئه یاب جام فنا انجام عرفان وحضرت فخر الرجال وذخر الابدال دیوان ذوق وصفا ارکاننده الى آخر العمر سرنیزنان وطرب وجد واستغراق بخش اخوان وخلان اولمشدر وهمواره آشنا وبیکانه یه تازه رو وچرب ونرم کو وشهد وشکر خوا اولمغله تعبیر دلفریب کولوم اوقات مخاطبه ده التزام کردهٔ لهجهٔ پربهجهٔ مشفقانه لری اولمغله بین الفقرا اول شهرت دلپسندله معروف اولمشلردر ومنقبهٔ جلیلهٔ مصطفاده تفصیل اولندیغی اوزره تعلیم وارشادلری ایچون ابو بکر افندی حضرتلرینك بغداددن تشریف قدوملریله تبشیر بیورملری سریعا وعاجلا کانفلاق الصبح هویدا اولمسی دخی صاحب الکشف اولملرینه امارت باهره اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر *(ودخی)* مناقب ومفاخر حضرت سلطان سماعی قدس سره العزیزده سابق الایراد اولان وقعهٔ حریق وتعمیر تربهٔ شریفه لرنده کولومده ده حضرتلرینه اخراج دفینهٔ پایکاه صندوقهٔ محترمه لری وتجدید دائره حریق زده لری ودفع مداخلهٔ اجانبی حاوی صادر اولان اشارت علیه لری علی ماهو اللائق مرعی ومؤدی اولدقدنصکره شکرانهٔ استخدام واتمام اولمق اوزره عین الجمع اخوانی کزلر نام قریهٔ مشروطهٔ اولادکرامده چند روز ضیافت ایدوب ونوبت اخیره ده پیمانچهٔ نیاز قبول خدمته قائم ورجامند کلبانك اولنجه مساعدهٔ کریمانهٔ خلیفهٔ وقتله کامران اولوب وصلهٔ رحم توریهٔ طریقانه سیله وطنه حوالت جو اولملری دخی واقع حیز قبول اولدقده جملهٔ اشیالرین فقرا وجیرانه تفریق ایدوب آمادهٔ سفر وطن ایکن ناکاه کل زیبای وجودلری متأثر سرد باد علت اولوب تداوی صددنده اولان یارانی کولوم پژمرده خواهد شد نفس تحمیه پردازلری ایله تلاش معالجه دن منع بیورملری دقیقه سی یوم تاسعده فوتلریله منصه پیرای ظهور اولوب مکروطن معنویلری طرفنه صلهٔ رحم روحانیلرینه ایما بیورمشلر ایمش وبطریق التحلیل پژ لفظیله بقیهٔ وقتلرینه اشارت اولندیغی نمایان اولوب عندلیبان کلشن محبتلرین اسیر فریاد هجران

حضرت درویش کولوم

حضرت درویش بلبل

ایدوب کندولر مطربخانهٔ قدسده نغمه سرای انجمن عشاق اولمشلردر طوبی له وحسن مآب بشری له وطیب مقام جعل الله تعالی وفده تحت ظل طوبی فی دار السلام *(حضرت درویش بلبل)* استنبولی المولد واسم شریفلری مصطفی وابنای ائمهٔ جوامع سلاطیندن اولوب مجالس لطیفهٔ قرّای عصر واوان تلمذ قرائت وطفولیتلرنده جودت قرائت وحسن صوتلرینه بناء بلبل شهرتیله تلقیب اولنوب عنفوان شبابلرنده حاجی احمد دده خدمت شریفه لرینه منجذب وزیر جناح تربیه لرنده فائز اخلاق حسنه وحائز آداب جزیله وراقئ مراتب عالیه اولوب بعد وفاته قاری احمد دده حضرتلری سایهٔ همتلرینه التجا ایدوب بین الفقرا مظنهٔ حسن سلوک اولمغله ملاحم فترات منع سماع وصفا وسرایت فتن وانئ پرزرق وریا اثناسنده مدینهٔ کوزل حصارده متعفن اولان حشرات انکار واول دیار قدیم اخیارده تکوّن ایلیان اشرار اصرار فرصتیاب اولوب مدینهٔ مغله ده خانقاه حضرت شاهدی خلاف شرط واقف اولق اوزره اجانبه توجیه اولندقده اول سیئهٔ وخیمه کوزل حصارده دخی سرایت ایتمکله مشایخ شوامخ المراتب خوانق دار الدوله یه مورث حمیت اولوب بالاتحاد شیخ الاسلام وقت اولان منقاری زاده یه افادهٔ مآل غدر ایلدکارنده عذر ایدوب اشارت سابقه سن نسخله ینه خانقاه مولوی اولق اوزره اشارت ناسخه سی ایله عمل ودرویش بلبله توجیه اولنوب وتقریر مرقوم اوزره حضرت عبد الحلیم افندی طرف باهر الشرفلرندن دخی زاویه دار نصب وتعیین بیوریلوب اول زاویهٔ حادّه ده بهمت مردان خدا عیش خوش ایله کامران اولوب زاغان وکلاغان دنیا وهوادن دائرهٔ کلشن صفای وقتلرینه خار آزار القاسنه جرأت ایدنلرشاهباز ان حقیقت چنکل سیاستنده هالکه اولوب آخر الامر پیرامن کرد ترددلری اولنلردن کف لسان آزار وقصر ید اضرار ره اتفاق اولنمغله زمان میمنت اقترانلرنده سیاحان فقرادن نزیل بقعهٔ مبارکه لری اولنلر مصالحهٔ اثر شمشیر خونبارلریله مأمون الغائلهٔ آسایش چندر وزو آرامش سایهٔ صحبت دلفروز ایدوب بومقوله خار زارده اول کل بلبل نمانک شکفتهٔ نسایم لطف وانبساط اولمسندن حیرت زده اولدقلرنده واول بلبل کلزار اسرارک دیار آخردن میانهٔ اخوان وخلانده آشیان ساز اولمسنه راغب اولدری معلوم ضمیر منیرلری اولنجه *(نظم) جاهل ارباتو نماید همدلی * عاقبت زخمت زند از جاهلی * مهر ابله مهر خرس آمد یقین * کین اوبهراست ومهر اوست کین * بیت شریفلریله استدلال ووحشت اهالی حصن حصین سلامت حال ومدار صفوت وقتلری اولدیغین تعیین ایدوب با این همه خشونت ورعونت سکان دیار جمله ایله *(بیت)* هفتاد ودوملت شنود سرخود ازما * دمساز دوصد کیش بیک پرده چونایم * مضمون جمع الجمع مشحونیله معامله بالمجامله بیورملری مجاهدهٔ مشاهده افزالری اولدیغین تخصیص ایتمشلردر فی الواقع صعوبت ابتلای خلاف جنس مصر مضر اشد مکابدات واشق ریاضات اولدیغی میانهٔ زاغانده اولان بلبل ومابین کرکانده بولنان آهوانک حال زارینه امعان اربابنک نظرلرنده دمبدم استعاذه اوله جق بلیات صبر وتحمل کدازدن اولدیغی پردهٔ اشتباهدر نستعیذ بالله الدافع الحفیظ من سوء القضا ولو طرفة عین انه هو المغیث القوی المجیر *(نظم)* کار ما از خلق شد مار ادراز * چند ازین مشت کدای بی نماز * تا نمیریم از خود واز خلق پاک * بر نیاید جان ما از حلق پاک * این جفای خلق باتو در جهان * کر بدانی کنج زر آمد نهان * در شب تاریک بس نیکی بود * آب حیوان جفت تاریکی بود * من بعمر اخلوتی بکزیده ام * خلق را من دزد جامه دیده ام * نیم عمر ار آرزوی دلستان * نیم عمر از غصه های دشمنان * جبه را برد آن کله را این ببرد * غرق بازی کشته ما چون طفل خرد *(ودخی)* اول سواد وحوش ومجمع سباع ومزدحم انعامده تحمل ایلدکاری بلیات آزار بیرون حیطهٔ شمار اولوب

لكن بوما فيوما اشتداد واستيلالری ترقی پذیرا ولوب سرحد کماله وصولی بوصورتده جلوه کر اولمشیدیکه کندولر وخداملری سلام الاهدن وماعوندن ممنوع اولدقلرندن ماعدا خلوتخانه لرنده روبدیوار وحدت اولدقلرنده دخی سلامت ممکن اولمیوب مدارسك مزابلنی صحن خانقاهه القا وسنکسار وشتوم مغلظه وتکفیر وتفسیق کونا کونله ایذایه جرأتلری مفضئ ضرب وجرح وقتل اولمق مفهوم اولمشیدی بالاقتضا سدرمق تعیشله اکتفا ایدوب ودر خانقاهی سد وجلر وزمترقب فتح ناکاهی اولدقلرنده بفضل الله الدافع المعین برطاعون بی امان بطلهٔ طلبه یه بخصوص رایت افراز تدمیر اولوب بأجمعهم مقهور ومدمر وابواب مدارس مسدوده واساس جور واذیتلری مندرسه اولدقده در خانقاه کشاد اولوب بو فتح برکاتیله سفهای سائره مکائدندن دخی امین وبقیهٔ اوقات شریفه لری مصالحهٔ سالف البیان اوزره مرور ایتمشدر عیاذا بالله الهادی مدرسین مدارس مندرسة المنافع نخوت اصرار وغلظت انکار وبلکه سیرت غرابیه لرین آیینهٔ ذات ستوده صفات بلبلده معاینه ایتملری حسبیله اقب مدحتلریله تفوه ایتیوب غراب لقب بی حرمتیله تلقیب وارقات غیبت ومساو یلرنده اول تعبیر سوء ایله یادی بادئ مثوبات عدا ایتمشلریدی فلله الحمد والمنه اول غراب دوزخ مآبلری صرصر قهر عزیز ذو انتقام آوارهٔ اوکار حیات ایدوب نسائم لطف پروردکاری درویش بلبلك غنچهٔ مرامین وباغ اقبالین کشاده وتر وتازه ایتمشدر همچنین باد ابد الاباد بالحبیب وآله الامجاد وصحبه الاسعاد وحالا حفیدلری اولان مخدوم رشید سامی قدر دخی برکات سابقهٔ جد امجدلریله اول بقعهٔ غریبه ده مأمون الغائلهٔ تصدیع نعیق فروع بی فروغلری اولوب حسب مایساعده الزمان خوشوقت وفارغ البال ومرفه الحال تدارك مهمات مآل اوزره متهیئ ترقئ مدارج اصول عالیه لریدر انبته الله نباتا حسنا وأثبته ثباتا لایتزلزل زمنا آمین یا مجیب السائلین * ودخی اول دار الابتلاء حوادث مکدر متعاقبه دن نصوح پاشا نام برشخص بی تشخیص وپرتغلب تعفین دهر اعجوبه کارله ظهور ایدوب وطبیعت غداری مائل غصب ونهب اولوب وتسویلات نفسانیه وتزیینات شیطانیه ایله هوسناك احداث خیرات ومبرات اولمغله بقعهٔ فقر وفنائی مدرسهٔ جدل لم ولایه تبدیل مراد ایدوب وبلبل دستانسرای صبر وقناعتی آشیانندن بوصورت آب زیر کاه سیرت ایله آواره ایتمك اوزره ایکن اول ولی مدارا مشربی طرق معاشدن سمت آخرله فریفتهٔ افسون وریوا ایتمك سیاقنده استمزاج استبدال ایلدیکنده از منقار بلبل ناتوان این دانهٔ محقر رار بودن کار عنقا منشان دولت نیست عنوانیله سرزدهٔ طبع لطیفلری اولان مطایبهٔ درویشانه لری خوش آیندهٔ بزم امیرانه لری واقع اولمغله هوس مآر الذ کردن فراغ نما ودستکش تعرض وسریعا وعاجلا کندوسی آشیانهٔ جاه وجلالندن آواره اولوب آخر الامر سواحل دمشق الشامده شآمت مظالمی کندویه سد راه سلامت وصدمهٔ قهر شهنشاهی ایله فتادهٔ مغالك هلاك اولمشدر وعزیز مشار الیه مقر عزندن بك ذره متحرك ومتزلزل اولمیوب کما کان نهایت سن کهولته وارنجه کامران صفای وقت اولوب تمام نقدینهٔ عمر کرامیلرین خرجراه عبادات وطاعات وعمران ظاهر وباطن ایله رفتار نادره لری پسندیدهٔ دقایق شناسان طریقت علیه اولمشدر حتی محمیهٔ مغنیساده مسندآرای خلافت مولوی اولان شیخ علی نقشی جنابندن حال تحمل مآل حضرت بلبل معارف سرا استفسار اولندقده اقامته فی تلك البلدة کرامة عظیمة عنوانیله ثنا فرما اولمشلردر یعنی تبیین فضیلت باهره سند دصفای وقتله اقامت پر اصطبارلری کرامهٔ بداهت اذعانلری وتعداد کمالات سائره لرندن مغندر دیو تسلیم کلی وتحسین جلی بیورمشلردر والحق کما حقق وبالقبول احق فان الاجر والولا بقدر التعب والبلا *(نظم)* رنج کنج آمد که رحمتها در اوست * مغز تازه شد

حوبخر

چو بخراشید پوست * رنج و غم را چون پی تو آفرید * تا بدین صد خوشدلی آید پدید * ما التصوّف
قال وجدان الفرح * فی النوا وعند اتیان الترح * چون که غمها اساس راحت است *
تلخها هم پیشوای نعمت است * شاد از غم شو که غم دام لقاست * اندرین ره سوی پستی ارتقاست *
در حقیقت هر عدو داروی تست * کیمیا و نافع دلجوی تست * که ازو اندر گریزی در خلا *
استعانت جویی از لطف خدا * در حقیقت دوستانت دشمنند * که ز حضرت دور و مشغولت کنند *
من ترا گریان و گر غمگین کنم * تا کت از چشم بدان پنهان کنم * تلخ گردانم ز غمها خوی تو *
تا بگردد چشم بد از روی تو * چون نشان مؤمنان مغلوبیست * لیک در اشکست مؤمن خوبیست *
در اگرچه خورد و اشکسته شود * توتیای دیدهٔ خسته شود * چون محک آمد بلا و بیم جان *
زان پدید آمد شجاع از هر جبان * همچو آب نیل آمد این بلا * سعد را آبست و خون اشقیا *
ودخی اول غریب کلزار امکانک بر گزیدهٔ بوستان حیات پر برکاتلرنده خلاف وضع معهود ناگاه نشاط
زائد البیان ایله پیرانه سر نغمات حالت انگیز سرا اولوب وقتا وقت دوبازوی مبارکلرین مانند
جناحین طیور تحریک و پای کوبان و دست افشان دوران ایتملری انظار پیر و جوان دائره‌لرنده عجیب
نما اولمغله استفسار سر کار سر بسته ایدنلره این ذوق و صفا بلبلرا از مژدهٔ نزدیکی شکست قفس
آمده است نفس مکاشفه آمیزلریله جواب شافی فرما اولملری روز هجده هم ظهور وضع غریبلرنده
جلوه گر منصهٔ بروز و قفس بدنلری شکستیله بلبل جان شیرینلری گلستان اعلای علیینه محرک بال
و پر مسارعت اولمشدر طوبی له و حسن مآب * (نظم) * چون دید کمال آن سر کو ترک وطن کرد *
بلبل چو چمن دید رها کرد قفس را * بفضل الله الدیان غریبلری مدار غرابت احوال و کربتلری
سرمایهٔ سلامت مآل اولوب احب العباد الی الله الغرباء و من مات غریبا فقد مات شهیدا و فطوبی
للغرباء احادیث شریفه سنده مشار الیها اولان مراتب رفیعه‌یه فائز اولمشلردر که فی الحقیقه ذات
شریفلری عند الاولیاء حسرت العشاق اولان حالا و علما و عرفانا داتا و زمانا و مکانا اصناف غرابت
جامعه ایله متصف و زیر قباب عزتده مکتنف اولمشلردر و من العجائب عزیز مومی الیه فوتی عقیبنده
بدنهادان متعصبه‌دن بر محیل مکار زی فقرا ایله تزیی و ساخته عرض و محضر ایله و هدایای کثیره
ایله آستانهٔ سعادته شد رحل ایدوب بر طریقله تحصیل مکتوب زاویه‌داری ایتمکله صوب مقصوده
رجعتده بر منزل مسافه قالدقده حتف انفیه هالک اولوب و بالدفعات درویشاندن زاویه‌دار نصب
اولندقجه ضبط و قرار میسر اولمیوب آخرینه پیر روشن ضمیرک حفید رشیدلری اولان غنچهٔ نوخیزه
نصیب و آشیانهٔ جد امجدنده گل بجای بلبل قرار داده اولمشدر ادام الله تعالی نظام حاله و ختم بحسن
التوفیق علی مآله آمین بحرمة سید الاوّلین والآخرین * (حضرت درویش قاسم) * فی الاصل قره مان
حضرت درویش قاسم
ایالتنده بور نام قصبه‌دن و اولاد قضاتدن جامع جمیع علوم عقلیه و نقلیه بر دانشمند فائق الاقران اولوب
والدی کندویی طریقهٔ قضایه اسلاک ایدوب قلم قضات مصریه‌ده تقلید قضا اولنوب صوب منصبه
نهضت اثناسنده سابقهٔ عنایت فریادرس اولوب بالکلیه مال و جاه و اعتبارات زائلهٔ دنیویه‌دن
دلسرد و گرمرو راه غیبت اولوب مدت مدیده دفر و مقری معلوم اولمیوب والدین و اقاربی خبر حیاتنه
حسرت اولوب اول گمگشتهٔ وادی طلب مطلب اعلادن نام و نشان ظاهر اولمغله سراغندن بایکش
جست و جوو ساکن کلبهٔ احزان اولمشلر ایکن بعد برهة من الزمان مانند هلال عید گریبان
خاور ظهوردن رونما و صلهٔ رحم طریقیله صورت درویشانده روشنایی بخش عیون اقارب اولمشدر
و والدی وفات ایدوب حصرا کند و یداصابت ایدن ترکهٔ فراوانه وضع ید ایتمیوب فقرای اقارب و اتباعه

حال مفقود يتنده شرعا نصب اولنان قيم مستقيم معرفتيله تفريق وبذل اولنوب كندولر زمان وافر
حضرت والده سلطان آستانهٔ سعادتنده منزوى وسنين كثيره حضرت پير قدس سره المنير جوار
عنايتمدارنده قرار وتهذيب اخلاق وتكميل قابليت ايدوب اواخر اوقات شريفه لرنده مأذون
اقامت وطن اصليلرى اولوب بر كوشهٔ قناعت توشه ده مراعات حال اوزره اوقات كذار ونشر علوم
وتلقين معارف ايله محبين مخلصين ديارلرينه واسطهٔ استفاضه اولمشلردر مكرا اوان غيبتلرنده تبديل
جامه وتفريق هنكامه ايله مصر قاهره يه توجه واول مجمع كبار اولياده داود دده حضرتلرى خدمت
پرحرمتنه انتساب وتكميل حلهٔ طريقت ايدوب سر بلند تكبير خداوندكارى وشرف يافتهٔ تشريف
كلاه وخرقهٔ انابت مولوى ومستعد مايهٔ معرفت نفس ومشتاق اكسير عرفان وسر بصحراى زيارت
حرمين الشريفين وچند سال اول مهابط انوارده مجاور اولوب ويمن وعراق وفارس سمتلرنده سير
وسياحت ايدوب صحبت فيض آثار مردان خدا ايله مستفيض انوار معرفت وتسلى ياب اولدقلرنده
طرف وطنه امالهٔ سكان رغبت ايتمشلر وزمان سياحتلرنده مشاهده ايلدكلرى عجائب احوال وغرائب
الطوار رشته كش بيان اولسه مستقلا بر تذكره اولمق مقرردر لكن بر فحواى احسن الكلام أفيده
ايراد بعض اعجوبه لريله اكتفا اولندى كه مواد مخصوصه لرندن احوال سائره لرى بالمقايسه معلوم
ومفهوم ذوى الاعتبار اولنجه صحائف زيب منقبهٔ نفيسه لرى اولنلردخى يادكار اخوان الصفا اولمده
كافى ووادى مرامده وافيدر ازانجمله يكى اينستكه اول ناز پرور تماشاى باغ وبستانه دخى توجه
اتسه باد پا رهوارلره سوار اولوب والوان نعم واصناف ضيافاتله متنعم ومتذوق ايكن تربهٔ بيت رب
البريه يه بلا زاد ولا راحله قدم نهادهٔ عزيمت اولدقده برايكى منزل توكل واخلاص اوزره تحمل
جوع وعطش وآفت وخير ايدوب عاقبت الامر اثناى راهده بى تاب وتوان ومدهوش وسرانداز
اولوب وقافلهٔ حاج واصل منزل اولدقده نوعا كندولره شعور احسان اولنوب سر برآورريك باديهٔ هلاك
اولنجه سمت رأس سعادترينه قلرنده برقرص كرم نان تروتازه وبر كوزهٔ آب سرد وبر شمامهٔ قوت افزاى
دماغ معاينه سيله حاصل اولان سرور موفور تازه حيا بخشدن سجدات متتاليهٔ شكر ايدوب وجانب
غيبدن بو مقوله نعم غير مترقبه ظهوريله غرقهٔ بحر حيرت پر صفوت واهجهٔ مسرت فرماى هاتفيدن
دخى هذه قسمتك ياقاسم خذها وكن من الشاكرين عنوان بهجت تبيانني تلقى ايتمكله قرص مرقومدن
بر مقدار يسير تناول ايدوب سد جوعه ويك دو جرعه تجرع آب كوزه ايله دفع لوعه ايدوب واول شمامهٔ
خوشبوى غيبى دخى استشمام ايتمكله جلب قوت بى فتور ايدوب بنه پاى سيره قيام ايلدكلرنده بعميم
فضله القدسى كويا عروق مسافات مطويه اولوب مدت قليله مشيله منزل قافلهٔ حجاجه واصل اولوب
بعدهذا زاد غيبيلرى نافده اولميوب وراحلهٔ بدنلرينه عيا وفتور طارى اولميوب جمله دن اقوى واسرع
زائر حرمين الشريفين وكامياب جان ودل اولمشلردر *وديكر* اينستكه جانب يمن پرمحنه سياحت
ايلدكلرنده نيچه منازل ومناهل مخوفه ده رفقاسى هراس شير وپلنك وواهمهٔ سباع سائره ايله
دلتنك اولدقلرنده درويش قاسم حضرتلرى اكراز كوشت واستخوان ما قسمت ايشان هست
چاره چيست واكر نيست اين دغدغهٔ بيهوده است عنوانيله تفويض امر بيد القدير ايله ينه
يورويوب كندولره مأمون الغائلهٔ خفت وخير اولوب بريه نمنده حط وترحال اوزره ايكن برشب تارده
يارلرندن برى دفع تقاضايه قيام ايتدكده اسود معدوده مشاهده سندن مرعوب ورفقاسنى بيدار
ايتمده مجدا اولنجه درويش قاسم حضرتلرى سر برآور جيب خرقهٔ مراقبه اولوب مادر ويشان درين
بوادى بى امان مهمان حضرت اويس القرنيم وايشان پاسبان آن سلطانست كه بخدمت حراست

ماتعيين

ما تعیین فرموده است تو برو بر کار خود باش نفس تسلیت وامن بخشلریله ایقاظ رفقادن منع بیورملریله درویش مرقوم کارینی اتمام ومقامنه عودت ایدوب وسباع مرقومه‌دن قطعا حرکت موحشه ظاهره اولمیوب وقت انفلاق صبحده متفرقه ودور ادور طرف شریفلرینه نکران وزمان ترحالده جانبین جاده‌ده دیده بان رهزنان سلامتلری اولوب ومجال مخوفه عبور ایدنصکره بردخی رونما اولمغله رسیدهٔ مرتبهٔ تحقیق وهر امکنهٔ مخوفه‌ده تکرر پذیر اولمغله مدار تأکید ومناط تأسیس عقیده اولمشدر *ودیکر اینستکه اسفار عراقیه‌لرنده راه سیاحتلری میانهٔ دیار یزیدیه‌دن مرورایتمکله بعض ملاعین طائفهٔ باغیه سوء قصدلریله کمین ساز ونظر انداز راه عبورلری اولوب لکن *(فأغشیناهم فهم لا یبصرون)* مصداق منیفی اوزره چشم انتظارلری کور وادراك مرام منتظرلرندن دور اولمغله تکرارینه رهکذرکیرلری اولمق اوزره مسارعت ایلدکلرنده ناکاه برشهسوار خضر رفتار وبرشیر ژیان حیدر کردار پدیدار اولوب اشارت سرحربهٔ جانشکارله مدمرین مقهورینك ابدان بدبودلرین چالك چالك واندا ختهٔ مغاك هلاك ایلدیکی مشاهده‌مرهلری اولنجه استفسار حقیقت حال حمایت مآل ایدنلره *(نظم)* شیرمر داننددرعالم مدد * آن زمان کافغان مظلومان رسد *
ای زننده بی کناهان را قفا * درقفای خود نمیبینی چرا * مرضعیفان را تو بی خصمی مدان *
ازنبی ذا جاءنصر الله خوان * کرتو پیلی خصم تو از تور مید * نك جزا طیرا ابابیلت رسید *
هست دنیا قهر خانهٔ کردکار * قهر بین چون قهر کردی اختیار * تومرا چون بره دیدی بی شبان *
تو کمان بردی ندارم پاسبان * کی کم از بره کم از بزغاله ام * که نباشد حارس از دنباله ام *
حارسی دارم که ملك کش میسزد * داند او بادی که برمن می وزد * مضامین عنایت احتواسیله اول چابك سوار طائفهٔ علیهٔ رجال غیبدن مدد فرمای عاجزان ویاری کن بیچارکان اولدیغین تحقیق بیورمشلردر وقس علیها البواقی که برچار بالش آرای حمایات غیبیه که لوازم ضروریهٔ بشریه‌لرنده بی دغدغهٔ جلب ومنت ممنون نعم واوقات اقتضای دفع مضرتده مأمون الغائلهٔ تدارك صرف نقم اوله احوال سائره سنده دخی زیر قادمهٔ شاهبازان حقیقتده مرفه الحال ومفرغ البال ومرعی المآل اولمسی شهادات امارات باهره ایله رسیدهٔ رتبهٔ ثبوتدر * ودخی اول پیر روشن ضمیر زاویهٔ فقر وفناده انواع عبادات وطاعات ونشر فوایح علمیه وتلقین معارف لدنیه ایله تکمیل مهام عزیمت دار السلام وقبیل ارتحاللرنده تلامذه‌لرندن محرم اسرار درونیه‌لری اولنلری جمع بیوروب هرکس مناسب حالی وملایم مآلی اولان نصایح جلیله ومواعظ جمیله ووصایای جزیله ایله تعمیر وارشاد ذیلنده وداع واستحلال ومحل دفنلرین تعیین ایدوب یوم ثالثده حضور جنازه‌لرینه دعوت وترکه‌لرین فقرای بلدهٔ یه تصدق اوزره وصیت ایدنصکره روی بیکانه وآشنایه سد باب الفت وضحوهٔ یوم موعودده رحلت ایتمشلردر ومثنوی شریفلری وبعض کتب نفیسه‌لری وکلاه وخرقهٔ مبارکه‌لری

حضرت درویش حسن ذهنی

آستانهٔ سعادته ارسال اولنوب مستحقین اخوانه تسلیم اولنمشدر روح الله تعالی روحه وادام فتوحه آمین یا مجیب السائلین بحرمة الشفیع الامین *(حضرت درویش حسن ذهنی)* استانبولی المنشأ واولاد کتاب دولتدن وخانقاه قاسم پاشاده مسندنشین خلافت عبدی دده حضرتلرینك نظرکرده وپرورده‌لرندن اولوب عزیزوم بیلری فوت اولدقدنصکره سیر وسیاحته وجست وجوی مرشد حی مکمله تشمیر ساق اقدام ایدوب اولا زیارت کعبة العشاقله وشرف صحبت مجاورین حرم عارفان ایله مغتنم ومشرف اولوب ثانیا قاصد روم مال مشاهدهٔ مقدسهٔ ائمهٔ کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اولوب نزیل دار السلام اولدقده نصیرا دده وعبد الحفیظ دده حضرتلری مجالس

رفیعه‌لرنده مستفید نوادر العوائد اولوب وبین العرفاء عراق آثار صائب اصفهانی ولوله‌آرا اولغله
جانب اصفهانه توجه ایدوب دور ودراز ساکن کاشانهٔ حضرت صائب وروز وشب صحبت
جانپرورلریله خوشوقت اولمشلردر * حتی درویش ذهنی حضرتلرینك مدار آسایش پای بادیه پیمالری
وحامل اشیاءدرویشانه‌لری اولان خرسفید جثه‌دارلری دبدبهٔ انکیزانکر الاصوات اولدیغیچه
ظرفای عجم ما احسن الفقیر لولا معه الحمیر مصداقنجه بذله کو اولدقلرنده درویش ذهنی دخی برمقدار
حنا ایله خرسفیدك سر ودم وچار پایی صبغ عجمانه‌یه چکوب متظرفین صفاهان صورت ترکیب
اضافیده توریهٔ قصد معنای ترکیب توصیفی اوزره این خرسنی چه صوت منکر دارد عنوانیله هزل
نما اولنجه اکنون خرمن سرخ سر شد متوقعست که بعد ازین ظرفا اردسر بندهند مضمون طیبت
مرهونیله استهزای اعتذار آمیزایلدیکنده بین القوم مشهور اولان سك سنی وخرشیعه تعبیرینه ایما
ورافضی روز قیامت خربود زیر یهود * مصراعی حاوی اولدیغی مضمونه اشارتی متضمن انشاد ایلدکلری
قطعه‌یه حسن مقابله ایدوب صورت توصیفی وتوریهٔ اضافیده این سك سنی وخرشیعه چه بدخوی است
نسکتهٔ خوش آینده‌سیله زبان بند حکیمانه ایتمشدر *(قطعهٔ اهلی)* ذهنیا کونی خرمن شد
بصنعت سرخ سر * شیعه هم کویندان سك کو به پشت وکون خر * ورنباشد از تقیه هم بر وباشی
سوار * روز سیر محشر و در رهکذار خیر وشر *(قطعهٔ درویش ذهنی)* اهلیا کفتی خرو سك اهل
این آیینرا * اسرچه کویندت عجب ایشان بتو بیدینرا * هین مخر خودرا چو خر ورنه سکان دوزخی
* مخورندت چون یهودان کیفراین کینرا * وقتاوقت مجالس مطایبات امتداد پذیر وسلسلهٔ
تعریضات طرفیندن دور ودراز کش اولنجه حضرت عارف هند وفارس یعنی صائب معانی پرور
وحکیم حقایق پرداز فارس میدان مصافات یاران وغارس ازهار لونالون عرفان اولوب انفاس نفیسه
وآثار بدیعه‌لرندن بعض نادرهٔ وحدت مضمونله دفع دغدغهٔ قیل وقال ورفع غائلهٔ تفرقه مآل ایدوب
وشیرازه باف جمعیت اوراق مشارب غیرت مآب اولمشلردرکه مدار حلقهٔ سینه صافی اولمق اوزره ایراد
ایلدکلری نوباوهٔ بوستان قریحه وقاده‌لری رشته کش یادکار قدر صحبت شناسان ذوی الاعتبار
قلنمشدر دستور العمل اتحاد ویکرنکی ودستمایهٔ بازار جلب منافع حسن زندکانی اولمغه شایسته
مضامین متقنه‌یه احتوا واشتماللری بی شائبهٔ تردد واشتباهدر *(نظم)* سر بهم آورده دیدم
برکهای غنچه‌را * اجتماع دوستان یکدلم آمد بیاد * چشم ناعیب بین جستن چشم خود پوشیدنست *
بیز بانی سرمه در کام سخن چین میکشد * بیدونیك یك چشم نظر باید کرد * ورنه آیینهٔ بی
رنك نمی بایدشد * دیده از عیب کسان درخواب چون مخمل کنید * چون رسد نوبت بعیب خود
نظر احول کنید * مفتاح نهانخانهٔ دل قفل خموشیست * اوقات خود آشفته بکفتار مدارید *
نطق یاران موافق راز هم سازد جدا * صد زبان مختلف را خامشیها یك کند * ویران تریم از انکه
کسی قصد ما کند * آهسته سیل پای کشد از فضای ما * سالك ان به که شکایت زملامت نکنند *
که بود زخم زبان خار بیابان طلب * وصیت مشاعره ومناظره‌لری کوشکذار شاهی وبالدفعات سلك
ندمایه منتظم ومصاحبات لذیذه‌سی دلنشین اولمغله مظهر عواطف اولوب بقعهٔ مولویه اولمق اوزره
احداث اولنان مقامده اسکان مراد اولندقده زیارت مشهد مقدّس سلطان خراسان علیه تر ویحات
الرحمانه احرامبند عزیمت اولدیغین ایراد واعتذار وعودته استمهال ایدوب لکن رجعتنده دخی
دیار عجمده اقامته رغبت ایتمیوب قهقری طرف رومه امالهٔ سکان توجه ومسارعت ایدوب ابتدا مرتب
دیوان صائبی رومه انلرکتورمشدر وعرفای روم تعبیرات مخصوصهٔ تازه استعماللرینك معانی

مقصودەلرين انلردن تاقى ايتمشلردر و بين الفقرا والظرفا سركذشت عراقيه وماجراى فارسيەلرى نقل المحافل وزين المجالس وباعث تحسين وآفرين اولمشدر وطالب تفصيل سياحت فارسيەلرينه براى ديدن يكىكل كلزار معرفت آزار خار بيشمار كشيدم عنوانيله ايجاز جواب ايدوب وهوسناكان كشت وكذار ديار عجمى استنبولده طوائف عجم مسكنلرى اولان خانلرك سير وتفرجى ايله اكتفايه ترغيب ايدرلرايدى وصداى طبل ازدور شنيدن خوش است مضمون ترهيب هر هونيله تعريض وقلوب اخوانى هماناخوانق طريقت ومساكن معرفتده يكدلانه عيش خوش وآميزش دلكشه توطين او زره پندپيرانه ايدوب بندحكيمانه ايله پاى سودالرين محكم مقرتمكين ايدرلرايدى وفى الحقيقه كندولرى جوش تنقل ديار وخروش تقلب امصار جهان كرد ايتمش ايكن سياحت مرقومه لريندن رجعتده چار خانقاه دارالدوله را تماشا كردن مرد صاحب بصيرت وعارف عبرت آشنارا ازسير وتفرج چاركوشهٔ عالم استغنا بخشد نكتهسيله ترنم سراو سراى عامرهٔ اوليادهدامنكش زيرپاى اقامت بقية العمر اولمشدر وجملهٔ اوضاع واحوالى موافق ميزان شرع وطريق وصدق وخلوصى دخى تام العيار محك امتحان اولوب نفس نفيسلرى بين الاخوان والخلان محبوب القلوب ونفس لذيذلرى عند ارباب النظم ممدوح الطباع ومقبول المشارب واقع اولوب اوقات صافيەلرى صحبت همدمان موافق والفت احباب صداقتمآبله كذرايتمشدر واكثريا آرامكاهلرى نظركاه مرشد ديرينه لرى اولان قاسم پاشا خانقاهنده اولوب تمام دفتر عمرنازنينلرى دخى اول بقعهٔ مباركهده مصادف سرنوشت ازليلرى اولغله چشم جانلرى اول دبستان حقيقتده كشاده اولديغى كبى ديدهٔ سرلرى دخى انده تماشاى باغ فانيدن خيره لنمكله روى عالمدن اغماض عين التفات ايدوب دخمهٔ فقراى مولويه اولان نزهة الارواحده خزيدهٔ كنج راحت ابدى اولمشدر نورالله تعالى مرقده وعلى غرف العدن اسعده آمين بحرمة سيد الاولين والآخرين

(حضرت درويش محمد نابى) بروسوى المولد واولاد فقراى اشرفيهدن برمعارفپرور ومردلبيب واديب اولوب حضرت فخرالرجال ومعدن الاحوال اغازاده جناب ولايتمآبك صيت كراماتى صماخ كبير كملين موالى اولدقده خدمت انالرينه منجذب وكماهو حقه مقام تربيه وتنميه لرنده مقيم وحسن تسليم ولطف تأدبله مستجلب فيوض انظار حسنه لرى ومتأثر عين توجهلرى ومظنهٔ حال اولمشدر وفى الاوائل ذاكريت مناسبتيله راه موسقيده وسيرمقاماتده منزل مهارته رسيده اولغله نوبت مولويتلرنده طالب سمت بينوازى وزمان يسيرده تحصيل بضاعهٔ كثيره وفائق الاقران وسرنيزنان مطربخانهٔ خانقاه خلافتلرى اولوب لذت نفسلرى وتأثير دملرى سماعزنان دائره لرينه سرمايهٔ وجد وحال وتصنيفات عجيبه لرى ديباجه زيب مجموعهٔ معلومات خياليهٔ مهرهٔ صناعت مرقومه اولمشدر على الخصوص اول عاشق سرباز وصادق پرسوز وكدازك اقتران درددرون وانضمام حرارت جان ودل پردرد واشتياقيله نفسلرنده حالات زائده پيدا اولوب قلب وقالب كوشدارانى اسيراحتراق ايلديكى كبى روز مقابلهده على رؤس الاشهاد وفى اعين الحضار اثناى نفحات بخودانه لرنده نفس آتش فشانلريندن دستنده اولان نى شعله پذير اولدقده كندولردخى بيهوش وپشت بديوار مطربخانه وروى بروى حضرت شيخ غرقهٔ حيرت اولنجه امر حضرت مرشد يكانه لرى ايله عمل اولنوب خرقهٔ متبركه لرين اوزرينه پوشيده ايدوب مقدار يك ساعت مدهوش وسرانداز اولدقدنصكره ساحهٔ حس افاقت اولوب هزار عجز ومسكنت ايله پاى جناب مربيلرينه رومال اولوب بديهةً بوبيت لطيفى انشاد ايتمشلردر

(بيت) نيجه تاب آور نور جمال اولسون دل نابى * كه دستنده دم پرسوز آهمدن يانار نابى * حتى حين وفاتلرنده وصيتلرى موجبنجه چند پردهسوخته اولان نيلرى اول پروانهٔ بال وپرسوختهٔ شمع جمال ايله

حضرت درويش محمد نابى

معادفن اولنمشدر *(ودخی)* بومقوله نشان کشور قلوبستان نوبت ولایت یازیجی زاده
حضرتلرنده مسبوق بالمثل اولمغله برقع پیکر جمال کمالاری دست اظهارکشای تأییدو باعث اشتعال
اشتهار ودمبدم ذکر جمیللری بین الخواص والعوام ترقی یاب شیوع وجهرۀ وحدتلری مزدحم کبار
وصغار اولمغله بیم زوال صفای وقت مشرب پرحزم واحتیاطلرینه غلبه ایدوب رجامندکباننك سرعت
انتقال اولدقده لهجۀ بهجۀ حضرت ولی والاهمتدن این شرارۀ ظهور چون برق لامعست
ومانند تابش کرم شبتابست ازین قدر در نظر ماشمسیان چه اضطرابست باش تابقا فلهٔ سالارا حباب
همراه باشی نفس قدسیلریله تسکین دغدغۀ واهمه وتمکین تلوینات واهیه بیوروب کما أشار قدّس سره
العزیز کروه انبوه اخوان وخلانله رایت افراز عزیمت دار السلام اولدقلرنده حضرت نابی دخی
پیرولری اولوب خموشان فقرادن سرجیب خرقۀ خالص بالك اولمشدر نورالله تعالی مضجعه کما أنار مشرعه
آمین بحرمة شفیع المذنبین *(حضرت درویش سامی یونس)* موصلی الاصل وعرق زکی حضرت حضرت درویش سامی یونس
مالك اشترنخعیدن ومیرلوای ارباب تیمار دیار مرقومه وهزبر بیشۀ شجاعت ومرد میدان همت
وسحبان وادئ فصاحت وحسان منازل بلاغت اولوب آثار مصنعۀ قریحۀ وقادهلری عراقین وروم
منتشر اولمغله داماد سلطان محمود آصف اختصاص منزلتی وایاز ثانئ محمودی ومصاحب صبح وشامی
اولان مصطفی پاشا دعوتیله دار الدولۀ استنبوله کلوب سنین عدیده مظهر وجوه اکرام ومجلای
صنوف احتراملری اولوب آخر الامر عرق جنسیت ازلیه جنبان ومنجذب جانب خدمت اخوان
اولوب شیخ احمد غوثی روّح روحه القدسی جناب کرامت مآبنك زانوی ارادتلرینه سرنهاده وکلاه
وخرقه پوش انابت طریقۀ علیۀ مولویه وسنین عدیده خانقاه غلطهده حجره نشین وحدت وکوشه کزین
راحت اولوب بالکلیه دست تعلق شوی ماملك وفارغ البال حسرت ماهلك اولمغله صفوت آیینۀ
مشربلری طوطئ طبیعتلرین پرجوش ایجاد آثار بدیعه ایدوب ریزۀ خوان نعمای نعمت خانۀ قریحۀ
وقادهلرندن سخنوران عصرلری مغتنم موائد فوائد معانئ باکورۀ مطبوعهلری اولمشلردر *ومومی
بوالعجب عاشوراء کربلاده صائب اصفهانی ایله مصادفه وفارسی وترکی وعربی مشاعره ایلدکلرنده
صائب منصف کندونك یکفنی اولدیغنه اعتراف واعزاز کونا کونله ممنون ایتمشدر ومنظومات
ملمعهلرندن واثنای انابت درکاه مولویهده سرزده اولان عاشقانه وعارفانه کفتۀ دلپذیرلرندن بوغزل
پسندیدهلری نمونه وسامینك مراتب نظم عربی وترکیدهسموّ درجۀ طبعنه نشانۀ مناقب ومفاخر
وانموذج لطائف مآثرلری قلنمشدر *(نظم)* ای دل سکا کیم دیدی که کل ترك دیار ایت *محنتکدۀ
صورتی وارکشت وکذار ایت * کیم دیدی اولوب قافلۀ خرده فروشه *شاهنشه تجریدی خرطبعه
سوار ایت *ای سیر مقامات مخالفده محیر * کیر پردۀ عشاقه یك آهنکه قرار ایت * طاشدن طاشه
چالمه یه سنی سیل سبکسر * کرداب صفت کندی وجود کده مدار ایت *سامی کجنور کن یم
توحید نهنکی * کیم دیدی سنی نفسه اولوب توشۀ نار ایت *لکن بعد زمان وزیر مشار الیهه حسرت
صحبت صفوت سیرلری غلبه ایدوب نه نیازمند ملازمت اولمغله سرایلرینه نقل ایتدیروب کما فی السابق
مغتنم انس روحانیلری اولمشدر وحضرت درویش سامی بفضل الله الوهاب الرؤف هفت فرزند
نجابت سرشت ومعارف پرور ایله قریر العین دل وجان اولوب حتی نمقوله نظم دلاویز جانب جنابلرندن
رشتهکش ابداع اولسه درحال نظائر سبعله ترصیع پذیر اولور ایدی واول سبعۀ سیارۀ فلك معرفتك
ثلاثۀ سریع السیری پیشرو مدارج عالیۀ قدس اولوب ایام صحبتمزده ایوان آرام وشفقت پدرانهلری
چار ارکانه منحصر اولمشیکن دیدۀ دوربین مکاشفهلری عالم خیالده کواکب بنات النعشك چار

کوکب نعشیه سنك برنی منتظم سلك اختران سکانهٔ بناتیه مشاهده ایتمکله اول چار رکن تأسیس فرخانهٔ طبیعت پراشتیاقدن برینك انهدامیله تعبیر بیوروب وبدیهةً داغ نودل عنوانیله وضع تاریخ ایتملری سریعا وعاجلا مکاتیب مصیبت مضمونیله تحقیق اولنمشدر وکندو مسند اجدادیلرنده میر صالح نام نتیجهٔ مقدمات اعمال صالحه وثمرهٔ بوستان اخلاق حسنه لری قائمقام صوری ومعنویلری اولوب وجوار سرایلرنده زاویهٔ مولویه احداث ایدوب اغلب احیان واکثر اوقاتلری صحبت فقرا ایله اغتنام اوزره کذران اولوب آخر فیض تأثیر انسیتیله انلردخی سربلند کلاه سعادت دستکاه اولمشلردر وورای روپوش دولت واحتشامده مظهر جلوهٔ شاهد فقر وفنا وواقف اسرار کفتار ورفتار کروه پرشکوه طریقهٔ حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولمشلردر طوبی له وحسن مآب * ودخی اواخر عمر کرامیلرنده پاشای مرقوم قپودان دونمای همایون اولوب سیر دریا وتماشای عجایب جزائر اوزره ایکن ساقز جزیره سنه لنکر انداز آرام چندروزه اولدقلرنده ناکه درون حالت مشحونلرندن جوش ایدن سیلاب داعیه موجبنجه مشیر مشار الیهدن بهانهٔ صلهٔ رحمله رجا عند اذن اولدقده دامن کبرات عزیمتلرین من دلق این تن رادر پایکاه سمی سامی رتبهٔ خودرارساندن وانجاچالنوخالنخواهم کرد نفس مکاشفه آمیزلریله دفع بیوروب آخر کار بالنفس وزیر روشن ضمیر کرار اوامر ابرام اجدو ساعیٔ عوق وتأخیر اولنجه بعد از ین صحبت بفرد اماند عنوانیله پرده برانداز روی کار اولوب همانا دفعةً جزیرهٔ مرقومه حذاسنده اولان ساحل اناطولی یه عبور ایدوب میعاد وفای قدیمه مسارعتله فنای وطنه واصل اولدقده مزاج کرامت سرشتلرینه انحراف طاری اولوب بعد ملاقات الاقربا والاحبا وداع بزم فنا ایدوب وصیت مخلصانه لری اوزره عمل وسمت قدم حضرت یونس علیه السلامه دفن اولنمشدر واثنای عارضه لرنده دوری راه ودرازیٔ خط وترحال باعث تغیر حال اولشدر تخمینیله تسلی وتداوی صددنده اولنلره ما برای اقامت نیامدیم بلکه مسافر دار السلامیم وبزیارة امامان میرویم عنوانیله توریه لری هنکام عزیمت دار السلام حقیقتلرنده وروبراه زیارت روحانیهٔ ائمهٔ کرام علیهم التحیات اولدقلرنده عامهٔ سکانه وآشنا وکافهٔ رشید وبلیده هویدا اولوب جمله یونس نبی ویونس ولی بهم رسیدند مضمونیله یك لهجهٔ ثنا وهمزبان دعا اولمشلردر نفعه الله تعالی ببرکات الجوار وأسکنه فی غرف الراحة والقرار آمین بحرمة سید الابرار وسند الاخیار *(حضرت درویش یوسف باغبان)* مقولهٔ عبیددن اولوب بعد العتق جوار بقعهٔ مبارکهٔ اولیاء کرامده دکان معامله کبر وفقرا ایله حسن معامله ولطف مساهله سی اولمغله حضرت رسوخی روّح روحه منقبهٔ جلیله سنده تفصیل اولندیغی اوزره سعادت ازلیه قائد ناصیهٔ سلامتی ورب معصیة میمونة تؤدی الی التوبة ورب بعد یورث قربا ورب سعادة تأتی من حیث ترجی النقم مقتضاسنجه سائق عنایت تازیانه زن پشت همتی ودائرهٔ انابت عزیز مشار الیهه دخیل اولوب بعد تکمیل چلهٔ مقننه شرفیاب تکبیر والی آخر العمر رق فقره اقرار وخدمات شاقهٔ آستانهٔ مرقومه یی تحمل ایدوب از جمله خدمت باغبانیده مانند سرو علم افراز استقامت اولوب نوبت خدمتلرنده حدیقهٔ خانقاه نشاط افروز ونزهت افزا ومواسم ثمار وازهارده جملهٔ سکان خانقاه بهره یاب وممنون ومطیب اولوب وهرکس عمران ونضارت ریاحین آمال وامیدینه توجه روی همت ایتمکله برخوردار بوستان طریقت اولمشدر ودخی اول حصه مند سعادت ازلی اثنای افتتان شهوت نفسانیه ده رونما اولان برهان قوی یی معاینه ایدوب عدم تحمل طوق بشریه حسبیله صدمهٔ کرامت مهابت انکیزدن چند ماه رنجور فراش کفارت ذنوب اولوب بعد الافاقه اتفاق موجود ایدوب تکرار رق مردانه قرارده ومدّت العمر خدمت درکاهه نذر ونذرینه وافی اولوب

حضرت درویش یوسف باغبان

اصلاش باب وشیبده خدمات اخواندن خالی اولیوب واول جوانه واقرباسنه رهبرسلوك طریقت علیه وانلرد خی ادای مراسم شکرانه ده کمربند همت استدامه اولوب تادم آخر مالاو بدنا خدمتلریدن مفارقت ایتمیوب خدمتلری وسیلهٔ مخدومیت اولمشدر وعزیز مرقوم ایام کمال پیریده نصفی مسقف ونصفی کشاده برحجرهٔ خرابده انزوا ایدوب هر روز ذهاب وایاب افت وخیزامیزی برقاچ ساعتده انجق میسر اولور ایکن ینه ملازمت میدان مردانی ترك ایتمیوب ر ومال عتبهٔ جمعیت خانهٔ حل تنان اولدیغی بعض تن پرورانه التزام مالا یلزم نما اولمغله قلبا ملازمته واقلب علی بابك لیلا ونهارا مضمونیله قناعته ترغیب ایلدکلرنده قلب فقرا را بیوفائی نزیبد قلب ممنون وقالب محروم شدن شایستهٔ شرط اتحاد نیست این میدان مردان خدا میقات کفارات ذنوب وخدمتکه اجابت دعوات ومحل خوشه چینیٔ برکات وکهف الامان هول خطوب است مضمون صدق مقرونیله تبیین حقیقت حال وترغیب التجای مجامع اصحاب احوال ایدوب وخرابهٔ وحدتخانه لرین تعمیر مراد ایدن محبینه این ویرانیٔ سقف مارا مدار تماشای بام عالی شده است نشاید که روزنهٔ اعتبار مارا مسدود کنند عبارت فراغت مآلیله دفع داعیهٔ عمارت بیوروب کمال شدت شتاده دخی نزول برف وباران وهبوب صرصر خزانله متذوق اولوب تأثیر واضرار برودتله توهیم وتخویف صددنده اولان یکانکان ظاهر بینه سرد زنانر است نه مردانرا مقدمهٔ قدسیه لریله پاسخ راسخ فرما اولوب مجمع شتا ئین انفس وآفاقده ذوق وصفای روحانی نمای نو بهاریه اولملری کندولره کرامت باهره اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر وحجرهٔ قناعتلرنده یکتا کهنه خرقه وخالك انداز وحصیر محقردن ماعدا قلیل وکثیر مال متقوم مقوله سی بولنمیوب جمله عمر نازنینلری کمال فقر وتجریداوزره کذرایتمشدر ونودساله اولدقلرنده کاهی ناتوانی وبی تابی وکاه جنبش مردانهٔ نوجوانی نما اولملری حیرت افزای همدمان اولمغله پرده برانداز روی حال اولوب این تفاوت اوضاع ازتوارد وتعاقب ضعف جسم وقوت جان است نفس نفس الامریله حل اشکال وبیان حسب حال ایتمشلردر *(ودخی)* ایام پیری واحیان غلبهٔ عوارض طبیعیده اشتداد علتله بیخود اولوب مترقبین انتقال ومترصدین استحلاله این موسم محصول عمر بردنست نه مردن لطیفه لریله دیدهٔ صحت کشای روی عالم اولوب هنکام پیری مأمن تسویلات وهو اجس وارتکابات ووساوس وخریف وشتای نفسانیت وربیع وصلت روحانیت اولدیغین تفصیل وعلی الخصوص مشیب عتقنامهٔ غفار وستار بیچون اولدیغین تصحیح واوان عجز هرمده دردست بنده اولان بضاعت مزجات اعمال اضعاف مضاعف تجارت رابحه ایله مکافات اولنمسن تذییل عقیبنده اللهم طوّل عمرنا وقصر املنا وحسن عملنا وسهل أجلنا ونوّر رقلبنا وطیب قبرنا واجعل الی کل خیر مآلنا فقرات لطیفهٔ مستجابه سیله مناجات وسال خردان وسال خوردکانی اغتنام ثمرات برکات مواسم عمره ارشاد بیورمشلردر *(نظم)* کرسیه کردی تونامهٔ عمر خویش *توبه کن زانها که کردستی تو پیش* عمرا کر بکذشت بخش این دمست *آب توبش ده اکر او بی نم است* بیخ عمرت را بده آب حیات* تادرخت عمر کردد با نبات* جمله ماضیها ازین نیکو شوند *زهر پارینه ازین کردد چو قند* سیئاتترا مبدل کرد حق* تا همه طاعت شدند آن ماسبق* چونکه عمرت بردی بوفاضحه* بی نملك باشد اعوذو فاتحه * کرچه باشد بی نملك اکنون حنین *هست غفلت بی نمکتر زان یقین* همچنین هم بی نملك می نال نیز *که علیلا نرادوا کن ای عزیز *قادری بی کاه باشد بایکاه* از توچیزی فوت کی شد ای آله * وحضرت شیخ محمد عرضی روح روحه مجلس عالیلرنده یوسف دده جنابنك حسن تمکین ولطف اصطبار ومداومت آداب وملازمت خدمات وصفای وقتلری یاد اولندقده ایشان

حضرت درویش عثمان سینه چاك

دیدند وآمدند پس شنیده وآمده آنرا همتا نکردد لیس الخبر کالعیان نفس انصاف توأملریله بیان استحکام اساس کار بیوره شلردر *(ودخی)* قبل روز انتقاللرنده عادت حسنهٔ مستمره لری اوزره جنبش قوّت روحانیه جلوه کر اولوب پلاسپارهٔ جسد ناتوانلرین مترفرف صهبای نشاط بوالعجب ایدوب این شور دست افشانی وسور پای کوبی پیرانه سر چیست مفهومیله استفسار حال ایدنلره این اثر سوز وسر ور نوروزیست که فردا عید نوروز خواهم کرد مضمون توریه مقرونیله اولان جواب باصوابلری کانفلاق الصبح بدیدار اولوب چاشتگاه روز فرداده حجرهٔ وحدتلرینه خواص اخوانی دعوت ایدوب ودولاب حجره لرنده جهاز ولوازم سفر اخرویلرین بالتمام اخراج ومحضر حضارده کهنه حصیرلری اوزره استقبال قبله وکهن جامهٔ بدندن انسلاخ بکدمه ایدوب وخموشان فقراده وحدت کزین کنج فنا وطلسم بند کنج بقا اولمشلردر رحمه الله تعالی رحمة واسعة وغفر هفواته مغفرة شاملة ومحا زلاته عن صحائف اعماله وبدل سیئاته حسنات وبلغه نهایة آماله آمین بحرمة شفیع المذنبین وآله *(حضرت درویش عثمان سینه چاك)* فی الاصل دیار روم ایلیده ایلبصان نام قصبه ده واولادزعمادن وبعد وفات الوالد کندولر دخی زعیم اولوب صاحب ثروت ومالك خانمان ایکن صیت ولایت حضرت شیخ عبد الکریم حوالی کیردیارلری اولمغله طرف باهر الشرفلرینه معتقد مخلص اولوب بهر سنه هدایای وافره ایله زیارتلرین التزام ایتمکله تأثیر فیض صحبتلری کندوبی بیزار بازار علائق وعوایق دنیویه ایدوب نوبت زیارت آخرنده بالکلیه دست شوی وآستین افشان آلایش وکرد وغبار ماسوا ودست زن دامن فقر وفنا اولوب خدمت شریفه لرین جانه منت بیلوب اتمام حلهٔ مرداندهٔ سرفراز کلاه وتکبیر انابت خداوندکاری اولوب مرشد مکمللری حیاتنده ملازم عتبهٔ تسلیملری اولوب بعد وفاته اغازاده حضرتلری مجلسنه ورسوخی افندی خدمتنه التجا ایدوب میامن انظار حسنه لریله وبرکات صدق واخلاصیله زمرهٔ رجاله التحاقلرینه وجذب ودفع معنوی وادیسنده ذوالیدا الطولی اولملرینه اغازاده زاده الله تعالی قدسا وانسا حضرتلرینك دستبرد غیرت ساده لوحان فقرای طریقتدن حمایه ومیدان خدمتنه تعیین بیورملری امارت واضحه در کما فصل فی منقبته النفیسه فلیراجع *(ودخی)* برادرلری مصطفی پاشا چاربالش نشین صدارت عظما اولدقده بالدفعات دعوت وانعاملرینه اجابت وقبول نما اولیوب آخر کار جلسهٔ خفیفهٔ ملاقات ودفع حسرت دیرینه ایچون تبدیل جامه در حجره لرینه تشریف ایتدکده فتح باب میسر اولیوب ورای مصراع بابدن اکر از سخن مالذت یابی در بزم بی جدایی صحبت کنیم وکرنه از ملاقات یك ساعت چه فائده کلام ارشاد مشحونیله دفع ومنع بیوروب لکن المرء حریص علی ما منع موجبنجه غلبهٔ اشتیاق داعیهٔ مراجعت مشایخ چار خانقاه اولمغله جوانب علیه لریندن ظهور ایدن ترغیب وتحریضه مقابله سبب اسائت ادب اولمق احتیاطیله اختیار سیاحت بیوروب وزیر مرقوم رفعندن صکره ینه غلطه خانقاهنده اولان حجرهٔ مقفوله لرینه رجعت وبقایای اوقات صافیه لرین اول بقعهٔ مبارکه ده وحدت وعبادته صرفله مأمون الغائلهٔ اشتهار وبی دغدغهٔ رد وقبول اغیار ویار اولمشلردر *(نظم)* چونکه نامحرم درآید از درم * پرده در پنهان شوند اهل حرم * ور درآید محرمی دور از کزند * برکشایند آن ستیران روی بند * هرچه را خوب وخوش وزیبا کنند * از برای دیدهٔ بینا کنند * خدمتی می کن برای کردکار * با قبول ورد خلقانت چه کار * کردو سه ابله ترا منکر شود * تلخ کی کردی چو هستی کان قند * پیر وپیغمبرانی ره سپر * طعنهٔ خلقان همی بادی شمر * آن خداوندان که ره طی کرده اند * کوش با بانك سکان کی کرده اند * ومدت عمر نازنینلری کمال تجرید وترك اوزره مرور ایدوب سالك طریقهٔ فقر وفنا اولدقلرندن زمان عبور قنطرهٔ فنالرینه قدر فردا ایچون ادخاریك

حبه ایتمیوب یکتا خرقه وتنوره ایله هنکام شدائد شتویه‌ده دخی سینه چاك ومجرد بالك وپرهیز كار ومناسك
كزار مسالك ابرار اولوب انتقاللرندن اوچ سنه مقدم قبر شریفلرین حفر وتسویه وكندم باكله مالامال
وفقرا ومساكینه انفاق ایدوب سنهٔ ثانیه‌ده دوبار بختهٔ آردله مملو وینه ارامل وایتامه تفریق ایدوب
سنهٔ ثالثه‌ده نان خاصله پر ایدوب آنی دخی محتاجینه تقسیم بیوروب سنهٔ رابعه‌ده میقات شیوهٔ غریبه‌لری
رسیده اولنجه تهیهٔ جهاز برحنوطله مشغول اولوب امسال بپالودهٔ كندم پر كنم مضمونیله تفوه
بیوردملری نوبت جسد پاكلرینه نقل ایلدیكنه اشارت اولوب فی الواقع رأس سنهٔ رابعه‌ده ووقت اشغال
وتخلیهٔ حجرهٔ فنالرنده حامل خرقهٔ قالب متروكاری اولان لطیفهٔ قدسیه بوغر بتسرادن عازم وطن اصلی
اولوب پالودهٔ اغذیهٔ بشریه اولان جسم لطیفلری حجره نشین قبر مرقوم اولدقده اخوان صفادن بعض
نكته پردازان سه بار ضیافت مقیمان روی زمین كرد واین بار ساكنان زیر زمین را ضیافت میكنند
عنوانیله مطایبه فرما اولملری كویا روح پرفتوحلرینه كران كاوب كویندهٔ مرقومك كوش خیالیه‌لرینه
ما آن ضیافتها برای این ضیافت نوبت پسین كردیم مضمون سلامت مشحونیله مقابلهٔ روحانیه
بیوردملری حیات وفواتلرنده دقیقه شناسان مراتب وجود وروشندلان تاب شهوددن اولملرینه امارت
باهره اولمشدر نوّر مشهده وطیب مرقده وعلی بساط الجوار اقعده آمین یا مجیب الداعین بحرمة
داعی المحبین الی دار المتقین *(حضرت درویش قلندر دیوانه)* دیار روم ایلیده مالغره نام قصبه
خاكزادی ومائل صحبت آینده وروندهٔ درویشان اولمغله فیض صحبتلری دماغ جان یاكنه حالت انداز
انجذاب اولوب فتادهٔ شبكهٔ ارادت حضرت طغانی قدس سره النورانی وزیر سایهٔ تربیه‌لرنده آسایش
ایدوب لكن غلبهٔ صفوت مرآت قابلیتله مجذوب شكل ودیوانه نما ولبیب ادیب بر درویش حكمت
اندیش والی آخر العمر ملازم عتبهٔ علیهٔ خانقاه باب جدید وكوشهٔ قناعت توشهٔ مطبخ فقراده
مواظب خدمات اخوان الصفا اولمشدر وبین الفقرا ثبات قدم صدق وسلوك منهج خلوص وتأثیر
توجه واصابت نفس وتحقیق كشفله معروف ومظنهٔ حال بلكه انتظام سلك رجاالله مشهور اولوب
هر كس استجلاب رضالرینه شتابان وصدمهٔ انحراف درونلرندن هراسان اولمشدر ونام نامیلری حسن
اولوب نیازدردمندانه‌لری بین الفقرا ادلی قلندر شهرتیله مدعوا ولق بندهٔ روسیاه وبی سروپای مردان
خدا عنوانیله مذكور وخدمات شاقه‌ده مستخدم اولوب عبد ازاد دشمن لك اولدیغی حسبیله نیازینه
مساعده وكلبانك مولویله امضا اولنمشدر *(حتی)* بر سنه میانهٔ مشایخ وفقرای چار خانقاهده
معتاد اولان فصل كنارده سیر وتماشای كاغدخانه وقتی اولوب عین الجمع اخوان صفا وخلان وفا اول
نزهتسرایه توجه ایلدكلرنده خانقاهده سد وفتح باب ایچون قلندر دیوانه حضرتلری ابقا اولنوب لكن
بحكمة الله تعالی محتسب شهر جوار خانقاهده اولان خبازك سنك ترازوسن ناقص بولوب اخذ وتعزیر
صددنده ایكن خباز فرار ایدوب اتباع محتسب دخی درپی دوان اولدقلرنده ناچار تخلیص كریبان
نفس ایچون دخیل دركاه مجرمان پناه اولیای كرام اولوب عزیزه التجاور جای عفو ایتمكله انلر دخی
مصرّان اتباعی رعایت حرمت حرم اولیایه ترغیب ودخیلان كهف الامان سایهٔ حمایت مایه‌لرینه
مسامحه‌یه تحریض معقولانه ایلدكجه مفید اولمیوب بلكه اشتعال نائرهٔ تهور واصرارلرینه بادی
اولمغله بینهماده جاری اولان كلمات مجادله‌نك انجامی مضاربه ومدافعه‌یه منجره اولوب قلندر دیوانه
مانند رستم جوش وخروش ایدوب یكتایی ادبان مرقومك جمعیت هجوملرین پریشان ایتمكله محتسب
بی شعوره عار لاحق اولوب كندو سفاهتلرین یاد ایتمیوب وزیر وقت اولان سالف الذكر ونظر كردهٔ
حضرت طغانی درویش محمد پاشایه تشكی ایلدیكی معلوم شیخ مریلری اولنجه ازهار كلزار

حضرت درویش قلندر دیوانه

خانقاهدن چند دسته شکوفه ایله رسم درویشان اوزره اعتذار تنبیه اولنوب اول دخی موجب
نفس عالیلری اوزره حرکت ایدوب وسابقا هول شمشیر آتشتاب مرادخانیدن فرار درگاه اولیایه
دخیل اولوب مدت مدیده قرار وزی فقراده آسوده حال وصغار وکبار اخوان ایله حسن معاشرت
ولطف زندگانیسنه اعتماد والتجای درگاه مردان خدا کندونك حسب حالی اولمغله مراعات
احترام امیدینه بناء جریمه دست وپای حمایت مذکوره سن استعفا صددنده برك سبزدرویشانه یی
پیشگاه آصفانه سنه وضع ومقیم پیمانچه اعتذار اولدیغنده مشیر مشار الیهك عرق خشونتی جنبان
وتعزیر لسانی سمتنه عطف عنان آزار ایدنجه قلندر دیوانه نك دخی دیك جنون پر فنونی جوشان وکف
انداز غیرت روحانی اولوب هما نا برك سبزین بی مهابا آخذ ایدوب زدستت هرچه آید باز مدار عنوانیله
رویگردان جانب اعتذار ومتوجه وشتابان کنج خلوت انکساری اولوب بعد ساعة وزیر مرقومه
انتباه وندم وضع گذشته کاملکه تفحص مآل حال سیاقنده فرستاده تدارك مافاتی اولان خاص رشیدلك
مفادلهجه حزم واحتیاطی موجبنجه اون کیسه نقدیندرله تطییب قلوب منکسره فقرا وهدایای
بهیه حضرت شیخ عالی مقامله استشفاع اولندقده عین الجمع فقرا ایله حضرت شیخ باب مسدود
حله خانه قلندر دیوانه یه کاوب کونا کون نیاز واستعفا ایلدکارنده مفید اولمیوب نه فتح باب ونه رد جواب
ظهور ایتمیوب نذر مذکور وهدایا دخی موقوف اولوب انجام کار انکسار نه نگران اولدقلری
یوم ثالثده بی بالسادهدل صدر وزارتدن عزل ومالغره نام قصبه یه طرد ونفی اولنوب جزادیده جرأت
آزار قلب انکسار شعار اولمشدر وقلندر دیوانه دخی روز عزلده فسخ عزلت وجمعیت خانه فقراده
تجدید عهد صحبت وخدمت ایدوب نذر دل آزار محلنه رد اولنوب مقامنه قائم اولان ضعفیله تمیم
شکرانه ایدوب پیر وجوان وآشنا وبیگانه یه اضاعت حرمت حرم اولیا وجرأت آزار فقرا مورث حرمان
ونکبت اولدیغی نمایان اولمشدر *(نظم)* رنج را باشد سبب بد کردنی *بد زفعل خود شناس
ازبخت نی *فعل توکه زاید ازجان وتنت *همچو فرزندت بکیرد دامنت *کرد خود برکرد وجرم خود ببین*
جنبش از خود بین وازسایه مبین *چون قضا بیرون کند ازچرخ سر *عاقلان کردند جمله کور وکر *
حکم تقدیرش چو آیدبی وقوف *مهر کیرد در قرافتد خسوف *چون قضا آید شود دانش بخواب*
مه سیه کردد بکیرد آفتاب *چرخ کرد ازاقضا کمره کند *صد عطارد را قضا ابله کند *برقضا کم نه
بهانه ای جوان *جرم خودرا چون نهی بردیکران *بل قضا حق است وجهد بنده حق *هین مباش
اعور چو ابلیس خلق *محتسب منحوس دخی جمله مامالك وخانمانی حریق زده اولوب میانه خانمان
وملك ومالنده خاکستر وبرباد اولوب وبو مقوله بروز غیرت حضرت دیان عزیز ذوانتقام منشأ اعتبار
ومدار انصاف خبازار منی اولوب دفعة اهل وعیالیله شرفیاب اسلام اولمشلردر *(نظم)* چون در
آمد خوش دران باغ آن جوان *خود فروشد با کنجشش نا کهان *مرعسس را ساخته یزدان سبب*
تا بیم اودود رباغ شب *بیند آن معشوق را او با چراغ *طالب انکشتری در جوی باغ * پس قرین
میکرد از ذوق آن نفس *با ثنای حق دعای آن عسس *فی الحقیقة کافر کم سنك عسس محتسبدن
درگاه اولیا وگلستان معنایه فرار ایده ظلمت کفردن مغتنم خلاص ونور ایمانله روشندل اولمغله
مهتدی جاده مناص اولنجه عوانان ابالسه ونفوسدن فرار کرده لر مقصد اقصایاب ومطلب اعلای
معرفتله بهره یاب وسلامت عالمین ایله سرافراز ونکین حلقه انکشترین راز اولمق مقرر ایکن اول
کهف الاماندن گریزان وملحق طوائف دیوان اولمق محضا اثر شقاوت ازلیه اولدیغنده عقول سلیمه
وطباع مستقیمه مأمون الغائله تردد واشتباهدر * ودخی دیوانه فرزانه مرقوم عین الجمع

فقرا ایله مقابلهٔ خانقاه غلطه حضوری قصد یله ساحل ایوبه کلوب فقرا زورقه نزول ایلدکده اخواندن
تأخر ایدوب زورق دخی طولوب کندویه جای نزول قالمیوب اخوان ناچار بربرلرینه ازدحام ایدوب
کندویه منزل تدارکی قیدنده اولدقلرین کورنجك شما بسلامت روید بنده از خشك میرود عنوانیله
تزاحم اخوانی مناسب کورمیوب راه روخشك کاغدخانه اولوب فقرادخی مقدار ساعتده عبور
ایدنجه خانقاهه کلدکلرنده حضرت قلندری صفهٔ مطبخده حاضر بولوب خدمهٔ مطبخدن وقت آمدین
سؤال ایلدکلرنده مقدار ساعه تقدم قدوملرین افاده ایلدکاری وهنکام رجعتده دخی شیوهٔ پیشین
اوزره اتحاد راه ایاب وذهاب سمتنه سالك اولوب تفنن فی الطریق ایتمیوب ینه عین الجمع فقرا خانقاهه
کلدکلرنده مقامنده حاضر مشاهده اولنوب وقت قدومی تفحص اولندقده هنکام تفرق هنکامهٔ
مقابله اولدیغین اعلامدن ذهاب وایابلری طریق طی مکانله اولدیغی جمله عندنده ظاهر وذات بهشتی
صفاتلری کروه پرشکوه رجالدن اولدیغی باهر اولمشدر وقتا وقت صفهٔ مطبخده اخوانله صحبت
خاص ایدرکن فلان خانقاهرا فلان شیخ شد وفلان طریقتی کردند عنوانیله آستانهٔ سعادت طرفندن
سرزده اولان اخبارلری سریعا وعاجلا جلوه کر ساحهٔ ظهور اولمغله اصابت مکاشفه واحاطهٔ
الهامیه لری مجمع علیه اخوان وخلان زمانلری اولمشدر * حتی درون وجوار خانقاهده جسارت
ارتکاب وبلکه هم سیئات وجرأت اسائتدن جمله هراسان وتجاوز حدود شرم واحتیاط ایدنلر دخی
جزا دیده اولوب هزار توبه واستغفار واظهار عجز واعتذار وبذل نذور وقرابین ایله امان یاب پنجهٔ
شیرانه وپندپذیر مردانه لری اولمشلردر وقاضی زاده زاده القهار سوء القضا مطاعن وزخم دخان آتش
فشانندن شکوه ریزانه وسیاق استمدادتوجه ندهمرینده نیازمندانه شها خوشدل باشید که اکنون رخنهٔ
دهانش اکر مخرج فضلهٔ قواش شده است زود باشد که مخرج فضلهٔ بواش شود عنوان انجام بدبیانیله
تسلیت فرما اولملری زمان انسداد مخرجین طاعن مذمرده صحت پذیر اولمشدر کما ین فی محله وزمان
مخمصهٔ خصم مارالذکرده ضاق علیه الفضا ودار علی رؤس احزابه رحی سوء القضا نکتهٔ ناکاهیلریله
وقعهٔ فضیحت دار الولایه لرین کشف وتعیین بیورمشلردرکه بعد مرور الایام ظهور مکاشفه لرنده
مصادفهٔ وقت نطق وزمان ضرور ومقهور مزبور مترقبین بشارت اشارت علیه لرینه نمایان اولمشدر
(نظم) هرکه را افعال دام ودد بود * باکرمانش کمان بد بود * چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد *
میلش اندر طعنهٔ پاکان برد * هرکه آخر بین تر او مسعودتر * هرکه آخور بین تر او مبعودتر * بنکر
انهارا که آخر دیده اند * حسرت جانها ورشك دیده اند * بادو دیده اوّل وآخر ببین * هین مباش اعور
چو ابلیس لعین * اعور آن باشد که حالی دید وبس * چون بهایم بیخبر از بار پس * چون زدستت زخم
بر مظلوم رست * آن درختی کشت از وزقوم رست * چون زخشم آتش تو در دلها زدی * مایهٔ نار جهنم
آمدی * آن سخنهای چو مار وکژدمت * مار وکژدم کشت ومیکیرد دمت * منوال مشروح اذکار
جلیله ومفاخر جمیله لری افواه خاص وعامه منتشره اولنجه چند ماهه زیر قبهٔ چارضرب یده متستر وآشنا
وبیکانه ایله طی بساط الفت ایدوب نائرهٔ اشتهارلرینه نوعا خمود طاری اولنجه ینه عادت عقلا وادبا
اوزره جنبش وآرام ایدوب وکاه وبیکاه سرزده اولان جلوهٔ ملامتلرینه تقلید ایدن بوهوسانی منع ایدوب
این کار را دیوانه قلندر بودن شرطست که ملامت خود بخود بطالت وضلالت واضلالست عنوانیله
توبیخ وتقریع بیوررلر ایدی واواخر اوقاتلرنده حجره نشین اولوب صفهٔ مطبخدن خالی انداز خدمت
چل ساله لرین کوشهٔ وحدت وفراغه نقل ایدوب بالکلیه روی آفریده یه سدباب رخصت دخول
واشعار اقتراب افول ایدوب اسلوب کمال انزوا اوزره هجده ماه مرورنده ناکاه فتح باب زیارت احباب

حضرت درویش احمد قزغانی

و پنج مقابلهٔ چار خانقاهده استیفای حظ واپسین ذوق وصفای سماع ووفا و یکان یکان اخوان
وخلانله وداع ایدوب آستانهٔ سعادته سیاحت ایتمك اوزره نیازمند کابانك مبارکهٔ سفر اولوب مشایخ
کرام دخی مساعده وممنون بیورملریله حجرهٔ وحدتلرینه رجعت ایلدکلرنده آشجی باشی جنابی
حجره‌لرینه دعوت ایدوب وکمین کشای راز اولدقلرنده سیاحتلری آستانهٔ سعادت حقیقته وجواردار
السلام مقعد صدقه اولدیغین تصریح واثنای زیارات احبابده صورت نما اولان فتوحات اکرام
واحترامدن مجتمعه نقود واجناسی کندویه تسلیم ولوازم سفر اخرویه‌لرندن فضله‌سن اخوانه توزیع
ومدفن مبارکاری پایگاه مرشد وپیشوالرنده اولمق اوزره توصیه بیوروب پس برخیز وبکار خود
استعجال نما کدمایادر رکاب ورو براهیم نفس انفسلریله ارجاع واسراع وکندولر درحجره‌لرین
سدوبند ایدوب بعد اتمام اللوازم دروحدتخانه‌لرینه کاوب رسم فقرا اوزره یاهو ایله استئذان
اولنسدقده هوی اذنله تکمیل نفس بیوروب اول عندلیب کلزار قدس تخلیهٔ نفس ایتمشلردر
وقبر پرنورلری محل وصیت شریفه‌لرنده اولمق اوزره در طیب الله ثراه وجعل مقصده مأواه آمین
یامن لا یخیب الراجین بعزة من له الشفاعة الکبری یوم الدین *(حضرت درویش احمد قزغانی)*
فی الاصل اناطولیده کونولك قصبه‌سندن واولاد صوفیهٔ بیرامیه‌دن پاك طینت ومولع طاعات اولوب
لکن سائق حکمت کندوبی دوائر انتساب رجال امارته سوق ایدوب لوای قیصریه میرمیراننه کتخدالق
ایله دار الولایهٔ قونیه حرست عن البلیه جوارینه چندر وزه ضرب خیام آرام ایلدکلرنده زیارت مشهد
مقدس مولویه وحضور مقابلهٔ حالیه‌دن عکس انداز اولان پرتو محبت تحریك عرق جبلی ایدوب
بالکلیه خاطر صفوت مآثرلری زنکار علاقهٔ ماسوادن زدوده ومشرب اخلاص سرشتلری شیوهٔ رفتار
درویشانه ربوده اولوب دفعةً توابع وخدامه حاصل ومحمولی اولدقلری اسباب ودوابی انعام وحقوق
خدمتلرندن استحلال ایدوب همان لابس اولدیغی اثواب ایله مطبخ جانپرور سلطان العارفینه دخیل
اولوب انی دخی درحال نزع ایدوب برکهنه کلیمی اندام پاکنه پوشش ایدوب انزل پایهٔ خدمهٔ مطبخده
دست برسینهٔ عجز وابتهال قائم مقام خدمات شاقه ومخصوص شست وشوی قزغان اولوب چل سال
بومنوال اوزره اوقات کذار اولوب جای خفت وخوابی دخی درون مطبخده محل طناجر وقزغان اولان
کوشهٔ تنك وتار اولوب فی یوم من الایام تکبیر کلاه ارادته نیاز نما اولیوب لکن درون صداقت
مشحونلرنده غلیان ایدن سوز اشتیاق تأثیر فرما اولوب بوستان ثانی افندیمز اواسط مشیخت تربهٔ
معظمه‌لرنده ورای پردهٔ خیالدن علی اوکد الاوامر تأکید وتنبیه بیورلدیغنه بناءً مرام نام نزهتسرا ده
اولان باغ حسرت الانظارلرنده ایام عدیده عین الجمع اخوان الصفا وخلان الوفانی ضیافت
الوان نعم بیوروب انجام ضیافتلرنده درویش احمد قزغانی بنده‌لرین پیمانجهٔ حلقهٔ عین الجمعه دعوت
بیوروب کلاه خاصلرندن برکزیده‌سن تکبیر والباس بیوروب وکریهٔ شادی کنان شکرسرا وحمد افزا
اولوب هذا من فضل ربی که زمان مشیخت مژده برطالب غالب وعاشق صادقلتز وریازوی صدق
واخلاصله دست تکبیر مریدن کلاه کرامت دستکاه ربا اولدیغنه مصادفه اولندی عنوان ارشاد
تبیانیله ثناسنج اولوب اول صادق سرباز سایهٔ اخلاصنده نیازمندان حرز سعادت تکبیر مولویدن
جم غفیر دخی بهره‌مند سایهٔ دست کرامت پیوستلری اولوب میانهٔ اقرانده ذات صداقت سمات حضرت
قزغانی میل میدان استقامت ونمودار آثار صبر وادب تسلیم اولوب ولوازم سائره‌لری دخی خزانهٔ کرم
حضرت چلبی مومی الیهدن تکمیل اولنوب سنین چلهٔ مردانه‌لرنده پوشش اندام سعادت انجاملری
اولان کهنه چل وکلیمدن تجرید وحجرات آستانهٔ سعادتدن برنده اسکان بیوریلوب الی آخر العمر مظهر

عواطف لایحصای حضرت بوستانی اولمشدر وحجرۀ شریفه لرنده دخی سکالری اوقاتنده خورد وخواب وآسایش جسمانیه لری خصوصنده کمال ریاضتکار اولوب علی الدوام کوشمال توسن نفسدن خالی اولمیوب حتی ایام شدت حر صیفده در ودریچۀ حجره لرین سد وبند واشعال آتش وافر ایله حجره لری مانند خلوت متعفن حمام پرتاب واوان حدت بردشتاده فتح باب ومنظر واطفای آتش ایدوب ساده پیرهنله کاه درون حجره ده منادمت دستبرد ایدوب وکاهی برونده سپر سینه دار هجوم عساکر برف وباران اولوب دهر دو موسم اختلافده محل زیبای وجود فائض الجود والنورلری یکرنك راحت وذوق وبی کردکدر وتغیر عیش خوشله کامران تختکاه کابن حیات وصحت وعافیت اولدیغی خارقۀ باهره لری واقع اولمشدر فی الواقع انصاف اولنسه قدم اولده اولان طفرۀ منازل نوردلری ودمبدم جلوه نمای مرآت اجتهادلری بولنان تحملات طاقت کدازلری وامتدادروزافزون اصطبار وتمکنلری صدهزار بار معاصرین اخوانك روش ورفتارلرینه رجحان وغلبه فرما اولدیغی کالشمس فی وسط النهاردر پس اوصاف جلیله واذکار جمیله لرنده فوق الغایه مبالغه والمرادخی اولنسه ینه عین حقیقت وبی احتمال اغراق ومجازدر فسبحان من أفاض علی آحاد عباده مایستحیله العقل و یستبعده الوهم ولا تطیقه موازین الحواس ولا تحیطه مقادیر العبارات مع ضعف قوتها الجسدیه وذبول بنیتها البشریه وأظهر أسرار فأبین أن یحملنها وحملها الانسان علی مرایا قوالب خواصه وأمدهم بالقوة الروحانیه وقواهم علی طی عقبات الاهویة النفسانیه بالطفرات السرانیه فظفروا بمقاصدهم ونالوا الفوز عن مهالکهم بمحض عنایه توفیقه انه هو الکریم الرؤف * ودخی آثار عجیبۀ جاذبه لری منتشر مسامع آینده ورونده وجلایای مناقب نفیسه لری متفرق انحای دیار اولمغله اقاصی بلادده هزاران نفوس قابله وارواح سعیده مشتاق دیدار وتشنۀ انفاسی اولوب هنکام ورود وصدور رقوا فلدده هدایای بهیۀ مشتاقین ونذور واجبۀ محتاجین خیر دعا ایله حجرۀ شریفه لری دار النقود والاجناس اولوب لکن حبۀ واحده سی ساعت واحده مرخص آرام اولمیوب پروانکان شمع صحبت شریفه لری بولنان صعالکۀ صابرینه انفاق اولنوب تجرد علی الدوام پیشۀ همیشه لری اولوب اول وآخر سیرپای برکار کردارلری یکطرح اولمغله جاذبۀ محبت وعلاقۀ مخالصتلری کبار رجال دولته عکس ایدوب هموار استمداد واستدعا صددنده مهادات ومراسلات متصله واستفاضه لری متواتره اولمشدر * حتی قبل وزارت والئ قرمان اولان محب ابن المحب طریقۀ علیۀ خداوندکاری حسین پاشا رحمة الله تعالی علیه حضرت بوستان ثانی منقبۀ نفیسه سنده تفصیل اولندیغی اوزره علی سبیل العادة والحواله واسطۀ استفاضه اولوب اول ذات شریفك منشأ برکات عامۀ عباد الله اولملرینه باعث اولمشدر الدال علی الخیر کفاعله وحواله ووساطت شریفه لرینك آثار جلیله سی هویدا اولدقده حاصل اولان اخلاص اکیددن ناشی وارده متحف اولان مکاتیب ضراعت وهدایای فاخره وصولنده بالجمله حضرت چلبئ مشار الیه نظرینه ایصال ایدوب وجها من الوجوه نکاه رغبت بورمیوب این کرامتها همه از فیض وکرم سایۀ آن همای ولایت است ورنه از همچو ما مشت خس وخاشاك چه می آید عنوانیله جبهۀ مسکنت سای عتبۀ علیالری اولوب تزاید استجلاب انظار حسنۀ قطبانه لرینه بادی اولمشدر واوقات متانت سیر وسلوکارنده فیوض صحبت وبرکات تقلیدلری ایله اغلب اخوان صفانك کمال ترك وتجرید اوزره پیر واسلاف علیه ومنازل رس پیشقدمان طریقت مولوی اولملرینه باعث اولوب میدان مردانده رایت افراز استقامت وکوهر شبچراغ یکتالری رهنمای استفاضت ورفتار وکفتارلری حلال الوف مشکلات اولمشدر ازجمله

بوفقیر پر تقصیر وخاك درکه حضرت پیر قدس سره المنیرك ابتدای سلوکنده هزار اشتیاق حواصل شکافله افتان وخیزان زیارت کعبة العشاقه جان انداز اولوب بحکمة الله تعالی روز فیروز وصولی عین الجمع آستانهٔ سعادتك نزهتسرای مرامه توجهلرینه مصادفه ایتمکله صفهٔ مطبخ جانپرور نزولنده اول بقعهٔ مبارکه یی درون بیت الحرام وش زائر وطائف وعاکف وواقفدن ظاهرا خالی مشاهده ایدوب لکن اول نشیمن سعادتهرومالندن جوشان اولان فرط سرور وشادی طوق هضم واحاطهدن بیرون اولمغله خروش تیزاتیز نشاط لاینقطع قطع نفس ایدوب نفسنده بیم هلاکم لشادی معاینه ایلدکده سماع وکردش بیهوده وحرکات عنیفه وطرق سائره ایله دفعه چاره جو اولدیغنده مفید اولمیوب مقدار ساعه انقطاع نفس ممتد اولنجه ناچار اول عتبهٔ علیهده تسلیم ودیعهٔ جانی منت بیلوب متوجه محراب رضا اولدیغنده ناگاه مانند چشمهٔ حیات تاریکیٔ دهلیز وحدت کوشهلرندن سربرآورروی نماودرویش خوش آمدی نفس جانبخشلریله خطاب مستطاب بیورملریله بکرم الله تعالی وکرامة خواص عباده تخلیهٔ سبیل قوافل نفس اولنوب حیات تازه یاب اولمسی کندوحقنده قائمقام زمینیٔ حضرت مسیح علیه السلام اولدقلرینه اعدل شهود مدعای زنده دمان اولمشدر وخصوص مادهده فریادرس حیات مستعار مز اولدیغی کبی تقلید ومحبتلری دخی سرمایهٔ سعادت وسلامت دام ودد راهمز وسد راه قطاع طریقمز اولمشدر انار الله تعالی مشاعل حمایاته الروحانیه علی سبیل السالکین بمنه وکرمه آمین بحرمة سید المرسلین وسند العاجزین ومدد المستحیرین فی یومی الدنیا والدین * ودخی وزیر وزیر پرتزویر قلتبان انجام تدمیرك حضرت چلبی بوستان ثانی جناب ولایتمآبلرینه ظهور ایدن اسائت وجرملری هنوز مکتوم وورای پردهٔ خفا ایکن دامن کرامت پیرامنلرینه ورومال ابتهال اولوب بالفعل والی ایالت قرهمان بولنان ابن مقتول حقنده بدعوت این دیو بچهٔ مقهوره اجابت نباید کرد که انجام سلامت است عنوانیله وقعهٔ نفی واجلالرینه ایما ورمت خلاصه اشارت بیوردقلرنده چلبیٔ مشار الیه دخی درویش احمد این کشش آب ودانه وسرنوشت مردانه است هرچه بادا باد نفس تسلیم ورضا مضمونلریله مقابله بیوردقلرنده ناچار حجرهٔ خلوتلرینه دخول وسد وسکر دروروزن وترك خواب وخور ایدوب ودرون حجرهدن ایام احزان مرقومهده پی اندرپی مدمر مخذول طرفنه خطابات جلالیه مسموعه اولوب آخر ناوك توجهلری مصیب هدف مقصود اولوب مقام حمایت عبادن قلع اولندیغی روز فیروزده فتح باب حجرهٔ انقطاع ایدوب خلایش برداشتند وجوز پوسیده اش آشکار کردند نکتهٔ مفرحهلریله بشارت فرما اولدقلری کانفلاق الصبح ورود بشیر محمد پاشانی واطلاق نامهٔ وزیر مشتری تدبیر وصاحب الفتح والتسخیر ایداعیله روشنکر مرایای خواطر منتظرة الافراح وصفابخش صدور فتور غبار اتراح اولمشدر واول جائر خدانا ترس حقنده بیوردقلری مناصب تزویرندن تعری ایلهز وابای اهمال دولتده پوسیده وبدنام وبی نشان حسن شان اولمق دخی سریعا وعاجلا جلوه کر ساحهٔ حسب حال نکبت مآلی اولمشدر ودیو بچهٔ مقهوره اسلوبیله تفوّه وتفأل بیوردقلرندن مأمول اولان توسط الابن بین المقتولین ایدی لکن استدراجی هنوز رسیدهٔ حد تمام اولمیوب برمقدار دخی امهال اولنمغله آخر وقتده مقتدهٔ مبرج اولوب هزار آلام واسقامله بادیه پیمای بیهوده وکما ینبغی ادای مناسکدن حرمانله بین الحرمین مطموره سنده خاك هلاك اولوب قطعا اوقات انتهاز فرصت عمرنده موفق خیرات وحسنات اولمیوب مهالك مظالم وشهواتده سرمایه باز حیات اولمشدر نعوذ بالله الدافع الحفیظ من انکسار القلوب واغبرار الارواح واین نیز از بقایای مفاسد وانی فزوربود وبسزای امثال خود

رسيد ودردمندان فقرا ازشرارهٔ شر ورش رهيد همچنان باد ابد الآباد بالنبى وآله الامجاد * ودخى اول يكانهٔ ميدان اصطبار وفرزانهٔ پرتمكين صف اختيار شصت ساله كهل ونزار ايكن مبطون دور ودراز ومانند نال ضعيف الحال اولوب سركاران مطبخ وفو رشفقتلرندن ناشى خدمات لازمه سى اداسين وقت عافيت وزمان قدرته دك بن خادم آخره توصيه ايتملر يله غزغزان بابكشان عذر ونيازه ر ومال ابتهال وكريان ونالان اولوب اميد بندهٔ روسيه از كرم بزركان آن بود كه بار ناتوانىٔ ما بركيرند وروان وتوان نو بخشند واز كستاخىٔ كذشته كذرند نه آنكه چون كفش كهن انداختهٔ بيغولهٔ نسيان كنند عنوانيله فرياد وفغانى كار كرجان وجكر حضار اولنجه آشجى باشى جعفر دده رحمة الله عليه كارديدهٔ افت وخبرسا لكان اولمغله متقل مافى الضمبرى ومساعد مطلبى اولوب عفو قصور وصفح كسو رينه واند فاع عارضهٔ مهلكه يه كبايك همت كش اولدقده بفضل الله تعالى وعنايت خواصه درحال صحت وعافيت ياب وكما كان مقيم مقام اقدام خدمات معينه سى اولوب فى الصحة والسقم وفى وقت من الاوقات خدمات دركاه اوليادن خالى اولميوب چل سال پوتهٔ خدمتبى علتند دقال وصاحب اكسير حال اولمشدر واوقات خاليه لرى مطالعهٔ مناقب مردان راهله مشغول اولوب وقتا وقت احوال معجبهٔ كذشتكاندن كند ويه غيرت غلبه ايدوب چندروز بخورد وخواب خموشان عاشقانده صد آدوواهله تازيانه زن سمند آتش عنان همت وحميت اولمغله جوانب عليهٔ روحانيات كذشتكاندن ظهور مراحم كونا كونله تسكين ياب جوش اشك خونين وممنون تسلىٔ دافع آه وانين اولوب ايام ماضيهٔ سائره ده اولان حال پيشين تمكنلرى عودتيله نه دست وپاى وظائف معينهٔ خدمات شريفه ده كما فى الاوائل اهتمام نما اولورلرايدى وكاهى غلبهٔ استغراق وفنا ايله بيغولهٔ معهوده ده دامن خاك انداز عزلت وانزوا واوقات مشاغل خدمتده دخى كمال صمت وغمض وحقيقه خلوتخانه بدنلرنده خلوت ووحدت كزين اولوب بعد انقضاء الميقات حالات مألوفه لرى رجعت ايدوب انيس اخوان وجليس خلان اولوب وموائد صحبتلرندن طالبين بهره مند نوالهٔ فوائد اولورلرايدى * ودخى ديار اناطولى تغلب اشقياى لوانداتله هرج ومرج اولوب بالاقتضا عقلاى دولت تفريق جمعيت فسادلرى صددنده رؤساى قوم مفسدينه توجيه مناصب استصواب ايتملر يله يكن عثمانه وسائرلرينه حاللرينه مناسب منصب وطبل وعلم ويريلوب سيواس وقره مان ايالت والويهٔ تابعه لرى اشخاص مخصوصه ايله لمصالح خفيه مبتلا اولدقلرنده ادعاى محبت فقرا وزعم استدعا ايله طرف بى شرفلرندن صرهٔ صد دينار وقربان دوازد كانه ايله ارسال ايلد كارى شخص بى تشخيص توجهندن مقدم روى سفيد ووجها نيلرين سياهىٔ طناجر وقازغاندن همرنك پيكر زنكى ونمونهٔ مسودهٔ حسب سوء المآللرى ايدوب مرقاصدين مطبخ اولان خموشان نشيمنلرى او زرنده منتظر وورود قاصدنا محمود اولدقلرنده متحسسين فقرا دخى دورادور تماشاى انجامه چشم وكوش اولنجه ناكاه بريد بى انتباه ظهور ايدوب قرابينى ايله باب خموشاندن دخول مراد ايلدكده صوت جهير ايله خطاب شدت مآب وكامير وى وكرا مجوبى لفظيله تم ويل يو ردقلرنده لوند مسفوره دخى مطلوب كندولر اولديغين بيان ومقصد مرسلين مدمر بنى عيان ايدنجه صرهٔ ديناري اخذ ايدوب وسكان اطرافى دعوت وميانه لرينه القا ايلدكده عدم رغبتلرى نمايان اولنجق آنجه سلك نخور دنجه كار آيد واين كوسفندان نيز باصحاب وبا كلاتش داد نيست بفقراى اوليا نشايد عنوان رد تبيانيله جواب تو بيخ نصاب عقيبنده لوند مسفور متحير اولوب الحاح قبول ايلدكجه مفيد اولميوب جوار باب سعادتدن طرد وابعاد ايدوب اكر از مال سؤال كنند بروى من بنكر

وازديدهٔ

وازدیدۀ خودبیکوعبارت رسائت نظاملری متضمن اولدیغی معانئ مرموزه بتفاصیلها اجلوه کر
منصۀ بروز وسواد الوجه فی الدارین ایله جمله سی هالك ومطروح زندان مالك اولمشلردر ووقت
معهودده معاینه اولنان شدت وجلادت ودفع ومقابله لری تماشا بیانه حیرت افزا وصرۀ مدفوعه
وقرابین غیر مقبوله یی طریق آخرله حضرت چلبی بوستانه عرض واستمداد ایلدکلرنده انلردخی این
طائفۀ فقراهزارتن ویکدلند پس ردوقبول یکی وهمه ازیکدیکرجدانشود مضمون شهود مشحونیله
دفع بیوروب اول واقف اسرار کامنه نك خصوص تسوید وجهده تضمین بیوردقلری اشارت انجام
اصابت وتدبیر فرجامی تحقیق سیاقنده آن بدلا درفعل وقول راست است نفس زنده لرین تصدیق
وتحسین بیورمشلردر واول عاشق سرباز وصادق ممتاز حضرت چلبئ بنده نوازه پیرو وبی دغدغۀ
انحراف مزاج منسلخ بدن وخرشید غروب کند وذرّه برجاماند وشاه مملك بقاشتاب کندو بنده از پس
اوعیش دربزم فنا کند امثالی مقدمات حسرت آیات رحلت رایاتیله نالان وکریان اوله رق چند ماه
مرورنده آفل باخت بقا وحدیقة الارواح مولویه ده شجرۀ جسملری غراس جنت اولمشدر اعلی الله
درجاته وقضی حاجاته یوم لا مستعان الا هو وهو المغیث اللطیف الکریم الرحیم *(حضرت درویش
محمد قویون)* ابنای دار الدولۀ استنبولدن واولادر ؤسای طائفۀ یکیچریاندن اولوب حسب قوابلهم
بینلرنده امتیاز رتبه ایله مشارالیه اولمشیکن سعادت ازلیه کندویه دستکیر وفریادرس وخلاب
عوائق ماسوادن وکرداب علایق نفس وهوادن دست ودامن شوی وساحل سلامت فقر وفناده
آسایش جوی اولوب حاجی احمد دده حضرتلری عتبۀ ارادتلرینه التجا ایدوب مدّت مدیده خدمات
شاقۀ درکاه مردان راهی علی اجمل الآداب وأحسن السلوك تحمل تمامنده شرفیاب تکبیر جلال الدینی
اولوب وحضرت مرشد آکاهلری شد نطاق عزیمت زیارت حرمین محترمین ایتدکده ماشیا غاشیه
بردوش وملازم رکاب خدمات رکائب عنایات انتسابلری ومانند سایه زیر قادمۀ حمایتلرنده مستسعد
حج شریف ومغتنم برکات زیارات سکان حرمین الشریفین اولوب بعد وفات الشیخ کندولر فریدا ووحیدا
وماشیا بالدفعات نوافل کزارحج وعمره واثنای راهده سقایۀ عطاش پیاد کان حاج مشوباتیله احراز
مراتب رفیعۀ معنویه ایدوب بعد استیفاء الحظ الاوفرینه خاکپای مرشد ارشدلرین زیارت ومحاب
اولیاده رفت وروب درکاه مولویده بقیۀ اوقات کذار اولمق صددنده ایکن ورای ستارۀ غیبدن
حالت غیر مترقبه ترك وتارآور ملك وجودی وخلل فرمای نظام هوشی اولوب جذبۀ زائد المقدارله
سروپابرهنه وسینه چاك وچارضرب کردش کوی بکوی دار السلطنه وبیقراری صبح ومسا وکفتار
پریشان مجذوبانه وقویون لقبیله معروف ومظنۀ التحاق حزب رجال اولمشدر *(مرویدرکه)* حالا قبر
منورلری ترسانۀ عامره کوزلرنده زیارتکاه خاص وعام اولان دیکر قویون دده حضرتلری طیب الله
تعالی عیشه فی جوار الرحمة جناب ولایتمآبلریله عزیز مشار الیهك علاقۀ سرانیه لری اولوب قبل
الوفات کندوبی احضار وبعد الانتقال قائمقام وخلیفۀ معنویه لری اولمق اوزره تبشیر بیوروب
لکن صبغ نمایشلری اولان شکل ملامتیله تواری تکلیف اولندقده خلع وقلع آداب شریعت
وطریقته رضاداده اولمیوب تحمل امانت روحانیه لرین کماکان تلبس خرقۀ رفتارهوشیارانه یه تعلیق
ایدوب والا فلا ایله پاسخ راسخ ده اولمریله شب هنکام ودائرۀ خیالده کندوبی مجمع رجال کثرهم الحق
عزشانه الی یوم المآله دعوت وتکلیف مرقوم تکرار اولندقده اعادۀ اعتذار ایدنجه دستور العمل
کمل اولان تعزیر درۀ تأدیب ایله سرتاپای وجودی مانند مهر پلنکان آثار درۀ خیالیه ایله منقش
اولوب ناچار تسلیم حکم حکیم پروردکاری اولوب بعد وفات الاصل مقاملرینه قائم اولوب بعینه لون

حضرت درویش محمد قویون

رفتار وكفتارلرینه مجلى اولمغله شهرتلرى دخى كندویه انتقال ایدوب قوبون لقبیله مدعو اولمشلردركه اوقات تغییر شكل وتزمل لباجهٔ ملامتده جملهٔ تغییر كان وخواجه تاشاندن درویش حاجى حسن ودرویش حاجى علی محرمان كزین وهمدمان دیرینلرندن اولمغله انداملرنده نقش فرما اولان محال مجال فرسالرى ارائت واجمال قضیهٔ محكیه بیورملریله عزیزین مذكورین مترفلین شعار ودثار آداب ورسوم شریعت وطریقت اولان مبتدئین واوساط اخوانى كرم علاقهٔ مجذوباندن تحذیر وتبعید اوزره تعهد مراسم نكهبانى ومهربانى اوزره ثبات قدم نما اولمشلرایدى فى الواقع طوائف مرقومه ایله علاقهٔ اتحاد پیدا ایدن سلالك جادهٔ تمكندن بعضیلرى پنجهٔ تسخیر لرندن رهایاب اولمیوب لون سكر ومحوله متلون وجانب میللرینه منهدم اولمشلردر حسب الامكان كركدركه سا كان ساحل صحو وتمكین كندولرین كشتئ بى خلهٔ جذبه یعرفانه القا ایدوب اول برزخ هائل ومأمن سائله كرداب تلاطم امواج پیچتابه اسیر ایتمیوب كوشهٔ وحدت ومیدان اتحاد اخوان الصفا وخلان الوفاده كامران صحبت روحانیه ومسندآراى فراغ بال وذوقیاب صفاى حال اولوب اثر اسلاف كرامدن تخلف نما وكریوه رو شعب ابتلا اولمیوب دل دادهٔ ابرار مشار ودیده روشن سرمهٔ اعتبار اوله لر وفقنا الله تعالى وكافة السالكین الى مناهج الاخیار باقتفاء اسلم الآثار وأهون الاطوار * ودخى اول بیقید سود وزیان ومأمون الغائلهٔ قدح واستحسان مجذوب جاذب القلوب اولمغله واوضاع واطوارنده میمنت وبركت مشاهده اولندیغى بین الجمهور مشهور وهركس انفاس مرموزه سندن مكاشفهٔ ضمیرین بلكه وصول مرام وخلاص هراسن مفهوم ایدوب نذور وهدایا ووجوه سائرهٔ اكرامله مظهر فتوح متوالیه وفضلهٔ لوازم وازدیاد موجودین حلقهٔ محبتین فقیره وعاجزه همشیره لرینه عطا ایله معتاد اولوب دردمند مرقومه اكثریا حمام وزیارت اقربایه روان اولدقجه برادرلرین نكهبان خانه ایدوب خانه لرینه كالدكده فتوح كثیره ظهوریله تبرك ایده كلمش ایكن اوباشان محله دن بعضیلرى انتهاز فرصت ایدوب نكهبانلقلرى وقتنده درون خانه ده موجود اولان اشیایى تماما كندو خانه سنه نقل ایدوب عزیز مشار الیهدن قطعا چون وچرا مسموعى اولمیوب بلكه خنده ئى اندرپى ایله جمع وتحمیل اسباب خانه یه اعانت مشاهده اتدكجه جنونه حمل ایدوب نقلى ممكن اولان اشیادن كم قیمت وكران بهاسنه ابقا ایتمیوب اغتنام فرصتله مسروق ورسدباب خیانت واشیاى مسروقه یى احتیاطا اخفا ایله مشغول ایكن بقیهٔ ته صندوق ومهمل كنج تاریك خانه اولان اشیایى دخى جمع وتحمل بیوروب بالنفس خائن مسفورك بابنى دق ویدا بید تسلیم اثناسنده خندان ومطایبه كنان اینها مانده بود فقیر آوردم یكبر عنوانیله انلرى دخى تسلیم ایدوب همشیره لرى كلنجه خانه سنده قلیل وحقیر آلات واسباب تعیشدن برشیئه چشمى دوچار اولمیوب وبرادرنى خندان مشاهده ایتمكله احوال اشیاى خانه دن پرسان اولدقده صاحبش آمد وبرد كلام حیرت افزاسیله جواب غیر شافیلرینه قناعت ایتمیوب اعادهٔ سؤال برنده ایلدكجه همانا جواب اوّل ایله اكتجه پیرا اولوب قطعا برنده وخانه سندن نشانده وپرده در اولمیوب همشیره لرى دخى كندیلرایله فقر وتجرّدده همرنك اولدیغى كوشكذار احباب اولنجه هركس موجب كرم وخلوصیله حركت ایدوب بردهٔ عیار مخوس اولان اشیانك اضعاف كثیره سیله خانهٔ فقیرانه سى مالا مال مال ومنال اولوب لكن شقى مرقوم شحنهٔ سودا چارمحنه كرفتار اولوب آخر الامر كندو كندویى بردار ایدوب واشیاى مسروقه دخى نمایان اولوب طرف شریفلرینه ردمراد اولندقده ما این اشیارا ایدوهبه وحلال كرده بودیم فرواسیله قبولدن ابا ووره ثهٔ خود كشته یه احسان بیورمشلردركه صورت قضیهٔ محكیه لرى متضمن كرامات عدیده اولدیغى ارباب اعتبار عندنده مانند مهر وماه

بیرون اشتباهدر *(نظم)* تافریبی آن مشام پاك را * آن چرندهٔ کلشن افلاك را * حلم اوخودرا
اکرچه کول ساخت * خویشتن را اندکی باید شناخت * دیك را کربازماند امشب دهن * کربه راهم
شرم باید داشتن * خویشتن کرخفته کرد آن خوب فر * سخت بیدار است دستارش مبر * صد هزاران
حلم دارند این کروه * هریکی حلمی از انها صد چو کوه * ودخی محبین فقرا وهمسایکان خانقاه
غلطه‌دن لطف حنجره ایله ممتاز وفن موسقیده سرافراز یحیی نام برشاب دلنواز که همیشه نغم
نغمیله اکرام عشاقده مالك باز اولوب صبح وشام عمر نازنینی خرجراه خدمت وخلوص منزویان
درکاه مرقوم ایکن ناکاه حضرت مکاشف اسرار آتیه‌نك عرق شفقت ورأفتی جنبان وکندودن
دفع بلای ناکهانی سیاقنده شکر عقیده تعبیر اولنان ذائقه پیرای ارباب طبعدن قدر یسیر نیازمندی
اولدقده اوقات سالفه‌سنده شاب صداقت مآب ادنانی سروپای درویشانه بذل موجودین منت جان
شیرین عداید رایکن بقضاء الله تعالی اونیاز صغیر القدر وعظیم الاثر فداسنده ناز ایدوب الحاح
اولندقجه اصرار ظهور ایتدکده لاحول کویان کندوبی مقابلهٔ کستاخئ امسا کنده اظهار کرم ایله
تعزیره حمل ایدوب قبول هدیهٔ بهیه‌لرندن ابا ایدوب وهرچند این شکر پاره بدرد تودوا وبرنج توشفاست
عنوانیله ترغیب قبول وتخصیص رغبت ایتدکده مفید اولمیوب مأیوسا سر بجیب مراقبهٔ حکم
لاریبیه اولوب بعد الساعه متعجبا ومتحزنا سر برآورغرقاب شهود وهمان وقت برمه وداعله نابود اولوب
حضار متفرسین دخی طرفندن بومقوله وضع بوالعجب صدورینه حیران وانجام کاره نکران اولدقلرنده
شاب مذکور وبازده اولوب ودمبدم احوالی دکر کون اولمغله احباب صداقت نصاب سررفت
مذکوره واقف اولوب درون وبیرون دار الدوله‌ده مظان آراملری اولان محالی کوشه کوشه جست
وجو ایدوب خبر شنیده واثر دیده‌لرندن بهره‌یاب آشنایی بوله میوب هربری سعی نامشکور ایله
سربالین عیادته رجعت ایلدکلرنده آمادهٔ رحلت دار القرار مشاهده ایتملریله نالان وافسوس
کنان کریان اولدقلرین استماع ایله دیده کشای روی عالم اولوب درین نشئه فرصت فوت شد لکن
ازیاران مسئول نامراد آنستکه قبرفقیر درنظرکاه فقرا کنند که شاید دران نشئه ازفیوض انظار
شفقت مدار ایشان مستعد باشم نفس واپسینلری ایله کوشزد زوارلری اولان وصیت خارا
تأثیرلری موجبنجه عمل اولنوب حالا حذای باب سعادت انتساب بقعهٔ مبارکهٔ مرقومه‌ده هرکاه نشیمن
درویشان ونظرکاه فقرا اولان محل هبوط روح وریحانده دفن اولنوب مرجودرکه بونوبت حرمانه
تلافئ بی کران احسان اولنوب کمافی الدنیا بلبل کلشن عشاق وصفای ادراك روی وبوی کل مرامیله
براذواق اوله بمنه وکرمه واول ولی والا همتدن بومقوله تمهید مقدمهٔ کرم کرامت عظما ونفس
شکنان مردانه عبرت کبرا اولمشدر *(نظم)* فضل مردان برزن ای حالی پرست * زان بود که
مرد پایان بین تراست * مرد کاندر عاقبت بینی خمست * اوزاهل عاقبت از زن کماست * بنکر انهارا که
آخر دیده اند * حسرت جانها ورشك دیده اند * ازاشارتهای دریا سرمتاب * ختم شد والله أعلم بالصواب
* ودخی هنکامهٔ خلع سلطان محمددن بکاه مقدم دست کرامت پیوستلرینه ابریقلر آلوب
پی اندر پی فرش ساحهٔ خانقاهده اولان کرد وغبار وخس وخاره آب افشان اولوب نکران سمت
استفسار اولنلره از آسمان آتش میارد عنوان تنبیه مقرونیله اشتعال فتنهٔ مرقومه‌یه اشارت
بیورملری سریعا وعاجلا لاجلوه کرمنصهٔ ظهور اولوب عامهٔ اهالئ دار الدوله شرارهٔ فساد خارجین
علی السلطاندن داغدار اولدقلری اوقات پرآفاتده کویا نوبت استدراج طائفهٔ باغیه‌نك انقضاسنه
ایما اولنق اوزره ابتدای تدمیرلرندن برهفته مقدم ابریقلری ترك بیوروب وجاروب ایله خس

وخاشاكدن حولئ آستانهٔ مرقومی تطهیر وتنظیفه مشغول اولملری دخی علی اسهل الوجوه اول خارستان آزارك سوختهٔ بارقهٔ غیرت ناكاهی اولمسنه امارت پربشارت وروفتهٔ صرصر انتقام وتدمیر اولملرینك اساس ترتیب جزاسی جناب حمایت مآبلرینك دعوات خیریه وتوجهات موجههلری اولدیغنه السنهٔ لدنیه ناطقه اولدیغی اسلوب قدسی اوزره تنصیص بیورمشلردركه * حتی احبادن شكوه ریزان دست تطاول بغات مخذولینه یلك كوسفند بچندین كرك چه خواهد كرد مكر شیران بیشهٔ تأیید یاری فرمایند فحوای توریه فرمالریله اوقات مزبورهده رجال مواقع تصرفات معنویه اولدقلرینه اشارت بیورمشلردر *(نظم)* علم حق كرچه مواساها كند * لیك چون از حد بشد پیدا كند * كرهمی خواهی سلامت از ضرر * چشم ز اوّل بند و پایان را نكر *(ودخی)* بو بندهٔ افكندهٔ تراب اقدام فقرا مشاهدات خیالیهسنده بر تركیب مشكل التعبیره صورت نما اولغله ظاهر تعبیری باعث تغییر صفای باطنم اولوب لكن اظهار واخفاسی سبب سلامت وملامت اولدیغی حسبیله فیصل امر تدبیر وزمام حل وتفسیری لهجهٔ پربهجهٔ مكاشفانهلرینه تسلیم وتفویض ذیلنده لقمهٔ درویشانه تدارك ایدوب كاشانهٔ فقیرانهمزه دعوت وازدرون كوشداردم حیاتبخشلری اولوب مقام خدمتلرنده صرف مقدور ایتدكده اثنای تناول طعامده خندان خندان روی بندهلرینه نكران ودرویش بعض كسان واقعهٔ بس خوب ومبارك تعبیر بنند واماسبب غفلت از تفسیرش غمكین ودیكر كون باشند مضمون مروت مشحونیله بالكلیه دغدغهٔ واهمهٔ خفیهمی دفع بیوروب وفرمودهٔ صادقهلری اوزره مرور زمان یسیرده تبشیر تعبیر الهام سمیرلری ورای پردهٔ خفادن عرض دیدار فرخندهٔ آثار ایتمشدر فلله الحمد والمنه وعلی نبیه وولیه الصلاة والتحیه *(نظم)* چون بمردی تو زاوصاف بشر * بحر اسرارت نهد بر فرق سر * آب دریا مرده را بر سر نهد * ور بود زنده ز دریا كی رهد * خویش را صافی كن از اوصاف خود * تا ببینی ذات پاك صاف خود * بی‌نشان را وادهد حق هوشها * حلقه حلقه حلقها در كوشها * پای كوبان دست افشان در ثنا * نازنازان ربنا احییتنا * ودخی تجاردن حاجی حسین نام ذی بضاعهٔ كثیره بیرون سنهده مسافر دریا ایكن كشتیلری شدت جوش محیطله مشرف غرق ومأیوس حیات اولدقده ناكاه روی دریا ومیان امواج كالجبالده ذات شریفلرین معاینه ایدوب الحمد لله بالسلامة لا تخف یا حاج حسین نفس مباركلرین استماعله تازه حیاتیاب وبدفع الله الحفیظ المغیث دفعهٔ خروش دریا ساكن اولوب ساحل سلامته قریب اولنجه لا تحدنی الا فی القسطنطینیه عنوانیله كشف ما فی الضمیر ایدوب نظرندن غائب اولغله سالم وغانم وطننه واصل اولنجق جاذبهٔ خیال مثالی زورآور اولوب جملهٔ مملكن اهل وعیالنه تسلیم وهبه ایدوب بضاعهٔ مزجاتله تجارت روم قصدین وجست وجوی فریادرس مرقوم میلین ایدوب دار الدولهٔ اسلامبوله وصولنده كنارهٔ محمیهٔ غلطهده مطلب دل وجان مستهامین كندویه مستقبل مشاهده ایتدكله بی اختیار پای جهان پیمالرینه رومال ودامن ارادت وحمایت پیرامنلرینه دست زن ابتهال اولدقده بضاعهٔ موجودهلرین خدمت فقرایه انفاق ایتدیروب واوزرلرنده لابس اولدقلری خرقهٔ شریفه وكلاه پرانتباهلرین الباس بیوروب وشرف خدمت پرحرمتلریله سرافراز ایتمشلردر واول عاشق صادق الی آخر العمر سایه وارخاكپایلرندن جدا اولمیوب روز وشب مقام خدمتلرنده قائم واول خواب راحتده واردقده دخی بونلر سمت قدملرنده قائم ومتوجه صوب سعادتلری اولوب مدت مدیده منوال مشروح وكمال آداب وتسلیم وترك وتجرید اوزره ملازم صحبت وخدمت ومستفیض آثار انظار حسنهلری اولوب قبیل الارتحال

ساحل

ساحل دریایه نزول بیوروب سفر طرف مصره آماده بر کشتی تماشاسنه مشغول ایکن حاجی حسین دردمنده کارتو در مصر سازند واز سفر مصرنا کزیر است عنوانیله نفس ران استخلاف اولملریله مخلص مزبور دخی سمعا وطاعه وحبا وکرامه مضمونیله عمل ودرحال سفینهٔ مرقومه یه نزول ایدوب بقید زاد ومؤنت عازم صوب مأمور اولوب فی الواقع محمیهٔ قاهره یه واصل اولدقده حضرت کارسازی انباز برکات توجهات بیخودانهٔ مریلریله فتح ابواب عنایات صوریه ومعنویه ایدوب صاحب المقام ومعتقد خاص وعام ومجمع سروسامان ومرجع اخوان وخلان اولمشدر *(نظم)* کاراو دارد که حق را شد مرید * بهر کار او زهر کاری برید * هرچه غیری شورش ودیوانکیست * اندرین ره دوری وبیکانکیست * زانکه نزد عقل هر داننده هست * آنکه باشوریده شوراننده هست * کرغلام آن خرد ره بین بدی * نحر رازی راز داردین بدی * لیک چون من لم یذق لم یدر بود * عقل تخیلات او حیرت فزود * ودخی اول دیوانه صورت وفرزانه سیرت علی الدوام مشاهدهٔ غرائب آثار ومطالعهٔ عجایب اطواردن ناشی خندان ایکن احبابدن برینک ولیمهٔ ختان اولاننده عین الجمع درویشانله بولنوب عادت قدیم او زره مجمعه خیال ظل باز کتوریلوب نادره حرکتلر وتازه شیرین کارلکلر ایلدکجه جملهٔ حضار خندان وتعجب کنان اولدقلرنده عزیز مشار الیه خلاف عادت مستمره سی سر بجیب مراقبه اولوب اواخراجرای هر کونا کوننده مقامندن قیام بیوروب آهسته آهسته پردهٔ خیال بازلک بر کوشه سن رفع ایدوب حقیقت وحدت محرلک اشخاص صوریه یی معاینه ایدنجه خندهٔ شیرین پی اندر پیه آغاز بیوروب میان خنده لرینه جای خنده پس از اطلاع وراء پرده است مضمون ارشاد مشحون تعبیه وخنده زنان حرکت وسکون صوره تعریض بیورملری عیار آشنایان کار اولی الابصاره دلنشین وپسندیده واقع اولمغله ثنای انصاف مدار بیورلمشدر *(نظم)* چون تجلی کرد اوصاف قدیم * پس بسوزد وصف حادث را کلیم * چیست توحید خدا آموختن * خویشتن را پیش واحد سوختن * دومکو ودومدان ودومخوان * بنده را در خواجهٔ خود محو دان * کر نظر در شیشه داری کم شوی * زانکه از شیشه است اعداد دوی * ور نظر بر نور داری وارهی * از دوی واعداد جسم منتهی * جسم دریا دیکر است وکف دکر * کف بهل وازدیدهٔ دریانکر * جنبش کفها زدریا روز وشب * کف همی بینی ودریانی عجب * ودخی اول مرآت الجمال ومجلای شاهد حال حاجی حسین بنده سن چراغ افروختهٔ شعلهٔ سرقدسیلری ایدوب جانب ام الدنیایه استخلاف عقیبنده تمام میقات اربعین کوشه کزین وتدارک سفر دار القرار اوزره اولوب وکندولرک قبلهٔ قابلیتلری نور انیت پذیر بقعهٔ مبارکهٔ باب حدید اولمغله کمال انبساط ونهایت نشاط والوان برلک سبز درویشانله کویا سیاحت آمده درویش نیاز آور وار مطبخ عامرهٔ ارواح پرور عتبهٔ علیه سنه ر ومال ابتهال اولوب وآوان صحولرنده تلبس بیوردقلری خلع آداب وشعار ودثار رسوم طریقت ایله ترمل وترفل وهر عاشقه توزیع هدیهٔ بهیه ایدوب پایانده پای بر پای اعتذار ونیاز ومناسب حال بو بیت زیبایی ترجمان حال ایدوب (بیت) اباغمله قویون قربانه کلدی * اوسربازی کورولک میدانه کلدی * کلبانک قبول رجامندی اولمغله آشجی باشی حضرتلری دخی مساعده فرما وکلبانک قبول نیاز کش اولنجه صفهٔ مطبخده اولان مقام خاص ابتداسنه رجوع ومسند قدیمنه جلوس بیوروب انده دخی بونده بندم بونده بایندم فقرهٔ مکاشفه مرهونیله اقتراب ارتحاللرینه ایما بیورملری بعد ایام الاسبوع مزاج کرامت سرشتلرینه انحراف طاری اولوب عقیب الاعتلال انتقال بیورملریله تحقق پذیر اولوب وکالبد متبرکلری مدفن فقرا وکذشته

اولان مهبط انوار عنایت صمدیه ده متواری خالك بالك فنا وهمای روح روانلری عروج افلاك
بقا ایله رهیدهٔ چار میخ طبع عنصری اولمشدر طیب الله تعالی عیشه فی روضات الجنان ونوّر حدقة
عینه بلقاء الاخوان والخلان فی غرف العدن بعزة من له الشفاعة الكبری یوم المیزان *(حضرت
درویش احمد خفی)* اولاد علمای عاملین محمیهٔ طرابزوندن برشاب متقی وطالب علم نافع ومحصل عمل
صالح وفائز خلق حسن جبلی اولوب والدلری وفاتندنصكره ترك خانمان واختیار سیر وسیاحت
وجست وجوی نشان مردان ذوی العرفان ایله عزیمت دار الولایهٔ قونیه حمیت عن الآفات والبلیه
ایدوب اول دیار حری الاعتبارده دخی سنین عدیده كنج مدرسه كزین ومجموعهٔ فنون شتی دانشور
حقایق بین اولمغله سعادت ازلیه سلسله جنبان انجذاب وصحیفهٔ درون قابلیت مشحونلرین سواد ارقام
علوم رسمیه دن تخلیه وزیور نور پرور معارف لدنیه ایله تحلیه سمتنه سائق بی عائق توفیق رفیق شفیق
اولوب برلیلهٔ فوزده حاضر بالمجلس عشاق آستانهٔ هدایت آشیانهٔ خداوندكاری اولدقده بحث
حضرت مثنوی مطابق ضمیر تفأل سمیری واقع اولمغله بالكلیه دفع غائلهٔ تردّد وتأخر ایدوب همانا تمام
مقابلهٔ حالت افزاده حضرت حسین افندی جناب ولایت مآبنه سایه مثال پیرو اولوب سعادتخانه لرینه
وارنجه هزار صدق واشتیاق ومسكنت وابتهال ایله سردولتمندلرندن دستار دانشمندانه یی
خارج بابه القا وكندولر سر برهنه فتادهٔ عتبهٔ علیالری وزانو زن كنار سجادهٔ نشیمنلری ونیازمند
كلاه سعادت نشانلری اولمغله اول لیلهٔ نیل مقاصد وهنگام نشاط روحانیلرنده بومقوله عرض حالی
واسطه لری مشرب عالی شاهزادهٔ ولایته خوش كاوب درحال فرق فرقدین سالرنده اولان كلاه
بلند دستكاهی دفعهٔ تكبیر وتجلیل ایله تارك مباركارینه الباس وامثب بقدر خیر من الف شهر
رسیدی نفس قدسیلری ایله تبریك وتهنیه فرماو بین الامثال سربلند تكبیری جله ایله مستثنا
اولوب والبسهٔ سائر درویشانه لری دخی خزانهٔ عاطفت وسماحت جلبیٔ مشار الیهدن تسویه واحسان
ورشته كش مواقع اوساط وحجرات آستانهٔ علیه ده اسكان وعواطف متوالیه لریله مشار
بالبنان اولمشلردر (حتی) دفعة اهمال خردهٔ فقر ومساهلهٔ رسوم طریقهٔ الباس كلاه وتشریف
تكبیر بیورلدیغنه بعض ناقص فهمان جانبندن اعتراض صدورنده آندر ویشرا قابلیت در قوه قریبه
بود وكلاهش ز یردستار پوشیده بود سرپوش را بینداخت وتاج سعادتش هویدا كشت مضمون ارشاد
مقرونیله تفاوت قابلیاته اشارت بیورروب رسوم مرقومه مواقع اقتضا ومحال احتیاجده مراعات
اولندیغنه ایما بیورمشلردر فان تحصیل الحاصل وتهیئة الحاضر عبث محض بل فیه تأخیر الخیر
وتسویة المراتب دس اول كوهر پاكیزه قدم اوّلده بومقوله ترقی دفعی یه موفق ولیلهٔ مباركهٔ مترقبهٔ
الفیوضده نائل قدر رفیع وفائز تخصیص شان منیع اولدیغی انظار ذوی البصائرده امارت باهرهٔ
ارتفاع عواقب احواللری اولمغله بین الاخوان معتنا ومحترم ومیانهٔ خلانده الوان خدماتله مكرم اولمغله
هرچند نشر فوایح علمیه ونثر لآلی وعظیه الحاح اولندقجه اختیار خمول وضعه ومسكنت بیورروب
همواره اختفای حال وستر كمال وتوقی اشتهار اوزره ایكن خبر سلوك راه فقر وفنالری كوشكذار
خویش وتبار اولمغله خاندانلرینه جذب ومقام والدلرینه جلب واجلاس قصدیله وارد اولان
اقربالرینه دخی رونمای آشنایی اولمیوب باباطاوس قدس سره المأنوس تربهٔ فردوس رتبه سنده مانند
عنقا عیون جوینده دن اختفا ایدوب جست وجوی ویافت وبودندن اقارب مرقومین عاجز اولدقلرنده
حسین افندی حضرتلرینه التجا ایله مظان آرام اولان محال تفحص اولنوب وبعد الظهور حضورلرینه
احضار وتنبیه صلهٔ رحم نیازمندی اولدقلرنده درویش احمدما كنز خفی است مغربیء طلسم

حضرت درویش احمد خفی

شكستن

شکن باید که او رادریابد نکتهٔ شریفه‌لریله علی سبیل المطایبه پاسخ ایاس فرما اولملریله قطع امید ایدوب وطنلرینه رجعت ایلدکاری عقبنده نه مقردرویشانه‌لرینه عودت ایدوب تدارک لازمهٔ همتلری اولان صفای وقتلرینه مشغول وتأثیرنفس مرشدهٔ کاملریله بین الفقرا خفی شهرتیله مدعواولمشلردر *(نظم)* جان مادرچشم روشن کویدت * جزغم وحسرت ازان نفزایدت * جاهل ارباتو نماید همدلی * عاقبت زخمت زند ازجاهلی * دوستئ جاهل شیرین سخن * کم شنوکان هست چون سم کهن * تا نمیریم ازخودواز خلق پاك * برنیاید جان ماازحلق پاك * کارما ازخلق شدبرماذ راز * چند ازین مشت کدای بی نماز * چون یفرالمرء آمد من اخیه * یهرب المولود یوما من ابیه * هین بکوئلشر وزمن پیر وزشد * آنچه فرداخواست شدامروزشد * وحضرت مرشد راه سداد ورهبرجادهٔ رشادلری افولندنصکره مانند آفتاب جهان کرد اولوب هر روز بر کریبان مطلعدن سربرآور وهرشب برجیب غروبده رودرلحاف آرام اولورلرایدی * حتی بوی کیران حسن حاللرندن بعض ربودهٔ علاقه‌لری اولنلرتا بکی این عالم کردی چند در وزدرجای دلکش راحتی هم مناسب است عنوان ترغیب سکون بنیانلریله شکاردام آرام مراد ایتدکده حلقهٔ آغوش التفاتلرندن جهان ودائرهٔ آمیزش صحبتلرندن رمان اولوب ماشمسیان مولو یانیم که بحسب شمسیت عالم کردیم وبجهت مولویت بسردائرهٔ خود کردیم فحوای عظیم الجدوالری ایله مشام مستعد بنه شمهٔ فوایح عنبریهٔ حسب حال تجرد مآل بیورمشلردروبین السیاحین ربع مسکون نوردا ولمغله شهرت شعار ونحل شهدعبرت آثار رحمت اولوب هنکام سفری ذوق حضوردن خالی اولمیوب سفرآفاقی وحضرانفسی مجمعی اولمغله زمان ومکان انتقاللری معلوم اولمیوب حیاتلرنده کنزخفی اولدقلری کبی وفاتلرنده دخی کنج نهان ویرانهٔ بی نشانی اولمشلردرطوبی له وحسن مآب بشری لروحه ولطف مقام الی ساعة القیام اقام الله سره السیار علی اوج القربات وأفاض من سعودبرکات روحانیته علی النازلین الی حضیض هبوط الرجعات بمنه وکرمه آمین یامفیض العنایة علی العالمین *(حضرت درویش علی شاطر)* حموی الاصل وامیران حاجدن برینك شاطری وکردهٔ کشان وش زیاده جست وچابك اولوب رسوم قدیمهٔ عثمانیه‌ده امورمهمه استعجالنه طائفهٔ شاطرین استعمال اولنه کلمکله صوب ولی النعمندن امرمهم تعجیلی خدمتی ایله مأمور وکما ینبغی تتمیم خدمت مأموره‌سیله رجعت اثناسنده رهزنان عربان طریق مسارعتن قطع ومکاتیب اخبارساره‌سن اخذ ولباس وزادندن تجریدوبی نوا ایتمکله نه تاب قرارونه جرأت فرار سرکردان وادئ حیرت وضجرت ایکن بی تاب غموم ودرماندهٔ هموم فتادهٔ پای اقدام وخواب حسرت زده اولدقده حضرت قطب الوقت حمزه دده جناب ولایت مآبلرینك شیخ قدسیلری وراء پردهٔ خیالدن چهره کشا وپیکرنما اولوب ای ساده لوح این سرعت طاقت کدازرا درراه خدای بی انباز کارساز باید کردی برخیز وبر وخطاب عتاب آمیزلریله کرم فرما اولدقلری دهشتندن بیدار اولنجه کندوبی فنای شامده بولوب مع هذا المحل فلاکتی ایله موضع سلامتی ما بینی چار منزل اولدیغی معلوم بی شبهه سی اولمغله حیرت فرط شادیدن برزمان پشت بدیوارهمان اولوب بعدالافاقه ناچارعربان وکریان امیرآمره واروب قضیهٔ محکیه‌سن تفصیل واستعفای خدمت ایدوب سریعا وعاجلا درکه کرامت دستکه حضرت عزیزمشارالیهه عرض حال ملالت مآل ایلدکده زمانی شاطرمیرمیران بودی مدتی نیزغاشیه بردوش مردان باش نفس حیاتخشلریله تسلیت فرمای قبول اولوب منتظم سلك خدام مطبخ عامرهٔ اولیا وبعدتکمیل میقات الخدمه سرفرازتکبیرکلاه انابت وبهره مندسایهٔ دست بیعت وارادت اولوب مدت العمراول آستانهٔ سعادتده اوقات صافیه کذار

حضرت درویش علی شاطر

ومظنة الخير صغار وكبار دياراولشلردر (نظم) درين بازار عطاران مرو هرسو چو بیكاران * بدكان كسى بنشين كه در دكان شكر دارد * ز آسمان آيدت اين بخت نه از عالم خاك * كار اقبال ستارست نه كار بازو * ميكريزى هر زمان از كارما * درميان كار چونت يافتم * ملك سعادت ميبرد هركه مرابنده شود * كرد او شاه دو سرا هركه كزيند درمن * ديدن ايشان شمارا كيمياست * چون نظرشان كيميائى خود كجاست * في الواقع بركات نفس انفسلريله سير وسلوك منازل طريقتده دخى اسرع من الاوّل جست وچالاك وسالك دراك وزمان يسيرده طى مراحل كثيره ايدوب برمرد فرد عارف اكاه وصاحب حال رجال مرده نفس وزنده نفس وملجأ مقيمين ومقصد مسافرين اولوب ميامن انظار حسنه ومآثر همت مردانه لرى حوالى كبير اولوب * حتى جبال ابن معن سكانى بيكانه رفتارلر ايكن محبين مخلصين اولوب پى اندر پى نذور وقرابين وتحف وهدايا ايله استجلاب دعوات خيريه لرينه واستظهار توجهات نافذه لرينه توسل ايدرلر ايدى وطائفهٔ شديدهٔ مرقومه دن غدر ديده اولان مظلومين وزراى دمشقيه ووكلاى طرابلوسيه ابواب حراست وسياستلرينه رفع رقعهٔ تظلم وتشكى ايدوب مفيد مرام اولميان مواددة طرف باهر الشرف ولى والاهمته مراجعت ايلدكلرنجه تذكرهٔ ناصحانه لرى نتيجه بخش وسبب رد حقوق مغصوبه لرى اولديغى كثير الوقوع اولوب ورعايت خاطر غيرت مقاطرلرى ايتميان اشداء جهلهٔ قوم عرب قريباً وعاجلا جزاديدهٔ اضاعت حرمتلرى اولمغله كويا رقعه پاره لرى اول عقبات صعبة المرورده شرور اهل فساد وغروردن سلامته نشانهٔ زنهار اولمشيدى واحباب صداقت نصاب ذات ملكى الصفاتلرينه تبجيل واحترام صددنده مخصوص حجرات باتكاف بنا ايدوب جملهٔ لوازم عاديهٔ اكراملرين آماده ايتمكله عين الجمع قطان خانقاه فى الصبح والمسا مشاركت فتوحاتى منتلريله مغتنم عيش خوش ومأمون الغائلهٔ تدارك لقمه وخرقه اولمشلر ايدى وفقراى طريقت عليه دن قاصدين زيارت حرمين محترمين اولنلرك جملهٔ مهام ذهاب وايابلرين خزانهٔ كرملرندن تكميل ايدوب صوريه ومعنويه عطاودعالرندن مستفيض ومستفيد اولملريله مصروف غير معروفلرى تنها اكرام احبا ايله اولميوب بلكه فتوح غيبى ايله مستمد اولملرينه متفرسين اخوان وخلان اتفاق ايتملرى رفد زائد المقدارلر ايله تحقيق واصابت پذير اولمشدر وعلى الدوام الوان اطعمهٔ مطبخ خاصلرى شكرى ونفايس وكائنا من كان عطالرى دنانير اولوب دست سماحت پيوستلرى احسان فضياتدن ودراهم مسكوكه جلسند كرملرندن قاصر ومهجور اولديغى ثبوت يافتهٔ تجارب صادقهٔ تتمات اخوان الصفادر وماهو على الجواد بعزيز انه مفيض النوال من غير سؤال ومنان المطلب من حيث لا يترقب وهرسه سال مرورنده دائرهٔ تملكلرنده مجتمعه اجناس واشياى حصير حجره يه وارنجه اخوان وخلانه يغما ايتديروب فقط اندامرنده اولان لباسله كاه طرابلوس طرفنه وكاهى قدس مبارك جانبنه سياحت چند ماهه وحوالئ متوجهلرنده كشت وكذار وبعده مقر سعادتلرينه رجوع وقرار عادت مدى العمرلرى اولديغندن استفسار اولندقده اصحاب ابتدائى صيانت وعادت قديمهٔ تجردلرى متانتى ورسوم فقر وعهد فنا تجريد واقامتى اولديغين تبيين بيوروب ونوبت اخيرهٔ يغمالرنده مقدمهٔ سياحت عالم اطلاقلرى اولديغين تعيين ايدوب ظاهرا درون وبيرون حجره لرنده قليل وكثير نفيس وخسيس مال اطلاقى صحيح نسنه قالمامش ايكن حين وفاتلرنده على اتم الوجوه جملهٔ لوازم اخيره لرى مهيا بولنديغى حيرت افزاى محرمان وهمدمان اولمشدر وكاه وبيكاه مدعوا جبال ابن معن طرفنى تشريفلرى وفيض تأثير صحبت لذيذهٔ عارفانه لرى ايله طائفهٔ مرقومه نك اكثرى محب اوليا ومكرم فقرا وسمت اعتقادنا شايسته دن روى كردان دل اولملريله فرقهٔ مفسدينك

حضرت درویش احمد مجذوب

دخی انقیاد کرهیه لرینه باعث وتقلیل مظالم وتعدیلرینه بادی اولمشدر وحالا اذکار جمیله لری وردزبان اهالئ شام جنت مشام ونفایس منقبه لری محافل آرای خاص وعام وقبر شریفلری زیارتگاه انامدر روزمان انتظام ارکانلرنده حاب الشهباده شاطر محمد دده حضرتلرینه رسمه پرتو کرامت انداز ساحهٔ بقعهٔ مبارکهٔ مولویه اولدی ایسه بونلر دخی دمشق الشامده جلوه گاه عارفان مولویه اولان مجمع عرفا وفضلاده بی انضمام اعتبار مشیخت صوریه صیت اخلاق ومکاشفات وصدای کرم کرامات ومدایح جلیله لری ولوله افکن قباب ادمغهٔ مشایخ شوامخ المراتب عصرلری اولمشدر نوّر الله تعالی سره وافاض علی قبره بره آمین بحرمة من أید بالقرآن امره *(حضرت درویش احمد مجذوب)* خاکزاد مدینهٔ حسن منصور وشجیع ومبارز میدان جهاد ومنسوبات وزرادن اولوب راه بخت خدادادی دارالولایهٔ قونیه صینت عن الآفاته مرور ایدوب حضرت غوث الرجال وفخر الابدال چلبی لطف الله قدس سره العزیزك اوضاع واطوار ولایت مدارینه نظر انداز اخلاص وشکار شاهباز عرش پرواز همت والای مردانه لری اولوب جملهٔ اسباب وآلات ثروت وتنعمن فدای خدمت فقرا ایدوب مانند نقش پاروی ارادت واناتین فرش راه ملازمت خدمات علیهٔ عزیز مشار الیه ایتمسکله مقابلهٔ مرآت مجلای ضمیر جذبه سمیرلرندن پرتو حالات زائده انعکاسیله انلر دخی مغلوب العقل ومسلوب التدبیر وصیف وشتاده سر وپابرهنه کوجه گرد بیقراری ومأمون الغائلهٔ خورد وخواب آسایش اولوب مصادفهٔ وقت انبساط خاطر فیض مأثرلرنده فوران عین الحیات مشرب تابنا کارندن جرعه نوش حسن توجه اولنجه فتیلهٔ آمادهٔ سرپا کلری فروزان شعلهٔ ایمن آباد ارشاد اولوب نابلوس نام مدینهٔ قدیمهٔ مبارکه قطبیتی وخدمت نگهبانئ عباد اللهی ایله چراغ افروخته وخلیفهٔ دهن دوخته لری اولوب اصحاب حاجات مواجههٔ استکشاف حال ودآله التجا ایلدکارنده دوات وقلم وقرطاس احضار ایدوب دست خطلریله جواب شافی یاب وبهره ور تسلیات بشارات وحمایات اولورلرایدی *(نظم)* هرکه را اسرار کار آموختند * مهر کردند وزبانش دوختند * برلبش قفلست ودردل رازها * لب خموش ودل پر از آوازها * عارفا تواز معرف فارغی * خود همی بینی که نور بازغی * عارفان که جام حق نوشیده اند * رازها دانسته وپوشیده اند * وارباب التجادن مهبط صاعقهٔ قضای مبرم اوله جقلرك دوات وقلمنه التفات بیورمیوب سکوت وسکونله جواب صمتئ حرمان فرما اولوب ونیات فاسده ایله مواجهه لرنده نیازمند همت اولنلری شهب نائرهٔ جلاللریله دفع وطرد بیوروب وبعد حصول المقاصد الحسنه یا زوال طالب ویا هلاك مطلوبله پایدار اولیه جق سائلك رقعه لرینه املای بشارت ایدوب بعد الاراءة والقراءه رقعه لرینی اخذ واندا ختهٔ آتش ودریا ایتمسکله انجام کاره ایما ورمز بیوروب هر نوجهله اشارت فرما اولورلر ایسه بعینها جلوه کرمنصهٔ ظهور اولوب تخلف مضامین خط همایون اصابت مرهونلری مسموع اولمشدر وگاه بیگاه حوزهٔ قطبیت وقلمرو حمایتلرینه اشقیای عربان وعوانان ظلمهٔ ولات دیاردن جور وحیف ایدنلره غائبانه مقاملرندن قیام ایدوب گویا خصمله مدافعه ومصارعه ایدرکبی کلمات خشونت نظام وهجوم انتقام انجام ایله وبارقه ران نفس آتشین اولمریله اکثری حتف انفه هالك وبعضیلری علل واسقام وافلاس ونکسته مبتلا اولغله جزای سزا بین وکندو همعنان راه غدرلری اولنلره عبرت وطعمهٔ شمشیر بی زنهار غیرتلری اولغله دائرهٔ دیارلری دیار ظلمه وعونه دن مأمون الساحه اولوب ظاهرا وباطنا سایهٔ ولایتلری سرمایهٔ آسایش اهالی اولمشیدی وقریب وبعید ولات اطراف مملکت حبس وزنجیره مصادره وزندان سیاستنه گرفتار واسیر اولان مظلومینك عیال واقربالری پیشگاه

شفقت دستگاهلرینه تشکی واستشفاع ایلدکلرنده خلاص وعفولری بابنده صادر اولان دست
خطلری بهر حال مطاع الفحوی وغرور امارتله قبولدن ابا ایدن نودولتان گوشمال ناکاه دیده
وناچارا طاعت ومساعده نما اولوب هزار اعتذار وتحف وهدایا ایله تخلیص گریبان حیات مستعار
ایلدکلری دخی اخلافه نصح وپند اولوب ظهور رایدن رقعهٔ حمایه لری حرزجان عد اولنه گلمشیدی
* حتی روی دریاده دخی سواحل پرنظارتلرینه سوء قصد ایدن کفار فرنگك بالدفعات سفینه لری
قنادهٔ گرداب جوش طوفان خیز اولوب وبعضیلری غزات اسلامه نصیب اولوب وشدت بادمخالفله
خشکزده اولمغله فلاکت گونا گون کشیده اولدقلری حسبیله اول حیات وازمان حمایه لرنده
اول حوالی امین وسلامت وفرد واحدك نفس ومال وعیالنه تعدی واضراردن خالی اولدیغی ذات
ولایت سماتلرینه کرامت باهره عد اولنمشدر وهمواره پیرامن شمع دلفروزلری قاصدین فقرای
طرق اولیادن وپروانه کان بال وپرسوختهٔ آتش فقر وفاقه دن خالی اولیوب ظهور رایدن فتوح صوریه
ومعنویه ایله هر برینك حالنه مناسب تسلی ونوازش ایله کرم فرما اولوب لکن گروه پرشکوه صادقیندن
درویش محمد بنده لرینك درد درون شغف مشحونی انجق نور نظرلرندن اقتباس عنایت سرانیه ایله
نائل تدبیر بهبود اولمغله مدت مدیده مقام خدمت پرحرمتلرنده مقیم وآخر سویس نام قصبه ده حضرت
خضر علیه السلام مقامنه ارسال واستخلاف اولنوب مظهر برکات انظار حسنه ومستعد میامن
توجهات روحانیه لری اولمشدر وحالا مدفن پر روح وریحانلری دیارنابلوسده زیارتگاه خاص وعام
وخاك پاکلری متبرك انام اولمشدر نور الله تعالی مضجعه وطیب مهجعه وافاض علی الزائرین برکته
آمین بعزة سید الاولین والآخرین *(حضرت درویش محمد)* انطاکی المولد واولادمنعمان تجاردن
اولوب بعد وفات الوالد ترکهٔ موروثه لری آفات زدهٔ حوادث اولمغله حرفت خیاطته خدمت ایدوب
زمانده بین الامثال استاد خیاط اولوب مکاسب کاز وسوزنیله تحصیل غنا وکرار اج شریف
ایدوب ذی اولاد وعیال وصاحب مال ومنال اولمشیکن خاندانی آتش زدهٔ وبا اولوب کندودن غیری
جمله سی مسافر دار آخرت اولمغله تاب حریق هجران جان پراخرانه کار وبیزار بازار علایق کسب
وکار وبازار وکربت ترك دیار وتباره قرار داده اولوب لکن اختیار بهبودده متردد واختیار معهودده
متفکر اولوب واستکشاف خیر ومعقولی صددنده عزیزنابلوسه عرض حال بی مقال ایلدیکنده ازین
جادو رمشو مضمونی منطوق مکتوب رقعهٔ ضراعت محو بلری وملازمت صحبت شریفه لری
مدار آرام دل مستهامی اولمغله دمبدم مشاهدهٔ احوال سعادت مآللری باعث تأکید محبت اعتقاد
آثار وبادئ فراموشئ آلام فراق یار وسلافئ اکدار شماتت اغیار اولمشدر که ازدل وجان قتادهٔ دام
علاقهٔ روحانیه لری وربودهٔ شیوهٔ مجذوبانه لری وصورت وسیرتده همرنك وهمدملری اولوب عهد
بعید مرید سعیدلری اولوب آخر الامر سویس نام قصبه ده روح البلد اولان حضرت خضر علیه السلام
جنابنك مقام عالیلرینه جاروب کش وسبیلدار تعیین اولنوب آینده وروندهٔ فقرای طرق علیهٔ
اولیاء کرامه احترام صددنده بذل مقدورله اوقات گذار ایکن ناگاه دل آزار فقرا وغدار مساکین
وضعفا اولان اسماعیل پاشا والئ دیار مصری اولدقده نقص خزینه بهانهٔ ناجوانمردانه سیله جملهٔ
اوقافك دیوان مصرده اولان بعض ادرارنی قطع ایتمکله بونلره دخی شرارهٔ غدری اصابت ایدوب سبیل
خانه نك آب ابرادی قطع اولنوب حین فتح سلیمیدن اقدم نوبات دول سالفه ده دخی جاری اولان چشمهٔ
خیرات سنك خارای دل بی شفقت وزیر وزیر میشوم گبی خشك اولمغله قلب غیرت تقللرینه حمیت
مستولی اولوب ناچار حرفت سابقه لری اولان خیاطته تسبب ایدوب لکن اول دیار خشکسارده حفر

البئر

حضرت درویش محمد

البشر بالابره رتبه‌ٔ خرط القتادده مشکل اولغله بالاقتضا والاستخاره دیوان مصره مراجعت تقریر
قصد یله محمیه‌ٔ قاهره یه کاوب بالدفعات عرضحال رقت مآل ایلدکجه مفید اجرای مرام اولمغله
کندوبی بالضروره یاکلاغ برلاشه ویادولت برسر مصد اقنجه وزیر پرتزویرز حل تدبیرله معرض مشاجره یه
القایه همت وعزیمت ایدوب تکرار عرضحال الزام مآل تحریر ایدوب دیوانه روان ونوبت رفع رقعه سنه
نکران ایکن صارف مشیت حدقهٔ التفاتن سمت بالای سقف دیوانخانه یه تحویل ایدنجه بعینه دیوان
تحتانی وش بردیوان فوقانی یه مردم دیدهٔ مکاشفه سی دوچار اولوب کمال حیرت معاینه‌ٔ نادرهٔ حکمتدن
آیینه کردار پشت بدیوار انتظار آخرکار اولدیغی حال عبرت مآلده ناکاه مسندآرای دیوان فوقانی اولان
مثال دستور مستور میانهٔ حاجتمندان جمعیت خیالیده حیران اولان مثال درویش محمدلک عرض
حالنه طالب اولوب سرهنکان دیوان دخی اخذ وایصال رقعه سنه مبادرت ایدوب رقعهٔ مرقومه دست
دستور مستوره واصل اولنجه بلاتردد تقریر وظیفهٔ معینه بیوریلوب وبرمقدار عطیه ایله تطییب
اولندیغی صورت غیبی بعینها مرآت ساحهٔ دیوان تحتانیده جلوه کر اولوب مقضی المرام خانقاهه
عودت وماجرای مشاهده لرین حکایه ذیلنده ماپنداشتیم که بنده رابرای انهای تقریر آوردند المنة لله
تعالی وترحم مکر بهر ارشاد وتقریر آورده بودند مضمون شکران مشحوندله حضار بزم مسرت توأملرین
حصه مند فوائد مشاهدهٔ غریبه لری وبهره یاب عوائد معاینهٔ عجیبه لری ایدوب مردان کارک هنکام
اضطرار ده اختیار اخطار ایلدکارینک اسرارینی کشف وتفصیل بیورمشلردر *(نظم)* بعد نومیدی
بسی امیدهاست * از پس ظلمت بسی خرشیدهاست * نی مشو نومید وخود را شاد کن * پیش
آن فریادرس فریاد کن * کوی نومیدی مرو امیدهاست * سوی تاریکی مرو خرشیدهاست *
انبیا کشتند نومیدی بدست * فضل ورحمتهای یارب بی حداست * از چنین محسن نشاید ناامید *
دست درفتراک این رحمت زنید * زانکه او پاکست وسبحان وصف اوست * بی نیاز است
او زنغز ومغز وپوست * هر شکار وهر کراماتی که هست * از برای بندکان آن شهست *
تو مراقب باش بر احوال خویش * نوش بین درداد بعد از ظلم نیش * ودخی بو احقر الفقرا وافقر الوری
سیاحتله نزیل خانقاه مولویهٔ مصر اولدیغمده اکثر مظان خیر اولان اخوان طریقتله صحبت وبرکات
انظار وحسنات انفاسلرندن مستفید میامن جمه اولوب وولی مشار الیهک صیت آثار مستحسنه لری
صماخ صغار وکبار کبیر واذ کار جمیله لری السنهٔ پیروجواندن تسخیر فرمای ضمیر اخلاص سمیرم
اولوب مخصوصا عتبهٔ زیارتلرینه رومال اولمق اوزره کمربستهٔ میان همت وشمرساق عزیمت
اولدیغمده خصوص سالف البیان داعیه سیله جانب مصره توجهلری وکاشانهٔ مشتاقانی تشریفلری
اواننده کلچین کلستان جمال فرخ فاللری اولنجه (جاذبهٔ توجه اخوان بدین وسیله کاه وجود این
کدارا کهربا کشته افتان وخیزان بحمد الله بزیارت اخوان الصفا مستسعد شدیم امید است که
ازبرکات زیارت ایشان بسود تجارت نیز مستفید باشیم) کلمات جامعة المکاشفات والفوائدلریله آغاز
وانجام حاله ایما بیورملری محقق صدق شهرت شایعه لری اولمشدر علی الخصوص ایام عدیده
ومجالس کثیره روشندیدهٔ پرتودیدار ولایت آثارلری اولدیغمزده مواسم حرارت هوای دیار مصریه ده
بادزن ومکس رانلر ایله دفعنده عسرتیکش اولدقلری مؤذیات ذباب ونوامیس پرندکان حرم حذای
سقف بیت اللهه کاذکارنده طرفین یمین وشماله پراکنده ومحافظهٔ احترام بام سعادت قرانلری
اولدقلری کبی عزیز مشار الیهک حمای جمال نورانیلرنده جانبینه پریشان اولوب من کل الوجوه
فنای وجه مبارکلری بومقوله طائر ناشایسته طیرانندن مصون حمایت حفظ ایزد متعال اولمق

كرامت باهره لری مراياى قلوب حضار معاينه كرداره صفوت حيرت بخش اولديغى عكس انداز ضمير مكاشفه تنويرلری اولنجه بشرة العشاق كالمرآة المحماة لا يكاد أن يحوم حماها الذباب نفس قدسيلريله پرده برانداز روی كار خجسته آثار اولملری كرامت جامعه لری عد اولنوب درويش عبد الرحمن چلبی حضرتلری ومن العجايب حرمة الذباب وجوه الاحباب فياليت شعری كيف تجتری ذو والانساب فی المواجهة علی اساءة الآداب نكتهٔ تعريض آميزلريله ثناسنج ذات حری المدايحلری اولمشدر *(نظم)* پرتو ساقيست كاندر شيره رفت * شيره برجوشيده رقصان كشت وزفت * تن بجان جنبد نمی بينی تو جان * ليك از جنبيدن جان تن بدان * همچنانكه قدر تن ازجان بود * قدر جان از پرتو جانان بود * حلق كو نبود سزای آن شراب * آن بريده به بشمشير وخراب * ديده كو نبود ز وصلش در فره * اينچنان ديده سفيد وكور به * كوش كو نبود سزای راز او * بركنش كه نبود آن برسر نكو * اندران دستی كه نبود آن نصاب * آن شكسته به بساطور قصاب * آن كه جان خند دبروی او چو قند * از ترش رويیٔ خلقش چه كزند * انكه جان بوسه دهد برچشم او * كی خورد غم از ملال وز خشم او * چون بكوشم تا سرش پنهان كنم * سر برآرد چون علم كاينك منم * رغم انفم كيردم او هردو كوش * كای مدمغ چونش می پوشی بپوش * اول بقعهٔ مباركه وسايهٔ سعادت مايه لرنده راه دريادن زوّار حرمين الشريفين اولان فقرا ودرويشان طرق مستقيمهٔ مردان ذهاب وايابلرنده صوری ومعنوی مستجلب آثار همم قطبانه لری ومحاضرهٔ واحدهٔ چشم ارادت صادقه ايله ناظر وجه تابد ارلری اولان دردمندان دخی محروم فيض نظاره لری اولمیوب بركات نيمنگاه آگاهانه لريله مغتنم نعمت انتباه بی اشتباه اولمشدر والعياذ بالله الهادی الحفيظ كج نگاه سمت سايهٔ ديوارلری آوارهٔ تيه تردد وسرگردان باديهٔ تعنت وبی بهرهٔ وصول منازل سلامت اولمشدر *(نظم)* هر ولی را نوح وكشتيبان شناس * صحبت اين خلق را طوفان شناس * از حضور اوليا گر بكسلی * تو هلاكی زانكه جزوی نی كلی * چون شوی دور از حضور اوليا * در حقيقت كشتهٔ دور از خدا * (ودخی) * اول پير محبوب القلوب واول شير مرهوب الخطوب ميمنت همم ساميه ومشأمت اغبرار خاطر غيرت انكيزلری عند ذوی البصائر رسيدهٔ سرحد تواتر اولغله كار دولت مصريه باجمعهم رغبات احترام نما ورجامند حسن نظر ولطف نفس وخير دعا اولوب اطراف اشرافدن تتابع دعوت وتوارد ضيافت سببيله فقرايه نوبت صحبتلری كاهيجه دستداده فرصت اولديغندن ناشی فرط اشتياق دردمندان خانقاه نشينان نيل نول صحبت ايكدمه لرنده ماليخوليا وطول امل زده اولوب بو فقير مستمند دخی حجرهٔ وحدتمده همرنك وهمدمدن ايكدو محرمله برمقدار لقمهٔ درويشانه تدارك ايدوب ای كاش درويش محمد اينجا بودی وامشب بصحبت خاصه اش قدر رشدی عنوانيله قبيل المغرب تحسر وتعطش نما اولديغمده عشر ساعت مرور ايتمكسزين باب حجره ده ياهو مهمان اخوانم ومشتاق يارانم عبارت پربشارتيله خندان خندان تشريف بيوروب شمع جمال رشك ماه تماميله كاشانهٔ بی كسانه مزی روشن وزلال معارف مرشدانه لريله تاب دل ويرانمزی تسكين ونكات غريبهٔ حكيمانه لريله مزاج متلاشیٔ خاطرمزی پرتمكين ايدوب نصف الليل تخمين ايلديكمز وقت سريع السير زمان ادان صبح ظهور ايتمكله ينه كما ينبغی استيفای حظ نعمت غير مترقبهٔ صحبت شريفه لرينه وسعت وقت فرصت ناكاه اولميوب بقيهٔ اشتياقله كرچه مفارقت واقع اولمشيدی لكن همواره صميم فؤادده استقرار معانیٔ كلمات جامعه لری ودماغ چاشنيكير طبيعتده لذت اوضاع واطوار بيخودانه لری استمراريله كويا مفارقت صوری سد راه مواصلت سری اولميوب صحبت دائمهٔ روحانيه ميسر اولمشدر ادام الله تعالی حضور أسرار أمثاله فی الخلوات والجلوات

وأمدّ بحمايته فيوض أفرانه في الحياة والممات وفي العمران والفلوات آمين يامغيث يامعين واول
مقام عاليده نقدوقت صاحب مقام عليه السلام اولوب خشك وتر ده هزار بيچاركان ودرماندكانه
چاره كرلكلرى ودرمان رسانلكلرى اكثرمن ان يحصى اولوب وكمال سال پيريده نشاط وجنبش
نوجوانانله كامياب وآخر الامر جمله لوازم اخيره سن تدارك ايدوب واحبابنى دعوت والطعام
واستحلال حقوق مسئوله يوم قيام ايدوب دفعة روى عالم بى وفادن اغماض عين ايدوب هنگام سرور
وابتهاجلرنده صفابخش قلوب احباب اولان بشاشت سيماى نورانيلرى برجا اولغله حاضر حلقهٔ
احتضارى اولان مخلصين فصحاء عرب * انظروا وجه ميت يضحك * وقل لمن يندب عليه ويحك *
قولنده بيك لهجهٔ اعتراف حسن حال مآللرى اولوب مدفن پرروح وريحانلرى محل استعانت
حيرتزدكان امور ومكان غلبهٔ ظن اجابت دعوات سائلين حاجات ومهبط لمعات ميامن نامحصور اولمشدر
أقام الحق جل ذكره أساطير مفاخره الجزيله على قواعد صفائح الزمان في مجالس الاخوان
ومحافل الخلان وأحسن اليه لسان الصدق في الآخرين بعزة سر حبيبه الشفيع في يوم الدين
(حضرت درويش عبد الرحمن) حلبى الاصل وصاحب النسب العالى وذو الثروة المالى وعلى
الصلاح الحالى اولوب تجارت طريقيله نزيل مصر قاهره اولدقده كثرت حضور مجامع فقراى طرق
اوليا ومداومت زيارات متبركهٔ مشاهد اصفيا قدس أسرارهم وعم أنوارهم كاركرفؤاد صدق معتادى
اولمغله التحاق كروه پرشكوه طريقته قرارداده اولوب لكن خصوص تعيين مسلكده متردد ومتحير
اولمغين زمام امر سلوكن قبضهٔ شهود خيالى يه تسليم وتفويض ايتمكين بالدفعات كندويى زى
مولويانده وميانهٔ حزب خداوند كاريده رقصان ودست افشان مشاهده ايتمكله تخصيص منهج ايدوب
داووده ده حضرتلرندن انابتله كلاهپوش محبت اولوب رفته رفته تأثير فيض صحبت اخوان الصفا ايله
خرقهٔ ارادت دخى ميسر اولوب خدمت فقراده مامللك بازبر عاشق ممتاز اولوب جملهٔ خدمات عليهٔ
خانقاهه ذاتلرنده استعداد موفور ايكن داخلين وخارجين اخوان وخلاندن مغتنم استجلاب انظار
حسنه وشرفياب استقبال وترحيب وتشييع اولمق قصديله نيازمند خدمت بوّابى ومدّت العمر
اول دركهٔ عالى رفت وروب وفتح وسديله متوسل جناب صاحب آستانهٔ رجال آشيانه اولمشدر *حتى
اوان پيريده بخبران اصل كاردن بعضى بونلرك وقت رفت وروبده جاروب دردست ركوع
دور ودرازلرندن وازمنهٔ خاليه ده دورباش دربانى دردست قيام طرد وابعادلرندن وهنگام
استراحت نماده پيشگاه عتبهٔ عليه وآرامگاه جاجبينده كمال ادب وخشوعله قعودلرى حاصلندن
سؤال ايلدكده ازبردركه كريم بودن حاصل بهترچه باشد فقير را بردركه كريم بودن كرامت بى نهايت است
عنوانيله پاسخ راسخ فرما اولوب *(نظم)* بى ادب حاضر زغائب بهتراست * حلقه كرچه كژبودنى
بردراست * بيت لطيفيله استشهاد بيورمشلردر واول باب سعادتده فرستادهٔ خزانهٔ عنايت اولان
فتوح صوريه دن درويشان مضطرينه خلجان فرساى خاطر غمكينلرى اولان لوازم ضروريه لرى
ايصاليله خفيه مسرور ايتملرى اخلاص ومكاشفه لرينه بينهٔ عادله اولديغى بى شوب ريبدر *حتى
بودرد مندبى نوا حجرهٔ وحدتمده متفكر حال پريشانم ايكن نفس خودپرستم تقاضاى حلواى تر ايدوب
مع هذا شب هنگام اولمغله تدارك وتحصيلى متعسر باكه فقيره نسبتله متعذر اولديغنه بناء نفس
خودى كامله مجادله والزام اوزره ايكن ناگاه عزيز مشار اليه دق باب حجره ووافر حلواى تر وتازه اعطا
وهركاهكه طبيعتت اشتهاى حلواى تركندمراخيريده وآگاه كن مضمونيله تنبيهلرى بالكليه كمال
حاللرى خصوصنده دفع تردد وجلب توددوا تنبا هم زه باعث اولمشدر ودفعهٔ اخراده دخى قبيل النوم

حضرت درويش عبد الرحمن

نفس خبیثمده هم معصیت مشاهده سیله این جمله شدی ولی مسلمان نشدی مفهوم تقریع انکیزیله توبیخ ایدوب خوابه وارد قده اول مرد میدان ولایتی مقام خدمتنده دروباش دردست وکمال جلالله هر اراده دخول خانقه ایلدیکمده طرد وابعاد کلاب ایدرکبی دست کرم پیوستلرنده اولان عصا ایله اوزریمه هجوم وقصد ضرب وجیع ایدرر ؤیاسندن غلبهٔ بیم ودهشتله بیدار اولوب علی السحر پابوس اعتذارلرینه واردیغمده هم الخواص کفعل العوام فقرهٔ شریفه لریله کشف مافی الخیال وارشاد حقیقة حال ایتمشلردر قوله الحق وبالقبول احق *(نظم)* چونکه کشته کرد این جسم کران * زنده کرد هستئ أسراردان * این جهان تن غلط انداز شد * جز مرانرا کوز شهوت بازشد * این تن کژ فکرت ومعکوس رو * صد هزار آزاد را کردی کرو * کندهٔ تن راز پای جان بکن * تا کند جولان بکرد آن چمن * چون بمردم از حواس بو البشر * حق مرا شد سمع وادراک وبصر * پند من بشنو که تن بند قویست * کهنه بیرون کن کرت میل نویست * والی هذا المعنی اشار حضرة الامام القشیری قدس سره العزیز بقوله فیا عجبا ممن یهتم بوجهه الذی هو منظر الخلق فیغسله من الاقذار والادناس ویزینه بما امکنه لئلا یطلع مخلوق علی عیبه ولا یهتم بقلبه الذی هو منظر رب العالمین حتی یطهره ویطیبه لنظر ربه فیه وقال ایضا للظواهر طهارة وللسرائر طهارة وطهارة الابدان بالماء المطهر وطهارة القلوب بالندم والخجل ثم بماء الحیاء والوجل ویؤیده ماقال حضرة المولوی انیر برهانه القوی فی المثنوی المعنوی * ودخی اول مرد میدان استقامت خدمت معنه سنده مقتدی بی بالـلومهٔ لائم ومناسب دخول درکاه اولیا نلرلدفعنده مجد وساعی اولغله برجندئ بدمست پریشان رفتار وپراکنده کفتار بیقید دستور وبار دخوله اصرار نما اولدقجه بونلر دخی کاه ملایمت وکاهی خشونتله دفعده اقدام فرما اولمریله سکران بدانجام اغرای شیطانیله دست بدشنهٔ بران حمله آور صوب سعادتلری اولدقده سینهٔ تسلیمی سپر خنجر وپای رضایی برجای توکل ایدوب برابرنده مقیم مقام استغاثهٔ مغیث بیچون اولدقلرنده بقضاء الله تعالی وغیرته کند وخنجری اوزره ساقط وسرخنجر مصیب حنجره سی اولغله دفعةً هالك اولدیغی باعث اعتبار کروه اشرار اولوب هر قاصد ورود ه دستور یادرویش عبد الرحمن عنوانیله استئذان بین الاهالی قانون سلامت صدور اولمشیدی * ودخی قبیل نشا لین واشقیای عربدن برفرد باطل سوء قصدینه فرصت یاب وتاریکئ وقت غروبده مستراح خانقهده پنهان اولوب انلردخی عادت قدیمهٔ احتیاطلری اوزره مظان اختفا اولان دهالیز وزوایایی تفحص ایدوب مستراحلره کلدکده برینی مسدود بولوب اوچ دفعه باب مستراحلئ زورله فتح وتخلیه سی ممکن اولمغله سجنك یاخبیث حتی الضحی عنوان جلادت تبیانیله خطاب تهدید نصاب بیوروب وفارغ البال سدباب خانقاه ومقر سعادتلرنده قرار ایدوب شقی مرقوم دخی غایت توقیتلرینه وارنجه استعمال انواع حیل واستفحاص رخنهٔ رها ایتدکجه کویا اول مکان تنك وتاریك زندان فولاد اولوب تا وقت معهودده الطلع یاملعون خطابیله بارده خلاص اولدقجه الطلاق میسر اولمدیغی میانهٔ طائفهٔ طاغیه ده شایع اولمغله اول کلشن طریقت اخیار خار آزار اشراردن بالکلیه مصون الارجا ومأمون الاطراف اولدیغی کبی اول ولی والا همتك منقبهٔ احوال غریبه لری بادئ تأکید اعتقاد پیر وجوان اولمشدر * ودخی نودساله ایکن راه خدمتده همعنان جوانان ومسند ومنزل تمکین ومعرفتده همحال پیران وحلقهٔ سماع وصفاده همپای شعلهٔ برق جولان اولملری اعجوبهٔ زمان ونادرهٔ دوران اولمغله منجم باشی احمد دده حضرتلری وصف ذات حری الثنالرنده درویش عبد الرحمن پیر جسم وجوان جان ودر فانوس کهنه شمع تازه روانست عنوانیله حسب حال غبطه مآللرین افسرده دلان

وكران جانان مدعيانه تعريض سياقنده وردزبان اوقات ملاقات وسرسخن اذكار جميله لرى ايدوب همواره قلب شريف الهام تقليلرندن استمداد ونور مرلريله بهره مند مشيخت خانقاه حرمين اولوب ونفس قدسيلرندن كمال كشايشلرى جوار بيت مكرم وحرم روضهٔ منوره ده اولمق اوزره مبشر اولمشدر وسر يعاو عاجلا اشارت بشارتلرى وراى پردهٔ صورتدن عرض ديدار خجسته آثار ايدوب اول بقاع مباركهٔ حسرت الرجالده بقيه كذار اوقات صافيه اولمشدر وكندولر دخى بروباء اكبر مصرده وجود فائض الجودلرين قربان سلامت اهالى ايدوب انلرك ايثار حياتلرى فداى ام الدنيا اولوب خروش نيل عنايتله اول عفونت عظما دائرهٔ امزجهٔ عباددن مرتفعه واول بليهٔ عامهٔ كبرى جملهٔ ديار مصريه دن مندفعه واولا دام الدنيادن زايله وماتم ممات تمام اولوب جسد مترو كارى دخمهٔ فقراى مولويه ده كنجينهٔ امانت فردا اولمشدر نور الله تعالى جسده وقدس سره وروّح روحه وافاض على المستمدين فتوحه آمين بحرمة من تقدم روح الامين

حضرت درويش عثمان اسيرى

(حضرت درويش عثمان اسيرى) بوسنوى الاصل واولادقضاتدن برهنرمند ودانشور اولوب اوائل حالنده سالك مسلك آبا ومبتلاى دردسر قضا ومائل صحبت مشايخ وفقرا وفائز حظ اوفر علم اخلاق اوليا اولوب آخر الامر عرق جنسيت ازليه جنبان وتأثير معارف ومصاحبات عدوله رهبر وخدمت حضرت توكلى ده ده جانبنه انجذابه بدرقهٔ سلامت اولوب اختيار ترك وتجريد ودركاه مولويه انتسابه وسيله وبعد اتمام الميقات شرفياب تكبير وسربلند كلاه سعادت ارادت اولمغه بادى اولمشدر لكن ثقلت اقربا وشماتت اعدا وعلاقهٔ احباسبب پريشانئ جمعيت خاطرلرى اولمغله حيات مرشدلرنده سير وسياحته مساعده بيوريلوب مدت مديده تنقل ممالك وتماشاى حكم وعبرايله ذوقياب اولوب بعد وفات المربى رودوس جزيره سنده مرحوم ومغفورله شهيد سعيد مراد رئيس زاويهٔ حاده سنده اوقات منفرجه واذواق منبسطه ايله كوشه كزين فراغ ايكن بقضاء الله الحكيم برشب ديجورده اشقياى فرنك جزيرهٔ مالطه سواحل جزيرهٔ مرقومه خروج وزاويهٔ مذكوره دخول ونهب اشياى موجوده وكندوبى همدملريله اسير ايدوب جزيرهٔ مرقومه يه قريب سونبه كى جزيره سى ليمياننه لنكر انداز واشيالرين بعد الاقتسام كندولرى قيمتله بيع مرادوتوجه سمت آخره بادبان شقاوت كشالغه تهيؤ ايدوب لكن بعزة الله تعالى وحمايهٔ اوليائه سلطان بادنامراد كندولره سدراه اولوب ايام كثيره محل مرقومدن خروج ممكن اولميوب واول شدت تلاطم انجق فناى جزيرهٔ مرقومه يه مستولى وخارجنده نه آمد شد سفاين محسوسلرى اولمغله ناچار انصاف ايدوب شدت صرصر مخالف كندولره مانع قوى اولديغى محضا فقراى مرقومه ايتدكارى جرأت وغدردن اولديغين اذعان ايدوب هزار اعتذار واستعفا ايله مقصد خاطرلرى اولان محله اخراج وايصاله عهد وميثاق بند اولديغى درحال اول مانع قوى زائل وبادمراد حاصل اولمغله عهدلرى اوزره ثابت وجميع اشيالريله مكرم ومحترم كندولرين ساقز ساحلنه اخراج ايدوب قضيهٔ محكيه بين الاهالى شايع اولمغله جملهٔ اهالى كندولره اقبال واشرف اعيان جزيره اولان يحيى پاشازاده مدفن آبا واجدادى اولان حضرت خضرده ده زاويه سنه اسكان ايدوب ولوازم عاديلرين بالجمله كنديمالندن تعيين ايدوب الى آخر العمر اول بقعهٔ مباركه ده كامران اوقات صافيه وخوشحال معيشت وافيه وآينده ورونده فقراى طرق عليهٔ اوليايه اكرام واحترامله بهره ياب مثوبات جزيله اولمشدر وبين الاهالى بعض علوم غريبه ايله مشهور اولوب لكن صورت مكاشفات مصيبه وآثار همم عليهٔ نافذه لرين زير پردهٔ رمل واوقافده اخفا وستر ايتدكارى كندولردن شفاها تلقى كردهٔ فقير معترف العجز والتقصيردر حتى مشاهدين آثار جليله لرين ومخبرين اخبار مستقيمه لرى ذهاب سفر درياده بهرحال متبرك

وفق شریفلری ومسافرین تجارت وجهاد استفسار مآل حالده متیمن خبر انفاسلری اولمغله حاصل اولان
فتوح وافره دن پیرامنکر دحلقهٔ صحبتلری اولان اخوان وخلاندن ماعدا فقرای اهل دنیا دخی مستفید
اولوب ارامل وایتامه عتبهٔ زاویه لری محط رحال آمال وملتجای اهل ادبار واقبال ورقعهٔ تعویذات
مؤثره لری حمائل جیاد نسوان ورجال مسلمین اولدیغندن ماعدا اهل ذمتدن سکان جزیره وحوالیسی
اولان نفوس بیکانه یه دخی حرز سلامت اولشیدی واوان سیاحتمزده مهمان دائرهٔ اکراملری
اولدیغمزده احترام صوریلرندن ممنون اولدیغمزدن ازید وجوه الطاف معنویه لرندن شرمنده اولمغله
مقام خدمتلرنده اقامت قصدیله نیازمند مساعده اولدیغمزده احوال آتیه مزدن اخبار وخیر
وبرکت سیاحت مصریه مز ایله تبشیرلری کما اشار بدیدار اولشدر واثنای آرام سایهٔ سعادت مایه لرنده
لیل ونهارده خواب راحتلری رونما اولمامغله بومقوله سهر دائمه بنیهٔ بشریه لرینك كیفیت تحملی
وطاقت بدنیه لرینك کمیت توسعی استفساری خاطر فاتره خلجان فرسا اولدیغی مرآت ضمیر منیرلرینه
عكس انداز وحسن ادب دخی مانع جرأت سؤال اولمغله تراخی بیوریلوب حین وداعده اعطیت السبات
بلانوم کما اعطی بعض الاوائل الشبع والری بلا أكل وشرب فقرهٔ جلیله سیله على سبيل التحديث
كشف مشكل بیورمشلردر ومواضع غامضهٔ فصوص الحكم ومحال معضلهٔ مثنوئ شریفه اولان
تحقیقات رائقه لری وظواهر نصوصه توفیقات لائقه لری حق الانصاف اكر رشته كش تحریر اولسه
البته براثر مایه الافتخار وسیف صارم عروق اصرار وانكار اولق مقرر ایدی لكن سوق ضبط
وقید اولندقجه هذه اوابد العلوم ووحوش الاسرار لا يقيدها الطروس والاقلام وانها راجعة الى
خزانة العليم العلام هاربة عن مس الاذهان والافهام ومستوحشة عن انس العبارات والارقام الى
أن يكشفها ويلهمها بوساطة شفاعة سيد الانام عبارت واقعه لریله حسم ریشهٔ امید ورجا ایدرلر ایدی
وهو الذی لا شك ولا ريب فيه المتاقى بعينه من فيه ففيه ما فيه من الارشاد الى أعمال الهمم العليه
والتفرغ بالوصول الى أصل الاصول *(ودخی)* جزیرهٔ مرقومه یه کفار وندیك استیلاسی
قیلنده مآل حال معلوملری اولمغله کیفیت تدارك اجلهٔ مشایخ خلوتیه دن شیخ الیاس ایله مشاوره
اولندقده اول سیل مهیب راحت ربا مجراسندن سمت آخره تحول اولنمق اوزره قرار ویرلدکده شیخ
الیاس حضرتلرینه شماسمت مأمن دنیا بروید این فقیر بجانب ساحل سلامت عقبا میروم دعنوانیله
فیصل ده بزم خلوت شوری اولدقلری شیخ مرقومك ادنی بهانه ایله بر اناطولی یه مرور وانلرك دفعهٔ
پل موت وانسلاخی عبورلری بعد زمان شیخ مشار الیه بیانیله عیان اولشدر وحالا تربهٔ شریفه لری
ساحهٔ باغچهٔ زاویهٔ مرقومه ده متبرك وزیارتگاه پیر وجواندر أنار الله تعالى قنديل سره النزيه وأشعل
مصباح روحه النبيه وروح بدنه الشريف فى مدفنه اللطيف آمين يا من قابل بنواله رجاء السائلين
(حضرت درویش محمد بخوری) دار الدولهٔ استنبول قربنده سلوری قصبه سندن وطائفهٔ عسکر حضرت درویش محمد بخوری
ترسانه دن برمرد بهادر وپاکدامان وغازئ اسفار دریا اولوب عبدی دده حضرتلرینك صیت کمالات
وکراماتی حوالی کیر اولدقده اکثر امرای دریا ورؤساء خرقه پوش محبتلری واذکار جمیله سرای
ولایتلری اولمریله راه سامعه دن دل وجان بخشلری مالامال قوافل ونور عشق وخلوصلری اولوب
ایام حضرده حاضر مجالس علیهٔ مقابله وناظر آینهٔ گیتی نمای مواجهه لری اولوب کوشدار انفاس
نفیسه لری اولمغله اول ماهئ دریای علاقهٔ دنیا بی شست نفس کرم تأثیرلری کوشندن شکار ایدوب
متهیئ پایهٔ ریاست ایکن هوای مخالف دریای حوادث کشتئ همتلرین انداختهٔ ساحل فقر وفنا ایدوب
دخیل آستانهٔ سلامت آشیانهٔ حضرت عزیز مومی الیه ومتشبث دامن ارادت ومتعهد خدمت مدت

العمرلری اولوب فیض حسن همتلریله برعاشق صادق بی ملال وسالك راستر وطریقهٔ مردان حال
اولوب عادت مألوفهٔ قدیمه لری فقرای سائره تعیین جهت کسب ایلدکاری کبی بونلره دخی تخمیر بخور
عبیرسرشتی تعلیم وتخصیص بیوروب فی الواقع برکات صدق وخلوصلری ومیامن نفس اثرفرمالریله
صنعت بخوری کندویه سرمایهٔ عیش خوش اولدیغی کبی مدار شهرت شایعه لری اولوب اکثر خریداران
صنعت غریبه لرنده تعبیه اولنان بوی خوش بی نظیر صفا بخش دماغ ومشام بوی کیران اولدیغی مشهود
علیه شامهٔ سلیمه اولدیغندن ماعدا انجه سرسام ودوّار وصداع بلکه صرع مقوله سی عوارضه منافعین
تجربه ایتلریله تبرکا اشترا وادخار ووقت حاجتده استعمال واستشفا ایدوب وظهور فوائد عجیبه سی بین
الاهالی متواتر اولمغله قیمت پذیر وگران بها اولوب حتی یکتا بخورلری بر دیناره اشترا اولندیغی
کثیر الوقوع ایدی مع هذا یومیه زمره اون سکز بخوردن زیاده تخمیر ایتمیوب قلیل وکثیر فتوحی
حضرت مرشدلك کفش مبارکنه وضع ایدوب مؤنات فقرایه صرف اولنان فضله سی کندویه عطیه
بیوریلمق دأب ادیلری اولوب بعد وفات الشیخ نقد وقتلری وجانشین ارجمند وفرزند دلبندلری سید
خلیل افندی نوبت شریفه لرنده دخی دستور سابق اوزره حرکت ایلیوب وانلردن شیخ سید محمد افندی
وحامل سر مقدسلری زمانده دخی اسلوب ادیلری منوال مشروح اوزره مقرر اولوب لکن پیرصد ساله
اولمغله روزمره گاه هفت وگاهی سه عدد بخوره انجق تاب آور اولوب اولدخی تفصیل حال معلوملری
اولان ارباب حاجات حجره لرینه گلوب دست میمنت پیوستلرندن اخذ واشترا ایدرلر ایدی کندولرك
حجره دن طشره خروجه اقتدارلری اولمیوب وایدیٔ وسائط سائره یه دخی اعطا وتفویض خلاف مشرب
احتیاط معتادلری اولمغله اوائلده اولان رواج وکثرت ایراد دستداده اولمیوب همان کندولره
وفقرادن خدمتلرنده اولان احبانك مصروفلرینه وفا ایدر ایدی ومن العجب موشکافان ودقیقه دانان
روایح وفوایح رایحهٔ طیبهٔ بخورلرنده هر بری شهادت شامه سی حسبیله فوایح معروفهٔ مطبوعه نك برینه
تقریب وتشبیه ایتمسیله اختلاف اولنوب آخر الامر حضرت سید خلیل افندی حکمت ما بندن
استکشاف حقیقت حال اولندقده ان الله تعالى قادر على أن يخلق في بخوره رائحة طيبة خاصة تقرب
من جميع الروائح الطيبة قول شریفی دستور العمل دفع اختلاف ایتمشلردر وهفتاد ساله ایکن انضمام
دعوت روحانیه ایله ماشیا حافیا زائر کعبة العشاق تربهٔ معظمهٔ خداوندکاری وبهره مند اصناف
عنایات سرانیه اولوب وبعد زیارت مشهد منور والده سلطان علیها تقدیسات الرحمن مراجع آستانهٔ
سعادت آشیانهٔ جناب غوث الابدال وفخر الرجال حضرت سلطان سماعی دیوانی قدس سره النورانی
اولوب وحل شبانروز عتبهٔ علیهٔ تربهٔ فردوس رتبه لرنده نیازمند اولوب اشارت علیه لری ظهوریله
کندولره کلاه سیفی الباس وتنورهٔ شمسی اکسا اولنوب وتخت الرکبه برنمد قلندری احسان
بیوریلمغله مقرقدملرینه زی غیر معهودلریله رجعت ایدوب بعدهذا حجرهٔ وحدتلرنده کهنه حصیر
وخالك انداز یکتا وبالین سنك خارا وآلات صنعت بخوردن ماعدا شیٔ متقوم بولنمیوب کمال تجرید اوزره
ختم کارنامهٔ عمر نازنین ایدوب خویش وآشنادن بهای بخورلرندن ماعدا حبهٔ واحده وخردلهٔ حقیره
قبول ایتمیوب تمام استغنا وتعفف اوزره بقیهٔ گذار اوقات اولمشلردر وحین وفاتلرنده زیر بالین
سنکینلرنده مؤنت آخرتلرینه وافی نقد بولنمغله حیات ومماتلرنده زیربار احسان بنی نوع انسانه دوشنه
تحمل وتنزل اولمیوب وصیت شریفه لری موجبنجه کلاه سیفیلری کندولر ایله معا دفن اولنوب اخوان
موجودینده اول تاج پرابتهاجه کندولردن غیری مستحق اولمدیغنه استدلال اولنمشدر وقبر شریفلری
قلب لطیفلری کبی جوار مشهد منور مرشدلرنده در بخر الله تعالى ثراه بالفوائح المسكية الجنانيه

حضرت درویش اسماعیل

وطیب جسده و روحه وستره بالترویحات الرضوانیه آمین بحرمة من علیه التسلیمات والتحیات
السبحانیه *(حضرت درویش اسماعیل خفته کانی)* خاک پاک عنبرناک دارالولایه قونیه حرست
عن البلیه‌ده نشو ونما یافته بر نادرهٔ جهان بوالعجب واولاد فقرای طریقت علیهٔ مولویه‌دن اولوب
جذبهٔ مادرزاد ایله قدم نهادهٔ کوی عالم صورت وشهباز بلند پرواز آشیانهٔ سیرت واوقات صباسنده‌نی
قید لباس واستیناس ناس وخرابه کرد وحشت ومأمون الغائلهٔ خورد وخواب اولوب زمان بلوغنده
کندویه حالت غریبه توجه ایدوب فرضا سه ماهه شب وروز بیدار ووقت خواب غیر معهود
حلولنده بولندیغی محلده خوابه واروب قبل تمام الوقت ایقاظی ممکن اولمغله کوی وبازارده ومیانهٔ
باغاتده قنده بولنور ایسه خواب آلوده اقرباسی تحمل وخانه‌سنه نقل وبرپوشش انداملیه سرتا بقدم ستر
ایدوب وقت انتباهلرینه مترقب اولورلر ایدی کاه بو مدت بیداری تمامنده بیدار اولورلر ایدی
بو صورتده نومه‌لری موافق یقظه‌لری وکاهی چارماهه نائم ومدت خوابلرینه مقدار زمان یقظه‌لری
مطابق اولوب عمرکرامیلری نسق مذکور اوزره دوراتمکله بین الخلائق مسموع الاسم اولان
شهرخفتکانه نسبت اولنوب درویش اسماعیل خفتکانی شهرتیله مدعو اولمشلردر وخصوص مادهٔ
معهوده‌لرنده اهل نظر واستدلالک اقاویل مختلفه‌سی طی اولنوب مردان میدان بصیرت ومکاشفه‌نک
قول معتنالری ایراد اولنمشدر که جملهٔ اجلهٔ رجال مکاشفه صورت نوملری انسلاخ وروانلری عالم خیال
سیریله مشغول اولوب مدت یقظه ونوملری کندولره نسبت لیل ونهار اولمق اوزره یکزبان بیان
اولمشلردر که فی الحقیقه بورای قرارداده‌یی مؤیددر که زمان افاقتلری نقول مشاهدات خیالیه‌ایله
مرور ایدوب هرنه کونه حوادث آتیه‌یه متعلقه کلماتلری سرزدهٔ لهجهٔ بهجه‌لری اولور ایسه
تخلف ایتمیوب یا موافق صراحت ویا مطابق تأویلات رموزلری ظهور ایدر ایدی * حتی وزیر وزیر
قلا بلی عنا بکار دمره الله وامثاله فی دار البوارک حضرت چلبی بوستان ثانی جناب ولایت مآبن افترای
مالم یکن ایله آوارهٔ درکه جد امجدلری واجلای جزیرهٔ قبرس ایلدیکنده درویش اسماعیل خفته
بولنوب وتبردار محمد پاشا حضرتلری تشریف مسند عالیٔ صدارت عظما ایلدکلرنده خدمت اطلاقلرنده
الدن کلدی امسالک ایتمیوب تعظیم واکراملرنده بذل مقدور وموجود وسریعا وعاجلا بنه مقر خلافت
اجداد عظامنه اجلاس ایتملری عقیبنده بیدار اولوب اول کلامی چلبی بوستان را جه شد کلام حدث
نظامی اولمغله خویشاوندخی رفت وآمد جوابیله تسلیه ایدوب بعد الحمد والشکر چلبی بوستان
مارفت وآمد أما آن خار پشت مدبر عن قریب براهی میرود که دیکر نیاید نفس غیرت قرینلری بعینه
جلوه کر منصهٔ بروز اولمشدر ومجلس تهنیهٔ قدوملرینه قدم نهادهٔ اعتذار اولدقده بو فقیر دخی حاضر
وناظر کیفیت اعتذارلری اولوب اول صادق سربازا تدازانوی حضرت چلبیٔ مشار الیه سرارادت زن
ودست کرم پیوستلرین تقبیل ایدوب بی اختیار اشکبار حسرت اولوب افسوس ودریغ که بچه
اوقات پرآفات راماندیم که پیش ازین اقدام پربرکات آل حضرت مولانا قدس سره الاعلی را بر روی زمین
سرمایهٔ هزار میمنت می شمردندی وخاکپای قدس پیمایشرا توتیای چشم جان کردندی اکنون
درخانه براحت نکذارند معلومستکه راحت روی زمین نخواهد ماندای کاش درویش اسماعیل
مردی وخاک کشتی واغبار خاطر نظر کاه صمدیٔ این عرق پاکیزه‌ندیدی عنوانیله تحسر وتأسف کنان
اعتذار وکریهٔ عاشقانه‌لری حضرت چلبیٔ بوستان جنابنی وجمله حضار بزم تهنیه‌لرین دخی کریان
ایدوب ولولهٔ کریه وآه وانین ممتد ومشتد اولمغله حضرت چلبیٔ مشار الیه نیزنان ومنشدینه تغنی برصدد
سیاقنده صحبت موسیقی امر ایتمسیله موجب أمر عالیلری اوزره حرکت برحالته سرآغاز

ایدوب اهل وجدك خرمن سكونتی شعلهٔ آوازله بربادوصحن مجلس پروانكان دست افشان وپای كوبان ایله مزدحم حالات ومكاشفات غریبه اولوب هركس كوناكون عنایت ناكاهه مظهر ومرآیای قلوب صقیله عكوس مشاهدات عجیبه به مجلا اولوب درویش اسماعیل دخی پای برپای پیمانچهٔ نیاز اولوب یكبار دیكر مخسبیم وبیدار می شویم وازدیده خبردهیم وبعد از وخفتن بی انتباه هست بدین مرام كلبانك قبولی نیازمجو بیم عنوانیله عرض مطلب ایدنجه حضرت چلبی دخی كلبانك فرما اولوب مانیز همچنان نفس قدسیلریله تذییل بیوروب فی الواقع حلول مدت سیر وسیاحت عالم خیاللرنده كما فی العادة القدیمه چارماهه خواب انسلاخه واروب وتماشای خیالیاندن رجعتلری هنكامنده چارماهه بیدار وبعده بیدار صبح قیامت اولمق اوزره خواب سنكین موتله مرقد نشین اولمشلردر وحضرت چلبی بوستان دخی درعقب خزانزدهٔ صرصر باد فنا اولوب اكثر بوستان اقبالی عندلیبی اولنلر دخی پیرولری اولمشلردر لكن آخر نوبت بیدار ایده اولان حكایات مشاهدات خیالیه لرینك بعضیسی چلبیٔ مومی الیه ایله كندوما بینلرنده مكتوم قالوب فرد ثالث محرم اولمیوب بعضیسی دخی خواص وهمدمانه تخصیص اولنوب حكایات سابقه لری كبی كائنامن كان تشریك ایتمیوب اوان ظهور مشاهده لرنده یكان یكان صدق مكاشفه لرینی محرمان خواص تحقیق ایتمشلردر صدقه الحق وحققه المحق حسب حال مآللری واقع اولمشدر انجق طی طومار خیاله همان ما بین العصر والمغرب قالمشدر مضمونیله اولان مشاهده لری اوقات آتیه نك ازمان اشراط اولمسنه دلالت ایدر حفظنا الله الدافع الكافی وكافة صعالكة الطرق المحمدیه من شرور حوادثها وامرها علیهم مرور السحب فی اللیالی آمین بحرمة من له الحمایة الكبری والشفاعة العظما الی یومی الدنیا والدین *(حضرت درویش مصطفی غریب)* فی الاصل دیار روم ایلیده بابا نام قصبه اهالیسندن وابنای سپاهیاندن برسعید رشید وسالف المنقبه قاینرده ده حضرتلری ماجراسنده حاضر واحوال كرامت مآللرینه ناظر اولوب بندكی وسلطنت معلوم شد مصداقنجه سطوت شاهان ملك فقر وفنا طبع مستقیمنده جایكیر وپیرامنكرد شاهد جاه دنیا اولمدن دلكیر اولوب ابتدای فتح ثانی خانقاه مرادیه ده دخیل دائرهٔ خدمت اولیا ولابس كلاه وخرقهٔ اهل فنا وشرفیاب تكبیر سعادت تسییر حضرت مولانا وبهره یاب اكسیر معارف وآشنای اسرار مقاصد ومواقف اولمغله تفرج كلستان عبر وحكم سنیا قنده مید ان عالم آفاقه سمندران نهضت اولوب بعد زیارة الحرمین الشریفین مشاهد مقدسهٔ ائمهٔ كرامه جبین سای ابتهال وروما اخلاص اولوب آخر جولان بادپای همتنه ساحهٔ جهان صورت تنك نما اولوب آتش عنان عزیمتلرین سمت قبلة العشاقه سوق وعرصهٔ پهنای انفس تماشاسنه اقدامله آستانهٔ اقطاب آشیانهٔ حضرت سلطان العارفنده كوشه كزین وحجره نشین اولوب تمكین رفتار مردانه لری مشهود حضرت چلبی حسین پیر اولدقده دركاه ذرات جهان پناه حضرت شمس الدین تبریزیده خدمت تربه داری احسانیله تخصیص بیوریلوب مدت مدیده وعهود بعیده اول جلوه كاه حسرت الملائكده كامران آسایش عارفانه ومستعد عیش خوش فارغانه وصوریه ومعنویه اول نیر اعظم آسمان ولایتك پرتو ذره پرورلریله سر درهوای عالم بالا وروشندل ودیدهٔ شهود عجایب آثار رحمت فیاض بی همتا اولمشدر واول ذرهٔ آفتاب نمانك سركرم صهبای تعلق بولنان اخوان صفادن كوتاهیه وی درویش عبد الباقی آستانهٔ كروبی آشیانهٔ خداوندكارا كبر قدس سره الازهرده منتظم سلك خدمهٔ مطبخ عامره لری ایكن حسب الاقتضا ووفق التربه درویش مصطفای مرقوم خدمت شریفه لرینه تعیین بیوریلوب روز وشب قدر الاقتدار مقیم مقام خدمات علیهٔ دركاه دردمندان پناه اولدیغی اثناده ماهؤلاء القوم

حضرت درویش مصطفی غریب

يأكلون ويشربون وينامون ويمشون فی اسواق المرام البشريه معنا فلا يبقى للالتجاء اليهم والرجاء منهم معنا فحوای انکارافزا اسيله مستولی اولان احاديث نفسانيه وتسويلات ابليسيه دن مرآت ضمير صداقت سميری زنکارزدهٔ تردّد اولنجه حضرت غريب مشار اليه درون نور مشحوننده کيفيت مرقومه عکس انداز اولمغله ناکاه طرف باهر الانتباهلرندن نه خدمات قديمهٔ مطبخه عودت امر اولنوب برموجب فرموده مقرسابقنه رجعت نما اولوب خدمت سابقه سی اولان کار سماط فقراده آبدارلك عملنه اشتغال اوزره بابرپا وآب دردست وديده برفقرا ايکن ناکاه عالم ديکر رونما اولوب نظرنده تحت السما فوق الارض يکتا جمعيت خانهٔ فقرا صورتنده وسماط فقرادخی اول سطح مستوره او زره من المشرق الی المغرب کشيده وجانبين سماطده درويشان دخی زانوبزانو زن صفوف نعم محفوف اولوب هر درويشك فرق سعادتمندی مماس فرقدين وعلی طريق التنزل تناول اطعمه بيوردقلری وقتا وقت مشير طلب آب اولدقلرنده کندوسی اناله کاسهٔ آب صددنده متوجه صوب عظمت اوبلری اولدقده هر برينك جوسمادن متعالی کاسهٔ آب اولان دست وبازولری حيرت انکيز اولمغله اندامنه طاری اولان تزلزل وحواسنه غالب اولان تغير کندوبی مدهوش ايدوب بعد الافاقه متفکر قصور ومتدبر کسور اولوب حضرت غريب خدمت شريفه سنه رجعت وتوبه واستغفار واعتذار اوزره حضور فائض النورلرينه واصل اولنجق هنوز بداتقرير حال دهشت مآل ايتمدن عظمت فقرای حضرت مولانارا ديدی بعد ازين بر وبصدق وبی تردّد بخدمت آن شاهان لامکانرا کمر اخلاص بند وآنچنان افکار واهيه رادل مده عنوانيله کشف وارشادلری اول نونيازلك ثبات وثباتنه وروحانی خدياتنه سبب اولوب زماننده بين الاخوان المعدودين برمرد خوش رفتار وسالك نيك کردار وملحق شمار محرمان اسرار حضرت خداوندکار اولمشدر * ودخی بعد زمان طبع محبت سرشتلرينه مشاهدهٔ اشباه مقدسهٔ سادات مولويه اشتياقی غلبه ايتمکله دمبدم طريق مشاهدهٔ مرقومه يه جوينده اولوب حتی اکثرليالی دهسر بسنك آستان ارواح آشيان تربهٔ فردوس رتبهٔ حضرت شمس الدينی اولديغی حالده توجه تامله خوابيده اولمغله بتوفيق الله الهادی برشب قدر آسا وخواب رشك بيدارنده ورای پردهٔ خيال ومشرق جوارذو الجلالدن سرمقدس حضرت شمس الدينی عرض ديدار ايدوب لکن مشهد مقدسلری منشق ودرويش مصطفی غريب سماسنده بديدار اولمغله ميانهٔ ذاتينده حيرتزده ايکن عزيز مشار اليه فرازسرنده شمع دردست کندولره برخيز مرادت حاصل شد آن آفتاب حقيقت ازمر ايای ذرات جلوه نمايد عنوانيله خطاب مستطابلرندن مستفاد اولان اشارت پربشارتيله خواب صوری ومعنويدن دفعة بيدار اولوب ذوات فقرا مجالئ اسرار اوليا اولديغنه موقن وحرکات وسکناتلری تهی اولديغنه مصدق اولوب توابعده عامل متبوعك تأثيرين معاينه ايتمشلردر ومظاهر صور وسير فقراده ظواهر آثار ارواح واسرار مردان خدايی مشاهدهٔ بی اشتباه ايتمکله رؤيالری رؤيته وواقعه لری واقعه مبدّل وکثرتلری وحدته ومجازلری حقيقته محوّل اولمشدر واغلب درويشان نفس نفيسلرندن تواضعا وتمسکنا فقير وحقير وبنده وکدا امثالی تعبيرات حسنه ايله حکايه بيوردقلری کبی بونلردخی غريب عبارت شفقت انکيزيله غريب چنين وغريب چنانست مانندی تعبير عن النفس ايتملری حسبيله بين الفقرا لفظ غريب مأنوس الاستعمال واداتشهرت ذاتلری اولمشدر * حتی حضرت چلبی حسين قدس سره جناب ولايت مآبلری کاه وبيکاه درکاه حضرت شمس الدينه رومال زيارت وجبهه سای تبرك اولدقلرنده بردفعه قريب دائرهٔ مقدسهٔ شمسيه ده سکانه وجها من الوجوه راه رخصت دخول وير يلمشدکل ايکن نظرلری برسلك ناديده يه راست کلمکين ضرب وزجر

وطردینه امر بیور یلمغله جمله خدمه هجوم آور اولنجه درویش غریب بیچاره سلك غریبست عفو
فرمایید عنوانیله عذرخواه اولملری مشرب عالئ حضرت چلبی یه زیاده خوش آینده وخنده آورنده
وانبساط ورزنده واقع اولمغله غریب هنوز وطنش نیافت مطایبهٔ دلکشالریله مقابله فرماو باعث مزید
عاطفت غوثانه لری اولمشدر واول مرد مردانه میدان آستان معشوق حضرت مولاناده کوی ربای
مرام اولوب سروقامتلری چوکان وبدر جماللری هلال اولنجه علی احسن الوجوه اوقات بی آفات کذار
اولوب نودساله ایکن مغرب فنایه افول بیوروب سایهٔ شفاعت مایهٔ حمایت وایهٔ خرشید آسمان
لامکانده آسوده وجوار دیوار دیوانخانهٔ عشاقده حرباصفت روشندیدهٔ شهود مجالئ جهان
معنا تابلری اولمشدر ادام الله تعالی غنم روحه وریحانه وفتح علی مرقده مناظر ابواب احسانه آمین
یامجیب الداعین بحرمة سید الانبیاء والمرسلین *(حضرت درویش احمد فصیح)* ابنای دار الدولهٔ
استانبول وزمرهٔ کتاب وکوپریلی زاده احمد پاشانك زمان وزارتنده کاتب خزینه سی اولوب ومشق
اقلامده صاحب ید طولا ونظم شعر وانشای نثرده ولوله آرا اوقضارا بیستون عشق مجازده برشیرین
لب وسیمین غبغبك فرهاد سوداسی اولمغله جوش وخروش محبت زورآورلنکر تمکین خرد خرده دانی
وکشتئ صبر وسکون وآرامی ساحل زدهٔ جنون وشست وشوفرمای دفتر فنونی اولوب ازمان بعیده
بی سر وسامان کوچه کرد وصحرانورد معموره وویرانه وبی قید الفت ووحشت آشنا وبیکانه اولوب
آخرکار ناخدای توفیق خدای کارساز خلهٔ کشتئ انسیاقین جانب بیمارخانهٔ عشق حقیقی یعنی طرف
خانقاه مولوی یه توجیه ایدوب بقعهٔ مبارکهٔ غلطه ده دخیل ساحهٔ سلامت انتساب حضرت شیخ
غوثی وملحق کروه پرشکوه مولوی وتاجدار سعادت معنوی اولمشدر واول غوث الضعفا زور بازوی
همت پیرانه ایله دردورسود افتادهٔ دماغین ساحل نجات عقل وتمکینه جذب ایدوب تدریج تأثیر صحبت
فیض قرینلریله مدت یسیرده نائل نوال صحو کلی اولوب حجرهٔ وحدتلرنده دامنچین فراغ افکار بیهوده
ومالك دولت صفای وقت وموفق ترتیب دیوان بلاغت ارکان اولوب تراحم رغبات منعمان صاحب
طبعله کتابت دیوانی خامهٔ زیبا رقملرینه تخصیص اولنوب اجرت کتابتلرندن وصلهٔ قدرشناسان اثرلرندن
حاصل اولان فوائدله تعیش وسعت زندکانی زمانلرنده خاصهٔ ذاتلری اولمشیدی واکثر نسخ دیوانلری
خط ناظمله اولمق دخی اثر دلپذیرلرینه شایستهٔ زیور تبرك وتیمن اولمشدر لکن سیر وسلوکاری
مسبوق بالجذبه اولمغله اواسط واواخری دخی مشوب بالملامه اولوب همان یکتا خرقهٔ عبائی وژولیده
موی وکهن جامه ایله تزیی وشرکای کار سخن پروریدن توحش وتفرد علی الدوام اختیار ایدوب هرقنده
برکربهٔ ضعیفه وراندهٔ یه مردم دیدهٔ شفقتی دوچار اولسه درحال جیب وآستین خرقه سنه قویوب وکندو
نفقه سندن قطع وانلره انفاق ایتمکله کویا حجره لری دارالی هریره اولمشیدی وهر برینی القاب
مناسبه ایله تلقیب بلکه مخلص شاعرانه ایله تخلیص وعتیق وجدیدینه ملایم محل تعیین ایدوب وهر بری
آخرك مقامنه تجاوز ایتمیوب وهنکام تفریق طعمه ده هر بری حصه سنه قناعت ایله مقتضای طبیعت
بهیمه لری اولان تعرض لقمهٔ آخری ترك ایتملری وهر بری دعوت وطردده لقب مخصوصین احساس
وحجرات درویشانه ثقلتدن توقیلری وکهن لباس مزفرلرنده ومیانهٔ فتیله مولرنده اولان مؤذیات
دائرهٔ بدنلرندن خارجه سرایتدن امتناع ایتملری انظار ذی الاعتبار والانصافده کرامت عد اولنمه
مرتبه سی باعث تعجب وتحسین اولمشدر * حتی طبیعت غالب تطبع عدردیو اتفاق اولنان مقدمهٔ
مشهوره یه علی طریق الامتحان درویشان ومحبان متعدد موشلر شکار ایتدیروب داخل حجرهٔ
موانستلری اولان کربه کانه عرض ایتدکلرنده قطعا روی رغبت نما اولمدقلری نقص کلی ایراث

حضرت درویش احمد فصیح

ایتمشدر ومتعجبان اطوار مخصوصه لرینه اینسان مابجا نورآ زاری توبه کردندوازآزار آفریده بیزار
کشتنـدنکتهٔ لطیفه سیله مطایبه فرما اولورلر ایدی وهر برینك علل واسقامنـه مداواتده اهتمام
وفوت وهلا کلرنده تجهیز ودفن ایتملرنده اقدامدن ناشی سؤال مقدره مقتضای حق صحبت وموجب
شیمهٔ وفاداری واثر رعایت حقوق اینست کلام شفقت نظاملریله جواب شافی ده تعریض آمیز
وپاسخ دافع کمان بدغیبت انکیز بخش اولورلر ایدی وللناس فیما یعشقون مذاهب وکل حزب بما لدیهم
فرحون وان کان هذا جنونا عند کم زاد الله فی جنوننا وزاد فی عقلکم مضمون فراغت مقرونلرین
دستور العمل ایدوب مأمون الغائلهٔ التفات کفت وشنیـد محرم ومحروم اولورلر ایدی وقبیـل الوفات
یکان یکان احبابه اهدا ونوازشلرین توصیه ایدوب انجق هر بره لقب جحره زاده لری بر کربهٔ شاطر قالوب
طالبلرینه اوجدا ازمانزیدم مکاشفـه تو أملریله مقابله بیوروب فی الواقع فجیعـهٔ وفاتلرنده اولدخی
پایکاهلرنده تسلیم جان حیوانی ایدوب بنه خموشان قفراده سمت قدملرینه دفن اولنمشـدر واول شیخ
خانقاه فصاحت وادیٔ نقشده مانیٔ ثانی علی الخصوص سمت سیه قلمده فائق الاقران اولمغله آزمایش
تمییز یاران سیاقنده علی أقبح الشکل دیو تصویر ایدوب ووقت نقش سیه قلمده خرج خزانهٔ مهارت
ایدوب هر کورن صاحب نظر طابق اصله القبیح عنوانیله امضا ایتمشلر ایکن فقیر کم بضاعـه بادیٔ
نظرده تحسین ایلدیکم حسبیله پس این صورت دیو نباشد چه دیو ایچ وجه حسن نباشد عبارت نزاکت
مشحونلریله مقابله بیوردقلرنده سر بعاد قیقهٔ مرادلرینه انتقال وصورت قبیح وتصویر حسن است
عنوانیله تدارك ایتدیکمده فهذا هو المراد من قولهم القضاء لا یکون الا حسنا والمقضی قد یکون
قبیحا تفریع تحقیق ابتناسیله تبیین غرض وصورت مکروهـهٔ دیوی محو ایدوب حقایق ودقایق
کلامیه ده اولان تعمقلری هویدا اولمشدر وبالدفعات مشیخت خوانق اطراف انحلال اصحابی سببیله
کندولره عرض وترغیب قبول اولندقجه سجادهٔ مشیخت ما بخانقاه خرابات فرش کردنجـه کونه
شیخ طامات وطاعات باشیم عنوانیله استعفا واعتذار ودفع غائلهٔ تعین وتصدر ایدوب طور سابقی
تغییر ووضع ملامتی تبدیل ایتمیوب زیر قباب غیوبده مستور الحال رسیدهٔ سرحد مآل وعابر قنطرهٔ
انتقال اولمشـدر ستر الله الستار بقیة عیوبه کما ستر بقیة خطوبه وکشف غمة کروبه وفتح لروحه ابواب
نوال غیوبه *(حضرت درویش رجب)* ابناء بالك انتشاء دار الولایهٔ قونیـه وقیت عن البلیه دن حضرت درویش رجب
وعقیب ولادتده شرفیاب سایهٔ دست کرم پیوست چلبیان ذوی الاحترام اولنلردن وعنفوان شباب
وتمام عمرنازنینلرین وقف خدمات درکاه دردمنـدان پناه حضرت خـداوندکاری ایدنلردن اولوب
أوائل أوقاتی چلبی عبد الحلیم خدمتیله کذرایدوب سایهٔ همای همتلرنده کسب فضائل ومعارف
وعلی الخصوص سمت خط تعلیقـده تحصیل حظ اوفر ایدوب عماد ومحمود زمانی اولوب أکثر آثار
کبار طرق علیـه استنساخنه صرف نور دل ودیده وخرج خزانهٔ قوی ایدوب بعضیسن بالنفس کندولر
وبعضیسن منعمـین مستکتبین وقف ایتمکله اکراجرهٔ کتابت واکراجر وقفیت کنـدویه ذخر دنیا
وآخرت اولوب مدت حیاتلرنده کندولردن صغیره صدوری مسموع ومرئی اولمیوب جملهٔ اخلاق حمیده
ایله متصف وأعمـال صالحه ایله متزین واواسط عمر کرامیلرنده مسند نشین طریقتی وملجأ ومتوجه
اخوان وخلان اولمشدر وخوشنو یس اولدقلری کبی طوطیٔ لهجهٔ بر بهجه لرینـه خوشکویی دخی
احسان بیوریلوب نظم ونثرده سر آمـد عصرلری اولوب حسن تعبیر ولطف تحریرلری ایله صوب
چلبی بوستان ثانیدن رجال دولته فرستاده مکاتیب دعاوثنا منظور ومفهوم خوشنویسان ومنشیان
دار الدوله اولدقـده هر کس فوق الغایه تحسین واستنساخ ایتمکله وزرای عظامـدن خریدار

کالای

کالای هنرآثرزالری اولنلرطرفلرینه جذب قصدیله دعوتنامه‌لروهدایای مناسبه وخرجراه ارسال
ایدوب وولات ایالت قره‌مانه بای وجه کان تسییرلری توصیه اولنمغله خصوص مرقومه اهتمام
اولندقجه اگرچه حضرت چلبئ مشارالیه جانب جنابندن روی ممانعت بدیدار اولمشدر لکن قریحهٔ
صافیه‌لرندن سرزده اولان وارد والهام موجبنجه عمل ایدوب ازسلام علیك شان کم جوامان مضمون
منیفی یادداشتلری اولمغله دعوتنامه‌لره جواب اعتذارسحر کاری ایله حسن مقابله وهدایالرین دخی
درویشانه تفریقله معامله وولات وقتدن استشمام بوی اسرار واکراه ایلدکده غیبت واختفا ایله
معالجه ایدوب. خلاصه صحبت فقرای باب اللهی حرمت واکرام خواص باب خسروانی‌یه ترجیح ایدوب
من الاول الی الآخر ملازمت باب سعادت انتساب حضرت خداوندکار أکبر قدس سره الازهردن
جدا وخدمات علیهٔ شاهزادکان خاندان صدیقیه‌ده یکدم بیدست وپا اولمیوب نوبت اخیره‌لرنده
مباشرین احضار اقداملرندن ناشی بطریق آزمایش حضرت چلبئ مومی الیهك سوء ظن ممانعتدن
ابرای ذمت سیاقنده‌ای درویش رجب چه باشد که چند روز اجابت دعوت نمایی ورعایت خواطر
احباب کبی وبازآتی عنوانیله استمزاج امتحان آمیز بیورملرینه بداهةً بونظم خوش آینده‌لریله ریشهٔ
بساط دیوانخانهٔ عنایتلرینه‌ر ومال ونیازمند اولمشلردر (قطعه) جانمز بولو که فدا ایده‌لم * اول مهه
بورجمز ادا ایده‌لم * پاکبازان ایچنده سلطانم * سرویروب جانی برمراد ایده‌لم * خاکپایکله اتحاد
ایده‌لم * جو رهبر یکه سز روا کوره‌سز * بزکلك درکهنه داد ایده‌لم * نی کبی برده خوش صدا
ایده‌لم * ومسندنشین طریقتی اولدقلری آوانده بعض اخوان میدان چلتنانه دخول اثناسنده قامتی
دال تواضع ایتمیوب اضاعت ادب اهل مسکنت ایتمسی سببیله عتبهٔ علیای میدان کلاه شریفنه دست
روزن اولنجه سکهٔ منفعه‌سی ساقط اوله‌دن بین الفقرا کندویه شرم وحیا طاری اولدقده عزیز مشار
الیه مقام اعتذارده قیام ودست بوس مصافات فقرا ایله أمر بیوروب بعد الاطاعه اوّلا حق دخول
آن سراست پس پای تو خطا بتقدم کرد ازینجابر یکدیگر به پیمانچهٔ اعتذار کستاخی آمده است کلام
تنبه نظاملریله فی کل الحال مراعات آداب طریقت ومداومت خردهٔ اراده‌ته ترغیب وتکاسل
وتهاوندن ترهیب بیورمشلردر *(نظم)* جز خضوع وبندکی واضطرار * اندرین حضرت ندارد
اعتبار * پیش بینایان کنی ترك ادب * نارشهوت را ازان کشتی حطب * ای خنك آنرا که
ذلت نفسه * وای آن کز سرکشی شد چون که او * ای تواضع برده پیش ابلهان * ای تکبر برده
تو پیش شهان * آن تکبر برخسان خوبست وجست * هین مرومعکوس عکسش بندتست *
فی الحقیقه حلقهٔ شهنشاهان ولایته دخول دولتی تاج کرامت سر وروواعضای سائره جسبان وپا
بس رو جمله کرکدر که بوترتیب ادیب انجق حین دخولده قدنی دال ایتمکله متیسر اولور پس مغایر
ترتیب حسن حرکت قبحدن خالی اولمز وزمانلرنده هرطور پسندیده‌سن مشاهده ایدن ارباب نظرا کر
درویشی صورت پذیرفتی آن صورت درویش رجب بودی زمزمه‌سیله مجلس انصاف پیرا اولمشلرایدی
طوبی له وحسن مآب و بفضل الله تعالی وهمت فضلائه اول آستانهٔ رشك سرای الملوکده کماینبغی
برخوردار سلوك وکلچین بوستان کمال اولوبینه کلشن عیش خوش مردانه سنده عندلیب روح
روانلری آشیانهٔ عرش برینه پرواز ایدوب ونفس جسم احسن التقویملری حدیقة الارواح مولویه‌ده
نهادهٔ روضة من ریاض الجنة اولمغله فی الدنیا والآخرة سرفراز اجساد مترقحه وممتاز التحاق ارواح
عالیه اولمشدر طیب الله تعالی عیش بدنه تحت الثری کما قدس سره ونوّر روحه فوق السما آمین
یا مجیب السائلین بجاه حبیبه اکرم الاکرمین *(حضرت درویش اویس)* پدر والاکهرلری

حضرت درویش اویس

متوطن دار الدولهٔ استنبول واویسی الطریقه وزیور علوم ومعارفله آراسته بر ذات عجیب الآثار وغریب الدیار اولوب فراش تأهللرندن انجق اویس دده حضرتلری یادکار قالمشدر وانلر دخی معارف وهنردن پدرلری فائز اولدیغی حظ اوفره نائل ومن جهتین وارثلری اولوب لکن بعد وفاته ملازم مجالس علیهٔ چارخانقاه اولمغله ربودهٔ رفتار دلنشین مولویه ومنیب دست کرامت پیوست حضرت شیخ محمد عرضی وسرنهادهٔ زانوی ارادتلری وتسلیم امر ونهی تربیه لری وبرخوردار آثار تنمیه لری اولمشدر ومعارف سائره لرنده دخی برگزیدهٔ امثال اولدقلری کبی سمت خط تعلیقده وحید عصر وفرید زمانلری وسابق اقرانلری ورقعهٔ مشقیاتی دست بدست ارباب هنر وزیب محفظهٔ نوادر روزکار اولوب نفوس مستعدهٔ بی شماره استاد حسن خط وهر برینک اول مفتاح رزق طیب ایله قفل عقدهٔ ضیق معاش کشالقلرینه مدار ومنشأ آثار حسنه اولملرینه باعث اولمشدر وکندولر بدرمانده نقود واجناسلرین خرجراه تحصیل معارف ایدوب بقایای ماملکی دخی صرف خدمت فقرا ایتمکله مجرد یا کاز اولوب بعد انتقال المرشد ولذت العمر فی التنقل فحواسیله عامل وسمت سیر وسیاحته مائل اولوب اثنای سیاحتنده بر صاحب خاندان بد انجامک مهمانسراینه نزول ایدوب لکن میزبان نادان آب شور چشمهٔ وانیٔ دجال منشدن نشو ونما یافته کاندن اولمغله آب مکر زیر کاه کرم سیاقنده مرلک درویش بی کناهه تمهید مقدمهٔ حرکت ومترصد وقت فرصت اولدیغنه نور فراستلریله واقف اولوب بعد الطعام والعشا بین المغرب والعشا نقض وضوطریقیله حلقهٔ دام هلاکندن طشره یه جان آتوب وامداد سر ظلمت لیل ایله بر کوشه ده نهان اولوب شقی مسفور دخی درنکدو رود رازندن تخیل فرار ایتمکله جملهٔ اتباع واشیاع هم مذهبیله جست وجوده صرف مقدور وایاس تامله کمینکاه کیدینه رجعت ایدوب دفع خمار وتجدید اقتدار رصدنده استعمال عرق محرمه شروع ایدنجه جرعهٔ اولی کاوکیری اولوب معاینهٔ دمار وهلاک ایتمکله تکرار نیت اعتذار وقصد استغفارله جست وجولرینه امر اشارت اسلوب اوزره ایکن صدمهٔ لطمه خوار والنازعات غرقا وانسداد راه نفسله خرمن عمری برباد اولدیغی اخلافنه پند وعبرت اولوب علی السحر أهل وعیالی موی کنان وکریه کنان لاشه سن مطموره بند خاموشان ایدوب هر کس هزارندمله عودت وسوء جسارتلری باعث خسارت اولدیغین اذعان ایدوب کندولرک تدمیرندن دخی هراسان ایکن ناکاه اول شیر بیشهٔ تأیید مصادفه ایدوب جمله سرلرزان وکریان مانند برک خزان خاکپای توتیا پایه سنه ریزان وچشم جان ودل مالان اولوب استعفای جرایم سابقه ایلدکارنده من حفر بئرا لاخیه فقد وقع فیه مضمون مجازات مقرونی ایله استشهاد واوبرای فقیر بی کناه حفر چاه دمار کرده بود که در حفرهٔ خود افتاد مراچه علاقه است درمیان نطق شریفلری ایله دست ابتهاللرندن کوشهٔ دامن کش التفات وروبراه اولوب اول طائفهٔ کمراهک فقرای باب اللهه حسن ظن ومحبتلرینه وسمت انکار وتعنتدن انصرافلرینه سبب اولمشدر واکثریا سیر وسیاحت اثناسنده ورد زبان همیشه و ورد کلشن اندیشه لری اولان *(نظم)* شمع محبت زدل افروختیم* هرچه بجز حق همه راسوختیم* بیت شریفین قلم جلی ایله نظرکاه عاشقان اولان مواضع رفیعهٔ مناسبه یه ثبت وترقیم بیورملری کندولرک امارت مرورلری اولدیغندن ماعدا وقیعه شناسان کار حقیقتهٔ نمونهٔ حسب حال سعادت مآللری واخوان وهمکارانه تفهیم سررشتهٔ نیل مرام صفای روحانی اولمشدر که فی الواقع بر موجب (الله نور السموات والارض) ماسوا ظلمتدر پس شمع محبت افروختهٔ دل اولدقده ظلمت سوا سوز اولوب انجق نور شمع محبت مشعل سعادتخانهٔ دل عاشق وبالکلیه مستغرق نور وسویدای دل مشعل راه وصال اولوب بعینه شمع وظلمتخانه سوزلق وتنویر کلی

شموع وبيوت آفاقده معاين اولديغي كبي شمع محبت وخانهٔ دل عاشق دخي نسق مرقوم اوزره اولمق
مقرردرفاذا كان المقيس عليه مبصرا لحاسة البصر فالمقيس مشهود بنور البصيرة فاذا حصل
بالبصر اليقين مع احتمال الغلط فحصوله بالبصيرة أولى وأحرى بالقبول وجمله تار يكي ماسوا سوزي
شمع محبت خاصه سي اولمغله اشعال شموع فنون شتى ايدنلر برمقدار ظلام جهلدن نجات
بولوب لكن بقيهٔ ظلمت ماسوا وانانيت كندولره منع مشاهدهٔ حقايق ودقايق واسرار آفاق وانفس
اولوب محجوب قالمشلردر *(نظم)* اندرين ره كرخرده بين بدى * فخر رازى رازدان دين بدى
عقل جزوى عشقرا منكر بود * كرچه بنمايدكه صاحب سر بود * زيرك وداناست امانيست نيست*
تافرشته لانشد آهرمنيست * آتشي ازعشق درجان برفروز * سربسر فكر وعبارت رابسوز *
زدور انديشهٔ عقل فضولى * يكي شد فلسفي ديكر حلولى * غيراين معقولها منقولها * يابي اندر
عشق بافر وبها * چون ببازى عقل درعشق صمد * عشر امثالت دهد تاهفتصد * عشق آن
شعله است كوچون برفروخت * هرچه جزمعشوق باقي جمله سوخت * تيغ لا درقتل غيرحق براند*
درنكرزان پس كه بعدلا چه ماند * ماند الا الله باقي جمله رفت * شاد باش اى عشق شركت سوز زفت*
وبنه اثناى سياحتده اعتبارلرنده روى راهلري برميزبان امتحان اعتبارك مهمانخانه سني تشريف
نورانيت ايله رشك باغ ارم ايدوب چندروز وشب لوازم اكرام تكميلي عقيبنده كندولره بالكليه
تسليم وفداى مامللك نما اولديغي خلالنده زيركاه امتحانه آب آزمايش اجراسي قصديله جامه خوابلرينه
برغلام ماه پيكر وبعده بركنيزك حورمنظري چارپالش كامروايي ايدوب اول فتنه انكيزلر هر
نقدر ايقاظ شهوت نائمه ده خرده كارى ايلديلر ايسه مفيد اولميوب كهف الامان بدن عفت سرشتلرنده
خوابيده اولان رؤودقوى وحواس بيدار اولمديغندن ماعدا چاردیوار وسقف خلوتخانه دن تزلزل
انهدام فرسا نمايان وهر بري بيم جانله كريزان زيربنا وشتابان راه رها اولوب واول محك عيار نماده
تمام كمال طهارتلري بديدار اولمغله مدعاى سلامت حاللري نصاب شهادت مقبوله ايله مثبت وميزبان
مرقوم مهربان بى تردد وربودهٔ علاقهٔ تودّدلري اولوب پيش پاى جهان پيمالرينه الى آخر العمر اغتنام
سايهٔ همت هما همتالري شوقيله بناى خانقاه ووقف خانمان واختيار خدمت خاكروب آستانلري
سياقنده دام ريز آرام كونا كون اولديغنده قطعا روى رجاسنه نكاه انداز مساعده اولميوب مانند
روح روان ديدهٔ پشت پا نكرانلرندن غائب اولوب وبوزادهٔ طبع لطيفلري اولان بيت شريفي روى
ديوار نشيمنلرنده دست خط قلم جلي الرقملريله يادكار ايتمشلردر *(نظم)* نه مكس كه شوى صيد
عنكبوت خسيس * بپربلانه وحشت زدامكاه خسان * اكرچه كندولر اول آشيانه ده تنزل آسايش
ايتميوب مطار اعتبار كاشن سراى عالمه پرواز ايتمشلردر لكن اول خاندانك بجملة التوابع واللواحق
وبوصلابت مردانه لري شايع اولان حوالينك على العموم محبت فقراى طريقتده خلوصلرينه
وخدمات درويشان سياحتنده اخلاص وحرمتلرينه باعث وبلكه تجاوز حدود وآداب ايدن نونيازانك
خوش كورپلمه لرينه بادى اولمشدر *(نظم)* چونكه كنجى هست درعالم مرنج * هيچ ويرانرا مدان
خالى زكنج * قصد هر درويش ميكن از كزاف * چون نشان يابي بجد ميكن طواف * چون
ترا آن چشم باطن بين نبود * كنج مي پندار اندر هر وجود * كرترا باراست آن ديدهٔ يقين * زير هر سنكي
يكي سرهنك بين * تازدرويشي نيابي توكهر * كي كهريابي زدرويش دكر * منكر اندر نقش
زشت وخوب خويش * بنكر اندر عشق ودر مطلوب خويش * منكر اندر نقش واندر رنك او *
بنكر اندر عزم ودر آهنك او * ونهايت سير وسياحتلرنده وج آخرلرنده خانقاه مكهٔ مكرمه

شرفها الله تعالى يه نزول ايدوب اخوان صفا ترحيب فرماوقد وملريله نشاط اوفرنما اولوب نيازمند هم حجره كى اولنلره بنده مسافراست ورجامند همراهى اولنلره فقيرمجاوراست عنوانيله جواب اختلاف نصابلرى كظهور الصبح صدق اوزره اولديغى بعد اتمام المناسك الشريفه رخت كش جوار رحمت اوللريله رسيدهٔ درجهٔ تحقيق اولمشدركه مجاور حرم ومسافر عدم اولمشلردر ومدفن پر روح وريحانلرى دخى پهلوى مقابر اخوان كذشتهٔ بقعهٔ مباركهٔ مرقومه ده در رحمة الله تعالى عليه ما انزلت سحب العناية غيث الرحمة على ارض مدافن الامة آمين بحرمة من وقع منشور اجلاله بما ارسلناك الا رحمة للعالمين * ودخى سالف الذكر الجميل درويش رجب طريقتى جنابنك ثمرهٔ حديقهٔ ذاتلرى اولان فرزند ارجمندلرى درويش حسن كه عزيز مشار اليهك كوچك ونظركرده لرى وذاتا وزمانا بردرويش اديب ولبيب وهنرمند وعلى الخصوص سمت خط تعليقده ثانئ استادى اولوب بعد وفات المربى نظر والد ماجدلرينه رجعت ايدوب دار الولايه قونيه حرست عن فتن المتعصبه وسايهٔ شفقت مايهٔ پدر والاكهرلرنده وميانهٔ سكان آستانهٔ سعادتده حسن آسايش ولطف آرامش اوزره ايكن بقضاء الله تعالى الحكيم كندودن سلوكنه منافى سكته وغيرته مغاير زله صدوريله ناكاه مؤاخذ كوشمال غيبى اولوب اسير فراش تحول حال ومشرف ارتحال اولنجه اول كوهر يكدانه نك نمايش انكسارى والدين وكافهٔ اقارب واحبابك ديدهٔ جانلرينه نقد قيامت نما وهر برى جست وجوى چارهٔ دفع بلايه همعران ايله بيهوده كرد كوچه ودكاكين الطبا اولدقده ديده كشاى وجوه حضار اولوب وبعد انعقاد اللسان احسان كشايش اولنوب لهجهٔ حسرت هيجه لرنده دسبب ارتكاب جزئى وبهانهٔ تقصير جملى روح پرفتوح حضرت مرشدم درصورت تعليم خط بنده را درپيش خواند ودراثناى تعليم جلالى زائد الوصف نمود وبكوتك خاص پهلويم زدوترا اينچنين بايد ميفرمود ودرحال درجاى جراحت وى وجع لايطاق پيدا اشدكه حالم بدين تحول انجاميد پس اين درد بجز موت دوا نپذيرد زحمت بيسود مكشيد عنوانيله بيان حسب حال اياس مآل ايدوب ومتحول جانب قبلهٔ شريفه ومعالج سكرات ومسافر دار القرار اولديغى عزيز مشار اليهك قوت روحانيه لرينه امارت ظاهره اولمشدر عفى عنه وغفرله

حضرت درويش ابراهيم دورودى

(حضرت درويش ابراهيم دورودى) روم ايلى ديارنده اسكوب حواليسى قصباتندن قلقاندلن نام قصبه ده اولادز عمادن اولوب اقربالرندن ساكن سواد اطنه محمود پاشا نام ميرميران تربيه وخدمتلرنده نشوونما ياب اولوب لكن علو همتلرى سمت صلاح وعباداته وجل توجه ورغبتلرى طرف رفتار فقراى طريقته اولمغله من كل الوجوه منظور وملتزم پاشاى مرقوم ايكن طبيعت پاكك ومشرب تابناكرينه علاقهٔ ماسوا واشتغال مالا يعنئ افكار دنيا كران وبيمعنى وسر لا يسمن ولا يغنى اولديغى هويدا وفارغ قيود سروسامان بيوفا اولوب دامان انتساب ميرميران مسفوردن دستكش تشبث ودائرهٔ تعلقندن پاى قراربردار وخدمهٔ معدودهٔ پاشاى مشار اليهله عهد وميثاق بندسلوك طريقهٔ فقروفنا اولوب جانب آستانهٔ سعادت آشيانهٔ حضرت خداوندكار اكبر قدس سره الازهره شد رحل مسارعت وقصد التحاق سلك سلالهٔ مولوى ايله مطبخ تربيهٔ حضرت ملجأ العاشقينه مبادرت وروغماى قبهٔ خضراى تربهٔ فردوس رتبه لرينه مامالك نثار ودخيل كهف الامان سايهٔ حمايت مايه لرى اولوب همراهلريله على احسن السبل تكميل شروط انابت ايدوب حضرت چلبى عبد الحليم زيردست كرامت پيوست وپيش زانوى ارادت سعادت عنايتلرنده شرفياب تكبير كلاه والباس خرقهٔ انتباه اولمشلردر لكن كندولر قائد قطار رفقا وخوش آيندهٔ انظار فقرا اولمغله همپالريله مساوى كوريلميوب نظر حضرت چلبئ مومى اليهده منزله پذير اختصاص اولمشدر وحضرت چلبئ مشار اليه

تعيينى ايله زاويه دار بقعهٔ دورود اولان سالف المنقبه درويش اسكندر جنابنك خدمت شريفه لرينه تخصيص اولنوب قيم تسويهٔ امور تربه لرى اولمشدر وبعد زمان وفاته مقام شريفلرينه تربه دار نصب اولنوب فى الواقع اوضاع واطوارلرنده چاشنى بخش اسكندرى اولوب بين الامثال رياضت ومجاهده وخدمت اخوان ودستكيرئ خلان وترك وتجريد وترغيب وترهيده نادرهٔ زمان ومشار بالبنان اولمشدركه اوان كمال فقر وتجريدلرنده نهايت بسط اوزره اولملرى متعجب اقران اولمغله پرسش سبب انبساطلرى وتفحص كشف انتباهلرى صددنده اولان اخوان محرمانه ماقانع ممنونيم نه خرسند محزون عنوانيله امتنان هركونه فتوح لازمهٔ ذمت اهل تسليم اولديغنه واغتنام انبساط بى انقباضه ارشاد بيورمشلردر *(بيت)* بهرحالى كه باشى باصفا باش * ببين خرشيد ذرّات عطا هاش * ومنتظم سلك خدمهٔ مطبخ عامرهٔ خداوندكارى اولدقلرى احيانده چلبى عبد الحليم طرف باهر الشرفلرندن بعض امور اوقاف آستانهٔ سعادت تنظيمى خصوصيله جانب دولته ايصال مكاتيب خدمتنه تعيين بيوريلوب دار الدولهٔ ادرنه يه وصول ومكاتيب مرقومه دخى اصحابنه ايصال اولنديغى عقيبنده قطعا تقيد تفحص جواب ومآل ايتميوب همان كوشهٔ حجرهٔ مراقبه ده مترقب ظهورات اولنجه شيخ ودرويشان احوال رجال دولته عدم اطلاعنه حمل ايدوب تردّد ايوايله اقدام استخلاص مقاصده سوق ايلمه كلرنده دخى اصغا ايتميوب موجب صدق واخلاصلريله عامل اولملرى اثرفرماى خيال صدر اعظمى اولوب وقعه سنده كندوبى پايكاه ديوان ولايت اركان خنكارا كبريده مشاهده ايدوب درويش مارا چرا منتظر دارى نفس قدسيلريله صادر اولان توبيخ غوثانه لرندن بيدار اولوب على الصباح كندولرى دعوت ايدوب اثناى اجابتده بعد التكريم دريچه كشاى صحبت اولوب همان بكار تر اديديم وديكر نيامدى مضمون محبت مشحونيله پرسان حال اولدقده بنده را ايصال مكتوب فرمودندنه دور ابواب وتصديع ارباب عنوانيله مقابلهٔ حكيمانه لرى مشرب حكيمانهٔ مشيرمشار اليهه خوش كلوب وفراغت وصدق واخلاصله كوشهٔ انتظاركزين اولملرى كندولرك مشاهدهٔ مثال مقدس حضرت مولانا ايله واستماع كلمهٔ طيبهٔ تربه لريله مستسعد اولملرينه باعث اولديغى بادئ جوش درياى انصاف واكراملرى اولوب وجوه تطييب دنيوى ايله نوازش مراد ايلمه كلرنده بنده را اين اكرام بس است كه از لمعهٔ پرتو تربهٔ سرمقدس آن حضرت بسامعهٔ نصفت آصفى كلمهٔ جامعة العنايات درويش مارا رسيده است بعد ازين هيچ بوجهى از صنوف اكرام احتياج نمانده است عنوانيله اعتذار استغنا ايدوب حبهٔ واحده قبول ايتميوب عتبهٔ علياى تربهٔ معظمه نورها الله تعالى بتقديساته المتعاقبه يه ماشيا ومجردا رجعتلرى وعلى اكمل الاحوال مباشر اولدقلرى امور حصول وتسويه پذير اولديغى نظر حضرت جليده سرمايهٔ نيل مرامى اولوب دمبدم پرتو آثار توجه خاطر فيض مآثرلرينه مظهر اولمشدر فى الحقيقه دورودى مرحوملك وزير مرقومه اعتذار استغنا آميزلرى اكرقبل حكاية الواقعه ايسه زهى كشف والا پايه وكرامت قدسى مايه واكر بعد نقل الواقعه ايسه زهى تدارك دلنشين واستغناى مبين واقع اولمشدركه صحت نسبت مولويه لرى ثبوتيافتهٔ برهان قطعى الدلاله اولمشدر وهو المطلب الاعلى والمقصد الاقصى لمن أناب الى خواص رب الارباب طوبى له وحسن الانتساب * واواخر اوقاتلرنده جماعت خلص اخوانله ائمهٔ كرام رضى الله تعالى عنهم اجمعين زيارت مشاهد مقدسه لرى اشتياقيله سمت عراقه سياحت ايدوب اثناى حط وترحالده ذات ستوده صفاتلرى منشأ خوارق العاده ومراحل ومنازل توجهلرى مزارع مناجات وعبادات اولوب تماشاى كاشنسراى حكم وعبر وتحمل مشاق سفرايله بقاياى وجودو هميدن بالكليه كذر ايدوب

بركات رومالى وجهه سايئ اعقاب عاليه لريله مظهر عنايات صوريه ومعنويه اولوب بعد وصول المقام وحصول المرام يه مقر قديملرينه عودت ورجعت ايدوب بقعهٔ مباركهٔ دورود يه ده بقيهٔ اوقات كذار وكامران عيش خوشكوار اولمشدر واواخرسلوكارنده حضرت فخر الابدال وذخر الرجال چلبى لطف الله انظار حسنه لرينه مظهر اولغله مغلوب جذبه وحال اولوب جوهر ذاتلرى شعشعه انداز عيون خواص وعوام اولغله قباب ملامتله تستر يور وب منافرهٔ بى مدارا واسطه سيله تحصيل منافرهٔ صوريه ايدوب كوشهٔ فراغت توشه لرنده مغتنم نعمت وحدت وياد كار وحامل اسرار چلبئ مشار اليه اولمشلردر على الخصوص اوان تتابع اسفار انكروسيه ده دار الولايهٔ قونيه ملئت بالنعمة والكرامه ممر اصناف عساكر اولغله آشناى اذكار جميله لرى استكشاف عواقب احواللرى صددنده كرد سر شمع استمدادلرينه پروانه وار كردان اولدقلرنده زبان الهام جنابلريدن صادر اولان انفاس رمزيه لرى بعينها منصه پيراى ظهور اولوب ميدان مكاشفه ده حائز قصب السبق همعنان اولدقلرى جمله يه ظاهر وبجرهٔ انزوالرى مزدحم خبر پژوهان مهمات حوادث ومعترك بيماران ومحتاجان اولوب هر برينك عكوس اكدارى ونفوس اسرارى صفوت مرآت درونلرينه مانند غبار وژنكار ممانعت نما اولغله دفع وطردلرين مناسب وملايم خوى دروبشان كورميوب ناچار ترك مقر اشتهار ايدوب كاهى حضرت سلطان ديوانى قدس سره النورانى وكاه آستانهٔ حضرت حاج بكتاش ولى طرفلرينه اختيار كشت وكذار ايدوب آخر جناب ولايت مآب ابدال موسى خانقاهنه توجه ايدوب فنكه نام قلعه قربنده واقع زاويهٔ قديمه لرنده يار واغياردن عزلت كزين اولوب حالا مدفن پر رحمتلرى اولان مهبط انوار عنايتدن وقتا وقت مشت خاك عنبرناك كبر اولوب شامهٔ فوايح مسكيهٔ غيب آشنالرينه عرض واستشمام ايلدكلرى بوى قرار كاهى دماغ جانلرينه قوتبخش تعلق ايدوب آمدن مابراى ماندن است ودرين جا خواب راحت كردن است عنوان مكاشفه بنيانلرى بعد مدّة جلوه كر ميدان بروز ووقت ارتحاللرنده وصيتلرى موجبنجه اول خاك پاكه بدن تابنا كلرى وديعهٔ الى يوم البعث قلنمشدر نوّر الله تعالى مرقده وفى روضات الجنان أرقده وبالروح والريحان اسعده آمين يا مجيب الداعين بحرمة الرحمة للعالمين *(حضرت درويش فنى)* كل كلزار دار الدولهٔ استانبول ومرحوم ومغفور له اياز پاشا احفادندن برناظم خوشكوى نيك خوى وهنرمند صاحب ثروت اولوب حضرت آدم دده وعرفى دده جناب معارف نصابلرينك شرفياب صحبتلرى ومتأثر بركات الفتلرى ومنيب وعرقيه پوش طريقهٔ مولوى وملازم مقابلات شريفه ومداوم اوراد واذكار لطيفه ومراعئ خدمات فقراى طريقت ايكن دست تصرف سيد خليل رها ويدن پيمانه كش انجذاب وسركران علاقهٔ روحانيه لرى وافتادهٔ زانوى ارادتلرى وسر بلند تكبير والباس كلاه خداوندكارى اولوب عزيز مشار اليهك بزم واپسينلرينه دكين مواظب خدمت وصحبتلرى ومستعد فيض نظر ارشاد اثرلرى ومستكمل قصور سير سلوكارى اولوب منجم احمد دده ياران ديرينه لرندن اولمغله اواخر سلطان محمد بن ابراهيم خان نديم شهر يارى اولمغله دخى ممتاز الاقران اولمشدر وآثار خوش آينده لرى ومطايبات پسنديده لرى الى يومنا هذا بين العرفا والظرفا يادكار ورسيدهٔ اوج اشتهاردر وذات ملكى الصفاتلرى جامع حسب ونسب ومال ومنال وجاه واقبال وفنون ومعارف وآثار ولطايف ايكن بو افقر فقرا واحقر ضعفا ايله معاملهٔ بالمجامله‌دُر وبشانه لرى الحق شواهد كمال حال وبراهين اقبال والطف مآللرى اولديغندن منصفان زمانلرى دفع غائلهٔ اشتباه ورفع ستارهٔ ارتياب ايتمشلردر وحالا خانقاه بشكطاشده نكاشتهٔ الواح اطراف سماعخانه اولان تاريخ دلپذير شهنشاه

حضرت درويش فنى

مرقوم ومرحوم داعیهٔ سعادت ازلیه ایله منجذب مجامع عالیهٔ مقابلات مولویه اولوب دایهٔ عاطفت خسروانه لری خرابهٔ خانقاه بشکطاشی آغوش تعمیر وترمیمه کشیده وقلوب منکسرهٔ فقرای باب اللهی تطییب نوازش کوناکون ایله مجبور وپرحبور ایلدکده امر عالیلری موجبنجه اثر براعهٔ بدایع نکارلریدر مثتی نمونهٔ خروار یست وپادشاه باانتباه مذکورکندولری تکلیف مناصب رفیعه ایله محك زدهٔ امتحان ایلدکده اولابند کیء خنکارا کبری وآخر امصاحبت چون تمسا خداوند کارجهانداری این کمینه را پادشاهیٔ دهر است بعد ازینهار غبت بمناصب رجال دولت تنزل وخواری وناسپاسیست عنوان پرشکر ایله استعفا بیورملری ازدیاد رغبتلرینه وارتفاع منزلت صوریه ومعنویه لرینه باعث اولمشدرکه فی الواقع منزلت شرف سعادت واقبال ظاهر وباطن مساعدهٔ توفیق صمدانی ایله بربنده یه روزی ومیسر اوله ماعدا انظرنده خواب وخیال وبرابریٔ امثال وبلکه دردسر و وبال وموجب تشتت بال اولمق مقرردر *(نظم)* بازا کرباشد سفید وبی نظیر * چونکه صیدش موش باشد شد حقیر * وربود جغدی ومیل او بشاه * او سر بازست منکردر کلاه * شاد از وی شو مشو از غیر وی * او بهارست ودکرها ماه دی * هرچه غیر اوست استدراج تست * کرچه تخت وملکتست وتاج تست * باز سلطان عزیز کامیار * ننك باشد که کند کبکش شکار * وعزیز مرقوم آشنایان کاردولتدن برینك مظهر عطایای وافره سی اولوب لکن مشرب خسیسندن بالفراسه بوی منت استشمام ایتکله جملهٔ عطایاسن حفظ ایدوب رایحهٔ کریههٔ ذمیمهٔ مرقومه کندودماغلرینه واسطهٔ قول وفعل ایله زحمت رسان اولنجه درحال مجموع عطایای محفوظه سن رد ایدوب استفسار سبب رد اولندقده فنی منی نشود که مهمل اولست نکتهٔ لطیفه سیله بیان واقع ایدوب واول آشنای دیرینه نك طریقهٔ ردله قبول حقنه ورذیلهٔ من واذادن تخلیهٔ ذاتنه باعث اولمشلردر وشهنشاه باانتباه مرقوم خلعندنصکره چون صحبت سلطانی فوت شد بعد ازین بمصاحبت خنکارا کبری خواهم رسید دیو زیارت کعبة العشاق وطواف تربهٔ عرش رتبهٔ حضرت مولانا قدس سره الاعلا یه شدرحل همت ایدوب هدایای بهیهٔ کران بها ایله شرفیاب دستبوس حضرت چلبی بوستان ثانی وسعادت خانه لرنده مدت مدیده مقیم ومکرم ومحترم اولوب نعمت زائلهٔ صحبت شاهجهانه تلافی یاب اولوب علی الخصوص آستانهٔ سعادتده کوشه نشین فراغت عوالم اولان تحت الاطماره صحبت ومالاوبدنا خدمت پرحرمتلر یله ذوقیاب ودیدهٔ جسم وجانی حدیقة الارواح مولوی آسایشنه وسماعخانهٔ قدس آرامشنه دوختهٔ انتظار وقت ایتمشکن قضارا چراغان خاصان سلطان محمدی ومحبان قدیمدن بر وزیر قدرشناس دار الولایهٔ قونیه یه مرور ایدوب زیارت تربهٔ معلارتبه ایله مستسعد وصحبت حضرت چلبی بوستان ایله متبرك اولدقده فنی دهده حضرتلریله ملاقات ایدوب چلبیٔ مشار الیهدن فنی دهده حضرتلرین نیازمند اولوب معیتلریله متوجه صوب دار الدولهٔ استنبول اولدقلرنده مزاج پیرانه لرینه انحراف طاری ومنزل بمنزل متزاید اولوب واصل اهل وعیال اولدقده طرفندن چند روز دفع الم حسرت وهجران اولنمشکن تکرار مسافر دار البقا اولوب جوار اسلاف واقربالرنده آسودهٔ چارمیخ چار اضداد طبیعیه اولمشدر وقبیل الوفات حضار حلقهٔ عیادتلری ادعیه سنج طول حیاتلری اولدقده مدتی فنی بودم بعد ازین منی ومهمل زیرخاك خواهم بود نکتهٔ لطیفه سیله نفی من ومحو وجودلرینه ایما بیوروب کمال آکاهیت او زره انتقال بیورملری بقایای همدمانه باعث افسوس غفلت قدر ومنزلتلری وبادیٔ حیف قصور رعایت شان مردانه لری اولمشدر رحمة الله تعالی علیه متضاعفة ومتواردة الی یوم الحشر والقرار بحرمة سید الابرار وسند

حضرت درویش وهبی

الاخیار آمین یاجلیل یاغفار *(حضرت درویش وهبی)* خاکزاد محمیهٔ ادرنه واولاد علمادن وامام
جامع شریف مرادیه وتلمیذ حضرت ده ده نشاطی اولوب شرف تلمذلری کندویه رابطهٔ محبت فقرای
طریقت علیه وعرقیه پوش اخلاص اولوب مدت مدیده منوال محرر اوزره آمدشد منازل فقرادن
خالی اولمیوب آخر الامر تأثیر صحبت وبرکات خدمت فقرا کندویه بالکلیه قطع علایق ماسوایه مقدمه
والتحاق طائفهٔ سنیهٔ مولویه یه وسیله اولوب ترك جبه ودستار امامت واعتبارله روبراه حرم حضرت
خداوند کار ونوبت حضرت چلبی بوستان ثانیده مظهر عاطفتلری وسکه دار مولوی وزمان ممتد سایهٔ
سعادتلرنده مغتنم عیش خوش وصفای وقت وخدمت امامتلرنده مستخدم اولمشدر واعمال بضاعهٔ
قابلیت ایتمکله وقت یسیرده آشنای آثار کار اولیا وناظم آثار نشاط افزا اولمغله زمانلرینه نسبتله
کماللری ازیدنما اولوب سبب استغراب وثنای اخوان الصفا اولمغله لهجهٔ پربهجهٔ زنده نفسان ارباب
حالدن وهبی مخلصیله تخلصنه مظهر اولمشدر اگرچه ترتیب دیوانه موفق اولمشلردر لکن جراید
احبابده صحایف زیب ترقیم بولنان بدایع نظمیاتلری انظار منصفان همکارانده شایستهٔ تحسین کلی
واقع اولمشدر ومشرب عالیلری تجرید بحت وترك صرف اوزره اولمغله چاشنئ آزادکی دماغ لاابالیلرینه
غلبه فرما وآرزوی تماشای آفاق ورغبت مشاهدهٔ حکم وعبر مستولی اولمغله پلاس ملامت پوش
وجرعهٔ غربت وکربت نوش اولوب اقاصئ بلاد روم وعربه سمندران اقدام اولمشدر خصوصا معبر
انطالیه ده نزیل کشتئ توجه جانب مصر اولدقلرنده واثنای عزیمتلرنده خروش دریادن اهل کشتی
مرعوب غرق وهلاك اولدقلرنده صوب سعادتلرندن مستمد اولملریله (وجرین بهم بریح طیبة) آیهٔ
کریمه سن تلاوت بیوروب در ساعت جوش وخروش زائد الوصف ساکن اولدیغی ومیانهٔ دریاده سفن
کفار مسلمین شکاره مصادفه ایدوب اسر وشهادت معاینه مرتبه سنه وصولده ینه کما فی الاول نفس
فریادرسانه لرینه مترقب اولدقلرنده (وجعلنا من بین أیدیهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشیناهم فهم
لا یبصرون) آیهٔ کریمه سن قرائت بیوروب وخوشدل باشید وفارغ بنشینید عنوانیله تسلیتبخش اولملری
سفن مرقومه نك غایت قربلرندن بلاتعرض مرور وعبور ایتملریله اجابت دعوتلری ومیمنت نفسلری
وبرکات توجهلری جمله عندنده ظاهر وباهر اولمغین بالاتفاق خدمات اکرام ولوازم احتراملرینه قیام
نما اولدقلرنده روی قبوله سپرد وجنهٔ جنون کش اولوب زاد درویشانه لرندن ماعدا القمه لرینه
وپوشش فقیرانه لرندن غیری مقولهٔ البسه دن هدیه لرینه ودرهم ودینار جنسندن عطیه لرینه التفات
بیورمیوب وساحل دمیاطه وصوللرنده جملهٔ همراهاندن پیوند آشنایی کسل اولوب همان ساعت
رودنیلدن طرف مصره مسارعت ایتمشلردر که شاید انتشار مدایح سفریه لری حضرده دخی کندولره
سبب اشتهار وباعث هجوم صغار وکبار اوله دیو احتیاط وتوقی فرما اولمشلردر ومصره وصوللرنده دخی
مطبخ خانقاهه دخیل وسلك مبتدیان خدمه یه منتظم اولوب کندولرایله سابقهٔ معارفه اخوانی
اولمغله چند ماهه بیغوله نشین خمول اولمشلردر بعد زمان آشنایان جوهر ذاتلری ظهور ایلدکده
شیخ خانقاه اولان سابق المنقبه سیاهی مصطفی ده ده حضرتلری کندولره اکرام ایدوب خواص
ونظر کرده لرندن درویش حسیب ونسیب ایله حجره داش ایدوب ونجم أحمد ده ده حضرتلریله اول بقعهٔ
مبارکه ده مستسعد صحبت عارفانه ومستفید فوائد جمهٔ ظاهره وباطنه اولمشدر ومشایخ شوامخ المقامات
بلاد مصریهٔ زمانلرندن مقتبس أنوار انظار حسنه لری ومشاهدهٔ مهابط تقدیسات متتابعهٔ اخیار
وابرارله قریر العین ور ومالئ عتبهٔ علیهٔ اولیای کرامله مستضیء السر والسیما ومستوفیء حظ اوفر
فقر وفنا واستظلال سایهٔ قبهٔ خضرای تربهٔ کرسی رتبهٔ حضرت خداوندکاری عزیمتیله راجع

جانب شام جنت مشام وزائر قدس مبارك ومسجد اقصا ومراقد مروحهٔ حضرات انبیای عظام
صلوات الله تعالی علیهم وعلی آلهم اجمعین اولوب بعد تکمیل نقایص الاخلاق والاعمال والمعارف
واصل مرام وتکرار مغتنم زیارت آستانهٔ سعادت حضرت پیر قدس سره المنیر وشاد کام اولوب چند
ساله دخی اول حسرت الزوار جلوه کاه عارفانده کامران عیش خوش وصفای وقت اولوب آخر بوستان
ثانی حضرتلری ارتحال ایلرند نصکره درد فجیعهٔ هجرانلریله سر بصحرای هیمان وسیاح کون ومکان
اولوب دور وزه مقیم آرامگاه مهمانخانهٔ میزبانان اولیوب محروسهٔ قدیمهٔ اسکندریه ده اندام روح
روانلرندن غباربدن افشان وخرامان روضهٔ جنان اولمشلردر که اول دیار او فرالاعتبارده مقر آخر
کاشنیان اولان بقعهٔ مبارکه ده مزاج معارف سرشتلرینه انحراف طاری اولوب زاویه دار بولنان
مردمیدان مروت کما ینبغی مقدم خدمات آخرینلری وجوینده راحت وعافیتلری اولمغله میانهٔ لیالی
اعتلاللرنده طبیعت شریفه آیا چه خواهد که حاضر کنیم عنوانیله استمزاج ایلدکلرنده پیش از ین
خوردن وبردن خواسته بودا کنون دادن ومردن خواهد نکتهٔ لطیفه لریله مطایبه فرما اولدقلری
عقیبنده جوهر جان شیرینی تسلیم خزانهٔ علیین ایدوب سجن دنیا وبندبدن وقفس عناصردن رهایاب
ویران ریاض قدس والطلاق اولمشدر وزیر بالین وفاتلرنده اثروا پسینلری اولان تاریخ انتقاللری کندو
قلملریله واوچ سنه مقدم تاریخله مکتوب بولنمشدر نور الله تعالی منزله وجعله فی معارج القدس من
الفائزین الی مناهج جوار الانس آمین بعزة شفیع العصات وکریم العرصات فی یوم الدین *(حضرت
درویش عزیزی)* سیروزی المولد وزمان شبابنده طائفهٔ عسکریدن اولوب اسفار متوالیهٔ
انکروسیه ده کروه پرشکوه ینکیچریان ایله برسر بلده فارسین عساکر تقدم عبور خصوصنده جدال
فرسا اولدقلرنده درویش عزیزی دخی متهیئ مدافعه ایکن درویشان بکتاشیه دن بر عاشق سینه چاك
کندو دست تعدی کبری اولوب برای حضور معرکهٔ انهزام تقدم جوبی عنوانیله مآل حال سفر
مرقومه اشارت بیوردیغی کما أشار ظهور ایتمکله ربودهٔ شیوهٔ اصابتی وسالك طریقهٔ بکتاشیه اولوب
لکن مدت مدیده طریقهٔ مرقومه ده صاحب دم وقدم اولدقدنصکره کندویه آمیزش عرفای مولویه
ناصیه کش انابت اولوب حضرت اغازاده آستانهٔ سعادتنده قدری دده ده نوبت مشیختنده دخیل
درگاه وبعد تکمیل حلهٔ ابتداسیر بلند تکبیر طریقهٔ خداوندکاری اولوب زمان ابدالیتنده نظم آشنا
وغزلخوان سلیس الادا اولمغله وقت مولویتنده دخی استعمال بضاعهٔ سابقه ایدوب اضاعت قابلیت
ذاتندن متوقی اولمغله تلمذ آثار بدیعهٔ اسلافه رغبت وتحصیل انتساب کلی ایدوب مجموعهٔ معارف جمیله
وعزیزی مخلصیله موشح المقاطع آثار مطبوعه انشاسنه موفق اولوب اول اثرلرین مربیلرینه عرض
ایدوب نیازمند تعیین مخلص اولدقده کندونك اثنای مخاطبات ومسامراتده عادت حمیده سی
عزیز من لفظی کثرت استعمال ایتمك مناسبتیله قدری دده حضرتلری دخی مخلص تو عزیزی باد نفس
مؤثرلریله تخلیص بیورملریله بین الفقرا مخلص مرقوم ایله مدعو ومعروف اولدقلری کبی یوما فیوما
عزت روزافزون پذیر واواخر اوقاتنده ورنه زاویه سنه زاویه دار تعیین اولنوب بقیهٔ عمر نازنینی اول
جلوه کاه حسرت الوفاده فراغ بال وصفای حال ایله صرف کالای عیش رشك آور امثال ایتمشدر
*ودخی آستانهٔ مرقومه ده قلندر محمود دده حضرتلرینك نوازش دیدهٔ دست کرامت پیوستلری وکربهٔ
میدان جمعیت فقرا اولان مسکین حقنده اخوان وخلانك حس حیوانیسی رسیدهٔ حد ادراك
انسانیدر دیو حسن تعبیرلری درویش مرقومه کران نما اولمغله الجنسیة علة الضم مضمون خرده
مقرونیله راست بینان انصافه تعریض ایتمسن تزییف صددنده کربهٔ مرقومه یه خاصیت غریبه نقل

حضرت درویش عزیزی

ایدوب هر کاهکه چنکال مطبخه آویخته اولوب خدمهٔ مطبخ دخی بهرحال قربان خواهی آوردن والا ترا
خلاص ندهیم ادای مطایبه آمیز یله خطاب ایدوب اولدخی فریاد وصوت مخصوصیله مصوته اولدقده
بهرحال سریعا وعاجلا فقرا بین فتح اولدیغین تحقیق ایلدکارندن عرق تردی جنبان اولوب این حکایات
شتی کربهٔ بو العجب راستکه آنچنان فتوح را بانسان مکرم نسبت نکنند و بکربهٔ ناچیز تفأل دارند
تشنیعیله تأکید عقدهٔ جدل ایلیوب میانه شدت شتا وهنکام وفرت برق وباراندهکه داخل خانقاهده
اولنلر ایچون خروج وخارجده اولنلره دخول محال ایکن کربهٔ مسکین مزبوری بنفسه آویزهٔ چنکال
مرقوم ایدوب بیچاره فریاد ایلدکچه کفتهٔ سابقهٔ خدمه ایله آزار استهزا آمیز ایدر ایکن قدری دهده
حضرتلری خادم میدانه سماعخانه‌یی برق و باراندن رفت وروب امر ایتمسیله خادم دخی سماعخانه‌یه
وارد قده سنین وافره شکاریان شهری تجهیز وکلاب صید تیزانکارینه تمسخر ایدن خرکوش بادپایی
میان سماعخانه‌ده خوابیده بولوب وشکار ایدوب مطبخه کتورد کده کربهٔ بیچاره‌یی اول شکنجه‌ده
کوریجک قربان اینچنین روز بغیر این خرکوش نباشد عنوانیله ممتحن مرقومی الزام وشرمندهٔ عناد
ایدوب واقعا سالك راه انصاف اولوب لکن بقیهٔ تردی تکرار خلجان انداز خاطری اولوب کربهٔ
مرقومه‌دن سوء ادب جزئی وتعرض لقمهٔ فقرا صادر اولمغله ضرب شدید ایله استخوان میانی آزرده
ایدوب بر وبمومیای کرامت کربکان الم خودرا تسکین کن عنوانیله وقت ضحاده توبیخ وآزار و بین
الصلاتینده لغزش پای تمکینی بهانه سیله استخوان میانی کارصفهٔ مطبخه راست کاوب شکافته
ومعذور بی شعور اولمغله جزای اسائت ظن وادبی اولدیغین اذعان وتحقیق ایدوب اما آزار کربهٔ مظلومه
سریعا برکات دست سود وانظار رحمت فقرا ایله خوش اولوب آنك آزاری دمبدم مشتد وممتد
اولمغله کندویه سبب انتباه ضروری اولوب حاصل کلام تنبه نظام دیك جوش فقرا ایله پیمانچهٔ میدان
اولیاده عذرخواه ونیازمند عفو کناه اولنجه مساعدهٔ کرم مردانله کلبانك صفح تقصیر انعام
اولنوب انعام دائرهٔ اولیایه کج نکاه وجرأت آزار ده توبه کار اولوب هزار محنتله عذر معهودی دفع
ایتمشدر وسواکن بیوت الاولیاء لیست بخالیة عن الحمایة والمعونة فقره سیله ختم نامهٔ اخلاص
ایدوب وحسن زند کانی خصوصنده سبب اهتمام تامی اولمشدر و وقعهٔ مذکوره کندویه وسائر دل
آزارانه دست وزبان بند وپند معمول به اولوب هر کس سمت آزاردن کریزان وطرف نوازش آفریده‌یه
شتابان ومهبط صواعق مکافات اولدن سلامت یاب اولمشلردر *(نظم)* رنج را باشد سبب بدکردنی * بد
زفعل خود شناس از بخت نی * جرم برخود نه که تو خود کاشتی * با جزا وعدل حق کن آشتی * فعل تو که
زاید از جان وتنت * همچو فرزندت بکیرد دامنت * برقضا کم نه بهانه‌ای جوان * جرم خودرا چون
نهی بر دیکران * کرتو پیلی خصم تو از تو رمید * نك جزا طیرا ابابیلت رسید * کرضعیفی در زمین
خواهد امان * غلغل افتد در سپاه آسمان * کربدندانش کزی پرخون کنی * درد دندانت بکیرد چون
کنی *(ودخی)* زمان شبابنده مولع سماع اغانی وطنبور نواز اولوب وسلوك طریقهٔ بکتاشیه‌سنده دخی
وتیرهٔ سابقه اوزره اولمغین کلاهپوش انابت مولویه اولوب سیاحت ورز وزائر آستانهٔ سعادت خنکار
اکبری اولدقده آشنای طورقدیملری بولنان اخوان وخلانینه رفتار دیرینه‌سی اوزره تحریك
مضراب ساز سابقی منافئ ادب طریقهٔ لاحق اولمق سمتیله دست نما اولمریله بعض مجالس
خاصه‌ده طنبور یله هم آهنكنی ورباب اولدیغی مسموع همایون حضرت چلبی بوستان ثانی اولنجه
(بیت) سازمانای وقد ومست ورباب * مابقی آلات لهو است وعتاب * مضمون بداهت تنظیملریله
تعریض بیورملری جایکیر طبع نفس پذیرلری اولوب بعد هذا ساز مرقومی دست هنر پیوستلرینه

آلمق اوزره درونی شد میثاق ایتمشکن قضارا بربزم بی کلفتده اقدام مطربان واخوانله تعریض کذشته‌دن تغافل نما وتحریك زیر وبم سازه معهوده مضراب جرأت زن اولدقلری آنده دست پرده نوازلرینه وجع شدید حدید عارض اولنجه شآمت نفس شکنی اولدیغنه انتقال ایدوب درحال هزارندم وشرمله پیمانجهٔ نیاز عفو کستاخئ مرقومه مسارعت ایدوب حاشیهٔ بساط پیشکاه ایوان اقباللرینه رومال ابتهال اولوب پرسش باعث سیاقنده استنطاق بیورلدقده تفصیل حال ایله کریان ونالان اولنجه حضرت چلبئ مشار الیه خندان وکرم کنان آری شدت الم مندفع کردد وبقیهٔ ماند که تادر محافظهٔ انفاس قدسیهٔ مردان تساهل رار وانداری وبالکلیه نسیان طاری نشود وسبب یاد ماجرای کذشته باشد عنوانیله صادر اولان دم عنایت توأملری دافع شدت وبقیه کذارا اولمغله ازهزار بند یك بند او لیست مصداقنجه کنده ولره بقیهٔ مرقومه یاد کار انتباه علی الدوام اولوب همیشه طالبین طریقت علیه‌یی مراعات انفاس قدسیهٔ مردان راهه ترغیب وعدم مبالات محافظهٔ موجبلرندن ترهیب بیوروب صد هزار سپاس ومنت بکریم بی علت که شومئ آن تهاون بجسم رسید ونه بجان ودل وکرنه کار مشکل بودی عنوان ارشاد بنیانیله تشکر بیوروب ومجددات شکر ایدرلرایدی *(نظم)* نقض توبه وعهد آن اصحاب سبت * موجب مسخ آمد واهلاك ومقت * اندرین امت نبد مسخ بدن * لیك مسخ دل بودای بوالفطن * از ره سرصد هزاران دکر کشته از توبه شکستن خوك وخر * از حدیث اولیا نرم ودرشت * تن مپوشان زانکه دینت راست پشت * کرم کوید سرد کوید خوش بکیر * تاز کرم وسرد بجهی از سعیر * کرم وسردش نو بهار زند کیست * مایهٔ صدق ومقام بند کیست * چون کرفتی پیرهن تسلیم شو * همچو موسی زیر حکم خضر رو * آنچه کوید آن فلاطون زمان * هین هوا بکذار ور وبر وفق آن * انکه از حق یابد اووحی وجواب * هرچه فرماید بود عین صواب * الی آخر العمر خدمت پرحرمت اخوان الصفا اوزره ثابت ومقدم اولوب زمان ضعف پیریده فراغ واستراحته سوق اولندقده درویشان دو قسمند یکی مخدوم ودیکر خادم چون فقیر را مخدومی دست نداد پس از خادمی تا آخر دمی ناکزیر است عنوانیله هضم وتعلیم تبیانیله تأسیس کار ایتمشلردر وهبة الله نام متغلب وشقی قصبهٔ ورنه واطرافنه مستولی اولدقده ستم دیده کانی اندفاعنه توجه نیاز منددی اولدقلرنده هبة الله را عشرهٔ کامله باید که تبه کردد نفس تعمیه آمیزلریله طریق تدمیرینه رمز وایما بیورملری فی الحقیقه تمام استدراجنده اوزرینه یازیاده سیله هبة الله ظهور ایدوب احوالی برکشته ومدمر اولنجه جملهٔ اهالی کشف ورمز مذکورلرینه تحسین ایدوب تجدید عهود ومحبت وتأکید اعتقاد ووجود عزت شعارلریله تیمن وتبرك ایتمشلردر وانلك کبی زاویهٔ حاده‌ده عیشهٔ منفرجه ایله اوقاتی ماضیه اولوب وحوالئ قصبهٔ مرقومه‌یه مستولی اولان اشقیادن وامراض وبائیه‌دن وقحط وغلادن برکات سایهٔ همتلریله مصون ومحفوظ اولمغی دقیقه شناسان احباب استشعار ایتمکین سائره دخی افادهٔ اصل کار آسایش بی کدر ایدوب علی العموم اهالئ ولایت مرید مخلص ومحب صادقی اولوب شعلهٔ اشتهار واذ کار جمیله‌لری حوالی کیر اولدقده بعدازین عزیزادر زیر خاك ذلیلی بایدم توقی توأملری وقت تنفسلرندن مرور هفت روزده جلوه کر میدان بروز اولوب ادنی بهانهٔ تغیر مزاجله منسلخ بدن عنصری ومتواریٔ جلباب خاك فنا وفتن اشتهاردن ملجأ خموله کریزنما اولمشلردر واسلاف کراملریله هم پهلو ودخیل حلقهٔ صحبت روحانیه‌لری اولمشدر روح الله روحه واعز سره واغر وجهه فی الدارین بعزة شفیع من فی العالمین علیه صلوات الله وتسلیماته وعلی آله وصحبه سرمدا مجددا *(حضرت درویش محمد صوجی)* روم

حضرت درویش محمد صوجی

ايلي ديارنده سلستره نام شهرخاكوادي وابناى سپاهياندن برنوجوان صاحب همت اولوب اختيار
كربت وغربتله دارالدولهٔ ادرنه صينت عن الفتن والبليه ده ملحق طائفهٔ مجاهدين يكيچريان اولديغى
اثناده عروض علت مزعجه ايله مأيوس عن الحيات ومترقب حلول ممات اولنجه روح پرفتوحنه
مثل مقدسهٔ مولويه دن فتح منظرهٔ عنايت اولنوب وسرتاقدم دردمنديسى برشيرمرد پيرمولويه دن
دست سود شفقتنه مظهر اولمغله كندويه شفاى عاجل احسان اولنديغى قائد آستانهٔ مراديه اولوب
شيخ ومرشد مز ومربئ كاملمز اولان سيد محمد دده حضرتلرينك نوبت خلافتنده تكميل چلهٔ
مردانهٔ مقننه ايدوب شرفياب تكبيرخداوند كارى وسر بلند الباس كلاه انابت وخرقهٔ ارادت اولوب
بعد وفات شيخه شيخ احمد غوثى خدمتنه مسارعت ايدوب مدّت مديده سينه چاك وپابرهنه شب
ور وز كمال تجريد وصدق واخلاص وادب اوزره اكثر خدمات عليهٔ مقرخلافتلرين التزام وتحمل
وكماينبغى ادا ايدوب على الخصوص خدمت سردابهٔ آستانهٔ مرقومه كيم هرشب خمهاى سردآبى
پرايدوب وهرروز اخوان وخلاندن معتاد الاخذ والاغتنام اولنلره تقسيم وايصالدن عبارتدر بومقوله
خدمت ثقيله وعسيره بى بلاعجز ولاقصور على وجه تطييب الكل تكميل وتتميمه موفق اولمغله بين
الفقرا صوجى عنوانيله معروف اولوب تشنكان بى شمارى سيراب ايلديكى كبى بركات خوشنودئ
اخوان وخلان اخيار وميامن دعوات خيريهٔ زوار ايله كندوسى دخى زلال تسليات كوناكون
معنويه ايله سيراب ومرد صاحب تمكين اولمشدر وبعد زمان بقعهٔ مباركهٔ ارغونيه وآستانهٔ
كروبى آشيانهٔ حضرت سلطان ديوانى قدس سره النورانيده دخى منوال مشروح مستخدم وكماهو حقه
عهدهٔ خدمات مأموره دن منظور او مشكورا خروج ايدوب محميهٔ كوتاهيه ده حضرت خضر عليه
السلام جناب معجز نصابنه منسوب مقام عاليده شيخ وقائمقاملرى اولوب ظاهرا وباطنا اقامت شروط
ومراسم نيابتلرينه موفق وذاتلرينه نسبتله بديهى العسره اولان امور وآثار حصولى بتأييد الله
المغيث ميسر اولمشدر وهنكام زوال استدراج متعصبه وغايت نوبت پرفترت وانى مزوروده
اجراى سماع وصفاى حضرت جلال الدينى وتجديد عهد وجد وحال مولويه اوامر اكيدهٔ
خسروى صدوريندن چند ماهه مقدم مشق چرخ ودور سماعه اقدام كلى نما ولوازم حلقهٔ مقابله
اولان تنوره وامثالنى ترتيب ايدوب ناكاه موجب اوامر عليه اوزره كمافى الاوائل سماع وصفايه
شروع اولندقده كويا بقية الاسلاف اولوب جمله يه قائد قطار اهل وجد وحال ومدير امور تسويهٔ دوائر
سماعزنان وچارخانقاه دارالدولهٔ استانبولده سر سماعزنان وسالار قافلهٔ ارباب وجد وحال
وطالبين نونيازانه مربى ورهنماى رفتار اسلاف اولمشدر ومنوال مشروح اوزره تهيئ تامى مرآت
قريحهٔ صافيه لرينه آثار انعكاس احوال آتيه عدا ولنوب صاحب المكاشفه اولديغى مفهوم
همكاران اولمق بخيه زن روى كار اسرارلرى اولمشدر * ودخى اواخر سلطان محمد بن ابراهيم
خانده سابقهٔ عنايات صمديه توجه پادشاه مرحوم مرقومى جوانب محبت فقراى طرق عليهٔ محمديه يه
سائقه اولمغله بالكليه احزاب نكبات متمرديندن رو يكردان ومقابلات مولويه ومجالس صوفيه يه
ملازم مخلصى اولوب وعزيز مشار اليه دخى تنومند وبالاقد وميدان سماعده مانند سرو دوّار وپاى
پركار حركتى ميلر و بين آسا مقام وزن واصولده برقرار اولديغين مشاهده ايدجك ربودهٔ تماشاى
جولانلرى اولوب مجالس عاليهٔ صوفيه دن قنغى طرفه توجه همايون بيور يلسه مركز دوائرذ كرلرنده
سماع مولويه ايدوب مذاق فقرانى شير وشهد آميزش ايتملك اوزره ملتزملرى اولمغله مدّت مديده
شموت عزايم شهريارده همعنانلرى ودوائر جمعيت اذكار صوفيه ده پاى برپاى مركز شوق وحال

اولدیغـین دیدهٔ عبرت دیده لریله مشاهـده دن متأثر اولوب منجم احمد دده حضرتلرینه بخاطرم چنین آید وبچشم جنان مینمـاید که کروه پرشکوه مولویه مجاور دوائر حلقهای توحیـد عامـهٔ صوفیانست ومدار جمله برایشانست نکتـهٔ شریفه سیله نقل مافی الضمیر المنیر ایلدکارین فاضـل مرقوم دخی تحقیق بیوروب واصابت فراست ملوکانه لرینه تحسین بلیغ ایتملری ذیلنـده کنـدولره انبساط کلی وانشراح جلی حاصـل اولغله اغای دار السعاده لری یوسف اغایه خطاب همایون بیور وب زمان مدید غاشیهٔ همت کشلری اولان درویش مرقومه چراغ خاصـلری اولق اوزره امتیاز بخش اولق مراد طبـع خسروانه لری اولدیغـین الظهار واغای مسفور یدیله عرضحال اولنمق فرمان اولنـدقده اغای مرقوم دخی بعـد المقابله کندودن استمزاج سیاقنده هرنه قدر توفیر مطالب اولنورایسه بهرحال مساعدهٔ همایون مقرردر دیو عرضحال رجای مراحمه ترغیب ایدنجه اول شاهباز بلندپر واز آشیانهٔ استغنا دخی مقابله ده بنده چراغ افروختـهٔ شمع جمال جـلال الدین است پروانهٔ شمع دیکر نخواهد شـد نفس عـلو جناب توأملریله کلمهٔ جامعـهٔ ترك وتجرید سرا اولدقجـه اول دخی ملح قبول خواهش شهنشاهی اولوب ابرام واقدام نمـا اولدیغنده بعد ازین دفع این تقاضای بجا بتدارك یکدرم مانده است که باجرت زورقی دهـم وبجانب ساحل سـلامت اسکدار عبور کنم وخود را بی نام ونشان کنم عنوانیـله جواب حاسم فرما اولملری عامهٔ تشـنکان زلال کرم سلطانی اولنلره حـیرت افزا وبیقید سر وسامان دنیا وبیزار باز ارداد وستد مرام وهوا اولنلری تسـلیم وآفرین زائد الوصفله مجـالس عالیهٔ خواصده مدایح سرا ایتمـکله داعیهٔ قویه فرما اولمشلردر وکیفیت اعتـذار واسـتعفاسی معروض سدهٔ سـعادت اولدقده آری کدای اولیابی نیاز پادشاست عنوانیله انصاف بیوریلوب کندو حالنه حواله اولنمشدر وخواتین ذی ثروت وحسـن وبهادن بری محضا زیر نـکاح درویشانده اولمغی جاننـه منت بیلوب طالبهٔ ازدواجی وراغبـهٔ فراشی ومتعهدهٔ جملهٔ لوازم معاش وانتعاش مـدّت العـمری اولدیغی کنـدویه افاده وبعض هدایای مناسبهٔ فاخره اهدا سیله تسخیری مراد اولندقده الحاح کنان خلانه مردیت بیازمای وانـکهی زن کن مضمون احتیاط مرهونیله روی رجولیته پرده کـش عفت وسرآزادهٔ دغـدغهٔ عیال ومنت اولمشـدر *(بیت)* ای شـده پای بند اهـل وعیال * دکرآزادکی منـد خیال * وقلب صـفوت جوهرلری بی نقش رسوم عـلوم وفنون اولوب لـکن ام المعارف اولان مایهٔ توحیـدبی تردیده مالك وهمیشه الله بس است عاشـقانرا فحوای پرجدواسـیله مکـتفی بالله ومستغنی عمـا سوی الله اولوب انسیت جبلیهٔ آدمیه اوزره ثابت ومانند سرو استقامتله ثابت ونتیجهٔ اسـباب علمیه اولان اعمـال منـدوبه واخـلاق محموده یه موفق ونائل ونیجه آراستـکان فضـائل رسمیه مشـکلاتین حـله وقولا وفعـلا وخلقا جم غفیر سـلالك طریقتك رشادلرینه سبب اولمشلردر ومشرب عالیلری مصر تقویم اعوجاجات اخوان وخـلان اولغله همواره منافره دن خالی واحتسابدن فارغ اولدقلری حسـبیله وضع وطوری مترخصین مفتونینه کران نمـا اولوب بعض نونیازان حضرت شیخ غوثی پیشـکاه عالیلرینه رفع تشـکی ایلدکارنده سید الطائفـه جنابنك اذا ارتفع المنافرة من بین القوم فلا خـیر فیهـم قول معوّللریله استدلال بیوروب واخوان مشفقین طریقت مادشنه ها وکاردها در آسـتین دارند هـرکاهکه از همراهان یکی بمصا لحـه ودست بوس ایشان آید اورا زخمهای کاردی زنند حتی بموتوا قبل أن تموتوا برسد وفانی بالـکلیه شود پس در راه مردان از منافره ناکزیر است نفس عالیلریله تعبیهٔ تسلی فرما اولمشلردر وهذا عـین ماقال ابن مسعود لعمر بن الخطاب رضی الله عنهـما لقومنالك تقویم العود ومحض الاغتنام بقوله علیه الســلام اخوك من بصرك عیبك والمؤمن مرآة

المؤمن وفقنا الله تعالى الشكر على نعم احتساب الاخوان واعتراف النقصان* وميدان جولان وجد وحالده سرعت وامتداد حركت دوريه لری حيرت ده امثال اولوب موسم اشتداد سرماده لا ابالی رخام فرش خوانقده چرخزن اولمريله پای پركار دوزلری نقطهٔ مركز دائره های توحيدا اوزره برقرار وتدوير فلك روحانيلری درج بروج مراتبده سيار اولمغله بالكليه حضيض بشريتده اولان فانوس عنصريلری فراموشندن ناشی كمركاهلرينه وارنجه بدنلری آماس پذير اولدقده مة وهمان انحلال عقود جسمانيه اولان بحبران چاشنی تلخابهٔ فنا بندمراعات قالب صددنده اظهار خيرخواهی وآرام چندروز وشبه ترغيب ايلد كارنده انتفاخ قالب بازاستسقای زلال حالست ويا چون حباب ازهوای آن آبست پس هردو بجان ودل منت عظيم است اكرچه برنفس وتن علت جسيم است مضمون صداقت مشحون وجلادت مقرونيله بيان حسب الحال ايدوب قطعا عزيمت سابقه سنه مورث كلال وملال اولمشدر فهذه هی العزيمة الخالصة التی لا يشوبها الوهم فهی البضاعة الرابحة فی المعاملات الدينية لا تكسدها قلة الراغبين ولا تخسر اصحابها تسويلات المنافقين* واول مردميدان تجريد وتفريد بو فقير پرتقصيرك درس ارادتده خواجه تاشی وچهل ساله رفيق سفر وجليس حضری اولوب مدت صحبتمزده كندودن بوی ارتكاب كبيره وهم صغيره استشمام اولنميوب كمال طهارت وعفت ورياضتلری شهود عدول سلامت حاللری اولمشلردر وعهود مرافقت ومواخاتمزده بفضل الله تعالى وتوفيقه حسن موافقت ومناصحه اوزره زندكانی كذارا ولوب دقيقهٔ واحده مداهنه ومدارايه حاجت مس ايتميوب شروط صحبت مفيدهٔ اسلاف اوزره عقد مؤانست اولنمشدر وحضرت چلبی بوستان ثانی وحضرت چلبی صدرالدين قدس سرها النورانی خدمات عليه سنده مستخدم وموفق مساعئ مشكوره اولمشدر *حضرت شيخ غوثی خدمت شريفه لرنده مستعد حركات مقبوله وسكنات ممدوحه اولديغنده بررمضان شريف وقت افطارنده درويشاندن باغبان محمد دده نام همزانوی كارخوان افطارلرندن برپيرصوری ايله بوجه منافسة ما ظهور ايتدكده انلر متكلم باخشونت وبونلر ساكت بی رعونت اولوب وپيرساده تدبير خشمكين كار سماط افطاردن قيام وترك صحبت عين الجمع ايتمكله بقدر الله تعالى متأثر ودفعة متغير المزاج اولوب روز بروز قوتنه ضعف وضعفنه قوت طاری اولمغله مشرف فوت ومبتلای سكرات موت اولديغی مرد صاحب درون غيرت مشحونه نقل اولندقده آن پيرمرد احوال شناس است در ايام امسال يارا باراعناق اخوان نشود بلكه ان سفر بعيد را بما بعد العيد بكذارد وهم باريار ان نشود فخواسيله سرزده اولان مكاشفهٔ مطايبه آميزلری بعينها بعد العيد اخوان صفا مقابلهٔ شريفهٔ خانقاه نشكطاشه توجه بيوردقلرنده نوعا كمال ضعف سكرات آلودينه زوال نمايان وعافيهٔ جزئيه عيان اولمشيكن دفعة بركشته حال وسر بعار وبراه انتقال اولوب وتجهيز وتكفين ودفننده دخی اخوانك غيبتی وجنازه سی اعناق اجانب اوزره تحميل اولنمسيله جلوه كرساحهٔ بروز واصابت اولمشدر واول متصلب فی الدين وحميت آيين فی يوم من الايام قبالهٔ باب خانقه نشين اولديغنده طائفهٔ طوبچياندن بش نفرشقی سكران مسلح عفاف مسلماتدن برينك قصد فعل شنيعله راهزن اياب حامی اولوب بالزجر والاكراه اول طاهرة الذيلی ميانهٔ مقابر مسلمنه سائق اولدقلرنده كريان ونالان فرياد استغاثه خاراشكافی طبيعت مردانه لرنده كامنه اولان غيرتلرين تهييج ايدوب تخليص كريبان عفيفهٔ مرقومه ده بالالهام ظهور ايدن جنبش پيشين رجا ومدارا آميزلری مفضئ حراب اولمغله حملهٔ اولاده جمله سن دفع وتفريق ومظلومهٔ بيچاره بی سلامت عرضيله تخليص وبالنفس خانه سنه ايصال ايلديكی واثنای حرابده محال عديده ده مجروح اولديغی مسموع

همايون سلطان محمدى اولوب خدمت خشك وترجراحتلرينه سرجراحان شهريارى تعيين اولنوب وسر
طوبجيان دخى بافرمان قضاجريان اشقياى مرقومينى اخذ ايدوب كيفيتلرى معروض دركاه اولدقده
محل شقاوت مرقومه لرنده ترتيب جزالرى امر اولنمشيكن ينه آبا وامهات واخوه واخواتلرينك ناله
وفريادلرينه مرحمت وشفقت بيوروب پايتخت معدلت مصيره روى مال شفاعت جنايتلرى ونيازمند
عفولرى اولوب عند القدرة عفو واستعفالرى وباعث اهمال ترتيب جزالرى اولديغى كندولرك بين
الفقرا حسن سلوك واخلاقنه امارت باهره عد اولنوب واشقياى مسفورينك توبه كار ومحب فقراى
طريقت حضرت خداوندكارى اولملرينه بادى اولمشدركه بومقوله مفسدينك ترك تشفى ومجازاتن
معقول عد ايتميوب اكر سياست وعبرت وترتيب جزالرينه همت اولنسه فائدهٔ دفع شرور وفسادلرى
عمومنه سبب اولمق مقرر رايدى ديو تعريض ايدن ظاهر بينانه ابناى جنس مازمرهٔ انباتندنه فرقهٔ افنا
مضمونيله مدافعه لرى بعد زمان ظهور صلاح نفوس مرقومه ايله منصه پيراى تحقيق وهر بريى ترك
فساد واختيار صلاحيله مظهر عنايت وتوفيق اولملرى ملهم مآل حال اولملرينه محمول اولمشدر ولاعفا
رجل عن مظلمة الازاده الله بها عزا حديث شريفى مصداقنجه لدى اولى الابصار سرمايهٔ ازدياد عزتلرى
اولمشدر لكن مشرب وسيع درويشانه لرى اسائت واضرار اغيارله كدرپذير دكل ايكن ينه آثار
تأييد وغيرت واعزاز صمدى اولمق اوزره اكثر مهينان مهان واغلب معينان معان اولديغى بين
اخوان العصر رسيدهٔ رتبهٔ شهرت شايعه اولمشيدى فلله الامر والحكم يؤيد بنصره من يشاء من
عباده انه هو الغيور المغيث * ودخى سائلين دارودياريه جوابده معتاد اولميوب بلكه هر كجا كه
مدفن فقير خواهد شد أصل ما ازان جاباشد مضمونيله اسلوب حكيم فرما اولوب شيوع وطنلرندن
وهجوم اقربادن توقى واحتياط وشرف حسب ونسب اشتهاريله عروض عجب وتكبردن وطروق تعظيم
واحترامدن مجهوليت خاندان وخانمانله تحرز وسالك طريق دار الامان خمول اولمشدر * حتى
اواسط وقتلرنده برادركوچكلرى حرب درويشانه التحاقلرندن فى الجمله خبير اولوب لكن تفصيل
حاللرى معلومى اولمغله اموال واسباب وافره ايله جست وجوينه اقدام وعلى العميا بالدفعات ازدحام
مقابلاتده مدافعه ايدوب كندويى كندودن سؤال ايلدكده تجاهل وتغافل ايدوب انجام كارده
متيقن الوقوع اولان يوم يفر المرء من أخيه آية كريمه سى مضمون منيفن آغاز حالده دستور العمل ايدوب
بالكليه علاقهٔ ماسوادن تخليهٔ نهانخانهٔ درون ايتمشلردر * (نظم) * چون يفر المرء آمد من اخيه *
يهرب المولود يوما من أبيه * زان شود هر دوست آن ساعت عدو * كه بت تو بود وازره مانع او * اين دم
اريارانت باتو ضد شوند * وزتو بر كردند ودرخصمى روند * هين بكو نك روز من پير و زشد * آنچه
فردا خواست شد امروز شد * اى يقين دانكه در آخر جمله شان * خصم كردند وعدو وسركشان *
تا بمانى با فغان اندر لحد * لاتذرنى فرد خواهان از احد * عاقبت زينها بخواهى ماندن * هين كرا خواهى
دران دم خواندن * ايندم اورا خوان وباقى را بمان * تا تو باشى وارث ملك جهان * خوى با او كن
كه خورا آفريد * خويهاى انبيا را پرورید * روبخواهى كرد آخر در لحد * آن به آيد كه كنى
خو با احد * انكه شد انسش بشاه فرد خويش * يافت درمانهاى جمله درد خويش * هركه داند بيوفايى
ماسوا * كى دهد دردل بخويشاوندجا * دل بأقرب ده كه از نزديكها * دور كرد جان وسرا زهر بلا
* ودخى بقعهٔ مباركهٔ ارغونيه ده أسس الله تعالى أركانها وروح سكانها متعهد جملهٔ خدمات دركاه
اولديغنده بركات صدق واخلاصلريله هر توجه ايلدكارى امور صعبة الحصول بتيسير المهيمن الفتاح
سهل الوجود اولوب ايام التزام لوازم عيش خوش اخوان الصفاده مظهر تأييد وتوفيق ومبدأ راحت

ورفاهيت فقرا ومحبين اولدقلرندن ماعدا كندولره من طرف الغيب دست داده اولان نفوذ كلمهٔ طيبه دفع مظالم عرفيه وجذب منافع شرعيه ده عامهٔ قطان كوتاهيه وحواليسنه سرمايهٔ جلب ودفع اولوب حماى همت مؤثره لرى ملتجاى اهالى اولديغى حساد فسادلك قامم اظهر استظهارى اولمغله هر كاهكه نيران فتنه لرى شراره پاش صوب منتميان آستانهٔ سعادت اولسه اكثريا موقظان فتنهٔ خوابيده ملعون آلهى اولديغى كبى دفعهٔ كتاب آتش تدمير ومجازات اولديغى سبب انتباه آخر اولوب پيرامنلرى بالكليه مأمون الغائلهٔ تعرض اغيار وحلقهٔ جمعيتلرى جلوه كاه احباب اخيار اولمشيدى كه حالت مرقوم يكادرويش بى سرو پادن رونما اولمق كرامهٔ باهره اولديغى اهل انصاف عندنده بى شائبهٔ ارتيابدر وآزاده سران كوشهٔ وحدت مداخلهٔ امور دوائر كثرتلرين استثقال سياقنده اين چه التزام مالا يلزم است عنوانيله آميزش پر مصلحتلرينه نكاه سرداتيملريله خرده كيرانه سرزده اولان كلمات صوريه لرين المحنة وزان المنحة والكثرة ثمار الوحدة مضمون حكم مرهونيله حسن مدافعه پورروب موجب واردات قريحهٔ صافيه لريله عامل اولمشلردر * ودخى آب عمر سنجل صفوت جريانلرى انقطاعى ضمير منير مكاشفه تنويرنده بديدار اولمغله قبيل عارضة الانتقال مرادرميان حضرت سيدرسول وحضرت بابا رسول نور الله تعالى مرقدهما زاويهٔ فراغ بال وحدت منال دادند بعد ازين دران كوشهٔ بى انديشه معتكف ومشغول حال خود خواهم شد عنوانيله خدمات خانقاهدن استعفا ايله حوالت جوى اولمغله نيازينه بالضروره مساعده اولنوب متوجه صوب مقصود اولدقده جملهٔ احباب واصدقا ايله استحلال كونه معامله نما وعلاقهٔ زراعت وحرثى اولان افتدنام قريه ده چندر وزه عافيت ران اولوب وكندولره مدفن اوله جق محلى تعيين وتوصيه دنصكره ادنى بهانهٔ انحراف مزاجله مبادر زاويهٔ اخرويه اولمشدر روح الله روحه * (حضرت درويش مراد) * روم ايلى ديارنده ايلبصان نام قصبه خاكزادى وسالف المنقبة النفيسه شيخ مصطفى حضرتلرينك خواهرزاده لرى ونظر كرده لرى واوان صباوت وشبابلرى وقف خدمت پر حرمتلرى وكلاه پوش سايهٔ دست انابت وسرداده زانوى ارادتلرى وعصمت مادرزاديلرى اوزره نشو ونما يافتهٔ ميدان فقر وفنا اولوب وآراستهٔ آداب طريقت وسالك مسالك پيشقدمان حقيقت وواصل سرمنزل تمكين معرفت وبعد وفات الخال المربى سوز فراق ودرد هجران زده اولوب ناچار اختيار سير وسياحتله مغتنم زيارت تربهٔ فردوس رتبهٔ حضرت پير قدس سره المنير ومستسعد صحبت منزويان دار السلام ولايت ومستفيض انظار حسنهٔ حضرت چلبى بوستان ثانى ونفس وطنلرنده اولان زاويهٔ منفرجة الاذواقده قائمقام مرشدلرى اولمق اوزره زاويه دار ومسند نشين قبول عامهٔ اهالئ ديار اولوب حتى مفتئ بلده لرى ومشايخ وقضات وكبار وطوائف عسكريه سى بالجمله بعضا كلاه پوش وبعضا خرقه كش بيعت وتبعيتلرى وبهره مند بركات روحانيات سادات مولوى اولمشلردر كندولر چندان بضاعه دار علوم رسميه ومجموعهٔ فنون شعريه اولمدقلرى حسبيله دانشمندان پندار منشاندن بعضيلرى ما اتخذ الله وليا جاهلا مضمونيله طعنه زن سمت احبابلرى اولديغى منعكس مرآت سرائر نمالرى اولنجه درين بازار سود وزيان قومى سرمايهٔ عمر را صرف كسب فوائد علميه كنند وواصل وفائده را خرجراه نفس وهوا كنند وبحسابكاه مفلس وخاسرروند نعوذ بالله من ذلك وكروهى از كرماى تاجران انبيا واوليا استبضاع ودرسايهٔ شاكردئ ايشان معاملات رايجه كنند وسرمايه راز كرم بازنكيرند وسود وسرمايه را بهم بديشان ارزانى فرمايند وباحسان توفيق وبامداد آن اولياى نعم مرجع ومصير بخواجه كى رجعت نمايند المنة لله تعالى وتقدس كه فقراى عاملين صادقين را اين طريقهٔ اغتنام دست داده است مضمون عبرت مشحونيله

حضرت درويش مراد

تشكر

تشکر وتعریض بیورملری اغلب دخائن طورساده لرین دخیل دائرهٔ تسلیملری ایدوب لانسلم کویان
انتفای سود وسرمایه لری ایله جزابین وتنزلات درکات خسرانله دستمایه لرین مبادلهٔ حسرات ایدوب
بودار التجارهٔ رابحه دن رخت ندامت کش رباط کورستان اولمشلردر وبقیهٔ عمر نازنینلرین اول کوجهٔ
تجارت معنویه ده اعمال وتوفیر فوائد اعمال صالحه وتکثیر اخلاق حمیده ایدوب جامع نعم صوریه
وکامران جمعیت زمان ومکان واخوان وبهره یاب سایهٔ عنایت مایهٔ مردان وجم غفیر سوداکران
چارسوی طریقتك سلامت حال وسعادت مآلنه باعث اولمشلردر وأوائل حالنده کندو ایله حضر
وسفرده همجیره وهمراهلك علاقه سنه بناءً زمان مشیختمزده بقعهٔ مبارکه ارغونیه نزیلی اولوب
ازمان اقامتنده اول میدان حضرت مردانده دخی خدمات مبروره ومساعیء مشکوره یه موفق اولوب
اثنای صحبت بی کلفتده اخوان صفا بربرینه عرض مشاهدات ورجای حسن تعبیر ونیاز تبشیر ترقی
وتنبیه تنزل ایلدکلرنده تراکیب آفاقیه لرندن عثمان پاشازاده احمد پاشانك باب سرای عامره سنك
انهدامی وهرسنك طاقنك یرا کنده اولمسن وکار دیوار سرایه منارهٔ خشبیه بنا اولندیغی صورت
خیالیه لرین ایراد ایدوب نمودار اولان فوت صاحب سرای وپریشانیٔ اتباع ومقامنه قائم اوله جق
علمادن اولمق اوزره تعبیر اصابت سمیرلری سریعا وعاجلا جلوه کر منصهٔ ظهور اولوب پاشای مشار
الیه والیٔ بصره یونمغله فتنهٔ واقعه ده شهید وجملهٔ خدمهٔ باب اطراف ممالکه پراکنده وبعد زمان
فراشنه مفتیٔ بلده دخول ایدوب ظهور مشاهده واصابت تعبیرلری کواه انتباه وبینهٔ صفای
قریحه لری اولمشدر والی ماشاء الله تعالی اول آستانهٔ سعادتده ملازمت جاروب کشی مرکوز صمیم فؤاد
فراغ معتادی ایکن ناکاه حوالت خواه راه اولدیغی استغراب واستفسار باعث اولندقده مراد این
نامراد درین نظرکاه قدیم انتظار قدوم داعیٔ نعیم مقیم بود لکن العبد یدبر والله یقدر خالك انداز آرام
قیامت انجام ما بغربت سرای وطن جسمانی انداختند که در انجا بودن ومردن لازمست مضمون
امر مقرونیله پرده برانداز روی کار اولوب فی الواقع حرکتلری فرمان غیبی ایله اولدیغی وکندولر ایچون
اول کوشهٔ فقر وفناده سکنای مدت العمر سرمایهٔ راحت ورفاهیت وسبب تکمیل بقیهٔ سلوك وبلکه
التحاق زمرهٔ اقطاب بلاده وانتظام سلك رجاله سبب اولوب ذات صداقت انتمالری تعمیرا حیا وتدمیر
اعدایه متعلقه آثار ممدوحه یه منشأ ومصدر اذکار جمیلهٔ حزب طوائف طریق علیهٔ احمدیه
اولمشدر وزمان حسن زندکانیلرنده اول کوشهٔ قناعت انواع فتوحله جلوه کاه اخوان وخلان وبعد
وفاته خاك پاکی زیارتکاه ومتبرك حاجتمندان ومدفن شریفلرینه هبوط فرما اولان انوار رحمت
حضرت درویش محمد هندی
رحماندن زوار وسکان جواری بهره مند عوائد روحانیه اولمشلردر نور الله مضجعه وروح روحه وأدام
فتوحه آمین بحرمة صادق الوعد الامین *(حضرت درویش محمد هندی)* دیار هندده احمد اباد
نام دار الدوله خاکزادی ونوبت سلطنت اورنك زیب ده منسوبات شاهزاده ٔاکبردن اولوب بقضاء الله
الحکیم فرزند وپدر بینلرنده حدوث ایدن آتش فتنه دود روشرارندن توقی سیاقنده شاهزادهٔ مرقوم
کریزان ایران زمین اولدقده بونلر دخی متوجه حرمین الشریفین ومغتنم نعمت سلامت (ومن دخله کان
آمنا) اولوب سنین عدیده مجاورت بیت شریفدنصکره امتداد اقبال پدر وادبار پسر مانع
رجعت وطن اولمغله هندی محمد دده حضرتلری خدمت شریفه لرینه میان بند التزام وسایهٔ
سعادتلرنده سرفراز تکبیر کلاه مولویه اولوب بعد وفاته سیاحت بلاد ومهاجرت وزیارت کعبة
العشاقله روشندل وجان اولوب وعبد الحلیم افندی زمان خلافتنده اول آستانهٔ ملائك مطافده
تحصیل انتساب حضرت چلبیٔ مشار الیه ایدوب مستجلب انظار حسنه لری وموقع انفاس نفیسه لری

اولوب در ویش محمد هندیٔ ماثمرده است بلکه باطن کشت واز کریبان ذات توظاهر خواهد شد نفس
قدسیلریله مبشر اولوب فی الواقع آثار بدیعهٔ نفس علوشان بخشلری اول غریب الدیار ویرانکسارک
دار الدولهٔ استنبولده مدار اعتبار کلیسی اولوب نازنین کبار رجال دولت وهرشب برسرای
صاحب اقبالده تکیه دار چاربالش احترام وافتخار وقدوم میمنت رسومی تبرک وفال خیر ازدیاد
اقبال ومقدمهٔ ارتفاع شان اولمشدر * حتی مربیٔ وانیٔ مزبور اولان قره مصطفی پاشا نام وزیر سیه
بخت مآلی انجق تعذیب عساکر وازعاج رعایا واسراف خزائن اولان چهرین سفرین پیدا ایدوب
ر وبراه صحرای هیهات اولدقده خیرخواهان قدرشناسان وعاقبت اندیشان بومقوله جمعیت عظما
وعزیمت پهناده بردیده بان و پیشوا الزومنی اذعان ایدوب عزیز مشار الیهه هزار نیاز دلفریبله ابرام وجملهٔ
لوازم حظ وترحالی التزامیله تعهد له اول سفرده بولنملرینه اقدام ایتمکله بعد الاستخاره والاستئذان
رجالرینه مساعده وممashات بیوروب بوخاکرادا کاهان طریقت قدیمهٔ صدیقیه دخی استادمز
مرحوم ومغفورله کوپریلی محمد پاشازاده امیر مصطفی حضرتلری تبعیتیله وسابقا حزب درویشان
عارفان زبان آوران هنرمنداندن واول سفر نصرت اثرده میر محترم مرقومک خدمهٔ باب معالی
انتسابندن اولان فوزی مصطفی افندی ایله همدم وهمخیمه لکیله سفربر اولوب اثنای راهده محض
عنایت توفیق صمدانی روی وچشم خواب غفلت آلودمه دریچه کشای انتباه ناکاهی ومرشح ماء
الحیات اکاهی اولوب برشب قدرساده درون هامون هیهاتدن برشیخ غیبیٔ مولوی رونمای کمال کرم
اولوب دست احسان پیوستنده پیچیده اولان بوغچهٔ باتکلف پرالبسهٔ خضرای درویشانه یی قربمزه
کلدکده روی چمنه وضع وفتح ایدوب وبو کدای سر بصحرای هیمانی درون خیمه دن بیرونه دعوت
ولباسمی سرتابقدم نزع ایدوب البسهٔ خضرای مرقومه یی الباسدنصکره برکلاه ساده بلندی
فرق فقیرانه مه ارزانی بیوردیغی عقیبنده ماننددر وحر وان دیدهٔ خیالمدن نهان اولدیغی سرور
نامحصوریله بیدار اولوب مشاهدهٔ نادرهٔ مذکوره یی حضرت فوزی یه حکایه ایلدیکمده مبشرهٔ صادقهٔ
مولویت شماست عنوانیله تعبیر وتبشیر بیوردقلرنده الی ذلک الآن اول مقوله قول مفرح کوشکذار
بندهٔ کمینه اولمدیغی حسبیله طالب تفصیل اجمال باجمال مرقوم اولدیغمده اول ماسمعت قیلندن
اولان نام نامی ونشان سامی حضرت مولانامن کل الجهات اولانا ومن جملة السمات اعلانا واوصاف
صفابخش طریقت علیه لرندن شمه سرا اولملریله دل دردمند وجان مستهام غرق لجهٔ اشتیاق وچشم
وکوش جادهٔ انتظار ظهور بشارت مزبوره اولوب دمبدم پرسان زیادهٔ بیان اولدیغمحمدلله دره
مرحوم ومغفورله فوزی دخی کتم واشتغال ایتمیوب اول وادیٔ بی امانده صحبتمز همیشه اذکار جمیلهٔ
جانانله اولوب بالکلیه بیزار علایق ماسوا وبازار داد وستد بازار فقر وفنا اوله رق واصل منزل معرکهٔ
جهاد اولوب عامهٔ عساکر اسلام میقات اربعین ایام مجدو ساعیٔ اضعاف حروب وحیل اولدقجه
چارسوی اقتدارلرین سردیٔ هوا وکثرت اعدا وشدت دغا وقحط وغلا محاصره وتضییق ایدوب
بی حسابیٔ شهدا ومجروحین ومرضی عیون جلادتلرین خیره لندرمکله ووزیر وزیر سپهر وزلک جملهٔ
تدبیرات فاسده سی نتیجهٔ بیر وزدن عقیمه بلکه بومافیو ماحذف وضعف وافکار فراری منتجه اولمغله
ناچار مأیوس فتح وظفر اولوب سرافراره قرار ویردیکی معلوملری اولان محرمان رازینک بی زاد
واقتدارلکلری منازل رجعت صحرای هیهاتدزار وسرکردان وافتان وخیزان هلاککه مفضی
اوله جغی رتبهٔ بداهتده مفهوملری اولمغله بقیهٔ حیات چندر وزه لرین غنیمت عد ایدوب هزیمت
نامسبوق المثلی اختیارله هرکس مترصد هنکام فرار ایکن ناکاه اول خضر خجسته بشارت روسفیدی

اعنی به حضرت درویش محمد هندی سیه خیمهٔ غموم واحزانه تشریف وماه جمال مسرت مآل ایله چرکه اندیشه‌یی سینهٔ اشراقیان آسا پرنور ایدوب بادئ خطابده رفع استار اسرار ایدوب دیدمکه خداوندکار مانا کاه با کروه انبوه پرشکوه فقرا آمدند واین قلعه را بتوجه ومراقبهٔ فتح وتسخیر محاصره واحاطه فرموده است فردا من العصر الی وقت العشاء هر آینه مفتوح ومسخر خواهد شد واعدای دین مقهور ومنهزم وگریزان خواهند شد انفاس نفیسهٔ بشارت اساسلریله تسلی وتنفیس فرما اولملری وقلب پر اکدار مستمعینه صفای بیکران بخش اولدیغی لسان فوزیدن سامعهٔ میرمکرم مرقومه القا وانلر دخی وزیر مشؤمه ایصال ایتمکله قضیهٔ نامرضیهٔ فراری لیلهٔ آتیه‌یه تأخیرا تمدید کلنده بفضل الله اللطیف المغیث وبهمة اولیائه الکرام وقت عصر فردا ده وزیر ایالت بوسنه اولان دفتردار احمد پاشا همتنده نائرهٔ جنکک شراره پاش جانب کفار خاکسار واول وقت عشا حلولنده تماما قلعهٔ مزبوره قبضهٔ فتح وتسخیره آلنوب واشقیای موسقو کمال انهزام وخذلان ایله فرار ایلدکلرنده جمله عساکره حیات تازه بخش اولان مژدهٔ مسیحانه‌لری مقابله سنده اکرام واحترام مراد اولندقده خیمه بخیمه جست وجو اولنوب اثر وجود فائض الجودی مشهود آفریده اولمیوب کندولری انداختهٔ ورای پردهٔ اخفا ایلدکلری سدراه سیلاب فتنهٔ اشتهار ورد قبول مراعات سپهدار نا کامکار اولوب بحمد الله تعالی سالما وغانما عساکر ظفر مآثر اسلام رجعت وصحرای هیهاتی طریق سهولتله عبور ایدوب لکن طرف طرف صغیر وکبیر جست وجوی نشان پای میمنت پیمالرنده اولمغله استنبوله کلندکده اوردوی عثمانیاندن میانهٔ عساکر تاتار صبا رفتاره نقل ایدوب محمیهٔ سرایه کلدکده بندر کفه‌ده نزیل سفینهٔ سلامت ومسافر دار الدولهٔ استانبول واول خطهٔ حسرت الملوکده دخی قرار ایتمیوب جانب مصره وطرف باهر الشرف مکهٔ مکرمه‌یه توجیه خلهٔ کشتئ عزیمت وصرف عنان همت ایلدکلری مسموع اولوب فی الحقیقه کویا مصلحت مأمورهٔ لرین تکمیل ایدوب اول جوار فیض وفضله مسارعت ایلدکلری وخانقاه مکهٔ مکرمه‌ده منزوی ومجاور اولدقلری السنهٔ حجاج درویشانله رسیدهٔ صماخ مشتاقان اولمشدر وذات وزمانلری مناسب خلافت بقعهٔ مبارکهٔ مرقومه درویش محمد هندئ ثانی اولمغله نیاز منزویان خانقاهله واتفاق خیار اهالئ مکهٔ مکرمه ایله کندولره رجای مشیخت نامه‌یی دار الولایهٔ قونیه وسدهٔ سعادت مولویه‌یه عرض واعلام ارسالنی استئذان واسماع اولندقده مامسافر جوار محمد هندئ اولیم عنوانیله استعفا ایدوب بعینه روز وفات مرشدلرنده ملحق حلقهٔ بزم روحانیان اولوب خاموشان فقراده آسودهٔ سایهٔ شفاعت مایهٔ حضرت پیر قدس سره المنیر وبالیدهٔ خاک عنبرناک حرم محترم وغنودهٔ آغوش رأفت وحمایت ام القری اولمشدر * ودخی غزوهٔ مرقومه‌ده رفیق شفیقلری اولان درویش محمد المولوی طریقة والعثمانی مولدا جناب ولایت مآبلرینک سقایهٔ عطاش مجاهدین خدمتنه معین اولوب لکن اثنای ادای خدمت مأموره‌ده ورای پردهٔ محافظهٔ وجوده التجا وتستر ایتمیوب علی رؤس الاشهاد یا عطاش المجاهدین هنیئا مریئا نداسیله نعره زنان روی زمین تترس محاربین اوزره بی محابا جنبش مردانه‌سی وجهات چارکانه سنده متترسین زیرخا که اصابت شرارهٔ آتش جنک اعدای دیندن عدم توهمی کندودن طلب رفق وجود فائض الجودنی مستلزم ادای شیرینله ایراد واستکشاف کتمهٔ حال اولندقده نبیند ونرنند لفظیله وجود شریفلرینک وقایهٔ حفظ واخفای الهیده مأمون الغائله طوب وتوفنک ومحروس النائبهٔ خمپاره وخدنک اولدیغین اشعار ایتمشلردر ودرویش محمد هندی حضرتلری غیبتندنصکره ناچار خیمه واشیاسی کندویه تسلیم اولنوب احوال سائرلرندن استفسار واستنطاق اولندقده آن مرد مردانه تا در وقت

معهود خبر فتح را ازغوث اعظم تلقی نفرمودنهضت این سفر دور ودراز اقدام نمود مضمونیله محرم اولدیغی مرتبه کشف رازایدوب لکن جای توجه واختفالری استخبار اولندقده اکرفقیر مهجور ازان یارجانی خبربودی چرا درد فراق کشیدی هرانجا که بودی چون سایه درخاک پای اوبودی مضمونیله عرض سوز وکداز وعدم وقوف وشعور محل باش وبودلرینه سوکندا کید خوار اولوب واخبار رجعت حرمیه لری شایعه اولدقده آرزوی ملاقاتله اول دخی متوجه سمت قبله اولوب بعد الوصول هفت روز کلچین کاشن الفتلری اولوب تکرار اسیر درد هجرانلری اولنجه ازانجا کریختی در اینجا یافتم پس ازین هرکجا که روی بیروت باشم عنوانیله مطایبه لری هفته وفاتلرینه مصادف ظهور وانلردخی بطون اوزره مبادر التحاق صحبت شریفه اخروی اولمشدر رحمهما الله تعالی رحمة تعادل العالمین وتکافئ المشرقین والمغربین بحرمة سید الحرمین وجد السبطین المکرمین آمین یامن یجیب دعوة الاولین والآخرین الی یوم الدین *(حضرت درویش محمد اولیا)* زعفران بورلیسی خاکندن واولاد فقرادن بیکس ودردمند اولوب احتیاج غدای یوم وعشای لیله کندوبی بالضروره جانب مطبخ خانقاه باب جدیده سوق ایدوب انجق خلاص زحمت جوع صددنده دائرهٔ عنایت اولیایه التجا ایدوب بیچارهٔ جسیم اولمغله خدمهٔ مطبخ دخی کندویه تحمیل خدمات شاقه ایتملریله صبر وتحمل ایدوب اخیرا سایهٔ دست کرامت پیوست حضرت قاری احمد ده ده تحمل پذیر تکبیر وسر بلند لباس کلاه سعادت دستکاه اولوب اخوان وخلانک سمت معارفه شغل وفنون فضائل ایله توغلارین ورغبات واکرامات کبار وصغاری معاینه ایله کندویه دخی داعیهٔ تحصیل مستولی اولوب لکن غلبهٔ صفوت آینه لری مانع قبول نقش مراد اولمغله وصول مرامدن مأیوس وکریان ونالان عتبهٔ عاطفت حضرت شیخ مومی الیهه عرض حال ملال مآل ایلدکده لجهٔ شفقت ومرحمتلری جوش ایدوب کندولره اخلاص شریفی ورد تعیین بیوروب ترا این بس است دیکر مجو عنوانیله تنبیهلرین دخی از سر صدق واخلاص قبول ایدوب علی الدوام اسم جلال واخلاص شریفه اشتغال ایله کندولره اشتغال قریحه احسان اولنوب مناظر رفیعهٔ مکاشفات فتحیله آشنای اسرار اولوب هزلا اولیا لفظیله مذکور ایکن جدا مظهر نور ولایت ومصدر خوارق عادت اولمغله جدا اولیا شهرتیله مدعو اولمشدر که صدق تور هبرتو والتسلیم سلم السلامه والاخلاص مدار الاختصاص مضامین شریفه سی ترکیب ناقابل قابللریندن مستفاد وارباب قابلیاتک طریقت علیهٔ فقر وفنایه سلوک واعتقادلری مستزاد اولمشدر وحسن ظنله دلنوازلری بهره یاب اعزاز وبدکمان خاطر آزارلری لکدکوب حوادث روزکار اولوق تجارت صادقه سی باعث استدعای مستمدین ودافع استیلای متمردین اولمغله الی آخر العمر برکات عزیمت مرقومه ایله ظاهرا وباطنا مستفیض ومستریح وجوشش وکوشش پیرانه لری رشک آور جوانان وتمکین رفتار خدادادلری حسرت پیران اولمشدر * حتی نوهوسان کارسلوکدن بعض کج نظر وخودبین مجالس معارف احتوای حضرت شیخ غوثیده علی طریق الهزل اولیا ده ده را جمعیت ولایت دست داد وفاضلان وعارفان رتبهٔ افراد نمید هند عنوان استهزا بنیانیله اسائت ادب جرأت نما اولدقده حضرت غوثی اغاثهٔ منصفانه بیوروب ازمغزوذات اوآثار جمع اولیا بدیدار شد وبانطاق خدا نامرد عنوان اولیا کشت اکر سر رشتهٔ کار را بنا بکاران سپردندی آن دردمند را کسی مسلمان نکفتی *(ولکن الله یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید)* کلمات نصح وتعریض آمیزلریله سد رخنهٔ مداخله بیورمشلردر *(نظم)*
* دفتر صوفی سواد صرف نیست * جز دل اسپید همچون برف نیست * زاد دانشمند آثار قلم *

حضرت درویش محمد اولیا

زاد صوفی چیست آثار قدم * همچو صیادی سوی اشکار شد * کام آهو دید بر آثار شد *
چند گامش گام آهو در خوراست * بعد از آن خود ناف آهو رهبر است * چونکه شکر گام
کرد او وره برید * لاجرم از گام در کامی رسید * رفتن یك منزلی بر بوی ناف * بهتر از صد منزل
گام وطواف * آن دلی کو مطلع مهتابهاست * بهر عارف فتحت ابوابهاست * با تو دیوار است
وبا ایشان در است * با تو سنك وبا عزیزان گوهر است * وبعد الوقت اولیاده ده حضرتلری
مجلس شریفلریله مستسعد اولدقده علی سبیل الملاطفه ابنای زمان غریبند که در حق شما تعبیر
اولیارا استکثار کنند عنوانیله انبساط نما اولدقلرنده در اوائل حال بندهٔ کمینه را بکلمهٔ طیبهٔ اولیا
تمسخر واستهزا فرمودند وبنده بسبب خلوص واعتقادی که در دل داشتم آنرا فال خیر وهمت عالیه
شمردم وانطقهم الله الذی أنطق کل شیٔ گفتم وشکرها کردم پس عنایت الهیٔ تا گاهی هزل
ایشانرا جد ونفس طنز وتمسخر آنان مایهٔ عز وتصدیق گردانید اوّل گفتن وباز پشیمان گشتن پیش
بخشیدن وپس باز گرفتن بعلوشان اخوان الصفا مناسب نماید مضمون انکسار مشحونیله تشکر
والزام بیورملری پخته کاران عندنده پسندیده ودلنشین وباعث تحسین واقع اولمشدر ومیامن
توکل واخلاصله اولان فتوح یومیه لرندن فردا ایچون حبهٔ واحده ولقمهٔ یسیره ادخار وابقا ایتمیوب
گاه وبیگاه وقت بیریده زحمتکش ضرورات اولدقده احباب شفقت نصاب قدر الضروره ادخار
وامسا که ترغیب ایتسد کارنده بنده براه فقر صوری بمقام فقر حقیقی آمده واز فقر ضروری بفقر
اختیاری التجا کرده است پس ادخار فضله منافی فضیلت اختیار فقر حقیقی باشد وسبب بد عهدی
دست پیمانی باشد مضمون ثبات مقرونیله جواب شافی ده وصبر وثبات وتحمل وتوکل نما اولمشدر
وحجره نشین وحدت اولدقلرنده الی آخر العمر تقفیل باب حجره ایتمیوب مأمون الغائلهٔ ضیاع
اشیا اولملری ارباب عقل معاش احبابه مرد نما اولمغله قفل وکلید پیدا ایدوب تقفیله سوق
ایلدکلرنده تقفیل حجره سوء الظن آینده کان دائرهٔ مردان خدا باشد حاشا که بندهٔ ناچیز بآن گروه
پرشکوه توفیق بدگمانی کنند چه تا دست توفیق موی ناصیهٔ ایشان بدرگاه نکشد بارنیابند ودیگر آنکه
لازمهٔ ما هر کجا که میرویم بما میرود پس چرا بقید قفل مقید شویم وفضولی کنیم ودیگر آنکه
اینها همه مرده ریك است پس چرا پاسبان مرده ریکها شویم عنوانیله قیود مذکوره ایله مقید اولان
خلانی منازل فقر وتجرید حقیقی یه ارشاد بیورمشلردر که حق الانصاف نفس امیانهٔ قدسیلری
اقلام سیم وزر ایله صحائف معارف نامهٔ فضلا واسلافه تحریره شایسته اولدیغی قدر معنی شناسان
عندنده بی شوب ریبدر والحق احق ان یسلم واحری بأن یصدّق * علی الخصوص کثرت فتوحلرینه
ناظر ووفرت انفاقلرندن غافل وربودهٔ وساوس ابلیسیه اولانلردن بعض حریص مدبر مترصد وقت
فرصت اولوب حجرهٔ شریفه لرینه خیانت قصدیله دخول وتفحص درهم ودینار اوزره اسباب
واشیالرین بربرینه خلط وپریشان ایلدیکی حالده عزیز مرقوم دخی برقاچ احبابله لمصلحة عزیمتلرندن
تحوّل وحجرهٔ شریفه لرینه دخول بیوردقلرنده خائن مسفورك مبهوت وخزیدهٔ گوشهٔ شرم وندم
اولدیغین مشاهده ایدیجك دفعهٔ تدارك ستر بیوروب چند بار شما را دعوت کردیم چرا در آمدی واین
رفت وروب حجره شمارا چه ثقلت وزحمت است این کار بنده است دیو جملهٔ قبایح خیانتین ستر
وبالنفس گندولر جاروبکش وبساط وفراش حجره لرین فرش وتسویه دنصکره جمله بی الطعام
واکرام وجمله دن زیاده خائن شرمساری عطا وکرمیله غرق عرق خجالت گونا گون ایتملری خیانتنك
صداقته تحوّلنه باعث اولدیغی ومنوال محرّر اوزره حسن خلق ولطف عفولری بین الاخوان والخلان

اولیاءعنوانیله مدعا اولمسین مصحح وفی الواقع بومقوله آثار بدیعهٔ عدیده‌یی متضمن وضع وطور ولی
واحده‌دن صدور ایلدکده اول ولیده قوت اولیا ومکنت اصفیا اولدیغی وجها من الوجوه قابل
انکار دکلدر دیو متردد بنه بادیٔ تحقیق اولمشدر کویا ذات پربرکاتی اجزای عدیدهٔ نافعهٔ همم جمیع اولیای
کرامدن معجون فوائد مشحون اولوب واحد کالجماعه اولدیغی حسبیله تسمیة للظهر باسامی الظواهر
طریقیله اولیا لفظی کندویه الظاهر عنوان الباطن نکته‌سین مذکر اولمشدر وخود بخود کندولره
تقلیدله تکرار اخلاص شریفه ایله مشغول ومتوسل فتوح بیرنج دنیوی اولنلر تعیین مرشد کامل
اولمیوب بلکه بی خلوص وصدق انجق اول سورهٔ کریمهٔ قدسیه‌یی تسخیر قلوب دولتیان وجلب حطام
دنیای دنیه‌یه عزیمت اتملک نیتیله اولدقلری سببیله مبتلای برازخ نکبت مشغلیت وجان وبدنلرینه
ضربت غیرت عزیز منتقم ذوالجلال جل ذکره مسلط غموم وآلام واسقام اولوب ناچار پشیمان تقلید
اولوب طلب تحقیقله مراجع صوب سعادتلری اولدقلرنده این نعمت جلیله محض عطای صمد واثر
شفاعت مردان مدداست نه خود بخود است عنوانیله بوقوله نعم جلیله نیلنه وسیله همم سامیهٔ
مردان وانظار عنایات حضرت منان اولدیغین تفهیم ذیلنده رهروی که از جادهٔ هدایت کریوه روحیلت
باشد هراینه از مکاید اغوال رهزنان رها نیابد وکرفتار برازخ کوناکون شود تعبیریله کشف
اسباب ابتلا ایتمشلردر *(نظم)* غافل مشو که مرکب مردان راه را * در سنکلاخ بادیه
پیها بریده‌اند * نومید هم مباش که رندان باده نوش * ناکه بیک خروش بمنزل رسیده‌اند
* کر بکاوی کوشش اهل مجاز * تو بتوکنده بود همچون پیاز * هریکی از همدکر بی مغزتر *
صادقان ایلک زدیکر نغزتر * چون نکردی هیچ سودی از حیل * ترک حیلت کن که پیش
آید دول * دانهٔ بی مغز کی کردد نهال * صورت بی جان نباشد جز خیال * کر جهان را پر در مکنون
کنیم * روزیٔ تو کر نباشد چون کنیم * ودخی خانقاه مرقومده حاجی دده حضرتلری نظر کرده‌لرندن
بیست وسه سال آشچی باشیلک مقامنده سرمایه باز خدمت فقرا اولان حاجی محمد دله بیهماده
جاری منافسهٔ نهانی منفضیٔ اهانتلری اولوب مقام تربیه‌ده قائم اولدیغی حسبیله پیر مردفانی نهاده
نسبت تهمت جزئیهٔ افکیه ایله تکالیف تسلیم ایتدکله اول دخی اکر جان شیرین نیز باشد برلب تسلیم
حاضراست عنوانیله تسلیم نما اولوب وچوب تعزیرینه پایدار اولمغله ضرب ثالثده دماغی مختل وحواسی
معطل اولوب چوب انتقام دست تشفیسندن ساقط اولدقده دردمند مرقوم دخی منکسرا حجرهٔ
وحدته رجعت وچندروز خلوت ایتدکله یوم ثالث جرأت مسفورده کستاخ مرقومی اوچ نفر
زبردست قلندرمیانه دسته چوب تأدیبه آلوب بیخود وبی شعور اولنجه ضرب شدید ایله زجر
ایلدکلرندن ماعدا اسنین مرقومه‌ده کذشته صدق خدماتی ضایعه اولوب مقامندن خلع اولنوب آخر
مردود ومطرود حلقهٔ منسوبان باب اولیای کرام اولوب میتی دخی خموشان فقرایه نصیب اولمیوب
حیا ومیتا آثار انکسارلری جلوه کر ساحهٔ ظهور وهمعصران واخلافه قضیه‌سی مادهٔ عبرت
نفور اولمشدر وقبیل وفاتلرنده جملهٔ اشیاسین اخوان وخلانه بخش ایدوب انجق لوازم سفر
اخرویه‌لرینه وفا ایده جک مرتبه مبلغ امساک ایدوب واشتغال اسم جلال اوزره تسلیم امانت لطیفهٔ
انسانیه ایدوب وفاتلری مسموع احباب اولدقده تعهد خدمت تجهیزلرین جملهٔ احباب نیازمند
اولدقلرنده شیخ وقت اولان ناجی احمد دده حضرتلری مرحوم ومسعود ولد معنویلری اولدیغی
حسبیله ولایت معنویه ادعا ایدوب خدمت پرحرمت مرقومه کندولره تفویض وفراغت اولنوب
لکن هر کسلک درونده خرجراه تجهیزلری اولمق اوزره افراز اولنان مبالغ علی وجه المبالغه

حضرت درویش محمد صدقی

ليالى وايام ثالث وسابع وار يعنى اطعمه وحلوا تنه صرف اولنوب وصيتلرى موجبنجه سمت قدم
مرشد مكمللرينه دفن اولنوب اول مهابط انوار رحمات بى نهايتده آسوده رحمت دوجهانى اولمشدر
طيب الله ثراه وجعل جوار الرضا مأواه آمين يامعين المستمدين ويا ملاذ المستغفرين بحبيبك
قائد الغر المحجلين ونفعنا بمغانم مثوباته فى يوم الدين كما متعنا بعوائد صحبته وفوائد همته فى الدنيا حينا
بعد حين *(حضرت درويش محمد صدقى)* نواحىء مدينهٔ كوتاهيه دن طوشنلو ناحيه سنده ابوالى نام
قريه ده صاحب الآثار وبانىٔ جامع ومدرسه ومعلم فنون متداوله وكبار مشايخ طريقهٔ خلوتيه دن اولان
پير محمد افندى احفاد كرامندن برشاب نسيب اديب فاضل صالح اولوب اصول خلوتيه اوزره سلوك
وتكميل اسماى شريفه ايتمشيكن جد امجدى فوتندنصكره موجب اشارات روحانيه او زره حركت
وسلوك طريقهٔ حضرت خداوندكارى تصميميله نفس كوتاهيه ده التجاى آستانهٔ كروبى آشيانهٔ جناب
ولايت مآب چلبى جلال الدين ارغونى ايله دفع تشنكىء انتظار دير ينه ايدوب مدت مديده اول بقعهٔ
مباركه ده خدمات مبروره ومساعىء مشكورهٔ اخوان الصفا وخلان الوفا ايله اشتغال وصرف
خزانهٔ عمر واقتدار ايدوب شرفياب تلبس كلاه انتباه ومستنير تكبير سر حضرت پير قدس سره المنير
واوضاع مندوبه واطوار مستحبه وحسن امتزاج آداب ومناسك طريقتين شريفتين ايله بركزيدهٔ وقت
ونادرهٔ زمان اولوب وآثار بديعة النظام اسلاف كرام طريقت مولويه به اشتغال وانتسابله نائل بضاعهٔ
نورانيهٔ اشتغال قريحهٔ صافيه اولوب اثناى چندساله ده تجارت رابحهٔ بازار فقر وفناده مالك فوائد
لطائف وسالك صاحب المعارف اولمشدر فى الواقع طهارت نسب وزكاوت حسبى ولطافت أدبى
وسلوك پيشين وآخرينى بر بريله تعاضد وتعاون ايدوب خاتمهٔ اعتبار وشانى السنهٔ فقراده درويش
محمد صدقى عنوانيله امضا كردهٔ تعبير نفس خبر اولمشدر وبعد زمان التجرد والتفرد احياى سنت
نكاح واحراز خوشنودىٔ والدين ايدوب عبادات وطاعات وتذكيرونتدر يس ايله اوقات صافيه كذار
ايكن امداد احبا ايله مجدد زاويهٔ منفرجة الكفاتح اولوب ونفوس كثيرهٔ قابلين راغب سلوك
طريقهٔ عليهٔ مولويه ولابس كلاه وخرقهٔ ارادت ومحبت واول جلوه كاه فرحفزا ميدان اجراى آيين
صفا آكين حضرت مولانا اولوب كندولر دخى اول مقام سامىده عنوان خادم الفقرا ايله ممتاز اولمشلردر
وخدمهٔ دركاه ارغونيه دن اولديغى اثناده اخوان انبساط منش ومطايبه انديشدن بعض شوخ
مشرب كندونك باصره لرنده نمايان اولان شهلائيت وحولى بهانهٔ خرده كيرى ايدوب شمار امعانيهٔ
وحدت مشكلست كه دوبينى لازم حولست عنوانيله استنطاق سياقنده حرف انداز اولديغنده
الحمد لله الذى جعل حول بصرى فيه آلسر لاستقامة بصيرتى عبارتيله تحميد وتوجيه ومعاينهٔ وحدت
بصيرتله اولديغنه اشارت واستقامت بصيرت اولدقده حول بصر مانع توحيد اولمديغنه ايما ايدوب
وظاهر بينان ازمردمان باصره ام نكهبانىٔ چب وراست را حول پند ارند اى كاش دوچشم ديكر
داشتمى وآنهانيز نكهبانىٔ پيش وپسم كشتندى وحولم دوتا بودى مضمون تعريض مقرونيله زبان بند
عيب بينان اولمشدر وامثال مار التخلق باخلاق الله واجب است پس اغماض عين از ظاهر وصورت
وامعان نظر در باطن وسيرت لازمهٔ ذمت همت ارباب بصيرتست نكتهٔ شريفه سيله كندولرلئى بهرهٔ
بصيرت اولمرينى اشعار وتذييل ايتمشلردر * ودخى تيسير حضرت وهاب وتسخير جناب فياض بيچونله
ذات با استحقاقلرينه اكرام صورت پذير اولان كوشهٔ صفوت توشه ده دست داده اولان جمعيت زمان
ومكان واخوان وخلان ورونما اولان عيش خوش وكامرانى تحريك عروق رشك همكاران
طريقت ايدوب خلوتيه دن بعض متشيخنك مريد ومحبلرى طرف باهر الشرفلرينه متحول اولديغى

سببيله بنلرنده منافسه حدوث ايتمكله طرف آخرده سامعه فرسا اولان كفت وكوى بيجا قلوب نونيازان فقرا واحبابه خلجان القاسيله مجلس شريفلرينه دخى سرايت ايلدكده درين خصوص آينده وپذيرنده راتهمتى متصوّر نيست كه اين كار از افعال سائق وداعيست يكى سائق وديكر قائد كشت ودركاه اوليا مفتوح البابست ودعوت روحانيهٔ اولياى كرام على الدوامست كويا دو مصرع اين باب بدين دو بيت صحيح وشام صرير فرماست *(نظم)* الصلا كفتيم يا اهل الرشاد * كين زمان رضوان درجنت كشاد * هين بياى طالب دولت شتاب * كه فتوحست اين زمان وفتح باب * پس ايشان اين نفوس قابلهٔ طالبه را بدر كاه فناء فى اللهى آوردند وبندهٔ خادم الفقرا بخدمات تدمير نقوش رديه ورها شدن ايشان سعى حسب التوفيق والطاقه نموديم اكر اين جنايت باشد ديت بر عاقله است مارا چه تاوان كه فرمان بريم وقربان كنيم نفس انفسلريله اعتذار وتفهيم اصل كار وسد رخنهٔ افواه همكار ايدوب *(نظم)* هر كرا باشد مزاج وطبع سست * اونخواهد هيچ كس را تندرست * هر كرا ديد او كمال از چپ وراست * از حسد قولنجش آمد درد خاست * زانكه هر بدبخت خرمن سوخته * مينخواهد شمع كس افروخته * هين كمالى دست آور تا توهم * از كمال ديكران نفتى بغم * پر طاوست مبين وپاى بين * تا كه سوء العين نكشايد كمين * ابيات شريفه سيله استشهاد ارشاد مدار بيورمشلردر واقعا زاويهٔ مرقومه فتح اولندقده جملهٔ اهالى جانب جنابلرينه منجذب ومالا وبدنا خدمتلرينه كمر بستهٔ اخلاص اولوب ميانه‌قومدن كاهپوش ارادت اولنلر مصارف ولوازم اخوانى على سبيل المناوبه تعهد والتزام ايدوب بلكه ميدان بذل موجودده مسابقه ايلدكلرى اعصار قريبه‌ده مسموعه اولميوب جلوهٔ نادرهٔ زمان اولديغى حسبيله بنى نوع مشايخ وقتلريندن اكثرين درد حسد وغيبته مبتلا ايدوب هر كه كند بخود كند مضمون محكم الفحواسنه مظهر اولوب رفتارلرين تربيت ايلدكلرنجه كندولرى ظريف ومريد ومحبلرين طريقهٔ مولويه‌دن تحويل مراد ايلدكلرنجه همتلريندن تحوّل ايدوب كالاى زرق وريالرى كساد پذير وبونلرك شيوهٔ رندانه‌لرى يوما فيوما رواج قبول ايتمشدر همچنين باد ابد الآباد بالنبى وآله الامجاد وتازه زمين روشلرى زمانه مزده كرامت عدّا ولنمغه شايسته وتكليف وظائف واوقاف ايدنلره وظيفهٔ ماقناعت واوقاف ماتسليم ورضاست عنوانيله مقابله بيورملرى بايستهٔ هزار تحسين وسزاوار تلافئ غير مترقبه اولديغى مأمون الغائلهٔ ريب ومرادر واول مقام فراغت بنيادده نيچه نفوس قابله احياسنه وصدقى مخلصيله موشح آثار دلپذير نظم وابداعنه موفق اولنشلردر *(بعد ازين)* روز كارز وركاركل نوبهار شبابنه نظر مرحمت انداز اولميوب وجه محرر اوزره سنى ثلاثينه هنوز بالغ ايكن عيش وخوش كامرانيسى ومدت مشيختى التى يدى سنه مقدارى متمادى اولوب ناكهان تندباد اجل باغ وجودينه وزان اولمغله سنه احدى واربعين ومائه والف اوانزنده پچيدهٔ خاك تستر اولوب وروح معالى پروازلرى محفل مولويانه شتابان اولمشدر وقبر پرحبورى نه مسقط رأسلرى اولان قصبهٔ مرقومه‌ده حاليا زاويهٔ جديد العهد مرسوم سماعخانه‌سى روزنى مقابلنده واقعدر طيب الله مقره وجعل قرب الرضا مأمنه آمين بحرمة سيد المرسلين فى الواقع ديدهٔ اعتبار ايله بو كهنه رباطه امعان نظر اولنسه عشرين وثلاثين دخى تكثير اولنور خصوصا بو اوقاتمزده بالك آمد وبالك رفت قيلندن اولان ايسه محذور دنيوى ولطافت اخرويى معاينه ايتمكله نعم المطلوب ايله تشكر كنان ودست افشاندر جعلنا الله من زمرة المخلصين آمين *(حضرت درويش عبد الباقى)* خاكزاد مدينهٔ كوتاهيه وايلونام قريه‌ده آسودهٔ جوار رحمت وقرار پرانوارى متبرك خاص وعام وخرمنكه دعوات انام اولان شيخ كمال الدين اولاد كرامندن اولوب اوائل حضرت درويش عبد الباقى

حالنده محترفه وتجاردن ایكن سعادت ازلیه كندویه فریادرس وكرداب عوائق ماسوادن ساحل سلامت انقطاع وتجریده رهبرا ولوب اختیار مسالك وطرق موصلهٔ مطلب اعلاده متردد ومستحیر اولمغله امواج نسایم عنایت روی دریای حوادثده كشتئ عزیمت وخلهٔ توجهن آستانهٔ حضرت مولوی جانبنه سوق وتوجیه ایدوب چلبی عبد الحلیم نوبت مشیخت وسایهٔ ولایتنده تربیت یاب مطبخ عامرهٔ آداب وخدمت وسر بلند تكبیر وسرافرازسكه وخرقهٔ انابت اولوب تحصیل صورت طریقت عقیبنده احراز منزلهٔ تنقیح سیرت وتهذیب صنعت صددنده دلیل تعلیم آدابلری وتربه دار آستانهٔ پر روح وریحان حضرت شمس الدین قدس سره المبین وسالف الذكر المنقبة النفیسه اولان مصطفی دده حضرتلری خدمت شریفه سنه منساق اولوب مدت مدیده اول بقعهٔ مباركهٔ حسرت العشاقده ذره وار دوار كردار پسندیده ودیدهٔ دل وجانی مستنیر پرتو معرفت ورهیدهٔ چارمیخ انانیت اولوب ارشاد دلیل وهر بیلری اوزره عمل و وطن قدیملرنده تأهل وكوشهٔ وحدت قناعت توشه لرنده دامنچین فراغ قیود بود ونبود وذوقیاب اغتنام داده وموجود اولمشدر وعروق قدیمه وأصول زكیهٔ انسال كالیه دن جلوه كر اولان آثار جلیله بونلرك ذاتلرندن ر ونما اولمغله نفس ونظرلری حرز الامان علل واسقام وتوجه حاضر فیض مآثرلری سرمایهٔ نیل مرام اولمق بهانه سیله ظهور ایدن فتوح بی منتله مقیم پیمانچهٔ اكرام اخوان ومتعهد نوازش خلان ومواظب آیین واركان ومقبل شان زمان و برخوردار كارمردان وكیمیا كرا كسیر عرفان اولمغله بین الفقرا اذكار حسن سلوكاری و ردزبان وذات ستوده نعوتی محبوب القلوب اشراف واعیان اولوب ابتدای مشیختمزده آثار جزیلهٔ توجه قلب الهام تقلیلریله محظوظ اغتنام كوناكون وامدادویاریٔ اتحادلریله نونبونممنون اولمشزدركه كما ینبغی شروط اخوتی مراعات ورسوم الطاعت واعانتی اجرا ومواسات بی تلون وترددی التزام ایتمشدر حق الانصاف سیر وسیاحت آفاقده شرفیاب صحبت مفیده لری اولدیغمز اخوان الصفا میاننده نادر الاقران اولوب اوقات شریفه لری استغراب آداب شرع وطریق واستیعاب قربات واستیفاء حظ اوفر تمكین اوزره كذران اولمشدر وبلا استشراف النفس جوار سعادتخانه لرنده اولان مدرسهٔ خاتونیه بقعه دارلغی كندولره ارزانی كوریلوب انلك دخی منافعن ظاهراضمیمهٔ فتوحات سائره لری وخرجراه اكرام دردمندان ووسیلهٔ جلب منافع باطنه ایدوب واقف احوالی اولنلر ما ابقیت لنفسك أولعیالك عنوانیله مستفهمین اولدقجه ما ابقیت الا الباقی فانی عبد الباقی نكتهٔ لطیفه لریله نمونه نمای توكل وایثار اولوب بفضل الله تعالی نه امور میزبانی ولوازم عیش خوش نفس وعیاللرینه مضایقه طاری اولمیوب دائرهٔ معاشی مدار بركات غیر نافذه اوزره دائره وتدویر معادی مركز توحید حالی اوزره صاعد اوج ترقئ دمبدم اولمشدر وبالدفعات مشیخت خانقاه جدامجدلری اتفاق مریدین واجماع محبین ایله كندولره توجه ایلدكده اكرم ادمشیخت صوریه است صورمشایخ وقت اوراپس است واكر خلافت سریه است اورا بنشستن صدر خانقاه حاجت نیست وارث اولیا هر كجا كه باشد همان دار الكرامهٔ ایشانست عنوانیله سرزده كلمات وراثت آمیزلری مصدر آثار اسلاف اولملرین تأیید ایدوب آستانهٔ مرقومه ده مشایخ وقت اولنلر بونلرك شریك نذور وقرابین ومنشأ آثار اقبال اولملرینه كفت وكوی رشك آمیز ایلدكلرنده فرستاده رارد وآینده رادفع خلاف آیین پیشقدمان واستغنای عطای منان وبخل فیض مستعانست عنوان تسلیم ورضا مشحونیله اسكات ایلیوب الی آخر العمر آزمایش دیرینهٔ مامالك نثار یلری اوزره آبا واجدادلری فقرخانه لرینه عطا باش فتوح اولمشدر حتی تجاوز حدادبه جسارت وكسر خاطرلرینه جرأت نما اولنلری نا كاه بعض

عوارضه ابتلاسیبیله بالضروره طرف باهر الشرفلرینه التجا ونذر وقربان ایله توسل ایلدکده میامن دعوات خیریه‌لریله عارضه‌لری مندفعه وخشونتلری مرتفعه اولمق کرارا رونمای ورای پردهٔ غیرت اولوب هرکس قانع حدور تبه‌سی اولمقده زمین سلوک ماده‌میه وزمانش مولویه است پس یکتاودوتا برابرنشوددم تشکر توأملریله تحدیث نعم وبیان حقیقت حال ایتمشلردر وبقعهٔ مبارکه‌ٔ ارغونیه‌ده سلفمز اولان خلیل دده مرحوم علت قلت نماتعتیله خدمت فقراده تکاسل نما اولمغله بالدفعات نصح وپند ایدوب لکن مفید اولمیوب بلکه مداخلهٔ امور مشیخت توهمیله بینلرنده سبب برودت صحبت اولوب زمان خلاف امتداد پذیر اولمقده مهربانان اخوان توفیق وتصفیه مراد ایتملریله کندولره تواضع درویشانه وفراموش مامضی سوق ایلدکلرنده درآن آستانهٔ سعادت هنوز نکشوده است دیرنمانده است که بکشاید وآمد شد یاران کماکان باشد نفس مکاشفه سمیرلریله سد باب الحاح ایلیوب وسریعا وعاجلا بندهٔ کمینه جاروبکش میدان وخادم الفقرای درگاه ولایت دستگاه ارغونی اولدیغمزده تجدید عهد قدیم ایدوب ر ومال عتبهٔ علیا وسینه صاف عین الجمع فقرا ودست افشان وپای کوبان صحن دائرهٔ سماع وصفا اولوب رمز واشارت سابقه‌لری جلوه کرساحهٔ ظهور اولمشدر ووجود عین سودلری من به الافتخار اخوانمز وبقیهٔ اسلاف کرامت کردارمز ایکن صدمهٔ روزکار غدارله چراغ حیات مستعارلری باطن وخموشان محلهٔ مید انده کذشتکان اقاربیله همپهلوا ولمشدر وسع الله تعالی رحمته فی مضیق القبر وفسح راحته فی عقبة الحشر والنشر آمین یا مجیب السائلین

(حضرت درویش أحمد قاری) بولوی المولد واولاد علمادن وصاحب همت ومالک سرمایهٔ قابلیت اولوب بهانهٔ طلب علمله اختیار غربت ودار الدولهٔ بروسه‌ده سنین عدیده تحمل کربت ایدوب بین الطلبه متعدد اوله اولان فنونی جمع وتحصیل ایله برد انشمندذی بضاعه اولوب تدریس وتکراره ونشر معلوماته شروع اثناسنده نشر وتکرار معلوماتده اولان تحصیل حاصلی ملاحظه ایله انجمیسی اولدیغی علم تحقیق وفن تصوف فوائد قدسیه‌سین احرازه همت ومدارس علم لدنی اولان خوانق طرق علیهٔ اولیای کرامه تردد ایدوب آخر موجب رأی وچشم دیدیله عمل وصالح دده زاده شیخ محمد حضرتلری دامن والتماسنه تشبث ایدوب بعد تکمیل حلهٔ معنهٔ مولویه الباس کلاه وخرقهٔ انابتله شرفیاب اولوب بعد زمان حضرت شیخ غوثی خدمت پرحرمته نائل وخانقاه غلطه‌ده آشجی باشی ونوعا کندویه تمکین جنبش وآرام کارشناسان سلوک دست داده اولوب لکن هنوز اول کارده اقتدار دست وپای سعی مشکوره نائل اولمدن بر کارده شغل أمرونهی وحکم کندولره سدراه اوله جغین اذعان واستیذان ایدوب وحوالت شیخ مومی الیهله سالک راه سیاحت ومقیم آستانهٔ مرادیه وکنج خمول وانزواده دامچین الفت آشنا وبیکانه اولوب حضرت شیخ سید محمد صحبت مفیده‌لریله مستفید علم لوازم سلوک راه مردان اولمشدر ومدت مدیده اول بقعهٔ مبارکه‌ده مشغول تصحیح آثار کبار طرق اولیا ومواظب عبادات ورياضات وکوشدار لهجات قدمای قدم اولوب انتخاب واختیار فوائد لازمه وترک مالایعنی ایدوب وجودشریفلری مجموعهٔ معارف وعوائد ونوادر اولمغله صیت فضیلت واخلاق حسنه‌سی شیوع پذیر صماخ احباب ومکرم ومحترم اهالی اولمشدر * حتی ابتدای ظهور اسفار انکروسیه‌ده منجم أحمد دده حضرتلری استعفا واستیذان حج شریف ایتدکده عزیز مشار الیهک همدمان دیرینه‌لرندن منجل احمد افندی منسوبین صدر اعظم مصطفی پاشادن اولمغله آنلرک سوقیله جانشین منجم دده اولمق اوزره اختیار بیورلوب وخواه وناخواه سفر همرقومده رجال اثنی عشر استشاره‌یه الحاق ومرقوم احمد منجلله همرکاب وهم خیمه وملازم دوائر محرمیت اسرار مکتومهٔ

حضرت درویش احمد قاری

مشیرانه‌لری

مشیرانه‌لری و محرم بزم خاص مشاوره اولدقده کندولره توجه ایدن خطاب استنطاقه این عزیمت
عظیمه را مبدأ رای رزین شیخ الشیوخ حضرت وا نیست پس معقول آنستکه معاد و میانه اش
نیزتند بیراو یکدست باشد عنوان تسلیم ارکانیله مداهنهٔ طر یقانه‌لری مشرب دقیقه شناسانه خوش
آینده اولمغله أحمد مخجل و امثالی محرمان استشمام سوء مآل ایتمکله پرسان حقیقت حال اولدقلرنده
غیبت فیلسوف زمان و نادرهٔ دوران خبر صدق نبود که او خود را زمیانه بهانهٔ ج دزدید پس ماند کارا
این اشارت بسست بعد ازین بغیر مداهنه و مدارا خطر است اکر مخجل درین طرف است اما از اهل
قلم است اکر از ارباب سیف بودی حصاد المخالفین روی نمودی رمز پر تقیه‌لریله اشعار مآل حال
ایتمشدر فی الحقیقه وفار التنور طوفان هزیمتده کندولر محرملریله حاضر بولنوب بی زحمت زاد
و ازدحام منزل سلامتده فلاکت دیده کان عسکری تماشا ایلدکارنده ایاب و ذهابکه رهبرش
غراب بود هر اینه همچنین خراب شود مضمون احزان مقرونیله تأسف کنان و نالان و کریان اولوب
مسارعت تامه ایله رجعت نمای دار الدولهٔ استنبول و خانقاه باب جدیدده کوشه کزین فراغت
اولوب سائلین تفاصیل احوال و حوادثه تخمی که وانی افشاند بهتر ازین حاصل ندهد که مبدأ کشت
و کارش بلای خود و دیکران شد و معاد حصادش فتنه و خرابیٔ دین و دولت کشت مضمون مکاشفه
مقرونیله جملهٔ نکبات حوادث شآمت وجود نحوست آلودی و ثمرات پوسیدهٔ موقعهٔ شجرهٔ خبیثهٔ بودی
اولدیغین اشعار ایتمشلردر کویا اول روحی فتوح پر شآمتک قالب دولته حلولی باعث انکسار بیشمار
فقرای طریقهٔ سید الابرار و بادیٔ رویکردانیٔ خداوند کار و سبب آزار عامهٔ اخیار و موجب مجازات
پریشانیٔ کافهٔ اهالیٔ دار و دیار و کندولره و احباب و اشیاعنه دخی مورث نکبت و دمار اولمشدر نعوذ
بالله الدافع الحفیظ من شر ورمکائدهم و سرایهٔ مفاسدهم انه هو الدیان الحکیم و باحزاب أولیائه
ولی حمیم * و دخی خانقاه مرقومده خدمت امامت و قرائت مثنوی شریفله شرفیاب استخدام و ذاتا
و زمانا مستحق مقام خلافت ایکن ثانیٔ أحمد قاری و سابع احامدهٔ معمر و فه اولمق همتی بقاع مبارکهٔ
آخرده محل و محلول اولان مشیختلر قبولنه مانعه اولوب و ناجی أحمد دده حضرتلری دخی کندولرین ولی
عهد اتخاذ ایدوب زمان استیلای فتور هرم و شیخوختده ادای خدمات مشیخت و تسویهٔ امور فقراده
قصور رضمرور یسی حسبیله عامهٔ اثقال دوش همتی کندولره تحمیل ایدوب بالنیابه سابع احامده
و ثانیٔ قاری اولوب لکن بالاصاله مشیختلرینه عمر کرانمایه‌لری مساعده ایتمیوب فضائل فقرادن
مثنوی‌خوانی و نیزنی و سماعزنی و خوش‌نویسی و سخندانی و زبان آوری و خوش الحانی امثالی معارف
جمه‌ده ماهر و فائق الاقران و خوش صحبت و ندیم فهیم و حکیم محل‌شناس اولمغله کبار علما و بلغای دار
الدولهٔ استنبول و ادرنه و بروسه میاننده موقر و محترم و مکرم و شان درویشانه‌لری و اشتعال بارقهٔ
اقبالکاری حسرت الامثال و داغ سینهٔ پر کینهٔ حساد فساد و عیش خوش و کامرانیلری فخر الاحباب
و ذخر الاصدقا اولمشدر و هوا داران سیر دار و دیار کندولری تشویق و ترغیب تماشای آثار رحمت
ایلدکده اکرم اداز کردش امصار و بلاد تفرج اعتبار و اختبار و صحبت عباد است تفرج بلاد ثلاث
و تبرک و اغتنام اهالیٔ ایشان از نزهت و نظارت جهان و استفادهٔ زیارت جهانیان استغنا دارم غایة
ما فی الباب از رومالیٔ اعتاب علیهٔ روضات مقدسهٔ انبیای عظام صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین
و از جبین سایئ خاک پاک عنبرناک جناب مشاهد منورهٔ اولیای کرام بحسب الظاهر محروم
شدن است فاما عنایات و عواطف اسرار و ارواح نیرهٔ آن شاهان و ماهان زمین و زمان حقیقت را
بعد مسافه و صورت حائل نشود هر کجا کدبند کان و دردمندان بجانب ایشان عرض احوال

ونیازمندی کنند هرا ینه دریابند ودستگیر شوند پس درین زمانهٔ پرفتن ومحن بتوجه در ون اخلاص
مشحون اکتفا انفع نماید کلمات نفس الامریله بیان حسب حال ارشاد ایتمشلردر و یاران وفا
کاران مجلس الفت پی کلفقده فرصت یاب وقت نشاط وانبساطلری ومطایبهٔ واقع الحال کولری
اولوب عجب حرص بی اندازه دار یکه همه هنرهای فقرا ازطاعات واذ کار واوراد طریقت را جمع
کردی و بهمه جلب حسن نظر وخیر نفس میکنی وبا این همه درجست وجوی اسباب دکری مضمون
تعجب مقرونیله لطیفهٔ استکشاف آمیز ایلدکلرنده این مقامات اولیا و بقاع مبارکهٔ اصفیا محال
رجای رحمت وموقع انتظار عنایت است وطاعات واذ کار وهنرها بهانه های فضل است پس تشنکان
زلال عفو ومغفرترا درجست وجوی مناهل مبالغه کردن لازمست وچاره جویان خلاص مکائد
دیو ونفسرا درتجارب اسباب نجات اهتمام واجب است قول معمول بهلریله تعلیم سمت نیل مرام
وتلقین طریقهٔ فوز مقام ایدوب بو مافیو ماو تیرهٔ مرقومه اوزره اقدام وثباتلری همراهان سائره دخی
تازیانهٔ غیرت اولمشدر * حتی زمان احتضارلرنده جمله اشیالرین اخوان وخلانه تفریق وتقسیمله
تجرد تام اوزره متوجه قبلهٔ حقیقت ومواظب ذکر جلال وهمان اسم هویله تسلیم امانت الهیه ایدوب
الله هو لفظ جلیل الشانی قرین آخر نفسلری اولمشدر وکالبد مترو کاری خموشان فقراده ودیعهٔ
آغوش مادر مشفقهٔ خاک رحمتناک و یاد بالخیرلری زیب محافل اخوان وزین المجالس خلان اولمشدر نوّر
الله مرقده وطیب عیشه وارغده آمین یا مجیب السائلین * عزیز مرحوم ومغفورله بو فقیر
ذلیل ظلومک وقت انابتمزده دلیل تعاطئ آداب طریقتی اولوب دلالت متیمنه لریله الله الحمد والمنه
دخیل درکه ولایت دستکه حضرت پیر قدس سره المنیر اولوب مدّت معلومه خدمت حجرهٔ پر کرامتلریله
مستسعد وتربیهٔ نافعه لریله مستفیض ایکن داعیهٔ سیر وسیاحت رهزن استفادهٔ کامله اولوب
هزار آفت وخیز وکرم وسرد وکر وفرّ ایله نوعا بو یکیراصل کار اولوب نائل بضاعت مزجات صحو
وتمکین و ینه امید قبول پیمانچهٔ خدمت پر حرمتلریله پیرامنکرد حجرهٔ وحدتلری اولدقده اول شاهباز
بلند پروازک آشیانهٔ بدنلری دفین ولانهٔ روح روانلری اوج علیین اولدیغی پیام حسرت انجامی
کوشزد اولنجه قبهٔ دماغ پر دود هجرانه ولولهٔ واحسرتا دیدبه فرسا وخونابهٔ ندامت فوت فرصت دامن
پرسنک ضجرته رنک خونین فرما اولوب بعد خراب البصره لا یفید الندم والحسره مقتضاسنجه
توسل سر مقدسلرینه دعای خیردن غیری چاره نایاب اولدیغی نمایان اولمغله ناچار دامن وساطت یاد
خیرلرینه تشبث والی آخر العمر تشکر نعمت دلالتلریله التزام دعای ارتفاع درجه لری وظیفهٔ صبح
ومسا قلنمشدر اللهم ارحم ونحن علی کافة دلائل الخیر واجعلهم وفاعلیه فائزین وکثرهم واحشرهم
تحت لواء حبیبک الاکرم المصطفی الی المقصد الاقصی بمنک وکرمک یا من أرسله رحمة لکافة الوری*
من العجب ایام حیات وآوان تحمل مؤنت مشیختلرنده کاه و بیکه سر منبرتذ کیرلرنده ومفتتح وعظلرنده
روی انحصار نما اولدقجه چند دقیقه مراقبه دنصکره فاتحه خوان خاتمه اولملری بعض محبینک خلجان
انداز خاطر صافیسی اولمغله حیاتلرنده استفسار منشأ حالات مرقومه ایتمدیکنه افسوس کنان خوابه
وارنجه مثال مقدسلری چهره کشای دریچهٔ خیال اولوب هنوز محب مرقوم عرض مشکل ایتمدن
لهجهٔ بهجهٔ روحانیه لرندن آن حالت غریبه انحصار نبود بلکه دران اوقات صحائف درس
درنظرم بیاض صحیح نمودی وهر چند که بصحیفهٔ خاطرم مراجعت کردمی که ازمعلومات محفوظات
چیزی نقل میکنم صحیفهٔ خیالرا همچنان خالی دیدمی کلمات قدسیه لریله سامعهٔ باطنه یه تلقین حل
مشکل ایلدکلرین مجلس اخوانده نقل ایدنجه درویش صالح وحاجی حسن نام قدمای طریقتدن ایکی

ثقهٔ معدله حیاتلرنده دخی سؤال اولندقده بومقوله جواب ویرمشلردیو شهادت وتحقیق وتوفیق الظاهر بالباطن بیوردقلرندن ماعدا استقصای مآل واستفسار سرحال اولندقده بعد الیوم الثالث تقریر معهود را از جانب حضرت ناجی دده سؤال کردم فرموده استکه الشیئ لا یثنی الا وقد یثلث آن صورت حال مرشد پیشین ماستکه از ناطقهٔ صالحیه در کسوت حرف وصورت بمعنی روی نمود واز لهجهٔ فقیر در هیئت درم درم روشن شد واز زبان شما در هیکل انحصار وانقیاد پیدا شده معلومست که بعد ازین تمامست دیو تفصیل حال ووراثت مآل بیورملرین نقل صحیح ایتمشلردرکه کیفیت اولی وثانیه صالح دده وناجی دده منقبهٔ نفیسه لرنده تقدیم اولنمشدرکه تکرر مرقوم عزیز مشار الیهك وراثت سریه لرینه امارت باهره اولدیغی بی شائبهٔ اشتباهدر *(حضرت درویش نوح)* محمیهٔ ارزن الرومده اولاد طائفهٔ بکچریاندن وبعد وفات الوالد خدمهٔ ابواب وزرادن اولوب اوزار انتساب وزرائی اذعان ایدیجك رفقای حضرت درویش ابراهیم دوروودی یه ملحق وطفیل التجای عتبات علیهٔ سلاطین ولایت اولوب چلبی عبد الحلیم نوبتنده سکه دار ارادت وچلبی بوستان عهدنده انواع خدمات آستانهٔ سعادتده مستخدم وچلبی صدر الدین وقتنده مطبخ عامرده آشجی باشیلك مقامنده متعهد امور عین الجمع ومعتمد علیه حضرت چلبیٔ مشار الیه اولمشدر واغلب احوالی مرقوم درویش ابراهیم حضرتلری نظر حمایه لرنده مرعی وتأدیب صوریه ومعنویه لری ایله مؤدّب واولدخی سرباز مذکورك خدمات شریفه سنده بذل مافی الوسع ایدوب وتکلیفات ثقلیه سنده قطعاروی عجز نما اولمیوب حضرت سلطان دیوانی قدّس سره النورانی وجناب چلبی آرغون قدس سره المکنون وحضرت والده سلطان علی تربها الروح والریحان بقاع پر رحمت ورضوانلرنده تحمل خدمات شاقه ایله بردرمند بانیاز وبهره یاب عنایت کریم بی انباز واواخر وقتلرنده اکدیر قصبه سنده جای آسایش اخوان مولوی اولان بقعهٔ شریفه ده زاویه دار تعیین بیوریلوب چراغ چلبی صدر الدین اولمشدر واول کوشهٔ فراغت توشه ده تدارك مافاتله مشغول وعیش رغد وزند کانئ خوش ایله اوقات کذار اولمشدر وکندولر ایله اوائل حالده حقوق کثیرهٔ قدیمه اولدیغی حسبیله زمان مشیختمزده بقعهٔ مبارکهٔ ارغونیه یه نزیل اولوب مدّت مدیده صحبتلرندن مستفید وخدمتلرندن ممنون اولدیغمز اوانده کندولر ایله برای نزهت خاطر بعض تفرجکاهه توجهده همپا اولوب اثنای راهده احبابدن بردرمند کاوب معاملهٔ دستبوس ومصافحه ایدنجه تیزتیز نکاه ایدوب ومتعجبانه سرجنبان اولمرندن سؤال اولندقده جان این ناتوان همان بمیان آمده است خواهدکه ازمیان بدنش برون جهد مضمون فراست مشحونیله نفس فرمای مکاشفه اولملری بعد هفته ور وزشخص مرقومك فجأةً مرحوم اولمسیله جلوه کر منصهٔ اصابت اولمشدرکه محضا اثر جمیل قریحهٔ صافیه لری اولدیغی و (اتقوا فراسة المؤمن) دقیقه سندن حصه مند اولدقلری لدی الکل نمایان اولمشدر *(بیت)* هر بیشه کمان مبرکه خالیست * شایدکه پلنك خفته باشد *(دیکر) اندر آیینه چه بیند مرد عام * که نبیند پیر اندر خشت خام * چشم بینا بهتر از سیصد عصا * چشم بشناسد کهر را از حصا * ودخی مطبخ آستانهٔ سعادت خدمه سندن ایکن اثنای شدت شتاده حضرت چلبی بوستان طرفندن قره حصار طرفنه ایصال مکتوب خدمتنه تعیین اولنوب اثواب شتویه سی پریشان اولمغله ذهاب وایابده سرتا بقدم سرما وجودینه اثرفرسا وزمن ومقعد اولدقده آلام وپیچتاب وانینی لیل ونهارده باصره وسامعهٔ سکان مطبخه کدر رسان اولدیغندن ناشی تداوی کوناکون وتجارب رنکارنکله اندفاع عارضه وانقطاع ناله وانینه همت اولنمغله آخر الدواء الکیه قرار ویروب مواضع عدیدهٔ بدننه داغزن اولنوب دانهٔ نخود

حضرت درویش نوح

هرداغنی برچشمهٔ قیح وصدید ایلدیکی کندویه برمقدار سبب راحت اولوب لکن موشان لقمه دزدانك
حرکات متصله سی مانع غمضهٔ عین اولمغله تدارك سم الفار ایدوب سوا کن مضره بی الطعام مراد ایتمکله
سم الفاری حلمند فقیرانه سنده اولان نخودلر ایله محل واحده وضع ایدوب ونخودلر مجاورت سم
الفاردن متأثر اولدیغندن غفلتمه بناء نخود مسمومه بی چشملرینه تعبیه ایدنجه داغ برداغ اولوب
فریاد وفغانی پیوستهٔ قباب کردون ومار کوفته سر مانند پیچتابی رحم آورآشنا وبیکانه اولوب وسرتا بقدم
آماس پذیر اولدیغی خلالنده کویا هرچشمه سی برجوی خوناب اولوب روان اولدقجه آماس بدننه تنزل
واوجاع وآلام وپیچتابنه انقطاع حاصل اولوب همانروز صحبت وعافیت کامله ایله مغتنم وبعد ذلك
الی آخر العمر مانندر و بین تن مأمون الغائلهٔ اسقام واوجاع اولدیغی اثر خاصیت سم الفار اولدیغی
تحقیق اولندقده جمله یه سبب دفع اوهام وتردّد اولوب دردمندان مخلصین درکاه اولیایه سم تریاك
وغم مایهٔ نشاط اولدیغین اول عاشق صادقك قضیهٔ ابتلاسی اثبات ایدوب کندویه وسائره باعث ثبات
قدم اولوب بدنلری کویا متجدّد اولمشدر بناء علیه غفلت این دائرهٔ مردان بهتر از انتباه دیکرانست
مضمونی ضرب مثل وزبانزد ایتمشدرکه فی الواقع طبیب حاذق وجراح ماهر اول نخود مسمومه ایله تدبیر
مراد ایتسه تسلیم محال ایدی لکن بحسب الغفله استعمال اولنوب برکت سایهٔ سعادت مایهٔ اولیا ایله
داء دوا اولمشدر وکندولره غفلت معهوده لری سرمایهٔ انتباه اولوب ومن حیث یرجی النقم نعم ظهور
ایلدیکین معاینه ایدوب طوفان اوهام وغرقهٔ امواج اوجاعدن نجات بولدیغن مشاهده ایتمکله بنده
هنوز درویش نوح شدم عنوانیله تشکر وتحدیث سرا اولمشدر *(نظم)* صاحب دلرا نداردآن زیان*
کرخورد او زهر قاتلرا عیان* اوز آتش ورد احمر آورد* از زیانها سود برسرآورد * در مقامی
زهر ودرجای دوا * درمقامی کفر ودرجای روا * کرچه اوانجا کزند جان بود * چون بدین
منزل رسد درمان شود * ودخی اول سالك قلندر روش میان خدام مطبخ عامرهٔ آستانهٔ
سعادتده جمله دن اقدم وصاحب دم وقدم اولدیغی حسبیله زمرهٔ تبدیل الشکل لاجل الاکلدن
براکول ناشسته رو وسك هرکو ومکس هرخوان کران سایه وجان هرقنده اخوان وخلانك آمد شد
وجمعیتلرندن بوی طعام استشمام ایتسه بلادعوة سایه انداز ثقلت اولوب تکدیر وقت یاران ایتمسی
مصر ومستمر اولمسیله کندویه تشکی ودفع باینده رجای همت اولنمغله بالدفعات تنبیه وتأکید
اولنوب لکن لاابالی وبیقید انفعال اولمغله مؤثر ومفید اولمدقده ناچار زیرخرقه لرینه برچوب مؤثر
تعبیه ایدوب اکول مزبوری محل ضیافت تأدیب اوله جق برجای خالی عن الخلقه دعوت ایدوب محل
دعوته وصولده خلوّی محسوس اولیجق مدعوّ مرقوم خیمه وخرکاه ومطبخ واصحاب ضیافتدن پرسان
اولدقده چوب مخفیلرین درمیدان ایدوب هرکاه لوت نباشد کاهی لت باید خوردن عنوانیله ابتدا
تعزیر زبانی وبعده بردخی بلادعوة بزم اخوان وخلانه ثقلت آور اولمغه توبهٔ نصوح ایدنجه ضرب شدید
وتأدیب اکید ایدوب فی الواقع یاران اول کران سایه نك ثقلتندن آسوده اولدقلری کبی اول دخی
اول خوی بدك نشئامتندن نجات بولوب تعزیرلری طرفنه نافع اولدیغی نمایان اولیجق بنه دنیوی رعایت
وافره ایله نوازش واستحلال ایلدکده تقبیل مرقوم تأدیب مرهونی وبعده اول نقدی کوریجك
وهرکاه لوت نباشد کاهی لت باید خوردن لطیفه سنی اصغا ایدیجك سزلره پیشین حلال ایتمشدم که
بومقوله تأدیب معنی دار وتعزیر لطیفه بار هرثقیله متیسر اولمز بلکه فقیره بو کرم تربیه برکات صورت
سبکرو حاندر دیو انصاف ایدوب تکرار دست بوسلریله متندار اولمشدر ومابین ظرفای دار الولایه ده
مبتلای ثقلت خلاف جنس اولدقجه اینهار انیز ضیافت ده ده بوچی باید منزله دارمثل سائر اولمشدر واول

نشمین اخیار وجلوه کاه ابرار مرور روز کارله دل عشاق وش خراب اولمشیکن یمن قدملریله تعمیر وتجدید اولنوب کما فی القدیم مسکن اخوان آینده وروند اولوب کندولر دخی تلافئ خدمات مخلصانه لریله خوشحال وفارغ بال رسیدهٔ سرحد آمال وسایهٔ راحت مایهٔ اسلافده غنودهٔ جامه خواب سلامت چارمیخ عنصر ورهیدهٔ احتباس زندان طبیعت وخرامان خیابان روضهٔ جنان اولمشدر وسع الله علیه رحمته ووفر نعمته وضاعف عفوه ومغفرته وحشره فی زمرة الاسلاف الکرام بالنبی وأصحابه العظام آمین یا أکرم الاکرمین ویا أرحم الراحمین *(حضرت درویش محمد حسیب)* استانبولی المولد واولاد علمادن وملاک خاندانسر وسامانندن برشاب ناشئ علی طاعة الله تعالی اولوب سرمایهٔ شباب وثروتن خرجراه طلب علم شریف ووقف کسب عمل لطیف ایدوب ان الله ملائکة یسوقون الاهل الی الاهل مصداقنجه حضرت سید یوسف نسیب جناب معارف نصابک صحبت ورفاقتنه منساق ومنازل ظاهره ده رفاقتلری کبی مسالک باطنه ده دخی همراهلری وحضرت سیاهی مصطفی دده جنابندن اناتده همدستلری اولوب ومنجم دده صحبتنده دخی همدملرندن وسیاحت حرمین الشریفنده همپالری وانلر اختیار مجاورت ایتدکده بونلر رفاقتلرندن مفارقت وحجاجله نه رومه رجعت ایدوب زیارت کعبة العشاقله مشرف ودرکاه حضرت سلطان دیوانی وبقعهٔ مبارکهٔ ارغونیه ده دخی مستسعد چند ماهه خدمت اخوان الصفا اولوب فقهای کوتاهیه دن بعض منکر ومتعصب ایله صحبت اتفاقیه ده بحث اقتضا ایدوب جرسلسلهٔ مناظره امتدادیله فقیه مسفور اثبات مقدمهٔ ممنوعه سندن عجزی ظاهر اولدیغندن ماعدا کلام تحکم نظامنه هذا هو نفس الامر عنوانیله اشارت ایتمسنه حاشا بل هو عکسها لفظیله مقابله سنده عرق غضب وتغنتی جنبان وپریشان وفحش کویان اولدقده تغییر ماسبق قصدیله هذا هو امر النفس کما کان المشار الیه السابق اسلوبیله تهکم طریقانه لری باعث تبکیت جدول معهود اولوب رثاثت زی وحقارت شکلنه نظر ایله مغرور فضل پر فضولی وسبک وسردیجنده عدم احتیا طی کندویه جالب الزام اولدیغنه ندم یقینی ایله بین الاقران شرمسار وعزیز موی الیهک میدان مناظره ده جلادت وتمکینی السنهٔ ارباب انصافده یادکار ومایه الافتخار اولمشدر فی الواقع معرکهٔ مرقومه یه کلنجه صمت وسکوت وتستر وکمونی پردهٔ ذاتی اولمغله رعایت قدرلرنده تقصیر اوانمغله بعد الوقعه اکرامنه تصدی اولندقده چند ماهه تحنن ایله اخوان وخلاندن دخی توحش ایدوب کوه وصحرا نشین اولدیغی آوانده ناکاه لرزان وکریزان خانقاهه کلوب کندونک پردهٔ بصیرتی کشایشندن ناشی حالا حیاتده اولان اشخاص متحرکه نک صورسیرتلری هویدا اولدیغین وکذشتکانک ارواح متمثلهٔ متجسده لرینک نمایان اولمسن نقل ایدوب وغلبهٔ دهشت ووحشتدن تشکی ایدوب خلوت وجلوتده بحضور اولدیغین یادوکریه وزاری ایله سروپابرهنه سیاحت ایدوب مدت مدیده نام ونشانی مسموع ومرئی اولمیوب کویا رجال غیبه ملحق اولمشیکن بعض سیاحندن قرای مدینهٔ ازنیقده تأهلی ومعلم مکتب اولملری استماع اولنوب استغراب اولندقده مکر حالت عجیبهٔ مرقومه ایله سربصحرا اولدقده حیران وسرکردان وبیخواب وخور افتان وخیزان ایکن رجالدن بر وجود فائض الجوده مصادفه ایدوب ضیق حوصله وغلبهٔ شهوته نظر وشفقت بیوروب تأهل وتعلیم صبیانله امر بیوریلوب اولدخی موجب امرلریله عامل اولدقده تأهل ایدنجه ظهور صور سرائرده محجوب وتعلیم اطفال ایله نمایش ارواح متجسده دن محروم ووحشت ودهشت سابقه اضطرابندن رهایاب اولدیغی تلقی کردهٔ احقر الفقرا وأفقر الوری اولوب حالت ثانیهٔ غفلت واحتجاب اوزره بین الاجانب اخوان طریقتدن دور ومهجور

حضرت درویش محمد حسیب

وصاحب ذات وزمان ایکن مقامات اولیاده خدمات فقرادن بی بهره قالدیغی ومنوال مشروح اوزره افنای وجود ایلدیگی مشفقین کرام طریقته باعث افسوس ودریغ وهنوز نارسیدهٔ رتبهٔ تمکین ایکن مرشد مکملدن جدا دوشدیم اولنلره سبب اعتبار اولمشدر وتحمل ایلمز کاری بارلغی بریسی طاقتگداز وآخری شعورسوز اولمغله مابین سوز وگدازده فی غیر الوقت هرم مستولی وآلام افکار معاش عیال ودلخراشیٔ تعلیم وتأدیب اطفال الله بیتاب وتوان ودلفکار ومسارع سفر دار القرار اولمشدر غفرله وعفی عنه بمنه وکرمه *(حضرت درویش احمد لبیب)* صوفیه وی الاصل واولاد مشایخ

حضرت درویش احمد لبیب

صوفیه دن اولوب بعد وفات الوالد دار الدولهٔ ادرنه یه کلوب سالك طریقهٔ جلوتیه وطالب علوم ظاهره وجامع فنون رسمیه اولوب لکن ظاهر وباطن مجمع علوم واعمال ایکن ینه کندویه صفای درون احسان اولنمیوب هردوچار اولدیغی درویشاندن سؤال طریق انشراح صدر ایتدکده لهجهٔ پر بهجهٔ جمله دن راه انشراح صدر وصفای باطن فقط معارف لدنیه اولدیغین تلقی ایتمکله مجمع عارفان وصافی درونان اولان خوانق مولویه ملازمتنه دلبسته ودفعه دفعه سیاحت مصریه لرنده حضرت ده ده نسیب جنابنه رفیق شفیق وانابت طریقت علیه ده انلر ایله همسر اولوب وعقد مواخات بینلرنده قابل انفصام اولمامغله نسیب ده ده حضرتلریله عامهٔ سیاحتلرنده رفیق شفیق وکافهٔ اقامتلرنده انیس وجلیس وزمانلرنده جلوهٔ اتحادلری حسرت الاخوان ومصادقه لری نادرهٔ دوران وگویا صحبت مفرحه لری اشتمال جمعیت حسیب ونسیب ولبیب ایله اجزای نشاط انگیزدن مرکب برمعجون طرب مشحون اولمشیدی وبالدفعات خوانق اطراف مشیختی کندولره تکلیف اولندقده ماهمچون جماعت فقیه وصوفی وشریفیم کاکر بفریب باغبان زمان آلوده شویم وازیکدکر جدا باشیم هرایسنه درتنهایی ز باغبان تیمار خوریم عنوانیله مثنویٔ شریفده اولان حکایت لطیفه یه اشارت ایدوب بیزار جدایی اولدیغین ایراد له اعتذار ایتمشلردر وحسیب ده ده جنابنه دخی تکلیف معهود توجه ایلدکده شاعرانه نکتهٔ ظریفه سنج اولوب ماجماعتیم که باندك انقلاب بحس وبی لب وبی سن باشیم پس بی حس وبی لب را مشیخت مناسبت ندارد أمابی دندانرا ملایمت کلی هست که شیوخ مسنه غالبا بی سن باشند مضمون هضم مقرونیله استعفا ایدوب نسیب ده ده حضرتلرینه تحمیل کرانبار خلافت ایدوب کندولر سایهٔ آسایش مایه لرنده مستریح وخدمات شریفه لرینه ملازمتله تأکید عقد مواخات ووفای عهد مواسات ایتمشلردر *(نظم)* مهر پاکان درمیان جان نشان * دل مده الابمهر دلخوشان * هین غذای دل بده از همدلی * رو بجو اقبال را ازمقبلی * حق زهر چیزی جوز وجین آفرید * پس نتایج شد زجمعیت پدید * یار باشد راه را پشت وپناه * گرتو نیکو بنگری یار است راه * اتحاد یار بایاران خوشست * پای معنی گیر صورت سرکش است * یارشو تا یار بینی بی عدد * زانکه بی یاران بمانی بی مدد * چشمهارا چارکن دراعتبار * یارکن باچشم خود دو چشم یار * زاتصال آن دو جان بایکدگر * می رسد از غیبشان جان دگر * تابرآید از دو مردم زادنی * گرنباشد ازعلوقش رهزنی * هرکجا دوکس بمهر و بایکین * جمع آید ثالثی زاید یقین * آن نتایج کز قرانات تو زاد * هین مکرد از هر قرینی زود شاد * رو بجو یار خدایی را تو زود * چون چنین کردی خدا یار تو بود * ودخی نسیب ده ده حضرتلری تیز طبع اولمق حسبیله گاه وبیگاه کندولره ازار تربیت مدارا ایتملرنده قطعا تغیر طاری اولمیوب صفوت صحبتلری کما کان اولدیغی ارباب مدارایه غریب نما وعدم حمیتلرینه محمول اولمغله گوش گذارلری اولان اقوال بی جالرینه حسیب ده ده *بیت* بدل تیری که آن ترك کمان ابرو کند منزل * نهالی کرد وتخم محبت

باشدش حاصل * ولبيب دده * مرا تا جان بود از مهر آن مه برندارم دل * كه جان دادن بود آسان ودل
برداشتن مشكل * بيت عاشقانه لريله جواب صادقانه ويروب ونسيب دده حضرتلرى دخى آنلرك اوضاع
واطوار وكفتار ورفتار كرم وسردلريندن تغيير معامله بالمجامله مهربانى وتبديل آيين لطف اكين وفادارى
ايتميوب هركاه كه كندولردن دم نابجا وقدم نادربرابر ظهور ايتسه كل شئ من الحبيب حبيب وكل امر من
المليح مليح موجبله * والحب يعترض اللذات بالالم * مضمونيله عمل ايدوروب دمبدم زيادهٔ لطف وكرمه
مبادرت اوزره حسن نظر ونفس خير ولطف همته مداومت فرما اولورلر ايدى كه شيوهٔ عارفانه وجلوهٔ
عاشقانه موقع تحسين جملهٔ كاملين عصرلرى ومايهٔ تعليم حق صحبت سالكين وقتلرى اولمشدر * (نظم)
يار آيينه است جان را در حزن * در رخ آيينه اى جان دم مزن * تا نپوشد روى خود را در دمت * دم
فروخوردن ببايد هردمت * چشم را با روى او ميدار جفت * كرد ميكردان ز راه بخت وكفت *
يار دل با يار چون بنشسته شد * صد هزاران لوح دل دانسته شد * لوح محفوظست پيشانى يار * راز
كونينش نمايد آشكار * حاصل اين آمد كه يار جمع باش * همچو بتكر از حجر يارى تراش *
ومنوال مشروح اوزره مستمر اولان جمعيت صحبت پر اتحادلرى جامع الفت جسمانيه وانسيت
روحانيه اولديغنه نسيب دده حضرتلرينك منقبهٔ شريفه لرنده بيان اولنديغى اوزره رفاقت براى
چنين روز است چنانكه در قطع منازل دنيويه رفيق بوديم خواهيم كه در طى مسالك اخرويه نيز همراه
باشيم ديو برهفته مقدم درويش لبيب پيش آهنك عزيمت مقعد صدق ونسيب دده پيرولرى وحسيب
دده دخى ظاهرا قبل وفاتهما بنده بدين فراق دوتا وهجران مضاعف تاب ندارد چون صبر محالست
سفر الزم على كل حالست مضمونيله توريهٔ كار فؤاد وفا معتادلرى وحوالت خواه تفقد عيال واولادلرى
اولوب حسب المساعده امورلرين توصيه وتسويه عقيبنده وانتقال نسيب هفته سنه پيرولرى ودوهفته
ايچنده اول سه يار اتحاد ووفا كردار توديع بزم حيات مستعار ايتدكارى امارت قطعية الدلالهٔ صدق
محبتلرى اولمشدر * حق الانصاف اعصار قريبه ده ظاهرا وباطنا وحياتا وفواتا مسلكا ومشربا يكدل
ويكرنك ويك آهنك انلر امثالى ياران مسموعه اولمغله حيات ومماتلرنده جلوه كر اولان احوال عجيبه لرى
عموما مقولهٔ كرامتدن عد اولنوب كويا كرامات متواليه اوزره تعيش ايلدكارى كبى ارتحال ايتمشلردر
وبعض اوقات اقبال توفيقده هر رخصت ياب مجلس خاصلرى اولان اخوان الصفا وخلان الوفا غرقهٔ
لجهٔ صفا وبى كدر من وما اولديغى خود فيض تأثير صحبت عارفانه لرينه بينهٔ بى مرا اولمشدر واسلوب مزبور
اوزره اولان جمعيت باطنه لرى مدار جمع شمل ظاهرلرى اولوب مدت عمر نازنينلرنده فى الحضر والسفر
روى مضايقه وكدر بين اوليوب بلكه هر برى حلقهٔ احباب صداقت نصابلرينه مركز ومدار عيش
خوش وكامرانى اولوب وضيع وشريف وپير وجوان موفق تأثير اتحاد قلوب اولمشلردر * (نظم) *
هر كسى را جفت كرده عدل حق * پيل را با پيل وبق را جنس بق * مونس احمد بمجلس چار يار * مونس
بوجهل عتبه ذو الخمار * هر كه او از همزبانى شد جدا * بى زبان شد كرچه دارد صد نوا * در نيابد حال پخته
هيچ خام * پس سخن كوتاه بايد والسلام * ودخى اتحاد روحانيه لرى آثارندن اولان اتفاق حركات
وسكناتلرى واجتماع آرا ونياتلرى وتوارد افكار رنكارنككارى بين الظرفا مشهور اولمغله على
سبيل المطايبه كل واحد منهم ثالث الثلاثه نكتهٔ مهاجات آميز اولنديغى مجلس معارف احتوا لطائف
اشتمالده درويش لبيب مرتبهٔ ثالثه دن بولنمغله كندولره تعريض اولنديغى اقرب احتمال اولغين
مبادرت مقابله ايدوب انتهوا عن التثليث نحن معشر التوحيد والاتحاد كلام بداهت نظامى مفهوما
ومنطوقا فوائد تعريضيه وعوائد الزاميه بى جامع اولوب مجمع مرقومده حاضر محل اقتباس وناظر

مآل استدلال اولان عرفانك تحسين كايلرينه باعث و بين جمهور الفضلا شيوع اذكار جميله لرينه بادى اولمشدر *(نظم)* هان وهان اين دلق پوشان منند * صدهزاران درهزار ويك تنند * ليك ازليلى وجودمن پراست * اين صدف پر از صفات آن درست * ترسم اى فصاد كرفصدم كنى * نيش را ناكاه بريارم زنى * داند آن عقلى كه اودل روشنيست * درميان ليلى ومن فرق نيست * ودخى مجلس مطايبات وملاطفاتده بعض عرفا كمال ضعف بنيه لرندن ناشى كاه نزارى وكاه لاغرى نسبتيله خطاب طيبت مآب ايلدكلرنده لله الحمد كه نزارى كويندنه زورى ولاغرى فرمايند كه لاغرئ اسب از تيزئ فارس يعنى از قوت روح است چه مشكل بودى اكر باغرى كفتندى مضمون تعريض ومطايبه مقرونيله حسن مقابله بيوروب ومخلص مناسب شما ضعيفى بوده است ديو لطيفه كنانه ارباب فراست ضعف بنيهٔ بنده را اثر قوت لب واذعان كردند وچون خيالى مؤثر نيست فرمودندكه همواره لبيب نحيف خواهد بود عنوانيله جواب تحديث نصاب وبداهت مآب بيورملرى امارت توقد ذهن پاكلرى عدا اولنمشدر على الخصوص اعقاب بذلهٔ هزل آميزلرنده (قطعه) اى كه شخص منت حقير نمود * تادرشتى هنرنبندارى * اسب لاغر ميان بكار آيد * روزميدان نه كاوپروارى (ديكر) آن شنيدى كه لاغر دانا * كفت روزى بابله فربه * اسب تازى اكر ضعيف بود * همچنان از طويلهٔ خربه * مضامين شريفه سيله تعريض واستشهاد ايتملرى زبان بند طنازان ابناى زمان اولمشدر * ودخى كندولرك نهضت سفر عالم الطلاقده حضرت نسيبه تقدملرى اثر تجردتاملرى وحسيبك تأخرلرى ثمرهٔ تقيد عياللرى ونسيب دده نك توسطلرى كندولرك وسط الخير اولملرى نشانه سى اولوب ترتيب انتقاللرى دخى حسن ختام ادب انجاملرين مؤيد اولوب ميانهٔ خوشان فقراى نامراد انده سر نجيب خرقهٔ خالدار اولمشلردر حشرهم الله تعالى فى النشأة الآخرة كما انشأهم على الاتحاد فى النشأة الاولى تحت لواء مولانا ومولى الاولين والآخرين سيدنا وسندنا وشفيعنا محمد صاحب المقام المحمود وحبيب الحميد الودود ونفعنا بعوائد حمايات روحانياتهم آمين بحرمة اسمك الاعظم الذى اذا دعيت به اجبت فى امور الدنيا والدين *(حضرت درويش قدرى)* انقروى

حضرت درويش قدرى

الاصل واولاد صوفيهٔ بيرامية دن ومولع علم وعمل اولوب محميهٔ مرقومه ده مسكن عارفان مولويه اولان بقعهٔ مباركه كوشه نشينلرندن تلمذ وتيمن صحبتلرى وتبرك خدمتلريله يومافيوما علاقه وانجذابى مزداد اولوب آخر الامر ترك خانمان واقارب ايدوب شيخ وقت كلخنى دده يه انابتله سكه دار وخرقه پوش طريقهٔ عليهٔ مولويه اولمشدر ومدت مديده آزمايش كرم وسرد روزكار وتخليه وتحليهٔ اوصاف واطوار سياقنده اختيار عزيمت وسياحت ايدوب آستانهٔ حضرت ابو السيفى وبقعهٔ مباركهٔ ارغونيه ده خدمت پرحرمت كذار وخوانق چاركانهٔ دار الدولهٔ استنبولده عرفا وظرفا صحبت مفيدهلريله مغتنم وبهمت بينوازيده صاحب يد طولا اولوب محميهٔ سلانيك خانقاهنده سرنيزنان وعهد بعيد اول خدمت شريفه ده اداى لازمهٔ ذمت همت ايدوب جزيرهٔ موره يه سفر همايون اولدقده من طرف المعين مأمور آنلردخى سفر برا ولوب اول جمعيت اوردوى ظفر نيروده ذات بركات سماتلرى نكين حلقهٔ درويشان مجاهدين اولوب جمله نك مؤناتى حسن تحمل ايله صفابخش وصبح ومسا سلامت ونصرت عسكر اسلامه خير دعاده روبمحراب اجابت ودست بر آسمان وسر بآستان باب عنايت مآب حضرت قاضى الحاجات وتدمير اشقياى كفار وند يك دوزخ قراره وتسخير قلاع وتأسير انفس وعيال واغتنام مال ومناللرى بابنده اولان توجهات مؤثره لرى نصب منزل مرام اولوب بتأييد الله المغيث المستعان انابولى قلعه سنك فتحى ميسر اولدقده كرسئ جزيرهٔ مرقومه وسواد عظمى اولمغله اول سرحد منصورده اقامته رغبت ايتمكين

احمد

احمد پاشا بر صاحب الخیرات والحسنات کندولر ایچون جزیرهٔ مزبوره سابقا قبضهٔ تصرف دولت
اسلامده ایکن مقر فقرا اولان بر بقعهٔ مبارکه یی کما فی السابق تعمیر و ترمیم ایدوب زاویهٔ مولویه اولق
اوزره وقف و شرط و بنا و اوقافنده تکلفات کثیره ایله اول دیار جهاد مداری انجق مسکن عساکر
جهاد اصغر ایکن رباط رجال جهاد اکبر دخی ایدوب مجمع جهادین اولمغه سبب قوی اولمشدر وجاذبهٔ
محبت و لذت صحبتلریله اول جلوه کاه ارباب طبیعت مقصد سیاحان طریقت و جای آسایش اصحاب
فراغت اولوب اهالی دخی چاشنیکیر شهد علاقهٔ فقرای باب الله اولمشلردر مرجو در محب اولیا و مکرم
فقرا اولدقلرنجه ظل ظلیل حمایات روحانیه لرنده مأمون الغائلهٔ تسلط اعدا و مصون و محفوظ نوازل
ابتلا اوله لر بمنه وکرمه * وعزیز مشار الیهك موجب اخلاق حسنه لری و مقتضای زند کانی عارفانه لری
اولان تسخیر قلوبله صغار و کبار مدینهٔ مرقومه مالاوبدنا مقام خدمتلرینه قیام نما و قدر سامیلرینه
حسب ما یساعده الاقتدار مراعاتله مستجلب انظار علیه و مظهر انفاس خیریه لری اولمشلردر و جزیرهٔ
مرقومه اول فتح و تسخیرنده سلطان بایزید ولی کبی شهریاره سنین کثیره مشغلهٔ قتال و جراب انکیز
اولمشیکن بو دفعه بر دارا کرم و شهید و سعید انجم و صدر اعظم علی پاشا نوبت استیلاسنده بفضل الله
تعالی و تأییده و بانضمام الهمم العالیه من جهات الاولیا و دعوات الفقرا و مساعدهٔ اهتماملریله
تمامآ زیر دست تصرفه النوب وقدری دده حضرتلرینك دخی مکاشفه و الهام طریقیله و تبشیر
و تقویت قلوب شیران عسکر ظفر رهبریله آثار برکات ذات ولایت سماتلری مشاهده اولنمغله بین
العسکر و الاهالی میمنت وجود فائض السعاده لری حرز الامان و هیکل قالب توفیق تقلیسلری تعویذ
کردن محافظین مرزبوم مرقوم اولدیغی هویدا و مرجع و ملتجای مستمدین خیر دعا اولمشدر و سایهٔ
حمایه لرنده آسوده اولان اخوان و خلان ایام ولیالیسی عید و قدر ظاهر و باطن و قدر عالیلری مشار
بالبنان اغیار و رتبهٔ رفیعه لری مسند زیب اعتبار اولمشدر همچنان باد ابد الآباد بالنبی و صحبه الامجاد
هرکه بقدری رسید زغدری رهید منسوبان دائره لرینك حسب حال راحت مآللری اولمشدر و اول
میرمیران محب درویشان مساعئ مشکورهٔ دین و دولت ایله سرفراز اقران و موفق خیرات و مبرات
و بلکه بهره یاب محرمیت عارفان اولوب بو بزم لابقاده پیمانهٔ فنا کش اولدقده عزیز مشار الیه دخی
سالك راه وفاداری و وفاداری اولوب ذکر بالخیرلری یادکار ارباب خلوص اولمشدر مسؤلدرکه بزم
خاص معتاده دخی همدمان طوریله محرم اسرار حضرت پیر قدس سره المنیر و ذوقیاب نشئهٔ مهیای
شهود اوله لر ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم *(حضرت درویش صالح)* حضرت درویش صالح
فی الاصل دیار روم ایلیده مدینهٔ سیروز و اولاد اشراف بلده دن اولوب آبا و اجدادی محب طرق
موصلهٔ اولیای کرام و مکرم مشایخ عظام اولمغله رفتار مخلصین خاندانلری اوزره پیرا منشکر د مجالس
عالیهٔ فقرا و مواظبت کزین مقابلات پر حالات حضرت مولانا قدس سره الاعلا و دمبدم علاقهٔ
درون پاکی و رابطهٔ روح تابناکی متأکد و اعتقاد خلوص استنادلری متشید اولوب رحمة الله دده
حضرتلرندن عرقیه پوش محبت و بعد زمان خدمهٔ مطبخ خانقاه باب جدیده ملحق و قاری احمد دده
حضرتلرندن شرفیاب تکبیر اولمشدر لکن ملازمت متصلهٔ ذکر جلاله ایله مغلوب جذبه و مسلوب
استغراق و ازمنهٔ وافره ویرانه لرده و خموشانده متدارك فراغ بال و مراعئ صفای حال اولوب
آخر الامر روم ایلی طرفنده قلعهٔ سد البحر جوارنده واقع قدری دده زاویه سنده کوشه نشین
آرام و درکه قناعتده ستکهلری زیارتکاه و متبرك خاص و عام اولمشدر * وکاهی محض
ذوق سماع و صفا و اغتنام وجد و حالات مردان خدا صددنده احباب و فقرا سیله کالیبولی یه

واغازاده زاده الله روحا وریحانا حضرتلری بقعهٔ مبارکه لرینه کلوب چند ماهه آرامله استیفای حظ
ودفع تعطش وتهیج امواج اشواق واذواق ایله صحبت فقرا ایدوب اثنای سماعده اظهار شور زائد
الوصف ایدوب ودائرهٔ وجد وحالده لیس فیها غیره دیار مرتبه سنه بالغ اولوب نیزنان وسماعزنان
بیتاب وتوان اولمشلر ایکن بالدفعات نعرهٔ عاشقانه ایله محل قعودلرندن مانند شیر شکاری مقدار
دوزراع برهوا جهان وتیز اندر تیز رقصان ودست افشان وپای کوبان اولملری والی ماشاء القوی
جل عشقه یکتا وساده قدومله سماع ایتملری بیرون طوق بشر حالات زائد اولمغله
جمله همان صورت دورهٔ معهوده لرین کرامت عجیبه عدا یتملرین کارشناسان حقیقت تحقیق ایتمشلردر
واثنای سیروسیاحتمزده وکندولرایله صحبت صافیه مز اوقاتنده بالدفعات ایما کان سنك وچوبله
محاربه ومضاربه صورتنده های وهو یله غرق عرق وبیتاب وتوان اولوب عقیب ماجراده افسوس
وحیفا که در جنك قلعهٔ فلانی کوشش طاقت کداز کردیم واماسود نکرد کفار خاکسار کرفتند
عنوانیله پرده برانداز روی کاربوالعجب اولملری اهل تجربه جریدهٔ تاریخنه ثبت اولنوب فی الواقع
قریبا اخبار متتابعه ورودی تصادف وتوقیت مذکورینی تصدیق ایتمکله کندولر عدادر جالدن وطی
مکان اربابندن اولمق اوزره اهالئ قلعهٔ مرقومه اتفاق ایتمشلردر ووقعهٔ مزعجهٔ مذکوره عقیبنده
ایام طویله مغموم ومحزون اولوب وکاهی صورت مزبورده جنك وآزمایشلری ذیلنده در جنك
قلعهٔ فلانی لله الحمد والمنه زحمت غزات موحدین ضایع نشد عنوان بشاشت تبیانیله مبتهج
وچندروزه احباب واصدقایه ضیافتلر ایدوب خوشحال اولورلر ایدی وضیافات باغ معهوده لرنده
تورادایدن اخبار سلامت وغنیمت مبشره لری بین الاحباب منتشره اولدقده جملهٔ اهالی تسلی یاب
مکاشفه لری اولورلر ایدی * ودخی اناطولی جانبنده اولان قلعهٔ سد البحر اهالیسندن اولان احبابی
کاهیجه کندولری دعوت واکرام ایلدکلرندن ناشی بعض حساد فساد شقاوت معتاد انکار
واصرارلری حسبیله محبین مضیافین مرقومه یه اهانت واضرار صددنده جرأت اساءت ایتملریله
درویش صالح دخی بالدفعات نصح وتنبیه ایدوب لکن نصح وتنبیهلری سبب اصرار اضرار اولدیغی نه
ضیافت بوستانیهٔ احباب مذکورینده کندولره علی سبیل التشکی اسماع اولندقده همان درون
غیرت مشحونلرندن میل سیر وتماشای خربزه زار سرزده اولوب میانهٔ تماشا وتحسینلرنده هرقنغی
خربزه اوزره قائم اولوب اسامئ اشقیای مسفورینك هرقنغیسین ذکر وتعیین وخربزهٔ مشار الیهی قطع
أمر ایلمش ایسه بقضاء الله وحکمته اشقیاء مذکورینك بوستان حیاتدن مقطوع الانتشا اولملری
هراس افکن میانهٔ محب ومنکر اولوب بعد هذه الکرامه الجلالیه صوب سعادت وسمت اصدقاسی
مأمون الغائلهٔ تعرض اضداد اهانت نهاد اولمشدر وبقیهٔ عمر نازنینلرین اول مقام متبرکده صرف
عبادات وطاعات ووقف اغاثهٔ ارباب حاجات ایدوب قریب ارتحاللرنده نوبت ضیافت اکنون آن
ماست عنوانیله فوجا فوج اخوان وخلانی دعوت واکرام وقرب انتقاللرین اشعار وایما ایدوب تمام
نوبات ضیافتده کندولرك دخی ایام حیاتلری تمام اولمغله بزم جهانه وداع ایدوب قدری دده پهلوسنده
غنودهٔ فراش راحت باقیه اولمشدر روح الله تعالی روحه وکثرفتوحه آمین بحرمة من له العز
والتمکین فی یوم الدین *(حضرت درویش احمد نابی)* نفس مدینهٔ سیروز واولاد علمادن برشاب
لبیب ادیب پرهیز کار ورمضان دده حضرتلری اواخرنده منیب طریقهٔ علیهٔ مولویه اولوب بعد وفاته
درد هجران مرشد کامل ایله همدم نای وناله ئی ترجمان سوز فراقی وایکیسی بربریله همدرد اولملری
مناسبتیله زمان قلیلده فن نینوازیده فرید ووحید اولوب وبهمت دانشوریده دخی قدرمشترك آشنای

حضرت درویش احمد نابی

فنون متداوله ووادئ نظم فارسی وملحقات ترکیه‌دن فائز حظ اوفر اولوب من کل الوجوه مستحق
رتبهٔ مشیخت ایکن پایهٔ رفیعهٔ الحقیقهٔ فنائی مسند والای خلافته استبدال ایتمیوب خانقاه بلدهٔ
مرقومه‌ده سنین عدیده سرنیزنان ومالک سروسامان ایکن شوق خدمات علیهٔ آستانهٔ ملائک آشیانهٔ
حضرت پیر قدس سره المنیر کار کردل وجانی اولمغله جملهٔ خانمانن فقرایه ایثار وماکینه انفاق ایدوب
فقط لابس اولدیغی ثوب وآلات انتسابی اولان همدمیله رو براه صوب کعبة العشاق اولوب انواع خدمات
علیه‌ده مستخدم اولدقدنصکره نیزن باشیلکده قرار ایدوب زماننده مطربخانهٔ آستانهٔ سعادت گلزار
پرعندلیب زار اولوب دم پرسوز وکد ازی سنگ خارایه تأثیر ایلدیکین مؤید تحریم سماع نی ورباب ایدن
گروه سنگین دلان استماع نغماتنه من جهة الروح منجذبه وآثار حال انگیز انفاسندن متأثره اولمریله
سامعه‌لری طریقندن نفس ناطقه‌لری مدرک کلیات دقایق اسرار وآذان قابلهٔ تلقئ انفاس ابرارلری
حامل حلقهٔ ارادت اولمشدر فی الحقیقه علی طریق الاستدلال من القطر الی البحر بردائرهٔ قدسی
وگلشن انسک بلبلنده بومرتبه تأثیر اولنجه کالمرنده وازهار وثمار سائره‌سنده واصحابنده نه مرتبه آثار
جلیله واسرار جمیله اولمق کرکدر فاعتبروا یا اولی الابصار واغتنموا یا ذوی الاعتبار وبین الفقرا ترک
وتجرید واخلاق حسنه واعمال صالحه ورفتار پسندیده واوضاع مستحسنه ایله معروف ومظنهٔ کشف
واجابت دعوات اولمغله هرکس نفس لطیف ونظر شریفلریله تبرک وتیمن ایدوب خدمت وحرمتلرنده
صرف موجود وبذل اقتدار ایدرلر ایدی ومن العجائب انفاس نفیسه‌لری گاه نشاط ووجد وحال
انگیز وگاهی جوش احزان وگریه وانین خیز اولدیغی وقت انبساطلرنده استفسار اولندقده آثار
گوناگون دمهای نی از نفس نیزن است چه اگر نیزن در انبساط ونشاط باشد از دم نیش مماثل آن حال
پیدا شود واگر در حزن وانکسار باشد اشک ریز وانین خیز شود پس ازین دستور نیزن بهر حال که
باشد از سماع دم نیش مثل آن حال در سامع پیدا میشود لا محاله ازین سبب نیزنان را صفای قلب
الزمست که کدرش ساری ومتعدی نیست تا ازین خدمت برخوردار باشند واگر بدین دستور عمل
نکنند هر آینه از عکوس قلوب مستمعین نقصان ذوق وقصور کار مترتب شود واز کار خود سود
نکنند بلکه زیان می بینند عنوانیله تفصیل حقیقت حال ضمننده اخوان نغمه سنجانی مقام استجلاب
عنایت وقرار گاه سلامتده ارشاد بیورمشلردر * ودخی اول داود خوش الحان بزم صفای سلیمان
معرفت مرآت ضمیر منیرلرندن رونما اولان معارف جلیله ایله گاهی بزم پیرا اولدقده حسن تعبیری
لطف تطریبلری کبی صفابخش قلوب حضار اولدیغی عجب انگیز خواطر اخوان اولیجق حنجرهٔ نی
حلقوم انسانی کبی از نغمهٔ نی نیاتی کم باشد مع هذا آن اصل واین فرعست عنوانیله نکته سنج اولوب
دم نی ترجمان نفس است مضمون حکمت مشحونیله دقیقه فرما اولوب بدیهة بو قطعهٔ غرا سرزدهٔ لهجهٔ
برلهجه‌لری اولمشدر که وشاح الصدر منقبهٔ نفیسه‌لری قلنمشدر *(نظم)* وزان اولوب دل زاره دم
نیدن هوای هو * او بیماره صفابخش اید اولدی دوای هو * عجبمی نغمه‌سی ایلرسه دست افشان
عشاقی * که اولور هر پرده‌سندن رونما جانه نوای هو * ومفتتح کتاب مستطاب مثنوی اولان بشنو ازنی
امر جلیل القدریندن مراد دورات اربع سماعیه‌ده مرموز ومومی الیها اولان مراتب توحید
افعال واسما وصفات وذاتک مدار برهانی بسنلک هو الاول لیس قبله شیٔ هو الآخر لیس بعده شیٔ هو
الظاهر لیس دونه شیٔ هو الباطن لیس فوقه شیٔ مقدمات یقینیه‌سندن ونی دخی مرشد مکمل وانسان
کاملدن کنایه اولمغله نغمات لذیذهٔ حالات انگیزی ظاهرا مانند کامل ومکمل اولان نیدن وباطنا
همرنگ وهمدمی اولان کامل ومکملدن واوّلا وآخرا بوندن عبارتدر ومجاز برقع جمال عروس

حقیقتدردونی وسماع بیننده اولان رابطهٔ خفیه‌یی بیان وساده‌دلان صورتی ظاهرله اکتفادن تجرید واستقصای ورای حجب صوره تشویق ایتمشلردرلله‌دره فیمارام وامر لکن الحق عندالمحجوب امر *(نظم) * تانوباشی درحجاب بوالبشر * سرسری درعاشقان کمترنکر * خانه‌رامن روفتم ازنیك وبد * خانه‌ام پراست ازعشق صمد * چونکه‌باحق متصل کردیدجان * ذکرآن اینست وذکراین آن * ودخی زمین دولت پاك پرورده تخم تزویروانی ناپاك رسته ومنع سماع وصفا ایله دل عشاق شکسته وخاطرمشتاق احباب خسته اولمق ابتلاسی قوت قریبه‌یه کلدکده حضرت مکاشف مشارالیه متوجه پس پردهٔ غیب ایکن جانب خیال وجهان مثالدن روح متجسد وسرمتمثل حضرت پیرقدس سره المنیرعرض جمال جلال اندوب بیوروب جناب باب سمین تربهٔ فردوس رتبه‌لرنده جملهٔ مطربانك نیلرین دسته دسته شکست ایدوب بعدازین آسایش هجده ساله ونوبت طبل تهی شنودنست عنوانیله تنبیه فرماواولری واذعا واقعهٔ مشکل نما اولغله حضرت چلبی عبدالحلیم جنابنه نالان وکریان عرضحال خیال پریشان ایلدیکنده بظهور راین رمزخیالی نکران باشیم عبارتیله دفع لین نیازتعبیر وتسلی ءتوهم مجازات تقصیر بیورملری یوم ثالث شب رؤیالرنده ورود فرمان احزان مقرون منع سماع وصفا ایله باطن مرقوم موحشلری ظاهراولدیغی ونفس مثالی سلطان العارفین متضمن اولدیغی لفظ آسایش وطبل تهیدن مفهوم اولان معانی التزامیه بشارتبخش اهل اشارت اولمشدروهموارهٔ عزیزدومی الیه اوقات اجابت دعواتده کریما آمرزکارا چنانکه شکستکیٔ نیها نمودی درستیهاش نیزنمای بعدازان ازممات وحیات هرچه فرمایی حکم آن حضرت ایزدمتعال وحسن رضاوتسلیم وظیفهٔ بند کان ناتوانست بحسرت وانکسار این مشت استخوانرا خاکسارمکن نیازپرسوز وکدازیله اولان نالشلری قرین شرف قبول وبناواخر وقتلرنده رسیدهٔ زمان رخصت وپیرانه‌سر بلبل عشاق وزمزمه‌پرداز حلقهٔ سماع مولوی اولمشدرکویا ماجرای منع کننده‌لرك سرحلقهٔ مطربان اولدقلرینه مصادفه ایتك کندولرك قصور وشئامت وعدم مساعدهٔ بختلرینه حمل اولنوب دفعهٔ زمان صدورامر رخصته‌دکین دوددل واشك دیده‌لری ساکن اولمیوب علی الخصوص اوقات مقابلات شریفه‌ده درحجرهٔ وحدتلرین سد وسجده برمحراب عجز واعتذار ورومال سجادهٔ استغفار اولمغی عادت مستمره‌ایدوب تباشیرصبح اقبال تازه‌بدیدار اولنجه فردواحد کندوبی خمدان کورمیوب ووقعهٔ فجیعهٔ مرقومه عقیبنده‌کملین صادقین اخوان الصفا وخلان الوفادن فوج فوج کدرت واحزانه تحمل ایتمیوب نیازمند انتقال ومنتقلین سماعخانهٔ قدس اولدقلرنده وکروه پرشکوه آزادکان اختیار سیاحت اقالیم نائیه اولدیغی پریشانیتنده این کستاخ روسیه‌رانه یارای سیاحت دنیا ونه روی توجه عقبا ممکن است که آوارکیٔ این بقعهٔ مبارکه وهجران اخوان وخلان دردوداغ بی درمان وخریدن سایهٔ دیوارسرای حرمتزای خداوند کاری مشکلست که بچه‌روی وکرداربدان حضرت نظر خواهم کردکه زشومیٔ تقصیرم بعین الجمع باران باران بلا واحزان باریده است دیو چالك چالك وسینه کوب اولورلرایدی بعنایة الله الباسط الوهاب بنه فتح ابواب کرم ایله نوبت طبل تهی وزمان استیلای معصیهٔ لئام تمام واستدراج کروه مکروه ودانی منقضی وعروق عقوق نهادی منحسم اولغله آفتاب تأیید صمدانی سرزدهٔ مشرق اقبال جدید اولدقده نوبت ماتم ماتم فقره سیله نغمه سرایان وچرخزنان وفرمان رخصت نصفت عنوان وارد اولدیغی ساعت مبارکه‌ده جملهٔ موجودین شکرانهٔ ادراك مسئول هجده ساله‌سی اولمق اوزره بخش قلندران ایدوب الحق لابس اولدقلری قالوب عن قریب این نیزبخش قلندری شود مضمون مکاشفه مقرونیله قرب ارتحاللرینه ایما بیوروب ابتدای مقابلات شریفه‌دن

درویش حسن بوسنوی

هجده مقابلهٔ حلقه سنده حضورله دفع حسرت مدیده وتودیع مطبخانهٔ صوری ایدوب حدیقة الارواح مولویه ده سمت قدم جناب رحمت انتساب حضرت حجرهٔ نابیده سرنهادهٔ جامه خواب فنا ونغمه پرداز وباریده نیزنان مطبخانهٔ بقا اولمشدر جعل الله تعالی روحه الشریف عندلیب افنان الجنان وافاض علی قلبه وقالبه رشحات الروح والریحان واتم احسانه بانعام الشهود والرضوان آمین یامن له الفضل العمیم والکرم الجسیم واللطف العظیم یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من أتی الله بقلب سلیم بعزة حبیبك الذی أرسلته رحمة للعالمین وجعلته شفیعا للمذنبین فی یوم الدین *(حضرت درویش حسن بوسنوی)* روم ایلی دیارنده مسطار نام بلده ده اولادسپاهیاندن اب وجدی طرف طریقهٔ علیهٔ مولویه دن عرقیه پوش محبت اولوب علی الدوام خانه لری مهمانان ودرویشاندن خالی اولمیوب همیشه مالاوبدنا کندولرین وقف خدمات فقرای باب الله ایتمکله بعد وفات والده جملهٔ خانمان اقارب محتاجینه بذل وانفاق ایدوب مجرد بالك حضرت صبوحی دده خدمت پرحرمتلرینه مبادرت وسایهٔ حمایت مایه لرینه التجا وجمع خدمهٔ مطبخ خانقاه باب جدیده التحاق وچلهٔ معهودهٔ مردانی کماهو حقه اتمامله فرق دردمندانه سی موقع سایهٔ دست تکبیر وخرقه پوش انابتلری اولمشدر وحضرت مرشد عیسی نفسلری کوشه نشین خانقاه حیات اولدقچه ملتزم عهود خدمات علیه لری اولوب اواخر اوقات کمال حاللرنده احراز رتبهٔ محرمیت ایدوب وهنکام احتضارلرنده معاینه ایتدیکی عجائب غیبیه وغرائب ملکوتیه یی هضم حوصلهٔ اوساطه مستبعد وکتم واحاطه دخی دائرهٔ مشاعر وافکاره مدارسکر زائد المقدار اولمغله سربالین تسلیم روان با کاریدن نعره زنان وکریبان دران سربصحرا وخموشان وبعد السنین افاقه تماحاصل اولمغله اکثریا تربهٔ شریفهٔ مرشدلری سمت قدمنده مراقبه وکریه ایله اوقات کذار وکاهی کما فی الاوائل خدمات مطبخ ومیدانله آرام واستقبال اوزره اولوب وکاهی استغراق سابق عودت ایدوب مستوحش اجانب واخوان وخلان اولوب سرما وکرما وجودشریفلرینه هوای نوبهار همیشه اولوب برهنه وتشنه وکرسنه ایام ولیالی دیدهٔ فرد واحدی آشنای حال پریشانی ایتمیوب خرابهٔ وحشتده انیس وجلیسلری انجق کندو کندولری وتکلم وخطابلری اشخاص حلقهٔ ذاتلریله وحریفان غیله اولوب لکن زمان هرملرنده نوعا صاحی وجوقدر بستان نام محلده برحجرهٔ خرابه ده قرارله زیارت واستدعای صغار وکباره رخصت نما اولمشلردر واصدقای زوارلری سبزه‌دابالرندن جمع اولان اشیا ارامل وایتام ونادارنه مایهٔ معاش ووایهٔ انتعاش وسایهٔ حمایه وهمتلری مفارق مستمدینه راحتبخش اولشیدی * حتی بوفقیر اوفر التقصیر بعض خلص اخوانله شرفیاب زیارت پربرکاتلری اولدیغمده عکس صفوت آیینهٔ قلب تابنا کاریدن مقدارساعه پرتو مکاشفه لرینه مظهر اولوب انلرك نقوش ضمیر منیرلری فقیرده وفقیرك افکاردر وتم انلرده نمایان اولمغله طاری اولان حیرت وشادی اثناسنده آیینه‌ها که صاف ومجلوه باشنداز یکدیکر عکوس پذیرند واختلاف آیینه دانها درمیان حائل نباشد عنوانیله آیینه دار دل صافی ضمیرانه سینه صاف وساده لوح اولمق سرمایهٔ استفاضه اولدیغنی افاده بیوروب حضور فائض النور مردان خداده محافظهٔ خاطره تنبیه بیورمشلردر *(مرویستکه)* اول کنج نهان جواهر ولایتك جای آرامی اولان حجرهٔ خرابه حذاسنده کبار علمای دار الدوله دن برینك سرای عامره سی اولوب منظرهٔ کبر ونخوتندن سمت ویرانه سنه نظر ایدوب ازدحام زوار صداقت شعاری کوردکده آیا این ابلهان زمان ازچنین هرم ویرانه نشین چه میجویند وچه میتوان یافتن عنوانیله تعجب اکین وانکار طنز آیین ایتمسین محبین صادقین ذی مالدن بریسی استماع وعرق غیرت وهمتی حرکت ایتمکله حجرهٔ خرابه لرین

تعميره اذن ورخصت نيازمندی اولدقده اصل قضيه مشهود ضمير منيرلری اولديغين ايما ونيز عن
قريب چون ماخرابه نشين خواهد شد نفس حميت فرمالريله سد باب قبول بيورملری بعد از هفت
روز جملهٔ امتعه واشياسيله سرای مرقوم محترق وصاحبی دخی ميانهٔ خاكستر وكردهٔ دودده خيمه نشين
حسرت اولنجه جلوه كر ساحهٔ ظهور اولوب وماجرای مذكور صاحب خانه نك دخی مسموع ومعلومی
اولدقده كونا كون هدايا ايله زيارتلرينه كلوب اعتذار واستعفا ايدوب وحجرهٔ ويرانه لرينك تعميرينه
استئذان ايلدكده مادر و يشان خانه خرابيم مارادين ودل معمور بايدنه منزل دم فناتو أملر يله
مساعدهٔ مسؤل بيورميوب لكن ازين خرابی تو نيزبی غم باش كه غرم بی غم نباشد بلكه از سرای پيشين
دلنشين شود عنوان تسلی فرمالريله مژده بخش اولملری سريعا وعاجلا آشكار اولوب منصب رفيع
وعتبهٔ عليهٔ خسروی وجانب جناب آصفيدن عطای جزيل ايله تلافی بين ومنتظم سلك محبين
اولمشدر وتا قصور عليهٔ فردوس برينه نقل ايدنجه اول كوشهٔ ويرانه دن سمت عمرانه تنزل ايتميوب كويا
مكان ومكين بربريله يكرنك اولمق نكتهٔ جليله سن مراعات بيورمشلردر *(نظم)* مبادكم نسرم
سايهٔ خرابهٔ فقر * كه جمله رخنهٔ ديوارش آشيان هماست * ودخی حجرهٔ نيم سقفلری كويا دريچهٔ آمد
شد مرغان وحشی اولمق ايچون تمامی بامه رضا داده اولميوب وقتا وقت عادت شريفه لری زمين
سعادتخانه لرينه چينه پاش وصفير غريله دعوت طيور بيوردقلرنده طيور غريبهٔ وحشيه كمال سرعت
ايله اجابت وچينه چينلك وسوا كن بيوت آسا موانست ايدوب آنلردخی هر بری دست سود نوازشله
دفع وحشت بيوردقلری بی شوب ريبدر وصورت انسانيه ده مردان خدادن متوحشينه رمز طنز وايمای
تعريضدركه مجبولان وحشت موانست پذير ومخلوقان انسيت رميدهٔ وحشت اولمق لامحاله
بل هم اصل معناسين مفيددر *(نظم)* تو سعی كن بسعادت رسيد كان پيوند * كه استخوان
بهما چون رسد هما كردد * ودخی قبل الارتحال طی طومار جذبه وتلوّن ايدوب كويا حل سالنه مقيم
مقام ارشاد مريد ومحب اولمش مشايخ صاحب تمكين كبی كفتار ورفتارلری شيرازه كش نظام عارفانه
اولوب هر كسه قدر القابليه تلقين وتسلی وارشاد بيوروب اوضاع واطوار مجذوبانه دن بالكليه دفعة
انسلاخلری خواطر دقيقه شناسانه امر غريب نما اولديغی عكس انداز مرآت ضمير الهام سميرلری
اولنجه اين هشياری نباشير آخر كاريست فقرهٔ شريفه لريله قرب انتقاللرينه اشارت ومنتظرين موائد
فوائدلرين ترقب عنايات ناكاهيه لرينه وحسن خاتمهٔ صحبتلريدن اغتنام وجود نعم غير مترقبه لرينه
تحريض وتخصيص بيوروب فی الحقيقه مدت يلشسال صحو وسكون اوزره شمع بزم اخوان وخلان
اولوب ناكاه ينه حالات سابقه سرزدهٔ كريبان ذاتلری وساعة فساعة غلبه ايله غرقهٔ لجهٔ حال وحيرت
وبی مجال انس والفت اولدقلرنده بخودانه جلوه كر اولان انظار حسنه وانفاس نفيسه لريدن مترصدين
فرصت كوی ربای ميدان استفاضه وبضاعه دار تحقيق وعيان اولمشلردر وارتحال ايلريدن اوچ كون
مقدم بوريای آرامكلرين مطبخ خانقاه باب جديده ده زمان ابتدالريدن اولان محل متبركارينه نقل ايدوب
النهاية هی الرجوع الی البداية فقره سيله ترنم ريز ونغمه سنج اوله رق كمال نياز وابتهال الله روم ال عتبهٔ رفيعهٔ
مطبخ عامره ودستبوس خدمه دنصكره مقام قدملرنده قرار وتقديم رسوم قدوم وتجديد عهود ديرانه سر
جاروبكش ساحهٔ مطبخ اولوب تجديد عهد قديم ايتدكده حوالت خواه سياحت اولمغله مساعده
اولنوب كلبانك سياحت احسان اولندقده در حال مزاج كرامت سرشتلرينه انحراف جزئی طاری
وادنی بهانهٔ درد سر ايله روانلری سياح عالم باقی اولوب وصيت پرسوزلری موجبنجه سمت قدم مرشد
والا رتبه لرينه دفن اولنوب دفينهٔ رحمت اولمشلردر طيب الله ثراه وجعل عنايته مثواه واسكنه

فى مقعد صدقه واوصله الى اقصى قصده آمين بحرمة ختم الانبياء والمرسلين وآله وصحبه أجمعين واوضاع غريبه واطوار عجيبه لرى محيرة العقول فحول دار الدوله اولمغله مانند حسن دده عاقل مجذوب نما ومجذوب عاقل نماندیدیم كلۀ جامعه سى حقلرنده زبانزدكا روجارئ مجراى مثل سائر صغار وباد بالخيرلرى زين المجالس العاليه اولمشدر وتبركا وتيمنا نفيسۀ منقبۀ حسنه لرى حسن خاتمۀ سفينۀ مفاخر ارباب سلامت برازخ بشريه قلنمشدر * فهذا آخر ما حاولنا ايراده من مناقب الخواص المولويه وختام ما توسلنا به الى استنزال غيوث الرحمة من مفاخر العرفاء الاولويه كثرهم الله تعالى على منهج الوحدة والاتحاد ووقاهم شر التفرقة والعناد ويسر لاخلافهم الالتحاق باسلافهم على احسن السلوك والارشاد وجعلهم اعلام الرشاد لمخلصى العباد الى يوم التناد بعزة من له المقام المحمود من ابتداء الايجاد والوسيلة العليا والشفاعة العظما لعامة المتوسلين فى المعاد انه هو فياض الايادى فيما كان وما سيكون وفتاح ابواب التوفيق على قوافل انا لله وانا اليه راجعون

تم الكتاب بفضل الله الكريم الوهاب الموفق للصدق والصواب نسأل من كرمه العميم أن يجعله منظور الاحباب ويصيره مقبول ذوى الالباب ويتم نعمته ويزيد منحته على فقراء الباب بتذكار الاذكار الجميلة للقائدين والسائقين الى منازل القبول ويستر هفوة لسانى وكبوة بيانى تحت اذيال الفحول ونرجو أن يذيلوه بالحاق آثار اللاحقين الى مناقب السابقين ولا يضيعوا كالاروام والاعجام مفاخر اولى النهى والهمم فان ما ظفرنا بترقيمه كرشح من البحر وغرف من الديم ولله در العرب فى ضبط الانساب وجمع المناقب ونشر المفاخر وشكر الله تعالى مساعيهم فى احياء اذكار الاسلاف وارشاد أخيار الاخلاف فان فى قصص الابرار حصصا لاهل الاعتبار وحقيقة الحال ان اهمال آثار الكبار من قصور هممم الصغار واذا نسجت عناكب النسيان على محامد الاعزة السابقه استولت الذلة والصغار على الصغار اللاحقه مع انها تجلب منافع بركات اسرارهم وتثبت الاقدام والقلوب فى مزالق الملال وتعبر عن مداحض الريوب والكلال وتقوى فى مبادرة الاقتفاء بأصحاب الحال وتجذب الحماية الروحانية من السعداء وتنجى من التردد الى تودد الاصفياء وتنحى عن مسامرات السفهاء وللصادقين فيها مآرب أخرى لا توفيها العباره والعارف يكفيه الاشاره ربنا تقبل منا وألحقنا بالصالحين * فى نفس وحدذاتى بو فقيرى سرو پاو بندۀ كمينۀ مردان خدا سياحت واقامتمده مواقع اجتناى ثمرات قدسيۀ اشجار جنانيه يعنى عاشق آثار جميلۀ ذوات كاملۀ انسانيه اولوب هر خوش لهجۀ مناقب سنجه گوش هوش دار ومحفظۀ محفوظاتمه ثبت وادخار ايدوب وفائز اولديغم مرتبه وقدر الرواية وحسب البضاعه عزيمت جمع وتلفيقنده صرف نقدينۀ اقتدار لله المنة لله تعالى وتقدس مظهر مساعدۀ مشيت اولوب اكرمشاهير اولاد كرام واكرمعاريف مشايخ عظام وفقراى ذوى الاحترام ولايت شعار وكرامت دثار طريقت خداوندكارينك عشر عاشر مفاخر غريبه لرين مجلد ثلاثده شيرازه بند ترتيب ايدوب دمبدم صورى ومعنوى اول خدمت پرحرمتك بركات وعوائدى مشاهده اولنديغندن ماعدا مانند حوب قند نبات نام ناچيز حالدركه لرى طفيل يادا سامئ ساميه لرى اولمق محضا ماجراى نمله وقطمير ميانۀ قصۀ سليمانيه واصحاب الكهفده تعبيه اولنديغى كبى شرف افزاى دينى ودنيوى اولديغى جان حزين ودل مسكنه منتى كرانه در * منتظر عدر كه يوم تبلى السرائرده دخى سايۀ حمايت مايه لرى كه پيرولرى قلنوب وراى وقايۀ شفاعتلرنده آسوده سر وخوشحال وعبور معابر مقابر ومرور عقبات عرصات ووقوع دركات غوائلندن مأمون ووصول درجاتله ممنون اولوب جملۀ عيوب ظاهره وباطنه م زير ستارۀ حمايه لرنده مستوره ومساعئ پرقصورم پيشكاه

عنایتلرنده مشکور اوله بفضله وکرمه انه هو البر الرحیم والستار الرؤف الکریم اذا صدق المنقول لا یحتاج الی تصحیح النقول مقدمهٔ بدیهیه سنه اعتماداً تواریخ واسانیده اهمال اولنمشدر واذا انکر لم یفد شئ منها والله هو الموفق للصدق والثبات والصواب انه هو التواب الوهاب

حمداً لله العلی الوهاب اشبو کتاب بلاغت نصاب اعنی سفینهٔ نفیسهٔ مولویان هبوب شرطهٔ توفیقله واصل سرحد لطف نظام ولنکر انداز مرسای حسن ختام اولوب حقا که مؤلف کتاب مرحوم ومغفور له ثاقب دده مانند آفتاب دور آفاق وارتکاب مشاق مالا یطاق ایله کالای مناقب جلیلهٔ مولویانی سوداکران معارف وکمالدن جمع وتلفیقنده بذل مجهود ودراری نفیسهٔ روشندلانی افواه رجالدن بالتلقی زیبایش افزای مجلهٔ مقصود ایدرک سفینهٔ نفیسه‌یی نفایس آثارله مالامال ودلتشنکان مآثر اولیای کرامی سیراب زلال کمال ایتمشدر انجق کتاب مذکورک نسخه‌سی مانند نقد مروت نادر الوجود وهمحال وجود اهل لطف وجود اولدیغندن کلیسولی تکیه‌سی شیخی مرشد کامل عزمی افندی حضرتلرینک اشارت علیه‌لرندن طولایی تسهیل منفعت عمومیه ونشر فضائل مولویه نیت خالصه‌سیله جامع انواع کمالات ومعارف شتی اعضای مجلس احکام مصریه‌دن سعادتلو محمد عارف پاشا حضرتلرینک لطف طبعی تکثیر نسخه‌یه بذل همت وصرف نقود مقدرت بیورمشدر جزاه الله أحسن الجزا ورزقه السعادة فی الدنیا والاخری * مطالعه بیوره‌جق دانشوران معارف نشاندن مسئول مصحح حقیر اعنی مصطفی وهبی کثیر التقصیر بودر که تصحیحنده وقوع بولان زلات وهفواتی دامن عفوو صفحله پوشیده بیوره‌لر زیرا اشبو کتاب فقط ایکی نسخه‌دن نقل اولنوب اصحی نسخهٔ مکتوبهٔ کثیر الغلطات ودیکری ایسه ذهن سقیم وافر الهفوات ایدی اما ازدوسقیم یلک مستقیم برابد فقره‌سنه اعتماداً بو نسخه‌نک تصحیحنه بذل مقدور وصرف سعی موفور اولندی نسخهٔ اصلیه‌نک تحریف وغلطاتنه مطبعهٔ عاجزانه‌می بالدفعات تشریف ایله امعان نظر ایدن اهل دقت بعد الطبع وقوع بولان غلطاتده داعیلرینی معذور وبلکه عین انصافله باقوب لطفا سزاوار تحسین موفور بیوردقلرینه تشکر ایدرم

اشبو کتاب مستطاب مطابع مستحسنهٔ مصریه‌دن مطبعهٔ
وهبیه‌ده بیک ایکیوز سکسان اوچ سنه‌سی
ماه شوالنک اواخرنده بعون الله
الملک العلام رسیدهٔ حسن
ختام اولمشدر

سفینه‌نک ختام طبعنه شعرای نامدن نائلی افندی حضرتلرینک سویلدیکی تاریخ دل آرادر

سالک راه حقیقت دم ثاقب دده‌دن * ویرر آثار سفینه دل دانایه خروش
فلک مشحون معارف اثر بحر کمال * طبع ارباب دلی ذوقله ایلر مدهوش
بادبان همم وعاطفتن قیلدی کشاد * عزمی وعارف بالله ایدوب طبعنه کوش
جان ودلدن یم عرفانه اولور مستغرق * مولوی سیر ایدن اهل دل ودیده وهوش سنه
نائلی سویلدی تاریخنی معنا ثاقب * قیلدی دریادلی بالطبع سفینه‌م پرجوش ١٢٨٣